

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین

موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

(مجموعه مقالات همایش ملی)

به کوشش

ابراهیم التجائی (دبیر علمی)

محمدعلی ابوترابی (دبیر علمی)

لیلاسادات زعفرانچی (دبیر اجرایی)





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همه حقوق این کتاب انحصاراً برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

مجموعه مقالات همایش ملی

بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران،

تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

دبیران علمی: ابراهیم التجائی و محمدعلی ابوترابی

دبیر اجرایی: لیلآسادات زعفرانچی

ویراستاران صوری: شعله قنادی خیابان و معصومه پوراسدیان

طراح جلد: علیرضا ایرانی گلشن

چاپ و صحافی: سفیر اردهال

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۵۱۰/۰۰۰ تومان

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶، تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

سرشناسه: همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها (۱۴۰۰: تهران)
عنوان و نام پدیدآور: بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها (مجموعه مقالات همایش ملی)/ به کوشش ابراهیم التجائی، محمدعلی ابوترابی، لیلآسادات زعفرانچی.؛ دبیران علمی ابراهیم التجائی و محمدعلی ابوترابی؛ دبیر اجرایی لیلآسادات زعفرانچی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۸۴۹ ص: جدول، نمودار.

شابک: 978-964-426-711-6

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: رشد اقتصادی -- ایران -- کنگره‌ها

Economic development -- Iran -- Congresses

موضوع: ایران -- اوضاع اقتصادی -- آینده‌نگری -- کنگره‌ها

Iran -- Economic conditions -- Forecasting -- Congresses

شناسه افزوده: التجائی، ابراهیم ۱۳۵۰-، گردآورنده

شناسه افزوده: ابوترابی، محمدعلی، ۱۳۶۳-

شناسه افزوده: زعفرانچی، لیلآسادات، ۱۳۵۰-

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: ۴۷۳HC

رده بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۷۱۹۸۳

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۲۵	فصل ۱: مسائل بنیادی رشد
۲۷	آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی
۷۷	نامتوازن‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین در ایران: رویکرد HRV
۹۷	تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: نقدی بر سیاست‌زدایی از تحلیل‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی در ایران
۱۲۳	فصل ۲: مسائل سیاستی اقتصاد
۱۲۵	بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی در ایران با استفاده از روش ARDL
۱۵۱	بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی در ایران
۱۶۹	فصل ۳: مسائل بخشی اقتصاد
۱۷۱	درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله در بررسی‌های رشد اقتصادی
۱۹۳	مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران با تأکید بر بخش خارجی
۲۳۷	شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران
۲۵۱	آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه صادرات غیرنفتی بدون الحاق به WTO ممکن است؟
۲۹۱	نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت
۳۱۳	بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی کشورها: مطالعه موردی کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

۴. بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

فصل ۴: مسائل مالی و بودجه‌ای ۳۳۹

- ۳۴۱ بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران
- ۳۶۱ اثر تعاملی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران
- ۳۸۹ حکم‌رانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران
- ۴۱۳ بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی و رشد اقتصادی کشورهای عضو D8
- ۴۳۷ راه‌کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد برای افراد در دهک‌های پایین درآمدی
- ۴۶۱ بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانک‌های تجاری در ایران
- ۴۸۳ ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: درس‌هایی برای نظام بودجه‌ریزی در ایران

فصل ۵: مسائل زیست‌محیطی ۵۲۵

- ۵۲۷ بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم
- ۵۴۵ نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی

فصل ۶: مسائل جمعیتی و سرمایه‌انسانی ۵۵۷

- ۵۵۹ اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی با تأکید بر سیاست‌های مالی در ایران
- ۵۹۵ اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور
- ۶۲۷ Population and Income Inequality effect on Economic Growth: ARDL bounds Approach
- ۶۴۵ بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران
- ۶۶۵ بازشناسی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی
- ۶۷۹ واکاوی تأثیر قوانین مستمری در رشد اقتصادی در ایران

فصل ۷: مسائل اقتصاد سلامت ۶۹۹

- ۷۰۱ ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ در قالب بیمه بی‌کاری در ایران
- ۷۲۹ بررسی الگوی سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس جمعیت فعال اقتصادی در کشور
- ۷۴۵ تشدید برخی ساختارهای اقتصادی کژکارکرد بر اثر تعیین منحصربه‌فرد پاندمی کووید - ۱۹ در ایران: رویکردی میان‌رشته‌ای از منظر اقتصاد رفتاری

۷۶۵	فصل ۸: مسائل اجتماعی و نهادی
۷۶۷	تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی
۷۸۵	سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی در کشورهای دنیا: با استفاده از رگرسیون‌های باثبات
۸۰۳	ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی
۸۲۹	راه‌کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی از منظر ویژگی‌های قانون

مقدمه

ابراهیم التجائی*

محمدعلی ابوترابی**

رشد اقتصادی ظاهراً مفهومی کمی است که بر رشد تولید ناخالص (داخلی یا ملی) دلالت دارد. رشد GDP هم‌زمان با رشد جمعیت رشد درآمد سرانه را رقم می‌زند که معیار مهمی برای سنجش سطح رفاه و توسعه ملت‌ها و جوامع است، ولی آیا رشد اقتصادی را می‌توان در همین مفهوم به‌ظاهر کمی خلاصه کرد و به‌سادگی از کنار آن گذشت؟ با کمی دقت در ماهیت و الزامات رشد متوجه می‌شویم که مسئله به این سادگی نیست. تودارو (1989: 622) رشد اقتصادی را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرایندی پایدار که بر اثر آن ظرفیت تولید طی زمان افزایش می‌یابد و سبب افزایش سطح درآمد ملی می‌شود». این تعریف به مفاهیم مهمی اشاره دارد: داشتن فرایند، پایداری، افزایش ظرفیت تولید، و افزایش سطح درآمد سرانه. بنابراین، به‌جرت می‌توان ادعا کرد که رشد اقتصادی به‌هیچ‌روی یک مفهوم تک‌بعدی و صرفاً کمی نیست.

حتی اگر از بُعد کمی هم به رشد اقتصادی بنگریم، رشد مهم‌ترین رکن توسعه و شرط اساسی توسعه است. براساس قطع‌نامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷:

رشد اقتصادی پایدار برای توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی همهٔ کشورها به‌ویژه کشورهای درحال‌توسعه بسیار ضروری است. از طریق چنین رشدی که باید به‌طور گسترده‌ای به‌نفع همهٔ مردم باشد، کشورها قادر خواهند بود استانداردهای زندگی مردم خود را از طریق ریشه‌کنی فقر، گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، و فراهم‌کردن سرپناه کافی و اشتغال مطمئن و حفظ پایداری محیط زیست بهبود بخشند (United Nations 1997).

در طول نیم قرن گذشته، بسیاری از کشورهایی که درآمد سرانه‌ای تقریباً برابر با ایران یا حتی بسیار کم‌تر داشته‌اند رشد اقتصادی قابل‌توجهی را تجربه کرده و توانسته‌اند درآمد سرانه (و در نتیجه رفاه و توسعهٔ اقتصادی) خود را به سطح بالایی برسانند.

* دانشیار اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، e.eltejaei@gmail.com

** استادیار اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، aboutorabi.econ@gmail.com

۸. بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

ولی در ایران، با وجود پتانسیل‌های بالایی از مناظر گوناگون و تأکید برنامه‌های متعدد توسعه اقتصادی-اجتماعی و سایر اسناد بالادستی بر دستیابی به نرخ‌های رشد اقتصادی بالا و پایدار، میانگین رشد اقتصادی بلندمدت بسیار اندکی به‌دست آمده و در نتیجه درآمد سرانه در سطحی پایین قرار گرفته است. این میانگین بسیار پایین رشد اقتصادی ایران در دوره‌ای بلند موجب شکاف‌های قابل توجهی در درآمد سرانه با کشورهای در حال توسعه و هم‌ردیف ایران و حتی کشورهای همسایه ایران شده است. البته در این دوره فرازونشیب‌هایی وجود داشته است و در برخی از زیردوره‌ها رشد اقتصادی ایران شرایط نسبتاً بهتری را تجربه کرده است، ولی در بلندمدت میانگین رشد اقتصاد بسیار پایین بوده است (جدول ۱).

جدول ۱. نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) حقیقی در دوره‌های مختلف (درصد)

دوره	رشد GDP حقیقی	رشد GDP حقیقی سرانه
۱۳۵۶-۱۳۵۹	-۲/۶	-۱۵/۹
دهه ۱۳۶۰	۲/۲	-۱/۱
دهه ۱۳۷۰	۳/۴	۱/۷
دهه ۱۳۸۰	۵/۱	۳/۶
دهه ۱۳۹۰	۰/۳	-۰/۹
۱۳۵۶-۱۳۹۹	۱/۲۵	-۰/۸

منبع: محاسبه‌شده براساس داده‌های بانک مرکزی

فارغ از بحث برابری قدرت خرید، که بسیار مفصل است و در این مجال نمی‌گنجد، برپایه رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت و سرانه آن از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۹، آنچه در متون اقتصاد از آن به‌عنوان فاجعه رشد یاد می‌شود متأسفانه در ایران اتفاق افتاده است، چراکه میانگین رشد اقتصادی ایران طی دوره یادشده (حدود ۱.۳ درصد) بسیار کم‌تر از میانگین رشد اقتصاد جهان (حدود ۲.۹ درصد) بوده است. به‌صورت سرانه، اگر در نظر گرفته شود شرایط نامطلوب‌تر بوده، چراکه میانگین رشد GDP سرانه ایران منفی بوده (حدود منفی ۰.۸ درصد)، درحالی‌که در همین مدت GDP سرانه جهانی به‌طور میانگین رشدی حدود ۱.۵ درصد داشته است (ارقام از WDI).

مسئله مهم در حوزه رشد اقتصادی هم‌گرایی است. در پنجاه سال گذشته، بسیاری از کشورهای در حال توسعه رشد اقتصادی بسیار بالاتری از کشورهای صنعتی‌شده و توسعه‌یافته

نسل اول داشته‌اند و با کاهش شکاف درآمدی خود، از نظر درآمد سرانه، با آن کشورها هم‌گرا شده‌اند. ولی در ایران یک میانگین رشد کم‌تر از میانگین رشد اقتصاد جهانی و کم‌تر از میانگین رشد اقتصاد کشورهای درحال توسعه هم شکاف درآمدی کشور ما با کشورهای توسعه‌یافته را عمیق‌تر کرده و هم بین ما و کشورهای درحال توسعه شکاف درآمدی روزافزونی ایجاد کرده است. می‌دانیم که تفاوت‌های اندک در نرخ‌های رشد در بلندمدت به شکاف‌های بسیار بزرگ منجر می‌شود. اختلاف قابل توجه بین میانگین رشد GDP سرانه ایران و جهان در این مدت (که به حدود ۲.۳ درصد می‌رسد) باعث شده که درآمد سرانه ایران، که در آغاز دوره حدود ۱.۴ برابر درآمد سرانه جهان بود، اکنون به کسری از درآمد سرانه جهان (حدود یک‌چهارم تا یک‌سوم)^۲ کاهش پیدا کند. این فاصله و شکاف، اگر بخواهد در آینده باقی بماند یا گسترش یابد، پی‌آمدهای آن از حوزه اقتصاد فراتر خواهد رفت و در حوزه‌های سیاسی و امنیتی عواقب نامطلوبی خواهد داشت.

پایین بودن رشد اقتصادی بلندمدت ایران در داخل کشور نیز پی‌آمدهای اقتصادی گسترده‌ای داشته است. از بی‌کاری و تورم تا فقر و مهاجرت و سرمایه‌گذاری خصوصی اندک و پی‌آمدهای نامطلوب دیگر. در یک جمله می‌توان گفت که این رشد اقتصادی اندک توسعه را دچار بحران کرده است. از این رو، به جرئت می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین مسئله اقتصادی و حتی سیاسی و اجتماعی ایران درحال حاضر پایین بودن رشد اقتصادی کشور است.

تداوم این مسئله در بلندمدت و نیز نوسان‌های شدید رشد نشان می‌دهد که برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های متعدد و متنوع عموماً یا اثربخش نبوده یا آثار منفی بر رشد داشته است. هم‌اکنون، این ضرورت وجود دارد که سیاست‌گذاری کلان کشور با در نظر داشتن این مسئله به‌طور جدی موردبازبینی قرار گیرد و درصدد اقداماتی برآید که مسیر و روند رشد اقتصادی را در کشور متحول کند و اقتصاد ایران را در مسیر رشد قرار دهد که فقط و فقط، در آن صورت، توسعه در مفهوم گسترده آن نیز امکان‌پذیر خواهد شد.

باتوجه به اهمیت این موضوع، پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایده برگزاری همایش‌های دوره‌ای پیرامون رشد اقتصادی را مطرح کرد، با این امید که زمینه بیش‌تری برای بررسی این موضوعات ایجاد شود و گرایش عمومی بیش‌تری در جامعه علمی کشور برای توجه به این مسئله بسیار مهم به‌وجود آید.

پیشنهاد برگزاری اولین همایش در سال ۱۴۰۰ با عنوان همایش ملی «بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها» در شورای پژوهشی

پژوهشگاه به‌تصویب رسید. اگرچه مسائل مرتبط با رشد اقتصادی ایران بسیار ریشه‌ای و عمیق است و قطعاً نمی‌توان انتظار داشت که در یک یا دو کنفرانس راه‌حل‌های قطعی و بلندمدت و همه‌جانبه برای این مسائل به‌دست آید، ولی انتظار می‌رود تا برگزاری این همایش بتواند بعضی از موانع مهم و تعیین‌کننده در دستیابی به سطوح بالاتر رشد پایدار را معرفی کند و با ارائه راه‌حل‌هایی بخشی از پشتوانه علمی لازم برای ایجاد شرایط مناسب‌تر رشد اقتصاد ایران را تبیین و فراهم کند.

طبعاً مسئله پایین‌بودن رشد به مسائل متعددی قابل تقسیم است و سؤال‌های بسیاری را برمی‌انگیزاند و حوزه‌های بسیار گسترده‌ای از علوم را در بر می‌گیرد و ازاین‌رو، مطالعات درون‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای گسترده‌ای را می‌طلبد. با توجه به گستردگی ابعاد مسئله در این همایش محورهای پژوهشی و علمی گسترده‌ای در پنج محور به‌شرح زیر مورد توجه قرار گرفت:

۱. مسائل نظری و بنیادی شامل بینش نظری مشترک میان دولت، بازار، و جامعه در پارادایم رشد و رهیافت‌های آن، راه‌بردها و الگوهای کلان رشد، هم‌گرایی، توازن منطقه‌ای و فراگیری، و راه‌بردهای تأمین مالی رشد.

۲. مسائل بخشی و فرابخشی اقتصاد شامل منابع و سرمایه انسانی، سرمایه، فناوری، منابع طبیعی، کشاورزی، صنعت، خدمات، بخش خلاق، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد دیجیتال، اقتصاد پساکرونا، و ...

۳. مسائل سیاستی اقتصاد کلان شامل سیاست‌های مالی، پولی، بدهی، بودجه‌ای، مالیاتی، ارزی، بازار کار، تجاری، ریسک‌های اقتصادی و تجاری، و ...

۴. مسائل اجتماعی و محیط زیستی شامل آموزش، سلامت و بهداشت، پایداری اجتماعی، پایداری محیط زیستی، فرهنگ، رسانه، ورزش، اطلاعات، تأمین امنیت، خدمات اجتماعی، و مسائل تربیتی و روان‌شناختی.

۵. مسائل سیاسی و نهادی شامل محیط سیاسی داخلی و بین‌المللی، ریسک‌های سیاسی، تحریم، حکم‌رانی، نظام حقوقی و قضایی، حقوق مالکیت، سرمایه اجتماعی، نهاد رقابت، فضای کسب‌وکار، آزادسازی و خصوصی‌سازی، تنظیم‌گری، رانت‌جویی، و ...

گزارش مختصر اقدامات

۱. تشکیل کمیته علمی از میان استادان مبرز حوزه اقتصاد با رعایت مواردی از جمله تنوع عضویت استادان در دانشگاه‌های مختلف، تنوع جغرافیایی دانشگاه‌ها، و توازن مراتب علمی

اعضا مطابق با استاندارد برگزاری همایش ملی به‌لحاظ پایگاه استنادی علوم جهان اسلام. اعضای کمیته علمی عبارت بودند از: دکتر ابراهیم التجائی، دکتر محمدعلی ابوترابی، دکتر ناهید پوررستمی، دکتر احمدرضا جلالی نائینی، دکتر مهدی حاج‌امینی، دکتر لیلاسادات زعفران‌چی، دکتر حسن طائی، دکتر سیدکمیل طیبی، دکتر امیرحسین مزینی، و دکتر جلال منتظری شورکچالی. کمیته علمی در جلسات متعدد در موارد زیر اتخاذ تصمیم کرد:

۱.۱ محورهای همایش و تدوین آن به‌صورت متنی و شماتیک؛

۲.۱ تعداد و نحوه برگزاری پیش‌نشست‌های همایش؛

۳.۱ تاریخ‌های مهم از قبیل روزهای برگزاری همایش و فرصت ارسال چکیده و مقالات کامل؛

۴.۱ چگونگی مشارکت اعضای کمیته در جذب حمایت‌های علمی، اجرایی، و مالی از مؤسسات و دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی؛

۵.۱ ارائه پیش‌نهاد درخصوص مشارکت سایر رشته‌های علوم انسانی؛

۶.۱ مشارکت در فراخوان همایش و دریافت مقالات؛

۷.۱ مشارکت اعضا در برگزاری پیش‌نشست‌های همایش، داوری مقالات، و برگزاری پنل‌های اصلی همایش؛

۲. تشکیل و برگزاری کارگروه علوم انسانی: با توجه به ضرورت همکاری مؤثر سایر رشته‌های علوم انسانی با همایش و فعال کردن ظرفیت‌های داخلی پژوهشگاه، کارگروه علوم انسانی طی مکاتبه دبیر علمی همایش و دعوت از رؤسای پژوهشکده‌ها و گروه‌های مستقل پژوهشی مرتبط با محورهای همایش تشکیل شد. در این کارگروه، مواردی از قبیل محورهای همایش در رشته‌های مختلف علوم انسانی و نوع همکاری و مشارکت سایر پژوهشکده‌ها و گروه‌های مستقل پژوهشی با این همایش مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار گرفت.

۳. انجام مکاتبات لازم با مؤسسات اجرایی و اقتصادی متعدد برای تأمین مالی و جذب همکاری‌های علمی-اجرایی، و پی‌گیری آن. با هدف تأمین مالی همایش و درخواست همکاری‌های اجرایی و علمی موردنیاز، مکاتباتی با مؤسسات اجرایی و اقتصادی متعدد صورت گرفت که متأسفانه هیچ‌گونه حمایت مالی و اجرایی از همایش صورت نپذیرفت.

۴. انجام بیش از دویست مکاتبه با معاونت‌های پژوهشی دانشگاه‌های سراسر کشور و دانشکده‌ها، پژوهشکده‌ها، مؤسسات پژوهشی، و انجمن‌های علمی.

۵. سایر امور اجرایی همایش از جمله ثبت همایش و دریافت کد پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، طراحی و ایجاد تارنمای فارسی و انگلیسی همایش به نشانی زیر:
(<http://economicgrowthconf.ihcs.ac.ir/fa/>).
- طراحی پوستر و ایجاد پست الکترونیک دبیرخانه همایش، اطلاع‌رسانی همایش، و فراخوان در صفحات اصلی تارنمای پژوهشگاه، پژوهشکده، و گروه‌های مرجع و پوشش خبری همایش در برخی خبرگزاری‌های پربازدید، تنظیم تقویم، و برگزاری پیش‌نشست‌ها.
۶. برگزاری پیش‌نشست‌ها: پیش از برگزاری همایش در روزهای تعیین‌شده، تعداد نه پیش‌نشست شامل ۳۱ سخنرانی و ارائه مطلب با مشارکت صاحب‌نظرانی از داخل و خارج پژوهشگاه برگزار شد. شرح این پیش‌نشست‌ها در تارنمای همایش قابل ملاحظه است.
۷. دریافت جمعاً ۹۷ چکیده مقاله و در ادامه آن دریافت تعداد ۵۹ مقاله کامل، که تمام چکیده‌ها و مقالات مورد داوری قرار گرفتند و تعداد ۳۴ مقاله در نهایت مورد پذیرش کمیته علمی همایش قرار گرفتند و از میان آن‌ها تعداد نه مقاله توسط این کمیته برای ارائه در نشست‌های همایش برگزیده شدند. موضوعات و عناوین مقالات پذیرفته‌شده در جدول ۲ قابل ملاحظه است.

جدول ۲. موضوعات مقالات پذیرفته‌شده

عنوان مقاله	موضوعات (منطبق بر محورهای همایش)
آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی	مسائل بنیادی رشد
نامتوازن‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین در ایران: رویکرد HRV	
پی‌ریزی تحقق رشد اقتصادی پایدار در برهه‌های سرنوشت‌ساز: فهم علل ناکامی ایران (۱۳۶۸-۱۴۰۰)	
تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: نقدی بر سیاست‌زدایی از تحلیل‌های اقتصادی	مسائل سیاستی اقتصاد
بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی در ایران طی دوره ۱۳۶۹-۱۳۹۹ با استفاده از روش ARDL	
بررسی اثر تعاملی تورم و ناپرابری درآمد بر رشد اقتصادی در ایران	مسائل بخشی اقتصاد
درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله در بررسی‌های رشد اقتصادی	
مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران با تأکید بر بخش خارجی	
شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران	
آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه صادرات غیر نفتی بدون الحاق به WTO ممکن است؟	

عنوان مقاله	موضوعات (منطبق بر محورهای همایش)
نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت	مسائل مالی و بودجه‌ای
بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی کشورها: مطالعه موردی کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی	
بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران	
اثر تعاملی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران	
حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران	
بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی و رشد اقتصادی کشورهای عضو D8	
راه‌کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد برای افراد در دهک‌های پایین درآمدی	
بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانک‌های تجاری در ایران	
ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: درس‌هایی برای نظام بودجه‌ریزی در ایران	مسائل زیست‌محیطی
بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم	
نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی	مسائل جمعیتی و سرمایه‌انسانی
اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی با تأکید بر سیاست‌های مالی در ایران	
اثرات توزیع ناهم‌گون جمعیت بر رشد اقتصادی	
Population and Income Inequality Effect on Economic Growth: ARDL Bounds Approach	
بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی بر رشد اقتصادی ایران	
بازشناسی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی	مسائل اقتصاد سلامت
واکاوی تأثیر قوانین مستمری بر رشد اقتصادی در ایران	
ارزیابی طرح حمایت از بی‌کاران در بحران کرونا در قالب بیمه بی‌کاری در ایران	
بررسی الگوی سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس جمعیت فعال اقتصادی در کشور	مسائل اجتماعی و نهادی
تشدید برخی ساختارهای اقتصادی کژکارکرد بر اثر تعیین منحصربه‌فرد پاندمی کوید-۱۹ در ایران: رویکردی میان‌رشته‌ای از منظر اقتصاد رفتاری	
تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی	
سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی در کشورهای دنیا: با استفاده از رگرسیون‌های باثبات	
ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی	
راه‌کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی	

پیش‌نشست‌ها

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پیش از برگزاری همایش، تعداد نه پیش‌نشست شامل ۳۱ سخن‌رانی و ارائه مطلب با مشارکت صاحب‌نظرانی از داخل و خارج پژوهشگاه برگزار شد. شرح کامل و فایل‌های صوتی این پیش‌نشست‌ها در تارنمای همایش قابل ملاحظه و شنیدن است. عناوین سخن‌رانی‌ها در جدول ۴ خلاصه شده است:

جدول ۴. پیش‌نشست‌های همایش

عنوان سخن‌رانی	سخن‌ران	تاریخ برگزاری	عنوان پیش‌نشست
مشارکت زنان و رشد اقتصادی	ملیحه حدادمقدم	۱۴۰۰/۰۶/۰۸	مؤلفه‌های جمعیتی، بازار نیروی کار و رشد اقتصادی
اثرات توزیع ناهم‌گون جمعیت بر رشد اقتصادی	سعیده شهبازین		
پی‌آمدهای سال‌مندی و رشد اقتصادی	سیده‌زهرا کلاتری		
سلامت جمعیت فعال اقتصادی	محمد ساسانی‌پور		
اقتصاد میراث و صنایع فرهنگی خلاق	علی‌رضا حسن‌زاده	۱۴۰۰/۰۶/۱۵	اقتصاد در چشم‌انداز میراث فرهنگی و گردش‌گری
ابعاد اقتصادی میراث ناملموس و سیاست‌های توسعه پایدار	مریم نعمت طاوسی		
گردش‌گری پایدار در ایران: فرصت‌ها و چالش‌ها در دوره پسا کرونا	ناصر رضایی		
چالش‌های بخش خصوصی در توسعه اقتصادی با تأکید بر استارت‌آپ‌ها	محمد سلطانی‌فر	۱۴۰۰/۰۶/۲۹	جایگاه رسانه‌ها در توسعه اقتصادی
جایگاه شبکه ملی اطلاعات در نظام آینده توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران	حمید ضیایی‌پرور		
چالش‌های فراروی رسانه‌های جریان اصلی در مقابله با فساد و قانون‌گریزی‌ها در ایران	منصور ساعی		
تأثیر هوش مصنوعی بر رشد اقتصادی؛ فرصت‌ها و نگرانی‌ها	حسین امامی		
جایگاه اینترنت موبایل در توسعه اقتصادی با رویکرد اینترنت اشیا و حوزه سلامت	سیدمسعود رجبی		
هنرمندان نوظهور و سیاست‌های اشتغال هنرمندان	محمد رضا مریدی	۱۴۰۰/۰۷/۰۴	سیاست‌گذاری اقتصادی بخش فرهنگ
اقتصاد کی‌رایت؛ نتایج سیاست‌گذاری تنظیمی در بخش فرهنگ (نویسندگان ادبی)	حمیدرضا ششجوانی		

عنوان سخنرانی	سخنران	تاریخ برگزاری	عنوان پیش‌نشست
چالش‌های رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر نقش بخش خصوصی	سیدکمیل طیبی زهره زمانی	۱۴۰۰/۰۷/۱۲	چالش‌های رشد اقتصادی در ایران و سیاست‌های پولی، تجاری، و خصوصی‌سازی
زیان صادراتی ناشی از تحریم‌های اقتصادی در صنایع کارخانه‌های منتخب ایران	مهدی یزدانی		
سازوکار اثرگذاری سیاست‌های پولی در چهارچوب نظریه ساختار زمانی نرخ بهره در اقتصاد ایران	عباس امینی‌فرد		
بررسی موانع انسانی و اجتماعی در تولید و صادرات زعفران	گل‌اندام شریفی	۱۴۰۰/۰۷/۱۹	بررسی ابعاد انسانی و زیست‌محیطی چالش‌های اقتصادی در صنایع کشاورزی و دام‌پروری
نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی	ریما مرشد		
موانع کارآفرینی زنان در بخش کشاورزی	مسعود رضایی		
بیمه دیجیتال، راه‌کار بهبود شمول مالی و رشد اقتصادی	لیلی نیاکان	۱۴۰۰/۰۷/۲۶	شمول مالی و رشد اقتصادی
اهمیت و جایگاه شمول مالی در رشد اقتصادی	شقایق شجری‌پور		
وضعیت فقر استفاده از خدمات مالی در ایران	هادی موسوی نیک		
اختلال کارکردی مانع اصلی رشد اقتصادی	مصطفی مهرآیین	۱۴۰۰/۰۸/۰۳	اقتصاد از نگاه فرهنگ، جامعه، و جغرافیا
تحلیل بازیگران کلیدی مؤثر بر رقابت‌پذیری منطقه‌ای در ایران	محمد مولایی قلیچی		
ارزیابی و تحلیل عوامل فرهنگی مؤثر بر تولید در هنر و معماری معاصر	مریم کامیار		
بررسی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی	الهام ابراهیمی	۱۴۰۰/۰۹/۰۱	صناعت، سرمایه انسانی، و کارآفرینی
نسبت میان فلسفه صنعت و چالش‌های رشد و توسعه اقتصادی	فاطمه براتلو		
مدیران رده‌بالا و بنیان‌های شناختی کارآفرینی و نوآوری در توسعه اقتصادی	نادر سیدکلایی		
چالش‌های مدیریت منابع انسانی در شرکت‌های دانش‌بنیان	مژگان روشن‌نژاد		
روندهای آینده نیروی انسانی و انقلاب صنعتی چهارم: دلالت‌هایی برای به‌سازی راه‌بردها	فرزانه میرشاه‌ولایتی		

نشست‌های همایش

همایش در روزهای یازدهم و دوازدهم بهمن ۱۴۰۰ برگزار شد. در این همایش دوازده، تلاش شد تا حد امکان محورهای همایش مورد توجه قرار گیرند. در این دو روز، چهار نشست تخصصی برگزار شد. از میان مقالات پذیرش شده، تعداد نه مقاله توسط کمیته علمی برای ارائه در نشست‌های دوازدهم همایش برگزیده شد. خلاصه برنامه همایش در جدول ۵ آمده است. شرح کامل و فایل‌های صوتی این نشست‌ها در تارنمای همایش قابل ملاحظه و شنیدن است.

نشست‌ها	زمان	ارائه‌ها
گشایش	۱۴۰۰/۱۱/۱۱ ۸:۲۰-۸	سخن‌رانی یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخن‌رانی ابراهیم التجائی، دبیر علمی همایش
نشست اول: مسائل بنیادی رشد اقتصادی ایران دبیر نشست: ناهید پوررستمی	۱۴۰۰/۱۱/۱۱ ۱۰:۲۰-۸:۲۰	سخن‌رانی: کاظم یآوری رشد اقتصادی ایران در یک افق بلندمدت: مسئله ما چیست؟ نظریه‌ها چه می‌گویند؟ ارائه مقاله: یداله دادگر، روح‌اله نظری، و فاطمه فهیمی‌فر آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد HRV ارائه مقاله: محمدعلی ابوترابی و مهدی حاج امینی نامتوازن‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین در ایران: رویکرد HRV
نشست دوم: مسائل کلان و بخشی اقتصاد ایران دبیر نشست: سیدکامیل طیبی	۱۴۰۰/۱۱/۱۱ ۱۲:۴۵-۱۰:۴۵	ارائه مقاله: ابوالقاسم مهدوی و حورا مجد رضایی مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران با تأکید بر بخش خارجی ارائه مقاله: محمدحسن زارع آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه صادرات غیرنفتی بدون الحاق به WTO ممکن است؟ ارائه مقاله: مهران حکمت‌نیا، مهدی صفدری و زهرا گلوی شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران
نشست سوم:	۱۴۰۰/۱۱/۱۲ ۱۰-۸	ارائه مقاله: جلال منتظری شورکچالی ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: درس‌هایی برای نظام بودجه‌ریزی در ایران ارائه مقاله: حسن دلیری بررسی ارتباط سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی در کشورهای دنیا

نشست‌ها	زمان	ارائه‌ها
مسائل اجتماعی و نهادی در رشد اقتصادی ایران دبیر نشست: امیرحسین مزینی		ارائه مقاله: عبدالله خوشنودی، مجید دشتیان فاروجی و زهرا غلامی اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی با تأکید بر سیاست‌های مالی در ایران
		سخن‌رانی: ناصر الهی پیش‌درآمدی بر سنجش زیرساخت‌های اجتماعی ایران برای تحقق رشد پایدار
		سخن‌رانی: سعید عطار اقتصاد سیاسی صلح و توسعه: چرا بدون صلح توسعه ناممکن است؟
<p>نشست چهارم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ ساعت ۱۳:۳۰-۱۰:۳۰ بحث و گفت‌وگو در چالش‌های رشد اقتصادی ایران دبیر نشست: سیدکامیل طیبی سخن‌رانان: حسن طائی، ناهید پوررستمی، امیرحسین مزینی، سیدکامیل طیبی، سیداحمدرضا جلالی نائینی، عباس شاکری، ابوالقاسم مهدوی، ابراهیم التجائی</p>		

جمع‌بندی

چند واقعیت مشاهده‌شده در زمینه رشد اقتصادی در ایران به شرح زیر است:

۱. رشد اقتصادی یک فرایند پایدار و مداوم طی زمان و متوازن و فراگیر برای افزایش ظرفیت تولید طی زمان و افزایش سطح درآمد ملی است. عنصر تداوم در این جا اهمیت ویژه‌ای دارد.
۲. رشد مهم‌ترین رکن توسعه و شرط اساسی توسعه است.
۳. کشور ایران پتانسیل‌های بالایی از منظر گوناگون برای رشد اقتصادی دارد، ولی متأسفانه هیچ تناسبی بین این پتانسیل‌ها و وضعیت بالفعل اقتصاد وجود ندارد.
۴. رشد اقتصادی ایران طی ۴۵ سال گذشته بسیار پرنوسان بوده است.
۵. میانگین رشد تولید ناخالص داخلی ایران به‌قیمت پایه و قیمت‌های ثابت طی دوره ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۹ (حدود ۱.۳ درصد) بسیار کم‌تر از میانگین رشد اقتصاد جهان (حدود ۲.۹ درصد) بوده است.
۶. به‌صورت سرانه، میانگین رشد GDP سرانه ایران منفی بوده (حدود منفی ۰.۸ درصد)^۳، بسیار کم‌تر از میانگین رشد GDP سرانه جهان (حدود ۱.۵ درصد) بوده است.
۷. درآمد سرانه ایران اکنون به کسری از درآمد سرانه جهان (حدود یک‌چهارم تا یک‌سوم)^۴ کاهش پیدا کرده است.

۸. یک مسئله مهم در حوزه رشد اقتصادی هم‌گرایی از نظر درآمد سرانه با کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه است که در حال حاضر در ایران دچار مخاطره شده است. علت آن تداوم رشد پایین در بلندمدت است. این فاصله و شکاف، اگر بخواهد در آینده باقی بماند یا گسترش یابد، پی‌آمدهای آن از حوزه اقتصاد فراتر خواهد رفت و در حوزه‌های سیاسی و امنیتی عواقب نامطلوبی خواهد داشت.
۹. اختلافات کوچک در رشد، اگر در بلندمدت ادامه یابد، به شکاف‌های بزرگ در تولید ملی و درآمد سرانه منجر می‌شود.
۱۰. میانگین بسیار رشد اقتصادی ایران در بلندمدت در داخل کشور نیز به پی‌آمدهای اقتصادی و اجتماعی نامطلوبی منجر شده است.

برای اقتصاد ایران می‌توان مسائل متعددی را به‌عنوان موانع رشد اقتصادی و به‌نوعی پی‌آمد پایین‌بودن رشد برشمرد. مسائل و چالش‌هایی مانند تداوم تک‌محصولی‌بودن و وابستگی به نفت، تصدی‌گری دولت در اقتصاد و تصدی‌گری فزاینده بنگاه‌های شبه‌دولتی در اقتصاد، فقدان انضباط بودجه‌ای، رانت و فساد اقتصادی، تورم، بی‌کاری، مسائل پولی، تأمین مالی، صندوق‌های بازنشستگی، مسائل سرمایه‌گذاری و نظام بانکی، وابستگی به واردات، به‌ویژه در خصوص مواد اولیه، کالاهای نیمه‌ساخته و فناوری، مسائل بخش مسکن و شهرسازی، تخریب محیط زیست و منابع آب، محیط کسب‌وکار دشوار و پیچیده، ضعف تضمین‌های حقوق مالکیت و حاکمیت قانون، سرکوب‌های مالی و متناظر با آن نظام توزیع یارانه، مشکلات اقتصاد بین‌الملل، مشکلات مرتبط با فناوری اطلاعات، و مسائل ریز و درشت دیگر طی نیم قرن اخیر هم‌راه متواتر اقتصاد ایران بوده است. باوجود اجرای شش برنامه توسعه اقتصادی و چندین طرح جانبی مانند طرح سامان‌دهی اقتصادی در سال ۱۳۷۷، طرح تحول اقتصادی در سال ۱۳۸۷، طرح خروج غیرتورمی از رکود در سال ۱۳۹۴، و غیره اغلب مسائل هم‌چنان به قوت خود باقی است. به‌نظر می‌رسد این مشکلات، معضلات، و مسائل اقتصاد ایران می‌تواند از چند منبع ناشی شود که هر یک از این مسائل خود موضوع سال‌ها تحقیق است.

راه‌کارهای پیش‌نهادی

۱. تقریباً اغلب مطالعات بر حکم‌رانی خوب و شاخص‌های آن تأکید دارند. یکایک این شاخص‌ها بسیار اهمیت دارند. مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی، شکل‌گیری وفاق عمومی، حقوق مساوی، اثربخشی، و کارایی و مسئولیت‌پذیری. یک عنصر به این عناصر

هشت‌گانه قابل‌افزودن است و آن نیاز شدید به یک گرایش و اندیشه صحیح و روشن در سیاست‌گذاری رشد و توسعه اقتصادی و یادگیری در سطح مدیریت کلان و سیاست‌گذاری است که باعث توان‌مندی سیاست‌گذار در تدوین و اجرای برنامه‌ها و استراتژی‌های اقتصادی صحیح کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت به‌منظور تضمین رشد پایدار و بلندمدت اقتصاد و کاستن آسیب‌ها و مسائل اقتصاد می‌شود. وجودنداشتن این عامل زمینه‌ساز ایجاد ساختارهای شکننده، فرایندهای ناکارآ، و سیاست‌های غیراثربخش برای اقتصاد کشور می‌شود که آن را دربرابر کوچک‌ترین شوک داخلی یا خارجی آسیب‌پذیر می‌سازد. در عمل دیده می‌شود که در برنامه‌های توسعه، سیاست‌های متضاد و متناقض درکنار هم به حیاتشان ادامه می‌دهند و بارها و بارها تکرار می‌شوند. مسیرهای طی شده دوباره برگشت می‌خورند و اقتصاد برمی‌گردد سر خان اول، همان‌جایی که قبلاً بود. برای مثال، در برنامه‌های توسعه، سیاست‌های درون‌گرایی شدید درکنار سیاست‌های برون‌گرایی آرمانی، سیاست‌های خصوصی‌سازی رؤیاپردازانه درکنار اصرار عملی بر تصدی‌گری دولت، و ناتوانی دولت در دل‌کنندن از سهام‌داری و بنگاه‌داری، سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر درکنار سیاست‌های مالیاتی ناکارآ و سرکوب دست‌مزدها، سیاست‌های حمایت از تولید درکنار مقررات‌زایی روزافزون و فضای کسب‌وکار پیچیده و نامساعد، و مثال‌های بسیار دیگر.

۲. یک نیاز مهم دیگر، که البته این هم می‌تواند از همان مسئله اول ناشی شده باشد، تن‌دادن دولت به تعریفی صحیح و پایدار از رابطه میان دولت و مردم است. این‌که دولت بخش خصوصی را رقیب خود نداند و از توسعه بخش خصوصی کارآ، بهره‌ور، رقابتی، و مبتنی بر خلاقیت پیش‌برنده بیم نداشته باشد. در عمل، مرتب از خصوصی‌سازی صحبت می‌شود، ولی در عمل گرایش شدیدی به دولتی‌سازی اقتصاد از تولید تا توزیع وجود دارد. اقتصاد ایران به خصوصی‌سازی قوی نیاز دارد، به‌جای خصوصی‌سازی ضعیف. خصوصی‌سازی قوی به‌معنای به‌رسمیت‌شناختن جدی و اصالت‌بخشیدن به بخش خصوصی است. یعنی نخست این‌که بخش خصوصی باید امکان قانونی ورود به فعالیت‌های بزرگ و کوچک اقتصادی به‌صورت تأسیس شرکت‌های بزرگ و کوچک جدید علاوه بر خرید شرکت‌های موجود را داشته باشد. دوم این‌که تغییر مالکیت به‌تنهایی خصوصی‌سازی محسوب نمی‌شود، بلکه باید بخش خصوصی مدیریت کسب‌وکار و تولید را خود به‌عهده بگیرد. سوم این‌که، علاوه بر مسئله مالکیت و مدیریت، موضوع محیط مقرراتی و درجه و شدت رقابت بسیار مهم است. باید محیط مقرراتی مناسبی از لحاظ شفافیت سیاست‌های دولت، امید به آینده بخش خصوصی، وجود محیط رقابتی، و فضای مساعد کسب‌وکار مهیا شود.

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی نخستین و مهم‌ترین ترتیب نهادی پس از انقلاب اسلامی است (التجائی ۱۳۸۶) که در آن، موارد بسیار مهم و تأثیرگذاری در زمینه اقتصاد گنجانده شده است. مهم‌ترین اصل اقتصادی این قانون اصل ۴۴ است. هم‌چنان‌که از متن این اصل پیداست، در اقتصاد ایران بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک‌داری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه‌آهن، و مانند این‌هاست که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. طبق این اصل، بخش خصوصی تنها هنگامی به رسمیت شناخته می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و بخش تعاونی باشد و مالکیت در آن هنگامی قابل قبول است که با اصول دیگر قانون اساسی مطابق باشد. در اصل ۴۴، به‌صراحت، بخش خصوصی مکمل بخش دولتی دانسته شده است و این مسئله در عمل نیز کاملاً خود را نشان داده است.

در سال‌های بعد، تمایلاتی برای حرکت در مسیر به‌اصطلاح تقویت بخش خصوصی پدیدار شد که از جمله آن‌ها به موارد زیر اشاره می‌شود:

- نخستین تلاش قانون برنامه اول توسعه (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲) بود که به‌صورتی محدود در بندهای ۳۷-۴، ۲-۸، و ۳-۸ اشاراتی به این مسئله کرد؛

- تصویب قانون چگونگی واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به ایثارگران و کارگران در مرداد ۱۳۷۳؛

- تصویب مقررات ناظر بر تأسیس و فعالیت مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی در سال ۱۳۷۱ توسط شورای پول و اعتبار؛

- مجاز شدن فعالیت بخش خصوصی در بازار مالی فقط در مناطق آزاد در سال ۱۳۷۸؛

- ارائه تفسیری متفاوت از اصل ۴۴ قانون اساسی و مجاز شدن تأسیس مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی و بانک توسط بخش خصوصی در برنامه سوم توسعه؛

- تصویب «قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی» در سال ۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی و در سال ۱۳۸۷ در مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ملاحظه می‌شود که با وجود اقدامات متعدد، بخش خصوصی در اقتصاد ایران هم‌چنان به‌عنوان یک بخش فرعی در کنار دولت دیده می‌شود و دولت نقش مسلط را در اقتصاد و تولید دارد. حتی عملکرد برنامه خصوصی‌سازی در قالب سیاست‌های اصل ۴۴ نیز چندان

به لحاظ واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واقعی و تقویت بخش خصوصی موفقیت‌آمیز نبوده است.

۳. انکار واقعیت‌های اقتصادی و علم اقتصاد و تلاش برای مدیریت ابتکاری اقتصاد راه به جایی نمی‌برد. لازم است که به جای گرایش به یک اقتصاد صلاح‌دیدی و ابتکاری، حاکمیت قانون ایجاد شود که از اصول حکمرانی خوب است. این جا قانون می‌تواند شمولیت داده شود به قوانین علمی. برای این مورد هم می‌توان نمونه‌هایی برشمرد. از سیاست‌های پولی و مالی تا سیاست‌های صنعتی و کشاورزی. برای نمونه، یکی از مهم‌ترین موضوعات نادیده‌گرفتن واقعیت ماهیت پول و بهره در اقتصادهای پولی امروزی و روابط میان بهره، تورم، و نقدینگی است، یعنی مجموعه‌ای از سیاست‌هایی که از آن‌ها به عنوان سرکوب مالی یاد می‌شود. این صلاح‌دیدها فراتر از محدودیت‌های فقهی است. برای مثال، بحث قیمت‌گذاری تمام کالاها فراتر از محدودیت‌های فقهی است و به صورت صلاح‌دیدی این کار انجام می‌شود. نتیجه انکار واقعیت‌های اقتصاد از دست دادن ابزارهای سیاستی مرسوم و شناخته‌شده و آزموده در اقتصادهای متعارف است. برای مثال، با وجود بازارهای غیررسمی پولی و مالی و رواج نرخ بهره‌های متفاوت از نرخ‌های رسمی در این بازارها، دولت به صورت خودخواسته و خودبافته خود را از کنترل بازارها ناتوان کرده و بنابراین، امکان استفاده از ابزارهای سیاستی پولی را از خود سلب کرده است. مثال دیگر تلاش‌های دولت برای کنترل قیمت‌ها به جای کنترل تورم و منابع ایجادکننده آن است. نتیجه این سیاست‌ها تداوم تورم بالا و ماندگار طی نزدیک به نیم قرن است.

۴. مسئله بسیار مهم دیگر توان‌مندسازی دولت در کنترل فساد و رانت‌جویی است. این مسئله در مواردی خود موجد مسائل دیگر شده است. برای مثال، می‌توان گاهی مسئله شماره اول این فهرست، یعنی وجودنداشتن بینش روشن در سیاست‌گذاری اقتصادی و عدم یادگیرندگی در سیاست‌گذاری را به این موضوع نسبت داد. شاید یک دلیل این ناتوانی دولت در کنترل فساد ناشی از وجود ساختارهای فسادزا و نبودن اراده برای اصلاح این ساختارها باشد. مبارزه با فساد در ایران عموماً معادل با مبارزه با افراد فاسد دیده می‌شود، در حالی که مهم‌تر از آن اصلاح ساختارها و فرایندهای فسادزا و از بین بردن زمینه‌های رانت‌جویی و فساد است.

۵. البته، در شرایط کنونی، به‌ویژه به دنبال شرایط سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰، آثار تحریم‌های بین‌المللی و شرایط روابط خارجی بر اقتصاد کاملاً ملموس است. این مسئله به مثابه یک شوک اضافی بسیار بزرگ بر اقتصاد ایران تحمیل شده و حل مسائل دیگر را نیز به شدت تحت‌تأثیر قرار داده است. پس از رفع این شوک بزرگ، چاره‌جویی برای حل مسائل بنیادی اقتصاد، که پیش از تحمیل تحریم‌های شدید هم وجود داشت، ضروری است.

همه این مسائل طبعاً از یک سو نیازمند ارزیابی دقیق آسیب‌شناسانه توسط صاحبان دانش و تجربه و تخصص و از سوی دیگر نیازمند تعهد دولت در یادگیری راه‌بردی و پذیرش رأی و نظر منتج از این ارزیابی‌هاست. تصمیم و اراده دولت به قرارداد خود و جامعه در مسیر راه‌بردی رشد اقتصادی بسیار ضروری است و بدون این تصمیم و اراده تلاش‌ها بی‌فایده خواهد بود. مسیر طی شده تاکنون با نادیده گرفتن دانش‌های صریح و ضمنی تجربه بین‌المللی و ملی به انباشت چالش‌ها و مسائل مانع از رشد و توسعه اقتصادی منجر شده است. اتلاف زمان به معنی از دست دادن فرصت‌های طلایی برای برگرداندن مسیر اقتصاد به سمت رشد و توسعه است.

به نظر می‌رسد می‌توان ابتدا با شناخت و درک دقیق و عمیق از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی در حال و گذشته و سپس با تدوین یک راه‌برد جامع و بلندمدت رشد مبتنی بر اجماع دانش و حکمرانی و جامعه به اصلاح مسیرهای طی شده پرداخت و اقتصاد و جامعه را در مسیر رشد و توسعه بلندمدت قرار داد.

در این‌جا، لازم است از هم‌کاری رئیس و معاون پژوهشی پژوهشگاه برای دراختیار قرار دادن فرصت و امکان برگزاری این همایش و از یکایک اعضای کمیته علمی همایش، که علاوه بر دبیران علمی و اجرایی همایش شامل دکتر احمدرضا جلالی نائینی (استاد مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)، دکتر سیدکمیل طیبی (استاد دانشگاه اصفهان)، دکتر حسن طائی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر امیرحسین مزینی (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر ناهید پوررستمی (استادیار دانشگاه تهران)، دکتر مهدی حاج‌امینی (استادیار دانشگاه یزد) و دکتر جلال منتظری شورکچالی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بود و نیز از کارشناسان اجرایی همایش خانم‌ها دکتر آمنه بختیاری و حمیده موسوی‌نژاد و هم‌چنین از نویسندگان محترم مقالات، سخن‌رانان و دبیران پیش‌نشست‌ها و نشست‌های همایش، و سایر هم‌کاران گرامی که ما را در برگزاری این همایش یاری کردند صمیمانه سپاس‌گزاری کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۹ براساس داده‌های بانک مرکزی برحسب ریال محاسبه شده است.
۲. به‌طور مشخص از ذکر دقیق ارقام GDP سرانه ایران برحسب دلار خودداری می‌کنیم، چراکه باتوجه‌به چندگانگی نرخ، آشفتگی قابل‌ملاحظه‌ای در ارقام دلاری GDP و GDP سرانه ایران وجود دارد.
۳. از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۹ براساس داده‌های بانک مرکزی برحسب ریال محاسبه شده است.

مقدمه ۲۳

۴. به طور مشخص از ذکر دقیق ارقام GDP سرانه ایران برحسب دلار خودداری می‌کنیم، چراکه باتوجه‌به چندگانگی نرخ، آشفتگی قابل‌ملاحظه‌ای در ارقام دلاری GDP و GDP سرانه ایران وجود دارد.

کتاب‌نامه

التجائی، ابراهیم (۱۳۸۶)، *اثر تغییرات ساختاری بر رشد اقتصادی*، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.
بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.

Todaro, M. P. (1989), *Economic Development in the Third World*, New York: Longman.

United Nations (1997), Resolution Adopted by the General Assembly, Agenda for Development (A/RES/51/240).

فصل ۱

مسائل بنیادی رشد

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی

یداله دادگر*

روح‌الله نظری**، فاطمه فهیمی فر***

چکیده

رشد اقتصادی کشورها، به‌ویژه کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، یکی از موضوعات کلیدی است. بررسی روند رشد اقتصادی در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده وجود چالش‌های جدی در اقتصاد ایران است که یکی از آن پایین‌بودن رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی پایین آثار خود را بر متغیرهای کلان این کشور مانند بی‌کاری دورقمی، تورم دورقمی، درآمد سرانه پایین، شاخص فلاکت، و توزیع نابرابر نشان داده است. براساس عملکرد رشد اقتصادی ایران، سؤالات زیادی قابل طرح است. این‌که چرا اقتصاد ایران با وجود هدف‌گذاری رشد اقتصادی به نرخ‌های موردنظر نمی‌رسد؟ چه موانعی برای رشد اقتصادی ایران وجود دارد و آیا راه‌کاری برای برون‌رفت از وضع یادشده وجود دارد؟ در این مقاله، از رویکرد آسیب‌شناسی رشد اچ آر وی برای کنکاشی در این رابطه استفاده شده است. این رویکرد به دنبال شناسایی محدودیت رشد اقتصادی و تعیین عوامل آن است. در مورد یک اقتصاد کم‌رشد، قبل از تعریف نسخه توسعه، بایستی نسبت به آن رویکرد آسیب‌شناسی اعمال کرد. آسیب‌شناسی رشد کمک می‌کند تا سیاست‌ها و برنامه‌هایی طراحی شوند که با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و نهادی کشور موردنظر به رفع محدودیت‌های شناسایی شده اقدام شود و اصلاحات موردنیاز را براساس آن‌ها مشخص کند. این مقاله به بررسی آسیب‌شناسی رشد اقتصادی ایران در مقایسه با کشورهای منتخب نفتی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد ساختارهای نهادی و حکم‌رانی ضعیف چالش اصلی رشد اقتصادی ایران هستند.

کلیدواژه‌ها: رشد اقتصادی، آسیب‌شناسی رشد، رویکرد اچ آر وی، اقتصاد ایران.

طبقه‌بندی JEL: O10, O11, O53, O57.

* استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، y_dadgar@sbu.ac.ir

** دکترای اقتصاد انرژی، دانشگاه فردوسی مشهد، mazari2004@gmail.com

*** دکترای اقتصادسنجی، دانشگاه علامه طباطبایی، fatemehfahimifar@gmail.com

۱. مقدمه

تجربه رشد اقتصادی کشورهای مختلف جهان، جنوب شرق آسیا، کشورهای نوظهور، و ... طی چند دهه اخیر بسیار متنوع بوده است. در این دوره، برخی از کشورها پس از تجربه سال‌ها رکود به رشد سریع دست یافتند؛ رشد اقتصادی در بعضی از کشورها پس از رشد سریع سقوط کرده و برخی هیچ‌گاه رشد پایدار اقتصادی را تجربه نکرده‌اند. سرعت افزایش یا کاهش رشد اقتصادی نماد سرعت بهبود یا کاهش سطح برخورداری مردم را نشان می‌دهد. ایده رویکرد اچ آر وی این است که در کنار زیرساخت‌های ضعیف، نیروی کار کم‌مهارت، و ... محدودیت‌های دیگری هم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. بنابراین، یک سیاست خوب رشد باید به‌جای تلاش برای حل تمام مشکلات به‌طور هم‌زمان توسط منابع محدود بر مجموعه خاصی از محدودیت‌ها تمرکز کند (Hausmann et al. 2008; Thanh and Van Dai 2016). چون تکنیک‌های موجود در تعیین موانع اصلی رشد راه‌گشا نبوده‌اند، این مطالعه براساس رویکرد اچ آر وی استوار شده که بر نقش سرمایه‌گذاری خصوصی در حفظ رشد اقتصادی بلندمدت تمرکز دارد. رویکرد مربوطه چندین مزیت دارد: اول، به نقش رشد اقتصادی در کاهش فقر برای یک کشور خاص توجه می‌کند. دوم، مهم‌ترین محدودکننده‌های رشد سرمایه‌گذاری و تولید را شناسایی می‌کند. سوم، کمک می‌کند تا محدودیت‌های شناسایی شده را برای اصلاح اولویت‌بندی کند. چهارم، فرض می‌کند که استراتژی‌های رشد با توجه به محیط داخلی، فرصت‌ها، و محدودیت‌های موجود متفاوت است (Rodrik 2007). پنجم، بر یک رویکرد عینی برای حل محدودیت‌های رشد تمرکز می‌کند (Chirwa and Odhiambo 2021). درنهایت، به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا با شناسایی محدودیت‌های رشد، راه‌حل آن‌ها را در نظر بگیرند و صرفاً به انباشت سرمایه و افزایش مهارت‌های انسانی اکتفا نکنند.

۲. ادبیات نظری و مروری بر مطالعات

شناسایی محدودیت‌های رشد با رویکرد اچ آر وی براساس این ایده است که برای عدم رشد اقتصادی مناسب در یک کشور، موانع مختلفی و برای هر مانع علائمی وجود دارد. این علائم مبنای شناسایی موانع رشد هستند. بین این روش و نظریه و تجربیات رشد اقتصادی تفاوت وجود دارد. در آسیب‌شناسی رشد، موضوع مختص یک کشور خاص است و در تئوری رشد، یک پدیده عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یک محقق پزشکی سؤالاتی از قبیل آیا عامل X بر سطح متغیر Y برای میانگین افراد از یک جمعیت خاص تأثیر می‌گذارد؟ برای مثال، X می‌تواند

نمک و Y فشار خون باشد؟ آیا رژیم غذایی پرنمک دلیل فشار خون بالا برای این بیمار است؟ این دو سؤال بی‌ربط نیستند، اما متمایزند، زیرا علل بیماری‌ها به مجموعه‌ای از عناصر پیچیده و محیط مربوطه بستگی دارد، درحالی‌که محققان ممکن است آنچه را به‌طور متوسط در نمونه‌ای از بیماران اتفاق می‌افتد مشخص کنند، اما معلوم نیست که آیا با بیمار موردنظر قابل مقایسه است؟ لذا، سعی می‌کنند براساس سن، جنسیت، و ... تمایز قائل شوند. اما عوامل مداخله‌گر برای نمونه‌ها بزرگ‌تر از آن است که بتوان آن‌ها را کنترل کرد. به‌طور مشابه، یک محقق اقتصادی می‌پرسد: آیا متغیر X بر نرخ رشد یک اقتصاد خاص (تصادفی از یک جمعیت خاص) تأثیر می‌گذارد؟ X می‌تواند تورم، میانگین نرخ تعرفه، یا استقلال بانک مرکزی باشد. برای این کشور خاص، در این زمان خاص، چه چیزی مانع از دستیابی به رشد است؟ این دو سؤال مستقل نیستند، اما یک‌سان هم نیستند.

سه روش متداول در تحقیقات تجربی رشد ارائه می‌شود؛ رگرسیون رشد بین‌کشوری، حسابداری رشد، و شاخص‌های مقایسه‌ای. رگرسیون رشد در ابتدا توسط بارو (Barro 1991) بر این سؤال استوار شد که چه عوامل و متغیرهایی با رشد مرتبط هستند. معادله رگرسیون نرخ رشد براساس نمونه‌ای از کشورها و با استفاده از متغیر درآمد و ... نهایی می‌شود. رگرسیون‌هایی با انواع متغیرها در مناطق مختلف انجام شده که معروف‌ترین آن‌ها رگرسیون چندگانه مربوط به سالایی مارتین (Sala-i-Martin 1997) است که از متغیرهای جغرافیایی، نهادی، جمعیتی، و سیاسی استفاده کرد. یک نقد به‌روشن رگرسیون این است که رگرسیون‌ها فرض می‌کنند که پارامترهای برآوردشده برای تمام کشورهای موردبررسی یک‌سان است، درحالی‌که آن پارامترها ممکن است خیلی ناهم‌گن بوده و وابسته به مجموعه‌ای از متغیرهای دیگر باشند که در رگرسیون نیامده است. به‌عبارت‌دیگر، از آنجایی‌که شرایط، سیاست‌ها، و برنامه‌های کشورهای مختلف باهم متفاوت است، اثرگذاری و اثرپذیری متغیرها با یک‌دیگر تفاوت دارند (Rodrik 2012). هم‌چنین، رگرسیون‌ها به میانگین رفتار نمونه نگاه می‌کنند، درحالی‌که ویژگی‌های کشور لزوماً با آن رفتار مطابقت ندارد. دوم، متغیرهای رگرسیون ممکن است تحت کنترل مستقیم سیاست‌گذاران نباشند. سوم، وقتی سیاست دولت به‌طور سیستمی به اهداف اقتصادی پاسخ می‌دهد، رگرسیون چیزی درمورد اثربخشی سیاست‌های اعمال‌شده نمی‌گوید، چون در فرض مدل‌های رگرسیونی، دولت یک کارگزار غیراستراتژیک است که سیاست‌های تصادفی اجرا می‌کند. نتیجه ممکن است به فهرستی از سیاست‌های ناسازگار منجر شود. هم‌چنین، تصریح مدل رگرسیون، نااطمینانی، نمونه کشوری انتخابی، و دوره زمانی از مواردی است که در این روش موردنقد است (Aghion and Durlauf 2007 b; Rodriguez 2007).

دوم روش حساب‌داری رشد (growth accounting) است که رشد اقتصادی مشاهده‌شده به دو بخش تغییر در نهاده‌های تولید و بخش پس‌ماند سولو (Solow residual) تفکیک می‌شود. بخش پس‌ماند نشان‌دهنده تغییر در پیشرفت تکنولوژی، دانش فنی، و ... است. رشد اقتصادی برحسب عوامل تولید (سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، و ...) است و پس‌ماند یا باقی‌مانده آن متناسب به بهره‌وری کل عوامل تولید. آبراموویتز (Abramovitz) از آن به‌عنوان «معیار یا اندازه جهل ما» (the measure of our ignorance) یاد می‌کند.

سولو (Solow 1957) حساب‌داری رشد را برای تجزیه رشد اقتصادی یک کشور به سه سهم معرفی می‌کند: سرمایه فیزیکی، نیروی کار، و باقی‌مانده یا پس‌ماند (نماد سهم سایر عوامل). باقی‌مانده، که به‌عنوان بهره‌وری کل عوامل (TFP) شناخته می‌شود، بهره‌وری یک اقتصاد را اندازه‌گیری می‌کند. حساب‌داری رشد بر دو فرض استوار است؛ تابع تولید با بازدهی ثابت به مقیاس و رقابت کامل. لذا، رشد حاصل بخشی از انباشت عوامل تولید و بخشی از بهره‌وری است. از جنبه نظری، ۱. فرض بازدهی ثابت به مقیاس مقابل مدل‌های رشد درون‌زاست که مبتنی بر بازدهی فزاینده است. بارو (Barro 1998) استدلال کرد که نمی‌توان از سهم درآمد برای سنجش سهم هر عامل استفاده کرد. ۲. در دنیای واقعی، رقابت کامل وجود ندارد. ۳. خطاهای اندازه‌گیری سهم کار و سرمایه در باقی‌مانده ظاهر می‌شود. استدلال شده که در معجزه آسیای شرقی، TFP سهم بسیار کمی در رشد داشته است (Hsieh 1999; Yong 1995). ۴. سرمایه براساس سرمایه انباشته‌شده و استهلاک آن اندازه‌گیری می‌شود که با دنیای واقعی سازگار نیست، زیرا بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها ناکارآمد یا منسوخ هستند. این سبب می‌شود با نرخ‌هایی مواجه شود که متفاوت با نرخ استهلاک فرضی در روش اندازه‌گیری سرمایه است. ۵. آیا سرمایه بین جزء پس‌ماند و جزء غیرپس‌ماند تجزیه می‌شود؟ آیا سرمایه انسانی فقط به مدارس ابتدایی، راه‌نمایی، و دبیرستان تجزیه می‌شود؟ درمورد نقش منابع طبیعی چه‌طور؟ برای کشورهایی که رشد اقتصادی آن‌ها وابسته به منابع طبیعی است (صادرکنندگان نفت یا مواد معدنی) سهم این عامل (نفت یا مواد معدنی) به‌عنوان بخشی از TFP ظاهر می‌شود، مگر این‌که به‌صراحت در حساب‌داری رشد در نظر گرفته شود. ۶. بخش عوامل تولید و بخش باقی‌مانده به هم مرتبط‌اند و نمی‌توان آن‌ها را جدا دانست. همه این مقادیر با خطا اندازه‌گیری می‌شوند و این خطاها در عامل پس‌ماند انباشته می‌شوند. پس اعتماد به کیفیت نتایج دشوار است. ۷. یکی از چالش‌های روش حساب‌داری نحوه اندازه‌گیری سرمایه فیزیکی است. اندازه‌گیری بایستی براساس مقدار و کیفیت سرمایه فیزیکی باشد. عدم اندازه‌گیری صحیح سرمایه فیزیکی می‌تواند به خطا در سهم عوامل رشد منجر شود (Pritchett 2000 a). علاوه‌براین، فرض کنید نتیجه

مطالعه‌ای برای کشوری حاکی از انباشت سرمایه کم باشد؛ در این جا، چه نوع محدودیتی این کم بودن انباشت سرمایه را توضیح می‌دهد؟ آیا این دلیل کمبود پس‌انداز است؟ آیا واسطه‌گری مالی ضعیف است؟ آیا مناسب نبودن بازده عامل تولید است؟ یا...؟ این انتقادات به‌روشن حساب‌داری رشد نه به‌معنای عدم استفاده از آن، بلکه دلیلی بر ضرورت دقت بالا در تحلیل رشد است. یکی از راه‌های توضیح این محدودیت‌ها روش آسیب‌شناسی رشد است.

سومین روش معیارهای مقایسه‌ای بین‌المللی است. بسیاری از سازمان‌ها (مانند خانه آزادی، مجمع جهانی اقتصاد، شفافیت بین‌المللی، و بانک جهانی) شاخص‌هایی را برای ارزیابی جایگاه هر کشور در ابعاد مختلف در مقایسه با سایر کشورها به‌کار می‌برند. اندازه‌گیری عملکرد به‌شیوه مقایسه‌ای مفید است، اما موضوعاتی مفید بودن آن را مشروط می‌کند. نخست اغلب رتبه‌بندی‌ها براساس روش کیفی در پیمایش و لذا قضاوت مصاحبه‌شوندگان است و به کیفیت شاخص‌ها توجه لازم نمی‌شود. علاوه بر آن، سنجش شاخص‌هایی مانند کیفیت نهادی چه‌قدر دقیق بوده و چه‌قدر امکان کمی شدن دارد؟ مشکل روش شناختی هر شاخصی این است که تنها یک بُعد را نشان می‌دهد و برای کاهش تک‌بعدی بودن، میانگین شاخص‌ها محاسبه می‌شود. اما این اقدام مبتنی بر فرض خطی بودن شاخص‌هاست و خطی بودن تمام ابعاد شاخص را جای‌گزین یک‌دیگر می‌کند، درحالی‌که در واقع چنین نیست. خلاصه، باوجود مفید بودن این روش‌ها، آن‌ها نمی‌توانند به آسیب‌شناسی واقعی رشد اقتصادی یک کشور خاص برسند و روش جدید لازم است.

۱.۲ آسیب‌شناسی رشد و مدل اچ آر وی

درکنار چهارچوب‌های معرفی‌شده مدل‌های رشد، هاسمن، رودریک، و ولاسکو (Hausmann et al. 2005) آسیب‌شناسی روشی را پیش‌نهاد کردند که براساس آن چالش‌های متعددی شناسایی می‌شوند. آن‌ها، با استفاده از نظریه نئوکلاسیک‌ها، بر محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی تمرکز کردند، زیرا به‌نظر آن‌ها رشد اقتصادی یک کشور توسط سرمایه‌گذاری خصوصی تعیین می‌شود. فرض بر این است که سطح سرمایه‌گذاری خصوصی در یک اقتصاد منعکس‌کننده عرضه و تقاضای سرمایه‌گذاری (بازده موردانتظار فعالیت اقتصادی) است. در هر مقطع زمانی، سطح پایین سرمایه‌گذاری خصوصی یا به‌دلیل تقاضای کم یا عرضه کم منابع مالی است. هاسمن و همکاران بر سرمایه‌گذاری خصوصی تکیه کردند که نشان‌دهنده کارایی بیش‌تر در استفاده از منابع است. ضعف‌هایی مانند عدم رعایت حقوق مالکیت خصوصی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، زیرساخت‌های ضعیف، و فساد می‌تواند به کاهش

سرمایه‌گذاری خصوصی منجر شود. از آنجایی که بازده سرمایه‌گذاری سطح سرمایه‌گذاری خصوصی را تعیین می‌کند، بهبود بهره‌وری می‌تواند آن را ارتقا دهد. این مدل توضیح می‌دهد که چرا بخش خصوصی به سطح مطلوب سرمایه‌گذاری دست نمی‌یابد.

بر اساس این الگو، دو عامل متمایز که بر سرمایه‌گذاری خصوصی تأثیر می‌گذارند هزینه‌های تأمین مالی و بازده سرمایه‌گذاری است. به نظر سولو، آنچه اهمیت دارد ضریب کشش تولید برای موجودی سرمایه و عواملی است که می‌تواند مقدار آن را کاهش دهد، صرف‌نظر از این که خصوصی یا دولتی باشد. بر این اساس، می‌توان عوامل دیگری در کنار سرمایه‌گذاری خصوصی در نظر گرفت. برای مثال، توسعه کم سرمایه انسانی (بازگشت به آموزش، رشد جمعیت، بی‌کاری، و مهارت‌ها) و زیرساخت‌های ناکافی (مرتبط با تجهیزات تولید مکانیزه، آبیاری، برق، تأمین آب، بازارها، و مخابرات) می‌تواند بر نهاده‌ها و تولید تأثیر بگذارد. عوامل دیگر عبارت‌اند از شکست بازار (اثرات خارجی هماهنگی در شرکت‌های دولتی، سیاست‌های متناقض، و فقدان همکاری‌ها)، شکست‌های دولت (ریسک‌های خرد - حقوق مالکیت، فساد، تقسیم زمین به قطعات کوچک‌تر، و کنترل قیمت)، هزینه‌های مالی داخلی (فرهنگ پس‌انداز پایین و فقدان بازارهای آتی یا سرمایه)، و تأمین مالی پرهزینه بین‌المللی (تخصیص مساعدت، نبود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و ناترازی (misalignment) نرخ واقعی ارز). در هر صورت، شناسایی محدودیت‌ها بسیار مهم است و سیاست‌گذاران را برای اصلاح راه‌نمایی می‌کند.

۲.۲ مروری بر مطالعات تجربی

اینچوچینا و گوپتا (Ianchovichina and Gooptu 2007) به آسیب‌شناسی رشد اقتصادی برای کشور مغولستان پرداختند که بر اساس آن، عامل بازدهی پایین کمبود سرمایه‌گذاری بوده است. هاسمن و همکاران (2008) آسیب‌شناسی رشد اقتصادی را در کشور پرو مورد بررسی قرار دادند. مهم‌ترین تنگنای این کشور کاهش سهم بازار به دلیل کاهش درآمد حاصل از صادرات بوده است. بایچ و فونزیگ (Babych and Fuenfzig 2012) آسیب‌شناسی رشد اقتصادی را در گرجستان مورد بررسی قرار دادند. نتیجه این مطالعه ضعف حقوق مالکیت به‌عنوان تنگنایی جدی در رشد اقتصادی بوده است. مهدوی و مجردزایی (Mahdavi and Majderezae 2012) به بررسی موانع رشد اقتصادی ایران برای دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ پرداختند. نتایج نشان داد که بی‌ثباتی مالی و پولی دولت و حقوق مالکیت مهم‌ترین تنگناها بوده است. پیکارد و شویزر (Pickard and Schweitzer 2012) و مطالعه مشترک بین‌المللی (AfDB/ MCC/ MDCI 2013) به

این نتیجه رسیدند که کیفیت پایین در آموزش نیروی کار، سیستم مالی توسعه‌نیافته، ریسک بازار کار، و ضعف حقوق مالکیت تنگناهای اصلی رشد اقتصادی در تونس بوده است.

نتایج نیاروتا و همکاران (Nyarota et al. 2015) در آفریقای جنوبی نشان داد شوک‌های خارجی بر ناپایداری رشد اقتصادی اثرگذار بوده و کاهش موجودی سرمایه و بهره‌وری تنگناهای رشد بوده است. نتایج مطالعه نصیر (Nasir 2015) نشان داد که ضعف تأمین مالی، بازدهی پایین فعالیت‌های اقتصادی، و عدم رعایت حقوق مالکیت مهم‌ترین تنگناهای رشد اقتصادی پاکستان است. نتایج مطالعه تیهان و وان دی (Thanh and Van Dai 2016) ضعف فضای کسب‌وکار، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی از جمله بخش حمل‌ونقل، ضعف واسطه‌گیری تأمین مالی، و عدم ارتباط مناسب اقتصادی با دیگر کشورها تنگناهای اصلی ویتنام بوده‌اند. مطالعه مرکز توسعه بین‌الملل (Center for international development 2018) حاکی از نبود زمین مناسب برای کشاورزی، ناطمینانی در سیاست‌های اقتصادی، و ضعف در زیرساخت‌های حمل‌ونقل سریلانکا بوده است. براساس نتایج مطالعه چیروا و اودهیامبو (Chirwa and Odhiambo 2021) مالیات‌بندی، مقررات گمرکی، و هزینه تأمین مالی چالش رشد بوده است. نتایج مطالعه رنانی و همکاران (۱۳۸۹) نشان داد کیفیت نهادها تأثیر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی ایران داشته است. بختیاری (۱۳۹۱) نشان داد که بهبود فضای کسب‌وکار رابطه مثبت و معنی‌داری با رشد اقتصادی داشته است. یافته‌های مطالعه اصغرپور و همکاران (۱۳۹۲) نشان داد که بی‌ثباتی سیاسی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی ایران داشته است. جعفری و قنبری (۱۳۹۶) به این نتیجه رسیدند که سه عامل ساختارهای اقتصادی، نفتی بودن چرخه تولید، و فقدان سرمایه‌گذاری مولد مانع اساسی توسعه اقتصادی ایران بوده است.

درگاهی (۱۳۹۶) در بررسی چالش‌های رشد اقتصادی ایران نشان داد که تحقق رشدهای بالای اقتصادی به‌همراه بهبود فضای کسب‌وکار و توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ممکن است. اکبرزاده و همکاران (۱۳۹۷) نشان دادند که ضعف تأمین مالی محدودیت اصلی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رشد اقتصادی ایران است. منیره‌پور و همکاران (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیدند که تورم و بدهی‌های خارجی دارای تأثیر منفی بر رشد اقتصادی هستند. هم‌چنین، در پژوهش‌های مختلف، عوامل مختلفی به‌عنوان توضیح‌دهنده عدم دستیابی به رشد اقتصادی مشخص شده است. فقدان نهادهای خوب، عدم اعتماد به قوانین، ضعف در بخش تجاری، خدمات عمومی ناکافی و ناکارآمد، جغرافیای چالش‌برانگیز، نبود عمق مالی، و وابستگی به بخش غیرمولد اقتصاد از این نمونه است. در جدول ۱ تنگناهای رشد اقتصادی لیست شده است. بر این اساس، مهم‌ترین مانع رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه ضعف حکمرانی بوده است.

جدول ۱. تنگناهای رشد اقتصادی در کشورهای مختلف در مطالعات تجربی

کشور مورد مطالعه	دسترسی به اعتبار/ بخش مالی	حمل و نقل	انرژی	آب و فاضلاب	فساد	حکمرانی	زمین / حقوق مالکیت	جرم	بهداشت	آب و آبیاری برای اهداف تولید	جغرافیای کشور	نوآوری	آموزش	سایر
بنین		*	*		*	*							*	
کپ‌بورد		*	*	*							*	*		
ساحل عاج		*				*	*						*	
السالوادور								*						بهره‌وری پایین در بخش قابل تجارت
گرجستان		*											*	
غنا	*		*				*							
گواتمالا						*		*					*	
هندوراس						*		*						
اندونزی		*	*			*		*					*	
اردن						*					*			
کوزوو			*			*								خدمات زیست‌محیطی
لسوتو						*	*		*				*	
لیبریا		*	*										*	
مالاوی	*	*	*							*			*	

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (یداله دادگر و دیگران) ۳۵

کشور مورد مطالعه	دست‌رسی به اعتبار / بخش مالی	حمل و نقل	انرژی	آب و فاضلاب	فساد	حکمرانی	زمین / حقوق مالکیت	جرم	بهداشت	آب و آبیاری برای اهداف تولید	جغرافیای کشور	فناوری	آموزش	سایر
مالداری		*				*								
مغولستان				*		*		*						ناپایداری محیط اقتصاد کلان
مراکش						*	*					*		
موزامبیک		*	*	*		*			*		*			
نپال		*	*			*								مقررات سخت کار و روابط صنعتی چالش‌برانگیز
نیجر						*				*				
فیلیپین		*	*			*								محدود شدن فضای بخش مالی، شکست بازار، و اقتصاد روستایی
سنگال		*	*			*				*				
سیرالئون		*	*	*										
سری لانکا		*	*			*	*							
تانزانیا		*	*				*							
توگو							*							هزینه‌های بالا، کیفیت پایین، و دست‌رسی محدود به خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات
تونس						*								هزینه‌های مالی و نظارتی بالا برای استخدام کارگران
زامبیا		*	*	*		*			*			*	*	

در این مطالعه، در مقایسه با سایر مطالعات، از شاخص‌های دیگری برای آسیب‌شناسی رشد اقتصادی ایران استفاده می‌شود. برای نمونه، در مطالعات داخلی، بر اهمیت شاخص پیچیدگی به‌عنوان یک تنگنا در رشد اقتصادی توجه نشده است که در این مطالعه ارائه می‌شود.

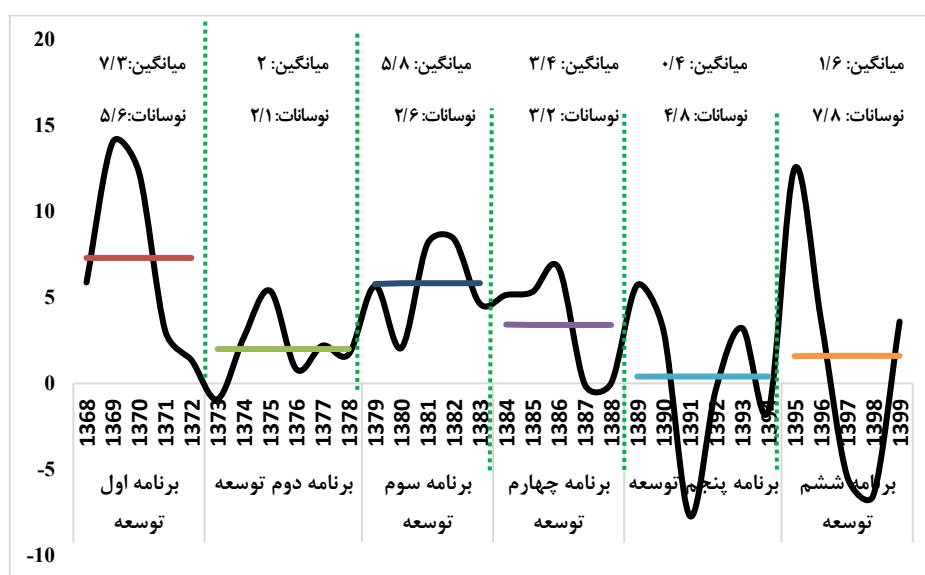
۳. روند رشد اقتصادی ایران و آسیب‌شناسی آن

۱.۳ بحث‌های آغازین

متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۹ در خوش‌بینانه‌ترین گزارش کم‌تر از ۳ درصد بوده است. یکی از برنامه‌های موفق ایران برنامه سوم توسعه بوده که در طول آن، رشد اقتصادی از ثبات قابل‌قبولی برخوردار بوده است. از جمله برنامه‌هایی که به بهبود رشد اقتصادی منجر شد می‌توان به کاهش نسبت سپرده‌های قانونی بانک‌ها، تعدیل نرخ‌های سود بانکی، آزادسازی بخشی از منابع بانک‌ها، انتشار اوراق قرضه، افزایش سرمایه بانک‌ها، منع استقراض مستقیم دولت از بانک‌ها، یک‌سان‌سازی نرخ ارز، ایجاد بازار بین‌بانکی ارز، و از همه مهم‌تر ایجاد حساب ذخیره ارزی اشاره کرد. اتکای بالای بودجه دولت به درآمد حاصل از فروش نفت، سهم بالای هزینه عوامل تولید خارجی در قیمت تمام‌شده محصولات داخلی، کاهش قیمتی پایین عرضه محصولات، انتظارات تورمی، و نقدینگی انباشته از جمله مشکلات ساختاری اقتصاد ملی در این سال‌ها به‌شمار می‌رود. رشد اقتصادی در سه سال اول برنامه چهارم توسعه به دلیل قیمت بالای نفت و اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی انبساطی به‌طور نسبی بالا بود. علت عمده افزایش نرخ رشد در سال ۱۳۸۴ افزایش نرخ رشد بخش کشاورزی بر اثر بهبود اوضاع جوی، رشد فعالیت‌های ساختمانی ناشی از افزایش هزینه‌های سرمایه‌ای دولت در بخش ساختمان، و رشد ساختمان‌های تکمیل‌شده خصوصی در مناطق شهری در مقایسه با سال قبل بود. اما رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۷ به دلایل متعدد از جمله اتخاذ رویکردهای انقباضی پولی و اعتباری با هدف کنترل نرخ تورم و هم‌چنین بحران جهانی با کاهش مواجهه شد. از مهم‌ترین اثرات بحران مالی ایران کاهش قیمت نفت و افزایش دامنه نوسان آن است. به دنبال آن، درآمد ارزی کشور با کاهش روبه‌رو شد. کاهش قیمت نفت خام و دیگر مواد اولیه و واسطه‌ای در بازارهای جهانی مجاری اصلی تأثیرگذاری بحران اقتصادی جهان بر اقتصاد ایران بودند که با تأخیری چندماهه در سال ۱۳۸۸ متغیرهای کلان کشور را متأثر کردند. افت تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۱، علاوه بر ضعف مدیریت، متأثر از کاهش شدید ارزش افزوده گروه نفت به دلیل تشدید تحریم‌ها بود. مسیر اقتصاد پس از رکود و رشد منفی سال‌های ۱۳۹۱

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۳۷

و ۱۳۹۲ تغییر جهت داد و طی سال ۱۳۹۳ با رشد مثبت همراه شد. در پی کاهش قابل ملاحظه قیمت نفت در سال ۱۳۹۳ در بازارهای جهانی، رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۴ منفی شد. توافق هسته‌ای در سال ۱۳۹۴ به افزایش درآمدهای نفتی، استرداد بخشی از منابع ارزی بلوکه‌شده، کاهش نوسانات ارزی، افزایش سرمایه‌گذاری، بهبود انتظارات نسبت به آینده، و ... منجر شد که ثبات اقتصاد کلان و بهبود شاخص‌های پولی و مالی ایجاد شد. با افزایش درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای به دست آمد (نمودار ۱).



نمودار ۱. رشد اقتصادی ایران در طول سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۹ (درصد)

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا

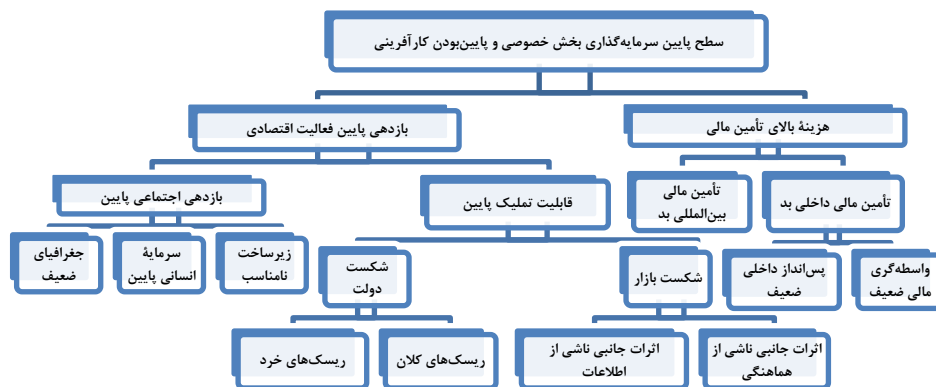
رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ به ترتیب برابر با ۵.۴- و ۶.۵- درصد بوده است. اقتصاد ایران در بهار ۱۳۹۹، علاوه بر مشکلات ساختاری و مدیریتی، کاهش درآمدهای نفتی ناشی از تحریم، عدم دسترسی به منابع ارزی، و دشواری بیماری کرونا با رشد منفی همراه بود. احیای روند شاخص‌های تولیدات صنعتی و کشاورزی و همچنین رشد تسهیلات سرمایه در گردش به بهبود و رونق رشد اقتصادی کشور حدود ۳ درصدی در سال ۱۳۹۹ منجر شد و رشد اقتصادی در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۰ (به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵) برابر با ۳.۳ درصد بود. تولید ناخالص داخلی سرانه، که از اصلی‌ترین شاخص‌های مقایسه استاندارد زندگی است، در ایران از انحراف معیار بیش‌تری از سایر کشورهای منتخب برخوردار بوده است (جدول ۲).

جدول ۲. تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای منتخب نفتی

کشور	تولید ناخالص داخلی سرانه		انحراف معیار نرخ رشد تولید ناخالص سرانه
	۲۰۲۰ (۱۳۹۹)	۲۰۱۰ (۱۳۸۹)	
نروژ	۷۵۰۵۹.۳	۷۲۴۲۶.۶	۰/۹
قطر	۵۶۰۱۱	۶۳۰۰۱.۷	۳/۳
آمریکا	۵۸۵۱۰.۲	۵۲۷۶۰	۱/۷
کانادا	۴۲۱۰۸.۲	۴۱۱۵۵.۳	۲/۴
امارات متحده عربی	۳۹۷۹۰	۳۲۵۵۹	۳/۱
کویت	*۲۷۱۵۶.۵	۳۲۰۳۵.۴	۳/۵
عربستان سعودی	۱۸۶۹۱.۲	۱۸۵۶۸.۴	۳/۱
روسیه	۱۱۷۸۶.۶	۱۰۶۷۵	۲/۵
مکزیک	۸۹۲۷.۳	۸۸۷۸.۶	۳/۴
ایران	۴۸۰۲.۱	۵۳۳۲.۱	۶/۲
عراق	۴۲۸۶.۸	۴۰۵۲.۱	۶/۶
نیجریه	۲۳۹۶	۲۴۰۳.۶	۳/۱

۲.۳ آسیب‌شناسی اولیه

برای ارزیابی بهتر رشد اقتصادی ایران مناسب است که با سایر کشورها مقایسه شود. البته در انتخاب کشورهای مورد مقایسه دو نکته بایستی مورد توجه قرار گیرد. نخست، کشورهای انتخاب شوند که تاحدودی از نظر جغرافیایی (و منابع طبیعی و پتانسیل‌های اقتصادی) و سطح درآمد مشابه باشند. دوم، کشورهایی باشند که می‌توانند به‌عنوان «هدف» در نظر گرفته شوند. بر این اساس، ابتدا، از بین کشورهای دارای منابع نفتی دو گروه انتخاب شد. گروه اول شامل قطر، امارات، عربستان، عراق، کویت، نیجریه، و ونزوئلا و گروه دوم به‌عنوان کشورهای هدف شامل آمریکا، کانادا، نروژ، مکزیک، و روسیه است. اساساً، در یک کشور در حال توسعه یا کم‌تر توسعه‌یافته، محدودیت‌های رشد زیاد است. اما همه آن‌ها دست‌وپاگیر نیستند. روش آسیب‌شناسی رشد تنها دنبال شناسایی محدودیت‌های دست‌وپاگیر برای رشد اقتصادی یک کشور خاص و در زمان مشخص است. همان‌طور که درخت آسیب‌شناسی (نمودار ۲) نشان می‌دهد، این محدودیت‌ها به‌سادگی قابل حل نیستند و نیازمند طراحی سیاست‌های الزام‌آور و نیز شناخت شرایط اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی کشور هستند.



نمودار ۲. درخت تصمیم برای آسیب‌شناسی رشد

مأخذ: Hausmann et al. 2005

در مدل HRV، مسئله اصلی پایین‌بودن میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کارآفرینی است که دو دلیل این مسئله بازدهی پایین فعالیت اقتصادی و هزینه‌های بالای تأمین مالی است. در صورتی که سطح پایین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کارآفرینی ناشی از بازدهی پایین فعالیت اقتصادی باشد، بازدهی پایین فعالیت اقتصادی خود ناشی از بازدهی اجتماعی پایین، جغرافیای ضعیف، سرمایه انسانی پایین، یا زیرساخت نامناسب یا قابلیت تملک پایین است. در صورتی که سطح پایین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کارآفرینی ناشی از هزینه بالای تأمین مالی باشد، آن نیز به‌نوبه خود ناشی از تأمین مالی داخلی بد یا تأمین مالی بین‌المللی بد است. تأمین مالی داخلی بد ناشی از پس‌انداز داخلی ضعیف یا واسطه‌گری مالی ضعیف است. همچنین، قابلیت تملیک پایین ناشی از شکست دولت یا شکست بازار است. اگر قابلیت تملیک پایین ناشی از شکست دولت باشد، آن هم به‌نوبه خود ناشی از ریسک‌های خرد یا ریسک‌های کلان است. اما اگر قابلیت تملیک پایین ناشی از شکست بازار باشد، به‌خاطر آثار جانبی ناشی از اطلاعات یا به‌خاطر آثار جانبی هماهنگی است. بازدهی خصوصی پایین و بنابراین تقاضای ناکافی برای سرمایه‌گذاری ناشی از شکست دولت (مالیات بالا، حمایت ضعیف از حقوق مالکیت یا قراردادهای فساد مالی، بی‌ثباتی کلان و تورم، و ...)، و شکست بازار است.

۳.۳ بازدهی پایین فعالیت‌های اقتصادی

بازدهی پایین فعالیت اقتصادی یا مربوط به بازده اجتماعی پایین است یا مربوط به قابلیت تملک پایین که در ادامه اشاره می‌شود.

۱.۳.۳ بازده اجتماعی پایین

خود بازده اجتماعی پایین به وضعیت جغرافیایی، سرمایه انسانی، و زیرساخت‌ها مربوط می‌شود.

۱.۱.۳.۳ وضعیت جغرافیایی

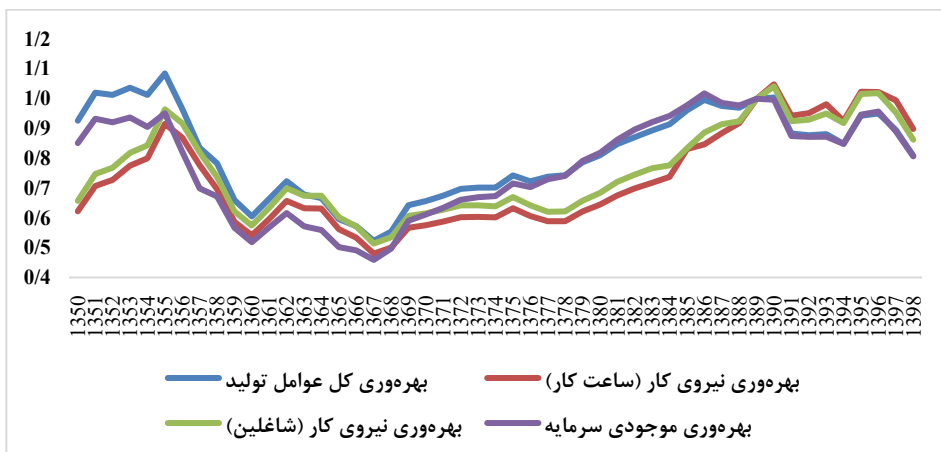
متغیرهای جغرافیایی همواره نقشی استراتژیک در توسعه اقتصادی و اقتدار مدرن منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرده‌اند. راه‌ها، منابع، تولید، رشد جمعیت، آب‌وهوا، مرزها، و شکل سرزمینی از این نمونه هستند. توسعه ایران نیز تا اندازه زیادی به نقش متغیرها و توان‌مندی‌های جغرافیایی وابسته است (زمانی و کنشلو ۱۳۹۹). ایران با آب‌وهوای گوناگون و موقعیت ژئوپلیتیکی مناسب (از جمله مجاورت با آبراهه‌های مهم بین‌المللی و ...)، محل تلاقی خشکی و دریا، دارای منابع خاص و کم‌یاب (نفت، گاز، مس، و ...) از اهمیت خاصی برخوردار است. موقعیت جغرافیایی (موقعیت استراتژیکی، موقعیت ژئوپلیتیکی، موقعیت ارتباطی، موقعیت اقلیمی، و ...)، وسعت زیاد (جزء بیست کشور وسیع جهان، فضای وسیع، امکان برخورداری از معادن و منابع اقتصادی، امکان جذب جمعیت بیشتر، و ...)، بنیادهای زیستی (آب، خاک، پوشش گیاهی، و سایر منابع زیستی و غذایی)، منابع زیرزمینی (منابع انرژی، منابع معدنی)، و جمعیت (وضع کمی و کیفی، پراکندگی نیروی انسانی، و ...) دلیلی بر عدم محدودیت جغرافیا در رشد اقتصادی ایران است (حافظ‌نیا ۱۳۸۹؛ کامران و دیگران ۱۳۸۹؛ میرحیدر و دیگران ۱۳۹۸). پس می‌توان گفت جغرافیا نمی‌تواند مانع رشد اقتصادی ایران باشد.

۲.۱.۳.۳ سرمایه انسانی

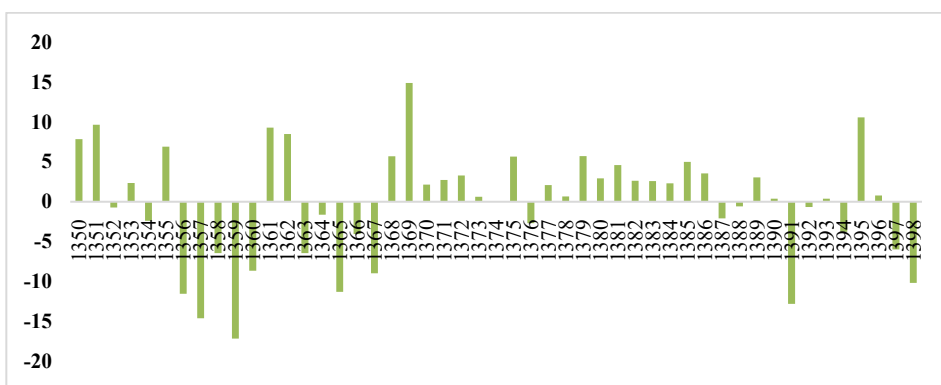
سرمایه انسانی و پیوند آن با بهره‌وری و مهاجرت نیروی کار عنصر کلیدی دیگر مرتبط با رشد هستند. ارتقای بهره‌وری بر پدیده‌های اصلی اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی جامعه مانند کاهش تورم، افزایش سطح رفاه عمومی، افزایش سطح اشتغال و توان رقابت سیاسی، و مانند این‌ها تأثیر دارد (دادگر و نظری ۱۳۹۰؛ امامی میبدی ۱۳۷۹: ۹). کشورهای که از قدرت «رقابت‌پذیری» بالاتری برخوردارند از لحاظ «بهره‌وری» نیز وضعیت مطلوب‌تری دارند. لذا رشد بهره‌وری، مهارت، و رقابت‌پذیری را ارتقا بخشیده و سطح کارایی در تولید را مشخص می‌کند.

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۴۱

تقریباً تمامی کشورهای توسعه‌یافته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری‌های زیادی در جهت ارتقای بهره‌وری انجام داده و رشد و توسعه روزافزون خود را مرهون توجه و نگرش صحیح به آن می‌دانند (Coelli and Battese 1998; Kim et al. 2010). ساختار اقتصاد ایران به دلیل اتکای زیاد به درآمدهای نفتی ساختاری نهادمحور و ناکارآمد است. گام اول در توسعه بهره‌وری تغییر این ساختار و تلاش برای بهبود کیفیت نهادهاست. در این راستا، لازم است توجه مدیریت کشور به ایجاد ارزش افزوده و خلق ثروت و بهبود کیفیت نهاده‌های تولید متمرکز شود. برای ارتقای بهره‌وری لازم است میان دست‌مزدها و بهره‌وری در کشور رابطه برقرار شود. روند بهره‌وری در ایران مشکل‌آفرین و نقش بهره‌وری در تأمین رشد اقتصادی پایین است (نمودارهای ۳ و ۴).



نمودار ۳. روند انواع بهره‌وری در ایران طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۳۵۰



نمودار ۴. روند سهم بهره‌وری کل عوامل تولید در رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۳۵۰

۳.۱.۳.۳ مهاجرت نیروی کار

مهاجرت نیروی کار عنصر دیگر مرتبط با سرمایه‌انسانی است. در نتیجه بحران‌های اقتصادی و شرایط نامطلوب اجتماعی و رفاهی، آمار مهاجرت سرمایه‌انسانی به‌طرز قابل‌توجهی بیش‌تر شده و ادامه دارد. جدول ۳ رتبه و وضعیت ایران را در بین کشورهای دیگر نشان می‌دهد. جمعیت مهاجران در سال ۲۰۲۰ میلادی بالغ بر ۲۸۱ میلیون نفر است که ۳.۶ درصد از جمعیت جهان است. جمعیت مهاجران ایرانی نزدیک دو میلیون نفر بوده که طی سی سال گذشته ۲.۲ برابر شده است.

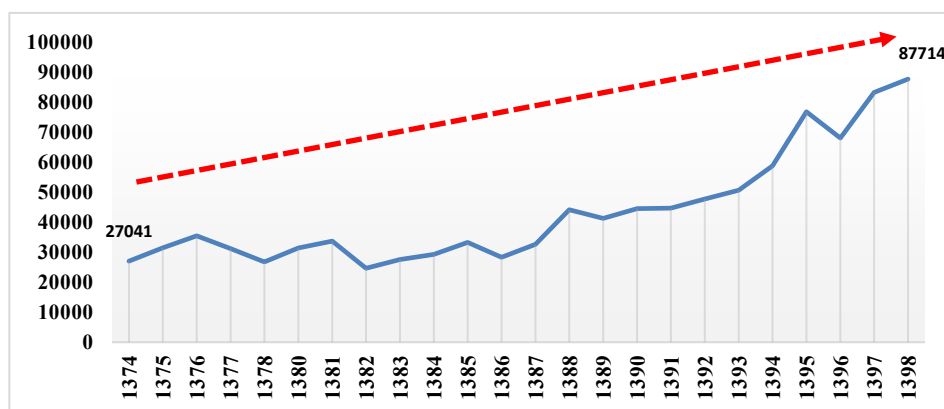
جدول ۳. موقعیت ایران براساس شاخص‌های کلیدی مهاجرت‌های بین‌المللی
مأخذ: رصدخانه مهاجرت ایران ۱۴۰۰

ردیف	شاخص	رتبه ایران در بین کشورهای جهان
۱	مهاجرفرستی ایران (براساس جمعیت ایرانیان خارج از کشور در سال ۲۰۲۰)	۵۴ از ۲۳۲ کشور جهان
۲	مهاجرپذیری ایران (براساس جمعیت ایرانیان خارج از کشور در سال ۲۰۲۰)	۲۳ از ۲۳۲ کشور جهان
۳	دانش‌جوفرستی ایران (براساس جمعیت ایرانیان خارج از کشور در سال ۲۰۱۸)	۱۹ از ۲۴۱ کشور جهان
۴	دانش‌جوپذیری ایران (براساس جمعیت ایرانیان خارج از کشور در سال ۲۰۱۸)	۳۱ از ۲۴۱ کشور جهان
۵	شاخص جریان بالقوه مهاجرت در بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷	۸۷ از ۱۵۲ کشور جهان
۶	شاخص جریان بالقوه جذب استعدادها در بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷	۷۸ از ۱۵۲ کشور جهان
۷	شاخص جریان بالقوه مهاجرت جوانان در بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷	۷۷ از ۱۵۲ کشور جهان
۸	شاخص رقابت‌پذیری جهانی برای استعدادها در سال ۲۰۲۰	۱۰۲ از ۱۳۲ کشور جهان
۹	پناه‌جوفرستی (تعداد ایرانیان در وضعیت پناه‌جویی) در سال ۲۰۲۰	۱۴ از ۱۹۵ کشور جهان
۱۰	پناهنده‌فرستی (تعداد ایرانیان در وضعیت پناهنده‌گی) در سال ۲۰۲۰	۲۲ از ۱۹۵ کشور جهان
۱۱	پناهنده‌پذیری	۱۰ از ۱۶۹ کشور جهان
۱۲	شاخص جهانی قدرت پاسپورت	۱۸۴ از ۱۹۹ کشور جهان

شاخص جهانی رقابت‌پذیری برای استعدادها در سال ۲۰۱۳ و به‌منظور مقایسه توانایی کشورها در رقابت برسر استعدادها ایجاد شده است. رقابت‌پذیری برای استعدادها به مجموعه سیاست‌ها و روش‌هایی گفته می‌شود که یک کشور را قادر می‌سازد تا سرمایه‌انسانی، که موجب بهره‌وری می‌شود، را توسعه، جذب، و تقویت کند. این شاخص اطلاعات و تحلیل‌های ارزش‌مندی را به‌منظور توسعه استراتژی‌های مربوط به جذب استعدادها، رفع چالش‌های مرتبط با آن، و کسب مزیت رقابتی در بازار جهانی در اختیار سیاست‌مداران قرار می‌دهد. نتایج این

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۴۳

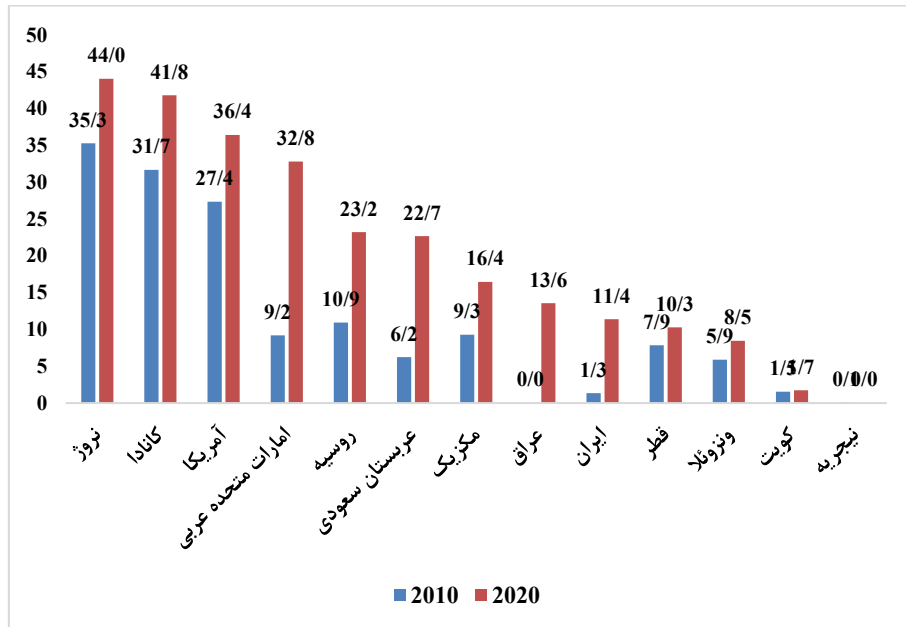
نشان می‌دهد که ایران در سال ۲۰۲۰ رتبه ۱۰۲ را در بین ۱۳۲ کشور جهان به خود اختصاص داده است. نمودار ۵ بیان‌گر میزان مهاجرت از ایران به کشورهای عضو OECD است که روندی صعودی دارد. تداوم و افزایش مهاجرت سرمایه انسانی می‌تواند به کاهش نیروی کار متخصص، از بین رفتن ثروت ملی، انتقال معکوس فناوری، کاهش رشد اقتصادی، و تداوم چرخه توسعه‌نیافتگی کشور منجر شود.



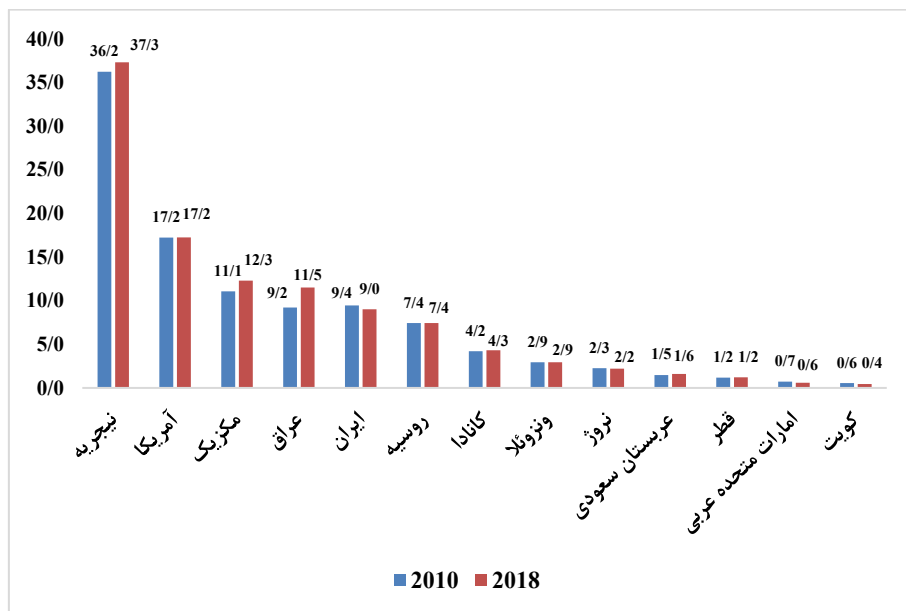
نمودار ۵. مهاجرت ایرانیان به کشورهای عضو OECD (واحد: نفر)
مأخذ: OECD

هم‌زمانی شرایط سخت اقتصادی، تلاطم‌های شدید نرخ ارز و نرخ تورم، رکود شدید و افزایش نرخ بی‌کاری، و دشواری‌های اجتماعی باعث تشدید میل به مهاجرت در ایران شده است. از دیگر عناصر بازدهی اقتصادی پایین نامناسب بودن «زیرساخت‌ها» است. رابطه زیرساخت‌ها و رشد اقتصادی مورد توجه آسیب‌شناسی رشد است. زیرساخت‌ها بر رشد بلندمدت اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، تأثیر می‌گذارد. فعالیت‌های زیادی لازم است که ایران از نظر زیرساخت‌ها به استانداردهای جهانی برسد. در حمل‌ونقل هوایی نیاز به بازسازی و نوسازی هواپیماها دارد، دشواری‌هایی در پهنای باند اینترنت و نیز زمین‌های کشاورزی وجود دارد. نمودارهای ۶ و ۷ وضعیت ایران را در پهنای باند اینترنت و زمین‌های قابل کشاورزی در بین کشورهای منتخب نفتی نشان می‌دهد که در هر دو زمینه وضعیت ایران مناسب نیست.

۴۴ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها



نمودار ۶. مقایسهٔ بهنای باند اینترنت به‌ازای هر ۱۰۰ نفر در کشورهای منتخب نفتی



نمودار ۷. مقایسهٔ زمین‌های کشاورزی در کشورهای منتخب نفتی در طول سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۰

۲.۳.۳ قابلیت تملک پایین

این موضوع به شکست دولت، ریسک‌های کلان، و شاخص‌های نهادی مربوط است. بی‌ثباتی اقتصاد کلان موجب نااطمینانی فعالان اقتصادی از تحولات آینده می‌شود که بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تأثیر منفی خواهد گذاشت. از این رو، ثبات اقتصاد کلان، رشد بلندمدت، و پایداری اقتصادی برای ایران حیاتی است (خلیلی عراقی و رمضان‌پور ۱۳۸۰؛ اخباری و قلی‌زاده ۱۳۹۴). سه متغیر کلیدی برای بحث پایداری اقتصاد کلان ایران نرخ ارز، تورم، و نفت است.

۱.۲.۳.۳ نرخ ارز

نرخ ارز در ایران شاهد تحولات گسترده‌ای بوده است. از انقلاب تا ۱۴۰۰، نظام ارزی ایران دونرخی و چندنرخی بوده است. باین‌که در مقاطعی تک‌نرخی نیز اعلام شد، ولی بازار ارز همواره دست‌خوش نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی بوده که علت آن را دولت‌ها به‌جای نسبت‌دادن به واقعیات اقتصادی و سیاسی به بحث روانی و انتظارات ناشی از آن نسبت داده‌اند (دادگر و نظری ۱۴۰۰). قبل از انقلاب، شکافی بین نرخ ارز رسمی و غیررسمی وجود نداشت و نظام ارزی نسبتاً باثبات بود. بعد از انقلاب، بازار غیررسمی ارز در کنار بازار رسمی ایجاد شد. در دهه اول بعد از انقلاب، مسائلی از قبیل کاهش درآمدهای نفتی، جنگ، و تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان عوامل برون‌زا به گسترش شکاف ارزی دامن زدند، درحالی‌که عوامل داخلی چون تأمین کسری بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی، کنترل‌های شدید ارزی، تغییر در قوانین و مقررات، و سیاست‌های پولی و مالی دولت در گسترش بازار غیررسمی ارز و افزایش شکاف نرخ ارز نقش داشته‌اند (ابونوری و زبیری ۲۰۱۰). تا قبل از سال ۱۳۷۲، افزایش شکاف ارزی همراه با نوساناتی ادامه یافت. در سال ۱۳۷۲، با اجرای سیاست یک‌سان‌سازی ارز کاهش پیدا کرد. ولی پس از سال ۱۳۷۲ با رهاکردن این سیاست، شکاف نرخ ارز رسمی و بازار آزاد رو به افزایش نهاد. از سال ۱۳۸۰ به بعد، اجرای سیاست یک‌سان‌سازی ارز باعث کاهش این شکاف و هم‌گرایی تدریجی این دو بازار گردید (زبیری ۱۳۹۵). جدول ۴ مقایسه نرخ ارز رسمی کشورهای منتخب نفتی را نشان می‌دهد. همان‌طور ملاحظه می‌شود که ونزوئلا و ایران بیش‌ترین میانگین رشد نرخ ارز را داشته‌اند. کشورهای امارات، عربستان، و قطر بدون رشد بوده‌اند.

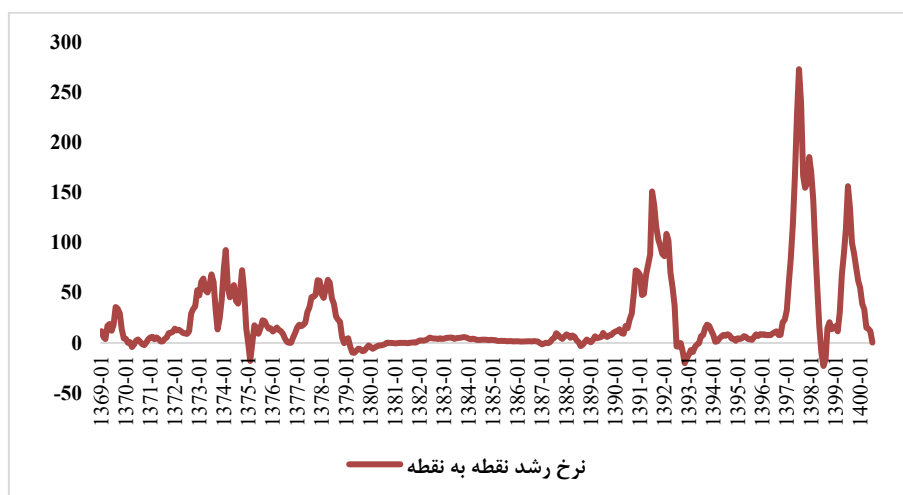
۴۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

جدول ۴. مقایسه نرخ ارز رسمی (واحد پول ملی به‌ازای هر دلار، میانگین دوره) در کشورهای منتخب نفتی

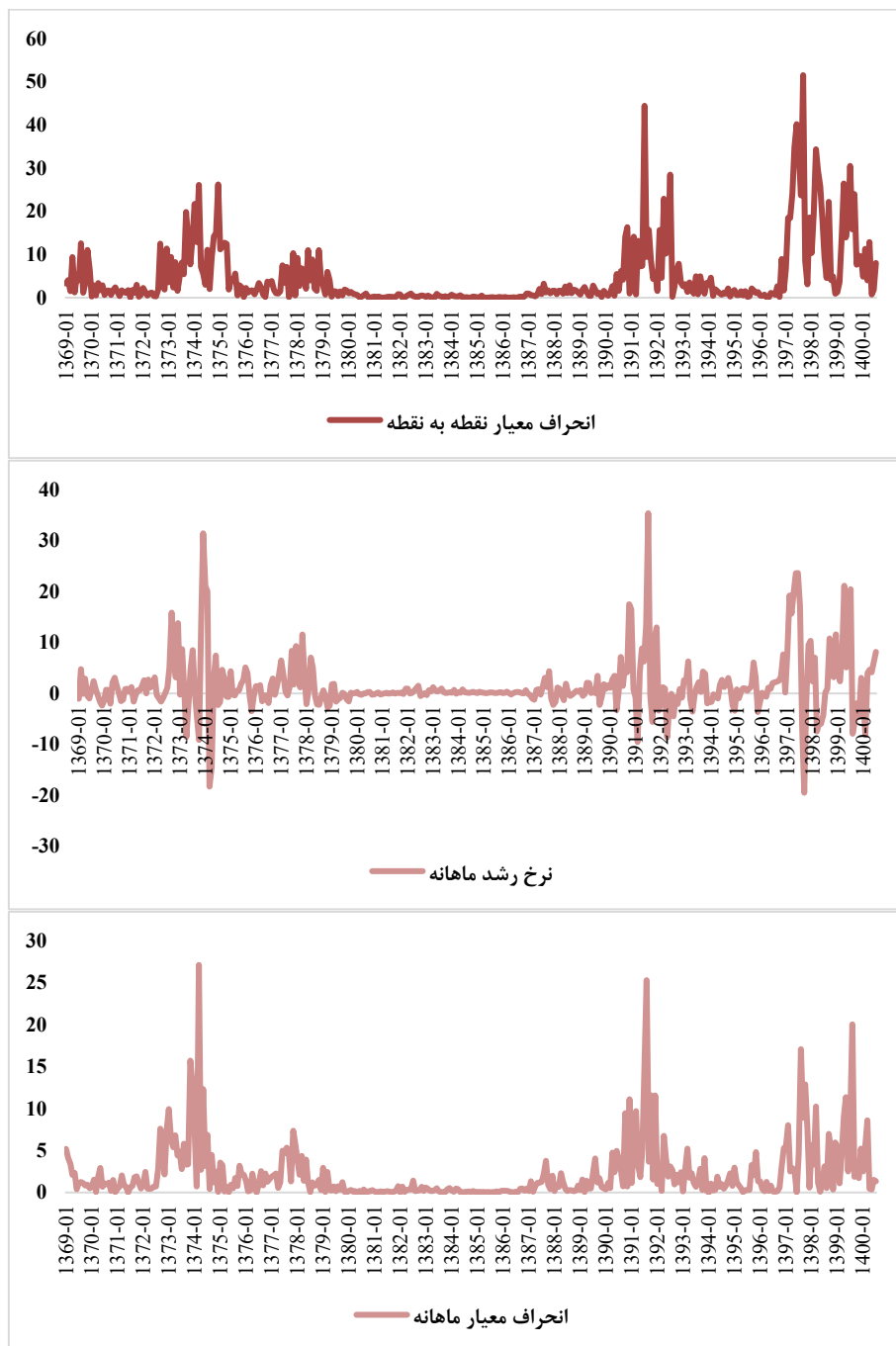
کشور	نرخ ارز		میانگین رشد نرخ ارز	انحراف معیار رشد نرخ ارز
	۲۰۲۰ (۱۳۹۹)	۲۰۱۰ (۱۳۸۹)		
ونزوئلا	۹.۹۸	۲.۵۸	۲۳/۲۹	۲۵/۱۷
روسیه	۷۲.۱	۳۰.۳۷	۹/۰۱	۱۸/۷۵
ایران	۴۲۰۰۰	۱۰۵۴.۱۸	۱۵/۰۸	۱۶/۷۷
نیجریه	۳۵۸۸۱	۱۵۰.۳	۸/۸۵	۱۱/۵۱
نروژ	۹.۴۲	۶.۰۴	۴/۰۹	۹/۳۴
مکزیک	۲۱.۴۹	۱۲.۶۴	۴/۶	۸/۳۵
کانادا	۱.۳۴	۱.۰۳	۱/۶۶	۶/۴۵
کویت	۰.۳۱	۰.۲۹	۰/۵۹	۲/۲
عراق	۱۱۹۲	۱۱۷۰	۰/۱۷	۰/۴۶
عربستان سعودی	۳.۷۵	۳.۷۵	۰	۰
امارات متحده عربی	۳.۶۷	۳.۶۷	۰	۰
قطر	۳.۶۴	۳.۶۴	۰	۰

نمودار ۸ نرخ رشد ارز بازار غیررسمی نقطه‌به‌نقطه و ماهانه به‌همراه انحراف معیار آن‌ها را نشان می‌دهد.

(واحد: درصد)



آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۴۷



مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.

۲.۲.۳.۳ نرخ تورم

نرخ تورم در ایران بعد از انقلاب دوران پرفرازونشیبی را سپری کرده است. در دوره جنگ عراق، نرخ تورم از نوسانات قابل توجهی برخوردار بود. این نرخ از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ به دنبال افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و رونق نسبی اقتصاد ایران رو به کاهش نهاد و روند کاهشی تا پایان سال ۱۳۶۴ ادامه یافت. مجدداً از سال ۱۳۶۵ نرخ تورم افزایش یافت و به ۲۳/۷ درصد رسید. این افزایش تورم به علت افزایش نامتناسب نقدینگی ناشی از کسری‌های مداوم بودجه دولت بود که به واسطه عدم به‌کارگیری مکانیزم‌های مناسب‌تر برای تأمین آن عمدتاً از محل بانک مرکزی تأمین شد. عوامل فوق‌الذکر به‌اضافه مسائل و مشکلات ناشی از ادامه جنگ باعث شد که نرخ تورم در سال ۱۳۶۷ به نقطه اوج خود در طول دهه ۱۳۶۰ معادل ۲۸/۷ درصد برسد. در سال‌های قبل از ۱۳۷۱، با صدور مجوز برای گشایش صرافی‌ها و محدودشدن بازار آزاد ارز نرخ تورم کاهش یافت، اما مجدداً از سال ۱۳۷۱ به دنبال اعمال سیاست یک‌سان‌سازی نرخ ارز، افزایش نقدینگی، و سیاست‌های مالی سهل‌گیرانه نرخ تورم با شتاب بالایی افزایش یافت، به نحوی که در سال ۱۳۷۴ به ۴۹/۴ درصد رسید. در دولت اصلاحات دوران نسبتاً باثباتی طی شد، به طوری که تورم سال ۱۳۸۳ به ۱۵/۲ درصد رسید. این کاهش به دلیل شرایط پایدار و باثبات اقتصادی به‌خاطر اصلاح ساختار اقتصاد در برنامه سوم توسعه کاهش رشد شکاف نرخ ارز و تداوم سیاست‌های توسعه صنعتی بوده است. در دوره اصول‌گرایی، نرخ تورم به ۲۵/۴ درصد در سال ۱۳۸۷ و در نهایت در سال ۱۳۹۱ به ۳۰/۵ درصد رسید. ویژگی نرخ تورم در این دوره بی‌ثباتی و نوسانات بسیار زیاد آن است. در نهایت، در دولت بعد طی سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ تورم کاهش یافت. اما بحران ارزی و تشدید تحریم‌ها و عدم مدیریت صحیح بانک مرکزی باعث شد نرخ تورم باز دورقمی شود.

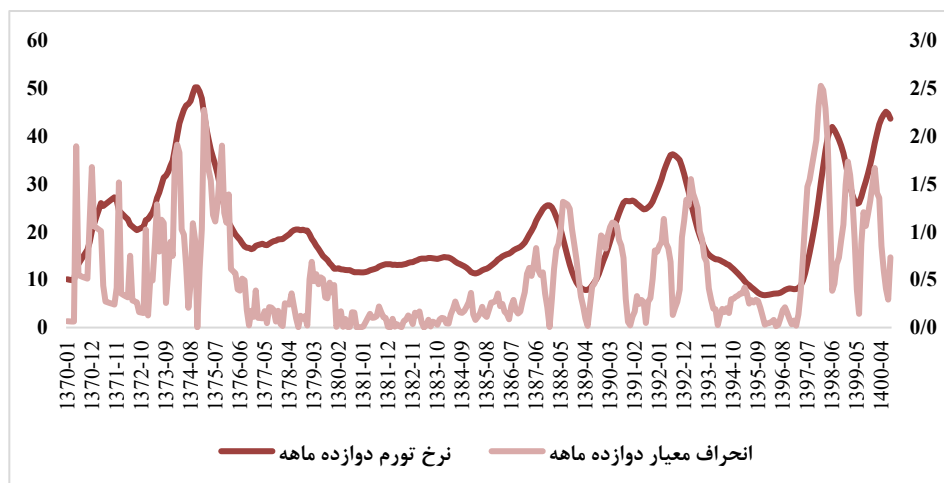
از ویژگی‌های بارز تورم در ایران پایداری آن است، بدین معنا که وقتی میزان تورم از روند میانگین خود منحرف می‌شود، برای مدتی طولانی در وضعیت جدید باقی می‌ماند. به بیان دیگر، چنانچه نرخ تورم از سطح هدف‌گذاری شده توسط مقامات پولی انحراف یابد، حداقل چندین ماه طول می‌کشد تا به سطح مطلوب خود بازگردد. بنابراین، پایداری تورم مانع از کاهش آن به سطوح قابل کنترل خواهد شد. عوامل پایداری تورم در ایران عبارت‌اند از: نابهینگی بودن اندازه دولت، عدم استقلال بانک مرکزی و پایین بودن درجه اعتبار سیاست‌های پولی، وجود تورم انتظاری گذشته‌نگر، و چسبندگی دست‌مزدهای اسمی. کاهش معنادار انحراف معیار تورم مقدم بر کاهش یک‌باره سطح آن است. به عبارت دیگر، سیاست‌گذار پولی باید ابتدا شتاب تورم

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۴۹

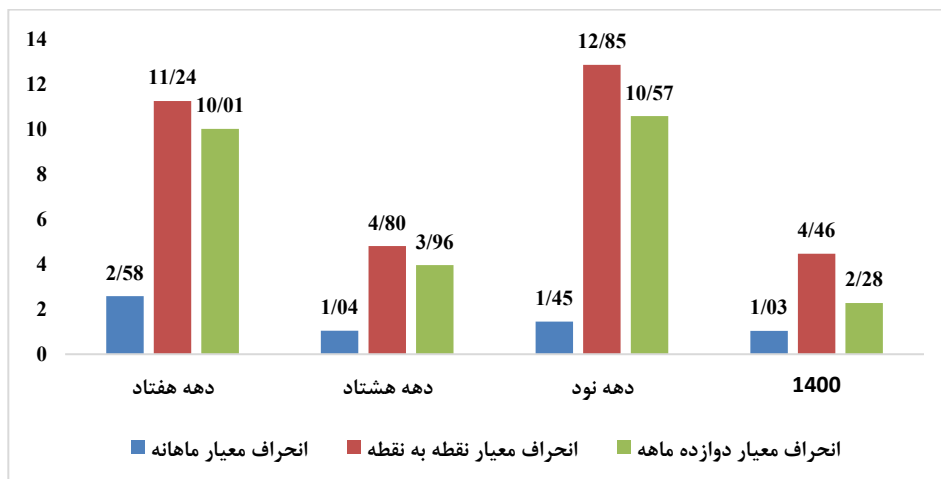
را مهار کند و آن را در یک سطح مشخص تثبیت و سپس در جهت کاهش سطح آن اقدام کند. باتوجه‌به ماهیت بی‌ثبات قیمت نفت و درآمدهای نفتی، هر دو شوک مثبت و منفی نفتی به افزایش تورم در ایران منجر شده‌اند. اعمال سیاست‌های انبساطی مالی در زمان گشایش درآمدهای ارزی و تأمین کسری بودجه توسط بانک مرکزی دلیل بروز تورم در شرایط مذکور است. پیام اصلی مقایسه میانگین و انحراف معیار نرخ تورم کشورهای منتخب نفتی این است که اقتصاد ونزوئلا و ایران با تورم بالا و انحراف معیار بالا مواجه هستند و ریسک اقتصادی این دو کشور در مقایسه با سایر کشورها بیش‌تر است (جدول ۵ و نمودارهای ۹ و ۱۰).

جدول ۵. مقایسه میانگین و انحراف معیار نرخ تورم کشورهای منتخب نفتی در طول سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰
 مأخذ: بانک جهانی

میانگین	انحراف معیار	ونزوئلا	ایران	روسیه	نیجریه	عربستان	عراق	قطر	امارات	کویت	مکزیک	آمریکا	نروژ	کانادا
۷۹/۳	۸۴/۹	۲۱/۷	۱۰/۹	۶/۵	۱۱/۸	۲/۴	۲	۰/۹	۱/۱	۲/۸	۳/۹	۱/۷	۲	۱/۶
				۳/۵	۲/۹	۲/۳	۲/۳	۲/۱	۱/۹	۱/۳	۰/۹	۰/۸	۰/۸	۰/۶



نمودار ۹. نرخ تورم و انحراف معیار دوازده‌ماهه خانوارهای شهری ایران
 مأخذ: مرکز آمار ایران

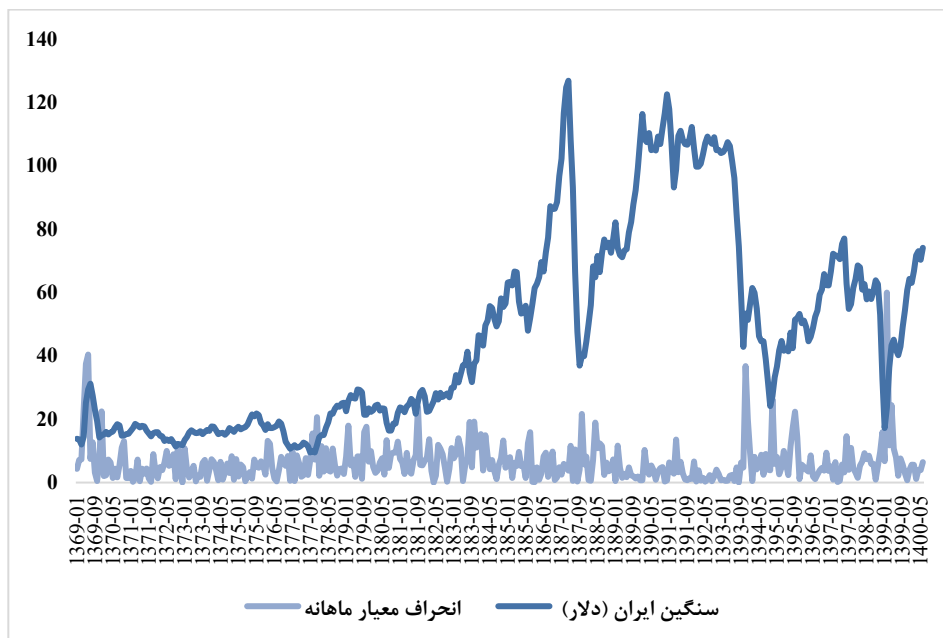


نمودار ۱۰. انحراف معیار انواع نرخ تورم خانوارهای شهری ایران در دهه‌های مختلف شمسی
 مأخذ: مرکز آمار ایران

۳.۲.۳.۳ قیمت نفت و وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفت

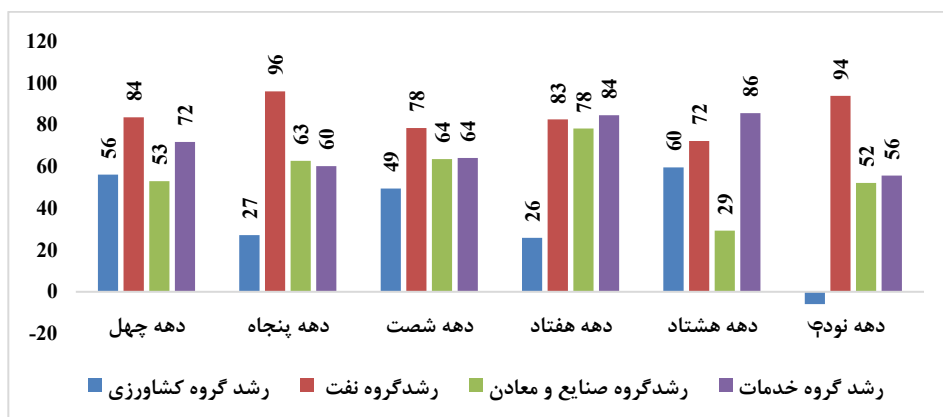
بعد از آن که قیمت نفت به دلیل شوک اول نفتی در دهه ۱۳۵۰ ش با افزایش قابل توجه مواجه شد، بودجه کشور بر دلارهای نفتی بسته شد. بعد از انقلاب و با آغاز جنگ، اگرچه درآمدهای نفتی کاهش پیدا کرد، اما هم‌چنان سهم بزرگی از بودجه کشور از فروش نفت تأمین می‌شد. در طول برنامه‌های توسعه کشور، با وجود شعار دولت‌ها مبنی بر کاهش وابستگی بودجه به نفت در عمل ادامه یافت. این وابستگی کلیه فعالیت‌های اقتصادی از جمله در صنعت، کشاورزی، و خدمات را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به درآمد این محصول مرتبط ساخت. از آن‌جا که قیمت و مقدار فروش نفت در اقتصادهای نفتی یک متغیر برون‌زا تلقی می‌شود و تعیین میزان آن‌ها خارج از حیطه اقتصاد ملی قرار داشته و فعالیت‌های کلان اقتصادی نسبت به شوک‌های نفتی از حساسیت ویژه‌ای برخوردارند، هرگونه نوسان در آن می‌تواند اقتصاد ملی را تحت تأثیر قرار دهد (نعمت‌الهی و مجدزاده طباطبایی ۱۳۸۸). تجربه صدساله ایران نشان می‌دهد که منابع نفتی موجب افزایش وابستگی دولت به ثروت‌های طبیعی و بزرگ‌شدن حجم دولت، اهمال در اخذ مالیات، عدم شفافیت عملکرد دولت و پاسخ‌گونی‌بودن آن، اشاعه فرهنگ رانت‌خواری و تبعیض، ایجاد شکاف طبقاتی، و در مقاطعی نفرین منابع شده است (مزینی و قربانی ۱۳۹۳؛ صاحب‌هنر و ندری ۱۳۹۲). نمودار ۱۱ انحراف معیار قیمت نفت ایران را نشان می‌دهد.

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۵۱



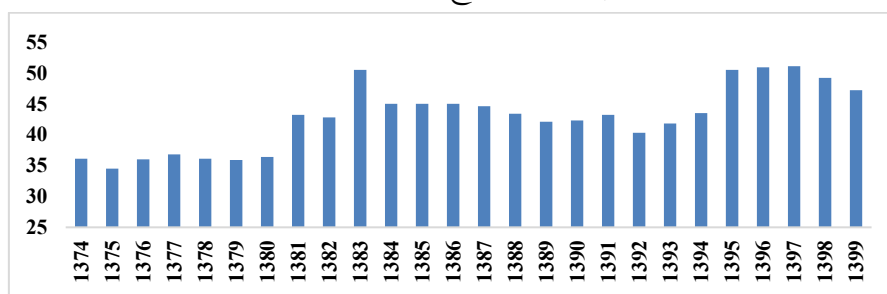
نمودار ۱۱. قیمت نفت سنگین ایران و انحراف معیار ماهانه آن
 مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.

درضمن، بیش‌ترین میزان هم‌بستگی رشد اقتصادی ایران مربوط به رشد گروه نفت بوده است (نمودار ۱۲).



نمودار ۱۲. میزان هم‌بستگی رشد بخش‌های اقتصادی با رشد تولید ناخالص داخلی (واحد: درصد)
 مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.

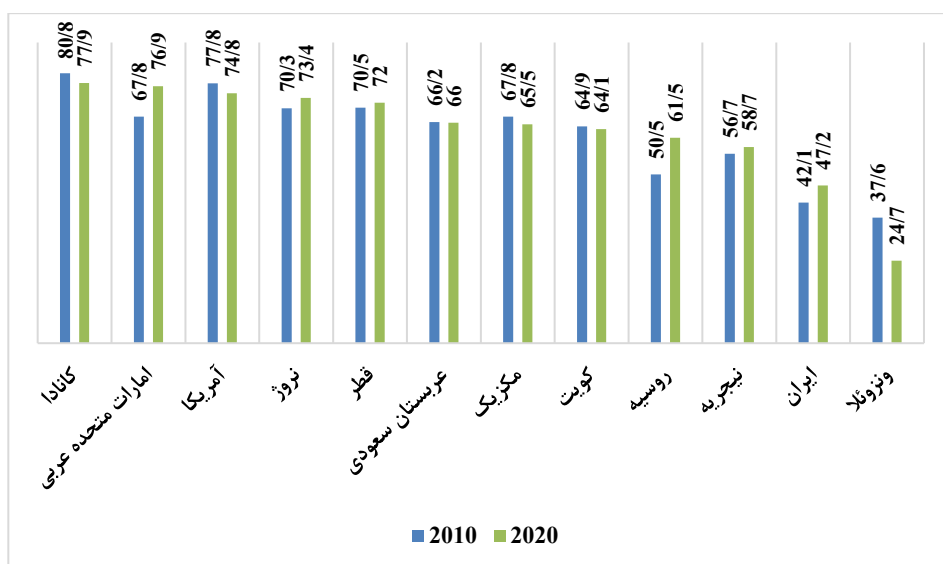
دشواری دیگر اقتصاد کلان ایران ناکارآمدی «آزادی اقتصادی» است. آزادی اقتصادی به شرایطی گفته می‌شود که در آن، حقوق مالکیت پایدار باشد و افراد یک جامعه براساس قوانین و مقررات و به دور از تبعیض با ابتکار و کارآفرینی و شایستگی از فرصت‌ها به بهترین نحوه بهره‌گیری و دولت در این زمینه بتواند شرایط لازم را برای انجام فعالیت‌های مناسب مردم فراهم کند (جانسون و دیگران ۱۹۹۹). شاخص آزادی مؤسسه هریتیج از ده مؤلفه تشکیل شده که در چهار گروه حاکمیت قانون، اندازه دولت، کارآمدی مقررات و ضوابط، و بازارهای باز دسته‌بندی می‌شوند. طبق این شاخص، اختلالات ناشی از سیاست‌ها، مقررات، و تنظیمات دولت در اقتصاد ایران در سال‌های اخیر بسیار بالا بوده است. اجزای تشکیل‌دهنده شاخص آزادی اقتصادی شامل آزادی کسب‌وکار، آزادی تجارت، آزادی مالیاتی، اندازه دولت، آزادی پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی مالی، حقوق مالکیت، آزادی از فساد، و آزادی کار است. امتیاز کلی آزادی اقتصادی هر کشور از میانگین ساده امتیازهای ده شاخص معرفی شده در بالا به دست می‌آید. دو مؤلفه به دولت مرتبط است: آزادی مالیاتی و اندازه دولت. ترکیبی از سایر مؤلفه‌های این شاخص می‌تواند نشان‌دهنده مناسبی برای نقش غیربودجه‌ای (سیاست‌ها و تنظیمات) دولت در اقتصاد باشد. براساس گزارش سال ۲۰۲۰، بنیاد هریتیج رتبه ایران در میان ۱۸۰ کشور ۱۶۴ بوده است. ارتباط آزادی اقتصادی با رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی پایدار یک یافته کلیدی است، به طوری که کشورهایی با آزادی اقتصادی بیش‌تر از میانگین رشد سرانه تولید بالاتری برخوردار بوده‌اند. شهروندان کشورهایی با اقتصادهای آزادتر درآمدهایی بیش‌تر از دو برابر متوسط جهانی و شش برابر کشورهای با اقتصاد سرکوب‌شده دارند، از زندگی طولانی‌تر و سلامت بیش‌تری برخوردارند، و به کالاهای اجتماعی با کیفیت بالاتر چون تحصیلات، مراقبت‌های بهداشتی، و محیط پاکیزه‌تری دسترسی دارند. روند شاخص آزادی اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۹ نشان‌دهنده این موضوع است. ایران بیش‌ترین کاهش در شاخص آزادی را در میان سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۲۱ به ثبت رسانده است و در پایین‌ترین سطح شاخص قرار گرفته است (نمودار ۱۳ و ۱۴).



نمودار ۱۳. روند شاخص آزادی اقتصادی در ایران طی سال‌های ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) تا ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۵۳

در نمودار ۱۴، وضعیت ایران در مقایسه با سایر کشورهای منتخب نفتی با درجه توسعه‌یافتگی متفاوت ارائه شده است. بر این اساس، کانادا بهترین وضعیت و ونزوئلا و ایران بدترین وضعیت را در زمینه آزادی اقتصادی برخوردارند. در ایران، کسب جواز یک فعالیت تجاری و کسب‌وکار بسیار مشکل است. وجود موانع متعدد و بوروکراسی گسترده از مشکلات اقتصاد ایران هستند. به‌طور کلی، شکل‌گیری یک کسب‌وکار و بستن یک قرارداد جدید در ایران به‌واسطه بوروکراسی گسترده با محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو است. در زمینه آزادی تجارت، دولت ایران قوانین و مقررات متعدد و دست‌وپاگیر، پروسه گمرکی پیچیده، و ممنوعیت‌های وارداتی گسترده‌ای را اعمال می‌کند. حجم عمده بخش مالی ایران تحت کنترل دولت قرار دارد.

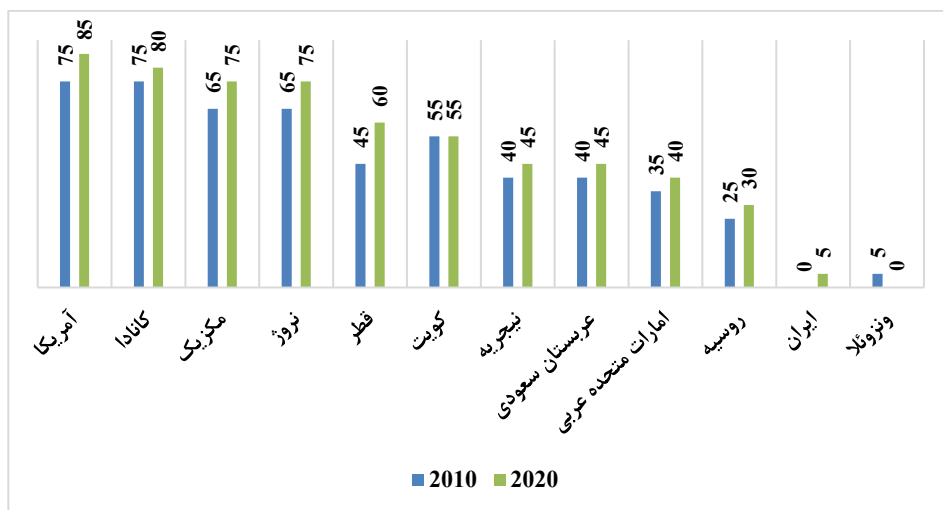


نمودار ۱۴. مقایسه شاخص آزادی اقتصادی در طول سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۱۰

سه مؤلفه مهم این شاخص یعنی آزادی سرمایه‌گذاری، حقوق مالکیت، و آزادی مالی، که ایران وضعیت نامساعدی دارد، در نمودارهای ۱۵ تا ۱۷ به‌صورت مقایسه‌ای ارائه شده است. آزادی سرمایه‌گذاری به ارزیابی جریان آزاد سرمایه به‌ویژه سرمایه خارجی مرتبط است و حقوق مالکیت ارزیابی از قابلیت افراد در انباشت دارایی‌های خصوصی است که به‌وسیله قوانین شفافی مورد حمایت است و به‌طور کامل توسط دولت اجرا می‌شود. دلیل وضعیت نامناسب شاخص آزادی سرمایه‌گذاری در ایران ناشی از محدود بودن سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های بانک‌داری، مخابرات، و حمل‌ونقل است. هم‌چنین، قانون اساسی ایران به

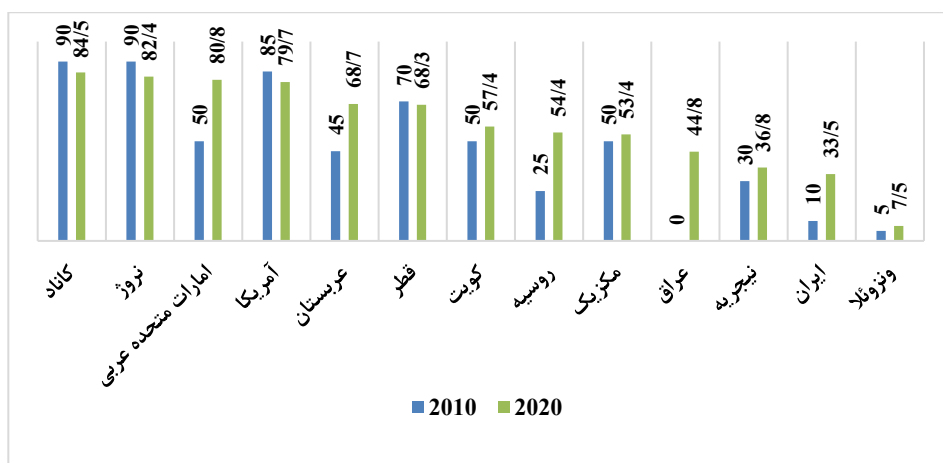
۵۴ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

خارجی‌ها اجازه نمی‌دهد امتیاز و کل سهام پروژه‌ها را در اختیار داشته باشند. مجلس ایران نیز مانع سرمایه‌گذاری‌هایی شده است که در آن‌ها سرمایه‌گذاران خارجی بیش‌ترین سهم را تصاحب می‌کنند.

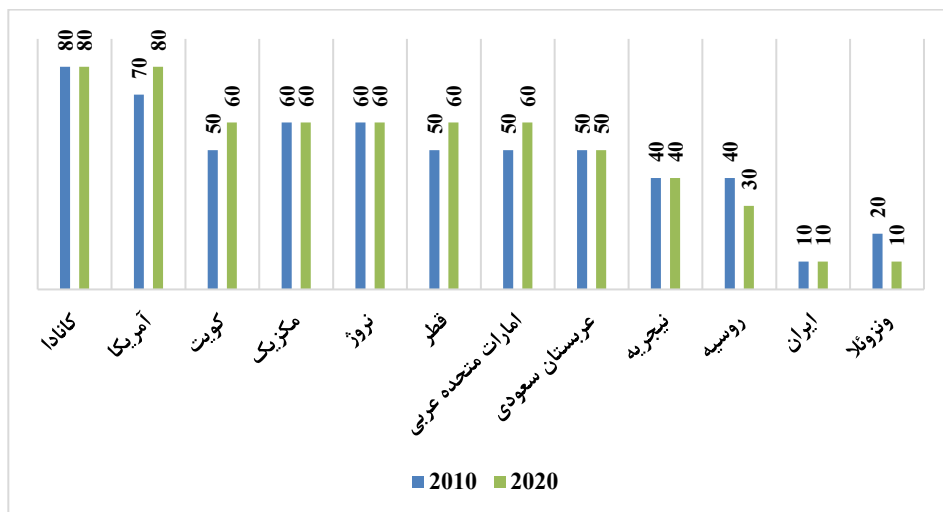


نمودار ۱۵. مقایسه شاخص آزادی سرمایه‌گذاری کشورهای منتخب نفتی

ایران در میان کشورهای منتخب نفتی بعد از ونزوئلا بدترین وضعیت حقوق مالکیت را داشته است.

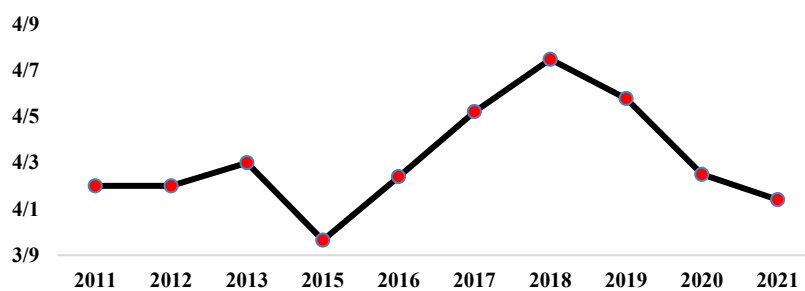


نمودار ۱۶. مقایسه شاخص حقوق مالکیت کشورهای منتخب نفتی در طول سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۱۰



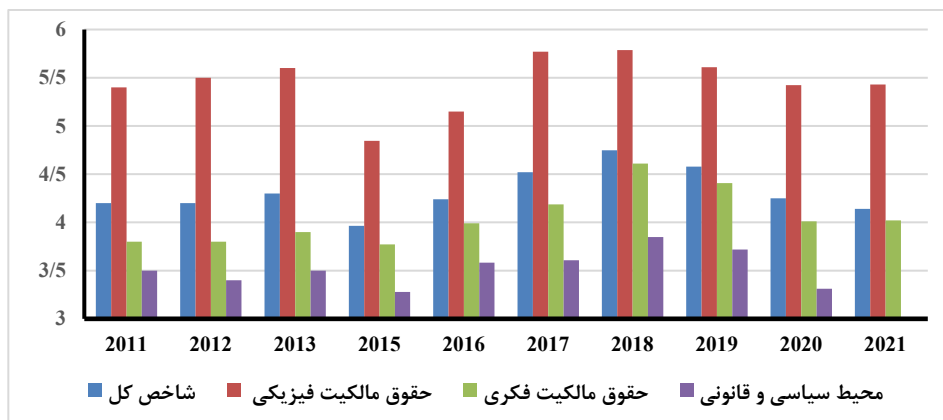
نمودار ۱۷. مقایسه شاخص آزادی مالی کشورهای منتخب نفتی

«ریسک‌های خرد» از دیگر زیرشاخص‌های قابلیت تملیک پایین در ایران است که به حقوق مالکیت، فضای کسب‌وکار، و پیچیدگی اقتصادی مرتبط می‌شود. شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت وضعیت نهادهای نظام حقوق مالکیت شامل محیط قانونی و سیاسی، حقوق مالکیت مادی و معنوی را نشان می‌دهد. در آخرین گزارش این شاخص، وضعیت ۱۲۹ کشور بررسی شده که دربرگیرنده ۹۸ درصد از تولید ناخالص جهان و ۹۴ درصد از جمعیت جهان می‌شود. امتیاز ایران در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت در سال ۲۰۲۱ معادل ۴.۱۴ از ۱۰ است که بیانگر کاهش ۰.۱۱ درصدی در مقایسه با سال گذشته است. همین‌طور رتبه کشور در این شاخص ۱۱۴ (بین ۱۲۹ کشور) است. شایان ذکر است که رتبه ایران طی این سال‌ها همواره نامناسب بوده، در حدی که جزء ۲۰ درصد پایینی کشورهای جهان قرار داشته است (نمودار ۱۸).



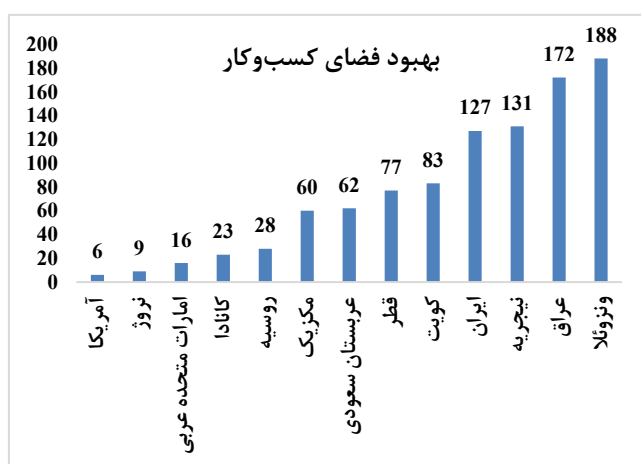
نمودار ۱۸. روند شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت در ایران (۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱)

همان‌طور که نمودار ۱۹ نشان می‌دهد، در بین دامنه‌های حقوق مالکیت، وضعیت محیط سیاسی و قانونی مانع اصلی ایجاد و ارتقای حقوق مالکیت در ایران است.

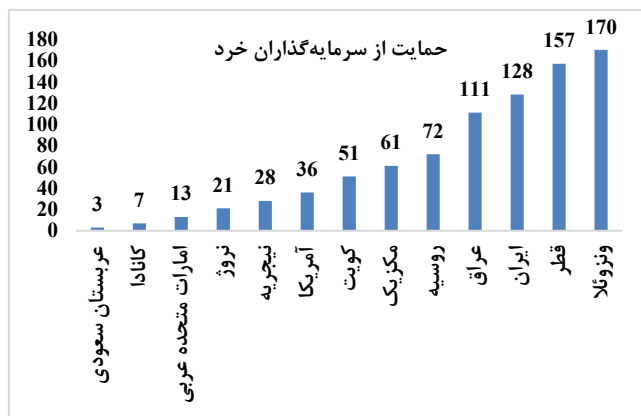
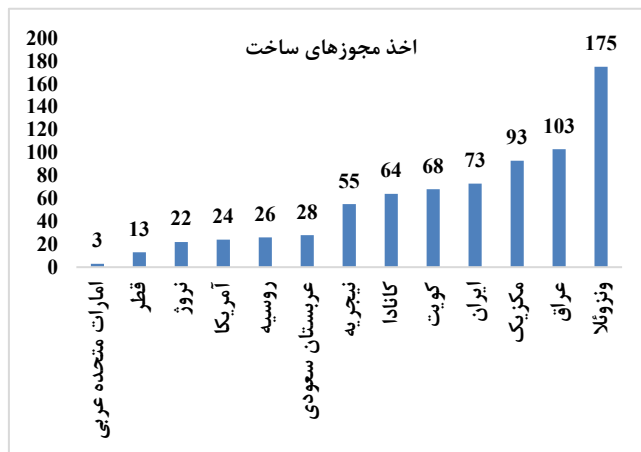
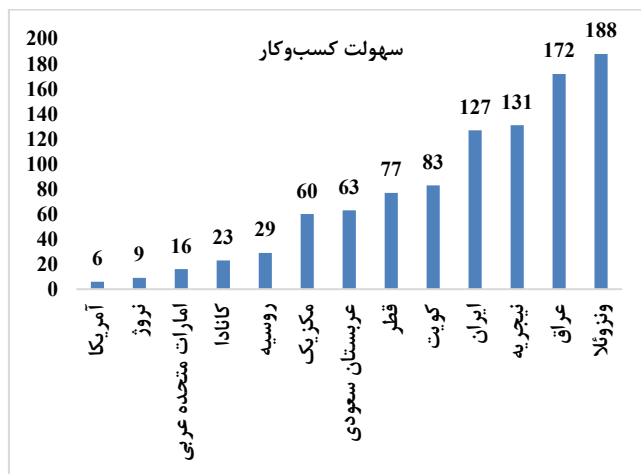


نمودار ۱۹. مقایسه شاخص کل و زیرشاخص‌های شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت در کشورهای منتخب نفتی

زیرشاخص دیگر «فضای کسب‌وکار» است. محیط کسب‌وکار در ایران نیز همواره با چالش مواجه بوده است. موانع متعددی که تولیدکنندگان با آن مواجه‌اند مسیر کسب‌وکار را در ایران فرسایشی و پُرتنش کرده است. بسیاری از کسب‌وکارها با شناخت بهتر نسبت به گذشته توانسته‌اند با تعیین ریسک‌ها، استراتژی‌های جدیدی بیابند. براساس نمودار ۲۰، ایران در زمینه فضای کسب‌وکار (بهبود، سهولت، اخذ مجوزهای ساخت، و حمایت از سرمایه‌گذاران خرد) وضعیت مناسبی ندارد.

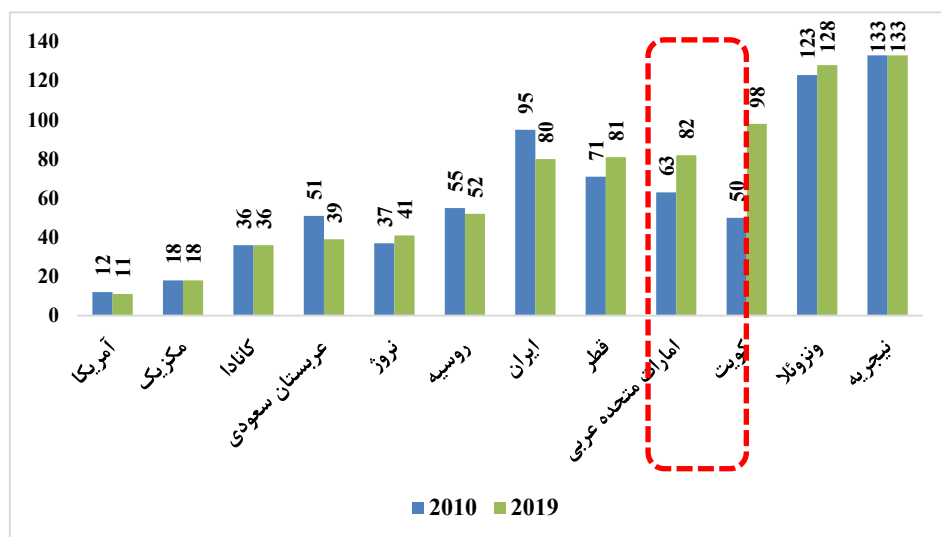


آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۵۷



نمودار ۲۰. وضعیت شاخص‌های فضای کسب‌وکار در کشورهای منتخب نفتی

شاخص کلیدی دیگر «پیچیدگی اقتصادی» است. کشورهای مختلف محصولات مختلفی تولید می‌کنند که از منظر صادرات تفاوت‌هایی با یک‌دیگر دارند. در این میان، اقتصادها هرچه قدر قادر به تولید محصولات متنوع‌تر و پیچیده‌تر و هم‌زمان قادر به رقابت در بازارهای جهانی بر سر همان محصولات باشند جایگاه بهتری دارند. درعین حال، یکی از شاخص‌های اثرگذار بر رشد اقتصادی شاخص پیچیدگی اقتصادی است. ایران در میان ۱۳۳ کشور هشتمین کشور پیچیده است و در میان دوازده کشور نفتی در رتبه هفتم قرار دارد. در مقابل، آمریکا، مکزیک، کانادا، و نروژ موفق شده‌اند با افزودن بر پیچیدگی اقتصادی خود، فرایند توسعه را سریع‌تر کنند. با افزایش وابستگی اقتصاد یک کشور به تنها یک یا چند محصول، «شاخص پیچیدگی اقتصادی» در آن کشور کاهش پیدا می‌کند.



نمودار ۲۱. رتبه شاخص پیچیدگی اقتصادی

سؤال کلیدی در چرایی پایین بودن این شاخص در ایران با وجود پتانسیل عظیم منابع طبیعی و انسانی آن است. علت آن است که ایران دارای اقتصادی درون‌گراست و به دلیل درجه پایین باز بودن نمی‌تواند پتانسیل‌ها را به‌نحوه صحیح به‌کار گیرد. لذا، اقتصاد ایران در رده‌بندی کشورها براساس این شاخص حتی پایین‌تر از «کنیا» قرار دارد. به‌علت درجه پایین پیچیدگی اقتصادی، سبد صادرات ایران هم افت کرده است. دو مفهوم تنوع و فراگیری در محاسبه شاخص پیچیدگی اقتصادی مورداستفاده قرار می‌گیرد. حجم دانش هر کشور در تنوع و فراگیری

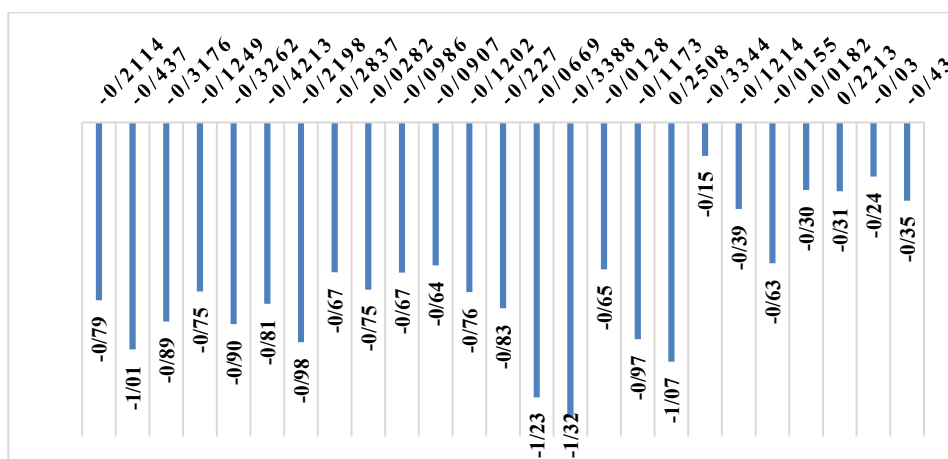
آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۵۹

محصولات تولیدی آن کشور منعکس می‌شود. در جدول ۶، محصولات صادراتی با پیچیدگی نشان داده شده است. کشور آمریکا دارای بیش‌ترین ارزش در دوره موردبررسی بوده است.

جدول ۶. محصولات جدید صادراتی با پیچیدگی

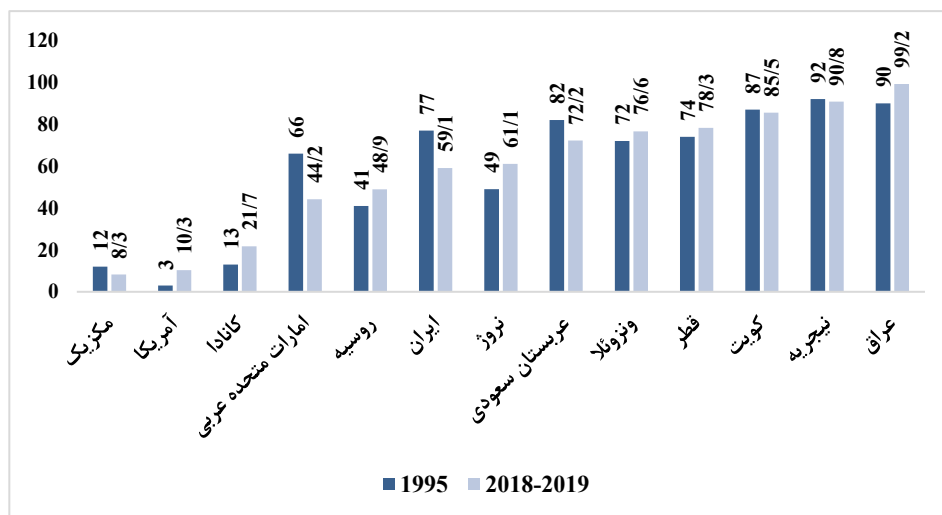
کشور	کویت	قطر	کانادا	نیجریه	ایران	امارات	مکزیک	عربستان	روسیه	آمریکا	محصول جدید
وزن	۲	۹	۴	۶	۸	۱۱	۱۷	۱۶	۲۱	۱۹	۲۳
ارزش سرانه (دلار)	۷۲	۳۳۱	۶۴۳	۴۸	۹	۴۹	۴۵۹	۴۶	۱۸۲	۲۶۳	۵
کل ارزش	۱۸۲B	۹۷۳M	۱۸۲B	۱۸۹B	۴۰۸B	۴۶۸B	۵۸۶B	۶۲۳B	۸۷۴B	۸۶۳B	۴۶۷M

درجه پیچیدگی اقتصاد ایران را می‌توان در کنار تنوع پایین محصولات صادراتی، صادرات مواد اولیه و خام، و فروش منابع طبیعی و به‌طور کلی محصولاتی دانست که در آن‌ها، از دانش چندانی استفاده نمی‌شود. به عبارتی دیگر، به دلیل منبع‌محور بودن اقتصاد به جای دانش‌محور بودن، تولید زیاد ثروت در ایران وجود ندارد. به همین دلیل، اقتصاد ایران در برابر شوک تحریم، شوک قیمت نفت، کرونا، و ... آسیب‌پذیر است. نمودار ۲۲ روند شاخص پیچیدگی منفی ایران را نشان می‌دهد.



نمودار ۲۲. شاخص پیچیدگی اقتصادی ایران در طول سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۹۸

«وابستگی صادراتی» شاخص مرتبط دیگر در آسیب‌شناسی اقتصادی است. وابستگی صادراتی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، برخی کشورها برای تولید کالاها و خدماتی که ساکنان آن‌ها به آن نیاز دارند رابطه‌ی وابستگی متقابل را ایجاد می‌کنند. برای مثال، چین و آمریکا از نظر اقتصادی به هم وابسته هستند، زیرا هردو به محصولات یک‌دیگر احتیاج دارند. از طرف دیگر، کشورهایی که بر بهره‌برداری از مواد خام متمرکز شده‌اند باید محصولاتی را که نمی‌توانند تولید کنند از سایر کشورها خریداری کنند. اما کشورهای صنعتی به بهره‌برداران مواد اولیه بستگی دارند. این امر به وابستگی متقابل اقتصادی منجر می‌شود که توزیع نابرابر را نشان می‌دهد. به همین دلیل است که کشورهایی که مواد اولیه تولید می‌کنند توسعه اقتصادی کم‌تری دارند و نابرابری بیش‌تری نسبت به کشورهایی دارند که بر صادرات کالا و خدمات استوارند. اقتصادهایی چون ایران، که به صادرات نفت وابسته هستند و به نوعی به اقتصاد تک‌محصولی وابستگی دارند، تنوع صادراتی کم‌تری دارند و با کوچک‌ترین تنش با بحران مواجه می‌شوند (نمودار ۲۳).



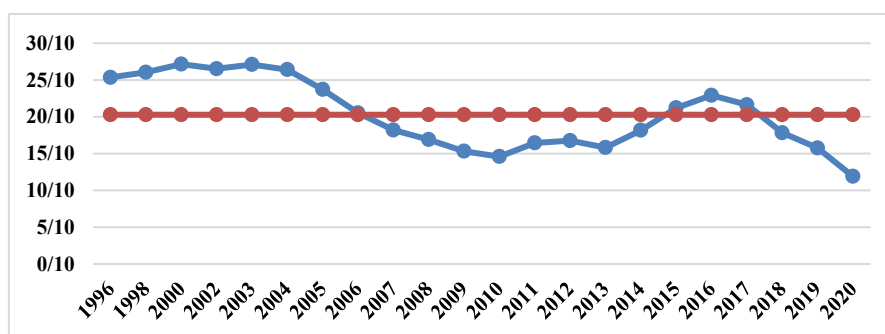
نمودار ۲۳. وابستگی صادراتی در کشورهای منتخب نفتی

۳.۳.۳ شاخص‌های نهادی و حکمرانی خوب

امروزه، این موضوع تثبیت شده که توسعه اقتصادی از حکومتی «خوب» ناشی می‌شود که با اصول دموکراتیک و براساس قانون عمل کند (Dorsen and Gifford 2001: 174). پژوهش‌گران کلید معمای توسعه را در حکمرانی خوب می‌دانند (برادران شرکاء و ملک‌الساداتی ۱۳۸۷).

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۶۱

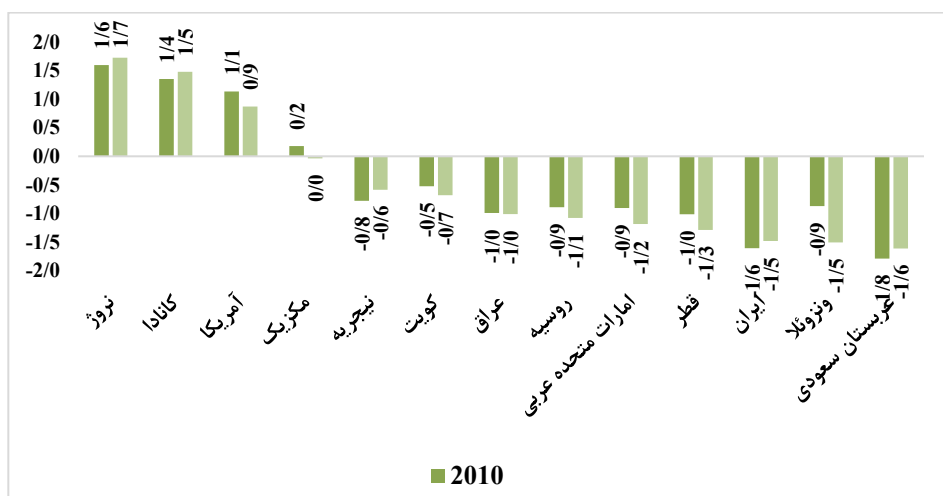
ضعف در شاخص حکمرانی و اجزای آن یکی از موانع مهم رشد اقتصادی است. اشاره شد که در اکثر مطالعات آسیب‌شناسی، رشد بیش‌ترین فراوانی در زمینه موانع رشد به حکمرانی ارتباط داده شده است. کیفیت حکمرانی در ایران نسبت به کشورهای مختلف جهان در جایگاه بسیار ضعیفی قرار دارد. این جایگاه ضعیف می‌تواند علت افول سرمایه اجتماعی و بروز بحران‌های اجتماعی حاد باشد. یک زیرشاخص حکمرانی پاسخ‌گویی است که اساس یک دولت کارساز است. اما پس از روی کار آمدن هر دولتی در ایران، اعتراض اهالی اقتصاد که سیاست‌های دولت مانع رشد موردانتظار است بی‌پاسخ می‌ماند. فریاد کارشناسان در مورد مصوبات استانی دولت‌ها، برداشت‌های غیرقانونی از ذخایر ارزی، و هشدارهای آن‌ها پاسخی در بر نداشته است. یارانه نقدی، توزیع سبد کالایی، مسکن، کرونا، و ... تاکنون نتوانسته موفقیتی داشته باشد و پاسخ‌گویی هم نداشته است. خاموشی‌ها، اختلالات تلفن‌همراه، هزینه‌های درمان، عزل و نصب‌ها، حقوق‌های نجومی، شکاف طبقاتی، رشد بودجه شرکت‌های زیان‌ده، شوک‌های ارزی، عدم وجود مدیریت بحران، و ... همه‌وهمه نشان می‌دهد که دولت‌های ایران در مورد حساب‌دهی به مردم و نهادهای قانونی انتقادپذیر نیستند. این امر نهادینه کردن مشارکت مردم و «شفافیت دولت» را با تردید مواجه ساخته است. در همین راستا، فقدان دسترسی کافی به اطلاعات و بی‌تفاوتی در رضایت‌مندی شهروندان ویژگی‌های دولت در باور عمومی است. گزارش‌ها ناکارآمدی و عدم موفقیت در اداره امور کشور را تأیید می‌کند. نرخ تورم و بی‌کاری دورقمی، نرخ رشد پایین، ضریب جینی نامناسب وضعیت نامطلوب کشور را نشان می‌دهند (بشریه ۱۳۸۰؛ کاتوزیان ۱۳۸۸؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۱۳۸۱). همان‌طور که از نمودار ۲۴ نیز نمایان است، حکمرانی در بدترین وضعیت ممکن قرار دارد. بر این اساس، در ایران مدیریت بحران نه، بلکه بحران مدیریت وجود دارد که حکمرانی را با چالش همراه کرده است.



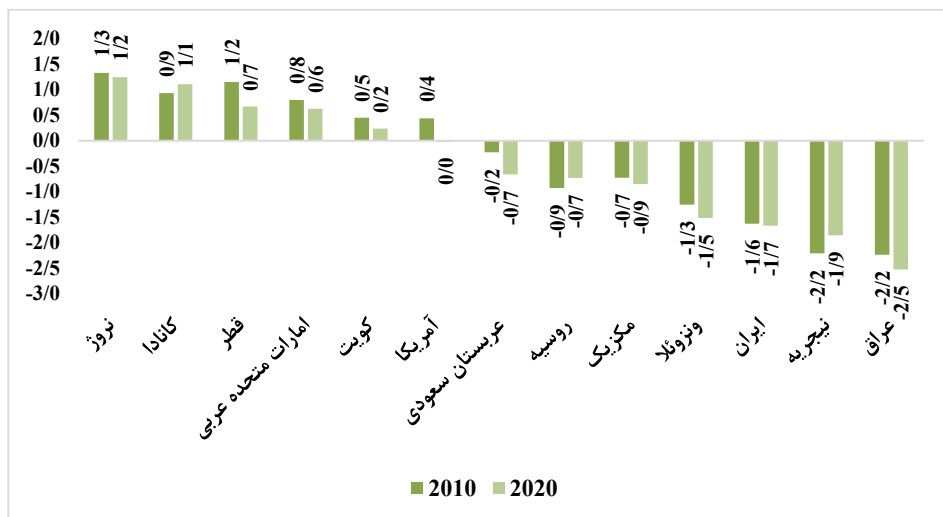
نمودار ۲۴. روند شاخص حکمرانی خوب در ایران

۶۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

شاخص‌های حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و ثبات سیاسی کم‌ترین مقدار را دارند. وضعیت هر شش شاخص حکمرانی شامل پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون، و کنترل فساد همگی رو به وخامت است. نمودارهای ۲۵ تا ۳۰ وضع شش شاخص تشکیل‌دهنده حکمرانی را برای کشورهای منتخب نفتی مورد مقایسه قرار داده است. بر این اساس، ایران وضعیت مناسبی ندارد.

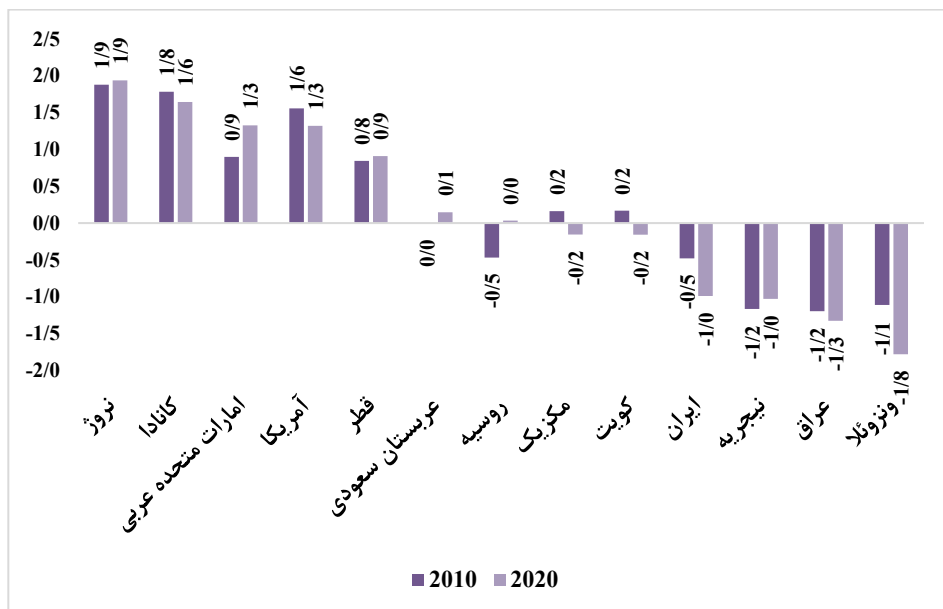


نمودار ۲۵. مقایسه شاخص پاسخ‌گویی کشورهای منتخب نفتی

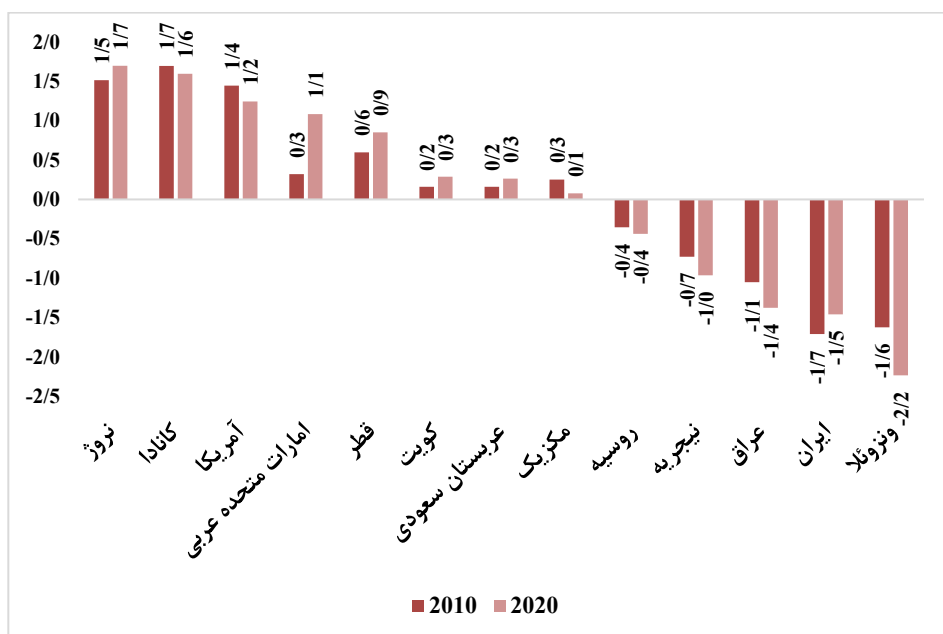


نمودار ۲۶. مقایسه شاخص ثبات سیاسی کشورهای منتخب نفتی

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اج آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۶۳

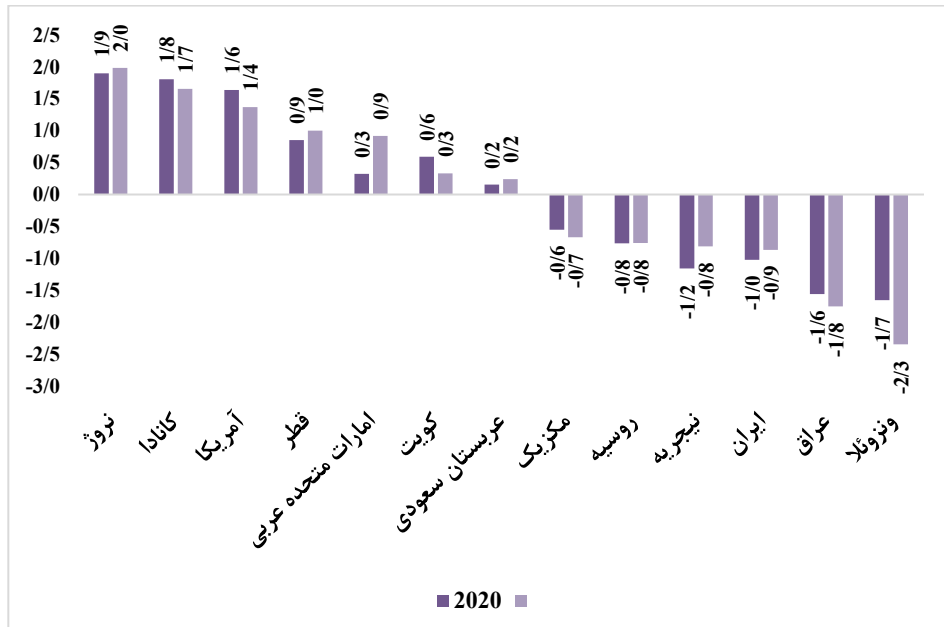


نمودار ۲۷. مقایسه شاخص کارایی دولت کشورهای منتخب نفتی

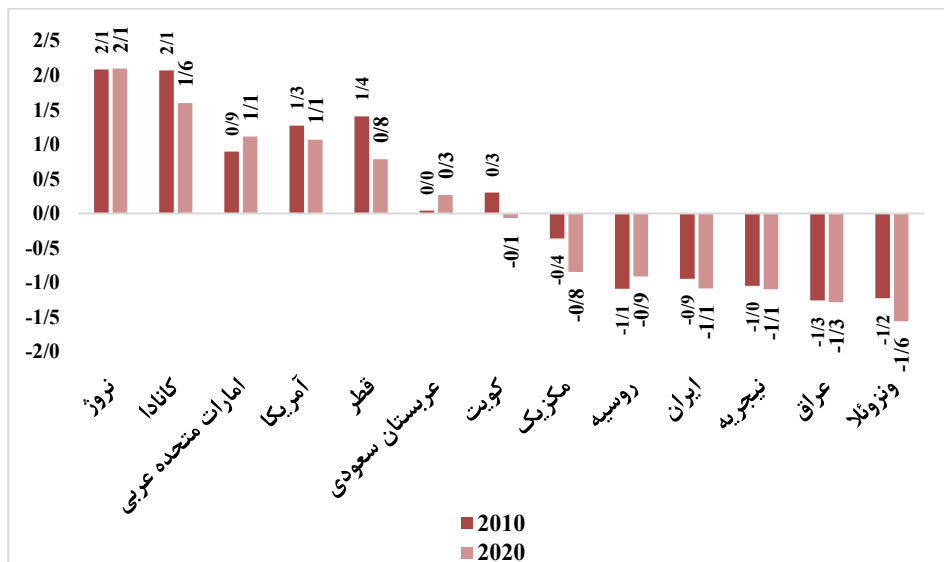


نمودار ۲۸. مقایسه شاخص کیفیت مقررات کشورهای منتخب نفتی

۶۴ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها



نمودار ۲۹. مقایسه شاخص حاکمیت قانون کشورهای منتخب نفتی

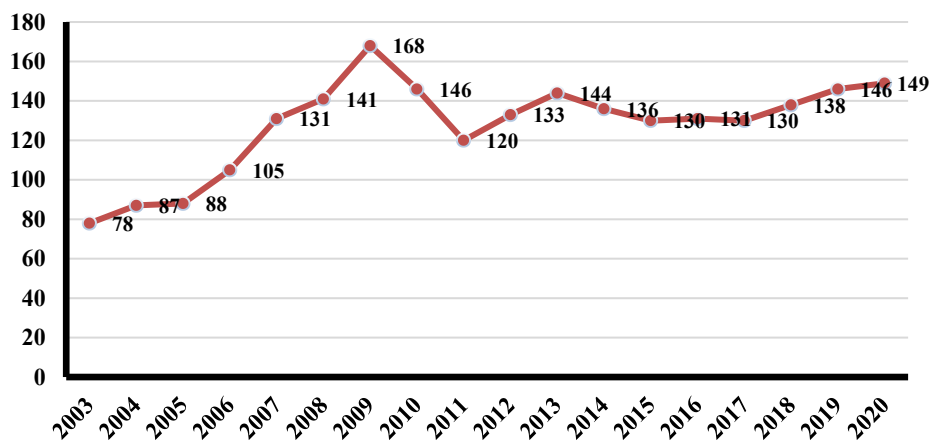


نمودار ۳۰. مقایسه شاخص کنترل فساد کشورهای منتخب نفتی

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۶۵

واقعیت غیرقابل انکار این است که ضعف حکم‌رانی در ایران یک مانع حتمی رشد اقتصادی بوده و به وجود آورنده چالش‌ها و ابرچالش‌ها در کشور است. مشکلات بودجه و تأمین مالی دولت (از جمله کسری بودجه و بودجه شرکت‌های دولتی)، نظام بانکی (عدم استقلال بانک مرکزی، نقدینگی، تورم، کاهش قدرت خرید، و رفاه)، فضای کسب و کار، اقتصاد دولتی غیرمولد و رانت‌زا، خصوصی‌سازی نامناسب، شکل‌گیری اقتصاد شبه‌دولتی، ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، و وابستگی شدید صندوق‌ها به منابع عمومی دولت در کنار روند کهن‌سالی جمعیت، افزایش تعداد بازنشستگان، مستمری‌بگیران، فساد گسترده و سیستمی، نظام مالیاتی ناکارآمد و فرار مالیاتی سنگین، مشکلات زیست‌محیطی، آلودگی هوا و عدم توجه به توسعه متوازن محیطی و آمایش سرزمین، خشک‌سالی و بحران تأمین آب، تشدید فاصله طبقاتی و افزایش نارضایتی، عدم ارائه آمارها و گزارش‌های صحیح به مردم، سیاست‌های عوام‌گرایانه، کاهش امید در جامعه، و ضعف در سرمایه‌های اجتماعی تنها بخشی از مشکلات ناشی از ضعف حکم‌رانی در ایران است.

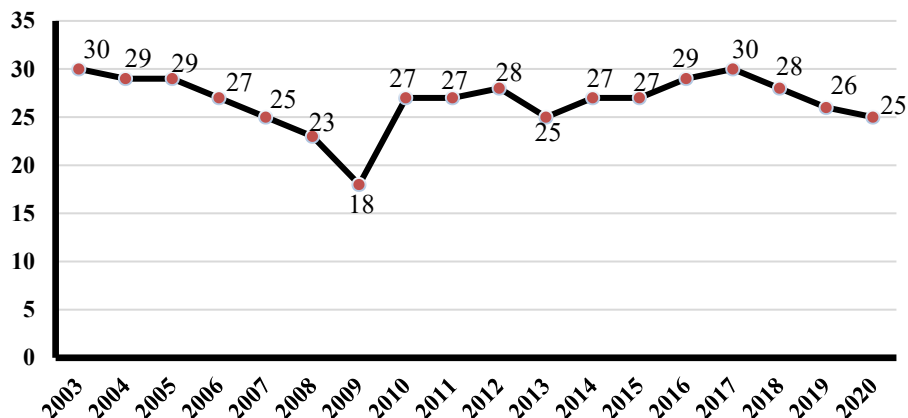
«شاخص ادراک فساد» نماد دیگری از شناسایی موانع رشد است. رتبه بین‌المللی ایران در شاخص ادراک فساد در طول سال‌های مختلف نوسان زیادی داشته است (نمودار ۳۱).



نمودار ۳۱. روند رتبه ایران در زمینه شاخص ادراک فساد طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰

مناسب است در کنار رتبه ایران، امتیاز خالص ایران در سال‌های مختلف نیز بررسی شود. نمودار ۳۲ تغییرات امتیاز را در طول سال‌های مختلف نمایش می‌دهد.

۶۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها



نمودار ۳۲. روند امتیاز ایران در زمینه شاخص ادراک فساد طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰

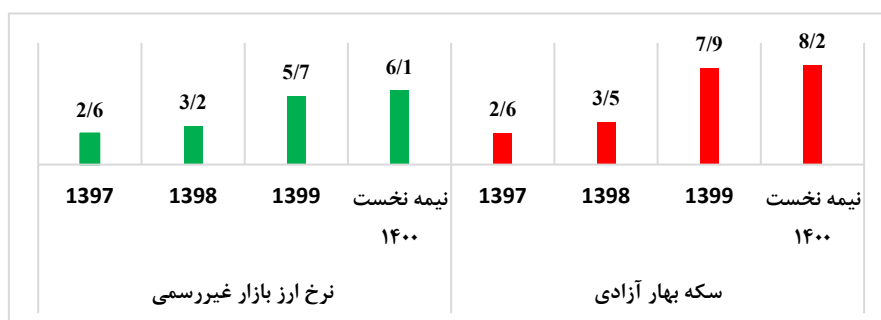
براساس جدول ۷، کشورهای نفتی نروژ، کانادا، امارات، آمریکا، و قطر بهترین وضعیت را دارند. کشورهای ونزوئلا، عراق، نیجریه، و ایران بدترین وضعیت ممکن را در زمینه فساد دارند که برای اقتصاد ایران با فرضیه آسیب‌شناسی رشد سازگار است.

جدول ۷. وضعیت شاخص ادراک فساد کشورهای منتخب نفتی طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰

کشور	رتبه سال ۲۰۱۷	امتیاز سال ۲۰۱۷	رتبه سال ۲۰۱۸	امتیاز سال ۲۰۱۸	رتبه سال ۲۰۱۹	امتیاز سال ۲۰۱۹	رتبه سال ۲۰۲۰	امتیاز سال ۲۰۲۰
نروژ	۳	۸۵	۷	۸۴	۷	۸۴	۷	۸۴
کانادا	۸	۸۲	۹	۸۱	۱۲	۷۷	۱۱	۷۷
امارات متحده عربی	۲۱	۷۱	۲۳	۷۰	۲۱	۷۱	۲۱	۷۱
آمریکا	۱۶	۷۵	۲۲	۷۱	۲۳	۶۹	۲۵	۶۷
قطر	۲۹	۶۳	۳۳	۶۲	۳۰	۶۲	۳۰	۶۳
عربستان سعودی	۵۷	۴۹	۵۸	۴۹	۵۱	۵۳	۵۲	۵۳
کویت	۸۵	۳۹	۷۸	۴۱	۸۵	۴۰	۷۸	۴۲
مکزیک	۱۳۵	۲۹	۱۳۸	۲۸	۱۳۰	۲۹	۱۲۴	۳۱
روسیه	۱۳۵	۲۹	۱۳۸	۲۸	۱۳۷	۲۸	۱۲۹	۳۰
ایران	۱۳۰	۳۰	۱۳۸	۲۸	۱۴۶	۲۶	۱۴۹	۲۵
نیجریه	۱۴۸	۲۷	۱۴۴	۲۷	۱۴۶	۲۶	۱۴۹	۲۵
عراق	۱۶۹	۱۸	۱۶۸	۱۸	۱۶۲	۲۰	۱۶۰	۲۱
ونزوئلا	۱۶۹	۱۸	۱۶۸	۱۸	۱۷۳	۱۶	۱۷۶	۱۵

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۶۷

«فعالیت‌های سوداگری» محدودیت دیگر رشد مولد در ایران است. از جمله پدیده‌های قابل تأمل در ایران سودآوری بسیار بالای فعالیت‌های سوداگری است، به طوری که در سال ۱۳۹۷ قیمت ارز نسبت به سال ۱۳۹۶ دارای رشد ۱۵۵.۶ درصد بوده است. سودآوری خرید و فروش ارز به گونه‌ای بوده که در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۶ نرخ ارز ۵.۷ برابر شده است. همچنین، در نیمه نخست سال ۱۴۰۰، نرخ ارز نسبت به سال ۱۳۹۶ به میزان ۶.۱ برابر و نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۴.۱ درصد رشد داشته است. همین‌طور قیمت سکه در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ دارای ۱۶۱ درصد رشد بوده است. سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۶ قیمت سکه به میزان ۷.۹ برابر و در نیمه نخست ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۶ به میزان ۸.۲ برابر و نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۰.۹ درصد رشد داشته است؛ بنابراین، کسب سود از فعالیت‌های مذکور خود به عدم تمایل به بازار کار و فعالیت مولد منجر می‌شود.

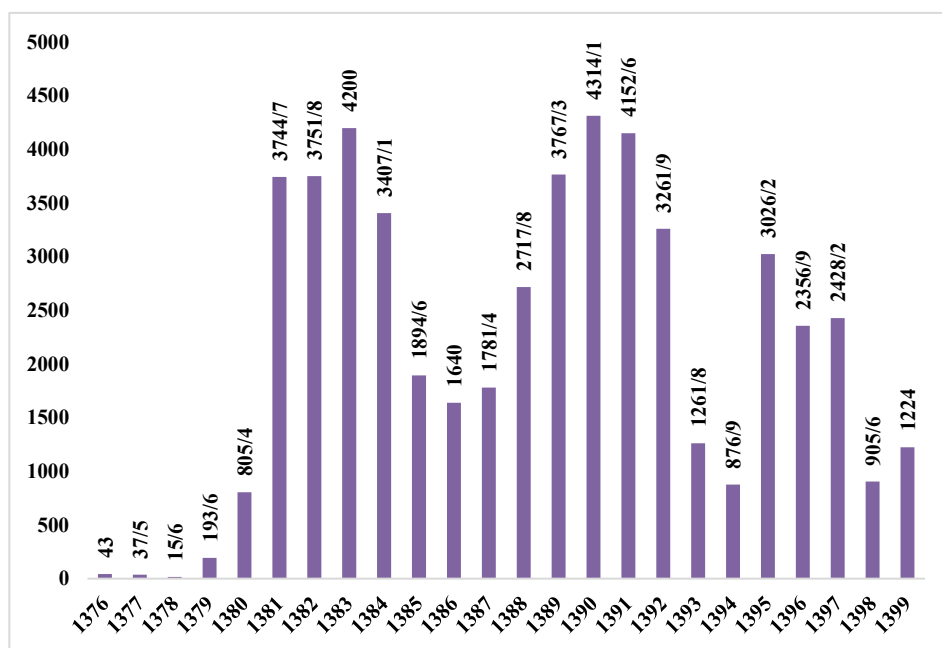


نمودار ۳۳. قیمت نرخ ارز و سکه بهار آزادی نسبت به سال ۱۳۹۶
 مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.

۴.۳.۳ هزینه‌های بالای تأمین مالی

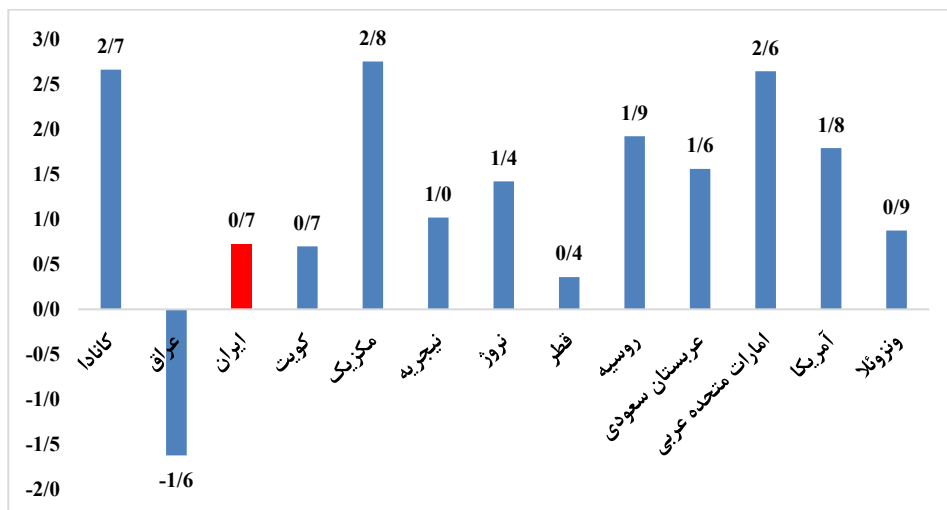
یک عامل اصلی رشد پایین هزینه‌های بالای تأمین مالی است که گاهی به تأمین مالی داخلی و زمانی به «تأمین مالی بین‌المللی»، «سرمایه‌گذاری خارجی»، و مانند آن مربوط است. در تمامی نظریات و الگوهای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری به‌عنوان موتور محرک و عامل قوی رشد و توسعه در نظر است. انباشت سرمایه به‌لحاظ نظری یکی از پیش‌نیازهای اساسی فرایند رشد بوده که می‌تواند از منابع داخلی و خارجی تأمین مالی شود. بسیاری از کشورها به‌علت ناکافی بودن منابع داخلی برای سرمایه‌گذاری تمایل به جذب منابع خارجی دارند. کشور ایران با وجود دارا بودن موقعیت و شرایط مناسب جغرافیایی، نیروی کار جوان و تحصیل کرده، داشتن منابع

غنی، و ... نتوانسته در زمینه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موفق باشد. شاخص‌هایی مانند عملکرد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شاخص بالقوه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این زمینه پاسخ‌گو هستند. سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۱ بیش‌ترین افزایش در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران اتفاق افتاده است. هم‌چنین، دوره بعد از توافق هسته‌ای روند سرمایه‌گذاری خارجی افزایش یافته که پس از خروج آمریکا از این توافق کاهش داشته است.



نمودار ۳۴. روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۹ (واحد: میلیون دلار)
 مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.

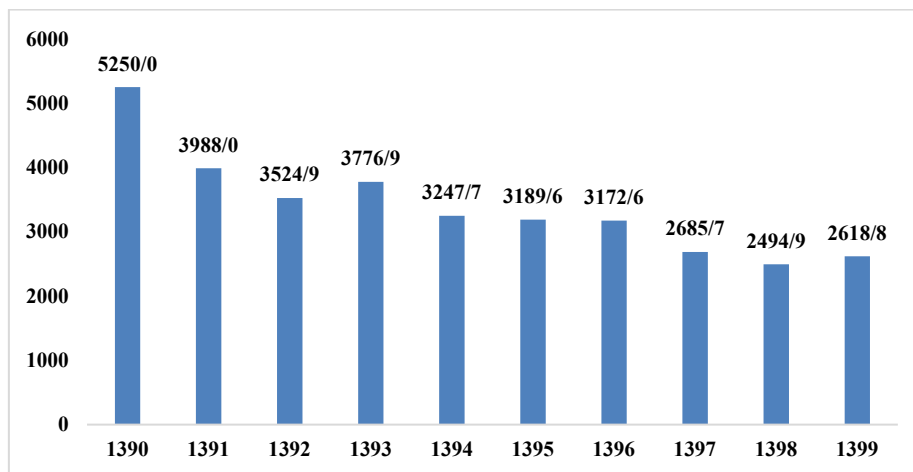
محدودیت‌هایی هم‌چون تعدد قوانین، مقررات دست‌وپاگیر، برخوردهای سلیقه‌ای، غیرآزادبودن اقتصاد کشور، و نگرش منفی به سرمایه‌گذاری خارجی عوامل بازدارنده سرمایه‌گذاری خارجی هستند. نمودار ۳۵ دربردارنده میانگین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خالص ورودی از تولید ناخالص داخلی ایران است. میانگین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خالص واردشده از تولید ناخالص داخلی در کشورهای منتخب نفتی نشان‌دهنده این موضوع است که اقتصادهای ایران و ونزوئلا با حجم پایین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مواجه هستند.



نمودار ۳۵. میانگین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خالص وارد شده از تولید ناخالص داخلی در کشورهای منتخب نفتی

۱.۴.۳.۳ تأمین مالی داخلی بد

تأمین مالی داخلی بد نیز عامل دیگر رشد پایین ایران است. سقوط سرمایه‌گذاری در ایران نگران‌کننده است. میزان سرمایه‌گذاری ایران با کاهش مواجه شده و از ۵۲۵۰ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۰ به ۲۶۱۸۸ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۹ رسیده است. نرخ رشد تشکیل سرمایه در فصل اول سال ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال گذشته با ۳.۵- درصد همراه بوده است. در سال‌های اخیر، نرخ استهلاک سرمایه ثابت از نرخ تشکیل سرمایه ناخالص سبقت گرفته است؛ روندی که موجب شده تا سطح سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۹۹ سقوط کند. از آن‌جاکه شواهد گویای افت جدی تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری است، بازگرداندن کشور به ریل رشد اقتصادی بسیار دشوار است. دولت با توجه به مشکل کسری بودجه و کاهش بودجه عمرانی توانی برای تحرک اقتصاد از منظر تشکیل سرمایه ندارد. در عین حال، به لحاظ قانونی و نیز منطق اقتصادی ورود دولت به حوزه سرمایه‌گذاری با ایرادهای جدی روبه‌روست. از این منظر، «تسهیل محیط کسب‌وکار» و «ارائه مشوق‌های جدی برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی» از بخش خصوصی نمونه اقداماتی است که می‌تواند به تغییر مسیر یادشده کمک کند. از دلایل عمده این کاهش عدم ثبات اقتصادی و نااطمینانی‌های فضای سیاسی کشور بوده که منجر به عدم امنیت سرمایه‌گذاری و عدم شکل‌گیری کسب‌وکار جدید است (نمودار ۳۶).



نمودار ۳۶. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ در ایران طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ (مبالغ به هزار میلیارد ریال)
مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.

۴. نتیجه‌گیری و ارائه پیش‌نهادها

۱. براساس یافته‌های این مقاله مهم‌ترین آسیب‌های رشد پایین در ایران به ساختار و کارکرد حکم‌رانی و ضعف نهادی مربوط است. از این رو، اگر قرار بر حل مشکل رشد پایین در ایران جدی است، بایستی در نهادهای بالادستی اصلاحات ساختاری صورت گیرد. باور سیاست‌گذاران به اجرای عزم ملی در تحول ساختاری، اصلاح قوانین، و توجه به قواعد بازی ملی و بین‌المللی اولین اقدامات ضروری در این راستاست. بازسازی بخش خصوصی توسعه‌یافته و دستگاه مالیاتی استاندارد و خارج ساختن درآمد نفت از بودجه از اولین اقدامات اساسی در جدی‌تر شدن فرایند اصلاحات یادشده است. جهان قرن بیست‌ویکم آکنده از رقابت، توسعه بازارها، ظهور و رواج فناوری‌های برتر، و گسترش تجارت است. شرط پیشرفت در این عرصه بهره‌گیری از فرصت‌ها و رویارویی با چالش‌های پیش‌رو است. این ایجاب می‌کند که فرایند «توسعه اقتصادی- اجتماعی» با رویکردی راه‌بردی نسبت به تشخیص شرایط جدید بین‌المللی و با شناخت دگرگونی‌ها در ترکیب و روند مناسبات سیاسی- اقتصادی جهانی و منطقه‌ای و هم‌چنین با نگرش به مهم‌ترین مسائل و تنگناهای اقتصاد ملی مسیر انجام تحولات ساختاری- فناوری و پاسخ‌گویی به الزامات رشد و توسعه پایدار و اثبات اقتصاد کشور را هموار سازد.

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (بداله دادگر و دیگران) ۷۱

۲. در این مقاله، از رویکرد آسیب‌شناسی رشد هاسمن و همکارانش برای ایران استفاده شده است. برای نشان‌دادن تصویر واقعی از اقتصاد ایران به مقایسه درخت تصمیم برای آسیب‌شناسی رشد ایران با کشورهای منتخب نفتی (اعم از توسعه‌یافته و درحال توسعه) پرداخته شد. خلاصه نتایج مقاله در جدول ۸ با در نظر گرفتن وضعیت شاخص‌های ایران و مقایسه با کشورهای منتخب نفتی گزارش شده است. براساس این مطالعه، مهم‌ترین محدودیت رشد اقتصادی ایران نهادهای ضعیف و حکمرانی ضعیف است.

جدول ۸. وضعیت اقتصاد ایران از منظر روش آسیب‌شناسی رشد

ردیف	وضعیت	شاخص / متغیر
۱	بدون محدودیت یا محدودیت ضعیف	جغرافیا - زیرساخت - نفت
۲	محدودیت	سرمایه انسانی (بهره‌وری، مهاجرت نیروی کار)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۳	محدودیت الزام‌آور	تورم، ارز، فضای کسب‌وکار، فساد، فعالیت‌های سوداگری، سرمایه‌گذاری داخلی
۴	الزام‌آورترین محدودیت‌ها	حکمرانی خوب و حقوق مالکیت، آزادی اقتصادی

۳. باتوجه به این‌که وضعیت پیچیدگی اقتصادی از موانع فنی و دینامیسمی رشد اقتصادی در ایران است، لازم است در فرایند اصلاح ساختاری و تقویت نهادی به‌طور اساسی به موضوع پیچیدگی توجه شود. پیش‌نهاد می‌شود یک ساختار نهادی مناسب (قانونی، مدیریتی، نظارتی، و اجتماعی) فراهم شود تا دانش و مهارت در فرایند تولید کاربردی و امکان تولید وسیع و متنوع از کالاهای دانش‌محور و البته پیچیده ایجاد شود. نهادهای حقوقی و قانونی عامل اصلی تعیین چگونگی رفتار افراد در بازار و عملکرد بازار هستند. دولت با حکمرانی صحیح می‌تواند به حمایت و اجرای حقوق مالکیت بدون محدود شدن مبادلات بازار بپردازد. با ایجاد بسترهای حقوقی مناسب باید امنیت لازم برای سرمایه در کشور فراهم آید تا صاحبان سرمایه و اندیشمندان جامعه قدرت خلاقیت، تولید، و ریسک‌پذیری بیشتری بیابند و بستر بالابردن درجه پیچیدگی در کشور را فراهم سازند.

۴. شاید از جمله اقدامات برای رسیدن به اهداف بالا تقویت نهادی، بهبود حکمرانی، و ارتقای پیچیدگی اقتصادی ایران عزم ملی برای بهینه‌سازی اندازه بخش عمومی باشد. با وجودی که سال‌هاست در محافل مدیریتی ایران سخن از محدود کردن تشکیلات دولتی در تمام عرصه‌های اقتصادی، تولیدی، و اجرایی می‌شود، اما گستردگی بوروکراسی در ایران

هم‌چنان رو به فزونی است. دولت، به‌جای انجام نظارت و هدایت کارها، با دراختیارگرفتن منابع مالی و انسانی فراوان در چرخه اقتصاد و تولید به اداره این منابع می‌پردازد. این درحالی است که با دراختیارگذاشتن بسیاری از امور دراختیار بخش خصوصی از یک‌سو می‌تواند از حجم کارهای خود بکاهد و ازسوی دیگر به افزایش رضایت‌مندی مشتریان و شهروندان و نیز افزایش کیفیت خدمات کمک کند. حضور بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی مستلزم بازبودن و آزادی عمل بیش‌تر این بخش است که با خط‌مشی کلی حکم‌رانی فعلی ایران سازگار نیست. ضروری به‌نظر می‌رسد که نقش پررنگ دولت در اداره کارها کاهش یابد و به‌جای آن، روند نظارت بر کارها و هدایت امور حاکمیتی دولت توسعه یابد. دولت به‌عنوان ارکان اجرایی و تصمیم‌ساز، که ابزارهای لازم اقتصادی را در اختیار دارد، می‌تواند حرکت‌های کیفی تری را در تمام عرصه‌ها از خود نشان دهد.

۵. هدف اصلی هر کشور دست‌یابی به رشد اقتصادی بالا و باثبات و به‌تبع آن سطح بالای توسعه است. لازمه تحقق چنین هدفی استفاده بهینه از منابع موجود است و راه‌کار مهم آن بهبود بهره‌وری عوامل تولید است. فساد اقتصادی تأثیر منفی بر روند بازدهی و بهره‌وری دارد، چون هزینه‌های انجام فعالیتهای اقتصادی و تجاری را افزایش می‌دهد. موضوع فساد و اثر آن بر رشد اقتصادی ایران غیرقابل‌انکار است و به‌عنوان یک محدودیت الزام‌آور رشد و از زیرشاخص‌های کلیدی حکم‌رانی محسوب می‌شود. لذا، برای کاهش اثرات مخرب فساد پیش‌نهاد می‌شود: اول، از آن‌جاکه در کشور دستگاه‌های مختلفی متولی و مسئول مبارزه با فساد هستند و درعین حال هیچ‌کدام از آنها درباره مسائل فساد پاسخ‌گو نیستند، به‌نظر می‌رسد نخستین اقدام در این زمینه تعیین یک متولی مشخص برای مبارزه با فساد مالی در کشور است. این متولی می‌تواند یکی از دستگاه‌های موجود باشد. دوم، برای مبارزه با فساد مالی یک راه نظارت جدی در ادارات گمرک و مالیات است. سوم، یک راه دیگر آسیب‌شناسی فضای کسب‌وکار در بخش‌های مختلف است. تشویق افراد کارآفرین و نوآور و بهبود فضای کسب‌وکار راه‌کاری مناسب دیگر برای برخورد با فساد در ایران است.

۶. برخی اقدامات که می‌تواند ایران را در مسیر حکم‌رانی خوب و کنترل فساد قرار دهد عبارت‌اند از: جای‌گزین کردن فرایندهای اداری ساده، شفاف، و کارآمد با رویه‌های کند و ناکارآمد فعلی، تعریف روشن‌تر وظایف و مأموریت‌های مؤسسات دولتی به‌منظور پرهیز از انجام کارهای موازی، اصلاح سازمان‌های محلی و منطقه‌ای در راستای تمرکززدایی، و ارتقای کیفیت خدمات بخش دولتی است.

آسیب‌شناسی چالش رشد اقتصادی ایران با رویکرد اچ آر وی (یداله دادگر و دیگران) ۷۳

۷. عدم توجه به یافته‌های این‌گونه مطالعات آسیب‌شناسانه در واقع غفلت از عوامل ناکارآمدی و پذیرش وضع موجود و فراهم کردن بستر سقوط بیش‌تر رشد اقتصادی و گسترش نارضایتی عمومی و گویی استقبال از رواج انواع دشواری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و درعمل کمک به شکل‌گیری انواع بحران‌هاست.

کتاب‌نامه

- اخباری، محمد و صدیقه قلی‌زاده (۱۳۹۴)، «ثبات اقتصاد کلان»، *روند پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۷۱.
- اصغرپور، حسین و دیگران (۱۳۹۲)، «اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۶۸.
- اکبرزاده، امین و دیگران (۱۳۹۷)، «مدیریت توسعه و رشد اقتصادی در ایران»، *پژوهش‌های مدیریت عمومی*، ش ۴۲.
- بانک مرکزی، حساب‌های ملی ایران و ترازنامه، اداره حساب‌های اقتصادی، سال‌های مختلف.
- بختیاری، صادق (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر بهبود فضای کسب‌وکار بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران»، *فصل‌نامه اقتصاد مالی*، ش ۱۹.
- برادران شرکاء، حمیدرضا و سعید ملک‌الساداتی (۱۳۸۷)، «حکمرانی خوب؛ کلید توسعه آسیای جنوب غربی»، *فصل‌نامه راه‌برد*، ش ۴۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- جانسون، بریان و دیگران (۱۳۷۹)، «شاخص آزادی اقتصادی»، ترجمه محمدابراهیم امینی، *مجله برنامه و بودجه*، ش ۴۸.
- جعفری، انوش و حمیده قنبری (۱۳۹۶)، «مطالعه موانع توسعه اقتصادی»، *ماه‌نامه پژوهش ملل*، ش ۲۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، *قدرت و منافع ملی*، تهران: انتخاب.
- خلیلی عراقی، سیدمنصور و اسماعیل رمضان‌پور (۱۳۸۰)، «اهمیت محیط باثبات اقتصاد کلان»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۵۸.
- دادگر، یدالله و روح‌الله نظری (۱۳۹۰)، «نقش مقابله با فساد اقتصادی در ارتقای بهره‌وری ملی»، *ماه‌نامه دانش راه‌بردی*، ش ۱۳۶.
- دادگر، یدالله و روح‌الله نظری (۱۴۰۰)، «ارزیابی روند متغیرهای پولی و ارزی در ایران با تأکید بر شکست‌های ساختاری»، *نظام مالی اسلامی: مجموعه مقالات نکوداشت شادروان دکتر محمدتقی نظری‌پور*، تهران: سمت.

۷۴ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

- درگاهی، حسن (۱۳۹۶)، «تحلیل چالش‌های رشد اقتصادی ایران»، برنامه‌ریزی و بودجه، ش ۱۳۷.
- رصدخانه مهاجرت ایران (۱۴۰۰)، سال‌نامه مهاجرتی ایران ۱۴۰۰، دانش‌بنیان فناور.
- رنانی، محسن و دیگران (۱۳۸۹)، «الگوی برای رشد اقتصادی ایران»، پژوهش‌نامه اقتصادی، ش ۳۷.
- زیربی، هدی (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر شکاف نرخ ارز رسمی و بازار آزاد بر تورم اقتصاد ایران»، فصل‌نامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، س ۷، ش ۲۶.
- زمانی، علی و محبوبه کنشلو (۱۳۹۹)، «نقش متغیرها و توان‌مندی‌های جغرافیایی در توسعه اقتصادی و اقتدار منطقه‌ای و بین‌المللی ایران با تأکید بر منطقه دریای خزر و خلیج فارس»، فصل‌نامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ش ۳۸.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۱)، برنامه‌ریزی در ایران.
- صاحب‌هنر، حامد و کامران ندیری (۱۳۹۲)، «تحلیل اقتصادی اثر افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد»، پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی ایران، ش ۹.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، تهران: راه.
- کامران، حسن و دیگران (۱۳۸۹)، «جغرافیا و قدرت ملی ایران»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ش ۱۶.
- مزینی، امیرحسین و سعید قربانی (۱۳۹۳)، «بازتعریف نقشه راه مدیریت درآمدهای نفتی در ایران»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، ش ۶۵.
- منیره‌پور، علی و دیگران (۱۳۹۹)، «اثرات متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه»، اقتصاد کاربردی، ش ۳۲ و ۳۳.
- میرحیدر، دره و دیگران (۱۳۹۸)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- نعمت‌الهی، فاطمه و شراره مجدزاده طباطبایی (۱۳۸۸)، «تأثیر نوسانات قیمت نفت اوپک بر تراز تجاری ایران»، مدل‌سازی اقتصادی، ش ۱۰.

Abounoori, E. and H. Zobeiri (2010), "Exchange Rate Gap Effect on Economic Growth in Iran", *International Review of Business Research*, 6(6).

AfDB/MCC/MDCI (2013), *Towards a New Economic Model for Tunisia*, Millennium Challenge Corporation.

Aghion, P. and D. Steven (2007), *Growth Regressions and Policy Evaluation*, Growth and Development Publisher.

APO (2021), *APO Productivity Databook 2020*, Tokyo: APO Press.

Babych, Y. and M. Fuenfzig (2012), "An Application of the Growth Diagnostics Framework: The Case of Georgia", Tbilisi University Press.

- Barro, R. (1991), "Economic Growth in a Cross Section of Countries", *The Quarterly Journal of Economics*, 106(2).
- Barro, R. (1998), "Notes on Growth Accounting", *Journal of Economic Growth*, 4(2).
- Burnside, C. and D. Dollar (1997), "Aid, Policies, and Growth", Policy Research 1777, The World Bank Publisher.
- Center for International Development (2018), *Sri Lanka Growth Diagnostic Analysis*, Cambridge, Publisher.
- Chirwa, T. G. and N. M. Odhiambo (2021), "Binding Constraints to Productive Investment in Malawi", *African Development Review*, vol. 33.
- Coelli, T. et al. (1998), *An Introduction to Efficiency and Productivity Analysis*, Boston Kluwer Academic Publishers.
- Collier, P. and J. Gunning (1999), "Explaining African Economic Performance", *Journal of Economic Literature*, 37(1).
- Dollar, D. (1992), "Outward-Oriented Developing Economies Really Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDCs", 1976-1985, *Economic Development and Cultural Change*, 40(3).
- Dorsen and Gifford (2001), "Democracy and the Rule of Law", New York University Press.
- Easterly, William and Ross Levine (1997 a), "Africa's Growth Tragedy", *Quarterly Journal of Economics*, 112(4).
- Easterly, William and Ross Levine (1997 b), "Troubles with the Neighbors", *Journal of African Economies*, 7(1).
- Hausmann, R. and B. Klinger (2008), *Growth Diagnostics in Peru*, Harvard University.
- Hausmann, R. et al. (2008), *Doing Growth Diagnostics in Practice*, A 'Mind Book' Paper no. 177.
- Hausmann, R. et al. (2005), *Growth Diagnostics, Growth Lab Paper*, Harvard University Press. cid.harvard.edu/files/growthlab/files/growth-diagnostics.pdf.
- Hsieh, C-T. (1999), "Productivity Growth and Factor Prices in East Asia", *The American Economic Review*, 89(2).
- Ianchovichina, E. and S. Gooptu (2007), *Growth Diagnostics for a Resource-Rich Transition Economy*, Research Paper; 4396, World Bank, Publisher.
- Index of Economic Freedom (2021), *The Heritage Foundation and Dow Jones and Company*, Wall Street Publisher.
- Isham, J. and D. Kaufman (1999), "The Forgotten Rationale for Policy Reform", *Quarterly Journal of Economics*, 114(1).
- Isham, J. et al. (1995), *Governance and Returns on Investment*, Policy Research Paper Series 1550, The World Bank Publisher.
- Kim, S. et al. (2010), "Productivity and Employment in a Developing Country", *World Development*, 38(4).

- Mahdavi, A. and H. Majderezadee (2012), "The Fundamental Impediments of Economic Growth in Iran", *Iranian Economic Review*, 16(31).
- Nasir, J. (2015), "Pakistan: Growth Diagnostics", *Criterion Quarterly*, 10(2).
- Nyarota, S. et al. (2015), *An Emprical Assessment of Binding Constraints to Zimbabwe's Growth Dynamics*, RBZ Paper Series, 2.
- Pickard, D. T. Schweitzer (2012), "Overcoming the Binding Constraint to Economic Growth in Post-Revolution Tunisia", Harvard University Press.
- Pritchett, L. (2000 a), "Understanding Patterns of Economic Growth", *World Bank Economic Review*, 14(2).
- Pritchett, L. (2000 b), "The Tyranny of Concepts", *Journal of Economic Growth*, 5.
- Rodriguez, F. (2007), *Cleaning up the Kitchen Sink*, Wesleyan University Press.
- Rodrik, D. (2018), "An African Growth Miracle?", *Journal of African Economies*, 27(1).
- Rodrik, D. (2007), *One Economics Many Recipes*, Princeton University Press.
- Sachs, J. and A. Warner (1997), "Fundamental Sources of Long Run Growth", *The American Economic Review*, 87(2).
- Sala-i-Martin, X. (1997), "I Just Ran Two Million Regressions", *The American Economic Review*, 87(2).
- Solow, R. M. (1957), "Technical Change and the Aggregate Production Function", *Review of Economics and Statistics*, 39.
- Thanh, N. D. and P. Van Dai (2016), "Economic Growth Constraints in Vietnam", *Ekonomski Horizonti*, 18(1).
- Word Bank (2021), *World Development Indicators WDI*, Publisher.
- Young, A. (1995), "The Tyranny of Numbers", *The Quarterly Journal of Economics*, 110(3).

نامتوازی‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین در ایران: رویکرد HRV

محمدعلی ابوترابی*

مهدی حاج‌امینی**

چکیده

متوسط رشد اقتصادی سالانه اقتصاد ایران در سال‌های بعد از انقلاب ۱/۷ درصد و در دهه اخیر ۰/۴ بوده است. بنابراین، اصلاح سیستم‌ها و ساختارهای مانع رشد برای دستیابی هرچه سریع‌تر به سطوح بالاتر درآمد سرانه و جبران فرصت‌های ازدست‌رفته ضروری است. این پژوهش با پیروی از ره‌یافت درخت تصمیم‌گیری هاسمن، رودریک، و ولاسکو (۲۰۰۵) بر علل «پایین‌بودن تأمین مالی» در اقتصاد ایران متمرکز می‌شود و توضیح می‌دهد که چگونه سیستم مالی نامتوازن و ساختار مالی نامتوازن مانع رشد اقتصادی ایران شده‌اند. شواهد اقتصاد ایران (وضعیت موجود، دیدگاه‌های سیاست‌مداران، و سیاست‌ها) در قالب یک استراتژی بquamحور قابل فهم هستند، درحالی‌که بهبود وضعیت رفاهی کشور نیازمند یک استراتژی رشدمحور است. انتظار این است که تلاش برای «ساختار مالی متوازن» و «توسعه مالی متوازن» به انتقال از استراتژی بquamحور کنونی به استراتژی رشدمحور کمک کند.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی رشد، توسعه مالی، ساختار مالی، استراتژی بquamحور، استراتژی رشدمحور.

۱. مقدمه

در طول یک قرن گذشته، تولید در ایران با موانع متعدد اقتصادی، سیاسی (داخلی و بین‌المللی)، تکنولوژیکی، و حتی فرهنگی روبه‌رو بوده و هست. ناکارایی‌های حاصل از این موانع به

* استادیار اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

aboutorabi.econ@gmail.com

** استادیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

بیماری‌هایی مزمن و ریشه‌داری از قبیل کاهش مداوم سطح رفاه، نرخ‌های تورم مزمن متوسط و بالا، استمرار نرخ بی‌کاری بالای جوانان، تشویق رانت‌جویی و گسترش فساد، تشدید فقر و نابرابری، تعمیق بحران‌های زیست‌محیطی، افزایش تمایل به مهاجرت، و ... دامن زده است. تعدد و تکرار این موانع، هم‌راه با استمرار آن‌ها طی چندین دهه، مسئله رشد اقتصادی پایین را پیچیده‌تر کرده، به گونه‌ای که میانگین رشد اقتصادی یک دهه اخیر کشور به پایین‌ترین سطحی که ایرانیان در حافظه خود دارند رسیده است.

اهمیت مسئله اقتصاد رشد از این سؤال اساسی نشئت می‌گیرد که چرا در دنیا به‌جای تمرکز بر روی شاخص‌های رفاه، مصرف، یا خوش‌بختی تمرکز بر آمار رشد اقتصادی است؟ شاید قانع‌کننده‌ترین دلیل این باشد که رشد اقتصادی چیزی است که رفاه مادی میلیاردها انسان را تعیین می‌کند. همان‌گونه که لوکاس بیان می‌کند، «اگر فکر کردن درباره آن را آغاز کنید، به‌سختی می‌توانید به چیز دیگری فکر کنید» (Lucas 1988).

رشد اقتصادی کشورهای پیش‌گام در مسیر تاریخی رشد سطحی از رفاه و استاندارد زندگی را تقریباً برای همه مردم فراهم کرده که صد سال قبل از آن فقط تعداد انگشت‌شماری از افراد طبقه مرفه می‌توانستند تجربه کنند. در مقابل، رشد اقتصادی اندک یا منفی کشورهای بازمانده از این مسیر سبب پایین ماندن رفاه صدها میلیون نفر در سراسر جهان شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد سطح درآمد سرانه حال حاضر بسیاری از کشورها هنوز بسیار کم‌تر از سطح درآمد سرانه قرن نوزدهم اروپاست. برای درک چرایی ثروت‌مندتر شدن این جوامع باید به تعیین‌کننده‌های رشد پرداخت. بر این اساس، علم اقتصاد رشد، با هدف ایجاد یک درک درست از رشد اقتصادی، به دنبال ارائه چهارچوبی استاندارد از واقعیت‌های سبک‌وار، روابط علی، و ترسیم راه‌بردها و سیاست‌های بهینه است (Aghion and Howitt 2009).

الگوهای رشد اقتصادی عمدتاً بر تبیین تفاوت رشد اقتصادی میان کشورها تمرکز داشتند و کم‌تر بر پتانسیل‌ها و موانع رشد در هر کشور خاص پرداخته‌اند. به همین دلیل، نخستین بار هاسمن، رودریک، و ولاسکو (Hausmann et al. 2005) ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد را پیش‌نهاد دادند. این ره‌یافت از روش‌شناسی غالب در علم اقتصاد پیروی می‌کند، اما این مزیت را دارد که به یک چهارچوب نظری یا مؤلفه‌های صرفاً اقتصادی محدود نمی‌شود.

مسئله اصلی امروز اقتصاد ایران آن است که با اصلاح سیستم‌ها و ساختارهایی که مانع رشد هستند دست‌یابی به سطوح بالاتر درآمد سرانه شتاب گیرد. راه‌حل نهایی این مسئله توسعه زیرساخت‌های تعیین‌کننده است. در همین راستا، پژوهش حاضر تلاش می‌کند

نامتوازی‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین ... (محمدعلی ابوترابی و مهدی حاج‌امینی) ۷۹

توضیح دهد که سیستم مالی نامتوازن (unbalanced financial system) و ساختار مالی نامتوازن (unbalanced financial structure) چگونه مانع رشد اقتصادی ایران شده‌اند؟ و چه زیرساخت‌هایی نقشی تعیین‌کننده در ناتوازی سیستم مالی و ناتوازی ساختار مالی ایران داشته‌اند؟ بخش دوم مقاله به مبانی نظری و مرور پیشینه اختصاص دارد. بخش سوم به ترسیم درخت تصمیم‌گیری و سرانجام، بخش چهارم به نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها می‌پردازد.

۲. ادبیات موضوع

۱.۲. ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد

«تفکر پیرامون توسعه» و «دست‌یابی به توسعه» نیازمند دو رکن اساسی است. نخست، درک دقیق و عمیق از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی در حال و گذشته حاصل شود (وضعیت موجود و وابستگی به مسیر). دوم، استراتژی رشد اقتصادی مناسب تعیین شود (برای حصول به وضعیت مطلوب). هر دو رکن فوق در چهارچوب یک قالب فکری معنا پیدا می‌کند. در واقع، یک پژوهش‌گر برای تفکر در حوزه توسعه یا یک دولت‌مرد برای سیاست‌گذاری در دست‌یابی به توسعه (حتی اگر خود را مستقل بداند) برای تجزیه و تحلیل ساختارهای حاکم بر جامعه و ارائه راه‌کار نیازمند یک چهارچوب نظری قابل دفاع است تا علت را از معلول، متغیرهای عملکرد را از متغیرهای مؤثر بر عملکرد، اهداف اصلی را از اهداف فرعی، و زیرساخت‌ها را از روساخت‌ها شناسایی کند و هم‌چنین بتواند تقدم‌ها و تأخرها و بخش‌های پیش‌ران و غیرپیش‌ران را از یک‌دیگر تفکیک کند. در عین حال، اکثر چهارچوب‌های نظری رشد چنان محدود شده هستند که کم‌تر مجالی برای تبیین چندرشته‌ای موانع فراهم می‌آورند. در این میان، ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد با رویکرد منحصر به فردی که به این مسئله دارد متمایز است.

آسیب‌شناسی رشد ره‌یافتی برای شناسایی کلیدی‌ترین موانع رشد اقتصادی «خاص هر کشور» است. این ره‌یافت، که توسط اقتصاددانان مختلف پیش‌نهاد و توسعه داده شده است، مبتنی بر این ایده مرکزی است که در هر اقتصاد، موانع متفاوتی برای رشد وجود دارند. ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد منطبق بر منطق مدل‌های رشد درون‌زاست؛ اما، برخلاف این مدل‌ها، مجموعه ثابتی از عوامل تعیین‌کننده رشد را برای همه کشورهای مفروض ندانسته و بر این باور است که موانع رشد باید برای هر کشور به صورت جداگانه مطالعه شوند. به بیان دیگر، قبل از شناسایی آسیب‌ها نمی‌توان پیش‌نهاد سیاستی خاصی برای رشد یک کشور ارائه داد.

یکی از مزیت‌های ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد این است که روش‌شناسی آن مشابه تعیین استراتژی بهینه توسعه است. در نتیجه، به‌جای این‌که مجموعه عوامل بالقوه مؤثر بر رشد ارائه شود، تعداد محدود و مشخصی از عوامل کلیدی با استفاده از یک درخت تصمیم‌گیری شناسایی می‌شود. محدود کردن موانع رشد به سیاست‌گذار این امکان را می‌دهد تا منابع کشور را روی نقاط حساس و کلیدی متمرکز سازد.

مزیت دیگر این ره‌یافت لحاظ موانع غیراقتصادی است. موانع غیراقتصادی را در یک چهارچوب نظری اقتصادی قابل دفاع می‌گنجانند و به‌طور هم‌زمان، به محدودیت‌های منابع کشور موردنظر نیز توجه دارد. پس، از یک سو، ذهن سیاست‌گذاران را به چند متغیر اقتصادی خاصی که عموماً در مدل‌های رشد اقتصادی مطرح می‌شوند (مانند پس‌انداز یا انباشت سرمایه) محدود نمی‌کند؛ از سوی دیگر، ذهن سیاست‌گذاران را با انبوهی از متغیرهای اقتصادی و غیراقتصادی (که هر یک می‌توانند بر رشد اقتصادی مؤثر باشند) گیج نمی‌کند.

تاکنون، هیچ پژوهش کاربردی برای اقتصاد ایران انجام نشده که ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد را به‌ویژه با تأکید بر شاخه تأمین مالی اجرا کرده باشد. البته این ره‌یافت برای سایر کشورها به‌دفعات انجام شده که در جدول ۱ به خلاصه‌ای از آن‌ها اشاره شده است. چنانچه مشاهده می‌شود، ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد اقتصادی برای تعداد قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه انجام شده است. ایران یکی از معدود کشورهای در حال توسعه دارای پتانسیل بالا برای رشد است که این ره‌یافت در آن اجرا نشده است. به همین دلیل، پژوهش حاضر تلاش دارد با اجرای این ره‌یافت برای اقتصاد ایران و با تمرکز بر چالش‌های بخش مالی کشور علل «کلان-مالی» رشد اقتصادی پایین کشور را شناسایی کند و راه‌حل‌های نهایی (final solutions) برای رفع موانع مالی رشد اقتصادی در ایران ارائه دهد.

۲.۲ توسعه مالی، ساختار مالی، و رشد اقتصادی

مجمع جهانی اقتصاد داووس (World Economic Forum, Davos 2012: 4-11) توسعه مالی را دارای هفت ستون «محیط نهادی»، «محیط کسب‌وکار»، «ثبات مالی»، «خدمات مالی بانکی»، «خدمات مالی غیربانکی»، «بازارهای مالی»، و «دسترسی مالی» می‌داند که کیفیت بالای آن‌ها متضمن بهره‌مندی حداکثری اقتصاد یک کشور از آثار مثبت توسعه مالی است. جدول ۱ نشان می‌دهد هر یک از این ستون‌ها مشتمل بر چه زیرساختارهایی هستند (برای مطالعه بیشتر بنگرید به ابوتراپی ۱۳۹۳: ۳۷-۵۱). در این پژوهش، این ستون‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. سه ستون

نامتوازی‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین ... (محمدعلی ابوترابی و مهدی حاج‌امینی) ۸۱

خدمات مالی بانکی، خدمات مالی غیربانکی، و بازارهای مالی مرتبط با «ساختار مالی» و چهار ستون محیط نهادی، محیط کسب‌وکار، ثبات مالی، و دسترسی مالی مرتبط با «کانال‌های توسعه مالی» و به تبع آن «توسعه مالی متوازن» در نظر گرفته می‌شوند.

جدول ۱. برخی زیرساخت‌های ستون‌های توسعه مالی (منبع: دسته‌بندی ادبیات موضوع)

دست‌رسی مالی	بازارهای مالی	مالی غیربانکی	مالی بانکی	ثبات مالی	کسب‌وکار	نهادی
دست‌رسی به تأمین مالی خرد	عمق بازار سهام	صندوق‌های بازنشستگی	مالکیت دولتی بانک‌ها	ثبات اقتصاد کلان	سرمایه انسانی بخش مالی	سیستم مقرراتی
اعتماد عمومی‌یافته	بازار اوراق قرضه دولتی	سهام بازار عرضه‌های اولیه عمومی	درجه تمرکز بانکی	سرکوب نرخ بهره	سرمایه فیزیکی بخش مالی	سیاست‌های صلاح‌دیدگی کلان
دست‌رسی به سرمایه مخاطره‌آمیز	بازار اوراق قرضه شرکتی	سهام بازار ادغام و تملک (M and A)	سهام دارایی‌های بانک مرکزی از کل سیستم مالی	سرکوب نرخ ارز	کمیت و کیفیت مقررات‌زایی	کیفیت اجرای قراردادهای
دست‌رسی به تأمین مالی خرد	عمق بازارهای مشتقات	صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک	سهام دارایی‌های بانک‌های توسعه‌ای	درجه آسیب‌پذیری دلاری‌شدن	سیاست‌های مالیاتی	حاکمیت شرکتی
نفوذ حساب‌های بانکی	تنوع ابزارهای مدیریت ریسک	مؤسسات سپرده‌پذیر غیربانکی	هزینه‌های بالاسری بانکی	درجه آسیب‌پذیری بیرونی	هزینه‌های شروع کسب‌وکار	کیفیت نهادی قانونی
نفوذ دستگاه‌های خودپرداز	گردش مالی بازار سهام	بیمه‌های عمر	نسبت وام‌های غیرعملیاتی بانکی	نسبت بدهی خارجی به GDP	هزینه ثبت اموال	حقوق مالکیت
دست‌رسی به بازارهای داخلی	گردش مالی بازار ارز	بیمه‌های غیرعمر	سهام اعتبارات خصوصی	درجه فرآیند مالی	هزینه بستن کسب‌وکار	کیفیت دیوان‌سالاری
دست‌رسی به بازارهای بین‌المللی	گردش مالی مشتقات			معیارهای کمی کفایت سرمایه	هزینه‌های مبادلاتی	مسئولیت‌پذیری دولت
دست‌رسی به تأمین مالی غیررسمی	تجمع سرمایه بازار سهام			بحران بدهی‌های دولت		درجه استقلال قضایی
	تجمع سرمایه بازار ارز			سرایت‌پذیری استرس مالی داخلی		درجه کارایی قضایی
	تجمع سرمایه بازارهای مشتقات			سرایت‌پذیری استرس مالی بین‌المللی		درجه بازبودن حساب سرمایه

۸۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

جدول ۲. پیشینه پژوهش (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

پژوهش‌گران	سال	کشور مورد مطالعه	آسیب‌های شناسایی شده برای کشور مورد مطالعه
ایانچوویچینا و گوپتو (Ianchovichina and Gooptu)	۲۰۰۷	مغولستان	محدود شدن سرمایه‌گذاری‌ها به معدن و ساخت‌وساز واسطه‌گری مالی ضعیف و هزینه بالای تأمین مالی هزینه بالای خدمات حمل‌ونقل رویه‌های تجاری طولانی و پرهزینه قوانین مالیاتی مخرب شکست‌های هماهنگی در سطوح داخلی و بین‌المللی
سانتا ماریا و سالازار (Santa Maria and Salazar)	۲۰۰۷	پاناما	حمایت‌گرایی نادرست از تولید داخلی (به‌ویژه تعرفه‌ها) قانون کار ناکارآ زیرساختارهای توسعه‌نیافته در بخش‌های سنتی اقتصاد مناطق ویژه اقتصادی کوچک و ناکارآ
هاسمن و کلینگر (Hausmann and Klinger)	۲۰۰۸	پرو	کمبود فعالیت‌های صادراتی کاربر شهری شکست‌های دولت در هماهنگی نرخ ارز حقیقی غیررقابتی هزینه بالای نیروی کار در بخش قابل تجارت ضعف بانک‌های توسعه‌ای در تأمین سرمایه مخاطره‌پذیر
قیوم و همکاران (Qayyum et al.)	۲۰۰۸	پاکستان	نرخ بهره حقیقی پایین یا منفی ضعف در نهادهای قانونی، آموزش، و بازار کار محیط رقابتی ضعیف ناشی از یارانه‌ها و تعرفه‌های حمایتی حکمرانی ضعیف دولت
وینیس و روی (Vinyes and Roe)	۲۰۱۰	برزیل	هزینه بالای تأمین مالی داخلی توسعه ناکافی زیرساختارهای حمل‌ونقل نیاز به نیروی کار ماهر بیش‌تر
بیبیچ و فونفزیگ (Babych and Fuenfzig)	۲۰۱۲	گرجستان	حقوق مالکیت ضعیف بی‌ثباتی سیاسی
گراهام و همکاران (Graham et al.)	۲۰۱۲	لیبریا	انباشت ناکافی سرمایه انسانی و کمبود نیروی کار ماهر تأمین مالی اندک بنگاه‌های کوچک و متوسط نهادی عمومی توسعه‌نیافته سیستم قضایی کزکارکرد
سَهیتی (Sahiti)	۲۰۱۹	کوزوو	ناکارآیی حاکمیت قانون و رقابت ناعادلانه بالا بودن هزینه سرمایه سرمایه انسانی ناکافی به‌دلیل معضلات سیستم آموزشی

نمنازنی های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین ... (محمدعلی ابوترابی و مهدی حاج امینی) ۸۳

توسعه مالی می تواند از سه کانال زیر موجب رشد اقتصادی شود:

۱. انباشت سرمایه: واسطه های مالی با فراهم کردن خدمات نقدشونده، تجهیز منابع، و کمک به بنگاه ها جهت غلبه بر تقسیم ناپذیری های پروژه موجب افزایش نرخ انباشت سرمایه و متعاقباً رشد اقتصادی بالاتر می شوند (Gurley and Shaw 1955; Bencivenga and Smith 1991; Levine 1997).

۲. افزایش بهره وری سرمایه: سیستم مالی کارآ از طریق انتخاب سودآورترین پروژه ها، تأمین نقدینگی لازم برای آنها، و تقسیم ریسک می تواند موجب افزایش بهره وری سرمایه شده و رشد اقتصادی را افزایش دهد.

۳. تأثیر بر نرخ پس انداز: در الگوهای اولیه رشد اقتصادی، نرخ پس انداز بالاتر تعیین کننده اصلی نرخ رشد اقتصادی بیش تر است. به علاوه، در مطالعه های مک کینون (McKinnon 1973) و شاو (Shaw 1973) فرض بر این است که نرخ پس انداز با نرخ بهره بانکی رابطه مثبت دارد و افزایش نرخ پس انداز موجب تشویق رشد اقتصادی خواهد شد. البته روسو و واپل (Rousseau and Wachtel 2000) بحث می کنند که اگر توسعه مالی موجب بهبود تخصیص منابع و در نتیجه افزایش بازده پس انداز شود، ممکن است مصرف دوره جاری افزایش و در نتیجه نرخ پس انداز کاهش یابد.

پس، در مجموع، توسعه مالی از طریق تشویق پس انداز و سرمایه گذاری خصوصی موجب رشد اقتصادی بالا می شود. توسعه مالی شامل پیشرفت در تولید اطلاعات پیشینی در مورد سرمایه گذاری های ممکن، پایش سرمایه گذاری ها، و اجرای حاکمیت شرکتی؛ مبادله، متنوع سازی، و مدیریت ریسک؛ تجهیز و ترکیب پس انداز؛ و تبادل کالا و خدمات است. هر یک از این کارکردهای مالی ممکن است بر تصمیمات پس انداز و سرمایه گذاری و سرانجام بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارند (Aghion and Durlauf 2005; James 2008).

درباره نقش ساختار مالی در رشد اقتصادی، دیدگاه های مختلف وجود دارد؛ یک دیدگاه آن است که ساختار مالی توسط تلاش مشارکت کنندگان در بازار مالی برای رفع یا کاهش اصطکاک های این بازار شکل می گیرد (Merton and Bodie 2004; Beck and Levine 2002). دیدگاه دوم بر این باور است که کارکرد مهم تر از ساختار است؛ بنابراین، اثرگذاری حداکثری ساختار موجود بر بخش واقعی اقتصاد (فارغ از نوع ساختار مالی) اهمیت دارد (Demirgüç-Kunt and Levine 1996; Allen and Gale 1999).

دیدگاه سوم به ساختار مالی «بهینه» و ترکیب بهینه‌ای از بانک‌محوری و بازارمحوری تأکید دارد (Demirgüç-Kunt et al. 2013). در دیدگاه چهارم، توسعه مالی اساساً به‌عنوان حرکت آرام و قابل‌پیش‌بینی از تأمین مالی رابطه‌مدار (ساختار مالی بانک‌محور) به تأمین مالی براساس معاملات آزاد (ساختار مالی بازارمحور) طی روند توسعه اقتصادی تعریف می‌شود. نسل اول این دیدگاه توسعه مالی را با حذف شکست‌های ناشی از اطلاعات نامتقارن یعنی انتخاب معکوس و مخاطره اخلاقی تعریف می‌کرد (Akerlof 1970; Spence 1973; Stiglitz and Weiss 1983)، درحالی‌که نسل جدید بر هزینه‌های اجرای قراردادها و وثیقه‌های ناکافی، که موجب کاهش تعهدپذیری می‌شود، تمرکز دارد (Holmstrom and Tirole 1996; Geanakoplos 2010).

لازم است به تفاوت دیدگاه سوم و چهارم توجه شود. طبق دیدگاه سوم، تبیین کلی به این صورت که یک کشور بانک‌محور و کشور دیگر بازارمحور است نادرست و ناکافی است و طبق دیدگاه چهارم، ساختار مالی در مسیر تاریخی رشد در کشورهای پیش‌گام توسعه به‌نفع بازارمحوری تغییر می‌کند. بنابراین، دیدگاه چهارم تحلیل خود را طی زمان و با تأکید بر حرکت به‌سوی بازارمحوری ارائه می‌کند.

سرانجام، دیدگاه پنجم بحث می‌کند که در مراحل مختلف توسعه اقتصادی، ساختارهای مالی متفاوتی کارآ هستند. به‌عبارت‌دیگر، این دیدگاه مسیر تاریخی رشد را به‌صورت پله‌پله تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد که برای حرکت از یک پله به پله دیگر، کدام‌یک از دو ساختار مالی بانک‌محور و بازارمحور عملکرد بهتری در کشورهای مختلف داشته‌اند. برای مثال، برگلف و بولتن (Berglof and Bolton 2004) نشان دادند که اقتصادهایی موفق به طی کردن گذار اقتصادی شدند که ساختار مالی بانک‌محور داشتند.

۳.۲ توسعه مالی نامتوازن و ساختار مالی نامتوازن

توسعه مالی از چهار کانال تعمیق مالی، آزادسازی مالی، مدیریت ریسک، و نوآوری مالی تحقق می‌یابد. بنابراین، عوامل و سیاست‌هایی که موجب انحراف این کانال‌ها از وضعیت مطلوب شوند توسعه مالی نامتوازن را رقم می‌زنند و در نتیجه نمی‌توان حداکثر اثربخشی سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی را مشاهده کرد. این کژکارکردی‌ها عبارت‌اند از:

۱. نداشتن درجه مناسب آزادسازی مالی (به‌دلیل نرخ بهره واقعی منفی، سهم بسیار زیاد اعتبارات تکلیفی نسبت به کل اعتبارات اعطایی بانک‌ها، نرخ‌های ذخیره قانونی بالا، و ...)

نامتوازی‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین ... (محمدعلی ابوترابی و مهدی حاج‌امینی) ۸۵

۲. پایین‌بودن سطح تعمیق مالی (به‌دلیل موانع متعدد جهت تحرک سرمایه داخلی و بین‌المللی، نبود پیوند قوی و مؤثر با بازارهای مالی بین‌المللی، عدم گسترش مناسب و متوازن دامنه بازیگران بازار مالی به واسطه‌های مالی غیربانکی، نظام حقوقی ناکارآ، و ...)

۳. انگیزه‌های ضعیف جهت ارائه نوآوری‌های مالی (به‌دلیل تمرکز بالا در صنعت بانک‌داری، سهم عمده بانک‌های دولتی، حقوق مالکیت معنوی ضعیف و ناکارآ، و ...)

۴. ناتوانی از مدیریت صحیح ریسک مالی (به‌دلیل عرضه ناکافی خدمات متنوع مالی، ناآشنایی بازیگران بازار مالی با اصول متنوع‌سازی، تحمیل ریسک‌های سیستماتیک بالا به بازار مالی، بی‌ثباتی لجام‌گسیخته در بازار مالی، مداخله‌های دولتی، و ...).

از سوی دیگر، متوازن‌بودن ساختار مالی اهمیت دارد؛ یعنی بایستی بخش‌های سیستم مالی (بانک‌های تجاری، بانک‌های تخصصی، مؤسسات مالی غیربانکی، بازارهای سهام، بازارهای اوراق قرضه، بازارهای مشتقه، بیمه‌ها، و ...) به‌طور نسبی به یک اندازه توسعه‌یافته باشند و منافع آن‌ها بدون تبعیض و تورش از پیش تعیین‌شده‌ای نصیب بخش‌های مختلف اقتصاد می‌شود. البته به آن معنا نیست که ساختار مالی متوازن به رشد متوازن بخش‌های واقعی یک اقتصاد می‌انجامد. به‌دلیل تفاوت در درجه «وابستگی به تأمین مالی بیرونی» و تفاوت در «ساختار سرمایه» بنگاه‌های فعال، امکان تأثیرپذیری متفاوت از یک ساختار مالی مشخص وجود دارد. برای مثال، بخشی که وثیقه‌های مناسب در اختیار دارد بهتر می‌تواند وجوه موردنیاز خود را در سیستم مالی بانک‌محور نسبت به بازارمحور تأمین مالی کند. به‌لحاظ سیاستی، استدلال‌هایی که در حمایت از ایجاد و توسعه بانک‌های توسعه‌ای (تخصصی) می‌شود بر پایه همین مدعا است.

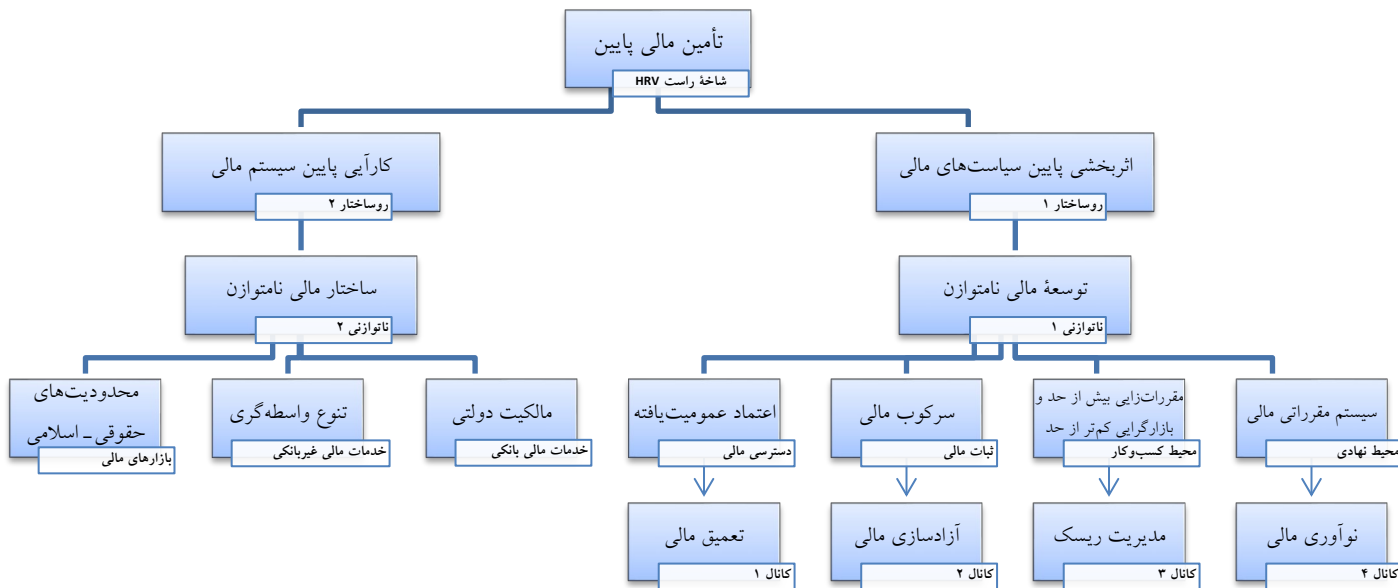
۳. مسئله رشد اقتصادی پایین در ایران: ره‌یافت درخت تصمیم‌گیری

همان‌گونه‌که در زیربخش ۱.۲ نشان داده شد، ره‌یافت آسیب‌شناسی رشد نسبت به چهارچوب‌های رقیب انعطاف‌پذیری بیش‌تری دارد. البته اصول و روش‌شناسی علم اقتصاد را نقض نمی‌کند. این ره‌یافت براساس روش درخت تصمیم‌گیری و با پرسیدن پرسش‌های متوالی و در طول هم انجام می‌شود. فرایند درخت تصمیم‌گیری هاسمن، رودریک، و ولاسکو (Hausmann et al. 2005) با این پرسش آغاز می‌شود که چه عاملی علت سطح پایین سرمایه‌گذاری خصوصی و کارآفرینی در یک کشور است؟^۱ پاسخ می‌تواند «پایین‌بودن بازدهی

اجتماعی سرمایه‌گذاری» باشد یا «بالابودن هزینه تأمین مالی». سپس، هریک از این دو مسیر به شاخه‌های باریک‌تری شکسته می‌شوند.

همان‌گونه که در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود، این پژوهش به دنبال باریک کردن شاخه سمت راست این درخت است، با این تفاوت که به جای بالابودن هزینه تأمین مالی، علل «پایین بودن تأمین مالی» در ایران را تبیین می‌کند. درخت تصمیم‌گیری آسیب‌شناسی رشد اقتصادی برای ایران در شاخه «پایین بودن تأمین مالی» با پرسیدن پرسش‌های پی‌درپی ترسیم خواهد شد. با اجرای دقیق این ره‌یافت، موانع کلیدی مشخص شده و پیشنهادهای سیاستی بهینه (متناسب با شرایط خاص اقتصاد ایران) برای دستیابی به سطوح بالاتر رشد اقتصادی ارائه خواهد شد.

نامتوازی‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین ... (محمدعلی ابوترابی و مهدی حاج‌امینی) ۸۷



نمودار ۱. درخت تصمیم‌گیری علل پایین بودن تأمین مالی در ایران
مأخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه‌که در زیربخش ۲.۲ بیان شد، توسعه مالی دارای هفت ستون «محیط نهادی»، «محیط کسب‌وکار»، «ثبات مالی»، «دست‌رسی مالی»، «خدمات مالی بانکی»، «خدمات مالی غیربانکی»، و «بازارهای مالی» است که چهار ستون اول با «توسعه مالی» و سه ستون آخری با «ساختار مالی» ارتباط دارد. ابتدا، به توسعه مالی نامتوازن پرداخته می‌شود.

۱.۳ محیط نهادی

از میان مؤلفه‌های محیط نهادی، یکی از کلیدی‌ترین آن‌ها برای سیستم مالی ایران بازبینی و احتمالاً بازطراحی سیستم مقرراتی مالی (financial regulatory system) است. بعد از وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ و آشکار شدن ناکارایی سیستم‌های مقرراتی مالی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بحث در مورد انواع سیستم‌های مقرراتی و موفقیت هر یک آن‌ها در توسعه سیستم مالی به معنای واقعی آن (یعنی بهبود مستمر در کیفیت خدمات مالی) بیش‌تر و جدی‌تر شد.

به‌طور کلی، در حال حاضر، چهار رویکرد در میان سیستم‌های مقرراتی مالی یا مقام خدمات مالی (Financial Services Authority/ FSA) در سراسر جهان وجود دارد:

۱. رویکرد نهادی یا سستی (institutional or traditional approach)؛

۲. رویکرد کارکردی (functional approach)؛

۳. رویکرد ادغام‌شده بر پایه یک مقررات‌گذار کلان (mega-regulator)؛

۴. رویکرد قله‌های دوقلو (twin peaks approach).

کشورهای مختلف، هر کدام، سیستم مقرراتی مالی خود را براساس یکی از این رویکردها شکل داده‌اند.

در دهه‌های اخیر، سیاست‌گذاران در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه توجه جدی به سیاست‌های توسعه مالی داشته‌اند و رشد قابل ملاحظه‌ای در شاخص‌های توسعه مالی در سراسر جهان مشاهده می‌شود. البته هنوز شکاف بزرگی میان این کشورها در عملکردهای اقتصاد کلان (رشد و تورم) وجود دارد که تا حدودی به سیستم مقرراتی کشورها مربوط می‌شود. برای نمونه، در حالی که در ایران و برخی از کشورهای در حال توسعه هم‌چنان سیستم مبتنی بر رویکرد سستی مستقر است، اما در کشورهای توسعه‌یافته‌تر یک یا چند مرحله گذار به رویکردهای جدیدتر سیستم‌های مقرراتی اتفاق افتاده است. در واقع، پس از مشاهده ناکارایی‌های هر رویکرد، رویکرد جدیدی پیش‌نهاد و اجرا شده است.

۲.۳ محیط کسب‌وکار

از میان مؤلفه‌های محیط کسب‌وکار یکی از اثرگذارترین موانع آن است که سیاست‌های مالی پس انقلاب ۱۳۵۷ همراه با مقررات‌زایی بیش از حد و بازارگرایی کم‌تر از حد (over-regulated and under-marketed) بوده است. ادبیات علم اقتصاد کلان-مالی نسبت به مقررات‌زایی بیش از حد برای حمایت از سرمایه‌گذاران هشدار داده است، به‌ویژه زمانی که این مقررات‌ها با مکانیسم غیربازاری و دستوری انجام شود. کلاسنس و دیگران (Claessens et al. 2010) آثار مقررات‌زایی حمایت از سرمایه‌گذاران را بر حاکمیت شرکتی برای تعدادی از کشورها بررسی کردند و نشان دادند که مقررات‌زایی سخت برای حمایت از سرمایه‌گذاران تأثیر خنثی یا منفی بر عملکرد شرکت‌ها دارد. به‌طور کلی، مقامات مالی، با توجیه ضمانت اجرایی ناکافی برای قراردادهای مالی، به انواعی از مقررات‌زایی‌های سرکوب‌کننده بازار (مانند سهمیه‌بندی اعتبارات) دست زده و در نتیجه، مانع اثرگذاری حداکثری توسعه مالی بر رشد می‌شوند (Galor and Zeira 1993).

۳.۳ ثبات مالی

ثبات مالی به‌شدت متأثر از سرکوب مالی (financial repression) است. سرکوب مالی در ابتدا به‌وسیله مک‌کینون (McKinnon 1973) و شاو (Shaw 1973) معرفی شد. آن‌ها سرکوب مالی را به‌صورت یک مجموعه سیاست‌ها، قوانین، تنظیمات، مالیات‌ها، انحراف‌ها، محدودیت‌های کیفی و کمی، و کنترل‌های نسنجیده و بدطراحی شده تعریف کرده‌اند که دولت به‌وسیله آن‌ها اجازه نمی‌دهد واسطه‌های مالی در ظرفیت کامل خود عمل کنند. البته مسلم است که به‌دلیل پی‌آمدهای خارجی (از جمله نااطمینانی، مخاطره اخلاقی، و انتخاب نامناسب)، تنظیم بازارهای مالی امری بهینه و ضروری است، اما کلیه اعمالی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به‌منظور ایجاد درآمد برای دولت است سرکوب مالی قلمداد می‌شود و مضرر شناخته شده است (Roubini and Sala-i-Martin 1995; Korosteleva 2007; Korosteleva and Lawson 2010).

سرکوب مالی به اشکال گوناگونی انجام می‌شود؛ از قبیل تعیین سقف نرخ بهره اسمی سپرده‌ها و وام‌ها، ذخایر قانونی بالا برای بانک‌ها، الزام بانک‌ها به نگهداری اوراق قرضه دولتی، الزام بانک‌ها به تأمین مالی کسری بودجه دولت، تعیین اعتبارات مستقیم برای حمایت از صنایع انتخابی، و تخصیص دستوری اعتبارات. در این میان، سرکوب قیمت‌ها در بازارهای مالی (به‌ویژه سرکوب نرخ بهره و نرخ ارز) پرکاربردتر و ظاهراً مخرب‌تر هستند. این سرکوب‌های مالی

قیمتی موجب می‌شوند قیمت‌ها در بازارهای مالی توان علامت‌دهی خود را از دست بدهند. به‌علاوه، قیمت‌های نسبی میان زیربخش‌های سیستم مالی و هم‌چنین میان بخش مالی و بخش واقعی منحرف شده و نوسان‌های قیمتی را تشدید می‌کنند. این امر بی‌ثباتی اقتصاد کلان و بی‌ثباتی مالی را در پی خواهد داشت.

در نتیجه، امروزه، سرکوب مالی به‌دلیل آثار مخربی که به‌همراه دارد، به‌هیچ‌روی پذیرفتنی نیست. چنان‌چه روبینی و سالا-ای-مارتین (۱۹۹۵) بیان می‌کنند، اقتصاددانان تا قبل از دهه ۱۹۷۰ به چهار دلیل از سرکوب مالی حمایت می‌کردند. اول آن‌که دولت‌ها به‌دلیل ضرورت اعمال قوانین ضدربا مجبور به مداخله در تعیین نرخ بهره بودند. دوم آن‌که تلاش بر این بود که با کنترل سیستم بانکی امکان کنترل بهتر عرضه پول توسط مقامات پولی فراهم شود. سوم آن‌که تصور بر این بود که دولت نسبت به دو نهاد بازار و بانک خصوصی بهتر می‌تواند تخصیص پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را انجام دهد. سرانجام، چهارم آن‌که سرکوب مالی با پایین نگه‌داشتن نرخ بهره موجب کاهش هزینه بدهی دولت می‌شود. به‌هرحال، بی‌آمدهای مخرب این مداخلات موجب شد تا این رویه تغییر کند، اگرچه سرکوب مالی هنوز به‌طور وسیعی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران قابل مشاهده است.

کوکرمین و همکاران (Cuikerman et al. 1992) و جیووانینی و دملو (Giovanni and De Melo 1993) نشان می‌دهند که کشورهای دارای سیستم مالی ناکارآمدتر به‌سمت سرکوب مالی گرایش پیدا می‌کنند. در ایران نیز در نیم قرن اخیر نرخ‌های بهره و نرخ‌های ارز رسمی اعلام‌شده توسط مقامات مالی سرکوب شدند، به‌گونه‌ای که نرخ بهره واقعی در بیش‌تر این دوره بسیار پایین و حتی گاهی منفی بوده است. فتینی (Fettini 2003) در گزارشی از بانک جهانی استدلال می‌کند که وام‌های با بهره واقعی منفی یکی از دلایل اصلی رانت‌جویی در اخذ اعتبارات در ایران است.

۴.۳ دست‌رسی مالی

یکی از مهم‌ترین عوامل ارتقای دست‌رسی مالی (به‌ویژه برای افرادی که در سیستم مالی سنتی زیر خط قرمز قرار می‌گیرند) اعتماد عمومی‌یافته (augmented trust) به‌عنوان معیاری کلان از سرمایه اجتماعی است. اعتماد عمومی‌یافته نوعی از اعتماد فراگیر میان اعضای یک جامعه گسترده (مانند مردم یک کشور) است که محدود به برش خاصی از زمان و مکان نیست. به‌عبارت‌دیگر، اعتماد عمومی‌یافته با در نظر گرفتن بُعد مکانی (اعتماد میان تعداد زیادی از افراد

نامتوازی‌های سیستم مالی و مسئله رشد اقتصادی پایین ... (محمدعلی ابوترابی و مهدی حاج‌امینی) ۹۱

و از آن مهم‌تر اعتماد میان آن‌هایی که هم‌دیگر را نمی‌شناسند) و بُعد زمانی (این‌که یک عامل اقتصادی در زمان حال وارد یک معامله می‌شود و در زمان آینده درآمد یا حق‌الزحمه خود را دریافت می‌کند) اندازه‌گیری می‌شود.

گرانووتر (Granovetter 2005: 38-41) بحث می‌کند که فروشندگان ممکن است به دوستان و خانواده خود در مقابل افراد غریبه قیمت‌های پایین‌تری را ارائه کنند که موجب ایجاد بازارهای تکه‌تکه (fragmented markets) شود. در نقطه مقابل، اعتماد عمومی‌یافته توسعه بازارها را به هم‌راه دارد. در بحث تأمین مالی، وجود اعتماد در سطح خرد و نبود آن در سطح کلان (پایین‌بودن اعتماد عمومی‌یافته) موجب می‌شود دسترسی به اعتبارات غیررسمی (حتی باوجود کارآیی پایین پروژه) بیشتر و دسترسی به اعتبارات رسمی (حتی باوجود سطح قابل‌قبولی از کارآیی) کم‌تر شود.

اکنون به ساختار مالی نامتوازن پرداخته می‌شود که سه ستون «خدمات مالی بانکی»، «خدمات مالی غیربانکی»، و «بازارهای مالی» را در بر می‌گیرد.

۵.۳ خدمات مالی بانکی

در ستون خدمات مالی بانکی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای سیستم مالی ایران مالکیت دولتی بانک‌ها (government ownership of banks) است. با این‌که در سال‌های اخیر خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی با شتاب بیشتری انجام شده، اما اگر سهم دارایی‌ها یا سهم اعتبارات ملاک باشد، همچنان درصد بالایی مالکیت دولتی مشاهده می‌شود. نکته بسیار مهم‌تر از واگذاری مالکیت بانک‌های دولتی به بخش خصوصی واگذاری مدیریت بانک‌ها به بخش خصوصی است که موجب کاهش نفوذ دولت در تخصیص اعتبارات و نیز حذف تفکر دولتی در مدیریت این بانک‌هاست. در چنین شرایطی است که می‌توان انتظار داشت تخصیص منابع مالی بانکی براساس کارآیی و سودآوری پروژه‌ها به تشویق رشد اقتصادی کشور بینجامد. اما آنچه در عمل در ایران مشاهده می‌شود تداوم نفوذ زیاد دولت و مقام‌های دولتی در مدیریت بانک‌های «خصوصی‌سازی شده» است.

۶.۳ خدمات مالی غیربانکی

به نظر می‌رسد تنوع کم واسطه‌گری (diversified intermediation) مهم‌ترین ضعف خدمات مالی غیربانکی در ایران است. درجه توسعه واسطه‌های مالی غیربانکی (شامل بیمه‌های عمر،

بیمه‌های غیرعمر، صندوق‌های سرمایه‌گذاری دوطرفه، مؤسسات مالی سپرده‌پذیر، شرکت‌های تأمین مالی، صندوق‌های بازنشستگی، و ... به‌عنوان یکی از ابعاد کلیدی توسعه مالی هر کشور است (World Economic Forum, Davos 2012: 9). تنوع محصولات و بازارهای متنوع در این بخش، ضمن ایجاد زمینه تحول در وظایف سیستم، بنگاه‌ها و خانوارها را قادر می‌سازد تا تأمین مالی خود را از منظر هزینه به‌گونه‌ای کارآ بهبود بخشند، منابع مالی خود را تجهیز کنند، بر مدیریت بخش مالی نظارت داشته باشند، و ریسک‌ها را توزیع کنند (نیلی ۱۳۸۴: ۳۱).

درحالی‌که توجه مکرری به ساختار مالی دوگانه (بخش بانکی در برابر بازارهای مالی) شده، اما پرداختن به مؤسسات مالی غیربانکی مغفول مانده است. در اغلب پژوهش‌های انجام‌شده برای ایران، ساختار مالی به‌صورت مقایسه‌ای میان سیستم بانکی و بازار سهام مدنظر قرار گرفته، درحالی‌که برپایه نظریه ریبنسکی (Rybczynski 1985)، سیستم مالی در کامل‌ترین حالت دارای سه بازار پول، سرمایه، و تأمین اطمینان است که بسیاری از واسطه‌های مالی غیربانکی در بازار سوم قرار می‌گیرند.

۷.۳ بازارهای مالی

در ستون بازارهای مالی، محدودیت‌های ناکارای حقوقی-اسلامی (legal-Islamic constraints) مانعی برای به‌کارگیری بسیاری از ابزارهای مالی در بازارهای موجود و نیز عدم شکل‌گیری برخی دیگر از انواع بازارهای مالی آزاد و رقابتی است. با توسعه بازارهای مشتقات همراه با به‌کارگیری ابزارهای مالی متنوع موردنیاز آن‌ها، سرمایه‌گذاران و فعالان بزرگ و کوچک می‌توانند ریسک مربوط به فعالیت خود را مدیریت کنند. برای مثال، فعالان اقتصادی، که نگران افزایش قیمت مواد اولیه موردنیاز خود یا کاهش قیمت محصولات تولیدشده در آینده هستند، با کمک ابزارهایی مانند سلف (forward)، آتی‌ها (futures)، اختیارات (options)، و معاوضات (swaps) به حداقل‌سازی ریسک می‌پردازند (حسینی ۱۳۸۷: ۵۷۹-۵۸۰).

ابزارهای مشتقه می‌توانند سطح ریسک واقعی بازار را کاهش و به سطح مطلوب برسانند. ابزارهای مشتقه با انتقال ریسک از افراد ریسک‌گریز به ریسک‌پذیر یا از طریق اتخاذ راه‌بردهای ریسک‌گریزی، نااطمینانی و ناپایداری در بازارهای مالی (سهام، اوراق قرضه) و قیمت‌ها (نرخ‌های ارز، نرخ‌های بهره و حتی نوسان‌های بازارهای کالا) را به میزان قابل‌توجهی کاهش می‌دهند.

۴. نتیجه‌گیری

متوسط رشد اقتصادی سالانه اقتصاد ایران در سال‌های بعد از انقلاب ۱/۷ درصد بوده است. اقتصاد ایران که در دهه‌های ۱۳۶۰، ۱۳۷۰، و ۱۳۸۰ به ترتیب رشد ۲/۱ درصد، ۳/۲ درصد، و ۵/۱ درصد را تجربه کرده بود در دهه اخیر به‌طور متوسط ۰/۴ رشد پیدا کرده که پایین‌ترین سطحی است که ایرانیان در حافظه خود دارند. بنابراین، یکی از مسائل اصلی امروز اقتصاد ایران آن است که با اصلاح سیستم‌ها و ساختارهایی که مانع رشد هستند، دست‌یابی به سطوح بالاتر درآمد سرانه ممکن شود.

در همین راستا، پژوهش حاضر فرایند درخت تصمیم‌گیری هاسمن، رودریک، و ولاسکو (۲۰۰۵) را به‌کار می‌گیرد تا به راه‌حل این مهم و زیرساخت‌های حیاتی لازم برای رشد دست یابد. درخت تصمیم‌گیری با این پرسش آغاز می‌شود که چه عاملی علت سطح پایین سرمایه‌گذاری خصوصی و کارآفرینی در یک کشور است؟ پاسخ می‌تواند «پایین بودن بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری» باشد یا «بالا بودن هزینه تأمین مالی». این پژوهش، متناظر با «بالا بودن هزینه تأمین مالی»، بر علل «پایین بودن تأمین مالی» در اقتصاد ایران متمرکز می‌شود.

این پژوهش توضیح می‌دهد که چگونه سیستم مالی نامتوازن (unbalanced financial system) و ساختار مالی نامتوازن (unbalanced financial structure) مانع رشد اقتصادی ایران شده‌اند. سیاست‌گذاری‌های بعد از انقلاب به‌طور کلی برخلاف کانال‌های توسعه مالی و بهبود وضعیت ساختار مالی عمل کرده و در نتیجه کارآیی ابزارهای مالی کاهش، هزینه واسطه‌های مالی افزایش، و نرخ سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کاهش یافته است.

درواقع، همه شواهد برآمده از اقتصاد ایران، اعم از وضعیت موجود، دیدگاه‌های سیاست‌مداران، و سیاست‌های اقتصادی (اجرا شده و نشده)، در قالب یک استراتژی بقا‌محور (survival-oriented strategy) قابل فهم‌اند، درحالی‌که بهبود وضعیت رفاهی کشور نیازمند یک استراتژی رشد‌محور (growth-oriented strategy) است و لازمه یک استراتژی رشد‌محور سیستم مالی است که از هر دو جنبه «ساختار مالی» و «توسعه مالی» متوازن باشد.

طراحی ساختار مالی متوازن به معنای توسعه هم‌زمان همه زیربخش‌های سیستم مالی است، چه آن‌ها که در اقتصاد ایران در حال حاضر به صورت متشکل وجود دارند (مانند سیستم بانکی، مؤسسات اعتباری غیربانکی، بازار سهام، بخش بیمه) و چه آن‌ها که غیرمتشکل و توسعه نیافته‌اند (مانند بازار اوراق قرضه، بازارهای مشتقات، انواع صندوق‌های سرمایه‌گذاری، انواع مؤسسات

پوشش ریسک، و انواع مؤسسات رتبه‌بندی). این مهم بایستی ساختار مالی بهینه به‌خوبی متوازن شده را، که برای گذار اقتصادی ایران کاملاً کلیدی است، ایجاد کند.

توسعه مالی متوازن نیز اهمیت بسیاری دارد. توازن توسعه مالی به معنای توسعه همه‌جانبه سیستم مالی از همه کانال‌های آن (آزادسازی مالی، تعمیق مالی، مدیریت ریسک، و نوآوری مالی) به‌طور هم‌زمان و به‌اندازه‌ای متوازن است. به‌عبارت‌دیگر، پرهیز از هرگونه سرکوب مالی، به‌گونه‌ای که توسعه مالی دو بعد دست‌رسی و شمولیت مالی را به‌طور مستمر بهتر کند و مجدداً بتواند ریسک‌های بخش واقعی را بهتر و کارآتر متنوع‌سازی و مدیریت کند.

در صورتی که دو جنبه بالا مورد توجه قرار گیرند، می‌توان امید داشت که شرایط انتقال از استراتژی بقامحور کنونی به یک استراتژی رشد‌محور همانند کشورهای نوظهور فراهم شود.

پی‌نوشت

۱. هاسمن، رودریک، و ولاسکو (۲۰۰۵) با این پیش‌فرض، که سرمایه‌گذاری خصوصی و کارآفرینی محرک اصلی رشد اقتصادی در یک اقتصاد مبتنی بر بازار هستند، ترسیم درخت تصمیم‌گیری خود را با این پرسش آغاز می‌کنند. درعین حال، با توجه به انعطاف‌پذیری این ره‌یافت در مواجهه با مسائل خاص هر کشور لزومی ندارد درخت تصمیم‌گیری همه کشورهای از همین پرسش آغاز شود.

کتاب‌نامه

ابوترابی، محمدعلی (۱۳۹۳)، مطالعه زیرساختارهای تعیین‌کننده اثربخشی توسعه مالی بر رشد اقتصادی در ایران، پایان‌نامه دکتری، مشهد: دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی.

حسینی، محمد (۱۳۸۷)، حاکمیت اسلامی و طراحی ابزارهای جدید مالی، مجموعه مقالات اولین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، مشهد: دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی.

Aghion, P. and S. Durlauf (eds.) (2005), *Handbook of Economic Growth*, vol. 1, Elsevier.

Aghion, P. and P. W. Howitt (2009), *The Economics of Growth*, MIT Press.

Akerlof, G. A. (1970), "The Market for 'Lemons': Quality Uncertainty and the Market Mechanism", *The Quarterly Journal of Economics*, 84(3).

Allen, F. and D. Gale (1999), "Diversity of Opinion and Financing of New Technologies", *Journal of Financial Intermediation*, 8(1-2).

- Babych, Y. and M. Fuenfzig (2012), *An Application of the Growth Diagnostics Framework: The Case of Georgia* (no. 001-12), International School of Economics at TSU, Tbilisi, Republic of Georgia.
- Beck, T. and R. Levine (2002), "Industry Growth and Capital Allocation: Does Having a Market- or Bank-Based System Matter", *Journal of Financial Economics*, 64(2).
- Bencivenga, V. and B. Smith (1991), "Financial Intermediation and Endogenous", *Growth Review of Economic Studies*, vol. 58.
- Berglof, E. and P. Bolton (2004), "The Great Divide and Beyond: Financial Architecture in Transition", in C. Goodhart (ed.), *Financial Development and Economic Growth: Explaining the Links*, Springer.
- Claessens, S. et al. (2010), "Lessons and Policy Implications from the Global Financial Crisis", *IMF Working Paper WP/10/44*, International Monetary Fund: Washington DC.
- Cuikerman, A. et al. (1992), "Seigniorage and Political Instability", *American Economic Review*, 82(3).
- Demirgüç-Kunt, A. and R. Levine (1996), "Stock Markets, Corporate Finance, and Economic Growth: An Overview", *The World Bank Economic Review*, 10(2).
- Demirgüç-Kunt, A. et al. (2013), "The Evolving Importance of Banks and Securities Markets", *The World Bank Economic Review*, 27(3).
- Fettini, H. (2003), "Iran: Medium Term Framework for Transition, Converting Oil Wealth to Development", *A Country Economic Memorandum, World Bank, Social and Economic Development Group, Middle East and North Africa Region, Report*, (25848-IRN).
- Galor, O. and J. Zeira (1993), "Income Distribution and Macroeconomics", *Review of Economic Studies*, 60(1).
- Geanakoplos, J. (2010), "The Leverage Cycle", *NBER Macroeconomics Annual*, 24(1).
- Giovanni, A. and M. De Melo (1993), "Government Revenue from financial Repression", *American Economic Review*, 83(4).
- Graham, E. G. et al. (2012), *Liberia: Inclusive Growth Diagnostics*, Available at SSRN 2305698.
- Granovetter, M. (2005), "The Impact of Social Structure on Economic Outcomes", *Journal of Economic Perspective*, vol. 19.
- Gurley, J. G. and E. S. Shaw (1955), "Financial Aspects of Economic Development", *The American Economic Review*, 45(4).
- Hausmann, R. et al. (2008), *Doing Growth Diagnostics in Practice: A 'Mindbook'*, no. 177, Center for International Development at Harvard University.
- Hausmann, R. et al. (2005), "JKF School of Government", *Harvard University, March*.
- Holmstrom, B. and J. Tirole (1997), "Financial Intermediation, Loanable Funds, and the Real Sector", *Quarterly Journal of Economics*, 112(3).

- Ianchovichina, E. and S. Gooptu (2007), *Growth Diagnostics for a Resource-rich Transition Economy: The Case of Mongolia*, The World Bank.
- Korosteleva, J. A. (2007), "Maximizing Seigniorage and Inflation Tax: The Case of Belarus", *Eastern European Economics*, 45(3).
- Korosteleva, J. A. and C. Lawson (2010), "The Belarusian Case of Transition: Whither Financial Repression?", *Post-Communist Economies*, 22(1).
- Levine, R. (1997), "Financial Development and Economic Growth: Views and Agenda", *Journal of Economic Literature*, 35(2).
- Lucas, R. (1988), "On the Mechanics of Economic Development", *Journal of Monetary Economics*, 22(1).
- McKinnon, R. I. (1973), *Money and Capital in Economic Development*, Brookings Institution: Washington, DC.
- Qayyum, A. et al. (2008), "Growth Diagnostics in Pakistan", *European Journal of Scientific Research*, 24(3).
- Roubini, N. and X. Sala-i-Martin (1995), "A Growth Model of Inflation, Tax Evasion, and Financial Repression", *Journal of Monetary Economics*, 35(2).
- Rousseau, P. L. and P. Wachtel (2000), "Equity Markets and Growth: Cross-Country Evidence on Timing and Outcomes, 1980-1995", *Journal of Banking and Finance*, 24(12).
- Rybczynski, T. M. (1985), "Financial Systems, Risk and Public Policy", *The Royal Bank of Scotland Review*, vol. 148.
- Sahiti, F. (2019), *The Growth of Firms in Less-Developed Countries: Lessons from Kosovo*, Springer.
- Santa María, M. C. and N. Salazar (2007), *Panama's Growth Diagnostics*, no. 009190, Fedesarrollo.
- Shaw, E. S. (1973), *Financial Deepening in Economic Development*, Oxford University Press: New York.
- Spence, M. (1973), "Job Market Signaling", *The Quarterly Journal of Economics*, 87(3).
- Stiglitz, J. E. and A. Weiss (1981), "Credit Rationing in Markets with Imperfect Information", *The American Economic Review*, 71(3).
- Vinyes, C. and T. L. Roe (2010), *Growth Diagnostics and a Multisector Ramsey Model: The Case of Brazil*, no. 56502, University of Minnesota, Economic Development Center.
- World Economic Forum, Davos (2012), *Financial Development Report*. USA Inc: New York, USA.

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: نقدی بر سیاست‌زدایی از تحلیل‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی در ایران، ۹۷ - ۱۲۲

تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: نقدی بر سیاست‌زدایی از تحلیل‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی در ایران

شروین مقیمی*

چکیده

یکی از جالب‌توجه‌ترین نکات در تحلیل‌های اقتصادی و ارزیابی سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران گرایش غالب در آن تحلیل‌ها به پرهیز از سیاست‌زدگی است، اما این گرایش اغلب در صورت حاد و شدید خود می‌تواند به سیاست‌زدایی از این تحلیل‌ها منتهی شود. با وجود رشد و گسترش مطالعات دولت‌محور در سه دهه گذشته، این گرایش کاستی نگرفته است. به‌زعم ما، در این‌جا، نه یک تناقض یا مغایرت، بلکه اتفاقاً یک هم‌بستگی در کار است. این هم‌بستگی زمانی قابل فهم می‌شود که از یک طرف به «امر سیاسی» در دقیق‌ترین معنای آن رجوع کنیم و از طرف دیگر بکوشیم تا فقدان آن را در تحلیل‌ها و مطالعات اقتصادی تشخیص دهیم. «امر سیاسی» مهم‌ترین وجه معرف آن چیزی است که ارسطو آن را «رژیم» می‌نامد. رژیم را در این معنا نباید به صورت حکومت یا مفهوم دولت فروکاست، زیرا کارکرد اساسی هر رژیم سیاسی این است که قویاً، بهترین شیوه زندگی برای اتباع و اجتماع سیاسی را تعیین کند. اقتصاد از این منظر و با عنایت به دو رژیم کاملاً متفاوت می‌تواند دو کارکرد کاملاً متفاوت داشته باشد: اقتصاد برای یکی می‌تواند صرفاً تدبیر منزل و فرع بر سعادت غایی (فارغ از هر معنایی که از آن مراد شود) باشد و برای دیگری شرط اساسی و اصلی خوشی و سعادت انسانی و یک غایت فی‌نفسه. بنابراین، اگر خودمان را به معنای دولت‌بنیاد از «امر سیاسی» محدود سازیم، نمی‌توانیم برخی از مهم‌ترین موانع برسر دست‌رسی به رشد و توسعه اقتصادی را درک کنیم. ما برآنیم که تفکر اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک رژیم غیرغربی در قیاس با رژیم‌های به اصطلاح غربی، «فایده‌گرا» نیست. در این‌جا، از نقطه نظر الهیاتی - سیاسی با یک فاصله مواجهیم. برای فهم این فاصله می‌بایست یک موضع

* عضو هیئت علمی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، moghimima@gmail.com

رژیم‌بنیاد را اتخاذ کنیم و این به ما در فهم بیش‌هایی درباب خصیصه‌های منحصر به فرد رژیممان و از این طریق به ارتقای تحلیل‌های اقتصادی مان کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل اقتصادی، سیاست‌زدایی، اصل فایده، رژیم، اقتصاد ایران، دولت.

۱. مقدمه

یکی از نکاتی که در نگاه به تحلیل‌های اقتصادی و ارزیابی سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی نظرها را جلب می‌کند کوشش برای پرهیز از درافتادن به دام «سیاست‌زدگی» است. اما این کوشش، که فی‌نفسه می‌تواند موجه تلقی شود، عمدتاً تحلیل‌گران اقتصادی را به سوی پرهیزی مضاعف سوق می‌دهد که عبارت است از «سیاست‌زدایی». البته شاید میل شدید و روزافزون تحلیل‌گران اقتصادی، علی‌الخصوص اقتصاددانان آکادمیک، به «سیاست‌زدایی» از تحلیل‌هایشان و تأکید و اصرار بر ضرورت به‌کارگیری روش‌های «علمی» برای فهم روندهای اقتصادی خرد و کلان، در اغلب مواقع، در ذیل فضیلت این‌دست از محققان رده‌بندی شود. این میل به سیاست‌زدایی تاحدی قابل فهم است. سیاست حوزه‌ای است که عمیقاً با کامن سنس یا عقل سلیم یک اجتماع سیاسی در پیوند است و همین خصیصه موجب می‌شود که علم اقتصادی، که روزه‌روز «علمی» تر می‌شود، و ژارگون‌هایش روزه‌روز بیش‌تر از کامن سنس فاصله می‌گیرد و تمایلش به مجاورت با عرصه کامن سنس نیز روزه‌روز کم‌تر می‌شود. با این حال، به نظر می‌رسد که وقتی بحث بر سر سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی در یک کشور است، کاستی‌های این میل به «سیاست‌زدایی» بیش از پیش نمایان می‌شود. این نکته به‌ویژه زمانی پدیدار می‌شود که به‌جای نگاه به کشورها به‌عنوان واحدهای تولید «فایده» یا «ثروت» به آن‌ها به‌مثابه رژیم‌های سیاسی بنگریم. در تحلیل رژیم‌های سیاسی، از قضا، ارزش‌های کامن سنسیکال است که محوریت پیدا می‌کنند. رژیم سیاسی در این معنا به‌هیچ‌وجه به‌صورت حکومت منحصر نمی‌شود، بلکه دال بر آن شیوه‌ای از زندگی است که از سوی رژیم سیاسی، به‌عنوان بهترین شیوه زندگی، به اتباع تلقین می‌شود. در واقع، رژیم‌های سیاسی برحسب تفاوت‌هایشان در ارزش‌های کامن سنسیکالی که از آن پشتیبانی می‌کنند یا به‌تعبیری برحسب تفاوت‌هایشان در تفسیری که از بهترین شیوه زندگی دارند از یک‌دیگر متمایز می‌شوند. نادیده‌انگاشتن این اصل در تحلیل‌های اقتصادی و در ارزیابی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کلان در رژیم‌های سیاسی گوناگون موجبات بدفهمی‌های دامنه‌داری را پدید می‌آورد که در تحلیل نهایی، دستاوردهای «علمی» و «آکادمیک» اقتصاددانان مزبور را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. میل به «سیاست‌زدایی» از

تحلیل‌های اقتصادی، علاوه بر دلایل گوناگون دیگر، یک دلیل بنیادی تاریخی دارد و آن افول تحلیل‌های مبتنی بر تمایز میان رژیم‌های سیاسی به‌عنوان نتیجه غلبه اکونومیسم در غرب جدید و تبدیل شدن اصل «فایده» به یک اصل بی‌چون‌وچرای تبیین‌کننده است. تردیدی نیست که اصالت‌یافتن مقوله «فایده» با روندهای کلانی که به ایجاد رژیم‌های سیاسی لیبرال-دموکراتیک در غرب منتهی شد پیوندی ناگسستنی داشته و به‌نوعی محصول آن روندها بوده است. اصالت‌یافتن مقوله «فایده» محصول پیروزی یک رژیم الهیاتی-سیاسی بر یک رژیم الهیاتی-سیاسی دیگر بوده است که ما از آن تحت‌عنوان «سکولاریسم» سخن می‌گوییم. اصالت‌یافتن مقوله «فایده»، بدون فهم کوشش‌های الهیاتی-سیاسی فیلسوفان مدرن، بدون فهم اصرار هابز بر بلا موضوع کردن ترس از عذاب اخروی و نشان دادن ترس از مرگ خشونت‌بار دنیوی به‌جای آن، و بدون فهم کوشش مونتسکیو در جهت محو بی‌ثباتی سیاسی از ره‌گذر ترویج صورتی از تجارت‌گرایی یا سوداگری به‌عنوان «بهترین» شیوه زندگی برای اتباع یک رژیم سیاسی مبرا از جنگ و خشونت امکان‌پذیر نخواهد بود. اگر بپذیریم که «علم» اقتصاد در معنای امروزی و آکادمیک آن (نه در معنای «تدبیر منزل» در بستر قدمایی‌اش) محصول این نبرد الهیاتی-سیاسی سهمگین و پیروزی فیلسوفانی چون هابز و مونتسکیو است، آن‌گاه می‌توان میان افول تحلیل‌های مبتنی بر تفاوت میان رژیم‌های سیاسی از یک‌سو و گرایش به «سیاست‌زدایی» از تحلیل‌های اقتصادی و میل هرچه بیشتر به «علمی‌ترکردن» این دیسپلین نسبتی برقرار کرد. آن افول و این میل وضعی را برای تحلیل‌گر اقتصادی رقم می‌زند که باوجود دستاوردهای متعدد در زمینه‌های مختلف، او را در فهم سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی در رژیم‌های «غیرفایده‌گرا» با بن‌بست‌های جدی مواجه می‌کند. اصطلاح رژیم‌های «غیرفایده‌گرا» را برای نخستین بار هانا آرننت به‌کار برد؛ آن‌جاکه کوشید تا بدفهمی‌های اقتصاددانان غربی را نسبت به سیاست‌های اقتصادی رژیم‌های غیرغربی از منظر غفلتشان از خصیصه غیرمنتظره این رژیم‌ها تبیین کند: این‌ها رژیم‌هایی بودند که باتوجه به ارزش‌های حاکم بر کامن سنس رژیم‌های غربی، نه تنها فایده‌گرا محسوب نمی‌شدند، بلکه حتی در برخی موارد ضدفایده‌گرایانه عمل می‌کردند. ما در این‌جا به تحلیل آرننت صرفاً از حیث توجه به میزان ضریب خطا در تحلیل‌های اقتصادی سیاست‌زدایانه اشاره می‌کنیم. این نکته به ما می‌آموزد که برای فهم سیاست‌های اقتصادی کلان هر رژیم سیاسی، از جمله سیاست‌های کلان اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، ابتدا می‌بایست آن سیاست‌ها را نه به‌عنوان سیاست‌هایی مستقل از رژیم سیاسی و متعلق به دیسپلینی عام به اسم اقتصاد، بلکه به‌عنوان سیاست‌هایی وابسته و متعلق به ارزش‌های خاص آن رژیم سیاسی در نظر آورد. از این منظر، تأمل در سیاست‌های کلان اقتصادی در ایران حاکی

از آن است که اصل «فایده» در معنای مألوف و متداولش، در این‌جا، به یک اصل پروبلماتیک تبدیل می‌شود. در این گفتار می‌کوشیم تا با نگاهی مبتنی بر تفاوت میان رژیم‌های سیاسی در تفسیرشان از بهترین شیوه زندگی، نگاهی که فیلسوفان سیاسی به ما تعلیم داده‌اند پروبلماتیک شدن اصل «فایده» را با توجه به ویژگی‌های رژیم سیاسی در ایران مورد بررسی قرار دهیم. از این‌رو، ابتدا، به توضیح مختصات اصلی تحلیل مبتنی بر رژیم‌های سیاسی خواهیم پرداخت و سپس، استلزامات چنان تحلیلی را با عنایت به موضوع این گفتار بررسی خواهیم کرد. در ادامه می‌کوشیم تا نشان دهیم که تبدیل شدن اصل فایده به محور تبیین‌ها و تحلیل‌ها در خصوص سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشورهای مختلف چگونه پی‌آمد صورتی از تغییر رژیم (regime change) بنیادی است که تاریخ آن به کوشش‌های انقلابی فیلسوفان سیاسی مدرن اولیه بازمی‌گردد. سپس، با اشاره به نقد هانا آرنست به این شیوه از تحلیل، گفتار را با یک نتیجه‌گیری در خصوص ایران و امکان‌های ارائه تحلیل مبتنی بر رژیم سیاسی از موانع و مشکلات اقتصادی در آن به پایان خواهیم برد.

۲. رژیم سیاسی

۱.۲ تأملی در معنای آرکی‌تکتونیک بودن سیاست

در فلسفه سیاسی کلاسیک و نزد ارسطو به‌عنوان مرجع اصلی آن، «سیاست آرکی‌تکتونیک‌ترین [یا معمارانه‌ترین] و مرجع‌ترین صنعت» است، زیرا این صنعت است که حکم می‌کند کدام علوم باید در شهر وجود داشته باشند و هرکس به‌نوبه خود چه نوع علمی را و تا کجا باید فراگیرد. در واقع، صنعت یا علم سیاسی (politike) صنعت یا علمی است که درباب آن‌چه باید انجام شود و آن‌چه باید از آن اجتناب کرد قانون‌گذاری می‌کند و غایت آن غایات بقیه علوم را در بر می‌گیرد که عبارت است از خیر انسان (Aristotle 2011: 1094 a, 27; 1094 b, 7). ارسطو از همان ابتدا فرض را بر این قرار می‌دهد که خیر یا سعادت (eudaimonia) در انسان مستلزم بررسی شهر و قانون است، زیرا خیر شهر آشکارا بزرگ‌تر و شریف‌تر از خیر فرد است. این بزرگ‌تر بودن و شریف‌تر بودن خیر شهر باین‌که «شهر متعلق به چیزهایی است که بنا به طبیعت هستند و این‌که انسان بنا به طبیعت یک حیوان سیاسی است» پیوندی وثیق دارد (Aristotle 2013: 1252 b, 31; 1253 a, 1). بدین ترتیب، موضوع علم یا صنعت سیاسی همانا چیرستی خیر یا سعادت انسان است؛ سعادت است که از ره‌گذر شیوه زندگی سیاسی در تمایز از شیوه زندگی مبتنی بر لذات تن و شیوه زندگی مبتنی بر لذات نظری محض حاصل می‌آید

تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۰۱

(لرد ۱۳۹۸: ۲۱۶). به همین دلیل است که ارسطو رسالهٔ سیاست را با بحث درباب شهر (polis)، به‌عنوان محمل امکان‌پذیری زندگی خوب، نه صرف زندگی برای انسان آغاز می‌کند (Aristotle 2013: 1252 b, 31). اما شهر یک واحد جمعیتی و جغرافیایی است و اگرچه این‌ها عوامل قابل‌توجهی هستند، بااین‌حال، خصیصه‌های مزبور در تحلیل نهایی ماده‌ای (matter) یا پیش‌شرطی هستند که یک صورت (form) باید به آن‌ها شکل بدهد. صورت مزبور همان چیزی است که ارسطو آن را «رژیم» (politeia) می‌نامد (ibid.: 1325 b 40-1326 a, 8). ارسطو نه تداوم سرزمینی و نه تبار قومی یا خونی مستمر جمعیت و نه سنن تاریخی و زبانی را مقوم هویت یک شهر یا کشور نمی‌داند، زیرا هویت مزبور بالاتر از هرچیز از ره‌گذر علاقهٔ آگاهانه و مشترکی تعریف می‌شود که به‌عنوان والاترین علاقه قلوب و اذهان مردم آن شهر یا کشور را به‌جنبش درمی‌آورد. این والاترین علاقه چیزی جز زندگی خیر (خوب) نیست و به‌زعم ارسطو، آنچه تعیین می‌کند که کدام شیوه از زندگی خیر (خوب) است، همانا رژیم سیاسی درمقام صورتی است که به مادهٔ شهر شکل می‌بخشد (Pangle 2013: 108). درواقع، این رژیم سیاسی است که تعیین می‌کند چه چیزی برای اجتماع سیاسی «فضیلت‌مندانه» یا محترم است؛ به‌عبارت‌دیگر، رژیم سیاسی از ره‌گذر تعیین «شیوهٔ درست زندگی برای اتباع» است که شناخته می‌شود. اهمیت رژیم سیاسی به‌حدی است که ارسطو آن را با سناریویی مقایسه می‌کند که در دستهٔ گروه هم‌سرایان کمدی و تراژدی است. بازیگران می‌توانند واحد باشند، اما وقتی سناریو کمدی باشد، دیگر همانی نیستند که وقتی سناریو تراژدی است. این همان چیزی است که درمورد رژیم سیاسی و نسبت آن با شهر و شهروندان صادق است. رژیم سیاسی بدین معنا سناریوی درام اجتماعی است که درصورت تغییر، هم شهر تغییر خواهد کرد و هم بازیگرانش (ibid.: 1276 b: 2-6). رژیم سیاسی البته ربطی به مفهوم مدرن «فرهنگ سیاسی» ندارد، بلکه به‌طور مشخص آن چیزی است که از ره‌گذر مراجع حکم‌رانی صادر می‌شود و شهروندان آن تبعیت می‌کنند. درواقع، هرآن‌چه حاملان قدرت برتر آن را مفتخر سازند، مابقی شهروندان نیز بنا به ضرورت چنین خواهند کرد. (ibid.: 1273 a: 38). این چیزی است که بیگانهٔ آتنی در دیالوگ قوانین افلاطون نیز بر آن صحنه می‌گذارد و آسان‌ترین راه برای تغییر در قوانین یک شهر را هژمونی حکمرانان صاحب قدرت در آن شهر و ارادهٔ آن‌ها در انجام این کار تلقی می‌کند (Plato 1988: 711 c).^۱

وقتی از محوریت تحلیل مبتنی بر رژیم‌های سیاسی سخن می‌گوییم، باید در نظر داشته باشیم که برخلاف نظریهٔ لیبرال مدرن، شهر صورتی از اتحاد میان اعضای آن برای جلوگیری از

ظلم و تسهیل تبادل اقتصادی، به‌هم‌راه قانونی نیست که صرفاً یک «پیمان» بوده و «ضامنی در میان شهروندان در رابطه با امور عادلانه» باشد. این تلقی لیبرالی اصولاً از ره‌گذر تمایز میان «جامعه» و «دولت» برمی‌خیزد که به‌طور کلی با شیوه تفکر ارسطو بیگانه است (لرد ۱۳۹۸: ۲۳۶، ۲۴۰). اقتصاد یا تدبیر منزل (oikonomia) اصولاً ساحتی است که خارج از حوزه امور عمومی قرار داشته و متکفل تدبیر امور منزل است. ارسطو در همان کتاب نخست سیاست تصریح می‌کند که صناعت پول‌درآوردن، در معنای تجاری آن، یعنی در معنایی خارج از عرصه تدبیر منزل، غیرطبیعی است؛ کسب ثروت تنها در دایره منزل و در راستای تدبیر منزل است که طبیعی قلمداد می‌شود. تجارت فاقد حدومرز مشخص است، اما کسب ثروت در دایره تدبیر منزل حدود و ثغور مشخصی دارد. در واقع، ضدیت ارسطو با تجارت، در معنایی که گفتیم، به‌واسطه همین حدنداشتن و لاجرم غیرطبیعی بودن آن است. در این‌جا، ارسطو از سرشت پول به‌مثابه امری بی‌حدومرز، یعنی فاقد غایت، دچار حیرت می‌شود. غایت پول‌درآوردن خود پول است و از آن‌جاکه پول مجدداً به وسیله‌ای برای کسب خودش تبدیل می‌شود، از نظر ارسطو، نمی‌تواند با شهر، که غایت مشخصی برای آن متصور است، سازگار باشد (Aristotle 2013: 1257 b, 10-33). حال، باید دید سازوکار صورت‌بخشی رژیم سیاسی به ماده شهر چگونه است. چنان‌که گفتیم، رژیم سیاسی از ره‌گذر تعیین خصیصه‌های بنیادین «زندگی خوب» تعریف می‌شود. تبلور خصیصه‌های ناظر بر «زندگی خوب» در هر رژیمی در قوانین آن رژیم سیاسی بازتاب می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، مجموعه قوانین هر رژیم سیاسی انعکاسی از پاسخی است که رژیم مزبور به پرسش «زندگی خوب چیست؟» داده است. اما آن‌چه در وهله نخست اهمیت دارد، نه بحث درباب خود این قوانین، بلکه بحث درباب دیباچه‌ای است که مقدم بر این قوانین، از ناحیه رژیم سیاسی، بر لوح اذهان و قلوب اتباع حک می‌شود. این آن چیزی است که افلاطون از آن تحت‌عنوان «دیباچه الهیاتی» سخن می‌گوید که برای به‌کارافتادن هر مجموعه‌ای از قوانین در هر رژیمی ضروری است. قانون‌گذار باید همواره این را در نظر داشته باشد که قوانین مستلزم وجود پیش‌درآمدهایی هستند و اصولاً تفاوت قوانین با یک‌دیگر ناظر بر تفاوت میان پیش‌درآمدهای آن‌ها با یک‌دیگر است (Plato 1988: 723 b). این‌که چرا افلاطون از تعبیر «الهیاتی» در این خصوص استفاده می‌کند به این فرض بنیادین در فلسفه سیاسی بازمی‌گردد که هیچ مجموعه‌ای از قوانین، و به‌تعبیری هیچ رژیم سیاسی، به‌اعتبار این‌که سیاسی است، نمی‌تواند از خصیصه دینی‌بودن یا الهی‌بودن مبرا باشد. بیهوده نیست که دیالوگ قوانین افلاطون، «که به‌معنای حقیقی کلمه تنها دیالوگ سیاسی اوست» (اشتراوس ۱۳۹۸: ۱۴۳)،

تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۰۳

درعین حال تنها دیالوگی است که با لفظ خدا (theos) آغاز می‌شود. از این منظر، قوانین در هر رژیم سیاسی خصلتی دینی دارند و متقاعدکردن اتباع درخصوص حقیقت فرانسائی یا الهی اصول قوانین در هر رژیم نقشی بنیادین در اعمال مفاد آن قوانین درعمل ایفا می‌کند. این بدان معناست که تغییر رژیم سیاسی به نوعی به معنای تغییر در محتوای عقاید دینی اتباع است؛ یا به بیان دیگر، برای تغییر یک رژیم سیاسی، باید نوع یا محتوای باور اتباع آن رژیم به خدا، خدایان، یا قهرمانان آن اتباع را تغییر داد. این سخن بیگانه آتنی در آخرین کتاب دیالوگ قوانین بسیار گویاست: «زیرا چون عقاید انسان‌ها درباب خدایان دست‌خوش تغییر شده است، تغییر در قوانین آن‌ها نیز ضروری است» (Plato 1988: 948 d). این آن فقره‌ای از قوانین افلاطون است که مونتسکیو نیز به آن اشاره می‌کند (Montesquieu 1989: 322). و اگر چنان‌که خواهیم دید، مونتسکیو را یکی از مهم‌ترین چهره‌های دست‌اندرکار در تغییر رژیم بدانیم که تحلیل‌های اقتصادی مبتنی بر اصل فایده از نتایج آن محسوب می‌شوند، اهمیت سخن افلاطون را درخواهیم یافت.

۲.۲ تأمل در مبادی الهیاتی تحلیل‌های مبتنی بر اصل فایده: حکایت یک تغییر رژیم

تحلیل‌های اقتصادی معمول، که علم اقتصاد جدید به‌عنوان یکی از شعب علوم اجتماعی جدید متکفل آن است، اساساً نقطه شروع خود را، بی‌آن‌که دیگر نیازی به ایضاح و تبیینش داشته باشد، جایی قرار می‌دهد که از پیش امکان دست‌یابی به بینش‌هایی را که ممکن است از ناحیه تحلیل رژیم‌های سیاسی بدان نائل گردد بر خود می‌بندد. این نقطه شروع، دراصل، خود از ره‌گذر به پرسش‌گرفتن اصل تحلیلی ارسطویی یعنی علم سیاست ارسطویی ممکن شده است؛ علم سیاستی که چنان‌که گفتیم دعوی آن را داشت که علم «آرکی‌تکتونیک (یا معمارانه)» است. از منظر ارسطویی، علم اجتماعی کنونی ما، به‌واسطه تقلیل نقش «رژیم» یا «امر سیاسی»، یک علم مفلوج است (Pangle 2013: 111). این درحالی است که علم اجتماعی مدرن با ارائه این تبیین، که سیاست در معنای ارسطویی معادل آن است که «جامعه» را خادم «دولت» سازیم، ابتداءبه‌ساکن بر استقلال «جامعه» از «دولت» تأکید کرده و مدعی است که از این ره‌گذر خود را از یوغ سیاست در معنای ارسطویی کلمه ره‌انیده است. استقلال «جامعه» از «دولت»، چنان‌که گفتیم، مبتنی بر فرض وجود چنین دوگانه‌ای است؛ فرضی که برای تفکر سیاسی ارسطو بیگانه بود. بااین‌حال، استقلال مزبور به معنای وثیق با ظهور علوم اجتماعی متعدد، که مستقل از علم سیاست در معنای ارسطویی بودند، ارتباطی تنگاتنگ داشت. بدیهی است که یکی از این علوم

«علم جدید اقتصاد» بود که با توجه به تغییر رژیمی که به دست فیلسوفان سیاسی مدرن اولیه رخ داد نه تنها از سیاست مستقل شد، بلکه به یک معنا به دیسیپلینی تبدیل شد که حتی رژیم‌های سیاسی را نیز با اتکا به اصول مندرج در آن تحلیل کردند.

به زعم ما، ایضاح نسبت میان غلبه تحلیل‌های اکنومیستی یا، به بیانی موسع، فایده‌گرایانه در نگاه به سیاست‌های اقتصادی کلان کشورها و تغییر رژیمی که نهایتاً به تدوین یک دیپاچه الهیاتی جدید برای رژیم‌های لیبرال-دموکراتیک منتهی شد می‌تواند حاوی بینش‌های قابل ملاحظه‌ای باشد. مدعای ما این است که شرایط امکان غلبه مزبور منوط به پیروزی مدافعان دیپاچه الهیاتی جدیدی بود که به شکل‌گیری نظام‌های مشروطه لیبرال منتهی شد.^۲ این دیپاچه الهیاتی در واقع حاوی روح قوانینی است که عملاً در رژیم‌های مزبور به موقع اجرا گذاشته می‌شود. بدین ترتیب، علم اقتصاد جدید در معنایی عام، به همان میزانی که از تدبیر منزل ارسطویی فاصله دارد، به آن اصول و آموزه‌های به اصطلاح الهیاتی‌ای نزدیک است و از آن‌ها تغذیه می‌کند که هم ضامن فضیلت «استقلال علمی» آن است و هم موجب صورتی از کوری که چشمانش را بر برخی از بدیهی‌ترین موانع رشد اقتصادی در تحلیل سیاست‌های اقتصادی کلان یک کشور خاص می‌بندد؛ موانعی که در کامن سنس «غیرعلمی» به وضوح قابل فهم است، اما از فرط بداهت از معرض اقتصاددان زبردست می‌گریزد.

حال، باید دید آن تغییر رژیم یا آن تغییر در دیپاچه الهیاتی، که در نهایت به تثبیت بی‌قیدوشرط تحلیل‌های مبتنی بر اصل فایده انجامید، چگونه رخ نمود. در این جا، به فراخور مجال اندکی که وجود دارد، تنها می‌توان به برخی از مهم‌ترین رئوس این تغییر رژیم اشاره کرد.

۳. تامس هابز و مسئله ترس از عقوبت اخروی

چنان‌که گفتیم، هر رژیم سیاسی و به تبع آن هر مجموعه‌ای از قوانین مستلزم دیپاچه‌ای الهیاتی است که کارکرد اصلی و اولیه آن متقاعدکردن اتباع آن رژیم نسبت به درستی اصول مندرج در قوانین آن است. این همان چیزی است که قرار است به پشتوانه عمل به قوانین در قلوب و اذهان اتباع تبدیل شود. بدین ترتیب، این دیپاچه از اساس خصلتی ایمانی یا شبه‌دینی دارد. فهم دیپاچه الهیاتی‌ای که رژیم‌های لیبرال-دموکراتیک غربی بر بنیاد آن‌ها استوار شده‌اند و تحلیل‌های متکی بر دیسیپلین علم اقتصاد در درون مرزهای آن موضوعیت پیدا می‌کنند منوط به رجوع به محلی است این‌که نزاع الهیاتی مزبور در اوج خود قرار داشت و نهایتاً به پیروزی جبهه‌ای منتهی شد که از آن تحت‌عنوان مدرنیته یا تجدد سیاسی یاد می‌کنیم. دامنه این نبرد

تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۰۵

بسیار گسترده بوده است؛ گستره‌ای که شاید بتوان پژوهش درخصوص آن را با پژوهش درباب کلیت پدیده‌ای که امروز از آن تحت‌عنوان «سکولاریسم» یاد می‌شود این‌همان دانست. اما آنچه به‌زعم ما با توجه به موضوع این گفتار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اهتمام هابز در جریان پیش‌برد اغراض سکولاریستی و در رأس آن‌ها مواجهه مستقیم او با دین و حیانی در میدان این نبرد روحانی است. نگاهی اجمالی به شاه‌کار او، یعنی *لویاتان*، و حجم عظیمی از این اثر، که به مناقشه با تفسیر سنتی از کتاب مقدس اختصاص یافته است، دست‌کم حاوی دو نکته اساسی است: نخست این‌که از نظر هابز، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران تجدید سیاسی، نخستین مرحله در سیر گسست از سنت مواجهه با هسته سخت آن و کوشش در جهت تصرف قلمرو آن است. در این‌جا آموزه‌های و حیانی مسیحیت و حاملان آن موضوع بحث است. و دوم این‌که تصرف قلمرو مزبور ضرورتاً و بنابه درسی که فلسفه سیاسی به ما آموخته است نباید و نمی‌تواند از خصیصه‌های الهیاتی تهی باشد. *لویاتان* از این حیث به‌هیچ‌وجه یک اثر صرفاً و منحصرأ «علمی» نیست، بلکه این اثری در بنیاد «افناعی» است که می‌کوشد به عقاید عامه، به‌شیوه‌ای که برای نیل به منفعت حاصل از صلح و ثبات سیاسی مناسب است، شکل بدهد (Johnston 1989: 119).

هابز تصریح می‌کند که آنچه در انسان طبیعی است میل به دروغ یا خرافه است و عقل مهارتی است که انسان آن را کسب می‌کند. بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد که صورتی از قبول ایده پیشرفت در فلسفه سیاسی او وجود دارد (Hobbes 1996: 459). باین‌حال، او بر این نکته بنیادین انگشت می‌نهد که ترویج و تکثیر ادیان در سرتاسر تاریخ انسانی مؤید یک نکته اساسی است که می‌تواند حاوی درسی درباب طبیعت آدمی برای ما باشد: این‌که اصل و مبدأ همه این ادیان در باور انسان‌ها به یک موجودیت الوهی یا به قدرت‌های نامرئی و فراطبیعی ریشه دارد؛ عقیده‌ای که «نمی‌توان آن را از طبیعت آدمی ریشه‌کن کرد، جز این‌که ادیان جدیدی بتوانند بار دیگر در میان آن‌ها سر برآورند» (ibid.: 83). بدین ترتیب، می‌بینیم که در نگاه هابز، تجدید یا تجدید نمی‌تواند به‌معنای ریشه‌کن کردن میل به عقاید فراطبیعی در انسان باشد، بلکه کاری که باید صورت بگیرد جرح و تعدیل ریشه‌ای دین موجود و مسلط است. درواقع، کوشش هابز در *لویاتان* برای پیراستن خرافات از دامن مسیحیت کوششی مسیحی برای برانداختن مسیحیت بود و مراد ما از برانداختن در این‌جا همانا ساقط کردن موضوعیت آن از حیث سیاسی است. مسیحیت تنها تا زمانی می‌تواند مرجعیت سیاسی داشته باشد و به‌قول هابز صلح و ثبات سیاسی را برهم بزند که آغشته به «خرافات» باشد؛ گرفتن «خرافات» از مسیحیت به‌معنای گرفتن مرجعیت سیاسی از دست حاملان آن یعنی مدافعان هسته سخت الهیاتی - سیاسی است. استفاده

از تعبیر «سلطنت تاریکی» برای وضعیت حاکم بر مناسبات دینی و سیاسی آن روزگار خود پژوهی پیامبرانه دارد و «سلطنت روشنایی» را نوید می‌دهد (ibid.: 417-419).

اما باید دید مهم‌ترین موضعی که هابز برای هجوم به جبهه خصم انتخاب می‌کند کدام است. این احتمالاً مهم‌ترین موضعی است که در مسیر سکولاریسم می‌بایست به دست متجددین می‌افتاد و اتفاقاً این همان جبهه‌ای از نبرد روحانی است که نقشی تعیین‌کننده در محوریت یافتن اصل فایده ایفا کرده است. به نظر می‌رسد حمله به اصل «ترس از زندگی پس از مرگ» را بتوان مهم‌ترین عملیات روحانی در این جبهه تلقی کرد که از سوی هابز و دیگر فیلسوفان سیاسی مدرن طراحی شد. او می‌بایست برای این کار اصل وجود دوزخ را منکر شود. او تصریح می‌کند که ایده دوزخ و عذاب جاودان با عدالت خداوند سازگار نیست و از این رو، اصولاً نمی‌تواند وجود داشته باشد (ibid.: 431-432). البته، هابز امید به بهشت را منکر نمی‌شود و تنها ترس از دوزخ را هدف قرار می‌دهد، زیرا به‌زعم وی قدرت ترس در انسان بسی بیش‌تر از قدرت امید است. زایل شدن ترس از دوزخ زمینه را برای تبدیل کردن لویاتان (حاکم) به یگانه مرجع تفسیر دینی^۳ و لاجرم برقراری صلح و ثبات سیاسی فراهم می‌آورد. در واقع، اکنون، ترس از قدرت‌های فراطبیعی و نامرئی جای خود را به ترس از یک قدرت مدنی و مرئی یعنی دولت می‌دهد. اگر بپذیریم که ترس و امید به‌عنوان دو نمونه مهم از انفعالات انسانی از حیث موضوعشان با یکدیگر پیوند یافته و تقویت می‌شوند، لاجرم می‌توان گفت که زدودن ترس از دوزخ از قلب و ذهن اتباع درنهایت به زدوده‌شدن امید به بهشت از قلب و ذهن آنان مدد می‌رساند. بدین ترتیب، وقتی ترس از دوزخ جای خود را به ترس از مجازات از ناحیه لویاتان می‌دهد، زمینه برای پرورش امید به لویاتان یا به تعبیری امید به قدرت‌های انسانی و مرئی فراهم می‌شود. نفی دوزخ و آتش جاودان آخری یک گام ضروری برای تبدیل شدن فواید این جهانی به یک غایت فی‌نفسه است. این آن کاری است که هابز از ره‌گذر رتوریک الهیاتی خود به نیرومندترین نحو ممکن به‌انجام رساند.

۴. جان لاک و دفاع الهیاتی از حق مالکیت

زمانی که لاک در دو رساله درباب حکومت نقدهایی را به برداشت هابز از وضع طبیعی وارد کرد، رتوریک هابز به‌سود آن چیزی که آن را تربیت نسل‌های جدید می‌نامید تا حد زیادی به‌بار نشست. بدین ترتیب، مناقشه لاک در موضع هابز بیش‌تر از آن‌که ناظر بر رد اصول کلی حاکم بر پروژه سکولاریزاسیون هابز باشد مؤید آن بود. لاک در فصل پنجم از رساله دوم گامی

تأملی بر پروبلما تیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۰۷

اساسی در جهت آن چیزی برداشت که بعدها از لسان مفسران فلسفه سیاسی جان استوارت میل تحت عنوان «انسان اقتصادی» (homo economicus) از آن یاد شد.^۴ مساهمت لاک در قوام ایده «انسان اقتصادی» از ره گذر دفاع الهیاتی او از «حق مالکیت» به عنوان اصلی که هم از ناحیه طبیعت و هم از ناحیه وحی پشتیبانی می شود محقق شد. لاک فصل پنجم را با این عبارت آغاز می کند:

خواه عقل طبیعی را در نظر بگیریم که به ما می گوید که انسان از وقتی به دنیا می آید، از یک حق برای صیانت و در نتیجه برای خوردن و نوشیدن و سایر چیزهایی که طبیعت برای بقا در اختیارش نهاده است برخوردار است؛ و خواه وحی را در نظر بگیریم که آن مواهبی را برمی شمرد که خداوند صانع جهان به آدم و نوح و فرزندان او عطا کرد، روشن است که خداوند، همان گونه که داوود پادشاه می گوید (مزمور ۱۱۵: آیه ۱۶): زمین را به فرزندان انسان بخشیده است، آن را مشترکاً به نوع انسان داد (Locke 2003: 285-286).

لاک از ره گذر این تفسیر نتیجه می گیرد:

میوه یا گوشت آهو، که سرخ پوستی از آن تغذیه می کند که هیچ حصن و حصار را نمی شناسد و متصرف در زمین مُشاع است، باید از آن او باشد ... یعنی بخشی از او شده است و دیگران را حقی نسبت به آن در کار نیست (ibid.: 286-287).

به بیان دیگر، «کاری که از آن من بود با جدا کردن آن چیزهایی که در وضع مشترک قرار داشتند حق مالکیت من را در قبال آن ها تثبیت» کرده است (ibid.: 289). از طرفی، «خداوند چیزی را برای من نساخته است که آن را فاسد یا خراب کنیم» (ibid.: 290). بدین ترتیب، کار بر روی مواهب طبیعی و تبدیل کردن آن به چیزی از آن خود، یعنی به مایملک خود، یعنی به چیزی سودمند و حاوی فایده برای خود، اصلی است که نه فقط طبیعت، بلکه وحی نیز از آن پشتیبانی می کند.^۵

نکته کلیدی این است که لاک درست به مانند هابز بر آن است که برای تغییر رژیم در معنای عامی که پیش تر بدان اشاره کردیم می بایست از ره گذر تفسیری نوآیین از متن مقدس دست به کار شد؛ تفسیری از مرجعی بنیادین در کامن سنس انسان غربی، به نحوی که بتوان در نتیجه آن، مرجعیت/ اقتدار را از آن سلب کرد. بدین ترتیب، باید دانست که تفسیر لاک در این رساله، درست به مانند مابقی رساله های الهیاتی- سیاسی مدرن های اولیه، تفسیری معطوف به پیش برد یک پروژه کلان سیاسی است و این البته چیزی است که با غلبه تاریخی گرای افراطی از سده نوزدهم به بعد، به محاق غفلت فرستاده شده است.

در این جا، به‌مناسبت موضوع این گفتار، به یک مورد اشاره می‌کنیم. چنان‌که دیدیم، جان لاک کوشید تا با اتکای بر طبیعت و متن مقدس، «حق مالکیت» را با کیفیتی که به‌اجمال آوردیم اثبات کند. این درحالی است که

کتاب مقدس درخصوص هرگونه حقی نسبت به «صیانت فارغ‌البال» همان‌قدر ساکت است که درخصوص همه حقوق دیگر مربوط به مالکیت و انسان در معنای لاک‌ی کلمه. خداوند کتاب مقدس به «حق» انسانی نسبت به خوردن گوشت اذعان نمی‌کند، بلکه درعوض این راه، به‌عنوان یک لطف و گذشت درقبال مخلوقات سرکش و انسانی، زیاده‌انسانی خویش می‌پذیرد (Pangle 2003: 115).

در سفر پیدایش، بعد از واقعه طوفان، چنین می‌خوانیم که «نوح قربانگاهی از برای یهوه بساخت و از جمله حیوانات پاک و همه پرندگان پاک برگرفت و قربانی‌های سوختنی بر قربانگاه تقدیم داشت. یهوه رایحه خوش را بوید و به خود گفت: «دیگر هرگز زمین را به‌سبب انسان نفرین نخواهم کرد، چراکه نیات دل آدمی از زمان کودکی‌اش بد است» (سفر پیدایش: باب هشتم، آیات ۲۰-۲۱). خداوند در ادامه نوح و پسرانش را برکت داده و هرآنچه در زمین است را تسلیم دستان آنان می‌کند؛ باین‌حال، این حکم را نیز وارد می‌سازد که «تنها گوشت را با جان آن، یعنی خون، مخورید» (همان: باب نهم، آیه ۴). اگر این دو را درکنار یک‌دیگر مورد ملاحظه قرار دهیم، درمی‌یابیم که به‌قول پنگل، آن‌چه خداوند در این خصوص انجام داد بیش‌تر از آن‌که خصلتی ایجابی داشته باشد سلبی بود. خداوند با توجه به این‌که «نیات آدمی از زمان کودکی‌اش بد است»، یا به تعبیری علاج‌ناپذیر است، خوردن گوشت را برای آدمی رومی‌سازد.^۶ بنابراین، تفسیر لاک از متن مقدس را می‌بایست در ذیل همان دو ملاحظه‌های فهم کرد: ضرورت جرح و تعدیل ریشه‌ای آموزه‌های کتاب مقدس از ره‌گذر ارائه تفسیری جدید با هدف خلع مرجعیت از آن و توأمان مبتنی‌کردن پروژه متجددانه بر تکیه‌گاهی الهیاتی با هدف اثربخش کردن آن. بازتاب توفیق‌ها بر و لاک در پیش‌برد اهداف مذکور را می‌توان در فرازهای بسیار مهمی از روح‌القوانین مونتسکیو تشخیص داد؛ اثری که می‌توان آن را انجیل یا الهیات «انسان اقتصادی» نام نهاد.^۷

۵. مونتسکیو؛ پیامبر «انسان اقتصادی»

روح‌القوانین مونتسکیو را به یک معنا می‌توان نیرومندترین دفاع از الهیات «انسان اقتصادی» و از آن‌مهم‌تر بسط دامنه آن به دفاع از یک جمهوری تجاری قلمداد کرد. دفاع مونتسکیو از

تأملی بر پروبلما تیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۰۹

جمهوری تجاری در برابر جمهوری مبتنی بر فضیلت گامی اساسی برای رسیدن به مرحله‌ای از حیث کامن سنسیکال بود که در نهایت فایده‌گرا بودن رژیم‌های سیاسی را در معنای مونتسکیویی به یک فرض مسلم بدل ساخت. به تعبیر دیگر، این که مونتسکیو از یک «باید» سخن می‌گفت در نهایت و از ره‌گذر غلبهٔ رتوریک مونتسکیویی به یک «است» تبدیل شد. ما در ادامه به این نکته باز خواهیم گشت که این تبدیل چگونه می‌تواند به صورتی از کوری در دیدن واقعیت در مورد رژیم‌های سیاسی تبدیل شود.

وقتی از «انسان اقتصادی» سخن می‌گوییم، اصلی‌ترین ویژگی آن، یعنی «عقلانی» عمل کردن، خود به خود به ذهن متبادر می‌شود. قراردادن صفت «عقلانی» در گیومه به این دلیل است که معنای مندرج در آن، آن‌گاه که قرار است به «انسان اقتصادی» منسوب شود، خاص و ویژه است. این ویژگی، چنان‌که گفتیم، توسط هابز پرورش یافت و بعدها از ره‌گذر لاک و دیگران به مونتسکیو و جان استورات میل رسید. این همان صورتی از «عقلانیت» است که به زعم هابز قرار است با تکیه بر آن، صلح و ثبات سیاسی حاکم شود. از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های این خصیصه، چنان‌که گفتیم، مضمحل ساختن تدریجی ترس از دوزخ و نهایتاً پاک کردن تصویر عذاب آخروی از اذهان اتباع بود. از آن‌جاکه نزد هابز آن‌چه انسان‌ها در وضع طبیعی بدان عمل می‌کنند همواره مبتنی بر اصل صیانت از نفس نیست، بلکه اتفاقاً قضاوت‌های انسان‌ها در این جا نقش اساسی ایفا می‌کند. بنابراین، باید راه را بر عقایدی بست که موجب قضاوت‌هایی می‌شوند که شخص حاضر می‌شود بر سر آن دیگری را بکشد یا خودش کشته شود. به عبارت دیگر، کشتن یا کشته شدن بر سر عقاید، که به تعبیر هابزی کلمه عمدتاً عقایدی ناشی از باور به قدرت‌های نامرئی و ترس از عذاب آخروی است، از مهم‌ترین مصادیق یک عمل «غیرعقلانی» است. این را می‌توان ریشهٔ نضج‌گیری ایدهٔ «انسان اقتصادی / عقلانی» به معنایی در نظر گرفت که مونتسکیو بر آن تکیه می‌کند.

مونتسکیو در کتاب پنجم روح‌القوانین بر تقابل میان تجارت و فضیلت انگشت می‌نهد؛ تقابلی که البته از دیرباز از سوی افلاطون و ارسطو نیز مورد توجه قرار گرفته بود. نکتهٔ بنیادین این است که مونتسکیو به تدریج می‌کوشد تا این تقابل را به نحوی به سوی تجارت تیره و تار سازد؛ به بیان دیگر، در این جا شاهد روندی هستیم که طی آن تقابل کلاسیک مزبور از میان برداشته شده و تجارت خود به مبنای کسب فضیلت تبدیل می‌شود:

قطعاً، وقتی دموکراسی بر بنیاد تجارت بنا شد، به احتمال بسیار افراد ثروت مند می‌شوند و در عین حال، عرف و عاداتشان فاسد نمی‌گردد. این بدان خاطر است که روح تجارت با

خود چیزهایی چون روح صرفه‌جویی، اقتصاد، اعتدال، کار، حکمت، صلح و آرامش، نظم، و قاعده به‌هم‌راه می‌آورد. بنابراین، مادام که این روح تداوم داشته باشد، ثروت اثرات بد نخواهد داشت (Montesquieu 1989: 48).

چنان‌که گفتیم، مونتسکیو این کار را به‌تدریج انجام می‌دهد. او در کتاب پنجم هنوز این‌ها را فضیلت نمی‌نامد و حتی در جایی، در بحث از تجارت در یونان باستان، بر خطر جمهوری تجاری برای دین سنتی و مهارهای اخلاقی و میل به تجمل تصریح می‌کند (ibid.: 364). او به‌تدریج با طرح این امکان، که می‌توان از ره‌گذر روح تجاری حتی بر برخی از موانع طبیعی و اقلیمی فائق آمد (ibid.: 234-235)، نهایتاً، در بخش چهارم، بحث اصلی خود در باب تبعات روح تجاری را با تفصیل بیان می‌دارد. به‌زعم او، روح تجاری تا حد تعیین‌کننده‌ای به آزادی، امنیت، انسانیت، و غلبه بر «تعصبات مخرب» منتهی می‌شود (ibid.: 338). آن‌چه مونتسکیو بر آن تأکید می‌کند نرم‌شدن و لطیف‌شدن آداب و رسوم و عقاید یک ملت از ره‌گذر رسوخ روح تجاری در آن‌هاست. این آن نکته‌ای است که می‌تواند مسئله «تعصبات مخرب» را برای همیشه برطرف کند. بدین ترتیب، «تأثیر طبیعی تجارت رسیدن به صلح است». اگر دو کشور با یک‌دیگر رابطه تجاری برقرار سازند، امکان نبرد تا حد زیادی جای خود را به رقابت اقتصادی بر سر منافع مادی خواهد داد (ibid.). این جمله مونتسکیو بسیار معنادار است که

تجارت آداب و رسوم و عقاید ناب و محض را فاسد می‌سازد و این شکایت افلاطون علیه اصل تجارت است؛ تجارت و سوداگری آداب و رسوم و عقاید بربروار را صیقل داده و آن را نرم می‌کند و این چیزی است که ما هر روز شاهدش هستیم (ibid.).

صلح از این منظر محصول نرم‌شدن و صیقل‌خوردن عقاید بربرواری است که به‌بیان هابزی کلمه، از ره‌گذر باور به قدرت‌های نامرئی، موجبات مرافعات خونین میان انسان‌ها را فراهم می‌آورد. بنابراین، راه کسب صلح فایده‌گرا شدن یا تجاری‌شدن همه رژیم‌های سیاسی است. اما راه این کار زدودن خصیصه‌های دینی و ایمانی در انسان‌ها نیست (چراکه کاری است محال)؛ آن‌چه باید صورت پذیرد این است که انسان‌ها به‌تدریج دین یا ادیانی را که با روح تجارت در معنای مونتسکیویی کلمه ناسازگار هستند فراموش کنند:

دین از چنان تهدیدات و از چنان وعده‌ها و نویدهای نیرومندی برخوردار است که به‌نظر می‌رسد وقتی به روح ما عرضه می‌شوند، فارغ از این‌که مجری قانون بتواند ما را مجبور سازد که به‌طور کامل از آن دست بکشیم یا خیر، گویی اگر از ما ستانده شوند، هیچ نداریم و اگر داشته باشیم، گویی همه‌چیز داریم.

تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۱۱

بنابراین، مطمئن‌ترین راه برای حمله به یک دین حمله به آن از ره‌گذر لطف و مساعدت، از ره‌گذر کالاهای ضروری زندگی، از ره‌گذر امید به سلامتی است؛ این کار را نه از طریق چیزی که یادآور دین باشد، بلکه از طریق چیزی باید انجام داد که موجب فراموشی دین شود؛ نه با چیزی که خشم ایجاد می‌کند، بلکه با چیزی که انسان را سرد و ملایم می‌کند؛ این زمانی اتفاق می‌افتد که انفعالات دیگر در نفس کار کنند، اما انفعالاتی که دین را برمی‌انگیزند خاموش شوند (ibid.: 12, 25).

۶. آرنت و پژواک احیای تحلیل‌های مبتنی بر رژیم سیاسی

هانا آرنت در ذیل بخش سوم کتاب *خاستگاه‌های توتالیتاریسم* به نکاتی درباب نسبت میان فایده‌گرایی اقتصادی در معنای متعارف آن از یک سو و طبیعت رژیم‌های توتالیتار اشاره می‌کند که به‌نحوی می‌توان آن را پژواک احیای تحلیل مبتنی بر رژیم تلقی کرد. نقد آرنت بر سرشت تحلیل‌هایی که در غرب درباب آلمان هیتلری و شوروی استالینی انجام می‌شد، اگرچه محدود و منحصر به موضوع وی در آن کتاب، یعنی همین دو رژیم به‌عنوان مصادیق تام و تمام توتالیتاریسم است، با این حال، این نقادی واجد استلزامات بنیادینی است که می‌توان از ره‌گذر بسط آن به‌الگویی از تحلیل رسید که بیش از هر چیز معطوف به احیای آن چیزی است که در نتیجه روند اکونومیستی مسلط بر تحلیل‌های غربی به‌محاق رفته است. بر این اساس، می‌توان گفت که نقد آرنت در کلیتش به تحلیل‌های فایده‌گرایانه از رژیم‌های توتالیتار محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه مؤید رویکردی است که می‌تواند در خصوص همه رژیم‌هایی به‌کار رود که به‌نوعی با مفروضات مسلم فرض‌شده فایده‌گرایانه مقوم رژیم‌های لیبرال-دموکراتیک غربی زاویه دارند. دراصل، آرنت با طرح این مسئله خود را در کنار چهره‌های مطرح دیگری در سده بیستم قرار می‌دهد که نسبت به «سیاست‌زدایی» از تحلیل‌ها در علوم اجتماعی مدرن رویکردی نقادانه اتخاذ کردند.^۸

آرنت می‌نویسد:

با همه نقاب‌هایی که پوزیتیویسم، پراگماتیسم، و رفتارگرایی داشتند و علی‌رغم تأثیر عظیمشان بر شکل‌گیری نشان قرن نوزدهمی عقل سلیم، با این حال، «رشد سرطانی بخش فایده‌گرای وجود» ابداً چیزی نیست که توده‌هایی را خصیصه‌نمایی می‌کند که تبلیغات و علم‌گرایی توتالیتار بدان‌ها متوسل می‌شود (Arendt 1976: 392).

به عبارت دیگر، آرنت گوش‌زد می‌کند که اگرچه فایده‌گرایی نقشی عظیم در شکل‌دادن به عقل سلیم جامعه غربی در سده نوزدهم ایفا کرد، با این حال، فهم رژیم‌هایی چون آلمان هیتلری

و شوروی استالینی از ره‌گذر مفروضات فایده‌گرایانه به‌غایت نادرست است. آرنست در ادامه با لحنی که یادآور بینشی اشمیتی است تصریح می‌کند که

اگر دولت توتالیترا صرفاً به‌مثابه ابزار قدرت در نظر آوریم و مسائلی چون کارآیی اداری، قابلیت و ظرفیت صنعتی، و بازدهی اقتصادی را کنار نهیم، آن‌گاه بی‌شکلی آن دولت به‌مثابه ابزاری ایدئال برای تحقق آن چیزی ظاهر خواهد شد که آن را اصل رهبر می‌نامیم (ibid.: 404).

درواقع، آرنست در این‌جا می‌کوشد تا با کنارنهادن معیارهایی که عمدتاً باعث خلط‌شدن خصیصه‌های یک رژیم با رژیم‌های دیگر می‌شود به ویژگی‌های مقوم رژیم سیاسی یا همان امر سیاسی در معنای اشمیتی رجوع کند. با این کار، ماهیت اصلی رژیم‌هایی چون آلمان هیتلری و شوروی استالینی و تمایز بنیادینشان از رژیم‌های غربی آشکار می‌شود؛ تمایزهایی که با اعمال اصل فایده در تحلیل سیاست‌های آن رژیم‌ها یا از دیده پنهان می‌مانند، یا غلط تفسیر می‌شوند، و یا مفسر و تحلیل‌گر را دچار حیرت می‌کنند. آرنست در پانویس به یک مصداق گویا اشاره می‌کند. هانس فرانک، فرمان‌دار منطقه اشغال‌لِهستان، با ذهنیتی فایده‌گرایانه، درمورد سیاست نازی‌ها در نابودساختن اقوام مغلوب به‌جای بهره‌کشی از آنها انتقاد داشت. آرنست اشاره می‌کند که هیتلر نسبت به روزنبرگ نیز چندان مطمئن نبود، زیرا قصد داشت در کشورهای اشغال‌شده اروپای شرقی، دولت‌های اقماری ایجاد کند و نمی‌فهمید که سیاست جمعیتی هیتلر درخصوص این مناطق پاک‌سازی قومی این قلمروها بود (ibid.). درمورد شوروی استالینی نیز همین قضیه صادق بود. به‌بیان آرنست، با استناد به کتاب دیوید دالین و بوریس نیکولائفسکی:

طی جنگ [دوم جهانی]، که مسئله بسیج نیروها یک مشکل حاد را درخصوص نیروی انسانی [برای اتحاد شوروی] ایجاد کرده بود، نرخ مرگ‌ومیر در اردوگاه‌های کار اجباری حدود چهل درصد در سال بود. تخمین آن‌ها این است که بازده یک کارگر در اردوگاه کار اجباری کم‌تر از نصف بازده یک کارگر آزاد است (ibid.: 409).

به‌زعم آرنست، بی‌فایده‌گی اقتصادی آشکار در برخی از این سیاست‌های کلان در برخی مواقع به ضدفایده‌گرایی پهلوی می‌زد. و این از دید جهان به‌شدت فایده‌گرایی، که آن را تحلیل می‌کنند، آن‌قدر متناقض‌آمیز است که جز از ره‌گذر انتساب جنون به سیاست‌های مزبور قابل فهم نخواهد بود (ibid.: 445). این نشان می‌دهد که دستگاه تحلیل‌گر و تبیین‌گری که عالمان علوم اجتماعی جدید از جمله علم اقتصاد با استفاده از آن می‌کوشند تا به آسیب‌شناسی سیاست‌ها و رفتارهای اقتصادی یک رژیم خاص، فرضاً شوروی استالینی یا آلمان هیتلری، بپردازند ازابتدا به‌واسطه

تأملی بر پروبلماتیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۱۳

نوع ورودشان به بحث، که با مبانی دیسپلین علمی‌شان نیز در پیوند است، با مانعی جدی برای فهم روبه‌رو هستند. بینش آرنت در این‌جا، اگرچه محدود به دو رژیم است که از آن سخن گفتیم، با این‌حال، می‌تواند بسط یابد و ما را با اشکالی اساسی در نوع مواجهه علوم اجتماعی جدید و به‌طور خاص اقتصاد با سیاست‌های کلان یک رژیم سیاسی آشنا سازد.^۹ چنان‌که در مقدمه گفته شد، این اشکال زمانی بروز و ظهور مشخصی پیدا می‌کند که موضوع اقتصاددانان سیاست‌های اقتصادی کلان در رژیم باشد که به‌نحوی از انحا با تلقی رایج از رژیم‌های سیاسی معمول در ادبیات علوم اجتماعی غربی ناهم‌خوان است. باید تصریح کنیم که این رژیم‌ها حتماً نباید توتالیتر، در معنای آرنتی کلمه، باشند، بلکه وجه سلبی آن‌ها یعنی ناهم‌خوانی‌شان با درک متعارف از رژیم‌های سیاسی در علوم اجتماعی جدید، که بر بنیادهایی فایده‌گرایانه استوارند، کفایت می‌کند که ما برای تبیین سیاست‌هایشان از تحلیل مبتنی بر رژیم‌های سیاسی استفاده کنیم؛ یا دست‌کم تحلیل مبتنی بر رژیم‌های سیاسی را مقدم بر ارائه تحلیل‌های خاص اقتصادی مدنظر قرار دهیم.

۷. نقدی بر رویکرد اقتصاددانان ایرانی در تبیین موانع رشد و توسعه اقتصادی: بحثی درمقام نتیجه‌گیری

علم اقتصاد را شاید بتوان یکی از شعبه‌های علوم اجتماعی جدید، اگر نگوئیم تنها شعبه، در نظر گرفت که از حیث تخصصی‌شدن و قبول معیارهای «عینیت علمی» خصلتی بارز و برجسته دارد. بحث تخصصی‌شدن در این علم از تقسیم آن به دو مبحث اساسی خرد و کلان بسیار فراتر رفته و در هریک از این حوزه‌ها، زیرشاخه‌های دیگری پدید آمده است که متخصصان ویژه خود را دارد. فهم اقتصاد خرد بدون آشنایی با مدل‌های ریاضی ناممکن شده است و پیچیدگی‌های مربوط به تحلیل بازار، تحلیل رفتار مصرف‌کننده، تعامل خریدار و فروشنده، تقاضای خانوارها در خرید کالا و خدمات، و ... نتیجه سطحی از تخصصی‌شدن است که رفته‌رفته اقتصاد را به‌مثابه یک «علم» از دیگر علوم اجتماعی متمایز کرده است (رودریک ۱۳۹۵: ۶۴-۶۵). از طرف دیگر، موضوعاتی چون تولید ناخالص داخلی، نرخ بی‌کاری، درآمد ملی، شاخص قیمت، و مباحثی از این دست، که در ابعاد کلان ملی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، ذیل اقتصاد کلان مطرح شده و هریک به حوزه‌ای گسترده و تخصصی تبدیل شده است. با این‌حال، این نکته قابل توجه است که اصول بنیادین علم اقتصاد جدید همان شالوده واحدی است که این بنای عظیم و چندوجهی بر روی آن استوار گشته است. از این منظر، نقد مواجهه اقتصاددانان با

مقوله موانع رشد و توسعه اقتصادی در ایران صرفاً متوجه اقتصاددانان کلان نیست. اتفاقاً دوشاخه‌شدن علم اقتصاد، فی‌نفسه، می‌تواند نشانه‌ای برای گرایش اساسی در این علم به ممانعت از مداخلت‌دادن «امر سیاسی» در تحلیل‌های اقتصادی باشد. اقتصاد در این معنا نه فقط یک علم مستقل از سیاست، بلکه یک علم تعیین‌کننده سیاست است.

اگر عجلتاً بحث درباب اقتصاد خرد و پیوندهای آن با رژیم‌های سیاسی را کنار بگذاریم، بحث درباب شاخص‌های اقتصادی کلان و سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی را عمدتاً باید در کار اقتصاددانان کلان جست‌وجو کنیم. نگاهی به برخی از مهم‌ترین آثاری که درخصوص اقتصاد ایران به‌طور کلی و موانع موجود برسر راه رشد و توسعه آن نگاشته شده است مؤید فقدان نگاه رژیم‌اندیشانه به تأثیرگذاری سیاست بر اقتصاد است. مراد ما از این تأثیرپذیری نه صرفاً سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی از سوی دولت، بلکه آن چیزی است که مقوم یک رژیم سیاسی و پشتیبان یک شیوه زندگی در معنای ارسطویی کلمه است. بدین ترتیب، تأکید مجدد بر این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که منظور ما در این جا ضرورتاً مناقشه جاری میان اصحاب علم سیاست و اقتصاددانان درخصوص اولویت «قدرت و اقتدار دولت» در امر اقتصاد یا اولویت فهم متغیرهای اقتصادی و در رأس آن‌ها تحولات ناظر بر بازار نیست (نظر بلند ۱۳۹۹: ۱۴). آنچه در این جا از اثربخشی تعیین‌کننده رژیم سیاسی در نظر داریم همان چیزی است که نه فقط در سیاست‌های کلان اقتصادی کشور، بلکه هم‌چنین در «فرهنگ» حاکم بر اتباع یا شهروندان یک جامعه قویاً منعکس می‌شود.

اتفاقاً، بحث درباب نقش دولت در رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که اغلب اقتصاددانان برجسته ایرانی به آن ورود داشته و بر اهمیت آن انگشت نهاده‌اند. حتی برخی از آن‌ها برآن‌اند که اگر چه طی کردن دوران گذار و رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی از جهاتی برای ما دشوارتر از مسیری است که کشورهای توسعه‌یافته اروپایی طی کرده‌اند، اما از جهاتی نیز میان‌برهایی فراهم شده است که می‌تواند این مسیر را برای ما در دوره کنونی کوتاه‌تر کند و مثال‌هایی که در این خصوص مطرح می‌سازند کشورهایی چون ژاپن و کره جنوبی است (شاکری ۱۳۹۵: ۲۴). به‌زعم آن‌ها، تحقق این امر از ره‌گذر وجود یک دولت توسعه‌گرا و کارآمد ممکن می‌شود و به همین دلیل بر این نکته تأکید می‌ورزند که نقش دولت در روند رشد و توسعه اقتصادی برای کشورهای درحال توسعه، از جمله ایران، سرنوشت‌ساز است (همان: ۵۵۹، ۶۰۶؛ ستاری فر ۱۳۸۸-۸۹: ۶۲). نگاه این اقتصاددانان این است که اختلالات اقتصاد ایران در سطح کلان عمدتاً ناشی از سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی دولت‌ها و

جهت‌گیری‌های آن‌هاست؛ جهت‌گیری‌هایی که عمدتاً با اصول علم اقتصاد ناسازگارند. به‌عنوان مثالی برجسته، مسعود نیلی در کتاب *دولت و رشد اقتصادی در ایران*، بر مقولهٔ اندازهٔ دولت به‌عنوان یکی از موانع مهم برسر راه رشد اقتصادی ایران تمرکز می‌کند (نیلی ۱۳۹۱: ۲۸۵). از این منظر، بزرگ‌شدن دولت به افزایش مخارج آن منتهی شده و در بلندمدت به مانع رشد اقتصادی تبدیل می‌گردد (همان: ۱۰۷-۱۳۹). بنابراین، راه‌کاری که ارائه می‌شود ناظر بر اصلاح اثربخشی دولت در رشد اقتصادی از طریق اصلاح سازوکار بودجه‌ای، مالکیت دولت بر واحدهای تولیدی، و درنهایت دخالت‌های غیربودجه‌ای دولت است (همان: ۱۹-۲۰). بدین ترتیب، «اصلاح محیط فعالیت‌های اقتصادی در چهارچوب اصلاح سیاست‌های اقتصادی بالاترین اولویت و پس‌از آن، حرکت در جهت رقابتی‌کردن نظام کسب‌وکار و پس‌از آن انتقال مالکیت به بخش خصوصی دارای اولویت هستند» (همان: ۲۵). مداخلهٔ دولت در امر قیمت‌گذاری و فساد و رانت ناشی از آن‌که به یکی دیگر از کلیدی‌ترین مقولات مدنظر اقتصاددانان مزبور یعنی دولت رانتیر مرتبط می‌شود نیز از مهم‌ترین مضامین همین دست از تحلیل‌هاست (به‌کیش ۱۳۸۱: ۱۶۷؛ شاکری ۱۳۹۵: ۲۶)^{۱۰}. بر همین پایه است که ما به یک تم تکرارشونده در تحلیل‌هایی از این دست می‌رسیم و آن تعبیر «حکم‌رانی خوب» است. گویی مسئله برسر یک انتخاب است که درنهایت، دولت در ایران باید به آن دست بزند. دولت باید اراده کند تا حکم‌رانی بر اصول پاسخ‌گویی، شفافیت، کارآیی، و انصاف را سامان دهد (نیلی ۱۳۹۱: ۲۵-۲۴، ۳۹) و بدین ترتیب، راه را برای رشد و توسعهٔ اقتصادی باز کند. تأکید بر «حکم‌رانی خوب» در معنای خاصی که اغلب نهادگرایان بر آن انگشت می‌نهند عبارت است از ارتقای کیفیت ارادهٔ عمومی به‌عنوان امری مقدم بر جغرافیا، فرهنگ، و حتی بازار (پژوهشکدهٔ امور اقتصادی ۱۳۹۹: ۹۶). از این منظر، کلید رشد و توسعهٔ اقتصادی را باید در تحقق «حکم‌رانی» خوب با ویژگی‌هایی که برشمردیم دید. بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد تأمل در تأثیر نحوهٔ حکم‌رانی سیاسی بر رشد و توسعهٔ اقتصادی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصاددانان در ایران طی دو تا سه دههٔ اخیر بوده است.

باین‌حال، همان‌گونه که گفتیم، فرض بنیادین همهٔ این تحلیل‌ها و نقش و جایگاهی که برای دولت به‌عنوان موتور محرکهٔ رشد و توسعهٔ اقتصادی (چه به‌معنای سلبی و چه ایجابی) قائل می‌شوند فرضی است که باید آن را در ذیل ادبیات اقتصاد توسعه در غرب و، به همان معنایی که آرت از آن سخن می‌گوید، «فایده‌گرایانه» نامید. در اغلب این منابع، به دو تلقی از دولت اشاره شده است: رویکرد نخست، که از آن تحت‌عنوان رویکرد مالیهٔ عمومی یاد می‌شود، دولت

را یک نهاد خیرخواه می‌داند که با انگیزه رفع شکست بازار در اقتصاد مداخله می‌کند و به‌عنوان مکمل سازوکار بازار به ایفای نقش می‌پردازد؛ در رویکرد دوم، که از آن تحت‌عنوان انتخاب عمومی سخن می‌گویند، دولت مجموعه‌ای از سیاست‌مداران و بوروکرات‌هایی است که مانند دیگر آحاد اقتصادی به فکر حداکثرکردن منافع شخصی خود هستند (نیلی ۱۳۹۱: ۲۹). اتخاذ هریک از این رویکردها تفاوتی در نفس «فایده‌گرایانه» بودن این تعاریف ایجاد نمی‌کند. نگاه اقتصاددانان مزبور به دولت از پیش به‌عنوان نهادی است که قرار است «بهبود سطح رفاه جامعه» را به‌عنوان هدف اصلی خود در نظر بگیرد (همان: ۱۵؛ شاکری ۱۳۹۵: ۲۶؛ زمان‌زاده و صادق‌الحسینی ۱۳۹۲: ۳۱۰-۳۱۱). حتی کسانی که با تبعیت از مدل‌های اقتصاد سرمایه‌داری مخالفت کرده و آن را به فردگرایی و سودپرستی بی‌اخلاق متهم می‌کنند نیز در نقطه‌نهایی، دانسته یا ندانسته، در پی غلبه بر فقر و بی‌کاری و بهره‌وری و درنهایت «فایده»ی بیش‌تر هستند و راه‌حل را اتفاقاً در اصلاح بنیادین مدیریت اقتصادی دولت‌ها می‌دانند و درنهایت، به این واقعیت بنیادین توجه نمی‌کنند که رویکرد توسعه‌خواهی و پیشرفت‌طلبی اقتصادی، حتی با استناد به بندهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند فایده‌گرایانه و توأمان مناقشه‌برانگیز نباشد (رزاقی ۱۳۹۲: بیست، بیست‌ویک، بیست‌وچهار)^{۱۱}. در همه تحلیل‌های فوق، تغییر در رژیم سیاسی در ایران، که با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ انجام گرفت، تغییری ماهوی دیده نمی‌شود که بتوان برای آن نقشی تعیین‌کننده از حیث نسبت دولت با رشد و توسعه اقتصادی قائل شد. این بدان خاطر است که فرض همه این تحلیل‌گران این است که ما در ایران نیز مانند کشورهای دیگر که موضوع پژوهش اقتصاددانان غربی است دولتی داشته‌ایم که واجد برخی کارکردهای بوروکراتیک بوده است و معضلات آن دولت در پیش از انقلاب با معضلات آن دولت در پس از انقلاب، دست‌کم به‌لحاظ کارکردی و بوروکراتیک، خصلمتی تاریخی دارند و از یک سنخ محسوب می‌شوند. بنابراین، تغییر در رژیم سیاسی قاعداً نمی‌بایست تأثیری تعیین‌کننده مثلاً بر معضل رانتیربودن دولت یا بزرگ‌شدن آن در ایران گذاشته باشد. همه عوامل مورد اشاره تحلیل‌گران اقتصادی می‌توانند در جای خود مهم و قابل‌بررسی باشند، اما فرض مزبور، چنان‌که در آغاز این مقاله نیز به آن اشاره شد، دست‌کم موجب کوری درمقابل برخی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی می‌شود که تنها از منظر تحلیل رژیم‌های سیاسی به‌عنوان موجودیت‌هایی فراتر از کارکردهای حاکمیتی صرف قابل‌فهم خواهند بود. تعبیر تغییر در رژیم‌های سیاسی اصولاً با تعبیر تغییر در نظام‌های سیاسی یکی نیست. استفاده از لفظ «نظام» سیاسی مفروضاتی را مسلم می‌انگارد که درنهایت، راه را بر برخی واقعیت‌های کامن‌سنسیکال

نیز می‌بندد. از این منظر، می‌توان گفت که آنچه مقدم بر همه عوامل فوق‌الذکر از مهم‌ترین دشواری‌ها در فهم وضعیت کنونی اقتصاد در ایران است فقدان پرسشی بنیادین است که طرح آن مستلزم دورشدن از دیسپلین فعلی حاکم بر تحلیل‌های اقتصادی در ایران است: این‌که آیا این امکان وجود دارد که یک رژیم سیاسی، برخلاف اصول و مبانی علم اقتصاد جدید، به آن معنایی که پیش‌تر برخی از مهم‌ترین وجوهش را مورد اشاره قرار دادیم «فایده‌گرا» نباشد؟ آیا چهارچوب حاکم بر تحلیل‌های اقتصادی، که از سوی اقتصاددانان برجسته ایرانی اتخاذ شده است، امکان طرح چنین پرسشی را فراهم می‌آورد یا خیر؟ به‌زعم ما، پاسخ منفی است. هم امکان طرح پرسش مزبور و هم امکان پاسخ‌گویی به آن در موارد مختلف موقوف به احیای دیسپلینی‌از یادرفته یعنی دیسپلین فلسفه سیاسی است؛ دیسپلینی که از این حیث می‌تواند به‌مدد دیگر علوم اجتماعی و انسانی بشتابد. فلسفه سیاسی با اتخاذ الگوی تحلیل رژیم‌های سیاسی می‌تواند نشان دهد که یک رژیم سیاسی، با عنایت به ویژگی‌های مقومش، می‌تواند تعبیری کاملاً متفاوت از «فایده»، چه برای خود رژیم و چه برای اتباع آن، داشته باشد؛ تعبیری آن‌قدر متفاوت که حتی به‌قول آرنست، از منظر فایده‌گرایی غربی، کاملاً «ضد‌فایده‌گرایانه» یا جنون‌آمیز به‌نظر برسد. اگر بتوان چنین بینشی را از ره‌گذر تحلیل رژیم‌ها حاصل کرد و به‌نفع آن استدلال کرد، آن‌گاه اقتصاددانان می‌توانند استراتژی خود را، که به یک معنا صورتی از کوشش در جهت بسط ایده‌های متجددانه در ایران است، بیش‌تر از آن‌که به اقتصاددانان معاصر و متأخر در غرب متکی سازند، از ره‌گذر بازاندیشی در اصحاب فکر «فایده» در معنای مدرنیستی‌اش صورت‌بندی کنند؛ یعنی از ره‌گذر بازاندیشی در آثار و نتایج اقتصادی فکر فیلسوفان سیاسی مدرن اولیه. این آن نقطه‌ای است که اصحاب علم سیاست و اقتصاد را، این بار نه بر سر نقش و جایگاه دولت در رشد و توسعه اقتصادی، بلکه حول مهم‌ترین عناصر الهیات تجدد سیاسی، که «فایده» در معنای مدرنیستی‌اش از مهم‌ترین پی‌آمدهای آن محسوب می‌شود، دور هم گرد خواهد آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تعبیر کیکرو، فیلسوف و خطیب مشهور رومی، در *دیالوگ قوانین* نیز در این خصوص گویاست: «زیرا این‌که انسان‌ها با موقعیت ممتاز شریانه عمل کنند، گرچه که فی‌نفسه بد است، آن‌قدرها فتنه‌انگیز نیست که این انسان‌ها مقلدان بسیار داشته باشند، زیرا اگر افکار خود را به تاریخ اولیه ما برگردانی، خواهی دید که خصیصه برجسته‌ترین انسان‌های ما در کل کامن ولث بازتولید شده

است؛ هر تغییری که در زندگی انسان‌های برجسته رخ داد در کل مردم نیز رخ داده است» (به نقل از جیمز ای. هولتون ۱۳۹۸: ۲۸۷).

۲. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که اکونومیسم مورد بحث صرفاً به رژیم‌های لیبرال-دموکراتیک محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه اتفاقاً در تحلیل‌های اقتصادی اردوگاه چپ نیز به‌شکلی متفاوت، اما به‌نحوی موکد، غلبه دارد. باین حال، با توجه به فراگیری کنونی مباحث حول وحوش رشد و توسعه اقتصادی در ایران، آن هم اصولاً در معنایی که ذیل ادبیات اقتصادی غربی (لیبرالی) از آن مراد می‌شود، ما نیز بحث خود را به این حوزه محدود می‌سازیم. به‌علاوه، از آن‌جاکه ایده اصلی این بحث از ره‌گذر مطالعه کتاب *توتالیتاریسم* آرت و بیش‌های او در این خصوص حاصل آمده است و او در آن‌جا هر دو رژیم آلمان نازی و شوروی استالینی را غیر غربی و بدین معنا غیرفایده‌گرا توصیف کرده است، ما نیز می‌کوشیم تا خط استدلالی او را دنبال کنیم.

۳. می‌دانیم که در نظر هابز، در *لویاتان*، هر دینی در تحلیل نهایی یک دین مدنی است، خواه طبیعی باشد خواه وحیانی (Hobbes 1996: 253).

۴. ایده «انسان اقتصادی» بعدها در تحلیل‌های اقتصادی به‌عنوان معیاری برای سنجش عملکرد رژیم‌های سیاسی به‌کار رفت و این نکته‌ای است که فهم آن برای نتایجی که از این گفتار اخذ خواهد شد ضروری است.

۵. در این‌جا می‌توان به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های جامعه‌شناسانه در خصوص نسبت میان سرمایه‌داری و زایش هومو اکونومیکوس از یک‌سو و گرایش‌های الهیاتی و دینی اشاره کرد. بی‌گمان، در رأس همه آن‌ها باید به شاه‌کار ماکس وبر یعنی *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* اشاره کرد. وبر در آن‌جا از نیکولائوس زینزendorf نقل می‌کند که «انسان فقط برای آن‌که زندگی کند کار نمی‌کند، بلکه زندگی می‌کند برای کارش، و اگر دیگر کاری نباشد، یا متحمل رنج شده یا خوابش می‌برد» (Weber 2005: 253). نیز بنگرید به اثر زیر از یوزف پیپر در باب تلقی مدرنیستی از مفهوم فراغت و بطالت در مقابل کار:

Josef Pieper, *Leisure: The Basis of Culture*, Introduction by Roger Scruton, New Translation by Gerard Malsbary, ST. Augustine's Press, 1998, esp., 25-55.

۶. در زمره خوراکی‌هایی که خداوند پیش از هبوط برای انسان و حیوان در نظر گرفته بود خبری از گوشت نیست (*سفر پیدایش*: باب اول، آیه ۲۹). سرپیچی از فرمان خداوند در بهشت به هبوط انجامید، اما هبوط باعث نشد که قابیل هابیل را نکشد؛ حتی طوفان نیز باعث نشد که نوح برای پیشکش کردن قربانی به یهوه حیوانی را نکشد.

۷. تعبیر «انسان اقتصادی» را، چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، ابتدا منتقدان جان استوارت میل در واکنش به اثر بزرگ او یعنی *اصول اقتصاد سیاسی* جعل کردند. چنان‌که جوزف پرسکی عنوان می‌دارد، این

تعبیر نخستین بار توسط جان کلس اینگرام در کتابی تحت عنوان یک تاریخ اقتصاد سیاسی (۱۸۸۸) و در راستای بی‌اعتبارساختن اقتصاد سیاسی میل سر برآورده است (Persky 1995: 222). باین حال، از نقطه نظر عامی که ما در این جا دنبال می‌کنیم، دفاع امثال پرسکی از میل در برابر اتهامات وارده مدخلیت خاصی ندارد؛ زیرا، همان‌گونه که خود پرسکی از اصول اقتصاد سیاسی میل نقل قول می‌آورد، صرف عبارات زیر برای نشان دادن تداوم راه هابز، لاک، و مونتسکیو توسط میل کفایت می‌کند: اقتصاد سیاسی «قرار نیست به کل طبیعت انسان، آن‌طور که از ره‌گذر وضع اجتماعی اصلاح شده است، یا به کل سلوک انسان در جامعه بپردازد. اقتصاد سیاسی به او صرفاً به‌عنوان موجودی می‌نگرد که میل دارد ثروت کسب کند و قادر است تا درباب اثربخشی مقایسه‌ای ابزار و وسایل نیل به آن هدف داوری نماید» (ibid.: 223).

۸ اشاره به دو چهره اصلی دیگر در این میان خالی از فایده نیست. کارل اشمیت در اثر دوران‌ساز خود تحت عنوان مفهوم امر سیاسی هجومی همه‌جانبه را علیه این «سیاست‌زدایی» طراحی می‌کند. اشمیت در همان آغاز این اثر موجز اما بسیار مهم اعلام می‌کند که «مفهوم دولت متضمن مفهوم امر سیاسی است» (Schmitt 2007: 19). از این رو، برای تعریف دولت لازم است مفهوم امر سیاسی را دریابیم؛ چیزی که در تعریف مدرن از دولت جایگاه خود را از دست داده است و آن تعریف را به یک تعبیر کلی غیرگویا بدل کرده است. اما امر سیاسی چگونه خصیصه‌نمایی می‌شود؟

یک تعریف از امر سیاسی تنها از ره‌گذر کشف و تعریف مقولات مشخصاً سیاسی حاصل می‌گردد. امر سیاسی در تقابل با کوشش‌های گوناگون نسبتاً مستقل تفکر و عمل انسانی، مخصوصاً کوشش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناختی، و اقتصادی، معیارهای خاص خودش را دارد که خودشان را به شیوه‌ای مشخص بروز می‌دهند. بنابراین، امر سیاسی مبتنی بر تمایزهای نهایی خاص خود است؛ تمایزهایی که بتوان رد هر عملی را که یک معنای مشخصاً سیاسی دارد به آن‌ها رسانند. بگذارید فرض کنیم که تمایزهای نهایی در حوزه اخلاق، میان خیر و شر، در زیبایی‌شناسی میان زیبا و زشت، و در اقتصاد میان سودمند و ناسودمند است ... تمایز سیاسی مشخصی که می‌توان اعمال و انگیزه‌های سیاسی را به آن تقلیل داد تمایز دوست و دشمن است (ibid.: 25-26).

چنان‌که پیداست، اشمیت با قائل شدن وجه مشخصه‌ای متمایزکننده برای امر سیاسی نسبت به تحلیل‌های مسلط در علوم اجتماعی جدید از دولت و سرشت آن موضع می‌گیرد. از نظر اشمیت، هرگونه سخن معناداری درباب دولت و احتمالاً درباب سیاست‌های کلان آن منوط به در نظر داشتن تمایز بنیادین دوست/دشمن است نه تمایزهای معرف دیگر حوزه‌ها.

چهره برجسته دیگر لئو اشتراوس است که در کتاب درباب جباریت، که شرحی است بر دیالوگی کوچک به نام هیرون جبار اثر کستوفون، بر احیای بینش‌های قدمایی درخصوص فهم ماهیت

رژیم‌های سیاسی در دوره مدرن تأکید می‌کند. به‌زعم اشتراوس، تحلیل‌های جاری و مسلط در علوم اجتماعی جدید، درست در لحظه‌ای که ما با یک رژیم جبار چشم در چشم شده‌ایم، قادر نیست آن را به‌درستی تشخیص دهد. نکته‌ای که اشتراوس در خصوص ناتوانی علم سیاست جدید در فهم طبیعت رژیم‌های جبار مدرن می‌گوید، به یک معنا، با معضلی که علم اقتصاد در مواجهه با سیاست‌های کلان کشورهای مختلف با آن روبه‌روست نسبتی دارد و به یک معنا، می‌توان گفت که این دومی بر آن اولی تأثیر نهاده است. اشتراوس می‌نویسد:

اتفاقی نیست که علم سیاست امروزی در فهم تیرانی، آن‌گونه واقعاً هست، ناکام مانده است. علم سیاست ما با این باور تسخیر شده است که «قضاوت‌های ارزشی» در ملاحظات علمی غیرقابل تصدیق است و تیرانیکال خواندن یک رژیم به‌وضوح برابر با بیان کردن یک «قضاوت ارزشی» است. عالم سیاستی که این نگاه از علم را می‌پذیرد از دولت توده‌ای، از دیکتاتوری، از توتالیتریانیسم، از اقتدارگرایی، و چیزهایی از این قبیل سخن خواهد گفت و ممکن است به‌مثابه یک شهروند، با تمام وجود، این چیزها را محکوم کند؛ اما او به‌عنوان یک عالم سیاست مجبور است انگاره تیرانی را به‌مثابه انگاره‌ای «اسطوره‌ای» رد کند (Strauss 2000: 23).

تعلق خاطر اشتراوس به بینش‌های علم سیاست قدیم برای فهم ماهیت اصلی سیاست به‌قدری است که حتی کوشش امثال آرنت را، که هم‌چنان دل‌بسته توصیف از ره‌گذر «ایسم»‌ها هستند، کاملاً احیاگرانه نمی‌داند. از این رو، اشتراوس ترجیح می‌دهد رژیم‌هایی را که آرنت آن‌ها را توتالیتر می‌نامید جباریت‌های مدرن لقب دهد.

۹. آرنت نه تنها خودش به این بسط اهتمام نمی‌ورزد، بلکه با محدود کردن خود به مطالعه این دو رژیم به‌عنوان مصادیق تام و تمام توتالیتریسم (ibid.: 411)، عملاً از پذیرش استلزاماتی که می‌توانست به یک بازگشت اساسی به تحلیل‌های مبتنی بر رژیم سیاسی منتهی شود سر باز می‌زند. با این حال، به نظر می‌رسد می‌توان از این بینش به‌عنوان مبنایی برای احیای نوع نگاه قدمایی و به‌طور خاص ارسطویی به خصیصه‌های بنیادین و متمایزکننده رژیم‌های سیاسی سود جست.

۱۰. نکته قابل توجه این است که با وجود اشاره به آزادی اقتصادی به‌عنوان یک شاخص بسیار مهم برای پیش‌برد رشد و توسعه اقتصادی در معنای متعارف آن، و با التفات به این نکته، که این آزادی اقتصادی با مبانی‌ای در پیوند است که ما را به سرآغازهای فلسفه سیاسی لیبرالی و تمرکز بر حقوق اولیه انسان در وضع طبیعی مرتبط می‌سازد، اما به‌سبب فقدان منظرگاهی که بتواند به تحلیلی برحسب رژیم‌های سیاسی راه‌برد فهم این نکته حاصل نمی‌شود که دست‌یابی به آزادی اقتصادی مستلزم وجود دیباچه‌ای الهیاتی است که بتوان بر بنیاد آن حقوق اولیه و طبیعی انسان‌ها را بن‌مایه یک رژیم اقتصادی توسعه‌گرا قرار داد. برای مثال، بنگرید به زمانزاده و صادق‌الحسینی (۱۳۹۲)، *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*، تهران: مرکز، ۱۸۲-۱۸۳.

تأملی بر پروبلما تیک اصل فایده: ... (شروین مقیمی) ۱۲۱

۱۱. این نکته به‌ویژه از آن‌رو واجد اهمیت است که استناد به برخی از بندهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بدون در نظر گرفتن روح کلی حاکم بر آن، کاری مخاطره‌آمیز است. گذشته از مناقشات فراوانی که درباره تفسیر این روح کلی از سوی جریان‌های سیاسی مختلف وجود دارد، باین حال برخی از اساسی‌ترین اصول قانون اساسی در نقطه نهایی با اصل «فایده»، آن‌چنان‌که در ذهن اقتصاددانان ایرانی است، ناسازگار است یا در بهترین حالت آن را تأیید نمی‌کند.

کتاب‌نامه

- اشتراوس، لئو (۱۳۹۸)، «افلاطون»، ترجمه علی رزاقی، در *تاریخ فلسفه سیاسی*، ویراسته یاشار جیرانی و شروین مقیمی، ج ۱، تهران: پگاه روزگار نو.
- بهکیش، محمدمهدی (۱۳۹۲)، *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، تهران: نی.
- پژوهشکده امور اقتصادی: گروه نویسندگان (۱۳۹۹)، *حکمرانی و نظام تدبیر: درباب ناسازگاری ظرفیت‌ها و دستاوردهای اقتصادی ایران*، پژوهشکده امور اقتصادی، محرمانه و غیرقابل انتشار.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، *اقتصاد ایران زمین*، تهران: نی.
- رودریک، دنی (۱۳۹۵)، *اقتصاد حکم می‌راند: صحت و سقم این علم ملال‌آور*، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: آشیان.
- زمان‌زاده، حمید و سیدمحمد صادق‌الحسینی (۱۳۹۲)، *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*، تهران: مرکز.
- ستاری‌فر، محمد (۱۳۸۸-۱۳۸۹)، «رمز توسعه، دولت پیش‌برنده، و حاکمیت قانون»، چشم‌انداز ایران، ش ۶۰.
- شاکری، عباس (۱۳۹۵)، *مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران*، تهران: رافع.
- عظیمی (آرانی)، حسین (۱۳۹۱)، *اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، و فرهنگ*، به‌کوشش خسرو نورمحمدی، تهران: نی.
- عهد عتیقی (۱۳۹۴)، *ترجمه پیروز سیار*، ج ۱، تهران: هرمس.
- لرد، کارنس (۱۳۹۸)، «ارسطو»، ترجمه محمدعلی معمارزاده، در *تاریخ فلسفه سیاسی*، ویراستاران فارسی یاشار جیرانی و شروین مقیمی، ج ۱، تهران: پگاه روزگار نو.
- نظربلند، غلامرضا (۱۳۹۹)، *در سپهر اقتصاد و سیاست*، تهران: لوح فکر.
- هولتون، جیمز (۱۳۹۸)، «کیکرو»، ترجمه شروین مقیمی، در *تاریخ فلسفه سیاسی*، ویراستاران فارسی یاشار جیرانی و شروین مقیمی، ج ۱، تهران: پگاه روزگار نو.

- Aristotle (2013), *Politics*, Translated and with An Introduction, Notes and Glossary by Carnes Lord, Chicago University Press.
- Aristotle (2011), *Nicomachean Ethics*, Translated with an Interpretative Essay, Notes and Glossoary by Robert C. Bartlett and Susan D. Collins, Chicago University Press.
- Hobbes, Thomas (1996), *Leviathan*, Edited by Richard Tuck, Cambridge University Press.
- Johnston, David (1986), *The Rhetoric of Leviathan: Thomas Hobbes and the Politics of Culture*, Princeton University Press.
- Locke, John (2003), *Two Treatises of Government*, Edited by Peter Laslett, Cambridge University Press.
- Montesquieu, Charles-Louis (1989), *The Spirit of the Laws*, Edited by Anne M. Cohler, Basia Carolyn Miller, Harold Samuel Stone, Cambridge University Press.
- Pangle, Thomas (2003), *Political Philosophy and the God of Abraham*, The Johns Hopkins University Press.
- Pangle, Thomas (2013), *Aristotle's Teaching in Politics*, The University of Chicago Press.
- Persky, Joseph (1995), "Retrospectives: The Ethology of Homo Economicus", *Journal of Economic Perspectives*, vol. 9, no. 2.
- Pieper, Josef (1998), *Leisure: The Basis of Culture*, Introduction by Roger Scruton, New Translation by Gerard Malsbary, ST. Augustine's Press.
- Plato (1988), *Plato's Laws*, Translated by Thomas Pangle, Chicago University Press.
- Schmitt, Carl (2007), *The Concept of the Political*, Translated by George Schwab, The University of Chicago Press.
- Strauss, Leo (2000), *On Tyranny*, Edited by Victor Gourevitch and Michael S. Roth, Chicago University Press.
- Weber, Max (2005), *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, Translated by Talcott Parsons, With an Introduction by Anthony Giddens, Rutledge.

فصل ۲

مسائل سیاستی اقتصاد

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی در ایران با استفاده از روش ARDL، ۱۲۵ - ۱۴۹

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی در ایران با استفاده از روش ARDL

سعید دهقان خاوری*، فاطمه پایون**

عاطفه عرب‌صالحی***، پریسا شیروانی****، فاطمه عباسیان*****

چکیده

حامل‌های انرژی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در سبد مصرفی خانوار جای دارند و افزایش قیمت آن‌ها سطح زندگی افراد جامعه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. لذا شناسایی میزان تورم و شکاف طبقاتی حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله، به بررسی اثر کوتاه‌مدت و بلندمدت تغییرات قیمت حامل‌های انرژی و دیگر متغیرهای کلان اقتصادی بر تورم و شکاف طبقاتی پرداخته شده است. بدین منظور، با اتکا به داده‌ها در دوره ۱۳۶۹-۱۳۹۹ از روش اقتصادسنجی و روش خودرگرسیون توزیعی (ARDL) در برآورد الگو استفاده شده است. فرضیه مطرح‌شده در این مقاله این است که افزایش قیمت بنزین به‌طور کلی اثر مثبت بر تورم و شکاف طبقاتی دارد و نتایج مبین آن است که قیمت بنزین در کوتاه‌مدت بر تورم اثر معنی‌دار و مستقیم و با شکاف طبقاتی رابطه معنی‌دار و معکوس دارد؛ دلیل اثر معکوس با ضریب جینی را می‌توان این‌گونه استدلال کرد که اقدامات جبرانی دولت نظیر پرداخت یارانه‌ها اثر منفی افزایش قیمت حامل‌های انرژی را خنثی می‌کند و هم‌چنین در بلندمدت نیز افزایش قیمت بنزین اثر مثبت و معنی‌داری بر تورم و شکاف طبقاتی دارد، چراکه اثر اقدامات جبرانی دولت کاهش می‌یابد و افزایش قیمت حامل‌های انرژی اثر منفی خود را بر سایر بخش‌های مهم اقتصادی می‌گذارد. هم‌چنین، نتایج دیگر نشان‌دهنده آن است که نرخ ارز و نقدینگی در کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر مثبت و معنی‌داری بر تورم و شکاف طبقاتی دارند.

* عضو هیئت علمی دانشگاه میبد یزد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، saeed.khavari@gmail.com

** کارشناسی اقتصاد، دانشگاه میبد یزد، دانشکده علوم انسانی (نویسنده مسئول)، elahepayoon1@gmail.com

*** at.salehi1375@gmail.com

**** Parisashirvani1387@gmail.com

***** abasianfateme7378@gmail.com

کلیدواژه‌ها: قیمت حامل‌های انرژی، تورم، شکاف طبقاتی، اقتصاد ایران، روش ARDL.

طبقه‌بندی JEL: C22, E31, D63, Q43.

۱. مقدمه

شوک قیمت انرژی در همه کشورهای اعم از توسعه‌یافته یا در حال توسعه، صادرکننده یا واردکننده انرژی با اثرات چشم‌گیری بر اقتصاد همراه است. بی‌شک، شوک قیمت جهانی نفت در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در شکل‌گیری رکود تورمی کشورهای توسعه‌یافته در این دوره نقش اساسی داشته است. حقایق آشکار شده این دوره نشان می‌دهد که شوک قیمت انرژی با تورم پایدار و انقباض معنی‌دار تولید همراه بوده است. این آثار مخرب در کشورهای توسعه‌یافته به اصلاحات ساختاری به تغییر قیمت انرژی منجر شد که در پی این اصلاحات، افزایش قیمت‌های بعدی، برای نمونه افزایش سال ۲۰۰۴، تأثیر چندانی بر عملکرد اقتصاد کلان این کشورها نداشته است (فرازمند و دیگران ۱۳۹۵: ۵۰).

امروزه، در اروپا، با توجه به سقوط قیمت نفت، به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا (COVID-19)، قیمت سوخت‌های حمل‌ونقل شخصی نیز به شدت کاهش یافته است که این امر به کاهش تورم به اندازه تورم ثبت شده در طول بحران مالی ۲۰۰۹ منجر شد. این کاهش عظیم اثرات پایه قابل توجهی بر نرخ تورم ماهانه در بهار ۲۰۲۱ داشت. حدود ۶۰ درصد از مجموع افزایش ۶ درصدی تورم ناشی از افزایش قیمت انرژی بین ماه‌های فوریه و مارس ۲۰۲۱ (یعنی فقط زیر ۴ درصد) را می‌توان به اثر پایه صعودی نسبت داد. در مجموع، اثرات پایه حدود ۵ درصد در افزایش تورم بین دسامبر ۲۰۲۰ و مارس ۲۰۲۱ نقش داشته است. در پیش‌بینی‌های کارکنان بانک مرکزی اروپا در مارس ۲۰۲۱، افزایش قیمت حامل‌های انرژی نقش برجسته‌ای در افزایش موقت تورم پیش‌بینی شده در سال ۲۰۲۱ و کاهش آن در اوایل سال ۲۰۲۲ ایفا کرده است.^۱

قیمت بنزین اروپا نیز در حال حاضر در سال ۲۰۲۱ سه برابر شده است. نروژ، یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان گاز اروپا، اعلام کرد که قیمت‌های بالای انرژی ممکن است تا سال ۲۰۲۲ ادامه داشته باشد و در مورد افزایش احتمالی قیمت‌ها هشدار داد. اقتصاددانان نیز هشدار دادند که افزایش قیمت انرژی تورم را به شکل گسترده‌تری در سراسر اروپا در سال جاری افزایش می‌دهد و به مصرف‌کنندگان آسیب می‌زند و بهبود اقتصادی منطقه پس از همه‌گیری را تهدید می‌کند. طبق گزارش کرال (Kral)، اقتصاددان در آکسفورد (Oxford)، افزایش قیمت انرژی باعث «شتاب تورم اصلی منطقه یورو» خواهد شد. دلایل متعددی پشت افزایش قیمت

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۲۷

حامل‌های انرژی در اروپا وجود دارد، مانند ذخایر انرژی پایین اروپا و طوفان‌های ایالات متحده که صادرات گاز تگزاس را محدود کرد و افزایش تقاضا با بازگشایی اقتصادها.^۲ هم‌چنین، افزایش قیمت نفت و گاز به چالش‌های اقتصادی ایالات متحده افزوده است. از نظر بروسل‌اس (Brusuelas)، اقتصاددان ارشد، قیمت نفت ۸۰ یا حتی ۱۰۰ دلار در هر بشکه برای او نگران‌کننده نیست و تازمانی که قیمت‌ها به ۱۲۰ دلار در هر بشکه نرسد، او به‌طور جدی نگران تأثیرات اقتصادی آن نخواهد بود. طبق نظر برایسون (Bryson)، سیاست‌گذاران فدرال رزرو (Federal Reserve) انتظار دارند که افزایش تورم کوتاه‌مدت باشد و بعید است که این دیدگاه را براساس افزایش قیمت انرژی، که اغلب حتی در مواقع عادی نوسان می‌کند، تغییر دهند. اما اگر افزایش قیمت نفت باعث شود مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها به این باور برسند که تورم سریع‌تر ادامه خواهد داشت، این موضوع می‌تواند مشکلات سخت‌تری را برای فدرال رزرو ایجاد کند. تحقیقات اقتصادی نشان می‌دهند که قیمت چیزهایی که مصرف‌کنندگان اغلب می‌خرند، مانند غذا و بنزین، بر انتظارات آن‌ها از تورم تأثیر می‌گذارد. از نظر ویلکاکس (Wilcox)، اقتصاددان سابق فدرال رزرو که اکنون یکی از همکاران ارشد مؤسسه اقتصاد بین‌الملل پترسون در واشنگتن است، با نظرسنجی‌های افکار عمومی، که نگرانی‌های فزاینده در مورد تورم را نشان می‌دهند، افزایش قیمت نفت خطر تغییر پایداری تر انتظارات را افزایش می‌دهد.^۳

قیمت حامل‌های انرژی در داخل ایران نسبت به قیمت‌های جهانی پایین‌تر است و این موضوع باعث قاچاق این سوخت‌ها به خارج از کشور شده است. از طرف دیگر، پایین بودن قیمت آن‌ها در سال‌های گذشته باعث مصرف بی‌رویه این سوخت‌ها شده است. از این رو، یکی از اهداف دولت براساس قانون هدف‌مندسازی یارانه‌ها افزایش قیمت این حامل‌های انرژی به سطح قیمت‌های جهانی است. قیمت انرژی در اقتصاد ایران به‌صورت برون‌زا توسط دولت تعیین می‌شود. از آن‌جاکه تمامی بخش‌های اقتصادی در ارتباط با یک‌دیگرند، لذا هرگونه تغییر در قیمت انرژی کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سعادت‌مهر ۱۳۹۵: ۸۶).

طبق آمار موجود، طی دهه ۷۰ و ۸۰، متوسط رشد سرانه مصرف انرژی در ایران ۴/۲۷ درصد بوده، در حالی که رشد تولید سرانه انرژی در مدت مشابه ۴/۲۲ درصد بوده است و این بیان‌گر این است که رشد مصرف و تولید انرژی از رشد جمعیت بیش‌تر بوده است. آشکار است با اجرای سیاست اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، برخی از متغیرهای اقتصادی از قبیل تولید ناخالص داخلی، تورم، و شکاف طبقاتی، به دلیل وزن و اهمیت آن‌ها در میان سایر متغیرها،

بیش‌تر تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند و اثرات تبعی تأثیرگذاری این متغیرها بر سایر متغیرهای اقتصادی اهمیت آن‌ها را در اجرای سیاست اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بیش‌تر یادآوری می‌کند (حسینی‌نسب و حاضری ۱۳۹۱: ۱۲۶، ۱۲۷).

لذا، با توجه به اهمیت بسیار بالای مسئله مطرح‌شده، هدف اصلی این تحقیق بررسی اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی (قیمت بنزین) بر تورم و شکاف طبقاتی در ایران طی دوره ۱۳۶۹-۱۳۹۹ و هم‌چنین، بررسی دیگر عوامل مانند نقدینگی، نرخ ارز، و رشد اقتصادی بر تورم و شکاف طبقاتی با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی^۴ است.

فرضیه اصلی مقاله آن است که افزایش قیمت حامل‌های انرژی (قیمت بنزین) در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر میزان تورم و شکاف طبقاتی اثر مثبت دارد.

این مقاله در شش بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه، در بخش دوم، پیشینه تحقیق شامل مطالعات انجام‌شده در داخل و خارج از کشور آمده است. در بخش سوم، مبانی و چهارچوب نظری توضیح داده شده است و در بخش‌های بعد، به ترتیب، به روش‌شناسی تحقیق، نتایج تخمین، و برآورد و تجزیه و تحلیل نتایج و در آخر به نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پرداخته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

۱.۲ مطالعات داخلی

زروکی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «اثر شکاف نرخ ارز و نامتقارنی تورم و بی‌کاری بر نابرابری درآمد در ایران» به بررسی نقش شکاف نرخ ارز (دلار) و نامتقارنی نرخ بی‌کاری و تورم بر نابرابری درآمد طی دوره زمانی ۱۳۹۶-۱۳۵۷ با استفاده از رهیافت خود توضیحی وقفه‌های توزیعی غیرخطی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شکاف نرخ ارز در دو قالب خطی و غیرخطی اثر مثبت بر نابرابری دارد. بی‌کاری در قالب خطی در بلندمدت اثر مثبت بر نابرابری درآمد دارد. هم‌چنین، در بلندمدت هم افزایش‌ها و کاهش‌ها در بی‌کاری اثر مستقیم بر نابرابری درآمد داشته و اندازه اثر مطلوب ناشی از کاهش بی‌کاری بیش از اثر نامطلوب ناشی از افزایش‌هاست.

برادران و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «اثر تکانه‌های قیمت نفت بر وضعیت تورم در اقتصاد ایران: رویکرد رگرسیون کاذب» به بررسی تکانه‌های ساختاری ناشی از قیمت نفت در اقتصاد

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۲۹

ایران با در نظر گرفتن متغیرهای قیمت نفت، تولید ناخالص داخلی، نقدینگی، و درجه بازبودن تجاری به عنوان متغیر مستقل و تورم به عنوان متغیر وابسته طی دوره زمانی ۱۳۶۰-۱۳۹۳ با رگرسیون کوانتایل (Quantile Regresson) در دهک‌های مختلف پرداخته‌اند که نتایج حاصل از تخمین این مدل در دهک‌های مختلف نشان‌دهنده وجود یک رابطه مثبت بین تورم و نوسانات قیمت نفت است. هم‌چنین، اثر تولید ناخالص داخلی درجه بازبودن تجاری نقدینگی حاکی از این است که این دو متغیر به کاهش تورم طی این دوره مورد بررسی کمک کرده‌اند.

سعادت مهر (۱۳۹۵) در مقاله «تأثیر افزایش قیمت بنزین و گازوئیل بر نرخ تورم در ایران» با استفاده از روش ARDL طی دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۹۰ به شناسایی میزان تورم حاصل از افزایش قیمت بنزین و گازوئیل پرداخته است. وی ابتدا عوامل مؤثر بر تورم در ایران را شناسایی و مدل تحقیق را طراحی کرده است. در این مدل، قیمت بنزین و گازوئیل به عنوان متغیرهای مستقل کنار حجم پول، نرخ ارز، و تولید ناخالص داخلی عوامل مؤثر در اقتصاد ایران لحاظ شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قیمت بنزین تأثیر مثبت و معنی‌داری بر نرخ تورم در اقتصاد ایران دارد و هم‌چنین، افزایش نرخ ارز هم تأثیر مثبت بر نرخ تورم در ایران دارد.

حسینی نسب و حاضری نیری (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر اثر اصلاح یارانه حامل‌های انرژی بر تورم و تولید ناخالص داخلی»، با استفاده از مدل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر استاندارد سال ۱۳۸۹ در ایران، اثر اصلاح یارانه حامل‌های انرژی بر تولید و تورم ایران را بر اساس سناریوهای قانون مصوب مجلس سال ۱۳۸۹ به صورت کمی ارزیابی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که افزایش قیمت حامل‌های انرژی بدون بازتوزیع درآمد موجب کاهش معنی‌دار تولید کل، نرخ اشتغال، و افزایش تورم می‌شود.

نوفروستی (۱۳۸۷) در مقاله «اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر درآمدهای مالیاتی و مخارج جاری دولت»، در چهارچوب یک الگوی اقتصادسنجی کلان ساختاری، با استفاده از الگوهای سری زمانی ARIMA طی دوره زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۵، به قیمت‌های ثابت ۱۳۸۶، به بررسی افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی بر روی متغیرهای عمده اقتصاد کلان پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که افزایش تدریجی قیمت حامل‌های انرژی نرخ‌های تورم را در یک روند هموار افزایش می‌دهد.

احمدوند و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله «برآورد اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر نرخ تورم و هزینه خانوارهای ایران با استفاده از مدل داده-ستانده سال ۱۳۸۳» به بررسی اثر افزایش

قیمت حامل‌های انرژی بر سطح عمومی قیمت‌ها و هزینه‌های خانوارهای کشور ایران طی سال ۱۳۸۳ پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این مطالعه، که براساس جدول داده-ستانده بانک مرکزی صورت گرفته، نشان‌دهنده آن است که در صورت تغییر قیمت حامل‌های انرژی و رساندن آن به سطح قیمت جهانی، بیش‌ترین و کم‌ترین نرخ تورم (نرخ رشد شاخص بهای مصرف‌کننده) ایجادشده حاصل از تغییر قیمت گاز طبیعی و نفت کوره است.

جلال‌آبادی و همکاران (۱۳۸۴) در مقاله «افزایش قیمت بنزین و چالش‌های پیش‌روی دولت (مطالعه موردی: تورم)» با استفاده از متدهای اقتصادسنجی (VAR, ARDL)، طی دوره زمانی ۱۳۶۹-۱۳۸۲، تبعات حاصل از افزایش قیمت بنزین (در سناریوهای مختلف) بر تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که رشد ۱۰ درصدی قیمت اسمی بنزین سبب افزایش ۷.۳ درصدی سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد. در نهایت، با استفاده از شبیه‌سازی با سناریوهای مختلف افزایش قیمت بنزین تا سطح قیمت‌های بین‌المللی مشاهده شد که ۱۲۵ درصد افزایش در قیمت این فراورده به افزایش ۲۳ درصدی تورم منجر خواهد شد.

۲.۲ مطالعات خارجی

دکا و دوبی (Deka and Dube 2021) در مقاله «تجزیه و تحلیل رابطه علی بین نرخ ارز، انرژی تجدیدپذیر، و تورم مکزیک» با استفاده از روش آزمون‌های محدودیت ARDL برای دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۹ به بررسی رابطه بلندمدت و کوتاه‌مدت بین تورم و نرخ ارز و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر انجام گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که رابطه بلندمدت و دوطرفه بین نرخ ارز و تورم وجود دارد.

کولتی و همکاران (Coletti et al. 2020) در مقاله «کالا و سیاست‌های پولی: پی‌آمدهای تورم و هدف‌گذاری سطح قیمت» با استفاده از مدل تعادل عمومی تصادفی پویا (جهانی و چندمنطقه‌ای در اروپا و کانادا) طی سال‌ها به بررسی توانایی نسبی هدف‌گذاری تورم و هدف‌گذاری سیاست‌های پولی و نرخ ارز برای به‌حداقل رساندن تنوع تورم و نوسانات چرخه تجاری در یک کشور صادرکننده کالا به بازارهای جهانی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که پی‌آمدهای کلان اقتصادی نفت بر مزایای نسبی چهارچوب سیاست‌های پولی جای‌گزین تأثیر می‌گذارد. و همچنین، افزایش قیمت نفت باعث افزایش قیمت بنزین و در نتیجه افزایش فشار تورمی اصلی می‌شود.

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۳۱

کوماین (Komain 2019) در مقاله «شوک‌های قیمت نفت و تورم داخلی در تایلند» با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری (Vector Autoregressive Model) و گارچ (Garch) و داده‌های ماهانه به بررسی تأثیر شوک‌های قیمت نفت در بازار داخلی تایلند از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۷ پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین شوک قیمت نفت و تورم داخلی رابطه مثبت وجود دارد. نتایج برآوردشده از رویکرد دومرحله‌ای نشان می‌دهد که شوک قیمت نفت باعث ایجاد تورم می‌شود و آن را افزایش می‌دهد، درحالی که عدم قطعیت قیمت نفت باعث تورم نمی‌شود. علاوه بر این، رابطه کوتاه‌مدت بین تورم و شوک‌های قیمت نفت از نظر آماری معنی‌دار است.

بالا و چاین (Bala and Chine 2018) در مقاله «تأثیرات نامتقارن قیمت نفت بر تورم: مطالعه تجربی کشورهای آفریقایی عضو اوپک» با استفاده از روش ARDL به بررسی تأثیر نامتقارن تغییرات قیمت نفت بر تورم در الجزایر طی دوره زمانی ۱۹۷۵-۲۰۱۵ می‌پردازند. سه نوع مختلف از داده‌های قیمت نفت در این مطالعه مشاهده می‌شود (قیمت واقعی نفت لحظه‌ای، قیمت سبد مرجع اوپک، و به‌طور متوسط قیمت نفت برنت). و نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که وقتی قیمت نفت کاهش یافت عرضه پول، نرخ ارز، و GDP با تورم رابطه مثبت دارد و تورم با افزایش قیمت نفت افزایش می‌یابد.

رحیم احمد و همکاران (Raheem Ahmed et al. 2017) در مقاله «برآورد رابطه طولانی‌مدت قیمت نفت و تورم» با استفاده از مدل ADF (P, P) و داده‌های ماهانه برای دوره زمانی ۱۹۹۵-۲۰۱۵ در کشور پاکستان به بررسی رابطه بلندمدت تورم و شاخص قیمت مصرف‌کننده و قیمت نفت خام پرداخته‌اند و در این مقاله، درکل، ۲۵۲ مشاهده در نظر گرفته شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بین تورم و قیمت نفت خام بین‌المللی رابطه مثبت و بلندمدت وجود دارد.

در ادامه مقاله، برای بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی، به مبانی نظری پرداخته خواهد شد.

۳. مبانی نظری

اصلاح یا افزایش قیمت بنزین، که به معنای تعدیل در قیمت این حامل انرژی است، بر سطح زندگی مردم و هم‌چنین بر تورم و روند نامنظم افزایش قیمت‌ها اثرگذار است. منظور از شکاف طبقاتی (Gini coefficient) (ضریب جینی) نیز نابرابری اقتصادی (از حیث درآمد و رفاه) در

جامعه است که در این وضعیت، فاصله میان توزیع درآمد و ثروت میان افراد و گروه‌های اجتماعی جامعه بیش‌تر خواهد بود.

به‌طور کلی، می‌توان گفت افزایش قیمت انرژی دو گونه اثر تورمی خواهد داشت. از یک طرف، مستقیماً هزینه انرژی خانوارها را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر، باعث افزایش هزینه تولید کالاها و خدمات در بخش‌های تولیدی می‌شود که این امر به‌نوبه خود به‌صورت یک موج تورمی به افزایش سایر هزینه‌های مصرفی خانوارها منجر خواهد شد (ترازنامه انرژی ۱۳۸۰).

اصلاح یارانه و قیمت انرژی با توجه به نوع حامل‌ها در مصرف نهایی یا واسطه‌ای می‌تواند در تغییر سطح عمومی قیمت‌ها مؤثر باشد. با افزایش قیمت انرژی در مرحله اول قیمت نسبی این کالاهای یارانه‌ای نسبت به سایر کالاها افزایش می‌یابد و چون برخی از این حامل‌ها به‌طور مستقیم در سبد مصرفی خانوارها جای دارند، به‌طور مستقیم شاخص قیمت مصرف‌کننده را افزایش می‌دهند. برخی دیگر از این کالاها، که به‌عنوان کالای واسطه‌ای برای بنگاه‌های اقتصادی عمل می‌کنند، اصلاح قیمت آن‌ها شاخص قیمت تولیدکننده را افزایش می‌دهند. بنابراین، نوع حامل‌های انرژی از یک طرف و اثرات مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها بر سطح عمومی قیمت‌ها موضوعی است که در خصوص آثار تورمی قابل توجه است (حسینی نسب و حاضری نیری ۱۳۹۱: ۱۳۴).

آمارهای منتشرشده بیان‌گر آن است که در سال ۱۳۹۵، باین‌که رشد اقتصادی کشور دورقمی اعلام شد، ضریب جینی افزایش یافت. این نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در سال‌های اخیر به‌ضرر اقشار فقیر و به‌سود ثروت‌مندان بوده است. بر این اساس، باین‌که رشد اقتصادی در سال‌های اخیر افزایش یافته، اما کیفیت آن به بهبود شاخص عدالت منجر نشده است، درحالی‌که براساس گزارش مرکز آمار، از اواسط دهه ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۲، ضریب جینی به‌طور مستمر رو به کاهش بوده و به‌عبارتی توزیع درآمد به‌سمت عادلانه‌تر شدن حرکت کرده است.^۵

نظریه مقداری پول هم‌بستگی بلندمدت قوی را میان رشد پول (نقدینگی) و تورم پیش‌بینی می‌کند، به این مفهوم که رشد پیوسته و زیاد حجم پول در اقتصاد تورم بسیاری را در پی دارد (حسینی و محتشمی ۱۳۸۷: ۲۱).

طبق نظریه استاپلر - ساموئلسون (Stapler Samuelson)، افزایش نرخ ارز حقیقی اثر مثبت بر نابرابری درآمد و فقر دارد. درحقیقت، این نظریه با فروضی نظیر کاربرد بودن بخش قابل تجارت، فقیر و کم‌درآمد بودن نیروی کار بخش تجاری، و تحرک کامل نیروی کار بین بخش تجاری و

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۳۳

غیرتجاری همراه است. افزایش نرخ ارز حقیقی می‌تواند به ایجاد سود نسبی برای بخش تجاری منجر شود و این موضوع به افزایش درآمد نیروی کار طبق فرض افراد فقیر منجر خواهد شد (زرورکی و دیگران ۱۳۹۹: ۱۲۰).

در تئوری‌های اقتصادی تأثیر نرخ ارز بر توزیع درآمد از دو بعد بررسی می‌شود. در حالت اول، انتظار بر آن است که افزایش نرخ ارز در رژیم ارزی ثابت به افزایش در حاشیه نرخ ارز منجر شود که این نیز به کاهش صادرات و تولید می‌انجامد. بنابراین، در این رژیم افزایش در نرخ ارز به سبب بالابردن هزینه‌های صادرات به‌زیان بخش تجاری و به‌نفع بخش غیرتجاری است. حال اگر در این حالت نابرابری کاهش یابد، نشان‌دهنده این است که کسانی که در بخش تجاری قرار دارند درآمد بالاتری از فعالان در بخش غیرتجاری دارند. در حالت دوم، انتظار بر آن است که افزایش نرخ ارز در رژیم نرخ ارز آزاد به افزایش در صادرات منجر شود، زیرا حاشیه نرخ ارز کاهش می‌یابد و نیز سودآوری صادرات را افزایش می‌دهد و این نشان‌دهنده این است که افزایش نرخ ارز شناور به‌نفع بخش تجاری و به‌زیان بخش غیرتجاری است و بنابراین به افزایش نابرابری و شکاف طبقاتی منجر می‌شود. (دهمرده و دیگران ۱۳۸۹: ۳۳).

سیاست‌های ارزی، بسته به نوع رژیم ارزی، از مجراهای مختلفی متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تورم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ادبیات موجود تأیید می‌کنند که یک رابطه قوی بین نرخ ارز ثابت و نرخ تورم پایین وجود دارد. این امر از آن‌جا ناشی می‌شود که از یک طرف، سیستم ارزی ثابت انضباط و هماهنگی موردنیاز سیاست‌های اقتصادی برای جلوگیری از تورم را به وجود می‌آورد و از طرف دیگر، در این سیستم اطمینان بیش‌تر به حفظ ارزش پول داخلی در مقابل ارزهای خارجی وجود دارد؛ بنابراین، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی با امنیت بیش‌تری اتخاذ خواهند شد (استوار ۱۳۹۲).

در ادامه مقاله برای آشنایی بیش‌تر با روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی، به روش‌شناسی تحقیق پرداخته خواهد شد.

۴. روش‌شناسی تحقیق

باتوجه به مطالعات انجام‌شده در این پژوهش برای بررسی اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی (قیمت بنزین) بر تورم و شکاف طبقاتی در ایران، به‌عنوان یک کشور در حال توسعه، از روش اقتصادسنجی و روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL)^۶ استفاده شده است.

اقتصادسنجی را می‌توان به‌عنوان تحلیل کمی پدیده‌های اقتصادی در دنیای واقع برمبنای بسط و توسعه هم‌پای تئوری و مشاهده، که توسط روش‌های متناسب استنتاجی به یک‌دیگر مرتبط شده‌اند، تعریف کرد. اقتصادسنجی روش‌هایی برای شناسایی و تخمین مدل‌های چندمجهولی را ایجاد می‌کند (گجراتی ۱۳۹۶: ۱).

بنابراین، هدف از اقتصادسنجی استفاده از آمارهای اقتصادی به‌منظور آزمون نظریه‌های اقتصادی است. در این حیطه از علم اقتصاد، از انواع داده‌های اقتصادی استفاده می‌شود که یکی از آن‌ها داده‌های سری زمانی است. هم‌چنین، در اقتصادسنجی، مدل‌ها و الگوهای مختلفی وجود دارد که یکی از پرکاربردترین این الگوها الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) است. از این الگو بیش‌تر به‌منظور آزمون فرضیه‌ها و نظریه‌های اقتصادی استفاده شده است و در برخی از موارد نیز قابلیت استفاده به‌منظور پیش‌بینی را دارد. با توجه به این‌که در این الگو از وقفه‌های متغیرهای وابسته و مستقل استفاده می‌شود، قابلیت بررسی اثر تأخیری متغیرها در آن فراهم است. از طرف دیگر، این الگو قابلیت استفاده از متغیرهای با درجه انباشتگی مختلف را برای محققان فراهم می‌کند.^۷

در یک مدل خودرگرسیون (AR)، مقدار جاری یک متغیر صرفاً وابسته به مقادیر قبلی آن به‌علاوه جمله خطا (u_t) است. مدل خودرگرسیون مرتبه p ، که با $AR(p)$ نشان داده می‌شود، عبارت است از:

$$Y_t = \alpha + \beta_1 Y_{t-1} + \beta_2 Y_{t-2} + \dots + \beta_p Y_{t-p} + u_t = \alpha + \sum_{i=1}^p \beta_i Y_{t-i} + u_t \quad (1)$$

که در مدل بالا، Y_t متغیر وابسته در سال جاری است و Y_{t-i} وقفه‌های متغیر وابسته در سال‌های قبل است.

مدل‌های با وقفه توزیعی (DL) مدل‌هایی هستند که برای بررسی اثرات تأخیری ارائه می‌شوند. اثرات تأخیری بیان‌گر آن است که اگر مقدار X امروز تغییر کند، اثر آن در امروز و روزهای آینده ظاهر خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، تغییرات Y در زمان حال وابسته به تغییر X در زمان حال و زمان‌های گذشته است. شکل کلی یک مدل با وقفه توزیعی به‌صورت زیر است:

$$Y_t = \alpha + \beta_0 X_t + \beta_1 X_{t-1} + \dots + \beta_k X_{t-k} + u_t = \alpha + \sum_{j=0}^k \beta_j X_{t-j} + u_t \quad (2)$$

معادله فوق نشان می‌دهد که اثر X (متغیر مستقل) بر Y (متغیر وابسته) می‌تواند تا K سال ادامه یابد و بعد از آن صفر می‌شود. در مواردی ممکن است وقفه‌ها تا بی‌نهایت

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۳۵

($k=\infty$) ادامه یابد. بنابراین، با استفاده از معادله فوق می‌توان اثر تغییر X بر Y را با وقفه‌های مختلف محاسبه کرد.

مدل‌های خودرگرسیون با وقفه توزیعی (ARDL) شکل عمومی و تلفیقی از دو مدل ذکر شده است. شکل کلی مدل $ARDL(p,k)$ عبارت است از:

$$Y_t = \alpha + \sum_{j=1}^p \gamma_j Y_{t-j} + \sum_{j=0}^k \beta_j X_{t-j} + u_t \quad (3)$$

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این مدل، متغیر وابسته Y در سال t ، تحت تأثیر وقفه‌های خودش و هم‌چنین تحت تأثیر متغیرهای مستقل X با وقفه‌هایشان است. جمله u_t جمله خطاست که تمام فروض کلاسیک را تأمین می‌کند. برای مثال و برای سادگی مدل $ARDL(1,1)$ به قرار زیر است:

$$Y_t = \alpha + \gamma_1 Y_{t-1} + \beta_0 X_t + \beta_1 X_{t-1} + u_t \quad (4)$$

هم‌چنین، این روش روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین متغیر وابسته و متغیرهای توضیحی الگو را به‌طور هم‌زمان تخمین می‌زند (سوری ۱۳۹۴: ۶۴۷).
اثر آنی (کوتاه‌مدت) برابر است با:

$$\frac{\partial Y_t}{\partial X_t} = \alpha_0 = \beta_0 \quad (5)$$

اثر تأخیری برابر است با:

$$\frac{\partial Y_t}{\partial X_{t-j}} = \alpha_j \quad j = 1, 2, \dots \quad (6)$$

اثر بلندمدت یا اثرات تجمعی برابر است با:

$$\sum_{j=0}^{\infty} \alpha_j = \alpha_0 + \alpha_1 + \alpha_2 + \dots \quad (7)$$

۵. نتایج تخمین و برآورد

۱.۵ معرفی داده‌های تحقیق

عمده متغیرهایی که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارت است از:

۱. تورم به‌عنوان متغیر وابسته مدل اول،
۲. ضریب جینی به‌عنوان شاخص شکاف طبقاتی و هم‌چنین متغیر وابسته مدل دوم،

۳. قیمت بنزین، نرخ ارز، نقدینگی، و رشد اقتصادی به‌عنوان متغیرهای مستقل مدل.

حال به تعریف کوتاهی از متغیرها پرداخته می‌شود:

۱. تورم (inf) عموماً به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت و روند فزاینده و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد در نظر گرفته می‌شود، یعنی باید برای خرید کالاها و خدمات، پول بیش‌تری پرداخت شود. هم‌چنین، از اهداف اصلی هر دولتی کنترل تورم و رسیدن به رشد اقتصادی مطلوب است.

۲. شکاف طبقاتی تفاوت موجود در معیارهای مختلف از نظر رفاه اقتصادی در میان مردمان کشورهاست. شاخص‌های عددی مختلفی برای اندازه‌گیری نابرابری اقتصادی و شکاف طبقاتی وجود دارد. شاخصی که در این مقاله انتخاب شده ضریب جینی (Gini) است. بالا بودن این ضریب در یک کشور معمولاً به‌عنوان شاخصی از بالا بودن اختلاف طبقاتی و نابرابری درآمدی در کشور در نظر گرفته می‌شود. هرچه ضریب جینی بالاتر رود، یعنی سهم پول‌دارها از اقتصاد بیش‌تر و سهم فقرا کم‌تر می‌شود.

۳. افزایش قیمت حامل‌های انرژی، به‌ویژه بنزین (Pb)، به‌عنوان عامل مؤثر بر تورم و شکاف طبقاتی در مدل لحاظ خواهد شد.

۴. نرخ ارز (ex) عبارت است از تعداد واحدهای پول کشور داخلی برحسب یک واحد از پول کشور خارجی. بسیاری از نظریه‌های اقتصادی بر تورم وارداتی به‌عنوان یکی از عواملی که باعث تورم و شکاف طبقاتی در یک کشور می‌شود تأکید می‌کنند. برای لحاظ تورم وارداتی در مدل، از متغیر نرخ ارز استفاده می‌شود، زیرا با افزایش نرخ ارز قیمت کالاهای وارداتی افزایش می‌یابد و این به تورم و شکاف طبقاتی در کشور منجر می‌گردد.

۵. نقدینگی (M) یا حجم پول دراصل جمع پول (اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و مانده‌سپرده‌های دیداری اشخاص) و شبه‌پول (مانده‌سپرده‌های غیردیداری اشخاص) است که تأثیر بسیاری بر تورم کشور می‌گذارد، بنابراین بایستی در مدل لحاظ شود.

۶. رشد اقتصادی دلالت بر افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی دارد. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی در سال موردبحث به نسبت مقدار آن در یک سال پایه رشد اقتصادی محسوب می‌شود. علت این‌که برای محاسبه رشد اقتصادی از قیمت‌های سال پایه استفاده می‌شود آن است که افزایش محاسبه‌شده در تولید ناخالص ملی ناشی از افزایش میزان تولیدات باشد و تأثیر افزایش قیمت‌ها (تورم) حذف شود. در این مقاله، از تولید ناخالص داخلی (GDP) به‌عنوان معیار رشد اقتصادی استفاده شده است.

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۳۷

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرها

منبع: یافته‌های تحقیق

متغیرها	حداقل مقدار	حداکثر مقدار	چولگی (Skewness)	کشیدگی (Kurtosis)
inf	9	49/4	1/05939	0/56085
Gini	0/375	0/4191	-0/28651	1/04564
Pb	2036	15000	1/44179	1/60245
ex	1412	228809	3/30196	11/8441
M	10173	7823848	2/1823	4/44008
GDP	38612	34339838	2/0381	4/43756

از آنجایی که چولگی میزان اریب‌بودن و عدم تقارن مجموعه داده‌ها را نسبت به میانگین محاسبه می‌کند، باتوجه به نتایج جدول ۱، چولگی تمامی متغیرها به جز ضریب جینی به سمت راست بوده، زیرا مقدار چولگی آن‌ها مثبت است. اما ضریب جینی دارای چولگی منفی است و مجموعه داده‌های آن چوله به سمت چپ هستند. کشیدگی نیز در مجموعه داده‌ها معیاری است که براساس آن میزان تجمع داده‌ها و تیزبودن قله داده‌ها محاسبه می‌شود و نتایج جدول بالا بیان‌گر این است که نرخ ارز دارای یک توزیع با قله تیزتر نسبت به سایر متغیرهاست.

جامعه هدف منتخب در مقاله، اقتصاد کشور ایران، به‌عنوان یک کشور در حال توسعه است.

گردآوری داده‌های متغیرهای تحقیق از طریق روش اسناد و مدارک معتبر (آمار و داده‌های سایت بانک مرکزی و سایت شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی ایران)^۸ انجام شده است.

۲.۵ تعیین مدل و الگو

الگوی مورد استفاده در مقاله یک مدل خطی است و معادلات نیز به روش ARDL برآورد شده است. داده‌های مورد استفاده در مدل آماره‌های منتشره توسط بانک مرکزی از سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۹ است. مدل‌های انتخابی در این تحقیق به صورت زیر انتخاب شده است که در معادله ۸، تورم و در معادله ۹، ضریب جینی به‌عنوان متغیر وابسته مدل است:

$$\ln inf = \beta_0 + \beta_1 \ln inf(-1) + \beta_2 \ln inf(-2) + \beta_3 \ln ex + \beta_4 \ln ex(-1) + \beta_5 \ln ex(-2) + \beta_6 \ln pb + \beta_7 \ln M + \beta_8 \ln GDP + \beta_9 \ln GDP(-1) + \beta_{10} \ln GDP(-2) + u_t \quad (8)$$

که در آن، $\ln inf$ لگاریتم نرخ تورم، $\ln Pb$ لگاریتم قیمت بنزین، $\ln ex$ لگاریتم نرخ ارز، $\ln M$ لگاریتم نقدینگی، $\ln GDP$ لگاریتم رشد اقتصادی، و u_t جزو خطا است. در این معادله،

بر اساس معیار شوارتز (Schwarz Criterion)، تعداد وقفه‌های بهینه برای متغیرهای تورم، نرخ ارز، قیمت بنزین، نقدینگی، و رشد اقتصادی به ترتیب ۲، ۲، ۰، ۰، ۰ و ۲ است.

$$\ln Gini = \beta_0 + \beta_1 \ln Gini(-1) + \beta_2 \ln Pb + \beta_3 \ln Pb(-1) + \beta_4 \ln Pb(-2) + \beta_5 \ln ex + \beta_6 \ln M + \beta_7 \ln GDP + u_t \quad (9)$$

در این معادله، بر اساس معیار شوارتز، تعداد وقفه‌های بهینه برای متغیرهای ضریب جینی، قیمت بنزین، نرخ ارز، نقدینگی، و رشد اقتصادی به ترتیب ۱، ۲، ۰، ۰، ۰ و ۰ است. در قسمت بعد، باتوجه به اهمیت بررسی مانایی متغیرهای مدل به این مهم می‌پردازیم.

۳.۵ بررسی ایستایی متغیرها

به منظور بررسی ایستایی متغیرها، روش‌های متعددی وجود دارد که روش دیکی-فولر تعمیم یافته (ADF)^۹ عمومیت بیش تری از روش‌های دیگر برخوردار است. در ادامه، نتیجه بررسی ایستایی متغیرهای مدل جهت پیش‌گیری از بروز رگرسیون کاذب ذکر خواهد شد.

جدول ۲. بررسی ایستایی متغیرهای مدل
منبع: یافته‌های تحقیق

متغیر	Prob	آماره دیکی-فولر	مقادیر بحرانی			نتیجه آزمون
			٪ ۱	٪ ۵	٪ ۱۰	
Ln INF	۰/۰۰۸۳	-۳/۷۵۵۰۷۳	۳/۶۷۹۳۲۲-	-۲/۹۶۷۷۶۷	-۲۶/۲۲۹۸۹	مانا در سطح
Ln Gini	۰/۰۳۲۲	-۳/۱۶۷۵۵۱	-۳/۶۷۰۱۷۰	-۲/۹۶۳۹۷۲	-۲/۶۲۱۰۰۷	مانا در سطح
Ln Pb	۰/۰۰۱۰	-۵/۳۰۴۴۳۷	-۴/۳۲۳۹۷۹	-۳/۵۸۰۶۲۳	-۳/۲۲۵۳۳۴	با ۱ بار تفاضل‌گیری مانا شد
Ln ex	۰/۰۲۵۷	-۳/۸۸۹۶۴۵	-۴/۳۰۹۸۲۴	-۳/۵۷۴۲۴۴	-۳/۲۲۱۷۲۸	با ۱ بار تفاضل‌گیری مانا شد
Ln M	۰/۰۰۰۶	-۵/۴۶۰۳۵۵	-۴/۳۰۹۸۲۴	-۳/۵۷۴۲۴۴	-۳/۲۲۱۷۲۸	با ۱ بار تفاضل‌گیری مانا شد
Ln GDP	۰/۰۰۰۳	-۵/۴۳۳۹۶	-۴/۳۰۹۸۲۴	-۳/۵۷۴۲۴۴	-۳/۲۲۱۷۲۸	با ۱ بار تفاضل‌گیری مانا شد

باتوجه به جدول ۲، نتایج حاکی از آن است که تمام متغیرها در سطح یا تفاضل مرتبه اول خود ایستا شده‌اند و انباشته از درجه دو نیستند. بنابراین، می‌توان از روش ARDL برای برآورد مدل‌ها استفاده کرد تا نتایج پویایی را ارائه دهد.

۴.۵ تخمین رابطه کوتاه‌مدت

نتایج حاصل از برآورد مدل ARDL در جدول‌های ۳ و ۴ آمده است:

جدول ۳. نتایج تخمین رابطه کوتاه‌مدت معادله ۸: ARDL(2,2,0,0,2)

منبع: یافته‌های تحقیق

متغیرهای توضیحی	ضرایب	مقدار برآورد ضرایب	انحراف معیار	آماره t	Prob
Ln INF(-1)	β_1	۰/۳۹۳۶۷۴	۰/۱۷۵۹۷۱	۲/۲۳۷۱۵۵	۰/۰۳۸۲
Ln INF(-2)	β_2	-۰/۳۱۰۱۳۶	۰/۱۴۲۴۲۲	-۲/۱۷۷۵۹۲	۰/۰۴۳۰
Ln EX	β_3	۱/۱۷۴۹۴۳	۰/۲۲۲۴۸۰	۵/۲۸۱۱۱۳	۰/۰۰۰۱
Ln EX(-1)	β_4	۰/۵۴۰۵۳۳	۰/۳۸۹۴۷۴	۱/۳۸۷۸۵۳	۰/۰۴۲۱
Ln EX(-2)	β_5	۰/۶۴۴۳۳۳	۰/۳۳۱۲۲۵	۱/۹۴۵۲۷۲	۰/۰۵۷۵
Ln PB	β_6	۰/۰۴۷۲۰۷	۰/۲۱۳۵۰۱	۰/۲۲۱۱۱۰	۰/۰۲۷۵
Ln M	β_7	۰/۰۱۹۱۹۲	۰/۰۳۰۴۷۷	۰/۶۲۹۷۱۷	۰/۰۳۶۸
Ln GDP	β_8	۰/۶۱۱۶۲۲	۰/۴۳۷۹۹۵	۱/۳۹۶۴۱۱	۰/۱۷۹۶
LN GDP(-1)	β_9	-۰/۰۰۰۸۷۹	۰/۴۸۱۱۷۵	-۰/۰۰۱۸۲۷	۰/۹۹۸۶
LN GDP(-2)	β_{10}	-۰/۶۴۲۸۹۲	۰/۴۱۲۰۶۳	-۱/۵۶۰۱۸۰	۰/۱۳۶۱
C	β_0	۱/۹۸۸۴۵۰۲	۱/۹۸۴۵۰۲	۱/۳۹۲۶۴۵	۰/۱۸۱۳
$R^2 = ۰/۸۳۶۸۱۵$ F-statistic = ۹/۲۳۰۴۵۴ Prob (F-statistic) = 0/۰۰۰۰۳۱ Durbin-Watson = ۲/۳۳۵۲۱۷					

باتوجه به نتایج جدول ۳، مقدار آماره t و مقادیر prob نشان می‌دهد که متغیر نرخ ارز و وقفه‌های نرخ ارز و متغیر بنزین و نقدینگی با احتمال ۹۰ درصد تأثیر معنی‌داری بر تورم دارند و سایر متغیرها با سطح خطا ۱۰ درصد بی‌معنی هستند. ضریب متغیر بنزین نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در قیمت بنزین تورم را به اندازه ۰/۰۴ درصد افزایش می‌دهد. و هم‌چنین یک درصد افزایش در نرخ ارز باعث افزایش ۱/۱۷ درصدی تورم می‌شود. و به عبارت دیگر، کشش تورم نسبت به نرخ ارز ۱/۱۷ است (متغیرها لگاریتمی هستند). وقفه نرخ ارز نشان‌دهنده رابطه مستقیم این متغیر با نرخ تورم در کوتاه‌مدت است. با تغییر یک درصدی مقدار وقفه اول نرخ ارز، نرخ تورم ۰/۵ درصد افزایش می‌یابد و با افزایش یک درصدی در میزان نقدینگی میزان تورم ۰/۰۱ درصد افزایش می‌یابد. مقدار ضریب تعیین برابر ۰/۰۸۳۶۲۱۵ است که نشان‌دهنده آن است که ۸۳ درصد از تغییرات نرخ تورم توسط متغیرهای موجود در مدل توضیح داده شده‌اند. prpb آماره F نیز نشان می‌دهد که کلیت مدل معنی‌دار و قابل قبول است.

جدول ۴. نتایج تخمین رابطه کوتاه‌مدت معادله ۹: ARDL(1,2,0,0,0)

منبع: یافته‌های تحقیق

متغیرهای توضیحی	ضرایب	مقدار برآورد ضرایب	انحراف معیار	آماره t	Prob
Ln Gini(-1)	β_1	۰/۳۴۴۳۹۶	۰/۱۸۱۲۳۶	۱/۹۰۰۲۶۴	۰/۰۷۱۲
Ln Pb	β_2	-۰/۰۱۱۹۳۵	۰/۰۱۶۶۷۸	-۰/۷۱۵۶۰۸	۰/۰۸۲۱
Ln Pb(-1)	β_3	۰/۰۰۵۵۰۶	۰/۰۱۷۲۴۱	۰/۳۱۹۳۷۱	۰/۰۴۲۶
Ln Pb(-2)	β_4	۰/۰۲۶۰۹۶	۰/۰۱۵۴۹۵	۱/۶۸۴۱۷۸	۰/۰۰۷۰
Ln ex	β_5	۰/۰۲۱۱۰۹	۰/۰۱۱۵۴۲	۱/۸۲۸۸۸۱	۰/۰۸۱۷
Ln M	β_6	۰/۰۰۱۱۵۴	۰/۰۰۲۸۳۵	۰/۴۰۷۱۷۴	۰/۰۸۸۰
Ln GDP	β_7	-۰/۰۱۶۸۸۴	۰/۰۰۸۶۵۹	-۱/۹۴۹۸۴۳	۰/۰۰۶۷
C	β_0	-۰/۷۳۷۲۲۳	۰/۲۱۳۷۳۵	-۳/۴۴۹۲۳۲	۰/۰۰۲۴
$R^2 = ۰/۴۴۱۱۰۳$ F-statistic = ۲/۳۶۷۷۱۳ Prob (F-statistic) = ۰/۰۵۹۶۸۰ Durbin-Watson = ۲/۰۷۷۸۷۳					

باتوجه به نتایج جدول ۴، مقدار ضریب تعیین برابر ۰/۴۴۱۱۰۳ است که قدرت توضیح‌دهندگی مدل را نشان می‌دهد و حاکی از آن است که ۴۴ درصد از تغییرات ضریب جینی توسط متغیرهای موجود در مدل توضیح داده می‌شود. هم‌چنین، prob آماره F نشان می‌دهد که کلیت رگرسیون قابل‌پذیرش است. با مراجعه به آماره t و مقادیر prob در جدول، مشخص می‌شود که همه متغیرها با احتمال ۹۰ درصد تأثیر معنی‌داری بر ضریب جینی دارند. ضریب متغیر قیمت بنزین نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در قیمت بنزین در کوتاه‌مدت ضریب جینی را به میزان ۰/۰۱۱ درصد کاهش می‌دهد. اما وقفه‌های اول و دوم قیمت بنزین نشان می‌دهند که اثر افزایش بر ضریب جینی و شکاف طبقاتی در دوره جاری دارند. باتوجه به این که متغیرها به صورت لگاریتمی به کار برده شده‌اند، ضرایب به دست آمده کشش‌ها است. به عبارت دیگر، کشش ضریب جینی نسبت به قیمت بنزین برابر ۰/۰۱۱- است. هم‌چنین، می‌توان به نتایج جانبی تحقیق اشاره کرد. ضریب متغیر نرخ ارز بیان‌گر این است که یک درصد تغییر در نرخ ارز در کوتاه‌مدت ضریب جینی را ۰/۰۲۱ درصد افزایش می‌دهد. افزایش یک درصد در نقدینگی در کوتاه‌مدت ضریب جینی را به میزان ۰/۰۱۱ درصد افزایش می‌دهد، اما افزایش یک‌درصدی رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت ضریب جینی را به مقدار ۰/۰۱۶ درصد کاهش می‌دهد و اثر معکوس بر آن دارد.

برای اطمینان به نتایج به دست آمده فروض کلاسیک رگرسیون بررسی شد. برای بررسی فروض کلاسیک از آزمون خودهم‌بستگی (serial correlation test)، برای بررسی نرمال بودن

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۴۱

پس‌ماندها از آزمون نرمالیتی، برای بررسی ناهم‌سانی واریانس از آزمون آرچ (Arch)، و برای بررسی خطای تصریح مدل از آزمون رمزی ریست (Ramsey Reset test) استفاده شد که نتایج آن در جدول ۵ و ۶ آمده است. در این جدول‌ها، معیار قضاوت مقدار prob است که اگر این مقدار بیش از ۰/۰۵ باشد، حاکی از صحت فرض کلاسیک در سطح خطای کم‌تر از ۵ درصد است.

جدول ۵. آزمون فرض کلاسیک تخمین رابطه کوتاه‌مدت معادله ۸

منبع: یافته‌های تحقیق

نام آزمون	prob	نتیجه
آزمون خودهم‌بستگی	۰/۲۰۳۹	عدم وجود خودهم‌بستگی
آزمون نرمالیتی	۰/۸۲۴۰	پس‌ماندهای مدل نرمال هستند
آزمون آرچ	۰/۱۳۵۶	عدم وجود ناهم‌سانی واریانس‌ها
آزمون رمزی ریست	۰/۵۱۴۳	صحت فرم تابعی مدل

جدول ۶. آزمون فرض کلاسیک تخمین رابطه کوتاه‌مدت معادله ۹

منبع: یافته‌های تحقیق

نام آزمون	Prob	نتیجه
آزمون خودهم‌بستگی	۰/۵۲۳۵	عدم وجود خودهم‌بستگی
آزمون نرمالیتی	۰/۷۲۷۷	پس‌ماندهای مدل نرمال هستند
آزمون آرچ	۰/۸۸۹۸	عدم وجود ناهم‌سانی واریانس‌ها
آزمون رمزی ریست	۰/۴۵۶۵	صحت فرم تابعی مدل

جدول ۷. آزمون باند معادله ۸

منبع: یافته‌های تحقیق

Test Statistic	Value	تعداد متغیرهای توضیحی
F آماره	۶/۸۲۵۵۸۵	۴
سطح معنی‌داری	I0 Bound	I1 Bound
10 %	۲/۲	۳/۰۹
5 %	۲/۵۶	۳/۴۹
۲/۵ %	۲/۸۸	۳/۸۷
۱ %	۳/۲۹	۴/۳۷

طبق جدول ۷، مقدار آماره F در سطح معنی‌داری ۱۰ درصد از مقدار باند ۰ و ۱ بیش‌تر است و نشان‌دهنده این است که در این مدل هم‌انباشتگی وجود دارد. در سطح معنی‌داری ۵ و ۲/۵ و ۱ درصد هم مقدار آماره F بیش‌تر از ۲ باند صفر و یک است و این نشان‌دهنده این است که معادله ۸ دارای هم‌انباشتگی است.

جدول ۸. آزمون باند معادله ۹

منبع: یافته‌های تحقیق

Test Statistic	Value	تعداد متغیرهای توضیحی
آماره F	۲/۸۱۹۴۴۵	۴
سطح معنی‌داری	I0 Bound	I1 Bound
10 %	۲/۴۵	۳/۵۲
5 %	۲/۸۶	۴/۰۱
۲/۵ %	۳/۲۵	۴/۴۹
۱ %	۳/۷۴	۵/۰۶

طبق جدول ۸، مقدار آماره F در سطح معنی‌داری ۱۰ درصد بین دو باند پایینی و بالایی قرار دارد که به معنی این است که امکان قضاوت وجود ندارد و نمی‌توان تصمیم قاطع گرفت. در سطح معنی‌داری ۵ درصد و ۲/۵ درصد و ۱ درصد، مقدار آماره F کم‌تر از باندهای پایینی است که نشان‌دهنده این است که در معادله ۹ هم‌انباشتگی نداریم. در روش ARDL، تأثیرگذاری متغیرهای توضیحی بر متغیر وابسته در بلندمدت نیز ارائه می‌شود. نتایج مربوط به ضرایب بلندمدت در جدول‌های ۹ و ۱۰ آمده است.

جدول ۹. نتایج تخمین رابطه بلندمدت معادله ۸

منبع: یافته‌های تحقیق

متغیرهای توضیحی	مقدار برآورد ضرایب	انحراف معیار	آماره t	Prob
Ln Pb	۱/۲۵۹۴۸۱	۰/۱۸۶۷۰۱	۶/۷۴۵۹۷۷	۰/۰۰۰۳
Ln ex	۰/۶۱۲۶۷۲	۰/۱۵۷۸۷۱	۳/۸۸۰۸۳۷	۰/۰۰۶۰
Ln M	۰/۱۱۳۵۴۸	۰/۰۲۸۱۴۴	۴/۰۳۴۵۶۲	۰/۰۰۵۰
Ln GDP	-۰/۰۸۷۴۵۸	۰/۰۶۲۰۹۲	-۱/۴۰۸۵۳۱	۰/۰۰۱۸
C	۶/۱۳۹۵۱۳	۰/۵۶۸۵۳۵	۱۰/۷۹۸۸۳	۰/۰۰۰۰

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۴۳

باتوجه به داده‌های جدول ۹، همه متغیرها در سطح خطای ۱۰ درصد در بلندمدت معنی‌دار هستند. ضریب متغیر قیمت بنزین $1/259481$ است. به این معنی که با افزایش یک درصد قیمت بنزین، مقدار نرخ تورم $1/2$ درصد افزایش می‌یابد. و با افزایش یک درصدی در نرخ ارز و نقدینگی، مقدار نرخ تورم در بلندمدت به ترتیب $0/61$ و $0/11$ درصد افزایش می‌یابد. با افزایش یک درصدی رشد اقتصادی، مقدار تورم $0/08$ درصد کاهش می‌یابد.

جدول ۱۰. نتایج تخمین رابطه بلندمدت معادله ۹

منبع: یافته‌های تحقیق

متغیرهای توضیحی	مقدار برآورد ضرایب	انحراف معیار	آماره t	Prob
Ln Pb	۰/۰۲۹۹۹۸	۰/۰۳۴۹۹۰	۰/۸۵۷۳۲۰	۰/۰۰۰۹
Ln ex	۰/۰۳۲۱۹۹	۰/۰۱۹۲۶۶	۱/۶۷۱۲۷۶	۰/۰۰۹۵
Ln M	۰/۰۰۱۷۶۱	۰/۰۰۴۴۷۳	۰/۳۹۳۶۸۳	۰/۰۵۸۷
Ln GDP	-۰/۰۲۵۷۵۳	۰/۰۱۴۵۹۸	-۱/۷۶۴۰۸۰	۰/۰۹۲۳
C	-۱/۱۲۴۴۹۳	۰/۲۱۹۵۹۴	-۵/۱۲۰۷۸۵	۰/۰۰۰۰

باتوجه به جدول ۱۰، همه متغیرها در سطح خطای ده درصد معنی‌دار بوده و تأثیر معناداری بر ضریب جینی دارند. ضریب متغیر قیمت بنزین برابر $0/029998$ است، به این معنی که یک درصد افزایش در قیمت بنزین در بلندمدت ضریب جینی را به میزان $0/029998$ درصد افزایش می‌دهد. در نتیجه، در بلندمدت، رابطه مثبت و مستقیم بین قیمت بنزین و ضریب جینی برقرار است. یک درصد افزایش در نرخ ارز و نقدینگی در بلندمدت به ترتیب ضریب جینی را $0/032$ و $0/001$ درصد افزایش می‌دهند، اما یک درصد تغییر در رشد اقتصادی در بلندمدت ضریب جینی را به میزان $0/025$ درصد کاهش می‌دهد و حاکی از رابطه منفی و معکوس بین متغیر رشد اقتصادی و ضریب جینی است.

ضریب جمله تصحیح خطا (error correction model) یعنی (-1) ECM نشان‌دهنده سرعت تعدیل فرایند عدم تعادل است. این ضریب در معادله ۸ بین صفر و منفی یک است. مقدار این ضریب در معادله ۸، $-0/916462$ است و یعنی ۹۱ درصد از اختلاف کوتاه‌مدت متغیر وابسته با مقدار بلندمدت آن در هر دوره رفع می‌شود. این ضریب در معادله ۹ دارای علامت منفی بوده و هم‌جمعی بین متغیرها را تأیید می‌کند. این ضریب در معادله ۹ برابر $-0/655604$ است و بیان‌گر آن است که ۶۵ درصد از عدم تعادل ایجادشده بر اثر تغییر یکی از متغیرهای توضیحی در یک سال تعدیل می‌شود و مدل بلندمدت مقاله به مدل کوتاه‌مدت به صورت نمایی نزدیک خواهد شد.

حال، در قسمت بعد، به بررسی مطابقت نتایج تخمین مدل با فرضیه مطرح شده و اثر دیگر متغیرها می‌پردازیم.

۵.۵ تجزیه و تحلیل نتایج

فرضیه اصلی در این مقاله این است که افزایش قیمت بنزین به‌طور کلی باعث افزایش میزان تورم و شکاف طبقاتی می‌شود. با توجه به جدول نتایج تخمین کوتاه‌مدت معادله ۸ (جدول ۳)، که اثر متغیرها را بر تورم نشان می‌دهد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که ضریب متغیر قیمت بنزین ($\ln\text{PB}\beta$) در کوتاه‌مدت بر تورم اثر مثبت و معناداری دارد و این ضریب برابر با 0.47207 است و هم‌چنین، در بلندمدت (جدول ۹) تأثیر مثبت و معناداری را بر تورم داراست که برابر با $1/259481$ است. پس جداول فوق‌گویی این موضوع هستند که به‌طور کلی در کوتاه‌مدت و بلندمدت، با افزایش قیمت بنزین، تورم نیز افزایش می‌یابد و بخشی از فرضیه اصلی موردنظر، که مربوط به اثر قیمت بنزین بر تورم است، پذیرفته شده است. برداشت اقتصادی مصرف‌کنندگان بر این اصل بدون تغییر استوار شده که افزایش قیمت بنزین به افزایش قیمت کالاها و خدمات منجر می‌شود. یکی از ملاک‌های ارزیابی آنی آن‌ها هم افزایش کرایه‌هایی است که رانندگان تاکسی از آن‌ها مطالبه می‌کنند. هم‌چنین، با توجه به جدول نتایج تخمین کوتاه‌مدت معادله ۹ (جدول ۴)، می‌توان مشاهده کرد که قیمت بنزین در همان سال اثر معکوس بر ضریب جینی دارد، به‌طوری‌که با یک درصد افزایش در قیمت بنزین، ضریب جینی به میزان 0.11935 درصد کاهش می‌یابد. نتایج گویای آن است که افزایش قیمت بنزین در کوتاه‌مدت و در همان سال تأثیر منفی بر ضریب جینی دارد که این موضوع بخشی از فرضیه ما را که مربوط به ضریب جینی باشد رد کرده است. دلیل این موضوع می‌تواند این باشد که همواره قشر مرفه و پردرآمد جامعه از خودروهایی که مصرف و گران‌قیمت استفاده می‌کنند و قشر کم‌درآمد جامعه اغلب یا خودروبی ندارند و یا این‌که خودروهایی سبک، ارزان‌قیمت‌تر، و کم‌مصرف‌تر را انتخاب می‌کنند که با افزایش قیمت بنزین، قشر پردرآمد هزینه بیشتری را برای فراهم کردن بنزین موردنیاز خود متحمل می‌شوند و همین‌طور، طبق بررسی‌های انجام‌شده در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۹ قیمت بنزین افزایش یافت که با اقدامات جبرانی دولت نظیر پرداخت یارانه‌ها، عدم افزایش هزینه حمل‌ونقل بخش عمومی، و کمک‌های معیشتی اثرات منفی افزایش قیمت را در کوتاه‌مدت خنثی کرده و به نفع قشر ضعیف از نظر درآمدی عمل می‌کند که در کوتاه‌مدت این موضوع باعث می‌شود که قیمت بنزین با شکاف طبقاتی رابطه معکوس داشته

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۴۵

باشد و با افزایش قیمت بنزین، شکاف طبقاتی کم شود، اما با یک و دو دوره وقفه، قیمت بنزین اثر افزایش بر ضریب جینی دارد که نشان می‌دهد یک درصد افزایش قیمت بنزین ضریب جینی را با یک دوره وقفه به میزان $0/05506$ و در دو دوره وقفه به میزان $0/026096$ درصد افزایش می‌دهد و همچنین، در بلندمدت (جدول ۱۰) رابطه مثبت و معناداری بین بنزین و ضریب جینی وجود دارد که برابر $0/029998$ است، چراکه این افزایش قیمت با گذشت زمان بر دیگر بخش‌های مهم اقتصادی اثر می‌گذارد؛ مانند افزایش قیمت مصالح ساختمانی به علت حمل و نقل‌ها، افزایش در قیمت حمل و نقل بخش عمومی، افزایش قیمت میوه و مواد اولیه کارخانه‌ها، و ... که در نتیجه افزایش قیمت مسکن، حمل و نقل، و مواد غذایی را به دنبال دارد. پس، در بلندمدت، اثرات جبرانی دولت بی‌تأثیر شده و کمک‌هایی که برای قشر کم‌درآمد و فقیر جامعه شده بود دیگر چاره‌ساز نیست و این فاصله طبقاتی، تازمانی که سیاست درستی اجرا نشود، روزبه‌روز بیش‌تر می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده در بلندمدت با فرضیه ما مطابقت دارد.

باتوجه به جدول ۳، مشاهده می‌کنیم که ضریب نقدینگی ($\ln M\beta$) برابر با $0/019192$ است که نشان‌دهنده رابطه مثبت و مستقیم نقدینگی و تورم است و باتوجه به prob نیز می‌توان گفت رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود دارد. در جدول ۹، که نتایج تخمین رابطه بلندمدت متغیرها بر تورم است، مشاهده می‌شود که هم‌چنان رابطه مستقیم و معناداری میان نقدینگی و تورم است، به طوری که با یک درصد افزایش در نقدینگی تورم به اندازه $0/113548$ درصد افزایش می‌یابد. تورم یک پدیده پولی در اقتصاد ایران است و رکود اقتصادی به دلیل افزایش نقدینگی دلیل اصلی تورم است که بانک مرکزی باید عرضه پول را تاحدی کنترل کند و آن را با تولید ناخالص داخلی در تناسب نگه دارد، چراکه افزایش نقدینگی زمانی به تورم منجر نخواهد شد که با تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی هم‌راه باشد. هم‌چنین، باتوجه به جدول ۴ می‌توان مشاهده کرد که ضریب نقدینگی ($\ln M\beta$) مثبت و prob این تخمین گویای آن است که نقدینگی در کوتاه‌مدت اثر معناداری بر ضریب جینی و در نتیجه بر شکاف طبقاتی ندارد. جدول ۱۰ اثر بلندمدت این متغیر را بر ضریب جینی نشان می‌دهد و می‌توان مشاهده کرد که رابطه مثبت و معناداری را برای این متغیر در بلندمدت شاهد هستیم، به طوری که با افزایش یک درصد در نقدینگی ضریب جینی به اندازه $0/001761$ درصد افزایش می‌یابد.

باتوجه به جدول ۳ می‌توان مشاهده کرد که نرخ ارز اثر مستقیم و معناداری بر تورم دارد، به طوری که یک درصد افزایش در نرخ ارز تورم را به اندازه $1/174943$ درصد افزایش می‌دهد و هم‌چنین، با یک دوره وقفه نرخ تورم را هم‌چنان به طور معناداری تحت‌تأثیر قرار

می‌دهد. ضریب تأثیر نرخ ارز بر تورم با یک دوره وقفه برابر $0/540533$ است و همچنین، ضریب تأثیر نرخ ارز بر تورم با دو دوره وقفه برابر $0/644323$ است، به طوری که افزایش یک درصد نرخ ارز در بلندمدت تورم را به میزان $0/644323$ افزایش می‌دهد و همچنین، باتوجه به جدول نتایج تخمین رابطه بلندمدت این متغیر بر تورم (جدول ۹) می‌توان مشاهده کرد که همچنان، نرخ ارز بر تورم در بلندمدت نیز رابطه مثبت و معناداری دارد و ضریب نرخ ارز برابر $0/612672$ است، به طوری که با افزایش یک درصد نرخ ارز در بلندمدت تورم به اندازه $0/612672$ درصد افزایش می‌یابد و نشان از رابطه مستقیم بین نرخ ارز و تورم است. همچنین، باتوجه به جدول ۴، که شاهد رابطه کوتاه‌مدت نرخ ارز با ضریب جینی هستیم، می‌توان گفت که ضریب نرخ ارز برابر $0/021109$ است و گویای یک رابطه مثبت و مستقیم بین نرخ ارز و ضریب جینی است؛ همچنین، در بلندمدت (جدول ۱۰)، نرخ ارز تأثیر معناداری بر ضریب جینی در ایران دارد، به طوری که یک درصد افزایش در نرخ ارز $0/032199$ درصد ضریب جینی را افزایش می‌دهد که حاکی از یک رابطه مستقیم بین نرخ ارز و ضریب جینی در بلندمدت است.

درباره اثر رشد اقتصادی بر تورم می‌توان گفت که براساس نتایج تخمین (جدول ۳) به دست آمده GDP در همان سال و با یک و دو دوره وقفه در کوتاه‌مدت اثر معناداری بر تورم ندارد و در بلندمدت (جدول ۹)، ضریب رشد اقتصادی ($\ln GDP\beta$) اثر معکوس و Prob آن اثر معناداری بر تورم را نشان می‌دهد، به طوری که با یک درصد افزایش در رشد اقتصادی، تورم به اندازه $0/087458$ درصد کاهش می‌یابد. باتوجه به جدول ۴، می‌توان به اثر این متغیر نیز بر شکاف طبقاتی در کوتاه‌مدت پی‌برد که نشان می‌دهد یک رابطه بی‌معنی بین این دو متغیر وجود دارد و باتوجه به جدول ۱۰، اثر بلندمدت این متغیر بر شکاف طبقاتی نیز بی‌معناست. این به این معناست که ممکن است ما رشد اقتصادی داشته باشیم، ولی شکاف طبقاتی نیز بیش‌تر شود و این رشد به نفع قشر مرفه جامعه و به ضرر فقرا باشد و کیفیت آن به گونه‌ای نباشد که بتواند به بهبود شاخص عدالت منجر شود.

در قسمت آخر مقاله به نتیجه‌گیری کلی درباره موضوع مورد بررسی پرداخته خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

اصلاح یارانه و قیمت انرژی، باتوجه به نوع حامل‌ها، مصرف نهایی یا واسطه‌ای می‌تواند در تغییر سطح عمومی قیمت‌ها، زندگی عادی مردم، و ... مؤثر باشد. باتوجه به آمارهای سال ۱۳۹۹ باینکه رشد اقتصادی در سال‌های اخیر افزایش یافته، اما کیفیت آن به بهبود شاخص عدالت و

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۴۷

کم‌شدن تضاد طبقاتی منجر نشده است. علاوه بر نرخ حامل‌های انرژی، سیاست‌های ارزی بسته به نوع رژیم ارزی از مجراهای مختلفی متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تورم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. نتایج نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت و بلندمدت قیمت بنزین و نرخ تورم رابطه مستقیم و مثبتی باهم دارند، اما قیمت بنزین در همان سال نتیجه منفی بر ضریب جینی داشته و می‌توان این‌گونه استدلال کرد که قشر مرفه همواره از خودروهایی شخصی و قشر کم‌درآمد بیش‌تر از وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کند و همچنین، اقدامات جبرانی دولت، که به نفع قشر کم‌درآمد جامعه است، اثر منفی بنزین را بر شکاف طبقاتی خنثی می‌کند و فاصله طبقاتی در کوتاه‌مدت کم می‌شود و در بلندمدت افزایش قیمت بنزین اثر مثبت و معناداری را بر شکاف طبقاتی دارد، زیرا با گذشت زمان و با سازگار شدن مردم با افزایش قیمت بنزین اثر اقدامات جبرانی دولت کاهش می‌یابد، چراکه افزایش قیمت بنزین به بخش‌های دیگر اقتصادی نفوذ می‌کند و قیمت مسکن، مواد غذایی، و حمل‌ونقل به قدری افزایش می‌یابد که کمک‌های پولی و معیشتی دولت به افراد فقیر جامعه دیگر پاسخ‌گو نیست و افراد کم‌درآمد روزبه‌روز ضعیف‌تر و افراد سرمایه‌دار و مرفه ثروت‌مندتر خواهند شد. افزایش قیمت بنزین و نرخ ارز تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ تورم اقتصاد ایران دارد. بین نقدینگی و تورم نیز رابطه مستقیم وجود دارد. در تحلیل بلندمدت نیز به این نتیجه رسیدیم که با افزایش ۱ درصد نقدینگی، تورم به اندازه ۰/۱۱۳۵۴۸ درصد افزایش می‌یابد. رکود اقتصادی به دلیل افزایش نقدینگی دلیل اصلی تورم در ایران است و بانک مرکزی موظف است تا عرضه پول را کنترل کند، زیرا زمانی افزایش نقدینگی باعث ازدیاد تورم نمی‌شود که با رشد اقتصادی همراه باشد. در مقاله بالا و چاین (۲۰۱۸) نیز رابطه مثبت بین قیمت حامل انرژی، عرضه پول، نرخ ارز، و تورم وجود دارد. در بلندمدت و کوتاه‌مدت، نرخ ارز و تورم رابطه مستقیم باهم دارند، به طوری که ۱ درصد افزایش در نرخ ارز باعث افزایش نرخ تورم به اندازه ۱/۱۷۴۹۴۳ درصد می‌شود. درباره رشد اقتصادی بر تورم می‌توان گفت که رابطه بی‌معنی بین این دو متغیر وجود دارد و اثر بلندمدت این متغیر بر شکاف طبقاتی نیز بی‌معناست. این به این معناست که ممکن است رشد اقتصادی داشته باشیم، ولی شکاف طبقاتی بیش‌تر شود و این رشد به نفع سرمایه‌داران جامعه و به ضرر فقرا و بی‌کاران جامعه باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. https://www.ecb.europa.eu/pub/economic-bulletin/focus/2021/html/ecb.ebbox202103_04~0a0c8f0814.en.html.

2. <https://www.irishtimes.com/business/energy-and-resources/energy-prices-will-push-up-inflation-across-europe-economists-warn-1.4678173>.
3. <https://www.nytimes.com/2021/07/06/business/economy/gas-oil-biden-economy.html>.
4. Autoregressive Distributed Lag (ARDL).
5. <https://www.mashreghnews.ir/news/989496>.
6. Autoregressive Distributed Lag.
7. <https://faradars.org/courses/fvtiev9803-estimating-ardl-econometrics-model-using-eviews-and-microfit>.
8. <https://www.niordc.ir>.
9. Augmented Dicky-Fuller.

کتاب‌نامه

- احمدوند، محمدرحیم و دیگران (۱۳۸۶)، «برآورد اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر نرخ تورم و هزینه‌های خانوار کشور با استفاده از مدل داده-ستانده»، *نشریه مجله اقتصادی*، س ۲، ش ۷۵ و ۷۶.
- استوار، اسماعیل (۱۳۹۲)، «ارتباط بین نرخ ارز و تورم»، *مجله الکترونیکی وستا*.
- برادران خانیان، زینب و دیگران (۱۳۹۷)، «اثر تکانه‌های قیمت نفت بر تورم در اقتصاد ایران: رویکرد رگرسیون کوانتایل»، *فصل‌نامه پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی*، س ۴، ش ۱۰.
- جلال‌آبادی، اسدالله و دیگران (۱۳۸۴)، «افزایش قیمت بنزین و چالش‌های پیش‌روی دولت (مطالعه موردی: تورم)»، *نشریه مجلس و راهبرد*، س ۳، ش ۴۹ و ۵۰.
- حسینی‌نسب، سیدابراهیم و هاتف حضاری نیری (۱۳۹۱)، «تحلیل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر اثر اصلاح یارانه حامل‌های انرژی بر تورم و تولید ناخالص داخلی»، *فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، س ۲، ش ۷.
- حسینی، سیدصفدر و تکتم محتشمی (۱۳۸۷)، «رابطه تورم و رشد نقدینگی در اقتصاد ایران: گسست یا پایداری؟»، *فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی*، س ۳، ش ۸.
- دهمرد، نظر و دیگران (۱۳۸۹)، «تأثیر شاخص‌های کلان بر توزیع درآمد در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۶)»، *فصل‌نامه پژوهش‌های بازرگانی*، س ۳، ش ۵۴.
- زروکی، شهریار و دیگران (۱۳۹۹)، «اثر شکاف نرخ ارز و نامتقارنی تورم و بی‌کاری بر نابرابری درآمد در ایران»، *فصل‌نامه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی*، س ۱، ش ۷.
- سعادت‌مهر، مسعود (۱۳۹۵)، «تأثیر افزایش قیمت بنزین و گازوئیل بر نرخ تورم در ایران»، *فصل‌نامه پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی*، س ۲، ش ۴.

بررسی اثر قیمت حامل‌های انرژی بر تورم و شکاف طبقاتی ... (سعید دهقان خاوری و دیگران) ۱۴۹

سوری، علی (۱۳۹۴)، *اقتصادسنجی پیشرفته*، ج ۲، تهران: فرهنگ‌شناسی.
فرازمند، حسن و دیگران (۱۳۹۵)، «ارزیابی اثرات اصلاح قیمت انرژی بر اقتصاد کلان ایران: رویکرد الگوهای تعادل عمومی تصادفی پویا»، فصل‌نامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، س ۲، ش ۳.
کمپجانی، اکبر و فریدون محمدزاده (۱۳۹۲)، «تأثیرات تورم بر توزیع درآمد و عملکرد سیاست‌های جبرانی»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، س ۲۲، ش ۶۹.
گجراتی، دامور (۱۳۹۶)، *مبانی اقتصادسنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
نوفرستی، محمد (۱۳۸۷)، «بررسی اثر افزایش حامل‌های انرژی بر درآمدهای مالیاتی و مخارج جاری دولت»، نشریه پژوهش‌نامه مالیات، س ۴، ش ۵۰.
وزارت نیرو و معاونت امور برق و انرژی (۱۳۸۰)، *ترازنامه انرژی ایران*، تهران.

Bala, U. and L. Chin (2018), "Asymmetric Impact of Oil Price on Inflation: An Empirical Study of African OPEC Member Countries", *Journal of Energies*, 21(3).

Coletti, D. et al. (2020), "Commodities and Monetary Policy Implication for Inflation and Price Level Targeting", *Journal of Policy Modeling*, 43(8).

Deka, A. and S. Dube (2021), "Analyzing the Causal Relationship between Exchange Rate Renewable Energy and Inflation of Mexico", *Journal Renewable Energy Focus*, 37(3).

Komain, J. (2019), "Oil Price Shocks and Domestic Inflation in Thailand", *Journal of Munich Personal Repec (MPRA)*, 5(1).

Raheem Ahmeda, R. et al. (2017), "Estimation of Long-Run Relationship of Inflation (CPI and WPI) and Oil Prices with Kse-100 Index: Evidence Erom Johansen Multivariate Cointegration Approach", *Journal of Techoloical and Economic*, 23(4).

<https://www.ecb.europa.eu>.

<https://www.irishtimes.com>.

<https://www.nytimes.com>. <https://www.mashreghnews.ir>.

<https://faradars.org>

بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی در ایران

علی‌رضا سلطانی*

هادی اسماعیل‌پور مقدم**

چکیده

ارتقا و بهبود رشد اقتصادی از اهدافی است که در نظریات توسعه اهمیت زیادی داشته و اقتصاددانان سعی دارند تا عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی را شناسایی کنند و در جهت آن سیاست‌گذاری کنند تا مباحث توسعه پایدار و رفاه اجتماعی در کنار تحقق رشد اقتصادی دنبال شود. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی تورم است. به‌علاوه، تورم می‌تواند بر نابرابری درآمد میان اقشار جامعه اثر بگذارد که از این طریق نیز می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد. باتوجه به این موضوع، در این مقاله به بررسی میزان و نحوه اثرگذاری تعاملی نرخ تورم و نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی در ایران پس از انقلاب با استفاده از الگوی ARDL پرداخته شده است. نتایج حاکی از آن است نرخ تورم در سال‌های گذشته به‌عنوان مانعی در جهت افزایش رشد اقتصادی عمل کرده است. ارتباط رشد اقتصادی و نابرابری درآمد یک ارتباط منفی و معنادار است؛ به‌عبارت‌دیگر، براساس یافته‌های این تحقیق، نابرابری درآمد می‌تواند رشد اقتصادی را کاهش دهد؛ به‌علاوه، اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی منفی و معنادار است. از این رو، باتوجه به وجود تورم بالا و مزمن در اقتصاد ایران، اقدامات سیاستی از پیش‌برنامه‌ریزی شده در جهت کاهش آثار منفی و مخرب تورم بر رشد اقتصادی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: تورم، نابرابری درآمد، رشد اقتصادی، ضریب جینی، ایران.

طبقه‌بندی JEL: O15, O40, R12.

* دانشجوی اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی، مشهد (نویسنده مسئول)

a.re.soltani@gmail.com

** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی، مشهد، esmaeilpour@um.ac.ir

۱. مقدمه

دست‌یابی به رشد اقتصادی مداوم و باثبات از جمله مسائل مهم هر کشور است. از این‌رو، بررسی دلایل و عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ادبیات رشد اقتصادی نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی بر این متغیر مؤثرند که مهم‌ترین آن‌ها سرمایه، نیروی کار، و تکنولوژی است. از سوی دیگر، تورم، که یکی از مشکلات اساسی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است، به‌طور عمده آثار نامطلوبی بر فرایند رشد و توسعه اقتصادی دارد. بنابراین، محققان تلاش خود را بر چگونگی تبیین ارتباط بین تورم و رشد اقتصادی متمرکز کرده‌اند. با توجه به مبانی مدل‌های رشد اقتصادی (با تأکید بر نقش تورم)، از منظر مکاتب اقتصادی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و رابطه تورم و رشد به‌صورت هم‌سو یا متعارض بیان می‌شود (دادگر و دیگران ۱۳۸۵).

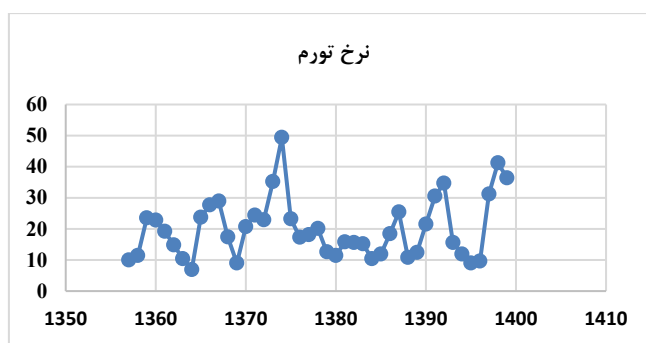
از طرفی، یکی دیگر از عوامل مهم در مقوله رشد اقتصادی و اثرپذیر از تورم، که در مباحث رشد پایدار مورد توجه محققان است، میزان نابرابری‌های اقتصادی (economic inequalities) است. نابرابری در اقتصاد کشورها از مؤلفه‌هایی است که در نظریات عدالت اقتصادی و عدالت اسلامی به آن پرداخته شده و در سطوح بالای نابرابری، اقتصاددانان به دنبال کنترل و کاهش آن هستند تا مباحث توسعه پایدار (sustainable development) و رفاه اجتماعی (social welfare) در کنار کاهش نابرابری‌های اقتصادی دنبال شود.

در طول سی سال گذشته، نابرابری درآمد و ثروت در اقتصادهای جهانی افزایش یافته و در نتیجه نگرانی‌هایی در مورد اثرات توزیعی سیاست‌های اقتصادی ایجاد شده است (Saez and Zucman 2014; Galbraith et al. 2007). ضریب جینی یکی از سنجه‌های بررسی میزان نابرابری در کشورهاست که تاکنون گسترده‌ترین مورد استفاده را در بین شاخص‌های سنجش نابرابری داشته است. محاسبه این ضریب بر مبنای منحنی لورنز (Lorenz curve) است. این ضریب به‌عنوان یک مقیاس خلاصه و بسیار ساده درجه نابرابری نسبی درآمد در یک کشور با محاسبه نسبت ناحیه بین قطر مربع و منحنی لورنز در مقایسه با کل ناحیه نصف مربع، که منحنی در آن واقع است، به دست می‌آید. این نسبت به نام آماردان ایتالیایی نسبت تراکم جینی یا، به‌طور ساده‌تر، ضریب جینی نامیده شده است. این شاخص متداول‌ترین شاخص نابرابری درآمد است (دامن‌کشیده و دیگران ۱۳۹۴).

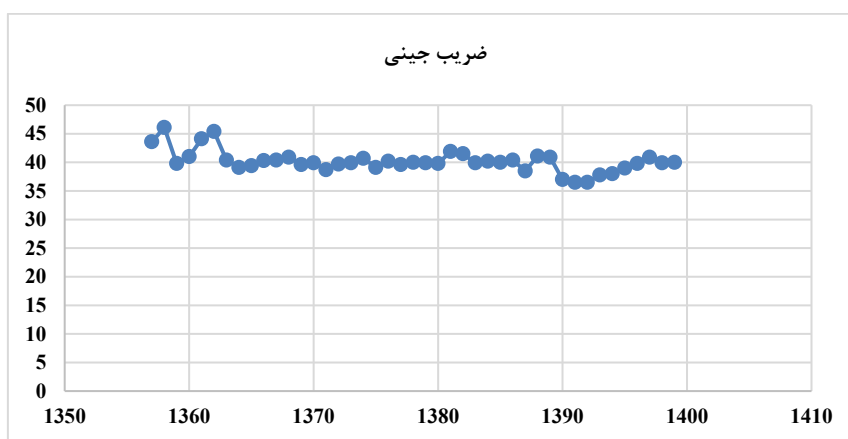
محققان به دو دلیل ضریب جینی را معیار جذابی برای نابرابری می‌دانند. اول، مانند ضریب تغییرات و برخلاف منحنی لورنز و بسیاری از معیارهای دیگر مانند شاخص اتکینسون، یک معیار

بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد ... (علی‌رضا سلطانی و هادی اسماعیل‌پور مقدم) ۱۵۳

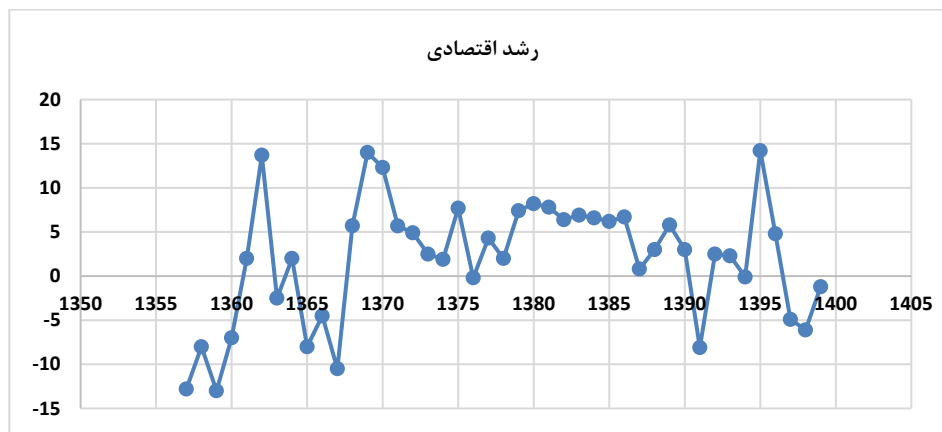
واحد از درجه نابرابری را براساس کل توزیع ارائه می‌دهد و امکان مقایسه آسان بین کشورها و دوره‌های زمانی را فراهم می‌کند (Damgaard 2018; Dasgupta et al. 1973; Gini 1914; Kendall) دوره‌های زمانی را فراهم می‌کند (and Stuart 1969; Sen 1997; Yitzhaki and Schechtman 2013). دوم، آن‌چه ضریب جینی اندازه‌گیری می‌کند را می‌توان به‌روش شهودی الهام‌گرفته از ویلن به‌هم ارتباط داد تا نشان دهد ما چگونه نابرابری را تجربه می‌کنیم. به‌عبارت‌دیگر، با مقایسه زوجی ثروت یا درآمد خود با ثروت دیگران، این امر امکان‌پذیر است (Saez and Zucman 2014; Gini 1914). نمودار ۱، ۲، و ۳ روند متغیرهای مورد مطالعه را در کشور ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که در آن، محور افقی نشان‌دهنده سال و محور عمودی نشان‌دهنده متغیر ارائه شده است.



نمودار ۱. روند تغییرات نرخ تورم
(آمار بانک مرکزی (Central Bank of Iran))



نمودار ۲. روند تغییرات ضریب جینی
(مرکز آمار ایران (Statistical Centre of Iran))



نمودار ۳. روند تغییرات رشد اقتصادی
(بانک جهانی (World Bank))

نتایج بررسی روند متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد تکانه‌های تورمی در سال‌های اخیر، با تأثیرگذاری بر رشد اقتصادی در سطوح بالای تورمی، کاهش رشد اقتصادی را موجب می‌شود. از طرفی، ضریب جینی در سری زمانی سال‌های اخیر نزدیک به سطح ۴۰ درصد در حال نوسان بوده و سطوح بالای تورمی به افزایش این ضریب و رسیدن به ۴۵ درصد منجر شده و کاهش سطوح تورمی نیز به کاهش این ضریب در ایران منجر شده است. البته، این سطح بالای ضریب جینی همواره در سال‌های اخیر برقرار بوده و هیچ‌گاه کم‌تر از ۳۵ درصد نشده است؛ لیکن، افزایش و کاهش نرخ تورم در نوسانات این ضریب در همان سطح نیز مؤثر واقع شده است.

در این مقاله، با توجه به اهمیت موضوع رشد اقتصادی و شناسایی عوامل محرک و کاهنده آن، به بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی در ایران پرداخته می‌شود. بدین ترتیب، از سنجه ضریب جینی برای سنجش نابرابری درآمد استفاده می‌شود. ادامه مقاله بدین ترتیب است که در بخش ۲، ادبیات موضوع ارائه می‌شود و در بخش ۳، روش مورد استفاده در این تحقیق تشریح می‌شود و در بخش ۴، به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۲. ادبیات موضوع

تئوری‌های اقتصادی می‌توانند با توجه به فروض خاصی که در آن‌ها در نظر گرفته می‌شود یک رابطه مثبت، منفی، یا خنثی میان روند نرخ تورم و رشد اقتصادی را ارائه دهند. به نظر می‌رسد

بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد ... (علی‌رضا سلطانی و هادی اسماعیل‌پور مقدم) ۱۵۵

هریک از این تحقیقات، با در نظر گرفتن شرایط متفاوت، به نتایج مختلفی در مورد چگونگی ارتباط این دو متغیر دست یافته‌اند. برای مثال، سیدروسکی (Sidrauski 1967) به‌روش بهینه‌سازی رفتار عوامل اقتصادی و با در نظر گرفتن مانده حقیقی پول در تابع مطلوبیت نشان داد که پول خنثی است و بنابراین، بین تورم و رشد ارتباطی وجود ندارد. توین (Tobin 1965)، با فرض جانشینی پول برای سرمایه، اثر مثبت تورم بر رشد را اثبات کرد که به «اثر توین» (Tobin effect) معروف است. از طرفی، استاکمن (Stockman 1981) پول را به‌عنوان مکملی برای سرمایه در نظر می‌گیرد و رابطه منفی بین تورم و رشد را اثبات می‌کند. در دیگر مطالعات، برخی تورم را لازمه رشد ذکر کرده‌اند، برخی به بی‌اثر بودن تورم بر رشد دست یافته‌اند، و عده‌ای نیز تورم را برای رشد مضر ارزیابی کرده‌اند. بنابراین، پی‌آمدهای سیاست‌گذاری متفاوتی نیز ارائه شده است. در یک جمع‌بندی بیش‌تر مطالعات، تورم‌های بالا را بر رشد اقتصادی مخرب می‌دانند؛ بنابراین، لزوم کنترل و هدف‌گذاری تورم به‌عنوان اهداف اصلی اقتصاد کلان ذکر شده است.

در این میان، نابرابری درآمد عاملی است که می‌تواند در ارتباط بین رشد اقتصادی و تورم مؤثر واقع شود. از سوی دیگر، این امکان نیز وجود دارد که تورم بر قشر خاصی اثرگذاری بیش‌تری داشته باشد، به‌طوری‌که خانوارهای فقیرتر تمایل دارند بخش بزرگ‌تری از ثروت مالی خود را به‌صورت نقدی در اختیار داشته باشند. این بدان معناست که افزایش تورم انتظاری و غیرانتظاری آن‌ها را فقیرتر می‌کند. علاوه‌براین، شوک‌های سیاست پولی و تورم غافل‌گیرکننده می‌تواند از طریق سایر منابع درآمد بر نابرابری تأثیر بگذارد و درآمد ناشی از کار و اشتغال ناقص کارگران کم‌مهارت در دوره‌های رکود اقتصادی به‌میزان نامتناسبی تحت تأثیر قرار گیرد. در مجموع، مطالعات اخیر نشان می‌دهد که نرخ تورم بالاتر نابرابری درآمدی بیش‌تری را موجب می‌شود.

پی‌آمدهای توزیعی تورم حداقل از زمان هیوم (Hume 1742) مورد مطالعه قرار گرفته است که این مطالعات در تعیین هزینه‌های رفاهی تورم ملاحظات مهمی محسوب می‌شود (Camera and Chien 2014). در سال‌های اخیر، با توجه به اهمیت پی‌آمدهای توزیعی سیاست پولی، درک رابطه بین تورم و نابرابری به یک اولویت بزرگ‌تر در سیاست‌گذاری تبدیل شده است (Acemoglu and Johnson 2012; Furceri et al. 2016; Coibion et al. 2017; Stiglitz 2015). ادراک مرسوم این است که تورم پسرقت‌کننده یا بی‌رحمانه‌ترین مالیات است، اما رابطه بین تورم و نابرابری هم دوطرفه است و هم از نظر تئوری مبهم است (Kane and Morissett 1993).

تورم از کانال‌های مختلفی نابرابری را افزایش می‌دهد؛ نخست از طریق کانال سبب دارایی، در صورتی که خانوارهای کم‌درآمد نقدینگی بیش‌تری برای خریدهای خود نگه دارند و سپس از طریق کانال دست‌مزد حقیقی، اگر با تورم دست‌مزد و حقوق بازنشستگی خانوارهای فقیرتر کم‌تر نمایان شود (Cardoso 1993; Pessino 1993). تورم هم‌چنین می‌تواند به‌دلیل افزایش بدهی مالیاتی نابرابری را افزایش دهد (International Monetary Found 1996) و ازسوی دیگر، تورم می‌تواند از طریق کانال بازتوزیع پس‌انداز، با تضعیف ارزش واقعی خدمات بدهی، نابرابری را کاهش دهد. (Doepke and Schneider 2006). ازاین‌رو، نمی‌توان قاعده‌ای کلی در همه‌جا برای آن متصور بود و نتایج متفاوت تحقیقات به این رابطه مبهم دامن زده است. تورم بسیار بالا به‌شدت بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد، اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تورم آرام نیز رشد را کند می‌کند (Temple 2000).

در دهه‌های اخیر، تحقیقات نظری و تجربی قابل‌توجهی وجود داشته است که ارتباط تورم و رشد را بررسی کرده‌اند. نتایج مطالعات را می‌توان به چهار حالت اثر بی‌معنای تورم بر رشد اقتصادی (Cameron et al. 1996; Dorrance 1963; Sidrauski 1967)، ارتباط مثبت تورم و رشد اقتصادی (Mallik and Chowdhury 2001; Shi 1999)، اثر منفی تورم بر رشد اقتصادی (André et al. 1997; Barro 1996; De Gregorio 1992; Friedman 1956; Gylfason 1991; Saeed 2007) طبقه‌بندی کرد. علاوه‌براین، فلدستین (Feldstei 1996) خاطر نشان می‌کند که تغییر نرخ تعادلی تورم از دو درصد به صفر باعث افزایش رفاه دائمی برابر با حدود یک درصد از تولید ناخالص داخلی در سال می‌شود. آخرین مورد از چهار نوع مطالعه بیان‌گر آن است که هم‌بستگی بین تورم و رشد غیرخطی است و تعامل بین این دو متغیر مثبت یا در مواردی بی‌معناست (Fischer 1993).

در مطالعات داخلی نیز این موضوع مورد بحث قرار گرفته است که به مطالعات ذیل اشاره می‌شود. ابریشمی و همکاران (۱۳۸۴) به بررسی رابطه رشد و توزیع درآمد در ایران پرداخته‌اند. در این خصوص، آن‌ها از آزمون علیت گرنجر و آزمون هم‌گرایی یوهانسن - جوسیلیوس استفاده کرده‌اند. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد یک رابطه علی یک‌طرفه از سمت نابرابری درآمد به رشد اقتصادی وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر، تغییرات در نابرابری علت تغییرات در رشد اقتصادی است. براساس نتایج به‌دست‌آمده، افزایش نابرابری درآمد در بلندمدت سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شود. نیلی و فرح‌بخش (۱۳۸۷) در بررسی فرضیه کوزنتس در ایران به این نتیجه دست می‌یابد که رشد و توزیع درآمد با جهت‌گیری علی دوطرفه حرکتی هم‌جهت

دارند. رشد باعث بهبود توزیع درآمد می‌شود؛ ضمن آن‌که بی‌کاری و تورم وضعیت توزیع درآمد را نامطلوب‌تر می‌کند. از سوی دیگر، بدتر شدن توزیع درآمد کندی رشد اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. جرجرزاده و اقبالی (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای وضعیت توزیع درآمد را طی سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۶۸ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد سرانه تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، درآمدهای مالیاتی، و مخارج سرمایه‌ای اثر مثبت بر توزیع درآمد داشته‌اند، در حالی که تورم، بی‌کاری، درآمدهای نفتی، و مخارج جاری دولت اثر منفی بر توزیع درآمد داشته و وضعیت را بدتر کرده‌اند. پروین (۱۳۸۵) در مقاله خود به برخی از زمینه‌های تأثیر متقابل رشد و توزیع درآمد در اقتصاد ایران با استفاده از اطلاعات مرکز آمار ایران پرداخته است و ضمن اشاره به برخی از شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد و با توجه به محدودیت‌های آماری نشان داده که وجود درآمدهای نفتی این امکان را در اقتصاد ایران فراهم کرده است که فرایند توسعه بدون توجه به زمینه‌های نابرابری توزیع درآمد و پی‌آمدهای آن شکل بگیرد، در حالی که توزیع نابرابری درآمد با ایجاد محدودیت در ساختار کیفی و کمی بازار بر دوگانگی اقتصاد تأکید می‌کند. ابونوری و تاج‌دین (۱۳۸۳) با مطالعه اثر تورم بر توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۸۳ با استفاده از آمار هزینه خانوار منتشر شده از مرکز آمار ایران به این نتیجه رسیدند که تورم کم‌ترین اثر را در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۸۱ و بیش‌ترین اثر را در سال ۱۳۶۸ بر روی توزیع درآمد داشته است. نتایج نشان داد طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۳، تورم در مناطق شهری سبب افزایش نابرابری شده، حال آن‌که در مناطق روستایی تورم عموماً نابرابری را کاهش داده است. وجه تمایز تحقیق با کارهای پیشین بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد است که در کارهای قبلی بررسی نشده است. در ادامه به روش و یافته‌های تحقیق پرداخته می‌شود.

۳. روش تحقیق

الگوی مورد استفاده در این تحقیق با الهام از مطالعات انجام شده در این زمینه به صورت ذیل است:

$$GDP_t = C + \alpha INF_t + \beta GINI_t + \gamma (INF \times GINI)_t + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن، GDP نشان‌دهنده رشد اقتصادی، INF برابر تورم، و $GINI$ نمایانگر نابرابری درآمد است و عبارت حاصل ضرب متغیر تورم و نابرابری درآمد به منظور بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد در مدل لحاظ شده و ε_t جمله اخلال مدل است. داده‌های سالانه تحقیق طی

دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۲۰ بوده و از پایگاه‌های اطلاعاتی بانک جهانی (World Bank) و بانک مرکزی ایران (Central Bank of Iran) استخراج شده‌اند. کلیه متغیرها به صورت لگاریتمی در مدل لحاظ شده‌اند.

با معرفی و تبیین فرم تابعی الگو، ارتباط بین متغیرها در قالب الگوی خودتوضیح‌برداری با وقفه‌های گسترده (Autoregressive Distributed Lag model/ ARDL) مورد بررسی قرار گرفته است. استفاده از روش‌های سستی اقتصادسنجی در مطالعات تجربی مبتنی بر فرض مانایی (ایستایی) متغیرهاست. بررسی‌های انجام شده در این زمینه نشان‌دهنده آن است که در مورد بسیاری از سری‌های کلان اقتصادی این فرض برقرار نیست و اغلب متغیرها ناماننا هستند. بنابراین، طبق نظریه هم‌انباشتگی در اقتصادسنجی، ضرورت دارد تا از مانایی و نامانایی متغیرها اطمینان حاصل شود. در مطالعات تجربی، برای بررسی پایایی متغیرهای سری زمانی به‌طور معمول از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته استفاده می‌شود.

با بررسی ایستایی متغیرها، برای الگوسازی ارتباط میان متغیرها باید مراحل به‌طور سیستماتیک دنبال شود. انتخاب روش ARDL در مطالعه حاضر بر این مبنا صورت گرفته است. در الگوی ARDL متغیرهای موجود در الگو می‌توانند $I(0)$ یا $I(1)$ باشند، ولی نمی‌توانند $I(2)$ باشند؛ بنابراین، این مسئله باید با انجام آزمون‌های ایستایی مورد بررسی قرار گیرد. الگوی ARDL توسط پسران و شین (Pesaran and Shin 1996) و پسران و همکاران (Pesaran et al. 2001) بسط داده شده است. مزیت به‌کارگیری روش ARDL بر سایر روش‌ها این است که صرف‌نظر از ماهیت ایستایی متغیرهای موجود در مدل از نوع $I(0)$ و $I(1)$ ، می‌توان رابطه هم‌گرایی بین متغیرها را نیز بررسی کرد. همچنین، در مورد نمونه‌های کوچک، این روش دارای قدرت توضیح‌دهندگی بالایی نسبت به سایر روش‌هاست. بنابراین، برآوردهای روش ARDL به دلیل پرهیز از مشکلاتی هم‌چون خودهم‌بستگی و درون‌زایی ناریب و کارآ هستند. همچنین، این روش روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین متغیر وابسته و سایر متغیرهای توضیحی الگو را به‌طور هم‌زمان تخمین می‌زند.

یکی از مزیت‌های روش خود توزیع با وقفه‌های گسترده برآورد ضرایب مربوط به تعادل بلندمدت است. اما لازم است کاذب‌بودن و نبودن ضرایب تعادل بلندمدت به‌دست آمده مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، بررسی شود آیا رابطه پویای کوتاه‌مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش دارد یا خیر. برای این منظور در الگوی ARDL از روش آزمون فرض استفاده می‌شود. بر این اساس، فرض صفر و مقابل آن مطابق ذیل بیان می‌شود:

بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد ... (علی‌رضا سلطانی و هادی اسماعیل‌پور مقدم) ۱۵۹

$$H_0: \sum_{i=1}^m \alpha_i - 1 \geq 0$$

$$H_1: \sum_{i=1}^m \alpha_i - 1 < 0 \quad (2)$$

در رابطه فوق، فرض صفر بیانگر عدم وجود هم‌انباشتگی یا رابطه بلندمدت است، زیرا شرط آن که رابطه پویای کوتاه‌مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد آن است که مجموع ضرایب کم‌تر از یک باشد. برای انجام آزمون موردنظر در ابتدا لازم است آماره ذیل محاسبه شود:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^m \alpha_i - 1}{\sum_{i=1}^m s_{\alpha_i}} \quad (3)$$

سپس، مقدار آماره محاسباتی با مقادیر بحرانی ارائه‌شده توسط بنرجی، دولادو، و مستر (Banerjee et al. 1992) مقایسه می‌شود. اگر قدر مطلق آماره به دست آمده با توجه به رابطه فوق از مقادیر بحرانی فوق بزرگ‌تر باشد، فرض صفر رد و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها پذیرفته می‌شود (ibid.).

۴. یافته‌های تحقیق

آمارهای جمع‌آوری شده برای تحقیق در جدول‌های ۱، ۲، و ۳ آمده است.

۱۶۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

جدول ۱. آمار نرخ ترم
(بانک مرکزی ایران)

۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ستون
۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳	۱۳۶۲	۱۳۶۱	۱۳۶۰	۱۳۵۹	۱۳۵۸	۱۳۵۷	سال
۲۳.۲	۴۹.۴	۳۵.۲	۲۲.۹	۲۴.۴	۲۰.۷	۹	۱۷.۴	۲۸.۹	۲۷.۷	۲۳.۷	۶.۹	۱۰.۴	۱۴.۸	۱۹.۲	۲۲.۸	۲۳.۵	۱۱.۴	۱۰	نرخ تورم
۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	ستون
۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۱	۱۳۸۰	۱۳۷۹	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	سال
۱۱.۹	۱۵.۶	۳۴.۷	۳۰.۵	۲۱.۵	۱۲.۴	۱۰.۸	۲۵.۴	۱۸.۴	۱۱.۹	۱۰.۴	۱۵.۲	۱۵.۶	۱۵.۸	۱۱.۴	۱۲.۶	۲۰.۱	۱۸.۱	۱۷.۳	نرخ تورم
														۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	ستون
														۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	سال
														۳۶.۴	۴۱.۲	۳۱.۲	۹.۶	۹	نرخ تورم
																	۱۹.۹		میانگین
																	۴۹.۴		حداکثر
																	۶.۹		حداقل

بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد ... (علیرضا سلطانی و هادی اسماعیل پور مقدم) ۱۶۳

قبل از پرداختن به آزمون، پایایی همه متغیرها بررسی می‌شود تا اطمینان حاصل شود که هیچ‌یک از متغیرها I(2) نباشند. در صورت وجود متغیرهای I(2) در مدل، آماره‌های F قابل اعتماد نیستند. برای اطمینان از پایایی و ناپایایی متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در الگو از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته (ADF) استفاده شده است. جدول ۴ نشان‌دهنده نتایج آزمون دیکی فولر تعمیم یافته در سطح برای متغیرهای مورد نظر است.

جدول ۴. نتایج آزمون‌های ریشه واحد در حالت سطح

متغیرها	آماره ADF	Prob.	نتیجه آزمون
رشد اقتصادی	-۲/۲۵	۰/۱۲	ناپایا
تورم	-۲/۰۵	۰/۱۱	ناپایا
نابرابری درآمد	۵/۱۸	*۰/۰۰	پایا
اثر تعاملی	-۲/۶۴	۰/۱۵	ناپایا

* معناداری در سطح ۵ درصد

** معناداری در سطح ۱۰ درصد

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تمام متغیرها به استثنای متغیر نابرابری درآمد در سطح ناپایا هستند. بنابراین، برای تشخیص درجه پایایی متغیرهای مورد نظر، آزمون دیکی فولر تعمیم یافته (ADF) برای تفاضل مرتبه اول در جدول ۵ تکرار شده است. نتایج آزمون نشان می‌دهد که همه متغیرها با یک بار تفاضل گیری پایا شده‌اند.

جدول ۵. نتایج آزمون‌های ریشه واحد روی تفاضل مرتبه اول متغیرها

متغیرها	آماره ADF	Prob.	نتیجه آزمون
رشد اقتصادی	-۵/۷۹	*۰/۰۰	پایا
تورم	-۳/۸۴	**۰/۱	پایا
اثر تعاملی	-۴/۵۲	*۰/۰۴	پایا

* معناداری در سطح ۵ درصد

** معناداری در سطح ۱۰ درصد

منبع: یافته‌های تحقیق

پس از بررسی درجه‌ای ایستایی متغیرها، به‌منظور برآورد الگو در چهارچوب الگوی ARDL ابتدا لازم است تا با استفاده از آماره‌های آکائیک، شوارتز- بیزین یا حنان کویین تعداد وقفه‌ی بهینه‌ی مدل تعیین و سپس وجود یا عدم وجود رابطه‌ی بلندمدت میان متغیرهای مدل مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، در مطالعه‌ی حاضر، به‌منظور تعیین تعداد وقفه‌های بهینه، از معیار شوارتز- بیزین استفاده شده است. پس از برآورد الگوی پویای ARDL، برای اطمینان از آن‌که رابطه‌ی بلندمدت حاصل از روش پنل ARDL ارائه‌شده کاذب نباشد، با استفاده از روش ارائه‌شده توسط بنرجی، دولادو، و مستر، که برپایه‌ی آزمون t بنا نهاده شده است، معنی‌داری رابطه‌ی بلندمدت مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به نتایج آزمون بنرجی، دولادو، و مستر، از آن‌جاکه مقدار آماره‌ی محاسباتی از نظر قدر مطلق از کمیت بحرانی ارائه‌شده توسط بنرجی، دولادو، و مستر در سطح اطمینان ۹۵ درصد بزرگ‌تر است، بنابراین فرض صفر رد شده و می‌توان فرض مقابل آن مبنی بر وجود یک رابطه‌ی تعادلی بلندمدت میان متغیرهای الگو را پذیرفت. بر این اساس، نتایج به‌دست‌آمده از رابطه‌ی تعادلی بلندمدت یادشده در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶. نتایج حاصل از برآورد رابطه‌ی بلندمدت

متغیرها	ضرایب	ارزش بحرانی
تورم	-۰/۲۶ *(۹.۵۴)	**۰/۰۰
نابرابری درآمد	-۰/۱۸ *(۱.۹۰)	**۰/۰۰
اثر تعاملی	-۰/۱۱	**۰/۰۰

* انحراف از معیار

** معناداری در سطح ۵ درصد

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد، کلیه‌ی متغیرها از لحاظ آماری معنادارند. ضریب متغیر تورم برابر $-۰/۲۶$ است؛ در نتیجه تورم به‌عنوان مانعی برای رشد اقتصادی مطرح می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، بین رشد اقتصادی و تورم ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. ضریب متغیر نابرابری درآمد برابر $-۰/۱۸$ است؛ از این‌رو، بین رشد اقتصادی و نابرابری درآمد ارتباط منفی و

بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد ... (علی‌رضا سلطانی و هادی اسماعیل‌پور مقدم) ۱۶۵

معناداری وجود دارد. ضریب متغیر اثر تعاملی منفی و برابر ۰/۱۱- است. بنابراین، بین رشد اقتصادی و اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت تورم با افزایش نابرابری درآمد رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

بهبود رشد اقتصادی از اهدافی است که در نظریات توسعه اقتصادی اهمیت زیادی دارد و کشورهای مختلف در تلاش‌اند عوامل بهبوددهنده و کاهنده رشد اقتصادی را شناسایی کنند و در جهت آن تصمیمات و سیاست‌هایی را اتخاذ کنند. از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی تورم و نابرابری درآمد است که نابرابری درآمد از تورم نیز می‌تواند تأثیر پذیرد. از این رو، در این مقاله، به بررسی اثرگذاری تعاملی نرخ تورم و نابرابری درآمد در ایران بر رشد اقتصادی با استفاده از الگوی ARDL پرداخته شده است. نتایج برآورد مدل طی سال‌های مورد مطالعه نشان داد نرخ تورم موجب کاهش رشد اقتصادی در ایران می‌شود؛ بدین ترتیب، ارتباط رشد اقتصادی و تورم یک ارتباط منفی و معنادار است. همچنین، نتایج تحقیق حاکی از آن است که افزایش نابرابری درآمد موجب کاهش رشد اقتصادی در ایران می‌شود؛ از این رو، ارتباط منفی نابرابری درآمد و رشد اقتصادی نیز تأیید می‌شود. بر این اساس، اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی نیز منفی و معنادار است. بنابراین، می‌توان گفت تورم با اثرگذاری بیش‌تر بر قشر فقیرتر مردم موجب ایجاد شکاف طبقاتی و نابرابری بیش‌تر می‌شود و در نتیجه حرکت رشد اقتصادی را کند می‌کند. باتوجه‌به وجود تورم بالا و مزمن در اقتصاد ایران، اقدامات سیاستی از پیش‌برنامه‌ریزی شده در جهت کاهش آثار منفی و مخرب تورم بر رشد اقتصادی ضروری است. از این رو، می‌بایست دولت و بانک مرکزی برنامه‌ای علمی را برای دستیابی به اهدافی کلیدی مانند کاهش تورم و افزایش نرخ رشد اقتصادی در دستورکار قرار دهند. برای رسیدن به این مهم ابتدا باید حجم نقدینگی کنترل شود و با اتخاذ سیاست‌های مناسب انتظارات تورمی کاهش یابد، چراکه انتظارات تورمی بالا خود موجب افزایش نابرابری بیش‌تر و در نتیجه مانع رشد اقتصادی خواهد بود. باتوجه‌به اثر منفی نابرابری بر حرکت رشد اقتصادی، سیاست‌های حمایتی برای اقشار ضعیف درآمدی از قبیل یارانه‌ها و صدور کارت‌های اعتباری حمایتی می‌تواند تا حدی اثرات تورمی بر رشد نابرابری را بکاهد و از این جهت نیز کمکی به حرکت رشد اقتصادی در کشور شود.

کتاب‌نامه

- ابریشمی، حمید و دیگران (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه رشد و توزیع درآمد در ایران»، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، ش ۵.
- ابونوری، اسماعیل و علی تاجدین (۱۳۸۳)، «برآورد اثر تورم بر نابرابری در توزیع هزینه ایران با استفاده از روشی ناپارامتریکی» تحقیقات اقتصادی، ش ۶۵.
- پروین، سهیلا (۱۳۸۵)، «نقش انواع درآمدها در نابرابری توزیع درآمد در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۴۱.
- جرجززاده، علی‌رضا و علی‌رضا اقبالی (۱۳۸۴)، «بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، ش ۱۷.
- دادگر، یدالله و دیگران (۱۳۸۵)، «تبیین رابطه تورم و رشد اقتصادی در ایران»، جستارهای اقتصادی، س ۳، ش ۵.
- دامن‌کشیده، مرجان و دیگران (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل مؤثر اقتصادی بر نابرابری درآمدی شاخص ضریب جینی در ایران»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد، و حسابداری.
- محمودی، وحید (۱۳۸۳)، «بررسی تحولات توزیع درآمد در برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۳)»، پژوهش‌نامه بازرگانی، س ۹، ش ۳۳.
- نیلی، مسعود و علی فرح‌بخش (۱۳۸۷)، «ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد»، مجله برنامه و بودجه، دوره ۳.
- Acemoglu, D. and S. Johnson (2012), "Who Captured the Fed?", *New York Times Economix*.
- Banerjee, A. et al. (1992), "On Some Simple Tests for Cointegration: The Cost of Simplicity", *Bank of Spain, Working Paper*, no. 9302.
- Camera, G. and Y. Chien (2014), "Understanding the Distributional Impact of Long-Run Inflation", *Money Credit Bank*, 46(6).
- Cameron, N. et al. (1996), "Stylized Facts and Stylized Illusions: Inflation and Productivity Revisited", *Canadian Journal of Economics*, vol. 29.
- Cardoso, E. (1992), "Inflation and Poverty", *Nat. Bureau Econ. Res, Working Paper* 4006.
- Coibion, O. et al. (2017), "Innocent Bystanders? Monetary Policy and Inequality", *Journal. Monet. Econ*, no. 88.
- Damgaard, C. (2018), Gini Coefficient, A Wolfram Web Resource, Mathworld.
- Dasgupta, P. et al. (1973), "Notes on the Measurement of Inequality", *Journal EconomTheory*, no. 6.

بررسی اثر تعاملی تورم و نابرابری درآمد ... (علی‌رضا سلطانی و هادی اسماعیل‌پور مقدم) ۱۶۷

- Doepke, M. and M. Schneider (2006), "Inflation and the Redistribution of Nominal Wealth", *Journal Polit. Econ*, 114(6).
- Dorrance, S. (1963), "The Effect of Inflation on Economic Development", *IMF Staff Papers*, Washington DC: International Monetary Fund.
- Feldstein, M. (1996), "The Cost and Benefits of Going from Low Inflation to Price stability", *NBER Working Paper*, no. 5469, Cambridge: National Bureau of Economic Research.
- Fischer, S. (1993), "The Role of Macroeconomic Factors in Growth", *Journal of Monetary Economics*, vol. 32.
- Friedman, M. (1956), "The Quantity Theory of Money: A Restatement", M. Friedman (ed.), *Studies in the Quantity Theory of Money*, Chicago: University of Chicago Press.
- Furceri, D. et al. (2016), "The Effects of Monetary Policy Shocks on Inequality", *IMF Working Paper* 245.
- Gini, C. (1914), Sulla misura della concentrazione e della variabilità de caratteri, In: Atti Del Reale Istituto Venneto di Schienze, Lettere ed Arti, LXXIII (Parte Seconda).
- Galbraith, J. K. et al. (2007), "The Fed's Real Reaction Function Monetary Policy, Inflation, Unemployment, Inequality – and Presidential Politics", *Economics Working Paper Archive*, wp_511. Levy Economics Institute.
- Gylfason, T. (1991), "Inflation, Growth and External Debt: A View of the Landscape", *World Economy*, vol. 14.
- Hume, D. (1742), *Essays, Literary, Moral, and Political*, Alexander Kincaid.
- International Monetary Fund* (1996), "The Rise and Fall of Inflation-Lessons from the Post War Experience", Washington, D.C.
- Kane, C. J. Morissett (1993), "Who Whould Vote for Inflation in Brazil? An Integrated Framework Approach to Inflation and Income Distribution", *World Bank Policy Research Working Paper*, 1183.
- Kendall, M. G. and A. Stuart (1969), *The Advanced Theory of Statistics*, Charles Griffin, London.
- Mallik, G. and R. M. Chowdhury (2001), "Inflation and Economic Growth: Evidence from South Asian Countries", *Asian Pacific Development Journal*, vol. 8.
- Pessino, C. (1993), "From Aggregate Shocks to Labor Market Adjustments: Shifting of Wage Profiles under Hyperinflation in Argentina", *CEMA Working Papers: Serie Documentos de Trabajo*, vol. 95.
- Saeed, A. A. J. (2007), "Inflation and Economic Growth in Kuwait 1985–2005: Evidence from Co-Integration and Error Correction Model", *Journal of Applied Econometrics and International Development*, vol. 7.
- Saez, E. and G. Zucman (2014), "Wealth Inequality in the United States Since 1913: Evidence from Capitalized Income Tax Data", no. w20625, National Bureau of Economic Research.

- Sen, A. (1997), *On Economic Inequality*, Clarendon Press, Oxford.
- Shi, S. (1999), "Search, Inflation and Capital Accumulation", *Journal of Monetary Economics*, vol. 44.
- Sidrauski, M. (1967), "Inflation and Economic Growth", *Journal of Political Economy*, 75(6).
- Stiglitz, J. (2015), "New Theoretical Perspectives on the Distribution of Income and Wealth among Individuals: Part iv: Land and Credit", *Natl. Bureau Econ. Res*, Work Paper.
- Stockman, A. C. (1981), "Anticipated Inflation and the Capital Stock in a Cash-in-Advance Economy", *Journal of Monetary Economics*, vol. 8.
- Temple, J. (2000), "Inflation and Growth: Short and Tall Stories", *J. Econ. Surv.*, 14(4).
- Tobin, J. (1965), "Money and Economic Growth", *Econometrica*, vol. 33.
- Yitzhaki, S. and E. Schechtman (2013), *The Gini Methodology: A Primer on a Statistical Methodology*, Springer, New York.

فصل ۳

مسائل بخشی اقتصاد

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه‌مبادله در بررسی‌های رشد اقتصادی

سمیه حیدری*

مجتبی الماسی**، شهرام فتاحی***

چکیده

هزینه‌مبادله به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که برخی از نظریه‌پردازان اقتصادی آن را به‌مثابه‌ی انقلابی عظیم در اندیشه‌ی اقتصادی محسوب کرده‌اند. این هزینه به‌عنوان زیرمجموعه‌ی اقتصاد نهادگرای جدید یک رویکرد نوین برای تحلیل مسائل به‌حساب می‌آید. هزینه‌مبادله از یک‌سو با نهادها مرتبط است و از سوی دیگر با توجه به اهمیت تقسیم‌کار و مبادله نقش مهمی در رشد اقتصادی ایفا می‌کند، اما علی‌رغم این مهم در تدوین استراتژی‌های مربوط به رشد اقتصادی نقش آن نادیده‌انگاشته شده است. در بررسی چرایی عدم توجه به این متغیر مهم مشخص شد که تعاریف یک‌سانی از هزینه‌مبادله در دست نیست، چراکه مصداق این هزینه با توجه به ساختارهای نهادی مختلف از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است. این موضوع موجب شده است تا مطالعات مرتبط بسیار اندک باشد. مضافاً، از همین تعداد، غالب پژوهش‌گران در تحقیقات خود یا از متغیر جای‌گزین بهره می‌جویند که صرفاً ابعاد محدودی از ماتریس نهادی را نشان می‌دهد یا آن را معادل هزینه‌های بازاری در نظر می‌گیرند که پی‌آمد چنین رویکردی بروز ناسازگاری با مبانی نظری است. با توجه به نتایج پژوهش، مبرهن است که تلاش برای یافتن تعریفی مورد توافق و عملیاتی از «هزینه‌مبادله» می‌تواند تا حد زیادی از عدم توجه به این متغیر مهم در مسیر رشد اقتصادی بکاهد. نظر به فقدان و عدم وضوح نظری این مفهوم پیش‌نهاد می‌شود مباحث در سطح فرانظری و پارادایمی ارزیابی و پی‌گیری شود. هم‌چنین،

* دکترای اقتصاد، دانشگاه رازی (نویسنده‌ی مسئول)، somayehh.heidari@gmail.com

** دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، Mojtaba_almasi@yahoo.com

*** دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، sh_fatahi@yahoo.com

به‌منظور جلوگیری از بروز ناسازگاری در سطح کلان، ضروری است پژوهش‌گران در تحقیقات خود تفاوت‌های بنیادین هزینه مبادله بازاری و نهادی را ملحوظ دارند.

کلیدواژه‌ها: نهاد، اقتصاد نهادگرایی جدید، هزینه مبادله، رشد اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: B15, D23, O40.

۱. مقدمه

رشد اقتصادی مستمر و پایدار با توزیع ثروت و قدرت ناشی از آن اهمیت انکارناپذیری در توسعه دارد که دست‌یابی به آن مستلزم تخصیص‌شدن امور، تقسیم‌کار، و مبادلات بیش‌تری است. بالطبع انجام مبادله هم‌راه با هزینه‌هایی است که از آن تحت‌عنوان «هزینه مبادله» یاد می‌شود. این توضیح لازم است که هزینه‌های تولید به دو دسته هزینه‌های تبدیل (transformation costs) و هزینه‌های مبادله (transaction costs) تقسیم می‌شوند. هزینه تبدیل از مجموع هزینه‌های تبدیل نهاده‌ها به ستاده‌ها، که مبتنی بر تابع تولید و دانش فنی خاص خود است، تشکیل شده است. هزینه‌های مبادله نیز هزینه‌هایی هستند که به‌منظور برخورداری از منافع مبادله باید انجام شود. یکی از مسائل مهم درمورد هزینه مبادله ارتباط این نوع هزینه با ساختار نهادی است، زیرا اساساً نهادها شکل می‌گیرند تا عدم اطمینان در تبادلات انسانی را کاهش دهند. به‌عبارتی، هزینه‌های مبادله رابط نهادها و هزینه‌های تولید هستند. در اعصار گذشته، درصد بالایی از هزینه‌ها ناشی از تکنولوژی و تخصیص‌گرایی محدود بود و هزینه مبادله به‌علت روابط و مبادلات شخصی در سطح پایینی بود، در صورتی‌که در عصر حاضر بیش‌تر هزینه‌های تولید ناشی از هزینه مبادله است (نورث ۱۹۹۰: ۶۴-۶۷)، زیرا روابط مبادله‌ای بیش‌تر مبتنی بر انواع قراردادهایی است که همواره امکان نقض آن‌ها وجود دارد که این امر موجب افزایش هزینه مبادله برای انعقاد، اجرا، و نظارت بر قرارداد می‌شود (Williamson 1985: 30-32). به‌عبارتی، می‌توان گفت هر مبادله دارای هم‌زادی به‌نام قرارداد است که مراحل و هزینه‌های مختلف قراردادی متأثر از نهادها آن جامعه است. نهادها غیرکارآمانند رشوه، انواع نامنی‌ها برای مالکیت، حاکمیت غیرقابل‌اعتماد، عدم پای‌بندی به قراردادهای، و ... نقش جدی در افزایش هزینه مبادله و عدم صرفه بخشی از مبادلات ایفا می‌کنند. سقوط سطح مبادلات مانع از گسترش تجارت، تقسیم‌کار کافی، تخصیص‌گرایی، و افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود و اقتصاد را در وضعیت معیشتی سستی زمین‌گیر می‌کند (North 1994: 360). وقتی هزینه مبادله بالاست، بازارها به‌نحو کارآ عمل نمی‌کنند. در حالت‌های افراطی، هزینه‌های مبادله بالا می‌تواند به

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۷۳

شکست کل بازار منجر شود (Holden 2004: 98). بنابراین، هزینه مبادله دارای اهمیت بسیار مهمی در رشد اقتصادی است، چون از یک سو ارتباط مهمی با سطح تخصص‌گرایی، تقسیم‌کار، و رشد اقتصادی دارد و از سوی دیگر، نقطه اثر و ورود نهادها به عملکرد اقتصادی از طریق هزینه مبادله است. اما، با وجود این اهمیت، بررسی پژوهش‌های صورت‌گرفته حاکی از غفلت پژوهش‌گران و بالطبع سیاست‌گذاران به این مفهوم مهم و اساسی بوده است؛ از این رو، کنکاش علل و چرایی عدم توجه به «هزینه مبادله» به‌عنوان یکی از چالش‌های عمده رشد اقتصادی از اهمیت شایانی برخوردار است. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش بررسی دلایل غفلت از هزینه مبادله به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی رشد اقتصادی است.

۲. بررسی نظریه‌های رشد اقتصاد مرسوم و مقایسه آن با دیدگاه نهادی

رشد اقتصادی افزایش مادی کل درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی یک جامعه طی یک دوره معین است و در مفهوم کلی، «افزایش کمی تولید در یک دوره مشخص نسبت به دوره مشابه» را رشد اقتصادی می‌گویند (تودارو ۱۳۹۱: ۱۱۶). الگوهای رشد اقتصادی نیز نظریاتی هستند که برای تفسیر و توضیح واقعیت‌های مشاهده‌شده در زمینه رشد ارائه شده‌اند که برای قالب‌بندی واقعیات و شناخت عواملی که به رشد اقتصادی کشورها از اهمیت به‌سزایی برخوردارند (محمدی و سلمانی ۱۳۷۳: ۱۷۲) حسب شرایط و فروض مختلف نظریات و الگوهای متفاوتی در زمینه رشد اقتصادی وجود دارد که در ادامه مهم‌ترین آن‌ها مرور می‌شود.

از نظر کلاسیک‌ها، انباشت سرمایه عامل کلیدی رشد اقتصادی است که تأمین آن نیازمند پس‌انداز بیش‌تر است. در این مدل، چون سطح دست‌مزدهای کارگران برابر با سطح حداقل معاش است، تنها زمین‌داران و سرمایه‌داران‌اند که توان پس‌انداز کردن دارند. مطابق نظر کلاسیک‌ها، انباشت سرمایه تازمانی که سود برابر با صفر شود ادامه خواهد داشت. از نظر آدام اسمیت، این پدیده به دلیل کمیابی منابع پدید می‌آید. الگوی رشد کلاسیک‌ها از نظر نادیده گرفتن طبقه متوسط و عدم توجه به پیشرفت فنی موردنقد قرار گرفته است (قره‌باغیان ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۲).

کوشش علمی هارود (Roy Harrod) و دومار (Evsey David Domar) برای تدوین و تنظیم یک الگوی رشد اقتصادی را می‌توان اولین مدل رشد پویای اقتصادی نامید. در این مدل، عوامل تولید مکمل هم هستند و پس‌انداز تابعی تناسبی از درآمد ملی است. در این الگو، پیشرفت فنی

وجود ندارد و موجودی سرمایه بدون استهلاک است. با حصول فروض مذکور برای این‌که هنگام رشد اقتصاد، کار، و سرمایه به‌طور کامل به‌کار گرفته شوند، باید شرط زیر برقرار باشد:

$$g_L = \frac{s}{v} \quad (1)$$

که در آن، g_L ، s و v به‌ترتیب نرخ رشد نیروی کار، نسبت پس‌انداز به درآمد، و نسبت سرمایه به محصول است. شرط فوق به‌عنوان مورد لبه چاقو (knife-edge case) مشهور شده است، زیرا اگر توازن معادله برقرار نباشد، مدل از تعادل دور می‌شود. دلیل عدم پایداری این مدل ناشی از فروض غیرقابل‌انعطاف است که هیچ درجه آزادی و قدرت مانوری برای حرکت به سمت تعادل نمی‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، سیستم بیش از حد معین است و قابل حل نیست (برانسون ۱۳۹۸: ۷۰۵-۷۰۲).

نظریه رشد نئوکلاسیک کلیه فرضیات هارود و دومار به‌جز تابع تولید را می‌پذیرد. تابع تولید نئوکلاسیکی دارای بازدهی ثابت نسبت به مقیاس و قابلیت جانشینی میان عوامل تولیدی است. بنابراین، بهره‌وری نهایی نهاده‌ها کاهشدهنده است. لحاظ این فرض موجب می‌شود که برخلاف مدل هارود-دومار سیستم دارای ثبات و پایداری باشد. نتایج نظری الگوی رشد نئوکلاسیکی حاکی از آن است که رشد محصول (\dot{Q}) با رشد سرمایه (\dot{K}) برابر است و در صورت عدم پیشرفت فنی باید با رشد نیروی کار (g_L) نیز برابر باشد، اما نتایج و حقایق آشکارشده آماری بیان‌گر این است که نرخ رشد سرمایه و تولید متناسب ولی هر دو سریع‌تر از نیروی کار هستند. برای هماهنگی الگوی نظری با حقایق تجربی مطابق معادله ۲ عامل پیشرفت فنی (λ) به‌طور برون‌زا تعیین و به سیستم اضافه می‌شود.

$$\dot{Q} = \dot{K} = \lambda + g_L \quad (2)$$

الگوی رشد نئوکلاسیک نسبت به الگوهای کینزی هارود و دومار گامی به پیش بود، زیرا با فراهم کردن امکان جای‌گزینی عوامل تولید توانست مشکل بی‌ثباتی لبه تیغ چاقو در طرح هارود-دومار را حل کند (همان: ۷۰۷-۷۱۵). پیش‌بینی‌های این مدل حاکی از آن است که درآمد سرانه کشورهای با درآمد کم مشروط به شباهت نرخ پس‌انداز، نرخ رشد جمعیت، و ویژگی‌های تابع تولید اقتصادها می‌بایست به سمت درآمد سرانه اقتصادهای توسعه‌یافته هم‌گرا می‌شد، اما یافته‌های تجربی نشان داد که این هم‌گرایی اتفاق نیفتاد. علاوه بر این تناقض، رشد تکنولوژیک به‌عنوان عامل اصلی رشد اقتصادی به‌شکل نامعلومی در «بیرون از مدل» تعیین می‌شد، بدون آن‌که الگو توضیحی از چگونگی وقوع آن ارائه کند (ابریشمی و منظور ۱۳۷۸: ۲۷).

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۷۵

در الگوی رشد درون‌زا، فرضیات بازده نزولی عوامل به‌ویژه سرمایه در سطح کلان و برون‌زابدون رشد تکنولوژیک قابل‌قبول نیست. مطابق آموزه‌های این تئوری رشد اقتصادی نتیجه نیروهای خارج از سیستم نیست، بلکه پی‌آمد سیستم اقتصادی است. در این مدل، رشد تکنولوژی ناشی از نوآوری، فناوری‌های نوین، سرمایه انسانی، و هم‌چنین تحقیق و توسعه است. این الگو با پذیرش رقابت ناقص عنوان می‌کند که بنگاه‌ها در ابداعات خود دارای انحصار هستند و در چهارچوب بهینه‌سازی تلاش می‌کنند تا با تولید و ثبت اختراع سود زیادی کسب کنند، اما رقابتی بودن بازار موجب می‌شود رقبای تازه‌ای دائماً وارد صنعت شوند و در نتیجه بنگاه‌ها باوجود ایده‌های انحصاری نتوانند در بلندمدت سودهای هنگفتی داشته باشند. بر این اساس، در سطح بنگاه، هم‌چنان تولید نهایی سرمایه نزولی است؛ بنابراین، لحاظ فرض عدم بازدهی نزولی در سطح کلان تناقضی با فرض رقابتی بودن بازارها ندارند. در این مدل، اثر سرریز (spillover) به‌عنوان محرک رشد معرفی شده است. منظور از اثر سرریز اثرات جانبی مثبت ناشی از دانش است که هزینه تولید بنگاه‌ها را کاهش می‌دهد و در نتیجه تعداد و کیفیت کالاها را بهبود می‌بخشد (پژویان و دیگران ۱۳۸۸: ۱۰۳). هرچند مدل‌های درون‌زا از ویژگی بسیار جذابی مانند دانش در توضیح رشد مستمر برخوردارند و رشد پایدار و پیشرفت تکنولوژی را درون‌زا کرده‌اند، اما توضیح آن‌ها از تفاوت‌های درآمدی مشابه نظریه‌های پیش از خود است. در تمام نظریات پیش‌گفته، نهادهایی مثل تضمین حقوق مالکیت و وجود بازارهای رقابتی، به‌طور ضمنی، از پیش تأمین شده در نظر گرفته شده‌اند و بنابراین فرض بر عدم تفاوت کشورهای مختلف از حیث چنین نهادهایی است. کاستی‌های عدیده و عدم موفقیت مدل‌های متداول رشد اقتصادی موجب شد تا نگاه‌ها به‌جای عوامل مادی تولید به «نهادهای» (institutions) به‌عنوان قواعد بازی معطوف شود. در این راستا، نهادگرایان عنوان می‌کنند که عواملی نظیر نوآوری، صرفه‌های مقیاس، آموزش، انباشت سرمایه، و غیره که به‌عنوان علل رشد فهرست شده‌اند درواقع علت رشد نیستند، بلکه آن‌ها خودشان رشد هستند و معلول ساختار نهادی جامعه هستند؛ از این رو، آن‌ها نهادها را به‌عنوان عامل رشد معرفی کردند (Acemoglu et al. 2005: 385). با بررسی منابع و شرایط برخی از کشورهای توسعه‌نیافته مشخص می‌شود که این کشورها دارای ذخایر قابل‌توجهی از همه عوامل تولید مانند درآمدهای ارزی، نیروی انسانی تحصیل کرده و متخصص، منابع طبیعی، و ... هستند، اما باین حال رشد اقتصادی اندکی را تجربه می‌کنند. ظاهراً تداوم توسعه‌نیافتگی در این کشورها حداقل در قالب آموزه‌های اقتصاد متعارف فاقد دلیل کافی و موجه است (متوسلی و نجفی ۱۳۸۸: ۹۲). علت فقیرماندن کشورهای جهان سوم عدم تشویق فعالیت‌های مولد به‌واسطه محدودیت‌های نهادی موجود در ساختار آن‌هاست.

هم‌چنین، علل و عوامل بنیادی رشد اقتصادی از نظر نهادگرایان نهادهایی است که به افزایش بهره‌وری از طریق تخصیصی کردن فعالیت‌ها منجر می‌شوند (North 1990: 110). نهادهای مناسب با تضمین حقوق مالکیت مشوق انگیزه‌های بهره‌وری هستند و از طریق رقابت سالم امکان اتخاذ تصمیم‌های کارآ را در بازارهای سیاسی و اقتصادی فراهم می‌آورند (North 1994: 9). لازم است توضیح داده شود که رویکرد نهادی به رشد یک تفاوت عمده با سایر رویکردها دارد. در سایر رویکردها، رشد کمی تولید مدنظر است، اما تأکید بر تغییرات نهادی به‌منظور دستیابی به رشد اقتصادی عملاً پدیدآورنده توسعه در کشورهاست (طیب‌نیا و نیکونستی ۱۳۹۲: ۱۱۱).

۳. تعریف و اهمیت نهادها

قبل از تشریح تعاریف و مفاهیم مرتبط با اقتصاد نهادگرایی جدید ذکر این نکته حائز اهمیت است که جریان اقتصاد نهادی به دو جریان اقتصاد نهادگرایی قدیم (old insitutional economics) و جدید (new insitutional economics) تقسیم می‌شود. اقتصاد نهادی قدیم جریانی انتقادی در مورد اقتصاد نئوکلاسیک است، در صورتی که نهادگرایان جدید درصدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند، بلکه هدف آن‌ها اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک از طریق الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است (Rutherford 1995: 443). نظریه پردازان نهادگرایی جدید تعاریف مختلفی از نهاد ارائه کرده‌اند، به طوری که نورث عنوان می‌کند نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند یا به عبارتی دقیق‌تر، قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. نهادها راه‌نمای کنش متقابل انسان‌ها هستند (نورث ۱۳۸۵: ۱۹-۲۱). کوز نهادها را به‌منزله بدنۀ علم اقتصاد می‌داند و معتقد است هم‌چنان‌که مطالعه جریان خون بدون بدن انسان امکان‌پذیر نیست، مطالعه علم اقتصاد هم بدون در نظر گرفتن نهادها قابل‌تصور نیست (متوسلی و فتح‌اللهی ۱۳۸۹: ۲۹). وی نهاد را در قالب سازمانی هم‌چون بنگاه مطرح کرد. کارآفرین با هدایت منابع موجب ایجاد نظامی از روابط تحت‌عنوان بنگاه می‌شود (Coase 1937: 404-403)؛ بنابراین، نهادها موجب هدایت و مدیریت می‌شوند. ویلیامسون، با ارائه تحلیل چهارسطحی و نهادهای مرتبط، معتقد است که نهادهای سطح یک یا ارزش‌های اجتماعی مانند هنجارها، فرهنگ‌ها، و آداب‌وسنن، دارای پایداری اجتماعی است. سطح بعدی محیط نهادی مانند قیود و قوانین رسمی است. نهادهای سطح سوم یا حکم‌رانی و وظیفه‌سازگاری ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات را برعهده دارد. سطح چهارم یا سطح تخصیص منابع به مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت اختصاص دارد (Williamson 2000: 597).

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۷۷

جدول ۱. تحلیل چهارسطحی ویلیامسون (Williamson 2000: 597)

سطوح	سطوح نهادی	توالی دوره‌ها	هدف
اول	ارزش‌های محصورشده سنتی: نهادهای غیررسمی، رسم‌ها، سنت‌ها، هنجارها، مذهب	از صد تا هزار سال	اغلب غیرمحاسباتی و اتفاقی خودبه‌خودی
دوم	محیط نهادی: قواعد رسمی بازی به‌ویژه حقوق مالکیت (مقننه، مجریه، و قضائیه)	از ده تا صد سال	شفاف‌سازی و تحقق محیط نهادی به‌عنوان مرحله اول اقتصادی کردن
سوم	اعمال مدیریت و تدبیر امور، انجام بازی به‌ویژه قراردادهای سازگاری ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات)	از یک تا ده سال	شفاف‌سازی و تحقق ساختار اعمال مدیریت: مرتبه دوم اقتصادی کردن
چهارم	تخصیص منابع و اشتغال: (قیمت‌ها و مقادیر، آرایش سازگارسازی انگیزش‌ها)	در جریان	شفاف‌سازی و تحقق شرایط نهایی: مرتبه سوم از اقتصادی کردن

نهادهای غیرکارآمانند رشوه، انواع نامنی‌ها برای مالکیت، حاکمیت غیرقابل اعتماد، عدم پای‌بندی به قراردادها، و ... نقش جدی در عدم صرفه بخشی از مبادلات ایفا می‌کنند؛ بنابراین، سطح تولیدات کاهش و بنگاه‌ها در مقیاس کوچک عمل می‌کنند. سقوط سطح مبادلات مانع از گسترش تجارت، تقسیم کار کافی، تخصص‌گرایی، و افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود و اقتصاد را در وضعیت معیشتی سنتی زمین‌گیر می‌کند (North 1994: 360).

۴. مبانی نظری و جایگاه هزینه مبادله در اقتصاد

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، هزینه‌های تولید به دو دسته هزینه‌های تبدیل و هزینه‌های مبادله تقسیم می‌شوند. بر این اساس، هزینه تبدیل از مجموع هزینه‌های تبدیل نهاده‌ها به ستاده‌ها، که مبتنی بر تابع تولید و دانش فنی خاص خود است، تشکیل شده است. هزینه‌های مبادله نیز هزینه‌هایی هستند که به‌منظور برخورداری از منافع مبادله باید انجام شود. در ادامه مبانی نظری و همچنین تعاریف هزینه مبادله از دید اندیشمندان مختلف این نحله ارائه می‌شود.

پرهزینه‌بودن مبادله اقتصادی ره‌یافت مبتنی‌بر هزینه‌های مبادله را از نظریه سنتی، که اقتصاددانان از آدام اسمیت به‌ارث برده‌اند، متمایز می‌سازد. تا قبل از انقلاب اقتصادی دوم، انسان بیش‌تر به‌دنبال افزایش کنترل خود بر محیط فیزیکی بود، اما به‌دنبال پیشرفت‌های صنعتی، وابستگی‌های انسانی از اهمیت وافر برخوردار شد. پی‌آمد این وابستگی عدم اطمینان بود (نورث ۱۳۸۵: ۵۶). به‌تدریج، هم‌راه با رشد اقتصاد جهانی و خاص‌تر شدن تقسیم‌کار، تعداد مبادلات گسترش یافت که در این راستا ضروری است وقت و هزینه کافی برای انعقاد قراردادهای متناظر صرف شود که از هزینه‌ها تحت‌عنوان هزینه مبادله نام برده می‌شود. برخلاف نئوکلاسیک‌ها، که اطلاعات را کامل، نهادها را بی‌اهمیت، و هزینه مبادله را صفر می‌دانند، نهادگرایان معتقدند اطلاعات نامتقارن، نهادها مهم، و هزینه مبادله غیرصفر است. بر این اساس، نورث معتقد است که در اقتصاد نئوکلاسیک تخصیص منابع ایستا و در بازارهایی بدون اصطکاک یا به‌عبارتی بدون هزینه مبادله اتفاق می‌افتد (North 1992: 3). از نظر نورث، هزینه‌های تعیین، تصریح، و تضمین اجرای قراردادها، که شامل تمام هزینه‌های سازمان سیاسی و اقتصادی است، هزینه‌های مبادله را تشکیل می‌دهند (متوسلی و نجفی ۱۳۸۸: ۹۱). ارو (Arrow) هزینه‌های مبادله را هزینه‌های اداره‌کردن سیستم اقتصادی توصیف می‌کند (Arrow 1969: 48). ویلیامسون (Williamson) آن را معادل اصطکاک در سیستم‌های فیزیکی قلمداد می‌کند (Williamson 1985: 19). نهادهای غیرکارآ مانند رشوه، انواع نامنی برای مالکیت، حاکمیت غیرقابل‌اعتماد، عدم پای‌بندی به قراردادها، و مانند این‌ها نقش جدی در افزایش هزینه مبادله و در نتیجه عدم صرفه بخشی از مبادلات ایفا می‌کنند. تبعاً سقوط سطح مبادلات مانع از گسترش تقسیم‌کار کافی، تخصص‌گرایی، و افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود و اقتصاد را در وضعیت معیشتی سنتی زمین‌گیر می‌کند (North 1994: 360). وقتی هزینه مبادله بالاست، بازارها به‌نحو کارآ عمل نمی‌کنند. در حالت‌های افراطی، هزینه‌های مبادله بالا می‌تواند به شکست کل بازار منجر شود (هولدن ۲۰۰۴: ۹۸).

شایان ذکر است که هزینه مبادله، به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از اقتصاد نهادگرای جدید، یک رویکرد نوین برای تحلیل مسائل به‌حساب می‌آید. نقطه شروع تحلیل‌های مرتبط با هزینه مبادله به مقاله بنیادی کوز تحت‌عنوان «ماهیت بنگاه» برمی‌گردد که هدف وی در آن مطالعه پرکردن خلأ میان دو فرض تخصیص منابع توسط مکانیسم قیمت‌ها یا کارآفرین است (Coase 1937: 389). کوز هیچ‌گاه از اصطلاح هزینه مبادله استفاده نکرد، اما ویلیامسون ایده اولیه کوز را در قالب نظریه اقتصاد هزینه مبادله پرورش داد و این واژه را وارد ادبیات اقتصادی کرد (Williamson 1979: 235). علاوه‌براین، در مسیری متفاوت هابک (Hayek) در تحلیل رفتارهای

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۷۹

اقتصادی و تبیین پدیده‌ها به ذهن توجه کرد (Arena and Festre 2006: 44). سایمون نیز عنوان کرد عوامل اقتصادی برای به‌کارگیری عقلانیت کامل دارای دو محدودیت عمده هستند. یکی از آن‌ها عدم امکان دسترسی به اطلاعات و دانش کامل است و محدودیت دیگر عدم توانایی ذهن انسان در پردازش کامل اطلاعات است. وی از این موضوع تحت‌عنوان «عقلانیت محدود» یاد می‌کند (Simon 2000: 25). مباحث کوز، هایک، و سایمون موجب پیدایش حداقل دو جریان متفاوت در بحث هزینه مبادله ذیل اقتصاد نهادگرایی جدید شد. مباحث کوز توسط ویلیامسون و مباحث هایک و سایمون توسط نورث پیگیری شد (متوسلی و دیگران ۱۳۹۷: ۳۳۱). بر این اساس، هزینه مبادله در سطح خرد و بنگاهی عموماً توسط ویلیامسون رهبری می‌شود و هزینه مبادله در ساختارهای کلان موردتوجه نورث بوده است (Menard and Shirley 2010: 1). ویلیامسون عنوان می‌کند اگر فرض بر عقلانیت کامل باشد، هیچ قرارداد ناقصی منعقد نمی‌شود، اما از آن‌جاکه عقلانیت محدود است، لذا قراردادها همواره ناقص‌اند. ناقص بودن قراردادها موجب می‌شود افراد، در صورت امکان، منافع خود را با فریب‌کاری دنبال کنند. ویلیامسون از این موضوع تحت‌عنوان فرصت‌طلبی نام می‌برد. فرصت‌طلبی دارای اشکال مختلفی از قبیل خطر اخلاقی (moral hazard) و انتخاب نامساعد (adverse selection) است. خطر اخلاقی اقدامات مخفیانه یک طرف به نفع خود و به ضرر دیگری است. انتخاب نامساعد نیز عدم تقارن اطلاعات به شکل بهره‌مندی از اطلاعات مخفیانه است (Williamson 1998: 31; Williamson 1985: 30-32, 64-67). بر این اساس، ویلیامسون عنوان می‌کند که در هر لحظه از زمان، به دلیل احتمال فرصت‌طلبی افراد و قراردادهای ناقص باید در طراحی هر بنگاه سازوکاری برای سازمان‌دهی امور انتخاب شود که برای سازمان کم‌ترین هزینه مبادله را ایجاد کند (Williamson 1998: 31-32). نیل به این هدف از طریق «فرضیه تنظیم تبعیضی» انجام می‌شود. این فرضیه بدان مفهوم است که مبادلات از نظر ویژگی‌های نظیر اختصاصی بودن دارایی، عدم اطمینان، پیچیدگی، حجم، تکرار مبادلات، و ... باهم متفاوت هستند. این صفات با ساختارهای سازمان‌دهی ذی‌ربط متناظر به‌نحوی تنظیم می‌شوند که هزینه مبادله را حداقل کند. اگر کارایی یک بنگاه در تولید کم‌تر از برون‌سپاری باشد، سبب افزایش تعداد و بسامد مبادله می‌شود. تحدید دارایی، پیچیدگی، عدم اطمینان، بسامد، و حجم مبادلات افزایش هزینه مبادله می‌شود (Williamson 1996: 59-60).

نورث نادیده‌گرفته‌شدن هزینه‌های مبادله از سوی اقتصاد نئوکلاسیک را موردانتقاد قرار داده و با اشاره به حجم بالا و روزافزون معاملات در درآمد ملی آمریکا، بر لزوم بازنویسی رابطه سنتی تولید تأکید دارد (North 1991: 203). او معتقد است که بازار نئوکلاسیکی به‌علت ظرفیت

ذهنی محدود، اطلاعات نامتقارن و ناقص هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین، افراد برای پوشش این نقاط ضعف و بهره‌مندی از منافع مبادله باید هزینه‌های تحت‌عنوان «هزینه مبادله» را پرداخت کنند (North 1994: 361). او هم‌چنین عنوان می‌کند:

اگر به عقل سلیم مراجعه کنیم، به‌سادگی درمی‌یابیم که چه تلاش‌ها و منابع قابل‌توجهی را به امر اندازه‌گیری، اجرا، و نظارت بر قراردادها اختصاص داده‌ایم. تعهدنامه‌ها، ضمانت‌نامه‌ها، علائم تجاری، منابع تخصیص‌یافته به دسته‌بندی و درجه‌بندی، مطالعات زمان‌سنجی و حرکت‌سنجی، تعهدات کارگزاران، داوری واسطه‌گری، و البته کل نظام فرایند دادرسی همگی منعکس‌کننده حضور فراگیر امر اندازه‌گیری و اعمال هستند (نورث ۱۳۸۵: ۶۰).

نهادها شکل می‌گیرند تا عدم اطمینان در تبادلات انسانی را کاهش دهند. بر این اساس، نهادها بر هزینه مبادله مؤثرند و درکنار تکنولوژی و هزینه‌های تبدیل، هزینه‌های تولید را رقم می‌زنند. به‌عبارتی، هزینه‌های مبادله رابط نهادها و هزینه‌های تولید هستند. لازم است توضیح دهیم که هزینه تبدیل از مجموع هزینه‌های تبدیل نهادها به ستاده‌ها، که مبتنی بر تابع تولید و دانش فنی خاص خود است، تشکیل شده است. هزینه‌های مبادله نیز هزینه‌هایی هستند که به‌منظور برخورداری از منافع مبادله باید انجام شود. در دنیای امروزی، باتوجه‌به پیچیدگی‌های محیطی و افزایش وابستگی انسان‌ها به یک‌دیگر به ساختارهای نهادی پیچیده‌تری نیاز است تا بتوان به منافع بالقوه مبادله دست‌یافت. از این‌رو، ساختار نهادی باید به‌گونه‌ای باشد که اجازه دهد تبادلات بدون نام و به‌صورت غیرشخصی در هر زمان و مکانی انجام شود. جایی که هزینه مبادله بالا و نهادها نامناسب باشند غالب تبادلات به‌صورت بین شخصی خواهد بود. در جوامع بدوی یا جوامع با تبادلات شخصی، به‌دلیل شناخت افراد از یک‌دیگر و هم‌گنی فرهنگی هزینه‌های مبادله کاهش می‌یابد، اما اقتصاد در سطح تخصصی بسیار پایین فعالیت خواهد کرد (همان: ۶۷).

مطابق بیان نورث، هزینه‌های مبادله از دو قسمت تشکیل شده‌اند: قسمت اول هزینه‌های بازار است. هزینه‌های بازاری هزینه‌هایی از قبیل کارمزدهای قانونی، هزینه‌های فروش، حمل‌ونقل، بیمه، مالیات، و ... هستند که قابل‌اندازه‌گیری‌اند. این هزینه‌ها ناشی از هزینه‌های قانونی، فروش، و انتقال است، اما قسمت دوم هزینه مبادله ناشی از ماتریس نهادی یک جامعه است که هزینه‌هایی چون گردآوری اطلاعات، میزان وقوع جرم، حفاظت و سیستم‌های امنیتی، قوانین و مقررات، رشوه، و امثالهم و هم‌چنین زیان‌های ناشی از اجرا و نظارت ناقص را در بر می‌گیرد که اندازه‌گیری آن‌ها دشوار است (همان: ۱۱۶). این قسمت از هزینه‌های مبادله

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۸۱

نشان‌دهنده مجموعه مرکب و پیچیده نهادهای رسمی و غیررسمی است که باتوجه به بازارهای ناقص، برخی از این نهادها کاهنده و برخی دیگر فزاینده هزینه مبادله هستند (همان: ۱۱۳). در تأکید بر دشواری اندازه‌گیری هزینه مبادله هانسن (Hansen 1987) عنوان می‌کند هزینه‌های مبادله شامل تمام هزینه‌هایی است که قابلیت اجتناب از آزمون‌های اقتصادی مرسوم را دارند (گوگردچیان و دیگران ۱۳۹۳: ۲۰۶) که این موضوع ناشی از فقدان تعاریفی است که بتواند هزینه مبادله را اندازه‌گیری کند (Allen 1991: 893). باتوجه به توضیحات مذکور، تفکیک و تصریح این نکته حائز اهمیت است که هزینه‌های خدمات معامله در بازار جزئی از فرایند فروش و انتقال است و افزایش این هزینه‌ها در سطح اقتصاد کلان حاکی از افزایش سطح مبادلات و لذا تقسیم‌کار بیش‌تر و ماتریس نهادی کاهنده است، اما افزایش هزینه‌های مبادله ناشی از ماتریس نهادی، نامطلوب، و کاهنده سطح مبادلات است و زمانی حاصل می‌شود که نهادهای یک جامعه الفاکنده انواع نامنی، حاکمیت غیرقابل اعتماد، عدم پای‌بندی به قراردادهای و ... است. بنابراین، در نظر گرفتن هزینه مبادله معادل هزینه‌های انتقال و خدمات معامله موجب بروز تناقض در سطح کلان می‌شود.

به‌طور خلاصه و برای جمع‌بندی این قسمت می‌توان چنین گفت که هزینه مبادله به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که برخی از نظریه‌پردازان اقتصادی آن را به‌مثابه انقلابی عظیم در اندیشه اقتصادی محسوب کرده‌اند (Cheung 1983: 21). در این زمینه، کوز با معرفی هزینه‌های مبادله آغازگر اصلاحات قابل توجهی در تحلیل‌های اقتصادی بود. رد فرض مبادلات بدون هزینه در اقتصاد نئوکلاسیک از جمله این اصلاحات است. ویلیامسون هزینه مبادله را در سطح بنگاه و نورث آن را در سطح کلان پی‌گیری می‌کند. ویلیامسون عنوان می‌کند که مبادلات از نظر ویژگی‌ها باهم متفاوت هستند. این صفات با ساختارهای سازمان‌دهی ذی‌ربط متناظر به‌نحوی تنظیم می‌شوند که هزینه مبادله را حداقل کند. مطابق بیان نورث، هزینه‌های مبادله از دو دسته تشکیل شده‌اند. دسته اول مجموع هزینه‌های بازاری است که قابل اندازه‌گیری و دارای ارتباط مستقیم با سطح مبادلات است. دیگری هزینه‌های مبادله ناشی از ماتریس نهادی یک جامعه است که اندازه‌گیری آن‌ها دشوار است.

۵. مروری بر مطالعات انجام‌شده

در این قسمت، ادبیات تجربی مرتبط با برآورد هزینه مبادله در سطح کلان و هم‌چنین مطالعات مرتبط با رشد اقتصادی و هزینه مبادله یا نهادها در دو بخش مطالعات خارجی و داخلی ارائه می‌شود.

۱.۵ مطالعات انجام‌شده در خارج از کشور

والیس و نورث (Wallis and North 1986) برای نشان‌دادن اهمیت روزافزون معاملات مطالعه‌ای با عنوان «اندازه‌گیری میزان هزینه‌های مبادله اقتصاد آمریکا» را انجام دادند. آن‌ها با سنجش هزینه‌های مبادله بازاری از قبیل هزینه‌های مدیریت، فروش، اجرا، کنترل، تأمین منابع مالی، بیمه، امور مالی، گرفتن وکیل، حساب‌دار، و بانکی و هم‌چنین برخی دیگر از هزینه‌های بخش عمومی و دولتی در دوره ۱۸۷۰-۱۹۷۰ نتیجه گرفتند که نسبت این هزینه‌ها به‌عنوان درصدی از GDP از ۲۶ درصد در سال ۱۸۷۰ به حدود ۵۵ درصد در سال ۱۹۷۰ افزایش یافته است.

ناک و کفر (Knack and Keefer 1995) در پژوهش خود تحت‌عنوان «نهادها و عملکرد اقتصادی: آزمون‌های بین‌المللی با استفاده از شاخص‌های نهادی جای‌گزین»، یعنی راه‌نمای بین‌المللی ریسک کشور (International Country Risk Guide/ ICRG) و اطلاعات ریسک محیط تجاری (Business Environmental Risk Intelligence/ BERI) کشورها طی دوره ۱۹۸۹-۱۹۷۴ نتیجه گرفتند که نهادهایی که از حقوق مالکیت حمایت می‌کنند برای رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بسیار مهم هستند. یافته‌های آن‌ها حاکی از آن است که توجه به نهادها در مسیر رشد اقتصادی نرخ هم‌گرایی کشورها را به‌سمت رشد اقتصادی افزایش می‌دهد.

لانزونا و ایونسون (Lanzona and Evenson 1997) در پژوهشی به برآورد و بررسی آثار هزینه مبادله بر درآمدها و مشارکت در بازار کار پرداخته و شواهدی از بازار محلی فیلیپین ارائه داده‌اند. براساس برآورد آن‌ها، هزینه‌های مبادله می‌تواند به‌عنوان تفاوت درآمدی بین زمین‌داران و خانواده‌های بدون زمین، مناطق روستایی و شهری و زنان و مردان به‌کار روند. نمونه مورد مطالعه آن‌ها ۶۹۱ خانوار است که از ۵۹ نقطه مکانی شامل چهل روستا، نه شهرک (روستا-شهر)، و ده شهر جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهد هزینه‌های مبادله اثرات سوء قابل توجهی بر نیروی کار دارد. آن‌ها برای غلبه بر ناکارآمدی ناشی از هزینه‌های مبادله، بهبود زیرساخت‌های اطلاعاتی، و هم‌چنین کنترل بر قراردادهای کار را توسط دولت پیشنهاد می‌کنند.

کورولیووا (Korolyova 2004) به بررسی رویکرد هزینه مبادله نهادگرایان جدید در اوکراین پرداخته است. در این پژوهش، پیش‌نهادهایی روش‌شناختی برای برآورد هزینه مبادله ارائه شده است. از نظر وی، هزینه‌های معامله هزینه‌های تعامل اقتصادی بین عوامل بازار است که شامل هزینه‌های پنهان و آشکار است. وی هزینه مبادله سهم بخش‌های معاملاتی نظیر توزیع مجدد،

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۸۳

امور مالی، خدمات، حمل و نقل، تجارت و ارتباطات، و ... را از GDP به‌عنوان شاخصی از هزینه مبادله ارائه می‌کند، اما این روش را به‌علت عدم توجه به علل مستقیم شایسته نمی‌داند. یکی از متدها محاسبه افراد شاغل در بخش‌های مبادلاتی است. روش بعدی به‌کاربردن اطلاعات ترازنامه‌ای برای محاسبه مستقیم در شرکت‌هاست.

گراکا و سویلوچ (Graca and Sulejewicz 2005) با استفاده از مطالعه والیس و نورث به «برآورد هزینه مبادله برای اقتصاد لهستان در دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۰۲» پرداختند. آن‌ها با تقسیم‌بندی اقتصاد به بخش‌های تولیدی و معاملاتی با استفاده از حساب‌های ملی و برشمردن بخش‌های معاملاتی در ردیف هزینه مبادله به اندازه‌گیری هزینه مبادله در لهستان مبادرت ورزیدند. نتایج نشان داد که نسبت کل خدمات مبادله در اقتصاد لهستان به تولید ناخالص داخلی از ۴۹.۷ درصد به ۶۷.۲۵ درصد در طول دوره موردبررسی افزایش یافت.

اسپراک و کواچ (Spruk and Kovac 2019) در پژوهش خود تحت‌عنوان «هزینه‌های معامله و رشد اقتصادی تحت سیستم حقوقی مشترک: شواهد در سطح ایالت مکزیک» به‌دنبال بررسی تأثیر هزینه مبادله بر رشد اقتصادی در محیط‌هایی هستند که از حیث سیستم حقوقی مشترک ولی از حیث هزینه‌های اداری و رویه‌ای متفاوت است. برای این منظور، آن‌ها هزینه‌های اداری و رویه‌ای شاخص‌های انجام کسب‌وکار را به‌عنوان هزینه مبادله در نظر گرفتند. پژوهش‌گران برای نیل به اهداف پژوهش داده‌های ۳۲ ایالت مکزیک را طی دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۵ در قالب مدل پانل به‌کار بردند. نتایج بررسی آن‌ها نشان داد که اثر منفی هزینه‌های مبادله ناشی از حقوق مالکیت بیش‌تر از اثرات هزینه‌های اداری است. کاهش هزینه‌های مبادله (این‌جا هزینه‌های اداری و رویه‌ای) از طریق افزایش نرخ سرمایه‌گذاری، کاهش نرخ بی‌کاری، تشویق عرضه نیروی کار، و بهبود بهره‌وری باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود.

۲.۵ مطالعات انجام‌شده در داخل کشور

صادقی و همکاران (۱۳۸۹) به انجام پژوهشی با عنوان «برآورد روند هزینه مبادله در اقتصاد ایران با رویکرد منطق فازی» براساس داده‌های کشور ایران طی دوره ۱۳۶۳-۱۳۸۵ پرداختند. یافته‌های این پژوهش صرفاً از حیث روندی قابل‌تفسیر است و فاقد برآوردهای عددی از اندازه هزینه مبادله است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی تا سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۴ هزینه‌های مبادله کاهش داشته‌اند و سپس تا سال ۱۳۸۱ هزینه مبادله افزایش و سپس مجدداً کاهش می‌یابد.

فتح‌اللهی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «هزینه‌های سرقفلی واحدهای تجاری شهر کرمانشاه به‌عنوان یک بررسی موردی» به برآورد هزینه مبادله پرداخته‌اند. هدف مطالعه برآورد میزان سرقفلی واحدهای تجاری خرده‌فروشی به‌عنوان یکی از انواع هزینه‌های مبادله است. چهارچوب نظری اقتصاد نهادی و روش پژوهش پیمایشی است. اطلاعات موردنیاز از طریق مصاحبه حضوری با مسئول واحد تجاری در یک نمونه پنجاه‌واحدی از بین کارگاه‌های خرده‌فروشی شهر کرمانشاه جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که مجموع هزینه سرقفلی سالیانه معادل ۳۰۱۴ میلیارد ریال و ارزش سرمایه سرقفلی کل واحدهای تجاری برابر با ۴۵۶۷۹ میلیارد ریال است که این رقم به‌تنهایی معادل ۵۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری انجام‌شده در استان طی سال ۱۳۹۱ است.

نتایج و تلخیص مطالعات پیشین حاکی از آن است که پژوهش‌های محدودی در سطح کلان درخصوص ارتباط میان رشد اقتصادی و هزینه مبادله صورت پذیرفته که اغلب این مطالعات به‌جای هزینه مبادله نهادی از متغیر پروکسی یا هزینه‌های مبادله بازاری و بخش‌های معاملاتی استفاده کرده‌اند. خاطر نشان می‌شود مطابق نظر نورث، هزینه‌های مبادله شامل دو دسته هزینه است که دسته اول قابل اندازه‌گیری (بازاری و آشکار) و دسته دوم غیرقابل اندازه‌گیری (ناشی از ماتریس نهادی و پنهان) است. باید دقت کرد که باتوجه به تأکید نهادگرایان در ارتباط معکوس میان هزینه مبادله و سطح مبادلات بدیهی است در نظر گرفتن هزینه مبادله معادل هزینه‌های بازاری موجب بروز تناقض در سطح کلان می‌شود.

۶. چالش‌ها و علل غفلت از هزینه مبادله در پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری رشد اقتصادی

همان‌گونه که ذکر شد، هزینه‌های تولید به دو دسته هزینه‌های تبدیل و هزینه‌های مبادله تقسیم می‌شوند. هزینه تبدیل از مجموع هزینه‌های تبدیل نهاده‌ها به ستاده‌ها که مبتنی بر تابع تولید و دانش فنی خاص خود است تشکیل شده است. هزینه‌های مبادله نیز هزینه‌هایی هستند که به‌منظور برخورداری از منافع مبادله باید انجام شود. یکی از مسائل مهم در ارتباط با هزینه مبادله ارتباط این نوع هزینه با ماتریس نهادی است، زیرا نهادها شکل می‌گیرند تا عدم اطمینان در مبادلات انسانی را کاهش دهند. به‌عبارتی، هزینه‌های مبادله رابط نهادها و هزینه‌های تولید هستند. در عصر حاضر، بیش‌تر هزینه‌های تولید ناشی از هزینه مبادله است (نورث ۱۹۹۰: ۶۴-۶۷). از آنجایی که اطلاعات ناقص و ظرفیت ذهنی انسان برای پردازش محدود است، فرد برای

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۸۵

ایجاد نظم و کاهش عدم اطمینان اقدام به انتخاب در چهارچوب نهادی می‌کند، زیرا نهادها ساختارهایی هستند که قواعد تعامل را شکل می‌دهند تا زمینه را برای حداکثر عملکرد منطقی فراهم آورند (North 1990: 3). نهادهای غیرکارآ نقش جدی در افزایش هزینه مبادله و عدم صرفه بخشی از مبادلات ایفا می‌کنند. سقوط سطح مبادلات مانع از گسترش تجارت، تقسیم کار کافی، تخصص‌گرایی، و افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود (North 1994: 360). بر این اساس، مباحث مرتبط با هزینه‌های مبادله از موضوعات مهم در مسیر رشد اقتصادی است. انجام، سطح، و حجم مبادلات متأثر از هزینه مبادله است؛ از این رو، هزینه مبادله نقش مؤثری در مسیر رشد اقتصادی ایفا می‌کند و باتوجه به اهمیت روزافزون مبادله در رشد اقتصادی و لزوم توجه به آن یکی از موضوعات پراهمیت در اقتصاد است، اما علی‌رغم این مهم هزینه مبادله در محافل پژوهشی و سیاستی مورد غفلت بوده است.

اولین عامل بی‌توجهی به هزینه مبادله وجود تعاریف متعدد و کلی از هزینه مبادله است، به نحوی که از نظر نورث هزینه‌های تعیین، تصریح، و تضمین اجرای قراردادها، که شامل تمام هزینه‌های سازمان سیاسی و اقتصادی است، هزینه‌های مبادله را تشکیل می‌دهند (متوسلی و نجفی ۱۳۸۸: ۹۱). ارو (Arrow) هزینه‌های مبادله را هزینه‌های اداره کردن سیستم اقتصادی توصیف می‌کند (Arrow 1969: 48). ویلیامسون (Williamson) آن را معادل اصطکاک در سیستم‌های فیزیکی قلمداد می‌کند (Williamson 1985: 19). در تأکید بر دشواری اندازه‌گیری هزینه مبادله، هانسن (Hansen 1987) عنوان می‌کند هزینه‌های مبادله شامل تمام هزینه‌هایی است که قابلیت اجتناب از آزمون‌های اقتصادی مرسوم را دارند (گوگردچیان و دیگران ۱۳۹۳: ۲۰۶) که این موضوع ناشی از فقدان تعاریفی است که بتواند هزینه مبادله را اندازه‌گیری کند (Allen 1999: 893).

مسئله بعدی تأثیرپذیری هزینه مبادله از ساختار نهادی جوامع است و هرگونه بررسی و مطالعه‌ای در این حوزه مستلزم در دست داشتن اطلاعاتی در مورد اندازه نهادهاست، اما همان‌طور که استروم (Ostrom) اشاره می‌کند، اندازه‌گیری نهادها چالش‌های دلهره‌آوری به دنبال دارد و یک تکلیف نظری و تجربی کاملاً چالشی، دشوار، و پیچیده است (Ostrom 2005: 845). قاعدتاً هر تلاشی برای اندازه‌گیری نهادها باید از طریق برآورد هزینه مبادله صورت گیرد، اما علی‌رغم این مهم تعریفی قابل اجماع برای محاسبه هزینه مبادله دیده نمی‌شود (Richter 2005: 178)، چراکه مصادیق این هزینه‌ها باتوجه به وجود ساختارهای نهادی مختلف از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است؛ بنابراین، ارائه یک تعریف جامع از آن کار ساده‌ای

نیست. علاوه بر تنوع در ساختار نهادی جوامع مختلف، نهادهایی که وجودشان برای انجام مبادله اقتصادی ضروری است از حیث درجه پیچیدگی متفاوت‌اند. درجه پیچیدگی مبادله اقتصادی تابعی از درجات متفاوت تخصصی شدن است (نورث ۱۹۹۰: ۶۵-۶۶). به موازات تنوع کالاها و غیرشخصی و غیر تکراری شدن معاملات برای اندازه‌گیری ویژگی‌های کالا یا خدمت مورد مبادله و هم‌چنین حصول اطمینان کافی در اجرای قرارداد، میزان، و نوع هزینه مبادله مرتبط متفاوت خواهد بود (مؤمنی ۱۳۸۴: ۵۳).

موضوع پراهمیت بعدی مسائل مرتبط با تحقیقات تجربی و کاربردی است. بررسی و کنکاش نتایج مطالعات تجربی در خصوص هزینه مبادله حاکی از آن است که پژوهش‌های محدودی در سطح کلان در خصوص ارتباط میان رشد اقتصادی و هزینه مبادله صورت پذیرفته که اغلب این مطالعات به جای هزینه مبادله نهادی از متغیر پروکسی و یا هزینه‌های مبادله بازاری و بخش‌های معاملاتی استفاده کرده‌اند. باید خاطر نشان کرد که در سطح کلان، نهادهای مناسب (و لذا هزینه مبادله پایین) موجب افزایش تقسیم کار می‌شوند. تقسیم کار بیش تر مستلزم انجام مبادلات بیش تر و صرف منابع بیش تر برای مبادله است. به عبارتی، بالابودن هزینه مبادله به مفهوم هزینه‌های معاملاتی مطلوب است، در صورتی که در سطح خرد افزایش هزینه انجام معاملات نامطلوب است. بر این اساس، در نظر گرفتن هزینه مبادله معادل هزینه‌های معاملاتی موجب بروز یک تناقض در سطح خرد و کلان می‌شود (عرب مازار و دیگران ۱۳۹۶: ۳۲). مطابق نظر نورث، هزینه‌های مبادله شامل دو دسته هزینه است که دسته اول قابل اندازه‌گیری (بازاری و آشکار) و دسته دوم غیر قابل اندازه‌گیری (ناشی از ماتریس نهادی و پنهان) است. باید دقت کرد که با توجه به تأکید نهادگرایان در ارتباط معکوس میان هزینه مبادله و سطح مبادلات بدیهی است در نظر گرفتن هزینه مبادله معادل هزینه‌های بازاری موجب بروز تناقض در سطح کلان می‌شود. جهت رفع این تناقض متذکر می‌شود که باید بین هزینه انجام خدمات معامله (هزینه بازاری) و هزینه مبادله مورد نظر نهادگرایان جدید (هزینه نهادی) تفکیک قائل شد. در این راستا، یادآور می‌شود که هزینه مبادله هزینه ناکارآمدی نهادهاست و زمانی حاصل می‌شود که ماتریس نهادی الفاکتنده انواع نامنی، حاکمیت غیر قابل اعتماد، عدم پای بندی به قراردادها، و مانند این‌هاست، در حالی که خدمات معامله جزئی از فرایند فروش هستند و افزایش این هزینه‌ها در سطح اقتصاد کلان حاکی از افزایش سطح مبادلات و لذا تقسیم کار بیش تر و ماتریس نهادی کاهنده است، اما افزایش هزینه‌های مبادله ناشی از ماتریس نهادی، نامطلوب، و کاهنده سطح مبادلات است و زمانی حاصل می‌شود که نهادهای یک جامعه ناکارآ هستند.

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۸۷

براساس مطالب مذکور و به‌عنوان جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت که هرچند هزینه مبادله در اقتصاد نهادگرایی دارای اهمیت اساسی است، اما تعاریف یک‌سانی از هزینه مبادله در دست نیست، چراکه مصادیق، نوع، و درجه پیچیدگی این هزینه‌ها با توجه به وجود ساختارهای نهادی مختلف از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است؛ بنابراین، ارائه یک تعریف جامع از آن کار ساده‌ای نیست. در دست‌نبودن تعریفی مورد توافق و تبعاً دشواری برآورد هزینه مبادله موجب شده است تا برخی پژوهش‌گران در بررسی‌های کلان هزینه مبادله را معادل هزینه‌ها و بخش‌های معاملاتی در نظر گیرند و به عبارتی، در برآورد هزینه مبادله آن را به‌عنوان هزینه‌ای صریح به حساب می‌آورند، اما این موضوع موجب بروز ناسازگاری با مفاهیم و مبانی نظری می‌شود. با این توضیح که در سطح کلان نهادهای مناسب (و لذا هزینه مبادله پایین) موجب افزایش تقسیم‌کار می‌شوند. تقسیم‌کار بیش‌تر مستلزم انجام مبادلات بیش‌تر و صرف منابع بیش‌تر برای مبادله است. به عبارتی، بالا بودن هزینه مبادله به مفهوم هزینه‌های معاملاتی مطلوب است، در صورتی که مطابق مبانی نهادگرایی جدید میان هزینه مبادله و سطح مبادلات ارتباط معکوس برقرار است. در این راستا، یادآور می‌شود هزینه مبادله هزینه ناکارآمدی نهادهاست و زمانی حاصل می‌شود که ماتریس نهادی القاکننده انواع ناامنی، حاکمیت غیرقابل اعتماد، عدم پای‌بندی به قراردادها، و مانند این‌هاست، درحالی که خدمات معامله جزئی از فرایند فروش است.

علاوه‌براین، درصد قابل توجهی از پژوهش‌های مرتبط با هزینه مبادله از طریق متغیر نماینده (proxy variable)، که ابعاد محدودی از ماتریس نهادی را در بر می‌گیرد، انجام پذیرفته است. دشواری و چالش‌های مرتبط با برآورد هزینه مبادله سبب شده است که مطالعات و پژوهش‌ها نیز در حوزه ارتباط میان هزینه مبادله و رشد اقتصادی انگشت‌شمار باشد. مجموع این چالش‌ها موجب شده تا نقش هزینه مبادله در مطالعات و سیاست‌های مرتبط با رشد اقتصادی مورد توجه درخور و شایانی قرار نگیرد و غفلت از این متغیر مهم و حیاتی به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی رشد اقتصادی مطرح شود.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هزینه مبادله به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از اقتصاد نهادگرایی جدید یک رویکرد نوین برای تحلیل مسائل به حساب می‌آید. هزینه مبادله از یک سو با نهادها مرتبط است و از سوی دیگر با توجه به اهمیت تقسیم‌کار و مبادله نقش مهمی در مسیر رشد اقتصادی ایفا می‌کند. نهادگرایان برخلاف

نئوکلاسیک‌ها، که نهادها را بی‌اهمیت و هزینه مبادله را صفر می‌دانند، معتقدند نهادها مهم و هزینه مبادله مثبت است، اما علی‌رغم این اهمیت در تدوین استراتژی‌های مربوط به رشد اقتصادی نقش هزینه مبادله نادیده انگاشته شده است.

نتایج بررسی‌ها در ریشه‌یابی علل این موضوع حاکی از آن است که مصادیق هزینه مبادله باتوجه‌به وجود ساختارهای نهادی مختلف از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت و از حیث کاربرد آن‌ها در مبادلات دارای درجات پیچیدگی متفاوتی هستند. علاوه‌براین، دشواری برآورد هزینه مبادله موجب شده است تا پژوهش‌گران در محاسبات کلان یا از متغیر جای‌گزين هزینه مبادله استفاده کنند، که باتوجه‌به ابعاد وسیع نهادها محدود کردن آن در قالب یک متغیر یا شاخص شایسته نیست، یا این‌که هزینه مبادله را به‌عنوان هزینه‌ای صریح و بازاری در نظر می‌گیرند. خاطر نشان می‌شود که برآورد هزینه مبادله از طریق هزینه‌های بازاری موجب بروز ناسازگاری با مبانی نظری و واقعیت‌های تجربی می‌شود، زیرا بالابودن هزینه مبادله به مفهوم هزینه‌های معاملاتی مطلوب است، در صورتی‌که مطابق مبانی نهادگرایی جدید میان هزینه مبادله و سطح مبادلات ارتباط معکوس برقرار است. باتوجه‌به دشواری و چالش‌های مرتبط با برآورد هزینه مبادله مطالعات و پژوهش‌ها در حوزه ارتباط میان هزینه مبادله و رشد اقتصادی نیز انگشت‌شمار است که این موضوع موجب شده است تا مدل‌سازان و سیاست‌گذاران در تدوین استراتژی‌های رشد اقتصادی متغیر مهم و اساسی هزینه مبادله را ملحوظ ندارند.

باتوجه‌به نتایج پژوهش مبرهن است که تلاش برای یافتن تعریفی مورد توافق و عملیاتی از «هزینه مبادله» می‌تواند تا حد زیادی از غفلت و عدم توجه به این متغیر مهم در مسیر رشد اقتصادی بکاهد و به تحلیل‌گران در تدوین استراتژی صحیح کمک شایانی بکند. در این راستا پیش‌نهاد می‌شود به‌علت فقدان و عدم وضوح نظری در تعریف «هزینه مبادله» مباحث در سطح فراتر از پارادایمی ارزیابی و پی‌گیری شود. هم‌چنین، به‌منظور جلوگیری از بروز ناسازگاری در سطح کلان، پژوهش‌گران در تلاش‌ها و کنکاش‌های خود به‌جای اندازه‌گیری هزینه مبادله بازاری به برآورد هزینه مبادله نهادی پردازند و تفاوت‌های بنیادین این دو را مدنظر داشته باشند.

کتاب‌نامه

- ابریشمی، حمید و داوود منظور (۱۳۷۸)، «تحلیل مقایسه‌ای الگوی رشد نئوکلاسیک و درون‌زا»، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۳۴، ش ۲.
- برانسون، ویلیام اچ. (۱۹۹۷)، *تنوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*، ترجمه عباس شاکری (۱۳۹۸)، تهران: نی.

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۸۹

پژویان، جمشید و مرجان فقیه‌نصیری (۱۳۸۸)، «اثر رقابت‌مندی بر رشد اقتصادی با رویکرد الگوی رشد درون‌زا»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۱۳، ش ۳۸.

تودارو، مایکل (۱۹۴۲)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام‌علی فرجادی (۱۳۹۱)، تهران: کوهسار صادقی، حسین و دیگران (۱۳۸۹)، «برآورد روند هزینه مبادله در اقتصاد ایران با رویکرد منطق فازی»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، س ۱۰، ش ۳.

طیبنیا، علی و علی نیکونستی (۱۳۹۲)، «نهادها و رشد اقتصادی»، فصل‌نامه برنامه‌ریزی و بودجه، دوره ۱۸، ش ۱.

عرب مازار، عباس و دیگران (۱۳۹۶)، «اثر روابط اعطای تسهیلات بر هزینه مبادله تسهیلات بانکی: مطالعه موردی بانک کشاورزی»، اقتصاد مالی، دوره ۱۱، ش ۳۸.

فتح‌الهی، جمال و دیگران (۱۳۹۴)، «اندازه‌گیری هزینه مبادله در اقتصاد ایران (مطالعه موردی: هزینه‌های سرقفلی واحدهای تجاری در شهر کرمانشاه)»، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، س ۱۵، ش ۴.

قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۹۳)، اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، تهران: نی.

گوگردچیان، احمد و دیگران (۱۳۹۳)، «نقش هزینه‌های مبادله در رقابت‌پذیری صنعت فولاد (مطالعه موردی شرکت فولاد مبارکه اصفهان)»، مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دوره ۳، ش ۱۲.

گوگردچیان، احمد و دیگران (۱۳۹۳)، «نقش هزینه‌های مبادله در رقابت‌پذیری صنعت فولاد»، مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دوره ۳، ش ۱۲.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۴)، توسعه اقتصادی ایران در عصر جهانی‌شدن، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

متوسلی، محمود و جمال فتح‌اللهی (۱۳۸۹)، «مقدمه‌ای بر نظریات ویلیامسون و کاربرد آن در تحلیل مسائل توسعه ایران»، پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۱۰، ش ۳.

متوسلی، محمود و سیدمحمدباقر نجفی (۱۳۸۸)، «ابزارهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث»، اقتصاد و جامعه، س ۶، ش ۱۹.

متوسلی، محمود و دیگران (۱۳۹۷)، اقتصاد نهادی: پیش‌گامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

محمدی، تیمور محمدرضا و سلمانی (۱۳۷۳)، «آزمون الگوی رشد درون‌زا برای اقتصاد ایران براساس رهیافت VAR»، پژوهش‌نامه اقتصادی، دوره ۴، ش ۱۵.

نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

هودلن، پل (۱۳۸۷)، کاهش هزینه‌های مبادله و توسعه بخش خصوصی با اصلاح دولت، ترجمه جعفر خیرخواهان و سارا شهرکی، حقوق و اقتصادی، ش ۲ و ۳.

- Acemoglu, D. et al. (2005), "Institutions as a Fundamental Cause of Long-Run Growth", *Handbook of Economic Growth*, vol. 1.
- Allen, D. W. (1999), "Transaction Cost", *Encyclopedia Law and Economic*, Edward Elgar.
- Arena, R. and A. Festre (2006), "Knowledge and Beliefs in Economics: The Case of the Austrian in: Knowledge", *Knowledge and Beliefs and Economics*, Edward Elgar.
- Arrow, Kenneth Joseph (1969), *Paper Presented at Joint Economic Committee of 91st Congress*, Washington, D.C.: G.P.O.
- Cheung, S. (1983), "The Contractual Nature of the Firm", *Journal of Law and Economic*, 26(1).
- Coase, R. H. (1937), "The Nature of Firm", *Economica*, 4(16).
- Knack, S. and P. Keefer (1995), "Institutions and Economic Performance: Cross-Country Tests Using Alternative Institutional Indicators", MPRA Paper 23118.
- Lanzona, L. and R. E. Evenson (1997), "The Effects of Transaction on Labor Market Participation and Earning: Evidence from Rural Philippine Market", *Yale University, Economic Growth Center*, Center Discussion Papers 790.
- Menard, C. and M. Shirley (2010), "The Contribution of Douglass North to New Institutional Economics", Paper Presented at the Legacy and Work of Douglass C. North, Washington University.
- North, D. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
- North, D. (1992), "Institutions and Economic Theory", *American Economists*, 36(1).
- North, D. (1994), "Economic Performance through Time", *The American Economic Review*, 84(3).
- North, D. (1991), *The New Institutional Economics: A Collection of Articles from the Journal of Institutional and Theoretical Economics*, Texas A and M Press.
- Ostrom, E. (2005), *Understanding Institutional Diversity*, Princeton: Princeton University Press.
- Richter, R. (2005), "New Institutional Economics: Its Meaning, Its Prospects", *The European Business Organization Law Review*, 6(2).
- Rutherford, M. (1995), "The Old and the New Institutionalism: Can Bridges be Built?", *Journal of Economic Issues*, 29(2).
- Simon, H. (2000), "Bounded Rationality in Social Science: Today and Tomorrow", *Minds and Society*, vol. 1.
- Spruk R. and M. Kovac (2019), "Transaction Costs and Economic Growth under Common Legal System: State-Level Evidence from Mexico", *Economics and Politics*, 31(2).
- Sulejewicz, A. and P. Graca (2005), "Measuring the Transaction Sector in the Polish Economy, 1996-2002", Paper Presented at the 9th Annual Conference of International Society for New Institutional Economics, Barcelona.

درآمدی بر علل و ریشه‌های بی‌توجهی به هزینه مبادله ... (سمیه حیدری و دیگران) ۱۹۱

Wallis, J. and D. C. North (1986), "Measuring the Transaction Sector in the American Economy, 1870-1970", in: *Long-Term Factors in American Economic Growth*, National Bureau of Economic Research, Inc.

Williamson O. E. (1998), "Transaction Cost Economic: How It Works, Where It Is Headed", *The Economist*, 146(3).

Williamson, Oliver E. (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, 38(3).

Williamson, O. E. (1979), "Transaction Cost Economics: The Governance of Contractual Relation", *Journal of Law and Economics*, 22(2).

Williamson, O. E. (1985), *The Economic Institutions of Capitalism*, New York, Free Press.

Williamson, O. E. (1996), "The Institutions of Governance", *The American Economic Review*, 88(2).

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران با تأکید بر بخش خارجی

ابوالقاسم مهدوی*

حورا مجد رضایی**

چکیده

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و تأثیر آن بر رشد و توسعه اقتصادی کشورها به‌لحاظ نظری و تجربی همواره مورد توجه بوده است. امروزه، بسیاری از تحلیل‌گران از FDI به‌عنوان عامل اصلی ادغام بازارهای مالی در فعالیتهای اقتصادی جهان یاد می‌کنند، آن را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی جهانی شدن برمی‌شمارند، و معتقدند FDI می‌تواند نقش مؤثری در حل مشکلات اقتصادی کشورهای در حال توسعه ایفا نماید. علاوه بر FDI، صادرات نیز از جمله ارکان بخش خارجی هر کشوری محسوب می‌شود، به‌طوری‌که بسیاری از کشورها از استراتژی توسعه صادرات در سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی خود بهره می‌گیرند. نتایج آسیب‌شناسی بخش خارجی ایران نشان می‌دهد اقتصاد ایران در بخش تجارت خارجی از ارزش افزوده پایین، تنوع اندک و منبع‌بودن کالاهای صادراتی، تمرکز بالای مقاصد صادراتی، عملکرد ضعیف مناطق آزاد تجاری، و وابستگی بالای تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای رنج می‌برد. در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی نیز با موانعی نظیر فقدان برنامه راه‌بردی، عدم وجود قوانین شفاف، طولانی بودن فرایند اخذ مجوز، و ریسک‌های بالا مواجه است.

کلیدواژه‌ها: تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رشد اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: F10، F22، O00.

۱. مقدمه

از دیرباز، تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (Foreign Direct Investment/ FDI) به‌عنوان موتور رشد و توسعه در ادبیات اقتصادی مورد توجه و تأکید بوده‌اند. با مطرح شدن

* دانشیار اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، mahdavi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه تهران، majderezae@ut.ac.ir

واژه «جهانی‌شدن» از اوایل دهه ۱۹۹۰، که بر کم‌رنگ‌شدن مرزهای سیاسی و اقتصادی دلالت دارد، ضرورت توجه به تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان دو مؤلفه اصلی این فرایند بیش از پیش آشکار شده است. پویایی‌های محیطی حاصل از پدیده جهانی‌شدن فرصتی را برای کشورهای درحال توسعه فراهم ساخته تا با استفاده از دو ابزار تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی بتوانند به رشدهای اقتصادی بالایی دست یابند. تجربه موفق کشورهای جنوب شرقی آسیا موسوم به آسه‌آن (Association of Southeast Asian Nation/ ASEAN) گویای این واقعیت است. پس از وقوع بحران مالی در آسیا در سال ۱۹۹۷، چهار کشور اندونزی، مالزی، تایلند، و فیلیپین (موسوم به آسه‌آن چهار) ضمن بازنگری در سیاست‌های اتخاذشده و درجهت دستیابی به رشد و توسعه پایدار، توجه به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در دستورکار خود قرار دادند، به‌طوری‌که توانستند از طریق تعمیق و تقویت آن زمینه تحقق استراتژی رشد مبتنی بر صادرات (Export Led Growth/ ELG) را فراهم ساخته و با تولید و صدور کالاهای صنعتی از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و تولید و صدور مواد خام به‌سمت اقتصاد صنعت‌محور حرکت کنند (OECD Proceedings 1999: 9).

عطف توجه به بخش خارجی در تحقق استراتژی‌های صادرات و سرمایه‌گذاری منجر به رشد در کشورهای درحال توسعه امری حائز اهمیت است، چراکه این کشورها نوعاً به‌دلیل شکاف میان پس‌انداز - سرمایه‌گذاری و واردات - صادرات از کمبود سرمایه رنج می‌برند و در تأمین نیازهای مرتبط با سرمایه‌گذاری‌های جدید با مشکلات متعددی مواجه هستند. لذا، تأمین منابع مالی از طریق ورود سرمایه‌های خارجی و رشد صادرات می‌تواند نقش مهمی در پرکردن شکاف‌های فوق‌الذکر داشته باشد. اگرچه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برخی از کشورهای درحال توسعه نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موضع‌گیری‌های محتاطانه و بعضاً منفی داشتند، اما در دهه ۱۹۸۰ به‌دلیل وقوع بحران بدهی‌ها و کاهش وام‌ها و کمک‌های خارجی به این کشورها، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جای‌گزین مناسبی تلقی شد و در شرایط بحران، نقش FDI به‌عنوان یک منبع پایدار تأمین مالی در سطح بین‌المللی در قیاس با سایر اشکال انتقال سرمایه برجسته شد. علاوه‌براین، زیرسؤال‌رفتن سیاست‌های کینزی و نفی حمایت‌گرایی از سوی دولت‌ها، که از مشخصه‌های بارز دهه ۱۹۸۰ به‌شمار می‌رفت، بستری را برای آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری فراهم کرد. بنابراین، نگرش‌های منفی به FDI کم‌رنگ شد و درمقابل، سیاست استقبال و حمایت از سرمایه‌های خارجی به باور رایج درمیان کشورهای درحال توسعه تبدیل شد.

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجد رضایی) ۱۹۵

علاوه بر FDI، طی پنج دهه گذشته استراتژی رشد مبتنی بر صادرات به عنوان بدیل مناسب استراتژی جای‌گزینی واردات (import Substitution) توجه اقتصاددانان را در دست‌یابی به رشد اقتصادی به خود معطوف داشته است. اگرچه به لحاظ تاریخی توجه به صادرات به زمان حاکمیت دیدگاه کلاسیک‌ها بازمی‌گردد که قائل به نقش مؤثر تجارت بین‌الملل در رشد اقتصادی و منافع حاصل از تخصص‌گرایی بودند، اما تجربه موفق کشورهای آسیای شرقی در استفاده از استراتژی توسعه صادرات و شکست استراتژی جای‌گزینی واردات در بیش‌تر کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین سبب شد تا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کشورها ضمن بازنگری در استراتژی‌های تجاری خود توجه بیش‌تر به تقویت صادرات را در دستورکار قرار دهند. در این زمینه، می‌توان به تجربه کشورهای کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هنگ‌کنگ، مالزی، تایلند، و اخیراً چین و هند اشاره کرد که توانستند با استفاده از سیاست توسعه صادرات به رشدهای اقتصادی بالایی دست یابند (Tang et al. 2015) (به‌طور مثال در بازه زمانی ۱۹۷۰-۱۹۷۹ متوسط نرخ رشد اقتصادی در نتیجه اتخاذ استراتژی توسعه صادرات در هنگ‌کنگ معادل ۹ درصد، در تایوان معادل ۱۰.۲ درصد، و در کره جنوبی معادل ۹.۳ درصد بوده است) (Palley 2003). امروزه، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به منظور تأمین منابع مالی موردنیاز خود وارد رقابتی فشرده در بازار بین‌المللی سرمایه با هدف جذب سرمایه‌های خارجی شده‌اند، به‌طوری‌که براساس گزارش آنکتاد (United Nation Conference on Trade and Development) اگرچه در سال ۲۰۲۰ کل FDI ورودی در جهان در نتیجه بروز پاندمی کرونا ۳۸ درصد کاهش یافت و از ۱.۵ تریلیون دلار به ۹۹۹ میلیارد رسید، باوجوداین، از این میزان ۶۶۳ میلیارد دلار توسط کشورهای در حال توسعه، ۳۱۲ میلیارد دلار توسط کشورهای توسعه‌یافته، و ۲۴ میلیارد دلار توسط اقتصادهای در حال‌گذار جذب شده است. این مطلب گویای آن است که در سال ۲۰۲۰، حدود دوسوم از کل FDI جهان به کشورهای در حال توسعه سرانجام رسیده است. علاوه بر این، آمارهای جهانی نشان می‌دهد مشارکت کشورهای در حال توسعه در تجارت بین‌الملل نیز در حال افزایش است، به‌طوری‌که براساس آمار آنکتاد سهم این کشورها از صادرات جهان از ۲۹ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۳۷ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۴۴ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است.

با عطف توجه به اهمیت تجارت و FDI در رشد اقتصادی، این مقاله ضمن بررسی نقش دو متغیر فوق‌الذکر در رشد اقتصادی ایران، با بهره‌گیری از تجارب کشورهای موفق در صدد ارائه راه‌کارهایی برای اثرگذاری هرچه بیش‌تر دو متغیر فوق‌الذکر در مسیر تحقق اهداف رشد و توسعه در ایران است. بدین منظور، در این مقاله، پس از بیان مقدمه، در بخش دوم به مبانی

نظری، در بخش سوم به پیشینه تحقیق، در بخش چهارم به بررسی آماری بخش خارجی ایران، در بخش پنجم به تجربه برخی از کشورهای موفق، در بخش ششم به مقایسه بخش خارجی ایران با برخی از کشورهای در حال توسعه، در بخش هفتم به آسیب‌شناسی بخش خارجی ایران، و در بخش هشتم به نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی پرداخته می‌شود.

۲. ادبیات موضوع

مبانی نظری مرتبط با رابطه میان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد متأثر از دیدگاه نئوکلاسیک و مدل‌های رشد درون‌زاست. در دیدگاه نئوکلاسیک، انباشت عوامل تولید به‌عنوان نیروی محرکه رشد در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی و از طریق FDI، ضمن افزایش سرمایه‌گذاری در یک کشور و ارتقای کارایی سبب تسریع رشد اقتصادی آن کشور در میان‌مدت می‌شود. علاوه‌براین، بر مبنای مدل رشد نئوکلاسیک سولو (Solow 1956)، FDI از طریق تأمین مالی و افزایش انباشت سرمایه بر رشد اقتصادی کشور میزبان اثرگذار است. در مدل رشد نئوکلاسیک، غالباً فرض می‌شود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کارآتر از سرمایه‌گذاری داخلی است، زیرا FDI کشور میزبان را به استفاده از تکنولوژی‌های جدید در تولید تحریک و تشویق می‌کند. بر مبنای این دیدگاه، اثرات سرریز تکنولوژی متأثر از FDI ورودی می‌تواند آثار سوء ناشی از بازده نزولی سرمایه‌های داخلی را جبران کند و سبب حفظ اقتصاد در مسیر رشد بلندمدت خود شود. مدل‌های رشد درون‌زا نیز شامل مدل یادگیری حین انجام کار (1986)، مدل اثرات خارجی سرمایه انسانی (1988)، و مدل AK (1991) هستند که در مدل اول و سوم در کنار در نظر گرفتن تابع تولید کالا تولید دانش نیز به‌صورت تابعی از سرمایه تعریف می‌شود. لذا سرمایه نه تنها به‌طور مستقیم سبب افزایش تولید می‌شود، بلکه به‌طور غیرمستقیم از طریق توسعه ایده‌های جدید و مولد نمودن سایر سرمایه‌ها می‌تواند بر تولید اثرگذار باشد. بنابراین، FDI ورودی از طریق انتقال تکنولوژی و ایده‌های جدید رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مدل اثرات خارجی سرمایه انسانی نیز تولید تابعی از سه نهاد سرمایه، نیروی کار، و سرمایه انسانی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، FDI از طریق ارتقای سطح یادگیری و مهارت نیروی کار یک کشور می‌تواند موجبات بهبود سطح سرمایه انسانی و به تبع آن رشد اقتصادی یک کشور را در بلندمدت فراهم کند.

بحث علیت مشابهی نیز میان تجارت و رشد اقتصادی وجود دارد. بر اساس تئوری صادرات منجر به رشد (ELG) مکی و ساموارو (2004) بیان می‌دارند رشد صادرات از طریق منافع

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجد رضایی) ۱۹۷

حاصل از صرفه‌های مقیاس و ارائه خدمات به بازارهای خارجی بزرگ‌تر سبب افزایش بهره‌وری شده و از این طریق تأثیر به‌سزایی در رشد اقتصادی دارد. تیرل وال (Thirlwall 2000) اظهار می‌کند «رشد صادرات بخشی مهمی از پروسه رشد اقتصادی از طریق تحریک تقاضا، تشویق به پس‌انداز، و انباشت سرمایه است». علاوه‌براین، صادرات از طریق افزایش توان واردات سبب افزایش ظرفیت تولید و به‌تبع آن بهبود رشد اقتصادی می‌شود. مدل‌های مختلفی از زوایای گوناگون به تبیین استراتژی رشد مبتنی بر صادرات پرداخته‌اند. برخی از این مدل‌ها عبارت‌اند از:

۱. مدل بکرمن (Beckerman 1962) بر ارتباط میان رشد بهره‌وری، رشد صادرات، و رشد محصول دلالت دارد. در شکل ساده این مدل، رشد بهره‌وری نیروی کار در بخش‌های صادراتی از طریق یادگیری سبب کاهش هزینه‌های تولید و قیمت‌های داخلی می‌شود (با فرض رشد کم‌تر دست‌مزدها نسبت به رشد بهره‌وری). کاهش قیمت‌های داخلی افزایش نرخ ارز حقیقی را به‌دنبال دارد که تأثیر مثبتی بر رشد تقاضای صادرات از طریق افزایش سطح رقابت‌پذیری خواهد داشت. رشد تقاضای صادرات (به‌عنوان یکی از اجزای تقاضای کل) رشد محصول را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درنهایت نیز رشد تولید محصولات صنعتی سبب افزایش مجدد بهره‌وری می‌شود (Verdoorn's Law 1949) و این روند ادامه خواهد یافت. بنابراین، در این مدل، بر رشد بهره‌وری در بهبود سطح رقابت‌پذیری و افزایش تقاضای کالاهای صادراتی و پاسخ‌گویی به این تقاضا از طریق افزایش سطح تولید کالاهای صادراتی تأکید می‌شود.

۲. در مدل لامفالوسی (Lamfalussy 1963) فرض می‌شود نرخ سرمایه‌گذاری به‌نسبت صادرات به درآمد وابسته است و لذا هرچه این نسبت بزرگ‌تر باشد امکان سرمایه‌گذاری با نرخ بالاتری میسر خواهد شد، چراکه بخش‌های صادراتی به‌دلیل قرارگرفتن مداوم در معرض رقابت‌های بین‌المللی عمدتاً به سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R and D) و ایجاد نوآوری نیازمند هستند.

پس از دهه ۱۹۷۰ و موفقیت استراتژی صادرات منجر به رشد در کشورهای آسیای شرقی مدل‌های رشد بسط‌یافته‌ای نظیر مدل سمت عرضه نئوکلاسیک (Neoclassical Supply Side Model)، مدل رشد مقید به تراز پرداخت‌ها (Balance of Payment Constrained Growth Model)، و مدل‌های رشد هم‌افزا (Virtuous Circle Model) مطرح شدند:

در مدل سمت عرضه نئوکلاسیک بیان می‌شود که بخش‌های صادراتی به‌دلیل رقابت در سطح بین‌المللی بهره‌وری بالاتری از بخش‌های غیرصادراتی دارند و لذا دارای اثرات خارجی

(externality) برای بخش‌های غیرصادراتی هستند (Feder 1983). بنابراین، در این مدل، تولید بخش غیرصادراتی تابعی از نیروی کار، سرمایه، و محصول بخش صادراتی (برای جذب اثرات خارجی) است. این اثرات خارجی شامل انتقال و انتشار ایده‌های جدید در مورد روش تولید و شیوه‌های مدیریتی کارآمد است. در مدل رشد مقید به تراز پرداخت‌ها این‌گونه استدلال می‌شود که میزان تقاضای واردات به وضعیت جاری تراز پرداخت‌های هر کشور (Balance of Payment/ BOP) و منابع ارزی آن وابسته است. هرچه درآمد ارزی از طریق صادرات افزایش یابد از فشار BOP بر میزان تقاضای واردات کاسته می‌شود و حتی تقاضا در سایر بخش‌ها مانند مصرف، سرمایه‌گذاری، و ... نیز تحریک می‌شود که این امر موجبات رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد. در این راستا، صادرات به‌عنوان یکی از اجزای تقاضای کل نقش منحصربه‌فردی در تقویت رشد اقتصادی ایفا می‌کند، زیرا صادرات تنها جزئی از تقاضای کل است که می‌تواند از طریق تأمین ارز موردنیاز واردات زمینه‌دستیابی به رشد اقتصادی را فراهم سازد. مدل سوم اثرات متقابل و هم‌افزای صادرات و رشد را موردبررسی قرار می‌دهد. براساس این مدل، رشد تولید تابعی از رشد صادرات است، رشد صادرات تابعی از رقابت قیمتی و رشد درآمد خارجی است. رقابت‌پذیری براساس قیمت نیز تابعی از رشد دست‌مزدها و رشد بهره‌وری است. در بلندمدت نیز رشد بهره‌وری نیروی کار تابعی از رشد محصول است. درحقیقت، این مدل تبیین دیگری از مدل بکرمن به‌صورت فرمول‌بندی شده است. در این مدل، در پاسخ به این سؤال که چرا صادرات در قیاس با سایر اجزای تقاضای نیروی محرکه قوی‌تری برای دستیابی به رشد است، سه دلیل مطرح می‌شود: اولاً، صادرات به‌دلیل ایجاد تخصص‌گرایی دربردارنده منافع پویا و ایستاست. ثانیاً، درآمد ارزی حاصل از صادرات منابع مالی موردنیاز برای واردات را فراهم می‌آورد. این مسئله در کشورهای درحال توسعه که از کمبود مواد اولیه برای افزایش سطح تولید رنج می‌برند امری حائز اهمیت است. ثالثاً، صادرات سبب تسهیل جریان تبادل اطلاعات و دانش فنی میان کشورها شده و از این طریق می‌تواند توان تولید را بهبود بخشد.

۳. پیشینه تحقیق

به‌دلیل اهمیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت در رشد اقتصادی مطالعات متعددی، چه به‌صورت جداگانه و چه به‌صورت هم‌زمان، به بررسی تأثیر دو متغیر مذکور بر رشد کشورها و مناطق مختلف جغرافیایی پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از این مطالعات اشاره می‌شود.

در دسته‌ای از مطالعات صرفاً تأثیر FDI بر رشد اقتصادی یک کشور یا گروهی از کشورها مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد مطالعات تک‌کشوری نتیجه حاصل از مطالعه سیراج و همکاران (Sirag et al. 2018) نشان می‌دهد دو متغیر توسعه مالی و FDI نقش مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی سودان داشته‌اند. علاوه بر این، نتایج مؤید عملکرد بهتر FDI از طریق توسعه بازارهای مالی و تأثیر مؤثرتر توسعه بازارهای مالی بر رشد اقتصادی از طریق میزان جذب FDI ورودی است. کوجاروپرازیت (Koojaroenprasit 2012) در مطالعه خود به بررسی تأثیر FDI بر رشد اقتصادی کشور کره در بازه زمانی ۱۹۸۰-۲۰۰۹ پرداخته و بیان می‌دارد FDI در کنار سرمایه انسانی، صادرات، و اشتغال تأثیر مثبتی بر رشد این کشور داشته است. در مطالعه کاکری و همکاران (Cakerri et al. 2020) در آلبانی و مطالعه شهباز و رحمان (Shahbaz and Rahman 2010) در پاکستان نیز تأثیر سرمایه‌های خارجی بر رشد بلندمدت کشورهای مورد بررسی تأیید شده است. حسن‌وند و همکاران (۱۳۹۹) اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد بخش‌های مختلف اقتصادی ایران را در بازه ۱۳۸۰-۱۳۹۶ مورد بررسی قرار داده و بیان می‌دارند بخش خدمات، صنعت، و کشاورزی به ترتیب بیش‌ترین اثرپذیری را از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته‌اند، به طوری که یک درصد افزایش در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ترتیب سبب ۰.۸۸ درصد افزایش در رشد بخش خدمات، ۰.۶۹ درصد افزایش در بخش صنعت، و ۰.۵ درصد افزایش در بخش کشاورزی ایران می‌شود. در مطالعه جلائی و صباغ‌پور (۱۳۹۵)، حسینی و صفدری (۱۳۸۵)، و مهدوی (۱۳۸۳) نیز تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد اقتصادی ایران تأیید شده است. در رابطه با مطالعات چندکشوری در مطالعه اوسو نانوی و اریکسون (Owusu-Nantwi and Erickson 2019) بر وجود علیت دوسویه میان FDI و رشد اقتصادی کشورهای آمریکای جنوبی در کوتاه‌مدت تأکید شده است، اما در بلندمدت صرفاً علیت یک‌سویه از FDI به رشد اقتصادی در کشورهای مذکور وجود داشته است. در مطالعه تیواری و ماتاسکو (Tiwari and Mutascu 2011) نقش FDI و فعالیت‌های تجاری در تقویت و تسریع رشد اقتصادی ۲۳ کشور آسیایی در بازه زمانی ۲۰۰۸-۱۹۸۶ برجسته شده است. عمران و بولبال (Omran and Bolbol 2003) از طریق آزمون علیت نشان دادند که هم‌بستگی بالا و معنی‌داری میان FDI و رشد اقتصادی کشورهای عربی وجود دارد. آلفارو و همکاران (Alfaro et al. 2004) معتقدند FDI یکی از مؤلفه‌های اصلی رشد اقتصادی بیست کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی (Organization for Economic Cooperation and Development/ OECD) محسوب می‌شود. علاوه بر این، یافته‌های تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که در کشورهای مذکور سطح توسعه بازارهای مالی در میزان اثرگذاری

FDI بر رشد اقتصادی حائز اهمیت است. باسو و همکاران (Basu et al. 2003) با بررسی رابطه میان FDI و رشد اقتصادی ۲۳ کشور در حال توسعه دریافتند که در بلندمدت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی هم‌سو با یک‌دیگر حرکت می‌کنند. علاوه بر این، شواهد تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که در اقتصادهای با درجه بالای بازبودن تجاری، علیت دوسویه میان دو متغیر مذکور وجود دارد. اما در اقتصادهای بسته، علیت یک‌طرفه از GDP به سمت FDI وجود دارد. علی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، ضمن بررسی اثر متقابل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای D8، وجود علیت دوسویه میان دو متغیر را تأیید می‌کنند و بیان می‌دارند FDI به‌عنوان مهم‌ترین کانال جذب تکنولوژی در کشورهای در حال توسعه مطرح است. در دسته دیگری از مطالعات صرفاً تأثیر تجارت بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. فراهان و حشمتی (Farahane and Heshmati 2020) به آزمون این فرضیه پرداخته‌اند که آیا تجارت به‌عنوان موتور رشد در انجمن توسعه آفریقای جنوبی (Southern African Development Community/ SADC) (به‌عنوان یک توافق‌نامه هم‌گرایی منطقه‌ای) مطرح بوده است؟ نتایج این مطالعه نشان می‌دهد: ۱. تجارت از طریق توسعه صادرات در تحریک و تقویت رشد کشورهای مزبور مؤثر بوده است، ۲. اما آزادسازی بیش‌تر تجارت بر رشد کشورهای مورد مطالعه تأثیر منفی داشته است، و ۳. تشکیل جامعه اقتصادی آفریقای جنوبی نتوانسته منافع انتظاری حاصل از توافق‌نامه هم‌گرایی منطقه‌ای را برای کشورهای عضو به‌ارمغان آورد. سرم چیپ (Serm Cheep 2019) ضمن تفکیک صادرات خدمات به دو بخش صادرات خدمات سستی و مدرن، به بررسی تأثیر آن‌ها بر رشد اقتصادی کشورهای آسه‌آن می‌پردازد و تأثیر مثبت صادرات خدمات (تأثیر بیش‌تر صادرات خدمات سستی) را بر رشد کشورهای مذکور مورد تأیید قرار می‌دهد. بنابراین، به اعتقاد نویسنده، اگرچه صادرات کالا هم‌چنان نقش محوری و اصلی در رشد کشورهای آسه‌آن دارد، اما در بازه‌های زمانی رشد آهسته صادرات کالا می‌تواند با تغییر جهت سیاست‌گذاری‌ها و عطف توجه به صادرات خدمات از آن در جهت دستیابی به رشد اقتصادی کشورهای مزبور بهره برد. هارون و همکاران (Harun et al. 2019) به بررسی اعتبار فرضیه صادرات منجر به رشد در بنگلادش در بازه زمانی ۱۹۷۴-۲۰۱۵ می‌پردازند و بیان می‌دارند اعتبار این فرضیه در بلندمدت مشهود است. یافته‌های کیلاووز و تاپکو (Kilavuz and Topcu 2012) در بررسی تأثیر صادرات صنایع کارخانه‌ای بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در بازه زمانی ۱۹۹۸-۲۰۰۶ حاکی از آن است که صادرات محصولات صنایع برخوردار از تکنولوژی بالا و واردات محصولات صنایع دارای تکنولوژی پایین دارای تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی کشورهای مذکور است. در مطالعه بابازاده (۱۳۸۶) و

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۰۱

مطالعه آذربایجانی و همکاران (۱۳۹۳) نیز تأثیر مثبت آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی ایران مورد تأیید قرار گرفته است.

در دسته سوم از مطالعات انجام شده نیز تأثیر هم‌زمان تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی مورد مذاقه قرار گرفته است. به‌طور مثال، سارجیان (Sargsyan 2019) به مقایسه تأثیر FDI و صادرات بر GDP کشورهای مشترک‌المنافع و ارمنستان در بازه ۱۹۹۸-۲۰۱۷ می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد در کشورهای مشترک‌المنافع به تدریج از تأثیر صادرات بر GDP کاسته شده، اما در مقابل تأثیر FDI بر GDP تقویت شده است. این در حالی است که در کشور ارمنستان، هر دو متغیر تأثیر مثبت و نقش به‌سزایی بر GDP این کشور داشته است. مجید محمودی و الهه محمودی (۲۰۱۳) روابط علی میان FDI، صادرات و رشد اقتصادی را در هشت کشور در حال توسعه اروپایی و هشت کشور در حال توسعه آسیایی مورد مطالعه قرار دادند و دریافتند در کوتاه‌مدت در میان کشورهای در حال توسعه اروپایی علیت دوسویه میان FDI و رشد اقتصادی و علیت یک‌سویه از GDP و FDI به سمت صادرات وجود دارد. این در حالی است که در میان کشورهای در حال توسعه آسیایی صرفاً علیت دوسویه میان صادرات و GDP در کوتاه‌مدت برقرار است. اما نتایج بلندمدت حاکی از وجود روابط علی از سمت صادرات و FDI به سمت رشد اقتصادی و از رشد اقتصادی و صادرات به FDI در میان هر دو دسته از کشورهای مورد مطالعه است. کای و همکاران (۲۰۰۶) در بررسی تأثیر دو متغیر فوق‌الذکر بر رشد کشور چین دریافتند که تجارت بین‌الملل در مراحل اولیه توسعه اقتصادی و FDI در مراحل پس‌اصنعتی شدن به‌عنوان نیرو محرکه رشد اقتصادی در این کشور مطرح بوده‌اند. نتیجه حاصل از مطالعه طیبی و همکاران (۱۳۹۲) پیرامون بررسی اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و درجه بازبودن تجاری بر سرمایه‌گذاری داخلی و رشد اقتصادی ده کشور آسیایی در حال توسعه نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق انباشت سرمایه فیزیکی به‌طور مستقیم منجر به رشد اقتصادی کشورهای مذکور می‌شود. علاوه بر این، درجه بازبودن تجاری نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد کشورهای مورد مطالعه داشته است. در مطالعه سازور و همکاران (۱۳۹۸) و مطالعه آذربایجانی و همکاران (۱۳۸۷) نیز تأثیر مثبت FDI و تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران تأیید شده است.

۴. مروری بر وضعیت تجارت و FDI در ایران

مروری بر حجم تجارت خارجی در بازه زمانی ۱۳۹۰-۱۳۹۹ نشان می‌دهد حجم تجارت خارجی ایران از ۹۵ میلیارد دلار در سال ۹۰ به ۷۳ میلیارد دلار در سال ۹۹ کاهش یافته است،

به‌طوری‌که در بازه زمانی فوق‌الذکر میانگین رشد سالیانه تجارت خارجی ایران معادل ۲۸- درصد بوده است. در بحث واردات، یکی از نکات حائز اهمیت توجه به سهم بالای کالاهای واسطه‌ای از کل واردات کشور است که به‌طور متوسط معادل ۶۹ درصد در بازه زمانی ۱۳۹۰-۱۳۹۹ بوده است که این امر بیان‌گر وابستگی بالای صنایع داخلی به تأمین مواد اولیه از خارج است که می‌تواند تحت‌تأثیر نوسانات نرخ ارز قدرت رقابت‌پذیری تولیدات داخلی را به‌مخاطره اندازد. نکته مهم دیگر در این زمینه کاهش ارزش واردات کالاهای سرمایه‌ای (کاهش ۴۴ درصدی) و واسطه‌ای (کاهش ۳۹ درصدی) است که حاکی از کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری در تولید به‌دلیل جذاب‌تر بودن بخش‌های رانتی و دلالی اقتصاد (متأثر از ارز ۴۲۰۰ تومانی و تحریم) است.

در بحث صادرات، که تمرکز این مقاله بر آن است، نگاهی به برنامه‌های توسعه پس از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که در دو برنامه اول، صرفاً در حد قانون‌گذاری به سیاست توسعه صادرات توجه شد. اما از برنامه سوم توسعه و با مطرح‌شدن اصطلاح «جهش صادراتی» عزم جدی در راستای تحقق استراتژی توسعه صادرات ایجاد گردید، به‌طوری‌که در پایان برنامه سوم شکاف میان عملکرد و هدف در قیاس با دو برنامه قبلی کم‌تر شد و در پایان برنامه چهارم، عملکرد بر هدف ترسیم‌شده فزونی یافت. در واکاوی علل توفیق برنامه توسعه سوم و چهارم در زمینه صادرات غیرنفتی می‌توان به استفاده از سیاست‌های زیر اشاره کرد:

حذف پیمان‌سپاری ارزی، اعطای اختیارات بیش‌تر به صادرکنندگان جهت مدیریت درآمد ارزی، اعطای جوایز صادراتی، معافیت صادرات غیرنفتی از پرداخت مالیات، الزام سیستم بانکی به تشویق طرح‌های تولیدی و صادراتی از طریق پرداخت وام‌های کم‌بهره به آن‌ها، تأسیس صندوق توسعه صادرات غیرنفتی، و توجه بیش‌تر به صادرات محصولات با فناوری بالا و خدمات فنی و مهندسی.

در برنامه پنجم، تحمیل تحریم‌های تجاری چندجانبه از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا، و سازمان ملل در کنار اعمال سیاست‌های تجاری نادرست (حذف مشوق‌های صادراتی) سبب تعمیق شکاف میان عملکرد و هدف در صادرات غیرنفتی شد. این شکاف در سال‌های پایانی برنامه پنجم با اجرای برجام کاهش یافت. اما دوباره در برنامه ششم و در نتیجه خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام شدت گرفت. بنابراین، به‌نظر می‌رسد در برنامه‌های توسعه پنجم و ششم، سیاست‌های تجاری توان مدیریتی لازم را برای مقابله با تحریم‌ها ندارند.

در جدول ۱، میزان هدف و عملکرد صادرات غیرنفتی در برنامه‌های اول تا ششم توسعه مورد بررسی قرار گرفته است.

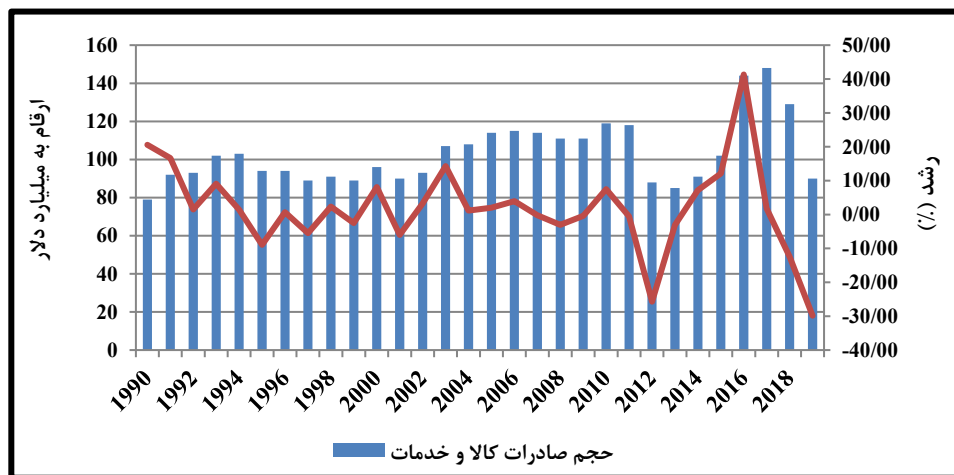
مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۰۳

جدول ۱. هدف و عملکرد صادرات غیرنفتی (بدون احتساب میعانات گازی)
در برنامه‌های توسعه (ارقام به میلیارد دلار)
منبع: سازمان توسعه تجارت

عملکرد	هدف	سال	برنامه‌های توسعه
۱۱.۷	۱۷.۸	۱۳۶۸-۷۲	برنامه اول
۱۵.۳	۲۶.۴	۱۳۷۴-۷۸	برنامه دوم
۲۶	۲۸.۲	۱۳۷۹-۸۳	برنامه سوم
۷۹	۵۲.۹	۱۳۸۴-۸۸	برنامه چهارم
۳۳.۹	۴۱	۱۳۹۰	برنامه پنجم
۳۲.۵	۵۱	۱۳۹۱	
۳۱.۴	۴۱	۱۳۹۲	
۳۵.۸	۴۰	۱۳۹۳	
۳۵.۷	۳۵	۱۳۹۴	
۴۳.۹	۵۰	۱۳۹۵	
۴۶.۹	۵۳	۱۳۹۶	برنامه ششم
۳۹.۴	۵۴.۹	۱۳۹۷	

در نمودار ۱، میزان صادرات کالا و خدمات و نرخ رشد آن در ایران در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۹ (۱۳۶۹-۱۳۹۸) نشان داده شده است.

باتوجه به نمودار ۱، نوسانات زیاد نرخ رشد صادرات در ایران در بازه زمانی فوق‌الذکر حاکی از آن است که میزان صادرات کالا و خدمات کشور دست‌خوش تغییرات زیادی متأثر از شرایط داخلی و عوامل خارجی (تحریم‌های بین‌المللی) قرار گرفته است و درنهایت، از ۷۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۹۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۹ افزایش یافته است. اما این حجم از صادرات کم‌تر از یک درصد (۰.۳۴) از حجم صادرات کالا و خدمات جهان را تشکیل می‌دهد و تناسبی با قدمت، جمعیت، ظرفیت تولید، جغرافیا، و شرایط آب‌وهوایی کشور ندارد. باتوجه به نمودار ۱، بیش‌ترین رشد صادرات مربوط به سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) و کم‌ترین آن مربوط به سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۷) بوده است.

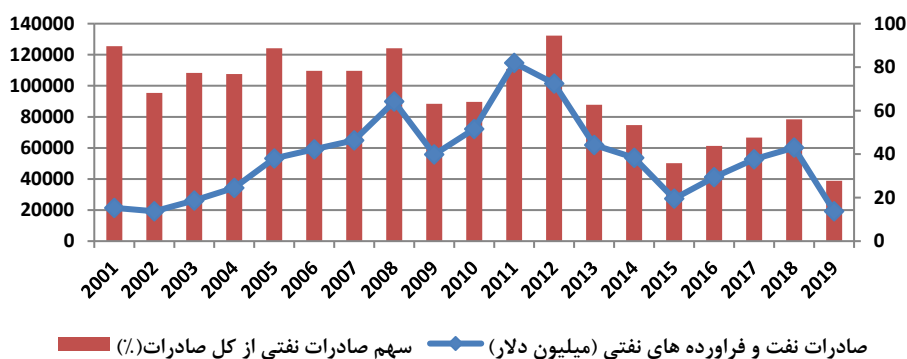


نمودار ۱. حجم صادرات کالا و خدمات (به‌قیمت ثابت سال ۲۰۱۰) و رشد آن در ایران در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۹
Source: World Development Indicators (2020)

به‌دلیل برخورداری ایران از ذخایر عظیم نفت، صادرات این کشور از حیث صادرات نفتی و غیرنفتی قابل بررسی است:

۱.۴ بررسی وضعیت صادرات نفت ایران

در نمودار ۲، میزان صادرات نفت و فراورده‌های نفتی (به میلیون دلار) و سهم آن از کل صادرات کشور در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸) ترسیم شده است.



نمودار ۲. میزان صادرات نفت و فراورده‌های آن (میلیون دلار) و سهم آن‌ها از کل صادرات ایران در بازه ۲۰۰۱-۲۰۱۹ (Source: OPEC Annual Statistical Bulletin)

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجد رضایی) ۲۰۵

باتوجه به نمودار ۲، بیش‌ترین درآمد نفتی مربوط به سال ۲۰۱۱ (سال ۱۳۹۰ ش) بوده که ناشی از افزایش قیمت جهانی نفت به بیش از صد دلار در هر بشکه است. اما، پس از آن، اعمال تحریم‌ها تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴ ش) تأثیر منفی بر صادرات نفت ایران داشته است. اگرچه تصویب برجام توانست به‌طور موقت روند صادرات نفت را بهبود بخشد، اما نقض آن از سوی آمریکا در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷ ش) روزه‌های امید ایجادشده را از بین برد، به‌طوری‌که درآمد نفتی ایران در سال ۲۰۱۹ در قیاس با سال ۲۰۱۸، معادل ۶۸ درصد کاهش یافت و سهم نفت از صادرات نفت از کل صادرات کشور به کم‌ترین میزان خود در طول شصت سال گذشته رسید. به‌لحاظ شرکای تجاری نیز، همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، همواره کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه آسیا پاسیفیک به‌عنوان خریداران عمده نفت ایران مطرح بوده‌اند که البته سطح تقاضای آن‌ها متأثر از اعمال تحریم‌های نفتی، برجام، و خروج آمریکا از برجام با نوساناتی همراه بوده است، به‌طوری‌که پیش از اعمال تحریم‌ها در سال ۲۰۱۱، بیش از ۶۴ درصد از نفت ایران به کشورهای اروپایی، حدود ۳۱ درصد به کشورهای آسیایی، و حدود ۵ درصد به کشورهای آفریقایی صادر شده است. اما اعمال تحریم‌ها سبب کم‌تر شدن سهم کشورهای اروپایی و درمقابل بیش‌تر شدن سهم کشورهای آسیایی از صادرات نفت ایران شد، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۵ تنها ۱۰ درصد از کل صادرات نفت ایران به مقصد کشورهای اروپایی صورت گرفت و ۹۰ درصد مابقی به کشورهای آسیایی صادر شد.

کشورهای آفریقایی نیز در دوران تحریم و تا پیش از انعقاد توافق‌نامه برجام در سال ۲۰۱۶ سهم اندک خود را از خرید نفت ایران از دست دادند. حذف تحریم‌های نفتی در نتیجه توافق برجام مجدداً سهم کشورهای اروپایی را از صادرات نفت ایران بهبود بخشید، به‌طوری‌که این سهم از ۱۰ درصد در سال ۲۰۱۵ به حدود ۳۵ درصد در سال ۲۰۱۷ رسید، اما مجدداً سهم آن‌ها در سال ۲۰۱۸ به ۲۳ درصد کاهش یافت.

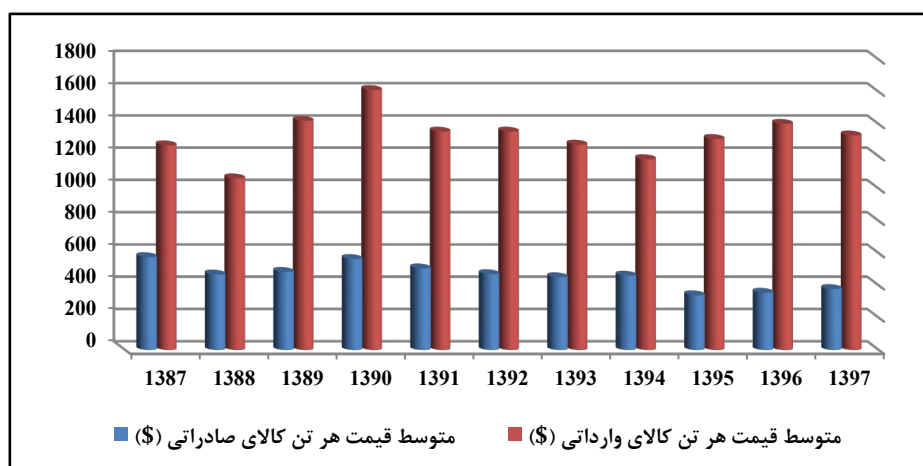
جدول ۲. شرکای تجاری عمده ایران در صادرات نفتی (اعداد بر حسب هزار بشکه در روز)

Source: OPEC Annual Statistical Bulletin

۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۱	
۴۴۲.۶	۷۵۵	۴۹۷.۳	۱۱۱.۴	۷۸۰.۱	اتحادیه اروپا
۱۴۰.۷	۱۳۷۰	۱۴۲۳.۶	۹۶۹.۷	۱۶۳۰.۴	آسیا پاسیفیک
-	-	۰.۸	-	۱۲۶.۷	آفریقا
۱۸۴۹	۲۱۲۵	۱۹۲۱.۷	۱۰۸۱.۱	۲۵۳۷.۳	کل

۲.۴ بررسی وضعیت صادرات غیرنفتی ایران

مروری بر سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی ایران حاکی از کاهش این سهم از ۲۵.۶ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۹۹ است. بررسی کالاهای عمده صادراتی ایران نیز در بازه ۱۳۸۷-۱۳۹۹ نشان می‌دهد همواره میعانات گازی و محصولات پتروشیمی به‌ترتیب در جایگاه اول و دوم صادرات ایران قرار داشته‌اند. این درحالی است که محصولات صادراتی پتروشیمی عمدتاً جزو مواد پایه‌ای پتروشیمی بوده که دارای ارزش افزوده پایینی هستند، به‌طوری‌که بیش از ۶۵ درصد از محصولات صادراتی پتروشیمی کشور شامل محصولات پایه شیمیایی و انواع سوخت است. این محصولات به‌عنوان ماده اولیه صنایع میانی و پایین‌دستی صنعت پتروشیمی کشور مورداستفاده قرار می‌گیرند (مرکز پژوهش‌های مجلس). علاوه‌براین، پایین‌بودن قیمت هر تن کالای صادراتی در قیاس با قیمت هر تن کالای وارداتی نیز بیان‌گر پایین‌بودن ارزش افزوده کالاهای صادراتی ایران است (نمودار ۳).



نمودار ۳. متوسط قیمت هر تن کالای صادراتی و وارداتی (\$) در بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۷

منبع: سازمان توسعه تجارت

بررسی گروه‌های مختلف کالایی در ایجاد درآمد ارزی نیز مؤید تمرکزگرایی بالا (تنوع بخشی پایین) در کالاهای صادراتی ایران است، به‌طوری‌که براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در بازه زمانی ۱۳۸۰-۱۳۹۷ بیش از یک‌سوم از درآمد ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی تنها از محل صدور ده قلم کالا محقق شده است. مثال دیگر در این زمینه افزایش سهم سه

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجد رضایی) ۲۰۷

قسمت نخست ارز اور از ۵۷ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۶۳ درصد در سال ۹۷ است که نشان می‌دهد سه قسمت از ۲۱ قسمت طبقه‌بندی HS سهمی بیش از ۵۰ درصد در تحقق درآمد ارزی کشور داشته‌اند و هجده قسمت باقی‌مانده از سهمی کم‌تر از ۵۰ درصد برخوردار بوده‌اند. ترکیب کالاهای صادراتی ایران از حیث میزان پیچیدگی نیز قابل‌بررسی است. مقایسه شاخص سهم کالاهای صنعتی از کل کالاهای صادراتی در ایران و برخی کشورهای صنعتی در قاره آسیا (جدول ۳) حاکی از فاصله زیاد ایران با این کشورها و بیان‌گر اتکای صادرات این کشور به محصولات منبع‌محور یا محصولات با فناوری پایین و متوسط است. اگرچه در سال‌های اخیر اقتصاد دانش‌بنیان در جهت تقویت توان بخش صنعت ایران مورد توجه جدی قرار گرفته است، اما با این حال توفیق چندانی در زمینه توسعه صنایع تولیدکننده کالاهای با فناوری بالا حاصل نشده است.

جدول ۳. سهم صادرات صنایع با فناوری بالا از صادرات کالاهای صنعتی (برحسب درصد)
Source: World Development Indicators (2020)

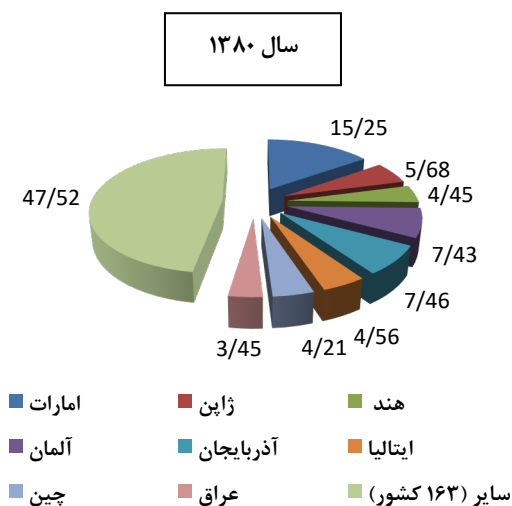
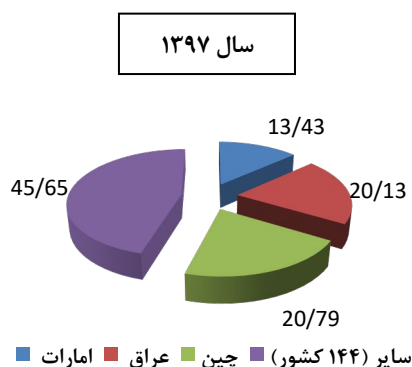
کشور/ سال	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
ایران	۱.۶	۱.۳۶	۱.۴	۰.۸	-
چین	۳۰.۴	۳۰.۲	۳۰.۹	۳۱.۵	۳۰.۸
کره جنوبی	۳۱.۲	۳۰.۵	۳۲.۶	۳۶.۴	۳۲.۴
مالزی	۴۸.۵	۴۹.۱	۵۱.۱	۵۳.۳	۵۱.۸
ژاپن	۱۸.۱	۱۷.۶	۱۷.۶	۱۷.۳	۱۷
سنگاپور	۵۲.۵	۵۲.۵	۵۳.۲	۵۱.۸	۵۲.۱

به لحاظ مقاصد صادراتی نیز سهم بالایی از صادرات غیرنفتی ایران به بازارهای هدف اندکی تخصیص یافته است و لذا به نظر می‌رسد ایران در بحث تنوع‌بخشی مقاصد صادراتی نیز توفیق چندانی نداشته است. البته این مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که درمی‌یابیم از تعداد اندک مقاصد کالاهای صادراتی ایران نیز در بازه زمانی ۱۳۸۰-۱۳۹۷ کاسته شده، به طوری که تعداد کشورهای با سهمی بیش از ۵۰ درصد از بازار صادرات غیرنفتی ایران از هشت کشور در سال ۱۳۸۰ به سه کشور در سال ۱۳۹۷ (کاهش ۶۲ درصدی) کاهش یافته و تعداد کشورهای با سهم بیش از ۸۰ درصد از صادرات غیرنفتی ایران نیز از ۲۳ کشور در سال ۱۳۸۰ به ۹ کشور در سال ۱۳۹۷ (کاهش ۶۰ درصدی) تقلیل یافته است.

مقایسه ترکیب شرکای عمده تجاری (برخوردار از سهم بیش از ۵۰ درصد از بازار کالاهای صادرات غیرنفتی ایران) در دو سال ۱۳۸۰ و ۱۳۹۷ در نمودار ۴ نشان می‌دهد که تداوم تحریم‌ها

۲۰۸ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

سبب خروج برخی از کشورهای اروپایی و آسیایی از زمره عمده‌ترین خریداران کالاهای صادراتی ایران شده، به‌طوری‌که تنها سه کشور امارات، چین، و عراق به‌عنوان مقاصد کالاهای صادراتی مطرح بوده‌اند و ۵۴ درصد از درآمد ارزی حاصل‌شده ناشی از صادرات کالاهای غیرنفتی به این سه کشور بوده است که دو درصد از شرکای صادراتی را تشکیل می‌دهند. این درحالی است که در سال ۱۳۸۰، بیش از نیمی از درآمد ارزی کشور از طریق صادرات به هشت کشور محقق شده است که پنج درصد از شرکای صادراتی را تشکیل می‌دهند.



نمودار ۴. مقایسه ترکیب کشورهای دارای ۵۰ درصد سهم از کالاهای صادرات غیرنفتی ایران

در دو سال ۱۳۸۰ و ۱۳۹۷

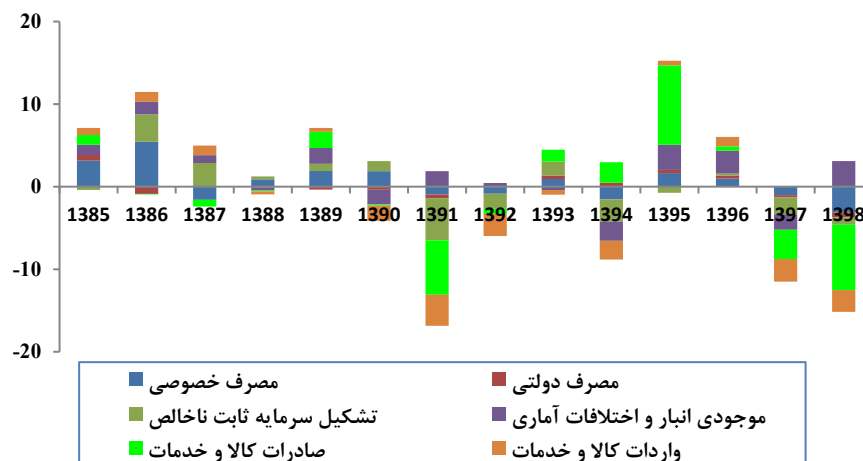
منبع: سازمان توسعه تجارت ایران

۳.۴ بررسی نقش صادرات در تولید ناخالص داخلی ایران

پس از مروری بر وضعیت صادرات ایران، حال این سؤال مطرح است که آیا صادرات، که در ادبیات اقتصادی به‌عنوان یکی از اجزای اصلی تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته می‌شود، توانسته است در بهبود رشد اقتصادی کشور به‌طور مؤثری نقش آفرینی کند؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است تا دو بررسی زیر صورت گیرد:

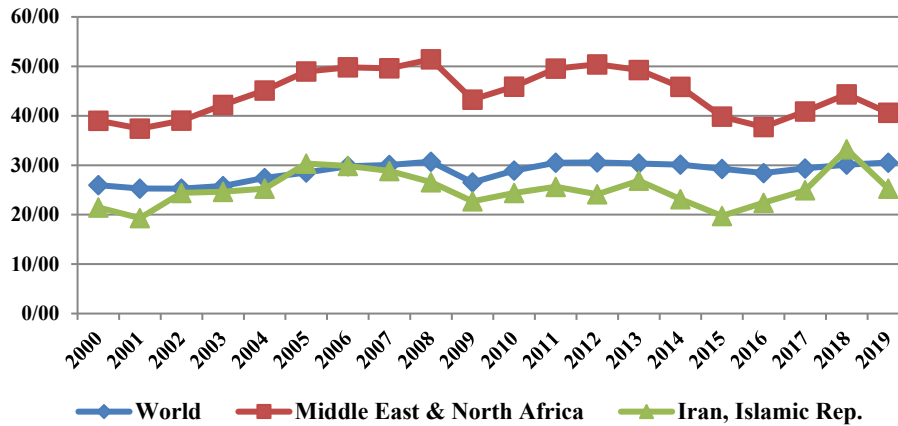
۱. بررسی سهم صادرات در قیاس با سایر اجزای هزینه در رشد GDP: در نمودار ۵، سهم اجزای هزینه در رشد GDP ایران در بازه زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۸ مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به نمودار ۵، به‌استثنای سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، سهم صادرات در قیاس با سایر اجزای هزینه در رشد تولید ناخالص داخلی چندان قابل توجه نبوده است.



نمودار ۵. مقایسه سهم اجزای سمت هزینه در رشد GDP (بر حسب درصد)

منبع: مرکز آمار ایران

۲. مقایسه سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی (بر حسب درصد) ایران با کشورهای خاورمیانه و جهان: در نمودار ۶، سهم صادرات از GDP ایران با کشورهای منا و جهان در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۹ مقایسه شده است، به‌طوری‌که در بازه زمانی فوق‌الذکر، میزان این شاخص در ایران در قیاس با جهان (به‌استثنای سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، و ۲۰۱۸) و کشورهای منا کم‌تر بوده است که البته میزان شکاف موجود با کشورهای منا، که صادرات آن‌ها نیز همانند ایران اتکای زیادی به نفت دارد، به‌مراتب بیش‌تر است.



نمودار ۶. مقایسه سهم صادرات در GDP (%) در ایران، جهان، و کشورهای منا
Source: World Development Indicators (2020)

براساس آمارهای منتشرشده از سوی بانک جهانی نیز سهم صادرات از GDP ایران در سال ۲۰۱۹ معادل ۲۵ درصد بوده است که از این حیث ایران در جایگاه ۱۱۵ (در میان ۱۵۷ کشور) جهان قرار داشته است.

در مجموع، به‌نظر می‌رسد استراتژی رشد مبتنی بر صادرات در ایران توفیق لازم را نداشته است.

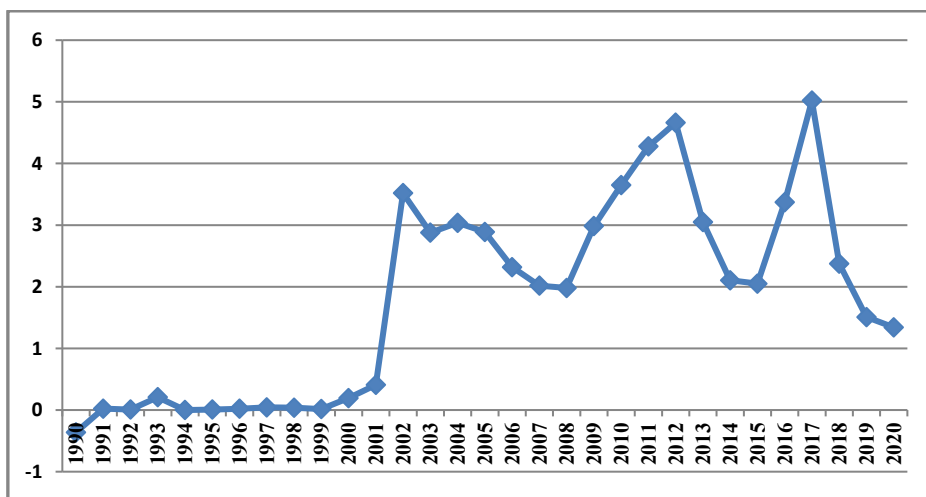
۴.۴ بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در ایران

در نمودار ۷، روند FDI ورودی به ایران در بازه ۱۹۹۰-۲۰۲۰ نشان داده شده است. باتوجه‌به نمودار ۷، میزان FDI ورودی به ایران تا سال ۲۰۰۱ کم‌تر از یک میلیارد دلار بوده است و پس از آن با فرازوفرودهای زیادی همراه بوده است، به‌طوری‌که بیش‌ترین میزان FDI ورودی به ایران در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۲۰ مربوط به سال ۲۰۱۷ است که معادل پنج میلیارد دلار بوده است و براساس آمار منتشرشده از سوی آنکتاد این حجم از FDI ورودی، تنها ۰.۳ درصد از کل FDI جهان را شامل می‌شود.

باتوجه‌به نمودار ۷، پس از سال ۲۰۱۷ نیز روند جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران مجدداً نزولی شده، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به‌ترتیب با کاهش سی درصدی و ۳۶ درصدی مواجه بوده است و درنهایت به یک میلیارد و سی صد میلیون دلار در سال ۲۰۲۰

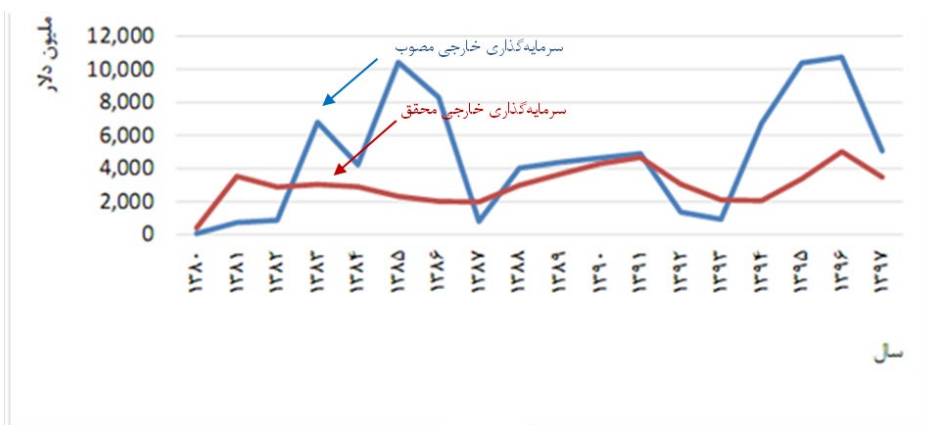
مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۱۱

رسیده است. این درحالی است که در این سال میزان جذب FDI در ترکیه معادل ۷ میلیارد و ۸۸۰ میلیون دلار (شش برابر ایران) و در عربستان معادل ۵ میلیارد و ۴۸۶ میلیون دلار (چهار برابر ایران) بوده است.



نمودار ۷. میزان ورودی به ایران در بازه ۱۹۹۰-۲۰۲۰ (ارقام به میلیارد دلار)
Source: UNCTAD, World Investment Report (2020)

در نمودار ۸، به مقایسه میزان سرمایه‌گذاری خارجی تصویب‌شده و میزان سرمایه‌گذاری جذب‌شده در بازه زمانی ۱۳۸۰-۱۳۹۷ پرداخته شده است.

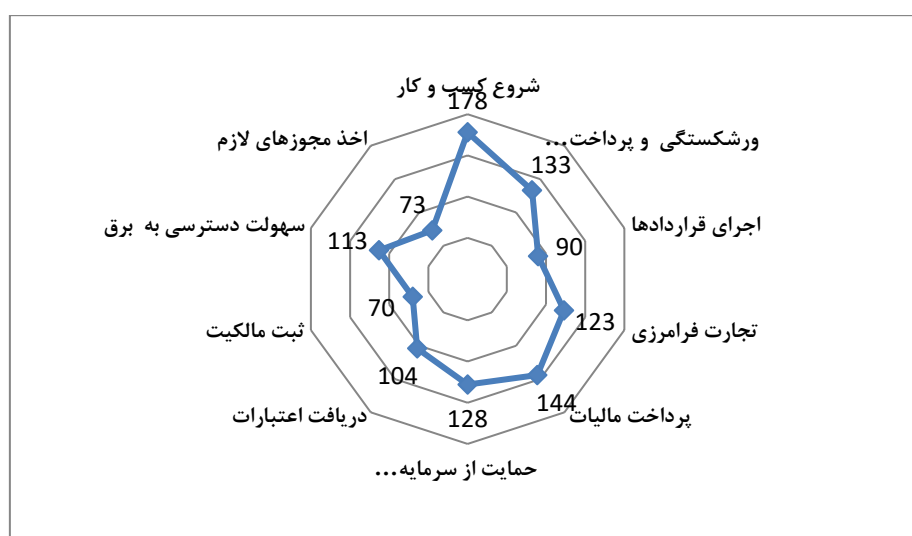


نمودار ۸. مقایسه میزان FDI تصویب‌شده و جذب‌شده در ایران در بازه ۱۳۸۰-۱۳۹۷
منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس

۲۱۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

همان‌طور که در نمودار ۸ نیز نشان داده شده است، به‌استثنای سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۲ و ۱۳۹۱-۱۳۹۳، در سایر سال‌های مورد بررسی، میزان سرمایه‌گذاری خارجی تصویب‌شده بیش‌تر از میزان سرمایه‌گذاری خارجی جذب‌شده بوده است. این بدان معنی است که ایران علی‌رغم تمایل نتوانسته است سازوکارهای جدی برای جذب سرمایه‌های خارجی را فراهم کند.

بررسی وضعیت ایران در برخی از شاخص‌های کلان مرتبط با جذب سرمایه‌های خارجی نیز قابل‌تأمل است. در نمودار ۹، به بررسی رتبه ایران در شاخص‌های سهولت کسب‌وکار پرداخته شده است که ملاک توجه فعالیت هر سرمایه‌گذار خارجی قرار می‌گیرد.

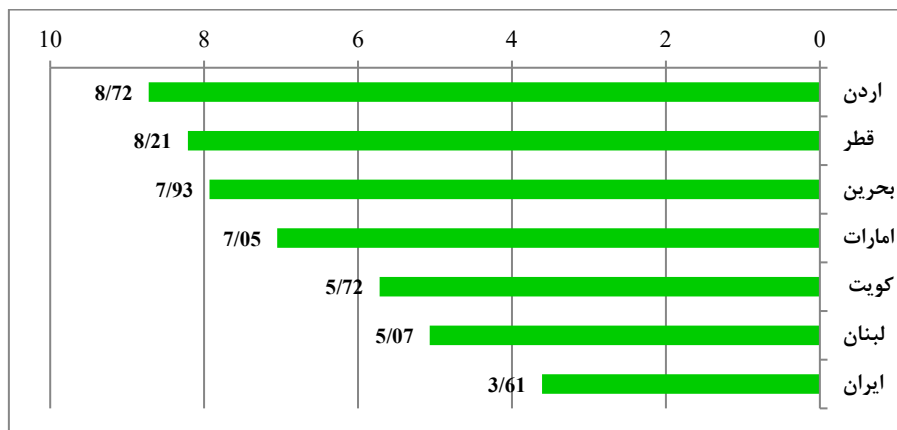


نمودار ۹. رتبه ایران در زیرشاخص‌های سهولت کسب‌وکار در سال ۲۰۲۰ (درمیان ۱۹۰ کشور)

Source: Doing Business 2020

در سال ۲۰۲۰، رتبه ایران در شاخص سهولت کسب‌وکار برابر ۱۲۷ (درمیان ۱۹۰ کشور) بوده است. با توجه به نمودار ۹، ایران بدترین رتبه را در پرداخت مالیات (رتبه ۱۴۴) و بهترین رتبه را در شاخص ثبت مالکیت (رتبه ۷۰) داشته است. در نمودار ۱۰ نیز به مقایسه وضعیت ایران با برخی از کشورهای منا در شاخص کنترل تحرک سرمایه پرداخته شده است.

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۱۳



نمودار ۱۰. مقایسه ایران با برخی از کشورهای منا در شاخص کنترل تحرک سرمایه در سال ۲۰۲۰

Source: Economic Freedom of the World Annual Report 2021

باتوجه به نمودار ۱۰، ایران در سال ۲۰۲۰، نمره ۳.۶۱ (از ۱۰) را در شاخص تحرک سرمایه کسب کرده است که از این لحاظ در وضعیت بدتری از کشورهای اردن، قطر، بحرین، امارات، کویت، و لبنان قرار گرفته است.

۵. مروری بر تجربه کشورهای موفق

باتوجه به تجربه موفق کشورهای آسه‌آن و چهار کشور کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، و هنگ‌کنگ موسوم به ببرهای آسیا، در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، در این بخش به‌طور اجمالی مروری بر عملکرد کشورهای مذکور خواهیم داشت. باتوجه به آن‌که هنگ‌کنگ در قلمرو چین قرار دارد و بخشی از آن به‌شمار می‌رود، به تجربه چین اشاره خواهد شد.

۱.۵ اندونزی

اندونزی به‌عنوان هفدهمین کشور بزرگ جذب‌کننده FDI ورودی (و ششمین کشور در میان کشورهای غیرعضو OECD) در دهه ۱۹۹۰ مطرح بوده است. اگرچه در دهه ۱۹۶۰ اولویت بالایی برای جذب FDI در اندونزی وجود نداشت، اما سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور آزاد بود. در سال ۱۹۶۷، به سرمایه‌گذاران خارجی معافیت مالیاتی و مجوز مالکیت کامل اعطا شد. با کاهش درآمدهای نفتی در اواخر دهه ۱۹۸۰، سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری

خارجی در اندونزی دست‌خوش تغییر قرار گرفت و این کشور به میزان بیش‌تری از FDI در جهت تقویت و تعمیق رشد اقتصادی بهره‌برد. در دهه ۱۹۸۰، اندونزی به‌منظور کاهش وابستگی به واردات نهاده‌های واسط و مواد اولیه، که پنجاه درصد از سهم واردات این کشور را شامل می‌شد، سیاست التزام به محتوای داخلی (Local Content Requirement/ LCR) را معرفی کرد که به‌موجب آن، بنگاه‌های داخلی ملزم به استفاده از نهاده‌های داخلی در تولید کالاهای نهایی بودند. دولت نیز موظف به بهبود کیفیت تولید نهاده‌های داخلی و تقویت سطح تولید این نهاده‌ها از طریق هدایت FDI ورودی به این بخش شد. به‌منظور تشویق سرمایه‌گذاران خارجی به تولید نهاده‌های واسط نیز مشوق‌هایی در نظر گرفته شد. درکنار اعمال سیاست فوق، آزادسازی تجاری به‌طور چشم‌گیری از سال ۱۹۸۶ شروع شد و تا زمان وقوع بحران ارزی و مالی سال ۱۹۹۷ ادامه یافت. به‌موازات آن، اصلاحاتی در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی نیز صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به اعمال کاهش محدودیت برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی صادرات‌محور و تسهیل صدور مجوز سرمایه‌گذاری خارجی اشاره کرد. آزادسازی FDI به میزان بیش‌تری در سال ۱۹۹۴ از طریق کاهش سهم شرکای اندونزیایی به پنج درصد در سرمایه‌گذاری‌های مشترک صورت گرفت و زمینه مالکیت کامل سرمایه‌گذاران خارجی را در این کشور هموارتر ساخت، الزامات واگذاری را حذف کرد، و سبب کاهش تعداد بخش‌هایی شد که تا پیش از آن امکان سرمایه‌گذاری خارجی در آن‌ها وجود نداشت. در سال ۱۹۹۵ نیز دولت اندونزی برنامه اصلاح نرخ‌های تعرفه را، که فراتر از تعهدات دور اروگوئه بود، در دستورکار خود قرار داد که به‌موجب آن، متوسط نرخ تعرفه ساده به ۱۰ درصد و متوسط نرخ تعرفه وزنی به ۱۵ درصد کاهش یافت. تداوم این کاهش سبب شد تا در سال ۲۰۱۸، متوسط نرخ تعرفه ساده در اندونزی در سطح ۲ درصد و نرخ تعرفه وزنی در سطح ۶ درصد تعیین شود (World Bank, World Development Indicators). درکنار کاهش موانع تعرفه‌ای، کاهش موانع غیرتعرفه‌ای نیز مورد توجه قرار گرفت، به‌طوری‌که تعداد اقلام تحت پوشش حمایت از طریق این موانع ۱۵ درصد کاهش یافت (Verico 2020: 4). نتیجه اقدامات انجام‌شده در دهه ۱۹۹۰ کاهش وابستگی به صادرات نفت (کاهش سهم صادرات نفت از کل صادرات اندونزی از هشتاد درصد به چهل درصد)، افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی صادرات‌محور و افزایش صادرات کالاهای صنعتی کاربر نظیر پوشاک، کفش، و تجهیزات الکترونیکی بود. اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری اندونزی در سال ۲۰۰۷ با هدف ایجاد اطمینان بیش‌تر در سرمایه‌گذاران، بهبود شفافیت، حذف الزامات، و ساده‌سازی بیش‌تر فرایند سرمایه‌گذاری صورت گرفت که در نتیجه

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۱۵

آن، متوسط سرمایه‌گذاری خارجی ورودی به اندونزی از ۵.۵ میلیارد دلار در بازه ۲۰۰۴-۲۰۰۷ به ۱۵.۷ میلیارد دلار در بازه ۲۰۰۷-۲۰۱۷ افزایش یافت (Verico 2020: 8).

۲.۵ مالزی

اقتصاد مالزی پس از استقلال در سال ۱۹۵۷ به سرعت گسترش یافت و از تنوع‌پذیری بالایی برخوردار شد. این تنوع‌پذیری از طریق تغییر ساختار تولید از کالاهای کشاورزی به سمت کالاهای صنعتی محقق شد. نکته حائز اهمیت در دستیابی این کشور به رشد بالا و تنوع‌بخشی محصولات تولیدی نقشی است که شرکت‌های خارجی از طریق انجام سرمایه‌گذاری در مالزی ایفا کرده‌اند، زیرا جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همواره به‌عنوان جزئی از استراتژی‌های توسعه برون‌گر دولت مالزی مورد توجه بوده است. علی‌رغم نقش برجسته شرکت‌های چندملیتی (Multinational Enterprises/ MNCs) در اقتصاد مالزی، سیاست این کشور درقبال جذب FDI ورودی به صورت انتخابی بوده است، به نحوی که همواره در انتخاب پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارجی انگیزه سرمایه‌گذاری و نه بخش سرمایه‌گذار مورد توجه قرار گرفته است. این کشور برای آن دسته از سرمایه‌گذاران خارجی، که اقدام به سرمایه‌گذاری در بخش‌های صادراتی نمایند، سبب انتقال تکنولوژی به مالزی شوند یا آن‌که منافع دیگری برای این کشور به دنبال داشته باشند مشوق‌های مالی در نظر می‌گیرد. از جمله این مشوق‌های مالی می‌توان به معافیت مالیاتی اشاره کرد. برخلاف کشورهای همسایه، سیاست سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مالزی به شدت بر معافیت مالیاتی متکی است. به موجب قانون تشویق سرمایه‌گذاری (investment incentives act) مصوب ۱۹۶۸، سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام‌شده در صنایع صادرات‌محور تا هشت سال از پرداخت مالیات معاف هستند. علاوه بر این، معافیت از پرداخت عوارض گمرکی برای واردات مواد اولیه نیز جهت تشویق سرمایه‌گذاری در صنایع جدید در نظر گرفته می‌شود. مفاد این قانون به‌منزله تغییر استراتژی‌های تجاری از استراتژی جای‌گزینی واردات به سمت استراتژی توسعه صادرات است، زیرا استراتژی توسعه صادرات تنها راه غلبه بر مشکل اشباع بازارهای داخلی و لذا عدم تمایل به گسترش تولید تلقی می‌شد. علاوه بر هدایت FDI ورودی به سمت صنایع صادرات‌محور، مقامات دولت مالزی به تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع خاصی نظیر نیمه‌هادی‌ها پرداختند که از رشد بالایی برخوردار بودند. پس از رکود دهه ۱۹۸۰، مالزی به‌منظور احیای جریان FDI ورودی به این کشور، آزادی‌های بیشتری تحت قانون حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در نظر گرفت و

سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام‌شده در زمینه صنعت، کشاورزی، گردش‌گری، تحقیق، توسعه، و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از مشوق‌هایی نظیر معافیت مالیاتی برخوردار شدند. درکنار مواد مذکور، سهولت در حواله سود حاصل از سرمایه‌گذاری و کنترل حداقلی بر انجام مبادلات مالزی را به یکی از کشورهای جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی مبدل ساخته است. یکی دیگر از سیاست‌های مالزی در راستای توسعه صنایع صادرات‌محور (صنایعی که به صادرات ۸۰ درصد از محصولات تولیدی خود بپردازند) طراحی مناطق آزاد بوده است. در این مناطق، حداقل تشریفات گمرکی برای سرمایه‌گذاران جهت واردات مواد خام، ماشین‌آلات، تجهیزات، و همچنین صادرات کالاهای نهایی در نظر گرفته می‌شود. در مناطق آزاد، مالکیت خارجی صددرصدی برای شرکت‌های صادرات‌محور مجاز شناخته می‌شود. سایر بسته‌های تشویقی نیز عبارت‌اند از معافیت از پرداخت عوارض گمرکی برای واردات مواد اولیه و تجهیزات سرمایه‌ای، پرداخت یارانه برای ایجاد زیرساخت‌های لازم، و در نظر گرفتن معافیت مالیات بر درآمد شرکت‌ها. به‌لحاظ تجاری نیز مالزی یکی از بازرترین اقتصادهای جهان به‌شمار می‌رود، به‌طوری‌که سهم تجارت از GDP این کشور در سال ۲۰۱۸ معادل ۱۳۰ درصد بوده است. سیاست‌های تجاری مالزی همواره مبتنی بر تحقق اهداف زیر ترسیم شده است:

- دسترسی بهتر صادرکنندگان مواد اولیه، کالاهای نهایی، و صادرکنندگان خدمات به بازارهای هدف؛

- بهبود و توسعه صادرات صنایع با ارزش افزوده بالاتر؛ گسترش تجارت با شرکای تجاری عمده؛

- تنوع‌بخشی تجارت در بازارهای غیر سنتی (خصوصاً در کشورهای در حال توسعه)؛

- و تقویت و تعمیق روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای آسه‌آن و گسترش روابط تجاری و سرمایه‌گذاری دوجانبه با کشورهای منطقه آسیا پاسیفیک.

مالزی همواره در سیاست‌های تجاری خود بر امضای توافق‌نامه‌های تجارت آزاد دوجانبه و چندجانبه (در قالب عضویت در آسه‌آن) تأکید داشته است. در حال حاضر، مالزی عضو هفت توافق‌نامه تجارت آزاد دوجانبه با کشورهای استرالیا، شیلی، هند، ژاپن، نیوزلند، پاکستان، و ترکیه است. از طریق آسه‌آن نیز مالزی عضو توافق‌نامه تجارت آزاد چندجانبه با کشورهای چین، کره، هند، استرالیا، و نیوزلند هست.

۳.۵ سنگاپور

رشد سریع سنگاپور تا حد زیادی متأثر از جریان FDI ورودی به این کشور بوده است. براساس شواهد آماری، سهم FDI از GDP این کشور از ۴۸۴ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۳۲.۱۷ درصد در سال ۲۰۱۹ رسیده است (World Development Indicators, World Bank). به‌منظور تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، این کشور مشوق‌های مالیاتی و غیرمالیاتی یک‌سانی را برای شرکت‌های داخلی و خارجی در نظر می‌گیرد. این سیاست مکمل رژیم مبادله آزاد در سنگاپور است که براساس آن هیچ کنترل و تشریفاتی برای انتقال سرمایه در قالب تبدیل آن به سایر ارزهای خارجی یا انتقال سرمایه به سایر کشورها وجود ندارد. علاوه‌براین، ثبات سیاسی، وجود سیستم‌های ارتباطی و حمل‌ونقل کارآ، بهره‌مندی از زیرساخت‌های توسعه‌یافته، و برخورداری از نیروی کار باانگیزه سنگاپور را به محیط جذابی برای سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل کرده است. با حرکت اقتصاد سنگاپور از تولید کالای مصرفی کاربر در دهه ۱۹۶۰ به سمت تولید کالاهای پیچیده با ارزش افزوده بالا در دهه ۲۰۰۰ سیاست سرمایه‌گذاری این کشور به جذب FDI در صنایع با ارزش افزوده بالا نظیر صنایع لجستیک و تحقیق و توسعه (R and D) معطوف شد. سنگاپور همواره سیاست آزادسازی تجارت را از طریق امضای توافق‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه دنبال کرده است. از سال ۲۰۰۸، شش موافقت‌نامه تجارت آزاد به اجرا گذاشته شده است که چهار مورد مربوط به توافق‌نامه‌های منطقه‌ای در چهارچوب آسه‌آن و دو مورد دیگر مربوط به توافق‌نامه‌های تجاری دوجانبه است. علاوه‌براین، این کشور با دوازده کشور دیگر نیز در حال انجام مذاکره و امضای موافقت‌نامه تجاری است. در مجموع، سنگاپور در هجده توافق‌نامه تجاری دوجانبه و منطقه‌ای عضویت دارد که ۲۴ شریک تجاری را شامل می‌شود. این شرکا عمدتاً در منطقه آسیا و اقیانوسیه قرار دارند. سنگاپور دارای سیستم پنجره واحد برای امور گمرکی است که از طریق آن تجار و بازرگانان می‌توانند از طریق آنلاین اسناد و مجوزهای لازم برای واردات را کسب کنند. پنجره واحد به تمام بخش‌های دولتی که کسب مجوز از آن‌ها لازم است متصل بوده و در ۹۹ درصد موارد زمان لازم برای تأیید حدود ده دقیقه است. سنگاپور پنج منطقه آزاد تجاری دارد که دارای حداقل تشریفات گمرکی برای واداد کالا هستند. یکی دیگر از سیاست‌های تجاری سنگاپور تأسیس شرکت بین‌المللی سنگاپور است که مسئولیت بهبود تجارت و تأمین مالی در قالب ارائه برنامه‌های مختلف را عهده‌دار است تا از این طریق، شرکت‌های صادراتی بتوانند به ایجاد و توسعه اقدامات جدید در خارج از این کشور بپردازند. در سنگاپور، تأمین مالی صادرات صرفاً از طریق بخش خصوصی صورت می‌گیرد. در این راستا، دولت نیز به حمایت از بخش خصوصی از طریق اعطای وام می‌پردازد.

۴.۵ کره جنوبی

برخلاف برخی دیگر از کشورهای آسیای شرقی، اقتصاد کره جنوبی در زمان اوج‌گرفتن در سال ۱۹۶۰ چندان متکی به FDI نبود، بلکه این اوج‌گیری متأثر از سیاست توسعه صادرات در این کشور بود که براساس آن، منابع مالی براساس توان صادراتی شرکت‌ها تخصیص می‌یافت. پس از سال ۱۹۷۰، کره جنوبی همانند سایر کشورهای آسیایی به‌منظور جذب FDI اقدام به ایجاد مناطق آزاد تجاری در فعالیتهای تولیدی کاربر و تولیدات با ارزش افزوده بالا کرد تا از طریق افزایش صادرات بتواند درآمدهای ارزی خود را بهبود بخشد و از طریق انتقال فناوری، به ارتقای دانش فنی بنگاه‌های داخلی کمک کند. علی‌رغم این گشایش، هم‌چنان FDI در بخش‌هایی که از طریق اعمال سیاست جای‌گزینی واردات موردحمایت قرار می‌گرفت چندان موردتوجه نبود. درطول برنامه سوم توسعه (۱۹۷۳-۱۹۷۸)، از دریافت وام‌های خارجی خصوصاً وام‌های تجاری کوتاه‌مدت به‌نفع FDI ممانعت به‌عمل آورد. علاوه‌براین، در سال ۱۹۷۳، دولت کره اقدام به تفکیک صنایع به «صنایع مطلوب» و «صنایع نامطلوب» برای جذب FDI کرد. بخش‌های مطلوب برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کره جنوبی شامل ۱. بخش‌هایی بودند که از مقیاس وسیعی برخوردار بودند، به‌نحوی که بنگاه‌های داخلی به‌دلیل محدودیت سرمایه، تکنولوژی، و مهارت‌های مدیریتی به‌تنهایی قادر به تأمین سرمایه لازم آن‌ها نبودند. ۲. بخش‌های صادرات‌محور، که در آن‌ها توسعه فعالیت در بازارهای خارجی برای بنگاه‌های داخلی دشوار بود. ۳. بخش‌هایی که به توسعه و استفاده مؤثر از منابع کمک کند. در این زمان، برای بخش‌های مجاز جهت سرمایه‌گذاری خارجی، معافیت‌های مالیاتی نیز در نظر گرفته شد. البته، درطول دهه ۱۹۷۰، دولت کره با مشکلاتی در جذب سرمایه‌های خارجی مواجه شد که این مشکلات با توجه به بحران قیمت نفت و رکود جهانی تشدید شد. در مواجهه با این مشکلات، آزادسازی قوانین FDI به‌عنوان راهی برای کمک به اقتصاد کره تصور شد تا از این طریق بتواند به ارتقای سطح فناوری و بازسازی صنایع به‌سمت تولیدات با ارزش افزوده بالاتر و کالاهای پیچیده‌تر بپردازد. آزادسازی در ابتدای دهه ۱۹۸۰ با مجازشمردن سرمایه‌گذاری خارجی در بخش وسیعی از فعالیتهای تولیدی آغاز شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و در نتیجه کاهش توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های صادراتی کره متأثر از افزایش هزینه‌های تولید نیاز به ارتقای تکنولوژی در صنایع با تکنولوژی متوسط از سوی نخبگان این کشور مطرح شد. بنابراین، گام‌های بیش‌تری از سوی دولت کره برای تشویق FDI در این صنایع برداشته شد. بدین منظور، دولت تلاش‌های قابل‌توجهی در جهت حذف محدودیت‌ها و ساده‌سازی رویه‌های

اداری انجام شد. سپس، در سال ۱۹۸۴، محدودیت‌های موجود در رابطه با بازگرداندن سرمایه حذف شد و در نهایت، در سال ۱۹۸۹، الزامات وضع شده پیرامون عملکرد شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی نظیر الزام به صادرات یا انتقال تکنولوژی حذف شد. در ابتدای دهه ۱۹۹۰، سیاست آزادسازی FDI به‌عنوان بخشی از سیاست آزادسازی تجاری مجدداً مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۹۹۳، دولت کره یک برنامه پنج‌ساله آزادسازی FDI را برای تسهیل بیش‌تر سرمایه‌گذاری خارجی ورودی و گسترش تعداد و دامنه بخش‌های مجاز برای جذب FDI ورودی تدوین کرد. تحت این برنامه از ۲۲۴ بخشی که در آن‌ها FDI محدود شده بود در ۱۳۲ بخش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آزاد شد، مالیات وضع شده بر بنگاه‌های خارجی سرمایه‌گذار کاهش یافت، مقررات مربوط به مالکیت خارجی‌ان بر زمین تسهیل و رویه‌های لازم برای تصویب سرمایه‌گذاری خارجی ساده‌تر شد. در سال‌های بعد نیز اصلاحات بیش‌تری در مورد موارد فوق‌الذکر صورت گرفت.

رشد اقتصادی کره جنوبی به‌میزان زیادی بر استفاده از استراتژی‌های توسعه برون‌گر متکی بوده است، زیرا اتخاذ این استراتژی سبب شد تا کشور کره از یک اقتصاد کشاورزی و معیشتی در سال ۱۹۶۰ به هفتمین کشور جهان به‌لحاظ حجم تجارت در سال ۲۰۲۰ تبدیل شود. به‌طور کلی، در کره جنوبی، از دهه ۱۹۶۰ به بعد، استراتژی توسعه صادرات بخش جدایی‌ناپذیری از استراتژی‌های توسعه این کشور به‌شمار آمد. عوامل مختلفی در این امر مؤثر بودند که عبارت‌اند از:

- صنعتی شدن مستلزم واردات تکنولوژی و حجم زیادی از تجهیزات مورد نیاز بود. بنابراین، تأمین ارز مورد نیاز مستلزم رشد درآمد صادراتی بود. این موضوع پس از کاهش سریع کمک‌های آمریکا در سال ۱۹۶۳ از اهمیت بیش‌تری برخوردار شد.

- صنعتی شدن مستلزم تأمین مالی بیش‌تری از منابع داخلی موجود بود. در کشور کره، پس‌انداز داخلی برای تأمین سرمایه‌گذاری کافی نبود و جریان ورودی سرمایه (در قالب وام‌های خارجی دریافتی) برای پرکردن شکاف پس‌انداز - سرمایه‌گذاری امری اجتناب‌ناپذیر بود. بنابراین، درآمد صادراتی برای بازپرداخت وام‌های خارجی مورد نیاز بود.

- بسیاری از صنایع در کره از صرفه‌های مقیاس برخوردار بودند، بنابراین، صادرات می‌توانست مانع از زیان حاصل از عدم بهره‌مندی از حداکثر ظرفیت تولید در این صنایع شود (Chang 1993).

سیاست توسعه صادرات کره شامل اعطای انواع یارانه، وضع قیمت‌های ترجیحی، معافیت‌های مالیاتی و تعرفه‌ای، معافیت واردکنندگان کالاهای سرمایه‌ای، تجهیزات و نهاده‌های واسطه‌ای از پرداخت تعرفه‌های گمرکی، پرداخت وام و اعتبارات به صادرکنندگان با نرخ‌های بهره ترجیحی، و اعمال طرح کاهش ارزش پول ملی به‌هم‌راه نظارت مداوم بر قیمت‌ها و کنترل تورم بود.

در مجموع، به‌نظر می‌رسد تجارت همواره به‌عنوان موتور رشد و توسعه در این کشور مطرح بوده است. شواهد آماری نیز تأییدکننده این ادعاست، به‌طوری‌که براساس آمار بانک جهانی، سهم تجارت از GDP کشور از ۱۴.۶ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۶۶.۰۶ درصد در سال ۲۰۰۰ و سپس ۷۰.۰۷ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است. در سال‌های اولیه توسعه اقتصادی این کشور در دهه ۱۹۶۰، سیاست تجاری کره متکی بر تقویت صادرات در صنایع کاربر و سبک نظیر کفش و منسوجات بود. در دهه ۱۹۷۰، تقویت صادرات در برخی صنایع سنگین کلیدی و صنایع شیمیایی در دستورکار قرار گرفت. در حالی‌که در این دهه سیاست توسعه صادرات به‌عنوان سیاست غالب مطرح بود، اما درکنار آن سیاست جای‌گزینی واردات نیز با هدف حمایت از صنایع نوپا در صنایع نظیر الکترونیک، پتروشیمی، کشتی‌سازی، خودروسازی، ماشین‌آلات، و فولاد مورداستفاده قرار گرفت. در دهه ۱۹۸۰، که اهمیت کره به‌عنوان یک کشور تجاری بیش از پیش آشکار شد، سیاست تجاری این کشور به‌سمت بازگشایی بازارها و اصلاح قوانین تجاری با هدف انطباق این قوانین با استانداردهای جهانی پیش رفت. از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد نیز کشور کره از موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد به‌عنوان ابزار سیاست تجاری استفاده کرد. هم‌اکنون، کره در هفده موافقت‌نامه تجارت آزاد عضویت دارد.

۵.۵ چین

چین در سال ۲۰۲۰ با برخورداری از ۵۳۵.۳۷ میلیارد دلار مازاد تجاری به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت تجاری جهان و با جذب ۱۹۱۸.۸۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور جذب‌کننده FDI ورودی مطرح بوده است. موفقیت چین در دستیابی به نرخ رشد ۱۰ درصد در بازه ۱۹۸۰-۱۹۹۰ حاصل گسترش تدریجی بازارها و اتخاذ سیاست‌های برون‌نگر است. عنصر محوری در معجزه رشد چین توجه به FDI ورودی و رشد سریع صادرات بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین از سال ۱۹۷۸ به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اصلاحات اقتصادی این کشور موردتوجه قرار گرفت. سیاست چین درقبال

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجردضایی) ۲۲۱

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انتخابی بوده است؛ به عبارت دیگر، چین در قبال بخش‌هایی که در آن‌ها FDI مجاز شناخته شده بود رفتار تبعیضی داشت. این بخش‌ها شامل بخش‌های صادرات محور و بخش‌هایی بودند که برای اعمال سیاست جای‌گزینی واردات هدف‌گذاری شده بودند. شواهد تجربی نشان می‌دهد سیاست چین در جذب FDI ورودی در دهه ۱۹۹۰ موفقیت‌آمیز بوده است. عوامل متعددی در این موفقیت نقش داشته‌اند: آزادسازی تدریجی اقتصاد چین محیط مساعدی را برای فعالیت شرکت‌های خارجی فراهم آورد، نرخ رشد اقتصادی بالایی که در طول بیست سال حاصل شد سبب گسترش سریع بازار داخلی چین و لذا افزایش تمایل سرمایه‌گذاران خارجی به انجام سرمایه‌گذاری در این کشور شد. در نهایت نیز باید به ادغام چین در اقتصاد جهانی از طریق فرایند جهانی‌شدن به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار در جذب FDI ورودی به این کشور اشاره کرد که از سال ۱۹۹۲ به بعد روند سرمایه‌گذاری خارجی به این کشور را تسریع کرده است. از ابتدای دهه ۱۹۸۰، چین به‌منظور جذب FDI از مشوق‌های مالیاتی استفاده کرد. در کنار به‌کارگیری این ابزار، اقداماتی نظیر کاهش مدت زمان لازم در تصویب پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارجی و بهبود و گسترش زیرساخت‌های فیزیکی نیز انجام شد. پس از پیوستن چین به WTO در سال ۲۰۰۱ اقداماتی در جهت سهولت کسب‌وکار و حفظ حقوق مالکیت معنوی برای تشویق خارجیان به سرمایه‌گذاری در این کشور صورت گرفت. بررسی الگوی بخشی FDI ورودی به چین نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۸۰ بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری خارجی در استخراج میادین نفتی، املاک، گردش‌گری، و خدمات مربوطه انجام شده است. اما از سال ۱۹۸۶ به بعد الگوی بخشی FDI به نفع بخش‌های صادرات محور و بخش‌های با تکنولوژی بالا و بزرگ‌مقیاس تغییر یافته است.

تکامل استراتژی توسعه تجارت^۱ چین با توجه به الحاق این کشور در سال ۲۰۰۱ به WTO شامل دو مرحله بوده است:

۱. پیش از پیوستن این کشور به WTO و در بازه زمانی ۱۹۸۰-۲۰۰۱ استراتژی توسعه تجارت چین شامل مراحل زیر بوده است:

- «سیاست جای‌گزینی واردات و تقویت صادرات به صورت اندک (import substitution and marginal export promotion)» در بازه ۱۹۸۰-۱۹۸۳: چین از سال ۱۹۴۹ الگوی صنعتی شدن اتحاد جماهیر شوروی سابق را دنبال کرد، به طوری که براساس آن، سیاست جای‌گزینی واردات همواره تا ابتدای دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان عنصر اصلی سیاست تجاری این کشور به‌شمار می‌رفت. با تأکید بر توسعه صنایع سنگین، چین

به اجرای سیاست جای‌گزینی واردات از طریق ارتباطات پسین (forward linkage) پرداخت و صنعتی شدن ابتدا در بخش‌های پایین‌دستی که چین در آن‌ها دارای حداقل مزیت نسبی بود صورت گرفت تا بتواند از طریق این اقدام تجهیزات سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای موردنیاز سایر بخش‌ها را تأمین نماید، اما اعمال سیاست برخلاف آن چیزی بود که در سایر کشورهای آسیایی اتفاق افتاد که براساس آن، از طریق ارتباطات پیشین (backward linkaged)، صنعتی شدن نخست در صنایع کاربر اتفاق افتاده است. اعمال این سیاست در وهله نخست چندان موفق نبود و هزینه سنگینی به چین وارد کرد. این استراتژی در سال ۱۹۸۰ تغییر کرد و سیاست درهای باز موردتوجه قرار گرفت و صادرات به‌میزان اندکی در بخش‌های کاربر مانند منسوجات، پوشاک، و کفش رونق گرفت.

– «سیاست توسعه صادرات خنثی‌کننده جای‌گزینی واردات (export promotion neutralizing import substitution)» در بازه ۱۹۸۴-۱۹۹۰: در این زمان، سیاست توسعه صادرات عمدتاً در قالب تخفیف مالیات بر صادرات و پرداخت یارانه صادراتی به‌میزان بیش‌تری اعمال شد. اما همچنان موانع تجاری برای واردات وجود داشت، سهمیه‌های واردات اندک بود، و کسب مجوزهای لازم برای واردات دشوار بود. علاوه‌براین، نرخ ارز حقیقی در نتیجه ابرتورم شکل‌گرفته در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۸ به‌میزان ۳۲ درصد بیش‌تر از نرخ میانگین ارزش‌گذاری شده بود.

– «سیاست توسعه صادرات و آزادسازی تجارت به‌میزان اندک (export promotion and marginal trade liberalization)» در بازه ۱۹۹۱-۱۹۹۳: با افزایش سطح کارایی و رقابت‌پذیری اقتصاد چین، تغییرات قابل‌توجهی در سیاست تجاری چین در سال ۱۹۹۱ صورت گرفت. در این زمان، آزادسازی تجاری جسورانه‌ای در جهت کاهش نرخ تعرفه و کاهش سهمیه‌بندی واردات و مجوزهای وارداتی صورت گرفت. علاوه‌براین، اجرای سیاست جای‌گزینی واردات از دستورکار خارج شد.

– «سیاست آزادسازی تجاری رادیکال (radical trade liberalization)» در بازه ۲۰۰۱-۱۹۹۴: در این زمان نه‌تنها موانع تجاری به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافت، بلکه ساختار حمایت‌گرایی نیز به‌گونه‌ای تعدیل یافت که سبب ایجاد تجارت خنثی شود. به‌طور مثال، متوسط نرخ تعرفه از ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۲۳ درصد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافت. متوسط نرخ تعرفه کالاهای صنعتی به ۱۷ درصد کاهش یافت و

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۲۳

دولت چین اعلام کرد که نرخ مذکور در سال ۲۰۰۵ به ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. علاوه بر این، اصلاحات قابل توجهی نیز در سیستم نرخ ارز اتفاق افتاد، به نحوی که سیستم نرخ ارز دوبرخی به یک نرخ ارز واحد و شناور در سال ۱۹۹۴ تبدیل شد.

۲. پس از پیوستن چین به WTO استراتژی توسعه تجارت چین شامل انجام تعهدات برای دسترسی به WTO و ادامه روند آزادسازی تجارت در بازه ۲۰۰۱-۲۰۰۵ تعدیل در سیاست تجاری و ایجاد تحول در الگوی رشد در بازه ۲۰۰۶-۲۰۰۸ و ترمیم اثرات به‌جای مانده از بحران مالی جهان از سال ۲۰۰۸ به بعد بود.

نگاهی به آمار صادرات چین پس از سال ۲۰۰۰ نیز حاکی از آن است که در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۰۳ صادرات چین از رشدی معادل ۲۰.۳ درصد برخوردار بوده است (در سال ۲۰۰۳، نرخ رشد صادرات چین هفت برابر نرخ رشد صادرات جهان بود). ترکیب کالاهای صادراتی این کشور نشان می‌دهد که تقریباً ۹۰ درصد صادرات چین در اواسط دهه ۱۹۸۰ شامل مواد اولیه یا محصولات بود که پایه و اساس آن را منابع طبیعی تشکیل می‌داد و در تولید آن‌ها به استفاده از تکنولوژی پیچیده‌ای نیاز نبود. این رقم در سال ۲۰۰۲ به ۵۰ درصد کاهش یافت، در حالی که در بازه زمانی مذکور صادرات با تکنولوژی بالا از کم‌تر از ۵ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافت. سهم صنایع با تکنولوژی بالا از کل صادرات چین نیز از ۱۸.۹۸ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۳.۸۱ درصد در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است. حجم صادرات چین در بازه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۱۲ نشان‌دهنده آن است که صادرات این کشور در بازه زمانی فوق‌الذکر به‌طور متوسط سالانه ۲.۵ درصد رشد داشته است و از ۲.۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۲ به ۲.۴۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که از سال ۲۰۱۴ به بعد چین به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور صادرکننده در جهان شناخته شده است. این کشور در سال ۲۰۱۷ در رتبه اول در میان بیست کشور اول صادرکننده جهان قرار داشته است. اعمال اصلاحات چین در مدت چهل سال سبب شد تا میزان فقر در این کشور، که در اوایل دهه ۱۹۷۰ معادل نود نفر در هر صد نفر بود، به یک تا دو نفر در هر صد نفر کاهش یابد. این امر حکایت از عزم راسخ چین در مسیر رشد و توسعه و بهبود سطح استاندارد زندگی مردم این کشور دارد.

۶.۵ تایوان

از دیرباز، تایوان سیاست جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به‌عنوان بخشی از استراتژی رشد اقتصادی مورد توجه قرار داده است. به‌باور بسیاری از محققان، FDI از طریق تأمین مالی

تشکیل سرمایه و تسهیل انتقال تکنولوژی به فرایند رشد این کشور کمک شایانی کرده است. موضع اولیه تايوان در قبال FDI، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های صادرات‌محور بوده است که از نیروی کار آموزش‌دیده و بهره‌ور برخوردار بودند. این امر سبب ایجاد مازاد تجاری در تايوان شد و به کمبود منابع ارزی به‌جای‌مانده از دهه‌های گذشته کمک کرد، اما هدف مذکور در جهت جذب فزاینده FDI در بخش‌های تکنولوژی‌بر و تقویت سرریزهای تکنولوژی در داخل به‌مرور زمان تعدیل شد. به‌منظور بهبود فضای سرمایه‌گذاری خارجی، تايوان از طریق آزادسازی FDI تعداد صنایعی را که در آن‌ها سرمایه‌گذاری خارجی مجاز نبود به کم‌تر از ۱ درصد از کل صنایع این کشور تقلیل داد و در رابطه با بنگاه‌های داخلی و خارجی سرمایه‌گذار رفتار یک‌سانی اعمال کرد. علاوه‌براین، سرمایه‌گذاران خارجی در صورت انجام تولید برای بازار داخل از انواع حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای بهره‌مند می‌شدند و در صورت تولید به‌منظور صادرات می‌توانستند از مزایایی نظیر تخفیف‌های مالیاتی و وام‌های صادراتی برخوردار شوند.

در مورد سیاست تجاری تايوان باید به این موضوع اشاره کرد که در این کشور، کسری بودجه دولت در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های عمومی از یک‌سو و کسری تجاری ناشی از بی‌توجهی به بخش صادرات و سوق‌یافتن سیاست‌های تجاری به سمت واردات تکنولوژی، کالاهای سرمایه‌ای، و واسطه‌ای از سوی دیگر این کشور را در اواسط دهه ۱۹۵۰ با چالش تأمین منابع مالی مواجه ساخت. در وهله نخست، دولت تايوان برای حل این مشکل به استفاده از کمک‌های دولت آمریکا متمایل شد. اما با خاتمه‌یافتن این کمک‌ها در اواسط دهه ۱۹۶۰، این کشور با بازنگری در سیاست‌های تجاری خود به سمت استفاده از سیاست‌های برون‌نگر و توسعه صادرات حرکت کرد. لذا، سیاست‌هایی برای حمایت از صادرات طراحی شد که شامل در نظر گرفتن اعتبارات ارزان برای صادرکنندگان، حذف مالیات بر درآمد، و صدور بیمه‌نامه‌های ارزان صادراتی بود. برخلاف سیاست کره در دهه ۱۹۶۰ مبنی بر صادرات هر نوع کالا، کشور تايوان در مرحله نخست بر صادرات صنایعی که در آن‌ها دارای مزیت نسبی بود متمرکز شد. در نتیجه این اقدام، میزان صادرات تايوان در بازه زمانی ۱۹۶۳-۱۹۷۲ از ۱۲۳ میلیون دلار به ۳ میلیارد دلار رسید و این کشور به‌طور متوسط سالانه نرخ رشدی معادل ۲۸ درصد را در بخش صادرات تجربه کرد (World Bank 1993).

یکی از عوامل مهم و اثرگذار در موفقیت سیاست صادرات منجر به رشد در کشور تايوان توجه به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. در کنار تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اراده جدی در جهت رشد خصوصی‌سازی صنایع در تايوان (به‌دلیل ارزش افزوده بیش‌تر

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۲۵

بنگاه‌های خصوصی نسبت به بنگاه‌های دولتی) سبب شد تا در دهه ۱۹۷۰ ترکیب کالاهای صادراتی به نفع محصولات صنعتی تغییر یابد (در دهه ۱۹۶۰، سهم محصولات کشاورزی در سبد صادراتی معادل ۶۷ درصد بود. اما این رقم در دهه ۱۹۷۰ به کم‌تر از ۲۰ درصد کاهش یافت). در دهه ۱۹۸۰، صادرات فناوری‌های پیشرفته در دستورکار دولت تایوان قرار گرفت. این اقدامات سبب شد تا در دهه ۱۹۸۰ سهم صادرات تایوان از GNP این کشور به بیش از ۵۰ درصد افزایش یابد (و این روند هم‌چنان تا سال ۲۰۱۷ تداوم یافت) و این کشور نرخ رشد ۹ درصد را تجربه کند. حجم صادرات کالای تایوان از ۰.۱۱۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۲ با متوسط رشد ۱۴ درصد (سالانه) به ۲۰۳.۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ و ۳۱۷.۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش یافت. در سال ۲۰۱۷، صنایع با تکنولوژی بالا ۴۶ درصد صادرات این کشور را به خود اختصاص داده است.

در مجموع، می‌توان گفت کشورهای موفق در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی به هدایت FDI در بخش‌های صادرات‌محور، تولید نهاده‌های داخلی و ارتقای کیفیت آن‌ها و بخش‌های بزرگ‌مقیاس و برخوردار از تکنولوژی‌های پیچیده پرداخته‌اند. در حوزه تجارت خارجی نیز یکی از نکات حائز اهمیت توجه کشورهای مذکور به توسعه مناطق آزاد تجاری بوده است. این درحالی است که مناطق آزاد تجاری سهم ناچیزی در اقتصاد کشور داشته‌اند، به طوری که براساس آمار بانک جهانی در سال ۲۰۲۰ (۱۳۹۹ ش) سهم تجارت مناطق آزاد از GDP ایران معادل ۰.۸ درصد بوده است. علاوه بر این، سهم سرمایه‌گذاری خارجی در مناطق آزاد تجاری ایران از کل FDI ورودی به کشور در بازه ۱۳۹۰-۱۳۹۹ به‌طور متوسط معادل ۱۱ درصد بوده است.

علاوه بر توسعه مناطق آزاد تجاری، حرکت به سمت آزادسازی تجاری از طریق امضای موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه، اعطای مشوق‌های صادراتی نظیر پرداخت وام‌های کم‌بهره، اعطای اعتبارات ارزان، حذف مالیات بر درآمد و صدور بیمه‌نامه‌های ارزان، و حرکت تدریجی از صادرات صنایع دارای مزیت به سمت صادرات صنایع با تکنولوژی پیشرفته نیز از جمله دیگر اقدامات انجام‌شده از سوی کشورهای موفق بوده است.

۶. مقایسه بخش خارجی ایران با برخی از کشورهای در حال توسعه

باتوجه به فاصله زیاد ایران از کشورهای موفق (که در بخش قبل به تبیین آن‌ها پرداخته شد) در شاخص‌هایی نظیر سهم تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از تولید ناخالص داخلی

۲۲۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

مقایسه وضعیت ایران با کشورهای فوق‌الذکر قیاس مع‌الفارق است. اما مقایسه وضعیت ایران با برخی از کشورهای در حال توسعه در قاره‌های مختلف جهان در جداول ۴ و ۵ نیز حاکی از کارنامه ناموفق ایران در بخش خارجی است.

این درحالی است که ایران از قدمت طولانی در برنامه‌ریزی برخوردار بوده است. سابقه برنامه‌ریزی در این کشور به سال ۱۳۲۷ بازمی‌گردد که با شکل‌گیری سازمان برنامه و بودجه، برنامه‌های توسعه مختلفی در ایران تدوین و اجرا شد، به طوری که پنج برنامه عمرانی پنج‌ساله در بازه زمانی ۱۳۲۷-۱۳۵۶ و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تصویب و اجرایی شد. بعد از طی یک وقفه یازده‌ساله در بازه ۱۳۵۷-۱۳۶۸، که ایران درگیر جنگ تحمیلی شده به این کشور شد، مجدداً برنامه‌های توسعه در این کشور دنبال شد، به طوری که از سال ۱۳۶۸ تاکنون شش برنامه توسعه پنج‌ساله تدوین و اجرایی شده است و همواره بخش خارجی به‌عنوان یکی از زیربخش‌های مهم در تنظیم برنامه‌های فوق‌الذکر مورد توجه قرار گرفته است. اما نگاهی به وضعیت برخی از کشورهای ذکر شده در دو جدول ۴ و ۵ نشان می‌دهد علی‌رغم کوشش‌های کم‌تر در حوزه برنامه‌ریزی این کشورها توانسته‌اند با شناسایی درست نقاط قوت و ضعف و جدیت در انجام اصلاحات اساسی در بخش خارجی خود از عملکرد به‌مراتب بهتری نسبت به ایران برخوردار باشند.

جدول ۴. مقایسه ایران با برخی از کشورهای در حال توسعه در شاخص سهم تجارت از GDP

(بر حسب درصد)

Source: World Development Indicators

۲۰۱۹	۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰		
۵۶.۱۷	۳۹.۰۱	۴۳.۷۷	۵۴.۴۴	۴۱.۲۵	ایران	آسیا
۶۳.۶۵	۷۱.۱۲	۸۲.۵۴	۸۱.۹۵	۶۸.۱۶	عربستان	
۱۶۰.۹۳	۱۷۵.۲۲	۱۴۳.۸۷	۱۱۹.۵۵	-	امارات	
۶۲.۶۸	۵۱.۰۸	۴۶.۶۹	-	۴۲.۳۵	ترکیه	اروپا و آسیای مرکزی
۸۵.۸۱	۷۲.۶۰	۷۴.۹۹	۱۱۵.۸۴	۷۸.۵۴	آذربایجان	
۱۲۱.۲۶	۱۲۲.۲۸	۱۰۸.۹۹	۱۰۰.۴۹	۸۱.۶۳	لتونی	
۱۴۹.۶۵	۱۳۸.۵۵	۱۲۹.۸۸	۱۱۷.۴۸	۸۳.۳۷	لیتوانی	
۶۸.۷۹	۷۹.۸۶	۶۷.۹	۶۲.۲	۶۰.۳۸	زامبیا	آفریقا
۶۲.۸۳	۵۸.۱۱	۵۲.۴۵	۵۴.۶	۴۸.۴۱	سنگال	
-	۵۶.۷۴	۸۳.۱۲	۷۶.۰۴	۷۴.۰۶	زیمباوه	

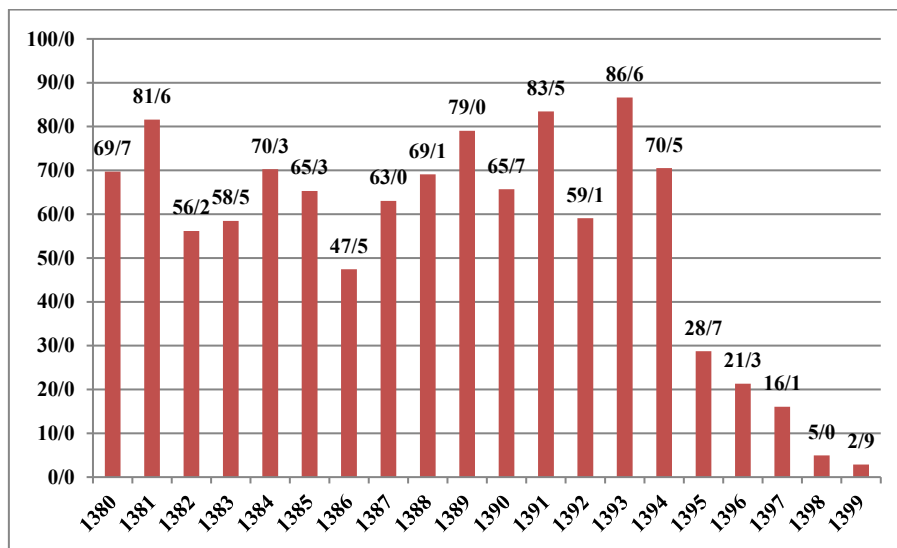
مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجد رضایی) ۲۲۷

جدول ۵. مقایسه ایران با برخی از کشورهای در حال توسعه در شاخص سهم FDI ورودی از GDP (بر حسب درصد)

Source: World Development Indicators

۲۰۱۹	۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰		
۰.۵۸	۰.۵۳	۰.۷۴	۱.۲۷	۰.۰۳	ایران	آسیا
۰.۵۸	۱.۲۴	۵.۵۳	۳.۶۸	-	عربستان	
۳.۲۷	۲.۳۸	۳.۰۳	۶.۰۳	-	امارات	
۱.۲۱	۲.۲۲	۱.۱۷	۱.۹۸	۰.۳۵	ترکیه	اروپا و آسیای مرکزی
۳.۱۲	۷.۶۲	۶.۳۳	۳.۷۹	۲.۴۶	آذربایجان	
۳.۱۹	۲.۹۸	۱.۹۸	۴.۷۷	۴.۰۷	لتونی	
۲.۸۸	۲.۵	۲.۹۶	۴.۹۵	۳.۲۹	لیتوانی	
۲.۳۵	۷.۴۴	۸.۵۳	۴.۲۸	۳.۳۷	زامبیا	آفریقا
۴.۲۱	۲.۳۰	۱.۶۸	۱.۵۱	۱.۳۵	سنگال	
۱.۶۵	۱.۹۹	۱.۰۱	۱.۷۸	۰.۳۴	زیمبابوه	

به‌طور مثال می‌توان به آذربایجان در قفقاز جنوبی اشاره کرد که یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در قرن بیست و یکم بوده است که این رشد به‌میزان قابل‌توجهی ناشی از برخورداری آذربایجان از منابع عظیم هیدروکربن بود که استخراج و فروش آن در بازارهای جهانی منافع سرشاری به‌هم‌راه داشت. بنابراین، این کشور پس از استقلال و از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به جذب مقادیر قابل‌توجهی از FDI در صنعت نفت خود پرداخت و از سرمایه‌های خارجی به‌مثابه کاتالیزوری در جهت سرعت‌بخشیدن به رشد و توسعه کشورش بهره برد، به‌طوری‌که در بازه ۱۹۹۳-۲۰۱۰، ۸۸ درصد از FDI ورودی این کشور در بخش نفت و تنها ۱۲ درصد در بخش غیرنفتی جذب شد (Caucasus Analytical Digest 2011: 11). اما با توجه به نمودار ۱۱، سهم صنعت نفت ایران از FDI ورودی به‌طور متوسط در بازه زمانی ۱۳۸۰-۱۳۹۹ برابر ۵۵ درصد بوده است. این درحالی است که میزان ذخایر نفت ایران به‌مراتب بیش‌تر از آذربایجان است، به‌نحوی‌که در پایان سال ۲۰۱۹ میزان ذخایر نفتی ایران معادل ۱۵۷.۸ هزار میلیون بشکه و میزان ذخایر نفتی آذربایجان معادل ۷ هزار میلیون بشکه بوده است (British Petroleum Review 2021).



نمودار ۱۱. سهم صنعت نفت از FDI ورودی به ایران در بازه ۱۳۸۰-۱۳۹۰
منبع: بانک مرکزی ایران

در میان کشورهای جنوب آسیا، سریلانکا اولین کشوری است که از طریق آزادسازی اقتصادی و بازکردن درهای کشورش به‌روی جهان خارج در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶ ش) تحول چشم‌گیری در محیط سرمایه‌گذاری خارجی این کشور ایجاد کرد، زیرا تا پیش از اعمال این سیاست، حجم FDI ورودی به این کشور بسیار ناچیز و به‌طور متوسط سالانه کم‌تر از پنجاه میلیون دلار بود. سیاست آزادسازی در این کشور از طریق اتخاذ استراتژی توسعه صادرات به‌جای استراتژی جای‌گزینی واردات، آزادسازی نرخ ارز، و تشویق سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در این کشور صورت گرفت. از این زمان به بعد، FDI در کانون توجه دولت قرار گرفت، به‌طوری‌که کنترل‌های پیشین اعمال‌شده مانند موانع تجاری برای سرمایه‌گذاران خارجی حذف شد.

در میان کشورهای آفریقایی، زامبیا کشوری است که تا سال ۱۹۶۴ به‌عنوان مستعمره انگلیس بود و پس‌از آن به استقلال رسید. این کشور محصور در خشکی است و صرفاً با هشت کشور دارای مرز مشترک است. این درحالی است که ایران از شمال با دریای خزر و از جنوب با خلیج فارس مرتبط است و دارای پنجاه کشور همسایه است: با هفت کشور دارای مرز زمینی و با هشت کشور دارای مرز دریایی. این امر می‌تواند پتانسیل مناسبی برای تقویت روابط تجاری ایران به‌شمار آید، اما متأسفانه ایران از آن بهره‌چندانی نبرده است، به‌طوری‌که با توجه به اعداد

جدول ۴، ایران در قیاس با این کشور آفریقایی به مراتب در وضعیت نامطلوب‌تری در شاخص سهم تجارت از GDP در سال‌های مورد بررسی قرار دارد. سیستم پارلمان چندحزبی نیز از سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ ش) با تشکیل قوه مقننه متشکل از ۱۵۰ عضو در کشور زامبیا عملیاتی شده است. این درحالی است که سابقه تشکیل قوه مقننه در ایران به عصر مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ش بازمی‌گردد. این کشور به آزادسازی رژیم تجاری خود در ابتدای دهه ۱۹۹۰ پرداخت و در سال ۱۹۹۲ خصوصی‌سازی را با چند کشور کوچک مقیاس شروع کرد (این درحالی است که تجربه شکل‌گیری نهادهای خصوصی در ایران به زمان دولت پهلوی بازمی‌گردد که با تصویب اولین برنامه عمرانی در ایران اولین بانک خصوصی با عنوان بانک بازرگانی ایران در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد و پس از آن در بازه ۱۳۲۹-۱۳۵۰، ۲۱ بانک خصوصی در ایران ایجاد شد). در سال ۲۰۰۴، زامبیا به تدوین برنامه توسعه بخش خصوصی پرداخت که فاز اول آن در بازه ۲۰۰۶-۲۰۰۹ با هدف بهبود محیط سرمایه‌گذاری و نقش‌آفرینی بیش‌تر بخش خصوصی در رشد اقتصادی به اجرا درآمد. این برنامه بر بهبود قواعد سرمایه‌گذاری خارجی، تسهیل فضای کسب‌وکار، تنوع‌بخشی اقتصاد، گسترش تجارت، و تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها متمرکز بود. در نتیجه شتاب خصوصی‌سازی، FDI به میزان قابل توجهی افزایش یافت، به طوری که در سال ۲۰۰۹ میزان جذب FDI ورودی این کشور از مالزی پیشی گرفت و سبب شد تا رشد اقتصادی این کشور، که در بازه زمانی ۱۹۹۹-۲۰۰۹ به طور متوسط معادل ۴.۸ درصد بود، به ۶.۳ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش یابد.

سنگال نیز یکی از توسعه‌یافته‌ترین و باثبات‌ترین کشورهای غرب آفریقا است. اولین برنامه توسعه این کشور، که در قالب آن نخستین برنامه در حوزه سرمایه‌گذاری و تجارت تدوین شد، در بازه زمانی ۱۹۶۱-۱۹۶۴ (۱۳۴۰-۱۳۴۳ ش) اجرایی شد. این درحالی است که قدمت برنامه‌های توسعه در ایران، که در ذیل آن سیاست‌های حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری مدون شده است، به سال ۱۳۲۷ ش بازمی‌گردد. آزادسازی تجاری در این کشور از سال ۱۹۸۰ آغاز شد و این کشور را مستعد تبدیل شدن به یک هاب تجاری در منطقه غرب آفریقا کرده است، زیرا سنگال از مزیت‌های رقابتی بالایی برخوردار است که عبارت‌اند از ثبات سیاسی، شبکه جاده‌ای مطلوب، بهره‌مندی از بنادر شاه‌راهی، و بهره‌مندی از نرخ مطلوب سرمایه‌گذاری.

در کشورهای حوزه دریای بالتیک نظیر لتونی و لیتوانی نیز برنامه‌های توسعه پایدار از اوایل دهه ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ ش) و پس از فروپاشی شوروی و استقلال این کشورها آغاز شد، یعنی پس از آن که پنج برنامه توسعه در قالب برنامه عمرانی در ایران به اجرا درآمد. عوامل مختلفی در جذب FDI به این کشورها تأثیر داشته‌اند که عبارت‌اند از: فرایند خصوصی‌سازی فرصت

فعالیت را برای سرمایه‌گذاران خارجی در بخش صنعت فراهم کرد، وجود نیروی کار ارزان و واجد شرایط محیط جذابی را برای FDI ورودی در این کشورها در صنایع کاربر نظیر صنایع غذایی، صنعت چوب، و منسوجات فراهم ساخت. علاوه بر این، موقعیت جغرافیایی مناسب کشورهای حوزه بالتیک و واقع شدن این کشورها مابین کشورهای اروپایی، روسیه، و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (Commonwealth of Independent States/ CIS)، عضویت در اتحادیه اروپا، و انجام اصلاحات موفق بازار و ایجاد محیط کلان باثبات نیز در جذب FDI ورودی به این کشورها حائز اهمیت بوده است.

در عربستان، که همواره به‌عنوان رقیب ایران مطرح بوده است، نخستین برنامه توسعه ملی در بازه ۱۹۷۰-۱۹۷۴ (۱۳۴۹-۱۳۵۳ ش) اجرا شد، یعنی ۲۲ سال بعد از آن که نخستین برنامه عمرانی در ایران عملیاتی شد. و بعد از آن، اجرای برنامه‌های توسعه چهارساله در عربستان تداوم یافت، به طوری که یازدهمین برنامه توسعه در بازه ۲۰۲۰-۲۰۲۴ در حال اجراست. بنابراین، دو کشور ایران و عربستان به لحاظ تعداد برنامه‌های توسعه اجرا شده با یکدیگر مشابهت دارند. اما علی‌رغم عدم وجود قانون اساسی مدون در عربستان تا سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ ش) این کشور با توجه به جدول ۴ و ۵ در حوزه تجارت و FDI موفق‌تر از ایران (که تصویب قانون اساسی آن از قدمت بیش‌تری برخوردار است و به سال ۱۳۵۸ بازمی‌گردد) عمل کرده است. در دهه ۱۹۸۰، بخش قابل توجهی از FDI ورودی به عربستان در بخش پتروشیمی جذب شده است. تجارت خارجی عربستان عمدتاً به صادرات نفت وابسته است، به طوری که در سال ۲۰۱۸، ۴۲ درصد از GDP این کشور مربوط به بخش نفت بوده است. علاوه بر صنعت نفت، یکی از مزیت‌های عربستان در جذب FDI برخورداری از بزرگ‌ترین بازار در منطقه خلیج فارس است. وجود ذخایر معدنی و فلزی سرشار در این کشور نیز (به دلیل سودآوری بالا) یکی دیگر از بخش‌های جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی بوده است. اندک بودن مالیات بر سود، معاف بودن نهاده‌ها و کالاهای واسطه به کاررفته در تولید کالاهای صنعتی از عوارض گمرکی، و معافیت شرکت‌های زیان‌ده از پرداخت مالیات مضاعف تا زمان بهبود عملکرد از جمله مشوق‌هایی است که در این کشور برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در نظر گرفته شده است.

در مجموع، به نظر می‌رسد علی‌رغم آن که شکل‌گیری بسیاری از نهادها در ایران در قیاس با برخی از کشورهای در حال توسعه از قدمت بیش‌تری برخوردار است، اما ضعف حکم‌رانی و تحریم‌های تحمیلی (به خصوص در سال‌های اخیر) مانع از نقش‌آفرینی مطلوب بخش خارجی در رشد و توسعه کشور شده است.

۷. آسیب‌شناسی بخش خارجی ایران

باتوجه به مطالب مطروحه در بخش‌های قبل موانع بخش خارجی ایران در دو بخش تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی عبارت‌اند از:

۱.۷ تجارت خارجی

- ارزش افزوده پایین کالاهای صادراتی، تمرکز بالا (تنوع پایین)، و منبع‌محور بودن کالاهای صادراتی؛
- تمرکز بالا (تنوع پایین) در مقاصد صادراتی؛
- عملکرد ضعیف مناطق آزاد تجاری؛
- وابستگی بالای تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای و تأثیرپذیری بالای آن‌ها از نوسانات نرخ ارز؛
- کاهش نقش و اهمیت صادرات غیرنفتی در تولیدات کشور.

۲.۷ سرمایه‌گذاری خارجی

- در تبیین علل عدم توفیق ایران در جذب سرمایه‌های خارجی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- فقدان برنامه راهبردی مشخص؛
 - عدم وجود قوانین صریح و شفاف و وجود ابهامات متعدد در قوانین فعلی؛
 - زمان‌بر بودن فرایند اخذ مجوز؛
 - توجه به FDI به عنوان ابزار تأمین مالی و نه ابزار انتقال تکنولوژی؛
 - ریسک‌های بالای ناشی از تحریم، نوسانات نرخ ارز، و فساد.

۸. نتیجه‌گیری و دلالت‌های سیاستی

باوجود تأکید ادبیات اقتصادی بر اهمیت بخش خارجی و تجربه نرخ‌های رشد بالا از سوی کشورهای موفق در سایه توجه به این بخش بررسی آماری حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد عملکرد بخش خارجی ایران در راستای تقویت رشد اقتصادی این کشور چندان مطلوب نبوده

است. این مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که بخش خارجی ایران با برخی از کشورهای در حال توسعه (که به لحاظ نهادسازی و توجه به برنامه‌ریزی و تدوین برنامه‌های توسعه سابقه تاریخی کم‌تری نسبت به ایران دارند) مورد مقایسه قرار می‌گیرد. این در حالی است که ایران با بهره‌مندی از مواهب طبیعی سرشار نظیر ذخایر نفت و گاز (جایگاه دوم در جهان)، ذخایر معدنی (جایگاه پانزدهم در جهان)، زمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی، تنوع شرایط آب‌وهوایی، و موقعیت جغرافیایی مناسب از پتانسیل‌های تجاری و سرمایه‌گذاری خوبی برخوردار است. اما سوءمدیریت‌های گذشته و ضعف حکمرانی، اتخاذ سیاست‌های نادرست در بخش بازرگانی نظیر عدم تعامل و ارتباط مؤثر با همسایگان و سایر کشورهای جهان، و انزوای در کنار موانع بین‌المللی نظیر تشدید تحریم‌های تحمیلی در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری مانع از به‌کارگیری مزیت‌ها و پتانسیل‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در جهت رونق اقتصاد ایران شده است.

حال این سؤال مطرح است که چه اقداماتی در جهت بهبود نقش‌آفرینی بخش خارجی در رشد و توسعه کشور حائز اهمیت است؟ با توجه به تجربه کشورهای موفق و برخی از کشورهای در حال توسعه، که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱.۸ تجارت خارجی

۱. شناسایی بخش‌های دارای مزیت؛
۲. افزایش قدرت رقابت‌پذیری از طریق بهبود کیفیت کالاهای صادراتی و اعطای مشوق‌هایی برای حمایت از ایده‌ها و روش‌های نوین در تولید کالاهای صادراتی؛
۳. تقویت دیپلماسی و بازاریابی فعال در جهت تنوع‌بخشی مقاصد صادراتی؛
۴. بهبود زیرساخت‌ها در مناطق آزاد تجاری، مشخص‌شدن الگوی اداره این مناطق و جایگاه آن‌ها در سیاست تجاری کشور؛
۵. اتخاذ تدابیری برای حمایت از تولید کالاهای واسطه‌ای در داخل.

۲.۸ سرمایه‌گذاری خارجی

۱. تدوین یک برنامه راه‌بردی مبتنی بر تصریح استراتژی‌ها، اهداف شفاف، و برنامه‌های عملیاتی؛
۲. تدوین قانون واحد و شفاف در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی؛

مروری بر چالش‌های رشد اقتصادی ایران ... (ابوالقاسم مهدوی و حورا مجدرضایی) ۲۳۳

۳. تقویت دیپلماسی در جهت تمهید شرایط جذب FDI؛
۴. تسهیل در فرایند اخذ مجوز از طریق تجمیع کلیه نهادهای مرتبط در یک مکان یا در قالب درخواست الکترونیک؛
۵. حرکت در جهت حذف نرخ‌های ارز چندگانه به منظور اعتماد سرمایه‌گذار خارجی به بازارهای مشتقه برای پوشش ریسک نوسان نرخ ارز؛
۶. عزم جدی در مبارزه با فساد. باتوجه به گزارش بانک جهانی در رابطه با شاخص‌های حکمرانی خوب، در سال ۲۰۲۰، رتبه درصدی ایران در شاخص کنترل فساد برابر با ۱۴.۴۲ درصد بوده است. به عبارت دیگر، ۸۵.۵۸ درصد از کشورهای مورد بررسی دارای عملکرد بهتری در قیاس با ایران در کنترل فساد بوده‌اند که این امر لزوم توجه هرچه بیش‌تر به این حوزه را نشان می‌دهد؛
۷. توجه به انتقال تکنولوژی و نه صرفاً تأمین مالی پروژه‌ها در جذب FDI از طریق ایجاد ظرفیت جذب تکنولوژی در داخل.

پی‌نوشت

۱. استراتژی توسعه تجارت به سیاستی اطلاق می‌شود که از طریق تغییر در قیمت نسبی کالاهای صادراتی و وارداتی به تحریک تولید و تجارت در برخی از بخش‌ها می‌پردازد.

کتاب‌نامه

- آذربایجانی، کریم و دیگران (۱۳۸۷)، «بررسی ارتباط بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تجارت، و رشد در چهارچوب یک الگوی خودتوضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL)»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، س ۹، ش ۲.
- آذربایجانی، کریم و دیگران (۱۳۹۳)، «تأثیر آزادسازی تجاری و سرمایه‌انسانی بر رشد اقتصادی ایران»، مجله اقتصاد کلان، دوره ۹، ش ۱۸.
- بابازاده، محمد (۱۳۸۶)، «آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی در ایران»، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، دوره ۷، ش ۲۶.
- جلائی، عبدالمجید و مینا صباغ‌پور فرد (۱۳۸۸)، «بررسی اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران از مسیر بازارهای مالی»، پژوهش‌نامه اقتصادی، دوره ۹، ش ۳۳.

۲۳۴ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

حسن‌وند، داریوش و دیگران (۱۳۹۹)، «بررسی نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، س ۲۰، ش ۱.

حسینی، صفدر و مرتضی مولایی (۱۳۸۵)، «تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران»، پژوهش‌نامه اقتصادی، دوره ۶، ش ۲۱.

سازور، هاجر و دیگران (۱۳۹۸)، «اثر متقابل تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر روی رشد اقتصادی ایران»، مجله بررسی مسائل اقتصاد ایران، دوره ۶، ش ۲.

طیبی، کمیل و دیگران (۱۳۹۲)، «اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و درجه‌بازبودن تجاری بر سرمایه‌گذاری داخلی و رشد اقتصادی (مطالعه موردی: ده کشور درحال توسعه آسیایی)»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، س ۲۱، ش ۶.

علی‌زاده، محمد و دیگران (۱۳۹۳)، «اثر متقابل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی در کشورهای عضو D8 (مدل معادلات هم‌زمان)»، فصل‌نامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، س ۲، ش ۶. مهدوی، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، «تحلیلی بر نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در رشد اقتصادی ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۶۶.

مهدوی، ابوالقاسم و حورا مجدرضایی (۱۳۸۸)، «بررسی تأثیر یک‌پارچه‌سازی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب»، پژوهش‌نامه بازرگانی، ش ۵۲.

Al-Rushaid (2010), "Strengthening of National Capacities for National Development Strategies and Their Management: An Evolution of UNDP's Contribution", *United Nations Development Programme*.

"Accelerating Reform in Africa: Mobilising Investment in Infrastructure and Agriculture" (2011), *NEPAD-OECD Ministerial Conference*.

Alfaro, L. et al. (2004), "FDI and Economic Growth: The Role of Local Financial Markets", *J. Int. Econ.*

Basu, P. et al. (2003), "Liberalization, FDI, and Growth in Developing Countries: A Panel Cointegration Approach", *Econ. Inq.* vol. 41.

Bin, Sh. (2015), "China's Trade Development Strategy and Trade Policy Reforms: Overview and Prospect", *The Institute of International Economics*.

Caucasus Analytical Digest (2011), no. 28.

Cakerri, L. et al. (2020), "An Empirical Study in Albania of Foreign Direct Investments and Economic Growth Relationship", *International Journal of Economics and Financial Issues*, 10(2).

- Cai, F. et al. (2004), "Economic Growth and FDI in China", *International Business and Economics Research Journal*, 3(5).
- Farahane, M. and A. Heshmati (2020), "Trade and Economic Growth: Theories and Evidence from the Southern African Community", *Institution of Labor Economics*.
- Harun, B. A. L. et al. (2019), "Export Led Growth Hypothesis in Developing Countries: Econometric Evidence from Bangladesh", *Academic Review of Economic and Administrative Sciences*, 12(4).
- Investment Policy Review of Sri Lanka (2003), *United Nations Conference on Trade and Development*.
- James, W. E. (2001), "The Gains from Open International Trade and Investment in the Deregulation Era: Implications for Indonesia's International Economic Policy in the 21st Century", *International Centre for the Study of East Asian Development, Kitakyushu, Japan*.
- Kawai, M. and K. Naknoi (2015), "ASEAN Economic Integration through Trading and Foreign Direct Investment: Long-Term Challenges", *Asian Development Bank Institute*.
- Kilavuz, E. and A. Topcu (2012), "Export and Economic Growth in the case of the Manufacturing Industry: Panel Data Analysis of Developing Countries", *International Journal of Economics and Financial*, Issues 2(2).
- Koojaroenprasit, S. (2012), "The Impact of Foreign Direct Investment on Economic Growth: A Case Study of South Korea", *Int. J. Bus. Soc. Sci*, vol. 3.
- Mahdavi, A. and H. Majderezade (2012), "The Fundamental Impediment of Economic Growth in Iran: An HRV Model", *Iranian Economic Review*, 16(31).
- Mahmoodi, M. and E. Mahmoodi (2016), "Foreign Direct Investment, Export and Economic Growth: Evidence from Two Panels of Developing Countries", *Economic Research Ekonomiska Istrazivanja*, 29(1).
- Omrán, M. and A. Bolbol (2003), "Foreign Direct Investment, Financial Development, and Economic Growth: Evidence from the Arab Countries. Rev", *Middle East. Econ. Finance*, vol. 1.
- Owusu-Nantwi, V. and C. Erickson (2019), "Foreign Direct Investment and Economic Growth in South America", *Journal of Economic Studies*.
- Sargsyan, L. N. (2019), "Export, Foreign Direct Investment and Gross Domestic Product: Case of the Commonwealth of Independent States Countries and Armenia", *Russian Journal of Regional Studies*, no. 2.
- Sermcheep, S. (2019), "Services Export and Economic Growth in ASEAN Countries", *Journal of Asian Economic Integration*, 1(2).
- Shahbaz, M. and M. Mazur Rahman (2010), "Foreign Capital Inflows-Growth Nexus and Role of Domestic Financial Sector: An ARDL Co-integration Approach for Pakistan", *J. Econ. Res*, vol. 15.

Sirag, A. et al. (2018), "Financial Development, FDI and Economic Growth: Evidence from Sudan", *International Journal of Social Economics*.

Tiwari, A. and M. Mutascu (2011), "Economic Growth and FDI in Asia: A Panel-Data Approach. *Econ*", *Annual. Policy*, vol. 41.

شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران

مهدی صفدری*

مهران حکمت‌نیا**، زهرا گلوی***

چکیده

شرکت‌های دانش‌بنیان برای تبدیل ایده‌ها و نوآوری‌ها به محصول، تجاری‌سازی پژوهش‌ها، هم‌افزایی علم و ثروت، و توان‌مندسازی و هدایت دانش‌آموختگان برای ورود به فضای کسب‌وکار ایجاد می‌شوند. هدف این پژوهش شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان است. ابتدا، به شناسایی و تحلیل عوامل پیش‌ران کلیدی پرداخته می‌شود و سپس، رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران را تدوین می‌کند. چهارچوب نظری این تحقیق پارادایم هنجاری و برنامه‌ریزی با رویکرد وفادارانه به اسناد بالادستی است. افق زمانی این تحقیق سال ۱۴۰۴ ش است. داده‌های اولیه تحقیق با استفاده از پیشینه‌های تحقیق و پرسش‌نامه از محققان ملی و بین‌المللی جمع‌آوری و با استفاده از تحلیل سلسله‌مراتبی و نمودار MIC MAC تجزیه و تحلیل شده‌اند. در نهایت، نتایج حاصل از به‌کارگیری روش تحلیل تأثیرات متقاطع حاکی از آن بود که چهارده عامل کلیدی از میان عوامل ۳۲گانه شناسایی شده بیش‌ترین تأثیر را بر آینده اقتصاد دانش‌بنیان دارد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد دانش‌بنیان، پیش‌ران، تحلیل میک‌مک.

* دانشیار گروه اقتصاد کشاورزی، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان
(نویسنده مسئول)، mahdalis@eco.usb.ac.ir

** دکترای اقتصاد کشاورزی، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان
mehranhekmatnia@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، zahragalavi000@gmail.com

۱. مقدمه

جهان به سرعت از اقتصاد منبع پایه فاصله گرفته و در جهت توسعه اقتصاد دانش‌بنیان حرکت می‌کند. با توجه به این که محور اصلی اقتصاد دانش‌بنیان استفاده مطلوب از سرمایه انسانی هم‌راه با ارتقای مهارت آن‌هاست، بررسی این موضوع با مباحث کلیدی مهم دیگری چون نقش مشوق‌های اقتصادی و انگیزشی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات مرتبط است. از طرف دیگر، پژوهش‌ها نشان می‌دهد کشورهای که در این حوزه درخشیدند استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای را در دستورکار قرار داده و به دلیل ظرفیت‌سازی منطقه‌ای سیاست‌های تراکم‌زدایی را در دستورکار خود قرار داده‌اند. پایدارترین اقتصادها در عصر حاضر مربوط به اقتصادهای دانشی است. در گذر از اقتصادهای پیشین به اقتصاد دانش‌بنیان در تئوری سازمانی تغییراتی ایجاد شده است و براساس نقش اساسی شرکت‌های دانش‌بنیان در توسعه فناوری و رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال، بقا، و رشد آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (نیکی‌زاده طوسی و دیگران ۱۴۰۰). پیشرفت‌های علمی و ابداعات فناورانه در قرن بیستم به کسب دستاوردهای چشم‌گیر در تولیدات بسیاری از کشورها منجر شده است. رشد بالای بهره‌وری این امکان را برای کشورهای مختلف فراهم می‌سازد که درآمدهایشان را افزایش دهند، در بازارهای جهانی مشارکت کنند، معضل گرسنگی را کاهش دهند، و در نهایت کیفیت زندگی شهروندان خود را بهبود بخشند (منصوری و دیگران ۱۳۹۶). در نتیجه، در دنیای پرتحول امروز، زیربنای اقتصادهای صنعتی از محوریت منابع به سمت محوریت سرمایه‌های فکری جابه‌جا می‌شود و به همین دلیل، عامل دانش به صورت روزافزون پراهمیت‌تر می‌شود. در چنین شرایطی، به‌شکلی جدید از سازمان‌ها نیاز است؛ سازمان‌هایی که سامانه‌های مبتنی بر دانش شناخته و در اصطلاح شرکت‌های دانش‌بنیان نامیده می‌شوند و عامل حیاتی برای توسعه اقتصادی در یک کشور هستند. در واقع، این شرکت‌ها موتور رشد و توسعه محسوب می‌شوند. نقش مهم شرکت‌های دانش‌بنیان در اقتصاد و نیز اشاعه فناوری در شبکه‌های نوآوری اهمیت وجود چنین شرکت‌هایی را در جوامع امروزی مشخص می‌کند. افزایش نرخ اشتغال‌زایی، فروش، صادرات، و تشکیل سرمایه ماحصل فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان در عرصه اقتصاد و کمک به انتقال فناوری از بخش‌های تحقیقاتی به بخش‌های تولیدی و صنعتی نتیجه فعالیت این‌گونه شرکت‌ها در زمینه اشاعه فناوری است (فخاری ۱۳۹۳).

سازمان دانش‌بنیان سازمانی است که عمده‌ترین دارایی آن سرمایه‌های دانشی است. مزیت رقابتی یک سازمان دانش‌بنیان از طریق دانش و استفاده اثربخش حاصل می‌شود. دانشگاه‌ها،

صنایع نرم‌افزاری، هواوفضا، و مؤسسات پژوهشی نمونه‌هایی بارز از سازمان‌های دانش‌بنیان هستند. تعریف یک سازمان دانش‌بنیان بر سه جنبه اصلی متمرکز است. اول، مأموریت اصلی یک سازمان دانش‌بنیان کسب و دست‌کاری و به‌کارگیری دانش و اطلاعات است. دوم، یک سازمان دانش‌بنیان سعی می‌کند یک سازمان یادگیرنده باشد که در آن، اعضای سازمان هم به‌صورت گروهی و هم فردی به‌دنبال ارتقای ظرفیت تولید دانش خود هستند. سوم، سازمان دانش‌بنیان، از طریق جست‌وجوی جایگاه برتر در بازار، بهترین شیوه فعالیت و تقویت روابط مبتنی بر همکاری متقابل به‌دنبال رسیدن به کمال سازمانی است (Wang 2018).

شرکت‌های دانش‌بنیان مؤسسات خصوصی یا تعاونی هستند که به‌منظور افزایش علم و ثروت، توسعه اقتصادی برپایه دانش و تحقق اهداف علمی و اقتصادی در راستای گسترش اختراع و نوآوری و درنهایت، تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی و تولید کالا و خدمات) در حوزه فناوری‌های برتر و با ارزش افزوده فراوان (به‌ویژه در تولید نرم‌افزارهای مربوط) تشکیل می‌شود. قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان در سال ۱۳۸۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به‌نوعی سرآغاز گسترده‌ترین برنامه دولت برای حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان شد. در این قانون، موضوعات مهمی چون تشکیل صندوق نوآوری و شکوفایی و ارائه معافیت‌های مالیاتی و گمرکی مورد تأکید قرار گرفته است. طبق آیین‌نامه مصوب، شرکت‌های دانش‌بنیان اهدافی نظیر ترغیب هیئت علمی دانشگاه‌ها و واحدهای پژوهشی برای فعالیت‌های پیش‌تر در رفع نیاز جامعه و امکان افزایش درآمد اعضای هیئت علمی، تجاری‌سازی یافته‌های پژوهشی، و افزایش درآمدهای اختصاصی دانشگاه‌ها و واحدهای پژوهشی موضوع کلی فعالیت دانش‌بنیان را دنبال می‌کنند (حسینی و دیگران ۱۴۰۰).

شرکت‌های دانش‌بنیان برای تبدیل ایده‌ها و نوآوری‌ها به محصول، تجاری‌سازی پژوهش‌ها، هم‌افزایی علم و ثروت، و توان‌مندسازی و هدایت دانش‌آموختگان برای ورود به فضای کسب‌وکار ایجاد می‌شوند. این کسب‌وکارها از نظر ایجاد مشاغل پایدار مبتنی بر فناوری و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید نقش مهمی در موفقیت اقتصادی کشورها دارند. از این‌رو، شناسایی و بررسی عوامل مؤثر بر رشد و توسعه محصول جدید در چنین شرکت‌هایی می‌تواند در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها برای ارتقای فعالیت‌های اقتصادی مفید باشد (شهرکی و کشاورز ۱۳۹۵). با توجه به توصیف‌های ذکر شده، هدف کلی پژوهش شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران است.

۲. پیشینه پژوهش

نیکی‌زاده طوسی و همکاران (۱۴۰۰) پژوهشی را تحت‌عنوان شناسایی مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های الگوی پیش‌ران‌های توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان (موردمطالعه شرکت‌های دانش‌بنیان جنوب شرق کشور) انجام دادند. در نتیجه، مدل اولیه پیش‌ران‌های توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان در دو سطح استخراج شد و ۴۱ زیرمؤلفه در قالب یازده مؤلفه برای پیش‌ران‌های توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان شناسایی شدند. سپس، در قسمت کمی تحقیق برای سنجش و برآزش مدل، پرسش‌نامه‌ای در میان ۱۰۷ مدیر شرکت‌های دانش‌بنیان جنوب شرق کشور قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل عاملی تأییدی گویای آن بود که تمامی مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌ها مورد تأیید قرار گرفتند.

اکبری (۱۴۰۰) پژوهشی را تحت‌عنوان تحلیل ساختاری پیش‌ران‌های توسعه شهری دانش‌بنیان (مطالعه موردی: کلان‌شهر تهران) انجام داد. یافته‌ها از نظر تحلیل کلی محیط سیستم نشان داد که ۸۳۸ رابطه عدد ۳ دارد و این به‌معنای آن است که روابط پیش‌ران‌های کلیدی بسیار زیادند و از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زیادی برخوردارند. هم‌چنین، نتایج دیگر پژوهش از تحلیل اثرات متقابل بیان‌گر پراکندگی نیروهای پیش‌ران در وضعیتی پیچیده و بنیابین از اثرگذاری و اثرپذیری است؛ نظام خوشه‌بندی پیش‌ران‌ها حاکی از تمرکز پیش‌ران‌های تأثیرگذار و دوگانه (پیش‌ران‌های ریسک و هدف) است. از مجموع پنجاه نیروی پیش‌برنده توسعه، پانزده پیش‌ران کلیدی شامل طبقه خلاق، رفاه اقتصادی، رهبری مؤثر، تحقیق و توسعه، تنوع شهری و اختلاط فرهنگی، رشد هوشمند، زیرساخت اقتصاد کلان، حکومت و برنامه‌ریزی، حکم‌روایی خوب، عدالت اجتماعی، اثربخشی دولت، نظام مالیاتی عادلانه، پایداری محیطی، شرکت‌های چندملیتی، و دولت الکترونیک شناسایی شده است. گذار تدریجی تهران به توسعه مبتنی بر دانش مستلزم اولویت‌دهی به نیروهای پیش‌ران، پیش‌برنده‌های کلیدی، و بایسته‌های دانش‌بنیان در تدوین راه‌برد اصلی توسعه شهر است که باید از طریق شالوده اسناد فرادست و محتوای طرح برنامه‌ریزی توسعه تهران فراهم آید.

حسینی و همکاران (۱۴۰۰) پژوهشی را تحت‌عنوان وضعیت اقتصاد ایران براساس اقتصاد دانش‌بنیان-اقتصاد مقاومتی انجام داد. نتایج نشان داد که وضعیت متغیرهای «مشوق‌های اقتصادی و رژیم نهادی»، «زیرساخت اطلاعاتی و ارتباطی»، و «اقتصاد مقاومتی» در ایران در مجموع متوسط مطلوب را ندارد. اما نتایج تحقیق حاکی از آن است که متغیرهای «آموزش و منابع انسانی» و «نظام کارآی نوآوری و ابداعات» در ایران از متوسط مطلوب برخوردار است.

شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۲۴۱

هم‌چنین، برای بررسی میزان شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب متغیرهای اقتصاد دانش‌بنیان- اقتصاد مقاومتی در ایران از آزمون t دونمونه‌ای استفاده شد که نتایج نشان داد بین وضعیت موجود و مطلوب همه متغیرها تفاوت معناداری وجود دارد.

رضوان اشرفی و تقوایی یزدی (۱۳۹۹) پژوهشی را تحت‌عنوان شناسایی و بررسی تأثیر عوامل مؤثر در اقتصاد دانش‌بنیان بر ایجاد دانشگاه‌های دانش‌بنیان انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد بین عوامل مؤثر بر اقتصاد دانش‌بنیان و ایجاد دانشگاه‌های دانش‌بنیان تأثیر معنی‌دار و مثبتی وجود دارد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بنابر نظریات پذیرفته‌شده در اقتصاد دانش‌بنیان، دانشگاه همواره به‌عنوان یکی از اهرم‌های اساسی موردتوجه بوده است.

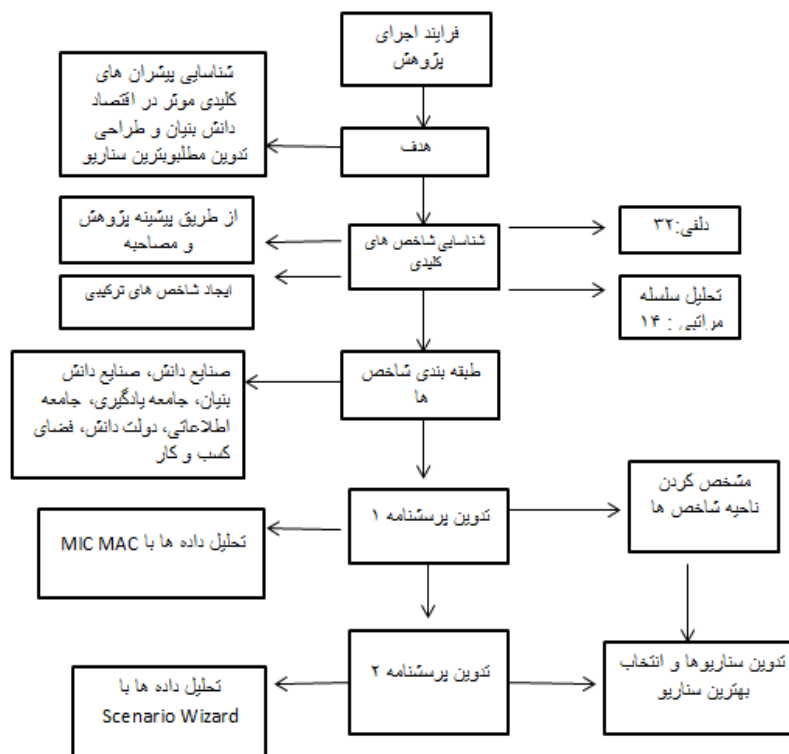
۳. روش تحقیق

این تحقیق از نظر نوع تحقیق ترکیبی از روش‌های اسنادی و پیمایشی است. از نظر ماهیت، براساس روش‌های جدید علم آینده‌پژوهی، تحلیلی، و اکتشافی است که با استفاده ترکیبی از مدل‌های کمی و کیفی انجام شده است. در پژوهش حاضر، از مدل دلفی کارشناسانه، تحلیل سلسله‌مراتبی، و نرم‌افزار MIC MAC بهره گرفته شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۱.۴ متغیرها و شاخص‌ها

برای شناسایی مهم‌ترین شاخص‌های مهم در اقتصاد دانش‌بنیان هفتاد شاخص از طریق تفحص باتوجه‌به پیشینه تحقیق و نظرات کارشناسان و مدیران در این حوزه شناسایی شد و دراختیار خبرگان و متخصصان قرار گرفت. سپس، چهارچوب مفهومی جدیدی برای اقتصاد دانش ارائه‌شده و براساس چهارچوب مفهومی جدید برای هر یک از مؤلفه‌های اقتصاد دانش و کل اقتصاد دانش «شاخص ترکیبی» ساخته شده است. برای تعیین اهمیت شاخص‌های انفرادی در هر یک از «شاخص‌های ترکیبی مؤلفه‌ها» و تعیین اهمیت مؤلفه‌ها در شاخص ترکیبی اقتصاد دانش از تکنیک «فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی» استفاده شده است. داده‌های موردنیاز برای این منظور با نظرخواهی از ده محقق داخلی فعال در مطالعات اقتصاد دانش به‌دست آمده است. در شکل ۱، فرایند اجرای پژوهش نشان داده شده است.



شکل ۱

۲.۴ روش اندازه‌گیری و تحلیل توسعه نسبی اقتصاد دانش در ایران

برای اندازه‌گیری توسعه نسبی اقتصاد دانش در یک کشور در یک سال معین از یک شاخص ترکیبی استفاده می‌شود که خود از شاخص ترکیبی برای مؤلفه‌های «صنایع دانش، صنایع دانش بنیان، جامعه یادگیری، جامعه اطلاعاتی، دولت دانش و فضای کسب و کار» شکل می‌گیرد. برای ساخت شاخص ترکیبی اقتصاد دانش (ECI_c^t) از یک رابطه خطی به صورت رابطه (۱) استفاده شده است.

$$ECI_c^t = a_1KI_c^t + a_2KBI_c^t + a_3LS_c^t + a_4IS_c^t + a_5KG_c^t + a_6BS_c^t \quad (1)$$

$$a_1 + a_2 + a_3 + a_4 + a_5 + a_6 = 1$$

$$a_1, a_2, a_3, a_4, a_5, a_6 > 1$$

این رابطه اهمیت هریک از مؤلفه‌های اقتصاد دانش را نشان می‌دهد. تمام ضرایب یادشده بزرگ‌تر از صفر هستند و مجموع آن‌ها معادل یک است. شاخص‌های ترکیبی میانی هریک از

مؤلفه‌ها از جمع وزنی شاخص‌های منفرد مربوط حاصل می‌شود. با فرض این‌که برای هر یک از مؤلفه‌های یادشده به ترتیب $n_1, n_2, n_3, n_4, n_5, n_6$ شاخص منفرد وجود داشته باشد و مقدار نرمال‌شده هر شاخص منفرد (j) با $(\Delta y_i = 1, 2, 3, 4, 5, 6)$ نشان داده می‌شود. شاخص ترکیبی هر یک از مؤلفه‌های یادشده را با استفاده از رابطه‌های ۲ تا ۷ می‌توان محاسبه کرد:

$$KI_c^t = \sum_{j=1}^{n_1} w_{1j} y_{1j} \quad (2)$$

$$\sum_{j=1}^{n_1} w_{1j} = 1, w_{1j} > 0$$

$$KBI_c^t = \sum_{j=1}^{n_2} w_{2j} y_{2j} \quad (3)$$

$$\sum_{j=1}^{n_2} w_{2j} = 1, w_{2j} > 0$$

$$LS_c^t = \sum_{j=1}^{n_3} w_{3j} y_{3j} \quad (4)$$

$$\sum_{j=1}^{n_3} w_{3j} = 1, w_{3j} > 0$$

$$IS_c^t = \sum_{j=1}^{n_4} w_{4j} y_{4j} \quad (5)$$

$$\sum_{j=1}^{n_4} w_{4j} = 1, w_{4j} > 0$$

$$KG_c^t = \sum_{j=1}^{n_5} w_{5j} y_{5j} \quad (6)$$

$$\sum_{j=1}^{n_6} w_{6j} = 1, w_{6j} > 0$$

$$BS_c^t = \sum_{j=1}^{n_6} w_{6j} y_{6j} \quad (7)$$

$$\sum_{j=1}^{n_6} w_{6j} = 1, w_{6j} > 0$$

در هر یک از روابط بالا شاخص‌های منفرد همگی دارای مطلوبیت مثبت هستند، یعنی مقدار بیش‌تر از هر شاخص بر مقدار کم‌تر ترجیح داده می‌شود. بنابراین، شاخص‌های ترکیبی نیز دارای مطلوبیت هستند و مقدار بزرگ‌تر شاخص ترکیبی بهتر از مقدار کم‌تر آن است.

۳.۴ روش محاسبه ضرایب شاخص‌ها و مؤلفه‌ها

در ادبیات ساخت شاخص ترکیبی برای تعیین a ها (درجه اهمیت هر مؤلفه در اقتصاد دانش) و w ها (درجه اهمیت هر شاخص در مؤلفه) تکنیک‌های مختلفی توسعه یافته است. در این‌جا، از روش تحلیل سلسله‌مراتبی استفاده می‌شود. در این روش، برای تعیین اهمیت نسبی هر یک از مؤلفه‌های اقتصاد دانش و اهمیت نسبی شاخص‌ها در هر یک از مؤلفه‌ها، نظر متخصصان علم و فناوری و اقتصاد دانش در سطح ملی و بین‌المللی بررسی شده است.

برای کسب نظر کارشناسان، پرسش‌نامه‌ای دوسطحی (سطح اول برای مقایسه زوجی شاخص‌ها در یک مؤلفه و سطح دوم برای مقایسه زوجی مؤلفه‌ها) تدوین و به پست

الکترونیکی پانزده محقق داخلی و ۲۵ محقق خارجی فعال در حوزه تحقیقاتی اقتصاد دانش ارسال شد. پس از پی‌گیری‌های لازم نظر ده محقق داخلی و دوازده محقق خارجی دریافت شد. در سطح اول، از هر محقق خواسته شده بود که اهمیت هر شاخص برای اندازه‌گیری یک مؤلفه از اقتصاد دانش را با شاخص‌های دیگر در آن مؤلفه مقایسه کند و با یکی از نمادهای «اهمیت مساوی، اهمیت مساوی تا متوسط، اهمیت متوسط، اهمیت متوسط تا زیاد، اهمیت زیاد، اهمیت زیاد تا خیلی زیاد، اهمیت خیلی زیاد، اهمیت خیلی زیاد تا خیلی خیلی زیاد، و اهمیت خیلی خیلی زیاد» بیان کند.

در سطح دوم نیز از محقق خواسته شده بود که اهمیت یک مؤلفه برای اندازه‌گیری عملکرد اقتصاد دانش را با مؤلفه‌های دیگر مقایسه کند و با یکی از نمادهای «اهمیت مساوی، اهمیت مساوی تا متوسط، اهمیت متوسط، اهمیت متوسط تا زیاد، اهمیت زیاد، اهمیت زیاد تا خیلی زیاد، اهمیت خیلی زیاد، اهمیت خیلی زیاد تا خیلی خیلی زیاد، و اهمیت خیلی خیلی زیاد» بیان کند.

جدول ۱. مقیاس اهمیت یک شاخص در مقایسه با شاخص دیگر (ارقام قراردادی)

نمره	اهمیت i به j $i, j=1,2,3,4,5,6,7,8,9,10$
۱	اهمیت مساوی
۲	اهمیت مساوی تا متوسط
۳	اهمیت متوسط
۴	اهمیت متوسط تا زیاد
۵	اهمیت زیاد
۶	اهمیت زیاد تا خیلی زیاد
۷	اهمیت خیلی زیاد
۸	اهمیت خیلی زیاد تا خیلی خیلی زیاد
۹	اهمیت خیلی خیلی زیاد

پس از جمع‌آوری اطلاعات، نظرات محققان براساس جدول ۲ کمی شده و از متوسط نظرات محققان برای هر شاخص و مؤلفه اقتصاد دانش یک ماتریس ترجیحات ساخته شد و با انجام عملیات جبری بر روی این ماتریس‌ها اهمیت نسبی هر یک از شاخص‌ها و مؤلفه‌ها محاسبه شد. در نهایت، با استفاده از روابط جبری ۱ تا ۷ شاخص‌های ترکیبی مؤلفه‌ها و اقتصاد دانش برای ایران محاسبه شد.

شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۲۴۵

یافته‌های مربوط به تعیین اهمیت هریک از شاخص‌ها در هریک از مؤلفه‌های پنج‌گانه طولانی است، برای جلوگیری از طولانی‌شدن مقاله از ارائه آن‌ها و تحلیل‌های مربوط به آن‌ها اجتناب شده است. یافته‌های مربوط به تعیین اهمیت هریک از مؤلفه‌ها در اقتصاد دانش در جداول ۴ و ۵ نشان داده شده است. طبق این جداول، برابند نظرات ۲۲ محقق اقتصاد دانش حکایت از آن دارد که برای انعکاس وضعیت توسعه اقتصاد دانش در یک کشور «صنایع دانش‌بنیان» مهم‌تر از «صنایع دانش» است، «جامعه یادگیری» مهم‌تر از «صنایع دانش» است، این مؤلفه‌ها مهم‌تر از «جامعه اطلاعاتی» و «دولت دانش» هستند، و جامعه اطلاعاتی نیز مهم‌تر از دولت دانش ارزیابی شده است و فضای کسب‌وکار نسبت به این پنج مؤلفه دارای ضریب اهمیت کم‌تری است.

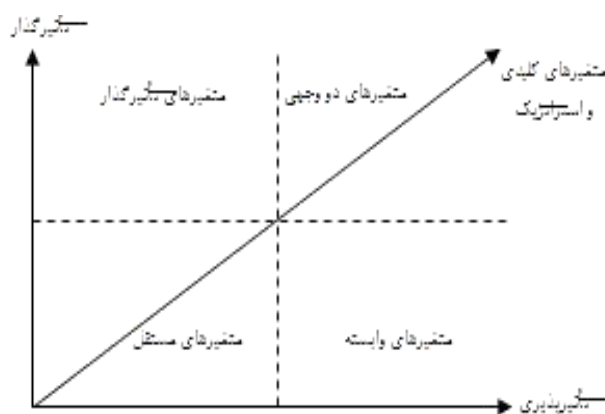
جدول ۲. اهمیت زوجی مؤلفه‌های اقتصاد دانش نسبت به یک‌دیگر از نظر محققان

مؤلفه‌های اقتصاد دانش	صنایع دانش	صنایع دانش بنیان	جامعه یادگیری	جامعه اطلاعاتی	دولت دانش	فضای کسب‌وکار
صنایع دانش	۱/۰۰۰۰	۰/۳۳۳۳	۰/۵۰۰۰	۳/۸۰۰۰	۴/۹۰۰۰	۰/۲۲۴۲
صنایع دانش بنیان	۳/۰۰۰۰	۱/۰۰۰۰	۱/۷۰۰۰	۴/۴۰۰۰	۵/۶۰۰۰	۰/۲۳۲۱
جامعه یادگیری	۲/۰۰۰۰	۰/۵۸۸۲	۱/۰۰۰۰	۴/۰۰۰۰	۴/۵۰۰۰	۰/۲۲۶۷
جامعه اطلاعاتی	۰/۲۶۳۲	۰/۲۲۷۳	۰/۲۵۰۰	۱/۰۰۰۰	۱/۵۰۰۰	۰/۵۶۳۴
دولت دانش	۰/۲۰۴۱	۰/۱۷۸۶	۰/۲۲۲۲	۰/۶۶۶۷	۱/۰۰۰۰	۰/۱۴۲۰
فضای کسب‌وکار	۰/۱۹۸۶	۰/۲۰۸۶	۰/۶۷۲۲	۰/۸۶۶۷	۰/۵۰۰۰	۱/۰۰۰۰
جمع	۶/۶۶۵۹	۲/۵۳۶۰	۴/۳۴۴۴	۱۴/۷۳۳۴	۱۸	۲۳/۸۸۴

جدول ۳. ضریب اهمیت مؤلفه‌های اقتصاد دانش از نظر متخصصان

مؤلفه‌های اقتصاد دانش	صنایع دانش	صنایع دانش بنیان	جامعه یادگیری	جامعه اطلاعاتی	دولت دانش	فضای کسب‌وکار	ضریب اهمیت
صنایع دانش	۰/۱۴۴۶	۰/۱۴۳۲	۰/۱۳۵۸	۰/۲۷۴۰	۰/۲۷۰۰	۰/۱۱۸۹	۰/۱۹۵۶
صنایع دانش بنیان	۰/۳۶۳۹	۰/۳۲۹۷	۰/۴۵۲۹	۰/۳۰۷۳	۰/۳۱۰۰	۰/۱۳۴۲	۰/۳۹۶۸
جامعه یادگیری	۰/۲۹۹۳	۰/۲۳۲۷	۰/۲۵۲۳	۰/۲۸۷۵	۰/۲۴۷۱	۰/۰۴۶۱	۰/۲۶۶۰
جامعه اطلاعاتی	۰/۰۳۰۷	۰/۰۹۹۷	۰/۰۶۸۱	۰/۰۷۲۱	۰/۰۸۴۷	۰/۰۷۲۱	۰/۰۷۲۸
دولت دانش	۰/۰۲۱۶	۰/۰۷۶۷	۰/۰۶۰۵	۰/۰۴۸۱	۰/۰۴۷۱	۰/۰۵۸۷۱	۰/۰۵۴۸
فضای کسب‌وکار	۰/۱۳۹۹	۰/۱۱۸۰	۰/۰۳۰۴	۰/۰۱۱۰	۰/۰۴۱۱	۰/۰۴۱۶	۰/۰۱۴۰
جمع	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

در مرحله دوم، ۳۲ شاخص شناسایی شده در ماتریس اثرات متقاطع و به‌وسیله نرم‌افزار MicMac مورد تحلیل قرار گرفتند. نرم‌افزار MicMac برای انجام محاسبات پیچیده ماتریس متقاطع طراحی شده است. ابتدا، متغیرها و مؤلفه‌های مهم در حوزه مورد نظر را شناسایی می‌کند و سپس آن‌ها را در ماتریسی مانند ماتریس تحلیل اثرات وارد می‌کند و میزان ارتباط میان این متغیرها با حوزه مربوطه توسط خبرگان تشخیص داده می‌شود. متغیرهای موجود در سطرها بر متغیرهای ستون‌ها تأثیر پذیرند. شکل ۲ جایگاه متغیرهای تأثیرگذار و تأثیرپذیر را در یک نمودار دوبعدی نشان می‌دهد. متغیرهای استراتژیک متغیرهایی هستند که هم قابل دست‌کاری و کنترل باشند و هم بر پویایی و تغییر سیستم تأثیرگذار باشند. با این توصیف، متغیرهایی که تأثیر بالایی دارند، ولی قابل کنترل نیستند را نمی‌توان به‌عنوان متغیر استراتژیک محسوب کرد. اگر نمودار وضعیت متغیرها را به‌صورت یک شبکه مختصات فرض کنیم، متغیرهای قرار گرفته در ناحیه دو چنین وضعیتی دارند. برنامه‌ریزان به‌ندرت قادر به تغییر این متغیرها هستند. متغیرهای قرار گرفته در ناحیه سه شبکه مختصات تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بسیار پایینی دارند و نمی‌توانند تغییر استراتژیک محسوب شوند. متغیرهای ناحیه چهار نیز به‌دلیل وابستگی شدید به سایر متغیرها خاصیت استراتژیک ندارند و بیش‌تر نتیجه سایر متغیرها محسوب می‌شوند. اما متغیرهای ناحیه یک متغیرهای استراتژیک هستند، چراکه هم قابلیت کنترل توسط سیستم مدیریتی را دارند و هم بر سیستم تأثیرگذاری قابل‌قبولی دارند. در واقع، هرچه از انتهای ناحیه سه به سمت انتهای ناحیه یک شبکه مختصات نزدیک‌تر می‌شویم، بر میزان اهمیت متغیر افزوده می‌شود.



شکل ۲. جایگاه متغیرهای استراتژیک

شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۲۴۷

چون ۳۲ متغیر کلیدی شناسایی شد، ابعاد ماتریس اثرات متقاطع ۳۲×۳۲ بود که در سه بخش مختلف تنظیم شده است. درجهٔ پرشدگی ماتریس ۹۴/۱۴۱ درصد است که نشان می‌دهد که عوامل انتخاب‌شده تأثیر زیاد و پراکنده‌ای بر هم‌دیگر داشته‌اند و در واقع، سیستم از وضعیت ناپایداری برخوردار بوده است. از مجموع ۲۴۱ رابطهٔ قابل‌ارزیابی در این ماتریس، پانزده رابطه عدد صفر است و به این معناست که عوامل بر هم‌دیگر تأثیر نداشته یا از هم‌دیگر تأثیر نپذیرفته‌اند که این تعداد نزدیک به شش درصد کل حجم ماتریس را به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر، ماتریس براساس شاخص‌های آماری با دو بار چرخش داده‌ای از مطلوبیت و بهینه‌شدگی صددرصد برخوردار بوده که حاکی از روایی بالایی پرسش‌نامه و پاسخ‌های آن است. خروجی نرم‌افزار MicMac، چهارده عامل از بین عوامل ۳۲ گانهٔ شناسایی‌شده را به‌عنوان عوامل کلیدی نهایی شناسایی کرد. این چهارده عامل در نمودار یک در ناحیهٔ یک شبکهٔ مختصات قرار داشتند. این عوامل به‌عنوان عوامل پایهٔ اصلی در سناریونویسی مورد استفاده قرار گرفت. جدول ۴ مشخصات متغیرهای کلیدی شکل‌دهندهٔ اقتصاد دانش‌بنیان و رتبه‌بندی آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۴. مشخصات متغیرهای کلیدی شکل‌دهندهٔ اقتصاد دانش‌بنیان و رتبه‌بندی آن‌ها

رتبه	شاخص‌ها	مؤلفه	ردیف
۱	سهم صادرات فناوری پیشرفته از تولیدات صنعتی	صنایع دانش‌بنیان	۱
۲	تعداد مارک‌ها و برندهای تجاری ثبت‌شده		
۳	سهم صادرات محصولات فناوری اطلاعات از کل صادرات کالا و خدمات		
۴	هزینه‌های لیسانسی و رویالتی	جامعهٔ یادگیری	۲
۵	نرخ باسوادی افراد بزرگ‌سال		
۶	متوسط سال‌های تحصیلات عالی	صنایع دانش	۳
۷	تعداد مقالات علمی و فنی		
۸	تعداد اختراعات	جامعهٔ اطلاعاتی	۴
۹	تعداد سرورهای اینترنت امن		
۱۰	تعداد مشترکین اینترنت پهن‌بند	دولت دانش	۵
۱۱	مالکیت فکری و حکم‌رانی مبتنی بر قاعده		
۱۲	شفافیت و مسئولیت‌پذیری و فساد در بخش عمومی	فضای کسب‌وکار	۶
۱۳	ثبت مالکیت		
۱۴	تجارت برون‌مرزی و اجرای قراردادها		

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحلیل سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد که «صنایع دانش‌بنیان» مهم‌تر از «صنایع دانش» است؛ «جامعه یادگیری» مهم‌تر از «صنایع دانش» است و این مؤلفه‌ها مهم‌تر از «جامعه اطلاعاتی» و «دولت دانش» هستند و جامعه اطلاعاتی نیز مهم‌تر از دولت دانش ارزیابی شده است و فضای کسب‌وکار نسبت به این پنج مؤلفه دارای ضریب اهمیت کم‌تری است. نتایج حاصل از ماتریس اثرات متقاطع حاکی از آن است که در بین مؤلفه‌های صنایع دانش‌بنیان سهم صادرات فناوری پیشرفته از تولیدات صنعتی، تعداد مارک‌ها و برندهای تجاری ثبت‌شده، سهم صادرات محصولات فناوری اطلاعات از کل صادرات کالا، و خدمات و هزینه‌های لیسانسی و رویالتی رتبه یک تا چهار را به خود اختصاص داده‌اند. در بین شاخص‌های جامعه یادگیری، متوسط سال‌های تحصیلات عالی و نرخ باسوادی افراد بزرگسال رتبه پنج و شش را به دست آوردند. در بین شاخص‌های ساخت‌های ترکیبی صنایع دانش، جامعه اطلاعاتی، دولت دانش، و فضای کسب‌وکار به ترتیب تعداد مقالات علمی وفنی، تعداد اختراعات، تعداد مشترکین اینترنت پهن‌بند، تعداد سرورهای اینترنت امن، مالکیت فکری و حکم‌رانی مبتنی بر قاعده، شفافیت و مسئولیت‌پذیری و فساد در بخش عمومی، ثبت مالکیت و تجارت برون‌مرزی و اجرای قراردادهای به ترتیب رتبه هفت تا چهارده را دارند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از کلیه کسانی که در این پژوهش ما را یاری کردند تشکر و قدردانی به عمل آورند.

کتاب‌نامه

- اکبری، علی (۱۴۰۰)، «تحلیل ساختاری پیش‌ران‌های توسعه شهری دانش‌بنیان؛ مطالعه موردی: کلان‌شهر تهران»، نشریه برنامه‌ریزی شهری، دوره ۱۱، ش ۴۲.
- حسینی، سیدشمس‌الدین و دیگران (۱۴۰۰)، «وضعیت اقتصاد ایران براساس اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصاد مقاومتی»، نشریه مطالعات مدیریت راه‌بردی دفاع ملی، دوره ۵، ش ۱۷.
- رضوان اشرفی، فاطمه و مریم تقوایی یزدی (۱۳۹۹)، «شناسایی و بررسی تأثیر عوامل مؤثر در اقتصاد دانش‌بنیان بر ایجاد دانشگاه‌های دانش‌بنیان»، فصل‌نامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راه‌بردی، دوره ۱۰، ش ۳۹.

شناسایی پیش‌ران‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۲۴۹

شهرکی، محمدرضا و سهیلا کشاورز (۱۳۹۵)، «شناسایی و رتبه‌بندی پیش‌ران‌های مؤثر بر موفقیت توسعه محصول جدید شرکت‌های دانش‌بنیان؛ مطالعه موردی: پارک علم و فناوری استان سیستان و بلوچستان»، همایش ملی شرکت‌های دانش‌بنیان فرصت‌ها و چالش‌ها و نقش آن در توسعه کشور، چابهار.

فخاری، حسین (۱۳۹۶)، «بازخوانی تعریف شرکت‌های دانش‌بنیان براساس شرایط اقتصادی کشور»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی سیاست علم و فناوری، دوره ۶، ش ۴.

نیکی‌زاده طوسی و دیگران (۱۴۰۰)، شناسایی مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های الگوی پیش‌ران‌های توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان (مورد مطالعه شرکت‌های دانش‌بنیان جنوب شرق کشور)، نشریه مدیریت بهره‌وری؛ دوره ۶، ش ۸.

منصوری، سمیه و دیگران (۱۳۹۶)، «اولویت‌بندی پیش‌ران‌های عوامل اثرگذار در راستای توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان در استان کرمان»، نشریه توسعه کارآفرینی، دوره ۱۰، ش ۲.

Wang Catherine, L. (2003), "Structure and Structural Dimensions for Knowledge-Based Organizations", *Measuring Business Excellence*, vol. 17.

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه صادرات غیرنفتی بدون الحاق به WTO ممکن است؟، ۲۵۱ - ۲۹۰

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه صادرات غیرنفتی بدون الحاق به WTO ممکن است؟

محمدحسن زارع*

چکیده

در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، که در سال ۱۳۸۲ برای افق ۱۴۰۴ ابلاغ شد، تأکید شده که ایران باید به جایگاه اول اقتصادی، علمی، و فناوری منطقه آسیای جنوب غربی دست یابد و با رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی و ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه به اشتغال کامل دست یابد. از همان زمان، تمامی مقامات کشور بر این امر اتفاق نظر داشتند که تحقق این هدف بدون اتخاذ راه‌برد توسعه صادرات غیرنفتی و رهایی از اقتصاد متکی به نفت امکان‌پذیر نیست. هدف این مقاله پاسخ به این پرسش است که آیا اصولاً موفقیت راه‌برد توسعه صادرات و به‌دنبال آن تحقق اهداف مصرح در سند چشم‌انداز بدون عضویت در تنها سازمان بین‌المللی متولی امور تجارت جهانی یعنی سازمان جهانی تجارت (با ۱۶۵ کشور عضو) امکان‌پذیر است. به این منظور، با روش توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین اصول و مقررات سازمان جهانی تجارت با الزامات راه‌برد توسعه صادرات تطبیق داده شد. نتایج این مطالعه نشان داد که از یک طرف با توجه به این که تنها کشورهای عضو سازمان مشمول اصل عدم تبعیض در روابط تجاری خود با یکدیگر هستند و از طرف دیگر، به دلیل الزامات شفافیت و اطلاع‌رسانی، تعهد کشور عضو به کاهش و تثبیت تعرفه‌ها و عدم تغییر مکرر مقررات تجاری داخلی، رعایت حقوق مالکیت فکری در هر دو حوزه مالکیت ادبی و صنعتی، و امکان طرح شکایت از کشور نقض‌کننده الزامات سازمان از طریق نظام فیصله اختلافات تجاری این سازمان نقش بی‌بدیلی در فراهم کردن زمینه لازم برای کام‌یابی اعضای خود در راه‌برد توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی دارد، به طوری که هیچ ترتیبات تجاری دیگری نمی‌تواند جای‌گزین آن شود. با این همه، عضویت در این سازمان شرط لازم برای تحقق رشد اقتصادی پرشتاب از طریق توسعه صادرات است، اما کافی نیست. مطالعات مختلف نشان

* استادیار دانشکده اقتصاد مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، mhzarea@yazd.ac.ir

می‌دهد کشورهای در حال توسعه‌ای توانسته‌اند از ظرفیت این سازمان به‌خوبی بهره‌مند شوند که هم‌زمان اصلاحات اقتصاد داخلی را از طریق اجرای الزامات نظام اقتصاد بازار به‌طور جدی دنبال کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سازمان جهانی تجارت، راهبرد توسعه صادرات، اصل عدم تبعیض، رکن حل و فصل اختلافات تجاری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی.

طبقه‌بندی JEL: F140, F130.

۱. مقدمه

تعامل سازنده و مؤثر با اقتصاد جهانی و چگونگی حضور در اقتصاد بین‌الملل مهم‌ترین چالشی است که ایران برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله پیش‌رو داشته و دارد. بدون چنین تعاملی توسعه اقتصادی کشور ناممکن است. از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، هیچ کشوری نتوانسته به‌صرف اتکا به بازار و سرمایه داخلی رشد اقتصادی شتابان و مستمر را، که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران نیز بر آن تأکید شده، تجربه کند. تأکید بر تعامل سازنده با اقتصاد جهانی در سند مذکور نشان از این دارد که ایران برای توسعه اقتصادی خود به‌ضرورت راهبرد توسعه صادرات (export expansion strategy) پی برده است.^۱ تجربه برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه قبل از انقلاب و هم‌چنین برنامه اول توسعه بعد از انقلاب، که بیش‌تر بر راهبرد جای‌گزینی واردات (import substitution strategy) تأکید داشتند، نشان داده بود که این راهبرد نتوانسته است به اهداف توسعه‌ای خود دست یابد. نه تنها سهم صنعت از تولید ناخالص ملی تغییر قابل‌ملاحظه‌ای در سال‌های این برنامه‌ها نداشت، بلکه سهم واردات از تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کرد. تنها ترکیب واردات تغییر کرد، به‌طوری‌که بیش‌ترین سهم را در واردات کشور کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای داشتند و در واقع، اتکای بخش تولید به واردات افزایش یافت که در نهایت، به رشد صنایع مونتاژ در کشور منجر شد (کاوند ۱۳۹۷). در مجموع، اقتصاد نتوانست از طریق حمایت‌گرایی به رشد صنایع داخلی مبتنی بر تقاضا و توانایی‌های بومی و به دنبال آن ارتقای رقابت‌پذیری و رشد قابل‌توجه صادرات غیرنفتی دست یابد. تجربه جهانی نیز مؤید همین موضوع بود. تجربه کشورهای آمریکای لاتین و برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه نیز ناکامی آن‌ها را در دستیابی به اهداف توسعه‌ای خود از طریق راهبرد جای‌گزینی واردات در دهه ۱۹۶۰ نشان می‌داد. در ایران، از دهه ۱۳۵۰ تاکنون، دولت‌ها هیچ‌گاه از راهبردهای توسعه اقتصادی اعم از جای‌گزینی

واردات و توسعه صادرات به خوبی استفاده نکرده‌اند و الزامات این راه‌بردها را در سطح داخلی به خوبی فراهم نکرده‌اند. در واقع، همه رفتارهای اقتصادی دولت‌ها در حوزه تجارت خارجی متأثر از وضعیت درآمدهای نفتی بوده است؛ با افزایش درآمدهای نفتی، واردات گسترش و صادرات غیرنفتی به فراموشی سپرده شد و در زمان کاهش درآمدهای نفتی، دولت‌ها به ناچار به صادرات غیرنفتی اقبال نشان دادند. با این همه، در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، چرخش گرایش دولت به سمت توسعه صادرات مشهود بود. هم‌زمان با چنین چرخشی، ایران در ۲۸ تیر ۱۳۷۵ درخواست خود برای الحاق به سازمان جهانی تجارت (World Trade Organization/ WTO) را تسلیم دبیرخانه این سازمان کرد. به موازات شکست راه‌برد توسعه صادرات در ایران، درخواست ایران برای الحاق به این سازمان نیز با مخالفت یکی از مهم‌ترین اعضای آن، یعنی آمریکا مواجه می‌شد. به طوری که به مدت نه سال یا در دستورکار نشست شورای عمومی سازمان قرار نگرفت یا آن‌که اجماع برای شروع فرایند الحاق ایران حاصل نشد. ترکش‌های ویران‌گر تنش‌های سیاسی با قدرت‌مندترین قدرت اقتصادی جهان بر پیکر نحیف اقتصاد کشور بیش از پیش خودنمایی می‌کرد. در ۵ خرداد ۱۳۸۴، به درخواست سران اروپایی و به منظور تشویق ایران برای انعطاف‌پذیری در مذاکرات هسته‌ای، آمریکا در موضع خود تغییر ایجاد کرد و با درخواست ایران موافقت کرد (گروه نویسندگان ۱۳۸۵). بدین ترتیب، اجماع برای شروع فرایند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت حاصل شد و ایران می‌توانست بلافاصله با تسلیم گزارش رژیم تجاری خود، که تا آن زمان چندین بار به روزرسانی شده بود، اولین گام مهم را برای شروع فرایند الحاق بردارد. اما دولت نهم، که نمی‌خواست دستاوردهای دولت‌های قبلی را بپذیرد، اساساً به اهمیت این فرصت طلایی توجهی نکرد و با فرصت‌سوزی ناآگاهانه، با پنج سال تأخیر، در سال ۱۳۸۹ این گام را عملی کرد. گویی، نوبت ترکش‌های تنش‌های سیاسی گروه‌های قدرت در سطح داخل بود که پیکر نحیف اقتصاد را هدف قرار دهد. هرچه قدر ایران به اهمیت موضوع توجه نداشت و با تعلل کار را پیش می‌برد، سازمان جهانی تجارت چابک و کارآمد عمل می‌کرد. پس از ارسال گزارش رژیم تجاری و توزیع آن بین اعضای گروه کاری الحاق (در حدود شصت کشور عضو)، در فاصله چند ماه، هفت صد پرسش از طرف اعضا برای پاسخ‌گویی ایران ارسال شد (دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ۱۳۹۱). این مرحله از فرایند الحاق را مرحله حقیقت‌یابی (fact-finding stage) گویند. در فرایند الحاق، ردوبدل پرسش و پاسخ گاهی تا نزدیک به ده بار تکرار می‌شود تا هیچ ابهامی برای اعضا درباره رژیم تجاری کشور باقی نماند. هم‌زمان، مذاکرات شفاهی نیز انجام می‌شود که حول پرسش و پاسخ‌هاست

(گروه نویسندگان ۱۳۸۵). اما برای ایران تنها یک بار صورت گرفت و درست در زمانی که لازم بود مذاکرات رودررو برای شفاف‌سازی بیش‌تر آغاز شود، آمریکا، که از انعطاف‌پذیری ایران در مذاکرات هسته‌ای ناامید شده بود، با تشکیل اولین نشست گروه کاری الحاق ایران از طریق کارشکنی در تعیین رئیس نشست مخالفت کرد. اروپایی‌ها نیز دیگر انگیزه‌ای برای حمایت از ایران نداشتند و سایر کشورهای عضو نیز نمی‌خواستند منافع خود را با مخالفت با آمریکا به خطر بیندازند و بدین ترتیب، روند الحاق متوقف ماند (دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ۱۳۹۱). البته دولت وقت ایران هم هیچ‌گاه موضوع را از طریق رایزنی با اعضای درحال توسعه سازمان و تلاش برای احیای مذاکرات به شکل جدی دنبال نکرد. از این طریق بود که پیوستن ایران به مهم‌ترین سازمان متولی تجارت بین‌الملل، که اکنون ۱۶۵ دولت عضو دارد و ۹۷ درصد تجارت جهانی را ذیل مقررات خود اداره می‌کند، قربانی تنش‌های سیاسی و ناآگاهی‌های اقتصادی شد.

حال پرسش اساسی که هم‌چنان باقی مانده آن است که آیا می‌توان بدون الحاق به سازمان جهانی تجارت و با صرف اتکا به مقررات داخلی و ترتیبات تجاری دیگر به اهداف توسعه صادرات و به دنبال آن رشد شتابان و مستمر اقتصادی مذکور در سند چشم‌انداز به‌عنوان بالاترین و مهم‌تری سند توسعه کشور دست یافت؟ این پژوهش تلاشی است برای پاسخ به این پرسش. فرضیه اصلی تحقیق آن است که بدون الحاق به سازمان جهانی تجارت، امکان رشد اقتصادی شتابان از طریق راه‌برد توسعه صادرات وجود ندارد.

در بخش بعدی مقاله، مبانی نظری مرتبط با سازمان جهانی تجارت را در چهارچوب تئوری بازی‌ها مرور می‌کنیم. سپس، سابقه تأسیس سازمان جهانی تجارت و مهم‌ترین اصول و مقررات سازمان در سه حوزه تجارت کالا، خدمات، و مالکیت فکری بررسی می‌شود. پس از آن، اصول و مقررات مذکور با الزامات توسعه صادرات تطبیق داده می‌شود. بخش آخر مقاله نیز به جمع‌بندی و ارائه پیشنهادهای اختصاصی دارد.

۲. مبانی نظری سازمان جهانی تجارت

مبانی نظری سازمان جهانی تجارت در چهارچوب مدل تعادل عمومی، تئوری تعرفه بهینه (optimum tariff theory)، و تئوری بازی‌ها (game theory) مطرح می‌شود. براساس تئوری تعرفه بهینه، بهبود رابطه مبادله و رفاه کشور بزرگ در نتیجه وضع تعرفه بهینه با بدتر شدن رابطه مبادله و رفاه شرکای تجاری‌اش همراه خواهد بود. در این صورت، کشورها درگیر یک بازی مشابه با

معمای زندانی (prisoners dilemma) می‌شوند (Bagwell and Staiger 2003). در واقع، تعرفه هیچ تأثیری در رابطه مبادله کشور کوچک ندارد، زیرا کشور کوچک گیرنده قیمت است. بدون تعرفه یک کشور کوچک قادر خواهد بود حجم تجارت بیش‌تری داشته باشد و رفاه خود را افزایش دهد. بنابراین، هیچ مزیتی در وضع تعرفه برای کشور کوچک وجود ندارد، اما در حالت کشور بزرگ، که بر قیمت‌های جهانی تأثیر می‌گذارد، اجورث (edgeworth) نشان داد که اگر منحنی پیش‌نهاد (offer curve) کشور مقابل کاملاً کشش‌پذیر نباشد، کشور بزرگ می‌تواند با وضع تعرفه رفاه خود را افزایش دهد (Salvatore 2013: 239). کالدور (Kaldor 1940) امکان تلافی از طرف کشور متضرر را وارد بحث خود کرد. بر این اساس، کشوری که امکان تغییر رابطه مبادله را دارد به‌مانند یک انحصارگر عمل می‌کند و میزان تغییر احتمالی رابطه مبادله به قدرت انحصاری این کشور بستگی دارد و قدرت انحصاری کشور مذکور با کشش تقاضای خارجی تعیین می‌شود. بنابراین، به احتمال قریب به یقین، کشور متضرر دست به اقدام تلافی جویانه خواهد زد. در این حالت، لازم است تعامل بین کشورها و سیاست تجاری یک‌جانبه (unilateral trade policy) در مقابل چندجانبه مورد تحلیل قرار گیرد. در چهارچوب تئوری بازی‌ها، می‌توان این تحلیل را انجام داد. براساس این تئوری، در این وضعیت، یک بازی معمای زندانی سیاست یک‌جانبه روی می‌دهد. در این بازی، هر دو کشور در راه‌برد تجارت آزاد عایدی بهتری نسبت به راه‌برد حمایتی دارند، اما هیچ کشوری دست به اقدام یک‌جانبه برای حذف تعرفه خود نمی‌زند، زیرا اگر کشور مقابل راه‌برد حمایتی خود را حفظ کند، در بهترین وضعیت رفاهی قرار می‌گیرد، در حالی که کشور حذف‌کننده تعرفه در بدترین وضعیت رفاهی قرار خواهد گرفت. بنابراین، همه کشورها تعرفه‌های خود را حفظ خواهند کرد و از لاک حمایتی خارج نمی‌شوند و نهایتاً راه‌برد حمایتی به‌عنوان راه‌برد غالب (dominant strategy) توسط همه کشورها انتخاب می‌شود. در واقع، راه‌برد حمایتی، تعادل نش (Nash equilibrium)، و راه‌برد تجارت آزاد بهینه پارتو (optimum Pareto) است. جدول ۱ این وضعیت را در بازی بین دو کشور نشان می‌دهد. در چنین حالتی، سیاست تجاری یک‌جانبه با وجود غیربهینه بودن تعادل نش نمی‌تواند در خروج کشورها از وضعیت حمایتی و اتخاذ راه‌برد تجارت آزاد مؤثر واقع شود. تنها یک ترتیبات تجاری چندجانبه (multilateral trade arrangement) مثل سازمان جهانی تجارت است که به دلیل داشتن ضمانت اجرایی (رکن حل اختلاف (Dispute Settlement Body/ DSB)) سازمان جهانی تجارت) در سطح بین‌المللی می‌تواند هر کشور را از اتخاذ راه‌برد حمایتی بازدارد (Dutt 2003).

جدول ۱. معمای زندانی سیاست یک‌جانبه

منبع: Bacchetta 2003

		کشور ۲	
		تجارت آزاد	حمایت (اعمال تعرفه بهینه)
کشور ۱	تجارت آزاد	بهینه پارتو	حداکثر منفعت کشور ۲ و متضرر شدن کشور ۱
	حمایت (اعمال تعرفه بهینه)	حداکثر منفعت کشور ۱ و متضرر شدن کشور ۲	تعادل نش

۳. پیشینه سازمان جهانی تجارت

پس از جنگ جهانی اول، سران کشورهای جهان در پی بنانهادن بنیانی برای پیش‌گیری از چنین حوادثی مخرب در آینده برآمدند. در عرصه سیاسی، سازمان ملل متحد بنا نهاده شد و در عرصه اقتصادی و تجاری نیز تلاش‌هایی شروع شد که البته حوادث بعدی هم‌چون رکود بزرگ اوایل دهه ۱۹۳۰ و متعاقب آن، آغاز جنگ جهانی دوم، مانع به‌ثمر رسیدن این تلاش‌ها شد. در بحبوحه جنگ جهانی دوم، تلاش‌هایی نیز برای بنیان‌نهادن نظام اقتصادی و تجاری نوین در عصر بعد از جنگ صورت می‌گرفت. منشور آتلانتیک، که در اوج جنگ در سال ۱۹۴۱ امضا شد و نیز موافقت‌نامه وام و اجاره (lend-lease agreement)، که در سال ۱۹۴۲ به‌امضا رسید، یکی از هدف‌های خود را ایجاد نظام تجاری جهانی بر مبنای اصل عدم تبعیض (non-discrimination principle) و مبادله آزاد کالا و خدمات قرار دادند. دو سال بعد، در حالی که هنوز جنگ جهانی دوم به پایان نرسیده بود، کنفرانسی با شرکت ۴۴ کشور در برتن وودز (Bertton Woods) تشکیل شد و با امضای موافقت‌نامه تأسیس صندوق بین‌المللی پول (International Monetary fund/ IMF) و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (که بعداً بانک جهانی (World Bank) نام گرفت) سنگ‌بنای این دو نهاد مالی و پولی جهانی، که امروزه نقش عمده‌ای در مدیریت امور مالی و پولی جهان بر عهده دارند، گذاشته شد (بزرگی ۱۳۸۶).

در سال ۱۹۴۶، کنفرانسی متشکل از نمایندگان کشورها به منظور بررسی مسائل مربوط به منع محدودیت‌های کمی، کاهش حقوق گمرکی، و به‌طور کلی تأسیس یک سازمان بین‌المللی تجاری تشکیل شد. اگرچه از کنفرانس مزبور، که طی روزهای ۱۸ اکتبر تا ۲۶ نوامبر سال ۱۹۴۶ برگزار شد، به دلیل اختلاف نظر کشورهای شرکت‌کننده نتیجه مشخصی حاصل نشد، اما این امر زمینه را برای پی‌گیری مسئله تأسیس یک نظام تجاری چندجانبه هموارتر کرد.

چندی بعد این امر در چهارچوب سازمان تازه تأسیس ملل متحد دنبال شد و کمیته‌ای متشکل از نمایندگان چند کشور در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل مأمور فراهم کردن مقدمات تشکیل کنفرانسی درباره تجارت بین‌الملل شدند. پیش‌نویس منشور تجارت جهانی، که توسط این کمیته تهیه شده بود، نهایتاً به کنفرانس هاوانا، که در سال ۱۹۴۸ (۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۲۴ مارس ۱۹۴۸) با حضور نمایندگان ۵۶ کشور در پایتخت کوبا برگزار شد، تسلیم شد. در این کنفرانس، بحث‌های زیادی درباره این پیش‌نویس صورت گرفت و به دلیل مخالفت کشورهای درحال توسعه با آن در نهایت بخشی از منشور تجارت جهانی، که یک قرارداد ۳۴ ماده‌ای بود، در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ به امضای ۲۳ کشور متشکل از کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای درحال توسعه رسید. این قرارداد همان موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت یا گات (General Agreement on Trade and Tariff/ GATT) است (گروه نویسندگان ۱۳۸۵). گات اگرچه به‌عنوان یکی از مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد تلقی می‌شود، اما این امر ناشی از یک نگرش عمل‌گرایانه بود، و گرنه این نهاد هیچ‌گونه مبنای حقوقی به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی را نداشت. از زمان تأسیس گات در سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۹۵، که این نهاد جای خود را به سازمان جهانی تجارت داد، علاوه‌بر نشست‌های سالانه اعضا، هشت دور مذاکرات تجارت جهانی به‌منظور ایجاد نظام منسجم تجارت آزاد برگزار شد که در پایان آخرین و طولانی‌ترین دور مذاکراتی گات یعنی دور اروگوئه (Uruguay round) سازمان جهانی تجارت تأسیس شد. گات از یک طرف هیچ‌گونه مبنای حقوقی به‌عنوان یک سازمان را نداشت و از طرف دیگر، گسترش و پیچیدگی مسائل مرتبط با تجارت چندجانبه و عدم پاسخ‌گویی گات به آن‌ها موجب شد تا به تدریج طرف‌های متعاقد گات درصدد ایجاد ساختارهای دقیق و پاسخ‌گو برآیند که بالاخره این گام در مذاکرات دور اروگوئه با امضای موافقت‌نامه مراکش و تأسیس سازمان جهانی تجارت برداشته شد. با وجود این، مقررات گات به‌عنوان اصول حاکم بر تجارت جهانی در چهارچوب سازمان جهانی تجارت دنبال شد. بین گات و سازمان جهانی تجارت تفاوت‌هایی وجود دارد. گات در واقع مجموعه‌ای از قواعد و مقرراتی بود که به‌طور موقت شکل گرفته بود، در حالی که سازمان جهانی تجارت یک نهاد بین‌المللی با ساختار سازمانی دائمی است. این سازمان، که از سال ۱۹۹۵ جای‌گزين گات شده است، یک سازمان بین‌المللی است که علاوه‌بر موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت در چهارچوب موافقت‌نامه‌های متعدد دیگری بر حقوق و تعهدات اعضای نظارت می‌کند. تفاوت دیگر گات با سازمان جهانی تجارت در این است که مقررات گات تنها شامل تجارت کالاها بود، در حالی که مقررات سازمان جهانی تجارت علاوه‌بر تجارت کالاها تجارت خدمات و جنبه‌های تجاری مرتبط با

مالکیت فکری (Trade-Related Intellectual Property Rights/ TRIPS) را نیز در بر می‌گیرند. یک تفاوت دیگر گات با سازمان جهانی تجارت در نظام حل و فصل اختلافات تجاری است. در سازمان جهانی تجارت، مقررات تفصیلی‌تر و عملی‌تری در مورد بررسی و اجرای تصمیمات نظام حل و فصل اختلاف وجود دارد. نظام حل و فصل اختلافات این سازمان محدودیت زمانی برای بررسی اختلافات تجاری تعیین کرده و از این لحاظ از سرعت و کارآمدی پیش‌تری نسبت به نظام حل و فصل اختلافات گات برخوردار است. در این نظام، که جنبه خودکار دارد، احتمال کارشکنی و تأخیر در حداقل ممکن است. هم‌چنین، یک نهاد برای فرجام‌خواهی و بررسی نظرات هیئت حل و فصل اختلافات نیز در سازمان جهانی تجارت وجود دارد (سازمان جهانی تجارت ۱۳۸۸).

۴. اهداف، اصول، و مقررات سازمان جهانی تجارت

۱.۴ اهداف سازمان جهانی تجارت

مهم‌ترین وظیفه و کارکرد سازمان جهانی تجارت مدیریت و نظارت بر اجرای موافقت‌نامه‌های امضا شده بین اعضا (موافقت‌نامه‌های دور اروگوئه)، مجمعی برای مذاکرات تجاری چندجانبه (راه‌اندازی ادوار جدید تجاری نظیر دور دوحه)، حل و فصل اختلافات تجاری اعضا، بررسی و ارزیابی سیاست‌های تجاری اعضا، همکاری با دیگر سازمان‌های بین‌المللی در زمینه مدیریت اقتصاد جهانی، و در نهایت کمک به کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار برای برخورداری از مزایای نظام تجارت چندجانبه است. اهداف سازمان جهانی تجارت در مقدمه گات ذکر شده است. مهم‌ترین آن‌ها مواردی هم‌چون کمک به بالابردن سطح زندگی مردم کشورهای عضو، فراهم کردن امکانات ایجاد اشتغال کامل، افزایش درآمد سرانه کشورهای عضو، و بهره‌برداری مؤثر از منابع جهانی، و گسترش تجارت بین‌المللی هستند. به علاوه، در این سازمان، استفاده از منابع جهانی به حمایت از محیط زیست و رشد پایدار مشروط شده است. سازمان جهانی تجارت نیل به این اهداف خود را بر مبنای اصولی هم‌چون اصل شفافیت، اصل پیش‌بینی‌پذیری، اصل عدم تبعیض، اصل تلاش مستمر برای آزادسازی تجاری، و اصل تجارت منصفانه تعقیب می‌کند (سازمان جهانی تجارت ۲۰۰۲). در بخش بعد، به تبیین مختصر این اصول و هم‌چنین سایر مقررات سازمان جهانی تجارت می‌پردازیم.

۲.۴ اصول سازمان جهانی تجارت

۱.۲.۴ شفافیت

این سازمان شفافیت در نظام تجاری اعضا را در قالب دو تعهد اصلی ذیل تضمین کرده است:

الف) حمایت از صنایع و بنگاه‌های داخلی تنها با تعرفه (به‌منزله شفاف‌ترین ابزار حمایتی) جایز است (مواد ۲ و ۱۱ گات). باوجود آن‌که هدف اصلی سازمان جهانی تجارت کمک به توسعه اقتصادی اعضای خود از طریق سیاست‌های تجاری باز با اتکا بر مزیت‌های نسبی آن‌هاست، می‌پذیرد که حمایت منطقی، محدود، و هدف‌مند از تولیدات داخلی برای زمینه‌سازی در جهت رشد و کسب آمادگی بیش‌تر برای رقابت در بازارهای جهانی یک اقدام ضروری است. باوجود این، سازمان مذکور برای تحقق شفافیت در نظام تجاری خود و جلوگیری از استفاده از موانع و محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای، که بسیار متنوع و بعضاً پیچیده هستند، اعضای خود را ملزم کرده که اقدامات حمایتی مرزی خود را تنها از طریق تعرفه انجام دهند. هم‌چنین، تعرفه‌هایی که از طریق مذاکرات چندجانبه و تبادل امتیازات و تعهدات کاهش می‌یابند باید در سطح نرخ‌های تعیین‌شده تثبیت شوند و کشورها اجازه ندارند مجدداً آن‌ها را افزایش دهند. در این میان، استثنائاتی نیز وجود دارد که در شرایط خاصی از قبیل کسری تراز پرداخت‌ها یا در صورت ورود آسیب و لطمه جدی به صنعت داخلی می‌توان موقتاً نرخ‌های تعرفه را افزایش داد یا در مقابله با کالاهای برخوردار از یارانه یا واردات دامپینگ‌شده می‌توان عوارض جبرانی وضع کرد که شرایط و ضوابط تفصیلی هریک از این اقدامات در خود موافقت‌نامه گات یا موافقت‌نامه‌های خاص هرکدام احصا و ذکر شده است. گفتنی است در مذاکرات تجاری و تعرفه‌ای برای مبادله امتیازات بین کشورها اصل اساسی اصل رفتار متقابل و برابری امتیازات است و از این طریق کشورها سعی می‌کنند دسترسی بیش‌تری به بازارهای یک‌دیگر پیدا کنند. درعین حال، در مذاکرات فی‌مابین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه اصل مذکور کاملاً اجرا نمی‌شود و براساس «رفتار متقابل نسبی» عمل می‌شود که در آن، سطح توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و نیازهای تجاری و مالی آن‌ها در تنظیم امتیازات و تعهدات آن‌ها در نظر گرفته می‌شود.

ب) انتشار کلیه قوانین و مقررات تجاری و احکام قضایی و دستورات اداری مرتبط با تجارت از جمله نظام مالیاتی (بند ۱ ماده ۱۰ گات). هم‌چنین، در صورت تغییر قوانین، این تغییر باید به اطلاع سایر اعضای سازمان برسد. الزام به اطلاع‌رسانی باعث می‌شود علاوه بر آن‌که تجار

و سرمایه‌گذاران از تغییرات باخبر می‌شوند، اعضا فرصت داشته باشند مغایرت قوانین جدید را با الزامات سازمان بررسی کنند و در صورت احراز مغایرت، اقدامات لازم را برای ورود به رویه حل و فصل اختلافات تجاری با کشور ناقض تعهدات به عمل آورند (سازمان جهانی تجارت ۲۰۰۲؛ پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

۲.۲.۴ پیش‌بینی‌پذیری

دومین پیش‌شرط افزایش تجارت پس از ایجاد شفافیت عبارت است از اطمینان‌دادن به طرف‌های تجاری در مورد عدم تغییر شرایط موجود و اعلام قبلی تغییرات در صورتی که این تغییرات ضروری باشد. سازمان جهانی تجارت این اصل را در تعهدات ذیل تضمین کرده است:

الف) تثبیت تعرفه‌ها، به‌نحوی که افزایش آن‌ها به بیش از سقف تعیین‌شده مگر در شرایطی خاص ممنوع است (ماده ۲ گات).

ب) منع برقراری موانع غیرتعرفه‌ای فراراه تجارت، مگر در شرایطی خاص و با اعلام قبلی (ماده ۱۱ گات) (سازمان جهانی تجارت ۲۰۰۲؛ پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

۳.۲.۴ عدم تبعیض

بسیاری را عقیده بر آن است که عدم تبعیض مهم‌ترین اصل نظام تجارت چندجانبه است، چراکه شرط اصلی برقراری این نظام پیش از هرچیز اطمینان اعضا از رفتار غیرتبعیض‌آمیز دیگر اعضا با آن‌هاست. سازمان جهانی تجارت این اصل را در قالب چهار تعهد ذیل (که البته دو تای اول بسیار مهم‌ترند) تضمین کرده است:

الف) قاعده رفتار دولت کامل‌الوداد (Most-Favored Nations/ MFN)، که اعضای سازمان جهانی تجارت را از اعمال تبعیض میان اعضای دیگر در روابط تجاری منع می‌کند، به‌نحوی که هریک از اعضا باید با سایر اعضا هم‌چون بهترین دوستان خود رفتار کند (ماده ۱ گات). در نتیجه، اعضای سازمان جهانی تجارت به‌طور یک‌سان از بهترین شرایط تجاری ایجادشده در نظام تجارت یک‌دیگر (چه در رژیم تعرفه‌ای و چه در سایر مقررات تجاری) برخوردار خواهند شد. در واقع، این قاعده محصولات تمامی شرکای تجاری کشورهای عضو را در موقعیت برابر

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه ... (محمدحسن زارع) ۲۶۱

قرار می‌دهد. مهم‌ترین استثنای قاعده دولت کامل‌الوداد عبارت‌اند از اجازه برقراری ترتیبات تجاری منطقه‌ای (براساس ماده ۲۴ گات) و تجویز اعطای رفتار مطلوب‌تر به دولت‌های درحال توسعه (براساس تصمیم سال ۱۹۷۹ گات که به شرط توان‌مندی‌سازی (enabling clause) معروف شده است).

ب) قاعده رفتار ملی (National Treatment/ NT)، که مکمل قاعده رفتار دولت کامل‌الوداد است، مقرر می‌دارد هر کشور عضو سازمان جهانی تجارت باید با محصولات صادراتی سایر اعضا، که با پرداخت عوارض گمرکی و هزینه‌های دیگر از مرز عبور کنند، وارد بازار داخلی آن‌ها می‌شوند، رفتاری اعمال کنند که نامطلوب‌تر از رفتار اعمال‌شده با کالاهای داخلی نباشد (ماده ۳ گات). این قاعده عملاً کالاهای وارداتی شرکای تجاری کشورهای عضو را با کالاهای تولیدشده در داخل در موقعیت برابر قرار می‌دهد. در بخش خدمات، از آنجایی که عمده تجارت خدمات از طریق حضور تجاری عرضه‌کنندگان خدمات است، رفتار ملی شامل عدم تبعیض بین عرضه‌کنندگان داخلی و خارجی هم می‌شود.

پ) تعهد مربوط به اجرای بی‌طرفانه کلیه قوانین و مقررات تجاری و احکام قضایی و دستورات اداری مرتبط با تجارت (شق «الف» بند ۳ ماده ۱۰).

ت) تعهد مربوط به اعمال غیرتبعیض‌آمیز محدودیت‌های مقداری یا کمی در مواردی که علی‌رغم ممنوعیت‌های موجود، کشورهای عضو مجبور به اعمال چنین محدودیت‌هایی می‌شوند (ماده ۱۳ گات). در زمانی که هر کشور عضو سازمان جهانی تجارت با اقدامات غیرمنصفانه (قیمت‌شکنی بنگاه‌ها یا پرداخت یارانه‌های ممنوع و قابل‌پی‌گیری توسط دولت‌ها) روبه‌رو می‌شوند می‌توانند پس از طی رویه‌های خاص (انجام تحقیقات مرتبط و احراز لطمه ناشی از اقدامات مذکور) از محدودیت‌های غیرتبعیض‌آمیز درمقابل واردات از تمامی کشورهای ناقض تعهدات استفاده کنند. لزوم رفتار غیرتبعیض‌آمیز فقط در برابر سایر کشورهای عضو است و چنین تعهدی درقبال کشورهای غیرعضو وجود ندارد. هم‌چنین، اگر با حمله واردات سایر کشورهای عضو مواجه شود که باعث لطمه به صنایع داخلی شده یا بیم آن می‌رود چنین لطمه‌ای وارد آید، می‌توانند از اقدامات حفاظتی (پس از اثبات احراز این لطمه یا خطر آن براساس تحقیقات قابل‌استناد) به شکل محدودیت‌های مقداری استفاده کنند که البته باید غیرتبعیض‌آمیز درمقابل تمامی کشورهای صادرکننده عضو باشد و در بخش‌های دیگر جبران مقتضی صورت گیرد (سازمان جهانی تجارت ۲۰۰۲؛ پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

۴.۲.۴ تلاش مستمر در جهت آزادسازی تجارت

تمام اصول قبلی اگرچه موجب تسهیل تجارت می‌شوند، ضرورتاً متضمن آزادسازی تجارت، یعنی کاهش موانع تجاری نیستند. آنچه این هدف را محقق می‌سازد عبارت است از دو تعهد ذیل:

الف) تعهد مربوط به کاهش تعرفه‌ها در جریان ادوار مذاکراتی که به تبادل امتیازات تعرفه‌ای براساس دو اصل رفتار متقابل و منافع مشترک منتهی می‌شوند (ماده ۲۸ گات). کشورهای که به‌تازگی قصد عضویت در سازمان جهانی تجارت را دارند نیز باید در فرایند الحاق مذاکراتی را برای کاهش موانع تعرفه‌ای خود با این سازمان انجام دهند.

ب) تعهد مربوط به ممنوعیت استفاده از سایر اشکال حمایت در قالب عوارض یا مقررات ناظر بر خرید، فروش، حمل، یا توزیع کالا، مانند روش‌های ارزش‌گذاری گمرکی، اخذ هزینه‌ها یا تشریفات مربوط به واردات و صادرات و الزامات مربوط به نصب علائم مبدأ (موادی از بخش دوم گات، شامل مواد ۴ تا ۱۹).

آزادسازی تجاری در بخش خدمات از طریق حذف محدودیت‌های دسترسی به بازار در این بخش محقق می‌شود. کشورهای متقاضی الحاق وارد مذاکرات برای کاهش این محدودیت‌ها، که در قوانین و مقررات داخلی آنهاست، می‌شوند. هم‌چنین، حمایت از عرضه‌کنندگان داخلی خدمات، علاوه بر محدود کردن دسترسی خارجی‌ها به بازار داخلی، از طریق اعمال رفتار تبعیض‌آمیز با آنها در مقایسه با عرضه‌کنندگان داخلی انجام می‌شود که البته این خلاف اصل رفتار ملی است. بنابراین، اصل رفتار ملی در بخش خدمات قابل نقض است، اما حدود و نحوه نقض باید در فرایند مذاکرات مشخص شود و در جدول تعهدات کشور عضو درج شود (سازمان جهانی تجارت ۲۰۰۲؛ پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

۵.۲.۴ تجارت منصفانه

شاید بتوان این اصل آخر را ضمانتی برای کارآمد و نتیجه‌بخش بودن اقدامات صورت‌گرفته براساس چهار اصل قبلی دانست، زیرا اولاً با منع کشورهای عضو از اتخاذ روش‌های تجاری غیرمنصفانه هم‌چون اعطای یارانه‌های صادراتی امکان عملکرد مناسب محیط رقابتی ایجادشده براساس اقدامات فوق فراهم می‌شود و ثانیاً با تجویز روش‌های منصفانه برای اعمال حمایت از منافع اساسی کشورهای عضو به ایشان اطمینان می‌دهد که مشارکت در نظام تجارت چندجانبه

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه ... (محمدحسن زارع) ۲۶۳

متضمن از دست دادن تمامی ابزارهای حمایتی نخواهد بود. بدین ترتیب، این اصل به دو طریق ذیل عمل می‌کند:

الف) منع رویه‌های تجاری غیرمنصفانه. اصولاً رویه‌های تجاری غیرمنصفانه اقداماتی هستند که هدف و نتیجه آن‌ها اختلال در بازار و آسیب به منافع شرکای تجاری است. در این رویه‌ها، قدرت رقابت کالاهای بهره‌مند از اقدامات غیرمنصفانه به نحو غیرقابل توجیهی افزایش می‌یابد. رویه‌های تجاری غیرمنصفانه ممکن است با دخالت دولت شکل گیرند که در این صورت شکل اعطای یارانه به خود می‌گیرند. دولت‌ها با اعطای یارانه به بنگاه‌های تجاری می‌توانند از هزینه‌های تولید یا فروش آن‌ها کاسته و موجب افزایش قدرت رقابت آن‌ها شوند. سازمان جهانی تجارت دولت‌های عضو را به خودداری از اعطای این گونه یارانه‌ها فرامی‌خواند و به اعضایی که تحت تأثیر این یارانه‌ها قرار می‌گیرند اجازه اتخاذ اقدامات جبرانی (countervailing measures) را می‌دهد. قیمت‌شکنی (دامپینگ) از دیگر انواع رویه‌های تجاری غیرمنصفانه است که اساساً دولت‌ها نقشی در آن ندارند. در این روش، معمولاً خود بنگاه‌های تجاری به منظور گرفتن بازار رقبای خود محصولاتشان را با قیمتی کم‌تر از قیمت معمول وارد بازار می‌کنند. سازمان جهانی تجارت برای مقابله با این رویه نیز به اعضای خود اجازه داده است در مقابل آن به اقدامات ضدقیمت‌شکنی (anti-dumping measures) دست بزنند (مواد ۶ و ۱۶ گات).

ب) تجویز روش‌های منصفانه حمایت از منافع اساسی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و امنیتی. مفهوم تجارت منصفانه بدین معنی است که دولت‌ها باید حق داشته باشند علاوه بر رژیم تعرفه‌ای، که باتوجه به نتیجه مذاکرات تعرفه‌ای حمایت موردنظر را به بخش‌های مختلف تولیدی آن‌ها اعطا می‌کند، در مواقع لازم روش‌های فوق‌العاده‌ای را نیز برای حمایت به کار گیرند. تجویز اقدامات حفاظتی (safeguard measures) برای جلوگیری یا جبران آسیب‌های وارده به بخش‌های تولیدی کشور تجویز اقدامات حمایتی در صورت بروز مشکلات ترازپرداخت‌ها و نهایتاً تجویز انحراف از تعهدات به دلایل خاص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و امنیتی در مواد مختلف گات تجلی مفهوم تجارت منصفانه از این منظر است (مواد ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۰، و ۲۱ گات) (سازمان جهانی تجارت ۲۰۰۲؛ پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

۳.۴ سایر مقررات سازمان جهانی تجارت

همان‌گونه که ذکر شد، با پایان یافتن مذاکرات دور اروگوئه در کنفرانس وزیران کشورهای عضو گات در مراکش، تأسیس سازمان جهانی تجارت طی موافقت‌نامه‌ای به تصویب رسید. در این

موافقت‌نامه، اهداف، وظایف، ساختار، و رویه کاری سازمان جهانی تجارت بیان شده است. موافقت‌نامه تأسیس دارای ۱۶ ماده و ۴ ضمیمه است. ضمیمه اول موافقت‌نامه تأسیس شامل موافقت‌نامه‌های چندجانبه کالایی، موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) (General Agreement on Trade in Services/ GATS)، و ضمیمه آن و موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری می‌شود و برای تمامی اعضا الزام‌آورند. ضمیمه دوم و سوم به ترتیب مربوط به تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات تجاری (Dispute Settlement Understanding/ DSU) و سازوکار بررسی سیاست تجاری (Trade Policy Review Mechanism/ TPRM) اعضا هستند. ضمیمه ۴ مربوط به موافقت‌نامه‌های تجاری میان چند طرف است که صرفاً برای اعضای که آن‌ها را امضا کرده‌اند الزام‌آور است. هرکدام از این موارد در ذیل به‌طور مختصر توضیح داده می‌شود (پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

۱.۳.۴ موافقت‌نامه‌های چندجانبه کالایی: مهم‌ترین موافقت‌نامه چندجانبه کالایی

موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) ۱۹۹۴ است که خود شامل گات ۱۹۴۷ به‌همراه شش تفاهم‌نامه در تفسیر مواد گات و پروتکل الحاقی مراکش است. اهم موضوعاتی که مقررات گات ۱۹۹۴ به آن پرداخته‌اند عبارت‌اند از شرط دولت کامله‌الوداد، شرط رفتار ملی، جداول امتیازات، آزادی ترانزیت، عوارض و تشریفات گمرکی، شفافیت در مقررات تجاری، حذف محدودیت‌های مقداری و استثنائات آن، حمایت‌های مجاز برحسب اقتضای شرایط، یارانه‌ها، بنگاه‌های تجاری دولتی، استثنائات، حل و فصل اختلافات، ترتیبات منطقه‌ای، و ملاحظات کشورهای در حال توسعه. موافقت‌نامه‌های چندجانبه کالایی که هر یک به موضوع یا بخشی خاص اختصاص یافته‌اند موافقت‌نامه‌های وابسته به گات ۱۹۹۴ محسوب می‌شوند. اکثر این موافقت‌نامه‌ها حوزه‌های تحت پوشش گات را با جزئیات بیش‌تر بسط داده‌اند. این موافقت‌نامه‌ها عبارت‌اند از:

موافقت‌نامه کشاورزی که مربوط به مقررات تجاری در بخش کالاهای کشاورزی است که نسبت به کالاهای صنعتی مشمول انعطاف‌پذیری بیش‌تر در روند آزادسازی به‌خاطر حساسیت بیش‌تر آن است. هدف این موافقت‌نامه آن است که این انعطاف‌ها به تدریج کاسته شود و یارانه‌های صادراتی در این بخش به تدریج برداشته شود و سایر یارانه‌ها نیز کاهش یابد. هم‌چنین، این موافقت‌نامه رویه‌هایی را برای تعرفه‌ای کردن (tariffication) وضع می‌کند تا همه موانع غیرتعرفه‌ای به تعرفه تبدیل شود.

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه ... (محمدحسن زارع) ۲۶۵

موافقت‌نامه اعمال اقدامات بهداشتی و بهداشت نباتی و موافقت‌نامه موانع فنی فراراه تجارت که مربوط به استانداردها در تجارت کالاهاست که می‌توان گفت اولی بیش‌تر مربوط به بخش کشاورزی (شامل صنایع غذایی) و دومی کالاهای صنعتی است. این موافقت‌نامه‌ها کشورها را ملزم به داشتن استاندارد برای واردات یا صادرات نمی‌کنند و در واقع هدف آن است که اطمینان حاصل شود که این استانداردها موانعی برای تجارت نخواهند بود. سازمان جهانی تجارت با این موافقت‌نامه‌ها به دنبال آن است که استانداردها حتی‌الامکان با استانداردهای بین‌المللی تطبیق داشته باشد و من‌درآوردی نباشد و قواعد حسن انجام کار در این حوزه اجرا شود.

موافقت‌نامه ضوابط تجاری سرمایه‌گذاری که استفاده از برخی محدودیت‌ها را برای سرمایه‌گذاری ممنوع اعلام کرده است، چراکه باعث محدودیت تجاری مغایر اصول سازمان می‌شود؛ از جمله اعمال ضابطه محتوای داخلی (local content requirement) و تراز تجاری طبق این موافقت‌نامه ممنوع است (زارع ۱۳۸۶).

موافقت‌نامه ضدقیمت‌شکنی (ضددامپینگ) حق کشور مواجهه با قیمت‌شکنی از طرف صادرکنندگان سایر کشورها را از طریق وضع اقدامات ضدقیمت‌شکنی طبق رویه‌های خاص و جزئی که در این موافقت‌نامه آمده به رسمیت می‌شناسد.

موافقت‌نامه ارزش‌گذاری گمرکی، موافقت‌نامه بازرسی پیش از حمل، موافقت‌نامه قواعد مبدأ، موافقت‌نامه رویه‌های صدور مجوز ورود مربوط به ضوابط و تشریفات گمرکی واردات هستند. این موافقت‌نامه‌ها به جزئیات ارزش‌گذاری کالاهای وارداتی، رویه‌های بازرسی پیش از حمل کالاها به‌منظور واردات، رویه‌های احراز مبدأ کالاهای وارداتی و صدور مجوز برای واردات می‌پردازند و مهم‌ترین دغدغه این موافقت‌نامه‌ها آن است که این ضوابط کارکرد درست خود را داشته باشند و به موانع واردات و وسیله‌ای برای فرار کشورها از تعهداتشان برای آزادسازی تبدیل نشوند.

موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی که یارانه‌های صادراتی و محتوای داخلی را ممنوع اعلام کرده و سایر یارانه‌ها را اگر باعث لطمه یا آسیب جدی به سایر اعضا شوند، قابل‌پی‌گیری می‌داند.

موافقت‌نامه حفاظت‌ها که برای حفاظت از صنایعی است که در معرض لطمه جدی به‌خاطر هجوم واردات هستند. این موافقت‌نامه حق موقتی را برای اعضا (با الزام به جبران) برای حمایت از صنایعی که در معرض چنین لطمه‌ای هستند طبق رویه‌های خاص ایجاد می‌کند (بزرگی و دیگران ۱۳۹۴).

۲.۳.۴ موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس): موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات یکی از موافقت‌نامه‌های اصلی سازمان جهانی تجارت است که قصد دارد قواعد حاکم بر تجارت کالا را با تعدیلاتی به تجارت خدمات تعمیم دهد. این موافقت‌نامه در ۲۹ ماده دربردارنده مفاهیم کلی و اصولی هم‌چون رفتار ملی، دولت کامل‌الوداد، و شفافیت و نیز قواعد حاکم بر اقدامات مؤثر در تجارت خدمات است. هم‌چنین، به موضوعات خاص (هم‌چون جابه‌جایی اشخاص حقیقی) یا بخش‌های خاص (هم‌چون خدمات مالی و ارتباطات راه دور اصلی) می‌پردازد. به‌علاوه، تعهدات ویژه هر یک از کشورهای عضو در زمینه آزادسازی تجارت در بخش‌ها و زیربخش‌های خدماتی به موافقت‌نامه پیوست شده است. این تعهدات انعطاف‌پذیر است و کشورها براساس نتایج مذاکرات خود با سایر اعضای سازمان جهانی تجارت در برخی بخش‌های خدماتی یا شیوه‌های عرضه خدمات تعهدات دسترسی به بازار را می‌پذیرند (سازمان جهانی تجارت و مرکز تجارت بین‌الملل ۱۳۸۹).

۳.۳.۴ موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری: موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری از جامع‌ترین و کامل‌ترین موافقت‌نامه‌های بین‌المللی درخصوص حمایت از حقوق مالکیت فکری محسوب می‌شود. این موافقت‌نامه استانداردهای حداقل را در حمایت از انواع مختلف حقوق مالکیت فکری شامل حق نسخه‌برداری و حقوق جانبی و نیز حقوق مربوط به علائم تجاری، علائم جغرافیایی، طرح‌های صنعتی، حق اختراع، طرح‌های ساخت مدارهای یک‌پارچه، و اطلاعات افشانشده معین می‌سازد و درعین حال، مقررات ماهوی چند کنوانسیون بین‌المللی در حمایت از حقوق مالکیت فکری را لازم‌الاجرا می‌شمارد (فتحی‌زاده ۱۳۹۴).

۴.۳.۴ تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات: اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای موافقت‌نامه‌ها باید براساس ترتیبات این تفاهم‌نامه حل و فصل شود. این تفاهم‌نامه درواقع تبیین رویه‌های حاکم بر مواد ۲۲ و ۲۳ گات است که با وضع قواعد شفاف و ضرب‌الاجل‌های مشخص و سلب امکان مسدودساختن رویه رسیدگی و نیز پیش‌بینی رویه استیناف، یک نظام شبه‌قضایی خودکار برای رسیدگی به دعاوی را فراهم می‌آورد. متولی اجرای قواعد و مقررات تفاهم‌نامه رکن حل اختلافات است که اعضای آن همان اعضای شورای عمومی سازمان هستند. این رکن بر اجرای توصیه‌ها و احکام مصوب نیز نظارت دارد. توصیه‌ها و احکام رکن حل اختلاف عموماً ناظر بر منطبق‌ساختن اقدامات مغایر با موافقت‌نامه‌های سازمان است، اما چنان‌چه این مطابقت صورت نگیرد، پیش‌نهاد جبران یا اجازه اقدام متقابل در قالب تعلیق امتیازات و تعهدات نسبت به عضو ناقض مقررات صورت می‌گیرد (دژم‌خوی ۱۳۸۲).

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه ... (محمدحسن زارع) ۲۶۷

۵.۳.۴ سازوکار بررسی سیاست تجاری: سازوکار بررسی سیاست تجاری ناظر بر دستیابی به شفافیت بیش‌تر در سیاست‌ها و رویه‌های اعضا و شناخت آن‌هاست. سیاست تجاری همه کشورهای عضو باید طی یک دوره زمانی خاص مورد بررسی قرار گیرد. تناوب این بررسی‌ها بسته به سهم اعضا از تجارت جهانی است و هر دو، چهار، و شش سال یک بار انجام می‌شود. درخصوص کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته می‌تواند حتی بیش‌تر از شش سال باشد. هر عضو خود به‌طور منظم به رکن بررسی سیاست تجاری، که همان شورای عمومی است، گزارش سیاست تجاری خود را ارائه می‌دهد (پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

۶.۳.۴ موافقت‌نامه‌های تجاری میان چند طرف: موافقت‌نامه‌های تجاری، که پیوستن به آن‌ها برای اعضای سازمان جهانی تجارت الزامی نیست، اما مفاد این موافقت‌نامه‌ها برای آن دسته از اعضای سازمان که بدین موافقت‌نامه‌ها ملحق شوند الزام‌آور خواهد بود. این موافقت‌نامه‌ها شامل دو موافقت‌نامه تجارت هواییمای غیرنظامی و خرید دولتی می‌شوند.

هدف موافقت‌نامه تجارت هواییمای غیرنظامی آزادسازی تجارت این نوع هوایماها و قطعات آن‌هاست. طرف‌های متعاقد این موافقت‌نامه عوارض بر واردات هوایماهای غیرنظامی و قطعات مربوط به آن‌ها را حذف کرده‌اند. هدف دیگر این موافقت‌نامه نظام‌مند کردن یارانه‌های دولتی در تولید هوایماهای غیرنظامی است (زارع ۱۳۸۶).

هدف موافقت‌نامه خرید دولتی الزام دولت‌ها به اعمال ملاحظات صرفاً تجاری هنگام خرید کالا و خدمات برای استفاده خود است که از طریق عدم تبعیض میان عرضه‌کنندگان خارجی و نیز میان عرضه‌کنندگان داخلی و خارجی صورت می‌گیرد. این تعهد درخصوص فهرستی از دستگاه‌های دولتی و همچنین کالاها و خدماتی که هریک از طرف‌های متعاقد اعلام می‌کنند اعمال می‌شود. این موافقت‌نامه برای تضمین شفافیت ضوابط دقیقی را در اجرای مناقصات دولتی مقرر داشته است (همان).

در بخش بعد، به بررسی اصول و مقررات سازمان جهانی تجارت از جنبه تطبیق با الزامات راه‌برد توسعه صادرات می‌پردازیم. هم‌چنین، به این موضوع می‌پردازیم که آیا اقدامات یک‌جانبه کشورهای غیرعضو می‌تواند کارکرد و اثربخشی الزامات سازمان برای اعضا در موفقیت راه‌برد توسعه صادرات را داشته باشد.

۵. تطبیق الزامات سازمان جهانی تجارت با راه‌برد توسعه صادرات

بی‌شک، سازمان جهانی تجارت با هدف تقویت رویکرد توسعه صادرات به‌جای جای‌گزینی واردات در رشد و توسعه اقتصادی کشورها ایجاد شده است. فراتر از آن، عده‌ای معتقدند

تأسیس این سازمان و قبل از آن موافقت‌نامه گات خود واکنشی به تفکر مرکانتیلیستی و راه‌برد شکست‌خورده جای‌گزینی واردات در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوده است. استقبال کم‌نظیر کشورهای در حال توسعه از الحاق به سازمان جهانی تجارت منبث از نگاه توسعه‌نگر و ابزارگرایی آن‌ها به این سازمان است، به نحوی که معتقدند این سازمان ظرفیت لازم را دارد تا آن‌ها را قادر سازد از طریق به‌کارگیری سیاست‌های آزادسازی تجاری مناسب و منطبق با نیازهای اقتصاد ملی از امکانات و قابلیت‌های نظام تجاری جهان به سود منافع بلندمدت و اهداف توسعه اقتصادی خود بهره‌گیرند. در این بخش، به پرسش اصلی پژوهش پاسخ می‌دهیم که سازمان جهانی تجارت چگونه از طریق مقررات خود زمینه تأمین چنین نیازی را فراهم می‌کند. به این منظور، هریک از اصول و مقررات مهم و کلیدی سازمان جهانی تجارت را، که در بخش قبل توضیح داده شد، از جنبه تأثیر و نقش آن‌ها در موفقیت یک کشور در راه‌برد توسعه صادرات مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱.۵ شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری

سازمان جهانی تجارت قبل از آزادی تجارت به دنبال شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری نظام تجاری کشورهاست، چراکه اولاً کاهش موانع تجاری وقتی ممکن است که موانع شناخته شده باشند و ثانیاً اصولاً تجار و سرمایه‌گذاران پیش از آن‌که نگران بالابودن موانع تجاری باشند، نگران نامشخص بودن آن‌ها و تغییرات مکرر آن‌ها هستند. الزامات شفافیت از اصول سازمان جهانی تجارت است که نه تنها در گات، به عنوان موافقت‌نامه مادر، بلکه در همه موافقت‌نامه‌های کالایی و گاتس و تریپس نیز به وضوح مشاهده می‌شود. شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری از چند جنبه اهمیت دارد. اولاً، پیش‌شرطی است برای شناخت درست مسائل و مشکلات و به تبع آن تجویز درست راه‌حل‌ها. ارائه آمار و اطلاعات صحیح و در دسترس همه افراد مرتبط درک درست‌تر و هماهنگ‌تری در آحاد جامعه به وجود می‌آورد. راه‌حل‌های متکی بر واقعیات هم بیش‌تر به هدف اصابت می‌کند و از هزینه‌های آزمون و خطا در فضای ابهام و ناآگاهی می‌کاهد. ثانیاً، در شرایط برابری آگاهی‌ها، موفقیت بیش‌تر نصیب شایسته‌سالارانی می‌شود که با ابتکارات خود راه‌های کم‌هزینه‌تری را برای انجام فعالیت‌ها از جمله تجارت در پیش می‌گیرند و آثار مثبت مضاعفی از خود به جای می‌گذارند. ثالثاً، شفافیت قوانین و مقررات، استانداردها و مقررات فنی، روند تعاملات منطقه‌ای یا بین‌المللی و ثبات آن‌ها یا حداقل، پیش‌آگهی مدت‌دار آن‌ها و در یک کلام در دسترس بودن این اطلاعات برای تجار و

سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی (به‌صورت نشریات، سال‌نامه‌ها، و سایت‌های اطلاعاتی حداقل دوزبانه) زمینه‌ساز ارتقای سطح تجارت، جذب سرمایه‌گذاری‌های بیش‌تر، و قابلیت بیش‌تر برای مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی است. نمی‌توان انتظار داشت که تعرفه‌ها، مالیات‌ها، و مقررات اقتصادی و تجاری یک کشور دائم تغییر کند و مقررات و رویه‌های تجاری به‌شکل پراکنده و ناهم‌گون در بخش‌نامه‌ها و مصوبات داخلی دولت به‌چشم‌بخورد و بعضاً دچار ساختاری تناقض‌گونه باشد و هیچ‌گونه الزامی برای تثبیت و انتشار منظم و یک‌پارچه آن‌ها وجود نداشته باشد و کشور در چنین فضای غیرشفاف و مبهمی بتواند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدف توسعه صادرات موفق عمل کند. اگر رعایت این الزامات را برعهده خود کشورها بگذاریم و هیچ‌گونه تعهد بین‌المللی هم برای اجرای الزامات شفافیت و اطلاع‌رسانی وجود نداشته باشد، در عمل، ممکن است هیچ‌گاه این الزامات محقق نشود، چراکه بعضاً فضای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کشور متأثر از گروه‌های بانفوذ و رانت‌خواری است که در چنین فضای مبهمی بیش‌ترین منافع را کسب می‌کنند و انگیزه‌ای برای تحقق شفافیت وجود ندارد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اگر قرار بود شفافیت از طریق اقدامات یک‌جانبه دولت‌ها بدون نیاز به تعهدات بین‌المللی محقق شود، تاکنون این اتفاق افتاده بود. در نظام تجاری ایران، تغییرات سالانه نرخ‌های تعرفه به یک سنت دیرینه تبدیل شده است. چنین سستی باعث شده هیچ چشم‌انداز باثباتی از نظام تعرفه‌های ایران وجود نداشته باشد. نه تنها همه‌ساله با آغاز سال جدید شمسی نرخ‌های تعرفه بسیاری از اقلام تغییر و مورد تجدیدنظر واقع می‌شود، بلکه این تغییرات طی سال نیز به دلایل گوناگون از جمله درخواست برخی از اصناف و صاحبان مشاغل و حرف یا صنعت‌گران کاملاً محتمل است و در هیچ زمانی نمی‌توان ثبات در نرخ تعرفه هیچ کالایی را حتی برای روز بعد مفروض دانست. هم‌چنین، در ایران، تغییر در نرخ تعرفه‌ها به‌صورت بازنگری منظم دوره‌ای معمول نبوده و بازنگری در تعرفه‌ها غالباً در نتیجه درخواست فعالان صنعتی و گروه‌های ذی‌نفوذ و به‌طور موردی صورت می‌گیرد. عدم پایش عملکرد بخش‌های مورد حمایت و در نظر نگرفتن بازخورد سیاستی یکی از جدی‌ترین معایب رژیم تعرفه‌ای ایران محسوب می‌شود. استمرار حمایت‌های طولانی تعرفه‌ای بدون توجه به عملکردهای واقعی محصولات تحت حمایت سبب شده که به تدریج ساختار تعرفه‌ای کشور تناسب خود را با واقعیت‌های عرصه عمل از دست بدهد و باعث ایجاد رخوت در صنایع و فعالیت‌های تحت حمایت شده است. هم‌چنین، در نظام تجاری ایران استفاده از موانع غیرتعرفه‌ای نظیر ممنوعیت‌های واردات از

سال‌های دور معمول بوده است. این درحالی است که در سازمان جهانی تجارت ممنوعیت و حتی سهمیه‌بندی یا اعمال هر نوع محدودیت مقداری بر واردات یا صادرات مجاز نیست مگر به دلایل امنیتی یا فرهنگی که البته باید همراه با اقناع سایر اعضا در صورت درخواست آنها باشد. نکته دیگر این که در ایران سایت و نشریه‌ای قابل دسترس و همگانی برای اطلاع‌یابی از بخش‌نامه‌ها و تغییرات صورت گرفته وجود ندارد و هیچ پیش‌آگهی درستی در جامعه تجاری در مورد تغییرات آتی به‌طور عام صورت نمی‌گیرد. تجار تنها از طریق ارتباطاتی که با منابع تصمیم‌گیر یا دریافت‌کنندگان بخش‌نامه‌ها پیدا می‌کنند می‌توانند از تغییرات آتی اطلاع یابند و تا حدودی خود را در مقابل تغییرات آینده آماده سازند. در چنین فضایی، آگاهی از تغییرات آتی قوانین و مقررات نیز بسیار ارزشمند می‌شود و زمینه رانت‌خواری‌های اطلاعاتی و به‌دنبال آن اقتصادی را به وجود می‌آورد. وجود رانت‌های اطلاعاتی، که عمدتاً به رانت‌های اقتصادی منجر می‌شود، زمینه‌های عدم شایسته‌سالاری و توسعه فساد را نیز فراهم می‌آورد. به علاوه، هیچ سازمان، سیاست‌گذار، و نهاد تصمیم‌گیری در کشور مسئولیت اثرات تغییرات تجاری صورت گرفته (بدون هیچ پیش‌آگهی) و خسارات احتمالی ناشی از آن که برای واردکننده یا صادرکننده و کشور (در صورت ازدست‌رفتن بازار خارجی و تصرف آن توسط رقبا) پیش می‌آید را نمی‌پذیرد و حتی به آن فکر هم نمی‌کند. هیچ مرجعی نیز برای بررسی شکایات در این موارد وجود ندارد. بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی در قطع یا تغییر شرایط ناگهانی در روابط با کشورها همراه با شیوه‌هایی برای جبران تجار متضرر نیست.

الزامات شفافیت و اطلاع‌رسانی سازمان جهانی تجارت و مکانیسم بررسی سیاست‌های تجاری اعضا در این سازمان پایانی است بر چنین فضای مبهم و رانت‌جویانه. تثبیت تعرفه‌ها، حذف موانع غیرتعرفه‌ای و محدودیت‌های مقداری و ممنوعیت‌های تجاری، الزام به انتشار همه مقررات و رویه‌های تجاری و اطلاع‌رسانی از تغییرات آنها، ایجاد نقاط پاسخ‌گو و تماس، لزوم داشتن اداره بررسی شکایات مستقل از دولت، درکنار الزام کشورها به ارائه گزارشی از سیاست تجاری خود، و بررسی هم‌زمان آن توسط خود سازمان در فضایی که امکان طرح شکایت علیه کشور ناقض الزامات شفافیت در رکن حل اختلاف سازمان وجود دارد عملاً همه راه‌های گریز از اجرای تعهد شفافیت را می‌بندد. چنین فضای منحصر به فردی را نمی‌توان با اقدامات یک‌جانبه ایجاد کرد، به طوری که انجام اقداماتی برای شفاف‌سازی و پیش‌بینی‌پذیری نظام تجاری و سرمایه‌گذاری، این اقدامات، کارکرد و اثرگذاری عضویت در سازمان جهانی تجارت را ندارد، چراکه به‌خاطر امکان تغییر مجدد اوضاع و نبود ضمانت کافی برای تثبیت شفافیت

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه ... (محمدحسن زارع) ۲۷۱

حاصل شده اعتماد و اطمینان تجار و سرمایه‌گذاران به‌طور کامل و به‌اندازه زمانی که کشور به‌عضویت سازمان درآمده تأمین نمی‌شود و کشور مذکور در شرایط نابرابر رقابتی با کشورهای عضو قرار می‌گیرد.

۲.۵ عدم تبعیض

بی‌شک، توسعه صادرات در یک فضای تبعیض‌آمیز و غیرمنصفانه ممکن نیست. اصولاً فلسفه تشکیل سازمان جهانی تجارت تضمین شکستن چنین فضایی است. همان‌طور که در بخش مبانی نظری گفته شد، هیچ کشوری به‌صورت یک‌جانبه حاضر به تضمین چنین رفتاری و تغییر موضع از تعادل نش به بهینه پارتو نیست. بنابراین، هیچ کشوری نمی‌تواند بدون الحاق به سازمان جهانی تجارت از تیررس رفتارهای تبعیض‌آمیز سایر کشورها در برخورد با کالاهای صادراتی و سرمایه‌گذاران خود در سایر بازارها در امان باشد. از یک طرف، اعضای سازمان، که در حال حاضر ۱۶۵ کشور هستند، در حالی که اصول عدم تبعیض را در مقابل یک‌دیگر رعایت می‌کنند هیچ الزامی ندارند که در مقابل کشورهای غیرعضو رفتار غیر تبعیض‌آمیز از خود نشان دهند و اصل دولت کامل‌الوداد و رفتار ملی را رعایت کنند. از طرف دیگر، از آن‌جاکه کشورهای غیرعضو سازمان جهانی تجارت اکثراً آزادسازی‌های تجاری گسترده‌ای در کشور خود انجام ندادند، کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت معمولاً تمایل ندارند در مقابل صادرات کشورهای غیرعضو به‌شکل داوطلبانه رفتار یکسانی از خود نشان دهند. در چنین حالتی، بر واردات کالا از کشورهای غیرعضو تعرفه بیش‌تری نسبت به واردات از کشورهای عضو وضع می‌شود. در جدول ۲، مشاهده می‌شود در کشورهایی هم‌چون چین، ایالات متحده آمریکا تفاوت نرخ‌هایی که براساس شرط دولت کامل‌الوداد بر اعضا اعمال می‌شود (MFN tariffs) و نرخ‌هایی که به کشورهای غیرعضو تعلق می‌گیرد (Non-MFN tariffs) بسیار فاحش است. در کالاها و بازارهایی هم که چنین تبعیضی وجود ندارد یا میزان آن کم است وضعیت شکننده است، به‌طوری‌که هر زمان امکان اعمال رفتار تبعیض‌آمیز یا افزایش شدت آن وجود دارد (پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

تفاوت رفتاری نسبت به کشورهای غیرعضو نه‌تنها در تعرفه‌های وارداتی، بلکه در همه مقررات و رویه‌های تجاری، گمرکی، استانداردها، ضوابط مرتبط با سرمایه‌گذاری، و هم‌چنین نرخ‌های مالیاتی وجود دارد. گاهی این تبعیض به‌شکل تحریم‌های یک‌طرفه خودنمایی می‌کند و گاهی با ادعاهای واهی مبنی بر قیمت‌شکنی یا اعطای یارانه توسط کشور صادرکننده بروز

۲۷۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

می‌کند که به دلیل عدم عضویت در سازمان، امکان اعتراض و درخواست دادرسی برای کشور غیرعضو وجود ندارد. گاهی رفتار تبعیض‌آمیز با اعمال سهمیه‌ها و ممنوعیت‌های وارداتی بر محصولات صادراتی کشورهای غیرعضو خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در زمینه تجارت منسوجات و پوشاک با وجود آن‌که طبق مقررات سازمان از ابتدای سال ۲۰۰۵ می‌بایست سهمیه‌های وارداتی اعضا برچیده شود، ولی عملاً این کشورها می‌توانند این سهمیه‌ها را برای غیراعضا هم‌چنان حفظ کنند که شرایط سختی برای کشورهای غیرعضوی چون ایران، که در زمینه منسوجات (فرش دست‌باف، گلیم، و ...) پتانسیل صادراتی بیش‌تری دارند، ایجاد می‌کند. چنین فضای بی‌ثبات، شکننده، و تبعیض‌آمیزی عملاً تجار و سرمایه‌گذاران کشورهای غیرعضو را در یک چشم‌انداز غیرشفاف و غیرقابل پیش‌بینی و هم‌چنین در یک رقابت غیرمنصفانه با اعضا قرار می‌دهد و جذب سرمایه‌گذاری خارجی کارآیی محور^۲ (efficiency-seeking FDI) و توسعه صادرات با شکست مواجه می‌شود.

جدول ۲. مقایسه تعرفه وارداتی برخی از کالاهای عمده صادراتی ایران

در بازارهای منتخب با اعضای WTO

منبع: جدول تعهدات تعرفه‌ای اعضا در پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت.

شرح کالا	کشور	چین		ژاپن		آمریکا	
		MFN	MFN	MFN	MFN	نرخ عمومی	نرخ MFN
۰۸۰۲۵۰	پسته	٪۳۰	٪۷۰	۰	۰	کیلویی ۰/۹ سنت	کیلویی ۱۱ سنت
۰۸۰۴۱۰	خرما	٪۱۹	٪۴۰	۰	۰	کیلویی ۱۳/۲ سنت	کیلویی ۱۶/۵ سنت
۰۸۰۶۲	کشمش	٪۳۵	٪۸۰	٪۱/۲	٪۲	کیلویی ۱/۸ سنت	کیلویی ۴/۴ سنت
۰۹۱۰۴۰	زعفران	٪۲	٪۱۴	٪۳/۶	٪۴/۲	۰	۰
۰۹۰۹۴۰	زیره	٪۱۵	٪۵۰	٪۳	٪۳/۵	۰	۰
۱۶۰۴۳	خاویار و بدل خاویار	٪۲۳	٪۹۰	٪۶/۴	٪۶/۴	٪۱۵	٪۳۰
۵۷۰۱۱	فرش دست‌باف از پشم کرک	٪۱۶/۸	٪۱۳۰	٪۷/۹	٪۹/۶	۰	٪۴۵
۶۱۱۵۹۹	جوراب زنانه و پاپوش کش‌باف	٪۱۶/۸	٪۱۳۰	٪۵	٪۶	٪۱۷/۸	٪۹۰

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه ... (محمدحسن زارع) ۲۷۳

شرح کالا	کشور	چین		ژاپن		آمریکا	
		نرخ عمومی	نرخ MFN	نرخ عمومی	نرخ MFN	نرخ عمومی	نرخ MFN
۶۲۰۵۲۰	پیراهن مردانه و پسرانه نخی	٪۲۱	٪۹۰	٪۷/۴	٪۹	٪۱۷/۵	٪۹۰-۴۵
۶۲۰۶۹۰	پیراهن و بلوز زنانه از سایر مواد	٪۱۸۳	٪۱۰۰	٪۱۰	٪۱۶	٪۶/۷	٪۹۰
۶۲۱۴۴۰	روسری، شال گردن، مقنعه	٪۱۶/۸	٪۱۳۰	٪۵/۴	٪۶/۶	٪۵/۳	٪۹۰
۶۳۰۱۹۰	سایر پتوها	٪۱۶	٪۹۰	٪۵/۳	٪۶/۴	٪۷/۲	٪۹۰
۶۴۰۱۹۹	کفش‌های ضدآب، دمپایی	٪۲۴	٪۱۰۰	٪۸	٪۲۰	٪۲۵	٪۵۰
۶۸۰۲۲۱	سنگ مرمر، خام، یا بریده	٪۱۰	٪۹۰	۰	۰	٪۴/۲	٪۵۰
۶۹۰۸۹۰	سرامیک	٪۱۷/۵	٪۱۰۰	٪۲/۱	٪۳/۲	۰	٪۵۵
۷۰۱۳۹۹	اشیاء شیشه‌ای برای ساختمان	٪۱۳/۳	٪۱۰۰	٪۳/۹	٪۵/۸	٪۱۵	٪۶۰

۳.۵ آزادسازی تجارت

از مهم‌ترین اهدافی که کشورها در مورد عضویت در سازمان جهانی تجارت دنبال می‌کنند برخورداری از تعرفه‌های گمرکی پایین است. کشورهای عضو این سازمان بر اثر چندین دور مذاکرات تعرفه‌ای به‌طور متوسط تعرفه‌های خود را بیش از نود درصد کاهش داده‌اند، به‌طوری‌که متوسط نرخ تعرفه وارداتی محصولات صنعتی کشورهای پیشرفته به کم‌تر از چهار درصد رسیده است. این کشورها در مذاکرات دور اروگوئه متعهد شده‌اند که ۹۹ درصد از واردات محصولات صنعتی خود را مشمول نرخ‌های تعرفه‌ای تثبیت‌شده (bound rates) قرار دهند، یعنی تعهد کرده‌اند که آن تعرفه‌ها را از نرخ‌های تثبیت‌شده بالاتر نبرند. طی هشت دور مذاکرات ادواری گات (۱۹۴۸-۱۹۹۳) متوسط نرخ تعرفه وارداتی محصولات صنعتی این کشورها از ۴۰ درصد به ۳/۹ درصد تقلیل یافته است (گروه نویسندگان ۱۳۸۵). در حال حاضر، کم‌تر از ۱۰ درصد واردات صنعتی کشورهای توسعه‌یافته مشمول نرخ‌های تعرفه‌ای بین ۱۵ تا ۳۵ درصد است (پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت). این کاهش و تثبیت تعرفه‌ها و همچنین شفافیت نظام‌های تجاری و دسترسی مطمئن و پایدار به بازار این کشورها از جمله

امتیازاتی است که الحاق به سازمان جهانی تجارت فراهم می‌آورد. از این‌رو، محصولات صادراتی دیگر اعضای سازمان جهانی تجارت به بازار این کشورها ضمن این‌که از بازار مطمئن و باثباتی برخوردار می‌شود با نرخ‌های تعرفه‌ای پایین‌تری نیز روبه‌رو خواهد بود. برای کشورهای غیرعضو نرخ‌ها به تفکیک کالاهای مختلف بالاتر و لذا دسترسی به آن بازارها برای غیراعضا مشکل‌تر است. مهم‌تر آن‌که کشورهای عضو تعهدی در قبال غیراعضا ندارند و می‌توانند هر زمان موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای دل‌خواه در برابر صادرات این ممالک برقرار کنند.

در ایران، سطح حمایت‌های تعرفه‌ای بسیار گسترده و غیرگزینشی است که همین موضوع اثربخشی حمایت را نیز مختل می‌کند. نظر به این‌که کانال اثرگذاری حمایت‌های تجاری و تعرفه‌ای عموماً از مسیر قیمت‌های نسبی به حوزه اقتصاد منتقل می‌شود، لذا هر قدر این حمایت‌ها کلی، عام، و غیرگزینشی باشد، اثر آن‌ها بر قیمت‌های نسبی نیز کم‌تر و به همین نسبت کم‌اثر خواهند بود. برعکس، هر قدر گزینشی‌تر باشند، اثربخشی بیش‌تری را خواهند داشت. از این‌ نظر، سیاست تعرفه‌ای ایران نیازمند یک بازنگری و پالایش اساسی از حمایت‌های عام و کم‌اثر و بی‌خاصیت به سمت حمایت‌های گزینشی و هدفمند و در عین حال پراثر است. سازمان جهانی تجارت از اعضای خود می‌خواهد حمایت‌های تعرفه‌ای را کاهش دهند که این مغایر با منطقی‌کردن حمایت‌ها نیست، بلکه موافق آن است، چراکه گام اصلی در منطقی‌کردن حمایت‌ها گزینشی‌کردن آن‌هاست. نرخ‌های تعرفه گمرکی در ایران جزو بالاترین نرخ‌ها در جهان محسوب می‌شود و کاهش برنامه‌ریزی‌شده و تدریجی تعرفه‌ها در هیچ زمانی در دستور کار نبوده است. اگر هم کاهش در تعرفه‌ها رخ داده، همواره در مقطع زمانی خاصی و به صورت دفعی صورت گرفته است. بی‌تردید، برخورداری از یک راه‌برد توسعه صنعتی مشخص و روشن به عنوان بستری برای تقویت و شکوفایی توان‌مندی‌های تولیدی و صنعتی از یک سو و افزایش مداوم قدرت رقابت‌پذیری آن‌ها از سوی دیگر شرط اولیه و ضروری برای تنظیم یک سیاست تجاری کارآمد و مؤثر و مقوم توسعه و پیشرفت صنعتی کشور است. هم‌چنین، در بین کشورهای جهان، واردات ۳۰ تا ۸۰ درصد از کالاها با تعرفه صفر صورت می‌گیرد. این وضعیت عمدتاً در مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، که مبنای تولید داخلی محسوب می‌شوند، متمرکز بوده و در واقع به مثابه حمایت مؤثر از تولید داخلی و در جهت افزایش توان رقابتی تولیدات ملی عمل می‌کند. در ایران، حداقل حقوق ورودی ۵ درصد است. به همین جهت، واردات با تعرفه صفر در نظام تعرفه‌ای ایران جایگاهی ندارد. از همین‌رو، تمام مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز در فرایند تولید کالاها در کشور با پرداخت تعرفه گمرکی حداقل ۵ درصد و بیش‌تر وارد کشور می‌شوند. این نشان می‌دهد که در تنظیم نرخ‌های

تعرفه توجه کافی به نقش کالاهای واسطه‌ای در تولید رقابتی و ارزان نمی‌شود. همین موضوع می‌تواند هزینه‌های تمام‌شده و مبادله‌ای ما را به‌رغم وجود قانون استرداد عوارض گمرکی برای تولیدات صادراتی افزایش دهد که لطمه‌ای جدی به حوزه صادرات محسوب می‌شود. در دور اروگوئه کشورهای توسعه‌یافته عضو گات، با وجود کاهش تعرفه‌ها، نظام تعرفه پلکانی خود را حفظ کردند تا انگیزه‌های سرمایه‌گذاری کاهش پیدا نکند. به‌علاوه، برخی از ردیف‌های تعرفه ایران دارای تعرفه‌های بالایی هستند، درحالی‌که لزوماً نیازی به این نرخ‌های بالای تعرفه ندارند. بازنگری در این نرخ‌ها نظام تعرفه‌ای ایران را تعدیل می‌کند و منطق آن‌ها را افزایش می‌دهد. بالابودن نرخ تعرفه کالاهایی مثل زعفران، خرما، فرش، و پسته که ایران توان رقابتی بالایی در تولید آن‌ها دارد و در برخی موارد مثل زعفران تقریباً انحصار تولید دارد هیچ توجیهی ندارد و باید درجهت کاهش چنین نرخ‌هایی اقدام لازم صورت گیرد. این کاهش هماهنگ با الزامات الحاق به سازمان جهانی تجارت است. درواقع، بیش‌تر آن‌که نگران کاهش تعرفه‌ها به‌واسطه الحاق به سازمان جهانی تجارت باشیم، باید نگران نداشتن یک سیاست تجاری مشخص و عدم هماهنگی بین سیاست‌های تجاری و صنعتی بود. به‌عنوان مثال، دولت درطول سالیان متمادی باوجود تورم بالا تلاش کرده نرخ ارز را کنترل کند که به‌ضرر صادرکنندگان است. ازطرف‌دیگر، برای حمایت از تولیدات داخلی، نرخ تعرفه را بالا نگه می‌دارد که عملاً بیش‌تر مشوق راه‌برد جای‌گزینی واردات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی بازارمحور و نه کارآیی‌محور است و باز از این طریق صادرات آسیب می‌بیند. ازطرف‌دیگر، در یک نظام دونرخ، وقتی واردات با نرخ ارز رسمی انجام می‌شود، که پایین‌تر از نرخ بازار آزاد است، عملاً به‌میزان تفاوت بین این دو نرخ، اثر حمایتی تعرفه‌ها از بین می‌رود. درواقع، دولت قیمت بسیاری از کالاهای وارداتی را برای اعمال نرخ تعرفه براساس ارز رسمی محاسبه می‌کند. اگر نرخ ارز آزاد ملاک این تعیین قیمت قرار گیرد، می‌تواند تعرفه‌ها را کاهش دهد، بدون آن‌که حمایت مؤثر کاهش یابد.

درمجموع، سیاست تجاری مدرن در دنیای امروز نسبت به گذشته خود دست‌خوش تغییرات ماهوی متعددی شده و از رویکردهای گذشته خود که بر حمایت صرف از تولیدات داخلی از طریق ایجاد دیوارهای تعرفه‌ای بالا و استفاده از موانع غیرتعرفه‌ای نظیر ممنوعیت‌ها، سهمیه‌بندی، و مجوزهای ورود بهره می‌برد فاصله گرفته و به‌سمت همکاری‌های بیش‌تر با شرکای تجاری و بهره‌گیری از همکاری‌های فناورانه و هم‌چنین تشویق و جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و مشترک روی آورده است. ایران نیازمند کاهش هدف‌مند تعرفه‌های خود و تثبیت آن‌ها برای ایجاد فضای رقابتی در داخل به‌منظور افزایش بهره‌وری و تحقق مزیت‌های نسبی و هم‌چنین جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. اگر این اقدامات در

فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت انجام شود، هم‌زمان از مزایای الحاق هم برخوردار خواهد شد. البته برای هدف‌مندکردن حمایت از طریق تعرفه‌های گمرکی یک ابزار مهم استفاده از طبقه‌بندی تفصیلی از طریق تفکیک کدهای طبقه‌بندی هماهنگ کدگذاری (Harmonized Commodity Description and Coding System/ HS) کالاها و اختصاص کد جداگانه برای کالاهای تحت پوشش یک ردیف تعرفه واحد است. این مهم در حال حاضر با استفاده از کدهای هشت‌رقمی میسر شده است. از این قابلیت برای هدف‌مندتر کردن سیاست تعرفه‌ای می‌توان استفاده کرد و آن را توسعه داد و به کدهای بالاتر نیز ارتقا داد. هم‌چنین، طراحی و تعبیه سازوکارهای دفاع تجاری پیشرفته (نظیر اقدامات ضدقیمت‌شکنی، اقدامات حفاظتی، و عوارض جبرانی برای مقابله با یارانه‌های صادراتی) از ویژگی‌های مهم یک سیاست تجاری مدرن محسوب می‌شود که در ساختار اصلی سیاست تجاری کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت به‌عنوان رکنی اساسی و مهم مشاهده می‌شود. این ابزارها در سیاست‌های تجاری کشورها تا نیمه اول قرن بیستم و پیش از شکل‌گیری قواعد نظام تجاری چندجانبه (گات و سازمان جهانی تجارت) وجود نداشتند. ایران به‌لحاظ عدم عضویت در گات و بعدها سازمان جهانی تجارت و عدم الزام و تعهد به رعایت مفاد موافقت‌نامه‌ها و تعهدات آزادسازی‌های تجاری ناشی از ادوار مذاکراتی به‌فراخور اقتضای سیاست‌های تجاری ملی خود به وضع و اعمال انواع و اقسام قوانین و مقررات تجاری دل‌خواه پرداخته که بسیاری از آنها با ضوابط نظام تجاری چندجانبه سازگاری نداشته و در تعارض آشکار با آنها قرار دارد. دوری از روند تحولات نظام تجاری چندجانبه موجب عدم توسعه‌یافتگی و مانع از بلوغ نسبی سیاست‌های تجاری ایران شده است. قرارگرفتن در چنین شرایطی تحقق موفقیت‌آمیز راه‌برد توسعه صادرات را دشوار می‌سازد.

۴.۵ تجارت منصفانه

کشورها برای حفاظت از منافع تجاری خود از جمله در مقابل رویه‌های غیرمنصفانه مثل قیمت‌شکنی یا پرداخت یارانه‌های غیرمجاز می‌توانند به استفاده از ابزارهای دفاع تجاری متوسل شوند. ابزارهای دفاع تجاری شامل اقدامات ضدقیمت‌شکنی، وضع عوارض جبرانی (جبران یارانه‌های اعطایی)، و اقدامات حفاظتی از صنایع (به‌دلیل واردات حجیم و ارزان) هستند. این ابزارها به کشورها این امکان را می‌دهند که در مقابل نگرانی‌های حاصل از جریان‌های تجاری، که می‌تواند تهدیدکننده باشد، شیوه‌هایی را برای دفاع و خریدن زمان برای بازسازی‌های لازم در قدرت رقابتی در پیش گیرند (بزرگی و دیگران ۱۳۹۴). البته این ابزارها عمدتاً توسط

کشورهای پیشرفته و گروه مشخصی از کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شوند. در دهه‌های اخیر، استفاده از این ابزارها شدت گرفته و همه‌گیری بیش‌تری پیدا کرده است. از زمان تشکیل سازمان جهانی تجارت تاکنون، بیش‌ترین استفاده از ابزارهای دفاع تجاری در ارتباط با اقدامات قیمت‌شکنی بوده است. موارد استفاده از اقدامات دفاعی دیگر هم‌چون اعمال عوارض جبرانی در مقابل یارانه‌های اعطایی کشورهای صادرکننده و اقدامات حفاظتی کم‌تر است. عوارض جبرانی تقریباً انحصاراً توسط کشورهای پیشرفته به‌کار گرفته می‌شوند، اما اقدامات قیمت‌شکنی و حفاظت‌ها عمدتاً توسط کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شوند. در دهه گذشته، سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ مورد اقدامات ضد قیمت‌شکنی استفاده شده که این تعداد در سال‌های اخیر افزایش یافته است. در دهه گذشته، چهل کشور بیش‌ترین استفاده را از ابزارهای دفاع تجاری کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها هند، آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، و در سال‌های اخیر برزیل و آرژانتین بوده‌اند (پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت).

اگر کشورها به‌عنوان واردکننده ملتزم باشند از رویه‌ها و ضوابط مشخص و مورد توافق نظام تجاری بین‌الملل در رابطه با اقدامات دفاع تجاری برای حمایت از صنایع داخلی در زمان مواجهه با رویه‌های غیرمنصفانه تجاری یا بروز لطمه به صنایع داخلی در نتیجه واردات با حجم بالا استفاده کنند یا از یارانه‌های مجاز برای حمایت از تولیدات داخلی بهره‌گیرند، اقدامات آن‌ها منجر به آسیب به صادرکنندگان نخواهد شد. در این صورت، حمایت از صنایع داخلی بهانه‌ای برای از بین بردن دستاوردهای آزادسازی تجاری نخواهد بود. سازمان جهانی تجارت اعضای خود را ملزم به پذیرش این رفتار نظام‌مند می‌کند. اما اگر کشوری عضو این سازمان نباشد، هیچ تعهدی از طرف اعضا برای برخورد با صادرات کشور مذکور در چهارچوب این مقررات وجود ندارد. بنابراین، کشورهای عضو سازمان در هنگام لطمه صنایع داخلی به‌خاطر هجوم واردات یا رویه‌های غیرمنصفانه سایر اعضای سازمان یا به‌خاطر مشکلات اقتصاد داخلی مثل بهره‌وری پایین صنایع داخلی یا تغییر سلیقه مصرف‌کنندگان به سمت کالاهای وارداتی و کاهش تقاضای کالاهای مشابه داخلی، پیش از هر چیز، واردات از کشورهای غیرعضو در این سازمان را هدف قرار می‌دهند و انواع محدودیت‌های مقداری و رویه‌های غیرمنصفانه را بر صادرات این کشورها وضع خواهند کرد. بنابراین، یک کشور غیرعضو همواره در معرض رفتار غیرمنصفانه سایر کشورها قرار دارد. این به‌معنای ناکامی در اتخاذ راه‌برد توسعه صادرات است. نکته دیگر این‌که زمانی که کشورها الزامات سازمان جهانی تجارت را در استفاده از اقدامات حفاظتی، ضد قیمت‌شکنی و جبرانی و سایر موارد مجاز (مثل محدودیت‌های تجاری در هنگام مواجهه با مشکلات ترازپرداخت‌ها به‌شرط تأیید صندوق بین‌المللی پول) بپذیرند،

سرمایه‌گذاران خارجی اطمینان می‌یابند که در معرض ضوابط سلیقه‌ای و متغیر کشور میزبان قرار نمی‌گیرند و تمایل آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در این کشورها به کشورهای غیرعضو بیش‌تر خواهد بود. این به‌معنای رقابت نابرابر در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ناکامی در گسترش صادرات از طریق آن است.

نکته دیگر این که بعضاً کشورهای غیرعضو دیوار تعرفه‌ای بلندی پیش‌روی صادرات سایر کشورها قرار داده‌اند، اما به‌دلیل نداشتن مقررات دقیق و مشخصی درمقابل رویه‌های غیرمنصفانه سایر کشورها یا بنگاه‌ها، عملاً بازار داخلی آن‌ها در معرض چنین اقداماتی است و از آن‌جایی که از ضعف ارتباط منسجم بین بخش خصوصی و دولت برخوردارند یا بخش خصوصی قدرت رصد واردات را ندارد، از این اقدامات آگاه نمی‌شوند یا آن‌که درخواست بخش خصوصی برای برخورد دولت‌های متبوعشان با این اقدامات به‌دلیل ضعف قانونی و فقدان ظرفیت‌های نهادی و کارشناسی لازم و عدم آشنایی کافی با ادبیات و رویه‌های اجرایی این سازوکارها به‌جایی نمی‌رسد و تولید داخل و به‌دنبال آن صادرات آسیب می‌بیند. مخصوصاً زمانی که تعرفه‌های پیش‌روی صادرکنندگان بالا باشد و کشور مقصد کالاهای صادراتی عضو سازمان جهانی تجارت نباشد و امکان استفاده از رکن حل اختلافات تجاری این سازمان را نداشته باشد، انگیزه آن‌ها برای قیمت‌شکنی یا ترغیب دولت‌هایشان برای اعطای یارانه صادرات بیش‌تر می‌شود. کشور واردکننده غیرعضو نیز انگیزه کمی برای استفاده از اقدامات دفاعی تجاری دارد، چراکه می‌تواند بدون هیچ‌واهمه‌ای، هر موقع صلاح دید، تعرفه‌ها را افزایش دهد. عدم تثبیت تعرفه‌ها و تغییرات مکرر، آن‌هم همان‌گونه که قبلاً گفته شد، تبعات منفی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و از این طریق رشد صادرات دارد.

ممکن است، مانند الزامات شفافیت و عدم تبعیض، این بحث مطرح شود که برای استفاده از اقدامات دفاع تجاری نیز لزومی به عضویت در سازمان جهانی تجارت نیست. هر کشور می‌تواند اقدام به وضع ضوابط مرتبط و ایجاد سازوکارهای لازم برای اجرای این ضوابط کند. اما باید در نظر داشت که کارکرد سازمان جهانی تجارت در این حوزه در سه مورد است. اول، از آن‌جایی که با الحاق به این سازمان امکان افزایش تعرفه‌ها به بالاتر از مقادیر تثبیت‌شده به صلاح دید کشور واردکننده و برای حمایت از صنایع داخلی از بین می‌رود، انگیزه کشورها برای استفاده از اقدامات دفاع تجاری بیش‌تر می‌شود. دوم، تنها با الحاق به سازمان جهانی تجارت است که تجار و سرمایه‌گذاران خارجی از تطبیق ضوابط دفاع تجاری یک کشور با موافقت‌نامه‌های سه‌گانه اقدامات اقتضایی^۳ (contingency measures) این سازمان اطمینان حاصل می‌کنند و مطمئن می‌شوند که کشور مذکور از اقدامات و ضوابط خودسرانه و غیرمنطبق با

معیارهای بین‌المللی استفاده نمی‌کند. این موضوع به‌خصوص در جذب سرمایه‌گذاری خارجی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. سوم، شکایاتی که در رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت در رابطه با اقدامات دفاع تجاری طرح می‌شود معمولاً از طرف کشوری است که این اقدامات علیه صادراتش وضع شده است. این کشور به‌خاطر نقض اصل تثبیت تعرفه‌ها یا ممنوعیت محدودیت‌های مقداری به رکن مذکور شکایت می‌کند. کشوری که از این اقدامات استفاده کرده مستندات مربوط به تحقیقات خود، که در آن‌ها اقدامات غیرمنصفانه تجاری کشور ناقض تعهدات سازمان یا بنگاه‌های این کشورها را به‌خاطر اعطای یارانه‌های ممنوع یا قابل‌پی‌گیری، قیمت‌شکنی، یا هجمه واردات و به‌دنبال آن لطمه صنایع داخلی اثبات می‌کند، به رکن حل اختلاف ارائه می‌کند و از اقدامات خود دفاع می‌کند. اگر کشور شاکی که در معرض این اقدامات قرار گرفته در رکن حل اختلاف سازمان محکوم شود، حق اقدام تلافی‌جویانه را در مقابل کشور وضع‌کننده این اقدامات ندارد. حال، زمانی که کشور وضع‌کننده این اقدامات عضو سازمان جهانی تجارت ندارد، کشوری که در معرض این اقدامات بوده نیازی به طرح شکایت در رکن حل اختلاف این سازمان ندارد و اصولاً چنین امکانی هم وجود ندارد و بلافاصله دست به اقدام تلافی‌جویانه خواهد زد و تعرفه‌ها و محدودیت‌های مقداری به هر شکلی که بخواهد بر صادرات کشور غیرعضوی که از اقدامات دفاع تجاری استفاده کرده وضع خواهد کرد. در این وضعیت، عملاً این اقدامات نه‌تنها کارکرد خود را از دست می‌دهند، بلکه در نهایت به مانعی برای صادرات تبدیل خواهند شد. تنها الحاق به سازمان جهانی تجارت است که تضمین می‌کند اقدامات دفاع تجاری کارکرد موردانتظار را خواهند داشت.

۵.۵ سایر مقررات سازمان جهانی تجارت

همان‌گونه‌که در بخش قبل توضیح داده شد، مقررات سازمان جهانی تجارت عمدتاً در سه حوزه تجارت کالا، تجارت خدمات، و جنبه‌های تجاری مالکیت فکری قرار می‌گیرد. البته، اصول سازمان که به آن پرداختیم در همه حوزه‌ها اجرا می‌شود. هم‌چنین، بخشی از مقررات سازمان مربوط به رویه‌های حل و فصل اختلافات تجاری و سازوکارهای بررسی سیاست تجاری است.

در بخش تجارت کالایی، یک موافقت‌نامه مهم موافقت‌نامه کشاورزی است. یکی از تعهدات مهم کشورها در این موافقت‌نامه تبدیل موانع غیرتعرفه‌ای به تعرفه است. این تبدیل باعث بهبود شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری نظام تعرفه‌ای اعضا می‌شود. موانع غیرتعرفه‌ای متعدد روند تجارت و سرمایه‌گذاری را مختل می‌کند.

سابقه استفاده از ابزارهای غیرتعرفه‌ای در رژیم تجاری ایران به دلیل دوری از گات و پس از آن سازمان جهانی تجارت نسبتاً دیرپا بوده و علاوه بر ممنوعیت‌های شرعی و قانونی (که در چهارچوب ضوابط نظام تجاری چندجانبه به‌ویژه ماده ۲۰ و ۲۱ گات هم برای همه کشورها مجاز شناخته می‌شود) محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های وارداتی و صادراتی متعدد دیگری در نظام تجاری ایران به کار گرفته می‌شد. ممنوعیت‌ها، مجوزهای ورود، سهمیه‌های ارزی و مکانیزم تخصیص ارز برای واردات، مجوز عدم ساخت، مابه‌التفاوت سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، گواهی بهداشت و قرنطینه‌های دامی و نباتی برای ورود محصولات کشاورزی، و ده‌ها اقدام دیگر همه‌وهمه در دایره تعریف اقدامات غیرتعرفه‌ای قرار داشته که بدون شک موجب آثار مهمی بر حجم و جهت‌دهی به تجارت خارجی کشور بوده‌اند (زاهدطلبان ۱۳۸۴). از سال ۱۳۷۹، طبق ماده ۱۱۵ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی دولت موظف شد به‌منظور رونق تجارت خارجی موانع غیرتعرفه‌ای و غیرفنی را با رعایت ممنوعیت‌های شرعی حذف و نسبت به تهیه برنامه زمان‌بندی تعیین معادل‌های تعرفه‌ای و اعلام آن به‌صورت پیش‌آگهی و تعیین تعرفه‌های گمرکی اصلاح‌شده اقدام کند. بر این اساس، بسیاری از ممنوعیت‌های ورود کالاها و همچنین شرایط ورود (که ورود کالا را منوط به اخذ مجوز و موافقت با واردات کالا از برخی دستگاه‌ها کرده بود) از کتاب مقررات صادرات و واردات کشور حذف شد و مفاد این قانون تا حد نسبتاً زیادی به مرحله اجرا گذاشته شد. در برنامه چهارم توسعه، سیاست‌های تعیین‌شده برای جهش صادراتی در برنامه سوم تداوم یافت و در حوزه موانع غیرتعرفه‌ای در هر دو بخش واردات و صادرات، ممنوعیت استفاده از ابزارهای غیرتعرفه‌ای کماکان ممنوع اعلام شد. در برنامه پنجم توسعه یک استثنای مهم بر این سیاست وارد شد و آن خارج کردن محصولات بخش کشاورزی از دامنه شمول این الزام مهم و مؤثر بود. این درست خلاف الزام کشورهای عضو سازمان در موافقت‌نامه کشاورزی است. هم‌چنین، از اوان اجرای برنامه پنجم توسعه به بعد، با تشدید چالش‌ها و مناقشه هسته‌ای کشور با کشورهای غربی و تحریم‌های غرب علیه کشور از یک سو و افت و کاهش شدید درآمدهای ارزی کشور به دلیل تحریم‌های نفتی، مالی، و بانکی غرب از سوی دیگر، نه تنها پی‌گیری و اجرای این الزام کنار گذاشته شد، بلکه اتخاذ تدابیر ویژه اقتصادی و تجاری و ایجاد محدودیت‌های تجاری جدید برای کنترل و تخصیص منابع ارزی کشور در دستورکار قرار گرفت. اولویت‌بندی کالاهای وارداتی در قالب اولویت‌های ده‌گانه برای تخصیص ارز مبادلاتی و ممنوعیت واردات کالاهای تحت شمول اولویت دهم از اواخر سال ۱۳۹۱ از جمله مهم‌ترین اقداماتی است که در حوزه سیاست‌های غیرتعرفه‌ای و در ناسازگاری آشکار با الزام قانون برنامه پنجم به‌ویژه ماده ۱۰۳ این قانون مبنی بر

ممنوعیت وضع موانع غیرتعرفه‌ای برای واردات صورت گرفت. یعنی درعمل مفاد قانون برنامه پنجم نقض شد. بنابراین، موضوع حذف موانع غیرتعرفه‌ای در ایران از نظر قانونی و اجرایی همواره دچار نوسان بوده و متأثر از برخوردهای سلیقه‌ای (مثل خروج بخش کشاورزی از شمول قانون تجمیع عوارض طبق قانون برنامه پنجم)، تحریم‌ها و تنش‌های سیاسی و مشکلات ارزی کشور بوده است. درمجموع، تجربه سیاست‌گذاری تجاری در ایران نشان می‌دهد که نمی‌توان بدون الحاق به سازمان جهانی تجارت بر کنارگذاشتن این نوع موانع از طریق سیاست‌های یک‌جانبه و داوطلبانه اتکا کرد. از طرف دیگر، به فرض که چنین اقدام یک‌جانبه‌ای صورت گیرد، مادامی که کشوری عضو این سازمان نیست، هیچ تضمینی وجود ندارد که سایر کشورها از موانع غیرتعرفه‌ای درمقابل صادرات آن کشور استفاده نکنند. باوجود این موانع و به تبع آن نبود شفافیت، روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و گسترش صادرات از طریق آن با مشکل جدی مواجه می‌شود. به‌علاوه، مشکلات مربوط به رانت‌جویی و تشدید فساد در نظام اداری و گمرکات کشور و همچنین تشدید انگیزه‌های قاچاق را می‌توان از مهم‌ترین آسیب‌های سیاست تجاری کشور در نتیجه موانع غیرتعرفه‌ای برشمرد.

یکی دیگر از حوزه‌های دیگر تحت شمول مقررات تجارت کالایی موضوع استانداردهاست که در موافقت‌نامه‌های موانع فنی فراراه تجارت و اقدامات بهداشتی و بهداشت نباتی آمده است. اگر کشورها از استانداردهای غیرمنطبق با استانداردهای بین‌المللی استفاده کنند و هرزمان صلاح دیدند آن‌ها را عوض کنند، عملاً به یک نوع مانع غیرتعرفه‌ای تجارت تبدیل می‌شوند و این وضعیت اثر منفی بر انگیزه‌های سرمایه‌گذاران خارجی خواهد گذاشت. دو موافقت‌نامه مذکور به اعضا اجازه می‌دهد که به‌منظور اجرای مقاصد مشروع خود برای حفاظت از حیات و سلامت و بهداشت انسان، حیوان، یا نبات نسبت به معرفی و به‌کارگیری مقررات فنی یا ضوابط بهداشتی و بهداشت نباتی اقدامات لازم و مناسب را اتخاذ کنند، اما این اقدامات نباید به‌گونه‌ای اعمال شوند که موانع غیرضروری را برای تجارت بین‌الملل به‌وجود آورند. به این منظور، باید تا جای ممکن با استانداردها و ضوابط بین‌المللی تطبیق داشته باشند (مگر آن‌که دلیل قانع‌کننده‌ای برای این عدم انطباق وجود داشته باشد) و بیش از حد لزوم سخت‌گیرانه نباشند و به‌شکل تبعیض‌آمیز اجرا نشوند. همچنین، باید مراکزی ایجاد شوند که اطلاعات مربوط به این استانداردها را به‌سهولت در دسترس کلیه واردکنندگان و متقاضیان قرار دهند. وقتی کشوری عضو سازمان جهانی تجارت است، همه این الزامات را رعایت می‌کند و نگرانی‌های تجار و سرمایه‌گذاران خارجی در این خصوص برطرف می‌شود. همچنین، شرکای تجاری‌اش هم باید متقابلاً همین الزامات را رعایت کنند و استانداردها به موانع غیرتعرفه‌ای برای صادرات آن

کشور به سایر کشورهای عضو تبدیل نمی‌شوند. به‌علاوه، چون باید اصل رفتار ملی را رعایت کند، بنابراین همان استانداردهای بین‌المللی که برای کالاهای وارداتی اعمال می‌کند باید برای تولیدات داخلی مشابه هم اعمال کند و این سبب می‌شود که تولیدکنندگان داخلی ملزم به رعایت استانداردهای بین‌المللی شوند و کیفیت کالاهای تولید داخل بهبود می‌یابد و رفاه مصرف‌کنندگان افزایش می‌یابد. اما اگر کشوری عضو این سازمان نباشد، باید به‌تجارت و سرمایه‌گذاران اطمینان دهد که استانداردهای بین‌المللی را رعایت می‌کند و در آینده هم رفتار دولت در این خصوص تغییر نخواهد کرد. کسب چنین اطمینانی هزینه‌بر و دشوار است. بنابراین، نقش سازمان جهانی تجارت در حوزه استانداردها بی‌بدیل و یگانه است.

استدلال مشابهی را می‌توان در مورد رویه‌های گمرکی مطرح کرد. موافقت‌نامه‌های مرتبط با رویه‌های صدور مجوز، بازرسی پیش از حمل، ارزش‌گذاری گمرکی، و قواعد مبدأ مانع از آن هستند که کشورها قوانین و مقررات دل‌خواهانه و غیرهماهنگ با ضوابط سازمان در این موافقت‌نامه‌ها اعمال کنند و همین هماهنگی باعث تسهیل تجارت و جذب بیش‌تر سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود. این موافقت‌نامه‌ها اطمینان می‌دهند که رویه‌های گمرکی به‌شکل صحیح اجرا می‌شوند و وسیله‌ای در دست دولت‌ها برای رفتارهای سلیقه‌ای و مانع‌تراشی برای واردات نیستند. کشوری که عضو نیست نه تضمینی وجود دارد که خودش بتواند از چنین فضایی بهره‌مند شود و نه می‌تواند تضمین کند که در حال و آینده الزامات سازمان را رعایت کرده و رافع نگرانی‌های تجار و سرمایه‌گذاران خارجی باشد و عملاً در یک شرایط غیربرابر رقابتی با کشورهای عضو در صادرات و جذب سرمایه‌های خارجی قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، موفقیت در راه‌برد صادرات، که مستلزم رقابت در بازارهای جهانی است، اگر نگوئیم بعید است، بسیار دشوار می‌نماید.

موافقت‌نامه ضوابط تجاری سرمایه‌گذاری کشورهای عضو را ملزم می‌کند ضوابط مربوط به حوزه سرمایه‌گذاری خارجی را، که مغایر با رفتار ملی و حذف محدودیت‌های مقداری است، کنار بگذارند. از جمله مهم‌ترین این ضوابط محتوای داخلی و عملکرد صادراتی هستند. ضابطه محتوای داخلی سرمایه‌گذاران را ملزم یا تشویق به استفاده از کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای داخلی در تولید می‌کند و ضابطه عملکرد صادراتی سرمایه‌گذاران را ملزم یا تشویق به صادرات می‌کند. اگر قیمت و کیفیت کالاهای سرمایه‌ای داخلی مناسب باشد، نیازی به اعمال ضابطه محتوای داخلی نیست و خود سرمایه‌گذار از این کالاها استفاده خواهد کرد. اگر شرایط برای صادرات کالاهای تولیدی فراهم باشد، سرمایه‌گذار قطعاً صادر خواهد کرد و نیازی به اعمال ضابطه عملکرد صادراتی نیست، مگر در شرایط خاصی که باوجود امکان صادرات به‌خاطر

سیاست بنگاه مادر صادرات در دستورکار بنگاه سرمایه‌گذار نباشد. بنابراین، اعمال این ضوابط قطعاً نیازمند حمایت بیش‌تر از بنگاه مشمول این ضوابط از طریق تعرفه یا یارانه است که این خود آثار و تبعات ثانوی را به‌دنبال دارد. در بسیاری از موارد افزایش تعرفه کالای وارداتی موضوع این ضوابط موردنیاز است و این خود شرایط رقابت و کارایی را در بازار داخلی مختل می‌سازد. ضابطه محتوای داخلی منطبق با راه‌برد جای‌گزینی واردات است. اگر این ضابطه به‌شکل الزام‌آور به‌کار رود، انگیزه‌های سرمایه‌گذاری کارآیی محور را کاهش خواهد داد و بیش‌تر مشوق سرمایه‌گذاری بازارمحور است. هم‌چنین، این ضابطه اگر به‌صورت تشویقی استفاده شود و کیفیت نهاده‌های داخلی تولید پایین باشد یا قیمت آن‌ها بالا رود، عملاً تولیدکنندگان را در شرایطی رقابتی سخت در بازارهای جهانی قرار می‌دهد و به تداوم مشوق‌ها و یارانه‌های دولتی نیاز خواهد بود که علاوه‌برآن که برای دولت هزینه‌بر است و باعث فشار بر بودجه دولت می‌شود، معلوم نیست منجر به افزایش توان رقابتی تولیدات داخل شود. علاوه‌برآن، به‌احتمال زیاد، واکنش شرکای تجاری از طریق افزایش تعرفه یا وضع محدودیت‌های مقداری بر صادرات کشور مذکور را به‌دنبال خواهد داشت. بنابراین، این‌گونه اقدامات با راه‌برد توسعه صادرات منطبق نیست. کشوری که عضو نیست هیچ الزامی به حذف این ضوابط ندارد و ممکن است هر زمان از آن‌ها استفاده کند. به همین دلیل، نظام حقوقی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری کشورهای غیرعضو بسیار کم‌تر از کشورهای عضو قابل‌اعتماد است (زارع ۱۳۸۶).

موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) هم علاوه‌برآن که مشتمل بر ضوابط شفافیت و اصل دولت کامله‌الوداد در حوزه تجارت خدمات است، کشورها را ملزم به ورود به مذاکرات برای آزادسازی تجارت خدمات در شیوه‌های مختلف عرضه (modes of services supply) خدمات می‌کند. آزادسازی تجارت خدمات با فراهم‌کردن امکان عرضه خدمات باکیفیت و با قیمت رقابتی رقابت‌پذیری بخش صنعت را افزایش می‌دهد. بدون دسترسی به خدمات باکیفیت و متنوع، رقابت در بازارهای جهانی ناممکن است. هم‌چنین، از آنجایی که عرضه‌کنندگان خدمات عمدتاً از طریق حضور تجاری در کشور میزبان به عرضه خدمات می‌پردازند، سرمایه‌گذاری خارجی یک روش عرضه و تجارت خدمات محسوب می‌شود. بنابراین، در بخش خدمات عمده، تعهدات کشورهای عضو در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی است (سازمان جهانی تجارت و مرکز تجارت بین‌الملل ۱۳۸۹). آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی هم‌راه با اشتغال‌زایی است و دغدغه‌های کم‌تری از آزادسازی تجاری به‌معنای عبور

کالا از مرز دارد. سرمایه‌گذاران خارجی در بخش خدمات برای حضور در بازار کشور میزبان ناگزیر به آموزش و استخدام نیروی کار محلی و انتقال فنون مدیریتی خود هستند که همه این‌ها تبعات مثبت برای کشور میزبان دارد. با تعهداتی که کشور عضو به عدم به‌کارگیری محدودیت‌های مقداری و رفتار ملی در بخش خدمات فراتر از جدول تعهدات خود می‌دهد اطمینان کافی برای سرمایه‌گذاران این بخش برای حضور در بازار کشور میزبان حاصل می‌شود که این از دستاوردهای مهم و بی‌بدیل الحاق است. با حضور سرمایه‌گذاران خارجی خدمات در بازار کشور میزبان، زمینه افزایش تولید، اشتغال، و صادرات در هر دو بخش کالایی و خدمات فراهم می‌شود، چراکه بخش خدمات یک نهاده برای بخش کالایی است و بیش‌ترین سهم را از اشتغال اکثر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته دارد.

موافقت‌نامه تریپس، که دربرگیرنده همه جنبه‌های حمایت از مالکیت فکری است، به سرمایه‌گذاران اطمینان می‌دهد که هیچ‌کدام از مصادیق مالکیت صنعتی آن‌ها (نام‌های تجاری، حق اختراع، طرح‌های صنعتی، مدارهای یک‌پارچه، و ...) مورد کپی‌برداری و استفاده تجاری بدون کسب اجازه از آن‌ها قرار نمی‌گیرد. اگر این اطمینان نباشد، قطعاً انگیزه سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور در بازار کشور میزبان از دست خواهد رفت. درباره کشورهای غیر عضو در سازمان جهانی تجارت قوانین داخلی حامی مالکیت فکری به‌اندازه موافقت‌نامه تریپس کارایی ندارند، چراکه تریپس مفاد تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به جنبه‌های مختلف مالکیت فکری را در درون خود دارد. همین‌که کشوری عضو این سازمان باشد و به تبع این عضویت، موافقت‌نامه تریپس را پذیرفته باشد برای اطمینان‌بخشی به سرمایه‌گذاران خارجی کفایت می‌کند. نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت کارایی و اثربخشی خود را به اعضا اثبات کرده، به طوری که بارها در آن کشورهای توسعه‌یافته به خاطر نقض تعهداتشان محکوم و وادار به رفع تناقضات شده‌اند. در صورت عدم تمکین، رکن حل اختلاف سازمان حق اقدام تلافی‌جویانه از طرف کشور شاکی را به رسمیت می‌شناسد. رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت رویه و زمان‌بندی‌های مشخص و دقیق برای بررسی دادخواست کشورها دارد و با بررسی دقیق مستندات طرفین و بررسی‌های میدانی مرتبط با موضوع شکایت، ضامن اجرای تمام مقررات این سازمان است و سرمایه‌گذاران خارجی اطمینان دارند که در صورت مشاهده نقض تعهدات کشور میزبان (که عضو سازمان است) می‌توانند از طریق دولت‌های متبوعشان در این رکن طرح دعوا کنند و به حقوق قانونی خود دست یابند. کشور غیر عضو هرگز نمی‌تواند این سطح از اطمینان را برای سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد کند.

آیا تحقق رشد شتابان اقتصادی از طریق توسعه ... (محمدحسن زارع) ۲۸۵

سازمان جهانی تجارت با بررسی و ارائه گزارش ادواری سیاست تجاری اعضای خود، که با جزئیات کامل انجام می‌شود، میزان پای‌بندی آن‌ها را به تعهداتشان مشخص می‌کند و از این طریق خود به‌طور فعال در شفاف‌سازی نظام تجاری کشورهای عضو ایفای نقش می‌کند. هم‌زمان، دولت‌های عضو نیز باید گزارش سیاست تجاری خود را ارائه کنند و امکان مقایسه بین گزارش سازمان و دولت فراهم می‌شود. این شفاف‌سازی زمینه مهمی را برای کشورهای عضو فراهم می‌کند تا با اطمینان بیش‌تر در بازار یک‌دیگر حضور یابند یا در جریان نقض تعهدات صورت گرفته قرار گیرند و پی‌گیر حقوق و امتیازات خود باشند. سازوکار بررسی منظم سیاست تجاری اعضای سازمان جهانی تجارت نقش مهمی در اصلاحات اقتصاد داخلی و زمینه‌سازی برای جلوگیری از شکل‌گیری اقتصاد رانتی دارد و کاملاً منحصر به فرد است. طبیعتاً کشور غیرعضو از چنین فرصتی محروم است.

۶. جمع‌بندی و پیش‌نهادها

سازمان جهانی تجارت با ۱۶۵ کشور عضو یگانه ترتیبات تجاری چندجانبه است که قوانین و مقررات تجارت بین‌المللی را تنظیم و اجرا می‌کند و بیش از ۹۵ درصد حجم تجارت جهانی را ذیل مقررات خود درآورده است. این سازمان از لحاظ گستردگی موضوعی همه موضوعات مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط با تجارت همانند شفاف‌سازی مقررات و سیاست‌ها، سیاست‌های تعرفه‌ای، موانع غیرتعرفه‌ای، یارانه‌ها، قیمت‌گذاری، سیاست‌های مالیاتی، خریدهای دولتی، سیاست‌های ارزی، دامپینگ یا قیمت‌شکنی، اقدامات اقتضایی و حمایتی، مقررات و رویه‌های گمرکی، بازرسی پیش از حمل، قواعد مبدأ، مجوزهای وارداتی و سرمایه‌گذاری، استانداردها، موانع فنی فراراه تجارت، مقررات بهداشتی و بهداشت نباتی، سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت خدمات در همه انواع و اشکال آن، همه جنبه‌های حقوق مالکیت فکری یا معنوی، رویه‌های قضایی و حقوقی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در داخل کشورها، رویه‌های بین‌المللی حل و فصل اختلافات تجاری کشورها، اتباع خارجی جویای کار، و ... مشمول مقررات سازمان جهانی تجارت هستند.

هدف تحقیق حاضر پاسخ به این پرسش بود که آیا می‌توان بدون الحاق به این سازمان در رشد شتابان و مستمر تولید ناخالص ملی از طریق راه‌برد توسعه صادرات موفق بود؟ برای این منظور با یک روش توصیفی - تحلیلی مقررات سازمان جهانی تجارت را در دو بخش

اصول حاکم بر تجارت جهانی و سایر مقررات در حوزه‌های تجارت کالایی، تجارت خدمات، جنبه‌های تجاری مرتبط با حقوق مالکیت فکری، و نظام حل و فصل اختلافات تجاری از لحاظ تطبیق با الزامات و نیازهای راه‌برد توسعه صادرات بررسی کردیم. نتایج نشان داد که در هر دو بخش اصول و سایر مقررات، الزامات عدم تبعیض، تثبیت تعرفه‌ها، حذف موانع غیرتعرفه‌ای و محدودیت‌های مقداری و ممنوعیت‌های تجاری، انتشار همه مقررات و رویه‌های تجاری و اطلاع‌رسانی از تغییرات آن‌ها، ایجاد نقاط پاسخ‌گو و تماس برای پاسخ‌گویی به سؤالات تجار و سرمایه‌گذاران، لزوم داشتن اداره بررسی شکایات مستقل از دولت، تعهدات آزادسازی تجاری، مقررات مربوط به تجارت منصفانه، استانداردها، مقررات گمرکی، آزادسازی تجارت خدمات، اجرای کامل تعهدات مربوط به مالکیت فکری در کنار الزام کشورها به ارائه گزارشی از سیاست تجاری خود و بررسی هم‌زمان آن توسط خود سازمان در فضایی که امکان طرح شکایت علیه کشور ناقض این تعهدات در رکن حل اختلاف سازمان وجود دارد، اعضای این سازمان را در شرایط منحصربه‌فردی برای ایجاد فضای شفاف، پیش‌بینی‌پذیر، غیرتبعیض‌آمیز، و رقابتی حاکم بر فعالیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری قرار می‌دهد که مورد اطمینان و اعتماد تجار و سرمایه‌گذاران خواهد بود. اما اگر رعایت این الزامات را برعهده خود کشورها گذاشته شود، به‌طوری‌که هیچ‌گونه تعهد بین‌المللی برای اجرای این الزامات نداشته باشند، اولاً، در عمل ممکن است هیچ‌گاه این الزامات محقق نشود (همان‌گونه‌که تجربه ایران نشان می‌دهد) چراکه بعضاً فضای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کشورها متأثر از گروه‌های بانفوذ و رانت‌خواری است که در فضای مبهم و تبعیض‌آمیز و غیررقابتی بیش‌ترین منافع را کسب می‌کنند و انگیزه‌ای برای ایجاد ثبات، شفافیت، و رقابت ندارند؛ ثانیاً به‌خاطر امکان تغییر رفتار سیاست‌گذاران به‌خاطر مصلحت‌های کوتاه‌مدت یا در نتیجه تغییر دولت‌ها (مخصوصاً در یک نظام سیاسی بی‌ثبات و غیردموکراتیک) اصلاحات تجاری یک‌جانبه کشورهای در حال توسعه به‌اندازه کافی مورد اعتماد و اطمینان تجار و سرمایه‌گذاران نیست و به‌هیچ‌وجه اقدامات یک‌جانبه نمی‌تواند جای‌گزین تعهدات آن‌ها در سازمان جهانی تجارت باشد، سازمانی که از نظام حل و فصل اختلافات تجاری بسیار کارآمد برای تعقیب کشورهای خاطی و ناقض مقررات تجاری بین‌المللی برخوردار است؛ ثالثاً یکی از اصول حاکم بر سازمان اصل دولت کامل‌الوداد است که اعضا حق اعمال رفتار تبعیض‌آمیز با شرکای تجاری خود را در تعرفه‌ها، مالیات‌ها، نحوه

رفتار با عرضه‌کنندگان خدمات، و مقررات داخلی در حوزه‌های مختلف مرتبط با تجارت ندارند. کشوری که عضو سازمان جهانی تجارت نیست تضمینی وجود ندارد که به شکل داوطلبانه و یک‌جانبه این اصل را در مناسبات تجاری خود رعایت کند، مادامی که هیچ تضمینی نیست اعضا با این کشور رفتار غیر تبعیض‌آمیز نشان ندهند. این واقعیت هم منطبق با مبانی تئوریک مرتبط با موضوع در چهارچوب تئوری بازی‌هاست که براساس آن کشورهای غیر عضو در ارتباط تجاری خود با یک‌دیگر و با کشورهای عضو در یک تعادل نش غیربهبوده قرار می‌گیرند و انگیزه‌ای برای بهبود پارتویی ندارند و هم شواهد تجربی نشان می‌دهد که تعرفه‌ها و مقررات سخت‌گیرانه‌تری بر واردات کشورهای غیر عضو از طرف کشورهای عضو اعمال می‌شود. در مجموع، چنین فضای بی‌ثبات، شکننده، و تبعیض‌آمیزی عملاً تجار و سرمایه‌گذاران کشورهای غیر عضو را در یک چشم‌انداز غیر شفاف و غیرقابل پیش‌بینی و هم‌چنین در یک رقابت غیرمنصفانه با اعضا قرار می‌دهد و عملاً جذب سرمایه‌گذاری خارجی کارآیی محور و راه‌برد توسعه صادرات با شکست مواجه می‌شود. بنابراین، عضویت در سازمان جهانی تجارت برای همه کشورهای عضو که می‌خواهند از راه‌برد توسعه صادرات برای تحقق رشد شتابان اقتصادی بهره‌گیرند یک الزام است و نه یک انتخاب. به همین دلیل، شاهد گرایش شدید کشورهای در حال توسعه برای الحاق به این سازمان هستیم. در حال حاضر، در جهان، تنها کشورهای ترکمنستان، کره شمالی، اریتره، موناکو، سان‌مارینو، جزایر مارشال، جزایر میکرونزی، کریباتی، نائورو، پلائو، و تووالو نه عضو سازمان هستند و نه متقاضی عضویت. ایران با وجودی که از سال ۱۳۷۵ درخواست خود را برای الحاق به این سازمان ارائه کرده، اما به دو دلیل هم‌چنان ناکام مانده است: اول مخالفت برخی کشورهای توسعه‌یافته مهم و اثرگذار و مانع‌تراشی آن‌ها و دوم دیپلماسی تجاری ضعیف و نبود اهتمام و جدیت کافی از طرف دولت‌های داخلی این کشور. راه‌حل‌ها و پیشنهادها هم باید متناسب با موانع باشد. بدون تنش‌زدایی با کشورهای مذکور و اهتمام و جدیت برای الحاق از طریق ایجاد سازوکار، برنامه‌ریزی، و تدوین راه‌برد مذاکراتی مناسب نمی‌توان امید به تحول اساسی در فرایند پیوستن کشور به سازمان جهانی تجارت داشت و این پژوهش نشان داد بدون عضویت در این سازمان، تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، که همانا رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی و ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه هم‌راه با اشتغال کامل برای دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی، و فناوری منطقه آسیای جنوب غربی است، ناممکن است.

باین‌همه، عضویت در سازمان جهانی تجارت به‌تنهایی موجب توسعه و حل مشکلات اقتصادی کشورها نیست. برخی از کشورهای درحال توسعه و کم‌تر توسعه‌یافته هستند که هم عضو گات و هم سازمان جهانی تجارت بوده‌اند و تغییر محسوسی از این بابت در وضعیت اقتصادی خود شاهد نبوده‌اند. صرف عضویت در گات یا سازمان جهانی تجارت برای این کشورها توسعه صادرات را به‌دنبال نداشته است. درواقع، عضویت در این سازمان شرط لازم برای موفقیت در راه‌برد توسعه صادرات است، اما کافی نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهایی که اصلاحات اقتصاد داخل را از طریق اجرای الزامات نظام بازار در برنامه خود قرار دادند توانستند به‌خوبی از ظرفیت سازمان جهانی تجارت بهره‌گیرند. تجربه دو کشور شوروی سابق و چین در نحوه رویکرد به اقتصاد جهانی درس بزرگی پیش‌روی ما قرار می‌دهد. شوروی تلاش داشت که قدرت خود را مستقل از اقتصاد جهانی توسعه دهد و موفق نبود. این کشور حتی نتوانست از ابزار قدرت بالای نظامی و هسته‌ای خود برای ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل بهره‌گیرد و نهایتاً فروپاشید. اما چین با رویکردی بسیار هوشمندانه و راه‌بردی توانست با اصلاحات اقتصادی در سطح داخل و بهره‌گیری از ظرفیت اقتصاد جهانی از طریق جذب سرمایه‌های خارجی و الحاق به سازمان جهانی تجارت به یک رقیب بزرگ برای قدرت‌های اول اقتصادی دنیا، یعنی آمریکا و اروپا، تبدیل شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. راه‌برد جای‌گزینی واردات از برنامه سوم تا پنجم توسعه قبل از انقلاب (۱۳۴۲-۱۳۵۶) راه‌برد غالب برای توسعه اقتصادی کشور بود. قبل از انقلاب هیچ‌گاه راه‌برد توسعه صادرات محور توسعه اقتصادی کشور قرار نگرفت. پس از انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی و شوک منفی قیمت نفت در سال ۱۳۶۲ و تنگ‌تر شدن محاصره اقتصادی، لزوم توجه به توسعه صادرات غیرنفتی مورد توجه قرار گرفت. راه‌برد توسعه صادرات به‌شکل صریح‌تری از برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴) مورد تأکید قرار گرفت، اما نمی‌توان گفت که راه‌برد جای‌گزینی واردات کنار گذاشته شد. درواقع، ترکیبی از هر دو راه‌برد هرچند به‌شکل غیرعلمی و بدون داشتن یک سیاست استراتژیک تجاری در برنامه‌های توسعه کشور به‌چشم می‌خورد.
۲. سرمایه‌گذاری کارآیی محور با هدف استفاده از مزیت‌های کشور میزبان برای صادرات به بازارهای جهانی انجام می‌شود و درمقابل سرمایه‌گذاری خارجی بازار محور قرار دارد که جای‌گزین واردات است و صرفاً با هدف دست‌رسی به بازار کشور میزبان انجام می‌شود.
۳. شامل موافقت‌نامه‌های یارانه‌ها و اقدامات جبرانی، اقدامات ضدقیمت‌شکنی، و اقدامات حفاظتی.

کتابنامه

- بزرگی، وحید (۱۳۸۶)، *درآمدی بر سازمان تجارت جهانی و الحاق ایران*، تهران: قومس.
- بزرگی، وحید و دیگران (۱۳۹۴)، *نگرانی‌های عمومی درباره پیوستن به سازمان جهانی تجارت*، تهران: کانی مهر.
- پایگاه داده‌های مرکز آمار ایران، بانک مرکزی، و گمرک جمهوری اسلامی ایران.
- پایگاه داده‌های سازمان جهانی تجارت: <www.wto.org>.
- دژم‌خوی، غزاله (۱۳۸۲)، «بررسی اجمالی نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت»، *بررسی‌های بازرگانی*، ش ۱.
- دفتر نمایندگی تجاری ایران (۱۳۹۵)، «گزارش رژیم تجاری ج.ا.ا»، مرکز توسعه تجارت.
- دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری (۱۳۹۱)، «گاه‌شمار اقدامات و روی داده‌های مرتبط با روند الحاق ایران»، دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری، وزارت صنعت، معدن، و تجارت.
- زارع، محمدحسن (۱۳۸۵)، *سرمایه‌گذاری خارجی و سازمان جهانی تجارت با نگاهی به وضعیت ایران*، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- زاهدطلبان، علی (۱۳۸۸)، «گزارشی تحلیلی از وضعیت مقایسه‌ای شاخص‌های دسترسی به بازار در رژیم تعرفه‌ای ایران با سایر کشورهای جهان»، دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ج.ا.ا، وزارت صنعت، معدن، و تجارت.
- زاهدطلبان، علی (۱۳۸۴)، «بررسی الگوی حمایت‌های تعرفه‌ای در ایران و ارزیابی آن برای الحاق به سازمان جهانی تجارت»، مقاله ارائه شده در همایش اقتصاد ایران و اقتصاد جهانی: چالش‌ها و فرصت‌ها، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و دانشگاه شیراز.
- سازمان جهانی تجارت و مرکز تجارت بین‌الملل (۱۳۸۹)، *درآمدی بر موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات در سازمان جهانی تجارت*، ترجمه محمدحسن زارع، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- سازمان جهانی تجارت (۱۳۸۸)، *دست‌رسی به بازار وظیفه‌ای ناتمام*، ترجمه محمدحسن زارع و دیگران، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- شرکت چاپ و نشر بازرگانی (سال‌های مختلف)، *کتاب مقررات صادرات و واردات*.
- فتحی‌زاده، امیرهوشنگ (۱۳۹۴)، «تدوین راهبردهای حقوق مالکیت فکری جمهوری اسلامی ایران»، *بررسی‌های بازرگانی*، ش ۷۲.
- قانون اساسی ج.ا.ا.
- قانون امور گمرکی و آیین‌نامه اجرایی آن.
- قانون سیاست‌های کلی نظام در زمینه اصل ۴۴ قانون اساسی.

۲۹۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

قوانین برنامه توسعه اقتصادی ج.ا.ا، قانون مقررات صادرات و واردات و آیین‌نامه اجرایی آن در سال‌های مختلف.

کاوند، علی (۱۳۹۷)، «بررسی راه‌بردهای توسعه صنعتی تشویق صادرات و جای‌گزینی واردات در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب و سه برنامه توسعه بعد از انقلاب»، همایش تولید ملی و اشتغال پایدار، چالش‌ها و راه‌کارها، بروجرد: <<https://civilica.com/doc/766699>>.

گروه نویسندگان (۱۳۸۵)، سازمان جهانی تجارت: ساختار، قواعد، و موافقت‌نامه‌ها، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

Bacchetta, M. (2003), *Introduction to the WTO*, World Bank and WTO Course, World Bank.

Bagwell, Kyle and R. Staiger (2003), *Economic Theory and the Interpretation of GATT/WTO*, The American Economist, Fall.

Dutt, P. (2013), "The Effect of the WTO on the Extensive and Intensive Margins of Trade", *Journal of International Economics*, vol. 91.

Kaldor, N. (1940), "A Note on Tariffs and the Terms of Trade", *Economica*, 7 (28).

Salvatore, D. (2013), *International Economics*, 11th ed., the US of America: Fordham University.

World Trade Organization (2002), *The Legal Texts, the Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations*, WTO Secretariat, Geneva, Switzerland.

نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت

ملیحه آشنا*

حمید لعل خضری**

چکیده

نااطمینانی یکی از چالش‌هایی است که عاملان اقتصادی با آن مواجه‌اند و به‌منزله عاملی مؤثر و مهم در تغییر متغیرهای اقتصاد کلان نقش دارد. نااطمینانی در زمینه‌های مختلف مانند سیاست‌های دولت، قوانین و مقررات، روابط تجاری، و ... ایجاد می‌شود. در شرایط عدم اطمینان اقتصادی، سطح تولید تعادلی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد ممکن است تغییر کند. بخش صنعت یکی از بخش‌های مهم اقتصاد هر کشور محسوب می‌شود و سرمایه‌گذاری این بخش به دلیل ارتباطات پسین و پیشین قوی با دیگر بخش‌ها نقش مهمی در تعیین چرخه‌های رونق و رکود اقتصادی دارد. در این مطالعه، با استفاده از الگوی خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی تأثیر نااطمینانی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت ایران طی دوره زمانی فصل اول ۱۳۸۳ تا فصل چهارم ۱۳۹۷ بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در بلندمدت شاخص نااطمینانی، تولید ناخالص بخش صنعت، و نرخ ارز اثر معنی‌دار بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت دارد، در حالی که در کوتاه‌مدت تولید ناخالص بخش صنعت بیش‌ترین اثر را بر سرمایه‌گذاری می‌گذارد و نااطمینانی با یک وقفه اثر مثبت کوچک‌تری را نشان می‌دهد. بنابراین، افزایش سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در کوتاه‌مدت و بلندمدت نیازمند کاهش نااطمینانی اقتصادی و نیز کاهش تغییرات نرخ ارز از طریق ثبات تصمیمات سیاستی است.

کلیدواژه‌ها: تولید، نااطمینانی، صنعت، نرخ ارز، ایران.

طبقه‌بندی JEL: D80, E63, E31, E52

* استادیار اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بزرگمهر، قائنات (نویسنده مسئول)، ashena@buqaen.ac.ir

** استادیار اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بزرگمهر، قائنات، h.lalkhezri@buqaen.ac.ir

۱. مقدمه

از مهم‌ترین اهداف اقتصادی کشورها دستیابی به رشد اقتصادی است. اقتصادها تلاش می‌کنند شرایط مناسبی را برای رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر فراهم آورند. در جهت افزایش رشد اقتصادی بلندمدت در ایران، رشد و توسعه بخش صنعت می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. برای دستیابی به نرخ بالاتر رشد اقتصادی و نیز تداوم رشد و توسعه در بخش‌های اقتصادی و از جمله بخش صنعت، باید شرایط اقتصادی مناسب برای سرمایه‌گذاری فراهم باشد.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری ثبات اقتصاد کلان است. در واقع، بی‌ثباتی و نااطمینانی اقتصاد کلان موجب نااطمینانی فعالان اقتصادی در مورد تحولات آینده خواهد شد و در نتیجه فعالان اقتصادی نمی‌توانند چشم‌انداز روشن و شفافی از آینده ترسیم کنند (رجبی و تاج‌الدین ۱۳۹۵). نااطمینانی در اقتصاد باعث می‌شود که فعالان اقتصادی پروژه‌های سرمایه‌گذاری را فعالیت‌های دارای مخاطره (ریسک) تلقی کنند که نتیجه آن کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و برگشت‌ناپذیری سرمایه در بنگاه است. وقتی سرمایه‌گذاری در بنگاه‌ها و مجموعه‌های تولیدی کاهش یابد، به ناسازگاری و تغییرات انتظارناپذیر در رشد منجر می‌شود و تقاضای آتی برای تولید کل اقتصاد را دچار نااطمینانی می‌کند (حیدرپور و پورشهایی ۱۳۹۱).

امروزه، دولت‌ها در کشورهای مختلف نقش فعالی در کنترل اقتصاد کلان ایفا می‌کنند و مشارکت آن‌ها برای بهبود وضعیت جاری توسعه اقتصادی و ارتقای پیوسته توسعه اقتصاد داخلی حیاتی است. با این‌که دولت‌ها همواره بر لزوم حفظ و بهبود ثبات و پایداری سیاست‌های کلان اقتصادی و دستیابی به توسعه اقتصادی هموار و متوازن تأکید دارند، اما با این حال، ضمن بهبود وضعیت اقتصادی، عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی را نیز افزایش داده‌اند (Guo et al. 2020).

میزان پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد کشور برای تصمیم‌گیران اقتصادی بسیار اهمیت دارد. در واقع، می‌توان گفت که هر قدر قابلیت پیش‌بینی اقتصاد کم‌تر باشد، نشان‌دهنده سطح بالاتری از نااطمینانی در اقتصاد است. تصمیم‌گیری برای آینده در چنین وضعیتی پیچیده و مشکل می‌شود و بر تصمیم‌های عاملان اقتصادی تأثیر می‌گذارد. از عوامل بسیار مهم ایجاد و تشدید نااطمینانی اقتصادی طراحی سیاست‌ها در افق زمانی محدود و ترجیح منافع کوتاه‌مدت بر منافع بلندمدت است. نااطمینانی سیاست اقتصادی زمانی رخ می‌دهد که یک نهاد

نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت (ملیحه آشنا و حمید لعل خضری) ۲۹۳

اقتصادی دقیقاً نمی‌تواند پیش‌بینی کند که چه زمانی و چگونه دولت سیاست اقتصادی فعلی خود را تغییر خواهد داد (ibid.).

بخش صنعت یکی از بخش‌های مهم و حیاتی اقتصاد هر کشور محسوب می‌شود که تأثیر قابل‌توجهی بر روابط اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی داخلی و خارجی داشته و در نتیجه، توجه به آن در جهت رشد و توسعه بخش مهمی از دغدغه‌های برنامه‌ریزان جوامع مختلف را به خود اختصاص داده است. سرمایه‌گذاری در بخش صنعت به دلیل ارتباطات پسین و پیشین قوی با دیگر بخش‌ها نقش مهمی در تعیین چرخه‌های رونق و رکود اقتصادی دارد، به گونه‌ای که افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش می‌تواند عامل تأثیرگذاری بر ایجاد شغل، توسعه صادرات غیرنفتی، رشد تولید، افزایش بهره‌وری، و درآمد سرانه باشد (عرفانی و دیگران ۱۳۹۳).

از یک سو، به علت اهمیت بخش صنعت به عنوان یکی از بخش‌های اصلی اقتصاد کشور و وجود ارتباطات پسین و پیشین مؤثر میان زیربخش‌های مختلف صنعتی با سایر بخش‌های اقتصادی و از سوی دیگر، به علت تغییرات قابل‌توجهی که در سال‌های اخیر در برخی متغیرهای کلان اقتصادی نظیر نرخ تورم و ارزش ریخ داده و تبعات قابل‌توجهی بر بخش‌های مختلف اقتصادی گذاشته است، لزوم توجه به تأثیر شاخص‌های کلان اقتصادی بر سرمایه‌گذاری بخش صنعتی پررنگ‌تر شده است. از این رو، پژوهش حاضر به بررسی متغیرهای مؤثر بر سرمایه‌گذاری بخش صنعت در ایران می‌پردازد.

هدف این تحقیق بررسی واکنش سرمایه‌گذاری بخش صنعت به نااطمینانی اقتصادی در ایران است. در این مقاله، از شاخص نااطمینانی اقتصاد ایران بر مبنای مطالعه‌ی اهری و همکاران (Ahr et al. 2018) استفاده شده است و برخی متغیرهای دیگر مؤثر بر سرمایه‌گذاری نیز لحاظ شده است. داده‌های مورد استفاده این تحقیق طی فصل اول ۱۳۶۹ تا فصل چهارم ۱۳۹۷ بوده و هدف تحقیق با استفاده از الگوی خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی بررسی شده است. نتایج این مقاله برای سیاست‌گذاران در اتخاذ سیاست مناسب به منظور کنترل سیاست‌های اقتصادی و شرایط اقتصاد کلان در جهت کم‌کردن هزینه‌های حاصل از نااطمینانی اقتصادی بر بخش صنعت مفید خواهد بود.

سازمان‌دهی این مقاله بدین صورت است: پس از ارائه مقدمه، در بخش دوم ادبیات تحقیق اعم از مطالعات تجربی و مبانی نظری ارائه شده است. بخش سوم به معرفی داده‌ها و مدل تحقیق اختصاص یافته است. در بخش چهارم، به تجزیه و تحلیل یافته‌ها پرداخته شده و در نهایت، در بخش پنجم، نتیجه‌گیری تحقیق ارائه شده است.

۲. ادبیات موضوع

۱.۲ نااطمینانی اقتصادی و سرمایه‌گذاری

نااطمینانی یک متغیر کیفی بوده و اندازه‌گیری آن پیچیده است. در برخی مطالعات از ترکیب نوسان متغیرهای اقتصادی به‌عنوان شاخص نااطمینانی اقتصادی استفاده شده است (دهمرد و روشن ۱۳۸۸). واضح است که عدم اطمینان در یک کشور فقط به‌دلیل نوسانات پولی، نوسانات نرخ ارز، یا تولید نیست. بسیاری از عوامل دیگر مانند تغییر در سیستم مالیات، تغییر در دولت، روابط تجاری، و غیره می‌توانند در ایجاد یک فضای نامطمئن نقش داشته باشند. در سال‌های اخیر، برخی شاخص‌ها برای اندازه‌گیری نااطمینانی پیش‌نهاد شده است. شاخص نااطمینانی سیاست اقتصادی (Economic Policy Uncertainty/ EPU) توسط بکر و همکاران (Baker et al. 2016) براساس مطالب موجود در مقالات روزنامه‌ها برای محاسبه عدم قطعیت سیاست اقتصادی محاسبه شده است. شاخص نااطمینانی سیاست اقتصادی جهانی (GEPU: Global EPU) توسط دیویس (Davis 2016) مطرح شد و به‌صورت میانگین وزنی شاخص‌های نااطمینانی اقتصادی چند کشور مهم محاسبه شده است. شاخص نااطمینانی جهانی (World Uncertainty Index/ WUI) توسط اهیر و همکاران (Ahir et al. 2018) با استفاده از بررسی فضای نااطمینانی در گزارش‌های فصلی واحد اطلاعات اکونومیست برای هر کشور تعیین شده است. گزارش‌های هر کشور امور سیاسی، سیاست اقتصادی، اقتصاد داخلی، وقایع تراز پرداخت‌های تجاری و خارجی، و به‌طور کلی عوامل مؤثر بر ریسک هر کشور را پوشش می‌دهد. این شاخص برپایه داده‌های فصلی برای کشورهای مختلف ساخته شده و عدم اطمینان عمومی در اقتصاد را برآورد می‌کند. معیار نااطمینانی استفاده‌شده در این تحقیق براساس آمار مربوط به این شاخص در ایران است. این شاخص در مقایسه با شاخص‌های قبل این مزیت را دارد که برپایه یک منبع خاص ساخته شده است و سپس فرایند استانداردسازی برای داده‌های خام این شاخص انجام شده است.

نظریه‌های سستی سرمایه‌گذاری با فرض اطمینان و نبود انعطاف و اختیارات مدیریتی موجود در سرمایه‌گذاری‌ها مطرح شده‌اند. بر این اساس، فرض می‌شود که مدیران هیچ‌گونه فرصتی برای تغییر خط‌مشی سرمایه‌گذاری خود ندارند، اما وضعیت بازار ممکن است در طول زمان تغییر کند و تخمین بازدهی سرمایه‌گذاری را تغییر دهد (Xie 2009).

فرض عمده در تئوری‌های سستی نظیر کیو تو بین اتخاذ تصمیم‌های سرمایه‌گذاری در محیطی مطمئن و با قطعیت است. به‌علاوه، برگشت‌ناپذیر بودن مخارج سرمایه‌گذاری و با تأخیر

نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت (ملیحه آشنا و حمید لعل خضری) ۲۹۵

صورت‌گرفتن آن، به دلیل انتظار دست‌یابی به اطلاعات جدید، در این تئوری‌ها لحاظ نشده است. افزون‌براین، سرمایه‌گذاری‌ها در انتظار برای دست‌یابی به اطلاعات جدید درخصوص قیمت‌ها، هزینه‌ها، و سایر شرایط بازار با تأخیر انجام می‌شوند. از این‌رو، نااطمینانی مسیر سرمایه‌گذاری را منحرف می‌کند.

در نظریه‌های جدید سرمایه‌گذاری، ریسک و نااطمینانی نیز در تابع سرمایه‌گذاری وارد شده است. سرمایه‌گذار برای تخصیص منابع مالی پیش از هرچیز سود و زیان خود را بررسی می‌کند. اما وقتی نااطمینانی اقتصادی وجود دارد، هزینه اضافی، که ناشی از وقایع اقتصادی پیش‌بینی‌نشده است، هزینه هر واحد سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد. درجه بالایی از نااطمینانی اقتصادی می‌تواند هزینه‌های فرصت را برای سرمایه‌گذار افزایش دهد. این هزینه‌ها شامل به‌تأخیرانداختن و منتظر اطلاعات جدید ماندن پیش از تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری است که نتیجه آن کاهش سرمایه‌گذاری مطلوب است (رجبی و تاج‌الدین ۱۳۹۵).

رفتار بنگاه در شرایط عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، به‌ویژه تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری، از گذشته موردتوجه بوده است. به این دلیل است که عدم قطعیت در سیاست‌های اقتصادی می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری زیادی را ایجاد کند، درحالی‌که هم‌زمان ریسک بالایی را ایجاد می‌کند. باتوجه به تئوری گزینه واقعی (real option theory)، که برای مطالعه تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری در یک محیط نامشخص استفاده می‌شود، محققان دریافته‌اند که عدم قطعیت در سیاست اقتصادی ارزش موردانتظار فرصت‌های سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و در نتیجه، مانع از سرمایه‌گذاری فعلی بنگاه‌ها می‌شود. در چنین وضعیتی، عدم قطعیت سیاست اقتصادی یک متغیر برون‌زا تلقی می‌شود و یک شاخص اقتصاد کلان است. باین‌حال، رفتار سرمایه‌گذاری به‌عنوان بخش مهمی از بازار مستقیماً رشد اقتصادی را تغییر می‌دهد و سپس بر تدوین و تغییر در سیاست‌های دولت تأثیر می‌گذارد. به‌عبارت‌دیگر، عدم قطعیت سیاست اقتصادی نه‌تنها ممکن است بر سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها تأثیر بگذارد، بلکه ممکن است تحت‌تأثیر آن قرار گیرد (Guo et al. 2020).

۲.۲ نرخ ارز و سرمایه‌گذاری

تغییرات نرخ ارز دو اثر متضاد بر بازدهی سرمایه‌گذاری از مسیر تغییر قیمت‌های بازار داخلی، قیمت‌های بازارهای صادراتی، و قیمت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی برجای

می‌گذارد. کاهش نرخ ارز از طریق کاهش قیمت کالاهای وارداتی و افزایش قیمت کالاهای صادراتی قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی را در بازارهای داخلی و خارجی کاهش می‌دهد و در نتیجه، اثر منفی بر میزان درآمد و بازدهی سرمایه‌گذاری در داخل بر جای می‌گذارد. در مقابل، کاهش نرخ ارز قیمت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی را به‌طور مستقیم کاهش می‌دهد و با کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، موجبات افزایش بازدهی سرمایه‌گذاری و به‌دنبال آن افزایش سرمایه‌گذاری را فراهم خواهد کرد. بنابراین، در مجموع، بر ایند این دو اثر متضاد اثر خالص تغییر نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری را روشن خواهد کرد. با وجود این که میزان تأثیرپذیری صنایع مختلف از تغییر نرخ ارز متفاوت است، اما به‌نظر می‌رسد که در مجموع، در کوتاه‌مدت، اثر مثبت کاهش نرخ ارز بر اثر منفی آن بر سرمایه‌گذاری غالب باشد، اما در بلندمدت احتمالاً اثر منفی کاهش نرخ ارز غالب خواهد شد (یحیی‌آبادی و دیگران ۱۳۹۲).

۳.۲ تورم و سرمایه‌گذاری

متغیر تورم اثرات مستقیمی بر استراتژی‌های بهینه‌سازی بنگاه‌های اقتصادی دارد. تورم به‌طور منفی رشد بلندمدت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Bruno 1998; Barro 1991). هم‌چنین، اجماع نظر اقتصاددانان نشان می‌دهد نرخ‌های بالای تورم برای رشد اقتصادی مضر است. بر اساس نظریه پول‌گرایان سنتی، افزایش عرضه پول یا اعمال سیاست انبساطی پولی در کوتاه‌مدت سطح تولید را افزایش می‌دهد، ولی در بلندمدت اقتصاد به حالت تعادل اولیه برمی‌گردد و آثار افزایش عرضه پول فقط در افزایش قیمت‌ها منعکس می‌شود. در مکتب پول‌گرایان جدید، وجود انتظارات تطبیقی در کوتاه‌مدت رابطه مثبتی میان تورم و رشد ایجاد می‌کند، اما در بلندمدت ارتباطی میان این دو متغیر وجود ندارد. کلاسیک‌های جدید نیز با طرح انتظارات عقلایی بیان می‌کنند که در کوتاه‌مدت و بلندمدت ارتباطی میان تورم و رشد وجود ندارد. ساختارگرایان با بیان خصوصیات اقتصاد کشورهای در حال توسعه (از جمله چسبندگی و کشش‌ناپذیری‌های مختلف اقتصاد این کشورها) معتقدند رابطه مثبتی میان تورم و رشد حداقل تا نرخ معینی از تورم وجود دارد.

فریدمن (Friedman 1977) باور دارد که هرچه نااطمینانی بیش‌تر باشد، شناسایی تغییر قیمت‌های نسبی از تغییر قیمت‌های مطلق دشوارتر است، زیرا کارگزاران اقتصادی قیمت‌های خود را در نرخ‌های متفاوت (به دلیل پیش‌بینی ناقص تورم آینده) تنظیم می‌کنند. بنابراین،

نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت (ملیحه آشنا و حمید لعل خضری) ۲۹۷

قیمت‌های نسبی تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد، کارآیی اقتصادی کاهش می‌یابد، و تولید کم‌تری نسبت به حالت بدون نااطمینانی به‌وجود می‌آید. بنابراین، باتوجه‌به این دو دلیل عمده فریدمن بر این باور است که رابطه بین نااطمینانی تورم و سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون اقتصادی منفی است.

۴.۲ رشد تولید و سرمایه‌گذاری بخش صنعت

فعالان اقتصادی از تولید ناخالص داخلی (GDP) تأثیر می‌پذیرند و به‌طور کلی تولید ناخالص داخلی به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مطرح است، زیرا بهبود و رونق تولید می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاری نقش مهمی داشته باشد (بهنامیان و دیگران ۱۳۹۲). بر این اساس، می‌توان گفت سرمایه‌گذاری در بخش صنعت نیز از میزان تولید این بخش تأثیر می‌پذیرد. هم‌چنین، صنعت‌ها برای تأمین تقاضای آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند. اگر تقاضا کاهش یابد، سرمایه‌گذاری کاهش خواهد یافت. اگر چشم‌انداز اقتصادی بهبود یابد، بخش‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری خود را افزایش خواهند داد، زیرا انتظار دارند تقاضای آینده افزایش یابد. صلاح‌الدین و اسلام (Salahuddin and Islam 2008) در بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال‌توسعه اثر معنی‌دار رشد تولید بر سرمایه‌گذاری را نشان دادند. از مهم‌ترین و رایج‌ترین عوامل خارجی مؤثر بر تصمیمات سرمایه‌گذاری و نیز عوامل بازدارنده متغیرهایی هستند که به چشم‌انداز اقتصاد کلان و سیاست اقتصادی یک کشور مربوط می‌شوند که به‌صورت رشد تولید ناخالص داخلی ظاهر می‌شود (Bialowolski and Weziak-Bialowolska 2014).

۵.۲ مطالعات پیشین

داتسی و سارت (Dotsey and Stare 2000) معتقدند که نااطمینانی تورمی می‌تواند عامل افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی باشد. آن‌ها با استفاده از مدل‌های تقاضای پول در اقتصاد بدون بهره، که پس‌اندازهای احتیاطی و ریسک‌گذاری از ویژگی‌های آن‌هاست، نشان دادند که با افزایش تغییرپذیری عرضه پول و در نتیجه تورم بازدهی پول کاهش می‌یابد. به‌دنبال کاهش بازدهی پول، تقاضای واقعی پول و مصرف نیز کاهش می‌یابد و موجب افزایش پس‌اندازهای احتیاطی می‌شود و سرانجام، جریان وجوه پس‌اندازشده از طریق سرمایه‌گذاری افزایش تولید و رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت.

داسیلوا (Da Silva 2007) در تحقیقی با استفاده از روش خودرگرسیون با توزیع باوقفه (ARDL) به بررسی اثرات منفی نااطمینانی تورمی بر متغیرهای اقتصاد کلان از جمله سرمایه‌گذاری در برزیل پرداخت. نتایج حاکی از آن است که تحت تأثیر نااطمینانی‌های تورمی، بازدهی‌های فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد که علت آن افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری است. میلز و ویجوربرگ (Miles and Vijverberg 2009) در مطالعه‌ای با استفاده از رهیافت مارکوف - سوئیچینگ ارتباط تورم و نااطمینانی تورم را در آمریکا طی سال‌های ۱۹۴۸-۲۰۰۷ مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از الگو نشان می‌دهد که تورم باعث افزایش نااطمینانی تورمی شده و نااطمینانی اثر منفی بر سرمایه‌گذاری و تولید گذاشته است.

نرخ ارز در برخی مطالعات به‌عنوان عامل دیگر اثرگذار بر سرمایه‌گذاری مدنظر قرار گرفته است. سویفت (Swift 2007) در مطالعه خود رابطه نرخ ارز و سرمایه‌گذاری در صنایع کارخانه‌ای استرالیا را طی دوره ۱۹۸۸-۲۰۰۳ با روش حداقل مربعات سه‌مرحله‌ای بررسی کردند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد ده درصد افزایش ارزش پول استرالیا به‌طور متوسط موجب ۲/۱ درصد کاهش در سرمایه‌گذاری صنعتی می‌شود، ضمن این‌که بیش‌ترین واکنش از طریق سرمایه‌گذاری در تجهیزات و ماشین‌آلات صورت گرفته است. کاندیلو و لبلیسگیلو (Kandilov and Leblebicioğlu 2011) در مطالعه‌ای به بررسی اثر نوسانات نرخ ارز در سرمایه‌گذاری صنعتی در کلمبیا با استفاده از رگرسیون داده‌های تابلویی به‌روش گشتاور تعمیم‌یافته (generalized method of moments) پرداختند. مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد نوسانات نرخ ارز در سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی اثر منفی و معنادار دارند. این اثر منفی با افزایش سهم صادرات کوچک‌تر و با کاهش اتکا به واردات مواد اولیه بزرگ‌تر می‌شود.

نااطمینانی در اقتصاد باعث می‌شود که فعالان اقتصادی تصمیمات سرمایه‌گذاری را به‌تعویق بیندازند که نتیجه آن کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی خواهد بود. لوکاس و لینگ (Lucas and Ling 2013) در مقاله‌ای اثر نااطمینانی بر سرمایه‌گذاری را در چهارچوب مدل غیرخطی بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که در سطوح پایین نااطمینانی ارتباط بین همه انواع سرمایه‌گذاری مثبت است، اما در سطوح بالای نااطمینانی این رابطه منفی می‌شود. دیجوان-بیترا و چیرلی (Dejuan-Bitria and Chirelli 2021) به بررسی تأثیر نااطمینانی سیاست اقتصادی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها در بازه زمانی ۱۹۹۸-۲۰۱۴ در اسپانیا پرداختند. نتایج حاصل از رگرسیون پانل نشان‌دهنده آن است که نااطمینانی سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. علاوه‌براین، نتایج حاکی از آن است که اثر نامطلوب عدم اطمینان، به‌ویژه برای بنگاه‌های بسیار آسیب‌پذیر، بیش‌تر است و بنگاه‌های صادرکننده نسبت به بنگاه‌های دیگر کم‌تر تحت تأثیر

نااطمینانی سیاست اقتصادی قرار می‌گیرند. احتمالاً به این دلیل است که در بازارهای خارجی فعالیت می‌کنند و کم‌تر در معرض عدم اطمینان سیاست اقتصادی هستند. به‌طور کلی، این نتایج با این فرضیه مطابقت دارد که عدم قطعیت مرتبط با سیاست‌های اقتصادی باعث کاهش سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها می‌شود.

جوآوو و همکاران (۲۰۲۰) با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری پانل (Panel Vector Autoregressive/ PVAR) و داده‌های فصلی در بازه زمانی ۲۰۰۳-۲۰۱۸ ارتباط میان نااطمینانی سیاست اقتصادی، سرمایه‌گذاری، و سودآوری بنگاه‌ها را در کشور چین مورد بررسی قرار دادند. برآورد الگو نشان می‌دهد که نااطمینانی سیاست اقتصادی یک اثر بازدارنده بر سرمایه‌گذاری و سودآوری بنگاه‌ها دارد، در حالی که سرمایه‌گذاری و سودآوری بنگاه‌ها نیز اثر بازدارنده‌ای بر نااطمینانی سیاست اقتصادی دارد. همچنین، نتایج حاکی از آن است که هرچه قطعیت و اطمینان سیاست اقتصادی قوی‌تر باشد، برای ارتقای رفتار سرمایه‌گذاری بنگاه و بهبود سودآوری آن‌ها مفیدتر است.

در ایران، مطالعات مختلفی در مورد عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری با تأکید بر نقش نااطمینانی اقتصادی انجام شده است. کمیجانی و مجاب (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای رابطه نااطمینانی تورم و سرمایه‌گذاری در ایران را بررسی کردند. آن‌ها ابتدا نااطمینانی تورم را از الگوی گارچ محاسبه کردند. سپس، با استفاده از سه مدل رگرسیون خطی، به بررسی رابطه نااطمینانی تورم با سرمایه‌گذاری پرداختند. نتایج آن‌ها حاکی از وجود رابطه منفی میان نااطمینانی تورم و سرمایه‌گذاری دارد. آرمن و میرابی‌زاده (۱۳۸۹) رابطه تورم با سرمایه‌گذاری واقعی در ایران را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از تخمین‌های مدل‌های اقتصادسنجی حاکی از آن است که اثر تورم بر سرمایه‌گذاری از نوعی فرایند تعدیل نامتقارن پیروی می‌کند. اگر نرخ تورم از سطح آستانه‌ای بالاتر باشد، تورم اثر منفی بر سرمایه‌گذاری خواهد داشت، اما اگر نرخ تورم پایین‌تر از این نرخ باشد، نه تنها اثر منفی از بین می‌رود، بلکه افزایش قیمت‌ها می‌تواند سطح سرمایه‌گذاری را افزایش دهد.

ترکی سمائی و احمدی (۱۳۹۲) رفتار سرمایه‌گذاری خصوصی را با توجه به نقش نااطمینانی اقتصاد کلان و مخارج دولتی در بخش صنعت اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۸۹ بررسی می‌کنند. براساس نتایج به‌دست‌آمده از برآورد روش حداکثر درست‌نمایی جوهانسون (Johansen Maximum Likelihood Method) مخارج عمرانی دولت به تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی منتهی شده، در حالی که اثر مخارج جاری بر آن منفی است. همچنین، نااطمینانی اقتصاد کلان بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تأثیر منفی دارد.

رجبی و تاج‌الدینی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تأثیر ناطمینانی شاخص‌های اقتصاد کلان شامل کسری بودجه و حجم پول بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را در بازه زمانی ۱۳۵۹-۱۳۹۰ با استفاده از رگرسیون خطی موردبررسی قرار داده‌اند. از این رو، در گام نخست، بردار ناطمینانی اقتصاد کلان برای شاخص‌های کسری بودجه و پول با استفاده از الگوی واریانس ناهم‌سان شرطی را استخراج و در گام دوم، تأثیرات ناشی از بردارهای استخراج‌شده به‌طور جداگانه بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی موردبررسی قرار دادند. نتایج حاکی از این است که ناطمینانی در شاخص‌های اقتصاد کلان شامل کسری بودجه و پول تأثیر منفی و معناداری بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در ایران و طی دوره موردنظر داشته است.

رضازاده و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی ارتباط ناطمینانی تورم، تورم، رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری طی دوره زمانی ۱۹۹۹-۲۰۱۳ در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی می‌پردازند. نتایج به‌دست‌آمده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته تفاضلی دومرحله‌ای نشان می‌دهد که ناطمینانی تورم باعث افزایش تورم شده است. همچنین، سایر یافته‌ها حاکی از تأثیر منفی ناطمینانی تورم بر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در این کشورها بوده است.

در بررسی عملکرد بخش صنعت درمقابل با نوسانات متغیرهای اقتصادی، رنج‌پور و همکاران (۱۳۹۷) تأثیر شوک‌های ارزی بر عملکرد زیربخش‌های صنعت استان آذربایجان شرقی را موردبررسی قرار می‌دهند. برای این منظور، ابتدا شوک‌های ارزی را با کمک الگوی واریانس ناهم‌سانی خودرگرسیون تعمیم‌یافته محاسبه کردند و سپس با استفاده از داده‌های تابلویی مبتنی بر الگوهای با ضرایب متغیر و پویا با تکنیک pmge تأثیر آن بر ارزش افزوده ۲۳ زیربخش صنعت استان آذربایجان شرقی را برای دوره ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. نتایج نشان از تأثیر مثبت و معنی‌دار متغیرهای سرمایه، نیروی کار، و میزان صادرات بر ارزش افزوده زیربخش‌های صنعت در استان آذربایجان شرقی دارد. تقوی و همکاران (۱۳۹۹) با هدف بررسی اثرات نامتقارن نوسانات نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری بخش صنعت و معدن از داده‌های سری زمانی سالانه اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۹۷ استفاده کرده‌اند. نتایج حاصل از برآورد الگو خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده غیرخطی بیان‌گر آن است که شوک‌های نوسانات نرخ ارز بر رشد سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن در کوتاه‌مدت و بلندمدت نامتقارن است، به‌طوری‌که با افزایش یک‌درصدی شوک‌های مثبت و منفی رشد نوسانات نرخ ارز به‌ترتیب با ضرایب $1/62$ و $0/84$ به‌صورت منفی و معنادار بر سرمایه‌گذاری تأثیر دارند.

نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت (ملیحه آشنا و حمید لعل خضری) ۳۰۱

باتوجه به بررسی مطالعات پیشین و نقشی که فضای نااطمینانی می‌تواند بر اقتصاد بر جا گذارد و نیز به دلیل اهمیت بخش صنعت، مشارکت این مقاله در ادبیات موضوع تبیین آثار نااطمینانی اقتصاد کلان به هم‌راه سایر متغیرهای مؤثر بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت است. گرچه برخی مطالعات انجام شده در اقتصاد ایران نوسان یک یا چند متغیر را به عنوان متغیر نااطمینانی لحاظ کرده‌اند، این مقاله بر مبنای مطالعات بین‌المللی و بسط معیار نااطمینانی اقتصادی شاخصی را مورد استفاده قرار می‌دهد که اندازه‌گیری آن بر مبنای شفافیت فضای سیاست اقتصادی است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۱.۳ الگوی خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی (ARDL)

یکی از روش‌ها برای بررسی رابطه بین متغیرها الگوی خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی (Auto-Regressive Distributed Lag/ ARDL) است. روش ARDL به این آزمون می‌پردازد که آیا یک رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو وجود دارد. از مزایای استفاده از روش مذکور به دست آوردن برآوردهای سازگار از ضرایب بلندمدت بدون توجه به $I(0)$ و $I(1)$ بودن متغیرهاست (نوفروستی ۱۳۹۱). هم‌چنین، این الگو از سایر روش‌های هم‌گرایی بلندمدت برای نمونه‌های کوچک دقت بیشتری دارد (Pesaran et al. 2001). این روش روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین متغیر وابسته و سایر متغیرهای توضیحی الگو را به‌طور هم‌زمان برآورد می‌کند. این الگو به صورت زیر برآورد می‌شود:

$$A(L)y_t = B(L)x_t + u_t \quad (1)$$

به طوری که

$$\begin{aligned} A(L) &= 1 - a_1L - a_2L^2 - \dots - a_pL^p \\ B(L) &= \beta_{i0} + \beta_{i1}L + \beta_{i2}L^2 + \dots + \beta_{iq}L^q \end{aligned} \quad (2)$$

به طوری که L عمل‌گر وقفه است. معادله برای تمامی حالات و برای کلیه ترتیبات ممکن مقادیر برآورد می‌شود. تعداد وقفه‌های بهینه برای هر یک از متغیرهای توضیح‌دهنده با استفاده از معیارهای حنان-کوئین (HQC)، شوارتز-بیزین (SBC)، آکائیک (AIC)، یا \bar{R}^2 می‌تواند تعیین شود.

بر اساس مطالعه پسران و همکاران (Pesaran et al. 2001)، وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها از طریق آماره F برای آزمون معنی‌داری سطوح با وقفه متغیرها در یک الگوی تصحیح خطا (unrestricted error correction model) موردآزمون قرار می‌گیرد. توزیع این آماره بدون توجه به این‌که متغیرها I(0) یا I(1) باشند، غیراستاندارد است و مقادیر بحرانی متناسب تعیین شده را دارند. با توجه به تعداد متغیرها و این‌که یک عرض از مبدأ یا روند زمانی در تساوی وجود داشته باشد، مقادیر بحرانی کران بالا و پایین را می‌سازد. اگر آماره محاسباتی بیش‌تر از کران بالا و پایین باشد، فرضیه صفر رد می‌شود و یک رابطه بلندمدت میان متغیرها وجود دارد (Pesaran et al. 2001).

۲.۳ تصریح الگو

در این پژوهش، با توجه به هدف تحقیق، مطالعات پیشین، و مبانی نظری ارائه‌شده، الگویی به‌صورت زیر تصریح شد:

$$\text{Ln}I_t = a_0 + a_1 \text{LnGDPI}_t + a_2 \text{LnER}_t + a_3 \text{LnINF}_t + a_4 \text{LnR}_t + a_5 \text{UI}_t + \varepsilon_t \quad (3)$$

به‌طوری‌که در آن LnI سرمایه‌گذاری به‌قیمت ثابت (سال پایه ۱۳۹۰) به‌دست آمده است، LnGDPI: تولید ناخالص داخلی بخش صنعت به‌قیمت ثابت به‌سال پایه ۱۳۹۰ (میلیارد ریال)، LnER: نرخ ارز (نرخ دلار در بازار آزاد)، LnINF: نرخ تورم، LnR: نرخ سود بانکی (به‌عنوان جای‌گزینی برای نرخ بهره)، UI: شاخص نااطمینانی اقتصادی، و ε_t جمله‌اخلال است.

در صورتی‌که درجه هم‌جمعی برخی متغیرها صفر و برخی یک باشد، بر مبنای الگوی ارائه‌شده پسران و همکاران (۲۰۰۱) الگوی زیر قابل‌استفاده است.

$$\begin{aligned} \Delta \text{Ln}I_t = & \beta_0 + \beta_1 \sum_{i=1}^m \Delta \text{Ln}I_{t-i} + \beta_2 \sum_{i=0}^n \Delta \text{LnGDPI}_t + \beta_3 \sum_{i=0}^n \Delta \text{LnER}_{t-i} + \\ & \beta_4 \sum_{i=0}^n \Delta \text{LnINF}_{t-i} + \beta_5 \sum_{i=0}^n \Delta \text{LnR}_{t-i} + \rho_1 \text{Ln}I_{t-1} + \rho_2 \text{LnGDPI}_{t-1} + \rho_3 \text{LnER}_{t-1} + \\ & \rho_4 \text{LnINF}_{t-1} + \rho_5 \text{LnR}_{t-1} + \rho_6 \text{UI}_{t-1} + \mu_t \end{aligned} \quad (4)$$

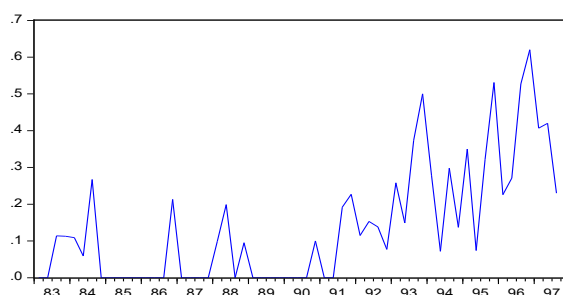
برای بررسی اثرات کوتاه‌مدت یک الگوی تصحیح خطا باید برآورد شود. بر اساس دیدگاه انگل - گرنجر (Engle and Granger) هر رابطه بلندمدت یک تصحیح خطای کوتاه‌مدت را در بر دارد که تعدیل جزئی را انجام می‌دهد. وجود هم‌انباشتگی بین متغیرها مبنای آماری استفاده از الگوهای تصحیح خطا را فراهم می‌کند.

۴. داده‌ها و نتایج تجربی

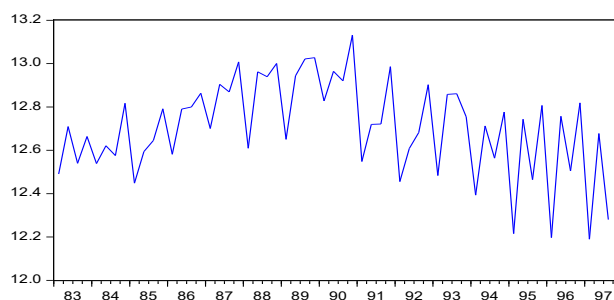
۱.۴ آزمون داده‌ها

دوره زمانی مورد بررسی در این تحقیق از فصل اول سال ۱۳۸۳ تا فصل چهارم ۱۳۹۷ است. داده‌های مربوط به تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری بخش صنعت از مجموعه حساب‌های ملی ایران در مرکز آمار ایران و داده‌های نرخ ارز و نرخ تورم از آمارهای اقتصادی بانک مرکزی ایران به دست آمده است. داده‌های شاخص نااطمینانی از وبسایت نااطمینانی سیاست اقتصادی (www.policyuncertainty.com/wui_quarterly) و براساس مطالعه اهیر و همکاران (۲۰۱۸) به دست آمده است.

در نمودار ۱، روند زمانی شاخص نااطمینانی طی دوره مورد بررسی نشان داده شده است. باتوجه به نمودار، نااطمینانی طی دوره مورد بررسی دارای نوسان بوده و در بعضی دوره‌ها افزایش و برخی دوره‌ها کاهش می‌یابد. به‌طور کلی، نااطمینانی در اقتصاد ایران طی دوره مورد بررسی روند افزایشی داشته است.



نمودار ۱. روند زمانی شاخص نااطمینانی اقتصادی در ایران
(www.policyuncertainty.com/wui_quarterly)



نمودار ۲. لگاریتم روند سرمایه‌گذاری در بخش صنعت
(منبع: حساب‌های ملی ایران، مرکز آمار ایران)

۳۰۴ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

در جدول ۱، آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد استفاده نشان داده شده است.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد استفاده در الگو
(منبع: یافته‌های پژوهش)

UI	LnR	LnINF	LnER	LnGDPI	LnI	آماره‌های توصیفی
۰/۱۴	۲/۹۱	۴/۰۹	۹/۶۹	۱۲/۰۴	۱۲/۷۰	میانگین
۰/۰۹	۲/۹۴	۳/۴۰	۹/۲۹	۱۲/۱۰	۱۲/۷۱	میانه
۰/۱۶	۰/۰۸	۲/۶۴	۰/۷۶	۰/۱۵	۰/۲۱	انحراف معیار
۱/۱۲	-۰/۳۷	۱/۲۶	-۰/۱۶	-۰/۷۰	-۰/۴۵	ضریب چولگی
۳/۴۳	۱/۵	۵/۱۸	۴/۱۸	۲/۶۴	۲/۸۱	ضریب کشیدگی
۱۲/۸۷ (۰/۰۰)	۶/۷۸ (۰/۰۳)	۲۷/۴۲ (۰/۰۰)	۳/۶۸ (۰/۰۳)	۵/۱۳ (۰/۰۷)	۲/۰۹ (۰/۳۵)	آماره Jarque-Bera

جدول ۲. بررسی پایایی متغیرهای الگوی تحقیق
* معنی‌داری در سطح اطمینان ۹۵ درصد را نشان می‌دهد.
(منبع: یافته‌های پژوهش)

آزمون دیکی فولر تعمیم یافته ADF		آزمون فیلیپس پرون PP		متغیرها
آماره آزمون در تفاضل مرتبه اول	آماره آزمون در سطح متغیرها	آماره آزمون در تفاضل مرتبه اول	آماره آزمون در سطح متغیرها	
-۴/۱۷*	-۰/۷۲	-	-۷/۵۱*	LnI
-۲/۹۴*	-۱/۱۹	-۷/۶۱*	-۳/۰۸	LnGDPI
-۳/۰۶*	-۱/۲۹	-	-۳/۳۶*	LnER
-	-۳/۰۸*	-۸/۴۱*	-۳/۱۴	INF
-۷/۳۴	-۲/۲	-۷/۳۴	-۱/۹۸	LnR
-	-۳/۴۲*	-	-۳/۲۱*	UI

روش‌های معمول اقتصادسنجی مبتنی بر فروض پایایی متغیرهای مورد مطالعه است. برای بررسی پایایی متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق از آزمون‌های دیکی-فولر تعمیم یافته (Augmented Dickey-Fuller/ ADF) و آزمون فیلیپس پرون (Philips Pron/ PP) استفاده می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، برخی متغیرها پایا از درجه صفر و برخی متغیرها پایا از درجه یک هستند (جدول ۲).

۲.۴ نتایج تجربی

به دلیل متفاوت بودن درجه پایایی متغیرها، برای بررسی رابطه بلندمدت و کوتاه‌مدت بین متغیرها روش ARDL به کار برده شده است. الگوی پویای $ARDL(1,3,0,0,0,2)$ از طریق معیار شوارتز-بیزین (Schwaez-Bayesian Criterion/ SBC) مطابق جدول ۳ محاسبه شد. متغیرهای معنی‌دار در سطح ۵ درصد به این معنی است که در کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

جدول ۳. نتایج برآورد ضرایب کوتاه‌مدت $ARDL(1,3,0,0,0,2)$

اعداد داخل پرانتز آماره t است.

* معنی‌داری در سطح اطمینان ۹۵ درصد را نشان می‌دهد.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نام متغیر	ضرایب برآوردشده			
	وقفه ۰	وقفه ۱	وقفه ۲	وقفه ۳
LnI	-	-۰/۲۳(-۱/۸۳)	-	-
LnGDPI	۲/۵۵ (۵/۲۹) *	-۱/۶۴ (-۲/۹۳) *	۰/۴(۰/۸۲)	-۰/۷۶(-۱/۸۴)
LnER	-۰/۰۴(-۱/۶۷)	-	-	-
INF	۰/۰۱(۲/۰۳) *	-	-	-
LnR	۰/۳۶(۰/۲۷)	-	-	-
UI	-۰/۰۹(-۰/۶۷)	-۰/۷۹(-۰/۱۲)	-۰/۰۳۸(-۲/۳۴) *	-
C	۳/۵۵(۱/۷۴)	-	-	-

جدول ۴ آزمون هم‌جمعی ARDL را برای بررسی رابطه بلندمدت بین متغیرها همراه با مقادیر کرانه‌ای ارائه شده توسط پسران و همکاران (۲۰۰۱) گزارش می‌دهد. نتایج آزمون F نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه بلندمدت وجود دارد، زیرا آماره F محاسباتی بالاتر از مقدار بحرانی محدوده بالایی است.

جدول ۴. آزمون هم‌جمعی $ARDL(1,3,0,0,0,2)$

* معنی‌داری در سطح ۱ درصد را نشان می‌دهد.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

مقدار آماره F	سطح معنی‌داری ۵٪		سطح معنی‌داری ۱٪	
	کران بالا	کران پایین	کران بالا	کران پایین
۷/۶۳*	۳/۳۸	۲/۳۹	۴/۱۵	۳/۰۶

در جدول ۵، برآورد روابط بلندمدت نشان می‌دهد که تمام ضرایب به‌جز نرخ تورم در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی‌دار هستند. ضرایب برآوردی نشان می‌دهد که افزایش یک‌درصدی در لگاریتم تولید ناخالص صنعت به افزایش ۰/۷۱ درصدی سرمایه‌گذاری در این بخش منجر می‌شود. در توضیح این رابطه می‌توان گفت با افزایش تولید و رشد بخش صنعت و در نتیجه افزایش بازدهی اقتصادی، انگیزه سرمایه‌گذاری در این بخش بهبود خواهد یافت و اثر آن بر سرمایه‌گذاری مثبت می‌شود.

ضریب متغیر نرخ ارز معنی‌دار و منفی است و می‌توان گفت افزایش نرخ ارز سرمایه‌گذاری در بخش صنعت را کاهش می‌دهد. در واقع، افزایش نرخ ارز ممکن است منابع مالی را به سمت سایر بازارهای با بازدهی بالا انتقال دهد. البته قابل ذکر است که این ضریب در مقایسه با سایر متغیرها اثر نسبتاً کم‌تری را خواهد داشت. با توجه به معنی‌دار نبودن ضریب نرخ تورم در بلندمدت می‌توان گفت تورم در بلندمدت بر روی سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در دوره مورد بررسی اثری نداشته است. ضریب بلندمدت شاخص نااطمینانی اقتصادی معنی‌دار و منفی به دست آمده است. این متغیر در مقایسه با سایر متغیرها ضریب بزرگ‌تری دارد و نشان می‌دهد با افزایش نااطمینانی میزان سرمایه‌گذاری در بخش صنعت با کاهش مواجه می‌شود. این نتیجه بر اساس مبانی نظری مشخص می‌کند که نااطمینانی عاملی اثرگذار بر تصمیمات عاملین اقتصادی در بحث سرمایه‌گذاری است. هرچه شرایط و سیاست‌های اقتصادی قابلیت پیش‌بینی کم‌تری داشته باشد و از نوسان و عدم اطمینان بیش‌تری برخوردار باشد، عواملان اقتصادی ممکن است تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را به تعویق بیندازند یا سایر بازارها با بازدهی کوتاه‌مدت را انتخاب کنند.

جدول ۵. برآورد ضرایب بلندمدت حاصل از نتایج هم‌گرایی بلندمدت ARDL

*معنی‌داری در سطح اطمینان ۹۵ درصد را نشان می‌دهد.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نام متغیر	ضرایب برآورد شده	آماره t
LnGDPI	۰/۷۱*	۳/۳۴
LnER	-۰/۰۶*	-۲/۷۰
INF	۰/۰۲	۱/۸۸
LnR	۰/۴۷	۱/۱۲
UI	-۰/۷۹*	-۳/۷۹
C	۴/۶۵	۱/۸۹

نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت (ملیحه آشنا و حمید لعل خضری) ۳۰۷

باتوجه به جدول ۶ در کوتاه‌مدت تولید ناخالص بخش صنعت بیش‌ترین اثر را بر متغیر سرمایه‌گذاری در این بخش دارد و رابطه مثبت بین آن‌ها برقرار است.

جدول ۶. برآورد ضرایب در الگوی تصحیح خطا
*معنی‌داری در سطح اطمینان ۹۵ درصد را نشان می‌دهد.
(منبع: یافته‌های پژوهش)

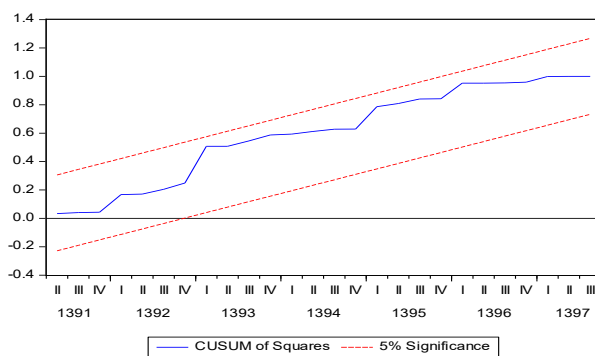
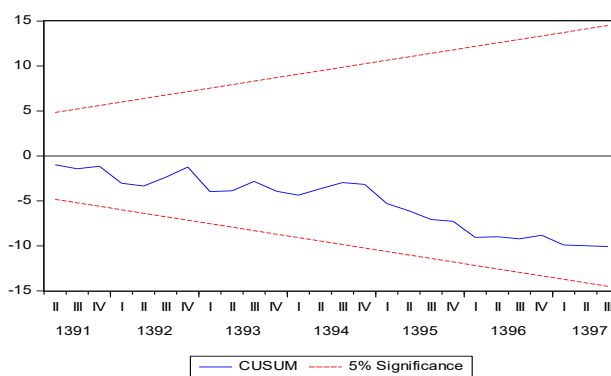
نام متغیر	ضرایب برآوردشده	آماره t
$\Delta \ln \text{GDPS}$	۰/۵۵ *	۷/۳۱
$\Delta \ln \text{GDPA}(-1)$	۰/۳۶	۰/۸۶
$\Delta \ln \text{GDPS}(-2)$	۰/۷۶*	۲/۱۳
ΔUI	-۰/۰۹	-۰/۷۸
$\Delta \text{UI}(-1)$	۰/۳۸*	۲/۸۹
$\text{ECT}(-1)$	-۰/۷۶*	-۷/۷۹

در کوتاه‌مدت، ضریب نااطمینانی بدون وقفه منفی، اما بی‌معنی و با یک وقفه معنی‌دار است. نااطمینانی و نوسانات اقتصادی کوتاه‌مدت اگرچه باعث ایجاد شوک یا تغییر تصمیمات عاملان اقتصادی می‌شود، اما در کوتاه‌مدت این تصمیمات را کم‌تر تحت تأثیر قرار می‌دهد. معنی‌دار بودن وقفه تغییرات نااطمینانی بر سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که این متغیر می‌تواند در هدایت سرمایه‌گذاری در بخش صنعت مفید واقع شود. بنابراین، می‌توان گفت افزایش سرمایه‌گذاری در کوتاه‌مدت و بلندمدت نیازمند کاهش نااطمینانی سیاست اقتصادی است و در این میان، تولید بخش صنعت در بلندمدت و کوتاه‌مدت نیز اثر مهمی بر سرمایه‌گذاری دارد. ضریب جمله تصحیح خطا، که بیان‌گر سرعت تعدیل متغیرها به سمت تعادل بلندمدت آن‌هاست، معنی‌دار است و علامت منفی را نشان می‌دهد. مقدار این ضریب ۰/۷۶ است و نشان‌دهنده آن است که عدم تعادل متغیر وابسته در کم‌تر از دو دوره از بین می‌رود.

برای نشان‌دادن درستی ثبات الگو از آزمون‌های تشخیص استفاده شده است (جدول ۷). در ادامه، آماره‌های تشخیص و نمودارهای مجموع تجمعی پس‌ماندهای برگشتی استانداردشده (CUSUM) و مربع آن (CUSUMQ) نشان داده می‌شود (نمودار ۳).

جدول ۷. نتایج آزمون‌های تشخیص
(منبع: یافته‌های پژوهش)

سطح احتمال	مقدار آماره	آزمون تشخیص
۰/۶۱	۰/۸۲	ناهم‌سانی واریانس
۰/۲۹	۱/۲۶	خودهم‌بستگی
۰/۱۶	۳/۶۴	نرمال‌بودن جملات اختلال
۰/۴۲	۰/۶۴	فرم تبعی مناسب



نمودار ۳. بررسی پایداری ضرایب برآوردشده
منبع: محاسبات تحقیق

باتوجه به نتایج آزمون‌های تشخیص الگوی مطالعه از لحاظ فرض‌های کلاسیک با مشکلی روبه‌رو نیست. هم‌چنین، نمودارهای مربوط به پایداری ضرایب نشان می‌دهد که نمودارها مرزها را قطع نمی‌کنند و الگوی برآوردی از ثبات لازم برخوردار است و به‌درستی تبیین شده است.

۵. نتیجه و پیش‌نهادها

به دلیل تنوع و پیچیدگی فعالیت‌های اقتصادی، سیاست‌گذاران اقتصادی برای برنامه‌ریزی صحیح در جهت رشد اقتصادی نیازمند دریافت تصویری واقع‌بینانه از اوضاع فعالیت‌های اقتصادی و عوامل مؤثر بر رشد در بخش‌های مختلف اقتصادی هستند. نااطمینانی یکی از چالش‌هایی است که عاملان اقتصادی و سیاست‌گذاران با آن مواجه هستند و به‌عنوان عاملی مؤثر و مهم در بروز نوسانات در متغیرهای اقتصاد کلان به‌شمار می‌رود. نااطمینانی در زمینه‌های مختلف مانند سیاست‌های دولت، قوانین و مقررات، روابط تجاری، و ... ایجاد می‌شود. سطح تولید تعادلی و سرمایه‌گذاری ممکن است در شرایط عدم اطمینان سیاست اقتصادی تغییر کند (Fang et al. 2018). بنابراین، می‌توان گفت نااطمینانی‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری به‌عنوان عاملی مهم در رشد اقتصادی یا بروز رکود نقش دارد.

در این مقاله، اثر شاخص نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در ایران در چهارچوب الگوی ARDL بررسی شده است. کاربرد این مقاله لحاظ اثر نااطمینانی در پیش‌بینی جریان سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی با تأکید بر بخش صنعت است. براساس نتایج تحقیق عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری شامل تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، و نرخ تورم اثر موردانتظار را دارند. هم‌چنین، شاخص نااطمینانی اقتصادی در بلندمدت اثر معنی‌دار و منفی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت دارد. این نتیجه به این معنی است که در صورت افزایش نااطمینانی اقتصادی، میزان سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. در توضیح این نتیجه می‌توان گفت که عاملان اقتصادی در شرایط نااطمینانی به‌دنبال نگه‌داری دارایی‌های حقیقی هستند (دهمرده و دیگران ۱۳۸۸). بنابراین، نااطمینانی سرمایه‌ها را به سمت دارایی‌های حقیقی انتقال می‌دهد و این فرایند باعث افزایش انتظارات سفته‌بازی شده و در نهایت ممکن است کاهش سرمایه‌گذاری و تولید را به‌دنبال داشته باشد. بنابراین، به‌منظور بهبود رشد بخش صنعت و در نتیجه رشد اقتصاد کلان، ثبات در سیاست اقتصادی می‌تواند مؤثر واقع شود.

به دلیل این‌که نوسانات شرایط اقتصادی و به‌تبع آن نااطمینانی به واکنش سرمایه‌گذاران منجر می‌شود، مناسب است که باوجود نااطمینانی سیاست‌های لازم برای حفظ و ورود جریان سرمایه‌گذاری به بخش صنعت اعمال شود تا رشد و توسعه این بخش مهم اقتصادی تحت آثار منفی شرایط عدم اطمینان قرار نگیرد. در این راستا، مناسب است که برای کاهش نااطمینانی و آثار منفی آن بر تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی بلندمدت، کاهش و کنترل مسائل سیاسی در سیاست‌های اقتصادی دولت، و سیاست‌های مالی و ارزی مدنظر قرار گیرد.

کتاب‌نامه

- آرمن، عزیز و معصومه میرابی‌زاده (۱۳۹۱)، «تحلیل اثر نامتقارن تورم بر سرمایه‌گذاری واقعی در ایران»، فصل‌نامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، س ۲، ش ۸.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۹۷)، گزیده آمارهای اقتصادی.
- بهنامیان، مهدی، عبدالناصر شجاعی، و غلامعلی حاجی (۱۳۹۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران»، فصل‌نامه علمی نظریه‌های کاربردی اقتصاد، س ۷، ش ۴.
- ترکی سمائی، رقیه و لیلا احمدی (۱۳۹۲)، «اثر نااطمینانی تورم بر سرمایه‌گذاری ثابت خصوصی واقعی در بخش صنعت اقتصاد ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه بازرگانی، ش ۷۰.
- تقوی، امیر و دیگران (۱۳۹۹)، «بررسی اثرات نامتقارن نوسانات نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری بخش صنعت و معدن: ره‌یافت خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده غیرخطی»، بررسی مسائل اقتصادی ایران، س ۷، ش ۱.
- حیدرپور، افشین و فرشید پورشهبانی (۱۳۹۱)، «تبیین آثار نااطمینانی اقتصادی بر متغیرهای کلان اقتصاد (مطالعه موردی: ایران)»، فصل‌نامه مجلس و راه‌برد، ش ۷۱.
- دهم‌ده، نظر، مهدی صفدری، و فرشید پورشهبانی (۱۳۸۸)، «مدل‌سازی نااطمینانی تورم در اقتصاد ایران»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، س ۱۷، ش ۵۰.
- رجبی، مصطفی و نسیم تاج‌الدین (۱۳۹۵)، «تحلیل نااطمینانی اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در ایران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵»، فصل‌نامه اقتصادی کاربردی، دوره ۶.
- رضازاده، علی، صابر خداوردیزاده، و شیرزاد میرزایی (۱۳۹۶)، «تأثیر نااطمینانی تورم بر تورم، سرمایه‌گذاری، و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی: ره‌یافت داده‌های تلفیقی پویا و پانل میان‌گروهی»، فصل‌نامه سیاست‌های راه‌بردی و کلان، س ۵، ش ۱۹.
- رنج‌پور، رضا و دیگران (۱۳۹۷)، «مطالعه اثرات نااطمینانی نرخ ارز مؤثر واقعی بر ارزش افزوده زیربخش‌های صنعت در استان آذربایجان شرقی»، پژوهش‌های اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، دوره جدید، س ۲۵، ش ۱۵.
- عرفانی، علی‌رضا، عابدین حسینی، و حمید ملکی (۱۳۹۳)، «بررسی وجود اثرات نامتقارن نوسانات مثبت و منفی نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری خصوصی»، فصل‌نامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ش ۲۰.
- کمبجانی، اکبر و رامین مجاب (۱۳۸۸)، «رابطه نااطمینانی تورم و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران»، پژوهش‌نامه اقتصادی، دوره ۱۱، ش ۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۳-۱۳۹۷)، حساب‌های ملی ایران.

نقش نااطمینانی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در بخش صنعت (ملیحه آشنا و حمید لعل خضری) ۳۱۱

نوفروستی، محمد (۱۳۹۱)، ریشه واحد و هم‌جمعی در اقتصادسنجی، تهران: رسا.
یحیی‌آبادی، ابوالفضل، سعید صمدی، و مصطفی جهانتیغ الهی (۱۳۹۲)، تحلیل تغییرپذیری قیمت نفت، نرخ ارز، و تحریم اقتصادی روی رشد اقتصادی»، همایش الکترونیکی ملی چشم‌انداز اقتصادی ایران.

- Ahir, H., N. Bloom, and D. Furceri (2018), "The World Uncertainty Index", Data Access from: https://www.policyuncertainty.com/wui_quarterly.html.
- Baker, S. R., N. Bloom, and S. J. Davis (2016), "Measuring Economic Policy Uncertainty", *The Quarterly Journal of Economics*, 131(4).
- Bialowolski, P. and D. Weziak-Bialowolska (2014), "External Factors Affecting Investment Decisions of Companies", *Economics*, 8(1).
- Barro, R. (1991), "Economic Growth in a Cross Section of Countries", *The Quarterly Journal of Economics*, 106(2).
- Bruno, M. and W. Easterly (1998), "Inflation Crises and Long-Run Growth", *Journal of Monetary Economics*, 41(1).
- Da Silva, F. and T. Tito Nicias (2007), "Is the Investment Uncertainty Link Really Elusive? the Harmful Effects of Inflation Uncertainty in Brazil", *Banco Central Do Brasil, Working Paper Series*, no. 157.
- Davis, S. J. (2016), "An Index of Global Economic Policy Uncertainty", Becker Friedman Institute for Research in Economics, Working Paper, 2016-24. Available at: SSRN: <https://ssrn.com/abstract/42852531>.
- Dejuan-Bitria, D. and C. Chirelli (2021), "Economic Policy Uncertainty and Investment in Spain", *Journal of the Spanish Economic Association*, Springer, Spanish Economic Association, 12(3).
- Dotsey, M. and P. D. Stare (2000), "Inflation Uncertainty and Growth in a Cash-Inadvance Economy", *Journal of Monetary Economics*, vol. 12.
- Engle, R. F. and C. W. J. Granger (1987), "Cointegration and Error Correction: Representation, Estimation, and Testing", *Econometrica*, vol. 55.
- Fang, L. et al. (2018), "The Importance of Global Economic Policy Uncertainty in Predicting Gold Futures Market Volatility: a GARCH-MIDAS Approach", *Journal of Futures Markets*, 38(3).
- Friedman, M. (1977), "Nobel Lecture: Inflation and Unemployment", *Journal of Political Economy*, vol. 85.
- Guo, A. et al. (2020), "Enterprise Sustainability: Economic Policy Uncertainty, Enterprise Investment, and Profitability", *Sustainability*, vol. 12.
- Kandilov, I. and A. Leblebicioğlu (2011), "The Impact of Exchange Rate Volatility on Plant-Level Investment: Evidence from Colombia", *Journal of Development Economics*, vol. 94.

- Lucas, C. D. L. and C. E. Ling (2013), "The Effect of Uncertainty on Investment, Hiring, and R&D: Causal Evidence from Equity Options", *IZA Discussion Paper*, 61(3).
- Miles, W. and Chu-Ping C. Vijverberg (2009), "Changing Inflation Dynamic and Uncertainty in The United States", *Southern Economic Journal*, 75(3).
- Pesaran, M., Y. Shin, and R. Smith (2001), "Bounds Testing Approaches to The Analysis of Level Relationships", *Journal of Applied Econometrics*, vol. 16.
- Salahuddin, M. and Md. R. Islam (2008), "Factors Affecting Investment in Developing Countries: A Panel Data Study", *The Journal of Developing Areas*, 42(1).
- Swift, R. (2007), "Exchange Rate Implication for Australian Manufacturing Investment and Exports", *Economic Analysis and Policy*, 37(2).
- Xie, F. (2009), "Managerial Flexibility, Uncertainty, and Corporate Investment: the Real Option Effect", *International Review of Economics and Finance*, vol. 18.

بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی کشورها:

مطالعه موردی کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

محمد رضا محمدخانی*

علی رضا قباشی**

چکیده

توسعه اقتصاد دیجیتال با محوریت ارتقای بهره‌وری، افزایش رشد اقتصادی، و ایجاد اشتغال در رشد اقتصادی کشورها نقش اساسی دارد. اقتصاد دیجیتال در حال ایجاد تغییرات عمده در حیطه اقتصاد بوده و الزامات نوینی را برای توسعه فراهم آورده است. با کاهش قابل توجه هزینه جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و پردازش داده‌ها، و هم‌چنین بهبود بسیار محسوس در توان پردازش داده‌ها، تکنولوژی‌های دیجیتال در حال تحول فعالیت‌های اقتصادی در سراسر جهان هستند. با توجه به این‌که اقتصاد دیجیتال دارای نظام نهادی خاص خود است، شناخت عوامل مؤثر بر آن اهمیت می‌یابد. در این مطالعه، با استفاده از تحلیل اقتصادسنجی به‌روش تابلویی میزان تأثیر شاخص‌های اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی ۲۳ کشور منتخب از کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. نتایج مدل اقتصادسنجی پژوهش نشان‌دهنده تأثیرگذاری مثبت شاخص‌های اقتصاد دیجیتال از جمله کیفیت و کمیت اتصالات، سرمایه انسانی، استفاده از اینترنت، یک‌پارچگی تکنولوژی‌های دیجیتال، و خدمات عمومی دیجیتال بر رشد اقتصادی است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد دیجیتال، رشد اقتصادی، مدل تابلویی.

* دانشجوی دکتری مدیریت، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده مدیریت

mohammadreza.mohammadkhani1978@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده اقتصاد (نویسنده مسئول)

a_ghobashi@atu.ac.ir

۱. مقدمه

امروزه، اقتصاد دیجیتال جای‌گزین اقتصاد اطلاعات در دهه ۱۹۹۰، اقتصاد دانش و اقتصاد الکترونیکی در دهه ۱۹۸۰، اقتصاد نوین در دهه ۱۹۹۰، و اقتصاد شبکه و اقتصاد اینترنت در دهه اول هزاره ۲۰۰۰ مطرح شده است (Ciocoiu 2011). تحول دیجیتال تأثیرات عظیمی را در خرده‌فروشی، تولید، خدمات درمانی، دولت و بخش عمومی، صنایع همگانی، و صنعت بیمه به‌وجود آورده است و هم‌چنین، موجب پیدایش مدل‌های تجاری جدیدی مثل خدمات پرداخت، فروشگاه‌های برنامه، تبلیغات آنلاین، رایانش ابری، مبادلات تجاری با فرکانس بالا، و پلتفرم‌های شبکه مشارکتی شده است.

با ظهور اقتصاد دیجیتال، اقتصاد سنتی با تخریب خلاقانه‌ای هم‌راه شد که از طریق آن راه‌های جدیدی برای رفع نیازها و اجرای وظایف و عملکردهای قدیمی شناسایی شد. اقتصاد دیجیتال باتوجه‌به ویژگی‌های خود امکان دسترسی به بازارها و کسب‌وکارهای جدید را فراهم آورده و با بهبود بهره‌وری و افزایش سودآوری، رقابت‌پذیری را در تمامی بخش‌های اقتصادی افزایش می‌دهد و موجب ازبین‌رفتن عدم تقارن اطلاعاتی و پایین‌آمدن هزینه‌ها شده و تسهیل ورود به بازار می‌شود. اقتصاد دیجیتال امکان دسترسی به بهداشت، آموزش، و خدمات اجتماعی را افزایش می‌دهد و فرصت ارتقای رفاه اقتصادی و اجتماعی جوامع را فراهم می‌آورد. اقتصاد دیجیتال در اروپا هفت‌برابر سریع‌تر از سایر حوزه‌ها رشد می‌کند؛ با این حال، سهم اروپا از بازارهای جهانی تنها ۲۵ درصد است. بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ تعداد شرکت‌های فناورانه موجود (در رتبه‌بندی صد شرکت چندملیتی برتر آنکتاد) بیش از دوبرابر شده است و دارایی‌های این شرکت‌ها در مقایسه با روند ثابت رتبه‌بندی سایر شرکت‌های چندملیتی حدود ۶۵ درصد و درآمد عملیاتی و شاغلان آن‌ها حدود سی درصد افزایش داشته است.

میزان رشد اقتصاد دیجیتال هر ساله حدود ده درصد است که این مقدار از رشد سالیانه اقتصاد کل دنیا بیش‌تر است. در بازارهای نوظهور، اقتصاد مبتنی بر اینترنت هر ساله بین دوازده الی ۲۵ درصد رشد می‌کند که این امر تأثیرات زیادی بر اوضاع اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی دارد. در دهه‌های اخیر، دیجیتال‌سازی به‌عنوان یک عامل مهم اقتصادی در نظر گرفته می‌شود که به رشد اقتصادی شتاب می‌بخشد و ایجاد مشاغل جدید را تسهیل می‌کند.

تأثیر دیجیتالی‌شدن در مناطق و سازمان‌های مختلف متفاوت است. یکی از مهم‌ترین دلایل تمایز تأثیر فناوری‌های دیجیتال در کشورهای مختلف تفاوت ساختار اقتصادی اقتصادهای توسعه‌یافته و نوظهور است. دیجیتال‌سازی در کشورهای توسعه‌یافته تأثیر به‌سزایی بر رشد

اقتصادی داشته و سبب ارتقای بهره‌وری آن‌ها می‌شود و موجب می‌گردد که مشاغل با مهارت‌های پایین و ارزش افزوده کم در این کشورها حذف و به بازارهای نوظهور با نیروی کار ارزان‌تر منتقل شوند. در مقابل، اقتصادهای نوظهور مبتنی بر صادرات هستند و توسط بخش‌های تجاری اداره می‌شوند؛ آن‌ها غالباً تمایل دارند تا از منافع حاصل از دیجیتال‌سازی در بازار نیروی کار بهره‌گیرند.

اقتصاد دیجیتال به‌عنوان عاملی مهم قادر است نقش کلیدی در جهت تولید ناخالص داخلی و افزایش رشد اقتصادی به‌صورت مستقیم داشته باشد و همچنین، به‌صورت غیرمستقیم نیز می‌تواند باعث تسهیل کارکرد و افزایش کارایی و بهره‌وری سایر مراکز صنعتی و خدماتی شود. توسعه مدل‌های جدید کسب‌وکار در فضای مجازی باعث خواهد شد که موانع ورود به بازار برداشته شود و هر بنگاه اقتصادی به‌راحتی و از طریق شبکه اینترنت وارد فضای جهانی شود. اقتصاد دیجیتال و به‌طور خاص ساختار شبکه‌های اجتماعی بر الگوهای تصمیم‌گیری در مورد آموزش، شغل، و حتی مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های کوچک تأثیر می‌گذارد. علاوه بر نقش شبکه‌های اجتماعی در تعیین رفتارهای اقتصادی مختلف، کسب‌وکارها و تعاملات سیاسی بسیاری وجود دارند که شبکه‌بندی شده‌اند. این شبکه‌ها بر روابط بین شرکت‌ها و سازمان‌های سیاسی مختلف بر تحقیق و توسعه، فعالیت حق اختراع، الگوهای تجاری، و پیمان‌های سیاسی بین دولت‌ها اثر می‌گذارند.

اقتصاد دیجیتال اکنون به‌عنوان محرک اصلی رشد جهانی شناخته می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های دیجیتالی در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه بازدهی خود را به گروه بزرگی از اقتصادهای «فناوری پیشرفته» محدود می‌کنند. سیاست‌گذاران در پی تلاش برای چگونگی درک توان استفاده از فرصت دیجیتالی به‌نفع شهروندان خود و سرمایه‌گذاری در آن هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند ساختارهای اقتصادی سنتی را به ساختارهای نوین دیجیتالی منسجم، پویا، و نوآورانه تبدیل کنند که رشد آینده در جهان را به‌دنبال خواهد داشت.

حوزه اقتصاد دیجیتال کشور برای تحقق اهداف اقتصادی از جمله توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، افزایش تولید داخلی، بهبود بهره‌وری، مدیریت مصرف انرژی، دولت پلتفرمی، و غیره از ظرفیت بالایی برخوردار است. در واقع، اقتصاد دیجیتال یکی از معدود فرصت‌های رشد است که کسب‌وکارها می‌توانند بر آن تکیه کنند و همچنین، پتانسیل بسیار بالایی برای ارائه مزایای گسترده اقتصادی در جامعه دارد. در این زمینه سیاست‌گذاران می‌توانند با طی سه مرحله آثار ناشی از دیجیتال‌سازی را کنترل کنند. اول، باید برای بخش‌هایی که تمایل به حداکثر کردن آثار

دیجیتال‌سازی در آن‌ها دارند طرح‌هایی دیجیتالی تدوین کنند. دوم، باید ظرفیت‌های لازم را تهیه و افراد را به اجرای این طرح‌ها تشویق کنند. سوم، برای ایجاد یک اکوسیستم جامع از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و برای جذب و بهره‌برداری از خدمات دیجیتال باید با صنایع، مصرف‌کنندگان، و نهادهای دولتی ارتباط قوی برقرار کنند (Booz and Company 2013). امروزه، روشن شده است که در نوآوری و رشد اقتصادی اتفاقی رخ نمی‌دهد و تحت‌تأثیر عوامل قرار دارد. با توجه به اثرات مثبت این بخش، استراتژی‌های توسعه در اکثر کشورها بر پایه توسعه این بخش از جمله بخش‌های اصلی در تصویر چشم‌انداز و برنامه‌ریزی‌های توسعه در کشورها و هم‌چنین در ایران بوده است. تقویت این بخش در کشور علاوه بر بهره‌مندی کشور از مزایای آن در رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی، و رفاه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان پدافند غیرعامل در تأمین امنیت اجتماعی و فرهنگی و نیز ارتقای جایگاه ژئوپلیتیک کشور در حوزه فضای مجازی میان کشورهای منطقه و جهان ایفای نقش کند.

۲. مبانی نظری

اقتصاد دیجیتالی بسیار پویاست. این اقتصاد به‌مرور کل اقتصاد جوامع را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و جامعه را متحول می‌کند. این اقتصاد فرصت‌هایی را برای کاهش فواصل فیزیکی و ارتقای ارتباطات ملی و بین‌المللی فراهم می‌آورد و به گشایش بازارهای جدید برای رشد اقتصادی کمک می‌کند. در این اقتصاد، فرصت چشم‌گیری برای ارتباطات میان افراد و جامعه و همکاری میان گروه‌های اجتماعی و سازمان‌ها وجود دارد و تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای نیز بر شیوه زندگی جامعه دارد. رشد فناوری همواره فرصت‌هایی را برای ارتقای شرایط موجود جامعه و حرکت به سمت بهره‌وری بالاتر و نوآوری فراهم می‌آورد. جوامع کم‌تر توسعه‌یافته فرصت می‌یابند تا از این طریق به چرخه اقتصاد جهانی وارد شوند و نقش خاصی را به‌عهده گیرند و از فرصت‌های حاصل از این اقتصاد بهره‌مند شوند و به رشد اقتصادی و شیوه زندگی جامعه خود کمک کنند. بنابراین، مبانی نظری در دو بخش مرتبط با اقتصاد دیجیتال و رشد اقتصادی موردبررسی قرار می‌گیرد.

۳. اقتصاد دیجیتال

اقتصاد دیجیتال اقتصادی است که قسمت اعظم آن بر پایه فناوری‌های دیجیتال شامل شبکه‌های ارتباطی، رایانه‌ها، نرم‌افزارها، و سایر فناوری‌های اطلاعاتی استوار است. طبق تعریف سازمان

بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال ... (محمدرضا محمدخانی و علی‌رضا قباشی) ۳۱۷

همکاری و توسعه اقتصادی، اقتصاد دیجیتالی ترکیبی از تکنولوژی‌های دیجیتالی، شبکه‌های اطلاعاتی (اینترنت)، و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است که روی شبکه‌های مذکور و به کمک تکنولوژی‌های دیجیتالی انجام می‌شود (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD 2016)).

تحولات دیجیتالی به صورت یک‌جا رخ نمی‌دهند و با پشت‌سر گذاشتن سه موج متوالی اول (مانند پهنای باند)، دوم (مانند پلتفرم‌های دیجیتال)، و سوم (مثل رباتیک، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، رایانش ابری، تحلیل کلان داده‌ها، پرینترهای سه‌بعدی، و سیستم‌های پرداخت دیجیتال) از پیشرفت‌های فناورانه و نوآورانه به‌ثمر می‌رسند (Katz 2017).

از ویژگی‌های اقتصاد دیجیتالی می‌توان به سرعت، سهولت، نوآوری، و ایجاد تحول سریع و فراگیر، کم‌هزینه‌بودن، فراگیربودن، شفافیت، فسادزدایی، امنیت، کیفیت، و تنوع در خدمات اشاره کرد. بدیهی است ایران نیز می‌تواند ضمن باور عملی به تفکر پلتفرمی و تقویت سرمایه‌گذاری در فناوری دیجیتال، همگام با انقلاب صنعتی چهارم موجبات تحول اقتصادی را فراهم آورد.

توسعه تکنولوژی عموماً به‌عنوان محرک اصلی اشتغال و رشد اقتصادی شناخته می‌شود. به‌طور خاص، نوآوری‌های جدید فناوری اطلاعات و ارتباطات (Information and Communications Technology/ ICT)، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، به‌عنوان مبدل اصلی فرایندهای اقتصادی تولید و تجارت مورد بحث قرار گرفته است (World Bank 2017). با توجه به اثرات بالقوه و مکمل این دارایی‌ها بر کار و سرمایه، اقتصاد دیجیتال (فناوری اطلاعات و ارتباطات) مرکز اختلاف میان محققانی است که در دهه‌های اخیر تحقیقاتی بر رشد اقتصادی داشته‌اند. نتیجه‌گیری مشترک این است که سرمایه‌گذاری در اینترنت، پهنای باند، و زیرساخت ارتباطات راه دور با رشد تولید در اقتصادهای توسعه‌یافته ارتباط مستقیم دارد (Röller and Waverman 2001; Wolde-Rafuel 2007). از آنجایی که ICT تمایل دارد که با درآمد رابطه مثبتی داشته باشد، ممکن است دلایلی وجود داشته باشد تا انتظارات متفاوتی بین کشورهای توسعه‌یافته و کم‌تر توسعه‌یافته وجود داشته باشد. اختلاف در درآمد کشورها می‌تواند پی‌آمد ویژگی‌های خاص کشور باشد که بر تصمیمات سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد (North 1991). هم‌چنین، کیفیت سیاست‌های ملی سرمایه‌گذاری ICT به‌عنوان مثال می‌تواند تأثیر مشارکت بر رشد را با ایجاد مقررات حمایتی تحت تأثیر قرار دهد.

بامول (Baumol 2009) به این نکته تصریح می‌کند که اقتصاددانان دهه‌های اخیر به‌طور نسبی تحلیل تغییرات فناوری و نوآوری را نادیده گرفته بودند. بل (Bell 1973) از تحولات نوین در نیمه دوم قرن بیستم به‌عنوان جوامع پس‌اصنعتی (post-industrial society) یاد کرده است. دارین دورف (Dahrendorf 1967) از این تحولات به‌عنوان ایجاد جامعه طبقاتی خدماتی (the service class society) یاد می‌کند. در تداوم این تحولات، از تحولات اقتصاد دیجیتالی به‌عنوان بخشی از تحولات تاریخی یاد می‌شود.

درخصوص سیاست‌های دولت برای دستیابی به اقتصاد دیجیتالی، دی میر و لوه (Meyer and Loh 2004 De) با رویکرد عمل‌گرایانه و نه نظری به تبیین ابعاد آن پرداخته است. آن‌ها مداخله دولت را برای دستیابی به اقتصاد دیجیتالی حائز اهمیت می‌دانند و تصریح می‌کنند فناوری اطلاعات و ارتباطات برای رشد و توسعه کسب‌وکار و توسعه دولت نقش برجسته‌ای دارد. ازجمله وجود اثرات خارجی فناوری اطلاعات و ارتباطات در توسعه اقتصاد دیجیتالی باعث می‌شود دولت نقش فعالی به‌دوش بگیرد. سیاست‌های اقتصاد دیجیتالی دارای ابعاد وسیع است. به‌اعتقاد آن‌ها، سیاست‌های مقررات تنظیمی، سیاست‌های استانداردسازی، سیاست‌های بی‌طرفی و عدم تبعیض شبکه‌ای، سیاست‌های مبارزه با جرم‌های سایبری، سیاست‌های ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها برای دستیابی جهان الکترونیکی، سیاست‌های سرمایه‌گذاری برای بهبود خدمات ازجمله دولت الکترونیکی، سیاست‌های فراهم کردن محیط کسب‌وکار الکترونیکی مساعد، و سیاست‌های خلق جامعه اطلاعاتی فراگیر برای توسعه اقتصاد دیجیتالی حائز اهمیت هستند.

حوزه‌های موضوعی اقتصاد دیجیتال به‌عنوان الزام شامل کارآمدسازی نهادها، قوانین، و مقررات، شبکه‌سازی، زیرساخت‌های دیجیتالی، پلتفرم‌ها، پهن‌بند، بانک‌های اطلاعاتی فراگیر، سرمایه‌گذاری زیرساختی، توسعه اخلاق و فرهنگ‌سازی، و نظام نظارت هستند. نتیجه‌گیری مشترک درمورد تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات و به‌طور کلی اقتصاد دیجیتال این است که افزایش سرمایه‌گذاری در این دارایی‌ها تأثیر مثبتی در رشد دارد.

۴. کارکرد اقتصاد دیجیتال در فرایندهای اقتصادی

فناوری اطلاعات و ارتباطات از مهم‌ترین نوآوری‌های رشد در طول سه دهه گذشته بوده است. بااین‌حال، اثرات قابل‌توجهی از افزایش سرمایه‌گذاری این فناوری و تجارت الکترونیک در

تمام کشورهای جهان به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. آن‌ها تأکید می‌کنند که کشورهایی که به‌شدت در تولید فاوا در اواخر هزارهٔ دوم سرمایه‌گذاری کرده‌اند نرخ رشد بالاتری نسبت به کشورهای دیگر وارد می‌کنند. می‌توان گفت که رشد مربوط به ICT در اروپای شرقی، که بیش‌تر اقتصادهای در حال ظهور را شامل می‌شود، کم‌تر آشکار است. آن‌ها از طرف دیگر پیش‌نهاد می‌کنند که سرمایه‌گذاری باید توسط کشورهای با درآمد متوسط بالایی در جایی که بازده‌های حاشیه‌ای بیش‌تری پیش‌بینی می‌شوند، اولویت‌بندی شوند. این سازگار با پاپیانو و دمیلیس (Papaioannou and Dimelis 2010) مطالعهٔ ICTs و بهره‌وری در سطح جهانی است. آن‌ها پیش‌نهاد می‌کنند کشورهای توسعه‌یافته به‌علت مزایای سطح بالای یادگیری و تجربه در رابطه با کشورهای در حال توسعه به نرخ رشد بالاتر رسیده‌اند. این عوامل تمایل دارند هزینهٔ اجرایی را کاهش دهند و به توزیع سریع‌تر فناوری در جامعه منجر شود. در مقابل، استینمولر (Steinmuller 2003) معتقد است که کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته می‌توانند از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات پیشرفت‌های بیش‌تری را به‌دست آورند.

اثرات مثبت فناوری اطلاعات و ارتباطات بر رشد اقتصادی توسط بسیاری از کشورهای عضو OECD و اتحادیهٔ اروپا تأیید شده است (Edquist and Henrekson 2015; Hanclova et al. 2015; Falk and Biag 2015).

مطالعات اولیه عمدتاً بر نقش سرمایه فیزیکی به‌عنوان عامل رشد تأکید داشت و در الگوهای رشد جدید، که توسط اقتصاددانان نظیر پل رومر مطرح شده‌اند، مقولهٔ دانش از طریق تحقیق و توسعه را یکی از عوامل مهم رشد اقتصادی مطرح کرده است. بر همین اساس، رومر (Romer 1990) فناوری جدید را وارد مدل‌های رشد کرده که به‌زعم وی سرمایه فیزیکی و ایده‌ها و طرح‌های جدید، که ماحصل سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه‌اند، شکل می‌گیرند.

به‌طور کلی، در تئوری‌های رشد اقتصادی، منابع رشد داخلی را به دو دستهٔ اصلی تقسیم می‌کنند که اغلب از آن‌ها به‌عنوان موتور رشد داخلی یاد می‌شود. یکی رشد هم‌راه با آثار مثبت خارجی که با انباشت سرمایه انسانی و فیزیکی مرتبط است و پایه و اساس آن سرمایه‌گذاری است. دیگری بر نقش پیشرفت فناوری تأکید فراوانی دارد که پایهٔ آن تحقیق و توسعه است، زیرا تحقیق و توسعه از طریق دو مسیر می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند. نخست آن‌که تحقیق و توسعه اجازه می‌دهد تا کالاهای سرمایه‌ای جدیدی معرفی شوند که

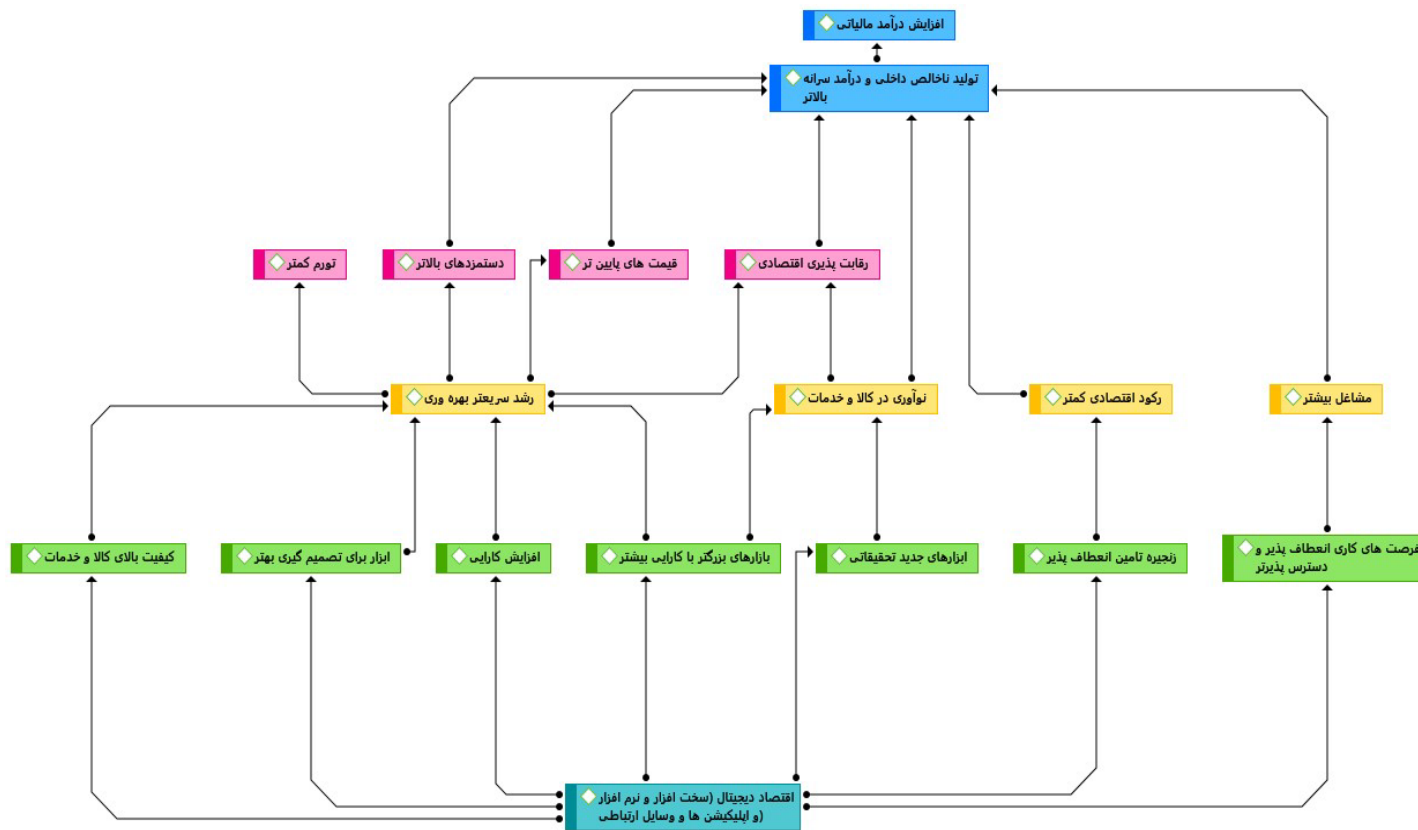
ممکن است نقش بیش‌تر و بهتری در تولید نسبت به کالاهای سرمایه‌ای موجود داشته باشند. دوم آن‌که فعالیت‌های تحقیق و توسعه باعث افزایش علم و دانش می‌شود و از کانال افزایش انباشت علم و دانش نرخ بازده هزینه‌های تحقیق و توسعه افزایش می‌یابد (شاه‌آبادی و سجادی ۱۳۹۰).

به‌طور خاص، از کانال‌های متنوعی، فناوری ارتباطات و اطلاعات بر رشد اقتصادی اثرگذار است. کانال اول از طریق تولید کالاهای و خدمات فناوری اطلاعات است که رشد کمی و کیفی در تولید ناخالص داخلی پدید می‌آید؛ یعنی از آن‌جاکه تولید کالا و خدمات فناوری ارتباطات و اطلاعات بخشی از ارزش افزوده اقتصادی است، باعث افزایش کمی و کیفی در تولید هم‌راه با کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری می‌شود. تأثیر این کاهش هزینه و افزایش تولید و بهره‌وری افزایش رشد اقتصادی است. روش دوم به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌عنوان نهاده سرمایه در تابع تولید کالاهای و خدمات از طریق تعمیق سرمایه و نوین‌سازی در تکنولوژی و فرایند تولید باعث ایجاد رشد اقتصادی می‌شود. در روش سوم، فناوری اطلاعات از طریق کمک به پیشرفت‌های فناوری و ایجاد زمینه‌های خلاقیت و نوآوری اثر سرریز در اقتصاد ایجاد می‌کند و همین تغییر باعث اقتصاد دانش و موجب تسریع در رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار می‌شود و از طریق این تغییر، تولید حقیقی افزایش می‌یابد (پورفرج و عیسی‌زاده روشن ۱۳۸۹).

فناوری اطلاعات و ارتباطات در اقتصاد از طرف تقاضا از طریق تابع مطلوبیت بر رفتار اقتصادی مصرف‌کننده و از طرف عرضه بر رفتار تولیدکننده مؤثر است. چگونگی تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات در طرف عرضه اقتصاد به‌عنوان نهاده در کنار دیگر نهاده‌ها به‌صورت سرمایه وارد می‌شود و باعث بهبود فرایند تولید از طریق تعمیق سرمایه، پیشرفت فناوری، و کیفیت نیروی کار می‌شود. پی‌آمد آن افزایش ارزش افزوده در سه سطح بنگاه، بخش، و کشور است و نهایتاً رشد اقتصادی، رشد بهره‌وری نیروی کار، سوددهی، و رفاه مصرف‌کننده را به‌ارمغان می‌آورد (جهانگرد ۱۳۸۴).

به‌طور کلی، می‌توان نحوه اثرگذاری اقتصاد دیجیتال بر شاخص‌ها و متغیرهای مهم را در

شکل ۱ مشاهده کرد.



شکل ۱. تأثیرگذاری اقتصاد دیجیتال بر شاخص‌های اقتصادی

منبع: رابرت و دیگران (۲۰۰۷)

۵. رشد اقتصادی

الگوی رشد اقتصادی پاچولا از برجستگی خاصی در نظریات رشد اقتصادی، که با تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات صورت گرفته، برخوردار است. با پیروی از پاچولا، دو الگوی رشد با توابع تولید مختلف و روش متفاوت در نظر گرفته می‌شود. ابتدا، در چهارچوب حسابداری رشد، تابع تولید به صورت زیر در نظر گرفته می‌شود:

$$Y_t = Y(Y_t^{ICT}, Y_t^0) = A_t F(C_t, K_t, H_t, N_t) \quad (۱)$$

که در تابع تولید t مؤید زمان، Y نشان‌دهنده ارزش افزوده کل، Y_t^{ICT} ارزش افزوده کالاها و خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات، و Y_t^0 نشان‌دهنده دیگر تولیدات است. تولید با نهاده‌های سرمایه‌ای فاوا یعنی C و دیگر انواع سرمایه فیزیکی K (غیرفاوا)، سرمایه H ، و نیروی کار انجام می‌گیرد. با فرض سطح فناوری به صورت هیکنسی-ختی یا شکل تولیدافزا این متغیر توسط پارامتر A ارائه می‌شود.

فاوا به دو روش اساسی بر رشد اقتصادی، تولید، و بهره‌وری تأثیر می‌گذارد. اول این‌که تولید کالاها و خدمات فاوا Y_t^{ICT} بخشی از ارزش افزوده اقتصاد است. دوم به کارگیری سرمایه فاوا C به عنوان نهاده در تولید همه کالاها و خدمات باعث ایجاد رشد اقتصادی می‌شود. نهایتاً، فاوا از طریق کمک به تغییر فناوری باعث رشد اقتصادی می‌شود. اگر رشد سریع تولید فاوا براساس منافع کارآیی و بهره‌وری در این فعالیت‌ها باشد، موجب افزایش رشد بهره‌وری در سطح کالای اقتصادی نیز خواهد شد.

به دو روش تولید فاوا به رشد اقتصادی کمک خواهد کرد. اول، روش مستقیم که از این طریق تولید کالاها و خدمات فاوا به رشد تولید ناخالص داخلی واقعی کمک می‌کند و روش دوم کمک فاوا به پیشرفت‌های فنی است. روش مستقیم با مشتق نسبت به زمان سمت چپ معادله ۲ به دست می‌آید:

$$\dot{Y} = w_{ICT} \dot{Y}^{ICT} + w_0 \dot{Y}^0 \quad (۲)$$

علامت نقطه نمایانگر نرخ تغییر است و w_0 و w_{ICT} به ترتیب سهم تولید فاوا و دیگر کالاها و خدمات است. کمک مستقیم فاوا به رشد اقتصادی قسمت اول معادله ۲ است که با ضرب سهم تولید اسمی کالاها و خدمات فاوا در نرخ رشد ارزش افزوده بخش فاوا به دست می‌آید.

بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال ... (محمد رضا محمدخانی و علی رضا قباشی) ۳۲۳

تخمین تأثیر سرمایه‌گذاری فاوا در ادبیات اقتصادی بر رشد اقتصادی با روش‌های تخمین تابع تولید، حساب‌داری رشد، و تئوری رشد کاربردی قابل انجام است. ابتدا، از روش تخمین تابع تولید استفاده می‌کنیم. فرض می‌کنیم که تابع تولید به شکل کاب داگلاس است:

$$Y = AC^{a_c} K^{a_k} H^{a_h} N^{a_n} \quad \text{معادله (۳)}$$

در این جا، نماد زمان در الگو لحاظ نشده است. با گرفتن لگاریتم طبیعی، تابع تولید به صورت خطی و به شکل زیر می‌شود:

$$\ln Y = \ln A + a_c \ln C + a_k \ln K + a_h \ln H + a_n \ln N \quad \text{معادله (۴)}$$

اگر در معادله بالا اطلاعات متغیرهای الگو موجود باشد، آن‌گاه پارامترهای آن قابل تخمین و برآورد هستند. این تابع برای تحلیل‌های سری زمانی برای یک کشور و تحلیل‌های بین‌کشوری برای گروهی از کشورها قابل تخمین است، اما تخمین در سطح باعث بروز بسیاری از مشکلات در خصوص رشد اقتصادی خواهد شد. مشتق معادله فوق بر حسب زمان به صورت زیر خواهد شد:

$$\dot{Y} = \dot{A} + a_c \dot{C} + a_k \dot{K} + a_h \dot{H} + a_n \dot{N} \quad \text{معادله (۵)}$$

که علامت نقطه بیان‌گر نرخ تغییر است. به هر حال، اگر فرض بازدهی ثابت نسبت به مقیاس تولید در نظر گرفته شود و هم‌چنین پرداخت به عوامل تولید به اندازه تولید نهایی باشد، ضریب a سهم عوامل در کل درآمد را بیان می‌کند. تکنیک استاندارد حساب‌داری رشد برای تعیین کمک عوامل تولید به رشد اقتصاد به صورت مستقیم قابل به‌کارگیری است. همه عوامل به غیر از تغییرات فناوری A در معادله فوق قابل مشاهده هستند که این تغییرات نیز به‌عنوان باقی‌مانده به دست می‌آید و عمدتاً نرخ رشد کل یا چندعاملی بهره‌وری نامیده می‌شوند.

در مطالعات کاربردی به‌کارگیری هرکدام از روش‌های مذکور با کمبود آمار و اطلاعات در زمینه موجودی سرمایه فاوا و سهم آن در درآمد ملی مواجه است. به همین دلیل، تحلیل‌گران مجبورند به فرض ساده‌سازی و منابع اطلاعات جای‌گزین در برآورد رجوع کنند. در روش دوم، می‌توان فرم تابع تولیدی، که کمی با معادله ۲ متفاوت است، را به صورت زیر در نظر گرفت:

$$Y = C^{a_c} K^{a_k} H^{a_h} (AN)^{1-a_n-a_c-a_h} \quad \text{معادله (۶)}$$

که اختلاف آن با الگوی قبلی در تغییرات فناوری است. در این جا فرض شده که تغییرات از نوع کارافزاست و بازده ثابت نسبت به مقیاس نیز برقرار است. الگوی مربوطه به سه نوع سرمایه انسانی، فناوری اطلاعات، و ارتباطات و فیزیکی محدود است.

الگوی سولو فرض می‌کند که قسمت ثابتی از تولید در هریک از انواع سرمایه سرمایه‌گذاری می‌شود. در این الگو، $y=Y/AL$ سطح تولید برای هر نیروی کار مؤثر است و c و h و k به ترتیب مبین موجودی انواع سرمایه به‌ازای هر واحد نیروی کار مؤثرند؛ بنابراین، معادله رشد انواع سرمایه‌ها به صورت زیر است.

$$\frac{dc(t)}{dt} = s_c y(t) - (a + n + \delta_c) c(t) \quad \text{معادله (۷)}$$

$$\frac{dk(t)}{dt} = s_k y(t) - (a + n + \delta_k) k(t) \quad \text{معادله (۸)}$$

$$\frac{dh(t)}{dt} = s_h y(t) - (a + n + \delta_h) h(t) \quad \text{معادله (۹)}$$

در این معادلات، ضریب s نمایان‌گر نرخ پس‌انداز در هریک از انواع سرمایه است و δ نرخ استهلاک است و فرض شده که نهاده نیروی کار و فناوری با نرخ‌های برون‌زای n و a رشد می‌کنند.

با حل معادلات فوق برای دستیابی به مقدار حالت پایدار یک‌نواخت موجودی سرمایه و جای‌گزینی آن در تابع تولید، در نهایت به عبارت زیر می‌رسیم:

$$\ln \frac{Y}{L} = a_0 + \left(\frac{a_c}{1-\beta}\right) \ln s_c + \left(\frac{a_k}{1-\beta}\right) \ln s_k + \left(\frac{a_h}{1-\beta}\right) \ln a_h - \left(\frac{a_c+a_k+a_h}{1-\beta}\right) \ln(a + \delta + n) \quad \text{معادله (۱۰)}$$

که $a_0 = \ln A(0) + a$ و $\beta = a_c + a_k + a_h$ و نرخ استهلاک برای همه انواع موجودی سرمایه δ و همچنین $\beta < 1$ فرض شده است. نتیجه این است که حالت یک‌نواخت تولید سرانه نیروی کار با بهره‌وری نیروی کار رابطه مثبت و با نرخ‌های پس‌انداز انواع سرمایه رابطه مثبت دارد، ولی با نرخ رشد جمعیت و استهلاک سرمایه رابطه منفی دارد. نهایتاً، این که بهره‌وری نیروی کار در کشورهایی که سرمایه‌گذاری بیش‌تری از دیگر کشورها در سرمایه‌فاوا انجام می‌دهند بالاتر است. در صورتی که آمار نسبت سرمایه‌گذاری (یا پس‌انداز) در هر نوع سرمایه‌ای در کشورها قابل‌دست‌رس باشد، معادله ۱۰ را می‌توان تخمین زد. بنابراین، نیازی به اندازه‌گیری موجودی سرمایه نیست.

حداقل دو مسئله در خصوص مشخصات الگوی فوق وجود دارد: اول، ویژگی تابع تکنولوژی کاب داگلاس حاکی از آن است که درآمد حاصل‌شده توسط موجودی سرمایه فاوا

بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال ... (محمدرضا محمدخانی و علی‌رضا قباشی) ۳۲۵

سهام ثابتی از درآمد ملی را در بر می‌گیرد. این مورد در زمان افزایش تطبیق فاوا صحیح نیست. دوم، استفاده از یک نرخ استهلاک برای همه موجودی‌های سرمایه مشکل‌ساز است، زیرا طول عمر استفاده از سرمایه‌های فاوا از سایر سرمایه‌ها کم‌تر است.

۶. پیشینه تحقیق

به‌طور کلی، بررسی پیشینه داخلی و خارجی موضوع مورد بررسی نشان می‌دهد بخش‌های استفاده‌کننده فاوا، که به‌صورت متمرکز از فاوا استفاده می‌کنند (مانند تجارت عمده‌فروشی و خدمات مالی و تجاری)، نشان می‌دهد که این بخش‌ها اثر قابل‌ملاحظه‌ای بر رشد بهره‌وری کل در کشورها داشته‌اند.

ردیف	نویسنده (سال)	موضوع	نتیجه
۱	کانگ م.وو (۲۰۱۳)	بررسی سهم ICT در رشد اقتصادی سنگاپور در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۰۸	وجود ارتباط مثبت قوی بین شدت استفاده از ICT و رشد ارزش افزوده و بهره‌وری نیروی کار در سطح هر بخش
۲	کاناموری و متوهاشی (۲۰۰۷) (Kanamori and Motohashi)	فناوری اطلاعات و رشد اقتصادی، مقایسه کشورهای ژاپن و کره	در هر دو کشور مورد مطالعه فناوری اطلاعات یک عامل اصلی برای رشد اقتصادی و بهره‌وری عوامل تولید محسوب می‌شود.
۳	گیاگ و همکاران (۲۰۰۳)	تأثیر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات بر رشد اقتصادی	تکنولوژی ارتباطات از سه طریق بر رشد اقتصادی تأثیرگذار است. اول رشد بهره‌وری کلیه عوامل در بخش‌های تولیدکننده تکنولوژی ICT. دوم تعمیق سرمایه. سوم رشد بهره‌وری کلیه عوامل از طریق سازمان‌دهی مجدد و به‌کارگیری تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات
۴	جاوالا و پاچولا (۲۰۰۲)	ارزیابی اثرات استفاده و تولید ICT بر رشد تعدادی از کشورهای صنعتی	تقریباً دوسوم بهبودهای بهره‌وری نیروی کار آمریکا به ICT مربوط می‌شود.
۵	پاچولا (۲۰۰۰)	اقتصاد نوین: واقعیت‌ها، اثرات، و سیاست‌ها	صنایع ICT حدود ۳-۴ درصد اشتغال، ۶-۹ درصد ارزش افزوده، ۱۰-۲۵ درصد صادرات، و ۱۵-۴۰ درصد مخارج تحقیق و توسعه را در بخش کسب‌وکار ایالات متحده، اتحادیه اروپایی، و ژاپن را توضیح می‌دهد.

۳۲۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

ردیف	نویسنده (سال)	موضوع	نتیجه
۶	پاجولا (۲۰۰۰)	اثر سرمایه‌گذاری در ICT در رشد اقتصادی با روش مدل رشد کاربردی	سرمایه‌گذاری ICT در کشورهای توسعه‌یافته به دلیل وجود زیرساخت‌های مناسب و استفاده حداکثر از ظرفیت سرمایه فیزیکی اثر بیش‌تر و معنادارتری نسبت به سرمایه فیزیکی بر رشد اقتصادی می‌گذارد.
۷	معتقد و همکاران (۱۳۹۳)	رابطه فناوری اطلاعات و ارتباطات، بخش‌های صادراتی و غیرصادراتی، و رشد اقتصادی در ایران: تعمیم مدل فدر	که فاوا و صادرات اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی در ایران داشته‌اند و نیز اثرات خارجی مثبت و معناداری بر صادرات و بخش غیرصادراتی و همچنین صادرات اثرات خارجی مثبت و معناداری بر بخش غیرصادراتی داشته است.
۸	دیزجی و همکاران (۱۳۹۲)	جهانی‌شدن و تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر رشد اقتصادی	زیرساخت فاوا، سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی و متغیر بازبودن اقتصاد، رابطه‌ای مثبت و معنادار، همچنین متغیر اندازه دولت، رابطه‌ای منفی و معناداری با رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه داشته‌اند.
۹	امام‌وردی و همکاران (۱۳۹۱)	بررسی اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر روی رشد اقتصادی با استفاده از روش داده‌های پانل در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۱ در دو گروه در کشورهای صنعتی گروه هشت (G8) و کشورهای منتخب کنفرانس اسلامی	تجارت الکترونیک و فاوا از عوامل اثرگذار بر رشد اقتصادی است. به‌گونه‌ای که تمام متغیرهای موجود دارای اثر معنی‌دار و مثبت بر رشد اقتصادی هستند.
۱۰	رسولی‌نژاد و نوری (۱۳۸۸)	بررسی اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اشتغال کشور ایران با استفاده از مدل ره‌یافت تصحیح خطای برداری VECM	فناوری اطلاعات و ارتباطات در کوتاه‌مدت اثر منفی بر اشتغال دارد اما در بلندمدت این اثر مثبت خواهد بود. همچنین، تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر نیروی کار ماهر در ایران در بلندمدت مثبت و بر نیروی کار غیرماهر منفی است.
۱۱	کمبجانی و محمودزاده (۱۳۸۷)	نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در رشد اقتصادی ایران	سرمایه فاوا از رشد اقتصادی در برنامه اول توسعه هیچ نقشی در توضیح رشد اقتصادی نداشته، ولی سهم آن در برنامه دوم و سوم توسعه به ترتیب به ۶.۹ و ۶.۷ درصد رسیده است. با پایان جنگ و افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش، اثرات آن بر رشد اقتصادی در برنامه‌های دوم و سوم نمایان شده است.
۱۲	مشیری و جهانگرد (۱۳۸۳)	فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و رشد اقتصادی ایران	تأثیر مثبت و معنی‌دار این متغیر بر رشد اقتصادی

به‌طور کلی، مطالعات پیشین داخلی و خارجی بر معنی‌دار بودن تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر رشد اقتصادی کشورها تأکید دارند، اما هیچ‌یک از این مطالعات تأثیر شاخص‌های اقتصاد دیجیتال، که در چند سال گذشته توسط سازمان OECD در ابعاد و مختلف دیجیتالی شدن منتشر می‌شود، به‌طور خاص بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار نداده‌اند. بنابراین، نوآوری این مطالعه نیز به همین موضوع مربوط می‌شود.

۷. معرفی مدل و روش تحقیق

هدف از این بخش بررسی تأثیر اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۹ است. در ابتدای این بخش به بررسی معادله و داده‌های مورد استفاده در تخمین مدل می‌پردازیم و سپس، با بررسی آزمون‌های لازم، اثر زیرشاخص‌های اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب برآورد می‌شود. با بررسی مبانی نظری و مطالعات تجربی، که اثر متغیرهای مختلف بر رشد اقتصادی را ارزیابی کرده‌اند، به‌منظور بررسی اثر اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب از مدل زیر، که مبتنی بر مدل پاچولا است، استفاده می‌شود:

$$IGDP_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 IL_{i,t} + \beta_1 IK_{i,t} + \beta_1 CON_{i,t} + \beta_1 HUM_{i,t} + \beta_1 USE_{i,t} + \beta_2 INT_{i,t} + \beta_3 DIG_{i,t} + v_{it} \quad \text{معادله (۱۱)}$$

که در آن $IGDP_{i,t}$ لگاریتم درآمد سرانه به‌عنوان شاخص رشد اقتصادی است، $IL_{i,t}$ بیان‌کننده لگاریتم تعداد نیروی کار، و $IK_{i,t}$ لگاریتم میزان تشکیل سرمایه ناخالص است که بیان‌گر اثر سرمایه بر رشد اقتصادی است. دو متغیر مستقل مذکور طبق مدل پاچولا از عوامل اصلی تولید در تابع کاب داگلاس است.

در تصریح مدل مذکور، $INT_{i,t}$ و $DIG_{i,t}$ و $USE_{i,t}$ و $HUM_{i,t}$ و $CON_{i,t}$ زیرشاخص‌های اقتصاد دیجیتال مؤثر بر رشد اقتصادی و v_{it} بیان‌گر جزء خطای تصادفی است که همگی ماهیتاً شاخص‌های درصدی به‌حساب می‌آیند و عددی بین یک تا صد درصد را شامل می‌شوند. هم‌چنین، t و i به‌ترتیب دلالت بر زمان و مقطع دارند.

برای توضیح دقیق داده‌ها باید گفت که یکی از شاخص‌های اندازه‌گیری میزان توسعه اقتصاد دیجیتال، که در اروپا استفاده می‌شود شاخص اقتصاد دیجیتال و جامعه (Digital Economy and Society Index/ DESI) است. با استفاده از این شاخص از پنج بعد مختلف می‌توان عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا را در توسعه دیجیتالی بررسی کرد، این ابعاد عبارت‌اند از:

کیفیت و کمیت اتصال (DIG): به‌عنوان معیاری برای اندازه‌گیری میزان توسعه زیرساخت‌های فیزیکی اینترنت و کیفیت آن‌ها.

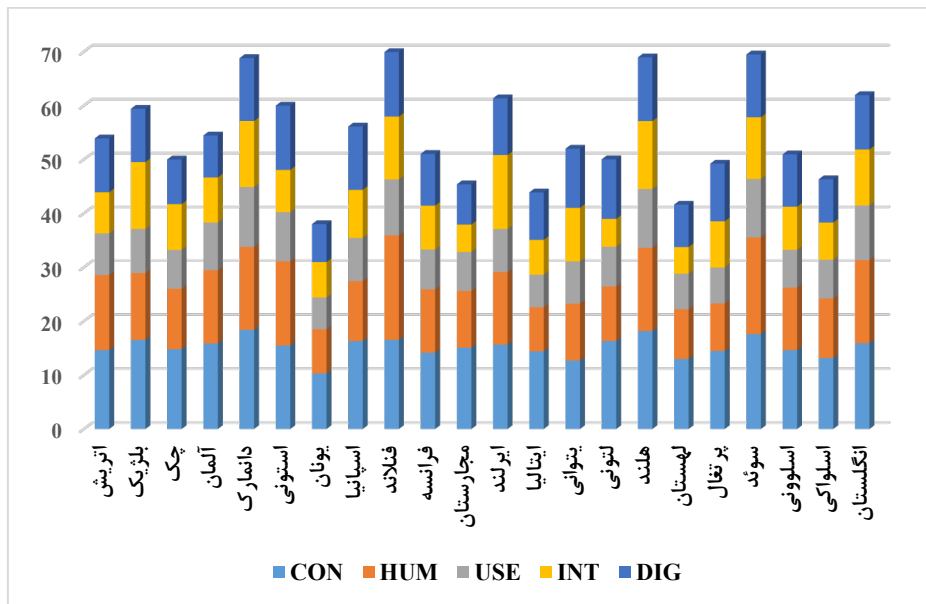
سرمایه انسانی (HUM): توانایی منابع انسانی کشورها را در بهره‌برداری از فرصت‌های به‌وجودآمده ناشی از جامعه فناوری بررسی می‌کند.

استفاده از اینترنت (USE): به فعالیت‌هایی که افراد به‌صورت آنلاین انجام می‌دهند اشاره دارد.

یک پارچگی تکنولوژی‌های دیجیتال (INT): سطح دیجیتال‌سازی کسب‌وکارها و میزان استفاده از فروش آنلاین را تعیین می‌کند.

خدمات عمومی دیجیتال (DIG): دیجیتال‌کردن خدمات عمومی ارائه‌شده را در قالب دولت الکترونیک اندازه‌گیری می‌کند.

کشورهای اروپایی با بررسی شاخص DESI می‌توانند حوزه‌هایی را تعیین کنند که از نظر سرمایه‌گذاری در اولویت قرار دارند. نمودار زیر نشان‌دهنده یک تحقیق انجام‌شده در سال ۲۰۱۶ است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا را بررسی کرده‌اند تا آن‌ها را از نظر توسعه اقتصاد و خدمات دیجیتال با یکدیگر مقایسه کنند (شکل ۳-۹).



شکل ۳-۹. رتبه‌بندی کشورهای اروپایی با توجه به درجه توسعه اقتصاد دیجیتال
منبع: اُنکتاد (UNCTAD 2019)

بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال ... (محمدرضا محمدخانی و علی‌رضا قیاشی) ۳۲۹

باتوجه به نمودار فوق شاخص DESI برای تمام کشورها بالاتر از ۰.۵ و نزدیک به یک است و می‌توان بدین نتیجه رسید که تمام کشورهای اروپایی در حال حرکت به سمت اقتصاد و جامعه دیجیتال هستند. اگرچه ممکن است که کشورهای مختلف در سطوح مختلفی از توسعه و با سرعت متفاوتی در این مسیر حرکت کنند (همان).

هم‌چنین، باتوجه به این که فناوری‌های دیجیتال از قبیل واقعیت مجازی، واقعیت افزوده، پرینترهای سه‌بعدی، و ... پتانسیل رقابتی بالایی به کشورها خواهند داد، نیاز به نیروی کار با مهارت بالا نیز به‌منظور کار با این تکنولوژی‌ها امری ضروری است. نیروی کار ماهر به‌عنوان اساس رشد اقتصادی در اقتصاد دیجیتال جهانی در نظر گرفته می‌شود.

در این تحقیق، از داده‌های پانل برای کشورهای منتخب در اقتصاد دیجیتال استفاده شده است. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق شامل تولید ناخالص داخلی، جمعیت نیروی کار (LL)، تشکیل سرمایه ناخالص (LK) که هر کدام باتوجه به مدل رشد پاجولا به صورت لگاریتمی وارد شده است. پنج مؤلفه تشکیل دهنده شاخص اقتصاد دیجیتال از جمله کیفیت و کمیت اتصالات (CON)، سرمایه انسانی (HUM)، استفاده از اینترنت (USE)، یک پارچگی تکنولوژی‌های دیجیتال (INT)، و خدمات عمومی دیجیتال (DIG) نیز ماهیتاً شاخص‌هایی بین اعداد ۱ تا ۱۰۰ درصد هستند. این داده‌ها از سایت کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) و بانک جهانی گردآوری شده‌اند. به دلیل محدود بودن داده‌های مربوط به شاخص‌های اقتصاد دیجیتال، دوره زمانی مورد مطالعه این تحقیق از سال ۲۰۱۴ الی ۲۰۱۹ در نظر گرفته شده است. بنابراین، تعداد سال‌های مورد بررسی شش سال است.

در این تحقیق، ۲۳ کشور مورد مطالعه قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از:

اتریش، بلژیک، چک، آلمان، دانمارک، استونی، یونان، اسپانیا، فنلاند، فرانسه، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، لتونی، لوگزامبورگ، لیتوانی، هلند، لهستان، پرتغال، سوئد، اسلوانی، اسلواکی، و انگلستان. در ادامه، با استفاده از روش ECLS، به بررسی تأثیر اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب پرداخته می‌شود.

۸. یافته‌های تحقیق

۱.۸ بررسی مانایی متغیرها

از جمله موضوعاتی که لازم است قبل از برآورد الگو مورد بررسی قرار گیرد موضوع مانایی (stationary) سری زمانی متغیرهاست. اگر در تخمین معادلات اقتصادسنجی از داده‌های نامانای

که میانگین، کوواریانس، و واریانس غیرثابت دارند استفاده شود، آزمون‌های t و F برای استنتاج آماری معتبر نخواهند بود و اگر از این سری زمانی نامانا در الگو استفاده شود، با یک رگرسیون کاذب مواجه می‌شویم. برای الگوهای داده‌های تابلویی نیز مسئله رگرسیون کاذب همانند الگوهای سری زمانی مصداق دارد؛ بنابراین، کاربرد آزمون ریشه واحد هم‌گرایی در الگوهای داده‌های تابلویی برای تضمین صحت و اعتبار نتایج لازم و ضروری است که آزمون ریشه واحد برای تک‌تک متغیرهای وابسته و مستقل از جمله پس‌ماند صورت می‌گیرد تا از وجود هم‌گرایی اطمینان حاصل شود. در این مطالعه، به‌منظور بررسی مانایی متغیرها از آزمون ایم، پسران، و شین (Im et al. 2003) (IPS) استفاده شده است. برای تشریح این آزمون، الگوی AR(1) بین‌بخشی زیر را در نظر می‌گیریم:

$$Y_{i,t} = \rho_i Y_{i,t-1} + X'_{i,t} \sigma_i + \varepsilon_{i,t} \quad \text{معادله (۲-۴)}$$

که در آن Y متغیر مورد بررسی، X نماینده متغیرهای قطعی مانند عرض از مبدأ، ρ_i ضریب خودهم‌بستگی، و $\varepsilon_{i,t}$ جمله اخلال (که فرض می‌شود در بین مقاطع مختلف مستقل از هم هستند) است. اگر $|\rho_i| < 1$ باشد، در این صورت، Y مانا و چنان‌چه $|\rho_i| = 1$ باشد، Y دارای ریشه واحد است و نامانا تلقی می‌شود. به‌منظور انجام آزمون مانایی دو پیش‌فرض در مورد ρ_i وجود دارد؛ اول این که فرض کنیم ρ_i برای تمام مقاطع (استان‌ها) یکسان است و فرض دوم این است که ρ_i بین مقاطع یکسان نیست. آزمون IPS براساس فرض دوم استوار بوده و فرضیه صفر در این آزمون مبتنی بر وجود ریشه واحد است.

خلاصه نتایج این آزمون با فرض وجود اجزای روند زمانی و عرض از مبدأ در متغیرها در جدول ۲ آمده است. باتوجه به نتایج این جدول و سطوح احتمال محاسبه‌شده، نتیجه می‌گیریم که تمام متغیرها در سطح مانا هستند.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد تابلویی

*وقفه انتخابی برای آماره ADF توسط معیار شوارتز انتخاب شده است.

منبع: یافته‌های تحقیق

متغیر	آزمون ایم، پسران، و شین در سطح متغیرها		آزمون ایم، پسران، و شین در تفاضل مرتبه اول متغیرها		درجه مانایی
	مقدار آماره آزمون	سطح احتمال	مقدار آماره آزمون	سطح احتمال	
LGDP	-۶.۸۹	۰.۰۰	-	-	I(0)
LK	-۳.۵۸	۰.۰۰	-	-	I(0)
LL	-۳.۶۲	۰.۰۰	-	-	I(0)
CON	-۲.۳۲	۰.۰۱	-	-	I(0)
HUM	-۱۰.۳۶	۰.۰۰	-	-	I(0)
USE	-۲.۰۱	۰.۰۲	-	-	I(0)
INT	-۳.۲۶	۰.۰۰	-	-	I(0)
DIG	-۲.۷۵	۰.۰۰	-	-	I(0)

۹. آزمون چاو (Chow test) (F لیمر)

بعد از اطمینان خاطر در مورد عدم وجود هم‌انباشتگی، بدون وجود نگرانی از بروز مشکل رگرسیون کاذب، می‌توانیم مدل را برآورد کنیم. قبل از تخمین مدل به‌روش گشتاورهای تعمیم‌یافته، به‌منظور اطمینان انتخاب بین روش‌های پانل و داده‌های تلفیقی از آماره F لیمر استفاده می‌شود:

$$F = \frac{RRSS - URSS / N - 1}{URSS / NT - K - N} \quad \text{معادله (۳-۴)}$$

در رابطه فوق، RRSS مجموع مربعات باقی‌مانده مقید حاصل از تخمین مدل پانل به‌دست آمده از روش OLS و URSS مجموع مربعات باقی‌مانده غیرمقید است. فرضیه صفر این آزمون نشان‌دهنده آن است که هر یک از مقاطع عرض از مبدأهای یک‌سانی دارند (لزوم استفاده از داده‌های تلفیقی) و فرضیه مقابل اشاره به ناهم‌سانی عرض از مبدأهای هر یک از مقاطع دارد (لزوم استفاده از داده‌های پانل). براساس محاسبات این تحقیق، فرضیه صفر مبنی بر قابلیت تخمین داده‌ها به‌شیوه تلفیقی رد شده و لازم است این مدل‌ها به‌روش پانل برآورد شوند. برای آزمون چاو پس از برآورد مدل با اثرات ثابت باید آماره F لیمر محاسبه شود تا بتوان بین روش اثرات ثابت و حداقل مربعات معمولی قضاوت کرد.

جدول ۴. نتایج آزمون چاو

منبع: یافته‌های تحقیق

آماره	مقدار و احتمال آماره	نتیجه آزمون
F لیمر	۲۱۹.۷۲ (۰.۰۰)	رد فرضیه صفر مبنی بر عرض از مبدأهای هم‌سان در همه مقاطع

نتایج نشان‌دهنده تأیید اثرات ثابت در برابر روش حداقل مربعات تجمیع‌شده است؛ به عبارت دیگر، این‌گونه استنباط می‌شود که در این مدل، فرضیه صفر رد می‌شود و با احتمال ۹۵ درصد می‌توان اذعان کرد که عرض از مبدأهای هرکدام از مقاطع ناهم‌سان هستند؛ بنابراین، در این مدل، از داده‌های ترکیبی پانل به‌جای داده‌های تلفیقی (Pool) استفاده می‌شود.

۱۰. آزمون هاسمن (Husman test)

بعد از انجام آزمون F لیمر (چاو) و انتخاب مدل اثرات ثابت مقطعی برای انتخاب روش آزمون داده‌ها از بین دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. بعد از این‌که مشخص شد ناهم‌گنی در مقاطع وجود دارد و تفاوت‌های فردی قابل‌لحاظ‌کردن است، به‌منظور این‌که مشخص شود کدام روش (اثرات ثابت یا اثرات تصادفی) برای برآورد مناسب‌تر است (تشخیص ثابت یا تصادفی بودن تفاوت واحدهای مقطعی)، از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. در آزمون هاسمن، فرضیه صفر به معنی این است که ارتباطی بین جزء اخلاص مربوط به عرض از مبدأ و متغیرهای توضیحی وجود ندارد و آن‌ها از یک‌دیگر مستقل هستند، درحالی‌که فرضیه مقابل به این معنی است که بین جزء اخلاص موردنظر و متغیرهای توضیحی با مشکل تورش و ناسازگاری مواجه می‌شویم؛ بنابراین، بهتر است در صورت پذیرفته‌شدن فرض H_1 از روش اثرات ثابت استفاده کنیم. تحت فرضیه H_0 ، اثرات ثابت و اثرات تصادفی هر دو سازگار هستند، ولی روش اثرات ثابت ناکاراست. فرضیه آزمون هاسمن به‌صورت زیر خواهد بود:

اثرات ثابت: H_1

اثرات تصادفی: H_0

جدول ۵. نتایج آزمون هاسمن

منبع: یافته‌های تحقیق

آماره	درجه آزادی	مقدار و احتمال آماره	نتیجه آزمون
کای دو (χ^2)	۶	۷۵.۳۴ (۰.۰۰)	رد فرضیه صفر مبنی بر اثرات تصادفی

بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال ... (محمدرضا محمدخانی و علی‌رضا قباشی) ۳۳۳

نتایج آزمون هاسمن بیان‌گر رد فرضیه H_0 است. به عبارتی، نتایج بیان‌گر تأیید اثرات ثابت در برابر اثرات تصادفی است. بنابراین، مدل این تحقیق باید به صورت اثرات ثابت تخمین زده شود.

۱۱. تخمین مدل و تجزیه و تحلیل نتایج مدل

در جدول ۶، نتایج حاصل از برآورد مدل به روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته ارائه شده است.

جدول ۶. نتایج برآورد مدل به روش تخمین حداقل مربعات تعمیم‌یافته (EGLS)

منبع: یافته‌های تحقیق

متغیرها	ضرایب	خطای معیار	نسبت t	احتمال
LK	۰.۲۹۵	۰.۰۲	۱۰.۰۳	۰.۰۰
LL	۰.۲۹۷	۰.۰۴	۶.۸۲	۰.۰۰
CON	۰.۰۰۸	۰.۰۰۳	۲.۶۲	۰.۰۰
HUM	۰.۰۰۶	۰.۰۰۴	۱.۶۷	۰.۰۹
USE	۰.۰۲	۰.۰۱	۲.۵۸	۰.۰۱
INT	۰.۰۰۳	۰.۰۵	۶.۱۹	۰.۰۵
DIG	۰.۰۱	۰.۰۰۴	۲.۴۴	۰.۰۱
C	۷.۱۰	۰.۵۷	۱۲.۲۵	۰.۰۰

$R^2=0.76$
 F-statistic=34.08(0.00)
 Total panel (balanced) observations: 138

همان‌گونه که از نتایج مشخص است، تمامی متغیرها در فاصله ۹۵ درصد معنی‌دار هستند.

تنها یک متغیر در فاصله ۹۰ درصد معنی‌دار شده است.

ضریب متغیر وقفه تشکیل سرمایه ناخالص (LK) برابر با ۰.۲۹۵ است. این ضریب مبین آن است که یک درصد افزایش در این متغیر به افزایش ۰/۲۹۵ درصدی در رشد اقتصادی منجر می‌شود.

ضریب متغیر نیروی کار (LL) مقداری مثبت و برابر با ۰/۲۹۷ است و نشان می‌دهد با افزایش تعداد نیروی کار، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. ضریب متغیر کیفیت و کمیت اتصالات (CON)، سرمایه انسانی (HUM)، استفاده از اینترنت (USE)، یک‌پارچگی تکنولوژی‌های دیجیتال (INT)، و خدمات عمومی دیجیتال (DIG) نیز مثبت و به ترتیب برابر با مقدار ۰.۰۰۸،

۰.۰۰۶، ۰.۰۰۲، ۰.۰۰۳ و ۰.۰۰۱ است که نشان‌دهنده اثر مثبت شاخص‌های اقتصاد دیجیتال بر رشد اقتصادی است.

۱۲. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری، و پیش‌نهادهای

توسعه اقتصاد دیجیتال با محوریت ارتقای بهره‌وری، افزایش رشد اقتصادی، و ایجاد اشتغال در رشد اقتصادی کشورها نقش اساسی دارد. فناوری‌های دیجیتال تحولات گسترده‌ای را در بخش‌های مختلف اقتصادی ایجاد کرده‌اند که می‌توان به تغییر ماهیت بازارها و محصولات، نحوه تولید محصولات، نحوه تحویل و پرداخت، گردش سرمایه در سطح جهانی، و هم‌چنین تغییر در اقتضائات مدیریت منابع انسانی اشاره کرد. پیدایش این دسته از تغییرات فناورانه و استفاده از آن‌ها در سازمان‌ها بهره‌وری را افزایش داده و سازمان‌ها را به استفاده از ایده‌ها، تکنولوژی‌ها، سبک مدیریت، و مدل کسب‌وکار جدید ترغیب کرده است.

یکی از مواردی که در کشورهای مختلف جلب توجه می‌کند ارتباط قابل توجه توسعه زیرساخت‌های اقتصاد دیجیتال با میزان رشد اقتصادی کشورها در بازه‌های مختلف است. در واقع، با توسعه زیرساخت‌ها و افزایش دسترسی افراد جامعه به زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و توسعه صنایع دیجیتال، رشد اقتصادی یکی از دستاوردهایی بوده که در این کشورها مشاهده شده است.

ورود فناوری‌های دیجیتال و استفاده از آن‌ها بر اقتصاد و حوزه‌های مختلف آن مانند بازار نیروی کار آثار بسیاری بر جای می‌گذارد، به طوری که در حوزه اقتصادی موجب تغییر در میزان سرمایه موجود در اقتصاد می‌شود و سهم بزرگی از تولید ناخالص داخلی کشورها را به خود اختصاص می‌دهد. در حوزه نیروی کار نیز موجب از بین رفتن بسیاری از مشاغل شده و در مقابل مشاغلی نوظهور را به وجود می‌آورد که به مهارت‌ها و قابلیت‌های جدیدی نیاز دارند. در این راستا، سازمان‌ها برای ادامه حیات خود مجبور به هماهنگی توانایی‌های کارکنان با این پیشرفت‌های فناورانه در حوزه دیجیتال هستند. بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت اقتصاد دیجیتال با معرفی فناوری‌های دیجیتالی جدید به جامعه و بنگاه‌ها آثار مثبت و منفی متنوعی را بر جای می‌گذارد.

بنابراین، باید نسبت به بهبود محیط کسب‌وکار و اقتصاد کشور از طریق تقویت حوزه اقتصاد دیجیتال و سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعات و ارتباطات، به منظور امکان‌پذیر شدن تجارت و توزیع الکترونیکی، برنامه‌ریزی لازم صورت پذیرد. سرمایه انسانی خلاق و نوآور از

اساسی‌ترین زیرساخت‌های اقتصاد دانش‌بنیان و کارآفرین است که به‌عنوان بزرگ‌ترین و باارزش‌ترین دارایی کشور باید موردتوجه قرار گیرد. در این میان، توجه به استارت‌آپ‌های نوپا و بهره‌گیری از تجارت دیگر جوامع در چهارچوب منافع ملی می‌تواند موجبات رشد و تعالی اقتصاد در بهره‌گیری از این قابلیت‌ها را فراهم آورد.

باتوجه به مزیت‌های اقتصاد دیجیتال و اهمیت آن در خلق ارزش و ایجاد ثروت، دولت‌ها به‌منظور بهره‌گیری از پتانسیل‌های آن و همین‌طور درمان‌ماندن از تبعات عدم توجه به‌موقع به آن باید توجه ویژه‌ای به این مقوله داشته و همواره سعی در توسعه فعالیت‌ها در این زمینه داشته باشند.

بنابراین، با استفاده از نتایج به‌دست‌آمده پیش‌نهادهای زیر ارائه می‌شود:

لزوم توسعه زیرساخت‌ها: در این الزام، باید تدوین برنامه‌های بلندمدت در حوزه‌های اقتصادی، کارآمدسازی نهادها، و ایجاد نهادهای جدید متناسب با نیازهای برآمده از اقتصاد دیجیتال، توسعه شبکه‌سازی میان بازیگران مختلف (سازمان‌ها و مشتریان)، ایجاد قوانین و مقررات متناسب با تحولات جدید، توسعه زیرساخت‌های الکترونیکی و ارتباطی و توسعه زیرساخت‌های متناسب با اکوسیستم دانشی و استارت‌آپ‌ها، قوانین مالی و مالیاتی، و همچنین حفظ حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها توجه داشت.

لزوم توسعه توان‌مندی‌ها و مهارت نیروی انسانی: این مهم از طریق بهره‌گیری از توان زیرساخت‌هایی مانند مراکز رشد و شتاب‌دهی و آموزش رسمی ممکن می‌شود. بنابراین، برنامه‌ریزی برای توسعه مهارت‌های عمومی و حرفه‌ای افراد جامعه سطحی از توان‌مندی موردنیاز برای اقتصاد دیجیتال را فراهم می‌کند.

لزوم توجه به خدمات عمومی برخط: در این الزام، باید انتقال تجربیات و ارائه خدمات و محصولات به‌روز دنیا به شهروندان و همچنین شناساندن این فناوری‌ها به افراد جامعه و سازگاری با آن‌ها برای به‌کارگیری در زندگی شخصی و کاری صورت گیرد.

به‌نظر آن‌چه باید بیش از پیش درمورد اقتصاد دیجیتال موردتوجه قرار گیرد توجه هم‌زمان به الزامات زیرساختی فناورانه و الزامات قانونی و نهادی در این حوزه است. تجربه کشورهای مختلف نیز مؤید این است که بنگاه‌ها به‌خودی‌خود به حرکت به سمت اقتصاد دیجیتال و بهره‌گیری از پتانسیل‌های آن تمایل دارند و وظیفه دولت بیش‌تر معطوف به فراهم‌ساختن بسترها و مساعدسازی فضای کسب‌وکار برای فعالیت در این حوزه است.

کتاب‌نامه

- پورفرج، علی‌رضا و یوسف عیسی‌زاده روشن (۱۳۸۹)، «فناوری اطلاعات و ارتباطات نابرابری درآمد و رشد اقتصادی»، *اقتصاد مقداری*، ش ۲.
- جهانگرد، اسفندیار (۱۳۸۴)، «اثر فناوری اطلاعات (IT) بر تولید صنایع کارخانه‌ای ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۲۵.
- دیزجی، منیره و دیگران (۱۳۹۳)، «جهانی‌شدن و تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر رشد اقتصادی»، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ش ۱۵.
- رسولی‌نژاد، احسان و مهدی نوری (۱۳۸۸)، «اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اشتغال ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۸۹.
- کمبجانی، اکبر و محمود محمودزاده (۱۳۸۷)، «نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در رشد اقتصادی در ایران (ره‌یافت حساب‌داری رشد)»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، دوره ۸، ش ۲.
- مشیری، سعید و اسفندیار جهانگرد (۱۳۸۳)، «فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و رشد اقتصادی ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دوره ۶، ش ۱۹.
- معتقد، صابر، همایون رنجبر، و سعید دایی کری‌زاده (۱۳۹۳)، «رابطه فناوری اطلاعات و ارتباطات، بخش‌های صادراتی و غیرصادراتی و رشد اقتصادی در ایران: تعمیم مدل فدر»، *مدل‌سازی اقتصادی*، ش ۲۸.
- نوفرستی، محمد (۱۳۸۹)، *ریشه واحد و هم‌جمعی در اقتصادسنجی*، تهران: رسا.

- Bank, T. W. (2016), "World Development Report 2016: Digital Dividends", World Bank e-Library, World Bank Publications, URL: <https://books.google.it/books?id=vkkajwEACAAJ>.
- Booz and Company (2013), "Digitization for Economic Growth and Job Creation: Regional and Industry Perspectives".
- Ciocoiu, C. N. (2011), "Integrating Digital Economy and Green Economy: Opportunities for Sustainable Development", Academy of Economic Studies, *Theoretical and Empirical Researches in Urban Management*, vol. 6, Issue 1.
- De Meyer, A. and C. Loh (2004), "Impact of ICT on Government Innovation Policy: An International Comparison", *International Journal of Internet and Enterprise Management*, 2(1).
- Dimelis, S. and S. Papaioannou (2010), "FDI and ICT Effects on Productivity Growth: A Comparative Analysis of Developing and Developed Countries", *European Journal of Development Research*, 22(1).

بررسی تطبیقی اثربخشی شاخص‌های اقتصاد دیجیتال ... (محمد رضا محمدخانی و علی رضا قباشی) ۳۳۷

- Falk, M. and F. Biag (2015), "Empirical Studies on the Impacts of ICT Usage in Europe", Institute for Prospective Technological Studies Digital Economy Working Paper 2015/14.
- Im, K. S., M. H. Pesaran, and Y. Shin (2003), "Testing for Unit Roots in Heterogeneous Panels", *Journal of Econometrics*, vol. 115.
- Kanamori, T. and K. Motohashi (2007), "Information Technology and Economic Growth: Comparison between Japan and Korea", Research Institute of Economy, Trade and Industry (RIETI): <<http://ideas.repec.org/p/eti/dpaper/07009.html>>.
- Kao, C. and M. H. Chiang (1997), "On the Estimation and Inference of a Cointegrated Regression in Panel Data", *Econometric Theory*, Under Revision.
- Katz, R. (2017), "Social and Economic Impact of Digital Transformation on the Economy", Paper Presented at the GSR-17 of the International Telecommunications Union, Nassau, Bahamas, July 11.
- Roller, Lars-Hendrik and Leonard Waverman (2001), "Telecommunications Infrastructure and Economic Development: A Simultaneous Approach", *American Economic Review*, 91(4).
- Steinmuller, T. and K. Stampfer (eds.) (2003), *Proceedings of High Tech Forest Operations for Mountainous Terrain*, 5-9 Oct., Schlaegl-Austro, Vienna: University of Natural Resources and Life Sciences.

فصل ۴

مسائل مالی و بودجه‌ای

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران

لیدا گوهری*

فرشید گوهری**

چکیده

در حالی که شمول مالی به‌عنوان یک هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی تلقی می‌شود، هنوز درک روشنی از نحوه اندازه‌گیری آن وجود ندارد. در پی این نگرانی، این مقاله به محاسبه شاخص شمول مالی اقتصاد ایران و مقایسه آن با کشورهای با درآمد متوسط به بالا با استفاده از مجموعه داده‌های سالانه از ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۰ می‌پردازد. در این مطالعه، از مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای برآورد سه بعد نفوذ، در دسترس بودن، و استفاده از خدمات مالی استفاده شده است. با استفاده از روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA)، شاخصی برای هر سه بعد شمول مالی به‌طور جداگانه برای هر یک از کشورها محاسبه و همچنین یک شاخص ترکیبی IFI ایجاد شد. نتایج حاصل از برآورد شاخص کلی نشان داد که متوسط وضعیت ایران در سال‌های مورد بررسی در هر سه بعد نفوذ، در دسترس بودن، و استفاده و همچنین شاخص ترکیبی شمول مالی پایین‌تر از متوسط در کشورهای منتخب بوده است که این ابعاد در سال‌های اخیر بهبود یافته و رتبه ایران را به سطح بالاتری در میان کشورها ارتقا داده است.

کلیدواژه‌ها: شمول مالی، تجزیه مؤلفه‌های اصلی، ساخت شاخص، کشورهای با درآمد متوسط به بالا، ایران.

۱. مقدمه

شمول مالی به رشد فراگیر، توسعه اقتصادی، و تعمیق مالی کمک می‌کند. به‌طور عملی، می‌تواند دست‌رسی افراد فقیر به خدمات مالی را افزایش دهد و فقر و نابرابری درآمد را کاهش

* دکترای توسعه اقتصادی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، lida_gohari@yahoo.com

** دکترای اقتصاد، دانشگاه تهران، farshidgo@gmail.com

دهد. در واقع، دسترسی به خدمات مالی نظیر داشتن حساب بانکی پس‌انداز را افزایش می‌دهد، زنان را توان‌مند می‌کند، مصرف خانوار را افزایش می‌دهد، و سرمایه‌گذاری مولد را افزایش می‌دهد (Allen et al.: 2012; Beck et al. 2009). فرصت‌های اقتصادی با دسترسی به خدمات مالی مرتبط است و این دسترسی به‌ویژه بر افراد فقیر تأثیر می‌گذارد، زیرا به آن‌ها امکان پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، و بهره‌مندی از اعتبار را می‌دهد (Subbarao 2009). شمول مالی از طریق تلاش‌ها برای دسترسی اکثریت مردم به خدمات مالی رسمی به افزایش کارایی کلی اقتصاد و سیستم مالی کمک می‌کند. سطح شمول مالی نشان می‌دهد که آیا سیستم مالی استفاده و دسترسی به محصولات و خدمات مالی را حداکثر می‌کند یا خیر. در عین حال، تأثیر موانع شمول مالی برای جمعیتی که به بانک‌ها یا خدمات مالی اصلی دسترسی ندارند را کاهش می‌دهد و بنابراین، کیفیت محصولات و خدمات مالی را بهبود می‌بخشد. به این ترتیب، سیاست‌گذاران در سراسر جهان شمول مالی را به‌منزله یک هدف اصلی سیاستی دنبال می‌کنند و در بسیاری از کشورها، شمول مالی به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده برای توسعه اقتصادی یک کشور در نظر گرفته می‌شود.

در جهت طراحی اقدامات سیاستی برای افزایش شمول مالی، قبل از هر چیزی، ارزیابی میزان پیشرفت در شمول مالی ضروری است. به‌عبارت‌دیگر، همان‌طور که سارما (Sarma 2016) اشاره کرد، اندازه‌گیری اولین گام به‌سوی آگاهی از شمول مالی است و برخورداری از ابزار برای ردیابی پیشرفت، ارزیابی تأثیر، شناسایی چالش‌ها، و پیش‌نهاد جهت‌گیری سیاست‌ها مفید خواهد بود. اندازه‌گیری شمول مالی به ارزیابی سطح فراگیری تأمین مالی در هر کشور و مقایسه با دیگر کشورها کمک می‌کند. این امر به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا اقدامات مؤثری را برای افزایش سطح شمول مالی برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار انجام دهند.

باین حال، اگرچه اهمیت شمول مالی به‌خوبی ثابت شده است، اما هنوز اجماع رسمی در مورد چگونگی اندازه‌گیری آن به‌دست نیامده است و یک سؤال مهم در ادبیات نوظهور درباره شمول مالی مربوط به نحوه اندازه‌گیری آن است. بنابراین، اندازه‌گیری شمول مالی برای مطالعه و تصمیم‌گیری در مورد اقدامات آینده ضروری است.

این مطالعه تلاش می‌کند تا شاخص شمول مالی را به‌عنوان معیاری جامع برای ۲۲ کشور با درآمد متوسط به بالا از جمله ایران برآورد کرده و ایران را از نظر درجه این شاخص در بین کشورهای منتخب رتبه‌بندی کند و بدین منظور، از روش PCA دو مرحله‌ای استفاده شده است. در ادامه، بعد از این مقدمه، مروری بر مبانی نظری و مطالعات پیشین خواهد شد. در بخش سوم،

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۴۳

داده‌ها و روش تحقیق مورد بحث قرار خواهد گرفت. پس از آن، به نتایج و بحث در مورد آن پرداخته می‌شود. در نهایت، در بخش پنجم، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی ارائه خواهد شد.

۲. ادبیات پژوهش

۱.۲ مبانی نظری

تعاریف شمول مالی متفاوت است. در دهه گذشته، رویکردهای ارزیابی شمول مالی به طور فعال توسط محققان توسعه یافته است و مطالعات متعددی این مفهوم را در زمینه وسیع تری از شمول اجتماعی تعریف کرده‌اند. برای مثال، لیشون و تریفت (Leysnon and Thrift 1995) بر حذف برخی گروه‌ها و افراد از دسترسی به سیستم‌های مالی رسمی تأکید می‌کنند، در حالی که سینکلر (Sinclair 2001) بر ناتوانی در دسترسی به خدمات مالی لازم به شکل مناسب تمرکز می‌کند.

آمیدزیک و همکاران (Amidžić et al. 2014) و سارما (Sarma and Pais 2008) مستقیماً شمول مالی را به عنوان یک وضعیت اقتصادی تعریف می‌کنند که در آن، افراد و شرکت‌ها از دسترسی به خدمات اولیه مالی محروم نیستند. سارما (۲۰۰۸) شمول مالی را فرایندی می‌داند که سهولت دسترسی، در دسترس بودن، و استفاده از سیستم‌های مالی رسمی را برای همه اعضای یک اقتصاد تضمین می‌کند. آمیدزیک و همکاران (۲۰۱۴) شمول مالی را یک وضعیت اقتصادی تعریف کرده‌اند که افراد و شرکت‌ها در دسترسی به خدمات مالی اساسی به جز انگیزه‌هایی غیر از معیار کارآمدی محدود نمی‌شوند.

در مقابل، کامارا و توستا (Camara and Tuesta 2014) یک سیستم مالی فراگیر را به عنوان یک سیستم، که حداکثر استفاده و دسترسی را داشته باشد و در عین حال محرومیت‌های غیرارادی را به حداقل برساند، تعریف می‌کنند. از این رو، آن‌ها بیش‌تر بر استفاده، دسترسی، و موانع تمرکز می‌کنند که دسترسی و تقاضای دسترسی مالی را در بر می‌گیرد. هم‌چنین، تمایز بین محرومیت مالی داوطلبانه و غیرارادی مهم است. بانک جهانی (۲۰۱۴) محرومیت داوطلبانه را به عنوان شرایطی تعریف می‌کند که در آن، بخشی از مردم یا بنگاه‌ها از خدمات مالی یا به دلیل عدم نیاز به آن‌ها یا به دلایل فرهنگی یا مذهبی استفاده نمی‌کنند.

در مقابل، محرومیت غیرارادی از درآمد ناکافی، تبعیض، و نقص‌ها و شکست‌های بازار مالی ناشی می‌شود. این عنصر غیرارادی، که به عنوان مانعی برای شمول مالی در نظر گرفته می‌شود، مستلزم ابتکارات سیاستی و تحقیقاتی است، زیرا می‌تواند با برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی مناسب برای افزایش درآمد و اصلاح شکست‌ها و نواقص بازار به آن پرداخت.

شمول مالی یک مفهوم گسترده است. با این حال، بسته به سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی هر کشور، شمول مالی در جنبه‌های مختلف تعریف می‌شود (Kempson and Whyley 1999; Aduda and Kalunda 2012; Akileng et al. 2018). اگرچه در مورد تعریف شمول مالی اجماع وجود ندارد، اما به‌طور کلی درک می‌شود که شمول مالی فرایند اطمینان از دسترسی آسان مردم و استفاده از خدمات مالی از مؤسسات مالی رسمی به‌موقع، مناسب، و مقرون‌به‌صرفه به‌ویژه برای امور مالی گروه محروم است (Sarma 2008; De Koker and Jentzsch 2013; Joshi et al. 2014).

برخی از مطالعات اخیر با در نظر گرفتن شاخص‌هایی مانند حساب‌های پول تلفن همراه (mobile money accounts) و معاملات مالی با استفاده از تلفن همراه (financial transactions using mobile phone) میزان شمول مالی دیجیتال را تعیین کرده‌اند (Sy et al. 2019; Loukoianova et al. 2019؛ کامارا و توستا ۲۰۱۷). با این حال، این اقدامات یک جنبه واحد از شمول مالی دیجیتال را هم‌زمان نشان می‌دهد و تصویری جامع از ترکیب چندین جنبه از جمله دسترسی و استفاده ارائه نمی‌دهد.

این مقاله یک شاخص شمول مالی برای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ پوشش می‌دهد. این شاخص شامل شاخص‌های مربوط به دسترسی و نفوذ، دردسترس بودن، و استفاده از خدمات مالی ارائه‌شده از طریق فین‌تک (fintech) و سنتی است و از پوشش داده‌های جدید و گسترده پایگاه داده جهانی بانک جهانی Findex و سری داده‌های نظرسنجی دسترسی مالی (Financial Access Survey/ FAS) صندوق بین‌المللی پول در مورد پول تلفن همراه و سایر وسایل خدمات مالی آنلاین استفاده می‌کند. ما یک شاخص کل جامع از شمول مالی، ترکیب شاخص شمول مالی دیجیتال با شاخص شمول مالی از طریق مؤسسات مالی سنتی مانند بانک‌ها (شاخص شمول مالی سنتی)، مشابه آنچه در ادبیات موجود ایجاد شده است، ایجاد می‌کنیم.

۲.۲ مروری بر مطالعات تجربی

باتوجه به تعریف شمول مالی، هنوز روش ثابتی برای اندازه‌گیری یا ارزیابی سطح شمول مالی یک کشور یا اقتصاد وجود ندارد. روش‌های زیادی برای اندازه‌گیری این عامل وجود دارد و یکی از اولین تلاش‌ها برای اندازه‌گیری دسترسی بخش مالی به کشورهای توسط بک و همکاران (Beck et al. 2007) انجام شد.

بر این اساس، نویسندگان شاخص‌های جدیدی از دسترسی بانک به سه نوع خدمات شامل سپرده، وام، و پرداخت از طریق دو بعد دسترسی و استفاده از خدمات مالی طراحی

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۴۵

کردند. برخی از مطالعات دیگری نظیر هونوهان (Honohan 2008) نیز به دنبال اندازه‌گیری سطح شمول مالی با اندازه‌گیری نسبت افراد بزرگسال یا خانوارهایی بودند که به خدمات مالی رسمی مانند حساب‌های بانکی دسترسی دارند.

دمیرگوک - کونت و کلاپر (Demirguc-Kunt and Klapper 2012) و دمیرگوک - کونت و همکاران (Demirguc-Kunt et al. 2018) مجموعه‌ای از شاخص‌ها را برای اندازه‌گیری میزان پس‌انداز، استقراض، پرداخت‌ها، و مدیریت ریسک بزرگسالان در جهان ارائه کردند. این کار مجموعه‌ای از شاخص‌های فردی است که از طریق داده‌های نظرسنجی از مصاحبه تهیه شده بود. باین‌حال، شمول مالی یک مفهوم چندبعدی است که نمی‌توان با شاخص‌های فردی مانند نسبت حساب‌های بانکی، تعداد دستگاه‌های خودپرداز به‌طور دقیق آن را درک کرد (Camara and Tuesta 2014). از آنجایی که این شاخص‌ها به‌تنهایی مورد استفاده قرار می‌گیرند، تنها می‌توانند اطلاعات جزئی و ناقص در مورد جامعیت سیستم مالی ارائه دهند.

حتی استفاده از شاخص‌های فردی می‌تواند به سوءتفاهم در مورد سطح شمول در یک اقتصاد منجر شود (Sarma 2016). گوپتا و همکاران (Gupta et al. 2012) شاخص شمول مالی را برای اندازه‌گیری سطح شمول مالی در هند با در نظر گرفتن میانگین چهار بعد مهم دسترسی، استفاده، سهولت معاملات، و هزینه معاملات توسعه دادند؛ سارما (Sarma 2016) سه بعد اساسی نفوذ بانکی، در دسترس بودن خدمات بانکی، و استفاده را مورد بررسی قرار داد و این شاخص بر اساس رویکرد مشابه شاخص توسعه انسانی (HDI)، که توسط برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) اجرا شده است، محاسبه شد. باین‌حال، وزن‌های ابعاد در مقادیر دل‌خواه تنظیم شدند. پارک و مرکادو (Park and Mercado 2015, 2018)، مشابه روش سارما (Sarma 2008)، شاخص IFI را با ترکیب پنج عامل دستگاه‌های خودپرداز، شعب بانک، وام‌گیرندگان، سپرده‌گذاران، و نسبت اعتبار داخلی به تولید ناخالص داخلی محاسبه کردند.

اگرچه مطالعات فوق اندازه‌گیری بهتری از سطح شمول مالی را نسبت به شاخص‌های فردی ارائه کردند، باین‌حال، وزن را به همه متغیرها و ابعاد بر اساس تجربه نویسندگان اختصاص داده‌اند و فرض شده است که همه پارامترها تأثیر مشابهی بر IFI دارند و این باعث انتقاد در جامعه دانشگاهی شده است.

مانند رویکرد اندازه‌گیری سارما، چاکراواریتی و پال (Charkravarty and Pal 2010) فرض کردند که همه ابعاد تأثیر یکسانی بر شمول مالی دارند. باین‌حال، ارزیابی آن‌ها بر اساس شاخص سارما (Sarma 2008) با استفاده از رویکرد بدیهی (approach axiomatic) بهبود یافت.

درصد مشارکت ابعاد عملکردی امکان‌شناسایی آن ابعادی را فراهم کرد که کمابیش به شمول مالی حساس بودند (9: Charkravarty and Pal 2010). بنابراین، نتایج آن‌ها روزنه‌ جدیدی در محاسبه وزن ابعاد مختلف شاخص شمول کلی بود.

بنابراین، سهم آمیدزیک و همکاران (Amidzic et al. 2014) در ارائه یک شاخص با استفاده از تجزیه و تحلیل عاملی (FA) یا روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) کامارا و توستا (Camara and Tuesta 2014) برای تعیین وزن مناسب برای محاسبه شاخص، تلاشی برای غلبه بر انتقادهای قبلی، در پیش‌نهاد وزن برای متغیرها و ابعاد بود. آمیدزیک و همکاران (Amidžić et al. 2014) هنگام تدوین شاخص‌های ترکیبی وزن مساوی را به همه متغیرها و ابعاد اختصاص ندادند. شاخص ترکیبی آن‌ها از یک روش پارامتری از طریق تحلیل عاملی برای تعیین وزن هر بعد استفاده کرد. باین‌حال، یکی از اشکالات این رویکرد این است که از روش تحلیل عاملی برای کاهش مجموعه‌ای از متغیرها به تعداد کم‌تری از عوامل استفاده می‌شود و بنابراین، از تمام داده‌های موجود برای هر کشور به‌طور کامل استفاده نمی‌کند. همچنین، اگرچه آن‌ها پروکسی‌هایی را برای اندازه‌گیری کیفیت تعریف کردند، اما به دلیل فقدان داده‌های قابل‌اعتماد و دردسترس آن را در شاخص ترکیبی خود قرار ندادند.

در همین حال، کامارا و توستا (Camara and Tuesta 2014) از PCA دو مرحله‌ای استفاده کردند که در آن، در مرحله اول، سه زیرشاخه استفاده، دسترسی، و موانع را ارزیابی کردند که معیار شمول مالی آن‌ها را مشخص می‌کرد. در مرحله دوم، آن‌ها وزن ابعاد و شاخص کلی را با استفاده از زیرشاخص‌های بعد در مرحله اول به‌عنوان متغیرهای توضیحی برآورد کردند. در این مطالعه، وزن‌ها به‌جای تکیه بر اختیار محقق از داده‌های موجود گرفته می‌شود. به‌دنبال کامارا و توستا، پارک و مرکادو (Park and Mercado 2018) از PCA دو مرحله‌ای استفاده کردند.

نوزو و پیرماتیت (Nuzzo and Piermattei 2019)، با استفاده از شاخص سارما، وزن‌ها را به‌صورت درون‌زا از طریق تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی تخمین زدند. آن‌ها با بیان این‌که شاخص‌های شمول مالی موجود شامل متغیرهای اشتباه یا نادیده‌گرفتن برخی جنبه‌های شمول مالی هستند، به نقش کارت‌های الکترونیکی توجه کردند.

موخرجی و سود (Mukherjee and Sood 2019) از تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی دو مرحله‌ای برای اندازه‌گیری میزان شمول مالی با تفکیک گنجانیدن مالی به ابعاد استفاده، دسترسی، و موانع استفاده کردند.

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۴۷

اخیراً، از دیدگاه سیاست‌گذاران، درجه شمول مالی از سه بعد اصلی دست‌رسی، استفاده، و کیفیت خدمات مالی اندازه‌گیری می‌شود (Mialou et al. 2017). باین‌حال، مقایسه معیارهایی که کیفیت خدمات مالی را برای تعداد زیادی از کشورها اندازه‌گیری می‌کند دشوار است. بنابراین، آمیدزیک و همکاران (Amidžić et al. 2014)، میالو و همکاران (Mialou et al. 2017)، و احمد و مالیک (Ahamed and Mallick 2019) هنگام ایجاد شاخص FI این بعد را نادیده گرفتند.

در سال‌های گذشته، در کشورهای در حال توسعه، سیاست‌گذاران اغلب از شاخص‌های مختلف برای دست‌رسی به بخش مالی برای ارزیابی وضعیت FI استفاده می‌کردند. متداول‌ترین شاخص‌ها عبارت‌اند از تعداد شعب بانکی، تعداد دستگاه‌های خودپرداز، میزان اعتبار بانکی، و میزان سپرده‌های بانکی.

به‌طور کلی، مرور ادبیات مورد بحث در بالا نشان می‌دهد که تلاش‌هایی برای توسعه یک شاخص ترکیبی برای اندازه‌گیری سطح شمول مالی انجام شده است. هر رویکرد توسعه‌ای به شاخص شمول مالی، که در بالا مورد بحث قرار گرفت، دارای نقاط مثبت و منفی خود است. اندازه‌گیری شمول مالی از طریق مطالعات نه‌تنها در رویکرد متفاوت است، بلکه شاخص‌های انتخاب‌شده برای محاسبه شاخص IFI نیز متفاوت است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که اندازه‌گیری درجه شمول مالی هنوز به اجماع رسمی نرسیده است. به‌علاوه، مطالعات در زمینه شمول مالی در ایران محدود است و مطالعات در زمینه تأمین مالی بیش‌تر در توجه به توسعه مالی به‌طور کلی معطوف می‌شود.

۳. ارائه الگوی پژوهش، روش تحقیق، و توصیف داده‌ها

با مرور ادبیات، می‌توانیم مشاهده کنیم که دو روش متداول برای اندازه‌گیری IFI از طریق ایجاد یک شاخص IFI مرکب وجود دارد: یکی براساس روش میانگین وزنی (weighted average technique) و دیگری روش تجزیه و تحلیل مولفه اصلی (principal component analysis/ PCA). شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد شاخص‌ها به تعیین وزن ذهنی حساس هستند، زیرا تغییر جزئی وزن‌ها می‌تواند نتایج را به‌طور چشم‌گیری تغییر دهد (Lockwood 2004)؛ بنابراین، براساس کامارا و توستا (Camara and Tuesta 2014)، ما یک شاخص IFI را از طریق روش PCA برای یافتن وزن‌های مناسب ایجاد می‌کنیم.

ضمن شناسایی شاخص‌ها، اطمینان حاصل می‌کنیم که بیش‌تر جنبه‌های تأمین مالی فراگیر را به دست می‌آورند. شاخص‌هایی که برای این منظور انتخاب شده‌اند به‌طور گسترده‌ای در

ادبیات برای ساخت سایر شاخص‌های مفید اقتصادی-اجتماعی مانند شاخص توسعه انسانی، شاخص فقر چندبعدی، شاخص شمول مالی، و غیره استفاده شده‌اند. از این رو، در دست‌رسی، دامنه، و پوشش شاخص ساخته‌شده شکی نخواهد بود.

در هر یک از شاخص‌ها مقدار نرمال‌شده به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$NX = \left\{ \frac{X - \min X}{\max X - \min X} \right\} \quad (1)$$

حداکثر و حداقل مقادیر براساس اعداد کل کشورهای موجود در نظر گرفته می‌شود. به این حالت استانداردسازی شاخص‌ها گفته می‌شود، به گونه‌ای که مقدار استانداردشده از صفر تا یک متغیر است.

پس از ساخت مقادیر نرمال‌شده، برای ساختن شاخص ترکیبی باید وزن‌های مناسبی به آن‌ها اختصاص داد. این کار به روش تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی انجام می‌شود. در این روش، متغیرهای شاخص متقابلاً هم‌بسته با تعداد دیگری از مؤلفه‌های اصلی خطی غیرهم‌بسته از طریق یک تبدیل متعامد خلاصه می‌شوند و سپس، این مؤلفه‌های اصلی برای ساخت شاخص نهایی وزن داده می‌شوند. اولین قدم در انجام PCA تصمیم‌گیری در مورد تعداد اجزای متعامد است. هدف تبیین هرچه بیش‌تر تنوع در بین کشورها با استفاده از کم‌ترین تعداد مؤلفه‌هاست.

در این پژوهش PCAهای جداگانه‌ای برای هر ستون انجام می‌شود، به طوری که تعداد متغیرهای هر ستون همیشه کم‌تر از تعداد کشورها باشد. سپس، شاخص‌های محاسبه‌شده با استفاده از مؤلفه‌های اصلی از هر ستون مجدد با استفاده از روش PCA وزن داده می‌شود و IFI ترکیبی تشکیل خواهد شد و در حالت دیگری، کلیه شاخص‌ها را با استفاده از PCA وزن داده و به عنوان یک شاخص در نظر گرفته خواهد شد.

در هر ستون، ابتدا مؤلفه اصلی را با ارزش ویژه بیش‌تر از واحد پیدا می‌کنیم و این موضوع در نمودارهای اسکری (scree plots) نشان داده خواهد شد.

پس از جداسازی مؤلفه‌های اصلی، بردارهای ویژه مربوط به متغیرهای مؤلفه محاسبه شده و بارهای غیرچرخان بردارهای ویژه بر روی هر یک از متغیرها به گونه‌ای هستند که مجموع مربع‌های آن‌ها برابر با واحد است. بردارهای ویژه با استفاده از روش واریماکس (varimax) چرخانده می‌شود و به موجب آن، مجموع واریانس بارهای مربع به حداکثر می‌رسد و سیستم مختصات واقعی را بدون تغییر نگه می‌دارد. این پایه متعامد را می‌چرخاند تا با مختصات

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۴۹

همهانگ شود. اساساً، چرخش واریماکس ماتریس بارهای عامل را به شکلی نزدیک می‌کند که هر متغیر داده‌شده بار بالایی را روی یک مؤلفه منفرد و بارهای نزدیک به صفر را روی مؤلفه‌های باقی‌مانده دریافت کند و هر مؤلفه داده‌شده از چند متغیر تشکیل شده است با بارهای زیاد و سایر متغیرها با بارهای بسیار کم هستند.

یک شاخص غیراستاندارد (Non-Standardized Index/ NSI) برای هر کشور و هر ستون هست که با جمع کردن رتبه‌های مؤلفه موزون توسط نسبت کل تغییر $NSI = \sum_k^n \frac{P_k}{P_k} C_k$ ، که P_k تغییر توضیح‌داده توسط مؤلفه k ام و P_k تغییر کل توضیح داده توسط مؤلفه‌های اصلی C_k رتبه مؤلفه و n تعداد مؤلفه‌های اصلی هستند.

باید توجه داشت که این NSI می‌تواند هر مقدار واقعی را به خود اختصاص دهد، ارزش‌های بزرگ‌تر حاکی از عملکرد بهتر یک کشور است. از آن‌جاکه هیچ محدودیتی در مقادیر قابل قبول ندارد، برای سهولت در تفسیر باید استاندارد کنیم.

شاخص استاندارد (SI) به صورت $SI = \frac{NSI - \min(NSI)}{\max(NSI) - \min(NSI)}$ محاسبه می‌شود. جایی که حداکثر و حداقل در سراسر NSI کشورهای مختلف محاسبه می‌شود. این SI مختص هر ستون است. به تعداد ستون‌هایی که وجود دارد به‌طور مساوی توزین و جمع‌بندی می‌شوند تا به مرحله نهایی برسند.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد شاخص‌ها نسبت به تعیین وزن ذهنی حساس هستند، زیرا تغییر جزئی وزن‌ها می‌تواند نتایج را به‌طور چشم‌گیری تغییر دهد (Lockwood 2004). بنابراین، براساس کامارا و توستا (Camara and Tuesta 2014) ما یک شاخص IFI را از طریق روش PCA برای یافتن وزن‌های مناسب ایجاد می‌کنیم و فرض می‌کنیم که به‌صورت خطی تعیین می‌شود. سه بعد دست‌رسی (نفوذ به خدمات مالی)، دردست‌رس بودن، و استفاده را می‌توان از سارما (Sarma 2012; Sarma 2015) در نظر گرفت.

- دست‌رسی و نفوذ (access and penetration): یک سیستم مالی فراگیر باید تا آن‌جاکه ممکن است کاربران زیادی داشته باشد، یعنی یک سیستم مالی فراگیر باید به‌طور گسترده در بین کاربران خود نفوذ کند. برای مثال، نسبت افرادی که حساب بانکی دارند معیار نفوذ بانکی به سیستم است. بنابراین، اگر هر فرد در یک اقتصاد دارای حساب بانکی باشد، ارزش این معیار ۱ خواهد بود. باین‌حال، اطلاعات مربوط به تعداد افرادی که حساب بانکی دارند به‌آسانی در دست‌رس نیست و در غیاب چنین داده‌هایی، ما از تعداد حساب‌های سپرده بانکی به‌ازای ۱۰۰۰ نفر جمعیت بزرگ‌سال

به‌عنوان شاخص این بعد استفاده می‌کنیم. انتظار می‌رود تعداد حساب‌های سپرده بانکی به‌ازای هر بزرگ‌سال و نسبت بزرگ‌سالان بانکی باهم رابطه مثبت داشته باشند و این می‌تواند از تعداد حساب‌های سپرده به‌ازای هر ۱۰۰۰ بزرگ‌سال به‌عنوان نماینده تعداد بزرگ‌سالان دارای حساب بانکی محاسبه شود. برای اطمینان از جامعیت شاخص، به‌جای استفاده از تعداد حساب‌های سپرده در بانک‌ها، داده‌ها را هم در بانک‌ها و هم در سایر مؤسسات مالی قرار می‌دهیم. همچنین، دسترسی به زیرساخت‌های دیجیتالی شامل سهم افرادی است که به تلفن همراه و اینترنت دسترسی دارند که داده‌های آن از ITU در دسترس است.

- در دسترس بودن (availability): همچنین، باتوجه به سرما (Sarma 2016)، در یک سیستم مالی کلی، نقاط تراکنش بانکی مانند دفاتر، شعب، دستگاه‌های خودپرداز، و غیره باید به راحتی در اختیار کاربران قرار گیرد. بنابراین، برای این بعد، ما از داده‌های تعداد شعب و دستگاه‌های خودپرداز در هر صد هزار بزرگ‌سال برای اندازه‌گیری استفاده می‌کنیم.

شعب در این جا نه تنها شامل تعداد شعب بانک‌های تجاری، بلکه داده‌های شعب اتحادیه‌های اعتباری، تعاونی‌های اعتباری، و مؤسسات مالی خرد است. در سیستم بانکی کنونی، در بسیاری از کشورها، دستگاه‌های خودپرداز نقش مهمی ایفا می‌کنند. در برخی موارد دستگاه‌های خودپرداز، علاوه بر دادن اطلاعات حساب بانکی به مشتریان و اجازه سپرده‌گذاری و برداشت وجه نقد و چک (خدمات عرفی عادی)، وظایف دیگری مانند ارائه خدمات پرداخت قبض و خدمات مربوط به کارت اعتباری را نیز انجام می‌دهند. بنابراین، اهمیت دستگاه‌های خودپرداز در ارائه دسترسی بهتر به خدمات بانکی غیرقابل انکار است.

باتوجه به حرکت بانک‌داری الکترونیکی در بسیاری از کشورها، داده‌های موجود بودن خدمات بانک‌داری الکترونیکی و اینترنتی نیز باید در این بعد لحاظ شود. باین حال، به دلیل فقدان داده‌های ثابت در مورد حجم/تعداد بانک‌های الکترونیکی برای همه کشورها، نمی‌توانیم خدمات مالی مبتنی بر الکترونیک/اینترنت را در بعد در دسترس بودن ترکیب کنیم.

- استفاده (usage): برای اندازه‌گیری بعد استفاده، احمد و ملیک (Ahamed and Mallick 2019) تعداد حساب‌های بانکی به‌ازای ۱۰۰۰ نفر^۱ استفاده کردند. در همین حال، آمیدزیک و همکاران (Amidžić et al. 2014) شاخص حساب‌های سپرده و وام به‌ازای ۱۰۰۰ بزرگ‌سال^۲ را پیش‌نهاد می‌کنند.

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۵۱

باین حال، سارما (Sarma 2008; Sarma 2016) به نظر کمپسون و همکاران (Kempson et al. 2004) استناد کرد که در برخی از کشورها، نسبت افراد دارای حساب بانکی زیاد است، اما از خدمات بسیار کمی استفاده می‌کنند. این افراد، با وجود دسترسی به خدمات مالی رسمی، به دلایل مختلف مانند دوربودن مراکز بانک‌داری، شرایط غیرقابل قبول به خدمات مالی، یا صرفاً به دلیل تجربیات منفی با ارائه‌دهنده خدمات قادر به استفاده از خدمات مالی نیستند.

این عوامل بر فراگیری یک سیستم مالی تأثیر منفی می‌گذارد. بنابراین، صرف داشتن یک حساب بانکی برای یک سیستم مالی فراگیر کافی نیست.

برای این بعد، براساس پیش‌نهاد بک و همکاران (Beck et al. 2007)، گوپتا و همکاران (۲۰۱۴)، لنکا و بایروا (Lenka and Bairwa 2016)، و سارما (Sarma 2016)، ما دو خدمت اساسی سیستم بانکی را اعتبار و سپرده می‌دانیم. بر این اساس، سپرده‌های بین‌راهی بانکی به درصد تولید ناخالص داخلی^۳ و وام‌های معوق به درصد تولید ناخالص داخلی^۴ (سپرده‌ها، وام‌ها) برای اندازه‌گیری این بعد استفاده شده است.

هم‌چنین، باتوجه‌به مطالعه خرا و همکاران (Khera et al. 2021) و بلانچر و همکاران (Blancher et al. 2019)، از شاخص تعداد کارت‌های بدهی به‌ازای هر ۱۰۰۰ بزرگ‌سال^۵ و تعداد کارت‌های اعتباری به‌ازای هر ۱۰۰۰ بزرگ‌سال^۶ نیز استفاده شده است.

با بحث فوق درمورد روش کلی IFI، اکنون می‌توان درمورد محاسبه IFI برای کشورهای منتخب، که داده‌های آن‌ها در دسترس است، بحث کرد.

منبع اصلی داده‌های مورد استفاده در این‌جا پایگاه اطلاعاتی دسترسی مالی (FAS) از صندوق بین‌المللی پول (IMF) است. این پایگاه داده داده‌های سالانه را درمورد شاخص‌های جغرافیایی و جمعیت‌شناختی خدمات مالی برای زمان‌های ۲۰۰۴-۲۰۱۸ منتشر می‌کند. پایگاه داده FAS اولین مجموعه داده خود را در سال ۲۰۱۰ منتشر کرد و از آن به بعد داده‌ها به‌طور مرتب به‌روز و اصلاح می‌شوند. هم‌چنین، داده‌ها از پایگاه داده بانک جهانی Findex و واحد بین‌المللی مخابرات^۷ (ITU) استخراج شده است.

داده‌های این مطالعه از داده‌های سالانه دسترسی مالی (FAS) از صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه بین‌المللی مخابرات (ITU) برای زمان‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ در ۲۲ کشور با درآمد متوسط به بالا باتوجه‌به در دسترس بودن داده‌ها استفاده شده است.

در این مقاله نیز برای اندازه‌گیری ابعاد مختلف برای محاسبه IFI سه بعد دسترسی و نفوذ بانکی (BP)، در دسترس بودن خدمات بانکی (BA)، و استفاده از سیستم بانکی (BU) از متغیرهایی که برای محاسبه ابعاد استفاده می‌شود باتوجه‌به در دسترس بودن داده‌ها انتخاب شده

است و شاخص برآوردی به دلیل در دسترس بودن داده‌های مرتبط و سازگار برای تعداد زیادی از کشورها قابل محاسبه است. کشورهای منتخب شامل آلبانی، آرژانتین، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، بوتسوانا، برزیل، بلغارستان، چین، کلمبیا، کاستاریکا، اکوادور، گرجستان، ایران، جامائیکا، اردن، قزاقستان، مالزی، موریس، مکزیک، مولداوی، مونته‌نگرو، نامیبیا، پاناما، پرو، رومانی، روسیه، صربستان، تایلند، و ترکیه است.

فرض می‌کنیم که شاخص IFI به صورت خطی به شرح زیر تعیین می‌شود:

$$IFI = \alpha_1(BP) + \alpha_2(BA) + \alpha_3(BU) \quad (۲)$$

که در این معادله IFI شاخص ترکیبی شمول مالی، BP دست‌رسی و نفوذ بانکی، BA در دسترس بودن خدمات بانکی، و BU استفاده از سیستم بانکی است که هر یک با توجه به شاخص‌های زیر محاسبه می‌شوند:

$$BP = \beta_1 \text{Mobile} + \beta_2 \text{Internet} + \beta_3 \text{Account} \quad (۳)$$

$$BA = \gamma_1 \text{Branches1} + \gamma_2 \text{Branches2} + \gamma_3 \text{ATMs1} + \gamma_4 \text{ATMs2} \quad (۴)$$

$$BU = \varphi_1 \text{Debit cards} + \varphi_2 \text{Credit cards} + \varphi_3 \text{Deposit} + \varphi_4 \text{Loan} \quad (۵)$$

در این جا، منظور از Mobile تعداد اشتراک تلفن همراه در هر صد نفر، Internet درصد استفاده افراد از اینترنت، Account درصد پاسخ‌دهندگانی که دارای حساب در بانک یا نوع دیگری از مؤسسات مالی هستند یا شخصاً از خدمات پول تلفن همراه در دوازده ماه گذشته استفاده کرده‌اند، Branches1 تعداد شعب بانک‌های تجاری در هزار کیلومتر مربع، Branches2 تعداد شعب بانک‌های تجاری به‌ازای هر صد هزار بزرگ‌سال، ATMs1 تعداد دستگاه‌های خودپرداز در هزار کیلومتر مربع، ATMs2 تعداد دستگاه‌های خودپرداز در هر صد هزار بزرگ‌سال، Debit cards تعداد کارت‌های بدهی در هر هزار بزرگ‌سال، Credit cards تعداد کارت‌های اعتباری به‌ازای هر هزار بزرگ‌سال، Deposit سپرده‌های بین‌راهی بانک‌های تجاری (درصد تولید ناخالص داخلی)، Loan وام‌های پرداخت‌نشده بانک‌های تجاری (درصد تولید ناخالص داخلی) است.

۴. برآورد الگو و تجزیه و تحلیل نتایج

به منظور استاندارد کردن متغیرها نیاز است که مقادیری برای حداقل و حداکثر هر یک از متغیرها انتخاب شود. ملاک انتخاب ماکزیمم و مینیمم اعداد در دسترس در کلیه کشورها بوده است.

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۵۳

در جدول زیر، مقادیر ماکزیمم و مینیمم انتخابی برای استانداردسازی هریک از متغیرها و هم‌چنین ماکزیمم، میانگین، مینیمم، و انحراف معیار در کشورهای منتخب آورده شده است:

جدول ۱. خلاصه آمارهای متغیرهای انتخاب‌شده برای شمول مالی
مأخذ: محاسبات تحقیق

شاخص	Internet	Mobile	credit	loans	deposits	ATMs2	ATMs1	branches2	Branches1
ماکزیمم	۹۹/۸۲	۲۰۷/۷۵	۱۲۵۴/۳	۱۳۶/۱۴	۱۹۲/۷۸	۱۸۵/۴	۲۲۸/۶	۹۲/۳۴	۱۱۱/۸
میانگین	۴۸/۷۱	۱۱۴/۱۶	۲۵۶/۵۲	۴۷/۳۸	۵۴/۸۸	۵۶/۶۹	۳۵/۴۱	۲۱/۰۲	۱۴/۲۹
مینیمم	۴/۰۲	۳۴/۲۴	۲/۳۴۹	۱۰/۸۱	۱۰/۶۴	۴/۹۵۷	۰/۱۴۹	۲/۴۰۱	۰/۱۱۸
انحراف معیار	۲۰/۴۸	۳۱/۴۳	۲۵۰/۰۱	۲۶/۳۵	۳۸/۶۹	۲۰/۲۵	۴۱/۰۲	۱۴/۰۵	۱۸/۳۵
MAX	۱۰۰	۲۲۰	۱۶۰۰	۲۳۰	۲۶۰	۳۰۰	۷۰۰	۱۱۰	۶۲۰
MIN	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

پس از استانداردسازی متغیرها نیاز است که برای هر بعد از شمول مالی یک شاخص ترکیبی داشته باشیم. بدین منظور وزن شاخص‌های مورد استفاده در هر بعد را با استفاده از روش تجزیه مؤلفه‌های اصلی برآورد کرده و سپس، با استفاده از میانگین وزنی شاخص ترکیبی برای هریک از ابعاد محاسبه می‌شود. توجه به این نکته لازم است که در این مقاله از روش PCA هم به منظور کاهش متغیرها و هم ترکیب آن‌ها استفاده شده است، به این صورت که در زمانی که وزن شاخصی در مدل ناچیز بوده از برآورد حذف و بقیه شاخص‌ها وزن‌دهی مجدد شده‌اند.

تعداد مؤلفه‌های استخراج‌شده در هر مدل برابر است با تعداد متغیرهایی که بررسی می‌شوند، اما می‌توان تعداد مشخصی از این مؤلفه‌ها را انتخاب کرد. معمولاً دو یا سه مؤلفه اول مقدار قابل توجهی از پراکندگی داده‌ها را در نظر می‌گیرد. بنابراین، انتخاب دو یا سه مؤلفه اول برای ادامه کار کفایت می‌کند. از معیارهایی نظیر مقدار ویژه (eigenvalue)، آزمون اسکری (Scree test)، و واریانس نیز می‌توان برای یافتن تعداد مؤلفه‌های لازم استفاده کرد.

باتوجه به نسبت مقادیر ویژه مؤلفه‌ها، معیار MINEIGEN در نمودار اسکری و واریانس، نتایج محاسبات برای سه بعد دست‌رسی و نفوذ بانکی (BP)، در دست‌رس بودن خدمات بانکی (BA)، و استفاده از سیستم بانکی (BU) برای هریک از کشورها به‌طور جداگانه محاسبه شد و نتایج تخمین وزن‌ها برای ایران در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۲. نتایج تخمین وزن‌ها برای هریک از ابعاد شمول مالی در ایران
مأخذ: محاسبات تحقیق

BU			BA				BP	
Loan	Deposit	Credit cards	ATMs2	ATMs1	Branches2	Branches1	Internet	Mobile
۰/۰۰۷۵	۰/۹۹۱۳	۰/۰۰۱۳	۰/۹۹۹۹	۰/۰۰۰۱	۰/۹۹۸۴	۰/۰۰۱۶	۰/۰۰۸۸	۰/۹۹۱۲
			۰/۹۲۵۸		۰/۰۷۴۲			

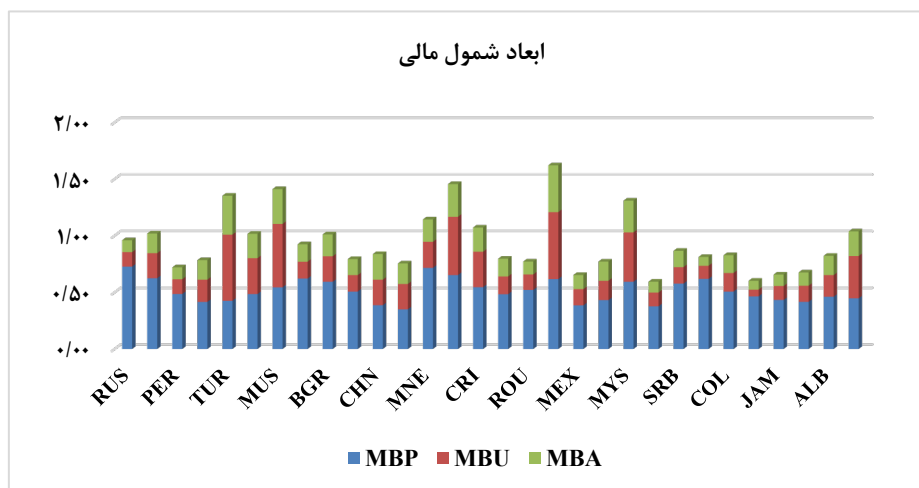
می‌توان نتایج جدول فوق را برای ایران به‌صورت زیر نوشت:

$$BP = 0.9912Mobile + 0.0088Internet \quad (۵)$$

$$BA = 0.0742Branches + 0.9258ATMs \quad (۶)$$

$$BU = 0.0013Credit\ cards + 0.9913deposit + 0.0075Loan \quad (۷)$$

در فرمول‌های بالا، متغیرهای *Account* و *Depit Cards* به‌دلیل تأثیر اندک از نظر ضرایب یا نبود داده از برآورد حذف شدند. هم‌چنین، برخی از متغیرها به‌دلیل مشکلات در داده‌ها در برآورد لحاظ نشدند. در شکل ۱، می‌توان مقایسه بین متوسط ابعاد شمول مالی ایران را با کشورهای منتخب مشاهده کرد.



شکل ۱. مقایسه متوسط شاخص شمول مالی در ایران و کشورهای منتخب در بازه ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۰
مأخذ: محاسبات تحقیق

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۵۵

همان‌طور که مشاهده می‌شود، شاخص دست‌رسی و نفوذ بانکی نسبت به دیگر ابعاد میانگین بالاتری را در ایران به خود اختصاص داده است. اعداد مرتبط با هر یک از ابعاد در ایران در جدول زیر آمده است:

جدول ۳. مقایسه ابعاد شاخص شمول مالی در ایران با کشورهای منتخب
مأخذ: محاسبات تحقیق

BU	BA	BP	
۰/۱۹	۰/۱۷	۰/۴	ایران (میانگین)
۰/۲۴	۰/۱۸	۰/۵	کشورهای منتخب (میانگین)
۲۶	۱۴	۱۴	رتبه میانگین شمول مالی در ایران در بین سی کشور منتخب برای سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۰
۰/۶۹	۰/۳۱	۰/۲۹	ایران (۲۰۲۰)
۱۲	۴	۵	رتبه ایران (۲۰۲۰)

با نگاهی به اعداد مرتبط به شمول مالی در ایران می‌توان مشاهده کرد که متوسط شمول مالی برای ایران در سه بعد شاخص‌های منتخب نسبت به میانگین کشورها در سطح پایین‌تری قرار داشته است. با این حال، در سال‌های جدید، توانسته است رتبه خود را بین کشورها افزایش دهد و جایگاه مناسب‌تری را در بین کشورهای منتخب به دست آورد.

بعد از به دست آوردن ابعاد به صورت مشابه برای ساخت شاخص ترکیبی IFI از روش تجزیه مؤلفه‌های اصلی استفاده شد، به دلیل تفاوت در مقیاس ابعاد مجدد متغیرهای استانداردسازی شد و اعداد بین صفر و یک قرار گرفتند، و پس از آن، با استفاده از روش تجزیه مؤلفه‌های اصلی وزن هر یک از ابعاد تعیین شد. نتایج در جدول زیر آورده شد:

جدول ۴. نتایج برآوردها برای وزن و مقادیر ویژه هر یک از ابعاد
مأخذ: محاسبات تحقیق

BU	BA	BP	
۰/۵۶۳۷	۰/۱۰۴۳	۰/۳۳۲۰	وزن
۰/۰۳۱۶	۰/۰۰۵۸	۰/۰۱۸۶	مقدار ویژه

نتایج برآورد را می‌توان در فرمول IFI به صورت زیر وارد کرد:

$$IFI = 0.3320(BP) + 0.1043(BA) + 0.5637(BU) \quad (۸)$$

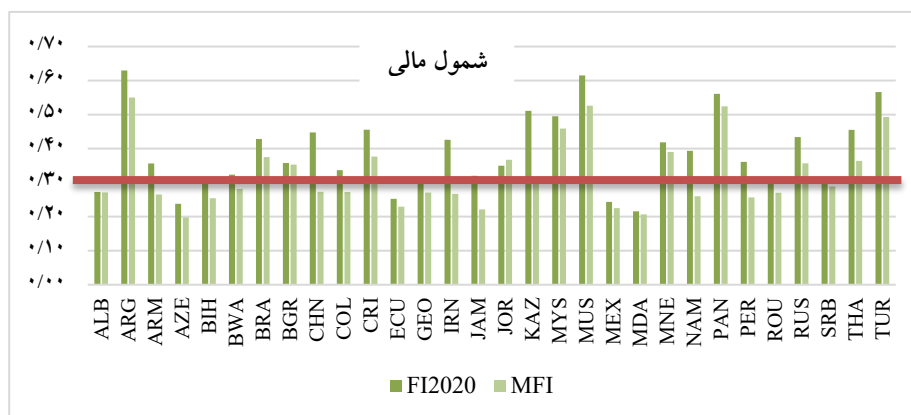
۳۵۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راهبردها و سیاست‌ها

با استفاده از فرمول ۸، شاخص IFI برای هریک از کشورها با استفاده از نرم‌افزار SAS محاسبه شد. در جدول ۴، مقایسه‌ای از کشورها نشان داده شده است:

جدول ۵. مقایسه متوسط شاخص شمول مالی بین کشورهای منتخب در سال ۲۰۲۰
مأخذ: محاسبات تحقیق

میانگین	۲۰۲۰		میانگین	۲۰۲۰		میانگین	۲۰۲۰		میانگین	۲۰۲۰	
۰/۲۶۰	۰/۳۹۴	NAM	۰/۳۶۷	۰/۳۴۹	JOR	۰/۲۷۳	۰/۴۴۸	CHN	۰/۲۷۱	۰/۲۷۲	ALB
۰/۵۲۴	۰/۵۶۱	PAN	۰/۳۱۲	۰/۵۱۱	KAZ	۰/۲۷۳	۰/۳۳۶	COL	۰/۵۵	۰/۶۲۹	ARG
۰/۲۵۷	۰/۳۶۱	PER	۰/۲۶۷	۰/۴۹۵	MYS	۰/۳۷۶	۰/۴۵۶	CRI	۰/۲۶۵	۰/۳۵۶	ARM
۰/۲۷۰	۰/۳۰۲	ROU	۰/۲۲۱	۰/۳۲۰	MUS	۰/۲۲۹	۰/۲۵۲	ECU	۰/۱۹۸	۰/۲۳۸	AZE
۰/۳۵۶	۰/۴۳۴	RUS	۰/۲۲۵	۰/۲۴۴	MEX	۰/۲۷۱	۰/۳۱۵	GEO	۰/۲۵۴	۰/۳۰۴	BIH
۰/۲۸۹	۰/۳۱۵	SRB	۰/۲۰۷	۰/۲۱۶	MDA	۰/۲۶۷	۰/۴۲۶	IRN	۰/۲۸۱	۰/۳۲۳	BWA
۰/۳۶۴	۰/۴۵۵	THA	۰/۴۱۹	۰/۳۹۰	MNE	۰/۲۲۱	۰/۳۲۰	JAM	۰/۳۷۵	۰/۴۲۸	BRA
۰/۴۹۳	۰/۵۶۶	TUR	۰/۵۵	Max	۰/۳۲	Ave	۰/۲۰	Min	۰/۳۵۳	۰/۳۵۸	BGR

اعداد جدول ۴ را می‌توان در شکل ۱ به‌صورت زیر نمایش داد:



شکل ۲. مقایسه متوسط شاخص شمول مالی بین کشورهای منتخب در سال ۲۰۲۰
مأخذ: محاسبات تحقیق

همان‌طورکه در شکل مشاهده می‌شود، متوسط شمول مالی (MFI) کشورها با رنگ قرمز و اعداد شمول مالی در سال ۲۰۲۰ (FI2020) با رنگ آبی مشخص شده است. خط افقی

بررسی شمول مالی در کشورهای با درآمد متوسط با تأکید بر ایران ... (لیدا گوهری و فرشید گوهری) ۳۵۷

قرمز رنگ نیز متوسط شمول مالی در کلیه کشورهای منتخب را نشان می‌دهد. باتوجه به جدول می‌توان مشاهده کرد که وضعیت متوسط فراگیری تأمین مالی در ایران در شاخص‌های مورد استفاده نسبت به متوسط پایین‌تر بوده است که علت آن پایین بودن هر سه شاخص دسترسی و نفوذ بانکی (BP)، در دسترس بودن خدمات بانکی (BA)، و استفاده از سیستم بانکی (BU) بوده است. با این حال، همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده شد، در سال ۲۰۲۰ رتبه ایران در بین کشورها در هر سه شاخص افزایش یافت و اثر خود را در شاخص کلی شمول مالی نیز نشان داد.

۵. نتیجه‌گیری

شمول مالی به رشد فراگیر، توسعه اقتصادی، و تعمیق مالی کمک می‌کند. به‌طور عملی، می‌تواند دسترسی افراد فقیر به خدمات مالی را افزایش دهد و فقر و نابرابری درآمد را کاهش دهد. باتوجه به اهمیت شمول مالی و باتوجه به این که هنوز شاخص واحدی برای اندازه‌گیری آن تعیین نشده است، در این مقاله به محاسبه شاخص شمول مالی اقتصاد ایران و مقایسه آن با کشورهای با درآمد متوسط به بالا با استفاده از مجموعه داده‌های سالانه از ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۰ پرداختیم. برای این منظور، بر اساس کامارا و توستا (Camara and Tuesta 2014) یک شاخص IFI از طریق روش PCA برای یافتن وزن‌های مناسب ایجاد شد. سه بعد دسترسی (نفوذ به خدمات مالی)، در دسترس بودن، و استفاده را می‌توان از سارما (Sarma 2012; Sarma 2015) در نظر گرفت. برای محاسبه شاخص شمول مالی کلی از ترکیب سه بعد دسترسی و نفوذ بانکی (BP)، در دسترس بودن خدمات بانکی (BA)، و استفاده از سیستم بانکی (BU) ابتدا هر یک از ابعاد به‌طور جداگانه برای هر یک از کشورها با استفاده از نرم‌افزار SAS وزن داده شد. سپس، محاسبه وزن‌دهی شاخص کلی شمول مالی با استفاده از ابعاد مجدداً با استفاده از روش PCA انجام شد.

نتایج حاصل از برآورد شاخص کلی نشان داد که وضعیت ایران در سه بعد شمول مالی و همچنین شاخص ترکیبی پایین‌تر از متوسط در کشورهای منتخب بوده است. با این حال، نتایج تخمین شاخص‌ها در سال ۲۰۲۰ نشان داد که ایران در هر سه بعد و شاخص کلی توسعه مالی پیشرفت‌هایی را داشته است که باعث ارتقای رتبه ایران در بین کشورهای منتخب شده که علت آن بهبود در همه ابعاد بوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. number of bank accounts per 1,000 people
2. deposit and loan accounts per 1,000 adults
3. outstanding deposits (% of GDP)
4. outstanding loans (% of GDP)
5. Number of debit cards per 1,000 adults
6. Number of credit cards per 1,000 adults
7. International Telecommunication Union

کتاب‌نامه

- Allen, F. et al. (2012), “The Foundations of Financial Inclusion: Understanding Ownership and Use of Formal Accounts”, *World Bank Policy Research Working Paper*, no. 6290.
- Amid_zi_c, G., M. A. Massara, and A. Mialou (2014), “Assessing Countries, Financial Inclusion Standing-A New Composite Index”, *International Monetary Fund*, no. 14-36.
- Aduda, J. and E. Kalunda (2012), “Financial Inclusion and Financial Sector Stability with Reference to Kenya: a Review of Literature”, *Journal of Applied Finance and Banking*, 2(6).
- Ahamed, M. M. and S. K. Mallick (2019), “Is Financial Inclusion Good for Bank Stability?, International Evidence”, *Journal of Economic Behavior and Organization*, no. 157.
- Akileng, G., G. M. Lawino, and E. Nzibonera (2018), “Evaluation of Determinants of Financial Inclusion in Uganda”, *Journal of Applied Finance and Banking*, 8(4).
- Amidžić, G., A. Massara, and A. Mialou (2014), “Assessing Countries, Financial Inclusion Standing – a New Composite Index”, Working Paper International Monetary Fund.
- Beck, T., A. Demirgüç-Kunt, and M. S. M. Peria (2007), “Reaching out: Access to and Use of Banking Services Across Countries”, *Journal of Financial Economics*, 85 (1).
- Beck, T., A. Demirgüç-Kunt, and P. Honohan (2009), “Access to Financial Services: Measurement, Impact, and Policies”, *The World Bank Research Observer*, 24 (1).
- Blancher, N. et al. (2019), “Financial Inclusion of Small and Medium-Sized Enterprises in the Middle East and Central Asia”, IMF Departmental Paper no. 19/02, *International Monetary Fund*, Washington, DC.
- Camara, N. and D. Tuesta (2014), “Measuring Financial Inclusion: a Multidimensional Index”, BBVA Bank, *Economic Research Department*, no. 1426.

- De Koker, L. and N. Jentzsch (2013), "Financial Inclusion and Financial Integrity: Aligned Incentives?", *World Development*, vol. 44.
- Demirguc-Kunt, A. and L. Klapper (2012), "Measuring Financial Inclusion: The Global Findex Database", *The World Bank*, no. 6025.
- Demirguc-Kunt, A. et al. (2018), *The Global Findex Database 2017: Measuring Financial Inclusion and The Fintech Revolution*, The World Bank, Washington, DC.
- Gupte, R., B. Venkataramani, and D. Gupta, (2012), "Computation of Financial Inclusion Index for India", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, vol. 37.
- Honohan, P. (2008), "Cross-country Variation in Household Access to Financial Services", *Journal of Banking and Finance*, vol. 32.
- Joshi, V. K., M. R. Singh, and S. Jain (2014), "Financial Inclusion for Sustainable Development through Pradhan Mantri Jan-Dhan Yojana", *Professional Panorama: An International Journal of Applied Management and Technology*.
- Kempson, E., A. Atkinson, and O. Pilley (2004), "Policy Level Response to Financial Exclusion in Developed Economies: Lessons for Developing Countries", Report of Personal Finance Research Centre, University of Bristol, Bristol.
- Kempson, E. and C. Whyley (1999), *Kept Out or Opted Out*, Understanding and Combating Financial Exclusion, the Policy Press.
- Lenka, S. K. and A. K. Bairwa (2016), "Does Financial Inclusion affect Monetary Policy in SAARC Countries?", *Cogent Economics and Finance*, 4(1).
- Leyshon, A. and N. Thrift (1995), "Geographies of Financial Exclusion: Financial Abandonment in Britain and the United States", *Transactions of the Institute of British Geographers*, New Series 20.
- Lockwood, B. (2004), "How Robust is the Foreign Policy-Kearney Globalization Index?", *The World Economy*, vol. 27.
- Mialou, A., G. Amidzic, and A. Massara (2017), "Assessing Countries Financial Inclusion Standing—A New Composite Index", *Journal of Banking and Financial Economics*, 2(8).
- Mukherjee, S. and K. Sood (2020), "Triggers and Barriers of Financial Inclusion: A Country-Wise Analysis", *Asian Economic and Financial Review*, 10(9).
- Nuzzo, G. and S. Piermattei (2019), "Measuring Financial Inclusion in the Main Euro Area Countries: the Role of Electronic Cards", *Questioni di Economia e Finanza, Bank of Italy, Occasional Papers*, no. 504.
- Park, C. Y. and R. Mercado (2015), "Financial Inclusion, Poverty, and Income Inequality in Developing Asia", *Asian Development Bank*, Metro Manila, no. 426.
- Park, C. Y. and R. Mercado (2018), "Financial Inclusion: New Measurement and Cross-Country Impact Assessment", ADB Economics Working Paper Series (no. 539 - March 2018), *Asian Development Bank*, Manila.

- Purva, Khera, M. S. Pogawa, and R. Sahay (2021), "Measuring Digital Financial Inclusion in Emerging Market and Developing Economies: A New Index", Working Paper no. 2021/090.
- Sarma, M. (2012), "Index of Financial Inclusion—a Measure of Financial Sector Inclusiveness", Berlin Working Papers, Money, Finance, Trade and Development, Berlin (GE), no. 1207.
- Sarma, M. (2015), "Measuring Financial Inclusion", *Economics Bulletin*, 35(1).
- Sarma, M. (2016), "Measuring Financial Inclusion for Asian Economies", *Financial Inclusion in Asia*, Palgrave Macmillan UK, London.
- Sarma, M. and J. Pais (2008), "Financial Inclusion and Development: a Cross Country Analysis", Annual Conference of the Human Development and Capability Association, New Delhi.
- Sinclair, S. P. (2001), "Financial Exclusion: An Introductory Survey", Report of Centre for Research in Socially Inclusive Services, Heriot-Watt University, Edinburgh.
- Subbarao, D. (2009), "Financial Inclusion: Challenges and Opportunities", Address Delivered at the Bankers Club in Kolkata on 9 December.

اثر تعاملی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران

فاطمه شمس‌الاحرار فرد*

نرگس طهماسبی**

چکیده

باتوجه به اهمیت سرمایه‌گذاری خارجی به‌منزله یکی از عوامل رشد اقتصادی و نیز اهمیت توسعه بخش مالی کشور بر جذب بیش‌تر سرمایه‌گذاری خارجی و هم‌چنین افزایش رشد اقتصادی، در این پژوهش به بررسی اثر تعاملی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران پرداخته می‌شود. داده‌ها به‌صورت سالانه برای کشور ایران و در دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۱۶ جمع‌آوری شده‌اند. در این تحقیق، برای دستیابی به نتیجه‌ای کلی و همه‌جانبه و به‌دست‌آوردن یک شاخص چندبعدی توسعه مالی، که میانگین وزنی از نه شاخص توسعه مالی بخش بانکی است، از روش تجزیه مؤلفه‌های اصلی، استفاده شده و پس‌از آن از تکنیک خودرگرسیون توزیعی ARDL در برآورد الگو و بررسی رابطه میان متغیرهای مدل استفاده شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بلندمدت هر دو اثر منفی و معناداری روی تولید ناخالص داخلی دارند و هم‌چنین، اثر متقابل آن‌ها روی تولید ناخالص داخلی مثبت و معنادار است. این بدین معنی است که در بلندمدت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با وجود بازارهای مالی توسعه‌یافته می‌تواند راه‌کاری در جهت افزایش رشد اقتصادی باشد.

کلیدواژه‌ها: رشد اقتصادی، توسعه مالی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اثر تعاملی، تجزیه مؤلفه‌های اصلی.

* دکترای اقتصاد مالی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، m.shamsolahrar@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه شریف، Ntahmasebi22@gmail.com

۱. مقدمه

گسترش تجاری و وجود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند به کاهش ناکارایی در فرایند تولید منجر شود و به دنبال آن سبب تقویت رشد اقتصادی شود. در مبانی تئوری‌های اقتصادی، یکی از مهم‌ترین عوامل که نقشی تعیین‌کننده را در راه رسیدن به رشد اقتصادی ایفا می‌کند سرمایه‌گذاری است. تأثیر شگفت‌انگیز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه بیان‌گر نقش‌آفرینی این نوع از سرمایه‌گذاری برای رسیدن به رونق اقتصادی است. از طرفی دیگر، تجربه نشان می‌دهد کشورهایی که از درجهٔ بازبودن اقتصادی بیش‌تر و هم‌چنین بازارهای مالی توسعه‌یافته‌تری برخوردارند، به دلیل استفادهٔ بهتر از سرمایه‌گذاری‌های خارجی و جذب آنان، رشد اقتصادی سریع‌تری را تجربه خواهند کرد (جلائی و صباغ‌پور فرد ۱۳۸۸: ۱۸۴). از جمله کارهایی که در این زمینه صورت گرفته تحقیقات شومپیتر (Schumpeter 1912) و هیکس (Hicks 1969) بوده است. آن‌ها با وجود تأکید بر توسعهٔ ساختار مالی آن را موتور و جزء جدایی‌ناپذیر رشد اقتصادی به‌شمار می‌آورند. از طرفی، آن‌ها اعتقاد دارند عملکرد بهینهٔ نظام اقتصادی در هر جامعه وابسته به وجود دو بخش حقیقی و مالی کارآست. بنابراین، مطالعه روی سیستم مالی کشوری هم‌چون ایران و بررسی آن روی اثرگذاری سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد اقتصادی برای مدیریت بهتر درآمدهای حاصل از صدور این منابع حاصل از سرمایه‌گذاری و سوق‌دادن بهینهٔ آن برای رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر احساس می‌شود.

باتوجه به این‌که الگوهای کلاسیک انباشت سرمایه را از مهم‌ترین عوامل مهم رشد اقتصادی می‌دانند و کشورهای در حال توسعه از جمله ایران نیز برای رسیدن به رشد اقتصادی نیازمند افزایش سرمایه هستند، بنابراین، پرداختن به موضوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای افزایش سرمایه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، در این تحقیق، باتوجه به ضرورت موضوع و از طرفی اهداف سیاست‌های کلی برنامهٔ ششم توسعه، که رشد اقتصاد شتابان، توسعهٔ بازارهای مالی، افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و بهبود محیط کسب‌وکار است (پورشهایی و اسفندیاری ۱۳۹۶: ۱۱۴)، به بررسی اثر تعاملی توسعهٔ مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران پرداخته شده است. پس برای رسیدن به یک نتیجهٔ کلی و همه‌جانبه، با کمک روش تجزیهٔ مؤلفه‌های اصلی، از یک شاخص چندبعدی توسعهٔ مالی، که میانگین وزنی از نُه شاخص توسعهٔ مالی بخش بانکی است، استفاده شده است؛ پس از آن، برای یافتن اثر تعاملی کوتاه‌مدت و بلندمدت توسعهٔ مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی رشد اقتصادی، از روش (Error Corection Model) ECM و (Autoregressive Distributed Lag) ARDL استفاده شده است.

پس از این مقدمه، بخش دوم به مبانی نظری رابطه میان توسعه مالی، سرمایه‌گذاری خارجی، و رشد اقتصادی می‌پردازد. در بخش سوم، مطالعات پیشین ارائه و در بخش چهارم، تجزیه و تحلیل الگو تشریح می‌شود. بخش پنجم به برآورد و تحلیل نتایج می‌پردازد و سرانجام، بخش ششم به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادهای اختصاصی دارد.

۲. مبانی نظری

۱.۲ رشد اقتصادی

رشد اقتصادی به معنی افزایش تولید و درآمد در یک اقتصاد است که به‌عنوان معیاری برای مقایسه وضعیت اقتصادی مردم یک کشور با گذشته به کار می‌رود. نرخ رشد اقتصادی معادل نرخ افزایش تولید سرانه حقیقی اقتصاد در نظر گرفته می‌شود که تولید سرانه حقیقی از تقسیم تولید ناخالص ملی بر جمعیت به دست می‌آید (Jones 1995: 761).

مدل سولو (Solow 1956: 71) به‌عنوان نقطه آغاز تمامی تحلیل‌های رشد بر سرمایه به‌عنوان عامل اصلی رشد تأکید دارد. مدل‌های رشد برون‌زا جزء نظریه‌های طرفدار سرمایه هستند و معتقدند که نرخ پایین‌تر جمعیت و نرخ رشد پیشرفت فنی بالا نرخ رشد کوتاه‌مدت را افزایش می‌دهد. در این مدل‌ها، برای دستیابی به رشد بلندمدت باید پیشرفت فنی به صورت برون‌زا وارد مدل شود. اما مدل‌های رشد درون‌زا به اهمیت سرمایه انسانی در رشد اقتصادی بسیار تأکید دارند، به طوری که تفاوت رشد اقتصادی و درآمد کشورها را به تفاوت نرخ انباشت سرمایه انسانی آن‌ها نسبت می‌دهند. در مدل‌های رشد درون‌زا، پیشرفت فنی به صورت درون‌زا وارد مدل می‌شود و با ویژگی‌های اقتصادی مانند خصوصیات فردی (personal attributes)، سرمایه انسانی (human capital)، بهبود کیفیت تولید (improve production quality)، و گسترش تولیدات متنوع (expansion of various products)، سال‌های تحصیل (years of study)، دانش انباشته (accumulated knowledge)، مخارج تحقیق و توسعه (research and development costs) تعیین می‌شود. مدل‌های رشد درون‌زا به دو دسته مدل‌های مبتنی بر سرمایه انسانی و مدل‌های مبتنی بر تحقیق و توسعه تقسیم می‌شوند (Romer 2012: 320).

اگرچه مدل رشد سولو و مدل‌های رشد درون‌زای مبتنی بر تحقیق و توسعه می‌توانند واقعیت‌های مربوط به رشد اقتصادی و این سؤال که درآمد سرانه در دنیای امروز بیش‌تر از گذشته است را توضیح دهند، اما با توجه به ناتوانی آن‌ها در توضیح تفاوت تولید سرانه کشورها اقتصاددانان سعی کردند تا با لحاظ سرمایه انسانی در مدل‌های رشد توانایی آنان را در توضیح

تفاوت تولید سرانه کشورهای افزایش دهند (ibid.). براساس استدلال مدل سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری در منابع انسانی با فرض ثبات سایر شرایط توان تولیدی نیروی کار و در نتیجه رشد اقتصادی را از طریق انتقال پیشرفت فنی و کاربرد آن افزایش می‌دهد (آقایی و دیگران ۱۳۹۲).

تابع تولید کلاسیک با دو نهاده نیروی کار (L_t) و سرمایه (K_t) به صورت $Y_t = F(L_t, K_t, t)$ تعریف می‌شود. معادله ۱ تابع تولید کلاسیک را براساس الگوی سولو (۱۹۵۶، ۱۹۵۷) و در حالت هیکس-خشی (Hicks Neutral Technical Progress) در نظر گرفته است. در این الگو، وابستگی تابع به زمان نشان‌دهنده تغییرات تکنولوژی است. در این معادله $A(t)$ نشان‌دهنده تکنولوژی یا کارایی نیروی کار در هر زمان است (تقوی ۱۳۸۳).

$$Y_t = A(t) \cdot f(L_t, K_t). \quad (1)$$

تابع تولید براساس سرانه نیروی کار به صورت $Y_t/L_t = A(t) \cdot f(K_t/L_t)$ تعریف می‌شود. در این تابع تولید، فرایند تکنولوژی به صورت $A(t) = A_0 \exp(gt\mu_t^B)$ نشان داده شده است، به طوری که g نرخ رشد تکنولوژی و μ_t^B خطای ساختاری تکنولوژیکی با فرایندی تصادفی و میانگین صفر در نظر گرفته شده است. باتوجه به مطالعات گارات و همکاران (Garratt et al. 2003, 2006)، اگر نسبت ثابت نیروی کار شاغل به جمعیت دارای فرایندی نمایی به شکل $L_t/P_t = \delta \exp(\mu_t^L)$ باشد که در آن μ_t^L متغیری تصادفی با میانگین صفر و نشان‌دهنده نوسانات ادواری نرخ بی‌کاری حول نرخ بی‌کاری تعادلی پایدار است، تقریب لگاریتم خطی این معادله براساس تولید سرانه به صورت زیر قابل مشاهده است (ابوترابی و دیگران ۱۳۹۹).

$$\ln(Y_t/P_t) = \ln(A_0) + \ln(\delta) + gt + \beta \ln(K_t/L_t) + \mu_t^B + \mu_t^L \quad (2)$$

۲.۲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

امروزه، علی‌رغم حجم زیاد تحرک کالاها و خدمات، سیر تحرک عوامل تولید بین کشورهای نیز روندی صعودی داشته است و تحرک منابع به‌عنوان جانشین تجارت بین‌الملل عمل می‌کند. همانند تجارت بین‌الملل، تحرک منابع تولید از کشورهایی که فراوانی نسبی این عوامل و بنابراین دست‌مزد پایین دارند به کشورهایی که با کمبود نسبی این عوامل و دست‌مزد بالا مواجه هستند به برابری بازدهی بین‌المللی عوامل تولید و عموماً افزایش رفاه منجر می‌شود. تحرک سرمایه به‌عنوان یکی از عوامل تولید بیش‌تر در دو نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری پورتنفولیو انجام می‌شود (مهدوی ۱۳۸۳: ۱۸۷).

اثر تعاملی توسعه مالی ... (فاطمه شمس‌الاحرار فرد و نرگس طهماسبی) ۳۶۵

برخی انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مانند سرمایه‌گذاری پورتفولیو کسب عواید بیش‌تر و کاهش دادن ریسک است. دلایل دیگر این سرمایه‌گذاری تمایل شرکت خارجی به داشتن کنترل مستقیم و مدیریت بر سرمایه در خارج از کشور، گسترش تولید کالا در کشورهای دیگر، به‌دست آوردن کنترل لازم بر مواد اولیه موردنیاز شرکت به‌خصوص مواد اولیه‌ای که در کشورهای درحال توسعه موجود است، اجتناب از پرداخت تعرفه، و معاف‌بودن از موانعی است که دولت‌ها در قالب وضع مقررات ایجاد می‌کنند (همان: ۱۸۸).

سرمایه‌گذاری خارجی بسته به این‌که در چه صنایعی و در چه قلمروی وارد شود برای کشور میزبان تأثیرات متفاوتی خواهد داشت. اگر سرمایه‌گذاری خارجی در قلمرو صنایع کالاهای اولیه و خام مثل نفت، معادن، و محصولات اولیه پتروشیمی وارد شود، تأثیرات مثبت چندانی در پی ندارد. اما اگر در صنایع با فناوری بالا وارد شود، در صورت آمادگی کشور میزبان برای استفاده از فرصت یادگیری و دریافت فناوری و دانش فنی بسیار مفید خواهد بود. سرمایه‌گذاری خارجی بدون داشتن استراتژی توسعه صنعتی و انتخاب اهداف و الویت‌ها نتایج موردانتظار را نخواهد داشت (جهانگرد و دیگران ۱۳۹۶: ۴).

۳.۲ توسعه مالی

توسعه مالی (financial development) مفهومی چندوجهی است که علاوه بر بُعد پولی و بانکی، ابعاد و مؤلفه‌های دیگری چون آزادی بخش مالی، کیفیت مقررات و نظارت حاکم بر این بخش، پیشرفت‌های فناوری، و میزان رقابت و ظرفیت‌های نهادی موجود را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر، توسعه مالی مفهومی است جامع که در شش بُعد مختلف به شرح ذیل تعریف می‌شود:

۱. توسعه بخش بانکی، ۲. توسعه بخش مالی غیربانکی، ۳. توسعه بخش پولی و سیاست‌گذاری پولی، ۴. مقررات و نظارت بانکی، ۵. بازبودن بخش مالی، و ۶. محیط نهادی (گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸۴).

سیستم‌های مالی با کارکردهای کسب اطلاعات درمورد فرصت‌های سرمایه‌گذاری، نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده، توزیع ریسک، تجمع پس‌اندازها، و هم‌چنین تسهیل مبادله کالاها و خدمات باعث کاهش هزینه‌های معاملاتی و بهبود تخصیص منابع و درنهایت رشد اقتصادی می‌شوند (همان).

اصلاحات بخش مالی در کشورهای درحال توسعه به افزایش جهانی شدن مالی کمک می‌کند. کشورهایی که از نظر مالی نسبتاً توسعه‌یافته‌ترند بهتر می‌توانند از بحران‌های ارزی اجتناب کنند یا در برابر آن مقاومت کنند. همچنین، توسعه مالی می‌تواند از طرق مختلف به رشد اقتصادی کمک کند. برای مثال، توسعه مالی در قالب افزایش اعتماد به سیستم مالی خانوارهای نسبتاً کم‌درآمدتر را تشویق می‌کند تا بیش‌تر پس‌انداز کنند که این امر سبب افزایش عرضه و جوهی می‌شود که می‌توان در اختیار سرمایه‌گذاران بزرگ قرار داد (Anwar and Sun 2011: 1).

معیارهای مختلفی برای اندازه‌گیری درجه توسعه واسطه‌های مالی توسط کینگ و لوین (King and Levine 1993)، لوین و زروس (Levine and Zervos 1998)، بک و همکاران (Beck et al. 2000)، بک و دمیرگاک (Beck and Demirguc 2009)، و هم‌چنین توسط بانک جهانی معرفی شده است، به طوری که هر کدام از این شاخص‌های توسعه مالی جنبه‌ای از توسعه مالی را نشان می‌دهد و دارای نقاط ضعف و قوت خود هستند (کفایی و رحمانی). از آنجایی که در کل معیار جامع و موردتوافقی برای نمایش مناسب بیش‌تر جنبه‌های توسعه مالی وجود ندارد و از طرفی با توجه به بانک‌محور بودن نظام مالی ایران (ابوترابی ۱۳۹۳)، بنابراین، در این مطالعه از یک مفهوم چندبعدی، که میانگینی از نه شاخص توسعه مالی بانکی معرفی شده توسط بانک جهانی است، به عنوان شاخص چندبعدی توسعه مالی استفاده می‌شود.

۴.۲ اثر توسعه مالی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

بسیاری از کشورها فعالانه به دنبال جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند، زیرا معتقدند شرکت‌های چندملیتی با ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، افزایش انباشت سرمایه، و افزایش بهره‌وری کل عوامل (total factor productivity) به رشد اقتصادی کمک خواهند کرد. در واقع، حجم زیادی از شواهد تجربی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ایجاد سود خالص برای کشورهای داخلی و میزبان تمایل دارد. عوامل افزایش‌دهنده رشد جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اندازه بازار، نزدیکی فرهنگی و فیزیکی، مواهب نسبی بازار کار، و نرخ مالیات شرکت‌ها و توسعه مالی است. در بین این موارد، توسعه مالی یکی از مهم‌ترین عوامل به حساب می‌آید. توسعه مالی اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر سرمایه‌گذاری خارجی دارد (Desbordes and Wei 2017: 1).

۱.۴.۲ آثار مستقیم توسعه مالی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

در قسمت زیر آثار مستقیم توسعه مالی روی سرمایه‌گذاری خارجی نشان داده شده است:

۱. شرکت‌هایی که مایل به مشارکت در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند باید هزینه‌های ثابت اولیه قابل توجهی را متحمل شوند. در مورد صادرات، تحقیقات بازار باید انجام شود تا مقاصد سودآور را شناسایی کند و در مورد ویژگی‌های آن‌ها اطلاعاتی کسب کند، محصولات ممکن است نیاز به اصلاح داشته باشند تا سلیقه‌های خارجی یا الزامات نظارتی را برآورده کنند و کانال‌های توزیع و خدمات باید ایجاد شود. برخی از این هزینه‌ها ممکن است تنها یک بار در طول سرمایه‌گذاری رخ دهند. با این حال، به طور اساسی، هر پروژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جدید مستلزم ایجاد یا خرید یک مرکز تولید در کشور مقصد است (ibid.: 5).

۲. توانایی شرکت‌ها برای تأمین مالی هزینه‌های ثابت اولیه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با سرمایه‌های داخلی در بخش‌های مختلف متفاوت است. برخی از بخش‌ها از نظر فناوری پیش‌تر به تأمین مالی خارجی وابسته هستند، به این معنی که سطح سرمایه‌گذاری موردنظر شرکت‌ها معمولاً از جریان‌های نقدی داخلی آن‌ها بیش‌تر است. این ممکن است به دلیل یک مقیاس بزرگ اولیه پروژه، یک دوره بارداری طولانی، یک دوره برداشت کوتاه، یا نیاز به سرمایه‌گذاری مداوم باشد. شرکت‌ها در این بخش‌های آسیب‌پذیر مالی باید به شدت به منابع مالی خارجی برای مشارکت در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی متکی باشند، زیرا آن‌ها تنها قادر به تأمین مالی داخلی بخش کوچکی از هزینه‌های ثابت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خواهند بود (ibid.).

۳. دسترسی شرکت‌ها به منابع مالی خارجی به توسعه مالی بستگی دارد. بنابراین، SDF بالاتر اثر مستقیم مالی خارجی مثبت بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد که در بخش‌های آسیب‌پذیرتر مالی بیش‌تر باشد (ibid.).

۲.۴.۲ آثار غیرمستقیم توسعه مالی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

در ادامه به بررسی آثار غیرمستقیم توسعه مالی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌پردازیم:

۱. در کشورهای مبدأ، تعداد بیش‌تر تولیدکنندگان بالقوه بزرگ‌تر مرتبط با SFD بیش‌تر تعداد پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارجی را در یک بخش معین افزایش می‌دهد. در عین حال، شرکت‌های فعال‌تر نیز می‌توانند به افزایش رقابت منجر شوند. از یک سو، سود کم‌تر برای هر شرکتی که در این بخش فعالیت می‌کند ممکن است توانایی برخی از آن‌ها را برای مشارکت در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش دهد، زیرا برای مثال بخشی از هزینه‌های ثابت هر پروژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باید توسط سرمایه‌های داخلی شرکت‌ها پوشش داده شود.

از سوی دیگر، رقابت داخلی قوی‌تر می‌تواند شرکت‌ها را تشویق کند که بخش بیش‌تری از منابع مالی محدود خود را به‌جای توسعه داخلی به توسعه خارجی اختصاص دهند و توسعه مالی بیش‌تر باید به شرکت‌ها اجازه دهد تا بخشی از کمبود بودجه داخلی را با منابع خارجی جبران کنند (ibid.: 7).

۲. توسعه مالی می‌تواند یک اثر رقابتی غیرمستقیم منفی در تبدیل یک کشور به مقصدی کم‌تر از قبل جذاب برای گسترش شرکت‌های چندملیتی داشته باشد. این امر به‌ویژه باید در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، که با هدف خدمت به بازار محلی به‌کار می‌رود، صادق باشد، زیرا با ورود بیش‌تر تولیدکنندگان (بومی و خارجی) ناشی از توسعه مالی قیمت نهاده‌های داخلی ممکن است افزایش یابد و نسبت به شرکت‌های چندملیتی، که بازارهای دیگر را هدف قرار می‌دهند، حجم فروش (بالقوة) آن‌ها بدون ابهام کاهش یابد. با افزایش توسعه مالی، هم سطح فروش محلی تک‌تک شرکت‌های وابسته و هم سهم فروش محلی در کل فروش شرکت‌های وابسته کاهش می‌یابد (ibid.). با این حال، رشد بخش‌های تولید محلی ناشی از توسعه مالی بالاتر باید یک اثر انباشتگی غیرمستقیم مثبت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته باشد که احتمالاً بر هر اثر رقابتی غیرمستقیم منفی بالقوه تسلط دارد (ibid.: 8).

۵.۲ ارتباط بین توسعه مالی و رشد اقتصادی

توسعه مالی تأثیر معناداری روی بهره‌وری کل عوامل، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی، اشتغال، و رفاه دارد. مطالعات تجربی توسعه مالی و رشد اقتصادی حاکی از آن است که عرضه خدمات مالی سبب تجهیز پس‌اندازها، ارزیابی پروژه‌ها، مدیریت ریسک‌های خالص و مالی، و تسهیل مبادلات می‌شود. شومپتر (Schumpeter 1911) و گرلی و شاور (Gurly and Shaw 1955)، و (1960, 1962) نشان می‌دهند که واسطه‌گری مالی منابع قابل‌دسترس برای سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد، به‌طوری‌که هر قدر بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی کارآتر عمل کنند رشد اقتصادی نیز بیش‌تر خواهد شد. درخصوص رابطه علیت توسعه مالی و رشد اقتصادی، پاتریک (Patrick 1966) دو نظریه ارائه می‌کند. اولین نظریه به‌عنوان «پیروی تقاضا» (demand-following) بیان می‌دارد که توسعه مالی وابسته به توسعه بخش واقعی اقتصاد است، به‌طوری‌که افزایش تقاضای بخش واقعی برای خدمات مالی موجب افزایش تعداد بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی در اقتصاد شده و گسترش ابزارهای مالی را موجب خواهد شد. «رهبری عرضه» (supply-leading) به‌عنوان دومین نظریه نشان می‌دهد که عرضه خدمات مالی موجب

ایجاد تقاضا برای خدمات مزبور می‌شود. کینگ و لوین (King and Levine 1992) درخصوص رابطه رشد اقتصادی و توسعه مالی بیان می‌کنند که کشورها در صورتی ثروت مندتر خواهند شد که سهم مؤسسات مالی از تولید ناخالص داخلی افزایش یابد، بانک‌ها در تخصیص منابع از اهمیت بیش‌تری برخوردار شوند، مؤسسات غیربانکی در کنار بانک‌ها رشد یابند، سطح اولیه رشد و توسعه اقتصادی توضیح‌دهنده مناسبی از رشد اقتصادی کشورها به‌شمار آید، و سهم بازار سرمایه از تولید ناخالص داخلی بهبود یابد، به‌طوری‌که توسعه صنعت بانک‌داری و بازار سهام مکمل هم باشند (کریمی ۱۳۸۵: ۱۱۱).

۶.۲ ارتباط بین سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی

از اوایل دهه ۱۹۸۰، اکثر کشورهای درحال توسعه به‌طور قابل توجهی محدودیت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را کاهش داده‌اند و بسیاری از آن‌ها مشوق‌های مالیاتی و یارانه‌های اغواکننده‌ای را برای جذب سرمایه خارجی ارائه کرده‌اند. دلیل این امر آن است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با تحریک انباشت سرمایه یا از طریق اثرات خارجی مثبت در قالب سرریز دانش و بهره‌وری به شرکت‌های محلی به رشد اقتصادی کمک می‌کند (Herzer 2012: 4).

مخالفان اشاره می‌کنند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند انباشت سرمایه را کاهش دهد و در نتیجه سرمایه‌گذاری از منابع داخلی را از بین ببرد. علاوه‌براین، استدلال می‌شود که سرریز دانش اغلب توهمی است، زیرا شرکت‌های داخلی که از فناوری تولید عقب مانده و کارگران غیرماهر استفاده می‌کنند معمولاً نمی‌توانند از شرکت‌های چندملیتی بیاموزند (ibid.). درنهایت، از آنجایی که شرکت‌های چندملیتی عموماً به‌دلیل مزیت خاص شرکت هزینه‌های حاشیه‌ای کم‌تری دارند، منتقدان استدلال می‌کنند که می‌توانند تقاضا را از شرکت‌های داخلی جذب کنند و شرکت‌های داخلی را مجبور به کاهش تولید خود کنند. بنابراین، رقابت شرکت‌های خارجی می‌تواند به‌طور متناقض بهره‌وری شرکت‌های داخلی را کاهش دهد (ibid.: 5).

باوجود این نگرانی‌ها (و سایر نگرانی‌ها)، اکثر مطالعات اقتصاد کلان به این نتیجه می‌رسند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه تأثیر مثبت دارد. به‌طور خاص، کشورهایی با سطوح بالاتر درآمد سرانه، کارگران با تحصیلات بهتر، درجات بازبودن بیش‌تر، و سیستم مالی به‌خوبی توسعه‌یافته به‌نظر می‌رسد به‌طور قابل توجهی از سرمایه‌گذاری خارجی سود می‌برند (ibid.).

۷.۲ ارتباط بین توسعه مالی، سرمایه‌گذاری خارجی، و رشد اقتصادی

ادبیات رشد درون‌زا تأکید می‌کند که توسعه مالی یک عامل مهم برای رشد اقتصادی بلندمدت است. توسعه مالی با ایجاد امکان تخصیص کارآمد بین زمانی منابع، انباشت سرمایه، و نوآوری‌های تکنولوژیکی رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. در همین حال، تعداد زیادی مطالعات تجربی درخصوص رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی وجود دارد که تاکنون نتایج متفاوتی در مورد این که آیا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به رشد اقتصادی کمک می‌کند یا نه به دست آمده است. با این حال، به‌طور گسترده، شناخته شده است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با تأمین سرمایه، ارز خارجی، فناوری، و افزایش رقابت و دسترسی به بازارهای خارجی رشد اقتصادی را برای کشورهای دریافت‌کننده ایجاد می‌کند. بنابراین، کشورهایی که تقاضای سرمایه‌گذاری در آن‌ها در مقایسه با نرخ پس‌انداز داخلی آن‌ها بیش‌تر است ممکن است بتوانند در بخش‌های اولویت‌دار خود سرمایه‌گذاری کنند و در نتیجه با واردات سرمایه از خارج به‌شکل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به رشد اقتصادی سریع‌تری دست یابند (Jahfer and Inoue 2014: 78).

با وجود این، تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی به میزان توسعه بخش مالی در کشورهای میزبان وابسته است. توسعه مالی یک کشور سبب افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در آن کشور شده و بنابراین، رشد اقتصادی را برای کشور میزبان به‌هم‌راه دارد (ibid.). در ادامه به مطالعات تجربی انجام‌شده می‌پردازیم.

۳. مطالعات تجربی

مطالعات فراوانی در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی، و رشد اقتصادی در داخل و خارج کشور صورت گرفته است. از جمله این تحقیقات شامل کارهای زیر هستند: سیدیکی و رحمان (Siddiquee and Rahman 2020) مطالعه‌ای روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی، و رشد اقتصادی در کشور بنگلادش در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ انجام داده‌اند. هدف از این تحقیق بررسی تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تشکیل سرمایه، نیروی کار، و توسعه مالی روی رشد اقتصادی است. نتیجه حاکی از آن است که اثر توسعه مالی روی رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت اندک و مثبت و در بلندمدت بزرگ و منفی است. از طرفی دیگر، اثر کوتاه‌مدت و بلندمدت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد

اقتصادی نزدیک به صفر است که این موضوع نشان‌دهنده ضعف و ناکامی کشور بنگلادش در دست‌یابی به مزایای بلندمدت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.

آدنیلا و همکاران (Adeniyi et al. 2015) به چگونگی تأثیر توسعه مالی بر رابطه سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی در کشورهای جنوب صحرای آفریقا در طول دوره ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۵ پرداخته‌اند. نتایج نشان‌دهنده اثر معنادار و مثبت FDI روی رشد اقتصادی است. همچنین، اثر توسعه مالی بر رابطه FDI و رشد اقتصادی بعد از گذشت از یک حد آستانه‌ای از توسعه مالی مثبت و معنادار است.

اسقایر و آبی (Sghaier and Abi 2013) در مطالعه‌ای به ارتباط میان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی، و رشد اقتصادی در میان کشورهای شمال آفریقا در طول دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد یک ارتباط مثبت و معنادار میان FDI و رشد اقتصادی وجود دارد. همچنین، شواهد حاکی از آن است که توسعه سیستم مالی داخلی یک پیش‌نیاز مهم برای وجود این اثرگذاری است. در این مطالعه، از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (Generalized Method of Moment/ GMM) برای بررسی این ارتباط استفاده شده است.

لی و چنگ (Lee and chang 2009) به بررسی ارتباط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی، و رشد اقتصادی می‌پردازد. در این مطالعه، داده‌های ۳۷ کشور در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۲ بررسی شده است. نتایج نشان‌دهنده یک رابطه قوی و بلندی میان توسعه مالی، FDI، و رشد اقتصادی است. همچنین، شاخص‌های توسعه مالی تأثیر بیش‌تری بر رشد اقتصادی نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارند.

هرمس و لسنینک (Hermes and Lensink 2003) به ارتباط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی، و رشد اقتصادی می‌پردازند. در این تحقیق، از داده‌های پنلی در طول چهار دوره پنج‌ساله (۱۹۷۵-۷۹، ۱۹۸۰-۸۴، ۱۹۸۵-۸۹، و ۱۹۹۰-۹۵) استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که از ۶۷ کشور موجود در مجموعه داده‌ها، ۳۷ کشور که بیش‌تر آن‌ها در آمریکای لاتین هستند، دارای سیستم مالی به‌اندازه کافی توسعه‌یافته هستند و توانسته‌اند اثرگذاری مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی رشد اقتصادی را تقویت کنند.

پورشهایی و اسفندیاری (۱۳۹۶) به نقش توسعه مالی در ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ارتقای رشد اقتصادی برای ده کشور آسیایی در حال توسعه از جمله ایران در دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۳ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد اگرچه FDI اثر مثبت و معناداری روی رشد اقتصادی دارد، ولی توسعه مالی به دلیل ضعیف بودن نهادها و ناکارایی در تخصیص اعتبارات اثر

بازدارنده‌ای بر رشد اقتصادی این کشورها داشته است. هم‌چنین، اثر متقابل توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه معنادار نیست. خلیلی عراقی و سلیمی شندی (۱۳۹۳) به بررسی رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی، و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب آسیایی طی سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۰۸ پرداخته‌اند. در این مطالعه، از شاخص‌های مختلف توسعه مالی و از متغیرهای کنترلی نرخ تورم، متوسط سال‌های تحصیل، بازبودن تجاری، و تولید ناخالص داخلی سرانه اول دوره استفاده شده است. نتایج حاکی از آن بود که ضریب اثر ترکیبی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با شاخص‌های توسعه مالی، برای کشورهای با درآمد بالا، نسبت به کشورهای با درآمد پایین و متوسط بیش‌تر است؛ بنابراین، با فرض توسعه مالی بیش‌تر برای کشورهای با درآمد بالا می‌توان بیان کرد که توسعه مالی باعث افزایش اثرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی می‌شود.

مؤتمنی و آریایی (۱۳۹۲) تأثیر توسعه مالی در اثرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را در فاصله زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ بررسی کرده‌اند. این مطالعه توسط مدل‌های داده‌های تابلویی پویا و برآوردگر گشتاورهای تعمیم‌یافته ارزیابی شده است. نتایج نشان می‌دهد در کشورهای مورد مطالعه، اثر متقابل توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر روی رشد اقتصادی مثبت و معنادار است.

جلائی و صباغ‌پور فرد (۱۳۸۸) به بررسی اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران از مسیر بازارهای مالی پرداخته‌اند. در این مطالعه، متغیر FDI با داشتن ضریب ۰/۶۱ نقش مهمی بر رشد اقتصادی دارد، اما پس از واردکردن متغیرهای کنترلی، که شامل ارزش مبادلات، نرخ تورم، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و ارز بازار سیاه، و نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی است، متغیر FDI بی‌معنی می‌شود. بنابراین، برای پاسخ به این ابهام، تأثیر متغیرهای بازار مالی بر الگوی رشد اقتصادی مشخص شد. پس متغیر ترکیبی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مدل رشد اضافه شد. نتایج نشان می‌دهند بازارهای مالی می‌تواند بر تأثیر FDI بر رشد اقتصادی تأکید کند و به افزایش و ثبات این اثرگذاری منجر شوند.

در ایران، گرچه مطالعاتی در این زمینه صورت گرفته است، ولی باین حال به‌طور جامع و با در نظر گرفتن تمام جوانب، به بررسی اثر تعاملی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران با در نظر گرفتن یک شاخص چندبعدی مالی پراخته نشده است. در حالی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند با کمک توسعه مالی، اثرات به‌سزایی را روی رشد

اثر تعاملی توسعه مالی ... (فاطمه شمس‌الاحرار فرد و نرگس طهماسبی) ۳۷۳

اقتصادی داشته باشد. از این رو، بررسی اثر تعاملی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران با در نظر گرفتن شاخص چندبُعدی مالی تفاوت اصلی این پژوهش با سایر مطالعات پیشین است. در ادامه تحقیق، به تجزیه و تحلیل الگو می‌پردازیم.

۴. تجزیه و تحلیل الگو

۱.۴ معرفی داده‌ها

داده‌های تحقیق سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۶ را پوشش می‌دهند. این داده‌ها از بانک جهانی تهیه شده و مشخصات آماری مربوط به آن در جدول ۱ آورده شده است. این داده‌ها عبارت‌اند از: Y_0 لگاریتم تولید ناخالص داخلی، FDI سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و FD شاخص چندبُعدی توسعه مالی. با توجه به این که بخش مالی بانکی در ایران از بخش غیربانکی فعال‌تر است (ابوترابی ۱۳۹۳)، بنابراین، برای ساخت این شاخص چندبُعدی توسعه مالی، از میانگین وزنی نُه شاخص استاندارد توسعه مالی بخش بانکی، که مورد تأیید بانک جهانی است، استفاده می‌شود.

۱. Bcbd: نسبت اعتبارات بانکی به سپرده‌های بانکی (Bank Credit to Bank Deposit)؛

۲. Pcrdbgdp: نسبت اعتبارات اعطایی بانک‌های تجاری به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی (Private Credit by Deposit Money Banks to GDP)؛

۳. Llgdp: نسبت بدهی‌های نقدی به تولید ناخالص داخلی معروف به شاخص عمق مالی (Liquid Liabilities to GDP)؛

۴. Dbacba: نسبت دارایی هر بانک تجاری به کل دارایی‌های آن‌ها و بانک مرکزی (Deposit Money Bank Assets to Deposit Money Bank Assets and Central Bank)؛

۵. Cbagdp: نسبت دارایی‌های بانک مرکزی به تولید ناخالص داخلی (Central Bank Assets to GDP)؛

۶. Dbagdp: نسبت دارایی‌های بانک تجاری به تولید ناخالص داخلی (Deposit Money Bank Assets to GDP)؛

۷. Fdgdgdp: نسبت سپرده‌های سیستم مالی به تولید ناخالص داخلی (Financial System Deposits to GDP)؛

۸. Bdgdp: نسبت سپرده بانک‌ها به تولید ناخالص داخلی (Bank Deposits to GDP)؛

۹. $Pcrdbogdp$: نسبت اعتبارات اعطایی بانک‌های تجاری و سایر مؤسسات مالی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی (Private Credit by Deposit Money Banks and Other (Financial Institutions to GDP)).

جدول ۱. مشخصات آماری

منبع: یافته‌های پژوهش

متغیر	FDI_t	Y_t	FD_t	$Pcrdbgd$	$Bdgd$	$Pcrdbogdp$
max	2.736	11.640	71.521	60.699	80.042	60.751
min	-0.289	11.151	25.0690	13.641	15.777	17.331
Average	0.457	11.388	40.005	26.949	35.615	31.808
Std. Dev	0.640	0.135	14.095	12.894	12.378	10.665
متغیر	$Llgd$	$Dbacba$	$Cbagdp$	$Dbagdp$	$Fdgd$	$Bcbd$
max	82.944	97.158	43.362	70.711	80.159	107.693
min	10.897	36.819	1.594	14.321	17.101	43.157
Average	42.926	69.328	13.567	30.719	35.908	75.127
Std. Dev	13.511	20.482	11.774	14.207	12.654	19.937

چنانچه در جدول ۱ مشاهده می‌شود، در طی دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۶، متغیر لگاریتم تولید ناخالص داخلی: Y_t ، دارای مقدار حداکثر ۱۱/۶۴ و حداقل ۱۱/۱۵ و میانگین ۱۱/۳۸ است. درحالی‌که این مقادیر درخصوص متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: FDI_t ، به ترتیب برابر با ۲/۷۳، ۰/۲۸-، و ۰/۴۵ هستند. درخصوص شاخص چندبعدی توسعه مالی: FD_t ، بیش‌ترین و کم‌ترین مقدار به ترتیب عبارت‌اند از ۷۱/۵۲ و ۲۵/۰۶ و هم‌چنین میانگین آن برابر با ۴۰/۰۰۵ است.

۲.۴ روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

طی تحقیقات مختلف صورت‌گرفته توسط افرادی هم‌چون دمیرگوچ- کونت و لوین (۱۹۹۶)، اشتولز (۲۰۰۰)، راجان و زینگالس (۲۰۰۱)، بک و همکاران (۲۰۰۴)، ارگانگور (۲۰۰۸)، دلا توره و همکاران (۲۰۱۳)، لویتل و همکاران (۲۰۱۶)، و لیو و ژانگ (۲۰۱۸) شاخص‌های مختلفی به مدل‌های رشد اضافه شده است.

اثر تعاملی توسعه مالی ... (فاطمه شمس‌الاحرار فرد و نرگس طهماسبی) ۳۷۵

در این مقاله، در چهارچوب رگرسیون‌های استاندارد ادبیات رشد اقتصادی و به‌منظور طراحی یک الگوی کامل برای به‌تصویرکشیدن اثرگذاری نقش توسعه مالی بر اثرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران از الگوی زیر استفاده شده است:

$$g = \alpha_0 + \alpha_1 FDI + \alpha_2 FDI * FD + \alpha_3 FD + \varepsilon_t \quad (3)$$

در این معادله، Y لگاریتم تولید ناخالص داخلی، FDI سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، FD شاخص چندبعدی توسعه مالی و ε_t جمله خطاست.

از این رو، با توجه به اهمیت موضوع، کشور ایران را طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۱۹۷۰، با استفاده از داده‌های بانک جهانی و مجموعه داده‌های توسعه مالی جهانی (global financial development dataset) مورد بررسی قرار می‌دهیم. داده‌های مورد مطالعه در این تحقیق عبارت‌اند از: FDI سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (درصدی از تولید ناخالص داخلی)، FD میانگین ۹ شاخص توسعه مالی بانکی، Y لگاریتم تولید ناخالص داخلی برحسب دلار آمریکا (به‌قیمت ثابت سال ۲۰۱۵).

۳.۴ روش تحقیق

در این مقاله، برای بررسی اثر تعاملی بلندمدت و کوتاه‌مدت توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران به‌ترتیب از تکنیک $ARDL$ (Auto Regressive Distributed Lag) و هم‌چنین برای به‌دست‌آوردن شاخص چندبعدی توسعه مالی از روش تجزیه مؤلفه‌های اصلی PCA (Principal Component Analysis) استفاده شده است. در ادامه مطالب به معرفی روش PCA و پس‌از آن به محاسبه وزن شاخص‌های توسعه مالی با استفاده از روش PCA می‌پردازیم.

۴.۴ روش تجزیه مؤلفه‌های اصلی (PCA)

برای اولین بار پیرسن (Pearson) در سال ۱۹۰۱ روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی را برای دو یا سه متغیر ارائه داد. هتلینگ (Hotelling) نیز در سال ۱۹۳۳ از این روش کاربردی برای محاسبه بیش از دو متغیر استفاده کرد. مهم‌ترین مزیت این روش در اقتصادسنجی از بین بردن هم‌خطی در مدل‌ها به‌واسطه تعداد زیاد متغیرهای مؤثر در مدل است (Jolliffe 2002). در این تکنیک، تعیین

وزن مناسب براساس واریانس هر شاخص است، به طوری که وزن بالاتر مربوط به شاخصی است که دارای واریانس بیش‌تری در بازه مورد مطالعه است. در این تحقیق، برای شاخص‌سازی از روش PCA استفاده می‌شود. علت استفاده از این شاخص وزنی رسیدن به یک نتیجه کلی و همه‌جانبه است. باتوجه به این که در این مقاله از ماتریس واریانس - کواریانس برای انجام تحلیل مؤلفه‌های اصلی استفاده شده است، بنابراین، نخستین مرحله در این روش محاسبه ماتریس واریانس - کواریانس بین متغیرهاست. فرض کنید بردار تصادفی X یک بردار عمودی است که ترانسپوز آن افقی بوده و به صورت $X' = [x_1, x_2, \dots, x_i, \dots, x_p]_{1 \times p}$ نوشته می‌شود. بردار X دارای ماتریس واریانس - کواریانس Φ به صورت زیر است (Jolliffe 2002):

$$\Phi = \begin{bmatrix} \text{var}(x_1) & \text{cov}(x_1, x_2) & \dots & \text{cov}(x_1, x_p) \\ \text{cov}(x_2, x_1) & \text{var}(x_2) & \dots & \vdots \\ \vdots & \dots & \dots & \text{var}(x_p) \end{bmatrix}_{p \times p} \quad (4)$$

این ماتریس به دلیل این که $\text{cov}(x_i, x_j) = \text{cov}(x_j, x_i)$ است پس یک ماتریس متقارن است. در این ماتریس، بردار مقادیر ویژه عمودی ω دارای ترانسپوزی به صورت $\omega' = [\omega_1, \omega_2, \dots, \omega_i, \dots, \omega_p]$ و همچنین بردار ویژه یک عمودی آن نیز دارای ترانسپوزی به صورت $b' = [b_1, b_2, \dots, b_i, \dots, b_p]$ است. در ادامه، برای یافتن مقدار بهینه ماتریس b ، با استفاده از روش لاگرانژ، باید مسئله زیر را نسبت به قیود آن حداکثر کرد.

$$\begin{aligned} & \text{MAX } b_i \omega b_i \\ & \text{s.t. } b_i b_i = 1, \text{cov}(b_i X, b_j X) = 0, i = 1, 2, \dots, p, j = 1, 2, \dots, p, i \neq j \end{aligned} \quad (5)$$

با حل کردن مسئله ۵، مقدار بهینه بردار ویژه یک عمودی α^* حاصل خواهد شد که با به‌کارگیری آن، ترکیبات خطی بهینه (آمین مؤلفه اصلی) واریانس بردار مزبور و مقادیر ویژه بهینه ω^* به صورت زیر به دست خواهد آمد. در این معادله، آمین مؤلفه اصلی برابر است با:

$$q_i = b_{i1}^* x_1 + b_{i2}^* x_2 + \dots + b_{ip}^* x_p = b_i^* X = \sum_{j=1}^p b_{ij}^* x_j, i = 1, 2, \dots, p \quad (6)$$

باتوجه به این که در این تبدیل مجموع مقادیر ویژه (S^*) با مجموع واریانس‌های مؤلفه‌های q (6²) است، بنابراین، سهم مؤلفه اصلی i -ام از کل واریانس از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$\text{سهم مؤلفه اصلی } i\text{ام} = \frac{s_i}{s_1 + s_2 + \dots + s_p} = \frac{s_i}{\sum_{i=1}^p s_i} = U_i \quad (7)$$

۵.۴ محاسبه وزن شاخص‌های توسعه مالی با استفاده از روش PCA

همان‌طور که بیان شد، به منظور محاسبه شاخص چندبعدی توسعه مالی از روش تجزیه مؤلفه‌های اصلی استفاده می‌شود. در جدول ۲، با به‌کارگیری از معادله ۷، وزن هر یک از شاخص‌های توسعه مالی به‌کاررفته شده در شاخص چندبعدی توسعه مالی آورده شده است.

جدول ۲. وزن شاخص‌های ترکیبی توسعه مالی در محاسبه شاخص چندبعدی

** نشان‌دهنده بیش‌ترین وزن شاخص توسعه مالی

* نشان‌دهنده کم‌ترین وزن شاخص توسعه مالی

منبع: یافته‌های پژوهش

شاخص مالی	وزن	شاخص مالی	وزن	شاخص مالی	وزن
Llgdp	۰/۱۸۲	dbagdp	۳/۱۲	Pcrdbgdp**	۶۴/۰۷۵
bcbd	۰/۸۳۱	bdgdp	۰/۰۳۳	dbacb	۲۹/۴۶۲
Pcrdbogdp	۱/۸۳۱	fdgdp*	۰/۰۲۱	cbagdp	۰/۴۶۴

چنانچه در جدول ۲ مشاهده می‌شود، شاخص نسبت اعتبارات اعطایی بانک‌های تجاری به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی (Pcrdbgdp) دارای بیش‌ترین وزن و شاخص نسبت سپرده‌های سیستم مالی به تولید ناخالص داخلی (fdgdp) دارای کم‌ترین وزن در ساخت شاخص چندبعدی مالی توسعه مالی هستند. در ادامه به برآورد و تحلیل نتایج مدل می‌پردازیم.

۵. برآورد و تحلیل نتایج

در این بخش، نتایج حاصل از برآورد مدل و تحلیل آن آورده شده است. بنابراین، لازم است در ابتدا برای استفاده از روش ARDL، مرتباً مانایی متغیرهای مدل بررسی شود.

۱.۵ بررسی مرتبه مانایی متغیرهای مدل

جدول ۳ مرتبه مانایی متغیرهای لگاریتم تولید ناخالص داخلی به‌قیمت ثابت سال ۲۰۱۵، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و شاخص توسعه مالی را با استفاده از آزمون دیک‌فولر تعمیم‌یافته (Generalized Dickey Fuller) نشان می‌دهد.

جدول ۳. نتایج آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم‌یافته (سطح پنج درصد)

منبع: یافته‌های پژوهش

مرتبه مانایی	متغیر
I(1)	Y
I(0)	FDI
I(2)	FD

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، مرتبه انباشتگی متغیرها یک‌سان نیست؛ بنابراین، برای بررسی روابط بلندمدت بین متغیرها از روش ARDL استفاده می‌شود. در ادامه، در جدول ۴، نتایج آزمون تشخیصی (diagnostic test) برای ARDL آورده شده است.

۲.۵ بررسی نتایج آزمون تشخیصی

جدول ۴. نتایج آزمون تشخیصی

منبع: یافته‌های پژوهش

سطح معنی‌داری	آزمون تشخیصی
0.9807	هم‌بستگی سریالی (serial correlation- LM test)
0.4683	ناهم‌سانی واریانس (heteroscedasticity)
0.5261	نرمال بودن (normality)

نتایج آزمون تشخیصی برای ARDL در جدول ۴ نمایش داده شده است. فرضیه صفر درخصوص آزمون هم‌بستگی سریالی بیان می‌کند که مدل مورد بررسی دارای هم‌بستگی سریالی بین جملات اخلاص نیست. مقدار p value به دست آمده حاکی از آن است که فرضیه صفر را نمی‌توان رد کرد. در آزمون ناهم‌سانی واریانس بین جملات اخلاص نیز فرضیه صفر عدم وجود ناهم‌سانی را بیان می‌کند که با توجه به نتایج فرضیه صفر را نمی‌توان رد کرد. در آزمون نرمال بودن نیز با عدم رد فرضیه صفر می‌توان گفت توزیع نرمال با داده‌های مورد بررسی برازش خوبی دارد. بنابراین، نتایج حاصل از جدول ۴ تأییدکننده عدم وجود ناهم‌سانی واریانس و خودهم‌بستگی است و در نهایت، برازش خوبی از مدل را بیان می‌کند. در ادامه تحقیق، نتایج حاصل از آزمون ARDL و باند (normal) برای بررسی اثرات بلندمدت ARDL در جدول ۵ قرار داده شده است.

۳.۵ آزمون کرانه ARDL برای بررسی رابطه بلندمدت

جدول ۵. نتایج آزمون کرانه ARDL

منبع: یافته‌های پژوهش

آماره F	میزان وقفه بهینه	مدل تخمین زده شده
۷.۴۰۵	ARDL(1, 8, 7, 7)	Y FD FD*FDI FDI
سطح (n=40)	کران I(0)	کران I(1)
10%	2.592	3.454
5%	3.1	4.088
1%	4.31	5.544
سطح (n=35)	کران I(0)	کران I(1)
10%	2.618	3.532
5%	3.164	4.194
1%	4.428	5.816

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که رابطه هم‌انباشتگی بلندمدت در هر سه سطح ۱، ۵، و ۱۰ درصد وجود دارد، زیرا میزان F محاسباتی از حد بالای آزمون (upper bound test) بیش‌تر است. در ادامه، نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت مدل ARDL نشان داده شده است.

۴.۵ برآورد اثر کوتاه‌مدت متغیرهای درون‌زای مدل روی تولید ناخالص داخلی

در جدول ۶ و ۷، نتایج ضرایب کوتاه‌مدت از طریق الگوی تصحیح خطا (ECM) آورده شده است. در این جدول، Y_0 تولید ناخالص داخلی، FDI سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و FD شاخص چندبعدی توسعه مالی است.

جدول ۶. نتایج کوتاه‌مدت اثر متغیرهای درون‌زای مدل روی تولید ناخالص داخلی
منبع: یافته‌های پژوهش

متغیر	ضریب	سطح معنی‌داری
D(FD)	0.00963 (0.001)*	0.000
D(FD(-2))	0.008146 (0.002)**	0.017
D(FD(-4))	0.006930 (0.002)*	0.02
D(FD(-7))	0.013 *(0.003)	0.001
D(FDI(-1))	0.3577 (0.085)*	0.0013
D(FDI(-2))	0.447 (0.0805)*	0.000
D(FDI(-3))	0.595 (0.0889)*	0.000
D(FDI(-4))	0.316 (0.063)*	0.000
D(FDI(-5))	0.297 (0.0636)*	0.000
D(FDI(-6))	0.297 (0.067)*	0.001

جدول ۷. نتایج کوتاه‌مدت اثر متغیرهای درون‌زای مدل روی تولید ناخالص داخلی
منبع: یافته‌های پژوهش

متغیر	ضریب	سطح معنی‌داری
D(FDI*FD(-2))	-0.011 (0.002)*	0.0001
D(FDI*FD(-3))	-0.0155 (0.002)*	0.000
D(FDI*FD(-4))	-0.008 (0.001)*	0.000
D(FDI*FD(-5))	-0.007 (0.001)*	0.001
D(FDI*FD(-6))	-0.007 (0.001)*	0.001

اثر تعاملی توسعه مالی ... (فاطمه شمس الاحرار فرد و نرگس طهماسبی) ۳۸۱

جدول ۸. نتایج حاصل از برآورد الگوی تصحیح خطا

منبع: یافته‌های پژوهش

متغیر	ضریب	سطح معنی داری
ECM(-1)	-0.494 (0.070)*	۰/۰۰۰

نتایج جدول ۶ و ۷ نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌طور معنادار و مثبت روی تولید ناخالص داخلی اثرگذار است، درحالی‌که اثرگذاری اثر متقابل آن‌ها منفی و معنادار است. جدول ۸ نیز برآورد الگوی تصحیح خطا را نشان می‌دهد. در این جدول، ضریب تصحیح خطا معنادار و منفی و برابر با مقدار $-۰/۴$ است که نشان می‌دهد در هر دوره، حدود پنجاه درصد از شوک‌های واردشده در کوتاه‌مدت به‌سمت مقادیر بلندمدت تعدیل می‌یابد. در ادامه، به بررسی اثرات بلندمدت متغیرهای مدل بر تولید ناخالص داخلی می‌پردازیم.

۵.۵ برآورد اثر بلندمدت متغیرهای درون‌زای مدل روی تولید ناخالص داخلی

جدول ۹ نتایج حاصل از اثر بلندمدت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و دیگر متغیرهای درون‌زای مدل روی لگاریتم تولید ناخالص داخلی را با توجه به معادله ۳ نشان می‌دهد. در این جدول، Y تولید ناخالص داخلی، FDI سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و FD شاخص چندبعدی توسعه مالی است.

جدول ۹. نتایج بلندمدت اثر متغیرهای درون‌زای مدل روی تولید ناخالص داخلی

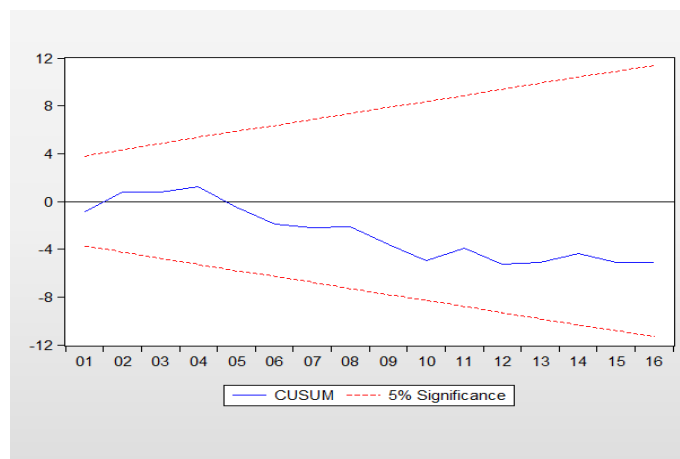
منبع: یافته‌های پژوهش

متغیر	ضریب	احتمال
Y(-1)	۱/۰۲۲ *(۰/۰۰۴)	۰/۰۰۰
FD	-۰/۰۰۸ *(۰/۰۰۱)	۰/۰۰۰
FDI	-۰/۵۰۱ *(۰/۱۴۲)	۰/۰۰۲
FDI*FD	۰/۰۱۳ *(۰/۰۰۳)	۰/۰۰۱

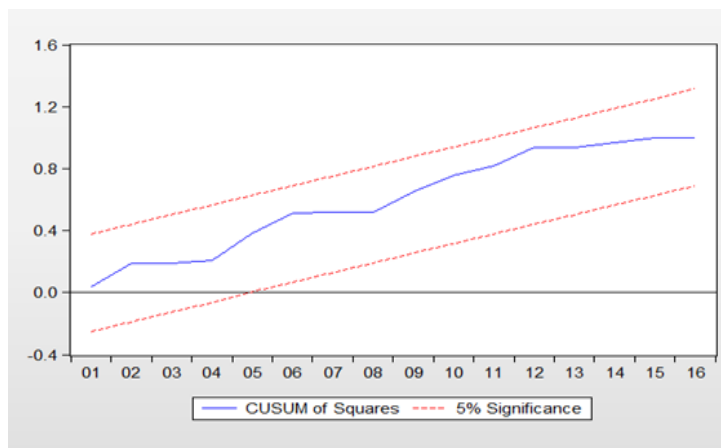
نتایج جدول ۹ نشان می‌دهد که تمامی متغیرها در سطح ۵ درصد معنادارند. به عبارتی، دارای اثرگذاری روی متغیر وابسته یعنی لگاریتم تولید ناخالص داخلی هستند. ارتباط بین متغیر شاخص توسعه مالی با تولید ناخالص داخلی منفی باشد، به این صورت که با افزایش یک واحد در شاخص توسعه مالی، تولید ناخالص داخلی ۰.۰۰۸ درصد کاهش می‌یابد. هم‌چنین، با افزایش یک واحد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تولید ناخالص داخلی ۰.۵ درصد کاهش می‌یابد. اثر متقابل این دو شاخص نیز مثبت بوده و به میزان ۰.۰۱۳ درصد درازای یک واحد افزایش آن بر افزایش تولید اثرگذار است.

در ادامه، به منظور بررسی آزمون ثبات، به آزمون سازگاری تقریبی ضرایب رگرسیون از آزمون‌های خلاصه انباشته اجزای باقی‌مانده عطفی (CUSUM) و خلاصه انباشته مربع اجزای باقی‌مانده عطفی (CUSUMSQ) استفاده می‌شود (Broen et al. 1975).

ویژگی مهم این آزمون متناسب بودن آن برای داده‌های سری زمانی است و هم‌چنین می‌توان از آن حتی در شرایطی که نسبت به وقوع تغییرهای ساختاری نااطمینانی داریم استفاده کرد. نمودارهای موجود در شکل‌های ۱ و ۲ قدرت نتایج بالا را نشان می‌دهند. باتوجه به این‌که در این دو شکل نمودارهای مجموع تجمعی باقی‌مانده‌های بازگشتی و مجموع تجمعی باقی‌مانده‌های بازگشتی مربع بین خطوط بحرانی قرار گرفته‌اند، پس پارامترها سازگار هستند و مدل پایدار (در سطح معناداری ۵ درصد) است. بنابراین، این آماره سازگاری پارامترها در طول زمان و عدم وجود شکست‌های ساختاری در مدل را تأیید می‌کند.



شکل ۱. رسم نمودار مجموع تجمعی باقی‌مانده‌های بازگشتی
منبع: یافته‌های پژوهش



شکل ۲. رسم نمودار مجموع تجمعی باقی مانده های بازگشتی مربع
منبع: یافته های پژوهش

باتوجه به شکل ۱ و ۲، از آن جاکه نمودارهای پس ماند تجمعی رسم شده فاصله اطمینان ۹۵ را قطع نکرده اند، فرضیه صفر مبنی بر ثبات ساختاری پذیرفته و عدم وجود آن رد شده و وجود ثبات ساختاری پذیرفته می شود.

۶. نتیجه گیری و پیشنهادات

با مرور مبانی نظری، که بر نحوه اثرگذاری سرمایه گذاری مستقیم خارجی روی رشد اقتصادی صورت گرفته است، مشاهده می شود که افزایش سرمایه گذاری خارجی باعث بالارفتن تولید ناخالص داخلی و به تبع آن افزایش رشد اقتصادی می شود. بنابراین، تقویت و بهبود این اثربخشی می تواند به افزایش رشد اقتصادی منجر شود، پس ارائه راه کاری برای بهبود نحوه اثرگذاری سرمایه گذاری مستقیم خارجی روی رشد اقتصادی الزامی است. بنابراین، هدف از این مقاله بررسی اثر تعاملی توسعه مالی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران در سال های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۶ است. در این مطالعه، برای به دست آوردن شاخص چندبعدی توسعه مالی از روش تجزیه مؤلفه های اصلی و به کارگیری از میانگین وزنی نه شاخص توسعه مالی بانکی مورد تأیید بانک جهانی استفاده شده است. سپس، به دلیل عدم هم انباشتگی متغیرهای مورد بررسی، از تکنیک ARDL به جهت بررسی اثرات کوتاه مدت و بلندمدت متغیرهای مورد مطالعه روی تولید ناخالص داخلی استفاده شده است و برای رسیدن به این هدف

آزمون‌هایی چون ناهم‌سانی واریانس، خودهم‌بستگی، نرمالیتی، و پایداری مدل موردبررسی قرار گرفته شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در کوتاه‌مدت توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌طور معنادار و مثبت روی تولید ناخالص داخلی اثرگذار است، درحالی‌که اثرگذاری اثر متقابل آن‌ها منفی و معنادار است. هم‌چنین، در بلندمدت، توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باثبات‌بودن سایر عوامل اثر منفی روی تولید داخلی دارند و اثر متقابل آن‌ها مثبت است. پس کشور ایران در بلندمدت پتانسیل جذب و بهره‌وری از FDI، به‌شرط توسعه بازارهای مالی توسعه‌یافته را خواهد داشت.

گفتنی است ضریب منفی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در معادله تولید ناخالص داخلی می‌تواند ناشی از نحوه ورود FDI در صنایع کشور باشد، به‌طوری‌که اگر سرمایه‌گذاری خارجی در مواردی هم‌چون صنایع کالاهای اولیه و خام مثل نفت، گاز، و محصولات اولیه پتروشیمی وارد شود، تأثیرات مثبت چندانی در پی نخواهد داشت.^۱ اما در صورت آمادگی کشور، برای استفاده از فرصت یادگیری و دریافت فناوری و دانش فنی، ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنایعی با فناوری بالا بسیار می‌تواند مفید باشد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت سرمایه‌گذاری خارجی بدون در نظر گرفتن استراتژی توسعه صنعتی و انتخاب اهداف نمی‌تواند در بلندمدت اثر مثبتی را روی رشد اقتصادی داشته باشد. بنابراین، در صورتی‌که سرمایه‌گذاری خارجی به‌معنای انتقال دانش و تکنولوژی‌های پیشرفته و به‌روز باشد، می‌تواند اثرات مثبتی را بر تولید و رشد اقتصادی کشور مقصد داشته باشد. بنابراین، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران به‌دلیل بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری، تورم بالا و عدم ثبات اقتصادی سرمایه‌گذاری خارجی، به‌کارگیری منابع مالی حاصل از ورود سرمایه‌گذاری خارجی در وارد شدن بی‌رویه کالاهای لوکس و مصرفی، وارد شدن FDI در صنایع کاراندوز نفت و گاز، و عدم وجود بازارهای مالی توسعه‌یافته اثر منفی در بلندمدت روی تولید و رشد اقتصادی داشته است. سرمایه‌گذاری‌های خارجی صورت‌گرفته در صورتی‌که زیرساخت‌های لازم را در کشور مقصد نداشته باشد می‌تواند سبب تعطیلی صنایع با مقیاس کوچک شده و بنابراین سبب تشدید بی‌کاری در کشور مقصد شود که شاهد آن هستیم. هم‌چنین، به‌دلیل توسعه‌نیافتگی بازارهای مالی در ایران، سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور به‌معنای واقعی و در حجم بالا صورت نمی‌گیرد. با گسترش بخش مالی کشور از جمله به‌وجود آمدن بانک‌ها و مؤسسات مالی متنوع بخش قابل‌توجهی از منابع در این سال‌ها در صنایع زودبازده از جمله ساخت‌وساز استفاده شده و عدم استفاده کافی از آن در بخش تولید سبب شده تا نتیجه عکس بر تولید کالاهای نهایی داشته باشد. بنابراین، لازم است تا برای بهره‌مندی از

سرمایه‌گذاری خارجی در کشور موانع این طرح برطرف شده و در جهت جذب آن تلاش شود. باتوجه به موارد گفته شده پیش‌نهادهای زیر برای رسیدن به اهداف مقاله مطرح می‌شود:

قوانین جلب سرمایه‌گذاری خارجی با هدف گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور تسهیل شود. همچنین، هدایت منابع خارجی به بخش‌های مولد اقتصاد مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. از طرفی دیگر، با وضع قوانین قوی در بخش مالی و نیز نظارت بر سیستم بانک‌داری، تحرک پس‌اندازها و رفع مشکلات ناشی از عدم تقارن اطلاعات مالی، موجبات رسیدن به کارایی بازارهای مالی توسعه‌یافته مهیا شود تا از این طریق، اثرات مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی رشد اقتصادی تشدید شود.

پی‌نوشت

۱. باتوجه به مطالعه جهانگرد و همکاران (۱۳۹۶: ۱۱۳)، «در طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۳، نسبت سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده در حوزه نفت و گاز به سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده تحت قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی عمدتاً کم‌تر از نود درصد بوده است. بنابراین، می‌توان بیان کرد که سرمایه‌گذاری خارجی در ایران عمدتاً در بخش نفت و گاز صورت گرفته که از کانال افزایش درآمدهای نفتی نتوانسته است رشد اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت را توضیح دهد».

کتاب‌نامه

آقایی، مجید، مهدیه رضاقلی‌زاده، و فریده باقری (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر سرمایه‌انسانی بر رشد اقتصادی در استان‌های ایران»، فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۹، ش ۱.

ابوترابی، محمدعلی (۱۳۹۳)، مطالعه زیرساخت‌های تعیین‌کننده اثربخشی توسعه مالی بر رشد اقتصادی در ایران، پایان‌نامه دکتری، مشهد: دانشگاه فردوسی.

پورشهبابی، فرشید و مرضیه اسفندیاری (۱۳۹۶)، «نقش توسعه مالی در ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ارتقای رشد اقتصادی»، فصل‌نامه رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۷، ش ۲۸.

جلائی، عبدالمجید و مینا صباغ‌پور فرد (۱۳۸۸)، «بررسی اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران از مسیر بازارهای مالی»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه اقتصادی، دوره ۹، ش ۳۳.

جهانگرد، اسفندیار و دیگران (۱۳۹۶)، «اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران بسط مدل پاچولا»، اقتصاد مالی، دوره ۱۱، ش ۴۰.

۳۸۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

خلیلی عراقی، سیدمنصور و رقیه سلیمی شنودی (۱۳۹۳)، «رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی، و رشد اقتصادی: مطالعه موردی کشورهای منتخب آسیایی»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، دوره ۲۲، ش ۷۱.

کریمی، صمد (۱۳۸۵)، ساختار، استراتژی‌ها، و سیاست‌های توسعه بازار مالی ایران، تهران: بانک مرکزی ایران.

گزارش اقتصادی و ترازنامه، بانک مرکزی ایران، سال ۱۳۸۴، فصل ۱۸، ۱.

مؤتمنی، مانی و ف. آریایی (۱۳۹۲)، فصل‌نامه دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، دوره ۲، ش ۶.

میرباقری هیر، میرناصر و سیامک شکوهی فرد (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد و فقر در کشورهای منتخب اسلامی (رویکرد داده‌های تابلویی)»، فصل‌نامه پژوهش‌های رشد و توسعه، دوره ۷، ش ۲۵.

Adeniyla, O., B. Ajideb, and A. Salisu (2005), "Foreign CapitalL Flows, Financial Development and Growth in SUB-SAHARAN AFRICA", *Journal of Economic Development*, 40(3).

Anwar, S. and S. Sun (2011), "Financial Development, Foreign Investment and Economic Growth in Malaysia", *Journal of Asian Economics*, 22(4).

Borensztein, E., J. De Gregorio, and J. W. Lee (1998), "How does Foreign Direct Investment Affect Economic Growth", *Journal of International Economics*, 45(1).

Brown, R. L. et al. (1975), "Techniques for Testing the Constancy of Regression Relationships over Time", *Journal of the Royal Statistical Society*, 37(2).

Desbordes, R. and S. J. Wei (2017), "The Effects of Financial Development on Foreign Direct Investment", *Journal of Development Economics*, vol. 127.

Jahfer, A. and T. Inoue (2014), "Financial Development, Foreign Direct Investment and Economic Growth in Sri Lanka", *Journal of Economic Policy in Emerging Economies*, 7(1).

Jolliffe, L. T. (2002), *Principal Component Analycis*, Second Edition, Spring Puplication.

Jones, C. I. (1995), "R and D Based Models of Economic Growth", *Journal of Political Economy*, 103(4).

Hermes, N. and R. Lensink (2003), "Foreign Direct Investment, Financial Development and Economic Growth", *Journal of Development Studies*, 40(1).

Herzer, D. (2012), "How Does Foreign Direct Investment Really Affect Developing Countries Growth?", *Review of International Economics*, 20(2).

Hicks, J. (1969), *A Theory of Economic History*, Oxford: Clarendon Press.

Hottelling, H. (1933), *Analysis of a Complex of Statistical Variables into Principal Components*, J. Educ, Psychol, vol. 24.

اثر تعاملی توسعه مالی ... (فاطمه شمس الاحرار فرد و نرگس طهماسبی) ۳۸۷

- Lee, C. C. and C. P. Chang (2009), "FDI, Financial Development, and Economic Growth: International Evidence", *Journal of Applied Economics*, 12(2).
- Li, M. (2009), *Inflation, Finance and Economic Growth*, Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy, University of Alberta.
- Pearson, K. (1901), "On Lines and Planes of Closest Fit to Systems of Points in Space", *Phil. Mag*, 6(2).
- Romer, D. (2012), "Dynamic Stochastic General Equilibrium Models of Fluctuations", *Advanced Macroeconomics*.
- Schumpeter, J. (1912), *The Theory of Economic Development*.
- Sghaier, I. M. and Z. Abi (2013), "Foreign Direct Investment, Financial Development and Economic Growth: Empirical Evidence from North African Countries", *Journal of International and Global Economic Studies*, 6(1).
- Siddiquee, N. and M. M. Rahman (2020), "Foreign Direct Investment, Financial Development, and Economic Growth Nexus in Bangladesh", *Journal of The American Economist*, 7(5).
- Solow, R. M. (1956), "A Contribution to the Theory of Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 70(1).

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران، ۳۸۹ - ۴۱۲

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران

لیدا گوهری*

مهدی کنانی**

چکیده

باتوجه به اهمیت رشد اقتصادی و اهمیت توسعه بخش بانکی در رشد اقتصادی، در این مطالعه تلاش شده است تا تأثیر کیفیت نهادی در نحوه اثرگذاری توسعه بخش بانکی بر رشد اقتصادی بررسی شود. برای این منظور الگوی رشد هم‌گرایی شرطی برای دو گروه از کشورها (۲۴ کشور با درآمد بالا و ۲۴ کشور با درآمد متوسط به بالا شامل ایران) در دوره ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۷ با تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی برآورد شد. نتایج نشان می‌دهد که شاخص ترکیبی توسعه بخش بانکی در دو گروه کشورهای با درآمد متوسط به بالا و کشورهای با درآمد بالا تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد و این تأثیر منفی در کشورهای با درآمد بالا کم‌تر از کشورهای با درآمد متوسط به بالاست. با لحاظ کیفیت نهادی در الگو، ضمن مثبت بودن اثر تعاملی توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی، تأثیر نامطلوب توسعه مالی بر رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. همچنین، کیفیت نهادی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته و اندازه این اثر مطلوب در کشورهای با درآمد متوسط بالا بیش‌تر از کشورهای با درآمد بالاست. در ادامه، برآوردهایی با تمرکز بر ایران در گروه کشورهای با درآمد متوسط به بالا به‌صورت جداگانه انجام گرفت و نتایج مشابه به‌دست آمد، به‌نحوی که تفاوت معناداری در نوع و اندازه اثرگذاری کیفیت نهادی و توسعه بخش بانکی بر رشد اقتصادی در ایران نسبت به سایر کشورهای منتخب در این گروه نتایج مشاهده نشد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، رشد اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: G21، O11، O43.

* دکترای توسعه اقتصادی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)، lida_gohari@yahoo.com

** کارشناسی ارشد مهندسی مالی و مدیریت ریسک، دانشگاه مهرآستان، گیلان، ایران

kanani.mahdi2010@gmail.com

۱. مقدمه

تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی چیست و چگونه کیفیت نهادی نقش توسعه مالی بر رشد اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؟ در این مطالعه سعی شده است که به این سؤال پاسخ داده شود. با توجه به اهمیت رشد اقتصادی و اثر توسعه مالی بر آن، در سال‌های اخیر توسعه مالی مورد توجه اکثر پژوهش‌گران واقع شده است. مطالعات زیادی در زمینه رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در دهه‌های اخیر انجام شده است که از آن می‌توان به مطالعات سنافانه و ستاپاراموت (Sanaphanh and Sethapramote 2021)، متی (Matei 2020)، کاپایا (Kapaya 2021)، خادرایو و اسمیدا (Khadraoui and Smida 2012)، بیتنکورت (Bittencourt 2012) هاسیم آلدین و آل مکیوی (Husam-Aldin and Al-Malkawi 2012)، و بن‌ناصر و همکاران (Ben Naceur et al. 2017) اشاره کرد. تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی در تمامی کشورها یک‌سان نبوده و به عوامل دیگری بستگی دارد، به نحوی که تحقق آثار مثبت توسعه سیستم مالی بر عملکرد سیستم اقتصادی (از جمله رشد اقتصادی) مستلزم فضای مناسب و با کیفیت استاندارد از عوامل نهادی، اقتصادی، و مالی است. به عبارت دیگر، ممکن است عواملی تنها تأثیرگذار بر توسعه مالی (یا علت تغییرات آن) در یک کشور نباشند، بلکه زیرساخت‌هایی باشند که فضای کنش میان بخش مالی و بخش واقعی اقتصاد را شکل داده و بنابراین، در اثربخشی توسعه مالی بر رشد اقتصادی مؤثر خواهد بود. سینگ (Singh 1997) ادعا می‌کند که توسعه مالی ممکن است به دلایل زیر برای رشد اقتصادی سودمند نباشد: ۱. ناپایداری و آشفتگی ذاتی فرایند قیمت‌گذاری بازار سهام در کشورهای در حال توسعه راه‌نمای خوبی برای نشان‌دادن تخصیص کارآی سرمایه‌گذاری نیست. ۲. ممکن است که شوک‌های نامطلوب اقتصادی به دلیل ارتباط متقابل بین بازارهای پول و سهام باعث بی‌ثباتی کلان اقتصادی و کندی رشد اقتصادی بلندمدت شود. ۳. بخش بانکی در برخی از کشورهای در حال توسعه به‌ویژه برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا دارای ویژگی‌هایی است که توسعه بازار سهام ممکن است نظام بانکی این کشور را ضعیف کند.

به طور کلی، مطالعات صورت گرفته در این راستا حکایت از آن دارد که در ارتباط با تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی نمی‌توان به نوعی جمع‌بندی جامع دست یافت، بلکه با توجه به این که نخست توسعه مالی چگونه صورت گرفته است؟، دوم شاخص‌های انتخابی برای توسعه مالی چه بوده است؟، سوم کشور مورد مطالعه در ردیف کشورهای در حال توسعه است یا کشورهای پیشرفته صنعتی؟، و چهارم کیفیت نهادی در چه سطحی در این کشورها قرار

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۳۹۱

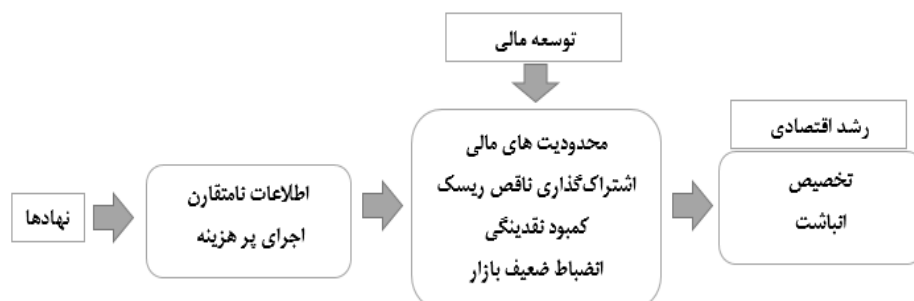
دارد؟ نتایج متفاوتی از تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی مشاهده می‌شود. بر این اساس، باتوجه به گسترش قابل توجه نقش نهادها و توسعه بخش بانکی و با در نظر گرفتن این موضوع، که درک نقش نهادها در تحت تأثیر قرارداد اثر توسعه مالی بر رشد از اهمیت زیادی برخوردار است، این مطالعه در کنار بررسی اثر کیفیت نهادها و توسعه بخش بانکی بر رشد این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا تعامل این دو عامل دارای تأثیری مثبت بر عملکرد اقتصادی است یا خیر. در صورت تأثیر مثبت اثر تعاملی دو عامل بر رشد اقتصادی، سیاست‌گذاران بهتر است در برنامه‌ریزی‌شان اصلاحات هم‌زمان مالی و نهادی را در اولویت‌های اول قرار دهند.

با هدف پاسخ به موارد مطرح شده، پژوهش حاضر در قلمرو مکانی منتخبی از گروه کشورهای با درآمد بالا و گروه کشورهای با درآمد متوسط به بالا از جمله ایران و در بازه زمانی ۱۹۹۸-۲۰۱۷ به مقایسه اثر تعاملی کیفیت نهادی و توسعه بخش بانکی بر رشد اقتصادی پرداخته است. تفاوت اصلی این مطالعه با مطالعات پیشین را می‌توان در انتخاب شاخص‌ها دانست. پژوهش حاضر از شاخص ترکیبی راه‌نمای ریسک بین‌المللی برای نشان دادن کیفیت نهادی استفاده کرده است. هم‌چنین، این مطالعه مقایسه کشور ایران با کشورهای با درآمد متوسط به بالا را به طور خاص در برآوردها لحاظ کرده است. بر این اساس، مقاله در پنج بخش تنظیم شده است، به نحوی که در ادامه، پس از مقدمه، ادبیات پژوهش با تأکید بر مبانی نظری و پیشینه تبیین می‌شود. پس از آن، در بخش سوم، الگوی پژوهش ارائه، روش پژوهش تشریح، و توصیف داده‌ها انجام می‌شود. در بخش چهارم، نتایج حاصل از برآورد الگو تشریح می‌شود و در بخش پایانی نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها ارائه خواهد شد.

۲. ادبیات پژوهش

۱.۲ مبانی نظری

تئوری‌ها نشان می‌دهند که بازارها و ابزارهای مالی به‌عنوان پاسخ‌هایی مطلوب برای محدودیت‌های تکنولوژیکی و اطلاعاتی در مجموعه‌ای از «قواعد بازی» یا نهادها پدیدار می‌شود. باتوجه به وفور بررسی‌های جامع در مسائل مربوط به امور مالی و رشد اقتصادی، هدف در این‌جا شناسایی سهم‌هایی است که به‌طور صریح اثرات رشد نهادها را از طریق بازارهای مالی ردیابی می‌کند. شکل ۱ چگونگی ارتباط بین نهادها، توسعه مالی، و رشد را نشان می‌دهد.



شکل ۱. چگونگی ارتباط نهادها، توسعه مالی، و رشد اقتصادی

در ادامه تمرکز بر تبیین این مسئله است که چه‌طور تفاوت ترتیبات نهادی، که اطلاعات نامتقارن و هزینه‌های معامله را بهبود می‌بخشد یا بدتر می‌کند (که مهم‌ترین آن‌ها هزینه‌های اجرایی است)، می‌تواند رشد اقتصادی را از طریق انباشت و تخصیص عوامل تجدیدپذیر تولید در قالب چهار کانال (۱. محدودیت‌های مالی، ۲. اشتراک‌گذاری ریسک ناقص، ۳. کمبود نقدینگی، و ۴. نظم بازار) تحت‌تأثیر قرار دهد.

۱.۱.۲ کانال اول: محدودیت‌های مالی

شاید گسترده‌ترین شکل مطالعه‌شده از اصطکاک‌های مالی انواع مختلف محدودیت‌های مالی را شامل شود. محدودیت‌هایی که معمولاً خود پاسخی بهینه توسط عوامل به هزینه یا شکست اطلاعات اساسی است. برای نمونه، در مطالعه کلاسیکی از استیگلیتز و وایس (Stiglitz and Weiss 1981)، سهمیه‌بندی اعتبار از انتخاب نامساعد و خطر اخلاقی نتیجه می‌شود. به همین ترتیب، مخاطرات اخلاقی محقق‌شده می‌تواند سهمیه‌بندی اعتبار را ایجاد کند (Williamson 1987). محدودیت‌های مالی هم‌چنین می‌تواند از وثیقه یا درآمد ناکافی ناشی شود (Holmstrom and Tirole 1997). به‌نوبه‌خود، نیازهای وثیقه‌ای به‌طور معمول از اجرای پرهزینه یا ناکارآمد قراردادهای مالی نتیجه می‌شود. در مجموع، این نوع از اصطکاک یعنی محدودیت‌های مالی به‌طور طبیعی انباشت عوامل تجدیدپذیر نظیر سرمایه فیزیکی و انسانی را محدود می‌کند. در جهان نئوکلاسیک، این محدودیت‌های مالی نرخی را که در آن کشورهای فقیر به سطوح بالاتر درآمد هم‌گرا می‌شود را محدود می‌کند. مشخص‌ترین راه، که در آن محدودیت‌های مالی می‌تواند رشد اقتصادی را مانع شود، از طریق اثر آن بر انباشت عوامل تجدیدپذیر یعنی سرمایه فیزیکی و انسانی است. تفسیر و شرح دقیق مکانیسمی که به‌وسیله آن محدودیت‌های مالی

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۳۹۳

ناشی شده از اجرای ناقص انباشت سرمایه فیزیکی در جهان نئوکلاسیک استاندارد را متأثر می‌سازد توسط آزاریادیس و اسمیت (Azariadis and Smith 1999) ارائه شده است. در مطالعه دمارزو و فیشرمن (DeMarzo and Fishman 2007) چنین تجزیه و تحلیل می‌شود که محدودیت‌های مالی از خطر اخلاقی نتیجه می‌شود؛ در نتیجه، معرفی متخصصان مالی، که می‌توانند در روابط بلندمدت وام‌دهی با کارآفرینان شرکت کنند، به کاهش مشکل واسطه کمک می‌کند. این مساعدت به نوبه خود سبب افزایش بازگشت سرمایه، افزایش انباشت سرمایه، و رشد می‌شود. در مورد سرمایه انسانی، با وجود و حضور محدودیت‌های اعتباری، با توجه به این که سرمایه انسانی به سختی می‌تواند به عنوان یک وثیقه برای وام مورد استفاده قرار گیرد (Hart and Moore 1994؛ Becker 1975؛ Lochner et al. 2002) عامل توزیع ثروت و عامل درآمد خانواده از عوامل مهم سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است. اثر محدودیت‌های مالی می‌تواند در مدل‌های رشد درون‌زایی که سرمایه فیزیکی اثرات سرزیر بر سرمایه انسانی دارد مشخص‌تر شود (برای مثال، دی‌گریگوری ۱۹۹۶). برخی از مقالات اخیر اثرات محدودیت‌های مالی که در اجرای محدود ساخت قرارداد در تخصیص سرمایه و توانایی کارآفرینی پدیدار می‌شود را در نظر گرفته است (Antunes et al. 2008؛ Amaral and Quintin 2010؛ Buera and Shin 2013؛ Erosa and Hidalgo-Cabrillana 2008؛ Buera et al. 2011). نتیجه مشترک این مطالعات در آن است که محدودیت‌های مالی تخصیص سرمایه در میان کارآفرینان فعال و انتخاب شغلی را محدود می‌کند. گالور و زیر (Galor and Zeira 1993) نشان می‌دهند که هزینه‌های اجرا و نظارت بالا، که محدودیت‌های استقراض را ایجاد می‌کند، می‌تواند سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را محدود کند و به نوبه خود کاربرد فناوری‌های تولیدی بیشتر و رشد بلندمدت مؤثر را کاهش دهد.

۲.۱.۲ کانال دوم: به اشتراک‌گذاری ریسک

مکانیسم‌های ارائه شده در بالا مستقل از فرضیات ساخته شده در مورد ترجیحات عوامل است. هرگاه ریسک‌گریزی معرفی می‌شود، یک کانال جدید ظهور می‌کند. به اشتراک‌گذاری ریسک ناقص ناشی از اصطکاک‌های اطلاعاتی شدید یا نقص بازار مالی می‌تواند تقاضای بهینه برای سرمایه را کم‌تر کند یا در تخصیص‌هایی ناکارآمد نتیجه شود. این مسئله در نهایت می‌تواند به رشد اقتصادی آسیب رساند (Arrow 1964؛ Arrow 1971). در زمینه سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، وجود مشکلات کارگزاری گروه‌ها را از ریسک‌های کاملاً به اشتراک‌گذاری شده باز خواهد داشت. یک نتیجه فوری از به اشتراک‌گذاری ریسک ناقص این است که تقاضای بهینه

کارآفرینان برای سرمایه کم‌تر از چیزی است که در یک اقتصاد با اشتراک‌گذاری ریسک کامل است (Castro et al. 2004؛ Khan and Ravikumar 2001). هم‌چنین، عدم قطعیت در ارتباط با فعالیت‌های نوآورانه مانند تحقیق و توسعه می‌تواند محرک یک تخصیص ناکارآ از منابع باشد (Saint-Paul 1992). اصطکاک‌های مالی، که از به‌اشتراک‌گذاری ریسک بهینه جلوگیری می‌کند، باعث انتخاب‌های فناورانه ناکارآ در جهت فناوری‌های انعطاف‌پذیرتر، کم‌تر تخصصی، و کم‌تر مولد می‌شود.

۳.۱.۲ کانال سوم: ریسک‌ها و کمبودهای نقدینگی

یکی از محکم‌ترین استدلال‌ات برای داشتن عملکرد خوب بازارهای مالی از احتمال ریسک‌ها و کمبود نقدینگی می‌آید. این موضوع هدف اصلی در مطالعه دیاموند و دیویگ (Diamond and Dybvig 1983) در زمینه انتخاب نامساعد، و هولمسترون و تیروول (Holmström and Tirole 1998) در حضور خطر اخلاقی بود. اگرچه این مطالعات با رشد اقتصادی به‌صراحت سروکار نداشت، ولی با این نتیجه همراه شد که در غیاب بازارهای مالی، ریسک‌های نقدینگی می‌تواند تصمیمات سرمایه‌گذاری، تخصیص منابع، و رشد اقتصادی را محدود کند. در حضور ناهم‌گنی باتوجه‌به بی‌قراری از نوع دیاموند و دیویگ و با فرصت‌های سرمایه‌گذاری نقدی و غیرنقدی ممکن است سطوح ناکارآی پس‌اندازهای احتیاطی و تسویه ناکارآی سرمایه‌گذاری‌های مولد رخ دهد (Bencivenga and Smith 1991). لوین (۱۹۹۱) فرض می‌کند که بنگاه منبعی از سرمایه اجتماعی است، به این معنا که کار عوامل باهم در داخل محدوده یک بنگاه باعث انباشت سرمایه انسانی می‌شود. بر این اساس، توسعه مالی کم‌تر ریسک انحلال پروژه‌ها را به‌طور نابه‌هنگام به‌دلیل بی‌صبری افزایش داده و به‌نوبه خود تشکیل سرمایه انسانی و رشد بلندمدت را تهدید می‌کند. مطابق با مطالعه بنسیونگا و همکاران (Bencivenga et al. 1995)، ارائه مطلوب خدمات نقدینگی می‌تواند بر تخصیص منابع تأثیر گذارد. پیشرفت‌ها ممکن است توسط هزینه‌های مبادله در این بازارها محدود شود. هزینه‌های مبادلاتی پایین‌تر باعث افزایش کل پس‌انداز، سرمایه، و انباشت عوامل می‌شود و از همه مهم‌تر، هزینه پایین‌تر معامله آن را برای انتخاب فناوری‌های مولدتر و غیرنقدی‌تر، افزایش رشد بهره‌وری، و افزایش بیش‌تر نرخ رشد بلندمدت مقرون‌به‌صرفه می‌کند. در زمینه مشابه فناوری‌های ناهم‌گن، یک مکانیسم جدید توسط آقون و همکاران (Aghion et al. 2010) طراحی شده است که در آن، ریسک‌های نقدینگی با محدودیت‌های مالی ترکیب می‌شود.

حکم‌رانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۳۹۵

۴.۱.۲ کانال چهارم: انضباط بازار و تخصیص

مطابق با آثار اولیه جنسن و مک‌لینگ (Jensen and Meckling 1976) ویژگی‌های خاصی از بازارهای مالی و ابزارها می‌تواند موجب افزایش کارایی تخصیصی توسط انضباط کارآفرینان شود. به‌عنوان مثال، قراردادهای بدهی، درحالی‌که خود راه‌حلی بهینه برای مشکل اطلاعات است، می‌تواند نظم بازار را برای مدیران از طریق تهدید به ورشکستگی تشویق کند. اگر مدیران با هزینه‌های سوئیچینگ خصوصی روبه‌رو بوده و بیشینه‌سازان غیرانتفاعی باشند، تمایلی به اتخاذ فناوری‌های جدید، که به‌نوبه خود باعث رشد اقتصادی خواهد بود، ندارند. در این زمینه، این واقعیت، که طلب‌کاران می‌توانند کل پرداخت را زمانی‌که مدیران کم‌کاری می‌کنند تقاضا و بنگاه‌ها را به ورشکستگی مجبور کنند، مشوق‌هایی را برای کارآفرینان در تخصیص منابع برای استفاده تکنولوژی‌های جدید (به‌جای عامل منسوخ‌شده) فراهم خواهد کرد و از این‌رو رشد اقتصادی را افزایش دهد.

۲.۲ مروری بر مطالعات تجربی

کمپتون و گیدمن (Compton and Giedeman 2011) در مطالعه‌ای تحت‌عنوان شواهد تابلویی در زمینه تأمین مالی، نهادها، و رشد اقتصادی به بررسی چگونگی ارتباط بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در کنار شرایط نهادی تأکید کردند. برای تخمین ضرایب آن‌ها از روش حداقل مربعات معمولی، روش داده‌های تابلویی پویا، برای نمونه‌ای از نود کشور روی داده‌های سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۴، استفاده کردند. نتایج نشان داد که نهادهای کارآمد و توسعه بخش بانکی و بازار سهام به‌طور مستقل در رشد اقتصادی مؤثر هستند. به‌علاوه، شواهد محکمی وجود دارد که توسعه سیستم بانکی و نهادهای کارآمد در فرایند رشد جای‌گزین یک‌دیگرند و تأثیر توسعه بانکی در رشد در کشورهای دارای نهادهای قوی کم‌تر از کشورها با نهادهای ضعیف است. باوجود این، شواهد قوی وجود ندارد که نهادها جای‌گزین یا مکمل برای توسعه بازار سهام در رشد اقتصادی باشند، به این معنی که تأثیر آن بر رشد مستقل از سطح نهادهای کشور است.

انور و کورای (Anwar and Cooray 2012) در مطالعه‌ای تحت‌عنوان «توسعه مالی، حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی، و رشد اقتصادی: شواهد از جنوب آسیا» کیفیت نهادهای سیاسی در میزان مزایای توسعه مالی در رشد اقتصادی را در نظر گرفتند. آن‌ها از اطلاعات تابلویی برآورد اثرات ثابت، گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی، و تکنیک حداقل مربعات معمولی در دوره ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹ استفاده کردند. تجزیه و تحلیل تجربی نشان داد که بهبود حقوق سیاسی و

آزادی‌های مدنی نیز منافع توسعه مالی جنوب آسیا را افزایش داده است. به عبارت دیگر، نهادها تأثیر مالی بر رشد را افزایش می‌دهند، چراکه هر دوی این عوامل در فرایند رشد برای جنوب آسیا مکمل هستند.

بیتنکورت (۲۰۱۲) به بررسی اثر توسعه مالی و دسترسی بیش‌تر به منابع مالی بر رشد اقتصادی در چهار کشور آمریکای لاتین طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷ پرداخت. نتایج براساس داده‌های سری زمانی پانل تأییدکننده دیدگاه شومپیتری مبنی بر اثر مثبت و قابل ملاحظه عملکرد بخش مالی در تشویق کارآفرینی و رشد اقتصادی است. به علاوه، در این مقاله، با توجه به ویژگی‌های کشورهای انتخاب شده، نه تنها اهمیت بخش مالی باز، رقابتی، و فعال در هدایت منابع مالی به کارآفرینان برجسته شده است، بلکه ارتباط ثبات اقتصاد کلان (نرخ‌های تورم پایین) و همه چهارچوب‌های نهادی شامل استقلال بانک مرکزی و قوانین ضمانت مالی به عنوان یک پیش شرط لازم برای توسعه مالی و در نتیجه رشد پایدار و رفاه در منطقه است.

افیونگ (Effiong 2015) در مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه مالی، نهادها، و رشد اقتصادی: شواهدی از کشورهای جنوب صحرای آفریقا» اثر توسعه مالی بر رشد اقتصادی را مشروط بر سطح کیفیت نهادی با استفاده از تکنیک‌های داده‌های تابلویی از حداقل مربعات معمولی و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی برای تجزیه و تحلیل داده‌های تابلوی پویا از ۲۱ کشور آفریقای جنوبی در بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار داد. برای این منظور یک رگرسیون رشد استاندارد براساس تعامل خطی بین توسعه مالی و کیفیت نهادی برآورد شد. برآوردها نشان داد که توسعه مالی برخلاف اثر مثبت کیفیت نهادی به طور قابل توجهی به رشد اقتصادی در این کشورها منجر نمی‌شود. اثر تعاملی توسعه مالی و نهادی مثبت، ولی بی‌معناست. این شواهد نشان می‌دهد که نهادها می‌توانند رابطه رشد اقتصادی و توسعه مالی را در منطقه افزایش دهند. بنابراین، بهبود دادن نهادها می‌تواند به بخش مالی مورد نظر است.

گزدر و چریف (Gazdar and Cherif 2015) در مقاله‌ای به بررسی اثر کیفیت نهادی بر رابطه بین امور مالی و رشد برای کشورهای منطقه منا پرداختند. برای این منظور، آن‌ها از برآوردهای گشتاورهای تعمیم‌یافته توسعه یافته برای داده‌های تابلویی پویا برای یک نمونه از هجده کشور خاورمیانه و شمال آفریقا در طول دوره ۱۹۸۴ تا سال ۲۰۰۷ استفاده کردند. یافته‌های اصلی آن‌ها نشان داد که در حالی که بسیاری از شاخص‌های توسعه مالی اثر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارند، علامت ضرایب متغیرهای برهم‌کنش به طور معنی‌داری مثبت

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۳۹۷

هستند. این شواهد قوی را فراهم می‌کند که کیفیت نهادی اثر منفی توسعه مالی در رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

ارشاد حسین و حقی (Ershad Hussain and Haque 2016) اثر آزادی اقتصادی بر نرخ رشد را برای ۱۸۶ کشور در بازه ۲۰۱۳-۲۰۱۵ و ۵۷ کشور در بازه ۲۰۰۴-۲۰۱۴ مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از تحقیق آن‌ها نشان داد که نهادها نقش تعیین‌کننده و مثبتی در رشد اقتصادی و نرخ رشد سرانه بازی می‌کنند.

گوس (Góes 2016) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین نهادها و رشد اقتصادی برای ۱۱۹ کشور در طول ده سال با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری پرداخت. با کنترل کردن اثرات ثابت فردی مشخص شد که شوک‌های خارجی روی شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر، به‌عنوان پروکسی برای کیفیت نهادی، اثری مثبت و معنی‌دار بر افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه دارد. با این حال، پویایی‌های متفاوتی برای کشورهای پیشرفته و در حال توسعه وجود دارد.

بن ناصر و همکاران (Ben Naceur et al. 2017) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «توسعه مالی و منبع رشد: شواهد جدید» به بررسی تأثیر توسعه مالی بر منابع رشد (بهره‌وری و سرمایه‌گذاری) با استفاده از نمونه‌ای از ۱۴۵ کشور با تمرکز بر کشورهای CCA و MENA برای دوره ۱۹۶۰-۲۰۱۱ با روش رگرسیون تابلویی پویا پرداختند. نتایج نتوانست رابطه مثبت بین توسعه مالی، سرمایه‌گذاری، و بهره‌وری را تأیید کند و تأثیر ابعاد مختلف توسعه مالی بر منابع رشد بر اساس سطوح مختلف درآمد و ناحیه متفاوت بود.

اپیا و همکاران (Appiah et al. 2020) به بررسی رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی با در نظر گرفتن نقش کیفیت نهادی در منطقه ECOWAS برای بازه زمانی ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۷ پرداختند. آن‌ها برای این منظور از برآوردهای دومارحله‌ای GMM سیستمی برای پانزده اقتصاد نوظهور در ECOWAS استفاده کرد. این مطالعه نشان داد که به دلیل عدم وجود سیستم‌های کنترل مناسب فساد در منطقه رشد نمی‌تواند بهبود یابد. علاوه بر این، توسعه مالی باعث کاهش رشد می‌شود. هم‌چنین، این مطالعه نشان داد که تشکیل سرمایه رشد را افزایش و نیروی کار رشد را کاهش می‌دهد.

اولوفمی و ایبراهیم (Olufemi and Ibrahim 2020) با استفاده از رویکرد تقسیم نمونه، که فرم درجه دوم برونزا را تحمیل نمی‌کند، تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی در جنوب صحرائی آفریقا را با وارد کردن سطح نهادها مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های آن‌ها اثر غیرمتناسب

تقویت‌کننده توسعه مالی بر رشد را نشان داد. آن‌ها نتیجه گرفتند هنگامی که از معیارهای مبتنی بر راه‌نمای ریسک کشوری نهادها استفاده می‌شود، پایین سطح مطلوب کیفیت نهادی توسعه مالی رشد اقتصادی را به‌طور قابل توجهی ارتقا نمی‌دهد. برای کشورهایی با کیفیت نهادی بالاتر از آستانه، تأمین مالی بیش‌تر با رشد هم‌راه است. با این حال، هنگامی که نهادها توسط پروکسی شاخص‌های حکم‌رانی جهانی سنجیده می‌شوند، صرف‌نظر از این که کشوری زیر آستانه باشد یا بالاتر از آن، تأثیر قابل توجهی در توسعه اقتصادی مشاهده می‌شود. هم‌چنین، تأثیر تقویت رشد مالی در کشورهای دارای سطح نهادهای پایین نسبت به کشورهای دارای سطح نهادهای بالا بیش‌تر بود.

مطالعاتی در زمینه اثر نهادها و توسعه مالی بر رشد به‌طور جداگانه در ایران صورت گرفته است که در ذیل چند مورد از این مطالعات ذکر شده است:

دادگر و ندیری (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر نهادهای حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی بر رشد اقتصادی با تأکید بر ایران پرداختند. در این تحقیق، از سه شاخص برای نهادهای حقوق مالکیت و سه شاخص برای نهادهای قراردادی، دو شاخص محافظت از حقوق مالکیت بنیاد هریج و شاخص اجرای قراردادهای بنیاد فریزر انتخاب شدند. آن‌ها از دو روش حداقل مربعات معمولی و حداقل مربعات دومرحله‌ای برای داده‌های مربوط به بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ استفاده کردند. موضوع در گروه مختلف کشورها آزمون شد. نتایج نشان می‌دهد که نهادهای حامی حقوق مالکیت بر تولید ناخالص سرانه در اکثر گروه‌ها تأثیرگذار هستند، اما نهادهای اجرای قراردادهای در نمونه جهانی و بیش‌تر گروه‌های مختلف کشورها تأثیری ندارند.

اصغری‌پور و مهدیلو (۱۳۹۴) به بررسی رابطه علیت غیرخطی بین توسعه مالی و رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۱ با استفاده از تکنیک مارکوف-سوئیچینگ خودرگرسیون‌برداری پرداختند. یافته‌های تجربی تحقیق نشان داد که در طول دوره‌ای که رشد اقتصادی بالاست رابطه علیت از رشد اقتصادی به سمت توسعه مالی است و در دوره‌ای که رشد اقتصادی پایین است هیچ رابطه علی میان توسعه مالی و رشد اقتصادی وجود ندارد. بنابراین، در هر دو رژیم توسعه مالی هیچ تأثیری در رشد اقتصادی نداشته است.

مکیان و ایزدی (۱۳۹۴) به بررسی رابطه توسعه مالی با رشد اقتصادی در کشورهای منتخب اسلامی طی دوره ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۱ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی کاملاً اصلاح‌شده پرداختند. نتایج بر مثبت و معنادار شدن اثر هر دو متغیر ساختار مالی و توسعه مالی به‌عنوان شاخص‌های توسعه نظام مالی بر رشد اقتصادی دلالت می‌کند. هم‌چنین، یافته‌ها

حکم‌رانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۳۹۹

مؤید آن بوده است که نظام مالی مبتنی بر بازار اثر قوی‌تری بر رشد اقتصادی دارد. به‌علاوه، نتایج نشان داده است که در کوتاه‌مدت رابطه علی یک‌طرفه از متغیرهای توسعه مالی به رشد اقتصادی و در بلندمدت رابطه دوطرفه وجود دارد که فرضیه مرحله توسعه‌یافتگی پاتریک را تأیید می‌کند.

شاگری و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای تحت‌عنوان «ارتباط بین متغیرهای نهادی و رشد اقتصادی: معرفی شاخص نهادی جدید برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا» به اندازه‌گیری کیفیت نهادی و بررسی رابطه آن با رشد اقتصادی سرانه در خاورمیانه و شمال آفریقا با استفاده از تخمین داده‌های تابلویی در دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ پرداختند. نتایج رابطه مثبت و معنی‌داری در سطح ده درصد را نشان دادند. برای اندازه‌گیری کیفیت نهادی در کشورهای منطقه از شاخص جدیدی نیز استفاده شد. این شاخص از ترکیب سه شاخص موجود، که دارای علامت مثبت بودند، به‌روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی به‌دست آورده شد. شاخص جدید نسبت به شاخص‌های تشکیل‌دهنده آن (کیفیت بروکراسی، حاکمیت قانون، حق اظهارنظر، و پاسخ‌گویی) و همچنین نسبت به شاخص حکم‌رانی خوب دارای ضریب مثبت بزرگ‌تر و معنی‌داری در سطح یک درصد بود.

دژپسند و بخارایی (۱۳۹۵) به بررسی رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران براساس الگوی اقتصاد کلان پساکینزی پرداختند. در این مقاله، رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی با بهره‌گیری از رویکرد پساکینزی برای دوره زمانی ۱۳۵۳-۱۳۹۳ تحلیل شده است. با استفاده از معادله‌های سیستم هم‌زمان به‌روش گشتاور تعمیم‌یافته و هم‌چنین رگرسیون خودتوضیح‌بردارای ساختاری نشان داده شده است که توسعه مالی اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد. در نتیجه، دیدگاه پساکینزی‌ها درخصوص ارتباط میان توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران در دوره موردبررسی از نظر آماری پذیرفته نشده است.

گوهری و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای به تحلیل نقش و اثر تعاملی کیفیت نهادی و توسعه بخش بانکی بر رشد اقتصادی در ۲۴ کشور با درآمد متوسط به بالا نفتی و غیرنفتی طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ پرداختند. برای این منظور، آن‌ها ضرایب مدل را با به‌کارگیری تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی در قالب الگوی هم‌گرایی شرطی موردبرآورد قرار گرفته است. نتایج نشان داد که در کشورهای صادرکننده نفت میزان اثرپذیری رشد اقتصادی از کیفیت نهادی در سطحی پایین‌تر قرار دارد؛ به‌علاوه، در این کشورها، تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی با وضعیت نامطلوب‌تری همراه بود.

۳. ارائه الگوی پژوهش، روش تحقیق، و توصیف داده‌ها

۱.۳ ارائه الگوی پژوهش

برای کشف روابط بین توسعه بخش بانکی، نهادها، و رشد اقتصادی، با توجه به مطالعه کینگ و لوین (King and Levine 1993) در این پژوهش از معادله هم‌گرایی-رشد یا معادله هم‌گرایی بتا (Convergence Equation) استفاده شده است. تصریح مدل هم‌گرایی بتا به صورت زیر است:

$$\frac{1}{\tau} [\ln(\text{GDP}_{i,t}) - \ln(\text{GDP}_{i,t-\tau})] = \theta_i + \beta \ln(\text{GDP}_{i,t-\tau}) + \gamma Z_{it} + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

که در آن متغیر وابسته متوسط رشد اقتصادی (براساس سرانه تولید ناخالص داخلی کشورها به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰) طی دوره $t - \tau$ تا t است. هم‌چنین $\ln(\text{GDP}_{i,t-\tau})$ متغیر هم‌گرایی بوده و ضریب این متغیر به عنوان ضریب هم‌گرایی (β) تفسیر می‌شود و انتظار می‌رود علامت آن منفی و بین صفر و منفی یک باشد. این ضریب نشان‌دهنده آن است که طی دوره زمانی مورد بررسی، کشورهای با نرخ رشد پایین‌تر رشد سریع‌تری را تجربه می‌کنند. Z نیز برداری از متغیرهای کنترل‌کننده رشد اقتصادی است، به نحوی که از یک سو در حالت نئوکلاسیک این الگو متغیرهایی نظیر سهم سرمایه‌گذاری در تولید و مجموع نرخ استهلاک، نرخ رشد جمعیت، و نرخ رشد تکنولوژی در آن قرار دارد. از سویی دیگر، یک رشته مهم از ادبیات اقتصادی بر اهمیت توسعه مالی و شرایط کلان اقتصادی در رابطه بین عملکرد بازارهای مالی و رشد تأکید کرده‌اند. برای نمونه، مطالعه دمتریادس و لائو (۲۰۰۶) اولین مطالعه‌ای بود که در آن توجه ویژه‌ای به شرایط نهادی در تعیین رابطه بین امور مالی و رشد اقتصادی شده بود.

با پیروی از این مطالعه، که از چهارچوب معرفی شده توسط منکیو و دیگران (Mankiw et al. 1992)، نایت و دیگران (Knight et al. 1992, 1993)، و قورا و هدجی مکائیل (Ghura and Hadjimichael 1996) اقتباس شده است و هم‌چنین قالب نئوکلاسیکی الگوی رشد می‌توان رابطه ۱ را به منظور بررسی اثر نهادها در توسعه مالی و به دنبال آن رشد اقتصادی به صورت زیر تصریح کرد:

$$\frac{1}{\tau} [\ln(\text{GDP}_{i,t}) - \ln(\text{GDP}_{i,t-\tau})] = \theta_i + \beta \ln(\text{GDP}_{i,t-\tau}) + \gamma_1 \ln \text{KY}_{it} + \gamma_2 \ln(n_{it}^L + g_{it} + \delta_{it}) + \gamma_4 \text{Inf}_{it} + \gamma_5 \text{FD}_{it} + \gamma_6 (\text{FD}_{it} \times \text{Inst}_{it}) + \gamma_7 \text{Inst}_{it} + \varepsilon_{i,t} \quad (2)$$

$\text{GDP}_{t-\tau}$ درآمد سرانه در ابتدای هر دوره چهارساله است و ضریب این متغیر به عنوان ضریب هم‌گرایی تفسیر می‌شود که انتظار می‌رود علامت آن منفی و بین صفر و منفی یک

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۴۰۱

باشد. این ضریب نشان‌دهنده آن است که طی دوره زمانی موردبررسی، اقتصادهای عقب‌مانده رشد سریع‌تری را تجربه می‌کنند.

KY بیان‌گر نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تولید ناخالص داخلی است و انتظار می‌رود که اثر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته باشد.

$n^L + g + \delta$ مجموع نرخ رشد نیروی کار، نرخ رشد تکنولوژی، و نرخ استهلاک است. در اکثر مطالعات تجربی نظیر منکیو و دیگران (۱۹۹۲) مجموع نرخ استهلاک و نرخ رشد تکنولوژی برابر پنج درصد فرض می‌شود. در این مطالعه نیز از این فرض استفاده شده و از این رو نرخ رشد نیروی کار با پنج درصد جمع شده است. براساس تئوری‌های رشد نئوکلاسیکی انتظار می‌رود رشد نیروی کار به دلیل کاهش حجم سرمایه سرانه اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. Inf بیان‌گر نرخ تورم است که بر مبنای شاخص قیمت مصرف‌کننده محاسبه شده است. انتظار می‌رود که علامت ضریب برآوردی این متغیر منفی باشد.

FD بیان‌گر شاخص توسعه مالی است. این شاخص از میانگین وزنی سه شاخص توسعه مالی نسبت بدهی‌های نقدی به تولید ناخالص داخلی (Ratio of Liquid Liabilities to GDP)، نسبت بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی (Private Credit by Deposit Money Banks to GDP)، و نسبت دارایی‌های بانک‌های سپرده‌پذیر به تولید ناخالص داخلی (The Ratio of Deposit money Bank Assets to GDP) با استفاده از تجزیه مؤلفه‌های اصلی (Principal Component Analysis) در نرم‌افزار SAS محاسبه شده است.

Inst بیان‌گر کیفیت نهادی است. برای این متغیر از شاخص حکمرانی خوب استفاده شده است.

باتوجه به این که میزان اثرگذاری توسعه بخش بانکی، کیفیت نهادی، و از این رو اثر تعاملی این دو بر رشد اقتصادی در دو گروه کشورهای با درآمد بالا می‌تواند متفاوت از کشورهای با درآمد متوسط به بالا باشد، به همین جهت الگوی اول پژوهش برای برآورد و پاسخ به سؤالات اساسی مطالعه به صورت الگوی ۳ خواهد بود:

$$\frac{1}{\tau} [\ln(\text{GDP}_{i,t}) - \ln(\text{GDP}_{i,t-\tau})] = \theta_i + \beta \ln(\text{GDP}_{i,t-\tau}) + \gamma_1 \ln I_{it} + \gamma_2 \ln(n_{it}^L + g_{it} + \delta_{it}) + \gamma_4 \text{Inf}_{it} + \gamma_5 \text{FD}_{it} + \gamma_6 (\text{FD}_{it} \times \text{Inst}_{it}) + \gamma_7 \text{Inst}_{it} + \gamma_8 (\text{highC}_i \times \text{FD}_{it}) + \gamma_9 (\text{highC}_i \times \text{Inst}_{it}) + \varepsilon_{i,t} \quad (3)$$

هم‌چنین، این اثرات در ایران می‌تواند متفاوت از کشورها با درآمد متوسط به بالا باشند؛ به همین جهت الگوی دوم پژوهش به صورت الگوی ۴ خواهد بود:

$$\frac{1}{\tau} [\text{Ln}(\text{GDP}_{i,t}) - \text{Ln}(\text{GDP}_{i,t-\tau})] = \theta_i + \beta \text{Ln}(\text{GDP}_{i,t-\tau}) + \gamma_1 \text{Ln}I_{it} + \gamma_2 \text{Ln}(n_{it}^I + g_{it} + \delta_{it}) + \gamma_4 \text{Inf}_{it} + \gamma_5 \text{FD}_{it} + \gamma_6 (\text{FD}_{it} \times \text{Inst}_{it}) + \gamma_7 \text{Inst}_{it} + \gamma_8 (\text{Iran} \times \text{FD}_{it}) + \gamma_9 (\text{Iran} \times \text{Inst}_{it}) + \varepsilon_{i,t} \quad (۴)$$

۲.۳ روش پژوهش

در این مطالعه، با استفاده از تجزیه مؤلفه‌های اصلی (PCA) یک شاخص چندبعدی به‌صورت میانگین وزنی از چند شاخص معرفی‌شده در تحلیل‌ها در نظر گرفته خواهد شد. با توجه به این‌که کشورهای در حال توسعه در بخش مالی بانکی بسیار قوی‌تر از بخش مالی غیربانکی عمل می‌کنند، از این رو، به‌منظور جداسازی بحث ساختار مالی از بحث توسعه مالی در این تحقیق از یک شاخص ترکیبی مربوط به بخش بانکی استفاده می‌شود. به دلیل این‌که چنانچه متغیرها ایستا باشند، تخمین‌های حاصل مشکل رگرسیون ساختگی را نخواهند داشت، در این مقاله از آزمون ریشه واحد برای متغیرها استفاده شده است. لوین و همکاران (Levin et al. 2002) نشان دادند که در داده‌های پانلی استفاده از آزمون ریشه واحد برای ترکیب داده‌ها دارای قدرت و اعتبار بیش‌تری نسبت به استفاده از آزمون ریشه واحد برای هر مقطع به‌صورت جداگانه است. برای تشریح این آماره آزمون‌ها الگوی AR(1) بین‌بخشی زیر را در نظر می‌گیریم:

$$Y_{it} = \rho_i Y_{i,t-1} + X'_{it} \delta_i + \varepsilon_{i,t} \quad (۵)$$

که در آن i معرف کشورها، t بیان‌گر دوره زمانی، ρ ضریب خودهم‌بستگی برای هر مقطع، X'_{it} نماینده عرض از مبدأ و روند زمانی، و $\varepsilon_{i,t}$ جمله اختلال است که دارای توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس δ است و فرض می‌شود که در بین کشورهای مختلف مستقل از هم هستند. براساس الگوی فوق، اگر $|\rho_i| < 1$ باشد، در این صورت، Y_i ایستا و چنانچه $|\rho_i| = 1$ باشد، Y_i دارای ریشه واحد بوده و نایستا است. مهم‌ترین نکته در تجزیه و تحلیل‌های هم‌انباشتگی آن است که با وجود غیرایستابودن اغلب سری‌های زمانی و داشتن یک روند تصادفی افزایشی یا کاهشی در بلندمدت ممکن است که یک ترکیب خطی از این متغیرها همواره ایستا و بدون روند باشند. با استفاده از تجزیه و تحلیل‌های هم‌انباشتگی این روابط بلندمدت کشف می‌شوند. به عبارتی دیگر، در صورت صحیح‌بودن یک نظریه اقتصادی و ارتباط مجموعه‌ای از این متغیرها انتظار داریم که ترکیبی از این متغیرها در بلندمدت ایستا و بدون روند باشند.

همانند سری‌های زمانی، بررسی وجود هم‌انباشتگی متغیرها در داده‌های پانلی نیز مهم است. آزمون‌های هم‌انباشتگی پانلی دارای قدرت و اعتبار بیش‌تری نسبت به آزمون‌های هم‌انباشتگی

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۴۰۳

برای هر مقطع به صورت جداگانه است. این آزمون‌ها حتی در شرایطی که دوره زمانی کوتاه‌مدت و اندازه نمونه نیز کوچک باشد قابلیت استفاده را دارند (بالتاجی ۲۰۰۵). فروض انجام آزمون هم‌انباشتگی داده‌های پانلی به صورت زیر است:

$$\begin{aligned} H_0: \rho &= 1 \\ H_1: \rho &< 1 \end{aligned} \quad (۶)$$

فرضیه اول بیانگر عدم هم‌انباشتگی بین متغیرها در تمام مقطع‌ها و فرضیه دوم نشان‌دهنده وجود هم‌انباشتگی بین متغیرهاست. در این مقاله، از تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی دومرحله‌ای برای برآورد مدل (با نرم‌افزار استتا) استفاده شده است. این روش برای به دست آوردن پارامترهای سازگار نیازمند تعداد دوره‌های زمانی زیاد نیست و برای تابلوهایی با مقاطع زیاد و دوره‌های زمانی کم نیز مناسب است. نکته‌ای که در این روش اهمیت بالایی دارد این است که روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی هنگامی به کار می‌رود که تعداد مقاطع (N) بیش‌تر از دوره زمانی یا سال‌ها (T) باشد ($N > T$) (بانند ۲۰۰۲؛ Baltagi 2008). تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته این امکان را برای پژوهش‌گران ایجاد می‌کند که بتوانند مشکلات مربوط به هم‌بستگی سریالی، ناهم‌سانی واریانس، و درون‌زایی را برای بعضی از متغیرها رفع کنند. به طور کلی، این روش نسبت به روش‌های دیگر دارای مزیت‌هایی نظیر حل یا کاهش مشکل درون‌زایی شاخص‌های نهادی و هم‌بستگی بین متغیرهای نهادی و دیگر متغیرهای توضیحی، کاهش یا رفع هم‌خطی در مدل، لحاظ کردن ناهم‌سانی، حذف متغیرهای ثابت در طول زمان، افزایش بعد زمانی متغیرها، و نشان دادن تأثیر تمام عوامل مشاهده‌نشده ثابت زمانی در تفاوت‌های بین کشوری است.

۴. برآورد الگو و تجزیه و تحلیل نتایج

لازم است در ابتدا به ایستایی متغیرها اطمینان حاصل شود. از میان آزمون‌هایی نظیر لوین، لین، و چو (LLC)، ایم، پسران، و شین (IPS)، آزمون فیششر، هریس - تزاوالیس، برتونگ و هدری، آزمون ایستایی هریس - تزاوالیس به دلیل کم‌بودن بازه زمانی انتخاب شده است. فرضیه صفر در تمامی این آزمون‌ها به جز آزمون هدری وجود ریشه واحد است، با این تفاوت که در آزمون‌های LLC، هریس - تزاوالیس، برتونگ، و هدری فرض بر آن است که فرایند ریشه واحد میان تمام مقاطع یک‌سان است؛ اما در آزمون‌های دیگر فرض متفاوت بودن این فرایند حاکم است (Baltagi 2008). نتایج انجام آزمون (گزارش شده در جدول ۱) نشان می‌دهد که کلیه متغیرها برخی از متغیرها در سطح نامانا هستند، اما بعد از یک مرتبه تفاضل‌گیری مانا می‌شوند.

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها
مأخذ: یافته‌های تحقیق

آزمون ریشه واحد برای تفاضل مرتبه اول متغیرها			آزمون ریشه واحد در سطح متغیرها		
سطح معنی داری	آماره آزمون	تفاضل مرتبه اول	سطح معنی داری	آماره آزمون	متغیر
			۰/۰۰۰	-۱۹/۳۴	تورم (Inf)
			۰/۰۰۰	-۵/۹۳	لگاریتم نسبت سرمایه‌گذاری به GDP (LKY)
			۰/۰۰۰	-۱۲/۷۵	لگاریتم مجموع نرخ رشد نیروی کار، تکنولوژی، و استهلاك ($n^L + g + \delta$)
۰/۰۰۰	-۹/۴۱	dlny4	۰/۱۲۵	-۱/۲۱	لگاریتم وقفه GDP سرانه (Lny4)
			۰/۰۰۰	-۵/۶۳	شاخص نهادی (GI)
۰/۰۰۰	-۱۲/۳۴	dFD	۰/۱۲۵	-۱/۱۶	شاخص کلی توسعه بخش بانکی (FD)
۰/۰۰۰	-۱۰/۱۵	dfdGI	۰/۱۲۷	-۱/۱۱	FD × GG

هرگاه براساس آزمون‌های مناسب ریشه واحد متغیرها نایستا باشد، لازم است تا وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها بررسی شود. در تحلیل‌های آزمون هم‌انباشتگی تابلویی، وجود روابط بلندمدت اقتصادی آزمون می‌شود. ایده اصلی در تحلیل هم‌انباشتگی آن است که اگرچه بسیاری از سری‌های زمانی اقتصادی نایستا (حاوی روند تصادفی) است، ولی ممکن است در بلندمدت ترکیب خطی این متغیرها ایستا و بدون روند تصادفی باشد. اگر متغیرها هم‌انباشته باشد، پس باید باقی‌مانده‌های آن انباشته از درجه صفر باشد. از طرف دیگر، اگر متغیرها هم‌انباشته نباشد، باقی‌مانده‌ها انباشته از درجه صفر خواهد بود. کائو در سال ۱۹۹۹ انواع آزمون‌های دیکی فولر و آزمون هم‌انباشتگی تعمیم‌یافته دیکی فولر را برای بررسی هم‌انباشتگی در داده‌های تابلویی ارائه کرد. پس از آزمون، مقداره آماره t در آزمون کائو در سطح ۹۵ درصد وجود هم‌انباشتگی را تأیید کرد و بنابراین یک رابطه تعادلی بلندمدت میان رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و متغیرهای توضیحی وجود دارد و رگرسیون برآوردی کاذب نخواهد بود.

در جدول ۲، برآوردهایی در مورد کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد متوسط به بالا برای شاخص حکم‌رانی خوب انجام شده است تا به مقایسه نتایج برای این دو گروه از کشورها نیز پرداخته شود.

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۴۰۵

جدول ۲. نتایج برآورد الگو برای شاخص نهادی حکمرانی خوب در کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد متوسط به بالا متغیر وابسته متوسط دوره‌ای رشد اقتصادی کشورها بوده که تفاضل در لگاریتم سرانه تولید ناخالص داخلی حقیقی در دوره‌های چهارساله است.

مأخذ: یافته‌های تحقیق

highC × FD	highC × GI	GI × FD	FD	GI	Inf	$n^L + g + \delta$	KY	LGDP ابتدای دوره
۰/۰۰۰۲ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۰۰۱ (۰/۰۰۰)	۰/۰۰۰۵۲ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۰۰۴۶ (۰/۰۰۰)	۰/۰۰۱۱ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۰۰۰۲ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۰۰۴ (۰/۰۰۰)	۰/۰۲ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۳۸ (۰/۰۰۰)
Prob.	آماره	آزمون‌های تشخیصی						
(۰/۰۰)	۹۳۰۳/۴	والد						
(۰/۲۶)	۴۵/۳۲	سارگان						
۰/۰۰۱	-۳/۲۵	مرتبه ۱			آرلانو باند			
۰/۱۶	-۱/۴	مرتبه ۲						
۸۸٪		UpM			سطح آستانه			
۵۰٪		High						

براساس نتایج جدول، در آزمون والد فرضیه صفر مبنی بر صفر بودن ضرایب در سطح احتمال یک درصد پذیرفته نمی‌شود. در نتیجه اعتبار ضرایب برآوردی تأیید می‌شود. براساس آزمون سارگان، فرضیه صفر مبنی بر عدم هم‌بستگی ابزارها با جملات پس‌ماند پذیرفته شده و لذا ابزارهای مورد استفاده معتبر هستند. در آزمون عدم وجود خودهم‌بستگی سریالی در جملات پس‌ماند فرضیه صفر در آزمون خودهم‌بستگی مرتبه اول پذیرفته نشده و در آزمون خودهم‌بستگی مرتبه دوم رد نشده است. در نتیجه سه آزمون مذکور، نتایج برای تفسیر تأیید می‌شود.

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، شاخص ترکیبی توسعه مالی (FD) با تأثیر منفی و معنی‌داری در مدل ظاهر شده است. شاخص ترکیبی توسعه مالی برای کشورهای با درآمد متوسط به بالا با ضریب $-۰/۰۰۰۴۶$ در مدل رشد ظاهر شده است که این ضریب در سطح احتمال ۱ درصد منفی و معنی‌دار است. ضریب این شاخص برای کشورهای با درآمد بالا به میزان $-۰/۰۰۰۲۶$ به دست آمده است که با وجود این که علامت آن منفی است، اما

شاخص توسعه بخش بانکی برای کشورهای با درآمد بالا اثر منفی کم‌تری روی رشد نسبت به کشورهای با درآمد متوسط به بالا می‌گذارد.

با وارد کردن کیفیت نهادی اثر تعاملی توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی مثبت و در سطح اطمینان ۱ درصد برای هر دو گروه کشورها معنی‌دار شد که این اثر به صورت ضریب $0/00052$ در مدل لحاظ خواهد شد.

شاخص کیفیت نهادی با علامت مثبت و معنی‌دار در مدل ظاهر شده است. ضریب این شاخص برای کشورهای با درآمد متوسط به بالا برابر $0/0011$ است که نسبت به ضریب $0/001$ برای کشورهای با درآمد بالا به میزان $0/0001$ بیش‌تر است. به عبارت دیگر، اثر مثبت بهبود شاخص حکم‌رانی خوب بر رشد در کشورهای با درآمد متوسط بالا بیش‌تر از کشورهای با درآمد بالا بود.

ضریب هم‌گرایی نیز $0/038-$ محاسبه شد که با اطمینان ۹۹ درصد معنی‌دار است و بدین ترتیب کشورها با درآمد سرانه بالاتر رشد اقتصادی کم‌تری را نسبت به کشورها با درآمد سرانه پایین‌تر تجربه خواهند کرد که این باعث هم‌گرایی تدریجی کشورها در طول زمان خواهد شد.

علامت ضریب سرمایه‌گذاری در کلیه برآوردها مثبت و در سطح احتمال ۱ درصد معنی‌دار بوده است. علامت نرخ رشد نیروی کار نیز در سطح احتمال ۱ درصد منفی و معنی‌دار بوده است. ضریب نرخ تورم منفی و در سطح ۱ درصد معنی‌دار و علامت آن مطابق انتظار بود.

متغیر مجازی برای وارد کردن تأثیر سطح درآمد کشورها بر اثرگذاری توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی برای متغیر توسعه مالی مثبت و برابر $0/0002$ و برای کیفیت نهادی با علامت منفی و برابر $0/0001-$ به دست آمد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار بود.

نتایج برآورد سطح آستانه نشان می‌دهد که در کشورهای با درآمد متوسط به بالا برای این‌که اثر مثبت توسعه مالی بر رشد اقتصادی اتفاق بیفتد باید درصد کیفیت نهادی در کشورهای با درآمد متوسط به بالا همانند ایران نسبت به درصد کیفیت نهادی در کشورهای با درآمد بالا بیش‌تر باشد تا توسعه مالی بتواند اثر مثبتی بر رشد داشته باشد.

در جدول ۳، برآوردهایی به منظور مقایسه کشور ایران با کشورهای با درآمد متوسط به بالا برای شاخص نهادی راه‌نمای ریسک بین‌المللی انجام شده است.

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۴۰۷

جدول ۳. نتایج برآورد الگو برای شاخص نهادی حکمرانی خوب در کشورهای با درآمد متوسط به بالا و ایران متغیر وابسته متوسط دوره‌ای رشد اقتصادی کشورها بوده که تفاضل در لگاریتم سرانه تولید ناخالص داخلی حقیقی در دوره‌های چهارساله است. مأخذ: یافته‌های تحقیق

Iran × FD	Iran × GI	GI × FD	FD	GI	Inf	$n^1 + g + \delta$	KY	LGDP ابتدای دوره
-۰/۰۰۲ (۰/۰۸)	۰/۰۰۱ (۰/۱۲)	۰/۰۳۵ (۰/۰۵۹)	-۰/۰۲۷ (۰/۰۴۳)	۰/۰۳ (۰/۰۱۸)	-۰/۰۰۶ (۰/۰۲۳)	-۰/۰۳ (۰/۰۰۳)	۰/۰۳ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۳۵ (۰/۰۰۲)
Prob.	آماره	آزمون‌های تشخیصی						
(۰/۰۰)	۲۵۴۲/۶	والد						
(۰/۷۶)	۳۶/۴۴	سارگان						
۰/۰۰۱	-۳/۱۴	مرتبه ۱				آرلانو باند		
۰/۱۹	-۱/۲	مرتبه ۲						
٪۷۷		UpM				سطح آستانه		
٪۸۲		Iran						

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، شاخص ترکیبی توسعه مالی (FD) در کشورهای با درآمد متوسط به بالا با ضریب $-۰/۰۲۷$ در مدل رشد ظاهر شده است که این ضریب در سطح احتمال ۵ درصد منفی و معنی‌دار است. با وارد کردن کیفیت نهادی اثر تعاملی توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی مثبت و در سطح اطمینان ۱۰ درصد معنی‌دار شد که این اثر به صورت ضریب $۰/۰۳۵$ در مدل لحاظ خواهد شد. شاخص کیفیت نهادی با علامت مثبت و معنی‌دار در مدل ظاهر شده است که ضریب این شاخص برابر $۰/۰۳$ است.

ضریب هم‌گرایی نیز $-۰/۰۳۵$ محاسبه شد که با اطمینان ۹۹ درصد معنی‌دار است و بدین ترتیب کشورها با درآمد سرانه بالاتر رشد اقتصادی کم‌تری را نسبت به کشورها با درآمد سرانه پایین‌تر تجربه خواهند کرد که این باعث هم‌گرایی تدریجی کشورها در طول زمان خواهد شد. علامت ضریب سرمایه‌گذاری در کلیه برآوردها مثبت و در سطح احتمال ۱ درصد معنی‌دار بوده است. علامت نرخ رشد نیروی کار نیز در سطح احتمال ۱ درصد منفی و معنی‌دار بوده است. ضریب نرخ تورم منفی و در سطح ۵ درصد معنی‌دار و علامت آن مطابق انتظار بود.

متغیر مجازی برای مقایسه اثرگذاری توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی در ایران نسبت به کشورهای در حال توسعه برای متغیر توسعه مالی منفی و برای کیفیت نهادی مثبت بود.

۵. نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

در این مقاله، به دلیل اهمیت نهادها و توسعه مالی در رشد اقتصادی به بررسی اثر بهبود کیفیت نهادی در اثرگذاری توسعه بخش بانکی بر رشد پرداخته شده است. برای این منظور با به‌کارگیری تخمین‌زن GMM-Sys در قالب الگوی هم‌گرایی شرطی در یک مدل و انتخاب کشورها شامل نمونه‌ای از ۲۴ کشور با درآمد متوسط به بالا به منظور مقایسه وضعیت اثرگذاری توسعه مالی و کیفیت نهادی در ایران نسبت به کشورهای منتخب در طول دوره ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۷ تأثیر تعاملی توسعه بخش بانکی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی موردبرآورد قرار گرفت. در این مقاله، از سه شاخص توسعه مالی یعنی نسبت بدهی‌های نقدی، بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی، و نسبت دارایی‌های بانک‌های سپرده‌پذیر به تولید ناخالص داخلی و میانگین وزنی آن‌ها به روش تجزیه به مؤلفه‌های اصلی با استفاده از نرم‌افزار SAS استفاده شده است. به منظور واردکردن کیفیت نهادی، برآوردها برای شاخص نهادی حکم‌رانی خوب محاسبه شده و یک مدل تعامل خطی بین شاخص توسعه مالی و شاخص نهادی معرفی شد.

نتایج تحقیق نشان داد که شاخص ترکیبی توسعه مالی (FD) در دو گروه کشورهای با درآمد متوسط به بالا و کشورهای با درآمد بالا تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد که این تأثیر منفی در کشورهای با درآمد بالا کم‌تر از کشورهای با درآمد متوسط به بالا بود.

تعدادی از مطالعات وجود دارد که شواهدی را در تأیید این واقعیت ارائه می‌دهد که توسعه مالی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد. الملکاوی و همکاران (Al-malkawi et al. 2012)، برنارد و آستین (Bernard and Austin 2011)، و زو و کارگبو (Zou and Kargbo 2020) تأثیر منفی توسعه مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای خاص را نشان دادند. نارایان و نارایان (Narayan and Narayan 2013) و داکتور و گریچینا (Ductor and Grechyna 2013) رابطه ضعیف یا منفی را بین توسعه مالی و رشد اقتصادی تشخیص دادند.

چونگ و همکاران (Chong et al. 2017) مشاهده کردند که رابطه منفی بین توسعه مالی و رشد اقتصادی از سال ۱۹۹۰ در اروپا قوی‌تر شده است که با این واقعیت سازگار بود که رشد سیستم مالی از رشد اقتصادی کاسته است.

حکمرانی خوب، توسعه بخش بانکی، و رشد اقتصادی ... (لیدا گوهری و مهدی کنانی) ۴۰۹

یک نگاه دقیق به نتایج عمده نشان می‌دهد که کشورهای درحال توسعه با احتمال بیش‌تری تأثیر منفی توسعه مالی را بر رشد اقتصادی گزارش می‌کنند که این نتیجه می‌تواند به دلیل ویژگی‌های خاص کشور، چهارچوب نهادی، و مسائل مربوط به حاکمیت باشد (Puatwoe and Piabuo 2017).

با واردکردن اثر تعاملی توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی، ضریب آن در تمامی نتایج مثبت و معنی‌دار شد. شاخص نهادی نیز تأثیر مثبتی در رشد اقتصادی داشت و در این تأثیر مثبت با معنی‌داری بالایی در نتایج ظاهر شد. برآوردهایی برای کشور ایران در مقایسه با کشورهای با درآمد متوسط به بالا به صورت جداگانه انجام گرفت. نتایج این برآوردها مشابه نتایج پیشین به دست آمد، به این ترتیب که ضریب شاخص توسعه بخش بانکی با علامت منفی و معنی‌دار، ضریب شاخص کیفیت نهادی با علامت مثبت و معنی‌دار، و ضریب اثر تعاملی توسعه مالی و کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی در تمامی نتایج مثبت و معنی‌دار شد. با حاصل شدن این نتایج مشخص می‌شود که کیفیت نهادی تأثیر منفی توسعه بخش بانکی در رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. این نتایج می‌تواند برای سیاست‌گذاری دلالت‌هایی داشته باشد، بدین معنی که برای به دست آوردن مزایای توسعه بخش بانکی در رشد اقتصادی، سیستم مالی کشورهای درحال توسعه با درآمد متوسط به بالا باید در چهارچوب نهادی صحیح تعبیه شوند.

باتوجه به این که افزایش شاخص کیفیت نهادی می‌تواند نتایج مطلوبی را در جهت رشد و توسعه کشورها در پی داشته باشد، توجه به عوامل مؤثر بر حکمرانی خوب هم‌گام با توسعه بخش بانکی توصیه می‌شود.

کتاب‌نامه

- اصغرپور، حسین و علی مهدیلو (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه علیت غیرخطی بین توسعه مالی و رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۱ با استفاده از تکنیک مارکوف-سوئیچینگ خودرگرسیون برداری MS-VAR»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۵۰، ش ۴.
- دادگر، یدالله و محمد ندیری (۱۳۹۳)، «تأثیر نهادهای حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی بر رشد اقتصادی با تأکید بر ایران»، *فصل‌نامه سیاست‌های راه‌بردی و کلان*، س ۲، ش ۷.
- دژپسند، فرهاد و ریحانه بخارایی (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران براساس الگوی اقتصاد کلان پساکینزی»، *مجله علوم اقتصادی*، ش ۳۴.

۴۱۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

- شاگری، محبوبه، احمد جعفری صمیمی، و زهرا کریمی موغاری (۱۳۹۴)، «ارتباط بین متغیرهای نهادی و رشد اقتصادی: معرفی شاخص نهادی جدید برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۶، ش ۲۱.
- گوهری، لیدا، زهرا کریمی موغاری، و شهریار زروکی (۱۳۹۷)، «تحلیل اثر تعاملی کیفیت نهادی و توسعه بخش بانکی بر رشد اقتصادی: کاربردی از شاخص ترکیبی مالی»، نظریه‌های کاربردی اقتصاد، دوره ۵، ش ۱.
- مکیان، نظام‌الدین و محمدرضا ایزدی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه توسعه نظام مالی با رشد اقتصادی»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۲۰، ش ۶۲.

- Aghion, P. and P. Howitt (1992), "A Model of Growth through Creative Destruction", *Econometrica*, 60(2).
- Anwar, S. and A. Cooray (2012), "Financial Development, Political Rights, Civil Liberties and Economic Growth: Evidence from South Asia", *Economic Modelling*, vol. 29.
- Al-Malkawi, H. A. N., H. A. Marashdeh, and N. Abdullah (2012), "Financial Development and Economic Growth in the UAE: Empirical Assessment Using ARDL Approach to Co-Integration", *International Journal of Economics and Finance*, 4(5).
- Appiah, M., F. Li, and D. I. Frowne (2020), "Financial Development, Institutional Quality and Economic Growth: Evidence from ECOWAS Countries", *Organizations and Markets in Emerging Economies*. vol. 11, no. 1.
- Azariadis, C. and B. Smith (1999), "Adverse Selection in a Neoclassical Growth Model", *North American Journal of Economics and Finance*, vol. 10.
- Baltagi, B. H. (2005), *Econometric Analysis of Panel Data*, 3th ed., New York: John Wiley and Sons.
- Bencivenga, V., B. Smith, and R. Starr (1995), "Transactions Costs, Technological Choice, and Endogenous Growth", *Journal of Economic Theory*, vol. 67.
- Ben Naceur, S. et al. (2017), *Financial Development and Source of Growth; New Evidence*, IMF Working Papers 17/143, International Monetary Fund.
- Bernard, A. U. and A. Austin (2011), "The Role of Stock Market Development on Economic Growth in Nigeria: a Time-Series Analysis", *African Research Review*, 5(6).
- Bessler, D. A. and N. Loper (2001), "Economic Development: Evidence from Directed Graphs", *The Manchester School*, vol. 69.
- Bittencourt, M. (2012), "Financial Development and Economic Growth in Latin America: Is Schumpeter Right?", *Journal of Policy Modeling*, 34(3).
- Compton, R. A. and D. C. Giedeman (2011), "Panel Evidence on Finance, Institutions and Economic Growth", *Applied Economics*, vol. 43.

- Crotty, J. R. (2009), The Bonus-Driven Rainmaker Financial Firm: How These Firms Enrich Top Employees, Destroy Shareholder Value and Create Systemic Financial Instability, Working Papers, University of Massachusetts Amherst, Department of Economics.
- Deidda, L. (2006), "Interaction Between Economic and Financial Development", *Journal of Monetary Economics*, vol. 53.
- Effiong, E. (2015), Financial Development, Institutions and Economic Growth: Evidence from Sub-Saharan Africa, MPRA Paper 660 85, University Library of Munich, Germany.
- Ershad Hussain, M. and M. Haque (2016), "Impact of Economic Freedom on the Growth Rate: A Panel Data", *Analysis, Economies*, 4(2).
- Gazdar, K. and M. Cherif (2015), "Institutions and the Finance-Growth Nexus: Empirical Evidence from MENA Countries", *Borsa Istanbul Review*, 15(3).
- Ghura, D. and M. T. Hadjimichael (1996), "Growth in Sub-Saharan Africa", *IMF Staff Papers*, 43(3).
- Holmström, B. and J. Tirole (1998), "Private and Public Supply of Liquidity", *Journal of Political Economy*, vol. 106.
- Husam-Aldin, N., H. A. Al-Malkawi, and N. A. Marashdeh (2012), "Financial Development and Economic Growth in the UAE: Empirical Assessment Using ARDL Approach to Co-Integration", *International Journal of Economics and Finance*, 4(5).
- Kapaya, S. M. (2021), "Financial Development and Economic Growth in Tanzania: an ARDL and Bound Testing Approach", *Asian Journal of Economics and Banking*, 5(1).
- Khadraoui, N. and M. Smida (2012), "Financial Development and Economic Growth: Static and Dynamic Panel Data Analysis", *International Journal of Economics and Finance*, 4(5).
- Kindleberger, C. P. (1978), *Manias, Panics, and Crashes: A History of Financial Crises*, Basic Books, New York.
- King, R. G. and R. Levine (1993), "Finance and Growth; Schumpeter Might be Right", *Quarterly Journal of Economic Growth*, 108(3).
- Levin, A., C. F. Lin, and C. J. Chu (2002), "Unit Root Tests in Panel Data: Asymptotic Finite-Sample Properties", *Journal of Econometrics*, vol. 108.
- Mankiw, N. G., D. Romer, and D. N. Weil (1992), "A Contribution to the Empirics of Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 107(2).
- Matei, I. (2020), "Is Financial Development Good for Economic Growth? Empirical Insights from Emerging European Countries", *Quantitative Finance and Economics*, 4(4).
- Olufemi, A. and A. M. Ibrahim (2020), "Institutions and the Financial Development–Economic Growth Nexus in Sub-Saharan Africa", *Economic Notes*, 49(3).
- Puatwoe, J. T. and S. M. Piabuo (2017), "Financial Sector Development and Economic Growth: Evidence from Cameroon", *Financial Innovation*, vol. 25.
- Rajan, R. G. (2010), *Fault Lines: How Hidden Fractures Still Threaten the World Economy*, Princeton University Press, Princeton NJ.

- Saint-Paul, G. (1992), "Technological Choice, Financial Markets and Economic Development", *European Economic Review*, vol. 36.
- Singh, A. (1997), "Financial Liberalization, Stock Markets and Economic Development", *The Economic Journal*, vol. 107.
- Sanaphanh, V. and Y. Sethapramote (2021), "Financial Development and Economic Growth in Asia", *ABAC Journal*, 41(2).
- Tobin, J. (1984), "On the Efficiency of the Financial System", *Loyds Bank Review*, vol. 153.
- Zou, H. A. O. and M. Kargbo (2020), "Impact of Financial Development on Economic Growth: Evidence from Sub-Saharan Africa", *Australian Economic Papers*, 60(2).

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی و رشد اقتصادی کشورهای عضو D8

روزبه بالونزاد نوری*

شقایق شجری پور**

چکیده

یکی از موضوعات مورد توجه سیاست‌گذاران در سال‌های اخیر در خصوص شمول مالی و اثرات آن در اقتصاد است. علت این امر اثرات این متغیر بر متغیرهای اصلی اقتصاد کلان از جمله رشد اقتصادی و رفاه است که در مطالعات مختلف به تأیید رسیده است. بر این اساس، در این مطالعه، بررسی رابطه علیت میان رشد اقتصادی و شمول مالی مورد بررسی قرار گرفته است. با این هدف، داده‌های مربوط به کشورهای عضو D8 و روش معرفی شده توسط امیرمحموتوگلو و کوزو (۲۰۱۱) ارائه شده مبتنی بر مدل خودرگرسیون برداری (VAR) و مقادیر بحرانی بوت استرپ به کار گرفته شد. در این رویکرد، هم‌بستگی مقطعی و ناهم‌گنی بین اعضای پانل و هم‌چنین هم‌انباشتگی متغیرها لحاظ می‌شود. در این راستا، در ابتدا، شمول مالی برای دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۹ شاخص‌سازی شد و سپس، رابطه علیت مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد که در ایران رابطه‌ای دوسویه میان رشد اقتصادی و شمول مالی برقرار است. در نیجریه، جهت علیت از سمت رشد اقتصادی به شمول مالی است، در حالی که در کشورهای مالزی و ترکیه شمول مالی علت رشد اقتصادی است.

کلیدواژه‌ها: شمول مالی، رشد اقتصادی، نهادهای مالی.

۱. مقدمه

طی سال‌های اخیر، فراگیری مالی یا «شمول مالی» (financial inclusion) به موضوع مورد توجه نهادهای مالی، سیاست‌گذاران، و پژوهش‌گران در سطح جهان تبدیل شده است. بر اساس

* استادیار، پژوهشکده امور اقتصادی (نویسنده مسئول)، roozbeh_noury@yahoo.com

** دکترای اقتصاد مالی، دانشگاه علامه طباطبائی، shajarishagha@gmail.com

تعریف بانک جهانی (3: 2018)، شمول مالی به مفهوم دسترسی و استفاده افراد و کسب‌وکارها از محصولات و خدمات مالی باکیفیت و مقرون‌به‌صرفه‌ای است که به‌شیوه‌ای مسئولانه و پایدار ارائه شود و نیازهای آن‌ها را برآورده سازد. شمول مالی نقش و جایگاه مهمی در افزایش رشد اقتصادی و کاهش فقر و نابرابری جوامع دارد. هم‌چنین، نتایج مطالعات تجربی نشان داده است که دسترسی و استفاده بیش‌تر از محصولات و خدمات مالی به افزایش تاب‌آوری در برابر تکانه‌های مالی و اقتصادی و توان‌مندسازی اقشار آسیب‌پذیر مانند زنان و روستاییان منجر می‌شود (Suri and Jack 2016; Siddik 2017; Inoue and Hamori 2016).

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که باوجود گام‌هایی که توسط نهادهای بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در جهت ارتقای شمول مالی در برخی از کشورها برداشته شده، هم‌چنان سهم قابل‌ملاحظه‌ای از افراد به‌ویژه در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته فاقد دسترسی کافی به نهادهای مالی رسمی هستند. طبق جدیدترین آمارهای موجود (Global Findex 2017)، نزدیک به یک‌سوم افراد بزرگسال در جهان در سال ۲۰۱۷ (حدود ۱.۷ میلیارد نفر) هیچ‌گونه دسترسی‌ای به خدمات مالی رسمی ندارند (فاقد حساب بانکی یا حساب پول موبایلی) که حدود نیمی از این افراد ساکن هفت کشور بزرگ درحال توسعه شامل بنگلادش، چین، هند، اندونزی، مکزیک، نیجریه، و پاکستان هستند. هم‌چنین، براساس پایگاه داده گلوبال فیندکس، حدود ۵۶ درصد از کل افراد فاقد حساب بانکی زن، نیمی از آن‌ها از چهار دهک پایین درآمدی، و دوسوم دارای تحصیلات ابتدایی هستند.

شواهد تجربی موجود حاکی از آن است که بهبود واسطه‌گری مالی و افزایش دسترسی و استفاده از محصولات و خدمات مالی به افزایش رشد اقتصادی منجر می‌شود. سازوکارهای اصلی این اثرات از طریق کاهش هزینه مبادلات و توزیع ریسک در اقتصاد است (Levine 2005; Pasali 2013). علاوه‌برآن، دسترسی بیش‌تر به سپرده‌های بانکی می‌تواند منجر به افزایش پایداری مالی نیز بشود. باوجوداین، برخی مطالعات نشان می‌دهند که اثرات مثبت واسطه‌گری مالی بر رشد اقتصادی در اقتصادهایی با چهارچوب نهادی یا قانون‌گذاری ضعیف یا در شرایط تورم بالا وجود ندارد (Demetriades and Law 2006).

این پژوهش با هدف بررسی رابطه علی میان رشد اقتصادی و شمول مالی در کشورهای عضو D8^۱ با استفاده از رویکرد علیت معرفی‌شده توسط امیرمحموتوگلو و کوزو (Emirmahmutoglu and Kose 2011) ارائه‌شده مبتنی بر مدل خودرگرسیون برداری (VAR) و مقادیر بحرانی بوت‌استرپ زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۹ انجام شده است. این تحقیق در درجه اول به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا رابطه‌ای بین شمول مالی و رشد اقتصادی در

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۱۵

کشورهای مورد بررسی وجود دارد؟ در صورت وجود این رابطه، آیا جهت علیت از شمول مالی به رشد اقتصادی است یا بالعکس رشد اقتصادی منجر به افزایش شمول مالی می‌شود؟
باتوجه به هدف پژوهش، انتظار می‌رود نتایج حاصله به ارائه راه‌کارهای سیاستی برای ارتقای شمول مالی و رشد اقتصادی بینجامد. در این راستا، بخش‌های مختلف مقاله به صورت زیر سازمان‌دهی شده است؛ در بخش دوم، مبانی نظری تحقیق بیان شده و سپس مطالعات انجام‌شده ارائه می‌شود. بخش سوم به معرفی الگو و روش تحقیق اختصاص یافته است. در بخش چهارم، نتایج حاصل از برآوردهای الگو ارائه شده است. در نهایت، بخش پنجم نیز به نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی اختصاص یافته است.

۲. مروری بر ادبیات پژوهش

۱.۲ مبانی نظری

از همان زمان که شوپیتر (Schumpeter 1911) بر نقش واسطه‌گری مالی در توسعه نوآوری‌های فناورانه و رشد اقتصادی تأکید کرد، رابطه میان بخش مالی و بخش حقیقی اقتصاد مورد توجه و بحث پژوهش‌گران واقع شده است (Kim 2006). گلداسمیت (Goldsmith 1969) و مک‌کینون (McKinnon 1973) شواهدی از ارتباط مثبت بین بخش مالی و حقیقی به دست آوردند. با وجود این، وجود گروهی از اقتصاددانان بخش مالی را تابعی از بخش حقیقی اقتصاد یا عاملی کم‌اهمیت در رشد و توسعه اقتصادی می‌دانستند. از آن جمله می‌توان به رابینسون (Robinson 1952) و لوکاس (Lucas 1988) اشاره کرد. رابینسون (Robinson 1952) بیان کرد که توسعه مالی صرفاً دنباله‌روی رشد اقتصادی است. لوکاس (Lucas 1988) نیز اذعان داشت که رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی «بیش از حد» مورد تأکید واقع شده است. این تفاوت در دیدگاه‌ها به توسعه و تکوین فرضیه‌های مختلفی توسط پژوهش‌گران و آزمون آن‌ها به منظور کشف ارتباط واقعی بین توسعه مالی و رشد اقتصادی منجر شد. این فرضیه‌ها را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: فرضیه تأمین مالی - پیش‌برنده رشد (finance-led growth hypotheses)، فرضیه رشد - پیش‌برنده تأمین مالی (growth-led finance hypotheses)، فرضیه بازخورد (feedback hypotheses)، و فرضیه خنثایی (neutral hypotheses) (Chinoda and Mashamba 2021).
بر اساس فرضیه تأمین مالی - پیش‌برنده رشد، تأمین مالی و افزایش دسترسی به منابع مالی محرک رشد اقتصادی است. مطالعات گلداسمیت (Goldsmith 1969)، مک‌کینون (McKinnon 1973)، و شاو (Shaw 1973) نخستین بررسی‌های سیستماتیک در مورد ارتباط بین

بخش مالی و بخش حقیقی اقتصاد است. بوید و پرسکات (Boyd and Prescott 1986)، دیاموند (Diamond 1984)، و آقیون و همکاران (Aghion et al. 2004) نشان می‌دهند که بازارهای مالی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌کنند که در نتیجه رشد اقتصادی ایجاد می‌شود. کینگ و لوین (King and Levine 1993) بر نقش واسطه‌گری مالی (به‌طور خاص بخش بانکی) در انباشت سرمایه و رشد بلندمدت تأکید کردند. هم‌چنین، لوین (Levine 1997) انباشت سرمایه و فناوری را به‌عنوان کانال‌های اثرگذاری نظام مالی بر رشد معرفی می‌کند.

بر پایه فرضیه رشد-پیش‌برنده تأمین مالی، این رشد اقتصادی است که به افزایش تأمین مالی منجر می‌شود (Evans 2015). براساس این فرضیه، با افزایش رشد اقتصادی تقاضا برای محصولات و خدمات مالی توسط کارگزاران اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد (Sahay et al. 2015). بنابراین، رشد اقتصادی به جذب افراد و کسب‌وکارها به‌منظور سرمایه‌گذاری در کشور منجر می‌شود و تقاضای آن‌ها را برای خدمات مالی افزایش می‌دهد.

فرضیه بازخورد نشان‌دهنده رابطه دوسویه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی است. بر این اساس، در گام اول، اقتصاد نیاز به وجوه سرمایه‌ای نهادهای مالی برای حرکت در مسیر رشد دارد. تا رسیدن اقتصاد به وضعیت پایدار، سطح پس‌انداز افراد افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاران با افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری (ناشی از رشد اقتصادی) به استقراض از نهادهای مالی به‌منظور سرمایه‌گذاری در طرح‌های سودآور مبادرت می‌کنند. گروه دیگری از محققان فرضیه ختثایی را مطرح می‌کنند و نشان می‌دهند هیچ‌گونه ارتباط مشخص و معناداری بین رشد اقتصادی و توسعه مالی وجود نداشته و دو متغیر کاملاً مستقل از هم عمل می‌کنند (Gour'ene and Mendy 2017; Khalaf and Ali 2015).

به‌طور کلی، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص چگونگی ارتباط بین بهبود دسترسی و استفاده از محصولات و خدمات مالی و رشد اقتصادی وجود دارد. اما می‌توان گفت که با توسعه مدل‌های رشد درون‌زا امکان مدل‌سازی نوآوری‌های فناورانه در اقتصاد فراهم شده و متعاقباً چهارچوبی برای مطالعه و بررسی اثرات توسعه مالی و بهبود واسطه‌گری مالی بر رشد اقتصادی فراهم شد. در این راستا، اثرات شمول مالی بر رشد اقتصادی با استفاده از مدل‌های رشد درون‌زا مورد بررسی قرار گرفت و به شناخت و ارزیابی انواع کانال‌های اثرگذاری شمول مالی بر رشد اقتصادی براساس مطالعات انجام‌شده انجامید. برای نمونه، ستی و آکاریا (Sethi and Acharya 2018) دو کانال افزایش تولید بنگاه‌های کوچک و متوسط و انباشت پس‌انداز را معرفی می‌کنند. براساس این مطالعه، بنگاه‌های کوچک و متوسط از طریق دسترسی

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۱۷

بیش تر به اعتبارات تولید خود را افزایش می دهند. این افزایش تولید در سطح خرد با افزایش مقیاس و سطح فعالیت ها می تواند به افزایش تولید کل و در نهایت رشد اقتصادی منجر شود. هم چنین، با افزایش تولید و درآمد بنگاه های کوچک و متوسط، سطح اشتغال و درآمد گروه های آسیب پذیر جامعه افزایش می یابد که این امر می تواند به بهبود استانداردهای زندگی و کاهش فقر نیز بینجامد. کانال دوم از طریق جریان پس انداز خانوارها و بنگاه های کوچک و متوسط به بازارهای مالی است، به این صورت که با دسترسی بیشتر تر خانوارها و بنگاه ها به محصولات و خدمات بانک ها و هم چنین شرکت های بیمه، جریان وجوه به سمت بازارهای مالی گسترش می یابد. بازارهای مالی این وجوه را به سمت طرح های سرمایه گذاری کارآمد هدایت می کند و میزان سرمایه گذاری در اقتصاد و در نهایت رشد اقتصادی افزایش می یابد. براساس مطالعه صندوق بین المللی پول (۲۰۱۹) در کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی، کانال اثرگذاری شمول مالی بر رشد اقتصادی افزایش بهره وری است، به این صورت که با افزایش دسترسی بنگاه های کوچک و متوسط به اعتبارات رسمی، سطح اشتغال و بهره وری نیروی کار در این بنگاه ها افزایش می یابد و به رشد اقتصادی منجر می شود. براساس یافته های این تحقیق، دسترسی محدودتر بنگاه های کوچک و متوسط به اعتبارات در حوزه جغرافیایی مورد بررسی نسبت به سایر مناطق جهان تأثیرات این کانال را شدت بخشیده است. شارما (Sharma 2016) در بررسی موردی هند نشان می دهد که ارتقای شمول مالی نقشی کلیدی در ایجاد زیرساخت های مالی قوی و کارآ دارد که این زیرساخت ها تسهیل کننده رشد اقتصادی هستند.

به طور کلی، می توان گفت باوجود شواهد گسترده ای از رابطه بین شمول مالی و رشد اقتصادی در سطح جهانی، توافقی در مورد سازوکارها و کانال های اصلی این اثرگذاری وجود ندارد. در این راستا، مطالعه حاضر با بررسی کشورهای عضو گروه D8 می تواند به درک جدیدی از چگونگی ارتباط بین دسترسی و استفاده از خدمات مالی و رشد اقتصادی منجر شود، زیرا پیوستگی های جغرافیایی و اقتصادی میان این کشورها می تواند در تحلیل بهتر موضوع مؤثر باشد.

۲.۲ مروری بر پیشینه پژوهش

درخصوص اثر شمول مالی بر رشد اقتصادی، تاکنون مطالعه ای در داخل کشور انجام نشده است. پژوهش های صورت گرفته اثر توسعه مالی را بر رشد اقتصادی ارزیابی کرده اند که در این بخش به برخی از این مطالعات پرداخته می شود.

عصاری و همکاران (Assari et al. 2008) به بررسی و مقایسه رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی عضو اوپک و کشورهای در حال توسعه غیرنفتی طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ و با استفاده از رویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که توسعه مالی در کشورهای نفتی عضو اوپک اثر منفی بر رشد اقتصادی در دوره مورد بررسی داشته است، در حالی که در کشورهای غیرنفتی در حال توسعه این اثر مثبت است.

افشاری و جعفری (Afshari and Jafari 2009) ارتباط بین تعمیق مالی و رشد اقتصادی را در کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۰۶ با به‌کارگیری روش الگوهای ترکیبی مورد بررسی قرار داده‌اند. شاخص‌های تعمیق مالی در این تحقیق نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به GDP، نسبت M2 به GDP، و M3 به GDP است. نتایج به‌دست آمده نشان‌دهنده رابطه مثبت بین تعمیق مالی و رشد اقتصادی در این کشورها با علیت از سمت رشد اقتصادی به سمت تعمیق مالی است.

منصف و همکاران (Monsef et al. 2013) اثر توسعه مالی بر رشد اقتصادی را در کشورهای گروه هشت با استفاده از رویکرد علیت پانلی طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۰ مورد بررسی قرار داده‌اند. براساس نتایج این پژوهش، جهت علیت بین توسعه مالی و رشد اقتصادی بین کشورهای مختلف و هم‌چنین از یک شاخص به شاخص دیگر متفاوت است. در بین شاخص‌های توسعه مالی، شاخص اعتبارات بخش بانکی در همه کشورهای منتخب به‌جز پاکستان علت رشد اقتصادی است. هم‌چنین، در بین شاخص‌های بازار پول، شاخص اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی اثرپذیرترین شاخص از رشد اقتصادی است.

در میان مطالعات خارج از کشور نیز جریان تکامل مطالعات بیش‌تر در جهت انجام مطالعه در کشورهای مختلف و به‌کارگیری متغیرهای گوناگون به‌منظور شناسایی بهترین توضیح‌دهنده مفهوم شمول مالی در هر اقتصاد است. برای نمونه، اینوئه و هاموری (Inoue and Hamori 2016) اثر شمول مالی (از بُعد دست‌رسی) بر رشد اقتصادی ۳۷ کشور آفریقایی را با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (Generalized Method of Moment/ GMM) طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۴ بررسی کردند. به‌منظور بررسی اثر شمول مالی، متغیر تعداد شعب بانک‌های تجاری در هر هزار کیلومتر مربع و هم‌چنین به‌ازای هر صد هزار نفر استفاده شد. علاوه بر آن، اثر عمق مالی (نسبت سپرده‌های بانک‌های تجاری به تولید ناخالص داخلی و نسبت وام‌های بانک‌های تجاری به تولید ناخالص داخلی) نیز بر رشد اقتصادی بررسی شد. نتایج حاکی از اثرات مثبت و معنادار افزایش تعداد شعب بانکی بر رشد اقتصادی است. هم‌چنین، براساس یافته‌های این مطالعه، عمق مالی نیز نقش مثبتی در رشد اقتصادی دارد.

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۱۹

ستی و آکاریا (Sethi and Acharya 2018) اثرات پویای شمول مالی بر رشد اقتصادی را در ۳۱ اقتصاد توسعه یافته و در حال توسعه با استفاده از مدل رگرسیون پانلی طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۰ مورد بررسی قرار دادند. برای نشان دادن شمول مالی در این مطالعه از یک شاخص چندبعدی شمول مالی^۲ استفاده شد که توسط سارما (Sarma 2012) معرفی شده بود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در ۳۱ کشور جهان بین شمول مالی و رشد اقتصادی رابطه مثبت و بلندمدتی وجود دارد. علاوه بر این، علیت دوسویه‌ای بین شمول مالی و رشد اقتصادی مشاهده می‌شود.

کیم و همکاران (Kim et al. 2018) ارتباط بین شمول مالی و رشد اقتصادی را در ۵۵ کشور با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری پانلی طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. در این مطالعه، برای سنجش شمول مالی از پنج متغیر شامل تعداد دستگاه‌های خودپرداز به ازای هر صد هزار نفر (برای نشان دادن ضریب نفوذ حساب)^۳، تعداد شعب بانکی به ازای هر صد هزار نفر (معیاری از ضریب نفوذ نهادهای مالی)، تعداد حساب‌های سپرده نزد بانک‌های تجاری (معیاری از پس انداز)، و تعداد وام‌گیرندگان از بانک‌های تجاری به ازای هر صد هزار نفر استفاده شد. نتایج حاصل از برآورد مدل پانل نشان‌دهنده تأثیر مثبت شمول مالی بر رشد اقتصادی بوده و علاوه بر آن، بر اساس آزمون‌های علیت گرنجری، رابطه متقابل دوسویه‌ای بین شمول مالی و رشد اقتصادی در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی وجود دارد.

نوافور و یومی (Nwafor and Yomi 2018) با استفاده از رویکرد حداقل مربعات دو مرحله‌ای (two-staged least squares regression method) اثر شمول مالی بر رشد اقتصادی نیجریه را طی دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۶ مورد تحلیل قرار دادند. شاخص‌های شمول مالی در این مطالعه شامل عمق مالی (نقدینگی به تولید ناخالص داخلی و اعتبارات بانکی به تولید ناخالص داخلی)، سپرده‌های بانک‌های تجاری در مناطق روستایی، اعتبارات بانکی ارائه شده در مناطق روستایی، نسبت اعتبارات به سپرده بانک‌های تجاری، و اعتبارات اعطاشده توسط بانک‌های تجاری به بنگاه‌های کوچک و متوسط است. نتایج تحقیق حاکی از اثر مثبت شمول مالی بر رشد اقتصادی در نیجریه است.

چینودا و ماشامبا (Chinoda and Mashamba 2021) روابط متقابل بین شمول مالی، رشد اقتصادی، و رقابت در صنعت بانک‌داری را در بیست کشور آفریقایی با استفاده از رویکرد خودرگرسیون با وقفه توزیعی پنلی (Panel autoregression distribution lag) طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۸ بررسی کردند. برای اندازه‌گیری شمول مالی در این تحقیق، از شاخص ترکیبی

شمول مالی (Financial Inclusion Index/ FII) استفاده شد که شامل میزان اعتبارات اعطاشده به بخش خصوصی، تعداد سپرده‌گذاران بانک‌های تجاری، تعداد دستگاه‌های خودپرداز به‌ازای هر صد هزار نفر، و تعداد شعب بانکی به‌ازای هر صد هزار نفر بود. یافته‌های این مطالعه رابطه مثبت و معناداری را بین شمول مالی و رشد اقتصادی در بلندمدت نشان می‌دهد، اما جهت این رابطه از رشد اقتصادی به شمول مالی است. به‌بیان‌دیگر، این مقاله نظریه رشد-پیش‌برنده تأمین مالی را تأیید می‌کند. اما در کوتاه‌مدت رشد اقتصادی به کاهش شمول مالی منجر می‌شود.

۳. روش انجام پژوهش

۱.۳ بازه زمانی و مکانی تحقیق

در این مطالعه، به‌منظور بررسی رابطه علیت میان شمول مالی و رشد اقتصادی از داده‌های بین‌کشوری برای بازه زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۹ و براساس حداکثر اطلاعات موجود برای کشورهای عضو گروه D8 استفاده شده است.

۲.۳ محاسبه شاخص شمول مالی

در پژوهش حاضر، با هدف پاسخ به سؤال اصلی پژوهش از داده‌های بین‌کشوری استفاده شده است. این موضوع از دو منظر می‌تواند مفید باشد. نخست آن‌که تاکنون مطالعات به‌نسبت اندکی در حوزه شمول مالی انجام شده و این موضوع می‌تواند امکان تحلیل مناسب‌تری از این اثرات را فراهم کند. دیگر آن‌که به‌دلیل نوپا بودن این حوزه مطالعاتی، داده‌های موردنیاز به مقدار لازم در اختیار پژوهش‌گران قرار ندارد. از این‌رو، استفاده از داده‌های پانل می‌تواند در تحلیل نتایج مؤثرتر باشد.

در ادبیات نظری، شمول مالی به‌نوعی برخورداری از خدمات مالی محسوب شده که این برخورداری باید در سه بُعد در دسترس بودن (access)، نفوذ (penetration)، و میزان استفاده (usage) از خدمات مالی باشد (Sarma 2015). در مطالعات مختلف، به‌منظور سنجش این معیار، از متغیرهای مختلفی استفاده شده است. در این میان، بُعد دسترسی نشان‌دهنده توانایی خانوارها و بنگاه‌ها برای استفاده از محصولات و خدمات مالی با توجه به محدودیت‌هایی مانند زمان و مسافت است (مانند تعداد خودپردازها و تعداد شعب بانکی به‌ازای هر صد هزار نفر). بُعد نفوذ اشاره به فراگیری خدمات بانکی دارد (مانند تعداد حساب‌های بانکی به‌ازای هر

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۲۱

صدهزار نفر) و در بُعد استفاده، الگوهای مصرف محصولات و خدمات مالی مورد توجه قرار می‌گیرد (برای نمونه، تعداد مبادلات هر حساب و میزان استفاده از اعتبارات بانکی) (Chinoda and Mashamba 2021).^۴

در این پژوهش، به پیروی از اغلب مطالعات از جمله مارسلین و همکاران (Marcelin et al. 2021) و چینودا و ماشامبا (Chinoda and Mashamba 2021)، در بُعد نفوذ از تعداد حساب‌های بانکی (به‌ازای صدهزار نفر)، در بُعد دسترسی از تعداد خودپردازها (به‌ازای صدهزار نفر) و تعداد شعبه‌های بانک (به‌ازای صدهزار نفر)، و هم‌چنین در بُعد استفاده سهم اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی نسبت به GDP و نسبت سپرده‌های بانکی به GDP استفاده شده است. داده‌های مزبور از پایگاه داده (Financial Access Survey/ FAS) استخراج شده که در محاسبه شاخص شمول مالی به‌کار گرفته شده است.^۵

در این پژوهش، با توجه به تفاوت میان داده‌های مربوط به کشورهای مختلف و با هدف حصول یک معیار قابل مقایسه بین‌کشوری، از رویکرد شاخص‌سازی چندبُعدی معرفی شده توسط سارما (Sarma 2015) به منظور محاسبه شاخص شمول مالی استفاده شده است. این معیار با داشتن ویژگی‌های لازم امکان مقایسه شاخص‌های بین‌منطقه‌ای یا کشوری را فراهم می‌کند. برای ساختن شاخص موردنظر در گام اول لازم است براساس رابطه یک میزان دستاورد هر کشور در هر بُعد از شمول مالی (d_i) محاسبه شود که در بسیاری از مطالعات مرتبط از جمله نسیاه و همکاران (Nsiah et al. 2021) نیز از این روش استفاده شده است.

$$d_i = w_i \frac{A_i - m_i}{M_i - m_i} \quad (1)$$

در رابطه فوق، w_i میزان وزن هر بُعد و بین صفر و یک است (که از روش PCA (Principal Components Analysis) محاسبه می‌شود). A_i میزان واقعی بُعد m_i کران پایین بُعد m_i و M_i کران بالای بُعد m_i است. هم‌چنین، اگر در فضای اقلیدسی فرض کنیم نقطه $O = (0, 0, \dots, 0)$ نشان‌دهنده نقطه‌ای با بدترین وضعیت دستیابی به بُعد موردنظر و نقطه $W = (w_1, w_2, \dots, w_n)$ نشان‌دهنده وضعیت ایدئال دستیابی به بُعد موردنظر باشد، آن‌گاه فاصله نقطه دستیابی وضع موجود هر کشور (X) از بدترین وضعیت (X_1) و وضعیت ایدئال (X_2)، از روابط زیر به دست خواهد آمد که براساس آن‌ها نیز می‌توان شاخص چندبُعدی شمول مالی (IFI) را نیز محاسبه کرد.

$$X_1 = \frac{\sqrt{d_1^2 + d_2^2 + \dots + d_n^2}}{\sqrt{(w_1^2 + w_2^2 + \dots + w_n^2)}} \quad (۲)$$

$$X_2 = 1 - \frac{\sqrt{(w_1 - d_1)^2 + (w_2 - d_2)^2 + \dots + (w_n - d_n)^2}}{\sqrt{(w_1^2 + w_2^2 + \dots + w_n^2)}} \quad (۳)$$

$$IFI = \frac{1}{2} [X_1 + X_2] \quad (۴)$$

مزیت *IFI* در این است که یک شاخص بدون کمیت بوده و از ویژگی‌های کران‌دار بودن، یک‌نواختی، چندبُعدی، و هم‌گنی نیز برخوردار است. هم‌چنین، باید اشاره کرد که در این روش امکان محاسبه سطح تحقق و دست‌یابی هر کشور در هر بُعد نیز فراهم است که این امکان در روش‌های دیگر شاخص‌سازی مانند تحلیل مؤلفه‌های اصلی (*PCA*) که بسیار پرکاربرد نیز هستند فراهم نیست.

۳.۳ روش تخمین الگوی پژوهش

در پژوهش حاضر، به‌منظور بررسی رابطه علیت میان متغیرهای رشد اقتصادی و شمول مالی از روش علیت معرفی شده توسط امیرمحموتوگلو و کوزو (Emirmahmutoglu and Kose 2011) ارائه شده مبتنی بر مدل خودرگرسیون برداری (*VAR*) و مقادیر بحرانی بوت‌استرپ استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های این روش این است که امکان بررسی رابطه علیت برای مقاطع به‌صورت جداگانه فراهم است. در روش مذکور، وجود هم‌بستگی هم‌زمان (*contemporaneous correlation*) در میان مقاطع در داده‌های تابلویی به‌عنوان اطلاعات اضافی محسوب شده و موجب بهبود نتایج تخمین می‌شود. برای این منظور تودا و یاماموتو (۱۳۹۵) روشی را بر مبنای مدل *VAR* بررسی کردند که از طریق آن امکان بررسی رابطه علیت گرنجری در سری زمانی فراهم شد. این پژوهش‌گران بیان کردند که براساس این روش می‌توان حتی در صورت وجود یک رابطه هم‌جمعی میان متغیرها نیز تحلیل‌ها را انجام داد. در این رویکرد، در ابتدا، لازم است تعداد وقفه بهینه مدل *VAR* تعیین شود و سپس، براساس آن، حداکثر درجه مانایی متغیرها تعیین شود که بر این اساس امکان تخمین مدل *VAR* با تعداد وقفه‌های برابر حاصل جمع تعداد وقفه بهینه و حداکثر درجه انباشتگی فراهم خواهد شد که به آن مدل *VAR* با وقفه تعمیم‌یافته گفته می‌شود.

در این راستا، پس از تعیین هم‌بستگی مقطعی و ناهم‌گنی در بین اعضای پانل، رابطه علیت از طریق رویکرد معرفی شده توسط امیرمحموتوگلو و کوزو (Emirmahmutoglu and Kose 2011)

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۲۳

فراهم می‌شود. در این میان، رابطه علیت براساس آزمون والد شبیه‌سازی شده با مقادیر بوت‌استرپ انجام خواهد شد. در این رویکرد، که به‌نوعی برتری آن نسبت به روش کونیا (Konya 2006) نیز محسوب می‌شود، نیازی به بررسی درجه هم‌انباشتگی متغیرها نیست و تنها در صورت وجود یک رابطه هم‌جمعی نیز امکان انجام آن وجود دارد.

برای اجرای این رویکرد لازم است سیستم معادلات به صورت زیر تصریح شود.

$$\begin{aligned} y_{1,t} &= \alpha_{1,1} + \sum_{l=1}^{Ly_1+dmax_j} \beta_{1,1,l} y_{1,t-1} + \sum_{l=1}^{Lx_1+dmax_j} \gamma_{1,1,l} x_{N,t-1} + \varepsilon_{1,1,t} \\ y_{2,t} &= \alpha_{1,2} + \sum_{l=1}^{Ly_1+dmax_j} \beta_{1,2,l} y_{2,t-1} + \sum_{l=1}^{Lx_1+dmax_j} \gamma_{1,2,l} x_{N,t-1} + \varepsilon_{1,2,t} \\ y_{N,t} &= \alpha_{1,N} + \sum_{l=1}^{Ly_1+dmax_j} \beta_{1,N,l} y_{N,t-1} + \sum_{l=1}^{Lx_1+dmax_j} \gamma_{1,N,l} x_{N,t-1} + \varepsilon_{1,N,t} \end{aligned} \quad (5)$$

And

$$\begin{aligned} x_{1,t} &= \alpha_{2,1} + \sum_{l=1}^{Ly_1+dmax_j} \beta_{2,1,l} y_{1,t-1} + \sum_{l=1}^{Lx_1+dmax_j} \gamma_{2,1,l} x_{1,t-1} + \varepsilon_{2,1,t} \\ x_{2,t} &= \alpha_{2,2} + \sum_{l=1}^{Ly_1+dmax_j} \beta_{2,2,l} y_{2,t-1} + \sum_{l=1}^{Lx_1+dmax_j} \gamma_{2,2,l} x_{2,t-1} + \varepsilon_{2,2,t} \\ x_{N,t} &= \alpha_{2,N} + \sum_{l=1}^{Ly_1+dmax_j} \beta_{2,N,l} y_{N,t-1} + \sum_{l=1}^{Lx_1+dmax_j} \gamma_{2,N,l} x_{N,t-1} + \varepsilon_{2,N,t} \end{aligned} \quad (6)$$

در معادلات ۵ و ۶، متغیر y رشد اقتصادی و متغیر x شمول مالی است. هم‌چنین، i نشان‌دهنده طول وقفه، N تعداد مقاطع، و t سال‌های مورد مطالعه است. همان‌طور که این معادلات نشان می‌دهند، دو مجموعه دارای متغیرهای ارزش‌تعیین شده متفاوتی بوده و تنها ارتباط میان آن‌ها به‌واسطه امکان وجود هم‌بستگی هم‌زمان در سیستم معادلات است. بر این اساس، در جدول ۱، نتایج ممکن از آزمون علیت گرنجری براساس مجموع معادلات تحقیق به‌منظور تعیین وجود و جهت علیت آورده شده است.

جدول ۱. نتایج ممکن برای آزمون علیت

منبع: امیرمحموتوگلو و کوزو (۲۰۱۱)

نتیجه آزمون علیت	مقادیر آماری ضرایب		نتایج ممکن
	$\beta_{2,j,i}$	$\gamma_{1,j,i}$	
وجود رابطه علیت یک‌طرفه از X به Y	صفر	غیرصفر	۱
وجود رابطه علیت یک‌طرفه از Y به X	غیرصفر	صفر	۲
وجود رابطه علیت دوطرفه میان X و Y	غیرصفر و معنی‌دار		۳
عدم وجود رابطه علیت میان X و Y	صفر و بی‌معنی		۴

۴.۳ آزمون هم‌بستگی هم‌زمانی بین مقاطع (contemporaneous cross-correlation)

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، پیش‌فرض انجام روش حاضر وجود هم‌بستگی هم‌زمان میان مقاطع است، زیرا در غیر این صورت می‌توان از روش OLS به منظور بررسی رابطه علیت استفاده کرد. در این جا، وجود هم‌بستگی هم‌زمان می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله وجود عامل اثرگذار مشترک بر همه مقاطع، که در رگرسیون در نظر گرفته نشده، به دلیل اثر سرریزهای فضایی (spatial spillover) یا در نتیجه اثرهای متقابل مقاطع بروز کند. بروز هر کدام از این عوامل و اثری که بر هم‌بستگی زمانی جزء خطا خواهد گذاشت باعث می‌شود که تخمین‌زن OLS از تمام اطلاعات موجود استفاده نکرده و لذا دیگر تخمین‌ها کارا نباشند. از این رو، به منظور انجام آزمون علیت بر اساس این رویکرد لازم است در ابتدا موضوع از طریق آزمون‌های آماری بررسی شود که فرضیه آن به صورت زیر است:

$$H_0: \text{Cov}(\varepsilon_{k,i,t}, \varepsilon_{k,j,t}) = 0 \quad (7)$$

$$H_1: \text{Cov}(\varepsilon_{k,i,t}, \varepsilon_{k,j,t}) \neq 0$$

برای بررسی این موضوع در مطالعه حاضر از چهار آزمون هم‌بستگی مقطعی بریوش - پاگان (Breusch-Pagan 1980)، CD پسران (Pesaran 2004)، و آزمون LM تورش تعدیل یافته (Bias-adjusted LM test) پسران و همکاران (Pesaran et al. 2008) استفاده شده است.

الف) آزمون بریوش - پاگان

این آزمون یکی از شناخته‌شده‌ترین آزمون‌های شناسایی وجود هم‌بستگی مقطعی بوده و آماره آن به صورت زیر قابل محاسبه است:

$$LM = \sum_{i=1}^{N-1} \sum_{j=i+1}^N T \hat{\rho}_{ij}^2 \quad (8)$$

در رابطه فوق، $\hat{\rho}_{ij}$ هم‌بستگی بین جمله‌های خطا مقاطع i و j را نشان می‌دهد. هم‌چنین، جمله‌های خطا نیز از تخمین رگرسیون زیر بر مبنای روش OLS به دست خواهد آمد:

$$y_{it} = \beta_i' x_{it} + e_{it} \quad (9)$$

در معادله ۹، متغیر y_{it} متغیر وابسته و x_{it} ماتریس حاوی متغیرهای توضیحی است. هم‌چنین، آماره LM معرفی شده توسط بریوش و پاگان (Breusch and Pagan 1980) دارای توزیع کای دو با درجه آزادی $N(N-1)/2$ است. این توزیع در صورتی که N ثابت و T به سمت

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۲۵

بی‌نهایت میل کند، به صورت مجانبی برقرار است. یکی از مشکلات آزمون فوق این است که در شرایطی که سری زمانی در دسترس (T) کوچک و تعداد مقاطع (N) بزرگ باشد، با مشکل اعوجاج اندازه (size distortion) مواجه خواهد شد. برای رفع این مشکل، در سال ۲۰۰۴، آماره آزمون دیگری توسط پسران ارائه شد.

ب) آزمون CD پسران (۲۰۰۴)

پسران (Pesaran 2004) به منظور رفع مشکل تورش آماره آزمون LM بریوش-پاگان نشان داد که در شرایطی که تعداد مقاطع بزرگ باشد، می‌توان از آماره آزمون زیر استفاده کرد. تفاوت این آزمون در این است که در محاسبه آن از هم‌بستگی دویه‌دوی جمله‌های خطا در معادله ۹ استفاده شده است.

$$CD = \sqrt{\frac{2}{N(N-1)}} \left(\sum_{i=1}^{N-1} \sum_{j=i+1}^N T \hat{\rho}_{ij} \right) \quad (10)$$

پسران (Pesaran 2004) بیان داشت که زمانی که تعداد T و N به سمت بی‌نهایت میل کنند، آماره آزمون CD به توزیع نرمال با میانگین صفر و انحراف معیار یک میل خواهد کرد. هم‌چنین، نتایج این مطالعه نشان داد که در وضعیتی که $T > k + 1$ و N مقدار دل‌خواهی باشد، آماره آزمون کماکان میانگین صفر خواهد داشت، به این مفهوم که نتیجه این آماره در مقایسه با آماره معرفی شده توسط بریوش-پاگان در شرایطی که تعداد سری زمانی و مقاطع کوچک باشد نیز عملکرد بهتری خواهد داشت.

ج) آزمون LM تورش تعدیل یافته پسران و همکاران (۲۰۰۸)

نتایج مطالعات تجربی نشان داد در وضعیتی که هم‌بستگی دویه‌دوی میان جمله‌های خطا برابر با صفر باشد، آماره آزمون CD توان پایینی دارد. از این رو، در سال ۲۰۰۸، پسران و همکاران آماره آزمونی را معرفی کردند که هم مشکلات مربوط به تورش آماره آزمون LM را رفع کردند و هم در مقایسه با آماره آزمون CD عملکرد بهتری داشت. از این رو، به آماره LM تورش تعدیل یافته شناخته شده و از رابطه زیر قابل محاسبه است:

$$LM_{adj} = \sqrt{\frac{2}{N(N-1)}} \left(\sum_{i=1}^{N-1} \sum_{j=i+1}^N \hat{\rho}_{ij} \frac{(T-k)\hat{\rho}_{ij}^2 - \mu_{Tij}}{v_{Tij}} \right) \quad (11)$$

در رابطه فوق، μ_{Tij} و v_{Tij} به ترتیب نشان‌دهنده واریانس و میانگین عبارت $(T-k)\hat{\rho}_{ij}^2$ هستند و k نیز تعداد متغیرهای توضیحی را نشان می‌دهد.

۵.۳ آزمون هم‌گنی شیب (slope homogeneity test)

یکی از موضوعات مورد توجه پژوهش‌گران در سال‌های اخیر بحث فرض هم‌گنی ضرایب (شیب) در تخمین مدل‌های مبتنی بر داده‌های پانل است. به بیان دیگر، برخلاف این فرض، این امکان وجود دارد که تفاوت‌های بین مقطعی نه تنها در عرض از مبدأ، بلکه در ضریب رگرسیون نیز وجود داشته باشد. در این وضعیت، انجام تخمین‌های مرسوم داده‌های پانل (مانند اثر ثابت و اثر تصادفی) نتایج صحیح به هم‌راه نخواهد داشت. با لحاظ این موضوع، در پژوهش حاضر، این فرض مورد بررسی قرار گرفت که آیا این امکان وجود دارد که رابطه علیت میان رشد اقتصادی و شمول مالی برای هر مقطع (کشور) متفاوت باشد؟

به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که میان برخی کشورها رابطه علیت وجود داشته و در میان برخی دیگر این رابطه وجود نداشته باشد. یکی از نقاط قوت روش معرفی شده توسط امیرمحموتوگلو و کوزو (Emirmahmutoglu and Kose 2011) در این است که رابطه علیت میان مقاطع را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهد. از این رو، در مطالعه حاضر نیز به منظور بررسی وجود یا عدم وجود ناهم‌گنی در ضریب رگرسیون، از آزمون HAC (Heteroskedasticity and Autocorrelation) که توسط بلام کوئیست و وسترلند (Blomquist and Westerlund 2013) معرفی شد استفاده شده است. این آزمون در واقع نسخه جدید آزمون دلنا بهبود یافته است که توسط پسران و یاماگاتا (Pesaran and Yamagata 2008) بر مبنای آزمون سوامی (Swamy 1970) معرفی شد. ویژگی این روش در مقایسه با روش‌های قبل در این است که موضوع ناهم‌سانی واریانس و خودهم‌بستگی را نیز لحاظ می‌کند. در این چهارچوب، آماره این آزمون از رابطه زیر قابل محاسبه است:

$$\bar{\Delta}_{HAC} = \sqrt{N} \left(\frac{N^{-1} S_{HAC} - k_2}{\sqrt{2k_2}} \right) \quad (12)$$

در رابطه ۱۲، متغیر N نشان‌دهنده تعداد مقاطع و k تعداد متغیرهای توضیحی است. هم‌چنین داریم:

$$S_{HAC} = \sum_{i=1}^N T_i (\beta_{2i} - \hat{\beta}_{2HAC})' (\hat{Q}_{i,T_i} \hat{V}_{i,T_i}^{-1} \hat{Q}_{i,T_i}) (\beta_{2i} - \hat{\beta}_{2HAC}) \quad (13)$$

$$\hat{\beta}_{2HAC} = \left(\sum_{i=1}^N T_i \hat{Q}_{i,T_i} \hat{V}_{i,T_i}^{-1} \hat{Q}_{i,T_i} \right)^{-1} \sum_{i=1}^N \hat{Q}_{i,T_i} \hat{V}_{i,T_i}^{-1} X'_{2i} M_{1i} Y_i \quad (14)$$

۴. یافته‌های تحقیق

باتوجه به این که درخصوص شمول مالی در حوزه کشورهای عضو D8 مطالعه‌ای انجام نشده است، از این رو، در ابتدا توصیف آماری متغیر شمول مالی در جدول ۲ آورده شده است. همان‌طور که داده‌های این جدول نشان می‌دهد، در بازه زمانی مورد بررسی در میان کشورهای مورد اشاره مالزی با ۰.۳۸ و ترکیه با میانگین ۰.۳۵ بالاترین میزان شمول مالی را داشته و پس از آن، به ترتیب کشورهای مصر و بنگلادش قرار دارند. به‌طور مشابه، کم‌ترین میزان میانگین شاخص شمول مالی نیز به کشورهای اندونزی و نیجریه اختصاص دارد. در این میان، باتوجه به برنامه‌های تأمین مالی خرد در بنگلادش، این میزان از شمول مالی دور از ذهن نیست. هم‌چنین، انحراف معیار محاسبه شده نیز نشان می‌دهد که بیش‌ترین نوسان مربوط به کشور نیجریه و کم‌ترین نوسان نیز مربوط به ایران است. در نهایت این که مقایسه حداکثر مقدار شمول مالی و میانگین نشان می‌دهد که کشور بنگلادش بیش‌ترین اختلاف میان میانگین و حداکثر را دارد.

جدول ۲. توصیف آماری شاخص شمول مالی

منبع: محاسبات تحقیق

rank	max	min	s.d	mean	obs	FI
۴	۰.۷۰	۰.۰۹۱	۰.۱۹	۰.۲۵	۱۶	بنگلادش
۳	۰.۶۹	۰.۰۷۸	۰.۲۰	۰.۲۶	۱۶	مصر
۸	۰.۴۱	۰.۰۳۴	۰.۱۰	۰.۱۶	۱۶	اندونزی
۵	۰.۵۱	۰.۰۰۰	۰.۱۱	۰.۲۵	۱۶	ایران
۱	۰.۷۱	۰.۲۶۵	۰.۱۵	۰.۳۸	۱۶	مالزی
۷	۰.۶۴	۰.۰۲۶	۰.۲۱	۰.۱۷	۱۶	نیجریه
۶	۰.۶۷	۰.۰۷۰	۰.۲۲	۰.۲۲	۱۶	پاکستان
۲	۰.۸۲	۰.۱۰۳	۰.۲۱	۰.۳۵	۱۶	ترکیه

در جدول ۳، توصیف آماری متغیر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی آورده شده است. داده‌های این جدول نشان می‌دهد که در بازه زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۹، بیش‌ترین میانگین نرخ رشد به ترتیب مربوط به کشور بنگلادش با ۶.۵ درصد و ترکیه با ۶ درصد بوده است. به‌نحو مشابه

کم‌ترین میانگین نرخ رشد نیز به‌ترتیب مربوط به کشورهای پاکستان (۴.۳ درصد) و مصر (۴.۵ درصد) است. مقایسه انحراف معیار میان کشورها نشان می‌دهد که ایران بیش‌ترین نوسان در نرخ رشد و مالزی کم‌ترین نوسان را داشته است.

جدول ۳. توصیف آماری متغیر رشد اقتصادی

منبع: یافته‌های تحقیق

rank	max	min	s.d	mean	obs	Growth
۱	۸.۲	۵.۰۵	۰.۸۴	۶.۵	۱۶	بنگلادش
۷	۷.۲	۱.۷۶	۱.۶۳	۴.۵	۱۶	مصر
۴	۶.۳	۴.۶۳	۰.۵۴	۵.۵	۱۶	اندونزی
۶	۱۳.۴	۰.۲۵	۳.۴۳	۴.۷	۱۶	ایران
۳	۷.۴	۴.۳۰	۰.۸۵	۵.۵	۱۶	مالزی
۵	۹.۳	۰.۸۱	۲.۴۲	۵.۴	۱۶	نیجریه
۸	۷.۵	۰.۹۹	۱.۸۴	۴.۳	۱۶	پاکستان
۲	۱۱.۲	۰.۸۲	۳.۰۴	۶.۰	۱۶	ترکیه

براساس آنچه پیش‌تر گفته شد، به‌منظور استخراج نتایج آزمون علیت براساس رویکرد امیرمحموتوگلو و کوزو (Emirmahmutoglu and Kose 2011) لازم است آزمون هم‌بستگی بین مقطعی انجام شود که نتایج آزمون مذکور در جدول ۴ آورده شده است. نتایج آزمون نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبتنی بر عدم هم‌بستگی میان مقاطع در سطح معنی‌داری یک درصد رد می‌شود.

جدول ۴. نتایج آزمون هم‌بستگی بین مقطعی

منبع: یافته‌های تحقیق

نام آزمون	مقدار آماره آزمون	ارزش احتمال (P-value)
آزمون بریوش - پاگان	۳۵۴.۶	۰.۰۰۰
آزمون CD	۸۵.۱	۰.۰۰۰
آزمون LM تورش تعدیل‌یافته	۲۵.۱	۰.۰۰۰

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۲۹

یکی از دیگر نکاتی که پیش از تخمین رابطه علیت در رویکرد حاضر می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد هم‌گنی یا ناهم‌گنی ضرایب (شیب) است. در این راستا، نتایج نشان داد که مقدار آماره آزمون دلتای گسترش‌یافته (\hat{A}_{HAC}) برابر ۳.۳۲ با ارزش احتمال ۰.۰۱۸ است، به این معنی که در سطح احتمال ۹۵ درصد، فرضیه صفر مبتنی بر هم‌گنی ضرایب رد می‌شود. از این رو انتظار می‌رود که رابطه علیت میان رشد اقتصادی و شمول مالی در همه کشورهای مورد بررسی یکسان نباشد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، انجام آزمون علیت از رویکرد مورد اشاره در این پژوهش نیازمند تعیین حداکثر درجه انباشتگی و هم‌چنین تعیین طول وقفه بهینه است. بر این اساس، نتایج آزمون ADF نشان می‌دهد که حداکثر درجه انباشتگی ۱ و حداکثر طول وقفه نیز بر اساس معیارهای اطلاعاتی ۲ به دست آمد که مجموع آن‌ها، یعنی ۳، نشان‌دهنده تعداد وقفه بهینه به منظور انجام آزمون علیت بر اساس رویکرد امیرمحموتوگلو و کوزو (۲۰۱۱) است.

۱.۴ نتایج آزمون علیت از رشد اقتصادی به شمول مالی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، به منظور بررسی رابطه علیت از روش امیرمحموتوگلو و کوزو (۲۰۱۱) لازم است وقفه بهینه بر اساس معیارهای اطلاعاتی آکائیک و شوارتز تعیین شود که در این پژوهش وقفه ۲ برای هر دو متغیر به دست آمد که در واقع، این وقفه کم‌ترین مقدار آماره اطلاعاتی را داشت. بر این اساس، نتیجه تخمین سیستم معادلات ۵ و ۶ با استفاده از روش بوت‌استرپ در جدول ۵ آورده شده است. در بررسی علیت، فرضیه صفر عدم واجد رابطه علیت از متغیر رشد اقتصادی به شمول مالی است. به بیان دیگر، در صورتی که مقدار آماره آزمون از مقادیر بحرانی بزرگ‌تر باشد، آن‌گاه فرضیه صفر رد و وجود رابطه علیت تأیید می‌شود. برای این منظور، نتایج آماره فیشر برای معناداری کل آزمون در سطح ۹۵ درصد تأیید می‌شود (آماره آزمون ۳۰.۱) که نشان‌دهنده معنادار بودن رگرسیون است. از این رو، بر اساس نتایج جدول زیر می‌توان بیان کرد برای ایران در سطح معنی‌داری یک درصد و برای نیجریه در سطح معنی‌داری ده درصد فرضیه صفر رد شده و می‌توان بیان کرد که در این دو کشور رابطه علی از سمت رشد اقتصادی به سمت شمول مالی برقرار است. به نحو مشابه، نتایج بررسی نشان می‌دهد که برای سایر کشورهای مورد بررسی این رابطه برقرار نیست.

جدول ۵. نتایج آزمون علیت گرنجری بوت‌استرپ از متغیر رشد اقتصادی به شمول مالی

منبع: یافته‌های تحقیق

* سطح معنی‌داری یک درصد و

** سطح معنی‌داری ده درصد

نام کشور	آماره والد	p-value	آماره آزمون	p-value	مقادیر بحرانی بوت‌استرپ		
					۱٪	۵٪	۱۵
بنگلادش	۰.۳۳	۰.۵۶	۳۰.۱	۰.۰۱۸	۴۹.۴	۳۴.۶	۲۹.۱
مصر	۱.۰۴	۰.۳۱					
اندونزی	۰.۸۲۸	۰.۳۶					
ایران	*۱۳.۹۷	۰.۰۰					
مالزی	۰.۱۳۴	۰.۷۱۴					
نیجریه	**۲.۷۷	۰.۰۹۶					
پاکستان	۰.۶۶	۰.۴۱۴					
ترکیه	۰.۰۱۶	۰.۸۹۹					

۲.۴ نتایج آزمون علیت از شمول مالی به رشد اقتصادی

در چهارچوب مبانی نظری، انتظار می‌رود که با بهبود وضعیت شمول مالی در اقتصاد، به‌واسطه اثرگذاری بر جریان تقاضا و عرضه اقتصادی از کانال تأمین مالی، وضعیت رشد اقتصادی بهبود یابد. در این راستا، نتایج آزمون علیت گرنجری در جدول ۶ آورده شده است. داده‌های این جدول نشان می‌دهد که آماره آزمون فیشر برابر ۲۹.۱ و در سطح ۹۰ درصد معنادار است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که در ایران و مالزی در سطح معنی‌داری ۵ درصد و در ترکیه در سطح معنی‌داری ۱۰ درصد فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه علیت رد می‌شود. به‌بیان‌دیگر، در کشورهای موردبررسی، رابطه علیت از سمت شمول مالی به رشد اقتصادی برقرار است. این درحالی است که در مابقی کشورها این رابطه برقرار نیست.

بررسی علیت گرنجری میان فراگیری مالی ... (روزبه بالونزاد نوری و شقایق شجری پور) ۴۳۱

جدول ۶. نتایج آزمون علیت گرنجری بوت استرپ از متغیر شمول مالی به رشد اقتصادی

*سطح معنی داری ۱ درصد

**سطح معنی داری ۵ درصد

***سطح معنی داری ۱۰ درصد

منبع: یافته‌های تحقیق

نام کشور	آماره والد	p-value	آماره آزمون	p-value	مقادیر بحرانی بوت استرپ		
					۱٪	۵٪	۱۵
بنگلادش	۰.۵۵	۰.۴۵	۲۹.۱	۰.۰۷۸	۲۶.۶۵	۳۴.۳۳	۴۲.۸۱
مصر	۰.۰۰۱	۰.۹۷					
اندونزی	۱.۳۵	۰.۲۴					
ایران	*۰.۲۵	۰.۰۱					
مالزی	**۴.۷۶	۰.۰۲					
نیجریه	۱.۰۴	۰.۳۱					
پاکستان	۰.۰۱	۰.۹۱					
ترکیه	***۴.۳۱	۰.۰۸					

۵. نتیجه گیری

در سال‌های اخیر، موضوع شمول مالی مورد توجه سیاست‌گذاران و پژوهش‌گران قرار گرفته است که از جمله دلایل آن می‌توان به اثرگذاری بهبود وضعیت شمول کشورها بر متغیرهای اصلی اقتصاد کلان از جمله رشد اقتصادی و کاهش فقر و نابرابری اشاره کرد، هرچند با توجه به نوپابودن این حوزه از مباحث علم اقتصاد نسبت به بسیاری دیگر از نظریه‌ها ضروری است این روابط از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گیرند.

بر این اساس، در این پژوهش وجود رابطه علیت میان شمول مالی و رشد اقتصادی در میان کشورهای عضو گروه D8 و براساس رویکرد امیرمحموتوگلو و کوزو (Emirmahmutoglu and Kose 2011) مورد بررسی قرار گرفت. برای این منظور، در ابتدا، با استفاده از حداکثر اطلاعات در دسترس در سه بُعد دردسترس بودن، نفوذ، و میزان استفاده از خدمات مالی و به کمک روش شاخص‌سازی چندبعدی شاخص شمول مالی برای دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۹ محاسبه و سپس رابطه علیت میان شمول مالی و رشد اقتصادی مورد آزمون قرار گرفت. از ویژگی‌های روش مورد استفاده در پژوهش حاضر این است که امکان بررسی رابطه علیت برای مقاطع (کشورها) به صورت جداگانه فراهم است.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده می‌توان بیان کرد که در ایران و نیجریه رابطه علی از سمت رشد اقتصادی به سمت شمول مالی برقرار است. به‌نحو مشابه، نتایج بررسی نشان می‌دهد که برای سایر کشورهای مورد بررسی این رابطه برقرار نیست. هم‌چنین، درخصوص رابطه علیت از سمت شمول مالی به رشد اقتصادی نتایج نشان داد که کشورهای ایران مالزی و ترکیه این رابطه برقرار است. این درحالی است که در مابقی کشورها این رابطه برقرار نیست.

باتوجه به نتایج فوق می‌توان بیان کرد برای ایران و باتوجه به تأیید رابطه علیت دوسویه میان رشد اقتصادی و شمول مالی، فرضیه بازخورد، که نشان‌دهنده رابطه دوسویه میان دسترسی به خدمات مالی و رشد اقتصادی است، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. هم‌چنین، برای نیجریه نیز باتوجه به عدم رد رابطه علیت از سوی رشد اقتصادی به شمول مالی می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه رشد - پیش‌برنده تأمین مالی مورد تأیید است. درنهایت، برای کشورهای ایران، مالزی، و ترکیه نیز فرضیه تأمین مالی - پیش‌برنده رشد تأیید شد. در نتیجه توسعه شمول مالی و زیرساخت‌های آن می‌تواند از جمله سیاست‌های پیش‌نهادی برای ایران باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور هشت کشور اسلامی در حال توسعه ترکیه، بنگلادش، مصر، ایران، اندونزی، مالزی، پاکستان، و نیجریه است.
۲. دربرگیرنده سه بُعد مختلف از خدمات ارائه‌شده توسط بانک‌های تجاری.
۳. باتوجه به این که کارت بدهی (یا کارت عابریانک) افراد وابسته به حساب بانکی آن‌هاست، بنابراین، تعداد خودپردازها به‌ازای هر صد هزار نفر می‌تواند معیاری از مالکیت حساب بانکی باشد.
۴. باید توجه داشت توسعه بسیاری از این خدمات تابع میزان توسعه فناوری در حوزه بانک‌داری یا به‌عبارتی دیگر بانک‌داری دیجیتال است.
۵. در چهارچوب مبانی نظری، متغیرهای مختلفی به‌عنوان نماینده‌ای از وضعیت شمول مالی کشورها معرفی می‌شود. باین‌حال، یکی از چالش‌های اصلی در زمینه بررسی و بهبود وضعیت شمول مالی، که در کشورها و مطالعات مختلف به آن اشاره شده است، نبود پایگاه داده منسجم برای این موضوع است که بر همین اساس نیز کشورها یکی از استراتژی‌های اصلی خود در تدوین اسناد ملی شمول مالی (NFIS) را ایجاد زیرساخت‌های لازم به‌منظور جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز قرار می‌دهند. بر این اساس، نیز در دست‌رس بودن داده‌های مورد نیاز برای انجام مطالعات تجربی، که اتفاق نظر نسبی نیز برای استفاده از آن‌ها وجود داشته باشد، از مهم‌ترین دلایل انتخاب متغیرهای پژوهش حاضر است.

کتابنامه

افشاری، زهرا و هدی جعفری (۱۳۸۸)، «رابطه بین تعمیق مالی و رشد اقتصادی در کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا»، *مجله مطالعات مالی*، ش ۴.

عصاری، عباس، علیرضا ناصری، و مجید آقایی خوندابی (۱۳۸۷)، «توسعه مالی و رشد اقتصادی: مقایسه کشورهای نفتی عضو اوپک و غیرنفتی درحال توسعه، با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)»، *تحقیقات اقتصادی*، ۴۳ (۱۲).

منصف، عبدالعلی، لیلا ترکی، و سیدجابر علوی (۱۳۹۲)، «تحلیل اثر توسعه مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای گروه دی هشت: علیت گرنجر پانلی با رویکرد بوت استرپ (۱۹۹۰-۲۰۱۰)»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۳ (۱۰).

- Afshari, Z. and H. Jafari (2009), "The Relationship Between Financial Deepening and Economic Growth in the Southwest Asia", *Journal of Financial Studies*, no. 4 (in Persian).
- Aghion, P. et al. (2004), "Technology and Financial Structure: Are Innovative Firms Different?", *Journal of the European Economic Association*, 2(2-3).
- Assari, A., A. Naseri, and M. Aghaee Khundabi (2008), "Financial Development and Economic Growth: A Comparison of OPEC and Non-Oil Developing Oil Countries Using the Generalized Method of Moments (GMM)", *Economic Research*, 43(12) (in Persian).
- Blomquist, J. and J. Westerlund (2013), "Testing Slope Homogeneity in Large Panels with Serial Correlation", *Economics Letters*, 121(3).
- Boyd, J. and E. Prescott (1986), "Financial Intermediary-Coalitions", *Journal of Economic Theory*, 38 (2).
- Breusch, T. S. and A. R. Pagan (1980), "The Lagrange Multiplier Test and its Applications to Model Specification in Econometrics", *The Review of Economic Studies*, 47(1).
- Chinoda, T. and T. Mashamba (2021), "Financial Inclusion, Bank Competition and Economic Growth in Africa", *Journal of Economic and Financial Sciences*, 14(1):
<<https://doi.org/10.4102/jef v14i1.649>>.
- Demetriades, P. and S. Law (2006), "Finance, Institutions and Economic Development", *International Journal of Finance and Economics*, vol. 11.
- Diamond, D. W. (1984), "Financial Intermediation and Delegated Monitoring", *Review of Economic Studies*, 51(3).
- Emirmahmutoglu, F. and N. Kose (2011), "Testing for Granger Causality in Heterogeneous Mixed Panels", *Economic Modeling*, vol. 28.
- Evans, O. (2015), "The Effects of Economic and Financial Development on Financial Inclusion in Africa", *Review of Economic and Development Studies*, vol. 1:
<<https://doi.org/10.26710/reads.v1i1.113>>.

- Global Findex Database (2017): <<https://globalfindex.worldbank.org>>.
- Goldsmith, R. W. (1969), *Financial Structure and Development*, Yale University Press, New Haven.
- Gour'ene, G. A. Z. and P. Mendy (2017), "Financial Inclusion and Economic Growth in WAEMU: A Multiscale Heterogeneity Panel Causality Approach", *Munich Personal RePEc Archive*, Germany.
- IMF (2019), "Financial Inclusion of Small and Medium-Sized Enterprises in the Middle East and Central Asia", no. 19/02.
- Inoue, T. and S. Hamori (2016), "Financial Access and Economic Growth: Evidence from Sub-Saharan Africa", *Emerging Markets Finance and Trade*, 52(3), DOI: 10.1080/1540496X.2016.1116282.
- Kar, M., Ş Naziloglu, and H. Agir (2011), "Financial Development and Economic Growth Nexus in the MENA Countries: Bootstrap Panel Granger Causality Analysis", *Economic Modelling*, vol. 28.
- Khalaf, A. H. and A. H. Ali (2015), "Financial Inclusion and Economic Development in Iraq", *International Journal of Science and Research*, 78(96).
- Kim, P. (2006), *Three Essays on Financial Development and Economic Growth* (Doctoral Dissertation), Ohio State University: <https://etd.ohiolink.edu/apexprod/rws_etd/send_file/send?accession>.
- Kim, D., J. Yu, and M. K. Hassan (2018), "Financial Inclusion and Economic Growth in OIC Countries", *Research in International Business and Finance*: <<http://dx.doi.org/10.1016/j.ribaf.2017.07.178>>.
- King, R. G. and R. Levine (1993), "Finance and Growth: Schumpeter Might be Right", *Quarterly Journal of Economics*, 108(3): doi:10.2307/2118406.
- Kónya, L. (2006), "Exports and Growth: Granger Causality Analysis on OECD Countries with a Panel Data Approach", *Economic Modelling*, 23(6).
- Levine, R. (1997), "Financial Development and Economic Growth: Views and Agenda", *Journal of Economic Literature*, vol. 35.
- Levine, R. (2005), "Finance and Growth: Theory and Evidence", *Handbook of Economic Growth*, P. Aghion and S. Durlauf (ed.), vol. 1.
- Lucas Jr., R. E. (1988), "On the Mechanics of Economic Development", *Journal of Monetary Economics*, 22(1).
- Marcelin, I. et al. (2021), "Financial Inclusion, Bank Ownership, and Economy Performance: Evidence from Developing Countries", *Finance Research Letters*: <<https://doi.org/10.1016/j.frl.2021.102322>>.
- McKinnon, R. I. (1973), *Money and Capital in Economic Development*, Washington D.C: The Brookings Institution.

- Monsef, A., L. Torki, and S. J. Alavi (2013), "Analysis of the Effect of Financial Development on Economic Growth in the Group of Eight: Granger Panel Causality with Bootstrap Approach (1990-2010)", *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 3(10) (in Persian).
- Nsiah, A. Y. et al. (2021), "The Effect of Financial Inclusion on Poverty Reduction in Sub-Sahara Africa: Does Threshold Matter?", *Cogent Social Sciences*, 7(1).
- Nwafor, M. C. and A. I. Yomi (2018), "The Nexus Between Financial Inclusion and Economic Growth: Evidence from Nigeria", *International Journal of Research and Innovation in Social Science (IJRISS)*, 2(4).
- Pasali, S. (2013), "Where is the Cheese? Synthesizing a Giant Literature on Causes and Consequences of Financial Sector Development", *World Bank Policy Research Working Paper*, no. 6655, Available at SSRN: <<https://ssrn.com/abstract=2341371>>.
- Pesaran, M. H. (2004), "General Diagnostic Tests for Cross Section Dependence in Panels", *CEPr Working Paper 1229; IZA Discussion Paper 1240 [970]*.
- Pesaran, M. H., A. Ullah, and T. Yamagata (2008), "A Bias-Adjusted LM Test of Error Cross-Section Independence", *Econometrics Journal*, vol. 11.
- Pesaran, M. H. and T. Yamagata (2008), "Testing Slope Homogeneity in Large Panels", *Journal of Econometrics*, 142(1).
- Robinson, J. (1952), *The Generalization of the General Theory, The Rate of Interest and Other Essays*, MacMillan, London.
- Sahay, R. et al. (2015), "Financial Inclusion: Can It Meet Multiple Macroeconomic Goals?", *IMF Staff Discussion Note*, SDN/15/17.
- Sarma, M. (2012), "Index of Financial Inclusion-A Measure of Financial Sector Inclusiveness", *Competence Centre on Money, Trade, Finance and Development 1207*, Hochschule fuer Technik und Wirtschaft, Berlin.
- Sarma, M. (2015), "Measuring Financial Inclusion", *Economics Bulletin*, 35(1).
- Sethi, D. and D. Acharya (2018), "Financial Inclusion and Economic Growth Linkage: some Cross Country Evidence", *Journal of Financial Economic Policy*, 10 (3): <<https://doi.org/10.1108/JFEP-11-2016-0073>>.
- Sharma, D. (2016), "Nexus Between Financial Inclusion and Economic Growth: Evidence from the Emerging Indian Economy", *Journal of Financial Economic Policy*, 8 (1): <<https://doi.org/10.1108/JFEP-01-2015-0004>>.
- Shaw, E. S. (1973), *Financial Deepening in Economic Development*, Oxford University Press, New York.
- Schumpeter, J. A. (1911), *The Theory of Economic Development*, Cambridge MA: Harvard University Press, USA.

Siddik, M. A. (2017), "Does Financial Inclusion Promote Women Empowerment? Evidence from Bangladesh", *Applied Economics and Finance*, 4(4).

Suri, T. and W. Jack (2016), "The Long-Run Poverty and Gender Impacts of Mobile Money", *Science*, 354 (6317).

Swamy, P. A. V. B. (1970), "Efficient Inference in a Random Coefficient Regression Model", *Econometrica*, 38(2).

Worldbank (2018), "Overview of Financial Inclusion:

<<https://www.worldbank.org/en/topic/financialinclusion/overview#1>>.

راه‌کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد برای افراد در دهک‌های پایین درآمدی

سیدهادی موسوی نیک*

احیاء عیوضی**

چکیده

افراد برای هموارسازی هزینه‌ها در طول زمان نیاز دارند تا هم‌زمان از طریق تسهیلات و اعتبارات هزینه امروز را با درآمد فردا انجام دهند. وضعیت ایران در شاخص‌های شمول مالی مرتبط با استفاده از تسهیلات بخش رسمی وضعیت مطلوبی است. ایران رتبه نهم را در دنیا دارد و در این شاخص، بالاتر از متوسط کشورهای OECD است. از سوی دیگر، سهم بخش غیررسمی نیز در سبد بدهی خانوار ایرانی بالاست. در شاخص استفاده از تسهیلات بخش غیررسمی ایران بعد از کشور نپال و عراق رتبه سوم را در دنیا دارد، در حالی که این شاخص در کشورهای با درآمد پایین و به دلیل ضعف بخش رسمی در تأمین مالی خانوار بالاست. وجود این تناقض در سبد بدهی خانوار ایرانی به دلیل عدم دسترسی خانوار ایرانی به اعتبارات خرد به ویژه کارت‌های اعتباری است، فقط نه درصد افراد در ایران موفق به استفاده از کارت اعتباری شده‌اند. ایران رتبه ۷۵ را در استفاده از کارت‌های اعتباری دارد و حتی وضعیت ایران در این شاخص پایین‌تر از متوسط جهانی است. گام نخست برای بهبود دسترسی به تسهیلات و اعتبارات تسهیل امر وثایق در استفاده از تسهیلات بخش رسمی است. به همین منظور، براساس برخی از تجربیات اجرایی در کشور ایران راه‌کارهایی مانند تعریف فرایندهای جای‌گزین وثایق یا شناسایی دارایی‌های بالقوه معرفی می‌شود که این راه‌کارها هم‌زمان متناسب با سیستم بانکی به‌عنوان محور تأمین مالی خانوار ایرانی و نیز متناسب با شرایط افراد در دهک‌های مختلف درآمدی خواهند بود. در پایان، طرح نهایی به‌منظور ایجاد بستر لازم برای تخصیص اعتبار براساس وثایق و تضامین در دسترس گروه‌های مختلف درآمدی ارائه می‌گردد که امکان

* عضو هیئت علمی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، hadi.mousavy@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی، ahya_eyvazi@atu.ac.ir

استفاده از اعتبارات نیز همانند تسهیلات برای افراد در تمامی گروه‌های درآمدی به‌خصوص در دهک‌های پایین درآمدی فراهم شود.

کلیدواژه‌ها: شمول مالی، فیندکس، اعتبارات، اعتبارات خرد، سامانه اعتبار رفاه ایرانیان.

۱. مقدمه

بررسی وضعیت دسترسی افراد در دهک‌های پایین درآمدی به خدمات مختلف بخش پولی و مالی ذیل مفهوم شمول مالی قابل‌رديابی است. این مفهوم از اوایل قرن ۲۰۰۰ مورد توجه سیاست‌گذاران، محققان، و سایر ذی‌نفعان قرار گرفته است. شمول مالی می‌تواند از طریق ایجاد سرمایه‌گذاری برای آینده، هموارکردن مصرف در طول زمان، و مدیریت ریسک‌های مالی به کاهش فقر و نابرابری کمک کند. دسترسی به خدمات مالی رسمی به مردم این امکان را می‌دهد که نقل و انتقالات مالی را با کارآیی و اطمینان بالاتری انجام دهند و نیز این امکان را برای مردم فقیر فراهم می‌کند که از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش و کسب‌وکار از فقر رهایی یابند (Financial Inclusion and Inclusive Growth 2017). مفهوم شمول مالی در دو سطح قابل‌ارائه است؛ در سطح نخست، شاخص‌ها و وضعیت خدمات بانکی شامل داشتن حساب به‌منظور پس‌انداز و نیز دسترسی به سایر خدمات دریافت و پرداخت بررسی می‌شود. در سطح ثانویه، موضوع دسترسی و استفاده از خدمات بیمه‌ای و خدمات اعتباری است که رصد می‌گردد و البته که تأکید این مقاله بررسی سطح ثانویه شمول مالی و دسترسی افراد در دهک‌های پایینی به اعتبارات است.

در این مقاله، ابتدا، تعریفی از شمول مالی مبتنی بر تعاریف نهادهای بین‌المللی ارائه خواهد شد. در ادامه، مطالعات تجربی و میدانی از تأثیر دسترسی به اعتبارات بر موضوع فقر بررسی می‌شود. البته، به تفصیل، به بررسی شواهد تجربی از تأثیر دسترسی و استفاده از اعتبارات خرد بر زندگی فقرا پرداخته خواهد شد. در قسمت بعدی با عنوان «وضعیت ایران در شاخص‌های دسترسی به اعتبارات» وضعیت کشور ایران براساس شاخص‌های مختلف ارزیابی شده و چالش‌های موجود مطرح می‌شود. در ادامه، برخی تجربیات اجرایی که در سال‌های اخیر برای بهبود دسترسی افراد در گروه‌های مختلف به اعتبارات انجام شده است بررسی گردیده و مبتنی بر این تجربیات و مطالعات نظری و تجربی طرح پیشنهادی برای بهبود استفاده افراد در دهک‌های پایین درآمدی به اعتبارات سیستم بانکی در بخش پایانی ارائه خواهد شد.

۲. تعریف شمول مالی

در این مقاله، تعریف بانک جهانی از شمول مالی به عنوان مبنا لحاظ شده است. در گزارش بانک جهانی (2017)، تعریف شمول مالی بدین صورت است که بزرگسالان به انواع مختلف خدمات مالی مناسب دسترسی دارند و می توانند به طور مؤثر از آن ها استفاده کنند. چنین خدماتی باید به صورت مسئولانه و ایمن برای مصرف کننده ها و به صورت پایدار (sustainably) برای ارائه دهندگان در یک محیط به خوبی قاعده مند (well regulated environment) ارائه شود.

در ادامه، دو سطح از شمول مالی ارائه می شود. در سطح اولیه، شمول مالی با داشتن حساب سپرده یا حساب معاملاتی (حساب جاری (transaction account)) در بانک یا سایر مؤسسات مالی یا ارائه دهندگان خدمات پول موبایلی آغاز می شود که می تواند برای انجام و دریافت پرداخت ها و ذخیره یا پس انداز پول استفاده شود. شمول مالی هم چنین دسترسی به اعتبارات نهادهای مالی رسمی را که به بزرگسالان اجازه می دهد در آموزش و فرصت های کسب و کار سرمایه گذاری کنند؛ هم چنین، استفاده از محصولات بیمه رسمی را، که به مردم اجازه می دهد که ریسک های مالی را بهتر مدیریت کنند، شامل می شود. این دو مورد همان سطح ثانویه شمول مالی است. تأکید این مقاله بررسی سطح ثانویه شمول مالی و به طور مشخص دسترسی به اعتبارات خواهد بود.

موضوع مهم دیگری که در مباحث شمول مالی باید در نظر داشت این است که بازارهای خدمات مالی متفاوت از سایر بازارهاست. در سایر بازارها، عرضه و تقاضا در قیمت های تسویه باهم برابر خواهند بود و افرادی که مایل و قادر به پرداخت قیمت تسویه هستند می توانند محصول را خریداری کنند. استگلیتز و ویز (Stiglitz and Weiss 1981) نشان دادند که این قواعد به دلیل عدم تقارن اطلاعات در بازارهای خدمات مالی به ویژه بازارهای اعتبار و بیمه برقرار نیست و در بازارهای مالی به دلیل تمایل افراد پرریسک برای دریافت وام با مشکل انتخاب بد (adverse selection) و به دلیل استفاده نادرست از وام اخذ شده با مخاطره اخلاقی (moral hazard) مواجهیم؛ بنابراین، تعادل در بازارهای مالی براساس قیمت های تسویه ایجاد نشده و ما معمولاً با مازاد تقاضا مواجهیم. این قبیل ملاحظات در تدوین سیاست گذاری بسیار حائز اهمیت است.

۳. شواهد تجربی از تأثیر دسترسی به اعتبارات بر فقر

در بررسی رابطه شمول مالی و فقر می توان با قطعیت عنوان کرد شمول مالی برای توسعه اقتصادی و کاهش فقر امر مهمی تلقی می شود. مستندات قابل توجهی منفعت بالای فقرا از

پرداخت‌های اساسی، پس‌انداز، و خدمات بیمه‌ای را نشان می‌دهد، اما دهه‌ها آزمایش تجربی در زمینه اعتبارات خرد تصاویر متفاوتی در مورد مزایای توسعه پروژه‌های اعتبارات خرد را، که با هدف‌گذاری برای گروه‌های خاصی از جمعیت انجام شده است، ارائه می‌دهد. در این بخش، شواهد تجربی دسترسی به اعتبارات و اعتبارات خرد با توجه به موضوع اصلی مقاله به صورت تفصیلی بیان خواهد شد.

۱.۳ تأثیرات اعتبارات

تنوری‌های اقتصادی نشان می‌دهد که ارتقای دسترسی به اعتبارات می‌تواند پی‌آمدهای مثبتی در کاهش فقر داشته باشد. دسترسی بهتر به اعتبارات برای خانوار هموارسازی مصرف در طول زمان را آسان‌تر می‌سازد. برای نمونه، دو مطالعه تجربی از هند و مکزیک مطرح می‌شود؛ پاند و بارگرس (Pande and Burgess 2005) اظهار داشتند که قوانین انشعابات بانکی در هند تأثیر قابل توجهی در کاهش فقر داشته است. بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، مقررات انشعاب بانک هند بانک‌ها را مجبور می‌ساخت به‌ازای افتتاح یک شعبه جدید در شهر، چهار شعبه در مکان‌های بدون دسترسی به بانک افتتاح شود. این امر منجر به ایجاد سی هزار شعبه بانک روستایی شد و این مطالعه شواهد مستقیمی را ارائه می‌دهد که گسترش شعب بانک تأثیر مثبتی بر شمول مالی و بر کاهش قابل توجهی در فقر روستایی داشته است. ضمناً با توجه به گسترش شعب بانکی در هند به‌عنوان ابتکار دولت در سیستم بانکی تحت تسلط بانک‌های دولتی بایستی پرسید که آیا محاسبه هزینه-منفعت این برنامه بیش از سایر اشکال کمک دولت است و تا چه اندازه باید مزایای این سیاست افزایش یابد تا هزینه‌های ناشی از انحراف بلندمدت در بازار اعتبارات برآمده از بانک‌دار اجتماعی هند جبران شود. به‌هرحال، این برنامه در سال ۱۹۹۱ تا حدی به دلیل نرخ بالا در بین شعب روستایی متوقف شد. در مطالعه دیگری، بروهن و لاهو (Bruhn and Love 2013) افتتاح یک بانک تجاری جدید (Banco Azteca) را، که متمرکز بر وام‌گیرندگان با درآمد کم و متوسط در مکزیک است، ارزیابی می‌کنند. آن‌ها دریافتند که افتتاح این بانک، که نشان‌دهنده یک ارتقای معنادار در دسترسی اعتبار در میان خانوارهای پایین‌درآمدی است، به ۷.۶ درصد افزایش در تعداد غیررسمی مشاغل در مناطق دارای شعبه جدید بانکی و ۱.۴ درصد کاهش بی‌کاری و افزایش سطح درآمد تا ۷ درصد در دو سال پس از افتتاح شعبه منجر شده است. افتتاح بانک جدید منجر به تغییری در مشاغل رسمی نشد که با تمرکز بانک جدید بر افراد کم‌درآمد و با الزامات قانونی این بانک سازگار است. متقابلاً، صاحبان

راه کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۴۱

مشاغل رسمی دسترسی آسان تری به اعتبار بانک تجاری دارند و احتمالاً آن را به دلیل نرخ بهره بالاتر، که در بانک جدید اعمال می شود، ترجیح می دهند. تأثیرات اندازه گیری شده در بین افراد با سطح درآمد کم تر از متوسط و در بخش هایی که تا قبل از افتتاح این بانک جدید توسط بخش رسمی بانکی کم تر تحت تأثیر قرار داشتند بیش تر بود، اما بحث های عمده ای در مورد جوانب مثبت و منفی اعتبار خرد وجود دارد که در بخش های بعدی بحث می شود.

۲.۳ تأثیرات اعتبارات خرد

در بخش های مختلفی از جهان و در دهه های اخیر بهبود قابل توجهی در دسترسی به اعتبار خانوارها و مشاغل کوچک از طریق گسترش سریع اعتبارات خرد رخ داده است. روایت های اصلی تأکید می کند که اعتبار خرد نه تنها می تواند به عنوان ابزاری برای کاهش فقر شدید، بلکه به عنوان ابزاری مفید برای آزادسازی پتانسیل کارآفرینی فقرا نیز باشد. با این حال، شواهد اخیر برخی از محدودیت های اعتبار خرد را برجسته می کند و روایت دقیق تری را ارائه می دهد. اگرچه اعتبار خرد به عنوان وسیله ای برای هموارسازی مصرف و مدیریت ریسک می تواند اثرات رفاهی مثبت قابل توجهی داشته باشد، اما بیش تر مطالعات نشان داده اند که تأثیرات مالی خرد بر سرمایه گذاری و کارآفرینی نسبتاً ناچیز است. بسیاری از مطالعات اثرات مالی خرد بر رفاه و درآمد خانوار را به ثبت رسانده اند که شامل تأثیرات مثبت در مصرف، خودکفایی اقتصادی، و برخی از جنبه های بهداشت روان و رفاه است (Kaboski and Townsend 2011, Khandker 2005; Pitt and Khandker 1998; Karlan and Zinman 2010; 2012). در مطالعات تجربی مختلف دسترسی به اعتبارات خرد بنرجمی و همکاران (Banerjee et al. 2013) دریافتند دسترسی به تأمین مالی خرد بر سرمایه گذاری در دارایی های ثابت تأثیر بالایی دارد، اما هم چنین متوجه شدند که این اثر در میان خانوارهای ثروت مندی که قبلاً صاحب مشاغل بودند متمرکز شده است، در حالی که خانوارهایی که احتمال ورود آنها به فرصت های کارآفرینی پایین است اعتبارات را به جای سرمایه گذاری برای مصرف استفاده می کنند. بسیاری از محدودیت های اعتبارات خرد به عنوان ابراز تأمین مالی فرصت های کارآفرینی نتیجه چسبندگی اعتبارات خرد است که شامل عدم وجود مهلت (برای بازپرداخت)، پرداخت های مکرر، و مسئولیت مشترک که ممکن است مانع ریسک پذیری شود (Field et al. 2013; Giné et al. 2010).

منافع اقتصادی دسترسی مالی باید با دقت در برابر ریسک های وام دهی های بانکی و غیربانکی سنجیده شود. گسترش اعتبار، اگر به خوبی مدیریت نشود و اگر با سرمایه کم هم راه

باشد، می‌تواند به بحران‌های مالی منجر شود، همان‌طور که در مثال‌های بوسنی و هرزگوین، هند، و ایالات متحده رخ داد.

۱.۲.۳ ایالات متحده

یکی از توضیحات کلیدی در مورد این بحران (برای نمونه، راجان (Rajan 2010)) این است که افزایش بیش از حد اعتبارات و تخفیف در استانداردهای پذیره‌نویسی وام مسکن (همراه با تجمیع اوراق قرضه بنجل و فروش مجدد آن‌ها با نرخ‌های بهره بالاتر) باعث تسریع در بحران شد. شواهدی وجود دارد که ضرر در دو شرکت تحت حمایت دولت (Fannie Mae and Freddie Mac) انعکاسی از کاهش همین استانداردهاست. کاهش در استانداردهای پذیره‌نویسی حداقل پاسخ به دستورات بود که این دو شرکت برای افزایش وام رهنی و یا پشتوانه وام رهنی با هدف‌گذاری برای وام‌گیرندگان کم‌درآمد یا متوسط و مناطق محروم نیاز داشتند. دستورات سیاسی نه‌کوته‌بینی یا بی‌کفایتی مدیران ریسک را به حذف محدودیت‌های قبلی بروی وام‌های بدون سند و ادار کرد. پس از تصمیم مدیران این دو شرکت برای پذیرش وام‌های بدون سند، حجم وام‌های رهنی جدید باکیفیت پایین به ۷۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ و بیش از ۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۶ در مقایسه با مقدار ۳۹۵ میلیارد در سال ۲۰۰۳ افزایش یافت (Calomiris 2011).

۲.۲.۳ هند

در اکتبر ۲۰۱۰، بخش اعتبارات خرد در پرادش هند در بحبوحه یک بحران بزرگ قرار گرفت. یک تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد ریشه‌های این بحران افزایش سریع وام‌های پرداخت‌شده توسط مؤسسات تأمین مالی خرد (Micro Finance Institutions/ MFIs) به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ بود. آزادسازی اقتصاد هند و بخش مالی آن پس از ۱۹۹۱ ترکیب وام‌ها را تغییر داد: اعتبارات بخش خصوصی (به‌ویژه مؤسسات تأمین مالی خرد و مؤسسات مالی غیربانکی (NBFC)) به سرعت افزایش یافت؛ درعین حال، رشد و سودآوری چشم‌گیر مؤسسات تأمین مالی خرد هند در بسیاری از موارد منجر به استقراض زیاد و بدهی بیش از حد در میان مشتریان کم‌درآمد شد. درحالی‌که ریشه بحران مؤسسات تأمین مالی خرد هند در رشد سریع و البته بدون قاعده این مؤسسات بود، عوامل دیگری نیز در ایجاد این بحران نقش داشتند: اولاً، توسعه زیرساخت‌های نهادی مناسب از رشد سریع بخش مؤسسات تأمین مالی خرد عقب‌مانده است. این امر به‌ویژه

راه‌کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۴۳

درمورد استقرار سیستم‌های گزارش‌گری اعتباری قابل‌اعتماد برای وام‌گیرندگان مؤسسات تأمین مالی خرد که می‌توانند مشکلات بدهی‌های بیش از حد و استقراض از چندین وام‌دهنده را محدود کند. این مشکلات به دلیل عدم عملکرد مناسب قوانین ورشکستگی شخصی، که می‌توانست برای خروج منضبط از بدهی‌های بیش از حد مجاز باشد، تشدید شد. ثانیاً، بخش مؤسسات تأمین مالی خرد با برنامه‌های یارانه‌ای دولت ایالتی به صورت رقابتی مواجه شد که اعتبار را به وام‌گیرندگان در پایین هرم و تحت شرایط آسان افزایش می‌داد و این می‌توانست مشکلات بدهی‌های بیش از حد و مخاطرات اخلاقی در بازپرداخت وام را افزایش دهد و در نهایت این که این بخش تحت تأثیر مداخلات آشکار سیاسی در بازار اعتبارات قرار گرفت. دولت ایالتی مشتریان مؤسسات تأمین مالی خرد را تشویق می‌کرد که بازپرداخت وام‌های خود را پیش از انتخابات متوقف کنند. از این رو، مورد هند نشان می‌دهد که چگونه رشد سریع وام‌های با اسناد پایین (low documentation) در محیط‌هایی با چهارچوب قانونی و نهادی ناکافی و محیط‌هایی که مداخلات سیاسی در بازار اعتبار معمول است مشکل‌ساز می‌شود (Mader 2013).

۳.۲.۳ بوسنی و هرزگوین

سومین مطالعه در مورد رشد بیش از حد بدهی شامل صنعت تأمین مالی خرد در بوسنی و هرزگوین است. واضح است که چگونه رقابت بیش از حد بین تأمین‌کنندگان اعتبار، وام‌دهی با ریسک‌های بالاتر، رشد سریع مؤسسات، خطا در انضباط در اعتبارات (credit discipline)، و عدم شفافیت در بدهی‌های مشتریان می‌تواند به بحران تخلفات وام‌دهی منجر شود. صنعت تأمین مالی خرد این کشور از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ به سرعت رشد کرد. مشکل تخلفات (delinquency) در اواخر سال ۲۰۰۸ هم‌زمان با رکود اقتصادی در اروپا رو به افزایش گذاشت. اگرچه رکود اقتصادی سرعت و دامنه بحران بازپرداخت را تشدید کرد، اما دلیل اصلی آن نبود. این رکود اقتصادی صرفاً بحرانی، که مدتی در آستانه ظهور بود و عمدتاً ناشی از نقص ساختاری و رشد بیش از حد بازار بود، را به سطح زمین آورد. حدود ۵۸ درصد از وام‌گیرندگان اعتبارات خرد در کشور از چندین وام‌دهنده خرد وام جمع کرده‌اند، در حالی که ۲۸ درصد آن‌ها به‌طور جدی بده‌کار یا بیش از حد بده‌کار بوده‌اند (Maurer and Pytkowska 2010). رقابت شدید بین مؤسسات مالی در بازارهای متمرکز (concentrated markets) مشتریان را قادر می‌سازد از وام‌دهندگان متعدد وام بگیرند و مبلغ کل وام خود را افزایش دهند، بدون این که اعتباردهندگان از این موضوع مطلع شوند (Maurer and Pytkowska 2010).

۴. وضعیت ایران در دست‌رسی به اعتبارات

هدف این مقاله بررسی شاخص‌های دست‌رسی^۱ به اعتبارات در سطح خانوار است. بنابراین، از بررسی شاخص‌های مرتبط با دست‌رسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به اعتبارات صرف‌نظر خواهد شد. در بررسی شاخص‌های شمول مالی مرتبط به اعتبارات صرفاً به شاخص‌های شمول مالی گروه بیست اکتفا نشده و شاخص‌های دیگری که کیفیت اعتبارات را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد (و البته در توضیح و ارائه تصویر دقیق‌تری از وضعیت کشور ایران کمک‌کننده است) نیز مورداستفاده قرار گرفته است. در جدول ۱، شاخص‌های دست‌رسی به اعتبارات بیان شده است:

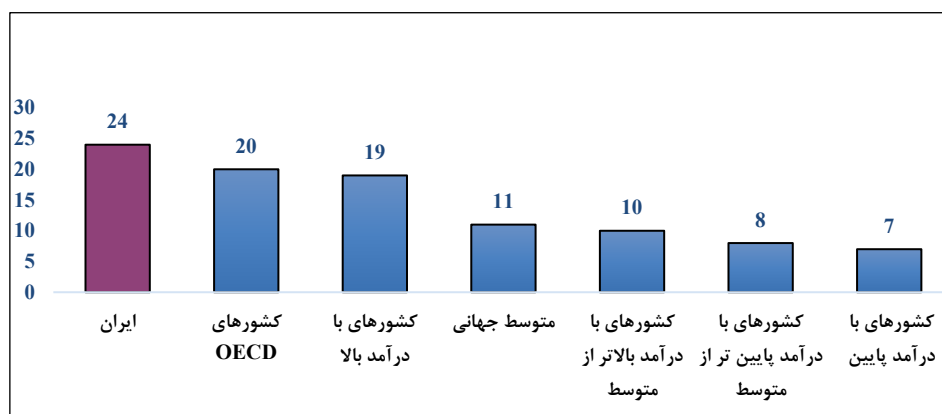
جدول ۱. شاخص‌های دست‌رسی به اعتبارات

دوره انتشار	منابع	شاخص‌ها	دسته‌بندی	ردیف
سه‌ساله	WB Global Findex	درصد افراد بالای پانزده سال که در سال گذشته حداقل یک وام جاری از بانک‌ها یا مؤسسات مالی رسمی دریافت کرده‌اند (شاخص استفاده).	سطح دسترسی به اعتبارات	۱
سه‌ساله	WB Global Findex	درصد افراد بالای پانزده سال در چهار دهک پایین درآمدی که از مؤسسات مالی وام دریافت کرده‌اند (شاخص استفاده).		۲
سه‌ساله	WB Global Findex	درصد افراد بالای پانزده سال در شش دهک بالای درآمدی که از مؤسسات مالی وام دریافت کرده‌اند (شاخص استفاده).		۳
سه‌ساله	WB Global Findex	درصد افراد بالای پانزده سال که از طریق خانواده و دوستان وام دریافت کرده‌اند (شاخص استفاده).		۴
سه‌ساله	WB Global Findex	درصد افراد بالای پانزده سال که دارای کارت اعتباری هستند (شاخص استفاده).		۵
سالانه	Trading Economics	نسبت اعتبار مصرف‌کننده به هزینه‌های مصرف‌کننده		۶

۱.۴ درصد افراد بالای ۱۵ سال که در سال گذشته حداقل یک وام جاری از بانک‌ها یا مؤسسات مالی رسمی دریافت کرده‌اند. این شاخص از مجموع شاخص‌های فیندکس است که هر سه سال یک‌بار توسط بانک جهانی گزارش می‌شود. آخرین داده گزارش شده مربوط به سال ۲۰۱۷ است. داده‌های فیندکس، همان‌طور که بانک جهانی اعلام کرده، هر ساله از طریق بخشی از گروه Gallup World Poll و به‌روش نمونه‌گیری تصادفی قریب به هزار نفر در هر یک از (بیش از) ۱۶۰ اقتصاد جهان و با بیش از ۱۵۰ زبان مختلف تهیه می‌شود (برای مثال، در سال

راه کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۴۵

۲۰۱۷ از طریق تلفن و نه حضوری مصاحبه فارسی از ۱۰۰۴ نمونه از کشور ایران صورت گرفته است). وضعیت ایران در این شاخص بسیار مطلوب است. ایران با ۲۴ درصد در سال ۲۰۱۷ رتبه نهم را در بین کشورهای دنیا داشته است. نمودار ۱ وضعیت ایران را در این شاخص در دنیا نشان داده است:

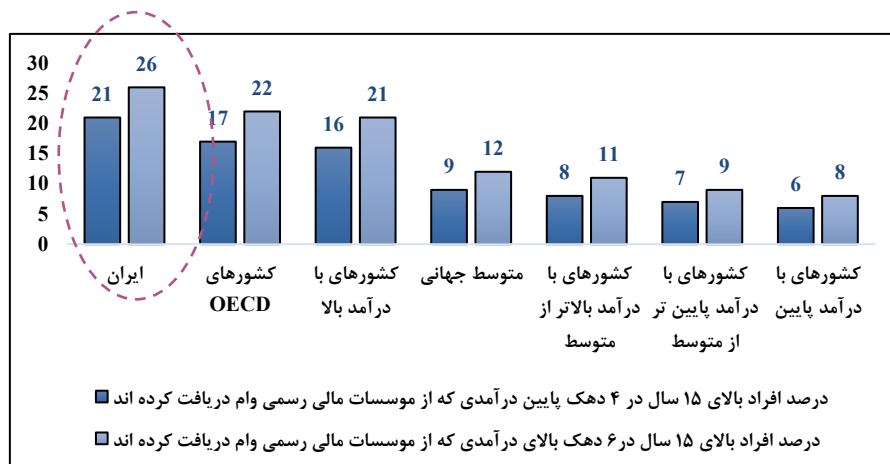


نمودار ۱. درصد افراد بالای پانزده سال که از مؤسسات مالی رسمی وام دریافت کرده اند
منبع: بانک جهانی (۲۰۱۷).

در برخی از پژوهش‌ها صحت این شاخص مورد تردید قرار گرفته است؛^۲ به همین دلیل، برای بررسی دقیق‌تر این شاخص از داده‌های تسهیلات وام‌به‌وام استفاده شد. این داده‌ها از طرف بانک مرکزی برای برخی سال‌های معین در اختیار پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان قرار گرفته است. براساس داده‌های تسهیلات وام‌به‌وام مرتبط به سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ نسبت وام‌گیرندگان به جمعیت ۳۳ درصد محاسبه شده است. با اغماض (از جمعیت زیر پانزده سال) به عبارتی در این سال‌ها ۳۳ درصد افراد از مؤسسات مالی رسمی تسهیلات دریافت کرده‌اند و بانک جهانی (براساس نمونه‌گیری گروه گالوپ) این شاخص را برای سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۱ به ترتیب ۳۲ و ۳۱ درصد گزارش کرده که بسیار به داده‌های تسهیلات وام‌به‌وام پایگاه رفاه ایرانیان نزدیک است.^۳ و نیز براساس داده‌های تسهیلات وام‌به‌وام مرتبط به سال ۱۳۹۵ و تسهیلات بالای صد میلیون سال ۱۳۹۸ حدود ۲۴.۵ درصد افراد بالای پانزده سال از مؤسسات مالی رسمی وام اخذ کرده‌اند؛ بنابراین، براساس داده‌های تسهیلات وام‌به‌وام پایگاه رفاه ایرانیان، داده‌های گزارش شده بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ نیز تأیید می‌شود. در ادامه، همین شاخص در دهک‌های مختلف درآمدی بررسی می‌شود.

۲.۴ درصد افراد بالای پانزده سال در چهار دهک پایین درآمدی که از مؤسسات مالی وام دریافت کرده‌اند، این شاخص نیز جزء شاخص‌های گروه فیندکس است. ایران در سال ۲۰۱۷ در این شاخص با عدد ۲۱ درصد رتبه دوازدهم را در دنیا داشته است. براساس داده‌های پایگاه رفاه ایرانیان مرتبط به سال ۱۳۹۵ و تسهیلات بالای صد میلیون سال ۱۳۹۸ تقریباً ۲۵ درصد افراد بالای پانزده سال در چهار دهک پایین درآمدی از تسهیلات مؤسسات مالی رسمی استفاده کرده‌اند که باز هم مقدار گزارش‌شده بانک جهانی تأیید می‌شود.

۳.۴ درصد افراد بالای پانزده سال در شش دهک بالای درآمدی که از مؤسسات مالی وام دریافت کرده‌اند. این شاخص نیز از شاخص‌های گروه فیندکس است. در سال ۲۰۱۷، در این شاخص، ایران با مقدار ۲۶ درصد رتبه یازدهم را در دنیا داشته است. براساس داده‌های پایگاه رفاه ایرانیان مرتبط به سال ۱۳۹۵ و تسهیلات بالای صد میلیون سال ۱۳۹۸ تقریباً ۲۴ درصد افراد بالای پانزده سال در شش دهک بالای درآمدی از تسهیلات مؤسسات مالی رسمی استفاده کرده‌اند که باز هم مؤید مقدار گزارش‌شده بانک جهانی است. در نمودار ذیل، وضعیت ایران در تفاوت دهک‌های درآمدی در دریافت تسهیلات از مؤسسات مالی رسمی در مقایسه با سایر کشورها نشان داده شده است:



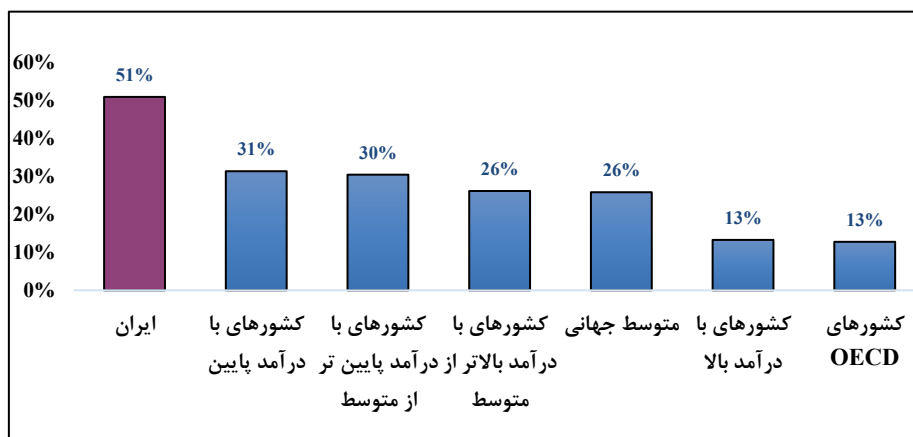
نمودار ۲. تفاوت دهک‌های درآمدی در دریافت وام از مؤسسات مالی رسمی
منبع: بانک جهانی (۲۰۱۷)

همان‌طور که مشاهده شد، وضعیت ایران در دسترسی به تسهیلات مؤسسات مالی رسمی وضعیت مطلوبی است، اما صرف تکیه بر این شاخص نمی‌تواند تصویر دقیقی از وضعیت

راه‌کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۴۷

کشور نشان دهد؛ به همین دلیل، شاخص‌های دیگری در خصوص وضعیت اعتبارات و کیفیت تسهیلات نیز در ادامه ارائه خواهد شد.

۴.۴ درصد افراد بالای پانزده سال که از طریق خانواده و دوستان وام دریافت کرده‌اند، این شاخص نیز از مجموعه شاخص‌های فیندکس است. بررسی این شاخص اطلاعات مهمی را در مورد وضعیت ایران در اختیار ما قرار می‌دهد. در سال ۲۰۱۷ با مقدار ۵۱ درصد ایران رتبه سوم را در دنیا داشت. نمودار زیر تصویر ایران در این شاخص را در مقایسه با سایر کشورها نشان می‌دهد:



نمودار ۳. درصد افراد بالای پانزده سال که از فامیل و دوستان وام دریافت کرده‌اند.

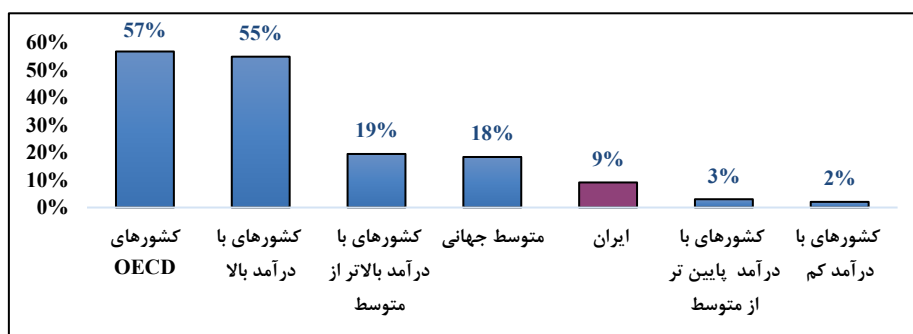
منبع: بانک جهانی (۲۰۱۷)

همان‌طور که از نمودار فوق مشخص است، اخذ وام از مؤسسات غیررسمی در کشورهای با درآمد پایین بیش از کشورهای با درآمد بالاست. نکته مهمی که در مورد ایران وجود دارد این است که علی‌رغم بالابودن درصد افراد دریافت‌کننده وام از مؤسسات رسمی میزان دریافت وام از طریق مجاری غیررسمی هم بالاست. این موضوع می‌تواند از عدم کفایت تسهیلات مؤسسات رسمی در هموار کردن مصرف خانوار در طول زمان نتیجه شود. جدول ۲ نتایج گزارش بانک مرکزی با عنوان «نتایج بررسی دسترسی خانوارها به خدمات مالی در مناطق شهری سال ۱۳۸۷» است که مؤید نتایج ارائه شده توسط بانک جهانی است. حدود ۸۸ درصد صندوق‌های قرض‌الحسنه، که افراد در آنها عضو هستند، فاقد مجوز بانک مرکزی هستند.

جدول ۲. درصد توزیع صندوق‌های قرض‌الحسنه برحسب وضعیت صندوق
منبع: گزارش بانک مرکزی (۱۳۸۷)

نوع صندوق قرض‌الحسنه	دارای مجوز از بانک مرکزی	فامیلی و خانوادگی	محل کار	محل زندگی (مسجد و ...)	سایر
درصد توزیع	۱۱۸	۳۶۵	۲۱۵	۳۰	۲

۵.۴ درصد افراد بالای پانزده سال که دارای کارت اعتباری هستند. این شاخص نیز از شاخص‌های گروه فیندکس است. در سال ۲۰۱۷، فقط ۲۰ درصد افراد بالای پانزده سال دارای کارت اعتباری بوده‌اند و با این میزان ایران رتبه ۱۷۵ام را در دنیا دارد. نمودار ۴ وضعیت ایران در دنیا را تصویر می‌کند:

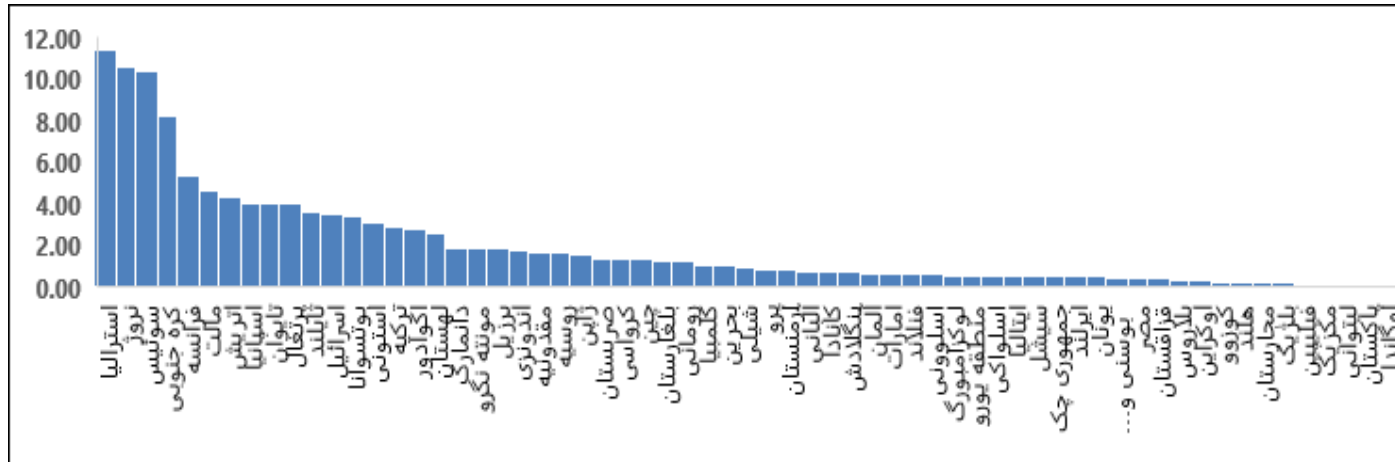


نمودار ۴. درصد افراد بالای پانزده سال که کارت اعتباری دارند.
منبع: بانک جهانی (۲۰۱۷)

وضعیت کشور در این شاخص وضعیت مطلوبی نیست. درصد افراد دارای کارت اعتباری در کشور کم‌تر از متوسط جهانی است. این شاخص در ارائه تصویر دقیقی از کشور شاخص مهمی است. در واقع، به دلیل نبود سامانه‌های اعتبارسنجی^۴ کارت‌های اعتباری، که ابزار اصلی تأمین اعتبار خرد در کشورهای توسعه‌یافته هستند، در ایران بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته است. نتیجه این امر این است که افراد روش سهل‌الوصولی برای تأمین اعتبار خرد ندارند و به‌ناچار مجبورند برای تأمین اعتبار خرد وام دریافت کنند که موجب بالارفتن رتبه ایران در اعطای تسهیلات از بخش رسمی و غیررسمی می‌شود.

۶.۴ نسبت اعتبار مصرف‌کننده به هزینه‌های مصرف‌کننده. این شاخص یک شاخص مرسوم در محاسبات کارهای خرد نیست، اما در سطح کلان نشان می‌دهد که مجموع اعتبارات تخصیص‌یافته چه نسبتی با هزینه‌های مصرف‌کننده دارد. در نمودار زیر، مقدار این شاخص‌ها برای کشورهای مختلف نشان داده شده است.

راه کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۴۹



نمودار ۵. نسبت اعتبارات مصرف کننده به هزینه های مصرف کننده

منبع: Trading Economics (2020)

برای نمونه، در استرالیا، میزان اعتبارات تخصیص‌یافته به مصرف‌کننده‌ده‌برابر هزینه‌های مصرف‌کننده است. امکان محاسبه این شاخص برای ایران وجود ندارد، زیرا داده‌ای از اعتبارات تخصیص‌یافته به مصرف‌کننده‌ها گزارش نمی‌شود.

بررسی سه شاخص مهم درصد افراد دریافت‌کننده تسهیلات از مؤسسات مالی رسمی و بخش غیررسمی (فامیل و دوستان) و درصد افراد دارای کارت اعتباری اطلاعات مهمی در مورد وضعیت ایران در دست‌رسی به اعتبارات را نشان می‌دهد. براساس این سه شاخص، در ایران، شبکه بانکی به‌عنوان محور اصلی خدمات مالی نتوانسته است نیاز خانوارها به اعتبار به‌جهت هموارسازی مصرف درطول زمان را فراهم کند. عدم گسترش کارت‌های اعتباری در ایران (رتبه ۷۵ در دنیا) باعث شده است تا خانوارها برای تأمین اعتبار نیازمند دریافت تسهیلات از بانک باشند (رتبه نهم دریافت تسهیلات در دنیا). از طرفی، عدم کفایت میزان تسهیلات و اعتبارات از بخش رسمی باعث شده است که سهم بخش غیررسمی در سبد بدهی خانوار ایرانی بالا باشد. در ایران، ۵۱ درصد افراد بالای پانزده سال از خانواده و دوستان وام دریافت کرده‌اند که در این شاخص ایران بعد از کشور نپال و عراق رتبه سوم دنیا را دارد (بالابودن سهم بخش غیررسمی در سبد بدهی خانوار از ضعف بخش رسمی در تأمین اعتبار و تسهیلات حکایت دارد و معمولاً میزان این شاخص در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته بالاست). عدم دست‌رسی و استفاده از اعتبارات از چالش‌های اساسی سطح ثانویه شمول مالی در ایران است و در بخش تجربیات اجرا به بررسی ارائه راه‌کار برای بهبود این وضعیت پرداخته خواهد شد.

۵. برخی تجربه‌های اجرایی بهبود وضعیت دست‌رسی به اعتبارات خرد در ایران

همان‌طور که عنوان شد، مهم‌ترین چالش شمول مالی در ایران مربوط به سطح ثانویه و دست‌رسی به اعتبارات خرد و کارت‌های اعتباری است. در سال‌های اخیر، برخی تجربه‌های تأمین اعتبار برای گروه‌های مختلف جمعیتی و با کمک وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی صورت پذیرفته است. بررسی این طرح‌ها برای کمک به ایده‌ای جامع برای بهبود دست‌رسی به اعتبارات خرد برای همه گروه‌های درآمدی، به‌ویژه گروه‌های دهک پایین درآمدی، مهم خواهد بود. این تجربیات اجرا عبارت‌اند از:

راه کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۵۱

۱.۵ کارت اعتباری رفاه اجتماعی ایرانیان (کارا کارت)

طرح کارت اعتباری رفاه اجتماعی ایرانیان (کارا کارت) از سال ۱۳۹۴ ویژه مستمری‌بگیران و بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی به مرحله اجرا درآمد و در طول دو سال ابتدایی طرح حدود چهارصد هزار کارت صادر شد. ویژگی‌های مهم این طرح در جدول ۳ بیان شده است، اما این طرح از دو ویژگی کلیدی برخوردار بوده است:

۱. عدم درگیر شدن منابع بانکی و استفاده از ظرفیت بخش خصوصی (فروشگاه‌های زنجیره‌ای) برای خرید اقساطی کالاها و خدمات؛
۲. تسهیل وثیقه از طریق تعریف فرایند کسر از حقوق ماهانه افراد متقاضی در صورت عدم پرداخت اقساط (نزد بانک رفاه کارگران).

جدول ۳. ویژگی‌های طرح کارت اعتبار رفاه ایرانیان

منبع: یافته‌های پژوهش

نام طرح	کارا کارت
گروه هدف	فاز اول طرح: مستمری‌بگیران سازمان تأمین اجتماعی که حقوق خود را از بانک رفاه کارگران دریافت می‌کنند. در فازهای بعدی طرح: کلیه کارکنان دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مشمول خواهند شد.
تشکیل پرنده	تشکیل پرونده به صورت حضوری انجام می‌شود، البته بعد از وقوع کرونا امکان خرید اینترنتی از سایت‌های معتبر برای دارندگان کارا کارت فراهم شده است.
نوع قرارداد	قرارداد به صورت خرید اقساطی تنظیم می‌شود. به همین دلیل، تأمین اعتبار اولیه از طریق فروشگاه‌های طرف قرارداد صورت می‌گیرد (فروشگاه‌های زنجیره‌ای اتکا، رفاه، سپه، اسکاد، فرهنگیان، و سایر مراکز خرید طرف قرارداد) و سود فروش اقساطی نیز به حساب این فروشگاه‌ها لحاظ می‌شود.
اعتبارسنجی	اعتبارسنجی به بانک عامل واگذار می‌شود و امکان عدم صورت کارت برای مشتریان بدحساب وجود دارد.
سقف اعتبار	حداقل پانصد هزار و حداکثر ده میلیون تومان (به عبارتی، سالانه سه برابر حقوق دریافتی اعتبار دریافت می‌شود و نباید سرجمع اعتبار و سایر تسهیلات از شصت درصد حقوق و مزایا تجاوز کند). $12 \times 25\% \times \text{حقوق و مزایای مستمر دریافتی} = \text{مبلغ سقف اعتبار}$
نحوه بازپرداخت	مدت بازپرداخت اعتبار کارت اعتباری رفاه دوازده ماه است (مجموع مبلغ خرید طی یک ماه با مدت بازپرداخت دوازده‌ماهه تقسیم می‌شود).
وثایق	متقاضیانی که سن آن‌ها ۶۸ سال و کم‌تر از آن بوده و مشمول بیمه عمر می‌شوند؛ بدون اخذ وثیقه صرفاً در قبال تکمیل و امضای فرم رضایت‌نامه برداشت اقساط کارت اعتباری از حساب/ حساب‌های تقاضی (مستمری‌بگیر)، متقاضیانی که سن آن‌ها بیش‌تر از ۶۸ سال بوده و مشمول بیمه عمر نمی‌شوند؛ معرفی ضامن کسر اقساط یا توثیق سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت مطابق ضوابط و مقررات مرتبط با موضوع.
بیمه اعتبار	اعتبارات مشمول بیمه عمر کارت‌های اعتباری با نرخ ۰.۷۵ درصد شده‌اند.

۲.۵ تسهیلات یک‌میلیونی در دوران کرونا

با شیوع ویروس کرونا و افزایش فشار اقتصادی به خانوارهای ضعیف و متوسط جامعه طرح اعطای تسهیلات یک‌میلیونی به خانوار اجرا شد. در فاز اول، به ۲۱ میلیون خانوار یارانه‌بگیر تسهیلات پرداخت شد؛ سپس، در فاز دوم، حدود هفت میلیون خانوار یارانه‌بگیر فاقد درآمد ثابت توسط وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی شناسایی و معرفی شدند. ویژگی‌های مهم این طرح در جدول ۴ بیان شده است. این طرح نیز از دو ویژگی کلیدی برخوردار بود:

۱. این تسهیلات در مقیاس بزرگی پرداخت شد و با توجه به بالا بودن هزینه بررسی تک‌تک پرونده‌ها توسط سیستم بانکی، یک پرونده واحد از طرف سازمان هدف‌مندی‌سازی یارانه‌ها ارائه شد.
۲. تسهیل وثیقه از طریق تعریف فرایند کسر از یارانه ماهانه افراد متقاضی در صورت عدم پرداخت اقساط (البته بهتر بود فرایند کسر از یارانه ماهانه افراد متقاضی نزد بانک‌های عامل تعریف می‌شد).^۵

جدول ۴. ویژگی‌های طرح تسهیلات یک‌میلیونی در دوران کرونا

منبع: یافته‌های پژوهش

نام طرح	تسهیلات یک‌میلیونی در دوران کرونا
گروه هدف	در فاز اول، ۲۱ میلیون خانوار و در فاز دوم حدود هفت میلیون خانوار یارانه‌بگیر فاقد درآمد ثابت متقاضی استفاده از تسهیلات یک‌میلیون تومانی بودند که به حساب سرپرست خانوار واریز شد.
تشکیل پرونده	این تسهیلات در مقیاس بزرگی پرداخت شد و به‌جای بررسی تک‌تک پرونده‌ها توسط سیستم بانکی، یک پرونده واحد از طرف سازمان هدف‌مندی‌سازی یارانه‌ها ارائه شد.
نوع قرارداد	پرداخت تسهیلات به صورت وام قرض‌الحسنه با کارمزد چهار درصد صورت گرفت. به همین دلیل، ۱/۳ منابع از سپرده قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی و ۲/۳ از خود منابع بانکی برای پرداخت تسهیلات اختصاص یافت (در اصل، منابع با نرخ سود دوازده درصد اعطا شد که هشت درصد مابه‌التفاوت برعهده دولت قرار گرفت).
اعتبارسنجی	با توجه به حمایتی بودن تسهیلات شناسایی گروه هدف با همکاری وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی صورت گرفت.
سقف اعتبار	یک میلیون تومان
نحوه بازپرداخت	بازپرداخت به صورت اقساط سی ماهه و از محل یارانه‌های پرداختی به خانوار انجام شد.
وثایق	یارانه خانوار
بیمه اعتبار	-

۳.۵ کارت اعتباری سهام عدالت

پیرو تصمیمات جلسه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت در زمینه «طرح اعطای کارت اعتباری به هم‌راه تأمین مالی خرد مبتنی بر زنجیره تولید»، که به‌پیش‌نهاد وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی مصوب شد، به‌منظور حمایت از معیشت و افزایش قدرت خرید اقشار مختلف جامعه به کلیه دارندگان سهام عدالت (در هر یک از روش‌های مستقیم یا غیرمستقیم) که تاکنون هیچ‌یک از سهام خود را به‌فروش نرسانده‌اند اعطای اعتبار از طریق کارت خرید صورت گرفت. پیرو این مصوبه در بانک ملی، طرح صدور کارت اعتباری با توثیق سهام عدالت به‌اجرا درآمد و تا اواسط سال ۱۴۰۰ حدود ۷۸ هزار کارت اعتباری با توثیق سهام عدالت صادر شد. ویژگی‌های مهم این طرح در جدول ۵ ذکر شده است. این طرح از چهار ویژگی کلیدی برخوردار بود:

۱. تمامی مراحل تشکیل پرونده مانند احراز هویت، درخواست وام، پرداخت اقساط، و ... به‌صورت الکترونیکی صورت گرفته است که همین امر در کاهش هزینه‌ها بسیار مؤثر خواهد بود؛
۲. تسهیل وثیقه از طریق احصای دارایی‌های بالقوه سهام عدالت؛
۳. عدم درگیر شدن منابع بانکی و استفاده از ظرفیت بخش خصوصی (فروشگاه‌های زنجیره‌ای) برای خرید اقساطی کالاها و خدمات؛
۴. در صورتی که کل اعتبار تخصیص یافته تا ۳۶ روز پس از دریافت آن به‌صورت یک‌جا بازگردانده شود، تسویه به‌طور کامل انجام می‌شود و سودی به آن تعلق نخواهد گرفت.

جدول ۵. ویژگی‌های طرح کارت اعتباری سهام عدالت

منبع: یافته‌های پژوهش

نام طرح	کارت اعتباری سهام عدالت
گروه هدف	دارندگان سهام عدالت
تشکیل پرونده	تمامی مراحل تشکیل پرونده و درخواست کارت اعتباری غیرحضوری و با استفاده از اپلیکیشن‌های مختلف صورت می‌گیرد که موجب کاهش هزینه‌های اداری و دفتری برای تشکیل پرونده شده و در شرایط کرونا بستر مناسبی برای استفاده از اعتبارات بوده است (امکان افتتاح روزانه سه‌هزار پرونده تماماً به‌صورت الکترونیکی در حال حاضر در شبکه بانک ملی وجود دارد).
نوع قرارداد	نوع قرارداد مرابحه است. به همین دلیل، تأمین اعتبار اولیه در فروشگاه‌های طرف قرارداد صورت می‌گیرد. (این کارت‌ها در فروشگاه‌های رفاه، بین‌مارکت، پاکشوما، و شبکه فروشگاه‌های طرف قرارداد ملی بازار و تمام پذیرندگان دستگاه پوز سداد که دارای QR code هستند قابل استفاده است).
اعتبارسنجی	توسط بانک عامل انجام می‌شود.

نام طرح	کارت اعتباری سهام عدالت
سقف اعتبار	پنجاه درصد ارزش سهام عدالت در بورس و تا سقف پنجاه میلیون تومان (تاکنون حدود ۷۵ هزار کارت اعتباری با توثیق سهام عدالت و به‌میزان ۳۱۵ میلیارد تومان اعتبار تخصیصی یافته است).
نحوه بازپرداخت	در صورتی که کل مبلغ تسهیلات تا ۳۶ روز پس از دریافت آن به‌صورت یک‌جا بازگردانده شود، تسویه به‌طور کامل انجام می‌شود و سودی به آن تعلق نخواهد گرفت. بالاین‌حال، در صورتی که مبلغ تسهیلات پس از انقضای این مدت به بانک بازنگردد، بازپرداخت آن در اقساط ۳۶ ماهه و با نرخ هجده درصد خواهد بود.
وثایق	سهام عدالت
بیمه اعتبار	-

۶. ارائه راه‌کارهای مناسب با توجه به مطالعات نظری و تجربیات اجرا در کشور ایران

بنرجی و دوفلو در کتاب *اقتصاد فقیر* (۱۳۹۶) نتایج پایش خود به‌وسعت ۱۰۴ محله در یک شهر را در ارزیابی از تأثیر اعتبارات خرد بدین‌گونه روایت کردند.

شواهد روشنی وجود داشت که تأمین مالی خرد مؤثر است. احتمال راه‌اندازی یک کاسه‌ی و خرید کالاهای بزرگ بادوام مانند دوچرخه و یخچال بیش‌تر بود. شواهد روشنی از خرج کردن بی‌ملاحظه، که برخی ناظران نگران آن بودند، وجود نداشت و دقیقاً خلاف این موضوع مشاهده شد، اما از سوی دیگر هیچ نشانه‌ای از دگرگونی بنیادین وجود نداشت. هیچ شواهدی مبنی بر این که زنان احساس توان‌مندی بیش‌تری می‌کنند نیافتیم و هیچ تفاوتی در خرج پول در تحصیلات یا سلامت یا آموزش ندیدیم و ...

آن‌ها در ادامه سه چالش اساسی در تأمین اعتبار افراد در دهک‌های پایین درآمدی را بیان می‌کنند که این چالش را می‌توان در دسته‌بندی زیر ارائه کرد:

۱.۶ بالابودن هزینه‌های تشکیل پرونده

وام‌های پرداختی برای فقرا مبالغ اندکی است و مخارج عملیات بانکی با اندازه‌ی وام تغییر نمی‌کند.

۲.۶ وجود هزینه‌های غربال‌گری

چه‌بسا هزینه‌های غربال‌گری در این وام‌ها بالاتر هم هست. در نتیجه، بهره‌ی وام‌ها افزایش می‌یابد و با افزایش نرخ بهره افراد ریسک‌پذیرتری اقدام به اخذ وام می‌کنند و خود همین امر در نتیجه به افزایش بهره توسط بانک منجر می‌شود.

۳.۶ عدم تأمین وثایق مناسب

از طرفی، هزینه‌های مربوط به دادگاه و تقدشیدن مثلاً وثایق و بازپرداخت معوقات هم برای بانک‌ها بسیار بالاست. حتی در یک مورد که دادگاه‌های بازایی وام‌دهی برای تسریع رسیدگی‌ها برپا شد (مورد هند)، وام‌دهی به بنگاه‌های بزرگ‌تر افزایش یافت، اما وام‌دهی به بنگاه‌های کوچک‌تر در واقع پایین آمد. از طرفی، بانک‌ها تمایل ندارند سرتیر روزنامه بشوند، بابت مثلاً خودکشی کشاورزان به دلیل عدم توانایی در بازپرداخت و ...

در واقع، این سه مورد چالش‌هایی است که به گفته بنرجی و دوفلو عملاً کارکرد بانک برای تسهیلات‌دهی به فقرا را ناممکن می‌کند. برای برخی از این چالش‌ها راه‌حل‌هایی در تجربیات اجرایی که مطرح شده ارائه شده است و برای برخی دیگر نیازمند طرح‌ریزی و ایجاد ساختارهای نهادی جدیدی است.

در مورد چالش نخست، که مربوط به بالابودن هزینه‌های تشکیل پرونده بود، راه‌کارهایی برای کاهش این هزینه‌ها وجود دارد. برای نمونه در تسهیلات یک‌میلیونی کرونا پرونده متقاضیان وام، که در مقیاس بالای ۲۱ میلیون نفر بود، در قالب یک پرونده واحد از طریق سازمان هدف‌مندی یارانه‌ها ارائه شد. استفاده از فناوری‌های جدید نیز در کاهش هزینه‌ها بسیار مؤثر است. در تأمین اعتبار خرید با توثیق سهام عدالت نیز تمامی مراحل تشکیل پرونده مانند احراز هویت، درخواست وام، پرداخت اقساط، و ... به صورت الکترونیکی صورت گرفته است.

چالش بعدی، یعنی وجود هزینه‌های غربال‌گری، بسیار موضوع مهمی است. در حال حاضر، این ظرفیت در پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان تاحدی تأمین شده است. در تجربه‌های اخیر نیز از این ظرفیت در شناسایی گروه‌های هدف استفاده شد. برای نمونه، شناسایی افراد فاقد درآمد ثابت که در اعطای تسهیلات یک‌میلیونی کرونا اتفاق افتاد. پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان می‌تواند در تعیین گروه‌های هدف دارای اولویت براساس استحقاق‌سنجی، مانند تخصیص منابع مختلف خصوصاً منابع قرض‌الحسنه، مورد استفاده قرار گیرد.

چالش سوم عدم تأمین وثایق مناسب برای افراد در گروه‌های پایین دهک درآمدی است. براساس تجربه‌های اخیر در کشور می‌توان به این نتیجه رسید که امکان احصای دارایی‌های بالقوه گروه‌های مختلف جمعیتی و تعریف فرایند به‌عنوان وثیقه وجود دارد. برای نمونه، در طرح کارا کارت، فرایند کسر از حقوق ماهانه «برای افراد با درآمد ثابت ماهانه» یا در تسهیلات یک‌میلیونی کرونا فرایند کسر از یارانه ثابت «برای افراد فاقد درآمد ثابت» به‌عنوان وثیقه تعریف

شد. در تأمین اعتبار خرید با توثیق سهام عدالت نیز دارایی بالقوه سهام عدالت به‌عنوان وثیقه شناسایی شد.

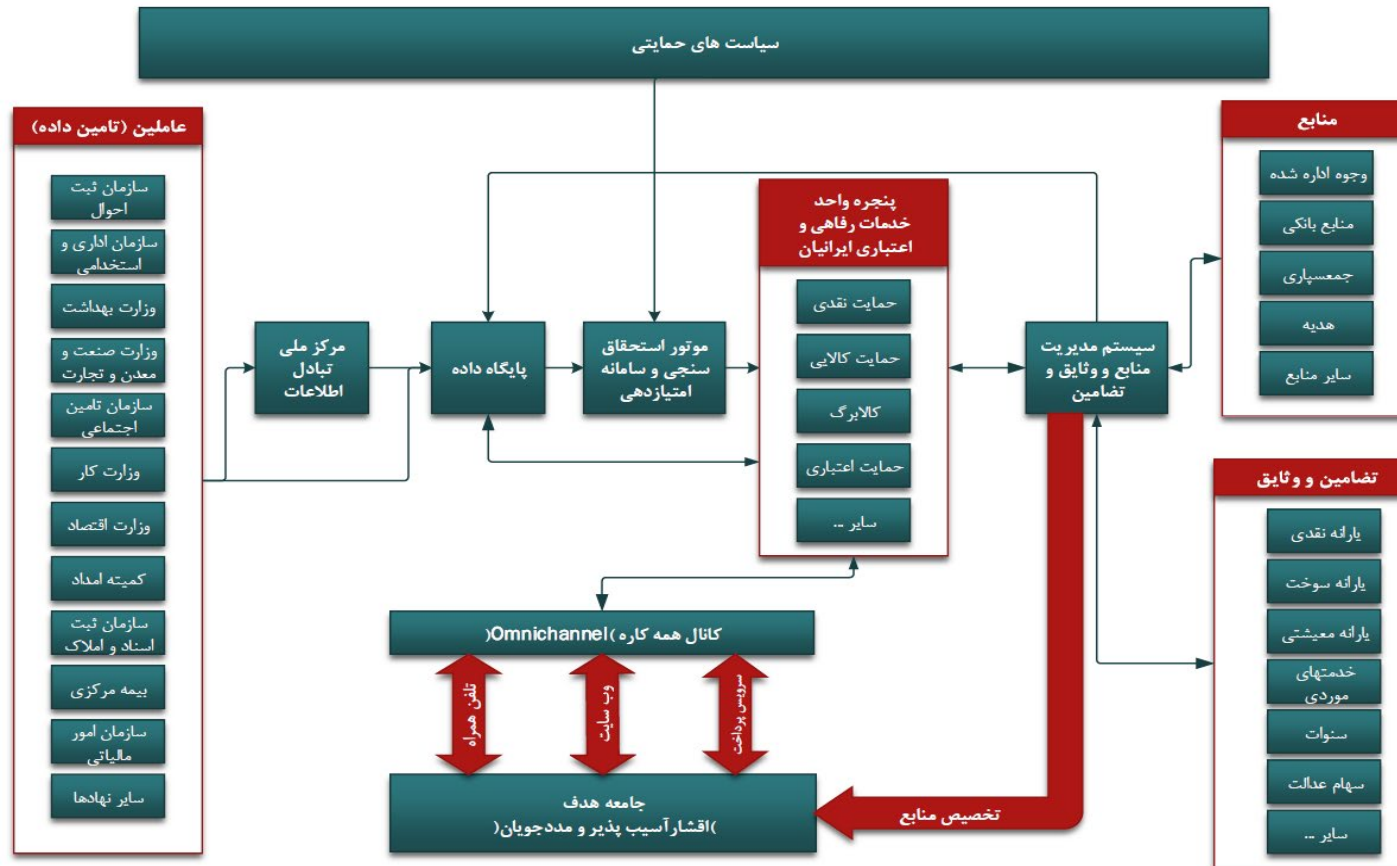
باتوجه به مطالعات نظری و شناسایی ظرفیت‌های اجرایی موجود در کشور، برای بهبود دسترسی به اعتبارات خرد ایده سامانه اعتبار رفاه ایرانیان در وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی مطرح شد. در شکل ۱، به صورت شماتیک، «طراحی مفهومی پنجره واحد خدمات رفاهی و اعتباری ایرانیان» براساس ظرفیت پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان تصویر شده است. این سامانه ظرفیت بالایی در بهبود دسترسی همه گروه‌های درآمدی به‌ویژه افراد در دهک‌های پایین درآمدی به اعتبارات خرد را متناسب با محدودیت‌های سیستم بانکی دارد. این سامانه به‌طور هم‌زمان می‌تواند سه چالش موجود در دسترسی به اعتبارات خرد برای افراد در دهک‌های پایین درآمدی را مرتفع کند. وجود یک سامانه یک‌پارچه در کاهش هزینه‌های تشکیل پرونده مؤثر است و از طرفی براساس استحقاق‌سنجی پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان غربال‌گری صورت گرفته و سعی خواهد شد که دارایی‌های بالقوه خانوار یا فرایندهای جای‌گزین به‌عنوان وثیقه شناسایی شود. در پایان، برای تحقق این ایده مهم پیشنهادهای ذیل مطرح می‌شود:

۱. از ظرفیت پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان برای شناسایی گروه‌های هدف مشمول کارت اعتباری و استحقاق‌سنجی استفاده شود و وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی متناسب با نیاز به توسعه این پایگاه مبادرت کند.

۲. سامانه مشخصی برای تجمیع، راه‌بری، رصد، و مدیریت تمامی وام‌های حمایتی (شامل منابع قرض‌الحسنه و سایر منابع حمایتی) در وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی تعبیه و راه‌اندازی شود.

۳. یک نهاد مالی مشخص (همانند یک بانک) با ارتباط تعریف‌شده با وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی و بانک مرکزی وظیفه تسهیل و وثایق را متناسب با شرایط گروه‌های مختلف اجتماعی را به‌عهده بگیرد. در واقع، این نهاد با بررسی دارایی بالقوه گروه‌های مختلف جمعیتی و نیز ایجاد فرایندهای درون‌بانکی (متناسب با سیستم بانکی) برای تسهیل وثایق اقدام کند.

راه کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهدادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۵۷



شکل ۱. طراحی مفهومی پنجره واحد خدمات رفاهی و اعتباری ایرانیان

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله، دسترسی به اعتبارات معادل استفاده از اعتبارات لحاظ شده است، هرچندکه به‌طور کلی باید بین دسترسی و استفاده از امکانات تفاوت قائل شد.
۲. برای نمونه، به مقاله «شمول مالی در ایران: مقایسه‌ای براساس معیارهای پایه‌ای گروه ۲۰» مجید عینیان مراجعه شود.
۳. برای اطلاعات بیشتر، به گزارش منتشرشده «معاونت رفاه با عنوان «تحلیل وضعیت دسترسی خانوار به تسهیلات خرد با رویکرد داده‌کاوی» امیرزاده، نجفی زیارانی، و طاهری مراجعه شود.
۴. بانک مرکزی داده‌ای از درصد افرادی که دارای کارت اعتباری هستند گزارش نمی‌کند و فقط تعداد کارت‌های اعتباری صادرشده را گزارش می‌کند که برای فروردین ۱۴۰۰ تعداد کارت‌های صادره ۵,۲۷۶,۶۶۷ است. باتوجه‌به نبود بستر مناسب برای اعتبارسنجی بیش‌تر این کارت‌ها از جنس تسهیلات با تضامین مشخص است.
۵. سیستم بانکی پس از اجرای این طرح به‌دلیل عدم دریافت اقساط از جانب دولت شکایت داشت. به همین دلیل بهتر بود که فرایند کسر از یارانه توسط خود بانک عامل و بدون واسط دولت صورت می‌پذیرفت.

کتاب‌نامه

- بنرجی، آبهیجیت و استر دوفلو (۱۳۹۶)، «اقتصاد فقیر: بازانديشی بنيادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی»، ترجمه جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی، *دنیای اقتصاد*.
- «تبیین و تحلیل فقر و نابرابری در بخش مالی» (۱۳۹۹)، معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی، گزارش ۴۴.
- عینیان، مجید (۱۳۹۴)، «شمول مالی در ایران، مقایسه‌ای براساس معیارهای پایه‌ای گروه ۲۰»، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- «فقر استفاده از خدمات مالی در ایران (با تأکید بر شمول مالی)» (۱۴۰۰)، مجموعه گزارش‌های فقر چندبعدی، معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی، گزارش ۸۷.
- «مروری بر جایگاه و اهمیت مفهوم شمول مالی با نگاهی به وضعیت ایران» (۱۳۹۸)، پژوهشکده امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- «مقایسه دسترسی خانوارها به اعتبار و تسهیلات بانکی در ایران و جهان» (۱۳۹۹)، معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی، گزارش ۶۴.

راه‌کار ارتقای دسترسی به اعتبارات خرد ... (سیدهادی موسوی نیک و احیاء عیوضی) ۴۵۹

«نتایج بررسی دسترسی خانوارها به خدمات مالی در مناطق شهری ایران سال ۱۳۸۷» (۱۳۸۹)، مدیریت کل آمارهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

Asli Demirguc-Kunt, Leora Klapper, and Dorothe Singer (2017), "Financial Inclusion and Inclusive Growth: A Review of Recent Empirical Evidence", Policy Research Working Paper 8040.

Burgess, R. and P. Rohini (2005), "Do Rural Banks Matter? Evidence from the Indian Social Banking Experiment", *American Economic Review*, 95 (3).

Bruhn, M. and I. Love (2013), "The Economic Impact of Expanding Access to Finance in Mexico", *In Banking the World: Empirical Foundations of Financial Inclusion*, Edited by Robert Cull, Asli Demirguc-Kunt, and Jonathon Morduch, Cambridge, MA.: MIT Press.

Banerjee, A. et al. (2013), "The Miracle of Microfinance? Evidence from a Randomized Evaluation", NBER Working Paper 18950, National Bureau of Economic Research, Cambridge, MA.

Calomiris, Ch. (2011), "The Mortgage Crisis: Some Inside Views", *Wall Street Journal*, October 27.

Field, E. et al. (2013), "Does the Classic Microfinance Model Discourage Entrepreneurship among the Poor? Evidence from India", *American Economic Review*.

Gine, X. et al. (2010), "Microfinance Games", *American Economic Journal: Applied Economics* 2 (3).

Global Financial Development Report (2014), *Financial Inclusion*, World Bank Publications.

Kaboski, J. and M. Robert (2011), "A Structural Evaluation of a Large-Scale Quasi-Experimental Microfinance Initiative", *Econometrica* 79 (5).

Kaboski, J. and M. Robert (2012), "The Impact of Credit on Village Economies", *American Economic Journal: Applied Economics*, 4 (2).

Karlan, D. and J. Zinman (2010), "Expanding Credit Access: Using Randomized Supply Decisions to Estimate the Impacts", *Review of Financial Studies* 23 (1).

Khandker, Sh. (2005), "Microfinance and Poverty: Evidence Using Panel Data from Bangladesh", *World Bank Economic Review*, 19 (2).

Mader, Ph. (2013), "Rise and Fall of Microfinance in India: The Andhra Pradesh Crisis in Perspective", *Strategic Change*, 22 (1-2).

Maurer, K. and J. Pytkowska (2010), "Indebtedness of Microcredit Clients in Bosnia and Herzegovina: Results from a Comprehensive Field Study", *Responsible Finance Studies*, European Fund for Southeast Europe and Microfinance Center, Warsaw, Poland.

Pitt, M. and Sh. Khandker (1998), "The Impact of Group-Based Credit on Poor Households in Bangladesh: Does the Gender of Participants Matter?", *Journal of Political Economy*, 106 (5).

۴۶۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راهبردها و سیاست‌ها

Rajan, R. G. (2010), *Fault Lines: How Hidden Fractures Still Threaten the World Economy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

Stiglitz, J. and A. Weiss (1981), "Credit Rationing in Markets with Imperfect Information", *American Economic Review*, 71 (3).

بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانک‌های تجاری در ایران

مینا براتی*

محمدحسن فطرس**

چکیده

بانک‌ها به‌عنوان واسطه‌های مالی وظیفه تجهیز منابع و جذب سپرده‌ها را به‌منظور تأمین منابع بانکی موردنیاز برای حمایت از برنامه‌های اعتباری و اعطای تسهیلات برعهده دارند. فعالیت بانکی ریسک‌های مختلفی را به‌هم‌راه دارد و یکی از مسائل برجسته در ثبات بانک‌ها، که ارتباط مستقیمی با متنوع‌سازی منابع درآمد آن‌ها دارد، ریسک‌های بانکی است. ریسک اعتباری به‌دلیل پیوند آن با فعالیت‌های عملیاتی یکی از مهم‌ترین ریسک‌ها در سیستم بانکی است و در بیش‌تر موارد، زیان حاصل از ریسک اعتباری بیش‌تر از سایر ریسک‌هاست. تغییر در شرایط اقتصادی بر ریسک بانکی تأثیر می‌گذارد. چرخه‌های تجاری از جمله عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری بانک‌هاست. چرخه‌های تجاری تغییرات و نوسانات قاعده‌مند و منظمی در فعالیت‌های اقتصاد کلان کشورها هستند که غالباً توسط بنگاه‌ها سازمان‌دهی می‌شوند. بر این اساس، تحقیق حاضر تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانک‌های تجاری ایران را طی دوره زمانی ده‌ساله از سال ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۸ مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. نمونه آماری تحقیق به‌روش حذفی سیستماتیک تعداد سیزده بانک تجاری انتخاب شد. نتایج آزمون فرضیات نشان داد چرخه‌های تجاری تأثیر غیرخطی و معناداری بر ریسک اعتباری بانک‌های تجاری دارند؛ بنابراین، مدیران بانک‌ها باید در طول دوره‌های رکود و رونق در اعطای اعتبارات روند متغیرهای کلان اقتصادی را مدنظر قرار دهند و پیش‌بینی مربوط به تسهیلات به‌نحوی صورت گیرد که اصل منابع و سود موردانتظار آن قابل‌بازگشت باشد.

کلیدواژه‌ها: چرخه‌های تجاری، دوره‌های رکود و رونق، ریسک اعتباری، بانک.

* کارشناس ارشد اقتصاد، کارشناس اقتصادی مرکز ملی رقابت (نویسنده مسئول)، Mobina66.b@gmail.com

** استاد اقتصاد، دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، fotros1950@yahoo.com

۱. مقدمه

پیشرفت‌های بشری و اختراع وسایل جدید بیش‌تر برای بهبود وضعیت زندگی روی کرهٔ خاکی بوده؛ اما کنار بهبود امکانات زندگی پیچیدگی‌های آن نیز افزایش یافته است و این پیچیدگی‌ها ریسک‌های جدیدی را آفریده‌اند؛ بدین جهت، در کلیهٔ فعالیت‌های روزمره از جمله فعالیت‌های اقتصادی ریسک و عدم اطمینان بیش‌تری پدید آمده است. بانک‌داری یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی است و موفقیت اقتصاد یک کشور به عملکرد سالم و کارآمد سیستم بانکی آن مرتبط است. بانک‌ها به‌عنوان واسطه‌های مالی وظیفهٔ تجهیز منابع و جذب سپرده‌ها را به‌منظور تأمین منابع بانکی موردنیاز برای حمایت از برنامه‌های اعتباری و اعطای تسهیلات برعهده دارند. فعالیت بانکی ریسک‌های مختلفی را به‌هم‌راه دارد و یکی از مسائل برجسته در ثبات بانک‌ها، که ارتباط مستقیمی با متنوع‌سازی منابع درآمد آن‌ها دارد، ریسک‌های بانکی است. ریسک اعتباری (credit risk) به‌دلیل پیوند آن با فعالیت‌های عملیاتی یکی از مهم‌ترین ریسک‌ها در سیستم بانکی است و در بیش‌تر موارد زیان حاصل از ریسک اعتباری بیش‌تر از سایر ریسک‌هاست (سیفی کشکی و دیگران ۱۳۹۹). درواقع، ریسک اعتباری یا ریسک طرف تجاری این احتمال است که گیرندهٔ وام از بانک یا از طرف حساب وی نتواند در مدت زمان مشخصی به تعهدات خود درقبال بانک عمل کند. اعطای تسهیلات، که از جمله فعالیت‌های اصلی اکثر بانک‌هاست و بیش‌ترین سهم از درآمد را به خود اختصاص داده است، توأم با ریسک است؛ بنابراین، کنترل و مدیریت کیفیت تسهیلات بسیار مهم است و بانک‌ها سعی می‌کنند برای کاهش ریسک، متقاضیان اعتبار را با استفاده از روش‌های مختلف بهتر ارزیابی کنند. دلیل این امر آن است که اشخاص حقیقی یا حقوقی که از بانک تسهیلات گرفته‌اند ممکن است قادر و مایل به بازپرداخت آن نباشند که ثبات بانک‌ها را به‌گونه‌ای منفی تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد؛ بنابراین، برای دستیابی به ثبات و حفظ حاشیهٔ سود، بانک‌ها نیاز به مدیریت قوی ریسک دارند تا بتوانند عناصر ریسک‌های مختلفی، از جمله ریسک اعتباری، که بانک با آن‌ها مواجه است، را شناسایی و محاسبه کنند. مفهوم دوره‌های تجاری به‌صورت کلی نوعی نوسانات منظم در فعالیت‌های کلان اقتصادی کشورهاست و در یک نگاه کلی می‌توان گفت دوره‌های تجاری نوسان‌های اقتصادی در روند بلندمدت را بررسی می‌کند، به این معنا که هنگام اوج در یک دورهٔ تجاری، سطح فعالیت‌های اقتصادی نسبت به روند بالاتر و در زمان فرود و حضيض فعالیت‌های اقتصادی نسبت به روند در سطح پایین قرار دارند. چرخه‌های تجاری می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر فعالیت‌های بانکی تأثیر بگذارند که به‌نوبهٔ خود

می‌تواند سایر بخش‌های اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد. نوسانات تولید ناخالص داخلی از ویژگی‌های چرخه‌های تجاری است و تقارن و عدم تقارن در سیکل‌های تجاری می‌تواند تأثیرات متفاوتی بر متغیرهای مختلف داشته باشد و محرک‌های مثبت و منفی سیاست‌های مختلف ممکن است اثرات نامتقارن و ریسک‌هایی به‌هم‌راه داشته باشند. اثرات سیاست خاص چرخه تجاری ممکن است به پیوند بین رشد اعتبارات، سیاست پولی، و فعالیت اقتصاد واقعی منجر شود (ممی‌پور و دیگران ۱۳۹۷). در این مقاله، به بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانک‌های تجاری در ایران پرداخته می‌شود.

۲. ادبیات موضوع

بانک یک نهاد اقتصادی است که با تأمین سرمایه اولیه و با هدف کسب سود اقدام به ارائه خدمات بانکی می‌کند. فعالیت‌های اصلی بانک‌ها شامل جمع‌آوری وجوه مازاد صاحبان سرمایه، اعطای اعتبار به متقاضیان، و ارائه خدمات بانکی است. ریسک اعتباری به دلیل ارتباط آن با فعالیت‌های عملیاتی بانک‌ها (در زمینه‌های تسهیلات، معامله‌های بین‌بانکی، اوراق قرضه، معامله‌های ارز، سهام عادی، معامله‌های اختیار، صدور ضمانت‌نامه، و سوآپ) یکی از مهم‌ترین ریسک‌های موجود در نظام بانکی است و در بیش‌تر مواقع زیان مربوط به ریسک اعتباری از سایر ریسک‌ها بیش‌تر است (دل‌انگیزان و دیگران ۱۳۹۰). تسهیلات بزرگ‌ترین و بدیهی‌ترین منبع ایجاد ریسک اعتباری در بانک‌ها هستند. به‌بیان‌دیگر، اعطای تسهیلات بانک را در معرض ریسک قرار می‌دهد. وجود چنین ریسکی می‌تواند عملکرد بانک‌ها را به‌صورت نامطلوب متأثر کند. برای مثال، قسمتی از مشکلات امروز بانک‌های کشور ایران در زمینه افزایش مطالبه‌های معوق و سوخت‌شده به‌دلیل عدم بهره‌گیری بانک‌ها از نظام اندازه‌گیری و مدیریت ریسک اعتباری است. بنابراین، منابع پولی زیادی در بانک‌های خصوصی و دولتی در قالب اعتبار به متقاضیان تسهیلات ارائه می‌شود و بازگشت این منابع در تداوم حیات و توسعه بانک‌ها ضرورتی آشکار دارد؛ بنابراین، بانک‌ها برای ادامه حیات خود باید ریسک‌ها را کنترل کنند و اثرات نامطلوب آن را کاهش دهند که برای این کار، بررسی اثرگذاری ریسک اعتباری بر عملکرد بانک ضرورت دارد. ازسوی‌دیگر، در اقتصادهای درحال توسعه هم‌چون ایران به‌دلیل عدم توسعه مناسب و کافی بازار سرمایه و ناکارایی‌های موجود در این بازار، درعمل، بازار پولی و نظام بانکی عهده‌دار اصلی تأمین مالی بلندمدت و کوتاه‌مدت بنگاه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی است. بر همین اساس، اطمینان از مدیریت ریسک و عملکرد صحیح نظام بانکی در این کشورها حائز اهمیت است (جلالی اسفندآبادی و انصاری‌نسب ۱۳۹۵).

چرخه‌های تجاری نوسانات اقتصادی پیرامون مسیر روند بلندمدت اقتصاد را بررسی می‌کنند. اصطلاح چرخه‌های تجاری برای توضیح تغییرات در فعالیت‌های یک بخش خاص از اقتصاد یا نوسانات فصلی اعمال نمی‌شود، بلکه برای تشریح نوسانات همه فعالیت‌ها و همه بخش‌های اقتصادی استفاده می‌شود. چرخه‌های تجاری حاکی از توضیح و بیان تغییر در فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی در طول زمان است. یک دوره تجاری با یک دوره رونق اقتصادی آغاز و به دوره رکود اقتصادی منتهی می‌شود. کلماتی مانند نرخ پایین بی‌کاری، رشد بالای اقتصادی، و فراوانی انواع کالاها هم‌راه با افزایش رفاه مردم به مفهوم رونق اقتصادی بوده و رکود و کساد نیز به شکل تشدید بی‌کاری، فشار زندگی، و کاهش شدید سود و افزایش ورشکستگی‌ها خود را نشان می‌دهد. تغییر در شرایط اقتصادی بر ریسک بانکی تأثیر می‌گذارد. چرخه‌های تجاری از جمله عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری بانک‌هاست (انوری ۱۳۹۵). اولین قدم در طراحی و اجرای صحیح سیاست‌های تثبیتی درک چرخه‌های تجاری است (Lucas 1972). تبیین چرخه‌های تجاری در واقع تفسیر و توضیح تغییرات در فعالیت‌های اقتصادی در طول زمان است. چرخه‌های تجاری تغییرات و نوسانات قاعده‌مند و منظمی در فعالیت‌های اقتصاد کلان کشورها هستند که غالباً توسط بنگاه‌ها سازمان‌دهی می‌شوند. این چرخه‌ها با یک دوره رونق اقتصادی آغاز می‌شود که هم‌زمان در چندین فعالیت اقتصادی رخ می‌دهد و در انتها به دوره رکود و انقباض منجر می‌شود. این تغییرات چندین بار تکرار می‌شود و یک تا چند سال را در بر می‌گیرد (Burns and Mitchell 1946). از آن‌جا که طراحی و اجرای سیاست‌های اقتصادی باید متناسب با وضعیت و شرایط اقتصادی باشد، ضروری است که سیاست‌گذار از وضعیت فعلی و آینده چرخه‌های تجاری اطلاعاتی داشته باشد. در رکودها، تولید کل و قیمت کالاها کاهش می‌یابد و در نتیجه، با پایین آمدن حاشیه سود و درآمد، نرخ بازگشت سرمایه برای سهام‌داران و صاحبان شرکت کاهش می‌یابد (عینیان ۱۳۹۶). از طرف دیگر، شرکت‌ها قادر به بازپرداخت بدهی‌ها به طلب‌کاران خود از جمله بانک‌ها نخواهند بود. این امر باعث کاهش حاشیه سود و افزایش ریسک‌های نقدینگی و اعتباری بانک‌ها می‌شود؛ بنابراین، ریسک اعتباری بانک‌ها با چرخه‌های تجاری ارتباط نزدیک دارد (Bikker and Metzmakers 2005). از طرفی، تسهیلات بانکی در دوره رونق اقتصادی افزایش می‌یابد و در دوره رکود اقتصادی کاهش می‌یابد. هم‌چنین، در دوره رکود اقتصادی، تسهیلات غیرقابل بازگشت (non-performing) و نکول بانک‌ها به گونه‌ای چشم‌گیر افزایش می‌یابد. بحران‌های بانکی آمریکای لاتین (۱۹۹۴-۱۹۹۵) و آسیای جنوب شرقی (۱۹۹۷-۱۹۹۸) رابطه قوی بین شرایط اقتصاد کلان به‌ویژه رشد اقتصادی و اعتبار بانکی را نشان داد (Demirguc et al. 2000). بحران تسهیلات بدون ذخیره و بدون

بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری ... (مبنا براتی و محمدحسن فطرس) ۴۶۵

پشتوانه هم‌چنین رابطه بین وضعیت اقتصادی، ثبات سیستم بانکی، و اثربخشی استانداردهای دقیق بازل را برجسته می‌کند. در همین راستا، کمیته بازل بر لزوم ابزارهای احتیاطی کلان مانند سرمایه احتیاطی برای مقابله با نوسانات دوره‌ای به‌منظور کاهش ارتباط بین ریسک‌های بانکی و چرخه‌های تجاری تأکید می‌کند (هژبرکیانی و مرادی ۱۳۹۰).

۱.۲ ریسک اعتباری در نظام بانک‌داری

ریسک اعتباری احتمال عدم انجام تعهد مشتری به بانک به حساب می‌آید و تسهیلاتی که اصل و فرع آن به‌طور کلی بازپرداخت نمی‌شود یا با تأخیر همراه است منشأ ریسک اعتباری برای بانک در نظر گرفته می‌شود. این نوع ریسک به‌صورت ذاتی و براساس ماهیت آن در بخش اعطای تسهیلات وجود دارد و در واقع احتمال وصول‌نشدن تسهیلات در نتیجه ورشکستگی (bankruptcy) یا کاهش کیفیت اعتباری تسهیلات گیرنده محسوب می‌شود. علی‌رغم تحقیقات و نوآوری‌های گوناگون صورت گرفته در حوزه کنترل و نظارت بر ریسک اعتباری، هنوز هم در بسیاری از کشورها این نوع از ریسک یکی از مهم‌ترین عوامل ورشکستگی بانک‌ها تلقی می‌شود. تقریباً می‌توان گفت هفتاد تا هشتاد درصد سمت راست ترازنامه بانک‌ها مربوط به اعتبارات بوده و سرنوشت آینده بانک را مشخص می‌کند؛ بنابراین، وضعیت اعتبارات بانک بر وضعیت مالی بانک، ترازنامه، صورت سود و زیان، و گردش وجوه نقد کاملاً مؤثر است (پارسا و دیگران ۱۳۹۲).

مشکلات و بحران‌های مشاهده‌شده در نظام بانکی کشورهای مختلف عمدتاً از ضعف در مدیریت ریسک اعتباری آن‌ها گواهی می‌دهند. تمرکز اعطای تسهیلات با حجم بالا به یک شرکت، یک گروه صنعتی، و حتی در یک صنعت از جمله عوامل رایجی است که این ریسک را افزایش می‌دهد. اعطای تسهیلات به شرکت‌ها و تشکل‌های صنعتی مادر، که به‌صورت شرکت‌های تار عنکبوتی مالک سهام یک‌دیگر هستند، بدون این‌که به درجه اعتباری شرکت مادر و صورت‌های مالی تلفیقی آن توجهی شود امری بسیار خطرناک است. بحران‌های بانکی که در ژاپن، کره، و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی مشاهده شد به‌علت عدم توجه به همین پدیده بود. استانداردهای مطرح‌شده از سوی کمیته بال اعطای تسهیلات به نهادها و افرادی که قدرت نفوذ بالایی در مدیریت بانک‌ها دارند (هم‌چون سیاست‌مداران، مدیران دولتی، سهام‌داران، و ...) را بسیار منفی برشمرده و از عامل افزایش‌دهنده این ریسک به‌شمار می‌آورد. متأسفانه، این موضوع در ایران زیاد مشاهده می‌شود که ریسک اعتباری نظام بانکی کشور را بالا

برده است (رستم‌زاده و دیگران ۱۳۹۷). افزایش دادن تنوع در انتخاب انواع شرکا و ارائه اشکال مختلف وظایف در یک طیف گسترده انواعی از مدیریت ریسک اعتباری هستند که امروزه در رأس فعالیت‌های مدیریت ریسک واقع شده‌اند و از طریق شرکت‌های فعال و حاضر در صنعت خدمات مالی صورت می‌گیرند (شاه‌چرا ۱۳۹۳). به‌هنگام اعطای تسهیلات باید دقت و هوشیاری مبتنی بر ضوابط و معیارهای لازم به‌عمل آید که لازمه آن شناسایی شاخص‌های ریسک اعتباری در اعطای این تسهیلات است. این شاخص‌ها به دو دسته اطلاعات اعتباری و صورت‌های مالی تقسیم می‌شوند:

اطلاعات اعتباری: اطلاعاتی است که با تکیه بر آن استفاده‌کنندگان از تسهیلات را نسبت به نتایج وقایع گذشته و حال یا براساس انتظارات درمورد روی داده‌های آتی ارزیابی می‌کنند و به‌دنبال آن واحد اقتصادی موردنظر تأیید یا تعدیل یا رد می‌شود. شاخص‌های اطلاعات اعتباری به شرح زیر طبقه‌بندی شده‌اند: ۱. سابقه کاری متقاضی، ۲. سرمایه، ۳. مبلغ چک برگشتی، ۴. میزان تعهدات به سایر بانک‌ها، و ۵. میزان وثیقه.

صورت‌های مالی: برای بررسی وضعیت مالی تسهیلات‌گیرندگان و نیز تعیین میزان توانایی و قابلیت آن‌ها در بازپرداخت تعهدات مربوطه ابزار و شاخص‌های مختلفی تاکنون مطرح شده است. یکی از این شاخص‌ها برای تسهیلات پرداختی صورت‌های مالی متفاوت است. ترانزنامه و صورت سود و زیان صورت‌های مالی اساسی را تشکیل می‌دهند (صالحی سربیزن و دیگران ۱۳۹۲).

۲.۲ تعریف و مفهوم چرخه‌های تجاری

تعاریف زیادی برای ادوار تجاری ارائه شده است، اما تقریباً تمام تعاریف معنایی یک‌سان و مشابه دارند؛ یکی از اقتصاددانانی که درمورد چرخه‌های تجاری مطالعات فراوانی انجام داده وزلی میچل، دانشمند برجسته آمریکایی، است. او در سال ۱۳۱۹ با انتشار کتاب خود درمورد چرخه‌های تجاری با یک دیدگاه توصیفی و تجزیه‌تعداد زیادی از سری‌های زمانی به توالی و تناوب چرخه‌ها و تقسیم هر چرخه به چهار مرحله مجزا پرداخته است. این کار توسط برنز و میچل (Burns and Mitchell) سال ۱۳۳۱ ادامه یافت. آن‌ها تعریفی جامع و علمی از ادوار تجاری به‌صورت زیر ارائه کرده‌اند:

ادوار تجاری نوعی از نوسانات است که در کلیه فعالیت‌های اقتصادی همه کشورهای، به‌خصوص کشورهایی که اقتصادشان را عمدتاً براساس اقتصاد بازار یا فعالیت‌های بنگاه‌های

بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری ... (مینا براتی و محمدحسن فطرس) ۴۶۷

تجاری تنظیم کرده‌اند، شکل می‌گیرند. یک چرخه با گسترش و رونق تقریباً هم‌زمان در عمده فعالیت‌های اقتصادی شروع می‌شود و دوره‌هایی با گستره مشابه رکود عمومی، تنزل، و آغاز رونق را در پی دارد و دوباره پس از مدتی به مرحله رونق در چرخه بعدی منجر و منتهی می‌شود. این توالی تغییرات تکرارپذیر است، اما فاقد هرگونه تناوب معین و مشخص است. از لحاظ دوره، تداوم و استمرار زمانی چرخه‌های تجاری از بیش از یک سال تا ده یا دوازده سال متغیر است که قابل تقسیم به چرخه‌های کوتاه‌تر با خصوصیات نوسان‌های مشابه نیستند (زرانزاد و دیگران ۱۳۹۶). چرخه تجاری در اصطلاح به الگوهای اطلاق می‌شوند که با رکود و رونق تجاری، در یک سیستم اقتصادی تکرار می‌شوند. هر چرخه تجاری چهار حالت دارد: رونق اقتصادی، رکود، بحران، و بهبود وضع اقتصادی.

رونق اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که فعالیت‌های تجاری در اوج خود و نرخ بی‌کاری در پایین‌ترین حد خود باشد. پس از سپری شدن رونق اقتصادی، فعالیت‌های تجاری کاهش می‌یابد و نرخ بی‌کاری بالا می‌رود. این دوره را دوره رکود اقتصادی می‌نامند. اگر رکود اقتصادی برای مدتی دوام یابد، به وضعیتی منجر و منتهی می‌شود که آن را بحران اقتصادی گویند. به دنبال آن، دوره‌ای را که در آن وضع اقتصادی بهبود یافته و نرخ بی‌کاری کاهش می‌یابد دوره بهبود اقتصادی نامیده می‌شود (همان).

۳.۲ ویژگی‌های چرخه تجاری

با وجود تفاوت بین چرخه‌های تجاری از نظر سال وقوع، شدت، و دوام یک ویژگی مشترک در همه آن‌ها وجود دارد. برجسته‌ترین جنبه تمام چرخه‌های تجاری تغییرات و نوسانات تولید ناخالص داخلی پیرامون مسیر روند بلندمدت آن است. لوکاس (Lucas 1972) استدلال می‌کند که ویژگی‌های مشترک بیش‌تر چرخه‌های تجاری هر اقتصاد عبارت‌اند از:

الف) حجم تولید بخش‌های مختلف اقتصادی کشور در یک جهت تغییر می‌کند.

ب) تولید کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی با دوام با نوسانات بیش‌تری نسبت به تولید کالاهای بدون دوام همراه است و سودهای تجاری نسبت به سایر متغیرهای اقتصادی نوسانات شدیدتری را تجربه می‌کنند.

ج) نرخ سود واقعی کوتاه‌مدت و قیمت‌ها در یک جهت تغییر می‌کنند.

د) حجم پول و سرعت گردش پول در مرحله رونق اقتصادی چرخه‌های تجاری افزایش می‌یابد.

درواقع، ویژگی‌های چرخه‌های تجاری شامل تغییرپذیری، تداوم، و هم‌حرکتی است. تغییرپذیری درجه بی‌ثباتی یک متغیر را بیان می‌کند و درحقیقت، میزان تمایل متغیر به نوسان است. سطح بالای تغییرپذیری متغیر در مقایسه با متغیر مرجع نشان‌دهنده توان سری‌های زمانی برای ایجاد چرخه است. این خصوصیات برای ارزیابی علل ادواری تجاری موردبررسی قرار می‌گیرد. مدت‌زمانی که یک چرخه اقتصادی کامل می‌تواند از یک سال تا بیش از یک دهه متغیر باشد، اما نکته قابل‌توجه این است که وقتی رکود شروع شد اقتصاد تمایل دارد یک عملکرد انقباضی از خود نشان دهد و این وضعیت برای یک سال یا احتمالاً بیش‌تر ادامه می‌یابد. هم‌چنین، درطول دوره رونق، اقتصاد یک عملکرد انبساطی از خود نشان می‌دهد که تداوم می‌یابد. وجود چنین گرایشی درحین رکود یا رونق تداوم نامیده می‌شود (پارسا و دیگران ۱۳۹۲). باتوجه‌به ویژگی‌های مذکور، چرخه‌های تجاری با معیارها و شاخص‌های «هم‌زمان» هم‌چون درآمد سرانه، تولید، اشتغال، و میزان فروش تجاری و صنعتی که فعالیت اقتصادی کل کشور را کمی‌سازی می‌کنند و هم‌چنین شاخص‌های «پیش‌رو» (مانند انتظارات فعالان اقتصادی یا نرخ سود واقعی موردانتظار) و شاخص‌های «باوقفه» تعریف می‌شوند.

۴.۲ رابطه بین ریسک اعتباری و چرخه‌های تجاری

تأثیر تولید ناخالص داخلی بر ریسک اعتباری بانک‌ها در دوره‌های رونق و رکود اقتصادی از طریق چرخه‌های تجاری صورت می‌گیرد. چرخه‌های تجاری هم از طرف تقاضای اعتبار و هم از طرف عرضه اعتبار بر ریسک اعتباری بانک‌ها تأثیر می‌گذارد. نوسانات درآمد کل و تولید کل قدرت بازپرداخت بدهی بنگاه‌های اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و خسارت واردشده به دارایی‌های مالی بانک‌ها را در دوره رونق کاهش و در دوره رکود افزایش می‌دهد، زیرا درطول دوره رکود اقتصادی، بانک‌ها به‌ناچار افزایش قابل‌توجهی در تسهیلات غیرقابل‌بازگشت و نکول را تجربه می‌کنند؛ علاوه‌براین، چرخه‌های تجاری از کانال نرخ‌های بهره حقیقی بر تصمیم بنگاه‌ها برای انتخاب طرح‌های پرریسک یا طرح‌های مطمئن تأثیر می‌گذارد و ریسک اعتباری بانکی و احتمال نکول در پرداخت بدهی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بحران‌های بانکی به‌ویژه در آمریکای جنوبی (۱۹۹۴-۱۹۹۵) و جنوب شرقی آسیا (۱۹۹۷-۱۹۹۸) وجود یک ارتباط نزدیک بین چرخه‌های تجاری و رفتار نظام بانکی، به‌ویژه اعتبار بانکی، نشان داده است. بررسی بحران وام‌های بدون پشتوانه ارتباط تنگاتنگ بین ریسک اعتباری بانک‌ها و ثبات نظام بانکی را تأیید کرد و اثربخشی رعایت استانداردهای خرد احتیاطی کمیته بازل را برای

بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری ... (مبنا براتی و محمدحسن فطرس) ۴۶۹

کاهش ریسک اعتباری مورد تأکید قرار داد. کمیته بازل بر اهمیت ذخیره احتیاطی ضد دوره‌ای مورد نیاز برای کاهش ریسک اعتباری بانکی در چرخه‌های تجاری تأکید می‌کند (زرانژاد و دیگران ۱۳۹۷).

ریسک اعتباری تحت تأثیر فاکتورهایی مانند تغییر و تحولات سیاسی، شرایط و خصوصیات فردی و سازمانی دریافت‌کنندگان تسهیلات، و تغییرات شاخص‌های اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، نرخ بی‌کاری، نرخ تورم، شاخص قیمت سهام، نرخ ارز، نسبت نقدینگی، و میزان بازبودن تجارت قرار دارد (Castro 2013). برخی از این عوامل می‌توانند به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به وسیله چرخه تجاری بر ریسک نکول تأثیر بگذارند. تولید ناخالص داخلی به نحو غیرمستقیم و از طریق چرخه‌های تجاری هم از کانال تقاضای اعتبار و هم از کانال تأمین اعتبار ریسک عدم بازپرداخت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Bikker and Metzmakers 2005; Vithessonthi and Tongurai 2016). از آنجاکه بیش‌ترین سهم دارایی‌های یک بانک متعلق به تسهیلات آن است، در صورتی که مشتری‌های بانک به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی نتوانند بازپرداخت تسهیلات دریافتی خود را به انجام برسانند، تسهیلات غیرقابل بازگشت بانک در آن دوره بیش‌تر می‌شود و با فرض ثابت بودن سایر متغیرها سودآوری آن بانک نسبت به دوره قبل کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، چرخه‌های تجاری از طریق کانال نرخ بهره واقعی بر مشارکت بانک در طرح‌های سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد و اعطای تسهیلات و ارائه تسهیلات و سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش داده که این امر به نوبه خود منجر به کاهش سودآوری می‌شود.

ارزیابی نادرست و غیرواقعی ریسک اعتباری در طول چرخه‌های تجاری ممکن است به نوساناتی در تسهیلات بانکی منجر شود. فرضیه فاجعه کوتاه‌نگری (Guttentag and Herring 1986) و فرضیه حافظه سازمانی (Berger and Udell 2003) از جمله شواهد ارزیابی غیرصحیح ریسک است. فرضیه کوتاه‌بینی برای توضیح چرایی تکرار بحران‌ها تعریف شده است. در موقعیت و وضعیت بسیار خوش‌بینانه، سرمایه‌گذاران هرگونه اطلاعات در خصوص افزایش خطر را نادیده می‌گیرند. فرضیه حافظه سازمانی هم‌چنین ناشی از کاهش توان مدیریت بانک‌ها در طول چرخه اعطای تسهیلات بانکی است که به کم‌توجهی به استانداردهای اعتباری منجر می‌شود. هم‌چنین، براساس مطالعات آتاناسوگلو و دانیلیدز (Athanasoglou and Daniilidis 2011) و برنانکه و گرتر (Bernanke and Gertler 1990)، عدم تقارن در اطلاعات طرفین هم می‌تواند به چرخه وام‌دهی و دوره‌های شدن سیستم مالی منجر شود. طبق مطالعاتی که در این زمینه موجود است، بانک‌ها برای حفظ ثبات و پایداری خود در سیکل‌های تجاری و رسیدن به یک سطح

سودآوری پایدار پیوسته به رفتار محتاطانه متوسل می‌شوند. ویشستای و تانگورای (Vithessonthi and Tongurai 2016)، باتوجه‌به بحران‌های بانکی و چرخه‌های تجاری، تأثیر توسعه بازارهای مالی بر ریسک‌های مختلف بانکی را در ۳۷ بانک تجاری منتخب از هفت کشور آمریکای جنوبی در دوره ۱۹۹۱-۲۰۱۲ بررسی می‌کنند. نتایج این مطالعه گواهی داد که گسترش بازارهای مالی به‌طور متوسط ریسک‌های بانکی را کم‌تر می‌کند و بحران‌های مالی و سیکل‌های تجاری تأثیر گسترش بازارهای مالی بر ریسک‌های بانکی را خنثی می‌کنند. مارکوسی و کوآگلیاریلو (Marcucci and Quagliariello 2009) در تحقیقی با استفاده از روش داده‌های مرکب در ۵۲ بانک ایتالیا تأثیر چرخه‌های تجاری را بر ریسک نکول بانک‌ها بررسی کردند. با استفاده از یک‌سری منحصربه‌فرد از داده‌ها (طی دوره‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۷ و ۲۰۰۵-۲۰۰۱) با نرخ پیش‌فرض دریافت‌کنندگان وام از بانک‌های ایتالیا الگوی رگرسیون خودکار آستانه‌ای (TVAR) تخمین زده شد که نظام‌های مختلفی را به‌شکل درون‌زا ایجاد کند. نتایج نشان داد که چرخه‌های تجاری تأثیر مهمی بر ریسک طرف تجاری دارد که در دوران رکود اقتصادی این تأثیر بیش‌تر نمایان می‌شود. کانتبای‌باسان و کاسمن (Kontbay Busun and Kasman 2015) در مطالعه‌ای درباره‌ی تأثیر چرخه‌های تجاری بر ریسک‌های صنعت بانک‌داری کشور ترکیه، برای دوره ۲۰۰۲-۲۰۱۲، نشان دادند که چرخه‌های تجاری با ضدشوک سرمایه‌ای ارتباط منفی دارند؛ یعنی چرخه‌های تجاری می‌توانند با افزایش یا کاهش ضدشوک سرمایه‌ای بانک‌ها در دوره‌های رکود اقتصادی یا رونق اقتصادی بر ریسک طرف تجاری بانک‌ها اثرگذار باشند. بزرگ اصل و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی تأثیر ریسک نقدینگی و ریسک اعتباری بر پایداری مالی در صنعت بانک‌داری ایران پرداختند. نتایج بررسی نشان‌دهنده‌ی تأثیر منفی و معنی‌دار این دو ریسک بر پایداری مالی در اکثر دهک‌های موردبررسی است، به‌طوری‌که با افزایش در پایداری مالی تأثیر این دو ریسک بر پایداری کاهش می‌یابد. به‌بیان‌دیگر، بانک‌هایی که در دهک‌های بالای توزیع پایداری قرار دارند تأثیرپذیری کم‌تری از ریسک‌های اعتباری و نقدینگی دارند. زراءنژاد و دیگران (۱۳۹۶) در تحقیقی تحت‌عنوان «تأثیر توسعه مالی و چرخه‌ای تجاری بر ریسک اعتباری بانک»، با رویکرد تأثیرات ثابت، داده‌های مرکب منتخبی از هفده بانک ایران را در بازه زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۴ بررسی کردند. نتایج این مطالعه مشخص کرد که نسبت نقدینگی و چرخه‌های تجاری و توسعه مالی تأثیر منفی بر ریسک اعتباری می‌گذارد. بااین‌حال، متغیرهای میزان بازبودن تجارت و اهرم مالی تأثیر مثبتی بر ریسک اعتباری می‌گذارند.

۵.۲ چهارچوب نظری فرضیه تحقیق

ریسک اعتباری بانک‌ها ارتباط نزدیکی با چرخه‌های تجاری دارد، زیرا در دوره رکود اقتصادی اهرم بدهی بانک‌ها پایین و در دوره رونق اقتصادی بالاست. بانک‌ها در طول دوره رونق اقتصادی تسهیلات بیش‌تری به بنگاه‌های تجاری ارائه می‌دهند و اعطای تسهیلات جدید را در زمان رکود اقتصادی کاهش می‌دهند. در دوره رکود تولید کل، قیمت‌ها، حجم فعالیت‌های بانک‌ها، درآمد و حاشیه سود بنگاه‌ها، نرخ بازده سرمایه‌گذاری سهام‌داران و مالکان شرکت‌ها، و در نتیجه توان بنگاه‌ها برای بازپرداخت تسهیلات بانکی کاهش می‌یابد. این امر باعث کاهش حاشیه سود بانک‌ها و افزایش ریسک اعتباری و ریسک نقدینگی بانک‌ها می‌شود (Riccetti et al. 2021). این تحقیق رابطه بین ریسک اعتباری و چرخه تجاری را تجزیه و تحلیل می‌کند و به صراحت روابط غیرخطی و نامتقارن را، که تقریباً همیشه نادیده گرفته شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهد. تحقیق حاضر به دنبال شواهد تجربی برای رفتار نامتقارن چرخه‌ای ریسک اعتباری از طریق چرخه تجاری است. پسولا (Pesola 2011) نشان می‌دهد که کمبود رشد تولید ناخالص داخلی کم‌تر از میزان پیش‌بینی آن به بحران‌های بانکی در کشورهای شمال اروپا منجر می‌شود، در حالی که سالاس و ساورینا (Salas and Saurina 2002) نشان می‌دهند که شوک‌های اقتصاد کلان به سرعت به ریسک پرتفوی بانک‌های اسپانیایی منتقل می‌شود. به‌طور مشابه، میر و یگر (Meyer and Yeager 2001) و گامبرا (Gambera 2000) استدلال می‌کنند که تعداد کمی از متغیرهای کلان اقتصادی پیش‌بینی‌کننده‌های خوبی برای سهم وام‌های غیرجاری در ایالات متحده هستند، در حالی که مارکوسی و کوآگلیاریلو (Marcucci and Quagliariello 2009) اثرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانک‌ها را از طریق محاسبه توان اول و توان دوم چرخه‌های تجاری بررسی کردند. نتایج این تحقیق نشان داد چرخه‌های تجاری اثرات غیرخطی و نامتقارنی بر ریسک اعتباری بانک‌ها دارند. ریکتسی و همکاران (Riccetti et al. 2021) نشان دادند که نه تنها اثرات چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری در طول رکود بارزتر است، بلکه چرخه‌ای بودن آن برای بانک‌هایی با پرتفوی پرریسک‌تر نیز بیش‌تر است. با توجه به مطالب ذکر شده، فرضیه تحقیق به صورت زیر مطرح می‌شود:

بین چرخه‌های تجاری و ریسک اعتباری بانک‌های تجاری ایران ارتباط خطی و غیرخطی معناداری وجود دارد.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش، با توجه به نوع داده‌ها و روش تجزیه و تحلیل آماری موجود، از روش اقتصادسنجی داده‌های ترکیبی برای برآورد پارامترهای الگو و بررسی آزمون فرضیه‌ها استفاده شده است، زیرا ارزش کمی متغیرهای مستقل و وابسته از یک سو مربوط به بانک‌های مختلف بوده و از سوی دیگر، دوره زمانی (۱۳۸۹-۱۳۹۸) را در بر می‌گیرد. در چنین حالتی، برای حصول نتایج منطقی از روش داده‌های ترکیبی استفاده می‌شود. در اقتصادسنجی پایه، در استفاده از روش سری زمانی و روش برش مقطعی، متغیرها و ارتباط آن‌ها به ترتیب در طول زمان یا میان مقاطع (کشور، شرکت، یا افراد) بررسی می‌شود، اما در مدل‌های داده‌های ترکیبی یا تابلویی ارزش متغیرها هم در مقاطع جامعه آماری و هم در طول زمان اندازه‌گیری می‌شود.

۴. جامعه و نمونه آماری تحقیق

جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه بانک‌های تجاری طی سال‌های ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۸ است و نمونه آماری تحقیق به روش حذفی سیستماتیک تعداد سیزده بانک تجاری (بانک اقتصاد نوین، بانک پارسیان، بانک تجارت، بانک سامان، بانک سینا، بانک صادرات ایران، بانک کارآفرین، بانک ملت، پاسارگاد، خاورمیانه، رفاه، سرمایه، و گردش‌گری) انتخاب شد.

۵. مدل آماری تحقیق

مدل به‌کاررفته در این پژوهش براساس تحقیقات ریگتی و همکاران (۲۰۲۱) و مارکوسی و کوآگلیاریلو (۲۰۰۹) به صورت زیر است:

الگوی ۱:

$$Dr_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 CYCLE_{it-1} + \alpha_2 (CYCLE_{it})^2 + \alpha_3 (CYCLE_{it})^3 + \alpha_4 \ln(gr_{it}) + \alpha_5 \ln(gr_{it})^2 + \alpha_6 \ln(gr_{it})^3 + \epsilon_{it}$$

Dr: ریسک اعتباری، CYCLE: چرخه‌های نامتقارن تجاری و $\ln(gr)$: لگاریتم طبیعی رشد تسهیلات است. ریسک اعتباری (Dr) از تقسیم تسهیلات غیرجاری بر کل تسهیلات به دست می‌آید. تسهیلات غیرجاری شامل تسهیلات سررسید گذشته، معوق، و مشکوک‌الوصول است. رشد تسهیلات (gr) به صورت لگاریتم طبیعی (کل تسهیلات اعطایی سال قبل؛ تسهیلات اعطایی سال جاری) بوده و چرخه‌های نامتقارن تجاری براساس فیلتر هودریک-پرسکات به صورت زیر محاسبه می‌شود:

بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری ... (مبینا براتی و محمدحسن فطرس) ۴۷۳

فیلتر هودریک- پرسکات برای به‌دست‌آوردن برآوردی از روند بلندمدت اجزای یک‌سری استفاده می‌شود. منطق استفاده از فیلتر هودریک- پرسکات آن است که این روش می‌تواند به‌تفکیک یک شوک مشاهده‌شده به اجزای دائمی (عرضه) و موقتی (تقاضا) کمک کند. فیلتر هودریک- پرسکات با حداقل کردن مجموع مجذور انحراف متغیر Y از روند آن به‌دست می‌آید. درواقع، مقادیر روند فیلتر هودریک- پرسکات مقادیری هستند که رابطه زیر را حداقل کند.

$$\min \sum_{t=1}^T (y_t - y_t^*)^2 + \lambda \sum_{t=2}^{T-1} [(y_{t+1}^* - y_t^*) - (y_t^* - y_{t-1}^*)]^2$$

درحالی‌که T تعداد مشاهدات و پارامتر λ عامل موزون است که میزان همواربودن روند را تعیین می‌کند. $\lambda = 1600$ برای آمار فصلی و $\lambda = 100$ برای آمار سالانه استفاده می‌شود. این پارامتر این تأثیر را دارد که از آمار تولید، دوره‌های با فرکانس کم‌تر از هشت سال را حذف می‌کند.

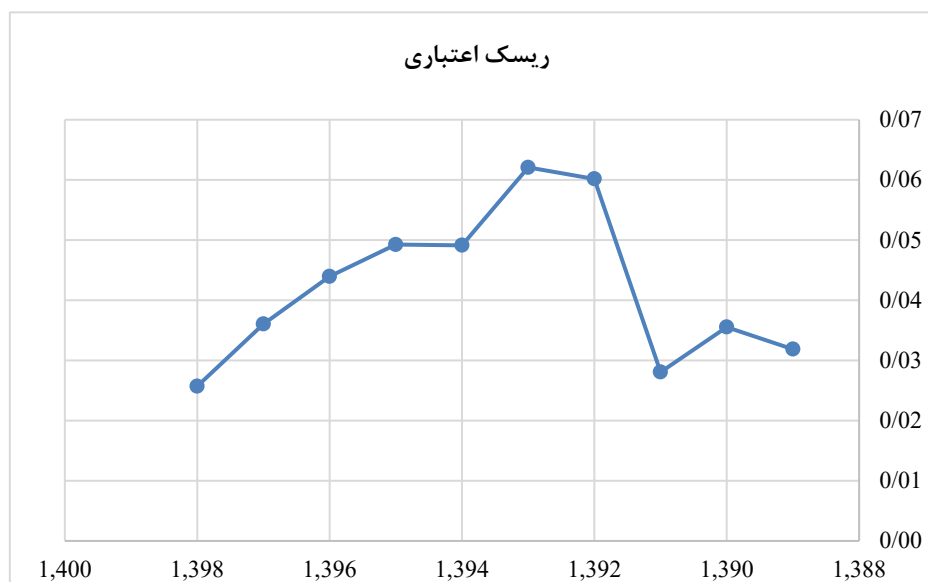
۶. یافته‌های تحقیق

درابتدا، به بررسی آمار توصیفی متغیرهای تحقیق پرداخته می‌شود:

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

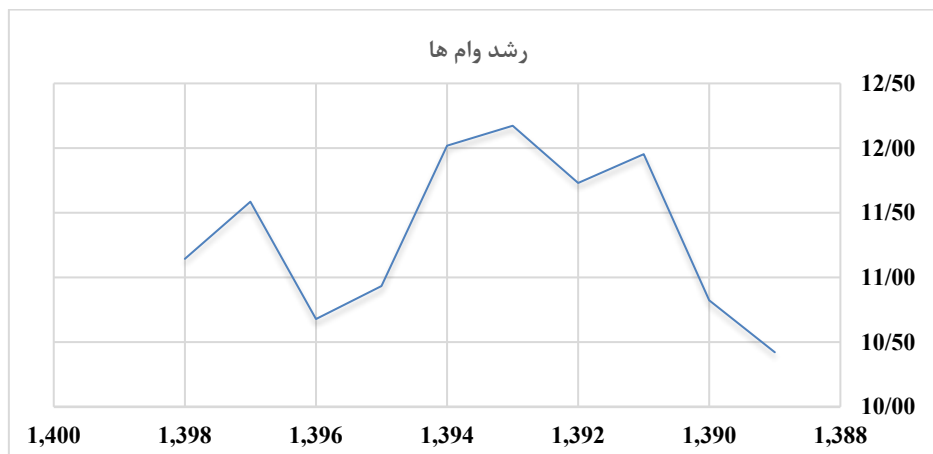
متغیر شاخص	ریسک اعتباری	رشد تسهیلات	چرخه‌های نامتقارن تجاری
میانگین	0/042	11/346	14/430
میانه	0/030	8/090	14/900
بیش‌ترین	0/230	19/940	16/320
کم‌ترین	0/010	5/720	10/080
انحراف معیار	0/041	4/958	1/589
ضریب چولگی	1/913	0/590	-1/302
ضریب کشیدگی	7/060	1/584	4/242
آماره جارکوبرا	168/646	18/419	45/108
احتمال	0/086	0/000	0/000
مشاهدات	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰

باتوجه به جدول ۱ درمورد میانگین متغیرها در بین ۱۳۰ مشاهده چرخه‌های نامتقارن تجاری با میانگین ۱۴.۴ دارای بالاترین میانگین و ریسک اعتباری با میانگین ۰.۰۴ دارای کم‌ترین میانگین است. باتوجه به مثبت بودن میانگین متغیرها، می‌توان بیان داشت که بانک‌های مورد بررسی از لحاظ این متغیرها روند روبه‌رشدی را طی کرده‌اند. باتوجه به ضریب چولگی متغیرها، مشخص می‌شود که توزیع متغیرهای پژوهش به‌جز چرخه‌های نامتقارن تجاری به‌طور کلی از چولگی به سمت راست (چولگی مثبت) برخوردار است؛ این بدان معناست که توزیع جامعه توزیع نامتقارن با کشیدگی به سمت مقادیر بالاتر بوده است. هم‌چنین، کشیدگی کلیه متغیرهای پژوهش مثبت است. نتایج حاصل از آماره جارکوبرا نشان می‌دهد که تمامی متغیرها به‌جز ریسک اعتباری در دوره مورد بررسی از توزیع غیرنرمالی برخوردار بوده‌اند.



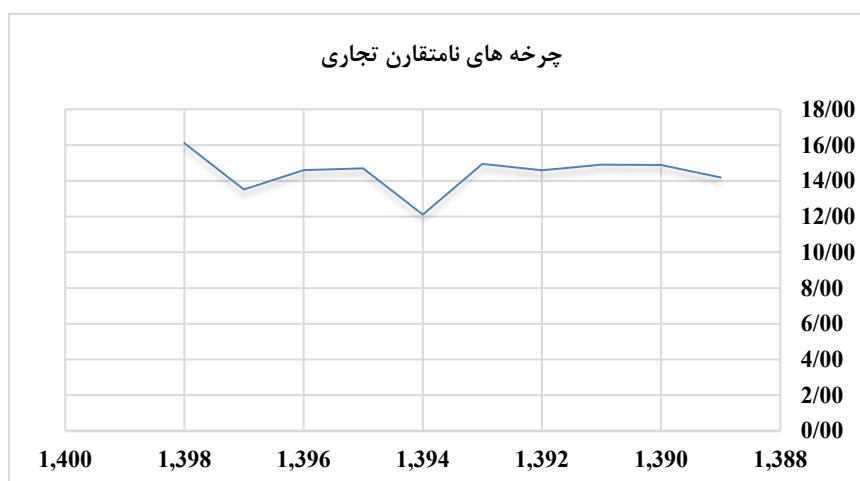
نمودار ۱. روند تغییرات ریسک اعتباری

باتوجه به نمودار ۱ می‌توان بیان داشت بانک‌های تجاری ایران از لحاظ ریسک اعتباری طی سال‌های ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۸ روند نزولی را تجربه کرده‌اند. ریسک اعتباری یکی از مهم‌ترین عوامل تولید ریسک در بانک‌ها و شرکت‌های مالی است. این ریسک از این جهت ناشی می‌شود که دریافت‌کنندگان تسهیلات توانایی بازپرداخت اقساط بدهی خود را به بانک نداشته باشند.



نمودار ۲. روند تغییرات رشد وام‌ها

بررسی روند تغییرات میانگین رشد تسهیلات طی سال‌های موردبررسی نشان می‌دهد از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ این متغیر رشد صعودی داشته و در سال ۱۳۹۴ به بالاترین میزان خود رسیده است. هم‌چنین می‌توان بیان داشت بانک‌های موردبررسی در سال ۱۳۹۴ بیش‌ترین رشد تسهیلات را داشتند. بعدازآن، تا سال ۱۳۹۶ میانگین رشد تسهیلات روند نزولی را طی کرده و در سال ۱۳۹۶ به کم‌ترین میزان خود رسیده است و سپس بعد از سال ۱۳۹۶ تا سال ۱۳۹۸ مجدداً رشد صعودی، اما کم‌تر از رشد سال ۱۳۹۴ داشتند.



نمودار ۳. روند تغییرات چرخه‌های نامتقارن تجاری

روند تغییرات میانگین چرخه‌های نامتقارن تجاری در دوره مورد بررسی نشان می‌دهد میزان این چرخه‌ها در طول سال‌های ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۱ روند تقریباً صعودی داشته است و پس‌از آن، تا سال ۱۳۹۲ روند نزولی را طی کرده است که در سال ۱۳۹۲ به کم‌ترین میزان خود رسیده است؛ پس‌از آن، تا سال ۱۳۹۳ میانگین چرخه‌های نامتقارن تجاری روند صعودی را طی کرده است که این میزان در سال ۱۳۹۴ به کم‌ترین مقدار خود رسیده است و می‌توان گفت وضعیت اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۴ دارای ثبات مطلوبی بوده است. پس‌از آن، این تغییرات روندی صعودی را طی کرده و در سال ۱۳۹۸ به بیش‌ترین میزان خود رسیده است که نشان‌دهنده بیش‌ترین بی‌ثباتی برای چرخه‌های تجاری است.

جدول ۲. آزمون ایستایی متغیرها

نتیجه آزمون	p-value	آماره لوین، لی، و چو	متغیر
	سطح	سطح	
تأیید	0/000	-5/805	ریسک اعتباری
تأیید	0/000	-7/377	رشد تسهیلات
تأیید	0/000	-6/354	توان دوم رشد تسهیلات
تأیید	0/000	-8/248	توان سوم رشد تسهیلات
تأیید	0/000	-9/535	چرخه‌های نامتقارن تجاری
تأیید	0/000	-7/385	توان دوم چرخه‌های نامتقارن تجاری
تأیید	0/000	-9/644	توان سوم چرخه‌های نامتقارن تجاری

از آنجایی که نتایج آزمون لوین، لین، و چو نشان می‌دهد که همه متغیرهای به‌کاررفته در این پژوهش در سطح ۹۵ درصد ایستا هستند، با توجه به این که متغیرهای پژوهش در سطح متغیر ایستا هستند، بنابراین نیازی به انجام آزمون هم‌انباشتگی نیست.

جدول ۳. آزمون هم‌خطی

هم‌خطی عامل تورم VIF	آزمون متغیر
۱/۰۳۱	ریسک اعتباری
۱/۰۳۷	رشد تسهیلات
۱/۰۱۹	توان دوم رشد تسهیلات
۱/۰۳۶	توان سوم رشد تسهیلات
۱/۰۴	چرخه‌های نامتقارن تجاری
۱/۰۲۲	توان دوم چرخه‌های نامتقارن تجاری
۱/۰۳۲	توان سوم چرخه‌های نامتقارن تجاری

بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری ... (مبنا براتی و محمدحسن فطرس) ۴۷۷

باتوجه به نتایج حاصل از آزمون هم‌خطی عامل تورم واریانس نیز مقدار آماره VIF به عدد ۱ نزدیک است، لذا فرض عدم هم‌خطی عامل تورم واریانس تأیید می‌شود. بنابراین، می‌توان پذیرفت که دقت ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل در مدل متأثر از روابط درونی متغیرهای مستقل قرار نگرفته است.

جدول ۴. آزمون تشخیص ناهم‌سانی وایت

آزمون تشخیص ناهم‌سانی وایت			
F	۱/۳۸۹	سطح معناداری	۰/۱۲۶
R	۴/۲۹۸	سطح معناداری	۰/۲۳۲

نتایج کسب‌شده از آزمون ناهم‌سانی واریانس (وایت) در جدول ذیل نشان می‌دهد که مقدار احتمال آماره F بزرگ‌تر از سطح خطای ۰/۵ بوده، بنابراین، فرض عدم وجود ناهم‌سانی واریانس تأیید می‌شود.

جدول ۵. آزمون F لیمر

فرضیه صفر	احتمال F	F محاسبه شده	نتیجه آزمون
اثرات مقطعی و زمانی معنی‌دار نیستند.	۰/۰۰۰	۷۵/۷۳	رد فرضیه صفر

نتایج آزمون F لیمر نشان می‌دهد احتمال به‌دست‌آمده برای آماره F کم‌تر از ۵ درصد است؛ بنابراین، برای آزمون این فرضیه داده‌ها به‌صورت پانلی مورد استفاده قرار گرفته است. برای تعیین این‌که برای تخمین پارامترهای مدل از مدل اثرات ثابت یا اثرات تصادفی استفاده شود، از آزمون هاسمن استفاده شده که نتایج حاصل از این آزمون در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶. آزمون هاسمن برای تعیین مدل اثرات ثابت یا تصادفی

فرضیه صفر	احتمال	سطح معناداری	نتیجه آزمون
استفاده از مدل اثرات تصادفی	۳/۷	۰/۷۱۷	تأیید فرضیه صفر

از آن‌جا که سطح معناداری آزمون هاسمن بزرگ‌تر از ۰/۵ شد، بنابراین، فرض صفر آزمون هاسمن رد نشده و باید برای تخمین پارامترهای معادله رگرسیون چندمتغیره پژوهش از مدل اثرات تصادفی استفاده کرد. بنابراین، برای برآورد مدل از روش تخمین حداقل مربعات تعمیم‌یافته تخمینی (dstimated generalized least squares) استفاده می‌شود.

جدول ۷. نتایج آزمون حداقل مربعات تعمیم‌یافته تخمینی برای الگوی تحقیق

متغیر	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	سطح معناداری
چرخه‌های نامتقارن تجاری	-1/712	0/198	-8/629	0/001
توان دوم چرخه‌های نامتقارن تجاری	-2/286	0/817	-2/796	0/002
توان سوم چرخه‌های نامتقارن تجاری	-3/428	0/724	-4/732	0/000
رشد تسهیلات	0/802	0/121	6/600	0/001
توان دوم رشد تسهیلات	1/818	0/885	2/053	0/000
توان سوم رشد تسهیلات	1/679	0/590	2/845	0/000
آماره دوربین واتسون	1/946			
ضریب تعیین	0/371			
ضریب تعیین تعدیل‌شده	0/296			
آماره F فیشر (سطح معنی‌داری)	4/586 (0/000)			

باتوجه به مقادیر به‌دست‌آمده در جدول ۷، میزان دوربین واتسون ۱/۹ شده، در نتیجه عدم هم‌بستگی بین خطاها پذیرفته می‌شود. هم‌چنین، باتوجه به ضریب تعیین مدل برازش‌شده می‌توان ادعا کرد ۳۷ درصد از تغییرات در متغیر وابسته مدل توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود. هم‌چنین، مقدار آماره F مدل رگرسیونی برابر با ۴/۵۸۶ در سطح معناداری صفر است که نشان می‌دهد معناداری کل مدل تخمین زده شده است.

فرضیه ۱: بین چرخه‌های تجاری و ریسک اعتباری بانک‌های تجاری ایران ارتباط خطی و غیرخطی معناداری وجود دارد.

نتایج: باتوجه به سطح معنی‌داری محاسبه‌شده برای متغیر چرخه‌های تجاری، که کوچک‌تر از سطح خطاست ($Prob > 0/5$)، در سطح اطمینان ۹۵ درصد ضریب و آماره t مربوط به این متغیر نشان‌دهنده این است که بین چرخه‌های تجاری و ریسک اعتباری بانک‌ها ارتباط معناداری وجود دارد. هم‌چنین، نتایج توان دوم و سوم متغیر چرخه‌های تجاری نشان داد باتوجه به سطح معنی‌داری محاسبه‌شده برای متغیر چرخه‌های تجاری، که کوچک‌تر از سطح خطاست، بنابراین در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان بیان داشت که بین چرخه‌های تجاری و ریسک اعتباری بانک‌ها ارتباط غیرخطی و معناداری وجود دارد. از نظر علائم پارامترهای برآوردی، علامت چرخه‌های تجاری منفی است، لذا با افزایش (کاهش) چرخه‌های تجاری در بانک‌های تجاری مورد مطالعه ریسک اعتباری بانک کاهش (افزایش) می‌یابد. هم‌چنین، نتایج نشان داد باتوجه به سطح معنی‌داری محاسبه‌شده برای متغیرهای رشد تسهیلات، توان دوم و

سوم رشد تسهیلات، با توجه به آن که سطح معنی‌داری آن‌ها کوچک‌تر از سطح خطاست، بنابراین، در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان بیان داشت که بین رشد تسهیلات و ریسک اعتباری بانک‌ها رابطه غیرخطی و معناداری دارد. از نظر علائم پارامترهای برآوردی، علامت متغیر رشد تسهیلات مثبت است، بنابراین، با افزایش (کاهش) رشد تسهیلات در بانک‌های موردنظر ریسک اعتباری بانک افزایش (کاهش) می‌یابد.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج کسب‌شده، از آنجایی که سطح معنی‌داری محاسبه‌شده برای توان دوم و سوم چرخه‌های تجاری معنادار شد، فرضیه تحقیق مبتنی بر رابطه غیرخطی تأیید می‌شود؛ به عبارتی، بین چرخه‌های تجاری و ریسک اعتباری بانک‌ها ارتباط غیرخطی و معناداری وجود دارد. ریسک اعتباری بانک‌ها ارتباط نزدیکی با چرخه‌های تجاری دارد، زیرا در دوره رکود اقتصادی اهرم بدهی بانک‌ها پایین و در دوره رونق اقتصادی بالاست. بانک‌ها در طول دوره رونق اقتصادی تسهیلات بیش‌تری به بنگاه‌های تجاری ارائه می‌دهند و اعطای تسهیلات جدید را در زمان رکود اقتصادی کاهش می‌دهند. در دوره رکود تولید کل، قیمت‌ها، حجم فعالیت‌های بانک‌ها، درآمد و حاشیه سود بنگاه‌ها، نرخ بازده سرمایه‌گذاری سهام‌داران و مالکان شرکت‌ها، و در نتیجه توان بنگاه‌ها برای بازپرداخت تسهیلات بانکی کاهش می‌یابد. این امر باعث کاهش حاشیه سود بانک‌ها و افزایش ریسک اعتباری و ریسک نقدینگی بانک‌ها می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده اهمیت تأثیرات مخرب ارزیابی غیرواقعی ریسک اعتباری در طول چرخه‌های تجاری و نوسانات تسهیلات بانکی ناشی از آن را تأیید می‌کند. در واقع، رابطه معکوس متغیر وابسته و مستقل این پژوهش، یعنی ریسک اعتباری بانک‌های مورد مطالعه و چرخه‌های نامتقارن تجاری می‌تواند مهر تأییدی برای نظریه‌هایی هم‌چون فرضیه فاجعه کوتاه‌نگری و فرضیه حافظه سازمانی باشد و به‌خوبی می‌تواند چرایی تکرار بحران‌های بانکی را توضیح دهد. در موقعیت و وضعیت بسیار خوش‌بینانه، متأسفانه مدیران بانکی هرگونه اطلاعات در خصوص افزایش خطر را نادیده می‌گیرند و به استانداردهای اعتباری توجه کم‌تری دارند. بنابراین، تأثیر منفی چرخه‌های نامتقارن تجاری بر ریسک اعتباری بیان‌گر کاهش توان مدیریت بانک‌ها در طول چرخه اعطای تسهیلات بانکی است. ویشنتای و تانگورای (Vithessonthi and Tongurai 2016)، با توجه به بحران‌های بانکی و چرخه‌های تجاری، تأثیر توسعه بازارهای مالی بر ریسک‌های مختلف بانکی را در ۳۷ بانک تجاری منتخب از هفت کشور آمریکای جنوبی در دوره ۱۹۹۱-۲۰۱۲ بررسی می‌کنند.

نتایج این مطالعه گواهی داد که گسترش بازارهای مالی به‌طور متوسط ریسک‌های بانکی را کم‌تر می‌کند و بحران‌های مالی و سیکل‌های تجاری تأثیر گسترش بازارهای مالی بر ریسک‌های بانکی را خنثی می‌کنند. مارکوسی و کوآگلیاریلو (Marcucci and Quagliariello 2009) دریافتند که چرخه‌های تجاری اثرات غیرخطی و نامتقارنی بر ریسک اعتباری بانک‌ها دارند. همچنین، کانتبای‌باسان و کاسمن (Kontbay Busun and Kasman 2015) نشان دادند که چرخه‌های تجاری با ضدشوک سرمایه‌ای ارتباط منفی دارند.

باتوجه به نتیجه به‌دست‌آمده مبنی بر اثر منفی و غیرخطی چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری، پیش‌نهاد می‌شود از آن‌جاکه ارزیابی نادرست و غیرواقعی ریسک اعتباری در طول چرخه‌های تجاری ممکن است نوسانات مالی را افزایش دهد، اعمال شیوه‌های نوین و کارآمد مدیریت ریسک اعتباری بر مبنای مبانی نظری این حوزه از جمله فرضیه فاجعه کوتاه‌نگری و فرضیه حافظه سازمانی می‌تواند گامی مؤثر در کنترل این نوع از ریسک در بانک‌ها باشد. فرضیه کوتاه‌نگری برای توضیح چرایی تکرار بحران‌ها تعریف شده است. در موقعیت و وضعیت بسیار خوش‌بینانه، سرمایه‌گذاران هرگونه اطلاعات در خصوص افزایش خطر را نادیده می‌گیرند. فرضیه حافظه سازمانی هم‌چنین ناشی از کاهش توان مدیریت بانک‌ها در طول چرخه اعطای تسهیلات بانکی است که به کم‌توجهی به استانداردهای اعتباری منجر می‌شود.

کتاب‌نامه

- انوری، فروغ (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر بازارهای مالی و چرخه‌های تجاری بر ریسک بانک‌ها در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی، گروه آموزشی حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر قدس.
- پارسا، حجت، محمد بهبودی، و آسیه پارسا (۱۳۹۲)، «تحلیل تأثیر تکانه‌های سیاست‌های پولی و مالی بر شکل‌گیری چرخه‌های تجاری و توزیع درآمد در ایران»، دوفصل‌نامه علمی - تخصصی اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، س ۲، ش ۱.
- جلالئی اسفندآبادی، عبدالمجید و مسلم انصاری‌نسب (۱۳۹۵)، «بررسی ادوار تجاری حقیقی در اقتصاد ایران با تأکید بر عوامل مؤثر بر شکاف تولید»، فصل‌نامه اقتصاد مقیاری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۱۳، ش ۳۳.
- دل‌انگیزان، سهراب، علی فلاحتی، و مهدی رجبی (۱۳۹۰)، «بررسی عدم تقارن در تأثیر تکانه‌های پولی بر رشد اقتصادی در ایران از نگاه کینزی‌های جدید»، پژوهش‌های رشد و توسعه‌ای اقتصادی، دوره ۱، ش ۳.

بررسی تأثیرات خطی و غیرخطی چرخه‌های تجاری ... (مینا براتی و محمدحسن فطرس) ۴۸۱

رستم‌زاده، پرویز، روح‌اله شهنازی، و محمدصادق نیسانی (۱۳۹۷)، «شناسایی عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری در صنعت بانک‌داری ایران با استفاده از آزمون استرس»، فصل‌نامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۲، ش ۳.

زرانژاد، منصور، مسعود خداپناه، و نیلوفر خدیوی (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر توسعه مالی و چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانکی ایران»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دوره ۷، ش ۲۶.

سیفی کشکی، احد و دیگران (۱۳۹۹)، «بررسی رابطه بین چرخه‌های اعتباری و چرخه‌های تجاری در اقتصاد ایران»، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، س ۲۰، ش ۳.

شاه‌چرا، مهشید، علی حسن‌زاده، و سیمین السادات میرهاشمی (۱۳۹۳)، «تأثیر چرخه‌های تجاری بر سرمایه‌پشتیبان در نظام بانکی ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های پولی - بانکی، س ۷، ش ۲۱.

صالحی سربین، مرتضی، غلامعلی رئیسی اردلی، و نادر شتاب بوشهری (۱۳۹۲)، «نقاط رکود و رونق اقتصاد ایران با استفاده از مدل مارکوف سوئیچینگ»، فصل‌نامه مدل‌سازی اقتصادی، س ۷، ش ۳.

ممی‌پور، سیاب، صغری جعفری، و زیبا ساسانیان اصل (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست‌های پولی و مالی بر پویایی‌های ادوار تجاری در اقتصاد ایران»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، س ۲۳، ش ۷۵.

هژبرکیانی، کامبیز و علی‌رضا مرادی (۱۳۹۰)، «تعیین نقاط چرخش در ادوار تجاری اقتصاد ایران با استفاده از الگوی خودبازگشتی سوئیچینگ مارکوف (۱۳۶۷:۱-۱۳۸۷:۲)»، فصل‌نامه مدل‌سازی اقتصادی، س ۵، ش ۲.

Athanasoglou, P. P. and I. Daniilidis (2011), "Procyclicality in the Banking Industry: Causes, Consequences and Response", *Bank of Greece Eurosystem Working Paper*, 139(4).

Berger, A. N. and G. F. Udell (2004), "The Institutional Memory Hypothesis and The Procyclicality of Bank Lending Behaviour", *Journal of Financial Intermediation*, 13(4)

Bikker, J. and P. Metzmakers (2005), "Bank Provisioning Behaviour and Procyclicality", *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, vol. 15.

Branco, T. A. P. (2015), *Macro Determinants of Nonperforming Loans in Portugal*, (Doctoral Dissertation, NOVA-School of Business and Economics).

Burns, A. F. and W. C. Mitchell (1947), *Measuring Business Cycles*, New York: National Bureau of Economic Research.

Castro, V. (2013), "Macroeconomic Determinants of the Credit Risk in the Banking System: The Case of the GIPSI", *Economic Modelling*, vol. 31.

Gambera, M. (2002), "Simple Forecasts of Bank Loan Quality in The Business Cycle. Federal Reserve Bank of Chicago, Supervision and Regulation Department, Emerging Issues Series, S and R-2(14).

- Guttentag, J. and R. Herring (1984), "Credit Rationing and Financial Disorder", *The Journal of Finance*, 39(5).
- Lucas, R. E. (1972), "Expectations and the Neutrality of Money", *Journal of Economic Theory*, 4(2).
- Marcucci, J. and M. Quagliariello (2009), "Asymmetric Effects of the Business Cycle on Bank Credit Risk", *Journal of Banking and Finance*, 33(9).
- Meyer, A. P. and T. J. Yeager (2001), Are Small Rural Banks Vulnerable to Local Economic Downturns? Federal Reserve Bank of St. Louis Review.
- Pesola, J. (2011), "The Role of Macroeconomic Shocks in Banking Crises", *Bank of Finland Discussion Paper*, no. 6.
- Riccetti, Luca, Alberto Russo, and Mauro Gallegati (2021), "Firm-Bank Credit Network, Business Cycle and Macroprudential Policy", *Journal of Economic Interaction and Coordination*, 4(18).
- Salas, V. and J. Saurina (2002), "Credit Risk in Two Institutional Settings: Spanish Commercial and Saving Banks", *Journal of Financial Services Research*, 22(2).
- Vithessonthi, C. and J. Tongurai (2016), "Financial Markets Development, Business Cycles, and Bank Risk in South America", *Research in International Business and Finance*, 36(4).

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: درس‌هایی برای نظام بودجه‌ریزی در ایران

جلال منتظری شورکچالی*

چکیده

امروزه بودجه تنها یک سند حساب‌داری ساده که منابع و مصارف مالی دولت را نشان می‌دهد نیست و یک ابزار سیاست‌گذاری قوی برای تحقق اهداف کلان اقتصادی محسوب می‌شود. در بتن بودجه‌ریزی جدید، شناسایی راه‌بردهای رشد و توسعه اقتصادی کشورها و پی‌گیری اهداف کلان اقتصادی از جمله رشد اقتصادی سریع و پایدار مشهود است. با وجود این و علی‌رغم اهمیت ذاتی بودجه و کارکرد بی‌بدیل بودجه و سیاست‌های بودجه‌ای در جهت ایجاد ثبات و هدایت اقتصاد به سمت اهداف ترسیمی، هم‌چنان مسائل و مصائب بودجه و بودجه‌ریزی در اقتصاد ایران بی‌شمارند. بر این اساس، مطالعه حاضر تلاش می‌کند تا با استفاده از شاخص‌های عملکردی مختلف، قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کشور را مورد ارزیابی قرار دهد. براساس بررسی‌های انجام‌گرفته، ۱. افزایش ۴۷/۷ درصدی منابع و مصارف بودجه عمومی دولت در مرحله تصویب قانون بدون توجه به شرایط تحریمی و بحران کووید ۱۹، ۲. تشدید کسری تراز عملیاتی، ۳. پیش‌بینی خوش‌بینانه از درآمدهای نفتی، ۴. کاهش سهم درآمدهای مالیاتی از منابع عمومی دولت، ۵. سهم ۳۳/۴۵ درصدی واگذاری دارایی‌های مالی از منابع عمومی دولت، ۶. شاخص پوشش مالیاتی پایین و تشدید ضعف مدیریت هزینه، ۷. افزایش نگران‌کننده خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، و ۸. ترکیب غیربهبوده و کاهش سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف عمومی دولت مهم‌ترین عارضه‌های شناسایی‌شده مربوط به قانون بودجه سال ۱۴۰۰ هستند. به نظر می‌رسد مشکلات و معضلات قابل ملاحظه ساختار بودجه و فرایند بودجه‌ریزی در کشور به این واقعیت برمی‌گردد که در تدوین بودجه سالانه کشور هیچ استانداردهای علمی-قانونی وجود ندارد و سلیقه‌ها در تدوین قوانین بودجه سالانه کشور بسیار اثرگذارند. بنابراین، تعریف یک سری استانداردها برای نظام بودجه‌ریزی کشور و تبدیل آن‌ها به

قوانین حاکم بر نظام بودجه‌ریزی کشور و پایش این استانداردها توسط یک نهاد مستقل و غیروابسته به دولت و مجلس مهم‌ترین توصیه‌ی سیاستی این مطالعه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بودجه، سیاست بودجه‌ای، ایران.

۱. مقدمه

واژه «بودجه» (budget) از واژه محاوره‌ی انگلیسی «باجت» (budget) اقتباس شده است که به کیف شاه (King's bag) اشاره دارد که در آن پول‌های ضروری برای مخارج عمومی قرار می‌گیرد. بودجه از دو جهت کارکرد اساسی دارد: اولاً، بودجه به نمایندگان اجازه‌ی کنترل منابع و پاسخ‌گو کردن دولت در استفاده از منابع را می‌دهد. ثانیاً، بودجه مجوز لازم را به دولت می‌دهد تا هزینه کند و درآمد خود را جمع کند.

امروزه، بودجه تنها یک سند حساب‌داری ساده که منابع و مصارف مالی دولت را نشان می‌دهد نیست و یک ابزار سیاست‌گذاری قوی برای تحقق اهداف کلان اقتصادی محسوب می‌شود. در بتن بودجه‌ریزی جدید، شناسایی راه‌بردهای رشد و توسعه اقتصادی کشورها و پی‌گیری اهدافی نظیر اشتغال کامل (full employment)، ثبات قیمت‌ها (price stability)، رشد سریع (rapid growth)، تعادل حساب تراز پرداخت‌ها (BOP equilibrium)، و ثبات نرخ ارز (stability in foreign exchange rate) مشهود است. در این راستا، سیاست بودجه‌ای (fiscal policy)^۱ را می‌توان یکی از ابزارهای متعارف سیاست‌گذاری در سمت تقاضای اقتصاد دانست که از طریق دو ابزار درآمد دولت (مالیات و ...) و مخارج دولت (هزینه) بر سطح تقاضای کل، توزیع ثروت، و ظرفیت اقتصاد برای تولید کالاها و خدمات اثر می‌گذارد. علی‌رغم این اهمیت ذاتی بودجه (به‌عنوان مهم‌ترین سند مالی کشور) و کارکرد بی‌بدیل سیاست‌های بودجه‌ای در جهت ایجاد ثبات یا هدایت اقتصاد به سمت اهداف ترسیمی و مقابله با بحران‌ها و شوک‌های داخلی و خارجی هم‌چنان در کشور ما مسائل و مصائب بودجه و بودجه‌ریزی بی‌شمارند.

در راستای حل این مسائل و مصائب، نخستین بودجه رسمی ایران، که براساس قانون محاسبات عمومی در سال ۱۲۸۹ تنظیم شده بود، در دو مقطع زمانی موردبازبینی اساسی قرار گرفت:

۱. باوجود همه نکات مثبتی که در نخستین گام تدوین و تصویب بودجه در ایران وجود داشت، تا زمان تصویب قانون برنامه سوم عمرانی قبل از انقلاب، بسیاری از اصول بودجه نظیر جامعیت^۲، وحدت^۳، و تمرکز درآمدها و مخارج^۴ رعایت نمی‌شدند و تنظیم بودجه

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۴۸۵

به صورت قلم خطی صورت می گرفت. بر این اساس و در راستای رفع این ایرادات، بودجه ریزی برنامه ای با تصویب قانون برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۴۶) بر تفکر برنامه ریزی در ایران سایه افکند و در سال ۱۳۴۳ به صورت ظاهراً عملی تحقق یافت و مسئولیت نظارت بر بودجه جاری از وزارت دارایی به سازمان برنامه منتقل شد و دفتر مرکزی بودجه تشکیل شد (ابراهیمی نژاد و فرجوند ۱۳۸۶: ۱۰۶).

۲. با در نظر گرفتن کاستی های بودجه ریزی برنامه ای و با مد شدن بودجه ریزی عملیاتی یا بودجه ریزی برمبنای عملکرد، در ایران نیز برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰ با ورود قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (ماده ۷۷) بحث بودجه ریزی عملیاتی به طور ضمنی مطرح شد. سپس، به ترتیب، در قانون برنامه سوم توسعه و به تبع آن، در بند «ب» تبصره ۲۳ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ و در بند «ر» تبصره ۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۲ و در بند «ز» تبصره ۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۳، ماده ۱۳۸، و ماده ۱۴۴ قانون برنامه چهارم، بند ۳۲ سیاست های تنظیم برنامه پنجم توسعه کشور ابلاغی مقام رهبری و ماده ۲۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه، دولت مکلف به فراهم سازی فضا برای پیاده سازی بودجه ریزی عملیاتی شد. در نهایت، سال ۱۳۹۶، هم زمان با تصویب قانون برنامه ششم توسعه، در بند «پ» ماده ۷، دولت مکلف شد هر سال بیست درصد از بودجه دستگاه های اجرایی را به صورت عملکردی تدوین کند، به طوری که در سال پایانی برنامه همه دستگاه ها دارای بودجه مبتنی بر عملکرد باشند (سیدرضایی و دیگران ۱۳۹۷: ۳۳-۳۵). اما نکته حائز اهمیت آن است که علی رغم این تلاش ها، نه تنها کارکرد و ساختار نظام بودجه ریزی کشور طی این سال ها بهبود نیافته، بلکه به نظر می رسد طی دو دهه اخیر (به ویژه سال های اخیر) کارایی نظام بودجه ریزی کشور در یک مسیر سراسی و روبه تنزل قرار گرفته است. بر این اساس، مطالعه حاضر تلاش می کند تا با استفاده از شاخص های عملکردی مختلف، قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کشور را مورد ارزیابی قرار دهد و براساس یافته های موجود، توصیه های سیاستی لازم را برای اصلاح ساختار و کارکرد نظام بودجه ریزی کشور ارائه دهد.

بعد از بیان مقدمه، در بخش بعدی، سیاست بودجه ای و اهداف آن در کشورهای در حال توسعه شرح داده می شود. بخش سوم این مقاله به بررسی مرحله تصویب قانون و بخش چهارم به بررسی متن و ساختار قانون بودجه سال ۱۴۰۰ اختصاص داده شده است. در بخش پنجم، به آسیب شناسی قانون بودجه سال ۱۴۰۰ براساس شاخص های عملکردی مختلف پرداخته می شود و نهایتاً، در بخش پایانی این مقاله خلاصه و نتیجه گیری ارائه می شود.

۲. سیاست بودجه‌ای و رشد اقتصادی

دست‌یابی به رشد اقتصادی شتابان از اصلی‌ترین اهداف سیاست بودجه‌ای در یک اقتصاد است. سیاست بودجه‌ای را می‌توان تغییرات، تنظیم، و کنترل آگاهانه ترکیب و زمان‌بندی درآمدها و هزینه‌های دولتی برای نائل شدن به هدف‌های اقتصادی مطلوب تعریف کرد. سه ابزار عمده سیاست مالی مالیات‌ها (درآمدهای دولت)، هزینه دولت، و پرداخت‌های انتقالی هستند. به‌گفته کینز، با افزایش مخارج دولت تقاضای کل و درآمد کل اقتصاد افزایش می‌یابد که این به‌نوبه خود و به‌مدد ضریب تکاثر مخارج دولت تقاضا و درآمد کل و فعالیت‌های اقتصادی کشور را افزایش می‌دهد و درنهایت، تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد (Odhiambo 2015: 394). تحت‌تأثیر همین اندیشه‌های کینز بود که در آغاز ظهور الگوهای رشد اقتصادی، الگوهای ارائه‌شده توسط هارود و دومار (Harrod 1939; Domar 1946) و دوزنبری بر نقش عوامل برون‌زا نظیر جمعیت، هزینه، و مالیات‌های دولتی بر رشد اقتصادی تأکید شده است. به‌دنبال حساب‌های ملی و الگوهای رشد هارود، دومار، و دوزنبری، نظریات رشد با مطالعات سولو و سوان ادامه و گسترش یافت. الگوی نئوکلاسیکی سولو (Solow 1956) نشان می‌دهد که در حالت متعادل، رشد تولید با رشد جمعیت و نرخ رشد پیشرفت فناوری، که متغیری برون‌زا است، برابر خواهد بود. در این الگو، سیاست‌های دولت تنها می‌تواند به‌طور موقت و از یک حالت تعادل به حالت دیگر بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارند (جهانگرد و اقلامی ۱۳۸۹: ۱۵۷).

از اواسط دهه ۱۹۸۰، گروهی از نظریه‌پردازان رشد اقتصادی به‌رهبری رومر (Romer 1986)، ضمن واردکردن انتقاداتی بر مدل‌های رشد برون‌زا (exogenous growth model)، دسته‌ای دیگر از الگوهای رشد اقتصادی را مطرح کردند که در آن‌ها، عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی درون‌زا تعیین می‌شوند. این تئوری‌ها موج مثبتی را ایجاد کرد مبنی بر این‌که تصمیمات دولت می‌تواند بر رشد اقتصادی اثر بگذارد. در این راستا، بارو (Barro 1990) با مطرح کردن بحث مخارج دولتی مولد (مخارجی نظیر تضمین حقوق مالکیت و ایجاد زیرساخت‌ها که موجب افزایش بهره‌وری سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌شوند) بر وجود هم‌بستگی مثبت بین مخارج دولت و رشد اقتصادی تأکید کردند. باوجود این، دست‌یابی به نرخ بالای رشد اقتصادی بدون ثبات اقتصادی قابل‌حصول و پایدار نیست. در این رابطه، خانم هیکس (Hicks) بیان می‌کند:

اکنون که سیاست‌های بودجه‌ای به‌عنوان ابزار سیاست‌گذاری کلیدی دولت‌ها مورد تأکید قرار گرفته است، هر کشوری مایل است امکانات مالی خود را جهت دست‌یابی به اهداف دوقلوی رشد و ثبات به‌کار گیرد، اگرچه اهمیت نسبی آن‌ها از کشوری به کشور دیگر

بسیار متفاوت است ... پایداری سیاست بودجه‌ای شدت نوسانات احتمالی را کاهش می‌دهد و یک سیاست اشتغال کامل موفق فضایی مناسب را برای رشد فراهم می‌کند.

از اواخر دهه ۱۹۹۰ و با عنایت به موفقیت کشورهای جنوب شرقی آسیا، اقتصاددانان با گذر از مناقشات سنتی کلاسیکی - کینزی مبنی بر اثرگذار بودن یا نبودن سیاست‌های بودجه‌ای مسئله «حکمرانی خوب یا زمام‌داری مطلوب» (good governance) را مورد تأکید قرار دادند. در این دوره، نوعی رویکرد نهادی در تحلیل مسئله توسعه برای دولت و بازار اتخاذ شده است، به گونه‌ای که دولت و بازار هر دو نهادی اجتماعی‌اند که از کاستی‌های مختلف رنج می‌برند و توسعه در گرو رفع نقایص و عیوب نهاد بازار و نهاد دولت است. باور رایج این است که کلید توسعه در فراهم آوردن شرایطی است که دولت از عهده انجام وظایف حاکمیتی خود برآید و بتواند زمینه‌ساز رشد بازار و هدایت آن به نفع مردم باشد. در واقع، در این دوره مسئله تغییر یافت، زیرا در دوره‌های پیشین مسئله ابعاد دولت (بزرگ و کوچک) و اثرگذار بودن یا نبودن سیاست‌های بودجه‌ای بوده و در این دوره مسئله کمیت دولت جای خود را به کیفیت دولت و مسئله اثربخشی سیاست‌های بودجه‌ای جای خود را به کیفیت سیاست‌های بودجه‌ای داده است. این رویکرد توسط نئومارکسیست‌هایی مانند اوانز (Evans)، میگدال (Migdal)، آمسدن (Amsdan)، و اسکاچ پل (Scotch Pol) در تداوم نظریه وابستگی و انواع جدید آن مانند نظریه توسعه وابسته، ظهور دولت دیوان‌سالار و اقتدارگرا، و وابستگی پویا مطرح می‌شود (صدیق سروستانی و ابراهیم بای سلامی ۱۳۸۴، ۱۴۹-۱۵۲).

آنچه تاکنون درباره روند تاریخی نظریات ارائه شده در خصوص جایگاه دولت و اثربخشی سیاست‌های بودجه‌ای در اقتصاد مورد بحث قرار گرفته متکی بر این اصل بوده که «دولت بازیگری است که پی انتفاع عمومی است» (Tullock and et al. 2002: 3-4). رویکرد اصلی مورد نظر در نظریات فوق راجع به دولت همان خیرخواه بودن و توانایی دولت در انجام وظایف تعریف شده‌اش است. از این نظر، کم‌وبیش «خیرخواه عامه‌بودن» ویژگی اصلی دولت تلقی می‌شود و در مواردی که بازار با شکست مواجه می‌شود دولت به‌عنوان تنها ناجی و برطرف‌کننده مشکل می‌تواند وارد عمل شود. خلاف این رویه مکتب انتخاب عمومی (public choice) گرایش شدیدی برای به‌کارگیری و تسری مشخصه پی‌گیری نفع شخصی در دولت دارد. یعنی فرض می‌کند که بوروکراسی دولت تلاش دارد سیاست‌هایی را اعمال کند که از دیدگاه افراد مافوق مناسب بوده، چراکه از این طریق افزایش پرداخت‌های آن‌ها و دیگر منافع مطلوبشان تضمین می‌شود (Tullock 2008 a: 722-727). در نظریه انتخاب عمومی، در تحلیل

رفتار هر فرد، نهاد، یا مجموعه افراد دو نکته بسیار مهم باید مورد توجه قرار گیرد: الف) انگیزه شخصی بازیگران خرد و ب) کارکرد اجتماعی آن فرد یا نهاد. داونز (Downs) می‌گوید هر کارگزار اقتصادی دارای انگیزه‌ای خصوصی و انگیزه‌ای اجتماعی است. کارکرد اجتماعی کارگر معدن استخراج ذغال‌سنگ از معدن برای فایده‌رساندن به دیگر افراد جامعه و استفاده آن‌هاست، اما انگیزه شخصی وی کسب درآمد برای خود است (Downs 1957: 119-122).

تا پیش از مطرح شدن نظریه انتخاب عمومی در همه تحلیل‌های اقتصادی جز در تحلیل دولت وظایف اجتماعی ابزاری برای دستیابی به اهداف شخصی بود. انتخاب عمومی نیز با تسری این قاعده به دولت و بازار سیاست بین انگیزه‌های خصوصی و وظایف اجتماعی آن رابطه برقرار می‌کند. همین نگرش جدید و تأکید بوکانان (Buchanan) بر این که پیام ویکسل (Knut Wicksell) واضح و بدیهی است: اقتصاددانان نباید توصیه‌های سیاستی ارائه کنند، بلکه باید به ساختاری که در آن تصمیمات سیاسی موجودیت می‌یابند توجه کنند (Buchanan 1987: 29-35) در تحقیقات بسیاری مورد توجه قرار گرفت. اعطای انواع کمک‌هزینه‌های تحصیلی، جابه‌جایی طرح‌های ملی، رفتار رانت‌جویانه برخی گروه‌های فشار در حمایت از تولیدات داخلی و وضع تعرفه، هزینه‌های احزاب برای گردهم‌آوردن اقناع‌کنندگان، میزان بهینه رانت‌جویی در اقتصاد، علل مشارکت افراد در انتخابات، تأثیر اعتقادات بر دخالت در فرایندهای سیاسی، میزان بودجه تصویب‌شده در مجالس و دولت‌ها، بررسی بازارهای ارز، و ... از جمله مواردی هستند که با رویکرد انتخاب عمومی بررسی شده‌اند (رضایی و موحدی بک‌نظر ۱۳۹۶: ۹۰-۱۰۴).

اگرچه بر نظریه انتخاب عمومی نقدهای جدی گرایش غیراخلاقی نظریه انتخاب عمومی، تأثیر آن بر شدت یافتن رفتارهای نفع‌طلبانه کارگزاران، و تغایر با مبانی سیاسی مردم‌سالاری وارد شده، اما برخلاف نظریات متعارف اقتصاد کلانی، از زاویه جدید و قابل‌تأملی بر رفتار دولت و سیاست‌های اتخاذی آن نگرسته است که به‌شدت نیز در ادبیات اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. درس مهم این نظریه درکنار سایر مطالعات علم اقتصاد هشدار مهم برای علاقه‌مندان به مسائل اقتصادی و حتی اقتصاددانان است: «عدم پذیرش هر فرض پیشینی مبنی بر کارایی بازار یا کارایی دولت».

بنابراین و به‌عنوان یک جمع‌بندی از این مرور نظری رابطه بین دولت، سیاست‌های بودجه‌ای، و رشد اقتصادی باید به این نکته توجه داشت که اثربخشی بودجه و سیاست‌های بودجه‌ای در یک نظام اقتصادی می‌تواند تابع عوامل زیادی نظیر شرایط حاکم بر اقتصاد کلان،

خیرخواهی عامه حاکمیت، کیفیت نظام سیاست‌گذاری، و پیروی نظام بودجه‌ریزی از یک خط و منحنی قانونی- اثربخش باشد و نمی‌توان صرف تکیه بر یک نظریه اقتصادی خاص ابعاد مسئله بودجه- رشد را مورد تحلیل قرار داد.

درخصوص اثرگذاری ترکیب بودجه و سیاست‌های بودجه‌ای بر رشد اقتصادی مطالعات تجربی متعددی از منظرهای مختلفی نظیر اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی، اثر درآمدها، یا هزینه‌های دولت بر رشد اقتصادی و اثر کسری بودجه بر رشد اقتصادی انجام گرفته که در جدول زیر، خلاصه‌ای از این مطالعات ارائه شده است:

جدول ۱. پیشینه تحقیق
مأخذ: بررسی‌های تحقیق

نتایج	روش و تکنیک	دوره و کشور یا کشورهای مورد مطالعه	محقق یا محققان
وجود ارتباط منفی معنی‌دار بین سهم هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی واقعی و نرخ رشد GDP واقعی سرانه	پانل دیتا	۱۰۴ کشور کم‌تر توسعه یافته (۱۹۶۷-۱۹۶۱)	Landaue (1986)
اثر منفی و معنی‌دار مخارج مصرفی دولت بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه	پانل دیتا	۱۱۳ کشور (۱۹۸۱-۱۹۵۰)	Grier and Tullk (1989)
تأثیر مثبت (منفی) مخارج جاری (سرمایه‌ای) دولت بر رشد اقتصادی	پانل دیتا	۴۳ کشور (۱۹۷۰-۱۹۹۰)	Devarajan (1996)
عدم وجود رابطه بلندمدت بین اندازه دولت و رشد اقتصادی	تکنیک هم‌انباشتگی	انگلستان (۱۸۳۰-۱۹۹۳)	Yuk (2005)
وجود رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و مخارج سرمایه‌ای دولت و وجود رابطه منفی بین رشد اقتصادی و مخارج جاری دولت	پانل دیتا	پانزده کشور در حال توسعه (۱۹۷۲-۱۹۹۹)	Ghosh and Gregoriou (2008)
مقرون‌به‌صرفه‌تر بودن مالیات‌های مستقیم از مالیات‌های غیرمستقیم برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا	پانل دیتا	کشورهای عضو اتحادیه اروپا (۱۹۹۵-۲۰۱۰)	Stailova and Patonov (2012)
عدم وجود رابطه معنادار بین اندازه دولت و رشد اقتصادی	خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی	پاکستان (۲۰۰۹-۱۹۷۹)	Rauf et al. (2012)
اثر مثبت کسری بودجه بر رشد اقتصادی	گشتاورهای تعمیم یافته پویا	هند و چین و آفریقای جنوبی (۱۹۹۰-۲۰۰۹)	et al. Buscemi (2012)
اثر منفی کسری بودجه بر رشد اقتصادی	علیت گرنجر	بنگلادش (۱۹۸۱-۲۰۱۱)	Rana et al. (2014)
اثر منفی نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی بر رشد اقتصادی از حد آستانه ۶۰ درصد به بالا	داده‌های تابلویی ایستا	۱۱۱ کشور منتخب (۲۰۱۰-۱۹۷۱)	Ahlborn and Schweickert (2016)

۴۹۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

محقق یا محققان	دوره و کشور یا کشورهای مورد مطالعه	روش و تکنیک	نتایج
Ajavi and Aluko (2016)	نیجریه (۱۹۸۵-۲۰۱۴)	علیت گرنجر	عدم وجود رابطه معنادار بین اندازه دولت و رشد اقتصادی
Yang and Su (2017)	آمریکا (۱۷۹۱-۲۰۰۹)	الگوی رگرسیون آستانه ثابت هانسن	مقدار آستانه‌ای اندازه بدهی به زمان و دولت حاکم وابسته است
Owino (2018)	کنیا (۱۹۷۳-۲۰۱۰)	روش هم‌انباشتگی جوهانسن - جوسیلیوس	اثر منفی مالیات مستقیم و اثر مثبت مالیات غیرمستقیم بر رشد اقتصادی
Korkmaz et al. (2019)	ترکیه (۲۰۱۸-۲۰۰۶)	خودتوضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL)	اثر منفی مالیات مستقیم و اثر مثبت مالیات غیرمستقیم بر رشد اقتصادی
Sedrakyan and Singh (2019)	آمریکا و اسپانیا (۲۰۱۴-۱۹۹۶)	علیت گرنجر	اثر مثبت اندازه دولت بر رشد اقتصادی
Sharma et al. (2019)	نیجریه (۱۹۸۱-۲۰۱۷)	مدل غیرخطی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی	اثر منفی کسری بودجه بر رشد اقتصادی
Awan et al. (2020)	پاکستان (۲۰۱۷-۱۹۹۰)	خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی	عدم وجود رابطه معنادار بین کسری بودجه و رشد اقتصادی
Mehetre and Dabade (2020)	هند (۲۰۱۳-۲۰۱۹)	حداقل مربعات معمولی	اثر مثبت اندازه دولت بر رشد اقتصادی
گسکری و اقبالی (۱۳۸۶)	ایران (۱۳۸۲-۱۳۵۲)	ARDL	تأثیر مثبت مخارج دولت بر رشد اقتصادی اعم از مخارج مصرفی و مخارج سرمایه‌ای
دژپسند و گودرزی (۱۳۸۹)	ایران (۱۳۸۵-۱۳۳۸)	رگرسیون آستانه‌ای	اندازه بهینه ۲۳ تا ۳۰ درصدی دولت
فلاحی و منتظری شورکچالی (۱۳۹۳)	ایران (۱۳۸۷-۱۳۶۷)	رگرسیون انتقال ملایم	رد فرضیه وجود منحنی آرمی در ایران
جعفری صمیمی و دیگران (۱۳۹۳)	ایران (۱۳۸۹-۱۳۶۹)	مدل رگرسیون انتقال ملایم	اثر مثبت کسری بودجه در دامنه رکود و اثر منفی کسری بودجه در دامنه رونق بر رشد اقتصادی
ایزدخواستی (۱۳۹۶)	ایران	الگوی تعادل عمومی پویا	اثر مثبت کاهش نرخ مالیات تورمی و افزایش نرخ مالیات بر مصرف بر ذخیره سرمایه سرانه، تولید سرانه، مصرف سرانه، مانده‌های واقعی پول سرانه، و سطح رفاه
چهرازی مدرسه و نجاتی (۱۹۹۶)	ایران (۱۳۵۹-۱۳۹۱)	الگوی خودتوضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL)	اثر منفی بدهی داخلی در کوتاه‌مدت و بلندمدت و اثر مثبت بدهی خارجی در بلندمدت بر رشد اقتصادی
غفاریان (۱۳۹۸)	۶۲ کشور در حال توسعه (۲۰۱۳-۲۰۰۳)	پانل دیتا	تأثیر مثبت و معنادار مالیات بر ارزش افزوده بر رشد اقتصادی و منابع آن

به‌عنوان یک جمع‌بندی از مطالعات انجام‌گرفته در حوزه بودجه و سیاست‌های بودجه‌ای باید به این نکته توجه کرد که مسئله اثرگذاری بودجه و سیاست‌های بودجه‌ای بر متغیرهای کلان اقتصادی نظیر رشد اقتصادی از منظرهای مختلفی نظیر اندازه بودجه، ترکیب بودجه، سهم هزینه‌های عمرانی، جاری، مصرفی، و سرمایه‌گذاری از بودجه، کسری بودجه، استقراض دولت، و ... موردنقد و بررسی است. بنابراین، بودجه یک کشور از منظرهای مختلفی قابل‌نقد خواهد بود که در این مطالعه نیز سعی می‌شود قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کشور نیز از منظرهای مختلفی موردنقد و بررسی قرار گیرد.

۳. از لایحه تا قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور: انحراف بزرگ

بودجه کل کشور دارای دو سرفصل اصلی منابع و مصارف است. در بخش منابع بودجه کل کشور، پیش‌بینی منابع درآمدی دولت و شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت برای سال مالی پیش‌رو درج می‌شود که شامل دو سرفصل منابع بودجه عمومی دولت و منابع بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها، و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت نیز است. منابع بودجه عمومی دولت نیز ذیل سرفصل‌های خود شامل دو سرفصل اصلی: الف) منابع عمومی دولت و ب) منابع اختصاصی است. نهایتاً، منابع عمومی دولت خود شامل سه سرفصل اصلی دیگر است: ۱. درآمد عمومی، ۲. واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، و ۳. واگذاری دارایی‌های مالی.

در قانون بودجه کل کشور و در سمت مصارف، مصارف بودجه کل کشور نیز شامل دو سرفصل مصارف از محل منابع بودجه عمومی دولت و مصارف شرکت‌های دولتی، بانک‌ها، و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت است. مصارف از محل منابع بودجه عمومی دولت شامل دو سرفصل اصلی: الف) مصارف از محل منابع عمومی دولت و ب) مصارف از محل منابع اختصاصی است. هم‌چنین، مصارف از محل منابع عمومی دولت خود شامل سه سرفصل اصلی است: ۱. هزینه‌ها، ۲. تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، و ۳. تملک دارایی‌های مالی.

در ادامه به تحلیل هر یک از سرفصل‌های فوق براساس لایحه و قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۰ خواهیم پرداخت. گفتنی است لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ نخستین بار توسط معاون پارلمانی رئیس‌جمهور در جلسه علنی روز چهارشنبه (نوزدهم آذر) به نایب‌رئیس قوه مقننه ارائه شد. سه‌شنبه چهاردهم بهمن کلیات لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ با ۹۹ رأی موافق و ۱۴۸ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع از مجموع ۲۶۱ رأی مأخوذه نمایندگان مجلس شورای اسلامی رد

شد. دولت پس از انجام اصلاحات مدنظر مجلس در لایحه بودجه اولیه مجدداً لایحه بودجه با تغییرات اصلاحی را به قوه مقننه فرستاد و نمایندگان مجلس در نشست علنی روز سه‌شنبه ۲۸ بهمن‌ماه مجلس شورای اسلامی با کلیات این لایحه اصلاحی با ۲۱۱ رأی موافق، ۲۸ رأی مخالف، و ۶ رأی ممتنع از مجموع ۲۵۲ نماینده حاضر در صحن موافقت کردند. بنابراین و در تحلیل‌ها بودجه سال ۱۴۰۰ از سه منظر لایحه اولیه، لایحه اصلاحی، و قانون بودجه موردبررسی قرار گرفته است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

براساس اطلاعات مندرج در جدول ۲، در لایحه اولیه ارائه‌شده توسط دولت منابع بودجه کل کشور معادل ۲۴۳۵/۷ هزار میلیارد تومان بوده است که نهایتاً با اعمال نظرات اصلاحی مجلس، بودجه کل کشور با یک افزایش ۱۸/۳ درصدی به رقم ۲۸۸۲/۳ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه افزایش یافت. گفتنی است افزایش قابل‌ملاحظه ۴۴۶/۶ هزار میلیارد تومانی در بودجه کل کشور به‌خاطر افزایش نامتعارفی بوده که در منابع بودجه عمومی دولت اعمال شد (معادل ۴۴۴ هزار میلیارد تومان).

منابع عمومی دولت در لایحه اولیه دولت معادل ۸۴۱/۳ هزار میلیارد تومان بوده که در قانون بودجه با یک افزایش قابل‌ملاحظه ۵۱/۹ درصدی به رقمی معادل ۱۲۷۷/۹ هزار میلیارد تومان رسید. این افزایش ۴۳۶/۶ هزار میلیارد تومانی در رقم منابع عمومی دولت مقرر شد با افزایش ۱۰۰/۲ هزار میلیارد تومانی درآمدهای مالیاتی و افزایش به‌ترتیب ۶۰، ۱۴۲/۲، و ۱۲۹ هزار میلیارد تومانی سایر درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی تأمین مالی شود.

نکته قابل‌تأمل آن است که منابع عمومی دولت در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ رقمی معادل ۶۴۹/۸ هزار میلیارد بوده که در لایحه اولیه و قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به‌ترتیب با افزایش ۴۳/۰۹ و ۱۱۱/۴ درصدی به رقمی معادل ۹۲۹/۸ و ۱۳۷۳/۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. این درحالی است که بحران بیماری کووید ۱۹ و تحریم‌های بین‌المللی درکنار مشکلات ساختاری اقتصاد ایران به‌شدت کیک اقتصاد کشور را منقبض کرده و انتظار می‌رفته دولت بودجه انقباضی‌تری را تهیه و تنظیم کند.

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۴۹۳

جدول ۲. خلاصه منابع بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۰ (برحسب هزار میلیارد تومان)

مأخذ: لوایح و قانون بودجه سال ۱۴۰۰

منابع بودجه کل کشور	منابع شرکت‌های دولتی، مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانک‌ها	منابع بودجه عمومی دولت	درآمدهای اختصاصی دولت	جمع منابع عمومی دولت	واگذاری دارایی‌های مالی	واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای	سایر درآمدها	مالیات	درآمدها (مالیات + سایر درآمدها)	منابع
۲۴۳۵/۷	۱۵۶۲/۰	۹۲۹/۸	۸۸/۵	۸۴۱/۳	۲۹۸/۵	۲۵۴/۳	۶۹/۷	۲۲۵/۰	۳۱۷/۶	لایحه اولیه
۲۴۵۰/۰	۱۵۶۲/۰	۹۴۴/۱	۸۹/۵	۸۵۴/۶	۲۶۲/۶	۲۲۵/۱	۸۷/۵	۲۵۰/۰	۳۶۶/۹	لایحه اصلاحی
۲۸۸۲/۳	۱۵۷۱/۳	۱۳۷۳/۸	۹۵/۸	۱۲۷۷/۹	۴۲۷/۵	۳۹۵/۵	۱۲۹/۷	۳۲۵/۲	۴۵۴/۹	قانون بودجه
۴۴۶/۶	۹/۳	۴۴۴/۰	۷/۳	۴۳۶/۶	۱۲۹/۰	۱۴۲/۲	۶۰/۰	۱۰۰/۲	۱۳۷/۳	اختلاف قانون با لایحه اولیه
۱۸/۳	۰/۶	۴۷/۸	۸/۲	۵۱/۹	۴۳/۲	۵۶/۱	۸۶/۱	۴۴/۵	۴۳/۲	درصد تغییرات قانون نسبت به لایحه اولیه

با مقایسه قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ از حیث منبع این نکته قابل استنباط است که مهم‌ترین منابع تأمین مالی برای جبران افزایش ۷۲۴ هزار میلیارد تومانی منابع عمومی دولت در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ نسبت به قانون بودجه سال ۱۳۹۹ عبارت خواهند بود از:

۱. افزایش ۲۹۲/۳ هزار میلیارد تومانی منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی (رشد ۵۱۳/۷ درصدی)؛

۲. افزایش ۲۵۲/۸ هزار میلیارد تومانی واگذاری دارایی‌های مالی (رشد ۱۴۴/۷ درصدی)؛

۳. افزایش ۱۲۰/۷ هزار میلیارد تومانی درآمدهای مالیاتی (رشد ۵۹/۰۲ درصدی).

درخصوص هر سه منبع فوق نکات قابل تأملی وجود دارد:

اولاً، در زمینه درآمدهای نفتی، مشخص نیست مبنای خوش‌بینی دولت و مجلس درخصوص رفع تحریم‌های ناشی از مذاکرات هسته‌ای چه بوده که برای سال ۱۴۰۰ فروش روزانه ۲.۳ میلیون بشکه نفت با قیمتی در حدود ۴۰ دلار برای هر بشکه در نظر گرفته شد. براساس این پیش‌بینی خوش‌بینانه، درآمد نفتی دولت در سال ۱۴۰۰، پس از کسر سهم صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت، در حدود ۱۹ میلیارد دلار در نظر گرفته شده بود که با احتساب میانگینی از نرخ دلار نیمایی و دلار ترجیحی، پیش‌بینی می‌شد درآمدهای نفتی دولت با رقمی در حدود ۱۸ هزار تومان به‌ازای هر دلار در بازار داخلی به‌فروش برسد و به این ترتیب، درآمد نفتی دولت در قانون بودجه ۱۴۰۰ در مجموع مبلغی در حدود ۳۴۹/۲ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شد. گفتنی است درآمدهای نفتی در نظر گرفته‌شده در این قانون بیش از بیست برابر میزان صادرات نفت گزارش شده از سوی خزانه‌داری کل کشور در سال ۱۳۹۹ است.

ثانیاً، در حالی که قانون بودجه سال ۱۴۰۰ مقرر شد که رقمی معادل ۴۲۷/۵ هزار میلیارد تومان از منابع بودجه عمومی دولت از محل واگذاری دارایی‌های مالی تأمین مالی شود که براساس گزارش خزانه‌داری کل بدهی دولت تا پایان شهریور سال ۱۳۹۸ به‌میزان ۵۰۵ هزار میلیارد تومان و بدهی شرکت‌های دولتی به‌میزان ۵۲۶ هزار میلیارد تومان بوده و رقم کل بدهی بخش دولتی تا انتهای شهریور سال ۱۳۹۸ به‌رقم قابل ملاحظه ۱۰۳۱ هزار میلیارد تومان رسیده است. اصلاً مشخص نیست مبنای تحلیل‌ها در مرحله تصویب قانون بودجه در مجلس چه بوده که برای سرفصل واگذاری دارایی‌های مالی رشد ۱۴۴/۷ درصدی لحاظ شده است. از این نکته نیز نباید غافل شد که این بدهی‌های غیرمولد روبه‌رشد به‌دلیل اثر جای‌گزینی به‌شدت به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی لطمه وارد می‌کند و به‌تبع آن رشد اقتصادی نیز در روند نامطلوب ساختاری خود ادامه مسیر خواهد داد.

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۴۹۵

ثالثاً، درحالی که کیک اقتصاد کشور در سال‌های اخیر به دلایل ساختاری و تحریم‌های بین‌المللی به شدت تحت فشار قرار داشت بروز بحران کووید ۱۹ بر وخامت این اوضاع در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ افزوده است. با وجود این و درحالی که انتظار می‌رفته دولت با اتخاذ سیاست‌های انقباضی و مدیریت هزینه از یک طرف و حمایت از بخش‌های تولیدی آسیب‌دیده از طرفی دیگر برای خروج اقتصاد از بحران اخیر گام‌های اساسی بردارد، مشخص نیست تحت چنین شرایطی که منابع درآمدی بخش‌های خصوصی به شدت تحت فشار قرار گرفته است مبنای این رویکرد انبساطی در افزایش ۵۹/۰۲ درصدی درآمدهای مالیاتی (آن هم با یک سیستم مالیاتی ناکارآ) چه بوده است.

همانند بخش منابع، در خصوص بخش مصارف لایحه و قانون بودجه کشور در سال ۱۴۰۰ نیز نکات تأمل‌برانگیز زیادی وجود دارد. براساس اطلاعات مندرج در جدول ۳، در لایحه اولیه ارائه شده توسط دولت مصارف بودجه کل کشور معادل ۲۴۳۵/۷ هزار میلیارد تومان بوده است که نهایتاً با اعمال نظرات اصلاحی مجلس، مصارف بودجه کل کشور با یک افزایش ۱۸/۳ درصدی به رقم ۲۸۸۲/۳ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه افزایش یافت. گفتنی است افزایش قابل ملاحظه ۴۴۶/۶ هزار میلیارد تومانی در مصارف بودجه کل کشور به خاطر افزایش نامتعارفی بوده که در مصارف منابع بودجه عمومی دولت اعمال شد (معادل ۴۴۴ هزار میلیارد تومان).

جدول ۳. خلاصهٔ مصارف بودجهٔ کل کشور در سال ۱۴۰۰ (برحسب هزار میلیارد تومان)
 مأخذ: لوایح و قانون بودجهٔ سال ۱۴۰۰

مصارف بودجهٔ کل کشور	مصارف شرکت‌های دولتی، مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت، و بانک‌ها	مصارف بودجهٔ عمومی دولت	از محل درآمدهای اختصاصی دولت - سرمایه‌ای	از محل درآمدهای اختصاصی دولت - هزینه‌ای	جمع مصارف عمومی دولت	تملک دارایی‌های مالی	تملک دارایی‌های سرمایه‌ای	هزینه‌ها	مصارف
۲۰۸۶/۱	۱۴۳۶/۳	۶۴۹/۸	۳/۵	۷۵/۳	۵۷۱/۰	۴۷/۰	۸۷۰	۴۳۶/۰	قانون بودجهٔ ۱۳۹۹
۲۴۳۵/۷	۱۵۶۲/۰	۹۲۹/۸	۵/۷	۸۲/۸	۸۴۱/۳	۱۰۰/۳	۱۰۴/۰	۶۳۷/۰	لایحهٔ اولیهٔ ۱۴۰۰
۲۴۵۰/۰	۱۵۶۲/۰	۹۴۴/۱	۵/۷	۸۲/۸	۸۵۴/۶	۹۳/۳	۱۰۸/۹	۶۵۲/۴	لایحهٔ اصلاحی ۱۴۰۰
۲۸۸۲/۳	۱۵۷۱/۳	۱۳۷۳/۸	۶/۴	۸۹/۵	۱۲۷۷/۹	۱۸۲/۷	۱۷۶/۲	۹۱۸/۹	قانون بودجهٔ ۱۴۰۰
۷۹۶/۲	۱۳۵	۷۲۴/۰	۲/۹	۱۴/۲	۷۰۶/۹	۱۳۵/۷	۸۷/۲	۴۸۲/۹	اختلاف قانون ۱۴۰۰ با قانون ۱۳۹۹
۲۷/۶	۰/۰۹	۱۱۱/۴	۸۲/۸	۱۸/۸	۱۲۳/۸	۲۸۸/۷	۱۰۰/۲	۱۱۰/۸	درصد تغییرات قانون ۱۴۰۰ نسبت به قانون ۱۳۹۹
۴۴۶/۶	۹/۳	۴۴۴/۰	۰/۷	۶/۷	۴۳۶/۶	۸۲/۴	۷۲/۲	۲۸۱/۹	اختلاف قانون ۱۴۰۰ با لایحهٔ اولیه
۱۸/۳	۰/۶	۴۷/۸	۱۲/۳	۸/۱	۵۱/۹	۸۲/۱	۶۹/۴	۴۴/۳	درصد تغییرات قانون ۱۴۰۰ نسبت به لایحهٔ اولیه

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۴۹۷

براساس اطلاعات مندرج در جدول ۴ و با مقایسه قانون بودجه سال ۱۴۰۰ با قانون بودجه سال ۱۳۹۹ و لایحه اولیه بودجه سال ۱۴۰۰ نکات قابل تأملی به شرح زیر قابل استنباط است:

مصارف عمومی دولت با یک افزایش ۷۰۶/۹ هزار میلیارد تومانی از رقمی معادل ۵۷۱ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ به رقمی معادل ۱۲۷۷/۹ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ رسیده است (یعنی ۱۲۳/۸ درصد رشد). این نکته از دو جنبه قابل بحث است:

اولاً، ۴۸۲/۹ هزار میلیارد تومان از این افزایش ۷۰۶/۹ هزار میلیارد تومانی در مصارف عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ صرف مصارف هزینه‌ای (مخارج جاری) دولت، و ۱۳۵/۷ هزار میلیارد تومان از این افزایش صرف تملک دارایی‌های مالی (پرداخت قرض و دین)، و تنها ۸۸/۲ هزار میلیارد تومان آن صرف تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (مخارج عمرانی) خواهد شد. به عبارت دیگر، سهم مخارج هزینه‌ای، تملک دارایی‌های مالی، و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از افزایش ۷۰۶/۹ هزار میلیارد تومانی در مصارف عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۶۸/۳، ۱۹/۲، و ۱۲/۵ درصد بوده است. این درحالی است که در سالی که کیک اقتصاد کشور بر اثر تحریم‌ها و بحران کووید ۱۹ به شدت تحت فشار قرار داشته و این توقع وجود داشته دولت و مجلس یک سیاست انقباضی با رویکرد مدیریت هزینه‌ها را در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ در پیش بگیرند، مخارج هزینه‌ای دولت را به صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش داده‌اند.

ثانیاً، درحالی مصارف عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ رقمی معادل ۷۰۶/۹ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است که ۴۳۶/۶ هزار میلیارد تومان از این افزایش مربوط به مرحله اصلاح و تصویب لایحه بودجه در مجلس شورای اسلامی می‌شود. مشخص نیست این سطح از دست‌کاری بودجه در روند قانون‌گذاری به چه دلیلی بوده است و دلیل این همه انحراف در چه دلایلی بوده است.

مصارف بودجه عمومی دولت با یک افزایش ۷۲۴ هزار میلیارد تومانی از رقمی معادل ۶۴۹/۸ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ به رقمی معادل ۱۳۷۳/۸ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ رسیده است (یعنی ۱۱۱/۴ درصد رشد). نکته قابل تأمل آن است که درحالی مصارف بودجه عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ رقمی معادل ۶۴۹/۸ هزار میلیارد تومانی افزایش یافته است که ۴۴۴ هزار میلیارد تومان از این افزایش مربوط به مرحله اصلاح و تصویب بودجه در مجلس شورای اسلامی می‌شود. براساس

۴۹۸. بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

اطلاعات مندرج در جدول ۴، مقدار انحراف در لایحه بودجه کشور تا مرحله تصویب در سال ۱۴۰۰ تقریباً ۴۷/۷ درصد بوده است که به لحاظ تاریخی این حجم از دست‌کاری در لایحه بودجه کشور بی‌سابقه بوده است.

جدول ۴. منابع بودجه عمومی دولت در سال‌های مختلف (برحسب هزار میلیارد تومان)

مأخذ: لوایح و قانون بودجه در سال‌های مختلف

لایحه	قانون	نرخ رشد نسبت به پنج سال قبل	اختلاف قانون با لایحه	درصد تغییرات قانون نسبت به لایحه
۱۳۷۰	۰/۸۸	۰/۹۳	-	۵/۷
۱۳۷۵	۶/۱۰۷	۶/۱۳	۵۵۹/۱	۱/۰
۱۳۸۰	۱۵/۹	۱۶/۴	۱۶۷/۵	۳/۱
۱۳۸۵	۶۲/۹	۵۸/۸	۲۵۸/۵	-۶/۵
۱۳۹۰	۱۷۷/۰	۱۶۹/۷	۱۸۸/۶	-۴/۱
۱۳۹۵	۲۶۷/۴	۳۳۵/۵	۹۷/۷	۲۵/۵
۱۴۰۰	۹۲۹/۸	۱۳۷۳/۸	۳۰۹/۵	۴۷/۷

به صورت خلاصه، به عنوان مهم‌ترین نکته قابل استخراج از بررسی‌های انجام گرفته در این بخش می‌توان به تغییرات قابل ملاحظه بودجه عمومی دولت در مرحله لایحه تا قانون اشاره کرد که این سؤالات را به ذهن متبادر می‌کند: آیا در قانون بودجه سالیانه ایران اساساً مسائل کارشناسی جایی دارد یا نه؟ آیا کارشناسی‌های انجام گرفته زیر نظر سازمان برنامه و بودجه کشور مستدل و مستند هستند؟ آیا این حجم از انحراف در مرحله لایحه تا قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به خاطر ضعف‌های کارشناسی‌های انجام گرفته زیر نظر سازمان برنامه و بودجه کشور است یا مداخلات غیرکارشناسی و جهت‌گیرانه مجلس شورای اسلامی یا هردوی این موارد؟

۴. متن و ساختار قانون بودجه سال ۱۴۰۰

براساس متن قانون بودجه سال ۱۴۰۰، بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور از حیث منابع و مصارف بالغ بر ۲۸ میلیون و ۸۲۳ هزار و ۳۹۸ میلیارد و ۴۵۷ میلیون (۲۸۸۲۳۳۹۸۴۵۷۰۰۰۰۰۰۰) ریال به شرح زیر است:

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۴۹۹

الف) منابع بودجه عمومی دولت از لحاظ درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی و مصارف بودجه عمومی دولت از حیث هزینه‌ها و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی بالغ بر سیزده میلیون و ۷۳۷ هزار و ۶۹۹ میلیارد و ۲۶۸ میلیون (۱۳.۷۳۷.۶۹۹.۲۶۸.۰۰۰.۰۰۰) ریال شامل:

۱. منابع عمومی بالغ بر دوازده میلیون و ۷۷۹ هزار و ۲۰۹ میلیارد و ۳۵۶ میلیون (۱۲.۷۷۹.۲۰۹.۳۵۶.۰۰۰.۰۰۰) ریال.

۲. درآمد اختصاصی وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی بالغ بر ۹۵۸ هزار و ۴۸۹ میلیارد و ۹۱۲ میلیون (۹۵۸.۴۸۹.۹۱۲.۰۰۰.۰۰۰) ریال.

ب) بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها، و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت از لحاظ درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار بالغ بر پانزده میلیون و ۷۱۳ هزار و ۲۱۷ میلیارد و ۸۴۳ میلیون (۱۵.۷۱۳.۲۱۷.۸۴۳.۰۰۰.۰۰۰) ریال و از حیث هزینه‌ها و سایر پرداخت‌ها بالغ بر پانزده میلیون و ۷۱۳ هزار و ۲۱۷ میلیارد و ۸۴۳ میلیون (۱۵.۷۱۳.۲۱۷.۸۴۳.۰۰۰.۰۰۰) ریال.

براساس ساختار منابع بودجه کل کشور، بودجه سال ۱۴۰۰ کشور به شرح زیر قابل تجزیه و تحلیل خواهد بود:

- بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور (۲۸۸۲۳.۳۹۸.۴۵۷.۰۰۰.۰۰۰ ریال) = منابع بودجه عمومی دولت (۱۳.۷۳۷.۶۹۹.۲۶۸.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها، و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت (۱۵.۷۱۳.۲۱۷.۸۴۳.۰۰۰.۰۰۰ ریال) - ارقام دو بار منظور شده (۶۲۷.۵۱۸.۶۵۴.۰۰۰.۰۰۰)؛

- منابع بودجه عمومی دولت (۱۳.۷۳۷.۶۹۹.۲۶۸.۰۰۰.۰۰۰ ریال) = منابع عمومی دولت (۱۲.۷۷۹.۲۰۹.۳۵۶.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + منابع اختصاصی (۹۵۸.۴۸۹.۹۱۲.۰۰۰.۰۰۰ ریال)؛

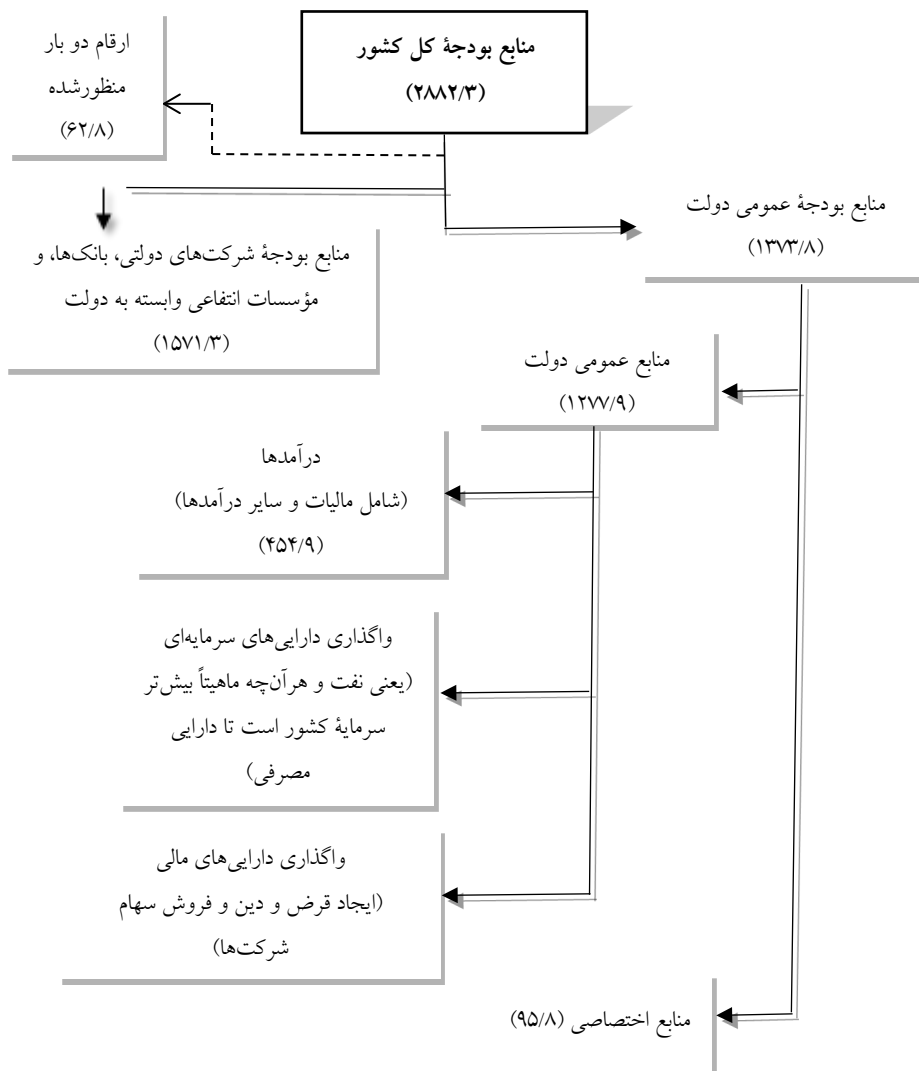
- منابع عمومی دولت (۱۲.۷۷۹.۲۰۹.۳۵۶.۰۰۰.۰۰۰ ریال) = درآمدها (۴.۵۴۸.۹۸۹.۷۲۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (۳.۹۵۵.۴۷۰.۰۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + واگذاری دارایی‌های مالی (۴.۲۷۴.۷۴۹.۵۸۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال)؛

- درآمدها (۴.۵۴۸.۹۸۹.۷۲۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال) = درآمدهای مالیاتی (۳.۲۵۲.۳۷۲.۰۱۴.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + سایر درآمدها (۱.۲۹۶.۶۱۷.۷۰۷.۰۰۰.۰۰۰ ریال).

برای ایجاد درک دقیق‌تری از ساختار منابع بودجه کل کشور شمای کلی آن در نمودار ۳

ارائه شده است.^۵

۵۰۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها



نمودار ۳. شمای کلی منابع بودجه کل کشور
* ارقام برحسب هزار میلیارد تومان درج شده است.

براساس ساختار مصارف بودجه کل کشور، بودجه سال ۱۴۰۰ کشور به‌شرح زیر قابل تجزیه و تحلیل خواهد بود:

- مصارف بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور (۲۸۸۲۳۳۳۹۸.۴۵۷.۰۰۰.۰۰۰ ریال) = مصارف
از محل منابع بودجه عمومی دولت (۱۳۷۳۷۶۹۹.۲۶۸.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + مصارف

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۰۱

شرکت‌های دولتی، بانک‌ها، و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت
(۱۵.۷۱۳.۲۱۷۸۴۳.۰۰۰.۰۰۰ ریال) - ارقام دو بار منظور شده
(۶۲۷.۵۱۸.۶۵۴.۰۰۰.۰۰۰)؛

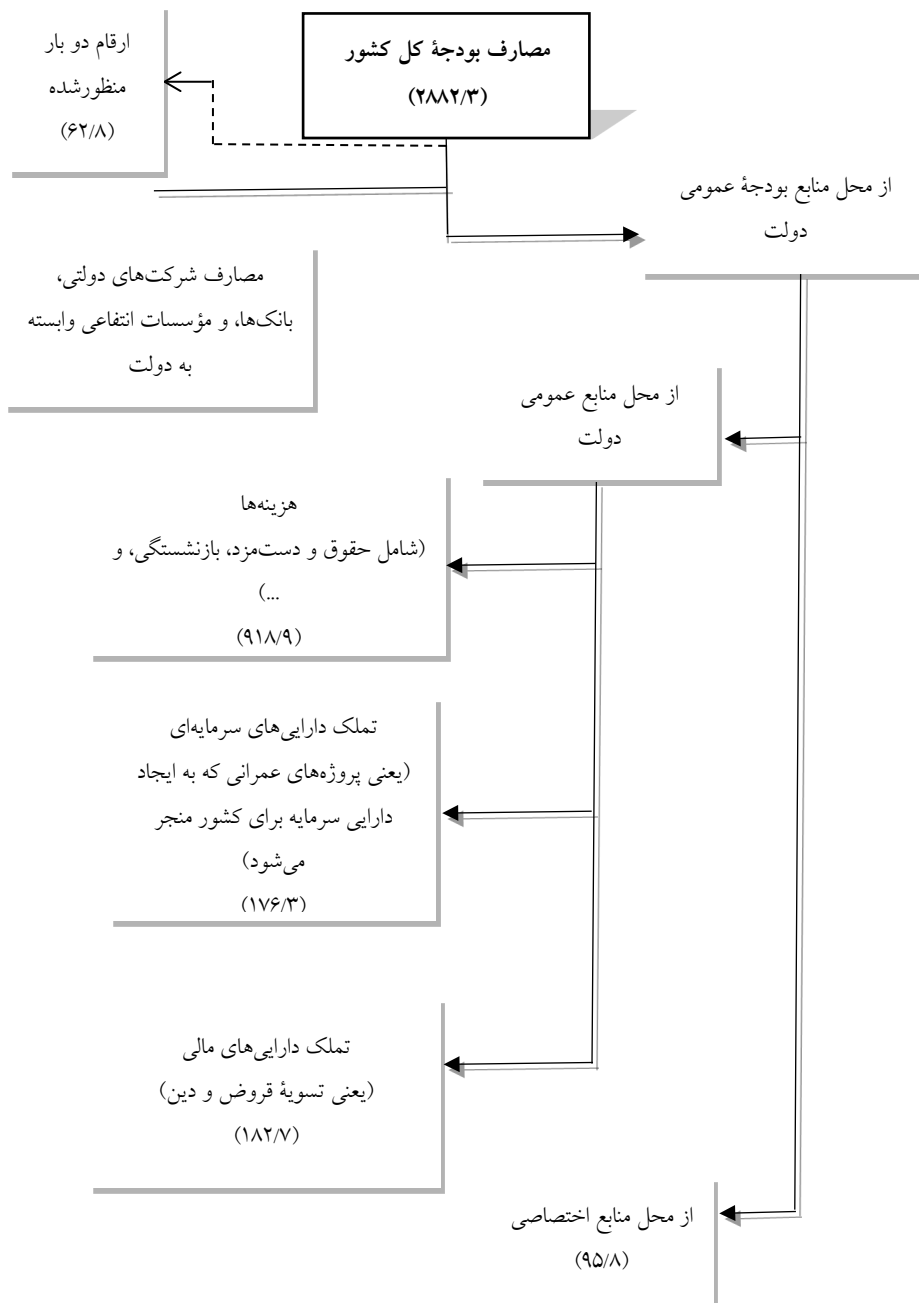
- مصارف از محل منابع بودجه عمومی دولت (۱۳.۷۳۷.۶۹۹.۲۶۸.۰۰۰.۰۰۰ ریال) =
مصارف از محل منابع عمومی دولت (۱۲.۷۷۹.۲۰۹.۳۵۶.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + مصارف
از محل منابع اختصاصی (۹۵۸.۴۸۹.۹۱۲.۰۰۰.۰۰۰ ریال)؛

- مصارف از محل منابع عمومی دولت (۱۲.۷۷۹.۲۰۹.۳۵۶.۰۰۰.۰۰۰ ریال) = هزینه‌ها
(۹.۱۸۹.۱۶۳.۸۴۶.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + تملک دارایی‌های سرمایه‌ای
(۱.۷۶۲.۶۴۵.۵۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال) + تملک دارایی‌های مالی
(۱.۸۲۷.۴۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال).

برای ایجاد درک دقیق‌تری از ساختار مصارف بودجه کل کشور شمای کلی آن در نمودار ۴

ارائه شده است.^۶

۵۰۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راهبردها و سیاست‌ها



نمودار ۴. شمای کلی مصارف بودجه کل کشور
* ارقام برحسب هزار میلیارد تومان درج شده است.

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۰۳

خلاصه منابع و مصارف بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۰ در جدول‌های ۵ و ۶ ارائه شده است.

جدول ۵. خلاصه منابع بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۰ (برحسب میلیون ریال)
مأخذ: قانون بودجه سال ۱۴۰۰

منابع	
۴.۵۴۸.۹۸۹.۷۲۱	درآمدها
۳.۹۵۵.۴۷۰.۰۵۰	واگذاری دارایی های سرمایه ای
۴.۲۷۴.۷۴۹.۵۸۵	واگذاری دارایی های مالی
۱۲.۷۷۹.۲۰۹.۳۵۶	جمع منابع عمومی دولت
۹۵۸.۴۸۹.۹۱۲	درآمد های اختصاصی دولت
۱۳.۷۳۷.۶۹۹.۲۶۸	منابع بودجه عمومی دولت
۱۵.۷۱۳.۲۱۷.۸۴۳	منابع شرکتهای دولتی، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها
۲۹.۴۵۰.۹۱۷.۱۱۱	جمع
۶۲۷.۵۱۸.۶۵۴	کسر می شود ارقامی که دوبار منظور شده است
۲۸.۸۲۳.۳۹۸.۴۵۷	منابع بودجه کل کشور

جدول ۶. خلاصه مصارف بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۰ (برحسب میلیون ریال)
مأخذ: قانون بودجه سال ۱۴۰۰

مصارف	
۹.۱۸۹.۱۶۳.۸۴۶	هزینه ها
۱.۷۶۲.۶۴۵.۵۱۰	تملك دارایی های سرمایه ای
۱.۸۲۷.۴۰۰.۰۰۰	تملك دارایی های مالی
۱۲.۷۷۹.۲۰۹.۳۵۶	جمع مصارف عمومی دولت
۸۹۵.۰۹۲.۶۹۸	از محل درآمد های اختصاصی دولت - هزینه ای
۶۳.۳۹۷.۲۱۴	از محل درآمد های اختصاصی دولت - سرمایه ای
۱۳.۷۳۷.۶۹۹.۲۶۸	مصارف بودجه عمومی دولت
۱۵.۷۱۳.۲۱۷.۸۴۳	مصارف شرکتهای دولتی، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها
۲۹.۴۵۰.۹۱۷.۱۱۱	جمع
۶۲۷.۵۱۸.۶۵۴	کسر می شود ارقامی که دوبار منظور شده است
۲۸.۸۲۳.۳۹۸.۴۵۷	مصارف بودجه کل کشور

۵. آسیب‌شناسی قانون بودجه سال ۱۴۰۰

در این بخش، به آسیب‌شناسی نظام بودجه‌ریزی در ایران با استفاده از شاخص‌های عملکردی مختلف پرداخته می‌شود تا مشکلات و چالش‌های مربوط به قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به صورت دقیق‌تری به تصویر کشیده شود. گفتنی است مبنای تحلیل‌ها در این بخش ساختار جدید دستورالعمل نظام آمارهای مالی دولت (GFSM 2001) بوده و تمامی آمار و اطلاعات لازم نیز از متن قوانین بودجه در سال‌های مختلف، بانک اطلاعات سری زمانی، و گزارش‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران گردآوری شده است.

۱.۵. تشدید کسری تراز عملیاتی در قانون بودجه سال ۱۴۰۰

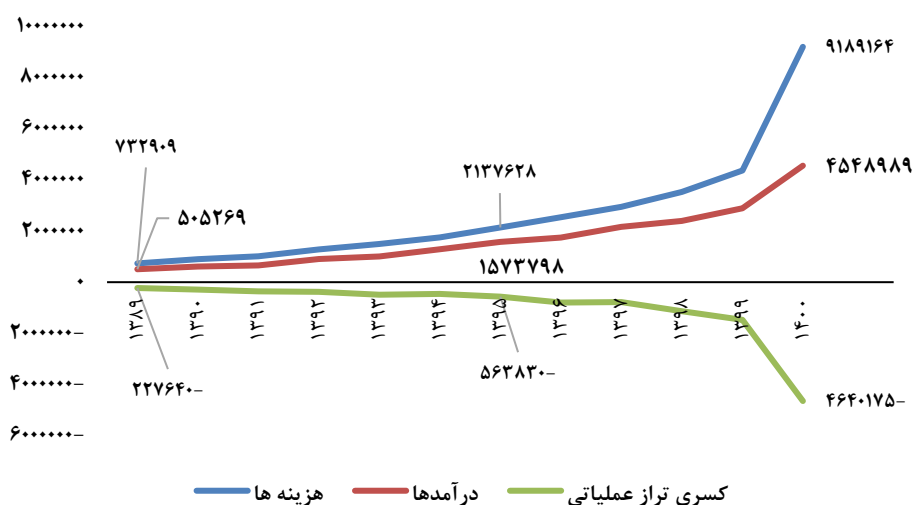
کسری تراز عملیاتی اولین شاخص عملکردی است که برای آسیب‌شناسی قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. تراز عملیاتی معیاری از ثبات عملیات جاری دولت است و از تفاضل پرداخت‌های هزینه‌ای (جاری) از درآمدهای دولت (براساس ساختار جدید، درآمدهای دولت شامل درآمدهای مالیاتی، و سایر درآمدهاست. در ساختار جدید، برخلاف ساختار سال ۱۹۸۶ درآمد حاصل از فروش نفت تحت یک طبقه‌بندی مستقل و ذیل سرفصل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای طبقه‌بندی شده است) به دست می‌آید. در واقع، این تراز میزان پوشش هزینه‌های جاری دولت توسط درآمدهای عمومی را نشان می‌دهد.

برای بررسی دقیق‌تر این فرایند روند درآمدهای دولت، پرداخت‌های هزینه‌ای، و کسری تراز عملیاتی در نمودار ۵ ارائه شده است. براساس این نمودار و مطابق انتظارات، به دلایلی نظیر اندازه بزرگ دولت در اقتصاد ایران، ناکارایی سیستم مالیاتی، بی‌انضباطی مالی دولت‌ها، و ... همواره هزینه‌های دولت‌ها از درآمدهای آن‌ها (مالیات و سایر درآمدها) بزرگ‌تر بوده و بنابراین تراز عملیاتی در کشور طی دهه‌های اخیر همواره منفی بوده است.

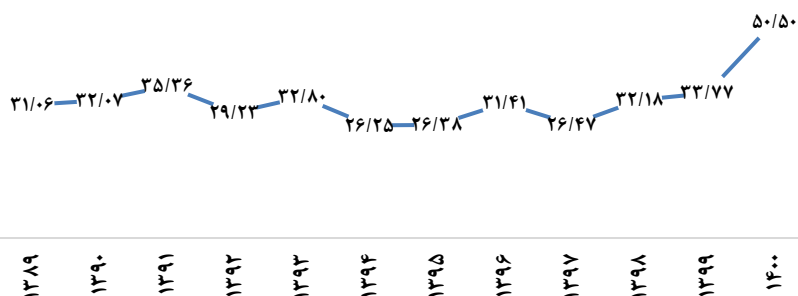
نکته قابل تأمل تر آن‌که اگرچه تراز عملیاتی طی سال‌های مختلف همواره منفی بوده است، اما کسری تراز عملیاتی در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال‌های قبل به صورت محسوسی افزایش یافته است. برای ایجاد درک دقیق‌تری از وضعیت نامطلوب کسری تراز عملیاتی در بودجه سال ۱۴۰۰، روند کسری تراز عملیاتی به صورت درصدی از درآمدها یا هزینه‌های دولت در نمودار ۶ ترسیم شده است. همان‌طور که در این نمودار مشخص است، نسبت کسری تراز عملیاتی به درآمدها یا هزینه‌ها در سال ۱۴۰۰ رشد قابل ملاحظه‌ای داشته از ۳۳/۷۷ درصد در سال ۱۳۹۹ به رقمی معادل ۵۰/۵۰ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. این تحلیل‌ها نشان

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۰۵

می‌دهد نه تنها نظام بودجه‌ریزی کشور در حل معضل کسری تراز عملیاتی طی دهه‌های اخیر موفق نبوده، بلکه این بحران در بودجه سال ۱۴۰۰ به صورت بحرانی تری انعکاس یافته است. گفتنی است بخش اعظم این کسری تراز عملیاتی به تغییراتی برمی‌گردد که مجلس در لایحه اولیه بودجه در فرایند قانون‌گذاری ایجاد کرده است.



نمودار ۵. روند درآمدهای دولت، پرداخت‌های هزینه‌ای، و کسری تراز عملیاتی
* ارقام برحسب میلیارد ریال است.
مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف



نمودار ۶. روند نسبت کسری تراز عملیاتی به درآمدها یا هزینه‌ها
مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

گفتنی است این کسری‌های عملیاتی ساختاری موجب شده که در اقتصاد ایران همواره بخش اعظمی از پرداخت‌های هزینه‌ای را از طریق واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (به‌صورت خاص فروش نفت و فراورده‌های نفتی) و ایجاد قرض و دین تأمین مالی کند، درحالی‌که باید منابع حاصل از فروش این سرمایه‌های ملی صرف ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری‌های مولد می‌شده است.

۲.۵ پیش‌بینی خوش‌بینانه از درآمدهای نفتی در قانون بودجه سال ۱۴۰۰

وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد و این وابستگی به‌تدریج و با افزایش قیمت نفت و در پی آن افزایش درآمدهای ایران بیش‌تر شده است. اگرچه با رشد درآمدهای نفتی اندیشه استفاده سازمان‌یافته از درآمدهای نفتی شکل گرفت و طی دو برنامه عمرانی هفت‌ساله که از سال ۱۳۲۷ آغاز شد درآمدهای نفتی صرف سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی و تولیدی شد، اما به‌تدریج سهم برنامه‌های توسعه‌ای از درآمد نفت کم شد و بخشی از آن وارد بودجه جاری دولت شد.

پس‌از آن و طی برنامه‌های اول و دوم توسعه بعد از انقلاب درآمد نفت هم‌چنان به خزانه دولت واریز می‌شد و بخشی از آن طبق قوانین بودجه سالیانه برای کارهای عمرانی و توسعه‌ای هزینه می‌شد. اما در آن دوران نوسانات شدید قیمت نفت مشکلاتی را برای اقتصاد ایران در پی داشت، به‌طوری‌که با سقوط قیمت نفت، کمیته‌هایی برای بررسی چگونگی کاهش وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی در دولت ایجاد می‌شد، اما به‌محض افزایش قیمت این موضوع به‌فراموشی سپرده می‌شد. در همین راستا بود که در ابتدای سال ۱۳۷۷ پیش‌نهادی به رئیس دولت هفتم ارائه شد، مبنی بر این‌که قیمت نفت در بودجه آن سال برای هر بشکه دوازده دلار در نظر گرفته شود و صندوقی با عنوان «صندوق ذخیره ارزی نفت» ایجاد شود تا اضافه درآمد ناشی از صدور نفت با قیمت بیش از دوازده دلار در این صندوق ذخیره شود. این پیش‌نهاد در دولت بررسی شد و در نهایت در ماده ۶۰ برنامه سوم توسعه در سال ۱۳۷۹ پیش‌بینی شد که حسابی به‌نام «حساب ذخیره ارزی» ایجاد شود تا بتواند اثرات ناشی از نوسانات قیمت نفت را کنترل کند. البته، با گذشت اندکی از آغاز برنامه سوم، اصلاحی در ماده ۶۰ صورت گرفت که براساس آن، پنجاه درصد از منابع این حساب باید به‌صورت ارزی به طرح‌های سرمایه‌گذاری تولیدی بخش خصوصی و تعاونی اختصاص یابد. در این زمینه، همواره تأکید بر این بود که این منابع باید به سرمایه‌گذاری اختصاص می‌یافت و نه برای تأمین نیازهای تولید، زیرا منابع جاری بخش تولید باید از طریق سیستم بانکی تأمین شود.^۷

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۰۷

با وجود کش و قوس‌های مذکور و تلاش برای نجات اقتصاد ایران از وابستگی به نفت، در عمل نه اقتصاد از وابستگی به نفت نجات پیدا کرد و نه صندوق ذخیره ارزی از خود کارکرد مؤثری نشان داد. برداشت‌های سلیقه‌ای از صندوق ذخیره ارزی و عدم پای‌بندی به فلسفه ذاتی این صندوق باعث شد هم‌چنان اقتصاد ایران علی‌رغم گذشت سال‌ها به شدت به دلارهای حاصل از صادرات نفت وابسته باشد و با تغییرات درآمدهای حاصل از فروش نفت، تمامی بخش‌های اقتصاد نیز به تبع آن دچار نوسانات شدیدی شوند. آثار منفی قابل‌ملاحظه تحریم‌های بین‌المللی بعد از سال ۱۳۸۸ و خروج آمریکا از توافق برجام در تاریخ ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۷ می‌تواند مصداقی بارز برای این تحلیل‌ها باشد.

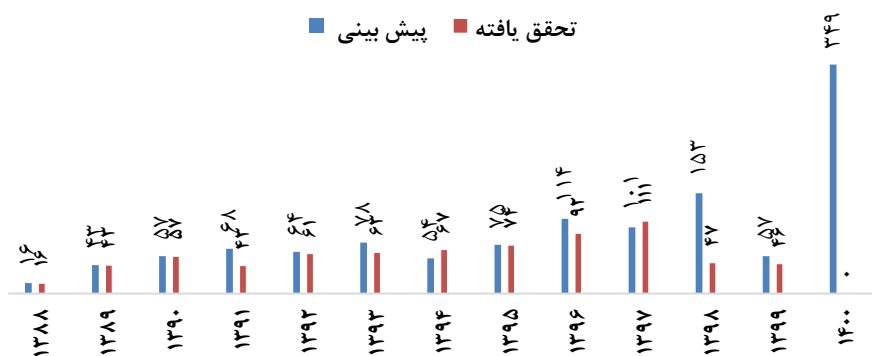
مسئله نفت در بودجه سال ۱۴۰۰ از منظرهای مختلفی قابل‌بحث است که برای درک دقیق‌تر این مسئله روند منابع حاصل از نفت و فراورده‌های نفتی در نمودار ۵ و روند نسبت پیش‌بینی و محقق‌شده منابع حاصل از نفت و فراورده‌های نفتی به منابع عمومی دولت در نمودار ۶ ترسیم شده است.

دولت در قانون بودجه ۱۴۰۰، در مجموع، مبلغی در حدود ۳۴۹ هزار میلیارد تومان را برای درآمدهای حاصل از فروش نفت و فراورده‌های نفتی در منابع عمومی خود لحاظ کرده است. این افزایش حدود ۵۱۲ درصدی لحاظ شده برای درآمدهای حاصل از فروش نفت و فراورده‌های نفتی در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ ریشه در دو مسئله دارد: ۱. خوش‌بینی دولت و مجلس در خصوص رفع تحریم‌های ناشی از مذاکرات هسته‌ای که برای سال ۱۴۰۰ فروش روزانه ۲.۳ میلیون بشکه نفت با قیمتی در حدود ۴۰ دلار برای هر بشکه در نظر گرفته شد. ۲. پیش‌بینی می‌شود درآمدهای نفتی دولت در سال ۱۴۰۰ با رقمی حدود هجده هزار تومان به‌ازای هر دلار در بازار داخلی به‌فروش برسد، درحالی‌که در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ پیش‌بینی‌ها این بود که تمام درآمدهای ارزی با نرخ ۴۲۰۰ تومانی تسعیر شود.

به‌هرحال و صرف‌نظر از انعکاس بی‌ارزش شدن پول ملی در بودجه نفتی دولت در سال ۱۴۰۰، نکته قابل‌تأمل خوش‌بینی دولت و مجلس در خصوص فروش روزانه ۲.۳ میلیون بشکه نفت برای سال ۱۴۰۰ است. این درحالی است که براساس نمودار ۷ و بعد از خروج آمریکا در سال ۱۳۹۷ از برجام، از رقم ۱۵۳ هزار میلیارد تومانی پیش‌بینی‌شده برای درآمدهای نفتی در بودجه سال ۱۳۹۸ تنها ۴۷ هزار میلیارد تومان آن و از رقم ۵۷ هزار میلیارد تومانی پیش‌بینی‌شده برای درآمدهای نفتی در بودجه سال ۱۳۹۹ تنها ۴۶ هزار میلیارد تومان آن محقق شده است.

۵۰۸. بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

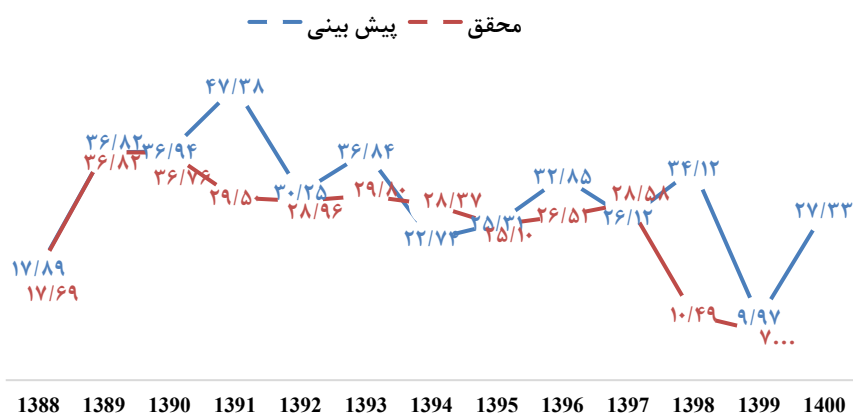
به‌هرحال و براساس نمودار ۸، باید به این نکته توجه کرد که عدم تحقق سهم منابع نفتی در منابع عمومی دولت به‌ویژه در سال‌های بعد از سال ۱۳۹۷ دولت را مجبور به تأمین مالی از روش‌های دیگری نظیر استقراض بیش‌تر و چاپ پول بدون پشتوانه کرده است که ماحصل آن همین تورم‌های خزنده طی سال‌های اخیر بوده است.



نمودار ۷. روند منابع حاصل از نفت و فراورده‌های نفتی

* ارقام برحسب هزار میلیارد تومان درج شده است.

مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف و بانک اطلاعات سری زمانی بانک مرکزی



نمودار ۸. روند نسبت پیش‌بینی و محقق‌شده منابع حاصل از نفت و فراورده‌های نفتی به منابع عمومی دولت
مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۰۹

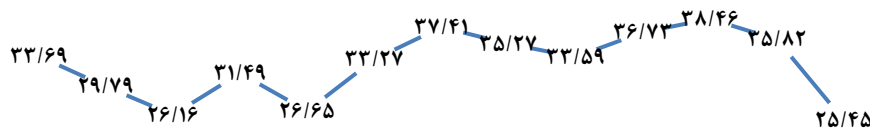
صرف نظر از تحقق آرمان اقتصاد بدون نفت، که سال‌هاست در اسناد بالادستی کشور مورد تأکید قرار گرفته است، حداقل این توقع وجود داشت که براساس وضعیت موجود اقتصاد و تحریم‌های بین‌المللی، اعداد عاقلانه‌تری در بودجه سال ۱۴۰۰ برای درآمدهای حاصل از فروش نفت لحاظ می‌شده است.

این نکته نیز قابل ذکر است که در لایحه اولیه بودجه سال ۱۴۰۰ تقدیمی به مجلس، درآمد حاصل از نفت و فراورده‌های نفتی تنها ۱۹۹ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود و در مرحله تصویب بود که این رقم در قانون بودجه به عدد قابل ملاحظه ۳۴۹ هزار میلیارد تومان افزایش یافت.

۳.۵ کاهش سهم درآمدهای مالیاتی از منابع عمومی دولت

همان‌طور که پیش‌تر نیز توضیح داده شد، منابع عمومی دولت از چهار مؤلفه درآمد مالیاتی، سایر درآمدها، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، و واگذاری دارایی‌های مالی تشکیل می‌شود. از بین این منابع درآمدی، مالیات، به دلیل ماهیت اجباری و منظم بودن، مهم‌ترین منبع درآمدی دولت است که می‌تواند با ایجاد یک گردش درآمدی پایدار، ثبات درآمد دولت را تضمین و نقش اساسی را در تأمین مالی برنامه‌های توسعه از جمله تقویت ساختارهای فیزیکی ایفا کند. بر این اساس، مسئله کارایی سیستم مالیاتی و شرط حداقلی تأمین پرداخت‌های هزینه‌ای از طریق درآمدهای مالیاتی همواره مورد تأکید خاص اقتصاددانان است. با وجود این و براساس نمودار ۹، بررسی قوانین بودجه در سال‌های مختلف نشان می‌دهد طی دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۴۰۰ سهم مالیات از منابع عمومی دولت کم‌تر از ۳۹ درصد بوده است. نکته قابل تأمل‌تر آن‌که در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ سهم مالیات از منابع عمومی دولت کاهش محسوسی داشته است و از رقمی معادل ۳۵/۸۲ درصد در سال ۱۳۹۹ به رقمی معادل ۲۵/۴۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است.

این کاهش اتکا به منابع مالیاتی در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ ظاهراً قرار است از محل فروش نفت و واگذاری دارایی مالی جبران شود که با فرض تحقق آن، شکنندگی ساختار بودجه در اقتصاد ایران افزایش می‌دهد و در صورت بروز بحران‌های اقتصادی و غیراقتصادی، می‌تواند آینده سیاسی و اقتصادی کشور را در وضعیت نامطلوبی قرار دهد.



۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰

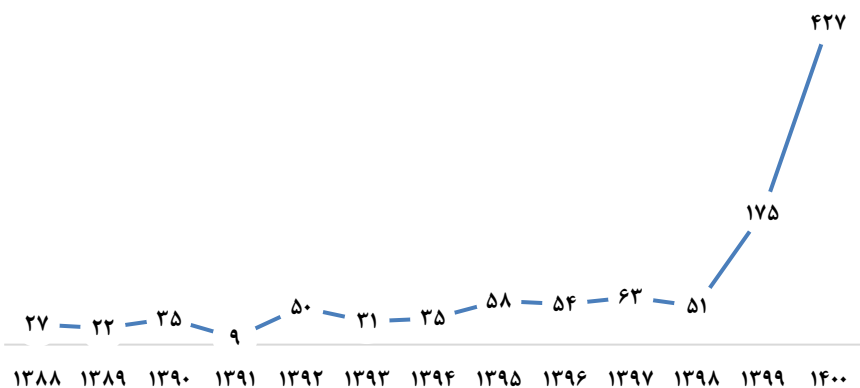
نمودار ۹. سهم درآمدهای مالیاتی از منابع عمومی دولت
 مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

۴.۵ سهم ۳۳/۴۵ درصدی واگذاری دارایی‌های مالی از منابع عمومی دولت

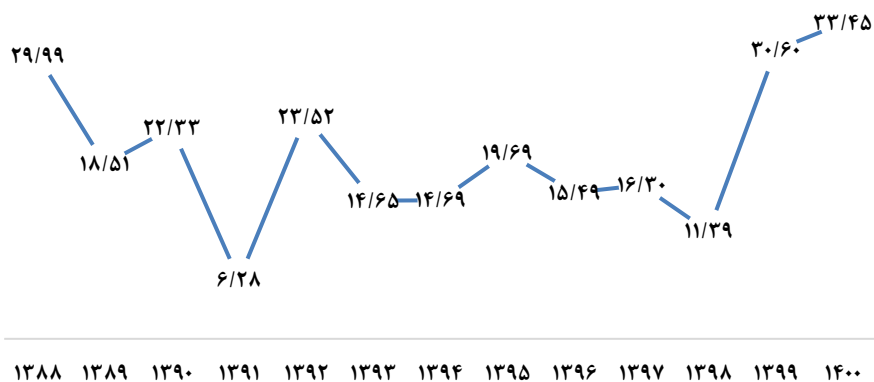
همان‌طور که در بخش قبلی نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفت، کاهش اتکا به منابع مالیاتی در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ ظاهراً قرار است از محل فروش نفت و واگذاری دارایی مالی جبران شود. بررسی‌های انجام گرفته در این خصوص نشان می‌دهد واگذاری دارایی‌های مالی با رقمی معادل ۴۲۷ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ حدود ۳۳/۴۵ درصد از سبب منابع عمومی دولت را به خود اختصاص داده است. این درحالی است که براساس نمودارهای ۱۰ و ۱۱، در سال‌های قبل از خروج آمریکا از توافق برجام و برای دوره ۱۳۸۸-۱۳۹۷، اگرچه به‌لحاظ اسمی درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی روند صعودی قابل اغماضی را پیموده، اما سهم این منبع درآمدی از منابع عمومی دولت به‌صورت کلی طی دوره ۱۳۸۸-۱۳۹۸ روند نزولی محسوسی را پیموده است. با وجود این و در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به‌دلیل کاهش قابل ملاحظه درآمدهای دولت از محل فروش نفت و فراورده‌های نفتی اتکای دولت به درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی به‌صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.

این درحالی است که براساس آخرین آمار منتشره خزانه‌داری کشور، بدهی دولت تا شهریور سال ۱۳۹۸ به‌میزان ۵۰۵ هزار میلیارد تومان و بدهی شرکت‌های دولتی به‌میزان ۵۲۶ هزار میلیارد تومان بوده و رقم کل بدهی دولت تا انتهای شهریور سال ۱۳۹۸ به‌رقم قابل ملاحظه ۱۰۳۱ هزار میلیارد تومان رسیده است.

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۱۱



نمودار ۱۰. واگذاری دارایی‌های مالی
* ارقام به صورت هزار میلیارد تومان درج شده است.
مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف



نمودار ۱۱. سهم درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی از منابع عمومی دولت
مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

با وجود توضیحات مذکور، دولت و مجلس بدون توجه به بدهی‌های قابل ملاحظه دولت و آثار مخرب اقتصادی-سیاسی آن، در قانون بودجه سال ۱۴۰۰، برای واگذاری دارایی‌های مالی یک سهم قابل ملاحظه ۳۳/۴۵ درصدی از سبد منابع عمومی دولت را تعیین کرده‌اند.

۵.۵ شاخص پوشش مالیاتی پایین و تشدید ضعف مدیریت هزینه در قانون بودجه سال ۱۴۰۰

سازگاری پرداخت‌های هزینه‌ای (مخارج جاری) دولت با درآمدهای مالیاتی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی عملکرد دولت‌ها در اقتصاد سیاسی و بخش عمومی است. بر این اساس، شاخص پوشش مالیاتی یا نسبت مالیات به هزینه‌های جاری، که مستلزم توأمان کارایی نظام مالیات‌ستانی و کنترل هزینه‌های جاری دولت است، به‌عنوان یک شاخص عملکردی در اقتصاد بخش عمومی حائز اهمیت خاصی است.

$$\text{شاخص پوشش مالیاتی} = \frac{\text{کل درآمدهای مالیاتی دولت (عملکرد) در هر سال}}{\text{های پرداخت ای هزینه دولت (عملکرد) در هر سال}} \times 100$$

باوجود این و علی‌رغم این‌که در بسیاری از اسناد بالادستی کشور در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله برنامه سوم توسعه مقرر شد که بخش عمده پرداخت‌های جاری دولت باید از محل درآمدهای مالیاتی تأمین مالی شود، باوجود این، طی سال‌های بعد از برنامه سوم (۱۳۷۹ به بعد) دولت عملاً توفیقی در این حوزه نداشته است.

همان‌طورکه در نمودار ۱۲ نیز قابل مشاهده است، براساس متن قوانین بودجه در سال‌های مختلف، شاخص پوشش مالیاتی در اقتصاد ایران همواره کم‌تر از پنجاه درصد بوده است و به‌ناچار دولت نیز برای تأمین مالی پرداخت‌های هزینه‌ای خود به واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و استقراض تمسک جسته است.



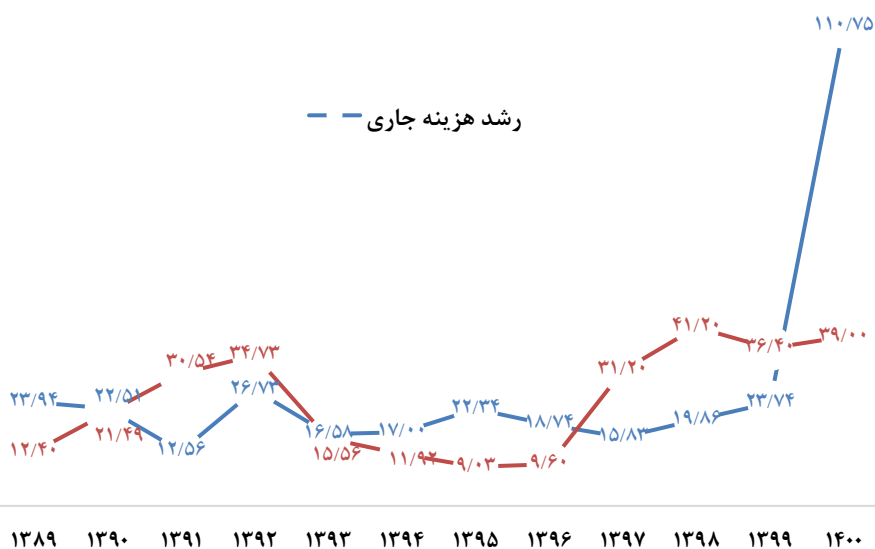
نمودار ۱۲. روند نسبت درآمدهای مالیاتی به هزینه‌های جاری دولت
مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۱۳

همان‌طور که در نمودار ۱۲ ملاحظه می‌شود، طی سال‌های پس از سال ۱۳۸۸ و علی‌رغم این که به دلیل تشدید تحریم‌های بین‌المللی این انتظار وجود داشته که یک روند مثبتی را در شاخص پوشش مالیاتی شاهد باشیم، اما در عمل این شاخص طی دوره ۱۳۸۸-۱۳۹۸ یک روند نزولی را پیموده و به نظر می‌رسد دولت سایر روش‌های تأمین مالی نظیر استقراض را جای‌گزین مالیات‌ستانی برای تأمین مالی هزینه‌های جاری خودش کرده است.

ذکر این نکته ضروری است که پایین‌بودن سطح شاخص پوشش مالیاتی در اقتصاد ایران را نمی‌توان تنها به ناکارایی سیستم مالیاتی در کشور نسبت داد و بخشی از این پایین‌بودن نسبت مالیات به هزینه‌های جاری را می‌توان به نبود دغدغه مدیریت هزینه در قوانین بودجه کشور نسبت داد. مسئله مدیریت هزینه دولت به این اصل اساسی اشاره دارد که دولت باید کارآمد، مسئول، و حساس و در عین حال ارزان‌تر فعالیت کند. دولت باید با حذف فعالیت‌های غیرمولد (مثل بوروکراسی اضافی، فسادهای مالی، برنامه‌ریزی‌های غیرموثر، و ...) و کاهش هزینه‌های جاری، ضمن آن که نسبت به افزایش فعالیت‌های مولد (مثل سرمایه‌گذاری‌های مؤثر در سرمایه انسانی، زیرساخت‌ها، قانون‌گذاری‌ها، و ...) اقدام می‌کند، بسترهای لازم را برای فعالیت بخش خصوصی فراهم کند (Lizardo and Mollick 2009: 253). در این راستا، شکاف بین نرخ رشد هزینه جاری و نرخ تورم را می‌توان به‌عنوان یک شاخص عملکرد برای بهبود مدیریت هزینه دولت مورد استفاده قرار داد.

بر اساس نمودار ۱۳، طی دوره ۱۳۸۹-۱۳۹۹ نرخ رشد هزینه جاری و تورم به‌صورت متوسط و به ترتیب ۲۷/۵۵ و ۲۴/۴۲ درصد بوده است. این نشان می‌دهد مسئله مدیریت هزینه هیچ‌گاه دغدغه نظام بودجه‌ریزی کشور نبوده و پایین‌بودن شاخص پوشش مالیاتی را می‌توان تا حدودی به همین مسئله و نرخ رشد محسوس پرداخت‌های هزینه‌ای دولت طی دهه‌های اخیر نسبت داد. نکته قابل‌تأمل تر آن که در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ برای مخارج جاری دولت رشد ۱۱۰/۷۵ درصدی لحاظ شده است، در حالی که این افزایش نسبت به نرخ تورم سال ۱۳۹۹ (۳۶/۴ درصد) و تورم پیش‌بینی شده برای سال ۱۴۰۰ (۳۹ درصد) توسط صندوق بین‌المللی پول اختلاف قابل‌ملاحظه‌ای دارد. بنابراین، این نکته قابل‌استنباط است که وضعیت مدیریت هزینه در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ نسبت به سال‌های قبل به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای بدتر شده است که این عملکرد دولت و مجلس با شرایط فعلی کشور، که درگیر بحران کووید ۱۹ و تحریم‌های همه‌جانبه بین‌المللی است، کاملاً در تناقض قرار دارد.



نمودار ۱۳. روند نرخ رشد هزینه جاری و تورم

مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

* تورم براساس شاخص قیمت مصرف‌کننده براساس سال پایه ۱۳۸۳ محاسبه شده است.

* برای سال ۱۴۰۰ براساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول،

نرخ تورم ۳۹ درصدی برای اقتصاد ایران لحاظ شده است.

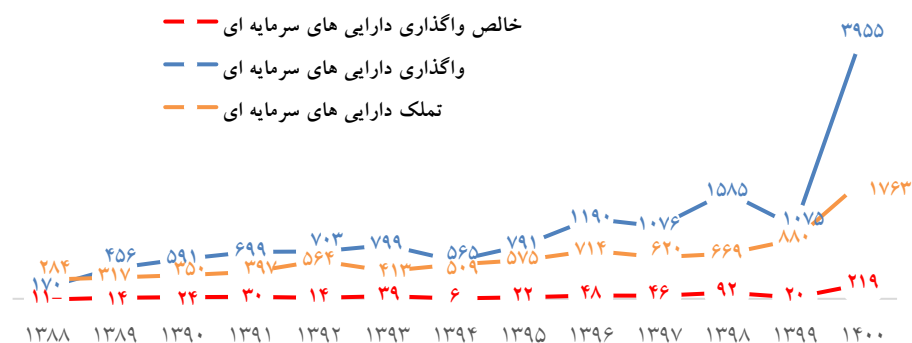
۶.۵ افزایش نگران‌کننده خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای در قانون بودجه

سال ۱۴۰۰

خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای شاخص عملکردی دیگری است که برای آسیب‌شناسی قانون بودجه سال ۱۴۰۰ در این‌جا مورد بحث قرار می‌گیرد. خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای از تفاضل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای از تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به‌دست می‌آید. روند واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، و خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای در نمودار ۱۴ ارائه شده است. براساس این نمودار و مطابق با انتظارات، خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به‌جز سال ۱۳۸۸ مثبت بوده است. به‌عبارت‌دیگر، طی سال‌های تحت‌بررسی واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای از تملک دارایی‌های سرمایه‌ای بزرگ‌تر بوده و بخش اعظم منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۱۵

سرمایه‌ای صرف جبران پرداخت‌های هزینه‌ای شده است. به عبارت دیگر، درحالی که این توقع وجود داشته که مابازای فروش دارایی‌های سرمایه‌ای مانند نفت و فراورده‌های نفتی، زیرساخت‌های اقتصادی کشور از طریق انجام سرمایه‌گذاری‌های بهره‌ور تقویت شود، اما بخش اعظم این منابع صرف امور جاری و غیرمولد دولت‌ها شده است.



نمودار ۱۴. روند واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، و خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای در قانون بودجه سال ۱۴۰۰
* ارقام به صورت هزار میلیارد تومان درج شده است.
مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

برای بررسی دقیق‌تر این مسئله روند نسبت واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در نمودار ۱۵ ترسیم شده است. براساس این نمودار نیز مشاهده می‌شود که از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۴۰۰ نسبت واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای روبه‌افزایش بوده و این نسبت از رقمی حدود ۵۹/۸۱ درصد در قانون بودجه سال ۱۳۸۸ به رقمی معادل ۲۲۴/۴۱ درصد در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ رسیده است. هم‌چنین، اگرچه براساس نمودار ۱۴ خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای با رقم قابل ملاحظه ۲۱۹ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ بدترین وضعیت را بین سال‌های تحت‌بررسی داشته است، اما براساس نمودار ۱۵ و از نظر شاخص نسبت واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای قانون بودجه سال ۱۴۰۰ بعد از قانون بودجه سال ۱۳۹۸ بدترین قانون بین قوانین سال‌های تحت‌بررسی بوده است.



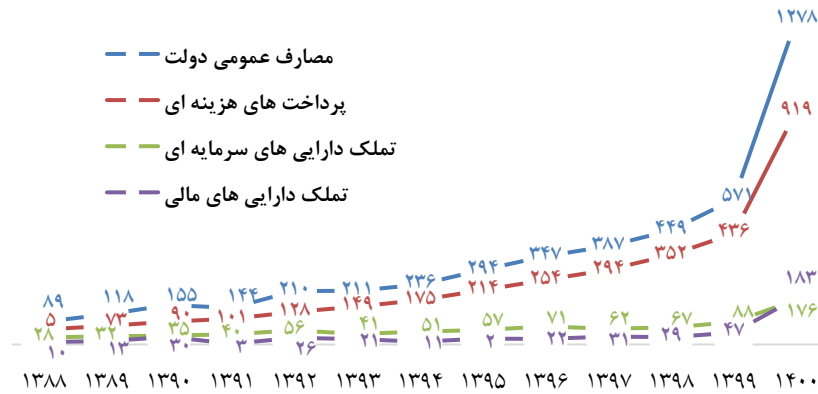
نمودار ۱۵. روند نسبت واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای
 مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف

۷.۵ ترکیب غیربهبینه و کاهش سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف عمومی دولت

مسئله ترکیب بهینه هزینه‌های دولت یکی از مسائل موردتأکید اقتصاددانان حوزه بخش عمومی است. در این راستا و براساس نمودارهای ۱۶ و ۱۷، بررسی مصارف عمومی دولت و اجزای آن طی سال‌های مختلف نشان می‌دهد که بخش اعظم مصارف عمومی دولت مربوط به پرداخت‌های هزینه‌ای بوده و نه تنها در گذر زمان اصلاحات لازم در جهت افزایش سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و کاهش سهم پرداخت‌های هزینه‌ای از مصارف عمومی دولت انجام نگرفته، بلکه براساس نمودار ۱۷ سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف عمومی دولت به صورت محسوسی کاهش یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف عمومی دولت طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۴۰۰ به صورت محسوسی کاهش یافته و از رقمی معادل ۳۱/۸۳ درصد در سال ۱۳۸۸ به رقمی معادل ۱۳/۷۹ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است.

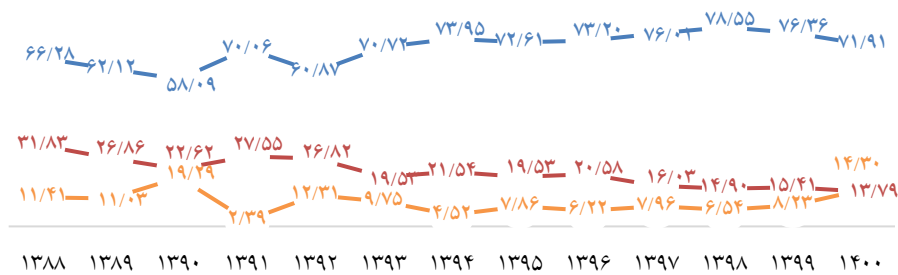
در قانون بودجه سال ۱۴۰۰، سهم پرداخت‌های هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی از مصارف عمومی ۱۲۷۸ هزار میلیارد تومانی به ترتیب ۹۱۹، ۱۷۶، و ۱۸۳ هزار میلیارد تومان بوده است. به عبارت دیگر، پرداخت‌های هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی به ترتیب ۷۱/۹۱، ۱۳/۷۹، و ۱۴/۳۰ درصد از مصارف عمومی دولت در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ را به خودشان اختصاص داده‌اند.

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۱۷



نمودار ۱۶. روند مصارف عمومی دولت و اجزای آن

* براساس قانون بودجه سال ۱۳۸۸ مقرر شد که نه هزار میلیارد تومان از تخصیص اعتبار ضمن اجرای بودجه کاسته شود. برای همین امر است که مجموع پرداخت های هزینه ای و تملك دارایی های سرمایه ای و مالی (۹۸ هزار میلیارد تومان) از مصارف عمومی دولت (۸۹ هزار میلیارد تومان) حدود ۹ هزار میلیارد تومان بیش تر است.
 مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال های مختلف



- سهم پرداخت های هزینه ای از مصارف عمومی دولت
- سهم تملك دارایی های سرمایه ای از مصارف عمومی دولت
- سهم تملك دارایی های مالی از مصارف عمومی دولت

نمودار ۱۷. سهم پرداخت های هزینه ای و تملك دارایی های سرمایه ای و مالی از مصارف عمومی دولت
 مأخذ: قوانین بودجه کل کشور در سال های مختلف

بر اساس نکات مطرح شده ذکر این نکته ضروری است که سهم اندک و روبه‌کاهش تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف عمومی دولت بسیار نگران‌کننده بوده و این روند بیش‌ترین صدمه را به زیرساخت‌های اقتصادی کشور وارد می‌کند و اساساً با این سطح از هزینه‌های سرمایه‌گذاری و عمرانی بسترهای لازم برای فعالیت مؤثر بخش خصوصی و در نتیجه بسترهای لازم برای رشد اقتصادی بالا و پایدار فراهم نخواهد شد.

۶. خلاصه و نتیجه‌گیری

کلیات لایحه بودجه تنظیمی اولیه سال ۱۴۰۰ در ۱۴ بهمن‌ماه در مجلس شورای اسلامی رد شد. دولت پس از انجام اصلاحات مدنظر مجلس در لایحه بودجه اولیه مجدداً لایحه بودجه با تغییرات اصلاحی را به قوه مقننه فرستاد و نمایندگان مجلس در نشست علنی روز سه‌شنبه ۲۸ بهمن مجلس شورای اسلامی با کلیات این لایحه اصلاحی در صحن موافقت کردند. بنابراین و در این بخش، بودجه سال ۱۴۰۰ از سه منظر لایحه اولیه، لایحه اصلاحی، و قانون بودجه موردبررسی قرار گرفت.

در لایحه اولیه ارائه‌شده توسط دولت منابع بودجه کل کشور معادل $۲۴۳۵/۷$ هزار میلیارد تومان بوده است که نهایتاً با اعمال نظرات اصلاحی مجلس، بودجه کل کشور با یک افزایش $۱۸/۳$ درصدی به رقم $۲۸۸۲/۳$ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه افزایش یافت. گفتنی است افزایش قابل‌ملاحظه $۴۴۶/۶$ هزار میلیارد تومانی در بودجه کل کشور به‌خاطر افزایش نامتعارفی بوده که در منابع بودجه عمومی دولت اعمال شد (معادل ۴۴۴ هزار میلیارد تومان). منابع عمومی دولت نیز در لایحه اولیه دولت معادل $۸۴۱/۳$ هزار میلیارد تومان بوده که در قانون بودجه با یک افزایش قابل‌ملاحظه $۵۱/۹$ درصدی به رقمی معادل $۱۲۷۷/۹$ هزار میلیارد تومان رسید. این افزایش $۴۳۶/۶$ هزار میلیارد تومانی در رقم منابع عمومی دولت مقرر شد با افزایش $۱۰۰/۲$ هزار میلیارد تومانی درآمدهای مالیاتی و افزایش به‌ترتیب ۶۰ ، $۱۴۲/۲$ ، و ۱۲۹ هزار میلیارد تومانی سایر درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی تأمین مالی شود.

نکته قابل‌تأمل آن است که منابع عمومی دولت در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ رقمی معادل $۶۴۹/۸$ هزار میلیارد بوده که در لایحه اولیه و قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به‌ترتیب با افزایش $۴۳/۰۹$ و $۱۱۱/۴$ درصدی به رقمی معادل $۹۲۹/۸$ و $۱۳۷۳/۸$ هزار میلیارد تومان رسیده است. این درحالی است که بحران بیماری کووید ۱۹ و تحریم‌های بین‌المللی درکنار مشکلات ساختاری اقتصاد ایران به‌شدت کیک اقتصاد کشور را منقبض کرده و انتظار می‌رفته دولت بودجه انقباضی‌تری را تهیه و تنظیم کند.

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۱۹

به‌عنوان یک جمع‌بندی از تحلیل‌های ارائه‌شده درخصوص لایحه اولیه و قانون بودجه سال ۱۴۰۰ و مقایسه آن با قانون بودجه سال ۱۳۹۹ مهم‌ترین نکات مورد اشاره به شرح زیر خواهند بود:

در زمینه درآمدهای نفتی مشخص نیست مبنای خوش‌بینی دولت و مجلس درخصوص رفع تحریم‌های ناشی از مذاکرات هسته‌ای چه بوده که برای سال ۱۴۰۰ فروش روزانه ۲.۳ میلیون بشکه نفت با قیمتی در حدود چهل دلار برای هر بشکه در نظر گرفته شد. براساس این پیش‌بینی خوش‌بینانه، درآمد نفتی دولت در سال ۱۴۰۰، پس از کسر سهم صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت، در حدود نوزده میلیارد دلار در نظر گرفته شده بود که با احتساب میانگینی از نرخ دلار نیمایی و دلار ترجیحی پیش‌بینی می‌شد درآمدهای نفتی دولت با رقمی در حدود هجده هزار تومان به‌ازای هر دلار در بازار داخلی به‌فروش برسد و به این ترتیب، درآمد نفتی دولت در قانون بودجه ۱۴۰۰ در مجموع مبلغی در حدود ۳۴۹/۲ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شد.

در حالی که قانون بودجه سال ۱۴۰۰ مقرر شد که رقمی معادل ۴۲۷/۵ هزار میلیارد تومان از منابع بودجه عمومی دولت از محل واگذاری دارایی‌های مالی تأمین مالی شود که براساس گزارش خزانه‌داری کل بدهی دولت تا پایان شهریور سال ۱۳۹۸ به‌میزان ۵۰۵ هزار میلیارد تومان و بدهی شرکت‌های دولتی به‌میزان ۵۲۶ هزار میلیارد تومان بوده و رقم کل بدهی بخش دولتی تا انتهای شهریور سال ۱۳۹۸ به‌رقم قابل ملاحظه ۱۰۳۱ هزار میلیارد تومان رسیده است. اصلاً مشخص نیست مبنای تحلیل‌ها در مرحله تصویب قانون بودجه در مجلس چه بوده که برای سرفصل واگذاری دارایی‌های مالی رشد ۱۴۴/۷ درصدی لحاظ شده است.

۴۸۲/۹ هزار میلیارد تومان از افزایش ۷۰۶/۹ هزار میلیارد تومانی در مصارف عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ صرف مصارف هزینه‌ای (مخارج جاری) دولت، و ۱۳۵/۷ هزار میلیارد تومان از این افزایش صرف تملک دارایی‌های مالی (پرداخت قرض و دین)، و تنها ۸۸/۲ هزار میلیارد تومان آن صرف تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (مخارج عمرانی) خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، سهم پرداخت‌های هزینه‌ای، تملک دارایی‌های مالی، و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از افزایش ۷۰۶/۹ هزار میلیارد تومانی در مصارف عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ به‌ترتیب ۶۸/۳، ۱۹/۲، و ۱۲/۵ درصد است.

در حالی که مصارف عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ رقمی معادل ۷۰۶/۹ هزار میلیارد تومانی افزایش یافته است که ۴۳۶/۶ هزار میلیارد تومان از این افزایش

مربوط به مرحله اصلاح و تصویب لایحه بودجه در مجلس شورای اسلامی می‌شود. مشخص نیست این سطح از دست‌کاری بودجه در روند قانون‌گذاری به چه دلیلی بوده است و این همه انحراف ریشه در چه مسائلی داشته است.

مصارف بودجه عمومی دولت با یک افزایش ۷۲۴ هزار میلیارد تومانی از رقمی معادل ۶۴۹/۸ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ به رقمی معادل ۱۳۷۳/۸ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ رسیده است (یعنی ۱۱۱/۴ درصد رشد). نکته قابل تأمل آن است که در حالی مصارف بودجه عمومی دولت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ رقمی معادل ۶۴۹/۸ هزار میلیارد تومانی افزایش یافته است که ۴۴۴ هزار میلیارد تومان از این افزایش مربوط به مرحله اصلاح و تصویب بودجه در مجلس شورای اسلامی می‌شود. بررسی‌ها در این حوزه نشان می‌دهد که مقدار انحراف در لایحه بودجه کشور تا مرحله تصویب در سال ۱۴۰۰ تقریباً ۴۷/۷ درصد بوده است که به لحاظ تاریخی این حجم از دست‌کاری در لایحه بودجه کشور بی سابقه بوده است.

بخش پایانی این مقاله به آسیب‌شناسی قانون بودجه سال ۱۴۰۰ با استفاده از شاخص‌های عملکردی مختلف اختصاص داده شد تا مشکلات و چالش‌های مربوط به قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به صورت دقیق‌تری به تصویر کشیده شود. براساس بررسی‌های این بخش، مهم‌ترین چالش‌های قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به شرح زیر احصا شده است:

- تشدید کسری تراز عملیاتی؛
 - پیش‌بینی خوش‌بینانه از درآمدهای نفتی؛
 - کاهش سهم درآمدهای مالیاتی از منابع عمومی دولت؛
 - سهم ۳۳/۴۵ درصدی واگذاری دارایی‌های مالی از منابع عمومی دولت؛
 - شاخص پوشش مالیاتی پایین و تشدید ضعف مدیریت هزینه؛
 - افزایش نگران‌کننده خالص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای؛
 - ترکیب غیربهبوده و کاهش سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف عمومی دولت.
- به صورت خلاصه و به‌عنوان یک جمع‌بندی، به نظر می‌رسد مشکلات و معضلات قابل ملاحظه ساختار بودجه و فرایند بودجه‌ریزی در کشور به این واقعیت برمی‌گردد که در تدوین بودجه سالانه کشور هیچ استاندارد علمی - قانونی قابل دفاعی وجود ندارد و سلیقه‌ها در تدوین قوانین بودجه سالانه کشور بسیار اثرگذارند. بنابراین، تعریف یک سری استانداردها برای

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۲۱

نظام بودجه‌ریزی کشور و تبدیل آن‌ها به قوانین حاکم بر نظام بودجه‌ریزی کشور و پایش این استانداردها توسط یک نهاد مستقل و غیروابسته به دولت و مجلس مهم‌ترین توصیه سیاستی این مطالعه خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نویسنده مقاله برخلاف ادبیات اقتصادی متعارف شکل گرفته در محافل اقتصادی کشور برای آن‌که بین دو عبارت financial policy و fiscal policy تمیز قائل شود عبارت fiscal policy را سیاست بودجه‌ای تعریف می‌کند.
۲. بودجه یک برنامه و سند مالی «جامع» است، به طوری که باید تمام دریافت‌ها و پرداخت‌های دولت پیش‌بینی شده باشد.
۳. بودجه یک برنامه و سند مالی «واحد» است. درحقیقت، هم عواید و هم پرداخت‌ها در یک سند واحد با عنوان «بودجه دولت» آورده می‌شود.
۴. باید کلیه اجزای پرداخت‌ها و دریافت‌ها به «تفصیل» در سند بودجه آورده شوند.
۵. شمای کلی منابع بودجه کل کشور براساس ساختار گزارش بررسی لایحه بودجه توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تنظیم شده است.
۶. شمای کلی مصارف بودجه کل کشور براساس ساختار گزارش بررسی لایحه بودجه توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تنظیم شده است.

7. www.cghtesadonline.com

کتاب‌نامه

- ابراهیمی نژاد، مهدی و اسفندیار فرج‌وند (۱۳۸۶)، *بودجه از تنظیم تا کنترل*، تهران: سمت.
- ایزدخواستی، حجت (۱۳۹۶)، «تحلیل اثرات اصلاح سیاست مالیاتی بر متغیرهای کلان اقتصادی در ایران: رویکرد خرید پیشاپیش نقد CIA»، فصل‌نامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۷، ش ۲۸.
- جعفری صمیمی، احمد، جلال منتظری شورکچالی، و احمد گردابی (۱۳۹۳)، «تأثیر نامتقارن کسری بودجه بر رشد اقتصادی ایران: شواهدی از الگوی رگرسیون انتقال ملایم (STR)»، فصل‌نامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دوره ۳، ش ۱۲.
- جهانگرد، اسفندیار و سمیه اقلامی (۱۳۸۹)، «بررسی و ارزیابی آثار قوانین برنامه‌های عمرانی و توسعه بر شتاب رشد اقتصادی در ایران»، *پول و اقتصاد*، س ۲، ش ۴.

۵۲۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

- چهرازی مدرسه، سرور و مهدی نجاتی (۱۳۹۶)، «اثر بدهی‌های عمومی و بهره‌وری بر رشد اقتصادی در ایران»، فصل‌نامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، دوره ۵، ش ۱۹.
- رضایی، جواد و مهدی موحدی بک‌نظر (۱۳۹۶)، «تبیین و ارزیابی نظریه انتخاب عمومی»، اقتصاد تطبیقی، س ۴، ش ۱.
- سیدرضایی، میریعقوب و دیگران (۱۳۹۷)، «گناه‌های کشنده در بودجه‌بندی عمومی ایران»، مجله مدیریت دولتی، دوره ۱۰، ش ۱.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و غلام‌حیدر ابراهیم بای سلامی (۱۳۸۴)، «بازگشت به دولت به‌عنوان یک نهاد اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ش ۳.
- فلاحی، فیروز و جلال منتظری شورکچالی (۱۳۹۳)، «اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران: آزمون وجود منحنی آرمی با استفاده از مدل رگرسیون انتقال ملایم»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، س ۲۲، ش ۶۹.
- غفاریان، سیدحسین (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر مالیات بر ارزش افزوده بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی: کشورهای در حال توسعه و ایران)»، پژوهش‌نامه مالیات، دوره ۲۷، ش ۴۱.
- گسگری، ریحانه و علی‌رضا اقبالی (۱۳۸۶)، «اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۸۱.

- Ahlborn, M. and R. Schweickert (2016), "Public Debt and Economic Growth—Economic Systems Matter", *World Economy Working Paper*, no: 2015/02.
- Ajayi, M. A. and O. A. Aluko (2016), "The Causality Between Government Expenditure and Economic Growth in Nigeria: A Toda-Yamamoto Approach", *Journal of Economics and Business Research*, 22(2).
- Awan, A. G. and J. Gulzar (2020), "Relationship Between Fiscal Deficit and Economic Growth: Evidence from Pakistan", *Global Journal of Management, Social Sciences and Humanities*, 6(1).
- Barro, R. J. (1990), "Government Spending in a Simple Model of Endogenous Growth", *Journal of Political Economy*, 98(5, Part 2).
- Buchanan, J. M. (1987), "Tax Reform as Political Choice", *Journal of Economic Perspectives*, 1(1).
- Buscemi, A. and A. H. Yallwe (2012), "Fiscal Deficit, National Saving and Sustainability of Economic Growth in Emerging Economies: a Dynamic GMM Panel Data Approach", *International Journal of Economics and Financial Issues*, 2(2).
- Domar, E. (1946), "Capital Expansion, Rate of Growth, and Employment", *Econometrica*, 14 (2).
- Downs, A. (1957), "An Economic Theory of Political Action in a Democracy", *Journal of Political Economy*, 65(2).

ارزیابی قانون بودجه سال ۱۴۰۰: ... (جلال منتظری شورکچالی) ۵۲۳

- Devarajan, S., V. Swaroop, and H. F. Zou (1996), "The Composition of Public Expenditure and Economic Growth", *Journal of Monetary Economics*, 37(2).
- Ghosh, S. and A. Gregoriou (2008), "The Composition of Government Spending and Growth: Is Current or Capital Spending Better?", *Oxford Economic Papers*, 60(3).
- Grier, K. B. and G. Tullock (1989), "An Empirical Analysis of Cross-National Economic Growth, 1951–1980", *Journal of Monetary Economics*, 24(2).
- Harrod, R. F. (1939), "An Essay in Dynamic Theory", *The Economic Journal*, 49(193).
- Korkmaz, S., M. Yilgor, and F. Aksoy (2019), "The Impact of Direct and Indirect Taxes on the Growth of the Turkish Economy", *Public Sector Economics*, 43(3).
- Landau, D. (1986), "Government and Economic Growth in the Less Developed Countries: an Empirical Study for 1960-1980", *Economic Development and Cultural Change*, 35(1).
- Langdana, F. K. (2012), *Macroeconomic Policy Demystifying Monetary and Fiscal Policy*, Second Edition, Springer.
- Lizardo, R. and A. V. Mollick (2009), "Can Latin America Prosper by Reducing the Size of Government?", *Cato J.*, vol. 29.
- Madhani, P. M. (2010), "Rebalancing Fixed and Variable Pay in a Sales Organization: A Business Cycle Perspective", *Compensation and Benefits Review*, 42(3).
- Mehetre, M. N. and M. N. Dabade (2020), "Total Government Expenditure and Economic Growth in India", *Studies in Indian Place Names*, 40(22).
- Odhiambo, N. M. (2015), "Government Expenditure and Economic Growth in South Africa: An Empirical Investigation", *Atlantic Economic Journal*, 43(3).
- Owino, O. B. (2018), "The Tradeoff between Direct and Indirect Taxes in Kenya: An Empirical Analysis", *Journal of Economics*, 6(4).
- Rana, E. A. and A. N. Wahid (2017), "Fiscal Deficit and Economic Growth in Bangladesh: A Time-Series Analysis", *The American Economist*, 62(1).
- Rauf, A., A. Qayum, and K. U. Zaman (2012), "Relationship Between Public Expenditure and National Income: An Empirical Investigation of Wagner's Law in Case of Pakistan", *Academic Research International*, 2(2).
- Romer, P. M. (1986), "Increasing Returns and Long-Run Growth", *Journal of Political Economy*, 94(5).
- Sedrakyan, G. S. and L. Varela-Candamio (2019), "Wagner's Law Vs. Keynes' Hypothesis in Very Different Countries (Armenia and Spain)" *Journal of Policy Modeling*, 41(4).
- Solow, R. M. (1956), "A Contribution to the Theory of Economic Growth", *The Quarterly Journal of Economics*, 70(1).
- Sharma, V. and A. Mittal (2019), "Fiscal Deficit, Capital Formation, and Economic Growth in India: a Nonlinear ARDL Model", *DECISION*, 46(4).

- Solow, R. M. (1956), "A Contribution to the Theory of Economic Growth", *The Quarterly Journal of Economics*, 70(1).
- Stailova, D. and N. Patonov (2012), "An Empirical Evidence for the Impact of Taxation on Economy Growth in the European Union", *Tourism and Management Studies*, vol. 3.
- Tullock, G. (2008), *Public Goods, Redistribution and Rent Seeking*, Edward Elgar Publishing.
- Tullock, G., G. L. Brady, and A. Seldon (2002), *Government Failure: a Primer in Public Choice*, Cato Institute.
- Yang, L. and J. J. Su (2018), "Debt and Growth: Is There a Constant Tipping Point", *Journal of International Money and Finance*, vol. 87.
- Yuk, W. (2005), "Government Size and Economic Growth: Time-Series Evidence for the United Kingdom", 1830-1993. Department of Economics, University of Victoria, *Econometrics Working Paper EWP0501*.

فصل ۵

مسائل زیست محیطی

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم، ۵۲۷ - ۵۴۳

بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم

میترا سیدزاده*

ندا ابریشمی**

چکیده

دستیابی به رشد بالای اقتصادی یکی از اهداف ملی کشورها به‌شمار می‌رود، اما غالباً رشد اقتصادی به ایجاد پی‌آمدهای جنبی زیست‌محیطی منجر می‌شود. بنابراین، سیاست‌گذاران اقتصادی علاوه بر تأکید بر رشد اقتصادی همواره به دنبال کنترل پی‌آمدهای منفی زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی هستند. هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست در دهه ۱۳۹۰ در ایران است. از آنجایی که زیرسیستم‌های اقتصادی و زیست‌محیطی جزو سیستم‌های پویا با ابعاد گوناگون محسوب می‌شوند، که این عوامل در طول زمان متغیر هستند، بنابراین، برای شناسایی عوامل مؤثر بر رابطه مؤثر و پایدار بین این دو زیرسیستم از روش پویایی‌شناسی سیستم‌ها استفاده شده است. در این راستا، از مطالعات پیشین داخلی و خارجی و خبرگان برای شناسایی و تأیید عوامل مؤثر و هم‌چنین نمودار علی-حلقوی بهره گرفته شده است. نتایج نشان می‌دهند که افزایش تولید ناخالص داخلی به مصرف بیش‌تر انرژی و افزایش آلودگی‌ها منجر می‌شود. با افزایش تولید صنعتی، ضایعات افزایش می‌یابد که در صورت عدم بازیافت مناسب، آلودگی‌های زیست‌محیطی زیاد خواهد شد. هم‌چنین، هرچه تولید انرژی و تولید ناخالص داخلی افزایش یابد، موجودی منابع طبیعی کشور کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر، افزایش تولید ناخالص داخلی و درآمدهای ملی به افزایش مخارج دولتی در بخش زیست‌محیطی منجر می‌شود که باعث حفاظت از منابع طبیعی می‌شود. بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود دولت با سیاست‌گذاری‌های

* دکترای اقتصاد، دانشگاه فردوسی، هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی اقبال لاهوری، مشهد، ایران

mitra_seyedzadeh@eqbal.ac.ir

** کارشناسی ارشد، گروه مدیریت، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

neda.abrishami@mail.um.ac.ir

مناسب در مدیریت منابع طبیعی از جمله سیاست‌های حفاظت از آب و خاک، حمایت و حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، و سیاست‌گذاری در بازیافت ضایعات از جمله قیمت‌گذاری نرخ خدمات‌دهی پس‌ماند و آموزش در افزایش کارآیی بنگاه‌ها در مدیریت پس‌ماند زمینه حفاظت از محیط زیست و افزایش رشد اقتصادی کشور را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: رشد اقتصادی، محیط زیست، پویایی‌شناسی سیستم‌ها.

۱. مقدمه

رشد اقتصادی از اهداف ملی کشور به‌شمار می‌رود که تحقق آن نیازمند برنامه‌ریزی‌های صحیح و صیانت از ثروت‌های ملی و خدادادی است، اما از طرفی دیگر رشد اقتصادی (economic growth) سبب به‌وجود آمدن پی‌آمدهای جنبی زیست‌محیطی نیز می‌شود، به‌طوری‌که اثرات مخرب به‌وجود آمده ناشی از رشد اقتصادی در محیط زیست به یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های تئوری‌ها و سیاست‌های رشد تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، آسیب‌های ناشی از توسعه سریع تقاضای انرژی بر محیط زیست مانند انتشار گازهای گل‌خانه‌ای (greenhouse gas emissions) رو به افزایش است که آثار مخربی بر محیط زیست دارد (هراتی و دیگران ۱۳۹۳: ۱۱۴). طبق گزارش هیئت بین‌دولتی تغییرات آب‌وهوایی (IPCC)، انتشار دی‌اکسیدکربن (CO₂) ۷۶ درصد از گازهای گل‌خانه‌ای جهان در سال ۲۰۱۴ را تشکیل می‌دهد (عبداللهی ۲۰۲۰: ۲۷۶).

اکثر دانشمندان اقتصاد محیط زیست معتقدند در مراحل اولیه توسعه و در مرحله سریع صنعتی شدن، تقریباً تمام اقتصادها رشد چشم‌گیری در میزان آلاینده را تجربه می‌کنند که اقتصاد را به سمت مشکلات زیست‌محیطی و خیمی سوق می‌دهد، اما به تدریج که اقتصاد به مراحل بالاتر توسعه یافتگی می‌رسد کیفیت محیط زیست (quality of environment) نیز بهبود می‌یابد. علت آن می‌تواند الگوی در حال تغییر ترجیحات مردم برای داشتن محیط زیست پاک‌تر و وضع سیاست‌ها و کنترل‌هایی خاص روی انتشار آلودگی توسط دولت‌ها باشد (لشکری‌زاده و دیگران ۱۳۸۷: ۱۳۹). در صورت ایجاد آلودگی زیست‌محیطی ناشی از تولید، مکانیسم بازار قادر به ارائه تخصیص بهینه نخواهد بود. در این شرایط، آثار منفی آلودگی زیست‌محیطی می‌تواند موجب اعمال هزینه‌های سنگینی بر جامعه شود. آمارها نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر آلودگی‌های زیست‌محیطی همراه با فعالیت‌های اقتصادی و، به دنبال آن، هزینه اجتماعی ناشی از آن در اقتصاد ایران افزایش یافته است.

بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های ... (میترا سیدزاده و ندا ابریشمی) ۵۲۹

به نظر می‌رسد پارادوکسی بین رشد اقتصادی و آلودگی زیست‌محیطی وجود دارد، درحالی‌که مطالعات روی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهند که از طریق سیاست‌گذاری صحیح و درک روابط متقابل بین متغیرهای زیست‌محیطی و اقتصادی می‌توان اثر رشد اقتصادی بر آلودگی‌های زیست‌محیطی را محدود کرد (عبدالهی ۲۰۲۰: ۲۷۶). بنابراین، در این تحقیق، برآنیم تا روابط علی و معلولی بین آلودگی‌های زیست‌محیطی و فعالیت‌های اقتصادی را بیابیم و مدل‌سازی کنیم. طراحی مدل علی و حلقوی رشد اقتصادی کشور ایران با توجه به منابع انرژی و محیط زیست با روش پویایی‌شناسی سیستم به سیاست‌گذاران در درک مفاهیم پیچیده و روابط بین فعالیت‌های اقتصادی و محیط زیست کمک می‌کند تا بتوانند سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را با توجه به حفاظت از محیط زیست تنظیم کنند.

با در نظر گرفتن ارتباط متقابل بین رشد اقتصادی و کیفیت محیط زیست و اثرات رفاهی ناشی از آن، تعاملات موجود بین اقتصاد و محیط زیست حلقه‌های بازخوردی ایجاد می‌کند که باعث پیچیدگی رفتار سیستم اقتصادی - زیست‌محیطی می‌شود و تصمیم‌گیری در این رابطه را دشوار می‌سازد. بنابراین، ارائه الگوهای پویا، که با استفاده از آن بتوان رفتار سیستم اقتصادی - زیست‌محیطی کشور را درک کرد و تصمیمات مناسبی را در مورد دستیابی به اهداف توسعه پایدار اتخاذ کرد ضروری است. بنابراین، در این راستا، این پژوهش الگوی سیستم دینامیکی (system dynamics) برای سیستم اقتصادی - زیست‌محیطی اقتصاد ایران ارائه می‌کند.

برای این منظور، ساختار مقاله به صورت زیر تدوین شده است. در ادامه، ابتدا، مروری بر مطالعات پیشین انجام شده در حوزه رشد اقتصادی و محیط زیست می‌شود (بخش ۲). سپس، مبانی نظری مرتبط با موضوع پژوهش ارائه می‌شود (بخش ۳). در بخش ۴، توضیحاتی درباره روش پژوهش حاضر و در بخش ۵، مدل علی - حلقوی دو زیرسیستم اقتصادی - محیط زیست و هم‌چنین سیاست‌های پیشنهادی ارائه می‌شود و در نهایت، در بخش ۶، خلاصه و نتیجه‌گیری مقاله بیان می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

با بررسی سایر پژوهش‌های داخلی و خارجی می‌توان به این امر دست یافت که تعداد مطالعات انجام شده در حوزه فعالیت‌های اقتصادی و بهبود محیط زیست با روش سیستم دینامیک بسیار محدود است. بنابراین، در این پژوهش، با بررسی تحقیقات انجام شده در حوزه‌های مختلف رشد اقتصادی و توسعه پایدار و ... در دو دسته تحقیقات با روش سیستم دینامیک و تحقیقات

با سایر روش‌ها، عوامل مؤثر بر کاهش خسارات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست شناسایی شد و هم‌چنین برای بهبود وضعیت زیرسیستم زیست‌محیطی و کاهش پی‌آمدها و اثرات منفی بر آن نیز از این مطالعات بهره گرفته شد.

برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی در حوزه رشد اقتصادی و محیط زیست و توسعه پایدار و ...، که با استفاده از روش سیستم دینامیک یا سایر روش‌های موجود انجام شده و برای این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته شده، به شرح زیر است.

یوهارا و همکاران (Uehara et al. 2018) برای درک بهتر سیستم‌های اقتصادی-زیست محیطی به توسعه مدل اقتصادی-زیست محیطی کاملاً پویا با ادغام مدل ورودی-خروجی با پویایی سیستم با استفاده از داده‌های بانک جهانی برای دوره زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۳۲ پرداختند. آن‌ها برای این منظور مدل IO/SD را با ایجاد سناریوهای مختلفی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و با بهره‌گیری از نرم‌افزار SD، تجزیه و تحلیل تأثیر سیاست و حساسیت به سیاست را برای توسعه سناریوهای مختلف ترکیب کردند. این مدل در بندرگاه‌های صنعتی در منطقه‌ای از فرانسه پیاده‌سازی شده است. مدل نشان می‌دهد تغییر در ضرایب فنی براساس بخش متفاوت است و به نظر می‌رسد که میزان و جهت تغییرشان (مثبت یا منفی) منطقی است و هنگامی که سیاست‌های ترمیم عملی هستند، مدل تضاد شدیدی در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد.

جوویچ و همکاران (Jovovic et al. 2017) ابزاری برای کمک به چگونگی دستیابی به مسیرهای توسعه منطقه‌ای و چگونگی طراحی چهارچوب به‌عنوان پایه‌ای برای یافتن تبادلات بین همه ابعاد مفهوم توسعه پایدار ارائه کردند و از ابزارهای بهینه‌یابی استفاده شده است. هدف اصلی در این مقاله تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تر و درعین حال محدود کردن تأثیرات زیست‌محیطی و کاهش انتشار گازهای مضر است. هم‌چنین، در این مقاله، به این موضوع اشاره شده است که توسعه پایدار تعاریف مختلفی دارد، اما در واقع دارای سه بعد اقتصادی، زیست‌محیطی، و اجتماعی است. از شاخص‌های مهم عدم توسعه پایدار در این تحقیق آلودگی محیط زیست و گسترش نامحدود شهری با دست‌رس بودن منابع محدود، بیماری‌ها، جمعیت زیاد، درگیری‌های سیاسی، و از بین رفتن زیرساخت‌هاست. هم‌چنین، بیان شد که توسعه منطقه باید براساس توسعه یک‌پارچه در جامعه در بخش‌های مختلف هم‌چون بهداشتی، فناوری، فرهنگی، تفریحی، و حفظ سطح مشخصی از زندگی و ارتقای کیفیت زندگی صورت بگیرد. برای رسیدن به توسعه پایدار و رشد اقتصادی یکی از عوامل مهم محدود کردن تأثیرات زیست‌محیطی و کاهش انتشار گازهای مضر است. نتایج نشان می‌دهد

مؤلفه سازمانی به‌عنوان مهم‌ترین هدف برای دستیابی به تجارت بین موضوعات اقتصادی و موضوعات زیست‌محیطی شناخته شده است.

الساو و همکاران (Elsawah et al. 2017) تحقیقی با هدف کمک به مدل‌سازی سیستم پویایی اجتماعی زیست‌محیطی انجام داده است. برای این منظور، وی به بررسی موضوعاتی که طی فرایند مدل‌سازی مدل‌سازان با آن روبه‌رو می‌شود پرداخته است و راه‌نمایی‌هایی برای طراحی و پیاده‌سازی مدل‌سازی ارائه داده است. این امر از طریق بررسی پنج مطالعه موردی و طراحی تجربیات جمعی مربوط به فرایندهای توسعه مدل‌شان حاصل شده که توسط یک بررسی ادبیات درمورد کاربرد پویایی سیستم در چهارچوب مدل‌سازی یک‌پارچه و سیستم پشتیبانی تصمیم‌گیری (decision support system/ DSS) محیطی تکمیل می‌شود. بنابراین، داده‌های مورد استفاده تماماً از ادبیات مورد بررسی اخذ شده‌اند. مطالعات موردی موضوعات مختلف محیطی (برای مثال، توسعه شهری و منطقه‌ای، آب‌های زیرزمینی، و مدیریت آب شهری) و هم‌چنین روش‌ها و ابزارهای مدل‌سازی دینامیک سیستم را در بر می‌گیرد. نتیجه‌گیری شده که بحث بیش‌تر درمورد چالش‌ها و مراحل بعدی، که در فرایند مدل‌سازی، از جمله تعامل با ذی‌نفعان وجود دارد، به ایجاد و برقراری دانش عمیق درمورد چگونگی اجرای مدل‌سازی و ارزیابی و مدل‌سازی یک‌پارچه به‌طور عملی کمک می‌کند.

در تحقیقی ژان و همکاران (Zhan et al. 2012) به ارائه مدل‌سازی پویا برای پایداری زیست‌محیطی و اقتصادی در منطقه شهری با در نظرگیری اهدافی هم‌چون ایجاد تعادل بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست در این مناطق، تدوین یک مدل توسعه پایدار زیست‌محیطی و اقتصادی مبتنی بر فرایند، و انجام کنترل‌های بهینه با تحلیل سیاست پرداخته‌اند. این مدل بر اساس تجزیه و تحلیل شاخص‌ها و سه زیرسیستم جامعه، اقتصادی، و محیطی ساخته شده است. مدل تعامل بین سه زیرسیستم در یک منطقه تیانجین در چین (که سرعت شهرنشینی بالایی دارد) را بررسی می‌کند. در این تحقیق، در بخش جامعه، جمعیت (کل جمعیت) و در بخش اقتصادی نیز تولید ناخالص داخلی و در بخش محیط زیست، پس‌ماندهای جوی، زباله‌های جامد، و دفع فاضلاب به‌عنوان متغیرهای انباشت در نظر گرفته شدند. داده‌های مورد استفاده مستخرج از سال‌نامه محیط زیست چین و سال‌نامه آماری تیانجین و مربوط به دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ است. نتایج این مطالعه امکان جابه‌جایی منابع را برای دستیابی به هدف کلی اقتصادی و اکولوژیکی از جمله تنظیم کمیت، کیفیت، توزیع مکانی، و نظایر آن فراهم می‌کند. هم‌چنین، نتایج حاکی از آن است که می‌توان با اجرای یک طرح

سیاست برنامه‌ریزی در منطقه‌ای با سرعت شهرنشینی بالا، الزامات زیست‌محیطی، اجتماعی، و اقتصادی توسعه پایدار برآورده شود و تعادل کاملی بین آن‌ها برقرار شود.

در تحقیقی موتاف و هانلی (Moffatt and Hanley 2001) با بررسی رویکردهای مختلف به مدل‌سازی سیستم‌های زیست‌محیطی و اقتصادی از دیدگاه توسعه پایدار پرداخته‌اند. در این مقاله، متغیرهای مهمی هم‌چون آلودگی هوا، منابع، جمعیت، و نظایر آن‌ها به‌صورت بلندمدت بررسی شده و در مدل‌سازی استفاده شده‌اند. به‌طور خاص، دو روش جای‌گزین را توصیف کرده است: یک مدل دینامیک سیستم و یک مدل ورودی-خروجی (Input/Output/ I/O). رویکرد اول با پویایی و سلسله‌مراتبی مشخص می‌شود. هر دو مدل قادر به استنباط معقول در مورد پی‌آمدهای زیست‌محیطی از الگوهای فعلی توسعه هستند. هم‌چنین، می‌توان برای کمک به ایجاد توسعه پایدار، به برخی از اثرات سیاست‌هایی که ممکن است در دنیای واقعی اعمال شود اشاره کرد.

هراتی و همکاران (۱۳۹۱) به تجزیه و تحلیل خسارات رفاهی آلودگی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی در ایران پرداخته‌اند. این تحقیق با استفاده از چهارچوب الگوی رشد تعمیم‌یافته یک الگوی سیستم دینامیک اقتصادی-زیست‌محیطی برای اقتصاد ایران طراحی شده است. در این جهت، با در نظر گرفتن سال پایه ۱۳۸۴ و داده‌های مستخرج از بانک مرکزی ایران و به‌کارگیری مقادیر پارامترهای متناسب با اقتصاد ایران مسیر متغیرهای آلودگی سرانه و خسارت رفاهی ناشی از آن در یک افق بیست‌ساله (متناظر با چشم‌انداز ۱۴۰۴) شبیه‌سازی شده است. نتایج شبیه‌سازی بیان‌گر این است که با ادامه وضع موجود آلودگی سرانه خسارت رفاهی ناشی از آن با نرخ مثبتی افزایش پیدا می‌کند. بر این اساس، با ادامه وضعیت فعلی اهداف توسعه پایدار در افق مورد نظر قابل دستیابی نخواهد بود؛ بنابراین، بهبود وضعیت آتی محیط زیست نیازمند مداخله دولت از طریق ابزارهای سیاست‌گذاری مناسب است.

لشکری‌زاده و تاجداران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای به تجزیه و تحلیل تئوریک منحنی زیست‌محیطی کوزنتز پرداخته‌اند. در این مقاله، سعی شده چگونگی به‌وجود آمدن رابطه u معکوس شکل بین رشد اقتصادی و کیفیت زیست‌محیطی بر مبنای تئوری‌های اقتصاد خرد و شرایط بهینه‌یابی بررسی شود. نتیجه نهایی پژوهش نشان می‌دهد تغییر ترجیحات مردم در فرایند رشد اقتصادی عامل اصلی به‌وجود آمدن منحنی زیست‌محیطی کوزنتز است.

باتوجه به پژوهش‌های مورد بررسی، تاکنون مطالعات متعددی درباره موضوع مقاله حاضر انجام شده است که برخی از این پژوهش‌ها مانند مقاله لشکری‌زاده (۱۳۸۹) از روش‌های

بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های ... (میترا سیدزاده و ندا ابریشمی) ۵۳۳

آماري استفاده کرده‌اند. اما استفاده از روش‌های آماری نگاهی خطی دارد و با توجه به این‌که زیرسیستم‌های اقتصادی و زیست‌محیطی جزو زیرسیستم‌های پیچیده با متغیرهای متعدد و حلقه‌های بازخوردی خطی و غیرخطی هستند، استفاده از روش کمی خطی برای توصیف ویژگی‌های این زیرسیستم‌ها چندان مناسب به نظر نمی‌رسد. بنابراین، در این تحقیق، از روش پویایی سیستم برای تحلیل روابط بین متغیرها و زیرسیستم‌ها استفاده شده است که نقطه تمایز این پژوهش با مطالعات پیشین است. در ادامه به مبانی نظری تحقیق پرداخته می‌شود.

۳. مبانی نظری

میزان دست‌رسی بنگاه‌های اقتصادی به عوامل تولید بر سطح تولید آن‌ها اثرگذار است و هرگونه تخصیصی از عوامل تولید نیز نتایج متفاوتی در سطوح تولیدی کالاها و خدمات خواهد داشت. بدیهی است تولید بنگاه‌ها، تولید کل، و نهایتاً سطح رشد اقتصادی را تعیین می‌کند. بنابراین، عوامل تولید از طریق تغییری که بر تولید بنگاه‌ها ایجاد می‌کنند رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بدین ترتیب اگر تولید هر بنگاه را تابعی از به‌کارگیری عوامل مختلف در نظر بگیریم، خواهیم داشت (محمدی و دیگران ۱۳۹۱: ۱۵۵):

$$Q = f(x_i) \quad (1)$$

که در این جا Q تولید کل داخلی و x_i عوامل مختلف تولید است. هم‌چنین، فرض می‌شود بین استفاده از این عوامل تولید و سطح تولید رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی افزایش هر یک از نهاده‌های مذکور باعث افزایش تولید می‌شود. به عبارتی، به هم‌راه رشد اقتصادی، تقاضا برای عوامل تولید افزایش می‌یابد.

یکی از عواملی که به عنوان عامل تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد انرژی با شکل‌های مختلف آن است و در بیش‌تر فعالیت‌های تولیدی و خدماتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نقش مؤثری در رشد اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. در مدل‌های رشد نئوکلاسیک، تنها سرمایه و نیروی کار از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی هستند. باین‌حال، در نظریه‌های جدید رشد، عامل انرژی نیز با درجه اهمیت متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. استرن و کلوند با استفاده از تحقیقات تابع تولید نئوکلاسیکی، عواملی که می‌توانند رابطه بین مصرف انرژی و فعالیت اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند مورد بررسی قرار دادند و حالت کلی یک تابع تولید را به فرم زیر بیان کردند (محمدی و دیگران ۱۳۹۱: ۱۵۶):

$$(Q_1, \dots, Q_m) = f(A, X_1, \dots, X_n, E_1, \dots, E_p) \quad (۲)$$

که در آن Q_i تولیدات مختلف اقتصادی از قبیل کالاهای تولیدی و خدمات، X_i عوامل تولید از قبیل سرمایه و نیروی کار، عامل انرژی مانند نفت و A نشانه وضعیت تکنولوژیکی و شاخص بهره‌وری است. بدین ترتیب، اگر تولید را تنها تابعی از کار (L)، سرمایه (K)، و شکل‌های مختلف انرژی (E) در نظر بگیریم، خواهیم داشت (همان):

$$Q = f(L, K, E) \quad (۳)$$

بین استفاده از این نهاده‌ها و سطح تولید رابطه مستقیم وجود دارد، یعنی افزایش هریک از نهاده‌های مذکور باعث افزایش تولید می‌شود. به عبارت دیگر، زمانی که کشور با رشد تولید روبه‌روست، فشار فزاینده‌ای بر منابع وارد می‌شود. در این راستا، تقاضا برای شکل‌های مختلف انرژی افزایش می‌یابد. از این رو، ارتباط بین رشد اقتصادی و مصرف حامل‌های انرژی توجه بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی را به خود جلب کرده است.

از طرف دیگر، دسترسی به منابع طبیعی نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. بعد از صنعتی شدن روند به‌کارگیری منابع طبیعی به اوج خود رسید. رفته‌رفته میزان و چگونگی استفاده از این منابع روی محیط تأثیر به‌سزایی گذاشت. از طرف دیگر، تولید زباله نیز بخش غیرقابل اجتناب در فرایند مصرف است که خود می‌تواند به بروز مشکلات زیست‌محیطی بینجامد. از این رو، محققان در بسیاری از حوزه‌ها به دنبال راه‌هایی در جهت مصرف بهینه منابع طبیعی و مدیریت دفع و بازیافت زباله هستند. بنابراین، ایجاد و توسعه ضوابط و مقررات در حوزه چگونگی و میزان مصرف منابع طبیعی همواره از اهمیت بالایی برخوردار است. مطالعاتی در بریتانیا تأثیر ضوابط و مقررات در جهت توسعه پایدار بر میزان اشتغال و پویایی اقتصادی منطقه را مورد بررسی قرار داده است (Cole and Elliott 2007). این مطالعه نشان می‌دهد فارغ از این که ضوابط زیست‌محیطی درون‌زا یا برون‌زا اعمال گردند، رابطه معنادار آماری بین آن‌ها و میزان اشتغال وجود ندارد. مطالعه مشابه دیگری (Duffy-Deno 1992) به بررسی رابطه مدیریت و دفع آلودگی‌های صنعتی و پویایی فعالیت‌های اقتصادی منطقه در ۶۳ منطقه کلان‌شهری در ایالات متحده پرداخته است. یافته‌های این مطالعه نیز نشان می‌دهد بین هزینه‌های مربوط به ضوابط زیست‌محیطی و پویایی فعالیت‌های اقتصادی منطقه هم‌بستگی بالایی وجود ندارد. از طرف دیگر، مطالعه جغرافی‌دان گره‌ای (Lee 2007) حاکی از این است که ضوابط و مقررات مربوط به حوزه محیط زیست بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳ به کاهش دوازده درصدی رشد اقتصادی در مناطق صنعتی در کره جنوبی منجر شده است. شواهد در این حوزه نشان‌دهنده این

بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های ... (میترا سیدزاده و ندا ابریشمی) ۵۳۵

واقعیت است که ضوابط زیست‌محیطی در هر منطقه باتوجه‌به زمینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی می‌تواند تأثیر متفاوت بر رشد اقتصادی منطقه داشته باشد و این حوزه نیازمند مطالعات بیش‌تر است.

در ادامه، در بخش ۴، روش‌شناسی تحقیق ارائه می‌شود.

۴. روش‌شناسی

برای بررسی تأثیر خسارات آلودگی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست از روش پویایی‌شناسی سیستم استفاده شده است. بسیاری از مسائلی که با آن مواجهیم ناشی از آثار جانبی پیش‌بینی نشده عملکردهای گذشته‌مان است. هم‌چنین، اغلب سیاست‌هایی که برای حل مسائل مهم به کار می‌بریم به شکست می‌انجامد و باعث ایجاد راه‌حل‌های غلط یا مسائل جدید می‌شود. تصمیم‌گیری مؤثر و یادگیری در دنیایی از رشد پیچیدگی پویا ما را وادار می‌کند تا به‌عنوان اندیشمندانی سیستمی باشیم تا بتوانیم مرزها و محدوده‌های مدل ذهنی را گسترش دهیم. در پویایی‌شناسی سیستم از آثار جانبی بلندمدت تصمیم‌ها تجربه کسب می‌کنیم و یادگیری را سرعت می‌بخشیم تا بتوانیم سیستم‌های پیچیده را درک و ساختارها و استراتژی‌هایی برای موفقیت بیش‌تر طراحی کنیم (استرمن ۲۰۰۰: ۵۸).

پویایی‌شناسی سیستم روش درک انواع مشخصی از مسائل پیچیده سیستم است. این رشته در واقع از صنعت و مسائل ناشی از آن نشئت گرفته است و امروزه در زمینه‌های مختلف اقتصادی و مدیریتی، برنامه‌ریزی شهری، رشد، و حتی آزمون نظریه‌های پزشکی رشد و گسترش یافته است (مشایخی ۱۳۹۰: ۹۸) و ابزار بسیار مفیدی برای بررسی سیستم‌های پیچیده اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی است.

پویایی‌شناسی سیستم بر مبنای نظریه کنترل و تئوری مدرن پویایی غیرخطی (modern control theory and theory of nonlinear dynamics) بنا شده است. یعنی یک پایه ریاضی دقیق برای تئوری و مدل‌ها وجود دارد. هم‌چنین، یک ابزار تکنیکی است که تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران می‌توانند با کمک آن مسائلی که در جوامع با آن روبه‌رو هستند را حل کنند. مدل‌های واقعی معمولاً پیچیدگی و خاصیت غیرخطی دارند و بسیاری از ابزارهای ریاضی، که در اختیار ماست، محدودیت‌های کاربردی دارند. پویایی‌شناسی سیستم این امکان را به ما می‌دهد که زمینه تکنیکی قوی را برای توسعه بینش و درک مفهومی از پیچیدگی و پویایی به کار بگیریم. البته برای تأثیرگذاری در دنیای واقعی و چگونگی اجرا و به‌کارگیری مدل‌ها می‌بایست

آن‌ها را با همه ابهامات، فشارهای زمانی، خصوصیات اقتصادی، و سیاسی آمیخت و این همان قدرتی است که پویایی‌شناسی سیستم می‌تواند به ما بدهد.

خالد سعید (Khaled Saeed 2014) به بررسی نظرات اقتصادی فورستر در زمینه مدل‌سازی اقتصادی با روش سیستم دینامیک می‌پردازد. پویایی‌شناسی سیستم را مناسب‌ترین روش برای بررسی مشکلات اقتصادی می‌داند. در این راستا، برخی از مدل‌های رشد اقتصادی را نیز شبیه‌سازی می‌کند. هم‌چنین فورستر (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با نام «تئوری‌های اقتصادی در هزاره جدید» بیان می‌دارد که مدل‌های سنتی در توضیح رفتارهای اقتصادی چندان موفق عمل نکرده‌اند. او بیان می‌کند که برای پاسخ به سؤالات اساسی اقتصادی بهتر است از مدل‌های پویایی‌شناسی سیستم برای شبیه‌سازی رفتارهای اقتصادی استفاده کرد تا بتوان مسائلی چون رشد اقتصادی، نوسانات تجاری، علل تورم، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، و ... را به‌صورت بهینه بررسی کرد.

در ادامه، به الگوی تحقیق، که شامل حلقه‌های علی و حلقوی پژوهش است، پرداخته می‌شود.

۵. الگوی تحقیق

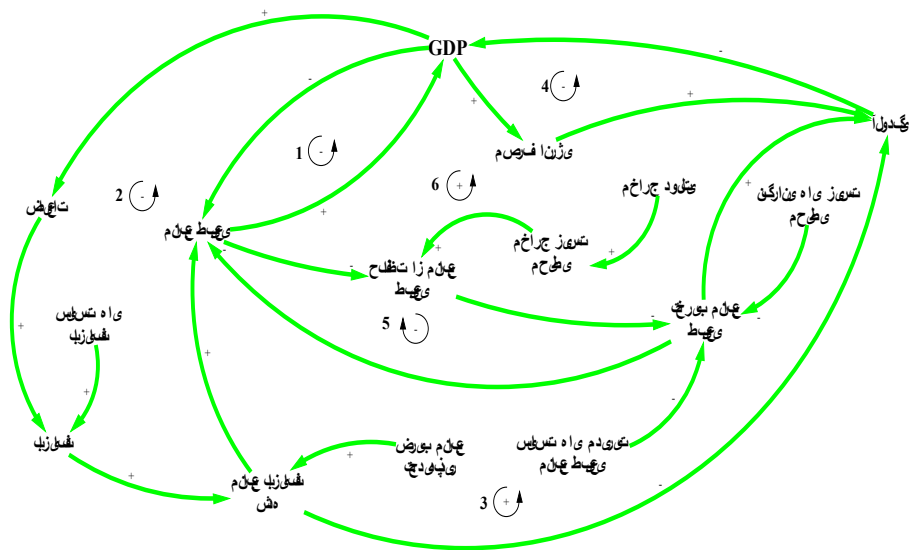
همان‌گونه که در نمودار علی حلقوی زیرسیستم زیست‌محیطی مشاهده می‌شود، یک رابطه علت و معلولی بین منابع طبیعی و تولید ناخالص داخلی کشور وجود دارد. در حلقه اول، افزایش منابع طبیعی منجر به افزایش تولید و افزایش تولید منجر به کاهش منابع طبیعی می‌شود. در حلقه دوم، افزایش تولیدات صنعتی باعث افزایش ضایعات می‌شود. افزایش ضایعات میزان بازیافت‌ها را بیش‌تر می‌کند و در نتیجه منابع بازیافت‌شده نیز بیش‌تر می‌شود و نهایتاً منابع طبیعی بهبود می‌یابد. هم‌چنین، در حلقه سوم، با افزایش منابع بازیافت‌شده میزان آلودگی‌ها کاهش می‌یابد که وضعیت تولیدات کشاورزی را بهبود می‌بخشد. از طرف دیگر، افزایش تولید ناخالص داخلی باعث افزایش مصرف انرژی و افزایش آلودگی می‌شود که این امر به کاهش تولیدات کشاورزی منجر خواهد شد (حلقه چهارم).

حلقه پنجم اثر افزایش منابع طبیعی بر کاهش حفاظت از منابع و در نتیجه افزایش تخریب منابع است که نهایتاً به کاهش منابع طبیعی منجر خواهد شد. هم‌چنین، افزایش تخریب منابع به افزایش آلودگی و نهایتاً کاهش تولید ناخالص داخلی و کاهش استفاده از منابع طبیعی منجر می‌شود (حلقه ششم).

بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های ... (میترا سیدزاده و ندا ابریشمی) ۵۳۷

گفتنی است که نگرانی‌های زیست‌محیطی افراد در جامعه به کاهش تخریب منابع طبیعی و در نتیجه بهبود وضعیت منابع طبیعی منجر خواهد شد.

هم‌چنین، افزایش مخارج دولتی در مباحث زیست‌محیطی نیز به افزایش حفاظت از منابع طبیعی و کاهش تخریب‌ها و نهایتاً بهبود وضعیت منابع طبیعی منجر خواهد شد.

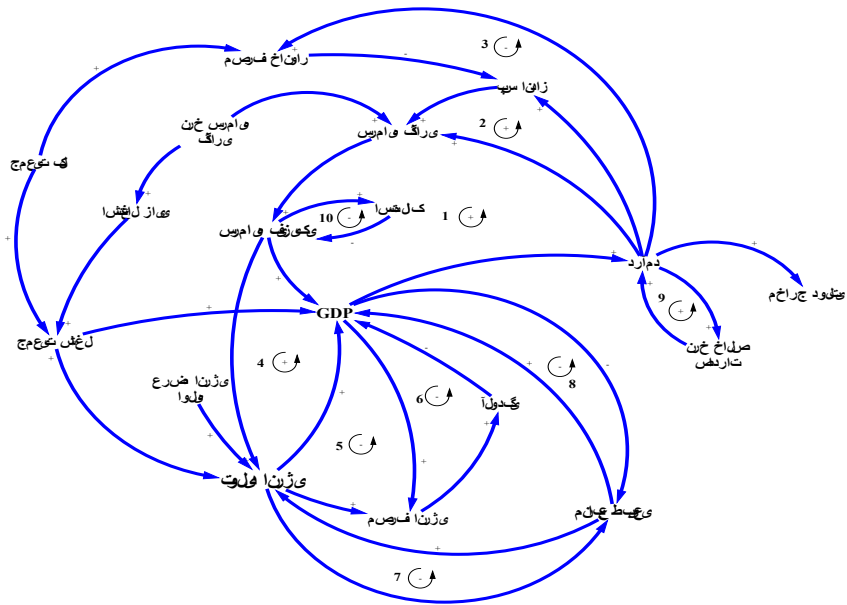


نمودار ۱. زیرسیستم زیست‌محیطی
(منبع: نتایج تحقیق)

در زیرسیستم اقتصادی، جمعیت شاغل، سرمایه فیزیکی، انرژی، و منابع طبیعی در تولید کالا و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرند. هم‌چنین، تولید انرژی با به‌کارگیری جمعیت شاغل، سرمایه فیزیکی، عرضه انرژی اولیه و منابع طبیعی انجام می‌شود. تولید ناخالص داخلی به ایجاد درآمد منجر می‌شود و درآمدها برابرند با جمع مصرف، سرمایه فیزیکی، مخارج دولتی، و نرخ خالص صادرات. بر همین اساس، در زیرسیستم اقتصادی ده حلقه ایجاد شده است. حلقه اول نشان می‌دهد که با افزایش تولید ناخالص داخلی درآمدها افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاری و در نتیجه سرمایه فیزیکی افزایش می‌یابد که به افزایش تولید منجر خواهد شد.

از طرفی، افزایش درآمدها به افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری منجر می‌شود. در نتیجه با افزایش سرمایه فیزیکی و تولید ناخالص داخلی روبه‌رو می‌شویم (حلقه دوم). به همین ترتیب،

بخشی از درآمد که به مصرف خانوار می‌رسد باعث کاهش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، سرمایه‌فیزیکی، و تولید ناخالص داخلی می‌شود (حلقه سوم).



نمودار ۲. زیرسیستم اقتصادی
(منبع: نتایج تحقیق)

حلقه چهارم نشان می‌دهد که با افزایش تولید انرژی، تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد، درآمدها، سرمایه‌گذاری، و سرمایه‌فیزیکی بیش‌تر می‌شود که نهایتاً به افزایش تولید انرژی منجر خواهد شد. گفتنی است که تولید انرژی خود نیازمند مصرف انرژی است که به افزایش آلودگی‌ها، کاهش تولید ناخالص داخلی، درآمدها، سرمایه‌های فیزیکی، و نهایتاً کاهش تولید انرژی منجر خواهد شد (حلقه پنجم).

حلقه ششم نشان می‌دهد که افزایش تولید به افزایش مصرف انرژی و افزایش آلودگی منجر می‌شود که این امر به کاهش تولیدات به‌خصوص در بخش کشاورزی منجر خواهد شد. حلقه هفتم رابطه منابع طبیعی با تولید انرژی را نشان می‌دهد که با افزایش تولید انرژی منابع طبیعی کاهش می‌یابد و با کاهش منابع طبیعی تولید نیز کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، افزایش منابع طبیعی منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی و افزایش تولید منجر به کاهش منابع طبیعی می‌شود (حلقه هشتم).

آلودگی‌های زیست‌محیطی را افزایش می‌دهد که در صورت استفاده از سیاست‌های مناسب بازیافت می‌توان با افزایش منابع بازیافت‌شده وضعیت منابع طبیعی را بهبود بخشید و میزان آلودگی‌ها را کاهش داد. از طرف دیگر، با افزایش تولید ناخالص داخلی (gross domestic product)، درآمد ملی افزایش می‌یابد و سهم مخارج دولتی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، امکان افزایش مخارج دولت در بخش زیست‌محیطی فراهم خواهد شد که این امر زمینه‌ساز حفاظت بیش‌تر از محیط زیست می‌شود و وضعیت منابع طبیعی بهبود می‌یابد. هم‌چنین، در صورت استفاده از سیاست‌های مناسب برای مدیریت منابع طبیعی و دغدغه‌مندی افراد در جامعه و افزایش نگرانی‌های زیست‌محیطی، تخریب منابع طبیعی کاهش می‌یابد و آلودگی‌های زیست‌محیطی کم خواهد شد. بنابراین، تولید ناخالص داخلی به‌خصوص در بخش کشاورزی بهبود خواهد یافت.

در ادامه، در بخش نهایی، نتایج و پیشنهادهای تحقیق ارائه می‌شود.

۶. نتایج و پیشنهادهای

اهمیت خسارت‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی موجب شده تا آلودگی به‌عنوان مهم‌ترین پی‌آمد جنبی زیست‌محیطی در حوزه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی- زیست‌محیطی مورد توجه قرار گیرد. در عین حال، اثرات منفی آلودگی موجب شده تا با روش‌های مختلف به بررسی تأثیر آن بر زیرسیستم‌های مختلفی از جمله محیط زیست و اقتصاد پرداخته شود.

اگرچه الگوسازی رشد- محیط زیست با به‌کارگیری چهارچوب الگوهای رشد استاندارد و با بهره‌گیری از نظریه کنترل بهینه به تجزیه و تحلیل رفتار متغیرهای اقتصادی- زیست‌محیطی می‌پردازد، اما استفاده از رویکرد سیستم دینامیکی به دلیل در نظر گرفتن اثرات بازخوردی و متقابل بین زیرسیستم‌های اقتصادی و زیست‌محیطی و نیز به دلیل جلوگیری از پیچیدگی موجود در حل تحلیل این گونه الگوها در مقایسه با رویکرد الگوهای رشد- زیست‌محیطی دارای برتری است. در واقع، الگوسازی با استفاده از رویکرد سیستم دینامیک این امکان را ایجاد می‌کند تا با در نظر گرفتن تعاملات بین عناصر و اجزای مختلف سیستم، رفتار متغیرهای الگو را به شکل پویا مورد بررسی قرار داد (هراتی و دیگران ۱۳۹۱).

در این مطالعه، به بررسی رفتار پویای متغیرهای اقتصادی- زیست‌محیطی و اثرات منفی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی روی محیط زیست در دهه ۱۳۹۰ در کشور ایران و با استفاده از

بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های ... (میترا سیدزاده و ندا ابریشمی) ۵۴۱

رویکرد سیستم دینامیک پرداخته شده است. در این چهارچوب، فرض بر آن است که آلودگی یک محصول فرعی ناشی از فرایند تولید است که متناسب با مقدار تولید تغییر می‌کند. گفتنی است آلودگی ایجادشده ناشی از فعالیت‌های اقتصادی دارای تأثیر منفی بر اقتصاد است، به طوری که موجب کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود. از بررسی رابطه زیرسیستم اقتصادی و زیست‌محیطی به این نتیجه می‌رسیم که از یک طرف افزایش تولید ناخالص داخلی به آسیب‌رساندن به محیط زیست از طرق ذیل منجر می‌شود:

- افزایش تولید ناخالص داخلی باعث مصرف بیش‌تر انرژی و افزایش آلودگی‌ها می‌شود؛
 - با افزایش تولیدات صنعتی، ضایعات افزایش می‌یابد که در صورت عدم بازیافت مناسب، آلودگی‌های زیست‌محیطی زیاد خواهد شد؛
 - هرچه تولید انرژی و تولید ناخالص داخلی افزایش یابد، موجودی منابع طبیعی کشور کاهش خواهد یافت.
 - و از طرف دیگر، افزایش تولید ناخالص داخلی و درآمدهای ملی می‌تواند از روش‌های زیر منجر به بهبود وضعیت زیست‌محیطی شود:
 - از آن‌جا که با افزایش درآمدها مخارج دولتی افزایش می‌یابد، چنانچه سهم مخارج زیست‌محیطی نیز افزایش یابد، حفاظت از منابع طبیعی بیش‌تر خواهد شد؛
 - با سیاست‌گذاری‌های مناسب در مدیریت منابع طبیعی می‌توان تخریب‌های زیست‌محیطی و آلودگی‌ها را به حداقل رساند؛
 - در صورت به‌کارگیری سیاست‌های مناسب برای بازیافت ضایعات، منابع بازیافت‌شده افزایش می‌یابد و اثر مناسبی بر بهبود وضعیت منابع طبیعی خواهد داشت.
- باتوجه به اثرگذاری پارامترهای موردنظر بر آلودگی و خسارت اقتصادی ناشی از آن، شناسایی عوامل مؤثر بر این پارامترها و ایجاد تغییر مناسب در آن‌ها می‌تواند در دستیابی به اهداف مربوطه مدنظر برنامه‌ریزان اقتصادی قرار گیرد. باتوجه به تأثیر به‌سزای پارامترهای منابع طبیعی و منابع بازیافت‌شده بر آلودگی پیش‌نهاد می‌شود دولت از طریق اعمال سیاست‌های مدیریت منابع طبیعی و سیاست‌های بازیافت زمینه بهبود کیفیت محیط زیست و انتقال اقتصاد به مسیر رشد بلندمدت را فراهم آورد. بنابراین، برای مدیریت منابع طبیعی به‌کارگیری سیاست‌های حفاظت از آب و خاک، حمایت و حفاظت از جنگل‌ها و مراتع،

حمایت اجتماعی نهادهای مردمی از منابع طبیعی، و ارائه خدمات اجتماعی پیش‌نهاد می‌شود (کنگرانی و دیگران ۱۳۹۴: ۱۸۵).

دولت هم‌چنین می‌تواند با استفاده از سیاست‌های بازیافت مانند قیمت‌گذاری نرخ متغیر خدمات‌دهی پس‌ماند، آموزش در افزایش کارایی بنگاه‌ها در مدیریت پس‌ماند، ایجاد انگیزه‌های اقتصادی در شهروندان، و افزایش آگاهی آنان از خطرات بهداشتی و نیز منافع محیط زیستی حاصل از مشارکت همگانی در مدیریت پس‌ماند باعث بهبود عملکرد بازیافت ضایعات شود که این امر زمینه‌ساز بهبود وضعیت منابع طبیعی و افزایش رشد اقتصادی کشور خواهد شد.

کتاب‌نامه

- لشکری‌زاده، مریم و نونا تاجداران (۱۳۸۹)، «تجزیه و تحلیل تئوریک منحنی زیست‌محیطی کوزنتز»، *مدل‌سازی اقتصادی*، دوره ۲، ش ۲.
- محمدی، تیمور، حمید ناظمان، و محسن نصرتیان نسب (۱۳۹۱)، «رابطه رشد اقتصادی و مصرف انرژی در ایران (تحلیلی از مدل‌های علیت خطی و غیرخطی)»، *فصل‌نامه اقتصاد محیط زیست و انرژی*، دوره ۲، ش ۵.
- محمدی کنگرانی، حنانه، تقی شامخی، و دیبا غنچه‌پور (۱۳۹۴)، «مدل شبکه‌ای سیاست‌های منابع طبیعی در ایران (بررسی قانون برنامه چهارم توسعه)»، *مجله جنگل ایران*، دوره ۷، ش ۲.
- مشایخی، علی نقی و جان د. استرمن (۱۳۹۰)، *پویایی‌شناسی کسب‌وکار: تفکر سیستمی و مدل‌سازی برای جهانی پیچیده*، تهران: سمت.
- مهرابی بشرآبادی، حسین، زین‌العابدین صادقی، و حمیده شجاع‌الدینی (۱۳۹۶)، «ارزیابی اقتصادی و زیست‌محیطی سیستم‌های فتوولتائیک در کاربری تجاری و شبیه‌سازی پویای قیمت برق»، *پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی ایران*، دوره ۷، ش ۲۷.
- هراتی، جواد و دیگران (۱۳۹۱)، «تجزیه و تحلیل خسارت‌های ناشی از آلودگی‌های زیست‌محیطی در ایران (با رویکرد دینامیک سیستم)»، *فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ش ۱۴، ش ۴.

Abdollahi, H. (2020), "Investigating Energy Use, Environment Pollution, and Economic Growth in Developing Countries", *Environmental and Climate Technologies*, 24(1).

Duffy-Deno, K. T. (1992), "Pollution Abatement Expenditures and Regional Manufacturing Activity", *Journal of Regional Science*, 4(32).

بررسی تأثیر خسارات ناشی از فعالیت‌های ... (میترا سیدزاده و ندا ابریشمی) ۵۴۳

- Elsawah, S. et al. (2017) "An Overview of the System Dynamics Process for Integrated Modelling of Socio-Ecological Systems: Lessons on Good Modelling Practice from Five Case Studies", *Environmental Modelling and Software*, vol. 93.
- Jovovic, R. et al. (2017), "The Concept of Sustainable Regional Development—Institutional Aspects, Policies and Prospects", *Journal of International Studies*, 10(1).
- Matthew, Cole, Robert Elliott, and Eric Strobl (2007), "The Environmental Performance of Firms: The Role of Foreign Ownership, Training, and Experience", *Ecological Economics*, 3(65).
- Moffatt, I. and N. Hanley (2001), "Modelling Sustainable Development: Systems Dynamic and Input–Output Approaches", *Environmental Modelling and Software*, vol. 16.
- Uehara, T., M. Cordier, and B. Hamaide (2018), "Fully Dynamic Input-Output/System Dynamics Modeling for Ecological-Economic System Analysis", *Sustainability*, 10(6).
- Zhan, S. F. et al. (2012), "Dynamic Modelling for Ecological and Economic Sustainability in a Rapid Urbanizing Region", *Procedia Environmental Sciences*, vol. 13.

نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی

ریما مرشد*

چکیده

پرورش حیوانات اهلی و بهره‌وری از محصولات دامی به‌منظور تأمین غذای انسانی در صد سال اخیر در پاسخ به افزایش جمعیت و نیاز بشر به غذا سرعت زیادی پیدا کرده و صنعت دام‌پروری را به یکی از صنایع مهم اقتصادی در کنار صنعت کشاورزی بدل کرده است. رشد چشم‌گیر دام‌داری‌های صنعتی و مزارع پرورشی مدرن در جهان پی‌آمدهای نامطلوبی نظیر آلودگی آب و خاک، مصرف بیش از حد آب، فرسایش خاک، جنگل‌زدایی، کاهش تنوع گیاهی و جانوری، مصرف منابع تجدیدناپذیر، و مهم‌تر از همه ایجاد گازهای گل‌خانه‌ای، تغییرات اقلیمی، و پدیده گرمایش زمین را در پی داشته است. طبق تخمین سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، دام‌پروری‌ها مسئول تولید حداقل هجده درصد از گازهای گل‌خانه‌ای در جهان هستند. تخمیر روده‌ای در نشخوارکنندگان مهم‌ترین منبع تولید گازهای گل‌خانه‌ای تولیدشده (شصت درصد) در دام‌داری‌هاست که شامل گاز متان، دی‌اکسید کربن، و اکسید نیتروژن است. گاز متان اصلی‌ترین گاز گل‌خانه‌ای است که نقش مهمی در گرمایش کره زمین ایفا می‌کند. در واقع، حداقل ۹ درصد از انتشار جهانی دی‌اکسید کربن، ۳۵-۴۰ درصد از انتشار جهانی گاز متان، و ۶۵ درصد از تولید اکسید نیتروژن مربوط به دام‌هاست. ارتقای سطح آگاهی اقشار مختلف جامعه در خصوص آلاینده‌های گاوداری‌ها و دام‌داری‌های مدرن و صنعتی، به‌ویژه آلاینده‌های زیستی هوا که به بحران جهانی تغییرات اقلیمی کره زمین منجر شده است، در کنار آگاهی از مضرات مصرف گوشت برای سلامت انسان و نیز توجه به جنبه‌های اخلاقی پرورش حیوانات اهلی و آسایش آن‌ها باعث افزایش فشار افکار عمومی و محدودیت در مصرف فرآورده‌های دامی به‌ویژه در نسل‌های آینده خواهد شد و توسعه این صنعت مهم اقتصادی را با چالش جدی روبه‌رو خواهد کرد. بنابراین، این‌جاست که پایایی یا پایداری صنعت دام‌پروری با

چهار محور اصلی زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. پایایی صنعت دام‌پروری منوط به پویایی اقتصادی، شفاف‌بودن مسائل زیست‌محیطی، و پذیرش اذهان عمومی و تصمیم‌گیری‌های صحیح در سطح کلان به‌ویژه در جهت کاهش آلودگی‌های زیستی مرتبط با آن است. در این مقاله سعی شده است تا با تحلیل و بررسی موانع نوپدید زیست‌محیطی در پرورش دام‌های اهلی به‌عنوان پتانسیل‌های بالقوه برای ایجاد چالش در رشد اقتصادی صنعت دام‌پروری در آینده و نگاهی کوتاه به راه‌کارهای عملی مناسب در جهت کاهش آلودگی زیستی واحدهای دام‌پروری مروری بر توسعه پایدار این صنعت از جنبه زیست‌محیطی داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: زیست‌محیطی، توسعه پایدار، موانع تولید، دام، دام‌پروری.

۱. مقدمه

صنعت دام‌پروری در جهان در سال‌های اخیر با سه چالش مهم دست‌وپنجه نرم می‌کند: افزایش تقاضای گوشت به‌واسطه افزایش جمعیت، سازگاری با تغییرات محیطی و شرایط اقتصادی، و توجه به افزایش عملکردهای زیست‌محیطی. افزایش نگرانی‌ها درخصوص عواقب توسعه صنعت دام‌پروری در استفاده از منابع طبیعی تجدیدناپذیر، فرسایش خاک و تخریب جنگل‌ها، مصرف بیش از حد ذخایر آبی، کاهش تنوع زیستی، و ازهمه‌مهم‌تر مشارکت در تغییرات اقلیمی کره زمین از جمله گرمایش زمین به‌واسطه انتشار گازهای گل‌خانه‌ای باعث توجه همگانی از سوی دولت‌ها، مصرف‌کننده‌ها، و تولیدکننده‌ها به این مقوله و در نتیجه اقدامات مربوط به تعیین و ارزیابی شاخص‌های عملکرد محیطی گاو‌داری‌ها و دام‌پروری‌ها شده است (Opio et al. 2013). در دهه‌های اخیر، مصرف گوشت در جهان در پی رشد جمعیت، افزایش درآمد، و توسعه شهرنشینی سیر صعودی چشم‌گیری داشته است. طبق پیش‌بینی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO)، میزان مصرف جهانی گوشت از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۲ دوبرابر شده و طبق پیش‌بینی، از ۲۲۹ میلیون تن در سال ۱۹۹۹ به ۴۶۵ میلیون تن در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. در حال حاضر، ۳/۶ بیلیون رأس نشخوارکننده مشتمل بر نشخوارکنندگان بزرگ و کوچک در جهان پرورش داده می‌شود (FAO 2021). مرکز آمار ایران پروار ۱/۵ میلیون رأس دام سنگین (گاو و گوساله) و حدود پانزده میلیون رأس دام سبک (گوسفند و بز) را در بازه زمانی ۱۳۹۸ تا ۱۳۹۹ در کشور اعلام کرده است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۹). در سال ۲۰۱۰، ۲۹ درصد گوشت دنیا به‌وسیله نشخوارکنندگان تولید شده است که از این مقدار ۷۹ درصد سهم گوشت گاو و مابقی سهم گوشت بوفالو و نشخوارکنندگان کوچک شامل گوسفند و بز

نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی (ریما مرشد) ۵۴۷

بوده است (Opio et al. 2013). اگرچه نشخوارکنندگان نقش مهمی را در تولید منبع پروتئینی با کیفیت بالا برای غذای انسان دارند، اما نمی‌توان نقش آن‌ها را در تغییرات زیست‌محیطی به‌ویژه در تولید و انتشار گازهای گل‌خانه‌ای نادیده گرفت. براساس گزارش سازمان خواروبار و کشاورزی آمریکا (FAO)، صنعت دام‌پروری مسئول حداقل ۱۸ درصد از تولید گازهای گل‌خانه‌ای در جهان است (Steinfeld et al. 2006) و بدین ترتیب، در مقام دوم تولید گازهای گل‌خانه‌ای بعد از صنایع الکتریکی و قبل از سیستم حمل‌ونقل با ۱۳ درصد قرار می‌گیرد. مهم‌ترین گازهای گل‌خانه‌ای منتشرشده از دام‌پروری‌ها شامل گاز دی‌اکسید کربن (CO_2)، اکسید نیتروژن (N_2O)، متان (CH_4)، و آمونیاک (NH_3) هستند. حیوانات اهلی به‌صورت طبیعی گاز دی‌اکسید کربن آزاد می‌کنند که نقش مهمی در افزایش گرمای زمین ایفا می‌کند. به‌علاوه، ۶۸ درصد انتشار اکسید نیتروژن با منشأ روده‌ای مربوط به صنعت دام‌پروری است. این گاز ۱۵۰ سال در جو می‌ماند و پتانسیل و قدرت آن در گرمایش کره زمین و تخریب لایه اوزون ۲۹۶ برابر دی‌اکسید کربن است. پرورش دام در تولید و انتشار ۶۴ درصد از کل آمونیاک منتشرشده در جو نقش دارد که می‌تواند عامل مهم باران‌های اسیدی باشد. دام‌های اهلی منبع بسیار مهم انتشار گاز متان در حدود ۳۵-۴۰ درصد محسوب می‌شوند که در روند گرمایش زمین ۲۳ برابر قوی‌تر از دی‌اکسید کربن عمل می‌کند (Bjorneberg et al. 2013).

از آن‌جاکه از ارکان توسعه پایدار حفظ منابع طبیعی و محیط زیست است، بررسی تأثیرات محیط زیستی سامانه‌های تولید سبب دستیابی به هدف توسعه پایدار خواهد شد. برمبنای نظریه توسعه پایدار، حفاظت از محیط زیست برای نسل‌های کنونی و آینده ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود و از این‌روست که امروزه بحران آلودگی‌های زیست‌محیطی به چالش و موضوعی جهانی تبدیل شده است (Kupusovic et al. 2007). بنابراین، در پی افزایش دانش مردم از تأثیر انتخاب نوع غذا و محصولات غذایی بر این چرخه آلودگی، تمایل آن‌ها به استفاده از فرآورده‌های دامی به‌ویژه گوشت و لبنیات در آینده کم‌تر خواهد شد که می‌تواند بر پویایی اقتصادی این صنعت اثرگذار باشد.

برخی از عوامل مؤثر در کاهش اثرات زیست‌محیطی صنعت دام‌پروری به‌ویژه کاهش انتشار گازهای گل‌خانه‌ای به‌منظور حفظ توسعه پایدار این صنعت عبارت‌اند از: قابلیت هضم، ترکیب و کیفیت جیره غذایی نشخوارکنندگان که بر میزان تولید گاز متان حاصل از تخمیر روده‌ای و نیز انتشار گازهای حاصل از کود و فضولات حیوانی اثر می‌گذارد؛ اصلاح ژنتیکی و ارتقای سلامت حیوان از طریق افزایش ضریب تبدیل غذایی باعث کاهش شدت انتشار گازهای نامطلوب خواهد شد؛ اتخاذ تدابیر تولیدمثلی مانند سن جای‌گزینی یا سن اولین بارداری که از

طریق کاهش تعداد دام‌های نابارور انتشار گاز را در واحد تولید در سطح گله کاهش می‌دهد؛ و مدیریت فضولات حیوانی که بر تولید گاز متان و اکسید نیتروژن مؤثر است (IPCC 2006). در این مقاله، به مرور مهم‌ترین جنبه‌آلاینده‌گی دام‌پروری‌ها، یعنی نقش آن‌ها در انتشار گازهای گل‌خانه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین چالش زیست‌محیطی این صنعت مهم اقتصادی در جامعه و راه‌کارهای بهبود تولید محصولات دامی سالم مطابق با استانداردهای زیست‌محیطی دنیا در جهت حفظ توسعه پایدار صنعت دام‌پروری در آینده خواهیم پرداخت. در بخش نخست، چگونگی انتشار گازهای گل‌خانه‌ای در سه فرایند تولید علوفه برای دام، تخمیر روده‌ای نشخوارکنندگان، و دفع فضولات حیوانی و عوامل مؤثر بر میزان انتشار گازها در این سه فرایند مورد‌اکاوی قرار خواهد گرفت. سپس، برای روشن‌شدن اهمیت آلاینده‌های زیست‌محیطی دام‌پروری در توسعه پایدار این صنعت، به مفهوم پایداری و توسعه پایدار و ابعاد آن به‌ویژه بعد زیست‌محیطی و نقش آن در پویایی اقتصادی صنعت دام‌پروری پرداخته خواهد شد و درخاتمه، به چندین راه‌کار عملی مهم برای کاهش این آلودگی‌ها اشاره خواهد شد.

۲. انتشار گازهای گل‌خانه‌ای در صنعت دام‌پروری

انتشار گازهای گل‌خانه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین عامل گرمایش کره زمین مطرح است که سهم صنعت دام‌پروری در تولید آن حداقل ۱۸ درصد بوده و تولید آن در سه سطح در دام‌داری‌ها قابل‌بررسی است: قبل از ورود به دام‌داری، که شامل فرایند تولید علوفه به‌منظور تغذیه دام‌هاست، در سطح دام‌داری‌ها که شامل دو فرایند تخمیر روده‌ای و فضولات حیوانی است، و پس از خروج از دام‌داری‌ها که شامل دو فرایند حمل‌ونقل و فرآوری تولیدات دامی است. بیش‌ترین سهم تولید گازهای گل‌خانه‌ای متعلق به سطح اول و دوم است. میزان تولید گازهای گل‌خانه‌ای در سطح سوم در مقایسه با دو سطح دیگر بسیار ناچیز بوده و به همین دلیل در این مقاله به آن پرداخته نخواهد شد.

۱.۲ انتشار گاز اکسید نیتروژن و دی‌اکسیدکربن حاصل از فرایند تولید علوفه

گاز اکسید نیتروژن (N_2O) گاز غالب منتشرشده از فرایند تولید علوفه برای تغذیه نشخوارکنندگان در کل جهان به غیر از اروپای شرقی است. انتشار این گاز مربوط به استفاده از کودهای ازت‌دار برای حاصل‌خیزی مراتع، تجمع کود حیوانات در مراتع، نیتروژن حاصل از بقایای برداشت محصول و برگشتن آن به خاک، و استفاده از کود حیوانی برای تولید علوفه

نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی (ریمما مرشد) ۵۴۹

است. مهم‌ترین منبع اکسید نیتروژن در پرورش دام‌های اهلی کودهای حیوانی هستند که می‌توانند بر اثر تجمع فضولات حیوانات در مراتع یا به‌کارگیری کود حیوانی در مراتع باشند. در سیستم پرورش متمرکز دام در پی استفاده از کنستاتره و سیلو برای تغذیه، اکسید نیتروژن بیش‌تری به‌خاطر استفاده از کودهای ازت‌دار در این منابع تولید می‌شود. در نواحی‌ای که از فرآورده‌های فرعی و بقایای برداشت محصولات کشاورزی در تغذیه دام استفاده می‌شود، میزان انتشار گاز اکسید نیتروژن به‌مراتب کم‌تر از نواحی‌ای است که برای تغذیه دام به کنستاتره، علوفه تازه، یا غلات تکیه بیش‌تری دارند (Opio et al. 2013).

دو منبع اصلی گاز دی‌اکسید کربن (CO_2) در فرایند تولید غذای دام شامل سوخت‌های فسیلی و تغییر کاربری اراضی هستند. مهم‌ترین منبع تولید گاز دی‌اکسید کربن در فرایند تغذیه دام استفاده از سوخت‌های فسیلی به‌ویژه دیزل در تراکتورها و ماشین‌آلات کشاورزی، نفت در خشک‌کن‌های کشاورزی، و گاز طبیعی در کارخانجات مربوطه است. به‌طور کلی، استفاده از انرژی‌های تجدیدناپذیر در فرایند تولید، فرآوری، و حمل‌ونقل غذای دام مهم‌ترین عامل تولید و انتشار گاز دی‌اکسید کربن است. نقش تغییر کاربری اراضی در بخش دام‌پروری بر اثر گل‌خانه‌ای معادل ۴۵۰ میلیون تن گاز دی‌اکسید کربن تخمین زده شده است که ۹۳ درصد آن مربوط به پیش‌روی مراتع در جنگل‌های آمریکای لاتین برای تولید گاو گوشتی است. افزایش تولید دانه سویا برای تغذیه دام در زمین‌های کشاورزی که قبلاً جنگل بوده‌اند نیز معادل سی میلیون تن تولید دی‌اکسید کربن محاسبه شده است (Opio et al. 2013).

عواملی که بر میزان انتشار گازهای گل‌خانه‌ای در روند تولید غذای دام مؤثر هستند عبارت‌اند از: شیوه تولید غذا مثل استفاده از کودها یا آفت‌کش‌ها، منبع اجزای غذایی برای مثال نهاده‌های غذایی وارداتی یا استفاده از محصولات فرعی تولید، استفاده از محصولات به‌دست‌آمده از اراضی تغییر کاربری داده‌شده (Opio et al. 2013).

۲.۲ انتشار گاز متان حاصل از تخمیر روده‌ای

بزرگ‌ترین بخش گازهای گل‌خانه‌ای در تولید محصولات دامی، فارغ از گونه دام، گاز متان (CH_4) است که نود درصد آن حاصل تخمیر روده‌ای (شکمبه نشخوارکنندگان) و ده درصد باقی‌مانده حاصل از فضولات و پس‌مانده‌های دامی است. تولید گاز متان بر اثر تخمیر روده‌ای در نشخوارکنندگان تا حدود زیادی تحت تأثیر چندین فاکتور از جمله نوع جیره دریافتی و قابلیت هضم آن، میزان تولید گله، و نوع ساختار گله است. برای مثال، هرچه قابلیت هضم غذای

دریافتی بالاتر باشد یا هرچه میزان تولید شیر در گله شیری بیش‌تر باشد یا تعداد حیوان مولد یا حیوان نر از حیوان شیرده کم‌تر باشد، میزان تولید گاز متان کم‌تر خواهد بود. تخمیر روده‌ای در گاو، نشخوارکنندگان کوچک، و بوفالو در سطح جهان در تولید ۲۴۴۸ میلیون تن گاز دی‌اکسید کربن نقش دارد که سهم هرکدام به‌ترتیب ۷۶ درصد، ۱۴ درصد، و ۱۰ درصد است (Opio et al. 2013). در بررسی انجام‌شده در سال ۱۳۸۹ در ایران، انتشار گاز متان از تخمیر روده‌ای از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۵ با متوسط نرخ رشد سالیانه ۰/۸۷ درصد افزایش یافته و متان منتشرشده از مدیریت کود از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۵ با متوسط نرخ رشد سالیانه ۱/۲۵ درصد افزایش یافته است. مجموع انتشار گاز متان حاصل از دام‌پروری‌ها از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ با متوسط نرخ رشد سالیانه ۰/۸۸ درصد افزایش یافته است (خسروی و نوروزی ۱۳۸۹).

از شاخص‌های مهم اثرگذار بر میزان انتشار گازهای گل‌خانه‌ای ضریب تبدیل غذایی دام‌هاست که معیاری برای اندازه‌گیری بازدهی حیوان و بیان‌گر میزان مصرف غذا درازای وزن‌گیری یا تولید محصول است. ضریب تبدیل غذایی برای نشخوارکنندگان از سایر گونه‌ها بالاتر است. به‌علاوه، در شرایط مختلف، بسته به عوامل مختلف مثل حضور دام‌های مولد در گله، دو منظوره‌بودن گله، برخی شاخص‌های مدیریتی مانند سن اولین بارداری، سن کشتار، و غیره ضریب تبدیل غذایی متغیر است (Opio et al. 2013).

۳.۲ انتشار گاز متان و اکسید نیتروژن از کود و فضولات حیوانی

میزان تولید و انتشار گاز متان (CH₄) از فضولات و کود نشخوارکنندگان ۱۰۹ میلیون تن محاسبه شده که ۸۶ درصد آن مربوط به گاو‌هاست (Opio et al. 2013). در مطالعه‌ای در ایران، گوسفند در انتشار گاز متان حاصل از مدیریت کود در رتبه اول و گاو غیرشیری در رتبه بعدی قرار داشت (خسروی و نوروزی ۱۳۸۹). سه عامل اولیه، که روی میزان تولید گاز متان در روند عملکرد مدیریتی روی پس‌مانده‌های حیوانی اثر می‌گذارند عبارت‌اند از: تجهیزات ذخیره و دفع فضولات، شرایط آب‌وهوایی، و ترکیبات فضولات. دفع فضولات حیوانی به‌صورت مایع در دریاچه‌ها یا تالاب‌ها به ایجاد شرایط بی‌هوازی و در نتیجه تولید گاز متان منجر خواهد شد. از سوی دیگر، افزایش حرارت و رطوبت هوا نیز شرایط را برای تولید گاز متان مستعد می‌کند. ترکیبات فضولات نیز مستقیماً به گونه حیوان و جیره غذایی آن بستگی دارد (Opio et al. 2013). گاز اکسید نیتروژن (N₂O) به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در فرایند دفع و ذخیره فضولات حیوانی قبل از به‌کارگیری در مراتع و مزارع آزاد می‌شود. انتشار غیرمستقیم گاز اکسید نیتروژن

نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی (ریمما مرشد) ۵۵۱

نتیجه‌آز دست‌دادن نیتروژن فرار از آمونیاک و آب‌شویی نیترات است. مهم‌ترین متغیرهای کلیدی که بر میزان انتشار گاز اکسید نیتروژن در روند مدیریتی پس‌مانده‌های حیوانی اثر می‌گذارند میزان نیتروژن دفع‌شده و روش دفع کود است. نشخوارکنندگان ۷۵ درصد تا ۹۵ درصد نیتروژن دریافتی را دفع می‌کنند (Eckard et al. 2007).

میزان تولید حیوان در میزان دفع نیتروژن مؤثر است. برای مثال، هرچه تولید شیر یا گوشت به‌ازای هر حیوان بیش‌تر باشد، نیاز پروتئین نگه‌داری درازای واحد تولید کم‌تر می‌شود و در نتیجه تولید حیوان با مصرف و دفع میزان کم‌تری از نیتروژن صورت می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر، حیوانات با تولید بیش‌تر نیتروژن کم‌تری از واحد پروتئین تولیدی دفع می‌کنند، زیرا مواد غذایی بیش‌تری به‌سمت تولید محصول روانه می‌شود (Opio et al. 2013).

مدیریت و نوع ذخیره‌پس‌مانده‌های حیوانی بر انتشار گاز اکسید نیتروژن مؤثر است. بخش اعظم گاز اکسید نیتروژن آزادشده از کود به‌صورت مستقیم است. انتشار این گاز برخلاف متان در سیستم‌های دفع خشک پس‌مانده‌ها، که فعالیت‌های هوازی در آن در جریان است، بیش‌تر است (Opio et al. 2013).

۳. نگاهی به توسعه پایدار از دیدگاه زیست‌محیطی در صنعت دام‌پروری

پیش از پرداختن به توسعه پایدار در صنعت دام‌پروری لازم است تعاریف کلی مفهیمی چون پایداری و توسعه پایدار و ابعاد آن ارائه شود. پایداری در معنای وسیع خود به توانایی جامعه، اکوسیستم، یا هر سیستم جاری برای تداوم کارکرد در آینده نامحدود اطلاق می‌شود، بدون این‌که در نتیجه تحلیل رفتن منابعی که سیستم به آن وابسته است یا به‌دلیل تحمیل بار بیش از حد ضعیف یا فاقد کارایی شوند (زاهدی و نجفی ۱۳۸۵). هم‌چنین، پایداری در عمل موازنه بین ضرورت‌های زیست‌محیطی و نیازهای توسعه است که از دو طریق کاهش فشارها و افزایش ظرفیت‌های موجود محقق می‌شود. بنابراین، شرایط اصلی پایداری عبارت‌اند از: سازگاری سیستم‌ها با شرایط محلی و زیست‌محیطی؛ سازگاری سیستم‌ها با نیازهای آبی و اهداف موردنظر؛ انطباق‌پذیری سیستم‌ها با تغییرات، به‌گونه‌ای که در صورت تخریب سیستم بر اثر وقوع حوادث ناخواسته با صرف کم‌ترین هزینه ترمیم شوند؛ عدم آسیب‌رسانی به سیستم‌های حافظ زندگی انسان مانند آب‌وهوا، خاک، و سیستم‌های بیولوژیکی در صورت گسترش سیستم‌ها (نصیری ۱۳۷۹). به‌عبارت‌دیگر، پایداری یا پایداری در مفهوم کلی به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن جوامع انسانی هم‌راه با اکوسیستم‌های مختلف حاضر در کره زمین

می‌توانند به صورت متکثر و زایا امکان و ظرفیت ادامه حضور بلندمدت خود را حفظ کنند (Kupusovic et al. 2007).

توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی برای حداکثرسازی رفاه انسان بدون آسیب به توانایی نسل‌های آتی برای برآوردن نیازهایشان است. فلسفه اصلی توسعه پایدار آشتی بین توسعه و پایداری از طریق دقت و توجه کافی به همه اهداف از دیدی سیستمی و کل‌گرایانه است. به عبارت دیگر، درحالی که بسیاری از سیاست‌های توسعه در گذشته براساس نظریه رشد بوده است، توسعه پایدار رشد را یکی از عوامل تأثیرگذار از جنبه اقتصادی می‌داند و بر پایداری همه‌جانبه از جنبه‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و زیست‌محیطی تأکید می‌کند (زاهدی و نجفی ۱۳۸۵).

امروزه، برای توسعه پایدار چهار محیط و چهار بعد ترسیم شده است. بعد اقتصادی به رشد اقتصادی و سایر پارامترهای اقتصادی مرتبط است و در آن، رفاه فرد و جامعه باید از طریق استفاده بهینه و کارآیی منابع طبیعی و توزیع عادلانه منافع حداکثر شود. بعد اجتماعی به رابطه انسان و انسان، بهبود رفاه افراد، سلامت و بهداشت و خدمات آموزشی، توسعه فرهنگ‌های مختلف، و برابری و رفع فقر مربوط می‌شود. بعد زیست‌محیطی با حفاظت و تقویت پایه منابع فیزیکی، بیولوژیکی، و اکوسیستم مرتبط است و به رابطه طبیعت و انسان می‌پردازد. بعد سیاسی به قانون، سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی، نهادسازی، تنوع و تکثرگرایی، احترام به حقوق انسانی، و مشارکت مؤثر مردم در تصمیم‌گیری توجه دارد و به تنظیم وضعیت و شرایط لازم برای تلفیق اهداف مختلف یا ایجاد رابطه مبادله بین آن‌ها برای رسیدن به توسعه پایدار می‌پردازد (همان). بنابراین، توسعه پایدار را می‌توان مدیریت روابط سیستم‌های انسانی و اکوسیستم‌ها به منظور استفاده پایدار از منابع در جهت تأمین رفاه حال و آینده انسان‌ها و اکوسیستم‌ها تعریف کرد. نکته کلیدی در این تعریف این است که جوامع باید روابط سیستم‌های انسانی و اکوسیستم‌ها را طوری مدیریت کنند که فشار بر اکوسیستم‌ها و مردم کم شود (همان).

توسعه پایدار در صنعت دام‌پروری نیز بر چهار اصل اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی، و سیاسی استوار است. بعد اقتصادی با حفظ تولید اقتصادی محصولات دامی از طریق ایجاد منافع مالی درخور و شایسته تعریف می‌شود. بعد زیست‌محیطی بر حفظ منابع طبیعی از قبیل آب، هوا، و زمین به عنوان عوامل زیست‌محیطی لازم برای بقای نسل فعلی و آینده بشر تأکید دارد. پایداری اجتماعی صنعت دام‌پروری به درک جامعه اعم از دام‌داران و تولیدکنندگان،

نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی (ریما مرشد) ۵۵۳

مصرف‌کنندگان، و کارشناسان و متخصصان این حوزه از محصولات و فرآورده‌های دامی وابسته است که به‌نظر می‌رسد نقش مصرف‌کنندگان در این میان از اهمیت بیش‌تری برخوردار است، زیرا غذا مهم‌ترین عامل ارتباط جامعه و صنعت دام‌پروری به‌شمار می‌رود. رفتار جامعه در ارتباط با مصرف محصولات دامی می‌تواند تحت‌تأثیر عوامل مختلفی تغییر پیدا کند. از مهم‌ترین عواملی که در سال‌های اخیر بر انتخاب فرآورده‌های دامی از سوی مصرف‌کنندگان تأثیر گذاشته است نگرانی‌های اخلاقی جامعه حمایت از حیوانات از جنبه حفظ رفاه و آسایش حیوانات پرورشی و نگرانی‌های زیست‌محیطی جامعه حمایت از بابت آلاینده‌های صنعت دام‌پروری برای کره زمین است. تغییر الگوی مصرف می‌تواند پویایی اقتصادی این صنعت را با چالش مواجه کند و نهایتاً مانع از رشد روند صعودی توسعه صنعت گوشت و شیر در آینده شود. راه‌بردهای کلان صنعت در اسناد بالادستی از نظر سیاست‌گذاری‌ها و وضع قوانین در جهت کاهش آلودگی زیست‌محیطی دام‌پروری‌ها قطعاً در شفاف‌سازی اذهان عمومی و رفتار مصرفی مردم تأثیر خواهد داشت (Boogaard et al. 2011). در واقع، صنعت دام‌پروری پایدار باید از نظر اقتصادی، زنده و پویا، از جنبه زیست‌محیطی، شفاف و روشن، و از نظر اجتماعی، مورد تأیید و پذیرش جامعه باشد.

۴. نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

پایداری در تولیدات دامی را می‌توان در چهار بخش پایداری از نظر زیست‌محیطی، پایداری از نظر اقتصادی، پذیرش اجتماعی، و تعیین سیاست‌های کلان تقسیم کرد. در جهت توسعه پایدار صنعت دام‌پروری از جنبه زیست‌محیطی، شفاف‌سازی نگرانی‌های زیست‌محیطی و پذیرش اذهان عمومی ضروری است. بنابراین، لازم است اثرات زیست‌محیطی مربوط به فعالیت‌های دام‌پروری از طریق شاخص‌های کمی ارزیابی شوند و جای‌گزین‌های مناسب برای فرایند یا سیستم تولیدی با میزان آلاینده‌ها بالا معرفی شوند و به‌منظور توسعه تولید پایدار محصولات دامی به‌کار گرفته شوند. یکی از روش‌های مناسب برای ارزیابی اثرات زیست‌محیطی یک محصول یا فعالیت تولیدی ارزیابی چرخه حیات (LCA) است. بنابراین، با تعیین شاخص‌های مربوط به آلودگی زیست‌محیطی پرورش دام و برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی در سطوح کلان برای بررسی و ارزیابی این شاخص‌ها و تعیین عوامل مؤثر بر آن‌ها و نیز به‌کارگیری راه‌کارها و جای‌گزین‌های مناسب می‌توان در جهت بهبود شاخص‌های زیست‌محیطی تولید در صنعت دام‌پروری گام‌های مؤثری برداشت.

براساس چالش‌های ذکر شده در بالا و به‌منظور کاهش شدت انتشار گازهای گل‌خانه‌ای، مداخله در بخش‌هایی از زنجیره غذایی تولیدی به‌وسیله نشخوارکنندگان به شرح زیر اثربخش خواهد بود:

۱. جلوگیری از تغییر کاربری اراضی برای افزایش مراتع و مزارع؛
۲. بهبود تغذیه و افزایش قابلیت هضم آن؛
۳. ارتقای مدیریت مراتع در جهت افزایش ذخیره کربن آلی خاک؛
۴. افزایش تولید با اصلاح ژنتیک، بهبود تغذیه، و سلامت دام؛
۵. اتخاذ تدابیر تولیدمثل مانند سن جای‌گزینی یا سن اولین بارداری؛
۶. ارتقای مدیریت پس‌ماندهای دامی؛
۷. افزایش بازدهی استفاده از انرژی به‌ویژه در مرحله پس از تولید و خارج از دام‌پروری.

کتاب‌نامه

- خسروی، محمود و ریاب نوروبی (۱۳۸۹)، «ارزیابی میزان انتشار گاز گل‌خانه‌ای متان حاصله از فعالیت‌های دام‌پروری در ایران طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵»، چهارمین کنفرانس منطقه‌ای تغییر اقلیم. زاهدی، شمس‌السادات و غلام‌علی نجفی (۱۳۸۵)، «بسط مفهومی توسعه پایدار»، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، ش ۴.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹)، نتایج آمارگیری اندازه‌گیری تعداد و تولیدات دام سبک ۹۸-۱۳۹۹: <https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1399/dame%20-s-98-99.pdf>.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹)، نتایج آمارگیری اندازه‌گیری تعداد و تولیدات دام سنگین ۹۸-۱۳۹۹: <https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1399/dames-98-99.pdf>.
- نصیری، ح. (۱۳۷۹)، *توسعه پایدار، چشم‌انداز جهان سوم*، تهران: فرهنگ اندیشه.

Bjorneberg, D. L. and A. C. Koehn (2011), "Emissions of Ammonia, Methane, Carbon Dioxide, and Nitrous Oxide from Dairy Cattle Housing and Manure Management Systems", *J. Environ Qual*, vol. 40.

Boogaard, B. K. et al. (2011), "The Sociocultural Sustainability of Livestock Farming: an Inquiry into Social Perceptions of Dairy Farming", *Animal*, 5(9).

Eckard, R. J., D. F. Chapman, and R. E. White (2007), "Nitrogen Balances in Temperate Perennial Grass and Clover Dairy Pastures in South-Eastern Australia", *Aust. J. Agric. Res.*, vol. 58.

نگرانی‌های زیست‌محیطی، موانع نوپدید در توسعه پایدار تولیدات دامی (ریما مرشد) ۵۵۵

Food and Agriculture Organization of The United Nations/ FAO (2021), "Livestock Systems. Global Distributions":

<<https://www.fao.org/livestock-systems/global-distributions/en/2021>>.

IPCC (2006), *Guidelines for National Greenhouse Gas Inventories Prepared by the National Greenhouse Gas Inventories Programme*, H. S. Eggleston, L. Buenida, K. Miwa, T. Nagara, and K. Tanabe (eds.), Published: IGES, Japan.

Kupusovic, T. et al. (2007), "Cleaner Production Measures in Smallscale Slaughterhouse Industry: Case Study in Bosnia and Herzegovina", *Journal of Cleaner Production*, 15(4).

Opio, C. et al. (2013), "Greenhouse Gas Emissions from Ruminant Supply Chains – A Global Life Cycle Assessment", Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO), Rome.

Steinfeld, H. et al. (2006), "Livestock's Long Shadow", FAO: Rome, Italy:

<<http://www.europarl.europa.eu/climatechange/doc>>.

فصل ٦

مسائل جمعیتی و سرمایه انسانی

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی با تأکید بر سیاست‌های مالی در ایران، ۵۵۹ - ۵۹۳

اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی با تأکید بر سیاست‌های مالی در ایران

زهره غلامی*

مجید دشتبان فاروجی**، عبدالله خوشنودی***

چکیده

هدف این مقاله بررسی اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی با تأکید بر سیاست‌های مالی در ایران است. برای این منظور، الگوی نسل‌های هم‌پوشان دودوره‌ای برای اقتصاد ایران با استفاده از نرم‌افزار متمتیکا کالیبره شد. طی گذار جمعیتی یعنی در مسیر رسیدن از وضعیت یک‌نواخت اولیه (جوانی جمعیت) به وضعیت یک‌نواخت جدید (سال‌خوردگی جمعیت) نرخ مالیات ترجیحی رأی‌دهنده میانی کاهش می‌یابد. نتایج نشان می‌دهد سال‌خوردگی جمعیت در هر دو وضعیت سیاست مالی درون‌زا و برون‌زا اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد، منتها این اثر مثبت سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی کشور ایران در وضعیت سیاست مالی برون‌زا بیش‌تر از سیاست مالی درون‌زاست.

کلیدواژه‌ها: مدل نسل‌های هم‌پوشان، سیاست مالی، سال‌خوردگی جمعیت، رشد اقتصادی.

۱. مقدمه

در قرن اخیر، هم‌زمان با بهبود شرایط و امکانات زندگی، افزایش قابل‌توجهی در جمعیت بشر مشاهده شده است. آمارهای جمعیتی براساس گزارش سازمان ملل حاکی از آن است که در سال ۱۹۰۰ جمعیت بشر به حدود یک میلیارد و ششصد میلیون نفر رسید، اما در قرن بیستم میلادی جمعیت جهان آن‌چنان آهنگ رشدی به خود گرفت که در سال ۱۹۹۹ به حدود

* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه بجنورد، za.gholami94@gmail.com

** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)، m.dashtban@ub.ac.ir

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه بجنورد، akhoshnoodi@ub.ac.ir

شش میلیارد نفر رسید. تقریباً جمعیت جهان در این فاصله زمانی سه‌برابر شده است. قطعاً نسل انفجار کودک شوک‌های بهره‌وری و بازنشستگی را به‌دنبال خواهد داشت و درنهایت، سبب تقویت پدیده افزایش سال‌خوردگی جمعیت می‌شود. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته به دلیل افزایش طول عمر، کاهش نرخ مرگ‌ومیر، و کاهش نرخ باروری جمعیت به دوران سال‌خوردگی جمعیت می‌رسند. پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد (United Nations 2017) حاکی از آن است تا سال ۲۰۵۰ جمعیت افراد بالای شصت سال بیش از چهار برابر این افراد در سال ۲۰۰۰ خواهد بود. بنابراین، عموماً مسئله سال‌مندی جمعیت و پی‌آمدهای ناشی از آن یکی از مسائل عمده جمعیتی در کشورهای جهان به‌شمار می‌رود.

سال‌مندی روبه‌گسترش جمعیت کشور ایران نیز یک واقعیت شناخته‌شده در بین متخصصان، سیاست‌گذاران، و حتی افکار عمومی است. شواهد حاکی از آن است که ایران در مرحله انتقال سنی از میان‌سال به سال‌مندی است و طی دهه‌های آتی، تجربه شیب سال‌مندی بالایی را خواهد داشت. پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد (۲۰۱۵) حاکی از آن است که جمعیت سال‌مند ایران طی پانزده سال آینده دوبرابر خواهد شد و در سال ۱۴۱۰، به بیش از هشت میلیون نفر خواهد رسید. هم‌چنین، طبق برآوردها، احتمال می‌رود تعداد سال‌مندان در سال ۱۴۳۰ به چهار برابر وضعیت کنونی یعنی به بیش از نوزده میلیون نفر برسد. در واقع، کاهش نرخ باروری هم‌راه با افزایش امید به زندگی دو عاملی هستند که به‌عنوان عوامل پدیدآورنده سال‌مندی جمعیت از آن‌ها یاد می‌شود. این دو مسئله باعث شده‌اند که جوانان نسبت به سال‌مندان وزن کم‌تری در جمعیت اکثر کشورها داشته باشند.

مهم‌ترین پی‌آمد مسئله سال‌خوردگی جمعیت بیش‌تر بودن تعداد بازنشستگان از تعداد نیروی کار خواهد بود. این بدان معناست که بار وابستگی (بار تکفل) افزایش خواهد یافت و این مسئله مزمن خواهد شد. بنابراین، لازم است به اصلاحات سیاسی پرداخته شود تا از پی‌آمدهای منفی سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی پیش‌گیری شود. دیدگاه بدبینانه به کشورها هشدار می‌دهد که نیاز به اصلاح سیاست‌های دولت از نظر مخارج عمومی و مدیریت بودجه دولت است، زیرا سال‌خوردگی جمعیت با تأثیر بر متغیرهای واقعی اقتصاد روند رشد اقتصادی و رفاه بلندمدت را متأثر می‌سازد. در برخی مطالعات برای حل این مسئله بر نقش سرمایه انسانی و نقش کار گسترش‌یافته یعنی کار زنان و افزایش سن بازنشستگی تأکید شده است. به‌طور کلی، پاسخ به این که آیا سال‌خوردگی جمعیت سبب افزایش یا کاهش رشد اقتصادی می‌شود مبهم است. تحقیقات بسیاری به‌دنبال تبیین اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی

بوده‌اند؛ با این حال، هیچ چهارچوبی برای نشان‌دادن اثر مکانیسم سال‌خوردگی جمعیت (چه منفی و چه مثبت) بر رشد اقتصادی وجود ندارد (Sivalap et al. 2001).

مطالعات داخلی و خارجی متعددی را می‌توان در زمینه سال‌خوردگی جمعیت و رشد اقتصادی ملاحظه کرد. برای مثال، گراداستین و کاگانوویچ (Gradastein and Kaganovich 2003) با استفاده از الگوی نسل‌های هم‌پوشان دریافتند که چنانچه افزایش طول عمر به افزایش در بودجه آموزش منجر شود، تأثیر مثبتی در رشد اقتصادی خواهد داشت. فاروقی و مولسین (Faruqee and Muhleisen 2003) در بررسی اثرات سال‌خوردگی جمعیت بر متغیرهای کلان اقتصاد ژاپن دریافتند که اگرچه با افزایش سال‌خوردگی جمعیت مصرف نیز رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه می‌کند، اما تولید ملی کاهش می‌یابد. به اعتقاد آنان، بهبود رشد اقتصادی و رفاه کشور در گرو پیش‌نهاد سیاست‌های مالی مناسب است. بلوم و همکاران (Bloom et al. 2008) در بررسی اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی کشورهای OECD نشان دادند که رشد اقتصادی با وجود پدیده سال‌خوردگی جمعیت بی‌وقفه ادامه خواهد داشت. پدیده سال‌خوردگی جمعیت سبب کاهش مشارکت نیروی کار و کاهش نسبت نیروی کار به کل جمعیت می‌شود و به دنبال آن، کاهش نسبتاً کمی در سرعت رشد اقتصادی را به دنبال دارد. لینده و مالمبرگ (Lindh and Malmberg 2009) رابطه رشد اقتصادی اتحادیه اروپا و ساختار سنی جمعیت در کشورهای OECD را بررسی کردند و دریافتند که نرخ رشد تولید ناخالص واقعی هر کارگر با جمعیت گروه سنی ۵۰-۶۴ سال رابطه مثبت دارد. هم‌چنین، نرخ رشد تولید ناخالص واقعی هر کارگر با جمعیت گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر رابطه منفی دارد. هاشیموتو و تاباتا (Hashimoto and Tabata 2010) با استفاده از الگوی نسل‌های هم‌پوشان نشان دادند که سال‌خوردگی جمعیت باعث کاهش رشد اقتصادی در اقتصادهای کوچک می‌شود. در عین حال، با افزایش تعداد سال‌خوردگان، تقاضای مراقبت‌های بهداشتی افزایش می‌یابد که این امر باعث اشتغال بیش‌تر در بخش بهداشت و درمان می‌شود. تتساگن و همکاران (Tetsugen et al. 2013) با استفاده از داده‌های کشورهای G7 نشان دادند که بین نرخ تولد، نرخ مالیات، و نرخ رشد رابطه U معکوس وجود دارد و امید به زندگی بیش‌تر نیز به نرخ مالیات بالاتر و نرخ رشد بیش‌تر منجر می‌شود. ایسا و پیوای (Aisa and Pueye 2013) استدلال کردند که اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی مبهم است. اگرچه بیش‌تر شدن تعداد افراد سال‌خورده باعث تغییر کار در بخش بهداشت و درمان می‌شود، انباشت سرمایه نیز در انتقال تقاضا در بخش غیربهداشتی به دلیل کاهش درآمد افراد سال‌خورده و تقاضای آن‌ها برای مراقبت‌های بهداشتی تأثیر دارد. پرتنر (Prettner 2013)، با استفاده از یک مدل رشد درون‌زا، پی‌آمدهای سال‌خوردگی

جمعیت را روی رشد اقتصادی در بلندمدت بررسی کرد و نشان داد که ۱. افزایش طول عمر بر رشد تولید سرانه تأثیر مثبت دارد؛ ۲. کاهش در باروری بر رشد تولید سرانه تأثیر منفی دارد؛ و ۳. اثر طول عمر مثبت در مدل رشد درون‌زا تأثیر غالب بر اثر منفی باروری دارد. مایستس و همکاران (Maestas et al. 2016) در بررسی اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی در برخی ایالت‌های کشور آمریکا نشان دادند که افزایش ده‌درصدی در بخشی از جمعیت بالای شصت سال نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه را در حدود ۵/۵ درصد کاهش می‌دهد. دوسوم این کاهش به دلیل رشد آهسته‌تر بهره‌وری نیروی کار کارگران در سراسر توزیع سنی است و یک‌سوم آن از رشد کندتر نیروی کار ناشی می‌شود. لی و شین (Lee and Shin 2019) در بررسی اثرات غیرخطی سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ۱۴۲ کشور در دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۶۰ دریافتند که در اکثر کشورها در مراحل اولیه تغییر جمعیتی، با افزایش سهم جمعیت سال‌مند، سهم جمعیت در سن کار نیز تمایل به افزایش دارد. تنها زمانی که سهم جمعیت سال‌مند به اندازه کافی بالا باشد، افزایش سهم جمعیت سال‌مند با کاهش سهم جمعیت در سن کار هم‌زمان شده و در نتیجه با رشد اقتصادی رابطه منفی خواهد داشت.

در زمینه مطالعات داخلی نیز شواهد حکایت از تأثیر مبهم سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی دارد. برای مثال، عرب‌مازار و کشوری (۱۳۸۴) دریافتند که نرخ رشد نسبت جمعیت ۱۵-۶۴ سال به کل جمعیت در بلندمدت درآمد سرانه را به میزان ۱/۲۷ درصد رشد خواهد داد. همچنین، یک درصد رشد نسبت نیروی کار شاغل به جمعیت در سن کار باعث ۱/۸۹ درصد رشد درآمد سرانه در بلندمدت خواهد شد. کیهانی حکمت (۱۳۸۵) نشان داد که متغیرهای جمعیتی نه تنها بر رشد اقتصادی کشور تأثیر گذارند، بلکه اندازه دولت را نیز مشخص می‌کنند. بار تکفل سنین پیر و جوان با اندازه دولت رابطه مثبت دارد. هنگامی که متغیرهای جمعیتی وارد معادلات رشد می‌شوند، تأثیر اندازه دولت بر نرخ رشد اقتصادی به‌طور معنی‌داری منفی است. مهرگان و رضایی (۱۳۸۸) در بررسی اثر ساختار سنی جمعیت را روی رشد اقتصادی دریافتند که نسبت جمعیت زیر پانزده سال به کل جمعیت و بار تکفل سنین جوان دارای اثر منفی و نسبت جمعیت پانزده تا ۶۴ سال به کل جمعیت، نسبت جمعیت ۶۵ سال و بالاتر به کل جمعیت، و بار تکفل سنین پیری دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی است. درعین حال، محمدپور و همکاران (۱۳۹۲) دریافتند که اثر نرخ رشد کل جمعیت و نرخ رشد جمعیت فعال روی نرخ رشد درآمد سرانه منفی است. در همین راستا، نیکوقدم و همکاران (۱۳۹۴) به این نتیجه رسیدند که کشش درآمد سرانه نسبت به افزایش سهم جمعیت در گروه سنی ۱۵-۶۴ سال مثبت و کشش درآمد سرانه نسبت به افزایش سهم جمعیت در دو گروه سنی زیر پانزده سال و

اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ... (زهرای غلامی و دیگران) ۵۶۳

۶۵ سال و بالاتر منفی است. باس‌خا و همکاران (۱۳۹۴) نیز نشان دادند که سال‌خوردگی جمعیت در معادلات کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر کاهنده و معناداری بر رشد درآمد سرانه دارد. میری و همکاران (۱۳۹۸) در بررسی اثرات سال‌مندی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران با استفاده مدل تکامل‌یافته نسل‌های هم‌پوشان ۵۵ دوره‌ای نشان دادند که کاهش نرخ رشد زادوولد نرخ رشد GNP واقعی و سرانه را کاهش می‌دهد. افزایش طول عمر یا احتمال بقا نرخ رشد GNP واقعی را کاهش نداده، اما GNP واقعی سرانه اندکی افزایش یافته است. صابری و همکاران (۱۴۰۰) با استفاده از مدل دیاموند تعمیم‌یافته با هشت نسل هم‌پوشان نشان دادند که مطابق با مدل‌های رشد، رشد بلندمدت به دو عامل رشد نیروی کار و رشد بهره‌وری نیروی کار بستگی دارد. سال‌مندی با کاهش رشد نیروی کار رشد بلندمدت را کاهش، ولی با رشد سرمایه انسانی از طریق افزایش بهره‌وری رشد بلندمدت را افزایش می‌دهد؛ بنابراین، اثر سال‌مندی بر رشد اقتصادی بر این دو عامل است. همچنین، در مقادیری که رشد سرمایه انسانی بالاتر از کاهش رشد نیروی کار بر اثر سال‌مندی است، رشد بلندمدت افزایش و در غیراین صورت رشد بلندمدت کاهش یافته است. نتایج نشان می‌دهد که افزایش سال‌مندی اگر همراه با سیاست‌های ارتقای سرمایه انسانی باشد، می‌تواند اثر منفی سال‌مندی بر رشد را جبران کند.

در این مقاله، با استفاده از یک الگوی نسل‌های هم‌پوشان دودوره‌ای اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران با تأکید بر سیاست‌های مالی موردبررسی قرار می‌گیرد. نقش سیاست‌های مالی دولت در الگوی موردبررسی تفاوت اصلی مطالعه حاضر با سایر مطالعات انجام‌شده داخلی است. بنابراین، این مقاله در چهار بخش ارائه می‌شود. پس از مقدمه، بخش دوم به مبانی نظری الگوی موردنظر (تصریح الگو) می‌پردازد. در بخش سوم، کالیبره‌سازی الگوی تدوین‌شده مطرح می‌شود و سرانجام، در بخش چهارم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

۲. تصریح الگو

۱.۲ استراتژی الگوسازی و ترجیحات سیاسی

در این مقاله، اساس تجزیه و تحلیل مطابق قاعده الگوی نسل‌های هم‌پوشان دیاموند (۱۹۶۵) و داگلاس و همکاران (۲۰۰۴) است که در آن افراد برای دو دوره زندگی می‌کنند. گروهی به اندازه N_t در هر دوره متولد شده که در آن $N_t = (1 + \eta)N_{t-1}$ خواهد بود. جمعیت در هر دوره از تعداد زیادی افراد سال‌خورده و جوان تشکیل شده و بدین ترتیب جمعیت در هر دوره

برابر با $N_t + N_{t-1}$ است. توجه داشته باشید که η نرخ رشد جمعیت کل است و درعین حال، مبین نسبت افراد سال‌خورده به افراد جوان یعنی $1/(1+\eta)$ است. گذار جمعیتی به‌عنوان کاهش در نرخ رشد جمعیت (η) معرفی می‌شود که نسبت وابستگی را افزایش می‌دهد. این مطالعه در مورد سیاست‌های مالی فقط به بررسی یک نوع تأمین مخارج دولت از طریق مالیات بر درآمد ثابت (یعنی درآمد حاصل از کار افراد جوان و درآمد حاصل از سرمایه سال‌خوردگان) متمرکز می‌شود. برای متمایز کردن امکان تداخل نسلی فرض می‌شود که کالای عمومی (public good) بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد. تقاضای مصرفی برای کالای عمومی فی‌النفسه وجود ندارد؛ تقاضای مصرفی فقط از اثر درآمدی جوانان حاصل می‌شود. علاوه بر این، هیچ انتقال آگاهانه (با دقت و سنجش جوانب) از سال‌خورده به جوان یا بالعکس وجود ندارد. بنابراین، با انتخاب این الگو معمولاً برای گروه سال‌خورده افزایش مطلوبیت از ارائه خدمات عمومی به افراد جوان وجود ندارد و تداخل نسلی به حداکثر می‌رسد.^۱

چهارچوب متداول الگوی نسل‌های هم‌پوشان نظریه نسبتاً عمیقی از انتخاب عمومی ارائه می‌دهد: در این چهارچوب، همه افراد جوان برخلاف افراد سال‌خورده خواهان سطح مثبت و یکسانی از کالای عمومی ارائه شده هستند. نماینده رأی‌دهنده میانی در طیف سیاسی منجر به شمارش ساده اندازه نسل می‌شود. بنابراین، با رشد مثبت جمعیت، تعداد افراد جوان همیشه بیش‌تر از تعداد افراد سال‌خورده خواهد بود؛ بنابراین، افراد جوان همواره تعیین‌کننده پی‌آمدهای سیاسی خواهند بود (زیرا افراد جوان همانند و یکسان هستند). از این‌رو، سطح منفردی از سرمایه انسانی وجود خواهد داشت.

برای رفع این کاستی‌ها، توزیع توانایی‌ها در هر نسل ارائه می‌شود. توانایی افراد در بازه صفر تا یک رتبه‌بندی می‌شود و تابع چگالی توانایی‌های هر نسل با $f(a)$ نشان داده می‌شود. بنابه تعریف، تابع چگالی رابطه $\int_0^1 f(a) da = 1$ را تأمین می‌کند. افراد با توانایی بالا (که سرمایه انسانی بیش‌تری دارند) از یک مقدار معینی از مخارج دولت، نسبت به افراد با توانایی کم‌تر، منفعت بیش‌تری کسب می‌کنند. بنابراین، اقتصاد توزیعی از سرمایه انسانی و درآمد را نشان خواهد داد. به همین دلیل، توزیع توانایی منجر به توزیع سطوح مخارج ترجیحی می‌شود. فرض می‌شود تابع مطلوبیت طول عمر هر فرد به‌صورت زیر معین می‌شود:

$$U = \ln c_{jt} + \left[\frac{1}{1+\delta} \right] \ln c_{jt+1} \quad (1)$$

در رابطه بالا، c_{jt} ، مصرف دوران جوانی یک عضو نسل j ، c_{jt+1} مصرف دوران سال خوردگی، و δ نشان دهنده نرخ ترجیح زمانی است. واحد نیروی کار مؤثر (e) به سطح توانایی فرد i یعنی a_i بستگی دارد. بنابراین، نیروی کار مؤثر با $e_i(a_i)$ و نرخ مالیات بر درآمد حاصل از کار و سرمایه با τ_i نشان داده می شود. محدودیت بودجه فرد جوان با توانایی a_i عبارت است از:

$$c_{jt}(a_i) + s_{jt}(a_i) = \theta_i w_i e_i(a_i) \quad (2)$$

که در این جا $\theta_i = (1 - \tau_i)$ و S_{jt} پس انداز دوره جوانی است. مصرف در دوره سال خوردگی توسط پس انداز دوره جوانی تأمین می شود، یعنی

$$c_{jt+1}(a_i) = (1 + r_{t+1} \theta_{t+1}) s_{jt}(a_i) \quad (3)$$

r_{t+1} نرخ تنزیل سرمایه در اقتصاد است. اکتساب سرمایه انسانی به واکنش متقابل توانایی های هر فرد و مخارج دولت بر روی نهاده مولد در فرایند انباشت سرمایه انسانی (مخارج آموزشی) بستگی دارد. تابع تولید سرمایه انسانی وابستگی سرمایه انسانی کسب شده را به تعاملات توانایی و مخارج آموزشی نشان می دهد:

$$e_i(a_i) = A_H [a_i g_t + 1]^\psi \quad (4)$$

در رابطه ۴، A_H شاخص بهره وری، $e_i(a_i)$ سرمایه انسانی فرد i با سطح توانایی a_i ، g_t مخارج آموزشی هر فرد جوان، و ψ کشش سرمایه انسانی نسبت به توانایی و مخارج دولت (یا نرخ بازدهی سرمایه انسانی) است. برای جلوگیری از بازده فزاینده نسبت به ارائه خدمات عمومی، مقدار ψ به کم تر از واحد محدود می شود. رابطه ۴ تضمین می کند که افراد با پایین ترین توانایی ($a_i = 0$) تأمین کننده نیروی کار مولد برای اقتصاد و افراد با توانایی بالاتر تأمین کننده میزان نیروی کاری است که به سطح توانایی خودشان و g_t بستگی دارد. فرد جوان رابطه ۱ را نسبت به روابط ۲، ۳، و ۴ حداکثر می کند. با معین بودن g_t ، شرط مرتبه اول برای انتخاب c_{jt} عبارت است از:

$$c_{jt}(a_i) = \left[\frac{1}{1 + \delta} \right] s_{jt}(a_i) \quad (5)$$

با استفاده از رابطه ۵ و محدودیت بودجه پس انداز بهینه فرد جوان نسل j عبارت است از:

$$s_{jt}(a_i) = \left[\frac{1}{2 + \delta} \right] \theta_i w_i e_i(a_i) \quad (6)$$

که در این جا پس‌انداز دوران جوانی به سیاست مالی دوره‌های آینده بستگی ندارد. متشابهاً توابع مصرف عبارت‌اند از:

$$c_{jt}(a_i) = \left[\frac{1+\delta}{2+\delta} \right] \theta_t w_t e_t(a_i) \quad (7)$$

$$c_{j,t+1}(a_i) = \left[\frac{1+r_{t+1}\theta_{t+1}}{2+\delta} \right] \theta_t w_t e_t(a_i) \quad (8)$$

تا این جا سیاست مالی مفروض گرفته شده بود. باین حال، هر عضوی از نسل جوان ترکیب سیاستی مرجحی را خواهد داشت که مزایای مخارج را با هزینه‌های مرتبط با مالیات متعادل می‌کند. با جای‌گذاری از روابط ۷ و ۸ در تابع مطلوبیت ۱، تابع مطلوبیت غیرمستقیم به دست می‌آید:

$$V_t(a_i) = \ln(1+\delta) - \frac{2+\delta}{1+\delta} \ln(2+\delta) + \frac{2+\delta}{1+\delta} [\ln \theta_t + \ln w_t + \ln e_t(a_i)] - \frac{1}{1+\delta} \ln(1+r_{t+1}\theta_{t+1}) \quad (9)$$

در این اقتصاد، هر فرد رأی‌دهنده نمی‌تواند تصمیمات فردی خود را به‌عنوان تأثیر بر نتایج کلی سیاست ببیند. فرض می‌شود: ۱. هر رأی‌دهنده خود را نسبت به کل اقتصاد کوچک می‌بیند؛ ۲. هر رأی‌دهنده بیش‌ترین نرخ مالیات ترجیحی خود را انتخاب می‌کند؛ ۳. محدودیت بودجه دولت به صورت $\tau_t y_t = g_t$ است که y_t درآمد هر فرد جوان است؛ ۴. نرخ مالیات ترجیحی برابر است با

$$\tau_{jt}(a_i) = \frac{a_i \psi y_t - 1}{(1+\psi) a_i y_t} \quad (10)$$

توجه کنید که نرخ مالیات ترجیحی به‌طور مستقیم فقط بر سطح فعلی درآمد کل به‌ازای هر کارگر و سطح توانایی افراد بستگی دارد؛ ۵. تصمیم‌گیری افراد سال‌خورده کم‌اهمیت است. آن‌ها مزایایی دریافت نخواهند کرد، اما با مالیات بر درآمد سرمایه حاصل از پس‌انداز دوران جوانی مواجه می‌شوند. نرخ مالیات ترجیحی هر فرد سال‌خورده برابر است با

$$\tau_{j-1,t} = 0 \quad (11)$$

۲.۲ روند سیاسی

مشابه با بلک (Black 1948)، رویکرد رأی‌دهنده میانی با نظریه انتخاب عمومی تطبیق داده می‌شود. الگوی رأی‌دهنده میانی در چهارچوب مدل بالا به چند دلیل مناسب است: اول،

انتخاب پیش روی رأی دهندگان فراتر از یک بعد منفرد است و ترجیحات رأی دهندگان فقط یک حداکثر است. بنابراین، تعریف رأی دهنده میانی امکان پذیر است. دوم، در بافت الگوی نسل های هم پوشان، استفاده از الگوی رأی دهنده میانی به طور مؤثری صرفاً نشان می دهد که در طول دوره های نسبتاً طولانی، بخش عمومی پاسخ گوی ترجیحات رأی دهندگان است. در عین حال، اگرچه محدودیت های کوتاه مدت مشکلات اداری بوروکراسی و قدرت انحصاری جنبه های مهمی از انتقادات به الگوی رأی دهنده میانی را تشکیل می دهند، اما لزومی به نادیده گرفتن آنها نیست.

رأی دهنده میانی رأی دهندگانی هستند که سیاست مخارج و مالیات ترجیحی آنها اکثریت آرا را در مقابل هر گزینه ممکن دیگر به دست آورد. برای کسب اکثریت آرا، ترکیب مالی پیش نهاد شده باید آرای برابر با $\frac{N_{t-1} + N_t}{2}$ به دست آورد. از آنجایی که نرخ مالیات ترجیحی افراد سال خورده صفر است، لذا N_{t-1} رأی دهنده وجود خواهد داشت که همیشه از بین دو نرخ مالیات ترجیحی، نرخ کوچک تر را ترجیح می دهند. در میان جوانان، افراد با توانایی کم تر نرخ مالیات پایین تری را نسبت به افراد با توانایی بیش تر ترجیح می دهند. بنابراین، تعریف رأی دهنده میانی، که با سطح توانایی اش یعنی a_m نشان داده می شود، عبارت است از:

$$N_{t-1} + N_t \int_0^{a_m} f(a) da = \frac{N_{t-1} + N_t}{2} \quad (12)$$

با معین بودن مقدار a_m ، سیاست های مخارج و بودجه واقعی اقتصاد را می توان با استفاده از رابطه ۱۰ و محدودیت بودجه دولت محاسبه کرد. هم چنین، مقادیر مالیات و مخارج رأی دهنده میانی مصرف، پس انداز، و انباشت سرمایه انسانی را تعیین می کنند.

۳.۲ تولید، تعادل، و پویایی ها

تولید کل در اقتصاد به وسیله تابع تولید زیر تعیین می شود:

$$Y_t = A_Y K_t^\alpha H_t^{1-\alpha} \quad (13)$$

تولید هر فرد جوان عبارت است از:

$$y_t = A_Y k_t^\alpha h_t^{1-\alpha} \quad (13)$$

در رابطه بالا، A_Y شاخص بهره‌وری و حروف کوچک مقادیر سرانه نیروی کار را نشان می‌دهند. برای مثال، $k_t = K_t / N_t$ و $h_t = H_t / N_t$ است. سرمایه انسانی به مخارج آموزشی و توزیع توانایی بستگی دارد. عرضه کل سرمایه انسانی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$H_t = N_t \int_0^1 e(a) f(a) da \quad (14)$$

با جای‌گذاری رابطه ۴ در رابطه ۱۴، سرمایه انسانی هر فرد جوان به دست می‌آید:

$$h_t = A_H \int_0^1 [ag_t + 1]^\psi f(a) da \quad (15)$$

با معین‌بودن سطوح سرمایه انسانی، نیروی کار در صورتی به طور بی‌کشنی عرضه می‌شود و بازار کار تسویه می‌شود که دست‌مزد مساوی با تولید نهایی نیروی کار باشد؛ یعنی

$$w_t = (1 - \alpha) A_Y \left[\frac{k_t}{h_t} \right]^\alpha \quad (16)$$

به طور مشابه، تعادل در بازار سرمایه هنگامی رخ می‌دهد که قیمت اجاره واقعی سرمایه برابر با تولید نهایی سرمایه باشد:

$$r_t = \alpha A_Y \left[\frac{k_t}{h_t} \right]^{\alpha-1} \quad (17)$$

به دلیل تفاوت‌های سرمایه انسانی در یک نسل، عرضه‌های سرمایه (پس‌انداز) در میان افراد متفاوت است. با جای‌گذاری رابطه ۱۵ در رابطه ۶ پس‌انداز هر فرد جوان به دست می‌آید:

$$s_t = \left(\frac{1}{2 + \delta} \right) \theta_t w_t A_H \int_0^1 [ag_t + 1]^\psi f(a) da \quad (18)$$

تعادل بازار سرمایه مستلزم آن است که

$$k_{t+1} = \frac{s_t}{1 + \eta} \quad (19)$$

با ترکیب روابط ۱۸ و ۱۹، تشکیل سرمایه هر فرد جوان به دست می‌آید:

$$k_{t+1} = \left[\frac{1}{2(1 + \eta)} \right] \left[\frac{1}{2 + \delta} \right] \theta_t w_t A_H \int_0^1 [ag_t + 1]^\psi f(a) da \quad (20)$$

رابطه ۲۰ نشان می‌دهد که انتخاب سیاست‌های مالی (g_t, θ_t) تأثیر مهمی در تکامل سرمایه در اقتصاد دارد. هم‌چنین، خود تکامل سرمایه اقتصاد نیز سیاست مالیاتی اتخاذشده را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال، معادله ۱۰ نشان می‌دهد که نرخ مالیات ترجیحی هر فرد به درآمد وی بستگی دارد. این پویایی‌ها به‌طور بالقوه‌ای پیچیده‌اند، اما انتخاب ترجیحات لگاریتمی امکان توصیف تحلیلی تأثیر سال‌خوردگی جمعیت را بر وضعیت یک‌نواخت اقتصاد فراهم می‌کند. با بررسی اثرات وضعیت یک‌نواخت می‌توان از شبیه‌سازی‌های عددی برای مقادیر مختلف برخی پارامترهای کلیدی به ارزیابی تحلیل حساسیت وضعیت یک‌نواخت پرداخت. هم‌چنین، برای ردیابی مسیر انتقال بین وضعیت‌های یک‌نواختی که از افزایش نسبت وابستگی ناشی می‌شود از شبیه‌سازی‌های عددی استفاده می‌شود.

۴.۲ تأثیرگذار جمعیتی روی وضعیت یک‌نواخت

در الگوی نسل‌های هم‌پوشان متداول، وضعیت یک‌نواخت با $k_{t+1} = k_t$ مشخص می‌شود. به‌سادگی می‌توان نشان داد که این تساوی به‌طور هم‌زمان دلالت بر مقادیر ثابت برای سرمایه انسانی هر کارگر، درآمد هر کارگر، مخارج آموزشی هر فرد جوان، نرخ مالیات ترجیحی رأی‌دهنده میانی، و توانایی رأی‌دهنده میانی دارد. وضعیت یک‌نواخت با گذار جمعیتی (برای مثال، کاهش در η) تغییر خواهد کرد. برای دیدن این‌که چگونه با کاهش η وضعیت یک‌نواخت تغییر می‌کند، با دیفرانسیل‌گیری از رابطه ۱۲ نشان خواهیم داد که توانایی رأی‌دهنده میانی کاهش می‌یابد:

$$\frac{da_m}{d\eta} = \frac{1}{2} \frac{1}{(1+\eta)^2} \frac{1}{F'(a_m)} > 0 \quad (21)$$

موقعیت رأی‌دهنده میانی در توزیع توانایی تغییر می‌کند، زیرا وقتی که η کاهش می‌یابد تعداد افراد سال‌خورده نسبت به تعداد افراد جوان افزایش می‌یابد. بنابراین، با کاهش نرخ رشد جمعیت، سطح توانایی رأی‌دهنده میانی کاهش می‌یابد و در نتیجه نرخ مالیات ترجیحی رأی‌دهنده میانی نیز (حتی در سطح درآمد اولیه وضعیت یک‌نواخت) کاهش خواهد یافت.

برای دنبال کردن راه‌حل‌های تحلیلی بیش‌تر برای اثر کاهش در η روی وضعیت یک‌نواخت اقتصاد، باید توزیع خاصی برای توانایی انتخاب شود. فرض می‌شود که توانایی در میان جوانان از توزیع یک‌نواخت پیروی می‌کند. اگرچه توزیع یک‌نواخت یک حالت خاص است، اما اطلاعات کلیدی الگو به آن بستگی ندارد. چنان‌که پیش‌تر نشان داده شد، کاهش در نرخ رشد

جمعیت رأی‌دهنده میانی با توانایی پایین‌تر ایجاد می‌کند. بنابراین، صرف‌نظر از توزیع توانایی، با رشد کندتر جمعیت، نرخ مالیات انتخاب‌شده (در هر سطح معینی از درآمد متوسط) پایین‌تر خواهد بود. این کاهش در نرخ‌های مالیاتی موردنظر منجر به نتایج کلیدی می‌شود.

۱.۴.۲ مقایسه‌های وضعیت یک‌نواخت

شرایط برای تعادل بازار سرمایه در هر دو وضعیت یک‌نواخت اولیه و بعد از انتقال تأمین می‌شود. توجه کنید که در وضعیت یک‌نواخت $k_{t+1} = k_t$ بوده و مقادیر وضعیت یک‌نواخت بدون اندیس زمان نشان داده می‌شود. با دیفرانسیل‌گیری کامل از رابطه ۱۹ خواهیم داشت:

$$\hat{k} = \hat{s} - (1 + \eta) \quad (22)$$

در رابطه بالا، $\hat{x} = dx/x$ نشان‌دهنده تغییرات متناسب از یک وضعیت یک‌نواخت به وضعیت یک‌نواخت دیگر است. نرخ رشد پس‌انداز هر فرد جوان به‌صورت زیر است:

$$\hat{s} = \hat{w} + \hat{h} - \Delta \hat{\tau} \quad (23)$$

که در این جا $\Delta = \tau/1 - \tau$ است. تغییر در سرمایه انسانی به تعدیل در مخارج آموزشی در وضعیت یک‌نواخت بستگی دارد. توجه کنید که توزیع توانایی از توزیع یک‌نواخت پیروی می‌کند و با انتگرال‌گیری از رابطه ۱۵، سرمایه انسانی برای هر کارگر به‌صورت موجودی سرمایه انسانی کل تقسیم بر تعداد کارگران (افراد جوان) تعریف می‌شود:

$$h_t = \frac{A_H}{(\psi + 1)g_{mt}} [(1 + g_{mt})^{\psi+1} - 1] \quad (24)$$

که در این جا g_{mt} سطح مخارج ترجیحی رأی‌دهنده میانی در زمان t است. با دیفرانسیل‌گیری کامل و محاسبه در وضعیت یک‌نواخت از رابطه ۲۴ داریم:

$$\hat{h} = \varepsilon_{hg} \hat{g}_m \quad (25)$$

که در این جا $\varepsilon_{hg} = \frac{1}{[(1 + g_m)^{\psi+1} - 1]} [(\psi g_m - 1)(1 + g_m)^\psi + 1]$ کشش سرمایه انسانی هر کارگر نسبت به مخارج آموزشی دولت است. تراز بودجه دولت تغییر در سطح وضعیت یک‌نواخت مخارج را محدود می‌کند؛ یعنی

$$\hat{g}_m = \hat{\tau}_m + \hat{\nu} \quad (26)$$

اثر سال خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ... (زهره غلامی و دیگران) ۵۷۱

تغییر مخارج در وضعیت یک نواخت باید با تعادل سیاستی جدید مطابقت داشته باشد. برای به دست آوردن نرخ مالیات ترجیحی رأی دهنده میانی از رابطه ۱۰ دیفرانسیل گیری می شود:

$$\hat{\tau}_m = \varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m + \varepsilon_{\tau y} \hat{y} \quad (27)$$

که در این جا کشش نرخ مالیات ترجیحی نسبت به توانایی و درآمد برابر است با:

$$\varepsilon_{\tau a} = \varepsilon_{\tau y} = \frac{1}{a_m \psi y - 1} \quad (28)$$

این کشش ها برای مقادیر مثبت τ مثبت هستند. نهایتاً (با در نظر گرفتن تولید وضعیت یک نواخت) با دیفرانسیل گیری از رابطه ۱۳ خواهیم داشت:

$$\hat{y} = \alpha \hat{k} + (1 - \alpha) \hat{h} \quad (29)$$

هم چنین، تغییر در دست مزد به تعدیلات سرمایه فیزیکی و انسانی بستگی دارد. با استفاده از رابطه ۱۶ نتیجه می شود:

$$\hat{w} = \alpha (\hat{k} - \hat{h}) \quad (30)$$

۲.۴.۲ گذار جمعیتی با سیاست برونزا

برای نشان دادن اهمیت سیاست درونزا، اثر گذار جمعیتی بدون سیاست به عنوان مبنای اولیه در نظر گرفته می شود. فرض بر این است که مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان ثابت باقی می ماند. چون g ثابت است، بنابراین، سرمایه انسانی نیز ثابت خواهد بود:

$$\hat{h} = \varepsilon_{hg} \hat{g}_m \xrightarrow{\hat{g}_m=0} \hat{h} = 0 \quad (31)$$

با جای گذاری $\hat{h} = 0$ در رابطه ۲۹ خواهیم داشت:

$$\hat{y} = \alpha \hat{k} \quad (31)$$

هم چنین، با جای گذاری $\hat{h} = 0$ در رابطه ۲۶ خواهیم داشت:

$$\hat{\tau} = -\hat{y} \quad (32)$$

با توجه به این که دستمزدها با همان نرخ درآمد رشد می کنند و با استفاده از روابط ۲۲، ۲۳، ۳۱ و ۳۲ خواهیم داشت:

$$\hat{k} = -\frac{1}{1 - \alpha(1 + \Delta)} (1 + \hat{\eta}) \quad (33)$$

پایداری تعادل بین دوره‌ای مستلزم آن است که $1 > \alpha(1 + \Delta)$ باشد. بنابراین، یک کاهش در η باعث شده اقتصاد به وضعیت یک‌نواخت با سطح بالاتری از سرمایه هر کارگر برسد و به دنبال آن درآمد هر کارگر، مصرف، و دست‌مزد نیز افزایش یابد. این نتیجه معروف الگوی رشد نئوکلاسیک متعارف است.

۳.۴.۲ گذار جمعیتی با سیاست درون‌زا

شناخت انگیزه‌های سیاسی فرد اثر گذار جمعیتی را برای در نظر گرفتن تغییرات نرخ مالیات به دلایلی غیر از دلایل مرتبط با درآمد ملی افزایش می‌دهد. فرض می‌شود در حالت سیاست مالی درون‌زا خواسته‌ها و تمایلات مردم بر تصمیمات دولت مؤثر است. رشد کندتر جمعیت نرخ مالیات ترجیحی رأی‌دهنده میانی را کاهش می‌دهد که با فرض ثابت بودن سایر شرایط، منجر به تغییرات در مخارج دولت و سرمایه انسانی می‌شود. بازخوردها به نوبه خود از طریق سرمایه فیزیکی تعادل سیاسی را بیش‌تر تحت تأثیر قرار خواهند داد.

تغییرات در وضعیت یک‌نواخت سرمایه هر کارگر از تغییرات درآمد در بعد از مالیات و تغییرات در تعداد کارگران ناشی می‌شود. با استفاده از روابط ۲۲ و ۲۳ نتیجه می‌شود:

$$\hat{k} = \hat{w} + \hat{h} - \Delta\tau - (1 + \eta) \quad (34)$$

با جای‌گزینی روابط ۲۵ الی ۲۷، ۲۹، و ۳۰ در رابطه ۳۴ رابطه زیر به دست می‌آید:

$$\hat{k} = \frac{((1 - \alpha)\varepsilon_{hg} - \tau)M_K}{1 - \tau} \varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m - \frac{M_K}{M_Y} (1 + \eta) \quad (35)$$

که در این جا

$$M_Y = \frac{1}{1 - (1 - \alpha)\varepsilon_{hg} (1 + \varepsilon_{\tau y})}$$

و

$$M_K = \frac{1}{(1 - \alpha)(1 - \varepsilon_{hg} (1 + \varepsilon_{\tau y})) + \alpha\Delta\varepsilon_{\tau y}}$$

پایداری موضعی تعادل سیاسی مستلزم آن است که $M_Y > 0$ باشد، در حالی که پایداری موضعی تعادل بین دوره‌ای مستلزم آن است که $M_K > 0$ باشد. برای آگاهی از اهمیت

واکنش‌های سیاسی درون‌زا، ابتدا، حالتی را در نظر بگیرید که در آن توانایی رأی‌دهنده میانی (یعنی a_m) ثابت بوده، اما مخارج دولت ثابت نیست. به عبارت دیگر، با توجه به تغییرات در وضعیت یک‌نواخت اقتصاد، همان رأی‌دهنده کلیدی تقاضا برای مخارج دولت را تغییر می‌دهد. عبارت دوم سمت راست رابطه ۳۵ نشان می‌دهد که کاهش در رشد جمعیت با فرض ثابت بودن a_m سرمایه هر کارگر را در وضعیت یک‌نواخت افزایش می‌دهد.

توجه کنید که M_Y اثر ضرایب فزاینده افزایش خودکار در تولید (مثلاً به علت تغییر بهره‌وری یا تغییر در A_Y) بر روی تولید وضعیت یک‌نواخت است، در حالی که M_K بیان‌گر اثر ضرایب فزاینده متناظر با یک سرمایه غیرمنتظره روی سرمایه وضعیت یک‌نواخت هر کارگر است. بنابراین، ضریب $(1+\eta)$ در رابطه ۳۵ نشان‌دهنده اثر افزایش اولیه در سرمایه سرانه هر کارگر (به علت کاهش در اندازه جمعیت کارگر) روی درآمد و تأثیر این افزایش درآمد روی انباشت سرمایه است. برقراری وضعیت یک‌نواخت مستلزم این است که نسبت M_K/M_Y مثبت باشد. چنانچه توانایی رأی‌دهنده میانی ثابت در نظر گرفته شود، در وضعیت یک‌نواخت کاهش نرخ رشد جمعیت (η) سرمایه هر کارگر را افزایش می‌دهد.

چنانچه عنوان شد، با کاهش در η ، هویت رأی‌دهنده میانی تغییر می‌یابد و رأی‌دهنده میانی را به فردی با توانایی پایین‌تر تبدیل می‌کند. این اثر هویت رأی‌دهنده بر سرمایه وضعیت یک‌نواخت هر کارگر تأثیر نامشخصی دارد. این مسئله را می‌توان با ملاحظه ضریب a_m در رابطه ۳۵ تأیید کرد.

برای ملاحظه چرایی نامعلوم بودن این اثر، یک برنامه‌ریز اجتماعی را در نظر بگیرید که به ارائه آموزش یک‌سان برای همه بدون توجه به توانایی افراد محدود شده است. این بهینگی اجتماعی مقید به وسیله شرایط مرتبه اول زیر مشخص می‌شود:

$$(1-\alpha)\varepsilon_{hg} = \tau \quad (36)$$

برنامه‌ریز سطحی از مخارج آموزش را انتخاب می‌کند که منفعت نهایی آموزش (که با اثر متناسبش روی درآمد $(1-\alpha)\varepsilon_{hg}$ سنجیده می‌شود) را با هزینه نهایی آن (که با اثر متناسبش روی درآمد τ سنجیده می‌شود) مساوی می‌کند. تفسیر ضریب a_m به شرح زیر است: اگر رأی‌دهنده میانی ابتدا مخارج آموزش را «خیلی بالا» انتخاب کند، ضریب منفی خواهد بود و کاهش در توانایی رأی‌دهنده میانی سرمایه هر کارگر را در وضعیت یک‌نواخت افزایش خواهد داد. به طور مشخص، تغییر در a_m مخارج ناکارآمد را کاهش می‌دهد (یعنی مخارجی که سهم

نهایی آن‌ها در درآمد کل کم‌تر از هزینه نهایی آن برحسب مصرف ازدست‌رفته است). از طرف دیگر، اگر مخارج در ابتدا «خیلی پایین» باشد، کاهش در توانایی رأی‌دهنده میانی ناکارآمدی را تشدید می‌کند و درآمد، پس‌انداز، و سرمایه هر کارگر را در وضعیت یک‌نواخت کاهش می‌دهد، زیرا توانایی هر رأی‌دهنده میانی پایین‌تر از میانگین توانایی رأی‌دهندگان است. اگر η به اندازه کافی پایین باشد، مخارج باید در ابتدا بیش از حد پایین باشد. سرمایه هر کارگر در وضعیت یک‌نواخت جدید ممکن است کم‌تر از سرمایه هر کارگر در وضعیت یک‌نواخت قبلی (که پرجمعیت‌تر و تعادلش بلندمدت‌تر است) باشد.

حتی اگر در وضعیت یک‌نواخت جدید سرمایه هر کارگر بالاتر باشد هیچ تضمینی وجود ندارد که درآمد هر کارگر افزایش یابد، زیرا ممکن است سرمایه انسانی هر کارگر زمانی که یک نرخ مالیات پایین‌تر انتخاب می‌شود کاهش یابد. یک شکل مختصر قابل استفاده برای بیان تغییرات در مخارج آموزشی به صورت زیر است:

$$\hat{g} = M_Y [\varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m + \alpha(1 + \varepsilon_{\tau y}) \hat{k}] \quad (37)$$

در رابطه بالا، $\varepsilon_{\tau a}$ مانند M_Y مثبت است، کاهش توانایی رأی‌دهنده میانی می‌تواند به کاهش مخارج دولت در وضعیت یک‌نواخت منجر شود. حتی اگر سرمایه فیزیکی هر کارگر افزایش یابد، سرمایه انسانی هر کارگر می‌تواند کاهش یابد و ممکن است نسبت سرمایه انسانی به سرمایه فیزیکی در اقتصاد کاهش یابد. در وضعیت یک‌نواخت، تغییر درآمد هر کارگر به تغییرات k و h بستگی دارد و می‌تواند به صورت زیر بیان شود:

$$\hat{y} = M_Y [(1 - \alpha)\varepsilon_{hg} \varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m + \alpha \hat{k}] \quad (38)$$

حتی اگر سرمایه سرانه هر کارگر در وضعیت یک‌نواخت افزایش یابد، کاهش در سطح توانایی رأی‌دهنده میانی می‌تواند درآمد را کاهش دهد. اگر سرمایه فیزیکی هر کارگر کاهش یابد، گذار جمعیتی باید پی‌آمد فاجعه‌بار ایجاد کند، زیرا درآمد هر کارگر در بلندمدت باید پایین باشد. هرچه کشش $\varepsilon_{\tau a}$ (واکنش نرخ مالیات ترجیحی به تغییرات سطح توانایی) بزرگ‌تر باشد، احتمال وقوع این پی‌آمد فاجعه‌بار بیش‌تر خواهد بود. با ثابت ماندن سایر شرایط، تبلور آموزش عمومی مؤثرتر در سرمایه انسانی بالاتر (یعنی η بزرگ‌تر) است. در این شرایط، $\varepsilon_{\tau a}$ کوچک‌تر خواهد بود که این بدین معناست که کاهش کم‌تر در نرخ مالیات تعادلی از گذار جمعیتی حاصل می‌شود.

۳. کالیبره‌سازی الگوی تدوین‌شده

کالیبره‌سازی به‌عنوان یک استراتژی برای یافتن مقادیر عددی پارامترهای الگوی اقتصادی ساختگی تعریف می‌شود و به‌عنوان یک روش تحلیلی مهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. الگوهای اقتصادی کالیبره‌شده سه برتری در انسجام تحلیل دارند: ۱. این الگوها با ایجاد فرضیه‌های ضمنی تمرکز بیش‌تری بر متغیرهای کلیدی الگو دارند و قادرند بحرانی‌بودن عوامل الگو و میزان اهمیت آن‌ها را تشخیص دهند. ۲. بیش‌تر بر محاسبات مبتنی هستند تا ببنش. ۳. تحلیل را در جریان قضاوت متقاعدکننده‌تر ساخته و هم در حقیقت عمل و هم تئوری اقتصادی آن را واقعی‌تر (ملموس‌تر یا عینی‌تر) و پایه‌های آن را اساسی‌تر بنا می‌کند (Werden and Froeb 2002). کالیبره‌سازی الگوهای اقتصادی به‌ترتیب شامل چهار مرحله: ۱. انتخاب الگو، ۲. مشخص کردن هدف کالیبره‌سازی (چه چیزی کالیبره شود و با چه هدفی)، ۳. انتخاب شکل تبعی روابط، ۴. استفاده از پارامترهای تخمین‌زده‌شده توسط دیگران یا خود محقق است (Dawkins et al. 2001، به‌نقل از دشتبان ۱۳۹۰). الگوی تدوین‌شده با توجه به داده‌های آماری سال ۱۳۹۰ به‌عنوان مقادیر شروع کالیبره می‌شود. پارامترهای موردنیاز عبارت‌اند از: نرخ رجحان زمانی (δ)، نرخ رشد نیروی کار (η)، سطح توانایی افراد (a)، سهم سرمایه از تولید (α)، شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید (A_Y)، شاخص بهره‌وری نیروی کار (A_H)، و کشش سرمایه انسانی نسبت به مخارج آموزشی دولت (ψ).

جدول ۱. پارامترهای کالیبره‌شده

منبع: مطالعه محقق

ردیف	نام پارامتر	نماد اختصاری	معیار کالیبره‌سازی	مقدار عددی
۱	نرخ رشد جمعیت	η	مطالعه محقق	۰/۰۷۲۸
۲	نرخ رجحان زمانی	δ	مطالعه دین محمدی	۰/۰۱
۳	سطح توانایی افراد	a	مطالعه داگلاس و همکاران	$0 \leq a \leq 1$
۴	سهم سرمایه از تولید	α	مطالعه صادقی	۰/۳۵
۵	شاخص بهره‌وری نیروی کار	A_H	سازمان ملی بهره‌وری	۰/۹۸۲
۶	شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید	A_Y	سازمان ملی بهره‌وری	۰/۹۸۸
۷	کشش سرمایه انسانی نسبت به مخارج آموزشی دولت	ψ	مطالعه رامشی و همکاران	۰/۵۷

نرخ رشد جمعیت جوان یا نرخ رشد نیروی کار برای سال پایه ۱۳۹۰ با استفاده از رابطه
 $N_t = (1 + \eta)N_{t-1}$ به دست می‌آید:

$$N_t = (1 + \eta)N_{t-1} \rightarrow (1 + \eta) = \frac{N_t}{N_{t-1}} \rightarrow \eta_{mt} = \frac{N_t}{N_{t-1}} - 1$$

که در این جا N_t جمعیت نیروی کار (جمعیت ۱۵-۵۹ ساله)، N_{t-1} جمعیت سال‌خورده (جمعیت شصت‌ساله و بالاتر)، و در نهایت η_{mt} نشان‌دهنده نرخ رشد نیروی کار در دوره t خواهد بود. بنابراین، در این پژوهش، نرخ رشد جمعیت نیروی کار برای سال پایه ۱۳۹۰ در حدود ۷/۲۸ درصد است:

$$\eta_{m1} = \left(\frac{51381893}{6205998} \right) - 1 \approx 7 / 28$$

در سال پایه ۱۳۹۰، مطابق گزارش سرشماری مرکز آمار ایران، نرخ رشد کل جمعیت ۱/۲۹ درصد است. الگوی نسل‌های هم‌پوشان به کاررفته در این پژوهش دودوره‌ای است: دوره کار و دوره بازنشستگی. هر دوره تقریباً سی‌ساله است. جمعیت متولدشده در سال پایه ۱۳۹۰ در سی سال بعد تبدیل به جمعیت جوان (نیروی کار) خواهد شد، یعنی نرخ رشد جمعیت جوان در سی سال بعد برابر با ۱/۲۹ درصد خواهد بود. هم‌چنین، در سال پایه ۱۳۹۰، نرخ رشد جمعیت جوان ۷/۲۸ درصد است که سی سال بعد این نرخ رشد جمعیت جوان به نرخ رشد جمعیت سال‌خورده تبدیل می‌شود. بنابراین، محاسبه نرخ رشد جمعیت نیروی کار در دوره دوم (بازنشستگی) به صورت زیر انجام می‌شود:

$$\eta = \frac{1 / 29}{7 / 28} - 0 / 01 \approx 1 / 7$$

بنابراین، در حرکت از وضعیت یک‌نواخت اولیه به وضعیت یک‌نواخت جدید نرخ رشد جمعیت (نیروی کار) از ۷/۲۸ درصد به ۱/۷ درصد کاهش می‌یابد. نرخ رشد نیروی کار ($\hat{\eta}$) برابر است با:

$$\hat{\eta} = \frac{\eta_{m2} - \eta_{m1}}{\eta_{m1}} \times 100 = \frac{0 / 017 - 0 / 0728}{0 / 0728} \times 100 \approx -76 / 65$$

در الگو، فرض بر این است که سطح توانایی افراد به‌طور یک‌نواخت بین بازه [۱ و ۰] توزیع شده است. هم‌چنین، سطح توانایی افراد در وضعیت یک‌نواخت اولیه و وضعیت یک‌نواخت جدید به صورت زیر محاسبه می‌شود:

اثر سال خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ... (زهره غلامی و دیگران) ۵۷۷

$$a_{m1} = \frac{\eta}{2(1+\eta)} \rightarrow a_{m1} = \frac{0/0129}{2(1/0129)} = 0/6367$$

در رابطه بالا، η نشان دهنده نرخ رشد کل جمعیت است که در سال پایه ۱۳۹۰، برابر با ۱/۲۹ درصد است. a_{m1} نشان دهنده سطح توانایی رأی دهنده میانی در دوره اول (وضعیت یکنواخت اولیه) است. طبق سناریوی حدمتوسط پیش بینی بخش جمعیتی سازمان ملل (۲۰۱۰)، نرخ رشد جمعیت ایران در سال ۱۴۲۰ در حدود ۰/۶۴ درصد خواهد بود (محمودی ۱۳۸۹). بدین ترتیب، در این پژوهش، فرض می شود نرخ رشد جمعیت کل در دوره دوم (وضعیت یکنواخت جدید) نصف نرخ رشد جمعیت کل در دوره اول باشد، یعنی به ۰/۶۵ درصد کاهش یابد، آن گاه

$$a_{m2} = \frac{0/0065}{2(1/0065)} = 0/3229$$

با کاهش نرخ رشد جمعیت، تعداد افراد سال خورده در جامعه افزایش می یابد؛ در نتیجه، سطح توانایی رأی دهنده میانی کاهش می یابد. a_{m2} نشان دهنده سطح توانایی رأی دهنده میانی در دوره دوم (وضعیت یکنواخت جدید) است. همان طور که مشاهده می شود، سطح توانایی رأی دهنده میانی در دوره دوم به اندازه ۰/۳۲۲۹ کاهش خواهد یافت. نرخ رشد سطح توانایی رأی دهنده میانی (\hat{a}) برابر است با

$$\hat{a} = \frac{a_{m2} - a_{m1}}{a_{m1}} \times 100 = \frac{0/3229 - 0/6367}{0/6367} \times 100 = -49/29$$

در این مقاله، از برآورد تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه (سال ۱۳۹۰) بدون نفت، که توسط بانک مرکزی به مقدار ۴۹۶۶۹۰۹ میلیارد ریال بوده است، استفاده می شود؛ در این مطالعه، تولید هر فرد جوان (جمعیت ۱۵-۵۹ ساله) لحاظ شده است. بنابراین، متغیر برونزای تولید بر جمعیت گروه سنی ۱۵-۵۹ ساله تقسیم می شود تا تولید هر فرد جوان به دست آید. جمعیت گروه سنی ۱۵-۵۹ ساله در سال ۱۳۹۰ براساس گزارش مرکز آمار ایران تعداد ۵۱۳۸۱۸۹۳ نفر بوده است. بنابراین،

$$\text{تولید هر فرد جوان (میلیارد ریال)} = \frac{4966909}{51381893} = 0/096665241$$

در این مطالعه، از برآورد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص سال ۱۳۹۰ بانک مرکزی به قیمت های ثابت سال ۱۳۹۰ استفاده می شود، منتها چون موجودی سرمایه در سال ۱۳۹۰

۵۷۸ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

بالاترین مقدار را طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۴ دارد، از میانگین موجودی سرمایه سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲ به‌میزان ۱۵۱۹۷۶۰/۸ میلیارد ریال استفاده می‌شود؛ در این مطالعه، سرمایه فیزیکی هر فرد جوان (جمعیت ۱۵-۵۹ ساله) لحاظ شده است؛ بنابراین، متغیر برونزای سرمایه فیزیکی بر جمعیت گروه سنی ۱۵-۵۹ ساله تقسیم می‌شود تا سرمایه فیزیکی هر فرد جوان به‌دست آید. جمعیت گروه سنی ۱۵-۵۹ ساله در سال ۱۳۹۰ براساس گزارش مرکز آمار ایران ۵۱۳۸۱۸۹۳ نفر بوده است. بنابراین،

$$\text{سرمایه فیزیکی هر فرد جوان (میلیارد ریال)} = \frac{۱۵۱۹۷۶۰/۸}{۵۱۳۸۱۸۹۳} = ۰/۰۲۹۵۷۷۷۵۰۳$$

با استفاده از اطلاعات فوق و معادلات مرتبط، که در بخش دوم بیان شد، مقادیر ضرایب درون‌زا در الگو به‌دست می‌آید:

جدول ۲. مقدار عددی ضرایب درونزای الگو

منبع: محاسبات تحقیق

مقدار عددی	روابط	نماد اختصاری	ردیف
۰/۳۵۳	$\tau_{mt} = \frac{a_m \psi y_t - 1}{(1 + \psi) a_m y_t}$	τ	۱
۰/۶۴۷	$\theta = (1 - \tau)$	θ	۲
۰/۵۵	$\Delta = \tau / 1 - \tau$	Δ	۳
۰/۵۳	$\varepsilon_{hg} = \frac{1}{[(1 + g_m)^{\psi+1} - 1]} [(\psi g_m - 1)(1 + g_m)^\psi + 1]$	ε_{hg}	۴
۰/۰۲۹۳	$\varepsilon_{\tau a} = \varepsilon_{\tau y} = \frac{1}{a_m \psi y - 1}$	$\varepsilon_{\tau a} = \varepsilon_{\tau y}$	۵
۱/۵۵	$M_Y = \frac{1}{1 - (1 - \alpha) \varepsilon_{hg} (1 + \varepsilon_{\tau y})}$	M_Y	۶
۳/۳۲	$M_K = \frac{1}{(1 - \alpha)(1 - \varepsilon_{hg} (1 + \varepsilon_{\tau y})) + \alpha \Delta \varepsilon_{\tau y}}$	M_K	۷

۱.۳ کالیبره‌سازی الگو با فرض سیاست مالی درون‌زا

فرض می‌شود درحالت سیاست مالی درون‌زا خواسته‌ها و تمایلات مردم بر تصمیمات دولت مؤثر است. رشد کندتر جمعیت و افزایش میانه و میانگین سنی جمعیت توانایی رأی‌دهنده میانی را تغییر می‌دهد و رأی‌دهنده میانی را به فردی با توانایی پایین‌تر تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، نرخ مالیات ترجیحی رأی‌دهنده میانی کاهش می‌یابد و در صورت ثابت بودن سایر شرایط، به تغییرات در مخارج دولت و سرمایه انسانی منجر می‌شود. برای آگاه شدن از اهمیت پاسخ‌های سیاست‌های درون‌زا، ابتدا، توانایی رأی‌دهنده میانی (a_m) ثابت در نظر گرفته می‌شود، اما مخارج دولت ثابت نیست. می‌توان چنین بیان کرد که به‌علت تغییرات وضعیت یکنواخت اقتصادی، تقاضای رأی‌دهنده میانی برای مخارج دولت تغییر می‌یابد. محاسبه مقادیر نرخ رشد متغیرها در این حالت با استفاده از روابط زیر انجام می‌شود:

$$\hat{k} = \frac{((1-\alpha)\varepsilon_{hg} - \tau)M_K}{1-\tau} \varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m - \frac{M_K}{M_Y} (1 + \hat{\eta}) \quad (39)$$

$$\hat{g} = M_Y \left[\varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m + \alpha(1 + \varepsilon_{\tau y}) \hat{k} \right] \quad (40)$$

$$\hat{y} = M_Y \left[(1-\alpha)\varepsilon_{hg} \varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m + \alpha \hat{k} \right] \quad (41)$$

$$\hat{h} = \varepsilon_{hg} M_Y \left[\varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m + \alpha(1 + \varepsilon_{\tau y}) \hat{k} \right] \quad (42)$$

$$\hat{\tau} = \varepsilon_{\tau a} \hat{a}_m + \varepsilon_{\tau y} \hat{y} \quad (43)$$

حال با استفاده از اطلاعات فوق و جدول ۲ می‌توان مقادیر نرخ رشد متغیرهای بالا را محاسبه کرد.

۲.۳ کالیبره‌سازی الگو با فرض سیاست مالی برون‌زا

فرض بر این است که سطح مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان ثابت باقی می‌ماند. چون ε ثابت است، بنابراین، سرمایه انسانی نیز ثابت خواهد بود:

$$\hat{h} = \varepsilon_{hg} \hat{g}_m \xrightarrow{\hat{g}_m=0} \hat{h} = 0 \quad (44)$$

با جای‌گذاری $\hat{h} = 0$ در رابطه ۲۹ خواهیم داشت:

$$\hat{y} = \alpha \hat{k} \quad (45)$$

۵۸۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

هم‌چنین با جای‌گذاری $\hat{h} = 0$ در رابطه ۲۶ خواهیم داشت:

$$\hat{\tau} = -\hat{y} \quad (46)$$

به همین ترتیب، رشد سرمایه فیزیکی هر فرد جوان برابر خواهد بود با

$$\hat{k} = -\frac{1}{1-\alpha(1+\Delta)}(1+\hat{\eta}) \quad (47)$$

پایداری تعادل بین دوره‌ای (ثبات درون‌نسلی) مستلزم آن است که $1 > \alpha(1+\Delta)$ باشد. با توجه به اطلاعات جدول ۲ ملاحظه می‌شود که

$$\alpha(1+\Delta) = 0.35(1+0.6801) = 0.588035 \quad (48)$$

پس، ثبات درون نسلی برقرار است. یک کاهش در نرخ رشد جمعیت جوان باعث می‌شود اقتصاد به وضعیت یک‌نواخت با سطح بالاتری از سرمایه هر فرد جوان برسد و به دنبال آن درآمد، مصرف، و دست‌مزد هر فرد جوان نیز افزایش می‌یابد. نرخ رشد متغیرهای الگو در حرکت از وضعیت یک‌نواخت اولیه به وضعیت یک‌نواخت جدید در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. نرخ رشد متغیرهای سرائه الگو
منبع: محاسبات تحقیق

متغیرها	سیاست مالی درون‌زا	سیاست مالی برون‌زا
سرمایه فیزیکی	۱/۷۰	۱/۶۸
تولید	۰/۱۵۱۱	۰/۵۸۶۴
نرخ مالیات ترجیحی	-۱/۴۳۹۸	-۰/۵۸۶۴
سرمایه انسانی	-۰/۶۸۳۳	۰
مخارج آموزشی دولت	-۱/۲۶۶۳	۰

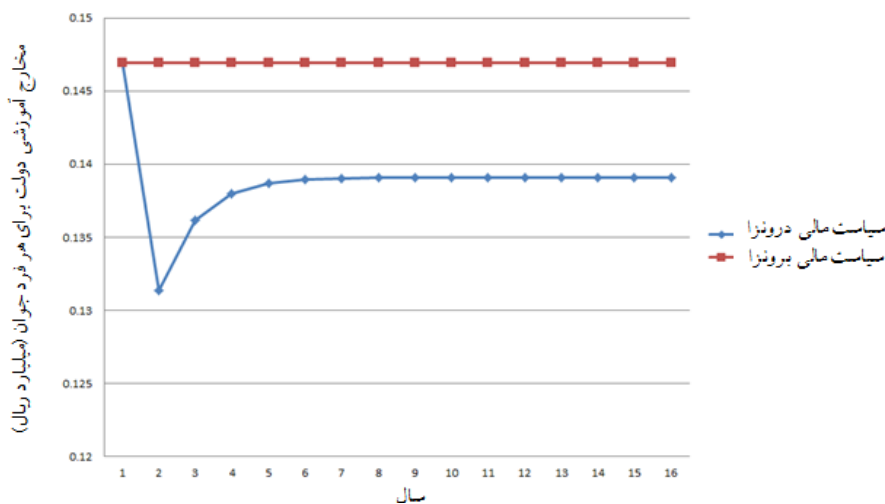
به دنبال کاهش نرخ رشد جمعیت، نرخ مالیات ترجیحی رأی‌دهنده میانی نیز کاهش می‌یابد. اطلاعات جدول ۳ نشان می‌دهد کاهش نرخ مالیات در وضعیت سیاست مالی درون‌زا بیش‌تر از کاهش نرخ مالیات در وضعیت سیاست مالی برون‌زا است. هم‌چنین، نرخ رشد تولید هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی برون‌زا بیش‌تر از نرخ رشد تولید هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی درون‌زا است. نرخ رشد سرمایه فیزیکی هر فرد جوان در هر دو وضعیت تقریباً برابر است.

۳.۳ مسیرهای انتقال متغیرهای الگو در رسیدن به وضعیت یک‌نواخت

با استفاده از روابط ۱ تا ۲۱، که در بخش دوم بیان شد، می‌توان مسیرهای انتقال متغیرهای الگو را از وضعیت یک‌نواخت اولیه تا رسیدن به وضعیت یک‌نواخت جدید شبیه‌سازی و پیش‌بینی کرد. بدین منظور، با معرفی پارامترهای الگو و واردکردن روابط مذکور در نرم‌افزار متمتیکا می‌توان به مسیرهای انتقال متغیرهای الگو در رسیدن به وضعیت یک‌نواخت اولیه و وضعیت یک‌نواخت جدید دست‌رسی یافت.

۱.۳.۳ مسیر انتقال مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان

نمودار ۱ نشان می‌دهد که حتی با کاهش نرخ رشد جمعیت، یعنی سال‌خورده‌شدن جمعیت سطح مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی برون‌زا همواره ثابت و بدون تغییر است، اما در وضعیت سیاست مالی درون‌زا با سال‌خورده‌شدن جمعیت نرخ مالیات ترجیحی هر فرد جوان کاهش می‌یابد که به کاهش مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان منجر می‌شود. نمودار ۱ نشان می‌دهد در وضعیت سیاست مالی درون‌زا سطح مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان ابتدا کاهش می‌یابد، اما به تدریج به علت افزایش درآمد سرانه افزایش می‌یابد، ولی هیچ‌وقت به سطح اولیه خود نمی‌رسد.

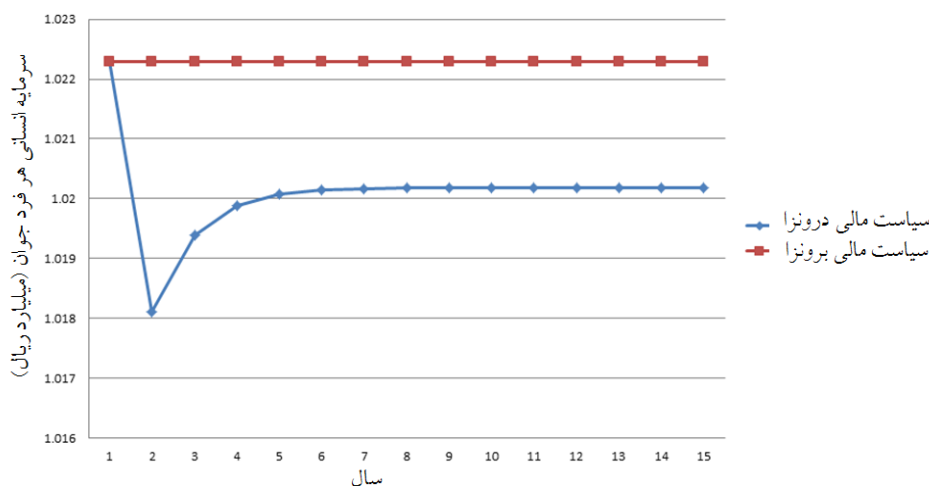


نمودار ۱. مسیر انتقال مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان

منبع: محاسبات تحقیق

۲.۳.۳ مسیر انتقال سرمایه انسانی هر فرد جوان

مسیر سرمایه انسانی هر فرد جوان در رسیدن به وضعیت یک‌نواخت جدید مشابه مسیر مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان است. چون در وضعیت سیاست مالی برون‌زا مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان ثابت و بدون تغییر است، بدین ترتیب، سرمایه انسانی هر فرد جوان هم ثابت خواهد بود، اما در وضعیت سیاست مالی درون‌زا با سال‌خورده‌شدن جمعیت نرخ مالیات ترجیحی هر فرد جوان کاهش می‌یابد که به کاهش مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان منجر می‌شود و به دنبال آن سرمایه انسانی هر فرد جوان کاهش می‌یابد. نمودار ۲ نشان می‌دهد در وضعیت سیاست مالی درون‌زا سطح سرمایه انسانی هر فرد جوان به تبعیت از روند مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان ابتدا کاهش می‌یابد؛ سپس، به تدریج افزایش می‌یابد، ولی هیچ‌وقت به سطح اولیه خود نمی‌رسد.



نمودار ۲. مسیر انتقال سرمایه انسانی هر فرد جوان

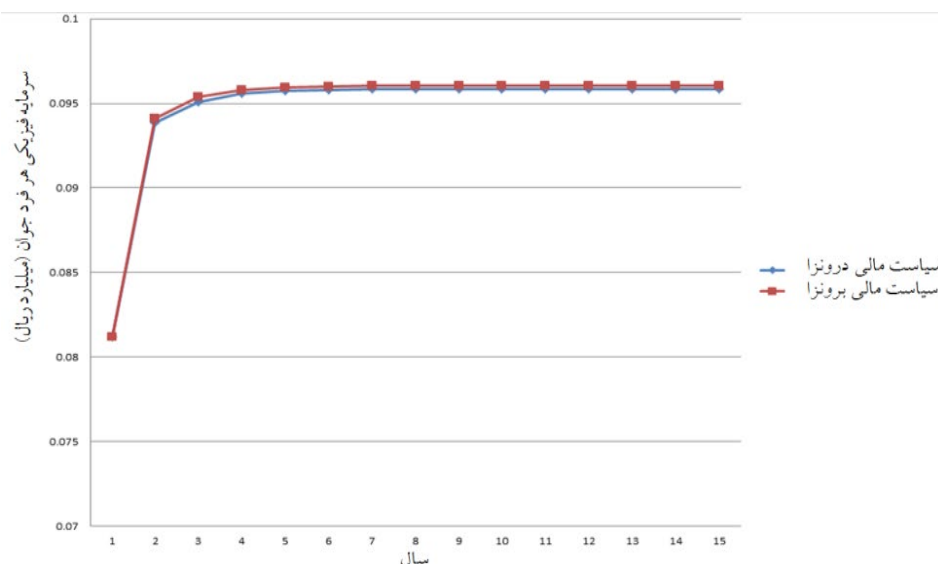
منبع: محاسبات تحقیق

۳.۳.۳ مسیر انتقال سرمایه فیزیکی هر فرد جوان

نمودار ۳ نشان می‌دهد در هر دو وضعیت سیاست مالی درون‌زا و برون‌زا، سرمایه فیزیکی هر فرد جوان در دو دوره اول کاملاً منطبق بر هم روند افزایشی را طی می‌کنند. پس از دوره دوم سرمایه فیزیکی هر فرد جوان در هر دو وضعیت تقریباً باهم برابرند، به طوری که سرمایه فیزیکی

اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ... (زهرا غلامی و دیگران) ۵۸۳

هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی درون‌زا در سطح بسیار کمی پایین‌تر از سرمایه فیزیکی در وضعیت سیاست مالی برون‌زا قرار می‌گیرد.



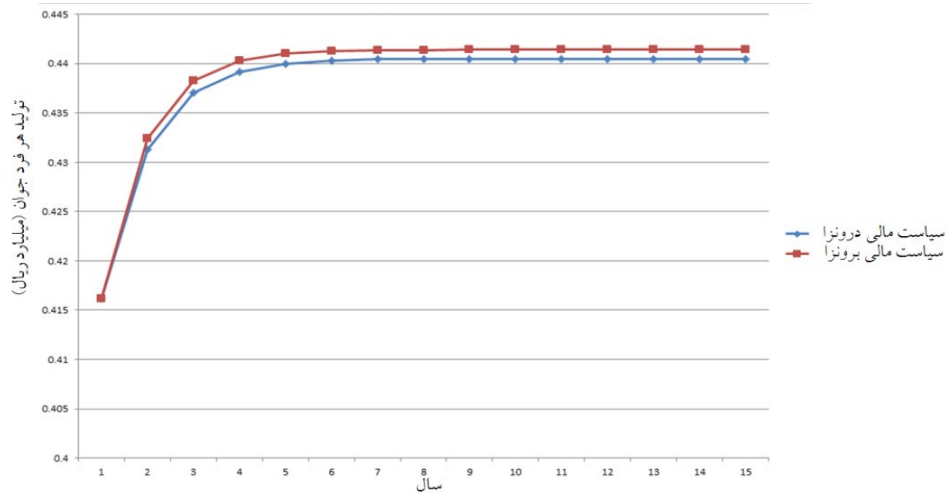
نمودار ۳. مسیر انتقال سرمایه فیزیکی هر فرد جوان

منبع: محاسبات تحقیق

۴.۳.۳ مسیر انتقال تولید هر فرد جوان

نمودار ۴ نشان می‌دهد که در وضعیت سیاست مالی برون‌زا سطح تولید هر فرد جوان بیش‌تر از سطح تولید هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی درون‌زا است. تولید هر فرد جوان با توجه به رابطه (۱۳)، که در بخش دوم ذکر شد، به سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی هر فرد جوان بستگی دارد. هنگام کالیبره‌سازی الگو، کشش سرمایه انسانی $(1-\alpha)$ تقریباً دوبرابر کشش سرمایه فیزیکی (α) مدنظر قرار گرفته شد. بنابراین، اثر کاهش سرمایه انسانی در وضعیت سیاست مالی درون‌زا باعث می‌شود تأثیر افزایش سرمایه فیزیکی در این وضعیت کم‌تر از تأثیر افزایش سرمایه فیزیکی در وضعیت سیاست مالی برون‌زا نشان داده شود که باعث می‌شود نمودار تولید هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی درون‌زا در سطحی پایین‌تر از نمودار تولید هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی برون‌زا به وضعیت یک‌نواخت برسد.

۵۸۴ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راهبردها و سیاست‌ها



نمودار ۴. مسیر انتقال تولید هر فرد جوان

منبع: محاسبات تحقیق

در جدول زیر، نتایج حاصل از کالیبره‌سازی الگو در رسیدن به وضعیت یک‌نواخت در دو وضعیت سیاست مالی برونزا و سیاست مالی درونزا نمایش داده شده است.

جدول ۴. نتایج کالیبره‌سازی متغیرهای الگو به‌صورت سرانه هر فرد جوان (میلیارد ریال)

منبع: محاسبات تحقیق

تولید	سرمایه فیزیکی		سرمایه انسانی		مخارج آموزشی دولت		متغیر دوره	
	سیاست مالی درونزا	سیاست مالی برونزا	سیاست مالی درونزا	سیاست مالی برونزا	سیاست مالی درونزا	سیاست مالی برونزا		
0/416156	0/416156	0/0811631	0/0811631	1/02229	1/02229	0/146903	0/146903	1
0/431258	0/432249	0/0938383	0/0940887	1/01811	1/02229	0/13138	0/146903	2
0/437031	0/438246	0/0950945	0/0953589	1/01939	1/02229	0/136148	0/146903	3
0/439208	0/440308	0/095568	0/0958075	1/01989	1/02229	0/137971	0/146903	4
0/440024	0/441032	0/0957456	0/095965	1/02007	1/02229	0/138658	0/146903	5
0/440329	0/441286	0/0958121	0/0960202	1/02014	1/02229	0/138915	0/146903	6
0/440443	0/441374	0/095837	0/0960395	1/02017	1/02229	0/139012	0/146903	7
0/440486	0/441406	0/0958463	0/0960463	1/02018	1/02229	0/139048	0/146903	8
0/440502	0/441416	0/0958497	0/0960487	1/02018	1/02229	0/139061	0/146903	9

اثر سال خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ... (زهرا غلامی و دیگران) ۵۸۵

دوره	مخارج آموزشی دولت		سرمایه انسانی		سرمایه فیزیکی		تولید	
	سیاست مالی برونزا	سیاست مالی درونزا	سیاست مالی برونزا	سیاست مالی درونزا	سیاست مالی برونزا	سیاست مالی درونزا	سیاست مالی برونزا	سیاست مالی درونزا
۱۰	۰/۱۳۹۰۶۷	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۴۹۵	۰/۰۹۵۸۵۱	۰/۴۴۱۴۲	۰/۴۴۰۵۰۸
۱۱	۰/۱۳۹۰۶۸	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۴۹۸	۰/۰۹۵۸۵۱۵	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱
۱۲	۰/۱۳۹۰۶۹	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۴۹۹	۰/۰۹۵۸۵۱۷	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۱
۱۳	۰/۱۳۹۰۶۹	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۴۹۹	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲
۱۴	۰/۱۳۹۰۶۹	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۴۹۹	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲
۱۵	۰/۱۳۹۰۷	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۴۹۹	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲
۱۶	۰/۱۳۹۰۷	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۵	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲
۱۷	۰/۱۳۹۰۷	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۵	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲
۱۸	۰/۱۳۹۰۷	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۵	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲
۱۹	۰/۱۳۹۰۷	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۵	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲
۲۰	۰/۱۳۹۰۷	۰/۱۴۶۹۰۳	۱/۰۲۰۱۸	۱/۰۲۲۲۹	۰/۰۹۶۰۵	۰/۰۹۵۸۵۱۸	۰/۴۴۱۴۲۲	۰/۴۴۰۵۱۲

۴.۳ تحلیل حساسیت

در این قسمت، در قالب الگوی نسل‌های هم‌پوشان دودوره‌ای به منظور بررسی تأثیر پارامترهای الگو در دستیابی متغیرهای کلیدی به وضعیت یک‌نواخت، مقادیر متفاوتی از ψ (کشش سرمایه انسانی نسبت به توانایی و مخارج دولت) را در الگو وارد و حساسیت نتایج مورد بررسی قرار می‌گیرد. جدول ۵ مقادیر مختلف ضرایب درون‌زا بر حسب مقادیر مختلف ψ را نمایش می‌دهد.

جدول ۵. تحلیل حساسیت مقادیر ضرایب درون‌زای الگو

منبع: محاسبات تحقیق

ضرایب پارامتر	τ	θ	Δ	ε_{hg}	$\varepsilon_{\tau a} = \varepsilon_{\tau y}$	M_y	M_K
$\psi = 1$	۰/۰۷۶۱	۰/۹۲۳۹	۰/۰۸۲۴	۰/۰۹۰۴	۰/۱۹۴	۱/۰۷	۱/۷۰۸۱
$\psi = 2$	۰/۱۵۳۱	۰/۸۴۶۹	۰/۱۸۰۸	۰/۱۸۲۴	۰/۰۸۸۴	۱/۱۴۸۲	۱/۸۹۹۱
$\psi = 3$	۰/۲۱۸۲	۰/۷۸۱۸	۰/۲۷۹۰	۰/۲۷۵۵	۰/۰۵۷	۱/۲۳۴	۲/۱۴۴۶
$\psi = 4$	۰/۲۷۴۱	۰/۷۲۵۹	۰/۳۷۷۶	۰/۳۶۹۵	۰/۰۴۲۳	۱/۳۳۴	۲/۴۶۷۶
$\psi = 5$	۰/۳۲۲۵	۰/۶۷۷۵	۰/۴۷۶۰	۰/۴۶۴۳	۰/۰۳۴	۱/۴۵۴	۲/۹۱۰۳
$\psi = 6$	۰/۳۶۴۸	۰/۶۳۵۲	۰/۵۷۴۳	۰/۵۵۹۷	۰/۰۲۷۸	۱/۵۹۷۲	۳/۵۵۰۳

۵۸۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راهبردها و سیاست‌ها

M_K	M_y	$\varepsilon_{\tau a} = \varepsilon_{\tau y}$	ε_{hg}	Δ	θ	τ	ضرایب پارامتر
۴/۵۵۸۱	۱/۷۷۳۷	۰/۰۲۳۸	۰/۶۵۵۵	۰/۶۷۲	۰/۵۹۷۸	۰/۴۰۲۲	$\psi = ۱/۷$
۶/۳۷۲۱	۱/۹۹۴۶	۰/۰۲۰۷	۰/۷۵۱۶	۰/۷۷۱۲	۰/۵۶۴۶	۰/۴۳۵۴	$\psi = ۱/۸$
۱۰/۵۸۷۵	۲/۲۷۹۷	۰/۰۱۸۴	۰/۸۴۸۰	۰/۸۹۹۵	۰/۵۳۴۹	۰/۴۶۵۱	$\psi = ۱/۹$
۲۶/۵۲۴۷	۲/۶۱۷۱	۰/۰۱۶۷	۰/۹۳۵	۰/۹۵۸۱	۰/۵۱۰۷	۰/۴۸۹۳	$\psi = ۱/۹۹$

حال با استفاده از این ضرایب محاسبه‌شده می‌توان تحلیل حساسیت نرخ رشد متغیرهای کلیدی الگو انجام داد.

جدول ۶: تحلیل حساسیت نرخ رشد متغیرهای کلیدی الگو با تغییر ψ

منبع: محاسبات تحقیق

مقدار پارامتر	متغیر وضعیت	نرخ مالیات	سرمایه انسانی	سرمایه فیزیکی	تولید	مخارج دولت
$\psi = ۱/۱$	سیاست مالی برونزا	-۰/۴۳۱۹	۰	۱/۲۳۴۰	۰/۴۳۱۹	۰
	سیاست مالی درونزا	-۹/۵۶۷۷	-۰/۸۶۳۱	۱/۵۳۰۲	-۰/۰۲۸	-۹/۵۴۷۴
$\psi = ۱/۲$	سیاست مالی برونزا	-۰/۴۵۷۲	۰	۱/۳۰۶۴	۰/۴۵۷۲	۰
	سیاست مالی درونزا	-۴/۳۵۲۷	-۰/۷۸۴۵	۱/۶۰۵۷	۰/۰۵۱۹	-۴/۳۰۰۹
$\psi = ۱/۳$	سیاست مالی برونزا	-۰/۴۸۵۷	۰	۱/۳۸۷۷	۰/۴۸۵۷	۰
	سیاست مالی درونزا	-۲/۸۰۴۷	-۰/۷۴۹۷	۱/۶۳۳۷	۰/۰۸۴۸	-۲/۷۲۱۱
$\psi = ۱/۴$	سیاست مالی برونزا	-۰/۵۱۸۱	۰	۱/۴۸۰۲	۰/۵۱۸۱	۰
	سیاست مالی درونزا	-۲/۰۸۰۵	-۰/۷۲۹۵	۱/۶۵۸۳	۰/۱۰۶۳	-۱/۹۷۴۳
$\psi = ۱/۵$	سیاست مالی برونزا	-۰/۵۵۵	۰	۱/۵۸۵۶	۰/۵۵۵	۰
	سیاست مالی درونزا	-۱/۶۷۱۷	-۰/۷۲۰۱	۱/۶۸۳۳	۰/۱۲۱۳	-۱/۵۵۰۹
$\psi = ۱/۶$	سیاست مالی برونزا	-۰/۵۹۷۵	۰	۱/۷۰۷۲	۰/۵۹۷۵	۰
	سیاست مالی درونزا	-۱/۳۶۵۸	-۰/۶۷۴۶	۱/۷۱۱۴	۰/۱۶۰۵	-۱/۲۰۵۳
$\psi = ۱/۷$	سیاست مالی برونزا	-۰/۶۴۷۲	۰	۱/۸۴۹۱	۰/۶۴۷۲	۰
	سیاست مالی درونزا	-۱/۱۶۸۳	-۰/۶۳۲۳	۱/۷۵۶۲	۰/۲۰۳۷	-۰/۹۶۴۵
$\psi = ۱/۸$	سیاست مالی برونزا	-۰/۷۰۵۹	۰	۲/۰۱۶۷	۰/۷۰۵۹	۰
	سیاست مالی درونزا	-۱/۰۱۴۳	-۰/۵۴۵۷	۱/۸۳۷۱	۰/۲۸۸۳	-۰/۷۲۶۱
$\psi = ۱/۹$	سیاست مالی برونزا	-۰/۸۰۰۴	۰	۲/۲۸۶۹	۰/۸۰۰۴	۰
	سیاست مالی درونزا	-۰/۸۹۸۳	-۰/۳۶۵۴	۲/۰۱۴۲	۰/۴۶۷۵	-۰/۴۳۰۹
$\psi = ۱/۹۹$	سیاست مالی برونزا	-۰/۸۵۲۴	۰	۲/۴۳۵۹	۰/۸۵۲۴	۰
	سیاست مالی درونزا	-۰/۸۰۳۶	-۰/۳۴۰۸	۲/۷۰۴۶	۱/۱۶۸۱	۰/۳۶۴۵

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحران سال‌خوردگی جمعیت از نتایج تغییرات ساختاری جمعیت (گذار از نرخ‌های بالای مرگ‌ومیر و باروری به وضعیت عکس آن) است که نمی‌توان این بحران را نادیده گرفت یا از آن اجتناب کرد. مهم‌ترین پی‌آمد مسئله سال‌خوردگی جمعیت بیش‌تر بودن تعداد بازنشستگان از تعداد نیروی کار خواهد بود؛ این بدان معناست که بار وابستگی افزایش خواهد یافت و این مسئله مزمن خواهد شد. بنابراین، لازم است به اصلاحات سیاسی پرداخته شود تا از پی‌آمدهای منفی سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی پیش‌گیری شود. دیدگاه‌های بدبینانه به کشورها هشدار می‌دهد که نیاز به اصلاح سیاست‌های دولت از نظر مخارج عمومی و مدیریت بودجه دولت است. کشور ایران در حال حاضر در گروه کشورهای قرار می‌گیرد که از جمعیت جوان قابل‌توجهی برخوردار است و در آستانه ورود به مرحله سال‌خوردگی جمعیت است. مقاله حاضر از طریق کالیبره کردن الگوی نسل‌های هم‌پوشان دودوره‌ای اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران با تأکید بر سیاست‌های مالی برای سال پایه ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار داد.

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هر فرد جوان در مسیر انتقال از وضعیت یک‌نواخت اولیه (جوانی جمعیت) به وضعیت یک‌نواخت جدید (سال‌خوردگی جمعیت) در هر دو وضعیت سیاست مالی درون‌زا (در حدود ۰/۱۵ درصد) و سیاست مالی برون‌زا (در حدود ۰/۵۷ درصد) مثبت بوده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی برون‌زا بیش‌تر از وضعیت سیاست مالی درون‌زا است. هم‌چنین، نمودار ۴ در شرایط سال‌خوردگی جمعیت، مسیر صعودی تولید هر فرد جوان را در هر دو وضعیت سیاست مالی درون‌زا و سیاست مالی برون‌زا نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود، در وضعیت سیاست مالی برون‌زا، سطح تولید هر فرد جوان بیش‌تر از سطح مذکور در وضعیت سیاست مالی درون‌زا است. بنابراین، سال‌خوردگی جمعیت اثر مثبت بر رشد اقتصادی کشور ایران در هر دو وضعیت سیاست مالی درون‌زا و برون‌زا دارد، منتها این اثر مثبت سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی کشور ایران در وضعیت سیاست مالی برون‌زا بیش‌تر از سیاست مالی درون‌زا است.

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که نرخ رشد مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان در مسیر انتقال از وضعیت یک‌نواخت اولیه (جوانی جمعیت) به وضعیت یک‌نواخت جدید (سال‌خوردگی جمعیت) در وضعیت سیاست مالی برون‌زا بیش‌تر از سیاست مالی درون‌زا است. هم‌چنین، نمودار ۱ نشان می‌دهد که با کاهش نرخ رشد جمعیت، یعنی سال‌خورده‌شدن

جمعیت، سطح مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی برون‌زا بیش‌تر از سطح مذکور در وضعیت سیاست مالی درون‌زاست. جدول ۶ نیز نشان می‌دهد در شرایط سال‌خوردگی جمعیت، نرخ رشد مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان با افزایش کسش سرمایه انسانی نسبت به توانایی و مخارج آموزشی دولت (۱/۷) افزایش می‌یابد. نرخ رشد مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی برون‌زا، مادامی‌که مقدار ۱/۷ کوچک‌تر از ۰/۹۹ است، بیش‌تر از وضعیت سیاست مالی درون‌زاست. فقط وقتی مقدار ۱/۷ برابر با ۰/۹۹ باشد، نرخ رشد مخارج آموزشی دولت برای هر فرد جوان در وضعیت سیاست مالی درون‌زا بیش‌تر از سیاست مالی برون‌زاست. نتایج این مقاله تاحدودی هم‌راستا با نتایج مطالعه صابری و همکاران است که در آن رشد سرمایه انسانی به‌دلیل وجود نیروی کار با سرمایه انسانی بالا در فرایند تولید دارای اثرات مثبتی بر رشد اقتصادی است. بنابراین، سرمایه‌گذاری در آموزش و به‌تبع آن به‌کارگیری نیروی انسانی تحصیل‌کرده در فرایند تولید متضمن این اثر مثبت است. از این‌رو، با افزایش مخارج دولت در بخش آموزش و در نتیجه توسعه سرمایه انسانی می‌توان از اثرات مخرب سال‌مندی جمعیت بر رشد اقتصادی جلوگیری کرد.

پی‌نوشت

۱. توجه داشته باشید باوجود استفاده از اصطلاح نسبت وابستگی، الگو شامل استفاده صریح از مصرف سال‌خوردگان از طریق برنامه‌های دولتی (به‌عنوان مثال، امنیت اجتماعی) نیست. درمقابل، می‌جدم و روبن (۱۹۹۶) اثر سال‌خوردگی را بر تصمیم‌گیری عمومی در یک الگوی نسل‌های هم‌پوشان تحلیل کردند و دریافتند که با رشد افزایش قدرت سیاسی سال‌خوردگان ممکن است گزینه‌های مالی را در مسیری که انتظار می‌رود در غیاب رشد افزایش قدرت سیاسی سال‌خوردگان تغییر ندهد. هم‌چنین، کاگانویچ و زیلچا (۱۹۹۹) تأثیر تخصیص‌های مختلف درآمدهای مالیاتی به مزایای آموزش و پرورش و تأمین اجتماعی بر رشد را مطالعه می‌کنند. باوجوداین، مدل آن‌ها اجازه نمی‌دهد که این تخصیص به‌صورت درونی تعیین شود.

کتاب‌نامه

باسخا، مهدی و دیگران (۱۳۹۴)، «نگاهی بر آثار اقتصادی پدیده سال‌مندی»، مجله سال‌مندی ایران، ش ۲.

دشتبان فاروجی، مجید (۱۳۹۰)، به‌سازی نظام بازنشستگی و اثرات آن بر انباشت سرمایه و توزیع درآمد در ایران: کاربرد الگوی نسل‌های هم‌پوشان، پایان‌نامه دکتری رشته اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان.

اثر سال‌خوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی ... (زهرا غلامی و دیگران) ۵۸۹

- دین‌محمدی، مصطفی (۱۳۸۷)، *ارائه الگویی برای تخصیص بهینه منابع گاز طبیعی ایران*، پایان‌نامه دکتری رشته اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان.
- رامشی، رقیه، ابوالقاسم نادری، و کلثوم نامی (۱۳۹۳)، «ارزیابی نرخ بازده آموزشی در ایران برحسب جنسیت دانش‌آموختگان شاغل و نوع آموزش»، *مجله مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی*، ش ۵.
- صابری، محدثه و دیگران (۱۴۰۰)، «بررسی تأثیر سال‌مندی جمعیت و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران در چهارچوب مدل نسل‌های هم‌پوشان»، *فصل‌نامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ش ۳.
- صادقی، مسعود و مصطفی عمادزاده (۱۳۸۲)، «برآورد سهم سرمایه انسانی در رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۰»، *فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۱۷.
- عرب‌مازار، عباس و علی‌کشوری شاد (۱۳۸۴)، «بررسی اثر تغییر ساختار جمعیت بر رشد اقتصادی»، *فصل‌نامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)*، ش ۱۵.
- کیهانی حکمت، رضا (۱۳۸۵)، «بررسی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران»، تهران: جهاد دانشگاهی.
- محمدپور، غلام‌رضا و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۲.
- محمودی، محمدجواد (۱۳۸۹)، «تحولات جمعیتی، چالش‌های پیش‌رو و لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی ایران»، *فصل‌نامه برداشت دوم*، ش ۱۱ و ۱۲.
- مهرگان، نادر و روح‌الله رضایی (۱۳۸۸)، «اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی»، *فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۳۹.
- میری، ندا، مجید مداح، و حسین راغفر (۱۳۹۸)، «رابطه سال‌مندی جمعیت با رشد اقتصادی ایران از طریق میزان باروری و امید زندگی (رویکرد مدل نسل‌های هم‌پوشان)»، *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، ش ۷۴.
- نیکوقدم، مسعود و دیگران (۱۳۹۴)، «بررسی اثرگذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ایران به تفکیک کانال‌های اثرگذاری»، *فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ش ۱.

Aisa, R. and F. Pueye (2013), "Population Aging, Health Care, and Growth: a Comment on the Effects of Capital Accumulation", *J. Popul. Econ*, vol. 26.

Alders, P. and D. P. Broer (2004), "Ageing, Fertility, and Growth", *Journal of Public Economics*, vol. 89.

Becker, G. S. and R. J. Barro (1988), "A Reformulation of the Economic Theory of Fertility", *The Quarterly Journal of Economics*, 103(1).

- Berg, L. (1996), "Age Distribution, Saving, and Consumption in Sweden", *Uppsala University Working Paper*, vol. 22, Department of Economics Uppsala University.
- Black, D. (1948), "On the Rationale of Group Decision-Making", *Journal of Political Economy*, vol. 56.
- Bloom, D. E. and D. Canning (2001), *Cumulative Causality, Economic Growth, and the Demographic Transition*, N. Birdsall, A. C. Kelley, and S. W. Sinding (eds.), Population Matters: Demographic Change, Economic Growth, and Poverty in the Developing World, Oxford: Oxford University Press.
- Bloom, D. (2002), "The Demographic Dividend, a New Perspective on the Economic Consequences of Population Change", *Population Matters, Population and Development Review*, vol. 41.
- Bloom, D. E., D. Canning, and B. Graham (2003), "Longevity and Lifecycle Savings", *Scandinavian Journal of Economics*, 105(3).
- Bloom, D., D. Canning, and G. Fink (2008), "Population Aging and Economic Growth", *Working Paper*, no. 32.
- Bloom, D. E. et al. (2009), "Fertility, Female Labor Force Participation and the Demographic Dividend", *Journal of Economic Growth*, vol. 14.
- Bloom, D. E. et al. (2010), "Implications of Population Ageing for Economic Growth", *Oxford Review of Economic Policy*, 26(4).
- Bloom, D. E. and J. G. Williamson (1998), "Demographic Transition and Economic Miracles in Emerging Asia", *World Bank Economic Review*, vol. 12.
- Bosworth, B. and G. Chodorow-Reich (2007), "Saving and Demographic Change: The Global Dimension", CRR Working Paper no. 2007-2, Chestnut Hill, MA: Center for Retirement Research at Boston College.
- Choudhry, M. T. and J. P. Elhorst (2010), "Demographic Transition and Economic Growth in China, India and Pakistan", *Economic Systems* (Forthcoming).
- Clark, R. L., N. Ogawa, and R. Matsukura (2010), "Low Fertility, Human Capital, and Economic Growth: The Importance of Financial Education and Job Retraining", Background Paper for the Workshop on Optimal Fertility in Ageing Societies Organized by Vienna Institute of Demography, Vienna, Austria, 9-10 December.
- Cutler, D. M. et al. (1990), "An Aging Society: Opportunity or Challenge?" *Brookings Papers on Economic Activity*, vol. 1.
- Davies, R. B and III R. Robert (2006), "Population Aging, Foreign Direct Investment, and Tax Competition", SAID Business School, IHPWP 07/10.
- Dhonte, P., R. Bhattacharya, and T. Yousef (2000), "Demographic Transition in the Middle East: Implications for Growth, Employment, and Housing", *IMF Working Paper*, Middle Eastern Department.

- Diamond, P. (1965), "National Debt in a Neoclassical Growth Model", *American Economic Review*, vol. 55.
- Douglas, H., E. Mary, and S. Mehmet (2004), "Generational Conflict, Fiscal Policy, and Economic Growth", *Journal of Macroeconomics*, vol. 26.
- Eiras, G. M. and D. Niepelt (2012), "Ageing, Government Budgets, Retirement and Growth", *European Economic Review*, vol. 56.
- Fang, C. and D. Wang. (2005), *Demographic Transition: Implications for Growth*, R. Garnaut, and L. Song (eds.), The China Boom and its Discontents, Asia-Pacific Press, Canberra.
- Fry, M. and A. Mason. (1982), "The Variable Rate-of-Growth Effect in the Life-Cycle Saving Model", *Economic Enquiry*, XX.
- Gale, W. G. (1998), "The Effects of Pensions on Household Wealth: A Reevaluation of Theory and Evidence", *Journal of Political Economy*, 106(4).
- Gradstein, M. and M. Kaganovich (2003), "Aging Population and Education Finance", *Journal of Economics XXIV*, no. 1.
- Hashimoto, K. I. and K. Tabata (2010), "Population Aging, Health Care, and Growth", *J. Popul. Econ*, vol. 23.
- Hock, H. and D. N. Weil (2012), "On the Dynamics of the Age Structure, Dependency and Consumption", *Journal of Population Economics*, Springer, vol. 25.
- Higgins, M. (1998), "Demography, National Savings, and International Capital Flows", *International Economic Review*, 39(2).
- Higgins, M. and J. G. Williamson (1997), "Age Structure Dynamics in Asia and Dependence of Foreign Capital", *Population and Development Review*, vol. 23.
- Kelley, A. C. and R. M. Schmidt (1995), "Aggregate Population and Economic Growth Correlations: the Role of the Components of Demographic Change", *Demography*, 32(4).
- Kelley, A. C. and R. M. Schmidt (2001), *Economic and Demographic Change: A Synthesis of Models, Findings, and Perspectives*, N. Birdsall, A. C. Kelley, and S. Sinding (eds.), Population Matters: Demographic Change, Economic Growth, and Poverty in the Developing World, New York: Oxford University Press.
- Koopmans. T. (1965), "On the Concept of Optimal Economic Growth", *Pontificae Academiae Scientiarum Scripta Varia*, vol. 28.
- Kinugasa, T. (2004), *Life Expectancy, Labor Force, and Saving*, PhD Dissertation, University of Hawaii at Manoa.
- Lee, B. S. and S. Lin (1994), "Government Size, Demographic Change and Economic Growth", *International Economic Journal*, vol. 8, no. 1.
- Lee, R. and A. Mason (2010 a), "Fertility, Human Capital, and Economic Growth over the Demographic Transition", *European Journal on Population*, 26(2).

- Lee, R. and A. Mason (2011), *Population Aging and the Generational Economy: A Global Perspective*, Cheltenham, UK and Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing.
- Lee, H. H. and K. Shin (2019), “Nonlinear Effects of Population Aging on Economic Growth”, *Japan and the World Economy*, vol. 51.
- Li, X., Z. Li, and L. W. M. Chan (2012), “Demographic Change, Savings, Investment and Economic Growth, A Case from China”, *The Chinese Economy*, vol. 45.
- Lindh, T. and B. Malmberg (1999), “Age Structure Effects and Growth in the OECD, 1950-90”, *Journal of Population Economics*, 12(3).
- Ludwig, A., T. Schelkle, and E. Vogel (2011), “Demographic Change, Human Capital and Welfare”, *Review of Economic Dynamic*, vol. 5.
- Malmberg, B. (1994), “Age Structure Effects on Economic Growth: Swedish Evidence”, *Scandinavian Economic History Review*, vol. 42.
- Malmberg, B. and S. Lena (2000), “Four Phases in the Demographic Transition, Implications for Economic and Social Development in Sweden”, 1820-2000, Paper Presented at the SSHA Meeting in Pittsburgh.
- Mason, A. (1988), “Saving, Economic Growth, and Demographic Change”, *Population and Development Review*, 14(1).
- Mason, A. (2001), *Population Change and Economic Development in East Asia*, Stanford University Press, California.
- Mason, A. (2005), *Demographic Transition and Demographic Dividends in Developed and Developing Countries*, United Nations Expert Group Meeting on Social and Economic implications of Changing Population Age Structure, Mexico.
- Mason, A. (2007), *Demographic Transition and Demographic Dividends in Developed and Developing Countries*, Proceedings of the United Nations Expert Group Meeting on Social and Economic Implications of Changing Population Age Structures, 31 August–2 September 2005, New York: United Nations.
- Mason, A. and R. Lee (2007), “Transfers, Capital, and Consumption Over the Demographic Transition”, R. Clark, N. Ogawa, and A. Mason (eds.), *Population Aging, Intergenerational Transfers and the Macroeconomy*, Cheltenham, UK and Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing.
- Mason, A., R. Lee, and S. H. Lee (2010), “The Demographic Transition and Economic Growth in the Pacific Rim”, T. Ito and A. K. Rose (eds), *The Economic Consequences of Demographic Change in East Asia*, Chicago, IL and London: National Bureau of Economic Research/The University of Chicago Press.
- Mason, A. and R. Lee (2011), “Population Aging and the Generational Economy: Key Findings”, R. Lee and A. Mason (eds.), *Population Aging and Generational Economy Project, A Global Perspective*, Cheltenham, UK, and Northampton, MA, USA: Edward Elgar.

- Munnell, A. H. (1974), *The Effect of Social Security on Personal Savings*, Cambridge, MA: Ballinger.
- Narciso, A. (2010), "The Impact of Population Ageing on International Capital Flows", MPRA Paper, 26457.
- Ono, T. (2003), "Social Security Policy with Public Debt in an Aging Economy", *J. Popul. Econ*, vol. 16.
- Park, D., S. H. Lee, and A. Mason (2012), *Aging, Economic Growth, and OLD-Age Security in Asia*, CO-PUBLICATION of the Asian Development Bank and Edward Elgar Publishing.
- Preston, S. H. (1984), "Children and the Elderly: Divergent Paths for America's Dependents", *Demography*, 21(4).
- Robin Yi. Cheung (2003), *The Demographic Window: Challenges and Opportunities*, Peperpresented in Population Association of America, Minneapolis, Minnesota.
- Samuelson, P. A. (1975), "The Optimum Growth Rate for Population", *International Economic Review*, vol. 16, no. 3.
- Schultz, T. P. (2004), "Demographic Determinants of Saving: Estimating and Interpreting the Aggregate Association in Asia", *Economic Growth Centre*, Yale University, Discussion Paper no. 901.
- Tetsugen, H., A. Masahiro, and H. Shigeyuki (2013), "Demographic Changes, Fiscal Policy, and Economic Growth: Theory and Evidence", *Kobe University Economic Review*, vol. 59.
- Tosun, M. S. (2003), "Population Aging and Economic Growth Political Economy and Open Economy Effects", *Economics Letters*, vol. 81.
- Verbic, M. and R. Spruk (2014), "Aging Population and Public Pensions: Theory and Macroeconometric Evidence", *Panoeconomicus*, vol. 3.
- Zhan. G. J. and J. Zhang (2005), "The Effect of Life Expectancy on Fertility, Saving, Schooling and Economic Growth: Theory and Evidence", *Scandinavian Journal of Economics*, vol. 107.

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور

سعیده شهبازین*

چکیده

هم‌زمان با گذار اول جمعیتی، با کاهش و هم‌گرایی منطقه‌ای، روندهای تولد و مرگ، افزایش تکنولوژی ارتباطات و حمل‌ونقل، و به‌دنبال آن افزایش مهاجرت، مهاجرت داخلی به عامل اصلی بازتوزیع و تغییرات جمعیت منطقه‌ای تبدیل شد که به دلیل ماهیت خاص خود علاوه‌بر تغییرات کوتاه‌مدت تغییرات درازمدتی را ایجاد کرده است. هم‌راه با تغییر در حجم و شکل مهاجرت‌های داخلی ایران طی چند دهه اخیر، تغییرات زیادی در توزیع جمعیت در کشور رخ داده است. در نتیجه هدف این مطالعه بررسی تأثیر توزیع نامتعادل جمعیت ناشی از مهاجرت بر رشد اقتصادی استان‌ها طی دهه اخیر است. روش تحقیق تحلیل ثانویه داده‌های مهاجرت و رشد اقتصادی استان‌های کشور است. نتایج به‌دست‌آمده گواه بر عدم توسعه موزون در استان‌های کشور و وجود نابرابری در بهره‌مندی از امکانات و خدمات است. افراد ساکن در استان‌های نوار غربی و جنوب شرقی مانند کرمانشاه، لرستان، ایلام، و ... راهی استان‌های توسعه‌یافته‌تری مانند تهران، البرز، اصفهان، و ... شده‌اند. در واقع، بین رشد اقتصادی و مهاجرت هم‌بستگی مثبتی وجود دارد. ورود مهاجران به استان‌های بهره‌مند نرخ رشد درآمد این استان‌ها را مجدداً افزایش داده و این به معنی واگرایی و شکاف بیش‌تر استان‌هاست که در بلندمدت روی میزان رشد اقتصادی تأثیر گذاشته است. از دست‌دادن جمعیت در این مناطق و بار جمعیت در استان‌های توسعه‌یافته‌تر ضمن برهم‌زدن تعادل جمعیتی شرایط اجتماعی نامناسبی را نیز ایجاد کرده است که از مشکلات توجه‌نداشتن به شاخص‌های جمعیتی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و ملی است که موجب مشکلات بسیاری در جهت دستیابی به توسعه متوازن در سطح ملی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت داخلی، بازتوزیع جمعیت، توزیع ناهم‌گون جمعیت، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

رشد اقتصادی از جمله اهدافی است که هر اقتصادی آن را دنبال می‌کند و دلیل این امر نیز دستیابی به منافع و مزایای فراوانی است که در روند رشد تحقق می‌یابد. اما دستیابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار نیازمند پاسخ به این سؤال است که چه عواملی نرخ رشد اقتصادی را تأمین می‌کند؟ یا نرخ رشد اقتصادی چگونه و از طریق چه عوامل و سیاست‌هایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟ بحث رشد اقتصادی از دهه ۱۹۳۰ تا به امروز تحولات بسیاری را از لحاظ عوامل مؤثره داشته است. در مطالعات و بررسی‌هایی که بر عوامل به‌وجودآورنده رشد اقتصادی صورت گرفته است کم‌تر از پنجاه درصد رشد را به عوامل اصلی تولید (کار، سرمایه، زمین) و بقیه را به عوامل ناشناخته‌ای مانند تغییر تکنولوژی، افزایش بهره‌وری، و عوامل جغرافیایی، فرهنگی، و ... نسبت داده‌اند (عمادزاده و بکتاش ۱۳۸۴). براساس گزارش بانک جهانی (۲۰۰۹)، متغیرهای مکانی و طبیعی بسیاری بر رشد اقتصادی کشورها تأثیر دارند که می‌توان، به‌وسعت سرزمین‌های واقع در مناطق جغرافیایی، سهم جمعیت مناطقی که تاحدود صدکیلومتری کرانه ساحلی درصد جمعیتی که در کشورهای محصور در خشکی زندگی می‌کنند متوسط مسافت هوایی کشورها با مرکزی‌ترین مناطق اقتصادی، تراکم اسکان افراد در منطقه ساحلی، و ... اشاره کرد.

علی‌رغم این‌که یکی از مظاهر رشد و توسعه هر کشور همگنی میان مناطق مختلف آن است و ناهماهنگی‌های موجود بین مناطق یک کشور از جمله ابعاد توسعه‌نیافتگی آن کشور محسوب می‌شود، این عامل در بحث رشد اقتصادی توجهات کمی را به خودش گرفته است، به‌ویژه برای آن دسته از کشورهایی مثل ایران که قلمرو حاکمیت آن‌ها مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. این نابرابری‌ها تهدید جدی برای رسیدن به توسعه پایدار متعادل و متوازن است. اما در این زمینه ادبیات جدید و روبه‌رشدی در بحث بررسی اثر فاکتورهای اجتماعی بر فرایند رشد اقتصادی مطرح شده است. شواهد تجربی به‌خصوص از مطالعات کشورهای مختلف مطرح می‌کند که فاکتورهای اجتماعی مانند ناهم‌گونی جمعیت، نرم‌های اجتماعی، و اعتقادات بر عملکرد کلی اقتصاد تأثیرگذار هستند. از بین فاکتورهای اجتماعی، مطالعات چندی ناهم‌گونی و توزیع‌های نامتناسب جمعیت در مناطق مختلف کشور را مورد توجه قرار داده است (دهقان شبانی و اکبری ۱۳۹۳). انباشت سرمایه‌گذاری فیزیکی، رشد نیروی کار، تنوع منابع مالی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ساختار رقابتی بازار، سرمایه‌انسانی، تحقیق و توسعه، تغییرات نهادی، زیرساخت حمل‌ونقل، دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات،

گردش‌گری، نرخ پس‌انداز، بهره‌وری اولیه، نرخ رشد جمعیت، آزادی‌های اقتصادی، بازبودن اقتصاد، و دخالت‌های دولت از عوامل اقتصادی مهم بر نابرابری‌ها منطقه‌ای بوده‌اند. علاوه‌براین، موقعیت‌های جغرافیایی استان‌ها از لحاظ جذب گردش‌گری داخلی و خارجی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، همسایگی با کشورهای دارای اقتصاد باز، و دسترسی به ساحل در نابرابری‌های رشد اقتصادی مؤثر بوده‌اند. برتری‌های منطقه‌ای باعث می‌شوند مسئولان دولتی برای بهره‌برداری از آن‌ها تصمیمات مساعد بگیرند و این موضوع به رشد اقتصادی استان‌ها کمک می‌کند.

در این زمینه، بحث مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت داخلی، مطرح است و بیان می‌شود یکی از عواملی که می‌تواند رشد و توسعه منطقه‌ای را تحت‌تأثیر قرار دهد مهاجرت است، تاجایی که از مهم‌ترین استدلال‌هایی که در اصالت حقانیت رشد و توسعه منطقه‌ای می‌توان مطرح کرد بحث توانایی آن در کنترل پدیده جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت است (صفایی‌پور و محلی ۱۳۹۶). هم‌زمان با تغییر و تحولات انقلاب صنعتی، با کامل‌شدن گذار اول جمعیتی، هم‌گرایی منطقه‌ای روندهای تولد و مرگ و افزایش تکنولوژی ارتباطات و حمل‌ونقل، هم‌اکنون مهاجرت داخلی به عامل اول تغییرات جمعیتی، منبع تغییر الگوهای سکونتی، و هم‌چنین عامل اصلی در توزیع و بازتوزیع جمعیت تبدیل شده است. مهاجرت به‌دلیل ماهیت خاص خود می‌تواند، علاوه‌بر تغییرات کوتاه‌مدت، تغییرات درازمدتی را در منطقه ایجاد کند؛ علاوه‌برآن، یکی از مهم‌ترین منابع تأمین نیروی انسانی برای بازارهای کار توسعه اقتصاد ملی و محلی و هم‌چنین عامل تغییرات اجتماعی و اقتصادی در مناطق مبدأ و مقصد است.

ازسویی، مهاجرت رفتاری آگاهانه و عقلانی است که با اهداف مختلفی صورت می‌گیرد. دلیل عمده جابه‌جایی‌های انسانی نیل به سطوح بالاتر زندگی است؛ ازهمین‌رو، افراد از مناطقی با سطح امکانات، خدمات، و فرصت‌های پایین به مناطقی با سطوح بالاتر و به‌عبارتی سطح توسعه بالاتر مهاجرت می‌کنند. در جوامع توسعه‌یافته، مهاجرت‌های داخلی به‌دنبال توسعه اقتصادی هم‌گام و متعادل در بخش‌های مختلف جامعه صورت گرفت، اما در کشورهای درحال توسعه رشد مهاجرت به‌دنبال توسعه اقتصادی برون‌زا، نامتعادل، نابرابر، و یک‌سویه در مناطق مختلف جامعه بود. این سبب شد تا ساکنان مناطق محروم برای کسب فرصت‌های بهتر به مناطق برخوردار مهاجرت کنند. این شرایط روند سریع و روبه‌رشدی از مهاجرت داخلی را ایجاد کرد که پی‌آمدهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی زیادی را به‌دنبال داشت. در گذشته، این روند از جابه‌جایی وسیله‌ای برای تخصیص بهینه منابع به‌لحاظ انتقال نیروی انسانی از نظر

اقتصادی مثبت بود، اما امروزه با نرخ‌های بالای مهاجرت افزایش حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ تفاوت قابل ملاحظه در نرخ‌های بی‌کاری و سطح درآمد بین مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست این پدیده به مشکلی جدی تبدیل شده است (محمودیان و قاسمی اردهایی ۱۳۹۲).

در نیم قرن گذشته، ایران نیز به‌مانند بسیاری از کشورهای دنیا با فرازونشیب‌هایی در سیاست‌های جمعیتی و به‌تبع آن تغییر در حجم و رشد جمعیت روبه‌رو بوده است که تجربه این تغییرات برای همه مناطق و سکونت‌گاه‌های کشور یکسان نبوده است. مطالعه عوامل مؤثر در رشد جمعیت ایران در قرن اخیر نشان می‌دهد که تغییرات مرگومیر و شرایط بهداشتی جامعه نقش تبیین‌کننده‌ای در تغییرات جمعیتی ایران داشته است. با بهبود شرایط بهداشتی و کنترل بیماری‌های واگیر و افزایش امید زندگی، باروری به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار بر رشد جمعیت مورد توجه قرار گرفت. یافته‌های مرتبط با باروری نشان می‌دهد میزان باروری کل در ایران به سطح زیر جانشینی رسیده است. در چنین شرایطی، مهاجرت از تعیین‌کننده‌های میزان رشد جمعیت در تقسیم‌بندی‌های استانی و واحدهای کوچک‌تر است (شهبازین و دیگران ۱۳۹۶).

طی پنجاه سال اخیر، تغییرات زیادی در اندازه، حجم، و شکل مهاجرت‌های داخلی در کشور رخ داده است. این تغییرات به‌صورت مستقیمی تحت تأثیر شرایط اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، جمعیتی، و نوسازی حاکم بر کشور صورت گرفته است، اما تأثیرات نامطلوبی بر الگوهای توزیع و سکونتی کشور داشته است. عدم تناسب جمعیت شهرهای بزرگ با امکانات زیرساختی، وجود بیماری‌های ماکروسفالی شهری، تمرکز جمعیت کشور در مناطق خاصی از کشور، رکود توسعه‌ای برخی از استان‌های کشور به‌دلیل ازدست‌دادن نیروی کار جوان به‌دلیل مهاجرت، سال‌خوردگی جمعیت روستایی، و ... بخشی از پی‌آمدهای نامطلوب توزیع نامتوازن جمعیت در کشور است. در فاصله سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵، حدود ۵/۷ میلیون نفر در درون مرزهای ایران جابه‌جا شده‌اند که تقریباً ۱۱/۶ درصد از جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵ را تشکیل می‌دادند. در سرشماری سال ۱۳۷۵، نسبت جمعیت مهاجر کشور به ۱۴/۵ درصد افزایش یافت که برای سرشماری ۱۳۸۵ نیز این روند افزایشی ادامه داشت و به ۱۷/۲ درصد رسید. در سرشماری سال ۱۳۹۰، با توجه به تغییر دوره زمانی سرشماری از ده سال به پنج سال، درصد جمعیت مهاجر داخلی کشور به ۷/۴ درصد، و در سال ۱۳۹۵ به شش درصد رسیده است (همان).

در طول دوره ۱۳۵۵-۱۳۹۰، بر نسبت مهاجرت‌های شهر به شهر نیز به‌طور چشم‌گیری اضافه شده است و از مهاجرت‌های روستا به روستا کاسته شده است. با توجه به روند افزایشی درصد

شهرنشینی در ایران طی دهه‌های اخیر این امر نشان می‌دهد که نسبت مهاجرت‌های اتفاق افتاده بین دو نقطه شهری نسبت به مهاجرت‌های بین دو نقطه روستایی افزایش یافته است. در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵، بیش از ۸۳ درصد از مهاجرت‌ها به مقصد شهرها صورت گرفته است. این درحالی است که در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ این میزان برابر با ۷۸ و در دو دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به ترتیب برابر با ۷۴ و ۷۰ درصد بوده است. در همین زمان، الگوهای مهاجرت نیز تغییراتی داشته است. در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ بیش از ۸۳ درصد از مهاجرت‌ها به مقصد شهرها صورت گرفته است. این درحالی است که در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ این میزان برابر با ۷۸ و در دو دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به ترتیب برابر با ۷۴ و ۷۰ درصد بوده است. الگوهای مهاجرت استانی و بین‌استانی نیز نشان می‌دهد که درحالی که در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ حدود پنجاه درصد از مهاجرت‌ها به صورت بین‌استانی بوده است، این نسبت در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ تنها ۳۹ درصد بوده است که نشان از افزایش جابه‌جایی‌های استانی در کشور دارد. هم‌چنین، میزان مهاجرت‌های بین‌شهرستانی نیز از ۶۱ درصد در دوره ۹۰ به ۸۱ درصد در دوره ۹۵ رسیده است. همه استان‌های کشور به یک‌سان در معرض این جریان‌های مهاجرتی نبوده‌اند. درحالی که برخی از استان‌ها به شدت از این جریان‌های مهاجرتی تأثیر گرفتند در برخی دیگر از استان‌ها مهاجرت تأثیرات چندانی را نداشته است (همان).

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که مهاجرت انسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در ترکیب جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی در رشد اقتصادی منطقه مقصد اثرگذار بوده است. به همین دلیل، سیاست‌گذاران باید به‌طور فزاینده‌ای درباره نقش مهاجرت در بافت چنین مسائلی اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان رشد منطقه‌ای و رفاه اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند و به‌منظور تصمیم‌گیری مناسب باید رابطه بین الگوهای درحال‌تغییر مهاجرت بین منطقه‌ای و آگاهی از تغییرات در رشد اقتصادی منطقه‌ای و ملی و هم‌چنین الگوهای فضایی از فعالیت‌های اقتصادی به‌دقت مشخص باشد. مهاجرت فرایندی است که نرخ رشد جمعیت یا نرخ رشد عرضه نیروی کار را در هر دو منطقه مبدأ و مقصد تغییر می‌دهد. بنابراین، این مسئله می‌تواند متغیر کلیدی در مدل‌های رشد باشد. مهاجرت و چگونگی توزیع مجدد جمعیت در داخل کشور یکی از اساسی‌ترین عواملی است که سیاست‌گذاران اقتصادی-اجتماعی برای کنترل جمعیت و جهت‌دادن به جابه‌جایی‌های جمعیتی به آن توجه دارند. هم‌چنین، یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین معضلات کشورهای توسعه‌نیافته (درحال توسعه) مهاجرت است؛ بنابراین، عدم توازن منطقه‌ای جریان مهاجرت را تقویت و تشدید خواهد کرد و این پدیده از محل‌ترین و آزاردهنده‌ترین موانع رشد اقتصاد در سطح ملی است. از همین رو، سؤال اصلی در مطالعه حاضر

بر این اساس است که ناهم‌گونی جمعیت در سطح کشور، که به‌واسطه مهاجرت ایجاد شده است، چه تأثیری بر تفاوت‌های رشد منطقه‌ای دارد؟ در واقع، هدف اصلی مطالعه نشان‌دادن تأثیر مهاجرت و در نتیجه توزیع نابرابر جمعیت در کشور بر میزان رشد اقتصادی استان‌های کشور است.

۲. مبانی نظری

ادبیات اقتصادی جدید در مورد مهاجرت نیروی کار نیازمند تمرکز بر موضوع نابرابری در مناطق مهاجر فرست و مهاجر پذیر شده است. در دیدگاه اقتصادی، مهاجرت ناشی از تفاوت‌های شغلی - درآمدی و سطوح امنیتی بین مناطق مبدأ و مقصد است. در واقع، موقعیت نسبی خانوارها نسبت به یک گروه مرجع خاص و هم‌چنین درآمد مطلق خانوارها به‌عنوان انگیزه اصلی برای مهاجرت محسوب می‌شود (Stark and Bloom 1985; Stark et al. 1988). افراد در واکنش به نابرابری‌های منطقه‌ای اقدام به مهاجرت می‌کنند. ساختارگرایان تاریخی بیان می‌کنند که قدرت اقتصادی و سیاسی به‌طور نابرابر بین مناطق توسعه‌یافته و در حال توسعه توزیع شده است، مردم دسترسی نابرابر به منابع دارند و این دسترسی نابرابر به مهاجرت از مناطق کمتر توسعه‌یافته به سمت مناطق توسعه‌یافته‌تر منجر می‌شود. در چهارچوب نظریه وابستگی، مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق نابرابری‌های توسعه‌ای است که از طریق آن، جمعیت از مناطق توسعه‌نیافته به مناطق توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند. این نگرش مهاجرت را عمدتاً به دلیل نبود فرصت‌های شغلی در مبدأ و دسترسی به شغل و درآمدهای مورد انتظار در مقصد و منافع ناشی از آن و در واقع تابعی از عوامل اقتصادی می‌داند.

دیدگاه‌های اجتماعی بدون آن‌که از نقش عوامل اقتصادی در مهاجرت غفلت کنند آن را تنها عامل برانگیختن مهاجرت نمی‌دانند. از نظر آن‌ها، علاوه بر عامل اراده، انگیزه‌هایی چون تحمل یا عدم تحمل شرایط زیستی، تشکیل خانواده، تحصیل، تمایل به زندگی در نقاط خاص، و سایر عوامل فرهنگی در مهاجرت دخالت دارند. هم‌چنین، تحرک نیروی کار اثراتی بر نابرابری درآمدی جوامع مهاجر فرست و مهاجر پذیر ایجاد می‌کند. به‌لحاظ مفهومی، این اثر به عوامل ساختاری جوامع مبدأ و مقصد بستگی دارد که بر توزیع منافع و هزینه‌های مهاجرت تأثیر می‌گذارد (Black et al. 2006). اگر تصمیم به مهاجرت، با توجه به محدودیت‌های اعتباری که اغلب در کشورهای در حال توسعه چنین وضعیتی وجود دارد، الزام‌آور باشد، تصمیم به

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعیده شهبازین) ۶۰۱

مهاجرت توسط قشر فقیری که در فعالیت‌های غیرمولد چنین جوامعی گرفتار شده‌اند اتخاذ می‌شود. این نشان می‌دهد که ثروت‌مندان بیش‌ترین منفعت را از این موضوع خواهند برد. بنابراین، مهاجرت به‌جای محدود کردن شکاف درآمدی در جوامع ارسال‌کننده مهاجر موجب گسترش آن می‌شود (Adams 1992; Lipton 1980; Srark et al. 1988).

به‌صورت کلی، انواع مختلفی از مدل‌های نظری برای تبیین مهاجرت مطرح شده‌اند که تعدادی از این مدل‌های نظری با رویکرد کلان استدلال می‌کنند افراد در واکنش به نابرابری‌های منطقه‌ای اقدام به مهاجرت می‌کنند. ساختارگرایان تاریخی بیان می‌کنند که قدرت اقتصادی و سیاسی به‌طور نابرابر بین مناطق توسعه‌یافته و درحال توسعه توزیع شده است، مردم دسترسی نابرابر به منابع دارند و این دسترسی نابرابر به مهاجرت از مناطق کم‌تر توسعه‌یافته به سمت مناطق توسعه‌یافته‌تر منجر می‌شود. فرانک (Frank 1969) از پیش‌گامان نظریه وابستگی، که در قالب رویکرد ساختاری-تاریخی قرار دارد، این فرضیه را مطرح کرد که سرمایه‌داری جهانی و مهاجرت به‌عنوان یکی از مظاهر آن به گسترش «توسعه‌نیافتگی» کمک می‌کند. در چهارچوب نظریه وابستگی، مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق نابرابری‌های توسعه‌ای است که از طریق آن جمعیت از مناطق توسعه‌نیافته به مناطق توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند (De Haas 2007). نظریه جاذبه و دافعه بیان می‌کند عوامل اقتصادی-فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می‌شود که افراد محل زندگی خود را ترک کنند و به مکان دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی، و فیزیکی در شرایط بهتری هستند نقل مکان کنند (Louis 2013).

نظریه‌های دیگری با رویکرد خرد استدلال می‌کنند که گرچه تفاوت سطح توسعه‌یافتگی مبدأ و مقصد تابع اصلی مهاجرت است، اما مهاجرت یک فرایند انتخابی (selective) است و ویژگی‌های فردی مهاجران (از جمله سن) از غیرمهاجران متفاوت است. نظریه‌های اقتصادی نئوکلاسیک (neoclassical economics) که روی تفاوت در دست‌مزدها و شرایط اشتغال بین مناطق و هزینه‌های مهاجرت تأکید می‌کنند و درکل حرکت‌های مهاجرتی را یک تصمیم فردی در نظر می‌گیرند که برای افزایش درآمد مهاجرت انجام می‌شود (Louis 2013). با توجه به این که مهاجرت نیروی کار غالباً توسط جوانان انجام می‌شود، در این دیدگاه نظری، الگوی سنی اصلی مهاجرت جوانان است. لی (Lee) بیان می‌کند میل به مهاجرت در مراحل خاصی از زندگی فرد صورت می‌گیرد و افراد در سنین نیروی کار یا ازدواج تمایل بیش‌تری به مهاجرت دارند (لهسائی‌زاده ۱۳۶۸). راجرز، راکیولت، و کاسترو (Rogers et al. 1975) در مدل خود بیان

می‌کنند که سطوح مهاجرت در سنین کودکی در سطح بالاست و قله (peak) اولیه‌ای در این سنین در مهاجرت دیده می‌شود تا نقطه پایین این قله که در حدود شانزده‌سالگی است. سپس، مهاجرت ویژه سنی به‌میزان شدیدی افزایش می‌یابد، تا زمانی که به نقطه قله دوم می‌رسد (بالاترین میزان) در حدود ۲۲ سالگی و بعد از کاهش‌های منظم، یک افزایش کوچک در حول و حوش ۶۲ تا ۶۵ سالگی (سنین بازنشستگی) دیده می‌شود. راجرز بیان می‌کند بزرگ‌سالان جوان بیش‌ترین حرکت را دارند. مدل مسیر زندگی (life course) بیان می‌کند با انتقال فرد از یک مرحله از چرخه زندگی خود به مرحله دیگر، ممکن است تقاضا برای امکانات رفاهی تغییر کند. از آن‌جاکه امکانات رفاهی به‌طور نابرابر در سراسر کشورها توزیع می‌شود، مهاجرت رخ خواهد داد. الدر (Elder 1985) استدلال می‌کند که الگوهای مختلف سنی مهاجران را می‌توان در چهارچوب مسیر زندگی تفسیر کرد که افراد از طریق وضعیت‌های مختلف از آن عبور می‌کنند که با تولد شروع می‌شود و سپس شامل مراحل ورود به نظام آموزشی، رفتن به خدمت سربازی یا دانشگاه، ازدواج، ورود و خروج چندین باره از بازار کار، طلاق و ازدواج مجدد، بازنشستگی، و مرگ همسر می‌شود (Bernard et al. 2014). پولچک و هوروات (Polachek and Horvath 1977) در چهارچوب نظریه مسیر زندگی بیان می‌کنند که مهاجرت باید به‌عنوان یک فرایند سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شود که در هر مرحله از مسیر زندگی به‌شکل متفاوتی انجام می‌شود. آنچه در تصمیم افراد برای مهاجرت در سنین مختلف مهم است ویژگی‌های موقعیتی است. این دو نظریه‌پرداز مکان‌ها را به‌عنوان ترکیبی از ویژگی‌های مختلف موقعیت مکانی از جمله میزان بی‌کاری، سطح قیمت، وضعیت صنعتی، ساختار شغلی، و سرانه هزینه‌های عمومی برای آموزش مدل می‌کنند و بیان می‌کنند با حرکت فرد در مسیر زندگی، تقاضا برای خصوصیات موقعیتی تغییر می‌کند. برای مثال، یک جوان در مراحل اولیه شغلی خود ممکن است علاقه زیادی به مکان‌هایی با جمعیت جوان، میزان بی‌کاری پایین، و مشاغل با درآمد بالا داشته باشد، در حالی که شخصی که در آستانه بازنشستگی است ممکن است ترجیح زیادی برای مکان‌هایی با آب‌وهوا و مراقبت‌های بهداشتی خوب داشته باشد (Louis 2013).

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که اگرچه مهاجران پیش‌گام از خانواده‌های نسبتاً ثروتمند هستند و از آن‌جاکه این افراد می‌توانند هزینه مهاجرت را تقبل کنند و اطلاعات بهتری درمورد استخدام در مقصد داشته باشند، مهاجرت آن‌ها به‌احتمال زیاد باعث مهاجرت بیش‌تر از مردم با وضعیت نامناسب درآمدی می‌شود که این امر دو دلیل عمده دارد (Jones 1998): اول، افزایش محرومیت نسبی در بین مهاجران باعث افزایش تمایل آن‌ها به مهاجرت می‌شود. دوم، ایجاد

شبکه‌ای مهاجر در مناطق مقصد هزینه و ریسک مهاجرت را کاهش می‌دهد که به نوبه خود امواج بیش‌تری از مهاجرت فقرا را تسهیل می‌کند (De Haas 2007; Jones 1998; Rapoport and Docquier 2006; Stark 2006). این پدیده اساس نظریه انتشار مهاجرت است که ابتدا توسط استارک، تیلور، و بیتزاکي (۱۹۸۶) پیش‌نهاد شده و توسط جونز (۱۹۹۸) گسترش یافته است. فقدان داده‌های پانل در سطح جامعه به‌طور جدی توانایی محققان برای تعیین کمی بعد زمانی مهاجرت و نابرابری را محدود می‌سازد. مک کنزی و راپورپورت (۲۰۰۷) معتقدند که مهاجرت بیش‌تر باعث کاهش نابرابری در میان جوامعی می‌شود که نرخ مهاجرت اولیه بالایی دارند. علاوه‌براین، مهاجرت اثرات مثبت و جزئی بر نابرابری در جوامعی با شبکه‌های مهاجرت کوچک‌تر دارد. طبق نظریات لوئیس و کوزنتس (۱۹۹۵)، به دلیل رشد روزافزون صنعت و تقاضای فراوان نیروی کار در مراحل اولیه توسعه و بالاتر بودن بازده بخش صنعت نسبت به بخش کشاورزی و در نتیجه بالاتر بودن دست‌مزد بخش صنعت نسبت به کشاورزی، روستاییان تمایل دارند که برای گرفتن دست‌مزد بالاتر به سمت شهرها، که مراکز اصلی بخش صنعت هستند، مهاجرت کنند. در ابتدای امر، اکثریت جمعیت کشورهای توسعه‌یافته، که از درآمد پایین یکسانی در بخش کشاورزی برخوردارند، نابرابری درآمدی چندان ملموس نیست، ولی در مراحل اولیه توسعه و صنعتی‌شدن تعدادی از جمعیت روستاها به شهرها مهاجرت می‌کنند و از دست‌مزد بالاتری نسبت به دست‌مزد بخش روستایی برخوردار می‌شوند و این باعث شدت گرفتن نابرابری بین جمعیت روستاها و شهرها خواهد شد (حنیفی ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد جز در مورد مهاجرت‌های اجباری، که بر اثر مسائل سیاسی یا حوادث طبیعی صورت می‌گیرد، شواهد و مدارک حاکی از آن است که این فقیرترین افراد نیستند که مهاجرت می‌کنند، بلکه سطح و دامنه‌ای از فقر وجود دارد که پایین‌تر از آن مهاجرت مقدر نیست (آلاکچی ۱۹۸۳). مهاجرت نیاز به امکاناتی دارد که نه تنها برای هزینه‌های سفر، بلکه برای حمایت مهاجران در مقصد، تازمانی که کار تمام‌وقت یا پاره‌وقتی پیدا کنند، ضروری است. هم‌چنین، کسانی که مهاجرت می‌کنند معمولاً از بین افراد تحصیل‌کرده جامعه هستند، یعنی از خانوارهایی که توان صرف‌نظر کردن از نیروی کار خانوادگی فرزند خود را دارند و آن‌ها را به مدرسه می‌فرستند. به این ترتیب، ثروت‌مندترین‌ها در هر جامعه فرزندان خود را به دنبال تحصیل و آموزش می‌فرستند و دقیقاً هم آن‌ها از اولین کسانی هستند که مهاجرت می‌کنند. افراد باسوادتر موقعیت‌های شغلی را که در دیگر مناطق وجود دارد راحت‌تر شناسایی می‌کنند و نحوه برخورد آن‌ها با موقعیت‌های جدید متفاوت خواهد بود. اولین مهاجران از هر جامعه‌ای به نحو تقریباً تغییرناپذیری از نخبگان آن محل هستند. معمولاً فقیرترین‌ها باید در بین کسانی باشند که

مهاجرت نمی‌کنند و در روستا باقی می‌مانند. با این حساب، با رفتن افراد فعال‌تر و پرانرژی‌تر مبدأ، مهاجرت بیش از آن‌که باعث کاهش فقر شود باعث تشدید فقر در مبدأ می‌شود (Skeldon 1986). این بحث ممکن است مورد مهمی در برنامه‌های کاهش فقر باشد، به این ترتیب که با تأکید روی ارتقای وضعیت مبدأ، مردم دیگر قصد رفتن از آن‌جا را نکنند یا این‌که به فکر بهبود وضعیت زندگی مردمی که در مبدأ باقی مانده‌اند باشد. با مهاجرت افراد مبدأ برای یافتن شغل به مقصد، حواله‌هایی برای خانواده‌شان فرستاده می‌شود که پشتوانه مالی آن‌ها را تقویت می‌کند و از سوی دیگر به افزایش شکاف درآمدی در جامعه مبدأ منجر می‌شود. خانواده‌هایی که مهاجری ندارند که پولی برای آن‌ها بفرستند از دست‌یابی مستقیم به این ثروت جدید محروم‌اند و در این حالت، مهاجرت افراد در سنوات قبل برای چنین خانوارهایی می‌تواند محرومیت نسبی بیش‌تری را به‌هم‌راه داشته باشد (اسکلدون ۱۹۸۶). از سوی دیگر، گفته می‌شود که به‌رحال تعدادی از کسانی که مهاجرت نکرده‌اند می‌توانند از طریق خدمات‌رسانی به خانوارهایی که مهاجر دارند تاحدی قادر به ارتقای وضعیت زندگی خود باشند. به‌طور خلاصه، می‌توان این‌گونه بیان داشت که عوامل اقتصادی و اجتماعی با شدت‌های متفاوت می‌توانند بر نابرابری درآمدی مناطق مبدأ و مقصد اثرگذار باشند و به‌عبارتی عامل یا متأثر از مهاجرت‌های مبدأ بوده باشند.

آن‌چه در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد بر مبنای دو نظریه وابستگی و مسیر زندگی پول‌چک و هوروات قابل تبیین و بررسی است. براساس نظریه وابستگی، در تبیین مهاجرت، ابتدا باید به مسئله عدم توسعه توجه کرد و در این رابطه، نابرابری‌های توسعه‌ای بخش‌های مختلف جامعه را در نظر گرفت. بر مبنای نظریه مسیر زندگی، افراد در سنین مختلف به مناطق مختلف مهاجرت می‌کنند و در نتیجه جریان مهاجرت افراد در سنین مختلف می‌تواند تغییراتی را در ساختار سنی مکان‌های مختلف ایجاد کند. مکان‌هایی که بیش‌ترین مهاجر را در سنین جوانی جذب می‌کنند که عموماً سطح توسعه بالاتری دارند نسبت سنی جمعیت جوان آن‌ها افزایش می‌یابد. در مقابل، مکان‌هایی که مبدأ مهاجران جوان و مقصد مهاجران در سنین بازنشستگی و سالمندی هستند (غالباً مناطق با سطح توسعه پایین‌تر) جمعیت جوان آن‌ها کاهش و جمعیت در سنین بازنشستگی و سالمندی آن‌ها افزایش می‌یابد.

۳. پیشینه تحقیق

زنگنه (۱۳۸۶) به تحلیل کمی مهاجرت و رشد جمعیت شهری در رابطه با تحولات بازار کار پرداخت. نتایج این تحقیق نشان داد که رشد جمعیت شهری سبزوار در دهه‌های گذشته به‌طور

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعیده شهبازین) ۶۰۵

عمده تحت تأثیر مهاجرت جمعیت از روستاهای تابعه این شهرستان به این شهر بوده است. میزان این مهاجرت در دوره‌های مختلف با عدم توازن کمی و کیفی بازار کار در شهر با نواحی روستایی شهرستان رابطه مثبت و مستقیمی نشان می‌دهد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که شهر سبزوار رشد اقتصادی و جذابیت خود برای مهاجران روستایی را مدیون فعالیت‌های خدماتی بوده است و مشاغل صنعتی نقش ناچیزی در رونق بازار کار این شهر داشته است.

رحمانی و حسن‌زاده (۱۳۹۰) به ارزیابی اثر مهاجرت بر رشد اقتصادی و هم‌گرایی منطقه‌ای در ایران پرداختند. نتایج به‌دست‌آمده وجود هم‌گرایی بتا در بین استان‌های ایران را تأیید می‌کند، اما نتایج برای هم‌گرایی سیگما نشان‌دهنده نبود این نوع هم‌گرایی در بین استان‌های ایران است، به این معنی که پراکندگی درآمد سرانه در بین استان‌های ایران در این سال‌ها افزایش پیدا می‌کند. نتایج نشان می‌دهد خالص ورود مهاجرت رابطه مستقیم با رشد تولید سرانه استان‌ها دارد و با وارد کردن متغیر خالص ورود مهاجرت به معادله هم‌گرایی، ضریب بتا افزایش پیدا می‌کند که نشان‌دهنده اثر منفی مهاجرت بر هم‌گرایی در بین استان‌های ایران است. بنابراین، مهاجرت شکاف بین استان‌ها را افزایش می‌دهد.

مهرگان و زمانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی اثر مهاجرت روستایی و افزایش شهرنشینی بر توزیع درآمد با تأکید بر نظریه کوزنتس پرداخته‌اند که برای این منظور، با استفاده از داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۵۱ الی ۱۳۸۹ و به‌کارگیری روش اقتصادسنجی علاوه‌بر موردآزمون قراردادن نظریه U وارونه کوزنتس در ارتباط با توزیع درآمد، به بررسی اثر شهرنشینی بر توزیع درآمد در کشور پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد رشد شهرنشینی و افزایش مهاجرت ابتدا باعث کاهش نابرابری اقتصادی شده و پس از یک حد معین، به افزایش نابرابری منجر می‌شود.

خالصی و پیرایی (۱۳۹۵) در تحقیقی به بررسی رابطه رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی استان‌های ایران پرداختند. این مقاله با استفاده از داده‌های فصلی سری زمانی برای دوره ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ به بررسی اثرات متقابل رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی بین‌استانی پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که میان رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی بین‌استانی در بلندمدت رابطه منفی وجود دارد، به این صورت که افزایش نابرابری درآمدی بین‌استانی در بلندمدت رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. هم‌چنین، اگر شوکی به سیستم وارد شود، سرعت تعدیل عدم تعادل به تعادل بالاست. نابرابری درآمدی بین‌استانی در کوتاه‌مدت رشد اقتصادی کشور را کاهش می‌دهد که تنها بخشی از این کاهش در بلندمدت از بین می‌رود. رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت نابرابری درآمدی بین‌استانی را افزایش و در بلندمدت آن را کاهش می‌دهد. استفاده

از شاخص تایل نتایج برآورد الگو را با استفاده از ضریب جینی تأیید می‌کند. باتوجه به یافته‌های تحقیق، بهتر است دولت اگر برنامه‌ای برای کاهش نابرابری درآمدی بین‌استانی دارد، این برنامه‌ها بر افق برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت متمرکز شود. هم‌چنین، از آن‌جاکه رشد اقتصادی در بلندمدت فراهم می‌شود و باتوجه به یافته‌های تحقیق، توجه به رشد اقتصادی می‌تواند سبب کاهش نابرابری درآمدی بین‌استانی در بلندمدت شود.

شیوجی (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان اثر ترکیب مهاجرت بر رشد منطقه‌ای به ارزیابی نقش مهاجرت داخلی در هم‌گرایی درآمدی منطقه‌ای در ژاپن پرداخت. نتایج مطالعه شیوجی، که در تناقض با مطالعات قبلی و تئوریک بود، نشان داد که مهاجرت از مناطق فقیر به مناطق ثروت‌مند، که یک منبع مهم در نیل به هم‌گرایی است، در مطالعه تجربی او پذیرفته نمی‌شود. شیوجی این مسئله را با عنوان معمای مهاجرت مطرح می‌کند.

مودی (۲۰۰۶) به ارزیابی تأثیر مهاجرت بر رشد در بین ایالت‌های استرالیا پرداخت. نتایج مطالعه نشان داد که در صورتی که مهاجرت همراه با انتقال سرمایه انسانی باشد، به افزایش رشد اقتصادی در مناطق مقصد منتج خواهد شد. اما مهاجرت و انتقال سرمایه انسانی اثر مثبت بسیار کمی بر افزایش درآمد ملی سرانه داشته است.

انجمنی (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان رشد منطقه‌ای و مهاجرت بین‌ایالتی به ارزیابی یک مدل معادلات هم‌زمان از مهاجرت بین‌استانی با استفاده از رشد درآمد، رشد اشتغال، رشد بی‌کاری، رشد جمعیت، مهاجرت ناخالص، و اشتغال در تولید به‌عنوان متغیر درون‌زا پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که رشد اشتغال و رشد درآمد به‌طور مستقیم از عوامل مهم جریان مهاجرت نبوده‌اند. مطالعات این محقق نشان می‌دهد که مهاجرت انسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در ترکیب جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی در رشد اقتصادی منطقه مقصد اثرگذار بوده است. به همین دلیل، سیاست‌گذاران باید به‌طور فزاینده‌ای درباره نقش مهاجرت در بافت چنین مسائل اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان رشد منطقه‌ای و رفاه اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند و به‌منظور تصمیم‌گیری مناسب باید رابطه بین الگوهای در حال تغییر مهاجرت ایالتی و آگاهی از تغییرات در رشد اقتصادی منطقه‌ای و ملی و هم‌چنین الگوهای فضایی از فعالیت‌های اقتصادی به‌دقت مشخص باشد. این نکته شایان توجه است که رشد ایالات و مناطق مربوطه وابسته به رشد جمعیت بوده که بیش‌تر رشد جمعیت در نتیجه مهاجرت است.

لويس و پری (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان مهاجرت و اقتصاد شهرها و مناطق به ارزیابی مهاجرت و تأثیر آن بر بهره‌وری و بازار کار شهرها و مناطق پرداختند. آن‌ها نشان دادند که سیاست‌های اجرایی دولت برای مهاجرت‌های داخلی بر روند مهاجرت‌های خارجی مؤثر

خواهد بود. تأثیر مهاجرت بین‌المللی بر شاخص‌های اقتصادی کشورها بسیار راحت‌تر از ارزیابی تأثیر مهاجرت داخلی بر اقتصاد مناطق و شهرهاست. به‌منظور ارزیابی دقیق مهاجران بر اقتصادهای محلی نیاز به اندازه‌گیری تولیدشده انجام توسط مهاجران است. نتایج نشان می‌دهد که تغییر بهره‌وری مهاجران به بهره‌وری کل عوامل تولید در کشور مقصد و سرمایه انسانی مهاجران بستگی دارد. هم‌چنین، کارگران مهاجر به سمت مقاصد با دست‌مزدهای بالاتر درکنار اقتصادهای با بهره‌وری بالا و بحران‌های کم‌تر حرکت می‌کنند.

تحقیقات انجام‌شده در ایران وجود تفاوت میان استان‌های کشور از لحاظ توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. ازسویی، طی پنجاه سال اخیر نیز تغییرات زیادی در اندازه، حجم، و شکل مهاجرت‌های داخلی در کشور رخ داده است. در نتیجه، مشکل مهاجرت درمورد ایران نیز صادق است. جریان مهاجرت به‌طور معمول از سوی استان‌های فقیر به استان‌های ثروتمند است. در این شرایط، با ورود مهاجران به استان‌های ثروتمند، نرخ رشد درآمد این استان‌ها افزایش می‌یابد و این به‌معنی واگرایی و شکاف بیش‌تر استان‌های کشور است. عدم تناسب جمعیت شهرهای بزرگ با امکانات زیرساختی، وجود بیماری ماکروسفالی شهری، تمرکز جمعیت کشور در مناطقی خاص، رکود توسعه‌ای برخی از استان‌ها به‌دلیل از دست‌دادن نیروی کار جوان به‌دلیل مهاجرت، سال‌خوردگی جمعیت روستایی، و ... بخشی از پی‌آمدهای نامطلوب توزیع نامتوازن جمعیت در کشور است. تاکنون، مطالعات بسیاری درباره علت پدیده مهاجرت داخلی در ایران صورت گرفته است. این مطالعات یکی از دلایل اصلی مهاجرت را تفاوت سطح توسعه‌یافتگی مناطق کشور و تفاوت درآمدها و امکانات عمومی و رفاهی بیان می‌کند. با توجه به مشکلات گفته‌شده و به‌دلیل تأثیر مهاجرت بر رشد اقتصادی مناطق به‌نظر می‌رسد که این مسئله عاملی برای تغییر سرعت هم‌گرایی و تغییر شکاف بین مناطق است. بنابراین، بررسی چگونگی این تغییرات بر اثر وجود پدیده مهاجرت ضروری به‌نظر می‌رسد.

۴. روش تحقیق

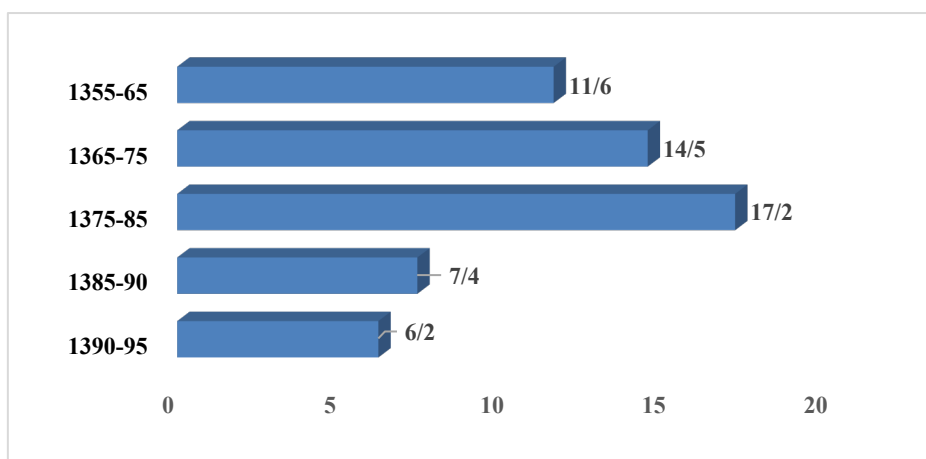
هدف اصلی این مطالعه بررسی تأثیر توزیع نامتعادل جمعیت ناشی از جریان مهاجرت در کشور طی دو دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ و ۱۳۹۰-۱۳۹۵ است. روش نیل به این مهم از نوع کمی و تحلیل ثانویه داده‌های مهاجرت و میزان توسعه و رشد اقتصادی استان‌های کشور است. منبع اصلی داده‌های مهاجرت سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن است که براساس ماتریس جریان مهاجرت ورودی و خروجی هر استان شاخص‌های متناسب استخراج شده است.

بر این اساس، مهاجر کسی است که بنا بر اظهار خود فرد طی دوره سرشماری محل اقامت خود را به قصد اقامت دائم تغییر داده باشد. با توجه به واحد مطالعه در این جا، که استان است، مهاجران وارد شده به مطالعه صرفاً کسانی هستند که محل اقامت خود را بین دو استان تغییر داده باشند؛ در نتیجه، جمعیت در معرض نیز کل جمعیت ساکن در استان است. داده‌های مربوط به متغیر دیگر، یعنی رشد اقتصادی استانی، نیز از مطالعات انجام شده و نیز داده‌های آمار منطقه‌ای مرکز آمار ایران به دست آمده است. برای ساخت شاخص‌های لازم و نشان دادن روابط بین متغیرها از نرم‌افزارهای Excell و SPSS استفاده شده است. در جهت نمایش توزیع فضایی نتایج نیز از نقشه‌های کشوری در قالب برنامه Arc GIS بهره گرفته شده است.

۵. نتایج تجربی

۱.۵ الگوهای مهاجرتی

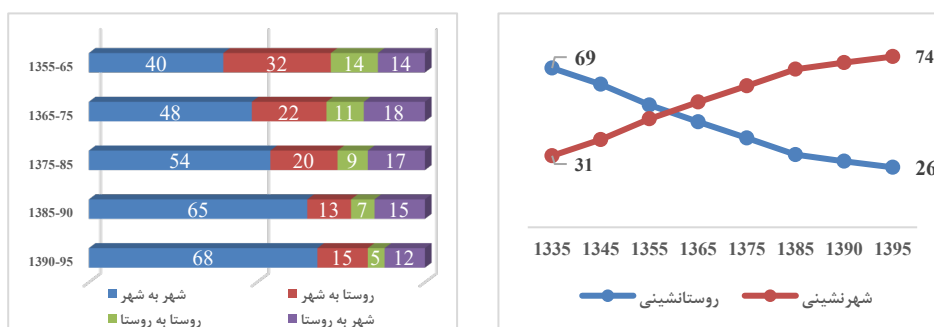
همان‌گونه که ذکر شد، داده‌های مهاجرت از سرشماری‌های کشور گرفته شده است. بر اساس نتایج مطالعه، پس از یک دوره افزایش در شدت و حجم مهاجرت در کشور، طی سال‌های اخیر از حجم و در واقع تعداد مهاجران در کل کشور کاسته شده است، به طوری که نسبت مهاجران از ۱۱/۶ و ۱۴/۵ درصد در دوره‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵ و ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به ۶/۲ درصد در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ رسیده است. گفتنی است که یکی از علل کاهش نسبت مهاجرت در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ کاهش طول مدت سرشماری از ده سال به پنج سال است.



نمودار ۱. نسبت مهاجران کل کشور طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

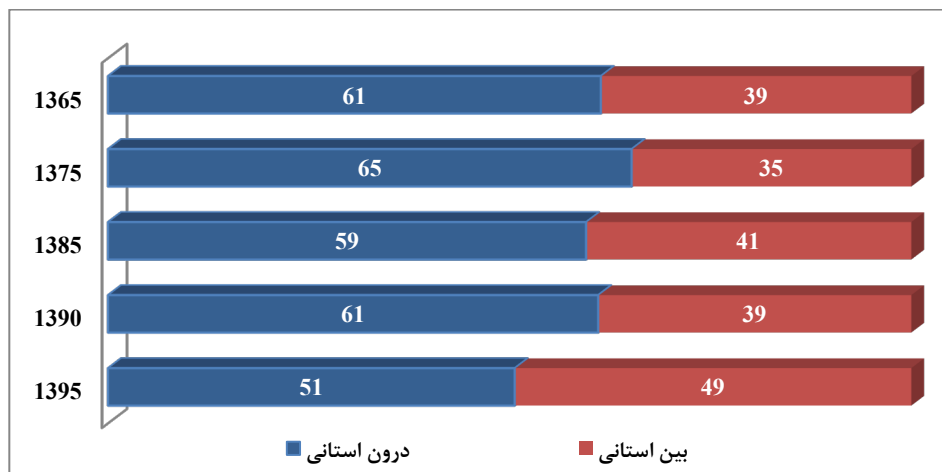
اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعبده شهبازین) ۶۰۹

الگوهای فضایی مهاجرت در کشور را می‌توان برحسب نوع مقصد و مبدأ بر سه نوع مهاجرت‌های شهری-روستایی، مهاجرت‌های استانی، و مهاجرت‌های شهرستانی نشان داد. بررسی الگوهای مهاجرت شهری-روستایی نشان داد که گرچه در دهه‌های گذشته عمده شکل مهاجرت به صورت مهاجرت‌های روستا به شهر بوده است، اما در دهه‌های اخیرتر این روند کاهش یافته و شکل عمده مهاجرت به مهاجرت‌های شهر به شهر تغییر یافته است. بر این اساس، مهاجرت‌های با مقصد شهر چند برابر شده و از ۷۱ درصد به ۸۳ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. روند افزایشی مهاجرت شهر به شهر و نیز بالاتر بودن نسبت مهاجرت روستا به شهر به سایر مسیرهای مهاجرتی موجب شده است که میزان شهرنشینی با سرعت بالایی افزایش یابد، به طوری که در سال ۱۳۹۵ حدود یک‌سوم از جمعیت کشور در روستاها ساکن باشند.



نمودار ۲. روند میزان شهر و روستانشینی کشور ۱۳۳۵-۱۳۹۵ نمودار ۳. الگوی مهاجرت شهری-روستایی کشور ۱۳۵۵-۱۳۹۵

آگاهی از سهم مهاجرت‌های بین‌استانی و درون‌استانی می‌تواند نقش عمده‌ای در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی و مهاجرتی یک منطقه داشته باشد. در سرشماری‌های موردبررسی، کم‌ترین درصد مهاجرت بین‌استانی در سرشماری ۱۳۷۵ و بیش‌ترین آن در سرشماری ۱۳۹۵ به‌دست آمده است. هم‌چنین، نتایج نشان می‌دهد که نسبت مهاجرت‌های بین شهرستانی نیز در دهه اخیر افزایش یافته است و از ۶۱ به ۸۱ درصد رسیده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که گرچه در دهه‌های گذشته فاصله نقش مهمی را در مهاجرت داشت و مهاجرت‌ها عموماً به شکل درون‌استانی صورت می‌گرفته است، اما در سال‌های اخیر روند تغییر پیدا کرده است. سهم مهاجرت‌های بین‌استانی فزونی یافته و از ۳۹ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۴۹ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است که نشان‌دهنده کم‌اهمیت‌تر شدن نقش فاصله و جابه‌جایی بیش‌تر مهاجران در سطح کشور است.



نمودار ۴. نسبت مهاجرت‌های بین‌استانی و درون‌استانی کشور

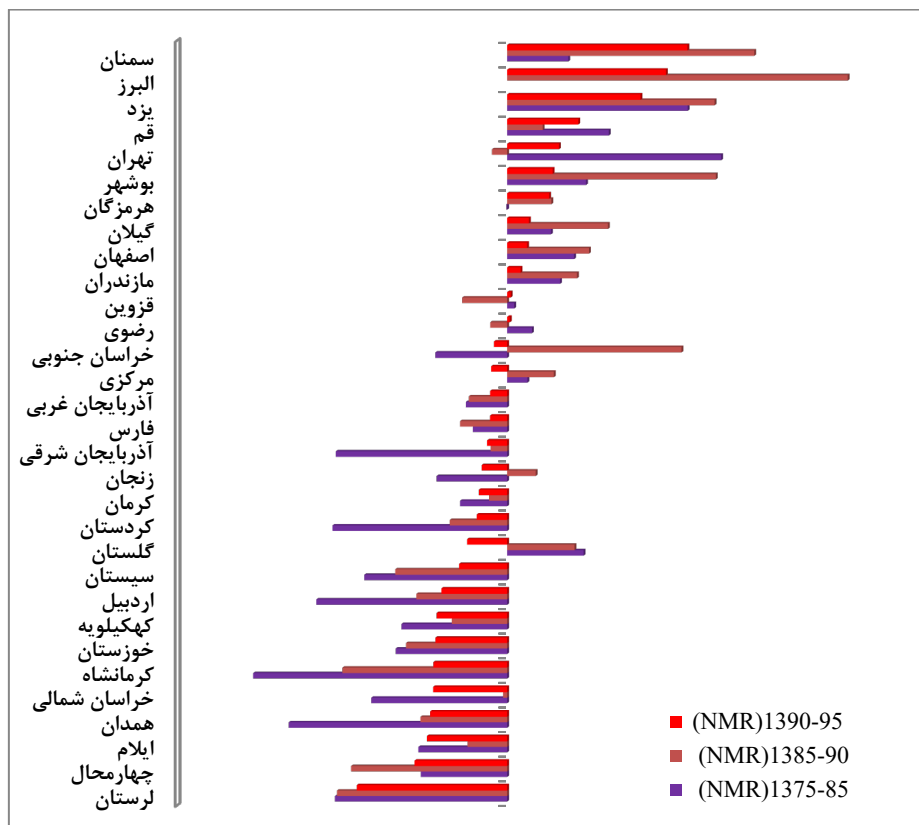
در سال‌های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵، استان‌های قم، سمنان، مرکزی، و یزد (و البرز در سرشماری ۱۳۹۰) بیش‌ترین دریافت‌کننده مهاجرت‌های بین‌استانی و فارس، کرمان، سیستان و بلوچستان، و آذربایجان غربی بیش‌ترین دریافت‌کننده مهاجران درون‌شهرستانی بوده‌اند. این امر بیش‌تر به انگیزه مهاجرتی مهاجران واردشده به این استان‌ها با سطوح توسعه‌یافتگی مخالف برمی‌گردد. هم‌چنین، حدود سی درصد مهاجران درون‌استانی و هشت درصد مهاجران بین‌استانی از روستا دست به مهاجرت زده‌اند، یعنی مبدأ مهاجرت آن‌ها روستا بوده است. بنابراین، می‌توان گفت روستاییان عمدتاً درون استان خود جابه‌جا می‌شوند و به‌ندرت از استان خود خارج می‌شوند و به سایر استان‌ها مهاجرت می‌کنند. در مجموع، حدود بیست درصد مهاجران جابه‌جاشده درون مرزهای کشور در دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ خاستگاه روستایی دارند. این درصد تقریباً با سهم جمعیت روستایی در جمعیت کل کشور تطابق دارد. به‌عبارت‌دیگر، احتمال مهاجرت جمعیت‌های روستایی و شهری تقریباً یک‌سان است، هرچند مسافت طی‌شده برای مهاجران روستایی کم‌تر از مهاجران شهری است.

۲.۵ موازنه مهاجرتی استان‌ها

باتوجه‌به تفاوت سهم جمعیتی استان‌ها از کل جمعیت، می‌توان اظهار کرد که تعداد خالص مهاجرت شاخص چندان مناسبی برای تبیین وضعیت مهاجرت در استان‌ها محسوب نمی‌شود. در نتیجه برای مطالعه وضعیت مهاجرت در استان‌های کشور از شاخص میزان

خالص مهاجرت بهره گرفته شده است. این شاخص یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین شاخص‌هایی است که شرایط کلی مهاجرت منطقه را نشان می‌دهد. از آنجایی که این شاخص حاصل تفاضل مهاجران خروجی از ورودی منطقه است، بنابراین، سطوح منفی را نیز در بر می‌گیرد. میزان منفی این شاخص مهاجر فرستی میزان مثبت آن مهاجرپذیری منطقه را نشان می‌دهد.

در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ بیش‌ترین میزان خالص مهاجرت مثبت سالانه برای استان‌های تهران، یزد، و قم و بیش‌ترین میزان خالص مهاجرت منفی سالانه برای استان‌های کرمانشاه، همدان، و اردبیل به‌دست آمده است. مقایسه این نتایج با یافته‌های به‌دست آمده برای دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ سه نکته مهم را نشان می‌دهد. اول این که جای‌گزین‌هایی برای استان‌های عنوان‌شده در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ به‌وجود آمده است. در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ استان‌های البرز، سمنان، و بوشهر بیش‌ترین میزان خالص مهاجرت سالانه مثبت و استان‌های لرستان، کرمانشاه، و چهارمحال و بختیاری بیش‌ترین میزان خالص مهاجرت سالانه منفی را دارند. دوم این که الگوی مهاجرتی برخی از استان‌ها طی پنج سال اخیر تغییر کرده است. استان‌های تهران (به‌دلیل جداشدن استان البرز)، خراسان رضوی، و قزوین به استان‌های مهاجرفرست و استان‌های خراسان جنوبی، زنجان، و هرمزگان به استان‌های مهاجرپذیر تبدیل شده‌اند. نکته سوم این که در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ در میزان خالص مهاجرت سالانه منفی استان‌ها تفاوت‌های عمده‌ای ملاحظه می‌شود، درحالی که در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ این تفاوت در میزان خالص مهاجرت سالانه مثبت قابل توجه است. در دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ حجم جابه‌جایی‌های بین‌استانی به بالای دو میلیون نفر رسیده است. این موضوع به اهمیت این نوع جابه‌جایی‌های داخلی در ایران اشاره دارد که روند روبه‌افزایشی را طی کرده است. در دوره مذکور، استان‌های تهران، البرز، و اصفهان بالاترین تعداد مهاجران واردشده را به خود اختصاص داده‌اند و درمقابل کم‌ترین تعداد مهاجران به‌ترتیب وارد استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، و چهارمحال و بختیاری شده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که استان تهران هم‌چنان به‌عنوان یکی از مقصدهای مهاجرتی مهم در جریان‌های مهاجرت داخلی در ایران به‌شمار می‌آید.

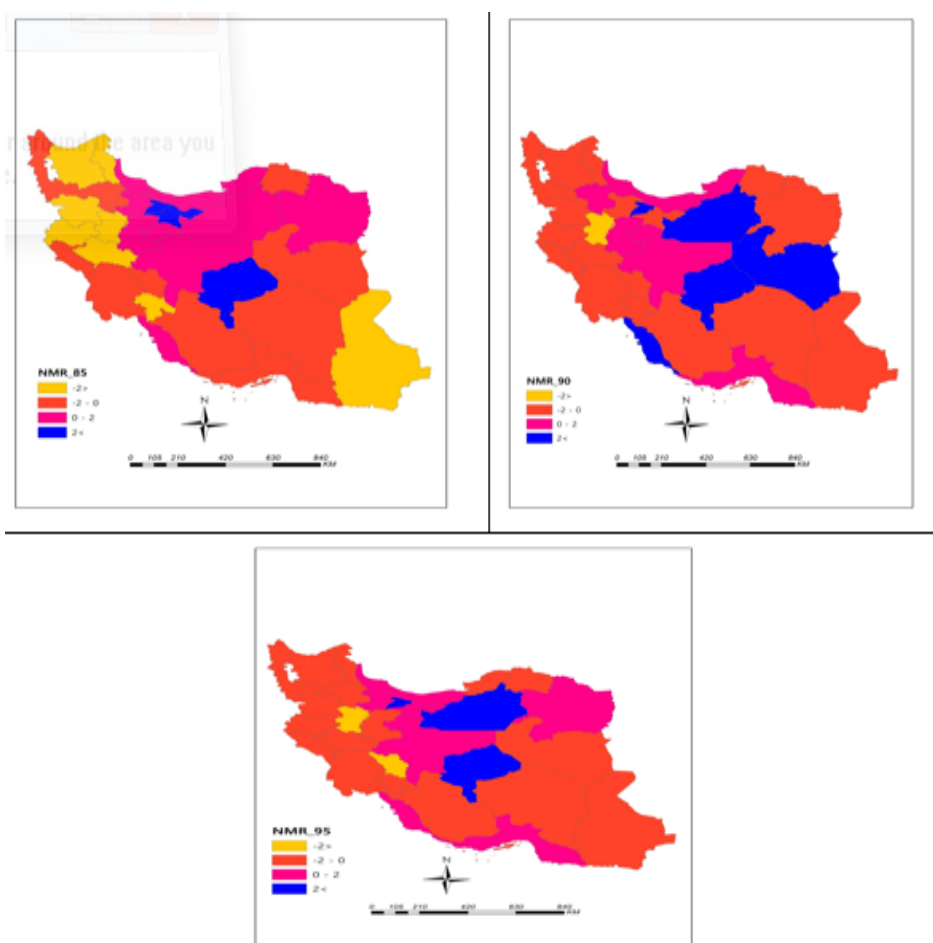


نمودار ۵. روند میزان خالص مهاجرت استانی کشور ۱۳۷۵-۱۳۹۵

نتایج بررسی توزیع فضایی شاخص خالص مهاجرت نیز نتایج جالب توجهی را به دست داد. براساس آنچه در نقشه‌های به دست آمده مشاهده می‌شود (شکل ۱)، توزیع فضایی استان‌ها براساس میزان خالص مهاجرت یکسان نبوده است. استان‌های مرکزی کشور مانند اصفهان، البرز، سمنان، و تهران همواره دارای بالاترین میزان خالص مهاجرتی مثبت بوده، در حالی که عمده مناطق دارای خالص مهاجرت منفی از استان‌های مرزی به‌ویژه غرب، جنوب شرقی، و شمال غربی (کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان) هستند. میزان خالص مهاجرت استان‌های کشور هم‌سو با میزان رشد و توسعه اقتصادی آن‌ها بوده است. در استان‌های محروم‌تر و دارای سطح توسعه پایین‌تر مانند چهارمحال و بختیاری، خوزستان، هرمزگان، لرستان، و سیستان و بلوچستان پایین‌ترین میزان خالص مهاجرتی مثبت یعنی مهاجرتی بالا به دست آمده است. در مقابل، استان‌های تهران، البرز، اصفهان، خراسان

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعیده شهبازین) ۶۱۳

رضوی، یزد، و ... که همواره خالص مهاجرتی مثبت وجود داشته، دارای بالاترین سطح توسعه‌یافتگی و رشد اقتصادی وجود دارد؛ مناطقی با تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بالاتر و در نتیجه امکان فراهم‌کردن اشتغال و خدمات و امکانات بیش‌تر که همواره پذیرای افراد و مهاجران بالاتری هستند. بررسی شاخص‌های اشتغال و بی‌کاری استانی کشور نیز نشان داد که همواره استان‌هایی که دارای بالاترین میزان بی‌کاری هستند (ایلام، خوزستان، کرمانشاه) در جریان مهاجرت بیش‌ترین جمعیت را نیز از دست می‌دهند. جمعیتی که عمدتاً در سنین کار و فعالیت اقتصادی و عموماً افراد دارای تحصیلات دانشگاهی هستند ادامه‌ی این روند موجب شکاف بیش‌تر توسعه‌ای و رشد اقتصادی مناطق کشوری می‌شود.

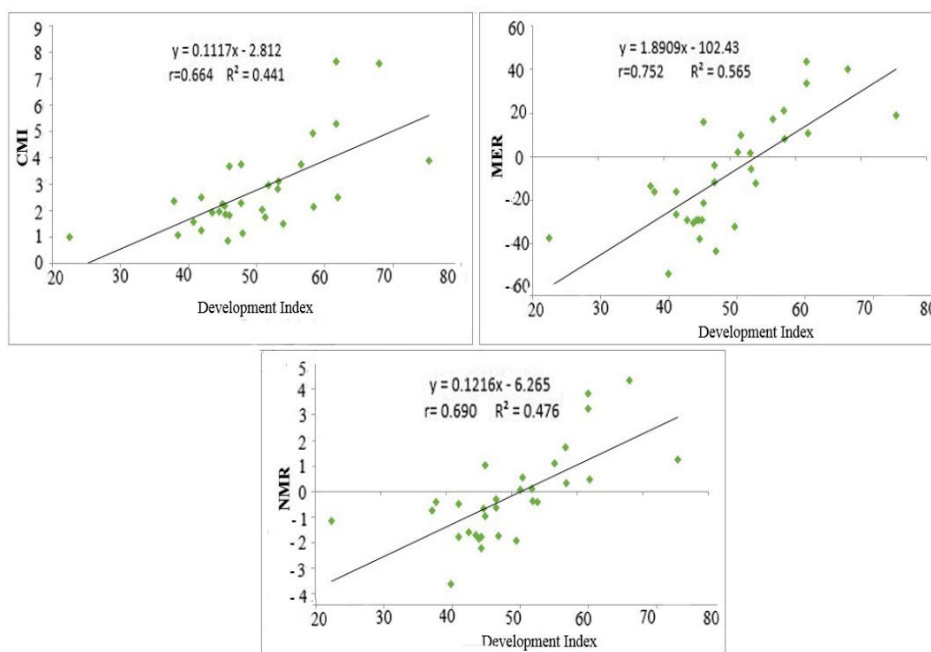


شکل ۱. توزیع فضایی میزان خالص مهاجرت استانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

۳.۵ مهاجرت، توسعه‌یافتگی، و سطح تراکم جمعیتی

در بررسی توزیع فضایی مهاجرت و نتایج به‌دست‌آمده از آن، فرضیه تأثیر مهاجرت با سطح توسعه‌یافتگی و تراکم جمعیتی استانی مطرح شد. همه استان‌های کشور به یک‌سان در معرض این جریان‌های مهاجرتی نبوده‌اند، درحالی‌که برخی از استان‌ها به‌شدت از این جریان‌های مهاجرتی تأثیر گرفتند (حالا چه در جهت مثبت چه در جهت منفی). در برخی دیگر از استان‌ها مهاجرت تأثیرات چندانی نداشته است.

بر اساس آنچه به‌دست آمده است، استان‌هایی که سطح توسعه‌یافتگی بالاتری دارند عمدتاً خالص مهاجرتی بالاتری را نیز تجربه کرده‌اند. در واقع، این استان‌ها دارای میزان مهاجرپذیری بالاتری در مقایسه با سایر استان‌ها هستند. بررسی رابطه سه شاخص شدت، میزان اثربخشی، و خالص مهاجرت با سطح توسعه‌یافتگی استانی را می‌توان در نمودار ۶ مشاهده کرد.



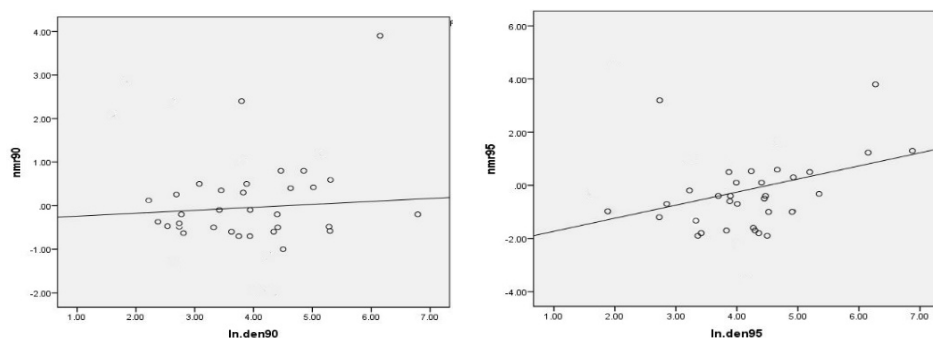
نمودار ۶. رابطه میزان مهاجرت با سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور

در واقع، افراد در واکنش به نابرابری‌های منطقه‌ای اقدام به مهاجرت می‌کنند. قدرت اقتصادی و سیاسی به‌طور نابرابر بین مناطق توسعه‌یافته و در حال توسعه توزیع شده است. مردم

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعیده شهبازین) ۶۱۵

دست‌رسی نابرابر به منابع دارند و این دست‌رسی نابرابر به مهاجرت از مناطق کم‌تر توسعه‌یافته به سمت مناطق توسعه‌یافته‌تر منجر می‌شود. مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق نابرابری‌های توسعه‌ای است که از طریق آن، جمعیت از مناطق توسعه‌نیافته به مناطق توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند. به عبارتی، کشور دارای توزیع فضایی نابرابری در این شاخص است. استان‌هایی که پایین‌ترین خالص مهاجرتی را دارند استان‌های محروم‌ترند و در سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تری قرار دارند.

از سوی دیگر، در بررسی رابطه تراکم جمعیتی با میزان خالص مهاجرت نیز الگویی مشابه به دست آمد. نتایج به دست آمده نشان از تفاوت شیب به دست آمده در هر دو دوره است. شیب معادله رگرسیون دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ برابر با ۰/۰۹ حاصل شده است که در مقایسه با شیب دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ (۰/۴۳) ضعیف‌تر و پایین‌تر است، اما بنابر تئوری توسعه و جمعیت در هر دو دوره الگوی یکسانی از مهاجرت وجود داشته است. در واقع، نتایج گویای این واقعیت است که استان‌هایی که بیش‌ترین سطح تراکم جمعیت را دارند همواره مهاجران بیش‌تری را نیز به خود جذب می‌کنند.



نمودار ۷. میزان خالص مهاجرت با تراکم جمعیت استان‌های کشور

بر اساس شیب خط مثبت به دست آمده از هر دو دوره سرشماری نشان می‌دهد که در کشور مهاجرت از مناطق کم‌تراکم به سوی مناطق پرتراکم بوده است. الگوی به دست آمده از رابطه تراکم جمعیت و مهاجرت گویای تأثیر حجم جمعیت مقصد بر جذب مهاجران سایر مناطق است. در این باره باید اظهار کرد که نسبت زیادی از جمعیت ساکن در این مناطق با تراکم جمعیتی بالاتر مهاجران سال‌های قبلی این استان‌ها بوده‌اند. شکل‌گیری این جریان مهاجرت موجب ایجاد شبکه اجتماعی از مهاجران وارد شده با افراد غیرمهاجر مبدأ می‌شود. این شبکه

اجتماعی، ضمن فراهم کردن اطلاعات برای مهاجرت، از بار روانی و اقتصادی مهاجرت سایرین نیز می‌کاهند. همین امر موجب سهولت بیش‌تر مهاجرت آنان و در نتیجه افزایش مهاجرت به این مناطق می‌شود.

۴.۵ زمینه‌های تأثیر مهاجرت

باتوجه به تفاوت منطقه‌ای مهاجرت، حال مسئله اصلی این است که این توزیع نابرابر ناشی از مهاجرت چه تأثیراتی را به دنبال دارد.

۱.۴.۵ سن

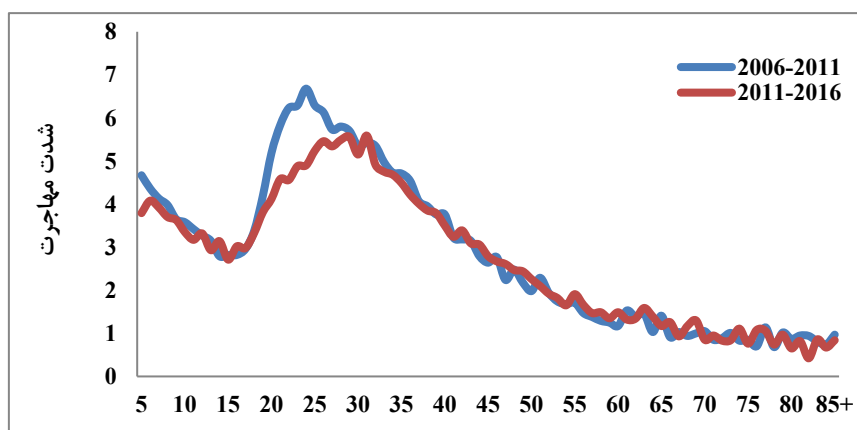
از آنجایی که مهاجران نمونه تصادفی از جمعیت نیستند و ویژگی‌های فردی آن‌ها متفاوت از ویژگی‌های افرادی است که اقدام به مهاجرت نمی‌کنند، می‌توان استنباط کرد که این ویژگی‌های فردی در سطح جمعی (جریان مهاجرت وارد شده و خارج شده) می‌تواند به تغییراتی در ترکیب جمعیت مبدأ و مقصد منجر شود. از جمله ویژگی‌های ترکیب جمعیت که می‌تواند بر اثر جریان مهاجرت داخلی تغییر کند ساختار سنی است. مهاجرت یک فرایند انتخابی براساس سن است و شدت مهاجرت در سنین مختلف متفاوت است. در صورت وجود الگوی سنی مشخص برای مهاجرت، جریان مهاجرت می‌تواند ساختار سنی را در دو منطقه مهاجرپذیر و مهاجرفرست تغییر دهد.

از آنجایی که سن از متغیرهای مهم در مطالعات جمعیتی است و بسیاری از رفتارهای جمعیتی از طریق این متغیر قابل تبیین است، در نتیجه، تغییر ساختار سنی بر اثر مهاجرت نیز می‌تواند تبعات مختلف اقتصادی و اجتماعی مختلفی برای هر منطقه داشته باشد. از جمله آن افزایش جمعیت جوان است که می‌تواند در صورت وجود زیرساخت‌های لازم، نیروی انسانی برای افزایش سطح توسعه‌یافتگی مناطق مهاجرپذیر را فراهم کند و در مقابل به کاهش نیروی انسانی جوان مناطق مهاجرفرست منجر شود و مانع توسعه‌یافتگی بیش‌تر این مناطق شود.

باتوجه به این که مهاجرت عمدتاً در سنین جوانی و کار و فعالیت اقتصادی انجام می‌شود، الگوی سنی اصلی مهاجرت مهاجران جوانان است. میل به مهاجرت در مراحل خاصی از زندگی فرد صورت می‌گیرد و افراد در سنین نیروی کار یا ازدواج تمایل بیش‌تری به مهاجرت دارند (لهسائی‌زاده ۱۳۶۸). بر مبنای نظریه مسیر زندگی، افراد در سنین مختلف به مناطق مختلف

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعیده شهبازین) ۶۱۷

مهاجرت می‌کنند و در نتیجه جریان مهاجرت افراد در سنین مختلف می‌تواند تغییراتی را در ساختار سنی مکان‌های مختلف ایجاد کند. مکان‌هایی که بیش‌ترین مهاجر را در سنین جوانی جذب می‌کنند عموماً سطح توسعه بالاتری دارند و نسبت سنی جمعیت جوان آن‌ها افزایش می‌یابد. در مقابل، مکان‌هایی که مبدأ مهاجران جوان و مقصد مهاجران در سنین بازنشستگی و سالمندی هستند (غالباً مناطق با سطح توسعه پایین) جمعیت جوان آن‌ها کاهش و جمعیت در سنین بازنشستگی و سالمندی آن‌ها افزایش می‌یابد. نتایج به‌دست‌آمده از الگوی سنی مهاجرت در نمودار ۸ قابل مشاهده است.



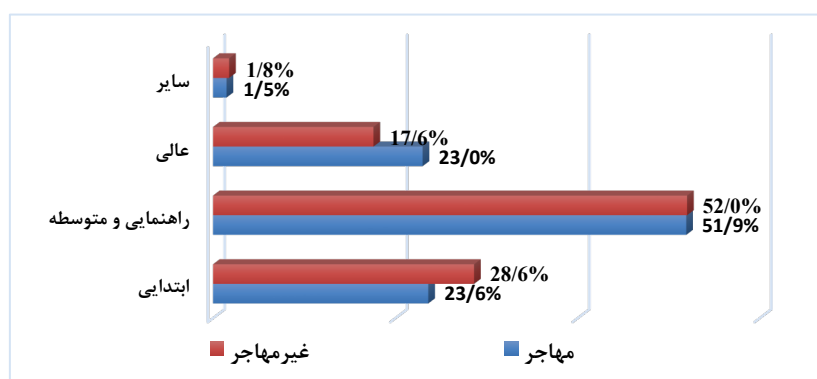
نمودار ۸. الگوی سنی مهاجران کل کشور

مهاجرت در سنین کودکی در سطح بالایی قرار داد که به علت مهاجرت خانواده‌ها با کودکان زیر شانزده سال است. سپس، مهاجرت به میزان شدیدی بعد از شانزده سالگی افزایش می‌یابد تا زمانی که به بالاترین میزان خود در حدود ۲۲-۲۵ سالگی می‌رسد و بعد از کاهش‌های منظم، یک افزایش کوچک در حول و حوش ۶۲ تا ۶۵ سالگی (سنین بازنشستگی) رخ می‌دهد. با توجه به این که مهاجرت عمدتاً در سنین جوانی و کار و فعالیت اقتصادی انجام می‌شود، الگوی سنی اصلی مهاجرت مهاجران جوانان است. همچنین، نتایج نشان داد مناطق واقع در غرب کشور بیش‌ترین افزایش و مناطق مرکزی و شمالی بیش‌ترین کاهش را بر اثر جریان مهاجرت خارج شده در نسبت سنی پنج تا چهارده سال داشته‌اند. گروه سنی ۱۵-۲۹ سال بیش‌ترین تغییرات را بر اثر جریان‌های مهاجرت داخلی داشته‌اند که نشان‌دهنده این است که اصلی‌ترین جریان مهاجرت در کشور جریان مهاجرت تحصیلی و نیروی کار است که غالباً در این سنین

انجام می‌شود. مناطق واقع در مرکز، نیمه شمالی، و شهرستان‌های استان هرمزگان در جنوب کشور بیش‌ترین افزایش را در نسبت سنی ۱۵-۲۹ سال بر اثر جریان مهاجرت داخلی تجربه کرده‌اند. در مقابل، تعدادی از شهرستان‌های غرب، جنوب شرقی، و شمال شرقی کشور بیش‌ترین کاهش را در مقایسه با شهرستان‌های دیگر در این نسبت سنی داشته‌اند. بیش‌ترین افزایش نسبت سنی ۱۵-۲۹ سال بر اثر مهاجرت را شهرستان‌های توسعه‌یافته‌تر و بیش‌ترین کاهش را شهرستان‌های کم‌تر توسعه‌یافته تجربه کرده‌اند. این یافته با نظریه مسیر زندگی هم‌خوانی دارد که بیان می‌کند مهاجران جوان به مناطق با سطح امکانات و توسعه بالاتر مهاجرت می‌کنند.

۲.۴.۵ تحصیلات

عامل مهم دیگر تحصیلات مهاجران است. دقیقاً به‌مانند سن، مهاجران معمولاً از گروه‌های تحصیلاتی خاصی هستند. در کشور، گروه سنی ۱۵-۲۹ سال بیش‌ترین تغییرات را بر اثر جریان‌های مهاجرت داخلی داشته‌اند که نشان‌دهنده این است که اصلی‌ترین جریان مهاجرت در کشور جریان مهاجرت تحصیلی و نیروی کار است که غالباً در این سنین انجام می‌شود.

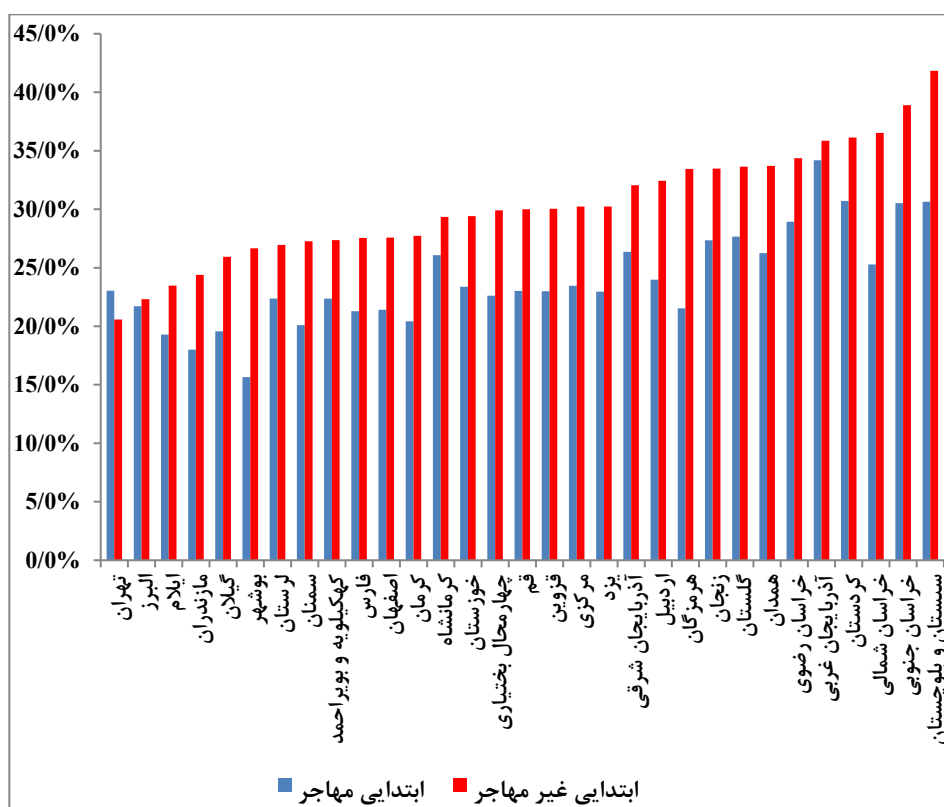


نمودار ۹. سطح تحصیلات مهاجران استانی

بررسی سطح تحصیلات مهاجران استانی و نیز مقایسه آن با افراد غیرمهاجر نشان داد که همواره با افزایش سطح تحصیلات مهاجرت افزایش داشته است. به‌عبارتی، مهاجرت در میان افرادی با تحصیلات بالاتر رواج بیش‌تری دارد. براساس نمودار ۹، مهاجران عمدتاً دارای

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعیده شهبازین) ۶۱۹

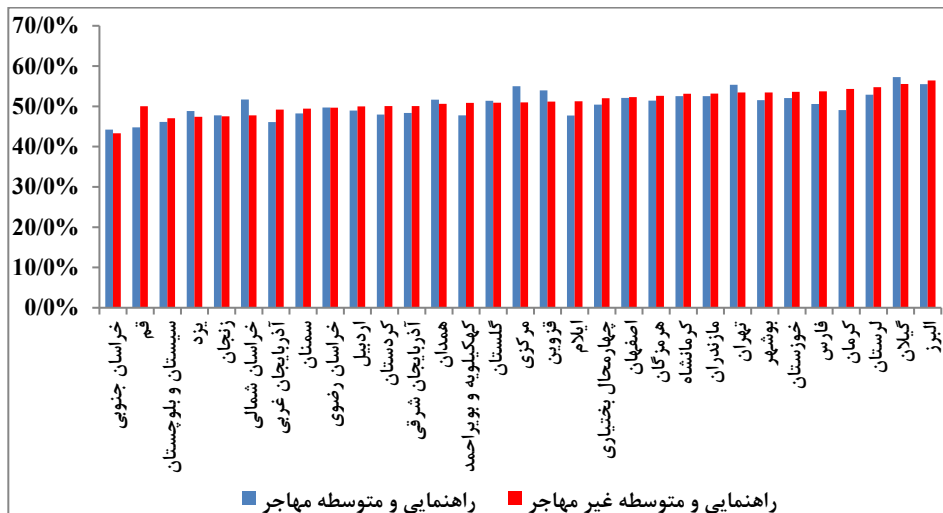
تحصیلات عالی و دانشگاهی هستند. مقایسه سطح تحصیلات افراد مهاجر با غیرمهاجر نیز نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات، نسبت افراد مهاجر در جمعیت نیز افزایش پیدا می‌کند. هم‌چنین، بررسی توزیع مهاجران برحسب هر سه سطح تحصیلی در استان‌های مختلف کشور نیز الگوی یکسانی را نشان داد. بر این اساس، نمودار ۱۰ نشان می‌دهد که تقریباً در همه استان‌های کشور، درمیان افراد دارای تحصیلات ابتدایی در همه استان‌های کشور، نسبت افراد غیرمهاجر بیش‌تر از مهاجران است، به این معنی که نسبت کمی از افراد دارای تحصیلات ابتدایی اقدام به مهاجرت می‌کنند.



نمودار ۱۰. نسبت افراد مهاجر و غیرمهاجر دارای تحصیلات ابتدایی در استان‌های کشور

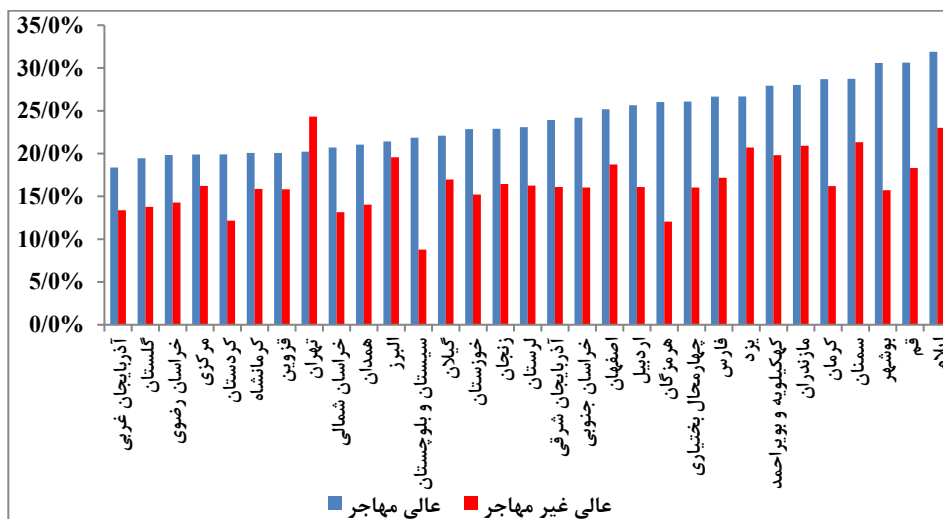
بررسی این الگو درمیان افراد دارای تحصیلات متوسطه نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات بر نسبت افراد مهاجر افزوده شده است و رابطه نسبت مهاجران با غیرمهاجران با سطوح یکسانی نزدیک شده است (نمودار ۱۱).

۶۲۰ بازنشاسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راهبردها و سیاست‌ها



نمودار ۱۱. نسبت افراد مهاجر و غیرمهاجر دارای تحصیلات متوسطه در استان‌های کشور

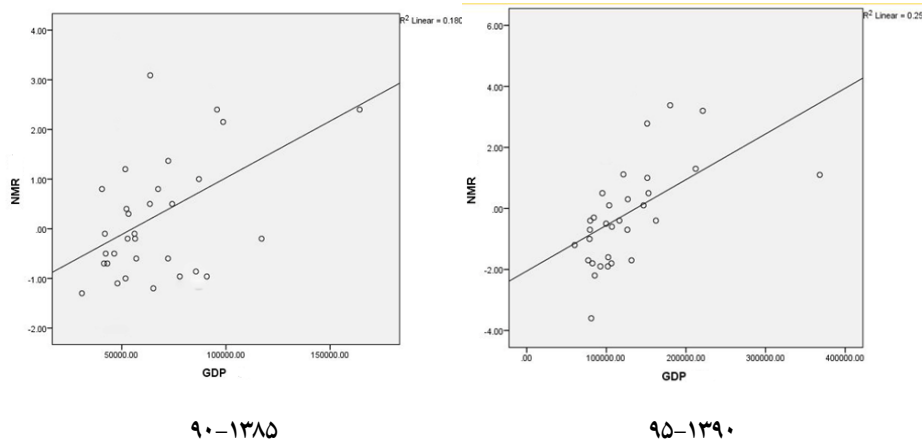
در ادامه بررسی سطح تحصیلات مهاجران، تحصیلات عالی و دانشگاهی الگوی متفاوت‌تری را نشان می‌دهد. در همه استان‌های کشور نسبت افراد مهاجر دارای تحصیلات عالی بیش‌تر از غیرمهاجران این سطح است. به عبارتی، باید گفت نسبت بالایی از مهاجران دارای تحصیلات دانشگاهی هستند (نمودار ۱۲). تنها استثنا در این زمینه استان تهران است که به‌واسطه شرایط خاص و مهاجرت‌پذیری بالا از الگوی کشوری تبعیت نمی‌کند.



نمودار ۱۲. نسبت افراد مهاجر و غیرمهاجر دارای تحصیلات عالی در استان‌های کشور

۳.۴.۵ مهاجرت و تولید ناخالص داخلی

نتایج نشان می‌دهد خالص ورود مهاجرت در دو دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ و ۱۳۹۰-۱۳۹۵ رابطه مستقیم با رشد GDP استان‌ها دارد (با ضریب تبیین ۲۵ و ۱۸ درصد)، به این معنی که استان‌های دارای بالاترین GDP دارای بیش‌ترین خالص مهاجرتی در کشور نیز هستند که نشان‌دهنده اثر منفی مهاجرت بر هم‌گرایی در بین استان‌های ایران است. بنابراین، مهاجرت شکاف بین استان‌ها را افزایش می‌دهد و این یعنی عدم تعادل و توازن در مناطق کشور. در واقع، GDP بالاتر برای مناطق توسعه و سطح امکانات و رفاه بالاتر و هم‌چنین اشتغال بالاتر را به‌هم‌راه دارد. این سطح بر خورداری بالا موجب جذب جمعیت سایر مناطق کشور می‌شود. هم‌چنین، هرچه استانی در مجاورت استان مهاجرپذیرتر باشد، درآمد سرانه آن استان کاهش می‌یابد، زیرا مهاجرت به‌عنوان متغیر اثرگذار مثبت بر درآمد سرانه استان‌ها به استان موردنظر کاهش می‌یابد.



نمودار ۱۳. رابطه GDP با میزان خالص مهاجرت ۱۳۸۵-۱۳۹۰ و ۱۳۹۰-۱۳۹۵

در این چهارچوب، با بروز و ظهور پدیده مهاجرت، مناطق مهاجرفرست با تخلیه انواع سرمایه‌ها و در نتیجه کاهش ذخیره سرمایه مواجه شده که در نهایت منتهی به افت تولید خواهد شد. علاوه‌براین، بروز پدیده مهاجرت در مناطق مهاجرپذیر به شکل‌گیری پدیده تراکم منجر می‌شود که خود موجب افزایش رفاه و آمدها، رویه‌های اداری، و ... شده که جملگی به افزایش هزینه‌ها و در نتیجه کاهش حاشیه سود و در نهایت تأثیری هرچند اندک بر کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد (زنگنه ۱۳۱۶). افزایش سرمایه انسانی به‌واسطه مهاجرت از طریق ایجاد صرفه‌های خارجی مثبت و افزایش بهره‌وری رشد اقتصادی را در منطقه مقصد افزایش می‌دهد.

هم‌چنین، سرمایه‌انسانی موجب افزایش بهره‌وری تحقیق و توسعه داخلی و جذب بیش‌تر تحقیق و توسعه خارجی می‌شود. بنابراین، نقش سرمایه‌انسانی در ایجاد سرریزهای دانش و رشد اقتصادی بسیار تعیین‌کننده است. مهاجرت به معنی ازدست‌رفتن سرمایه‌انسانی است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

ادبیات جدید و روبه‌رشدی در بررسی اثر فاکتورهای اجتماعی بر فرایند رشد اقتصادی مطرح شده است. شواهد تجربی به‌خصوص از مطالعات کشورهای مختلف مطرح می‌کند که فاکتورهای اجتماعی مختلفی بر عملکرد کلی اقتصاد تأثیرگذار هستند. از بین فاکتورهای اجتماعی، مطالعات چندی توزیع‌های نامتناسب جمعیت در مناطق مختلف کشور را مورد توجه قرار داده است (دهقان شبانی و اکبری ۱۳۹۳). در این زمینه، بحث مهاجرت به‌ویژه مهاجرت داخلی مطرح است و بیان می‌شود یکی از عواملی که می‌تواند توسعه رشد منطقه‌ای را تحت‌تأثیر قرار دهد مهاجرت است. در نتیجه هدف اصلی در این مطالعه نیز بررسی رابطه مهاجرت داخلی و رشد اقتصادی استان‌های کشور بوده است.

نتایج به‌دست‌آمده در باب مهاجرت در ایران و جریان آن طی ۲۵ سال گذشته و بررسی توزیع فضایی آن در کشور همه گواهی بر عدم توسعه موزون در مناطق کشور و وجود نابرابری مناطق در بهره‌مندی از امکانات و خدمات مختلف است؛ عدم توازن که موجب می‌شود افراد ساکن در مناطق مرزی و به‌طور کلی مناطقی که فاقد امکانات و خدمات مناسب منطقه‌ای هستند راه رسیدن به اهداف و زندگی بهتر را در مهاجرت به‌سوی مناطق توسعه‌یافته‌تر ببینند. همین عامل و تداوم آن موجب افزایش جریان مهاجرت در دوره‌های مختلف و حتی شدت گرفتن آن طی دوره اخیر شده است. ازدست‌دادن جمعیت در این مناطق و در مقابل بار زیاد جمعیت در استان‌هایی مانند تهران، البرز، اصفهان، و ... ضمن برهم‌زدن تعادل جمعیتی، شرایط اجتماعی نامناسبی را نیز ایجاد کرده است. افزایش حاشیه‌نشینی، شرایط بهداشت ضعیف، افزایش فعالیت‌های خدماتی، و ... پی‌آمدهای این جریان‌های مهاجرتی در کشور است. ادامه این جریان مهاجرتی به تشدید وضعیت تراکمی این مناطق و دوری باطل از مهاجرت داخلی منجر می‌شود. عدم توازن توان منطقه و سرزمین با جمعیت آن از مشکلات توجه‌ناشدن به شاخص‌های جمعیتی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بین منطقه‌ای و ملی است که موجب مشکلات بسیاری در جهت دستیابی به توسعه متوازن در سطح ملی می‌شود. از سویی، عدم توازن منطقه‌ای در بحث توسعه و امکانات جریان مهاجرت را تقویت و تشدید خواهد کرد و مهاجرت نیز به‌سبب آثار و پی‌آمدهای آن بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی موجب

اخلال در فرایند رشد اقتصادی می‌شود. مهاجرت فرایندی است که نرخ رشد جمعیت یا نرخ رشد عرضه نیروی کار را در هر دو منطقه مبدأ و مقصد تغییر می‌دهد. بنابراین، این مسئله می‌تواند متغیر کلیدی در مدل‌های رشد باشد.

باتوجه به این که مهاجران نمونه تصادفی از جمعیت نیستند و ویژگی‌های فردی آن‌ها متفاوت از ویژگی‌های افرادی است که اقدام به مهاجرت نمی‌کنند، می‌توان استنباط کرد که این ویژگی‌های فردی در سطح جمعی (جریان مهاجرت واردشده و خارج‌شده) می‌تواند به تغییراتی در ترکیب جمعیت مبدأ و مقصد منجر شود. برای نمونه، تغییر ساختار سنی بر اثر مهاجرت می‌تواند تبعات مختلف اقتصادی و اجتماعی مختلفی برای هر منطقه داشته باشد. بر مبنای نظریه مسیر زندگی، افراد در سنین مختلف به مناطق مختلف مهاجرت می‌کنند و در نتیجه جریان مهاجرت افراد در سنین مختلف می‌تواند تغییراتی را در ساختار سنی مکان‌های مختلف ایجاد کند. مکان‌هایی که بیش‌ترین مهاجر را در سنین جوانی جذب می‌کنند که عموماً سطح توسعه بالاتری دارند نسبت سنی جمعیت جوان آن‌ها افزایش می‌یابد. در مقابل، مکان‌هایی که مبدأ مهاجران جوان و مقصد مهاجران در سنین بازنشستگی و سالمندی هستند (غالباً مناطق با سطح توسعه پایین) جمعیت جوان آن‌ها کاهش و جمعیت در سنین بازنشستگی و سالمندی آن‌ها افزایش می‌یابد (Louis 2013). در ادامه این روند و به دنبال واردشدن مهاجران جوان به مناطق مهاجرپذیر، مهاجرت به جوان‌ترشدن شهرهای با سطح بالاتر توسعه منجر می‌شود. از آنجایی که نیروی جوان از مشخصه‌های سرمایه انسانی هر جامعه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی است، مهاجرت داخلی نیروی جوان در سن کار، از مناطق کم‌توسعه یافته به سمت مناطق توسعه یافته‌تر، در صورت وجود زیرساخت‌های لازم برای اشتغال می‌تواند زمینه‌ساز توسعه یافتگی بیش‌تر مناطق توسعه یافته را فراهم کند.

در نتیجه و در تطابق با استدلال مطرح شده در نظریه وابستگی، مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق نابرابری‌های توسعه‌ای بین مناطق است و نه فقط به زیان و ضرر اقتصادی برای مناطق توسعه نیافته منجر شده، بلکه به عنوان یکی از علل توسعه نیافتگی این مناطق نیز است. مهاجرت اثر منفی بر هم‌گرایی توسعه‌ای در ایران دارد و مهاجرت سطح توسعه مناطق توسعه یافته‌تر را افزایش داده است که باتوجه به نتایج این تحقیق می‌توان افزایش جمعیت جوان و در سن کار را از علل افزایش این ناهم‌گرایی منطقه‌ای دانست. هم‌چنین، نتایج این مطالعه نشان داد که مهاجرت با کاستن از ذخیره سرمایه انسانی مناطق مهاجر فرست در نهایت به افت تولید منطقه منتهی خواهد شد و به طور عکس با افزایش سرمایه انسانی در مقصد به تقویت رشد اقتصادی مقصد مهاجرت منجر می‌گردد.

بنابراین، باید گفت میان رشد اقتصادی و نابرابری‌های استانی در بلندمدت رابطه منفی وجود دارد. از طرفی، به دنبال نابرابری‌های استانی مهاجرت تشدید می‌شود و خود این مهاجرت به یک عامل تقویت نابرابری منطقه‌ای منجر می‌شود که ادامه این روند یک دور باطلی از نابرابری و مهاجرت را ایجاد کرده و می‌کند. در نتیجه، بین رشد اقتصادی و مهاجرت‌های نامتوازن رابطه منفی وجود دارد که با تشدید این نابرابری‌ها، به واسطه مهاجرت، رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. توسعه یافتگی متفاوت مناطق و استان‌های کشور عامل عمده مهاجرت‌های داخلی در کشور بوده است. نتیجه نهایی مطالعات این است که نابرابری‌های منطقه‌ای موضوعی چندبعدی است و صرفاً با تأکید بر یک عامل نمی‌توان آن را توضیح داد. بدون شک، عوامل اقتصادی و برتری‌های جغرافیایی و در عصر حاضر دستیابی به فناوری‌های جدید در تسریع رشد اقتصادی مؤثر بوده و می‌توانند هم‌گرایی یا واگرایی منطقه‌ای را در پی داشته باشند (محمودزاده و علمی ۱۳۹۱). توجه بیش‌تر به مناطق کم‌تر توسعه یافته در جهت کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای بازتوزیع و جابه‌جایی جمعیت را در وضعیت مناسب‌تری قرار می‌دهد. تجربه سایر کشورها نشان داده بهترین روش توسعه همه‌جانبه بهترین سیاست غیرمستقیم در این زمینه است که بهترین پاسخ‌گویی را به دنبال دارد.

کتاب‌نامه

- خالصی، گلنار و خسرو پیرایی (۱۳۹۵)، «رابطه رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی بین استان‌های ایران»، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، دوره ۲، ش ۱۶.
- دهقان شبانی، زهرا و نعمت‌الله اکبری (۱۳۹۳)، «تحلیل تأثیر ناهم‌گون جمعیت بر رشد اقتصادی منطقه‌ای در ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، س ۱۴، ش ۲.
- رحمانی، تیمور و ابراهیم حسن‌زاده (۱۳۹۰)، «اثر مهاجرت بر رشد اقتصادی و هم‌گرایی منطقه‌ای در ایران»، تحقیقات و مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۲، ش ۵.
- زمانی شبخانه و مهرگان صابر (۱۳۹۲)، «بررسی اثر شهرنشینی بر توزیع درآمد در ایران با تأکید بر نظریه کوزنتس»، فصل‌نامه برنامه‌ریزی و بودجه، دوره ۱۸، ش ۳.
- زنگنه، یعقوب (۱۳۸۶)، «تحلیل کمی مهاجرت و رشد جمعیت شهری در رابطه با تحولات بازار نیروی کار (مورد: شهر سبزوار)»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۸۶.
- شهبازین، سعیده و دیگران (۱۳۹۶)، «تغییرات الگوهای سکونتی ایران با تأکید بر مهاجرت داخلی طی دوره ۱۳۷۰-۱۳۹۵»، فصل‌نامه مطالعات جمعیتی، دوره ۳.

اثرات توزیع نامتعادل جمعیت بر رشد اقتصادی کشور (سعیده شهبازین) ۶۲۵

- شهبازین، سعیده و دیگران (۱۳۹۷)، «نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت ایران (دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۳۹۵)»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱۳، ش ۲۵.
- صفایی‌پور، مسعود و یوسف محلی (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل تأثیرگذار بر مهاجرت از شهر با استفاده از مدل معادلات ساختاری و تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی فازی (مطالعه موردی: شهر اهواز)»، مطالعات محیطی هفت حصار، ش ۲۲، س ۶.
- عمادزاده، مصطفی و فروزان بکتاش (۱۳۸۴)، «اثر آموزش بر ارزش افزوده بخش صنعت»، دانش و توسعه، ش ۱۶.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، نظریات مهاجرت، شیراز: نوید.
- محمودزاده، محمود و سیامک علمی (۱۳۹۱)، «نابرابری و رشد اقتصادی در استان‌های کشور»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، س ۲۰، ش ۶۴.
- محمودیان، حسین و علی قاسمی اردهابی (۱۳۹۲)، بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران، گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، دانشکده علوم اجتماعی تهران.

- Adams, R. (1992), "The Impact of Migration and Remittances on Inequality in Rural Pakistan", *Pakistan Development Review*, 31(4).
- Anjomani, A. (2012), "Regional Growth and Interstate Migration in the United States", *Socio-Economic Planning Science*, 36(4).
- Bernard, A., M. Bell, and E. Charles-Edwards (2014), "Life-Course Transitions and the Age Profile of Internal Migration", *Population and Development Review*, 40(2).
- Black, R., C. Natali, and J. Skinner (2006), "Migration and Inequality", Background Paper, Equity and Development, World Development Report.
- De Haas, H. (2010), "Migration and Development: A Theoretical Perspective", *International Migration Review*, 44(1).
- De Haas, Hein (2007), "Migration and Development: A Theoretical Perspective", *Bielefeld: COMCAD*, (Working Papers – Center on Migration, Citizenship and Development; 29).
- Jones, R. C. (2013), "Migration Stage and Household Income Inequality: Evidence from the Valle Alto of Bolivia", *The Social Science Journal*, 50(1).
- Jones, R. C. (1998), "Remittances and Inequality: A Question of Migration Stage and Geographic Scale", *Economic Geography*, 74(1).
- Lewis, E. and G. Peri (2014), "Immigration and the Economy of Cities and Regions", Working Paper: <<http://econpapers.repec.org>>.
- Lipton, M. (1980), "Migration from Rural Areas of Poor Countries: The Impact on Rural Productivity and Income Distribution", *World Development*, 8(1).

- Louis, M. (2013), *Migration-Development Nexus: Macro and Micro Empirical Evidence Doctoral Dissertation*, Aix-Marseille.
- Moody, Cat (2006), *Migration and Economic Growth: A 21st Century Perspective*, New Zealand: Treasury.
- Rapoport, H. and F. Docquier (2006), “The Economics of Migrants Remittances”, S.-C. Kolm and J. Mercier Ythier (eds.), *Handbook of the Economics of Giving, Altruism and Reciprocity*, vol. 2, Amsterdam: Elsevier-North Holland.
- Rogers, A., R. Racquillet, and L. J. Castro (1975), *Model Migration Schedules and their Applications*.
- Shioji, E. (2001), “Composition Effect of Migration and Regional Growth in Japan”, *Journal of the Japanese and International Economies*, vol. 15.
- Skeldon, R. (1986), “Migration and the Population Census in Asia and the Pacific: Issues, Questions and Debate”, *International Migration Review*, vol. 21.
- Stark, O. (2006), “Status Aspirations, Wealth Inequality, and Economic Growth”, *Review of Development Economics*, 10(1).
- Stark, O. and D. E. Bloom (1985), The New Economics of Labor Migration, *American Economic Review—Papers and Proceedings*, 72(5).
- Stark, O., J. E. Taylor, and S. Yitzhaki (1988), “Migration, Remittances and Inequality: a Sensitivity Analysis Using the Extended Gini Index”, *Journal of Development Economics*, vol. 28.
- World Bank (2009), *World Development Report: Reshaping Economic Geographic*; Washington DC. Press.

Population and Income Inequality effect on Economic Growth: ARDL bounds Approach

Seyed Parviz Jalili Kamju*

Mobina Zarei**

Abstract

During recent decades there has been an increasingly accurate awareness of a direct impact of population on the macro economy. Despite important studies that uphold positive effects of population on the economic growth, several studies argue that population have negative effect on the economic growth? The classical economists advanced the hypothesis that inequality of income distribution in the society is useful for both workers and investors. This paper examines the causal relationship of population, Income Inequality and Economic Growth in Iran. For this purpose, we use the Autoregressive Distributed Lag (ARDL)-bounds testing approach. Results indicate that, in the long run, population has a positive and significant effect on economic growth. On the other hand, the impact of population and economic growth on GINI coefficient is negative and statistically significant. Also, the results of Granger causality test show that there is a long run causality relationship from population to economic growth.

Keywords: Economic, Economic Growth, Income inequality, Population, Autoregressive distributed lag.

1. Introduction

During recent decades there has been an increasingly accurate awareness of a direct impact of population on the macro economy. The influence of the size and rate of growth of population and fertility rate on the development prospects of developing

* Assistant Professor in Economics, (Corresponding Author) University of Ayatollah Borujerdi, Iran, Parviz.jalili@abru.ac.ir

** Lecturer, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran, Mobina.zarei_23@yahoo.com

countries has continued to attract the attention of economists, demographers and social scientists in general. The role of population growth in economic development has become a controversial issue in recent years. Identification of the nature and direction of a causal relationship between population and economic growth have been the subjects of long-standing discussion among researchers and policy-makers. The relationship between population and economic growth was first explored by Malthus (Simon, 1986).

There are three schools of thought on the relationship between population growth and economic growth (Blanchet, 1991; Tiffen, 1994).

- The Malthusian position: Malthus launched the population and economic growth debate in 1798, with the proposition: 'Population, when without control, increases in geometric ratio. Subsistence increases only in arithmetical ratio' (Malthus, 1970).
- Transition theory: set population growth to be driven by the levels of income. Increases in income initially increase the population growth rate, but when higher income levels are attained, birth rates decrease, and population stabilizes (the curve similar to inverse U).
- The technological position is currently mainly associated with Simon (Simon, 1986). Technological progress counters the effects of diminishing returns and leads to income growth through the discovery of new resources, high efficiency with existing resources, and improvement of resources. More people creation the necessary new ideas.

The thought of fair distribution can be dated back to classical economists like David Ricardo and left-wing theoretical masters like Karl Marx. The political economy approach, developed by Alesian and Rodrik (1994) and Persson and Tabellini (1994), argues that inequality is harmful for economic development because inequality generates a pressure to adopt redistributive policies that have an adverse effect on economic growth. The modern theory suggests that income distribution plays an important role in the determination of aggregate economic activity and economic growth. Inequality is most often measured using the Gini coefficient, but there are also many other methods. The aim of this paper is to delineate both the short-run and long-run relationships between population, inequality and economic growth in the context of a dynamic model in Iran. Our approach has significant differences from others both

theoretically and methodologically. What is the long run effect of population growth upon the standards of living in the more developed and developing countries? The answer which comes to rational mind is that there are no limits to economic growth upon which standards of living depend because there are no limits to technical progress, new idea generation and the growth of knowledge (Simon, 1986).

The paper is organized as follows. In section 2-1 review relationship between population and Economic Growth. In section 2-2 consider the question of whether the relationships between income inequality and economic growth. Section 3 briefly describes Empirical Studies. The model, methodology, empirical results and their interpretations are presented in Section 4. Summary and conclusions are given in the end.

2. Methodology

2.1 Relationship between population and Economic Growth

Relationship between population and economic growth is important subject that many researches in economics have been done base it. Despite important studies that uphold positive effects of population on the economic growth, several studies deduction that population have negative effect on the economic growth; important earlier studies in this term could be traced back to Malthus (see e.g. Ehrlich (1990) and Malthus (1992), Portner (1996). Kelley (2003) believe that population growth lead to decrease whole store of capital and so have negative effect on economic growth; “When population growth is rapid, a large part of investment (typically in physical capital) is used to satisfy the needs of the growing population “investment-diversion effect”. Todaro (1995) have more studies in this case, he offered that if an increase in population coincides with low rates of saving, the rate of development will slows down and per capita income will reduce because of population growth. The rapid population growth rate necessitates a higher rate of capital stock growth and thus a larger concomitant savings and investment rate just to maintain a constant level of per capita income.

However many of economists are agreeing on the positive effects of population on economic growth; Simon, in his influential book (the ultimate resource, 1981), showed that rapid population growth can actually lead to positive impacts on economic development (Simon, 1981). As an optimistic view, the population growth is fuels of

economic growth. According to optimistic view, Tamura (2002, 2006), extend the Kremer's (1993) model by introducing mortality rate. In both models, fertility depends positively on the level of mortality. Jones (2001a) showed that mortality and fertility falls because of rising levels of population consumption, nevertheless Tamura (2006) debates that something reduces mortality risk is the increase in the average level of human capital in the population.

Moreover, in Jones (2001a) acceleration of economic growth isn't caused by rising population (as in Kremer, 1993) but it is caused by an exogenous increase in the productivity of population in producing ideas. Tamura (2006) concluded that higher economic growth is ultimately driven by the larger level of human capital accumulation due to falling fertility also he presents a model of economic and population growth that able to generate endogenously a transition from a classical (agricultural) to an industrial mode of production. For low human capital, the classical method argues that industrial mod is first, but for high human capital the opposite is true. Once the transition to industry has occurred, the growth rate of per-capita income is positively related to the growth rate of population (Tamura, 2002, p. 208).

Some economists believe that population growth actually boosting economic growth. This idea has been extension by Boserup (1981). Population growth by raising the returns to innovation induces technological change, Kuznets (1960, 1967), Simon (1981), Boserup (1989). Endogenous population growth and the emergence of new ideas are also treated in Kremer (1993) and especially in Jones (2001), also in the growth models based on the idea; idea accumulation determines economic growth and idea creation is related to population growth (Jones, 2002, p. 224). More population generates more idea (Jones, 2003, p. 516). Phelps (1968) has pointed out population has "Mozart effect". According to this viewpoint, larger population has more Mozarts. By this effect we can accept the assumption of increasing return to scale in endogenous growth. Engels pointed out that knowledge is direct function of population. It seems that Engels's viewpoint is the first specification of technology production function (Simon, 1998, xviii).

As Arrow et al (2003) have argued, population has a non-negative shadow price. In any dynamic model with positive growth rate for population, population should be one of the state variables of the model. In usual models of economic growth and population, population is exogenous and has constant returns to scale. According to this method for introducing population into the model, optimal policy is not affected by population.

2.2 Relationship between Inequality and Economic Growth

Relationship between income distribution and economic growth has been significant subject in the two past centuries. So the classical economists advanced the hypothesis that inequality is beneficial for economic development; in Smith viewpoint, inequality of income distribution in the society is be useful for both workers and investors. Ricardo suggest that with the increase in population and with law of diminishing returns (with attention to the fixed of supply earth), real wage must be at least livelihood (iron law of wages). Marshal says that with progress in industry, productivity is increased and increases the wages. Income inequality has a negative quadratic effect on economic growth in addition positive direct effect. This viewpoint can be traced to Kuznets (1955)'s findings of the inverse U relationship between inequality and economic development (Galor, 2015).

Neoclassical economics also achieve theories and empirical evidence on the relationship between inequality and economic growth. They discover that inequality have a significant effect on the economic growth. Galor and Zeira (1988, 1993), have done basic study in this case. They analyzed the role of heterogeneity in the determination of macroeconomic activities. They advanced the Novel viewpoint that income distribution plays an important role in the determination of economic growth. Attention to the human capital formation with considering classical hypothesis is the basic trait of their work. Baseline estimation and sensitivity analysis prove that inequality of income distribution is positively and significantly, related to economic growth (Li and Zou, 1998) in sharp contrast Alesina and Rodric (1994), Persson and Tabellini(1994). In the modern theory relationship between inequality and economic development has very developed.

Economic growth has reciprocal and intricate relevance with inequality. Reciprocal relevance because of economic growth effect on the income distribution and income distribution effect on the economic growth too. Intricate relevance for this reason that affected extra parameters on these relations such as economics, politics, and so on.

3. Review of Empirical Studies

Musai (2011) in his article titled "Income Distribution and Economic Growth in Iran" has analyzed mutual impact of economic growth and income distribution. Testing Kuznets hypothesis, based on available statistical data from 1968-2003, he rejects

Kuznets hypothesis in Iran. According to his idea one of the major factors of inequality of income distribution in Iran is the presence of sectoral duality. Results show that to reduce the level of economic inequality in Iran, economic policies must be directed to the agricultural growth. The empirical observations imply that in the development process, the industrial sector has a pioneer role and the role of agriculture is reduced.

Hasan (2010) using multivariate vector autoregressive model, he investigates the relationship between population and per capita income according to the neoclassical growth and endogenous growth models in mainland China. Results show that in the neoclassical growth model population growth has positive effect on per capita income growth while the modified endogenous growth model shows a negative relationship between these two variables. In the other study Bakhshi and Khaki (2015) using Genetic algorithms, shows that population has a positive effect on per capita income, per capita saving and per capita capital stock for Iran economy during 1961-2006. Also these results were predicted for the next 30 years.

The causal relationship between population and per capita economic growth in the Central Asian Economies (CAEs) has been investigated by Bilal SAVAS (2014). The results show that there are the long run and positive relationship between economic growth and population. This results provide strong support for the hypothesis that population is driving growth.

The relationship between economic growth and income inequality for USA has been investigated by Panizza (2002). He uses panel data model by both fixed effect and GMM estimation. His results implies that the negative relationship between growth and inequality exist in USA. In the other study, Barro (2000) using three stages least square, founds a negative relationship between growth and income inequality in developing countries and positive relationship between these two variables in developed countries.

Darrat & Al-Yousif (1999) investigate the relationship between population and GDP for 20 developing countries using annual data over the period 1950-1996. They have found that population has stimulated economic growth in more than half of the countries.

Fougere and Merette (1999) have investigated the impact of population ageing on economic growth for seven industrialized countries using an OLG model. They have used modified endogenous growth model, which is generated by the accumulation of

both physical and human capital. The result shows population ageing could stimulate economic growth via creating more opportunities for future generation to invest in human capital formation.

Bloom and Freeman (1988) had investigated the relationship between population growth and economic growth in developing countries from 1965-1985. Their results show that population growth is important element in the process of economic development and income growth is related to the time path of population growth and that population growth is associated with slower income growth due to high birth and death rates.

The long run and cointegration relationship between population and per capita GDP in India have been studied by Dawson and Tiffin (1998). Their results show that population and per capita income have no long run relationship with together. Also they indicate that population and per capita income is casually independent and population growth neither stimulates per capita income growth nor detracts from it.

Soheila Parvin (1996) in her article titled "Income Distribution and Growth Continuation" has analyzed mutual impact of economic growth and income distribution in Iran's economy. Allowing for restrictions of the statistics and data, she shows that, in Iran, revenues from petroleum sector have caused the possibility of creation of a development process with no regards for unequal income distribution and its consequences. At the same time, unequal income distribution creates restrictions on qualitative and quantitative structure of the market, and stresses on duality of economy. Also Persson, and Tabellini (1994) shows that there is significantly negative relationship between growth and inequality in democratic countries.

4. Model, Data and Methodlogy

4.1 Bounds test approach to cointegration

In this study we employ the Autoregressive Distributed Lag (ARDL)-bounds testing approach that suggested by Pesaran et al. (2001) to investigate the long-run relationship among per capita GDP, Population and income inequality. Monte Carlo evidence shows that the bound test has several important advantages over other conventional tests (Emran et al. 2007). These benefits can be summarize as follows: 1 - the ARDL approach can be suitable irrespective of the order of integration whether the variables under consideration are purely [I (1)], purely [I (0)] or fractionally

integrated. 2-The short-run and long-run parameters of the model are estimated simultaneously. 3- Inability to test hypotheses on the estimated coefficients in the long-run associated with the Engle-Granger method is avoided. 4- It can be applied to studies that have a small sample size (Narayan, 2005). 5- The appropriate lags in the ARDL model are corrected for both serial correlation and endogeneity problems. (Pesaran and Shin (1999). The ARDL model used in this study can be expressed as follows:

Model1:

$$\Delta LGDP_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^n \alpha_{1i} \Delta LGDP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \alpha_{2i} \Delta LGIN_{t-i} + \alpha_3 LGDP_{t-1} + \alpha_4 LGIN_{t-1} + \mu_t \quad (1)$$

$$\Delta LGIN_t = \beta_0 + \sum_{i=1}^n \beta_{1i} \Delta LGIN_{t-i} + \sum_{i=0}^n \beta_{2i} \Delta LGDP_{t-i} + \beta_3 LGIN_{t-1} + \beta_4 LGDP_{t-1} + \mu_t \quad (2)$$

MODEL2

$$\Delta LGDP_t = \gamma_0 + \sum_{i=1}^n \gamma_{1i} \Delta LGDP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \gamma_{2i} \Delta LPOP_{t-i} + \gamma_3 LGDP_{t-1} + \gamma_4 LPOP_{t-1} + \mu_t \quad (3)$$

$$\Delta LPOP_t = \lambda_0 + \sum_{i=1}^n \lambda_{1i} \Delta LPOP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \lambda_{2i} \Delta LGDP_{t-i} + \lambda_3 LPOP_{t-1} + \lambda_4 LGDP_{t-1} + \mu_t \quad (4)$$

MODEL3:

$$\Delta LGIN_t = \phi_0 + \sum_{i=1}^n \phi_{1i} \Delta LGIN_{t-i} + \sum_{i=0}^n \phi_{2i} \Delta LPOP_{t-i} + \phi_3 LGIN_{t-1} + \phi_4 LPOP_{t-1} + \mu_t \quad (5)$$

$$\Delta LPOP_t = \theta_0 + \sum_{i=1}^n \theta_{1i} \Delta LPOP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \theta_{2i} \Delta LGIN_{t-i} + \theta_3 LPOP_{t-1} + \theta_4 LGIN_{t-1} + \mu_t \quad (6)$$

Here, $LGDP$ denote to log real per capita GDP; $LPOP$ is the log population and $LGINI$ is the log of Gini coefficient. Also Δ is the first difference operator and μ is the white noise error term

The long-term relationship between the variables is tested by means of bounds testing procedure of Pesaran et al (2001). The bounds testing procedure is based on the F-statistics (Wald-statistics) and is the first stage of the ARDL cointegration method. The null hypothesis of no cointegration (H_0) and alternative hypothesis of coitegration (H_1) in three models and six equations have been shown in follow:

MODEL1:

	null hypothesis(H_0)	alternative hypothesis(H_1)	Function
Equation (1)	$\alpha_3 = \alpha_4$	$\alpha_3 \neq \alpha_4$	$LGDP(LGIN)$
Equation (2)	$\beta_3 = \beta_4$	$\beta_3 \neq \beta_4$	$LGIN(LGDP)$

MODEL2:

	null hypothesis(H ₀)	alternative hypothesis(H ₁)	Function
Equation (3)	$\gamma_3 = \gamma_4$	$\gamma_3 \neq \gamma_4$	<i>LGDP(LPOP)</i>
Equation (4)	$\lambda_3 = \lambda_4$	$\lambda_3 \neq \lambda_4$	<i>LPOP(LGDP)</i>

MODEL3:

	null hypothesis(H ₀)	alternative hypothesis(H ₁)	Function
Equation (5)	$\phi_3 = \phi_4$	$\phi_3 \neq \phi_4$	<i>LGIN(LPOP)</i>
Equation (6)	$\theta_3 = \theta_4$	$\theta_3 \neq \theta_4$	<i>LPOP(LGIN)</i>

Two sets of critical *F*-values have been provided by Pesaran *et al.* (2001) for large samples and by Narayan (2005) for sample size ranging from 30 observations to 80 observations. One set assumes that all variables are I(0) and the other set assumes they are all I(1). According to pesaran et al (1999, 2001) if the computed *F*-statistic exceeds the upper critical bounds value, then the null hypothesis of no cointegration(H₀)is rejected, that implies to cointegration. If the *F*-statistic is below the lower critical bounds value, the alternative hypothesis of cointegration (H₁) is rejected that implies to no cointegration. Lastly if the computed *F*- statistic falls between the critical lower and upper bounds values, then no conclusion can be reached about cointegration status.

Although cointegration implies the presence of Granger causality, it does not identify the direction of causality. A time series (X) is said to Granger-cause another time series (Y) if the prediction error of current Y decline by using past values of X in addition to past values of Y. Causality from Y to X can also be defied in the same way. As Odhiambo, 2010; Narayan and Smyth, 2006, Narayan , Singh2007 were shown, the direction of causality can be determined through the lagged Error Correction term for long-run casualty effects. Also the coefficient of the ECM shows the speed of the adjustment back to the long run equilibrium after short run shock. In our study, tests for Granger causality can be done through following equations:

Model1:

$$\Delta LGDP_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^n \alpha_{1i} \Delta LGDP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \alpha_{2i} \Delta LGIN_{t-i} + \alpha_3 ECM_{t-1} + \xi_t \quad (7)$$

$$\Delta LGIN_t = \beta_0 + \sum_{i=1}^n \beta_{1i} \Delta LGIN_{t-i} + \sum_{i=0}^n \beta_{2i} \Delta LGDP_{t-i} + \beta_3 ECM_{t-1} + \xi_t \quad (8)$$

MODEL2

$$\Delta LGDP_t = \gamma_0 + \sum_{i=1}^n \gamma_{1i} \Delta LGDP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \gamma_{2i} \Delta LPOP_{t-i} + \gamma_3 ECM_{t-1} + \xi_t \quad (9)$$

$$\Delta LPOP_t = \lambda_0 + \sum_{i=1}^n \lambda_{1i} \Delta LPOP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \lambda_{2i} \Delta LGDP_{t-i} + \lambda_3 ECM_{t-1} + \xi_t \quad (10)$$

MODEL3:

$$\Delta LGIN_t = \phi_0 + \sum_{i=1}^n \phi_{1i} \Delta LGIN_{t-i} + \sum_{i=0}^n \phi_{2i} \Delta LPOP_{t-i} + \phi_3 ECM_{t-1} + \xi_t \quad (11)$$

$$\Delta LPOP_t = \theta_0 + \sum_{i=1}^n \theta_{1i} \Delta LPOP_{t-i} + \sum_{i=0}^n \theta_{2i} \Delta LGIN_{t-i} + \theta_3 ECM_{t-1} + \xi_t \quad (12)$$

In these equations ξ_t 's are the serially uncorrelated error terms and ECM_{t-1} is the lagged error-correction term obtained from the long-run equilibrium relationship and indicates the speed of adjustment back to long run equilibrium after a short run shock. The long run causality can be tested by looking at the significant of the coefficient of the error correction term in each equation.

It should be noted that only the cointegration vectors in the before step will be estimated with an error-correction term. (Narayan, Singh2007, Odhiambo, 2010).

4.2 Empirical results

4.2.1 Data and unit root tests

Annual time series data used in this paper which cover the period 1976-2015 are obtained from Central Bank of Iran. Annual time series data are include: per capita real GDP, Gini coefficient and total population. Notice that Logarithmic forms of all the variables are used in the empirical analysis.

In the first step before cointegration analysis, it is necessary to investigate the unit root properties of the data series. According to pesaran (1999 2001) the ARDL bound testing procedure can be applied irrespective of whether the variables are I(0), I(1) or fractionally cointegrated. Hence we use the Phillips Perron (1988) and Kwiatkowski, Phillips, Schmidt, and Shin (KPSS, 1992) unit root tests to ensure that variables are not integrated of order 2[I(2)]. It should be noted that the null hypothesis in the PP and KPSS unit root tests are non stationary and stationary respectively.

The results PP and KPSS unit root tests are reported in table – and --. As the results show all variables are stationary in level or first difference and therefore none of the variables in this study are not I (2).

Table 1. Phillips Perron test
Economic, Economic Growth, Income inequality, Population, Autoregressive distributed lag

	PP test statistic		PP test statistic
<i>LGDP</i>	-2.564	Δ <i>LGDP</i>	-4.383
<i>LPOP</i>	-2.893	Δ <i>LPOP</i>	-0.855
<i>LGIN</i>	-2.033	Δ <i>LGIN</i>	-11.781
Critical values:			
	1%	-3.615	-3.621
	5%	-2.941	-2.943
	10%	-2.609	-2.610

Table 2. KPSS test

	KPSS test statistic		KPSS test statistic
<i>LGDP</i>	0.320	Δ <i>LGDP</i>	0.265
<i>LPOP</i>	0.743	Δ <i>LPOP</i>	0.493
<i>LGIN</i>	0.546	Δ <i>LGIN</i>	0.500
Critical values:			
	1%	0.739	0.739
	5%	0.463	0.463
	10%	0.347	0.347

4.2.2 Cointegration analysis

In the second step we investigate the long run relationship between variables in three equations. We have two steps in this process: In the first step, the optimal order of lags is selected based on Schwarz-Bayesian criterion (SBC) and/or Akaike information criterion (AIC) (the optimal lag is 3). In the second step, we estimate six equations through OLS procedure and compute the F-statistic (Wald-test) for the joint significant of the lagged levels of variables to compare the critical values provide by Narayan (2005).

The results of the bound test for cointegration are reported in table 3. The result indicates that in the equations 2 [*LGIN(LGDP)*], 3 [*LGDP(LPOP)*], 4 [*LPOP(LGDP)*], 5 [*LGIN(LPOP)*] and 6 [*LPOP(LGIN)*] F-statistics are higher than the upper bound critical values at the 5% and 10% level and the null hypothesis of no cointegration are rejected. But in the equation 1 [*LGDP(LGIN)*] F – statistic is lower than the lower bound critical value at the 10% level and the null hypothesis of no cointegration is not rejected.

Table 3. Bounds F-test for cointegration
****and ***denote significance at 5% and 10%, respectively.**

Dependent variable	Function	F- test statistic
Model1		
<i>LGDP</i>	<i>LGDP(LGIN)</i>	2.552
<i>LGINI</i>	<i>LGIN(LGDP)</i>	4.355***
Model2		
<i>LGDP</i>	<i>LGDP(LPOP)</i>	5.460**
<i>LPOP</i>	<i>LPOP(LGDP)</i>	3.850***
Model3		
<i>LGINI</i>	<i>LGIN(LPOP)</i>	3.966***
<i>LPOP</i>	<i>LPOP(LGIN)</i>	4.752**
Asymptotic critical values: Narayan, (2005). P,1987		I(0) I(1)
5%		3.937 4.523
10%		3.210 3.730

4.3 Long run coefficients

Having found a cointegration relationships at the all equations (except in the equation 1) in this section we present the estimated long run coefficient, using the ARDL approach.

The results are reported in Table 4. As the results show, in equation 2 the impact of per capita GDP on Gini coefficient is negative and statistically significant. As 1% increases in per capita GDP lead to a 0.18% decrease in income inequality.

In the equation 3, 4 the impact of population on per capita GDP and inverse are positive and statistically significant. In these equations 1% increases in population causes a 1.6% increase in Per capita GDP and also 1% increase in Per capita GDP lead to 0.36% increase in population.

On the other hand in the equation 5 when LGINI is dependent variable, the impact of population on income inequality is negative. In this equation 1% increase in population lead to 0.37% decrease in income inequality. But in the equation 6 the impact of Gini on population is positive but statistically is not significant.

Table 4. Estimated Long Run Coefficients
 *,**and ***denote significance at 1% , 5% and 10%, respectively.

	<i>constant</i>	<i>LGDP</i>	<i>LPOP</i>	<i>LGIN</i>
Dependent variable				
Model1				
<i>LGIN</i>	0.503 (0.639)	-0.184*** (-1.761)		
Model2				
<i>LGDP</i>	-10.94** (-2.394)		1.611* (3.991)	
<i>LPOP</i>	8.714* (13.584)	0.366* (4.178)		
Model3				
<i>LGIN</i>	3.325* (2.992)		-0.375* (-3.876)	
<i>LPOP</i>	47.63 (0.172)			35.86 (0.130)

4.4 Analysis of causality test based on error-correction model

The results of the long run granger causality tests and the short run elasticities are shown in table 5.

As the table has shown, the impact of population on Per capita GDP in the short run is positive and statistically significant. Also the coefficient of ECM in equation 3 is negative and statistically significant that implies the long run causality exist from LPOP to LGDP. On the other hand in equation 4 the statistically significant positive coefficient of LGDP confirms that an increase in Per capita GDP leads to an increase in population in the short run and the ECM for the equation 4 is -0.01 and was found to be statistically significant at the 1% level that implies that 1% of the disequilibria in LPOP of the previous year's shock adjust back to the long run equilibrium in the current year.

Also in the short run when LGINI is dependent variable, the impact of population and per capita GDP on LGINI are negative and positive respectively but the coefficient of Per capita GDP is not statistically significant. Also the coefficients of ECM for 2 equations are statistically significant and have the correct signs. In the equation 2 and 5 the coefficient of ECM implies that 23% and 47% of the disequilibria in income inequality of the previous year's shock adjust back to the long run equilibrium in the current year respectively.

Table 5. Causality test and short run coefficients
 *,**and ***denote significance at 1% , 5% and 10%, respectively.

Dependent variable	c	$\Delta LGDP_t$	$\Delta LGDP_{t-1}$	$\Delta LPOP_t$	$\Delta LPOP_{t-1}$	$\Delta LGIN_t$	$\Delta LGIN_{t-1}$	$\Delta LGIN_{t-2}$	ECM
Model- 1									
$\Delta LGIN_t$	0.11 (0.77)	0.05 (0.14)					-0.51* (-3.65)		-0.23** (-2.16)
Model- 2									
$\Delta LGDP_t$	-4.77*** (-1.78)		0.32** (2.13)	21.02* (2.73)					-0.43* (-3.84)
$\Delta LPOP_t$	0.12 (3.67)	0.05* (2.70)			0.57* (4.90)				-0.01* (-3.72)
Model- 3									
$\Delta LGIN_t$	1.57 (2.96)			-2.87* (-2.62)			-0.40* (-2.57)		-0.47* (-2.54)
$\Delta LPOP_t$	0.03 (0.74)				0.80* (9.44)		-0.01 (-1.04)	-0.03* (-2.65)	-0.007 (-0.14)

5. Conclusion

In this current study, we investigated the casual and long run relationship among population, income inequality and economic growth, in Iran economy during 1976-2015. We use the Autoregressive Distributed Lag (ARDL)-bounds testing approach that suggested by Pesaran et al. (2001). Our main findings were as follow: first, we found that there were cointegration relationship between 5 equations from 6 equations and only in equation 1 $LGDP(LGIN)$; we not found any long run relationship between two variables. In the other step, we survived the long run relationship between variables in 5 equations. The results show that in the long run the effect of GDP and POP on Gini is negative and statistically significant. On the other hand, when GDP is dependent variable, the effect of population on GDP is positive and statistically significant. Also the effect of Gini on POP statistically is not significant. In the last step, we investigated the short run coefficient and long run causality between equations. We found that the impact of population on Per capita GDP in the short run is positive and statistically significant. Also the coefficient of ECM implies that the long run causality exist from LPOP to LGDP.

When LGINI is dependent variable, in the short run the impact of population on LGINI is negative and positive and also the long run causality relationship from economic growth and population to gini coefficient have been accepted.

References

- Arrow, K. J., Dasgupta, P., & Mäler, K. G. (2003). The genuine savings criterion and the value of population. *Economic theory*, 21(2-3), 217-225..
- Bakhshi, R., Khaki, N., (2015). “ effect of population on economic growth in optimal growth model in Iran economy (1961-2006) application of Genetic algorithms”, *Journal of Economic researches*.
- Barro, R. J. (2000). Inequality and Growth in a Panel of Countries. *Journal of economic growth*, 5(1), 5-32.
- Bloom, D. E., & Williamson, J. G. (1998). Demographic transitions and economic miracles in emerging Asia. *The World Bank Economic Review*, 12(3), 419-455..
- Bloom, D. E., & Freeman, R. B. (1988). Economic development and the timing and components of population growth. *Journal of Policy Modeling*, 10(1), 57-81.
- Boserup, E. (1981). *The Population and Technological Change: A Study of a Long Term Trends*, Chicago Univ.

- Boserup, E. (1970). *The role of women in economic development*. New York: St. Darrat, A. F., & Al-Yousif, Y. K. (1999). On the long-run relationship between population and economic growth: Some time series evidence for developing countries. *Eastern Economic Journal*, 25(3), 301-313.
- Dastjerdi, R. B., & Isfahani, R. D. (2011). Equity and economic growth, a theoretical and empirical study: MENA zone. *Economic Modelling*, 28(1-2), 694-700.
- Dastjerdi, R.B, Najaf Abadi, N.KH, (2010). "The effect of population on economic growth in the optimal growth pattern in Iran (1350-1386) The application of genetic algorithms", *Journal of Economic Research*.
- Dawson, P. J., & Tiffin, R. (1998). Is there a long-run relationship between population growth and living standards? The case of India.
- Ehrlich, P. R., Ehrlich, A. H. (1990). "The population explosion. New York: Simon & Schuster".
- Shahe Emran, M., Shilpi, F., & Alam, M. I. (2007). Economic liberalization and price response of aggregate private investment: time series evidence from India. *Canadian Journal of Economics/Revue canadienne d'économique*, 40(3), 914-934.
- Fougère, M., & Mérette, M. (1999). Population ageing and economic growth in seven OECD countries. *Economic Modelling*, 16(3), 411-427..
- Galor, O., & Zeira, J. (1993). Income distribution and macroeconomics. *The review of economic studies*, 60(1), 35-52.
- Galor, O., & Zeira, J. (1993). Income distribution and macroeconomics. *The review of economic studies*, 60(1), 35-52..
- Galor, O. (1988). The long-run implications of a Hicks-neutral technical progress. *International Economic Review*, 177-183..
- Galor, O., Moav, O., & Vollrath, D. (2009). Inequality in landownership, the emergence of human-capital promoting institutions, and the great divergence. *The Review of economic studies*, 76(1), 143-179.
- Galor, O., Mountford, A. (2014). "Trading Population for Productivity: Theory and Evidence," *Review of Economic Studies*, Wiley Blackwell, vol. 75(4), pages 1143-1179.
- Hasan, M. S. (2010). The long-run relationship between population and per capita income growth in China. *Journal of Policy Modeling*, 32(3), 355-372.
- Aghion, P., Frydman, R., Stiglitz, J., & Woodford, M. (2003). Edmund S. Phelps and Modern Macroeconomics. *Knowledge, Information, and Expectations in Modern Macroeconomics: In Honor of Edmund S. Phelps*, 3-22.
- Jones, C. I. (2002). Sources of US economic growth in a world of ideas. *American economic review*, 92(1), 220-239.
- Jones, C. I. (2001). Was an industrial revolution inevitable? Economic growth over the very long run. *Advances in macroeconomics*, 1(2).

۶۴۳ Population and Income ... (Seyed Parviz Jalili Kamju and Mobina Zarei)

- Kaldor, N. (1955). Alternative theories of distribution. *The review of economic studies*, 23(2), 83-100.
- Kelley, A. C., Schmidt, R. M. (2003). Economic and demographic change: A synthesis of models, findings, and perspectives. In N.
- Kremer, M. (1993). The O-ring theory of economic development. *The Quarterly Journal of Economics*, 108(3), 551-575.
- Kuznets, S. (1955). Economic growth and income inequality. *The American economic review*, 45(1), 1-28.
- Kuznets, S. (1960). Economic growth of small nations. In *Economic consequences of the size of nations* (pp. 14-32). Palgrave Macmillan, London.
- Kuznets, S. (1967). Population and economic growth. *Proceedings of the American philosophical Society*, 111(3), 170-193.
- Kwiatkowski, D., Phillips, P. C., Schmidt, P., & Shin, Y. (1992). Testing the null hypothesis of stationarity against the alternative of a unit root: How sure are we that economic time series have a unit root?. *Journal of econometrics*, 54(1-3), 159-178.
- Li, H., & Zou, H. F. (1998). Income inequality is not harmful for growth: theory and evidence. *Review of development economics*, 2(3), 318-334..
- Loury, G. (1981). "Intergenerational Transfers and the Distribution of Earnings", *Econo-metrica*, Vol. 49, pp 843-867.
- Malthus, T. R., Winch, D., & James, P. (1992). *Malthus: 'An Essay on the Principle of Population'*. Cambridge university press.
- Mookherjee, D., Ray, D., (2003). "Persistent Inequality", *Journal of the Review of Economic Studies*, Vol. 70, No. 2., pp. 369-393.
- Musai, M., Mehregan, N., hekmat, R.K. (2011). "Income Distribution and Economic Growth in Iran", *Journal of Social Welfare*, , Vol. 7, No. 28., pp. 56-77.
- Narayan, P. K. (2005). The saving and investment nexus for China: evidence from cointegration tests. *Applied economics*, 37(17), 1979-1990.
- Narayan, P. K., & Singh, B. (2007). The electricity consumption and GDP nexus for the Fiji Islands. *Energy Economics*, 29(6), 1141-1150.
- Narayan, P. K., & Smyth, R. (2005). Electricity consumption, employment and real income in Australia evidence from multivariate Granger causality tests. *Energy policy*, 33(9), 1109-1116.
- Odhiambo, N. M. (2010). Energy consumption, prices and economic growth in three SSA countries: A comparative study. *Energy policy*, 38(5), 2463-2469..
- Panizza, U. (2002). Income inequality and economic growth: Evidence from American data. *Journal of Economic Growth*, 7(1), 25-41.
- Parvin, Soheila. (1996). "Income Distribution and Growth Continuation", *Planning and Budgeting Publication*, No.2.

- Persson, T. and Tabellini, G., (1994). "Is Inequality Harmful for Growth?" *American Economic Review*, 84, 600-21.
- Pesaran, M., Shin, Y., (1999). "An autoregressive distributed lag modeling approach to cointegration analysis. In: Strom, S. (Ed.), *Econometrics and Economic Theory in the 20th Century: The Ragnar Frisch centennial Symposium*", Cambridge University Press, Cambridge.
- Pesaran, M. H., Shin, Y., & Smith, R. J. (2001). Bounds testing approaches to the analysis of level relationships. *Journal of applied econometrics*, 16(3), 289-326.
- Phelps, E. S. (1968). "Population Increase", *Canadian Journal of economics* 1(3): 497-518.
- Phillips, P.C.B., P.perron. 1988. "Testing for a unit root in time series regression" *Biometrika*, 75, 335-346.
- Portner, C. (1996). "Population and Economic Growth" 1-103. Available:
<http://faculty.washington.edu/cportner/portner/MScDiss.pdf>.
- Fernandez, R., & Rogerson, R. (1997). The determinants of public education expenditures: Evidence from the States, 1950-1990.
- Robert. T., (2002). "Human capital and economic development", Working Paper 2002-5, Federal Reserve Bank of Atlanta.
- Rodrik, D., & Alesina, A., (1994). "Distributive Politics and Economic Growth," *The Quarterly Journal of Economics*, MIT Press, vol. 109(2), pages 465-90.
- McNicoll, G. (1998). *The Economics of Population: Classic Writings*. Population and Development Review, 24(2), 406-408.
- Simon, J. L. (1981). "The ultimate resources", Princeton: Princeton University Press.
- Subarna, K. Samanta, A. H. (2006). "Income inequality and economic growth in developing countries: an empirical analysis." *Indian Journal of Economics and Business*.
- Tamura, R. (2002). Human capital and the switch from agriculture to industry. *Journal of economic Dynamics and Control*, 27(2), 207-242.
- Tamura, R., (2006). "Human capital and economic development," *Journal of Development Economics*, Elsevier, vol. 79(1), pages 26-72, February.
- Tiffen, M. (1995). Population Density, Economic Growth and Societies in Transition: Boserup Reconsidered in a Kenyan Case-study. *Development and Change*, 26(1), 31-66.
- Todaro, M.P. (1995). "Population growth and economic development: Causes, consequences, and controversies." In: M.P. Todaro, Editor, *Reflections on economic development: The selected essays of Michael P. Todaro*, Edward Elgar, Aldershot, Hants (1995).
- World Development Indicators, (2015). World Bank.

بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران

مهدی صفدری*

علی جعفری**، مرضیه واثق عباسی***

چکیده

رشد اقتصادی از جمله مهم‌ترین اهداف اقتصادی همه کشورهای است. اقتصاددانان کلاسیک در بررسی رشد جوامع توجه خود را به سرمایه فیزیکی معطوف داشته‌اند و سرمایه انسانی در رشد اقتصادی جایگاهی نداشت. بعد از دهه ۱۹۵۰، به تدریج مفهوم سرمایه انسانی مورد توجه قرار گرفت. سهم مهمی از رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته ناشی از پیشرفت توسعه انسانی آن‌هاست و در کشور ما هم باید به این مهم توجه ویژه‌ای صورت گیرد. هدف این پژوهش بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی کشور ایران در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۷ است. تحقیق حاضر از نوع کاربردی است که با استفاده از روش توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی درصد توصیف روابط بین متغیرهای وابسته و مستقل با آزمون‌های آماری است و از نرم‌افزار Eviews و روش OLS برای تخمین استفاده شده است. در این پژوهش، از یک مدل رشد درون‌زا استفاده می‌کنیم تا تأثیر سرمایه انسانی را در رشد تولید ناخالص داخلی رصد کنیم. تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی و هم‌چنین نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی معرف سرمایه انسانی هستند. پس از بررسی فروض کلاسیک، مدل مورد نظر را تخمین زدیم. نتایج نشان می‌دهد کیفیت آموزشی، که در این‌جا نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی است، تأثیر مثبت و معناداری در تولید ناخالص داخلی سرانه ندارد؛ هم‌چنین، تعداد فارغ‌التحصیلان نیز تأثیر معناداری در رشد تولید ناخالص داخلی سرانه کشور ندارد که علل آن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. پیشنهاد می‌شود برای داشتن رشد اقتصادی بالاتر و نزدیک شدن به توسعه اقتصادی در ایران، به رفع کاستی‌های آموزشی و سرمایه‌گذاری در آن و به‌کارگیری بیش‌تر نیروی کار متخصص در بازار کار توجه ویژه‌ای شود.

* دانشیار اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، mahdalis@eco.usb.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ali.jafari927@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)، m_vacegh@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: سرمایه انسانی، رشد اقتصادی، آموزش نیروی انسانی، کیفیت آموزشی، بهره‌وری نیروی انسانی.

۱. مقدمه

در گذشته تا دهه ۱۹۵۰، عامل اصلی رشد اقتصادی کشورها را منابع مادی و سرمایه فیزیکی می‌دانستند، اما امروزه نگرش‌ها تغییر کرده و عامل اصلی رشد و توسعه را سرمایه انسانی می‌دانند. در جریان رشد و توسعه اقتصادی، وجود منابع مادی و سرمایه فیزیکی ضروری هستند، اما به‌تنهایی تغییرات رشد اقتصادی را نشان نمی‌دهند. مطالعات انجام‌شده به‌اثبات رسانده است که سرمایه انسانی بسیار مهم‌تر از سرمایه فیزیکی است، زیرا موجب استفاده و به‌کارگیری سرمایه فیزیکی و منابع مادی می‌شود. هرچه کیفیت نیروی انسانی بیش‌تر باشد باعث افزایش بهره‌وری در تولید می‌شود. بنابراین، گسترش سرمایه انسانی موجب تسریع رشد اقتصادی کشورها خواهد شد. از مسائل مهم اقتصادی، به‌خصوص در دهه‌های اخیر، نقش سرمایه انسانی در بهبود نرخ رشد اقتصادی است. ازجمله عوامل مهم فاصله نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی و درحال توسعه در اختلاف سرمایه انسانی آنهاست که از طریق بهره‌وری سرمایه انسانی حاصل می‌شود و از عوامل محرک چرخ‌های توسعه به‌حساب می‌آید. بنابراین، لازم است عامل سرمایه انسانی وارد مدل‌های رشد شود (موسوی جهرمی ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۴).

در قرن بیست‌ویکم نیز رقابت در صحنه جهانی ابعاد تازه‌ای یافته و تلاش برای بهبود بهره‌وری پایه اصلی این رقابت را تشکیل می‌دهد. بررسی عملکرد کشورهایی که در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته‌اند حکایت از آن دارد که اکثر این کشورها این رشد را عمدتاً از طریق عنصر افزایش بهره‌وری انسان به‌عنوان سرمایه به‌دست آورده‌اند (حسن‌پور رودبارکی و لبادی ۱۳۹۵: ۴۵).

در عصر فرامدرن، سرمایه انسانی بارزترین دارایی هر سازمان و کشوری محسوب می‌شود. سرمایه انسانی در هیچ ترازنامه و حساب سود و زیانی آورده نمی‌شود، ولی نتیجه سود و زیان سازمان‌ها را رقم می‌زند و تنها سرمایه‌ای است که با استفاده هرچه بیش‌تر کاهش نمی‌یابد و تقویت می‌شود (امانی ۱۳۸۹: ۱۰۳).

در دهه‌های اخیر، نقش سرمایه انسانی در رشد اقتصادی کشورها اهمیت بسیاری یافته است که از طریق بهره‌وری سرمایه انسانی حاصل می‌شود. بیش‌تر اقتصاددانان معتقدند یکی از عوامل اصلی پایین‌بودن نرخ رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه کمبود سرمایه‌گذاری در

سرمایه‌های انسانی است. یکی از مسائل مهم اقتصاد ایران در حال حاضر کمبود زیرساخت‌های آموزشی، نامطلوب بودن محتوای آموزشی، بی‌کاری جمعیت زیادی از فارغ‌التحصیلان آموزش عالی، و عدم اثربخشی مؤثر آن‌ها در بازار کار و پیشرفت اقتصادی جامعه است. در این مقاله، تلاش می‌شود تا تأثیرات آموزش سرمایه‌ انسانی را بر بهره‌وری نیروی انسانی و نهایتاً رشد اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار دهیم. سنجش رابطه میان تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی و رشد اقتصادی در ایران و همچنین سنجش رابطه میان کیفیت آموزش عالی با در نظر گرفتن تأثیر نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها به رشد اقتصادی ایران اهداف تحقیق مورد بررسی هستند. بر این اساس، به دنبال پاسخ به دو سؤال هستیم:

آیا میان تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی و رشد اقتصادی در ایران رابطه معناداری وجود دارد؟ آیا میان نسبت تعداد دانشجویان به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها با رشد اقتصادی ایران رابطه مستقیمی وجود دارد؟ بنابراین، فرضیه‌های مدل را در نظر می‌گیریم. فرض اول این است که میان تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی و رشد اقتصادی در ایران رابطه معناداری وجود دارد. فرض دوم این است که بین شاخص نسبت تعداد دانشجویان به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها با رشد اقتصادی ایران رابطه معناداری وجود دارد. گفتنی است پیش از این در بررسی‌های انجام‌شده در مورد تأثیر سرمایه‌ انسانی بر رشد اقتصادی ایران از شاخص نسبت تعداد دانشجویان به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها استفاده نشده است. در ادامه، به مبانی نظری و پیشینه تحقیق پرداخته شده و برای بررسی از یک مدل رشد درون‌زا استفاده شده است. سپس، برآورد مدل و نتایج حاصل از آن‌ها ارائه می‌شود و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد.

۱.۱ روش تحقیق

در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای به دنبال توصیف روابط بین متغیرهای وابسته و مستقل مدل با استفاده از آزمون‌های آماری هستیم که برای تخمین از نرم‌افزار آماری Eviews و روش حداقل مربعات معمولی ols استفاده شده است.

۲. مبانی نظری

۱.۲ شاخص‌های سرمایه‌ انسانی

بر اساس نظریات اقتصادی، تنها دسترسی به منابع طبیعی ضامن دستیابی به توسعه بالاتر در کشور نیست و لازم و ضروری است برای رشدی پایدار به مهارت نیروی انسانی نیز اهمیت

داده شود. مهم‌ترین پتانسیل‌های انسانی در ایران عبارت‌اند از تحصیل بیش‌تر از سه میلیون دانشجو در مقاطع مختلف دانشگاهی کشور، وجود ۲/۵ میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی، تحصیل بالغ بر ۱۷ میلیون دانش‌آموز مشغول به تحصیل در کشور، برنامه‌ریزی صحیح، و استفاده از توان‌مندی‌های نیروی انسانی آموزش دیده می‌تواند گام مهمی در جهت رشد و توسعه اقتصادی باشد (سپهری و روستا آزاد ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴).

توسعه «دانش جدید» و ظرفیت‌های جدید مهم‌ترین کمکی است که کشورهای ثروت‌مند می‌توانند به کشورهای فقیر بنمایند، زیرا آنچه در کشورهای در حال توسعه از نظر دور داشته شده است اهمیت انسان است.

کم‌توجهی به سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، استفاده نامطلوب از مهارت‌ها و تخصص‌ها، و عدم وجود جو مناسب برای ظهور شکوفایی خلاقیت‌ها از ویژگی‌های معمول و مرسوم در کشورهای جهان سوم است. بدون تحول انسان‌های جهان‌سومی، متحول‌شدن محیط مادی اطراف آن‌ها، و درک توسعه خوداتکا در این کشورها ممکن نیست (شولتز ۱۳۷۰: ۲۳۵).

بر اساس مطالعات، سرمایه انسانی را می‌توانیم مجموعه مهارت‌ها، دانش، خلاقیت، و کارآفرینی تعریف کنیم که به افزایش تولید منجر خواهد شد. شاخص‌های متعددی به‌عنوان سرمایه انسانی استفاده می‌شود که برخی کمی و برخی نیز کیفی هستند. شاخص‌های کمی سرمایه انسانی مانند نرخ باسوادی، نسبت ثبت‌نام واجدین شرایط در مدارس، و فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش متوسطه و آموزش عالی و از شاخص‌های کیفی می‌توانیم به مخارج آموزشی و تراکم محصل^۱ و ویژگی‌های معلمان و استادان اشاره کنیم.

در این مطالعه، شاخص سرمایه انسانی تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و هم‌چنین نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی دانشگاه در نظر گرفته شده است.

اگر تمام عوامل فیزیکی برای تولید از قبیل سرمایه، مواد اولیه، و ... در جایی وجود داشته باشند، تنها عاملی که می‌تواند آن‌ها را تغییر شکل بدهد و به کالا تبدیل کند نیروی انسانی است و در این میان، نیروی کار دانش‌آموخته (سرمایه انسانی) می‌تواند به بهبود کیفیت کالا کمک کند و از طرفی نقش برنامه‌ریز و هدایت‌کننده داشته باشد (یحیی‌زاده ۱۳۹۴: ۲۰).

۲.۲ تاریخچه اهمیت آموزش در عقاید اقتصاددانان

آدام اسمیت (Adam Smith) پدر علم اقتصاد و بنیان‌گذار مکتب کلاسیک منشأ توجه به آموزش در میان اقتصاددانان است. وی اعتقاد داشت اگر نیروی کار آموزش ببیند، در کنار تخصص و

تقسیم کار، کارآیی‌اش افزایش می‌یابد و بیش‌تر در افزایش تولید ملی سهم خواهد بود. توماس مالتوس (Thomas Malthus) از دیگر اقتصاددانان کلاسیک معتقد بود آموزش تنها شیوه حل معضل فقر در جامعه است و به‌منزله نوعی سرمایه‌گذاری است. جان استوارت میل (John Stuart Mill) آخرین اقتصاددانان کلاسیک می‌گوید: افراد بی‌سواد نباید حق رأی داشته باشند، زیرا توانایی کافی و لازم برای درک بهتر مسائل و اداره جامعه را ندارند. باین‌که اهمیت آموزش از دید میل پنهان نبود، ولی اعتقاد داشت آموزش را نمی‌توان عامل افزودن به ثروت یا سرمایه جامعه در نظر گرفت. می‌توان گفت تا زمان آلفرد مارشال (Alfred Marshall)، که اقتصاددانی نئوکلاسیک بود، سایر اقتصاددانان فقط اشاره‌ای به اهمیت آموزش داشته‌اند، اما مارشال با تجزیه و تحلیل دقیق‌تری رابطه آموزش و اقتصاد را مورد بررسی قرار داد و با صراحت بیش‌تری از آن سخن گفت. وی در کتاب *اصول علم اقتصاد* از آموزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری ملی (education as national investment) یاد می‌کند و هم‌چنین ماهیت بلندمدت بودن سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد و سرمایه‌گذاری در انسان‌ها را ارزش‌مندترین سرمایه می‌داند. پس از مارشال، والش (Walsh) از دانشگاه هاروارد موضوع مهم بودن آموزش و سرمایه انسانی را دنبال کرد و با تمرکز بر تحصیلات، آن را ابزاری برای تعلیم فرد برای داشتن یک شغل تخصصی معرفی کرد. وی اولین اقتصاددانی است که خواستار ورود آموزش به محاسبات درآمد یا تولید ملی به‌عنوان سرمایه‌گذاری شده است. کوزنتس (Kuznets) را نظریه‌پرداز در زمینه رشد و توسعه اقتصادی معرفی می‌کنند. این متخصص موفق به دریافت جایزه نوبل شد. کوزنتس به جنبه انسانی سرمایه، مخصوصاً آموزش نیروی انسانی، توجه ویژه‌ای داشت و معتقد بود سرمایه‌گذاری در تحصیلات افراد از آنان کالای سرمایه‌ای نهایی می‌سازد که باعث افزایش تولید می‌شوند. شولتز (Theodore W. Schultz) از اقتصاددانان برجسته در گسترش نظریه سرمایه انسانی و به‌ویژه آموزش بود (مهربانی ۱۳۹۴: ۵۴-۷۶).

تئودور شولتز و گری بکر (Becker) از اقتصاددانان معاصر هستند که تئوری سرمایه انسانی را از حالت ابتدایی آن به حالت پیشرفته و تحلیل امروزی ارائه کرده‌اند. به‌عقیده شولتز توسعه منابع انسانی به پنج عامل بستگی دارد که عبارت‌اند از تسهیلات و خدمات بهداشتی، مخارج مربوط به تعلیمات فنی و حرفه‌ای، آموزش و پرورش از دبستان تا پایان دبیرستان و دانشگاه، برنامه تعلیمات حرفه‌ای از سوی بنگاه‌های اقتصادی، و مهاجرت افراد برای دستیابی به امکانات اشتغال بهتر (تقوی و محمدی ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹).

شولتز نشان می‌دهد یک عامل تعیین‌کننده در تضمین رفاه انسان سرمایه‌گذاری در مردم و دانش است. او این دیدگاه رایج و گسترده اما نادرست را که محدودیت‌های فضا، انرژی، زمین‌های کشاورزی، و دیگر منابع مادی زمین محدودیت‌های تعیین‌کننده رفاه انسان می‌باشند را رد می‌کند. درمقابل، نشان می‌دهد که توانایی‌های اکتسابی افراد، آموزش، تجربه، مهارت‌ها، و تندرستی در نیل به پیشرفت اقتصاد نقش اساسی دارند (شولتز ۱۳۷۰: ۲۹).

از دیدگاه اقتصاددانانی که در قرن بیستم آموزش و مسائل اقتصادی را در ارتباط دانستند می‌توان به آمار تیاسن نیز اشاره کرد.

۳.۲ ضرورت آموزش

در گذشته، به دلیل عدم پیچیدگی جوامع و تکنولوژی محدود، ساختار سازمان‌ها و کارکرد آن‌ها ساده و ابتدایی بود و هر فرد می‌توانست ظرف مدت کوتاهی از طریق آموزش‌های استاد-شاگردی برای مشاغل خاص آماده شود. تحول در ابعاد مختلف زندگی بشر، به‌خصوص پس از انقلاب صنعتی، چهره ویژه‌ای به مشاغل بخشید و ساختارهای سازمانی به‌سوی انواع پیچیده و تخصصی سوق یافتند و وظایف و عملکردهای آنان نیز پیچیده شدند. در چنین وضعیتی، آماده‌شدن برای شغل‌های معین نیازمند آموزش‌های تخصصی بود. در حال حاضر نیز آموزش کارکنان در سازمان‌های مختلف از جایگاه خاصی برخوردار است، زیرا در چند دهه اخیر بیش از هر دوران دیگری در طول تاریخ بشر علوم و تکنولوژی پیشرفت کرده است و این تحول به‌حدی است که عصر حاضر را عصر نیم‌عمر اطلاعات (information half life) نامیده‌اند. یعنی دورانی که در هر پنج سال نیمی از اطلاعات بشری منسوخ شده و اطلاعات و دانش جدید جای‌گزین آن شده است (زارع ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

تقریباً دوسوم از سهم تأثیر پیشرفت دانش فنی بر رشد ناشی از پیشرفت در دانش است که به‌منزله یک منبع عمده ظاهر می‌شود و به نقش پژوهش‌ها، تحصیلات، و آموزش به‌منزله منابع مهم رشد اشاره دارد (درنوش و فیشر ۱۳۸۰: ۸۱۶).

بین سرمایه‌گذاری در کالاهای فیزیکی و سرمایه‌گذاری در آموزش تفاوت‌هایی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه داشته باشیم:

۱. آموزش غیرقابل‌جداشدن از فرد صاحب مهارت است.

۲. سرمایه انسانی هم‌راه با تجربه کسب‌شده توانایی‌های تولیدی و مهارتی افراد را افزایش می‌دهد، ولی سرمایه فیزیکی این‌گونه نیست (سبحانی ۱۳۷۱: ۷۸-۷۹).

بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۶۵۱

رشد اقتصادی غیر از اندازه نیروی انسانی به کارآیی آن بستگی دارد. بهبود کیفیت نیروی انسانی باعث افزایش مهارت و توان و تجربه آن می‌شود. از طرف دیگر، بهبود دانش و تکنولوژی باعث می‌شود عامل سرمایه کارآتر و مولدتر عمل کند. یکی از مشکلات اصلی کشورهای در حال توسعه ایجاد شرایط لازم برای گسترش قوه ابتکار است که این مهم به ایجاد نهادهای اجتماعی مناسب بستگی دارد تا امکان بلوغ نیروی کاری که در روند توسعه اقتصادی در مسیر خلاقیت حرکت می‌کنند را فراهم سازند (تقوی و محمدی ۱۳۸۴: ۲۰-۲۱).

سرمایه‌گذاری در آموزش باید با توجه به نیازمندی‌های نیروی انسانی در سال‌های آتی صورت گیرد. عدم توجه کافی به برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در زمینه اشتغال نیروی انسانی موجب می‌شود در سال‌های آینده خیل فارغ‌التحصیلان بی‌کار مسائل و مشکلات زیادی را برای جامعه به وجود آورند (عمادزاده ۱۳۷۰: ۶۵).

رشد اقتصادی عبارت است از افزایش مداوم در تولید ناخالص ملی. در این میان، تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که توضیح نرخ رشد اقتصادی تنها از طریق سرمایه فیزیکی و جمعیت شاغل ناکافی است و عامل دیگری به جز سرمایه فیزیکی و عامل کار وجود دارد که رشد اقتصادی این جوامع را تشدید کرده است. این عوامل، که به عامل مازاد یا باقی مانده معروف شده، علت اساسی افزایش بهره‌وری سرمایه و نیروی انسانی به‌شمار می‌رود. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که عامل مازاد یا باقی مانده، که توضیح‌دهنده بخش مهمی از رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته به حساب می‌آید، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به آموزش بهتر بستگی دارد، زیرا هر قدر نیروی کار از آموزش بیش‌تری بهره‌جوید و هر چه این آموزش مفیدتر باشد، بهبود در کیفیت نیروی کار در افزایش مقدار تولید تأثیر بیش‌تری خواهد داشت (صادقی و عمادزاده ۱۳۸۲: ۸۲).

تمرکز بر سرمایه انسانی به‌عنوان یک محرک رشد اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه به توجه بیش از حد بر دست‌یابی به مدرسه منجر شده است. کشورهای در حال توسعه پیشرفت قابل توجهی در بستن شکاف با کشورهای توسعه‌یافته از نظر دست‌یابی به مدرسه داشته‌اند، اما تحقیقات اخیر بر اهمیت مهارت‌های شناختی برای رشد اقتصادی تأکید کرده‌اند و به مسائل مربوط به کیفیت مدرسه توجه دارد که از این نظر مناطق در حال توسعه کم‌تر موفق بوده‌اند. بدون بهبود کیفیت مدرسه توسعه کشورهای در حال توسعه برای بهبود عملکرد بلندمدت آن‌ها دشوار خواهد بود (Hanushek 2013: 204).

دلیل رشد اقتصادی در بیش‌تر کشورهای در حال توسعه افزایش تحصیلات و مهارت نیروی کار است. این کشورها تلاش می‌کنند رشد اقتصادی خود را با سرمایه‌گذاری روی آموزش

نیروی کار تسریع کنند. با آموزش نیروی کار، پتانسیل نیروی کار توسعه خواهد یافت و سرمایه‌گذاری روی آموزش نیروی کار قدرت نیروی کار را افزایش خواهد داد. این امر به افزایش درآمد تولیدکنندگان منجر خواهد شد؛ هم‌چنین، تولید ناخالص ملی و رشد اقتصادی را افزایش خواهد داد. علاوه‌براین، سرمایه‌گذاری بیش‌تر در آموزش به رشد اقتصادی سریع‌تر منجر می‌شود. تعیین نقش آموزش در توسعه اقتصادی می‌تواند برای تصمیمات سیاست‌گذاران مفید باشد و یک راه‌نمای مناسب برای برنامه‌ریزان در تخصیص مناسب هزینه‌ها فراهم می‌آورد (Ghalandarzahi and Safdarie 2012: 165).

سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی در برخی از کشورها رشد اقتصادی را سرعت می‌بخشد، اما در برخی از کشورها تأثیر آن منفی است. استمرار خیل بی‌کاران تحصیل‌کرده در آمریکای جنوبی، هند، و ... گویای این واقعیت است که سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی از بعد صرفاً این شاخص ممکن است مانند سرمایه‌گذاری در هرچیز دیگر فاقد کارایی لازم باشد و از لحاظ اقتصادی قابل توجیه نباشد. تحصیلات تنها در صورتی به رشد اقتصادی بیش‌تر می‌انجامد که از افراد تحصیل‌کرده در جایی که لازم است و موجب افزایش بهره‌وری در تولید می‌شود استفاده شود (تقوی و محمدی ۱۳۸۴: ۲۷).

۴.۲ آموزش عالی

اشتغال دانش‌آموختگان آموزش عالی مسئله‌ای بسیار اساسی در همه کشورهای دنیا از جمله ایران می‌باشد. سرمایه‌گذاری در آموزش عالی وقتی اثربخش و سودمند خواهد بود که اولاً دانشگاه‌ها بتوانند قابلیت‌های لازم برای اشتغال پایدار، خلاقیت، نوآوری، و کارآفرینی را در وجود فارغ‌التحصیلان خود توسعه دهند. ثانیاً این قابلیت‌ها مطابق با نیازهای حال و آینده نظام اقتصادی باشند (انتظاری ۱۳۹۵: ۱۸).

آموزش عالی به‌دلیل تربیت نیروهای متخصص و ماهر و تشکیل سرمایه‌انسانی نقش اساسی در رشد و توسعه اقتصادی دارد. چون دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیروی انسانی متخصص مورد نیاز طرح‌های توسعه را فراهم می‌کنند، متناسب بودن آن‌ها با نیازهای جامعه بسیار اهمیت دارد. بنابراین، به برنامه‌ریزی منطقی و دقیقی در این زمینه نیاز است. هم‌چنین، با توجه به اهمیت فراوان تحصیلات دانشگاهی تقریباً تمامی کشورها در زمینه گسترش آموزش عالی سرمایه‌گذاری‌های وسیعی کرده‌اند. این حجم وسیع از سرمایه‌گذاری‌ها نیاز به برنامه‌ریزی نیروی انسانی دارد.

بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۶۵۳

در کشورهای جهان سوم، مشکلات فراوانی در آموزش عالی وجود دارد. از جمله می‌توان به پایین بودن سطح دانشگاه‌ها اشاره کرد، زیرا به دلیل پایین بودن حقوق و مزایای پرداختی دانشگاه‌ها از جذب استادان باکفایت ناتوان‌اند. از دیگر موارد می‌توان به مسئلهٔ مدرک‌گرایی اشاره کرد. در کشورهای جهان سوم، مدرک‌گرایی بسیار رایج است، زیرا در این کشورها مدارج دانشگاهی تاحدود زیادی حقوق و دست‌مزد اولیه را تعیین می‌کند، بدون آن‌که توانایی‌های افراد مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، تقاضا برای ورود به دانشگاه‌ها بیش‌تر به دلیل کسب مدارک و مدارج دانشگاهی بالاتر است تا بتوانند با احراز مشاغل بالاتر و بهتر درآمد بیش‌تری کسب کنند. برای رفع این معضل می‌بایست در برنامه‌ریزی‌های استخدامی، حقوق و دست‌مزد مشاغل، به‌خصوص در خدمات دولتی، براساس اهمیتی که در توسعهٔ کشور دارد تعیین شود. بنابراین، باید کسانی در اولویت استخدامی و کسب مشاغل بالاتر قرار گیرند که از تخصص و مهارت بیش‌تری برخوردار باشند (موسوی جهرمی ۱۳۸۰: ۱۵۰-۱۵۱).

۱.۴.۲ مشکلات آموزش عالی

متأسفانه در کشورهای در حال توسعه برخلاف کشورهای توسعه‌یافته بین مراکز آموزش عالی با بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی رابطهٔ تنگاتنگی وجود ندارد. محصول دانشگاه‌ها نیاز بنگاه‌ها را تأمین نمی‌کند. بنگاه‌ها به محصولی فراتر و توان‌تر چشم دوخته‌اند و دانشگاه‌ها به اندک بسنده می‌کنند. بنابراین، روزه‌روز فاصله‌ها بیش‌تر می‌گردد (بهروزی و اجتهادی ۱۳۸۵: ۳).

یکی از معضلات شکاف فزایندهٔ عرضه و تقاضای نیروی کار است. با وجود تلاش‌های زیاد، سطح بی‌کاری کشور کاهش چندانی نداشته و آمار موجود به مشکلات عمیق در برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت در آموزش متوسطه، آموزش عالی، و آموزش‌های توان‌مندسازی افراد جوای کار و پروژه‌های توسعهٔ صنعتی و عمرانی اشاره می‌کند. بسیاری از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در یافتن شغل مناسب ناموفق هستند و هم‌چنین برای بسیاری از شغل‌های موجود داوطلب مناسب وجود ندارد. دومین مورد چالش سیاست‌گذاری منابع انسانی است. برنامه‌ریزی منابع انسانی مخصوصاً در زمینهٔ آموزش عالی و کاربرد فناوری بسیار اهمیت دارد. مراکز سیاست‌گذاری معمولاً با یک‌دیگر تداخل و هم‌پوشانی دارند و به‌راحتی حیطة سیاست‌گذاری‌ها قابل تفکیک نیست، مثل وزارت کار و امور اجتماعی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم و تحقیقات. هم‌چنین، در این مراکز، از تجربیات سیاست‌گذاری دوره‌های قبل استفادهٔ چندانی نمی‌شود. روش‌ها و محتوای آموزش عالی یکی از چالش‌ها و

معضلات اساسی است که از آن جمله می‌توان چالش اصلاح نظام پذیرش دانشجو و تربیت متخصصان متناسب با نیاز حال و آینده کشور را نام برد. معضل دیگر چالش آموزش علوم انسانی و علوم اجتماعی است، زیرا می‌تواند پشتوانه علوم دیگر مانند علوم کاربردی، مهندسی، کشاورزی، و پزشکی باشند. بنابراین، ایجاد جاذبه برای ورود دانشجویان قوی‌تر به رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی ضروری است. از دیگر چالش‌ها و مشکلات منابع انسانی ملی می‌توان به تغییرات شدید عوامل مؤثر بیرونی مانند تکنولوژی، نیاز به خصوصیات رفتاری و شخصیتی نیروی کار، سردرگمی برنامه‌ریزی مؤسسات آموزش عالی، عدم توانایی در پیش‌بینی سطوح عرضه و تقاضا، عدم وجود برنامه‌ریزی جامع اساسی و درازمدت، عدم کفایت سیستم‌های آموزشی و تربیتی موجود، و تغییرات ناگهانی در سیاست‌های دولت نام برد (سپهری و روستا آزاد ۱۳۹۰: ۳۸-۴۰).

یکی از اشکالات عمده بین دانشگاه و صنعت ایجاد خلأ بین بخش نظری و عملی است. دانش‌آموختگان از لحاظ نظری در وضعیت قابل‌قبولی قرار دارند، اما دارای مهارت علمی لازم برای برآورده شدن انتظارات در بخش صنعت و در حوزه مشاغل موردتصدی خود نیستند. البته توانایی و مهارت یک دانش‌آموخته آموزش عالی به توانایی‌های فنی و مهارتی و عملی محدود نمی‌شود، بلکه دانش‌آموختگان باید توان و مهارت لازم در ابعاد شناختی، شخصیتی، ارتباطی، مدیریتی، راه‌بردی، و هنجاری را داشته باشند (بهروزی و اجتهادی ۱۳۸۵: ۲۰-۲۳).

در ایران، از لحاظ کمی، عدم راه‌یابی بسیاری از کودکان به مدارس، تشکیل کلاس‌های چندشیفته، و تعداد زیاد دیپلمه‌ها برای ورود به دانشگاه نشان‌دهنده مازاد تقاضا برای آموزش در سطحی بسیار فراتر از عرضه امکانات آموزشی است. از لحاظ کیفی نیز نوعی ناهماهنگی بین عرضه آموزش و نیازهای اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. توسعه اقتصادی هر کشور وابسته به توان تولیدی آن کشور است و عامل اصلی در شکل‌گیری توان تولیدی، میزان انباشت سرمایه انسانی، و سرمایه فیزیکی است. در بین این دو عامل، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی شرط لازم برای شکل‌گیری تکوین و تکامل دیگری است، اگرچه این دو نقش تکمیل‌کننده دارند. تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد کشورهایی که بر کیفیت نیروی انسانی یعنی داشتن انسان‌های سالم و با تخصص و مهارت توجه کرده‌اند به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یافته‌اند. جوامعی که بر تحقیقات و پژوهش‌ها و کاربرد عملی آن تأکید کرده‌اند جایگاه ویژه‌ای در صحنه توازن قدرت سیاسی-اقتصادی جهان یافتند. امروزه مراکز تحقیقاتی و علمی به‌خصوص در مورد علوم پایه در کشورهای ثروت‌مند متمرکز شده‌اند و چهارپنجم از کشورهای جهان قادر به انجام تحقیقات بنیادی نیستند (شولتز ۱۳۷۰: ۲۲-۲۴).

بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۶۵۵

مهم‌ترین مشکل در نظام آموزشی کشور عدم تربیت نیروی کارآفرین است. از جمله عوامل ایجاد این مشکل جامعه، استاد، و برنامه آموزشی است. عدم کیفیت آموزش موجب پایین آمدن بهره‌وری نیروی انسانی می‌شود برای حل مسئله ضعف در پرورش نیروی انسانی، باید بازار کار و آموزش عالی و آموزش و پرورش با هم هماهنگ شوند و تعامل نزدیکی داشته باشند. آموزش عالی کشور توانایی تربیت افراد خلاق و کارآفرین را دارند، اما جامعه توانایی کافی جذب نیروهای خوب تربیت شده آموزش عالی را ندارد؛ بنابراین، با پدیده فرار مغزها روبه‌رو هستیم (سپهری و روستا آزاد ۱۳۹۰: ۵۰-۸۱).

۳. پیشینه تحقیق

ثابت‌قدم و زارعی (۱۳۹۶) به بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی بر رشد اقتصادی ایران می‌پردازند. طبق تحقیق انجام شده بین شاخص ثبت نام دوره ابتدایی و رشد اقتصادی ایران رابطه مستقیمی وجود دارد، اما بین سرمایه ثابت فیزیکی و رشد اقتصادی رابطه معناداری وجود ندارد. به‌زعم ایشان از دلایل عدم تأثیرگذاری سرمایه ثابت فیزیکی بر رشد اقتصادی در بلندمدت، تخصیص غیربهبینه منابع در امر سرمایه‌گذاری، و عدم استفاده از ظرفیت‌های موجود است.

تقوی و محمدی (۱۳۸۲) به بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۱ پرداخته‌اند و عنوان می‌کنند در فرایند رشد و توسعه اقتصادی نقش منابع انسانی کم‌تر از سرمایه فیزیکی نیست و شاخص‌های تحصیل نیروی کار شاغلان و درصد باسوادی بزرگسالان، که معرف سرمایه انسانی هستند، تأثیر مثبتی روی رشد اقتصادی ایران داشته‌اند.

یحیی‌زاده (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان سرمایه انسانی و رشد اقتصادی ایران عنوان می‌کند که رشد و توسعه اقتصادی و موفقیت کشور، بدون وجود سرمایه انسانی قدرت‌مند امکان‌پذیر نیست و یکی از اشکال سرمایه انسانی رشد جمعیت فارغ‌التحصیلان است. یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد این متغیر تأثیر مثبتی در رشد اقتصادی کشور دارد.

مهرگان و همکاران (۱۳۹۱) با موضوع تأثیر آموزش علم و فناوری بر رشد اقتصادی در ایران اذعان می‌دارند، درکنار انباشت سرمایه فیزیکی، انباشت سرمایه انسانی در بلندمدت تأثیر مثبتی روی رشد اقتصادی ایران می‌گذارد. ایشان در یک مدل رشد درون‌زای لوکاس نرخ رشد بلندمدت را با انباشت سرمایه انسانی توضیح می‌دهند.

سبحانی (۱۳۷۱) در پژوهش خود با عنوان «بازدهی سرمایه‌گذاری‌های آموزشی» عنوان می‌کند سرمایه انسانی عاملی پویا در ایجاد رشد و توسعه اقتصادی است و اثرات مختلف آموزش نیروی انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. سرمایه انسانی ناشی از مخارج آموزشی دارای بازدهی مستمر در زندگی انسان و پی‌آمدهای مثبتی در ارتباط با محیط اجتماعی است و نسبت به سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی دارای بازدهی بیش‌تری است. وی از دلایل به نتیجه مطلوب نرسیدن تخصیص منابع و سرمایه‌گذاری آموزشی در کشورهای در حال توسعه را بیگانه‌بودن آموزش‌ها با ارزش‌ها و نیازهای جوامع در حال توسعه می‌داند و عقیده دارد آموزش پرورش باید مبتنی بر ارزش‌ها و سنت‌ها و فرهنگ هر کشور باشد تا برای تربیت انسان‌ها نقشی فعال و تأثیرگذار داشته باشد.

صادقی و عمادزاده (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان برآورد سهم سرمایه انسانی در رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۰ می‌پردازند و کشش‌های تولید به تفکیک عامل سرمایه انسانی و دیگر عوامل تولید به منظور شناخت اهمیت سرمایه انسانی بررسی می‌شود و به برآورد تابع تولید کاب-داگلاس به تفکیک سهم عوامل مختلف اقدام می‌کنند و کشش‌های هریک از عوامل تولید را نسبت به تولید ناخالص داخلی تخمین می‌زنند. ایشان اشتراک همه اقتصاددانان را در بررسی سرمایه‌گذاری آموزشی بر رشد اقتصادی تابع تولید عنوان می‌کنند و تلاش کرده‌اند در قالب کمی و در چهارچوب تابع، تأثیر سرمایه انسانی را بر رشد اقتصادی بررسی کنند.

هانوشیک و همکاران (۲۰۰۸) به بررسی تأثیر کیفیت آموزشی در رشد اقتصادی پرداخته‌اند و با بررسی‌هایی که انجام داده‌اند نشان می‌دهند فقط در کشورهای با درآمد بالا و متوسط تأثیر سرمایه انسانی تحصیل کرده در آموزش عالی به رشد اقتصادی منجر می‌شود و در کشورهای با درآمد پایین آموزش متوسطه نقش مهم‌تری در رشد اقتصادی این کشورها دارد.

کومار و کوبر (Kumar and kober 2012) اثر آموزش را روی رشد اقتصادی در کشورهای منتخب بررسی می‌کنند و بیان می‌دارند آموزش به‌عنوان شاخص سرمایه انسانی تأثیر ناچیزی روی بهره‌وری عوامل تولید دارد.

لی و وانگ (۲۰۱۸) در پژوهش انجام‌شده عنوان می‌کنند سرمایه انسانی از طریق انباشت سرمایه و ارتقای بهره‌وری باعث بالا رفتن توانایی کشور برای انطباق با تکنولوژی‌های موجود می‌شود؛ هم‌چنین، باعث ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید و سپس افزایش تولید می‌شود.

بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۶۵۷

در این تحقیق تلاش می‌شود غیر از اثر تغییر کمیت آموزشی تأثیر کیفیت آموزشی (در نظر گرفتن نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی به عنوان سرمایه انسانی که حکایت از تغییر کیفیت آموزشی دارد) را نیز بر افزایش بهره‌وری نیروی کار و سپس رشد اقتصادی کشور مورد بررسی قرار دهیم.

۴. یافته‌های پژوهش

برای این تحقیق از یک مدل رشد درون‌زا استفاده شده است، زیرا سرمایه انسانی به عنوان یک متغیر مؤثر بر فناوری در نظر گرفته می‌شود.

۱.۴ معرفی داده‌ها و ارائه مدل

باتوجه به اهداف پژوهش، مدل تجربی به صورت رابطه ۱ و ۲ قابل تصریح است:

$$LGDP_t = B_0 + B_1LHEG + B_2LPC + B_3LLA + U_t \quad \text{رابطه (۱)}$$

$$LGDP_t = B_0 + B_1LSF + B_2LPC + B_3LLA + U_t \quad \text{رابطه (۲)}$$

متغیرهای موجود در معادلات:

LGDP: لگاریتم بهره‌وری نیروی کار است که نسبت تولید ناخالص داخلی بدون نفت^۲ (به قیمت پایه سال ۱۳۷۶) به تعداد کل شاغلان است و بیان‌گر رشد اقتصادی است که از داده‌های بانک جهانی استفاده شده است.

LHEG: لگاریتم تعداد دانش‌آموختگان (فارغ‌التحصیلان) دانشگاه‌هاست و بیان‌گر ارتقای کمیت آموزشی و نماینده سرمایه انسانی در رابطه ۱ است که آمار آن از مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری استخراج شده است.

LSF: لگاریتم نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌هاست و بیان‌گر ارتقای کیفیت آموزشی و نماینده سرمایه انسانی در رابطه ۲ است که منبع استخراج داده‌ها مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری است.

LPC: لگاریتم سرمایه فیزیکی است که از داده‌های مرکز آمار ایران استخراج شده است.

LLA: لگاریتم کل نیروی کار در ایران است که از داده‌های بانک جهانی به دست آمده است.

u_t : جمله اخلال است.

قبل از تخمین و تحلیل نتایج نکات زیر گفتنی است:

۱. نتایج آزمون ریشه واحد به صورت زیر حاصل شد:

جدول ۱. آزمون ریشه واحد

(منبع: یافته‌های پژوهش)

متغیر	آزمون	احتمال	توضیحات
LGDP	دیکی فولر	0/0014	با یک بار تفاضل‌گیری با داشتن عرض از مبدأ مانا است.
LHEG	دیکی فولر	0/006	در سطح مانا است.
LSF	دیکی فولر	0/05	با یک بار تفاضل‌گیری با داشتن عرض از مبدأ و روند مانا است.
LPC	دیکی فولر	0/035	در سطح مانا است.
LLA	دیکی فولر	0/044	با یک بار تفاضل‌گیری بدون داشتن عرض از مبدأ و روند مانا است.

۲. برای به‌کاربردن روش حداقل مربعات معمولی، توابع از نظر پارامترها باید خطی باشند.

در نتیجه، همه متغیرها را به صورت لگاریتمی در مدل آورده‌ایم.

۳. استفاده از آزمون هم‌انباشتگی: از متغیرهای مدل اول، دو متغیر در سطح و دو متغیر با

یک بار تفاضل‌گیری مانا هستند. از آزمون هم‌انباشتگی گرنجر برای بررسی ارتباط بلندمدت متغیرها استفاده شد، به دلیل این که باقی‌مانده مدل برآورد شده مانا بود، مدل برآورد شده به‌طور کلی ماناست و مشکلی در مورد تخمین به وجود نمی‌آید. هم‌چنین، در مدل دوم، یک متغیر در سطح و سه متغیر با یک بار تفاضل‌گیری مانا هستند و آزمون هم‌انباشتگی گرنجر انجام شده نشان می‌دهد که متغیرها به‌طور کلی مانا هستند.

۴. کلیه آزمون‌های اقتصادسنجی اعم از ناهم‌سانی واریانس (با استفاده از آزمون بروش

پاگان) هم خطی و خودهم‌بستگی برای مدل‌های مورد نظر انجام شده و مشکلی مشاهده نشده است.

۲.۴ تحلیل نتایج

پس از تعیین و تصریح اقتصادسنجی، قدم بعدی تخمین پارامترهای مدل از داده‌های موجود است (گجراتی ۱۳۸۱: ۳).

باتوجه به مدل‌های پیش‌نهادی و داده‌های تحقیق، از روش OLS و نرم‌افزار Eviews برای

تخمین مدل و برآورد ضریب متغیرها استفاده شده است.

بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۶۵۹

برای بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۹۷ از دو متغیر به عنوان جایگزین برای سرمایه انسانی استفاده شده است. رشد تولید ناخالص داخلی متغیر وابسته است. پس از انجام آزمون‌های مختلف اقتصادسنجی در نهایت مدل‌های زیر حاصل شد:

جدول ۲. خروجی تخمین مدل ۱

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
LHEG	0/022813	0/037249	0/612447	0/5517
LPC	0/808840	0/109187	7/407810	0/00
LL	0/902801-	0/08282	10/90077-	0/00
$R^2 = \frac{0}{95}$ $R^2 = 0/951$ تعدیل شده D.W = 2/129				

در دومین مدل به جای تعداد دانش‌آموختگان از نسبت تعداد دانشجویان به اعضای هیئت علمی به عنوان نماینده سرمایه انسانی استفاده شده است:

جدول ۳. خروجی تخمین مدل ۲

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
LSF	0/021098-	0/035028	-0.602328	0/5604
LPC	0/842132	0/075496	11/15469	0/000
LLA	0.912669-	0/074921	12/18178-	0/000
$R^2 = \frac{0}{92}$ $R^2 = 0/90$ تعدیل شده D.W = 2/60				

نتایج مدل‌های برآوردشده به شرح ذیل است:

الف) تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی در مدل اول برآوردشده دارای ضریب 0/02 و مثبت است. مثبت بودن ضریب این متغیر نشان می‌دهد که با افزایش یک واحد از سرمایه انسانی، تولید کشور رشد خواهد داشت که نشان‌دهنده رابطه مستقیم بر رشد اقتصادی است، البته این تأثیر بسیار ناچیز است و از لحاظ آماری به دلیل احتمال بالای 0/55 تأثیر معناداری بر تولید ناخالص داخلی کشور نداشته است. یکی از دلایل عدم تأثیر این متغیر در رشد اقتصادی بی‌کیفیتی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی در کشور و نرخ بالای بی‌کاری تحصیل کرده‌ها و عدم هماهنگی بین تقاضای صنعت برای استخدام نیروی کار و خروجی آموزش عالی است.

ب) نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی در مدل برآوردشده دارای ضریب $0/02$ - است که منفی بودن ضریب متغیر نشان می‌دهد این نسبت رابطه مستقیمی با رشد اقتصادی کشور نداشته است و به دلیل احتمال $0/56$ تأثیر معناداری بر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی ندارد. حکایت از معنادار بودن رابطه کیفیت آموزشی (نسبت تعداد دانشجویان به اعضای هیئت علمی) با بهره‌وری نیروی انسانی و رشد اقتصادی است.

ج) در هر دو مدل ضرایب سرمایه فیزیکی مثبت است و تأثیر معناداری در تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی دارد.

د) در هر دو مدل ضرایب نیروی کار منفی است و دارای اثر معکوس است و تأثیر معناداری در تولید ناخالص داخلی و بهره‌وری نیروی انسانی دارد.

و) یکی از معیارهای مهم تعیین خوبی برازش رگرسیون ضریب تعیین است و در تعریف عبارت است از درصد تغییرات متغیر وابسته که به وسیله متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود. ضریب تعیین مدل اول و دوم به ترتیب $0/95$ و $0/92$ هستند که قابل قبول‌اند. R^2 تعدیل شده در هر دو مدل بالای $0/90$ است که به طور نسبی خوبی برازش را نشان می‌دهند.

بنابر نتایج بالا، فرضیه اول تحقیق یعنی رابطه معنادار بین تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی و رشد اقتصادی در ایران را نمی‌توان پذیرفت و این متغیر رابطه مثبت، اما ناچیزی با رشد اقتصادی دارد و احتمال آن معنادار نیست؛ بنابراین، رابطه معناداری بین شاخص تعداد فارغ‌التحصیلان آموزش عالی با بهره‌وری نیروی انسانی و رشد اقتصادی وجود ندارد.

فرضیه دوم تحقیق معنادار بودن نسبت تعداد دانشجویان به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها با رشد اقتصادی ایران (کیفیت آموزشی) بود. ضریب منفی و احتمال بالای $0/05$ این متغیر نشان‌دهنده رابطه معکوس و عدم معنادار بودن این متغیر است و نمی‌توان این فرضیه را نیز پذیرفت. بنابراین، بین نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی و رشد اقتصادی رابطه مثبت و معناداری وجود ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

اکثر مطالعات انجام‌شده ثابت کرده است که ارتقای سرمایه انسانی، مخصوصاً کمیت و کیفیت آموزشی، باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی در بلندمدت خواهد شد، اما در کشور ما با توجه به مشکلات نظام آموزشی و آموزش عالی ناکارایی در استخدام نیروی کار آموزش‌دیده و بالا بودن نرخ بی‌کاری تحصیل‌کرده‌ها، عدم هماهنگی بین بازار کار و صنعت با دانشگاه‌ها، و دیگر

دلایلی که به آن پرداختیم افزایش تعداد نیروی انسانی آموزش دیده تأثیر چندانی در رشد اقتصادی جامعه نمی‌گذارند. هم‌چنین، به‌رغم بالا رفتن نسبت دانشجویان به اعضای هیئت علمی طی سال‌های مورد بررسی کیفیت آموزش عالی کشور تغییر محسوسی نداشته است تا موجبات رشد اقتصادی را فراهم آورد. پرداختن به مشکلات ذکر شده و در نظر گرفتن سیاست‌های مناسب برای رفع آن‌ها می‌تواند چرخ‌های رشد و توسعه اقتصادی کشور را به حرکت درآورد. بنابراین، تخصیص مخارج بیش‌تر به بخش آموزش و سرمایه‌گذاری‌های مناسب در آموزش و پرورش و مخصوصاً آموزش عالی، که پس‌از آن افراد به بازار کار وارد می‌شوند، از جمله مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های کشور به حساب می‌آید.

پیش‌نهاده‌ها

۱. ایجاد تناسب و هماهنگی بین ظرفیت فعلی پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و نیازهای آتی بازار کار و فرصت‌های شغلی.
۲. تحول اساسی در نظام آموزشی از جمله به‌کارگیری روش‌ها، دانش‌ها، و ابزار نوین برای آموزش نیروی انسانی و ایجاد تناسب بین محتوای آموزشی و مهارت‌های شغلی بازار کار.
۳. رواج دادن و آموزش فرهنگ کارآفرینی، ایجاد مراکز کارآفرینی در دانشگاه‌ها، حذف موانع دولتی و خصوصی برای فعالیت‌های تولیدی کارآفرینان، و حمایت از آن‌ها و چاره‌اندیشی برای جلوگیری از پدیده فرار مغزها از کشور.
۴. توسعه زیربنای آموزشی، به‌خصوص در آموزش فنی و حرفه‌ای، برنامه‌ریزی و تلاش در جهت کاربردی کردن تحصیلات دانشجویان و آموزش دوره‌های عملی و کارآموزی بیش‌تر، و به‌کارگیری دانش‌آموختگان در حیطه تخصصی آن‌ها.
۵. توجه به سرمایه‌گذاری‌های آموزشی هدف‌مند در کشور می‌تواند از همه انواع سرمایه‌گذاری‌ها بازده بالاتری داشته باشد و به رشد اقتصادی منجر شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. تعداد محصلان حاضر به محیط آموزشی
۲. برای رهایی از تأثیر شوک‌های نفتی وارد شده به اقتصاد و بحران‌های نفتی، به‌خصوص در سال ۱۳۸۸، از متغیر تولید ناخالص داخلی بدون نفت استفاده شده است.

کتاب‌نامه

- امانی، ناصر (۱۳۸۹)، «راه‌بردهای گسترش سرمایه انسانی در شهرداری تهران با رویکرد توسعه اقتصاد ملی»، *اقتصاد شهر*، ش ۷.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۹۵)، «آموزش عالی و قابلیت‌های اشتغال فارغ‌التحصیلان»، *نشریه آموزش عالی ایران*، ش ۳۱.
- بهریزی، محمود و مصطفی اجتهادی (۱۳۸۵)، «توانایی‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموختگان در پاسخ به نیاز بازار کار به‌منظور ارائه چهارچوب ادراکی مناسب»، *نشریه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، ش ۱۰.
- تقوی، مهدی و حسین محمدی (۱۳۸۴)، «تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی ایران»، *فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۲۷.
- حسن‌پور رودبارکی، مریم و زهرا لبادی (۱۳۹۵)، «اهمیت سرمایه انسانی در هزاره سوم»، *نشریه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۷.
- دربوش، رودریگر و استانی فیشر (۱۳۸۰)، *اقتصاد کلان*، ترجمه محمدحسین تیزهوش تابان، تهران: سروش.
- زارع، خداداد (۱۳۸۱)، «اهمیت آموزش نیروی انسانی»، *نشریه توسعه مدیریت*، ش ۴۴.
- سبحانی، حسن (۱۳۷۱)، «بازدهی سرمایه‌گذاری‌های آموزشی»، *نشریه تحقیقات اقتصادی*، ش ۴۵.
- سپهری، مهران و رضا روستا آزاد (۱۳۹۰)، *ایران ۱۴۰۴ و الزامات پیشرفت سرمایه انسانی کشور*، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- شولتز، تئودور (۱۳۷۰)، *سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی*، ترجمه محمود متوسلی، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- صادقی، مسعود و مصطفی عمادزاده (۱۳۸۲)، «برآورد سهم سرمایه انسانی در رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۰»، *نشریه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۱۷.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۷۰)، *اقتصاد آموزش و پرورش*، تهران: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- گجراتی، دامودار (۱۳۸۱)، *مبانی اقتصادسنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- موسوی جهرمی، یگانه (۱۳۸۰)، *توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۴)، *تحلیل اقتصادی آموزش*، تهران: سمت.
- یحیی‌زاده، رؤیا (۱۳۹۴)، *سرمایه انسانی و رشد اقتصادی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی در رشد اقتصادی ایران (مهدی صفدری و دیگران) ۶۶۳

Ghalandarzahi, K. and M. Safdarie (2012), "Role and Status of Educated Human Resources (Human Capital) on Economic Growth of Iran", *International Journal of Business and Social Science*, 3(11).

Hanushek, E. A. (2013), "Economic Growth in Developing Countries: The Role of Human Capital", *Economics of Education Review*, vol. 37.

بازشناسی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی

الهام ابراهیمی*

چکیده

از آن‌جاکه امروزه منابع انسانی به‌مثابه مهم‌ترین سرمایه سازمان‌ها تلقی می‌شود، شناسایی موانع بلوغ فرایندهای این حوزه گام مهمی در بازشناسی چالش‌های رشد حوزه‌های دیگر نظیر رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، هدف این مقاله بازشناسی موانع بلوغ فرایندهای مدیریت منابع انسانی است. در این راستا، با نگاهی به مفهوم بلوغ و مدل‌های بلوغ منابع انسانی، کارکرد این مدل‌ها برای به‌سازی راهبردهای سازمان تصویر شد. در گام بعد، به‌روش مطالعه موردی و انتخاب مدل بلوغ منابع انسانی ۳۴۰۰۰، به‌منزله یکی از مدل‌های بلوغ بومی، کلان‌تصویری از وضعیت حدود سی‌صد سازمان دولتی و شرکت خصوصی ایرانی در نیل به بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی به‌صورت خاص در چهار سال اخیر ارائه شد. نتایج این تحلیل نشان داد به‌رغم بهبود تدریجی سطح بلوغ فرایندها طی سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹ هنوز شکاف بیش از پنجاه‌درصدی میان بلوغ فرایندها با وضعیت ایدئال وجود دارد. درنهایت، اهم موانع نیل به بلوغ در این سازمان‌ها تحت سه سرفصل مطرح شدند. این موانع عبارت‌اند از موانع فرایندی شامل عدم هم‌راستایی افقی و عمودی فرایندهای منابع انسانی و عدم استفاده از رویکرد بازاریابی داخلی؛ موانع ساختاری- بافتاری شامل هم‌شکلی‌های تقلیدی و نهادی و نیز در نظر نگرفتن افق زمانی متناسب؛ و درنهایت موانع نگرشی مشتمل بر عدم اعتقاد یا حمایت مدیریت ارشد، نگاه به واحد منابع انسانی به‌مثابه مرکز هزینه، و عطش بلوغ کاغذی.

کلیدواژه‌ها: بلوغ، موانع فرایندها، مدیریت منابع انسانی، مدل ۳۴۰۰۰.

۱. مقدمه

سازمان‌ها و نحوه مدیریت و اداره آن‌ها نقش غیرقابل‌انکاری در رشد یا شکست نظام اقتصادی کشور دارند. به‌ویژه سازمان‌های خرد، کوچک، و متوسط (Micro Small and Medium

* استادیار گروه مدیریت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، e.abrahimi@ihcs.ac.ir

نقش به‌سزایی در رشد و توسعه اقتصادی- اجتماعی کشورهای (Enterprises/ MSME) در حال توسعه، از طرق مختلفی نظیر اشتغال‌زایی، ایفا می‌کنند (Dangmei 2017). مسلماً عکس این موضوع می‌تواند یکی از موانع و چالش‌های رشد اقتصادی- اجتماعی کشورها باشد. از سوی دیگر، در دهه‌های اخیر، دنیای کسب‌وکار و سازمان‌ها به دلیل عواملی مانند جهانی شدن، نوآوری‌های تکنولوژیک، و افزایش تنوع جمعیتی و فرهنگی تحت تأثیر تغییرات چشم‌گیری قرار گرفته‌اند. در چنین فضایی، سازمان‌ها می‌بایست از سطحی از بلوغ برخوردار باشند که بتوانند پاسخ‌گوی بی‌درنگ این تغییرات باشند و بقای خود را در محیط متلاطم تضمین کنند (Vinayak et al. 2017).

معتبرترین مدل‌های بلوغ ارزیابی‌ها و جوایز در قالب مدل‌های تعالی سازمانی که برگرفته از مدل‌های دمنینگ، بالدریچ، و بنیاد اروپایی مدیریت کیفیت هستند با همین منطق توسعه یافته‌اند، هرچند از آن‌جاکه این مدل‌ها با رویکرد توسعه سازمانی طراحی شده‌اند، نمی‌توانند عمیقاً بر حوزه منابع انسانی یک سازمان تمرکز کنند (رضازاده ۱۳۹۸). از این رو، مدل‌های خاصی برای سنجش سطح بلوغ سازمان‌ها در حوزه کارکردی منابع انسانی طراحی شده تا این شکاف را پوشش دهند.

پژوهش‌های انجام‌شده در سازمان‌های مختلف نشان می‌دهد جایگاه مدیریت منابع انسانی در کشور نیاز مبرمی به بهبود دارد و اقداماتی که عموماً با سرمایه‌گذاری و صرف منابع قابل توجه صورت گرفته نتایج اثربخشی در پی نداشته و صرفاً در چند زمینه محدود موجب کسب دستاوردهایی شده است. به علاوه، فنون تعالی منابع انسانی نظیر تدوین شرح شغل و شرایط احراز، گریدینگ شغل و شاغل، مدیریت دانش، طرح‌های متورینگ و مربی‌گری، مدیریت ریسک منابع انسانی، و صدها طرح دیگر کاربرد خاص خود را داشته و در سطوح بلوغ متفاوتی اثربخش‌اند (قلی‌پور و دیگران ۱۴۰۰).

هرچند به‌زعم پژوهش‌گران یکی از نقاط ضعف سازمان‌ها در نیل به بلوغ منابع انسانی عدم بهره‌گیری از یک مدل یک‌پارچه و منسجم برای هم‌راستایی راه‌بردها و کارکردهای منابع انسانی با راه‌بردها و کارکردهای سازمانی است، در این پژوهش نشان داده می‌شود استفاده از یک مدل بومی استاندارد برای ارتقای سطح بلوغ شرط لازم است، اما به دلایل مختلف کافی نیست.

در مجموع، می‌توان گفت رشد و توسعه یا افول و چالش دو روی یک سکه‌اند. به همان نسبتی که بلوغ فرایندهای منابع انسانی به توسعه اقتصادی کمک می‌کند، موانع بلوغ این فرایندها می‌تواند به یکی از اساسی‌ترین چالش‌های رشد اقتصادی کسب‌وکارها و به تبع آن

اقتصاد کشور بینجامد. بنابراین، در راستای نیل به هدف پژوهش، یعنی شناسایی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی، که در کلان‌تصویر به شناسایی یکی از موانع چالش‌های رشد اقتصادی کشور می‌انجامد، نتایج ارزیابی حدود سی صد سازمان دولتی یا شرکت خصوصی طی چهار سال اخیر و گزارش‌های بازخور تعدادی از آن‌ها تحلیل شد تا به برخی از مهم‌ترین موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی اشاره شود.

۲. ادبیات نظری و پیشینه تجربی

در این بخش، ابتدا به موضوع ارزیابی منابع انسانی، مدل‌های بلوغ، و تلفیق این دو کارکرد پرداخته می‌شود. سپس، کلیاتی از مدل بلوغ ۳۴۰۰۰ منابع انسانی، که مبنای ارزیابی و تحلیل‌های ارائه‌شده در این مقاله است، مطرح می‌شود. در پایان، خلاصه پژوهشی و کاربردی که مقاله حاضر درصدد تبیین آن است ارائه می‌شود.

۱.۲ ارزیابی منابع انسانی در قالب مدل‌های بلوغ

امروزه، بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در زمینه کارکردهای متعدد سازمانی وابسته به ارزیابی است. در واقع، به کمک ارزیابی می‌توان ضمن پی‌بردن به نقاط قوت و قابل‌بهبود، راه‌حل‌های متناسب برای نزدیک شدن به نقطه مطلوب ارائه داد. از طرفی، نظر به اهمیت منابع انسانی و کارکنان سازمان‌ها، واحد منابع انسانی یکی از بخش‌های بسیار مهم و قابل‌توجه در هر سازمان است که با اطمینان خاطر می‌توان گفت در موفقیت یا عدم موفقیت سازمان نقش به‌سزایی دارد. اگر ارزیابی واحد منابع انسانی و فرایندهای آن به‌درستی فعالیت کنند، در پی ارزیابی و ارائه راه‌حل‌ها، زمینه تطبیق نیازهای فرد و سازمان فراهم می‌شود و این امر سازمان را قادر به سازمان‌دهی و هماهنگی کارکنان در جهت دستیابی به اهداف استراتژیک خود می‌کند (Cintrón and Flaniken 2011).

مهم‌ترین و جدیدترین رویکرد به ارزیابی حوزه‌های مرتبط با منابع انسانی یک سازمان مدل‌های تعالی و بلوغ منابع انسانی هستند و از میان آن‌ها انتخاب مدلی اهمیت دارد که از برترین معیارها و شاخص‌ها در حوزه‌های مرتبط با منابع انسانی استفاده کند، به گونه‌ای که متخصصان منابع انسانی بتوانند با ارزیابی مستمر فعالیت‌ها، رویه‌ها، فرایندها، و نتایج منابع انسانی نقاط قوت و حوزه‌های قابل‌بهبود خود را شناسایی کنند و برای ارتقای آن‌ها برنامه‌ریزی

کنند (صفرزاده و دیگران ۱۳۹۰). اساساً مدل‌های بلوغ چهارچوبی برای بهبود مستمر مدیریت و توسعه‌داری‌های سازمان فراهم می‌کنند. به‌صورت خاص، مدل‌های بلوغ منابع انسانی یک مسیر بهبود تکاملی در حوزه منابع انسانی را از شیوه‌های موقت و ناسازگار تا توسعه‌ی بالغ، منظم، و درحال بهبود مستمر ترسیم می‌کنند (Türetken and Demirörs 2004).

الگوهای متعددی برای ارزیابی سطح بلوغ منابع انسانی در کشورها، سازمان‌ها، مؤسسات، و انجمن‌های مختلف ارائه شده که هرکدام از دیدگاه خاص و با اهداف ویژه‌ای به بلوغ و تعالی منابع انسانی توجه کرده‌اند. دسته‌بندی مدل‌های بلوغ منابع انسانی در قالب دو دسته مدل‌های عمومی و اختصاصی یک طبقه‌بندی متعارف است. از میان مدل‌های عمومی، می‌توان به مدل تعالی سازمانی دمی‌نگ (Deming)، مدل تعالی سازمانی مالکوم بالدريج (Malcolm Baldrige)، مدل تعالی سازمانی بنیاد اروپایی مدیریت (european foundation for quality management) کیفیت اشاره کرد. وجه تشابه مدل‌های عمومی این است که کارکردهای مدیریت منابع انسانی را به‌عنوان بخش مجزایی از مدل یا درون اجزای آن دیده‌اند. برعکس، مدل‌های اختصاصی منحصرراً بر فرایندها یا نگرش‌های حوزه منابع انسانی تمرکز دارند. از میان مدل‌های اختصاصی بلوغ منابع انسانی می‌توان به مدل سرمایه‌گذاری در منابع انسانی (investors in people)، مدل توسعه‌گر منابع انسانی (people development model)، مدل بلوغ قابلیت‌های منابع انسانی (people capability maturity model)، مدل منابع انسانی فیلیپس (Philips model)، مدل تعالی منابع انسانی ایران، و مدل ۳۴۰۰۰ منابع انسانی اشاره کرد. در ادامه، به شرح مهم‌ترین اجزای مدل ۳۴۰۰۰ تعالی منابع انسانی، که از مدل‌های اختصاصی این حوزه است و به‌عنوان مدل پژوهش انتخاب شده، پرداخته می‌شود.

۲.۲ مدل بلوغ ۳۴۰۰۰ منابع انسانی

استاندارد یا مدل بلوغ ۳۴۰۰۰ نقشه راهی برای تعالی سیستم‌های منابع انسانی در جهت تحقق استراتژی‌های سازمان است. از آن‌جاکه نمی‌توان همه فرایندهای منابع انسانی را در زمان کوتاه مستقر کرد، از این‌رو این مدل به‌صورت تدریجی و مرحله‌ای طراحی شده است. هر مرحله تکاملی یک تغییر منحصر به فرد را در فرهنگ سازمانی می‌طلبد تا بتوان زمینه مناسب را برای جذب، حفظ، و توسعه منابع انسانی فراهم کرد. ساختار و معماری مدل ۳۴۰۰۰ به شرح زیر است:

سطوح بلوغ (صفر تا بهینه): مدل ۳۴۰۰۰ شامل پنج سطح صفر، مقدماتی، میانی، پیشرفته، و بهینه است که هرچه از سطح مقدماتی به سمت بهینه حرکت می‌کنیم، سطح بلوغ مدیریت منابع انسانی سازمان بالاتر می‌رود. در سطح مقدماتی، سازمان مبنایی را برای فرایندهای سازمانی ایجاد می‌کند. در سطح میانی، سازمان درصدد شناسایی اقدامات و یک‌پارچه‌سازی آن‌ها در فرایندهای سازمانی است. در سطح پیشرفته، سازمان درصدد هم‌راستاسازی فرایندهای منابع انسانی با عملکرد کل سازمان است و در سطح بهینه سازمان در پی بهبود مستمر در همه فرایندهاست.

فرایندهای منابع انسانی: هر فرایند مجموعه‌ای از اقدامات به هم مرتبط در یک زمینه مهم مدیریت منابع انسانی را در بر می‌گیرد. فرایندهای مدل عبارت‌اند از طراحی ساختار سازمانی کلان و تفصیلی، تجزیه و تحلیل شغل و گریدینگ شغلی، برنامه‌ریزی منابع انسانی، جذب و گریدینگ شاغل، روابط کار و سلامت جامع منابع انسانی، مدیریت عملکرد کارکنان، حقوق، مزایا و پاداش، آموزش، یادگیری و مدیریت دانش، مربی‌گری و منتورینگ، تحلیل و توسعه شایستگی‌ها، تیم‌سازی و توان‌مندسازی، پیش‌نهادها و نوآوری مستمر، مدیریت استعدادها و جانشین‌پروری، مدیریت اخلاق، ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی، و رهبری و استراتژی منابع انسانی در هر سطح بلوغ فرایندهای به هم پیوسته‌ای وجود دارند که شایستگی‌های سازمان را برای مدیریت منابع انسانی شکل می‌دهند. در بالاترین سطح بلوغ، بیست هزار امتیاز توسط چهارده فرایند کسب می‌شوند. هر فرایند دارای اهدافی است که حیطه، مرزها، و مقصود از هر فرایند را نشان می‌دهند. درجه تحقق اهداف شاخصی است که نشان می‌دهد چه میزان شایستگی در سازمان ایجاد و نهادینه شده است. وقتی اهداف همه فرایندها در یک سطح بلوغ برآورده شود، سازمان آن سطح بلوغ را کسب کرده است و وارد سطح جدیدی از شایستگی‌ها می‌شود. پیش‌نیازهای هر فرایند شامل شرایط سازمانی موردنیاز و تعهدات و توانایی‌های لازم برای اجرای کامل آن فرایند است.

نتایج و نگرش‌های منابع انسانی: نتایج و نگرش‌های منابع انسانی در استاندارد ۳۴۰۰۰ شامل دوازده متغیر است که در صورت عملکرد بهینه فرایندهای منابع انسانی، وضعیت آن‌ها در سازمان بهبود می‌یابد. این دوازده متغیر بررسی کاملی از وضعیت موجود منابع انسانی ارائه می‌دهند. این متغیرها عبارت‌اند از رفتارهای شهروندی سازمانی، رفتارهای ضدشهروندی سازمانی، هویت سازمانی، حمایت سازمانی درک‌شده، پیوند با شرکت، پیوند با شغل، تضاد کار-خانواده، اعتماد به کار، استرس و سلامت و بهداشت روان‌شناختی، تمایل به ترک خدمت، تعهد سازمانی، و رضایت شغلی. در بالاترین سطح بلوغ این دوازده متغیر چهارده هزار امتیاز را به خود اختصاص می‌دهند. شایان ذکر است در این پژوهش، صرفاً بر فرایندهای منابع انسانی

۶۷۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

تمرکز می‌شود. مقایسه و تحلیل نگرش‌ها در حوزه مقاله حاضر نیست، هرچند پیش‌نهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی مدنظر قرار گیرد.

سنجه‌ها یا مقیاس‌های استاندارد اندازه‌گیری در سطوح بلوغ هریک از فرایندهای چهارده‌گانه تعبیه شده‌اند. برای نمونه، می‌توان به سنجه‌های نسبت حیطة نظارت مستقیم، درصد مشاغل بالاتر، و تعداد لایه‌های سازمانی در فرایند طراحی ساختار سازمانی کلان و تفصیلی اشاره کرد. درواقع، سنجه‌ها و پایش این سنجه‌ها برای حصول اطمینان از کارآیی عملکرد فرایندها الزامی است.

شکل ۱ نمایی کلی از مدل را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نمای کلی مدل بلوغ منابع انسانی ۳۴۰۰۰

۳.۲ پیشینه تجربی پژوهش

تاکنون، پژوهش‌های متعددی چه در قالب پایان‌نامه و رساله کارشناسی ارشد و مقالات و چه در قالب پروژه‌های اجرایی توسط سازمان‌ها برای سنجش سطح بلوغ فرایندهای منابع انسانی انجام شده‌اند. اکثر این پژوهش‌ها به ارزیابی وضعیت فرایندها و نگرش‌های منابع انسانی در سازمان‌ها و شرکت‌های مختلف پرداخته‌اند. برای نمونه، زینالی نامی (۱۳۹۵)، طاوولی و همکاران (۱۳۹۷)، رضازاده (۱۳۹۸)، ستوده و همکاران (۱۳۹۹)، و ذاکری‌نیا و قلی‌پور (۱۳۹۵) به ارزیابی وضعیت فرایندها و نگرش‌های منابع انسانی براساس مدل ۳۴۰۰۰ در بانک رفاه، دانشگاه‌های آزاد شهر تهران، شرکت مگاموتور سایپا، شهرداری اصفهان، و یک سازمان تحقیقاتی پرداخته‌اند. پژوهش‌های دیگر الگوها و مدل‌هایی برای ارزیابی بر این مبنا ارائه داده‌اند. برای نمونه، رحیمی و همکاران (۱۴۰۰) به شناسایی الگویی برای ارزیابی مدیریت منابع انسانی براساس استاندارد ۳۴۰۰۰ در کسب‌وکارهای نوپا مبادرت کردند. دانایی و همکاران (۱۳۹۸) نیز به شناسایی مؤلفه‌های جامع منابع انسانی مبتنی بر این استاندارد پرداختند. در عین حال به نظر می‌رسد در کنار این دست پژوهش‌ها به تحقیقاتی نیاز باشد که با نگاهی کلان‌تر و فراتر از سطح یک سازمان به فراتحلیل نتایج به‌دست‌آمده از سنجش وضعیت فرایندها و نگرش‌های منابع انسانی در بیش از یک سازمان بپردازند و در نهایت، ضمن ترسیم کلان‌تصویر موجود، به واکاوی علل عدم تحقق بلوغ منابع انسانی در این سازمان‌ها و شرکت‌ها مبادرت کنند. این موضوع به‌عنوان نوآوری در پژوهش حاضر پی‌گیری شده است، هرچند تدقیق نتایج از طریق افزودن آمارهای بیش‌تر و پژوهش‌های عمیق‌تر میسر خواهد بود. شایان ذکر است تاکنون بیش از پانصد سازمان ایرانی به سنجش سطح بلوغ فرایندهای منابع انسانی خود در قالب این مدل پرداخته‌اند. اما چنان‌که اشاره شد، آن‌چه کم‌تر مورد توجه بوده و دست‌کم تاحدی مغفول مانده این است که به‌رغم تعدد پژوهش‌ها و پروژه‌های اجرایی انجام‌شده در زمینه بلوغ فرایندهای منابع انسانی و سرمایه‌گذاری‌های سازمانی برای نیل به بلوغ، شکاف میان وضع موجود، و سطوح بلوغ بهینه ناشی از چیست. هدف این پژوهش پاسخ‌گویی به این سؤال در قالب بازشناسی برخی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی است.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، از روش مطالعه موردی چندگانه به‌عنوان یک استراتژی پژوهش جامع استفاده شد. در پژوهش مطالعه موردی، پژوهش‌گر طی زمان به بررسی یک یا چند مورد می‌پردازد و این کار را با گردآوری داده‌های تفصیلی و عمیق از منابع اطلاعاتی چندگانه (مصاحبه‌ها،

۶۷۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

مشاهده‌ها، مطالب دیداری و شنیداری، اسناد، و گزارش‌ها) و ارائه توصیفی از مورد و مضمون‌های مبتنی بر مورد انجام می‌دهد (Yin 2018). در این پژوهش نیز اطلاعات گردآوری شده از طریق مشاهده، مصاحبه، مطالعه اسناد، و حضور پژوهش‌گر به‌عنوان ارزیاب جمع‌آوری و از طرف دانشکده مدیریت دانشگاه تهران به‌عنوان متولی منتشر شده است. موردهای مطالعاتی پژوهش سازمان‌ها و شرکت‌هایی بودند که براساس مدل بلوغ ۳۴۰۰۰ منابع انسانی ارزیابی شده بودند. طبعاً جامعه پژوهش تمامی سازمان‌ها و شرکت‌هایی بودند که براساس مدل ۳۴۰۰۰ ارزیابی شده‌اند و نمونه آماری نیز محدود به سازمان‌هایی شد که از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹ بر این اساس ارزیابی شده بودند.

۴. تحلیل داده‌ها

نتایج مطالعه موردی حدود سی صد سازمان دولتی و خصوصی که از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹ براساس مدل بلوغ ۳۴۰۰۰ سنجش شده‌اند در جداول ۱ و ۲ نشان داده شده است. سازمان‌هایی که در این مدل شرکت کردند از سازمان‌های بزرگ دولتی و حتی دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی تا شرکت‌های کوچک خصوصی را شامل می‌شدند.

جدول ۱. نتیجه ارزیابی ۱۰۹ سازمان (۱۳۹۹) و ۱۷۴ سازمان (۱۳۹۸) براساس مدل بلوغ ۳۴۰۰۰

وضعیت ایران ۱۳۹۸		وضعیت ایران ۱۳۹۹		امتیاز	عنوان فرایند	شماره فرایند	سطح بلوغ
۲۶٪	۵۱۷	۲۷٪	۵۳۷	۲۰۰۰	رهبری و استراتژی منابع انسانی	۱۴	۷. متعالی
۱۸٪	۳۶۵	۲۰٪	۳۹۲	۲۰۰۰	مدیریت اخلاق، ارزش‌ها، و فرهنگ سازمانی	۱۳	
۱۱٪	۲۱۴	۱۲٪	۲۴۳	۲۰۰۰	مدیریت استعدادها و جانشین‌پروری	۱۲	۶. بهینه
۲۰٪	۲۰۱	۲۱٪	۲۱۱	۱۰۰۰	پیش‌نهادها و نوآوری مستمر	۱۱	
۱۸٪	۱۸۴	۲۴٪	۲۳۹	۱۰۰۰	تیم‌سازی و توان‌مندسازی	۱۰	۵. پیشرفته
۱۷٪	۳۴۳	۲۳٪	۴۵۱	۲۰۰۰	تحلیل و توسعه شایستگی‌ها	۹	
۱۱٪	۱۱۰	۱۴٪	۱۳۶	۱۰۰۰	مربی‌گری و منتورینگ	۸	۴. میانی
۳۴٪	۳۳۸	۴۲٪	۴۲۱	۱۰۰۰	آموزش، یادگیری، و مدیریت دانش	۷	
۴۲٪	۸۵۲	۴۲٪	۸۴۱	۲۰۰۰	حقوق، مزایا، و پاداش	۶	۴. میانی
۳۱٪	۳۰۹	۳۳٪	۳۳۲	۱۰۰۰	مدیریت عملکرد کارکنان	۵	
۳۷٪	۳۷۱	۴۳٪	۴۲۸	۱۰۰۰	روابط کار و سلامت جامع منابع انسانی	۴	

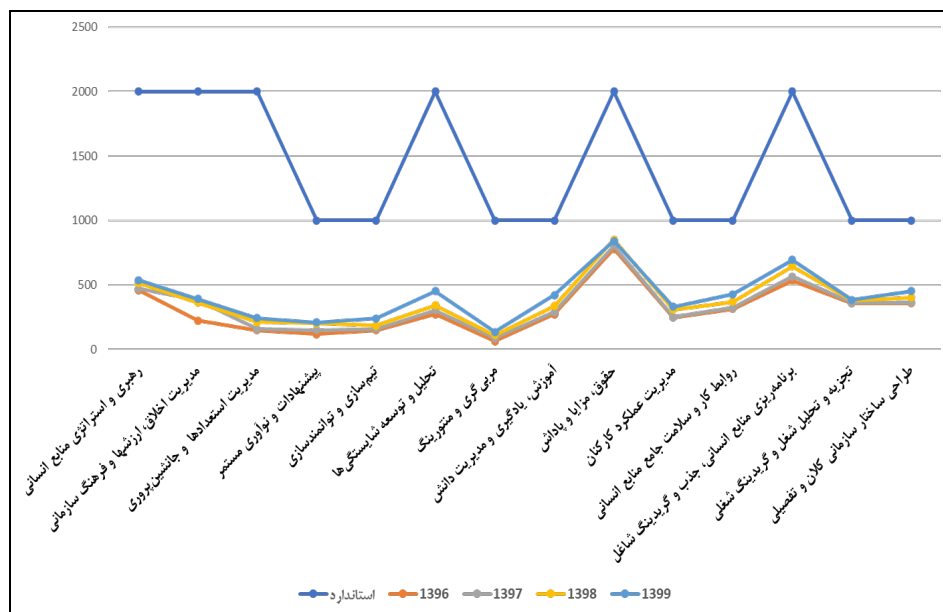
بازشناسی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی (الهام ابراهیمی) ۶۷۳

وضعیت ایران ۱۳۹۸		وضعیت ایران ۱۳۹۹		امتیاز	عنوان فرایند	شماره فرایند	سطح بلوغ
۳۳٪	۶۴۴	۳۵٪	۶۹۶	۲۰۰۰	برنامه‌ریزی منابع انسانی، جذب و گزینش شاغل	۳	۳. مقدماتی
۳۸٪	۳۸۱	۳۸٪	۳۸۳	۱۰۰۰	تجزیه و تحلیل شغل و گزینش شغلی	۲	
۴۰٪	۴۰۳	۴۵٪	۴۵۳	۱۰۰۰	طراحی ساختار سازمانی کلان و تفصیلی	۱	
-	-	-	-	۰	آغاز اقدامات یک‌پارچه و سیستماتیک منابع انسانی	-	۲. مبتدی
-	-	-	-	۰	اقدامات کاری پراکنده و بی‌ثبات	-	۱. پراکنده
۲۶٪	۵۲۳۲	۲۹٪	۵۷۶۴	۲۰۰۰۰	جمع امتیازات فرایندهای منابع انسانی		

جدول ۲. نتیجه ارزیابی ۱۶۲ سازمان (۱۳۹۷) و ۱۵۷ سازمان (۱۳۹۶) براساس مدل بلوغ ۳۴۰۰۰

وضعیت ایران ۱۳۹۶		وضعیت ایران ۱۳۹۷		امتیاز	عنوان فرایند	شماره فرایند	سطح بلوغ
۲۳٪	۴۶۱	۲۴٪	۴۷۲	۲۰۰۰	رهبری و استراتژی منابع انسانی	۱۴	۷. متعالی
۱۱٪	۲۲۴	۱۹٪	۳۸۴	۲۰۰۰	مدیریت اخلاق، ارزش‌ها، و فرهنگ سازمانی	۱۳	
۷٪	۱۴۹	۸٪	۱۵۸	۲۰۰۰	مدیریت استعدادها و جانشین‌پروری	۱۲	۶. بهینه
۱۲٪	۱۱۸	۱۵٪	۱۴۸	۱۰۰۰	پیش‌نهادها و نوآوری مستمر	۱۱	
۱۵٪	۱۴۸	۱۶٪	۱۶۱	۱۰۰۰	تیم‌سازی و توان‌مندسازی	۱۰	
۱۴٪	۲۷۲	۱۵٪	۳۰۴	۲۰۰۰	تحلیل و توسعه شایستگی‌ها	۹	۵. پیشرفته
۷٪	۶۵	۹٪	۸۷	۱۰۰۰	مربی‌گری و منتورینگ	۸	
۲۷٪	۲۷۳	۲۹٪	۲۹۱	۱۰۰۰	آموزش، یادگیری، و مدیریت دانش	۷	
۳۹٪	۷۸۱	۴۰٪	۸۰۵	۲۰۰۰	حقوق، مزایا، و پاداش	۶	۴. میانی
۲۵٪	۲۴۹	۲۵٪	۲۵۲	۱۰۰۰	مدیریت عملکرد کارکنان	۵	
۳۱٪	۳۱۴	۳۲٪	۳۲۲	۱۰۰۰	روابط کار و سلامت جامع منابع انسانی	۴	
۲۷٪	۵۳۴	۲۸٪	۵۶۴	۲۰۰۰	برنامه‌ریزی منابع انسانی، جذب، و گزینش شاغل	۳	۳. مقدماتی
۳۶٪	۳۵۹	۳۶٪	۳۶۱	۱۰۰۰	تجزیه و تحلیل شغل و گزینش شغلی	۲	
۳۶٪	۳۶۰	۳۶٪	۳۶۳	۱۰۰۰	طراحی ساختار سازمانی کلان و تفصیلی	۱	
-	-	-	-	۰	آغاز اقدامات یک‌پارچه و سیستماتیک منابع انسانی	-	۲. مبتدی
-	-	-	-	۰	اقدامات کاری پراکنده و بی‌ثبات	-	۱. پراکنده
۲۲٪	۲۳٪	۴۶۷۲	۵۷۶۴	۲۰۰۰۰	جمع امتیازات فرایندهای منابع انسانی		

شکل ۲ روند این سنجش و شکاف سطح بلوغ فرایندها را نشان می‌دهد.



شکل ۲. روند و شکاف بلوغ فرایندهای منابع انسانی براساس مدل بلوغ ۳۴۰۰۰

۵. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل روند و شکاف بلوغ فرایندهای منابع انسانی براساس مدل بلوغ ۳۴۰۰۰ در حدود سی صد سازمان دولتی یا شرکت خصوصی (از آن‌جا که برخی سازمان‌ها دو یا چند سال متوالی ارزیابی شده‌اند تعداد حداقلی سی صد سازمان در نظر گرفته شده است)، حضور در محل به‌عنوان ارزیاب و سرارزیاب و تحلیل گزارش‌های بازخور این سازمان‌ها حائز چند نکته قابل تأمل است. نخست آن‌که، به‌رغم بهبود تدریجی طی چهار سال، هنوز شکاف زیادی میان بلوغ فرایندها با وضعیت ایدئال وجود دارد (وضعیت حداکثری ۲۹ درصد بلوغ فرایندها). دوم، همان‌گونه که می‌توان انتظار داشت، بلوغ فرایندهای سطوح بالاتر مانند مدیریت استعدادها و جانشین‌پروری کم‌تر است و بالعکس فرایندهای سطح پایین‌تر مانند طراحی ساختار از سطح بلوغ مناسب‌تری برخوردارند.

درعین حال، موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی از منظر مفهومی در چند گروه قابل دسته‌بندی است که عبارت‌اند از موانع فرایندی، موانع ساختاری- بافتاری، و موانع نگرشی.

موانع فرایندی: این گروه از موانع بلوغ ماهیتاً فرایندهای سازمانی و به صورت خاص فرایندهای منابع انسانی را شامل می‌شوند.

عدم هم‌راستایی افقی و عمودی فرایندهای منابع انسانی یکی از نقاط قابل بهبود شایع میان سازمان‌ها بود. به عبارت دیگر، در بسیاری از سازمان‌ها، از طرفی فرایندهای منابع انسانی با یکدیگر و از سوی دیگر اقدامات درون هر فرایند هم‌افزا نبودند و حتی در مواردی کارکردهای مغایری داشتند. برای مثال، می‌توان به ارزیابی عملکرد فرایندمحور و جبران خدمات نتیجه‌گرا اشاره کرد. این عدم هم‌سویی در مواردی میان فرایندهای منابع انسانی و دیگر فرایندهای سازمان نیز وجود داشت. هم‌راستایی میان اهداف، استراتژی‌ها، و برنامه‌های عملیاتی سازمان‌ها و شرکت‌ها (با تأکید بر اقدامات حوزه منابع انسانی) و تدوین شاخص‌های معتبر برای سنجش نتایج، پیوند یک‌پارچه، پویا، و چندجنبه‌متبنی بر تعامل مستمر و مداوم اقدامات سازمان و هم‌افزایی نتایج آن‌ها از الزامات ارتقای سطح بلوغ به‌شمار می‌رود.

رویکرد بازاریابی داخلی در بسیاری از سازمان‌های موردبررسی وجود نداشت. معرفی/مقایسه منطقی تمهیدات و امکاناتی که سازمان در اختیار کارکنان قرار داده و حمایت‌هایی که از آنان به عمل آورده است به اطلاع و درک مشتریان داخلی سازمان (کارکنان) نسبت به اقدامات حمایتی صورت گرفته توسط سازمان در قبال آنان کمک شایان توجهی خواهد کرد. این فرایندی است که در بسیاری از سازمان‌ها مغفول و نادیده انگاشته شده بود.

موانع ساختاری-بافتاری: این موانع از الزامات ساختاری محیطی و زمینه‌ای سازمان‌ها ناشی می‌شدند.

یکی از موانعی که سازمان‌ها را در سطح بلوغ پایین‌تر متوقف می‌کرد هم‌شکلی‌های تقلیدی و نهادی بود. در مواردی سازمان‌ها بدون توجه به تدریجی و سلسله‌مراتبی بودن بلوغ صرفاً به دلیل هم‌شکلی با نهادهای دیگر به اقداماتی نظیر متورینگ، جانشین‌پروری، یا نظایر آن می‌پرداختند و این درحالی بود که عمق و غنای این فرایندها به هیچ‌روی کفایت نمی‌کرد. از سوی دیگر هم‌شکلی‌های نهادی، که بیش‌تر در سازمان‌های دولتی نمود داشت، به تعریف و اجرای فرایندها در قالبی خارج از استانداردهای مدل منجر می‌شد.

در موارد متعددی، سازمان‌ها به بازه زمانی مناسب برای غنی‌شدن و نهادینگی فرایندها توجهی نداشتند. برای نمونه، فرایند مدیریت اخلاق، ارزش‌ها، و فرهنگ سازمانی فرایندی کوتاه‌مدت و سریع‌الحصول نیست، بلکه دست‌کم در سطح درونی‌ترین لایه یعنی مفروضات نیاز به استمرار دارد.

موانع نگرشی: این موانع از جنس ادراک و فهم افراد از فرایندها و الزامات بلوغ آن‌ها بودند.

مهم‌ترین رکن جای‌گیری یک فرایند به‌ویژه در حوزه مدیریت منابع انسانی، اعتقاد و حمایت مدیران ارشد سازمان است. در سازمان‌هایی که این مهم محقق نشده بود بی‌تردید فرایندها در سطوح بلوغ مقدماتی محدود می‌شدند. حتی در سازمان‌هایی که نگرش مدیران ارشد به واحد منابع انسانی به‌مثابه مرکز هزینه بود سطوح بالای بلوغ فرایندی حاصل نمی‌شد. از مهم‌ترین موانع نیل فرایندهای منابع انسانی به بلوغ سطوح بالا «عطش بلوغ کاغذی» بود. نگرش به بلوغ به‌مثابه سلسله‌اقداماتی که ایستا و فاقد پویایی هستند سبب می‌شود اقدامات عملی نهادینه‌شده‌ای صورت نگیرد و فرایندها صرفاً در حد دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها باقی بمانند. این نوع نگرش شاید روی کاغذ سازمان‌ها را بالغ جلوه دهد، اما مسلماً در یک نظام بلوغ اقدام‌محور جایگاهی نخواهد داشت.

کتاب‌نامه

- دانیایی، شیرین و دیگران (۱۳۹۸)، «شناسایی مؤلفه‌های جامع منابع انسانی براساس استاندارد ISO34000»، فصل‌نامه رهبری و مدیریت آموزشی، دوره ۱۳، ش ۳.
- ذاکری‌نیا، سمیه و آرین قلی‌پور (۱۳۹۵)، «سنجش بلوغ منابع انسانی براساس استاندارد ۳۴۰۰۰؛ مورد مطالعه یک مرکز تحقیقاتی»، تدبیر، دوره ۲۷، ش ۲۹۱.
- رحیمی، شکوفه، آرین قلی‌پور، و محمد صفری (۱۴۰۰)، «شناسایی الگویی برای ارزیابی مدیریت منابع انسانی براساس استاندارد ۳۴۰۰۰ در کسب‌وکارهای نوپا»، مدیریت منابع انسانی پایدار، دوره ۳، ش ۴.
- رضازاده، عفت (۱۳۹۸)، ارزیابی وضعیت فرایندها و نگرش‌های استراتژیک منابع انسانی در شرکت مگاموتور سایا مطالعه‌ای براساس مدل ۳۴۰۰۰ منابع انسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی ارشد دماوند.
- زینالی‌نامی، رضا (۱۳۹۵)، ارزیابی وضعیت موجود فرایندهای مدیریت منابع انسانی بانک رفاه کارگران براساس استاندارد ۳۴۰۰۰ تعالی منابع انسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.
- ستوده، علی‌رضا و دیگران (۱۳۹۹)، تحلیل فرایند هفتم استاندارد ۳۴۰۰۰ منابع انسانی در شهرداری منطقه چهار شهر اصفهان، همایش ملی بهبود و بازسازی سازمان و کسب‌وکار، تهران.
- طاوولی، زهرا، فتاح‌ناظم، و فریده دکانه‌ای فرد (۱۳۹۷)، «ارائه مدل ارزیابی مدیریت منابع انسانی دانشگاه‌های آزاد اسلامی (در سطح استان تهران) بر مبنای استاندارد ۳۴۰۰۰»، فصل‌نامه توسعه آموزش جندی‌شاپور، ش ۹.
- قلی‌پور، آرین، ندا محمد اسماعیلی، افشین دبیر (۱۴۰۰)، مدل ۳۴۰۰۰ منابع انسانی، تهران: مهربان.

بازشناسی موانع بلوغ نظام‌های مدیریت منابع انسانی (الهام ابراهیمی) ۶۷۷

Cintrón, R. and F. Flaniken (2011), "Performance Appraisal: A Supervision or Leadership Tool?", *International Journal of Business and Social Science*, 2(17).

Dangmei, J. (2017), "People Capability Maturity Model (P-CMM) Facing the Key HR Challenges of MSME in India: A Theoretical Approach", *Asian Journal of Management*, 8(2).

Türetken, O. and O. Demirörs (2004), People Capability Maturity Model and Human Resource Management Systems: Do they Benefit each other? *Human Systems Management*, 23(3).

Vinayak, P. C., B. M. Khan, and M. C. Jain (2017), "Role of Signaling Theory in Potential Applicant Attraction: an Employer Branding Perspective", *International Journal of Emerging Research in Management and Technology*, 6(4).

Yin, R. (2017), *Case Study Research and Applications: Design and Methods*, NY: Sage Publications.

واکاوی تأثیر قوانین مستمری در رشد اقتصادی در ایران

مجتبی قاسمی*

چکیده

صندوق‌های مستمری علاوه بر تأمین مصرف دوران بازنشستگی، پوشش ریسک عمر طولانی، و کاهش فقر و نابرابری با توجه به تجهیز پس‌اندازهای خرد شاغلان به‌عنوان سرمایه‌گذاران نهادی نیز می‌توانند نقش مهمی در توسعه بازار سرمایه و رشد اقتصادی بازی کنند. با توجه به این که سازوکار طرح‌های مستمری بر انگیزه افراد برای زمان‌بندی بازنشستگی، اشتغال غیررسمی، و ازدواج افراد تأثیر می‌گذارد، از این منظر نیز این طرح‌ها می‌توانند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشند. نحوه و میزان تأثیرگذاری نیز به نظام انگیزشی حاصل از قوانین مستمری بستگی پیدا می‌کند. در صورتی که نظام انگیزشی مزبور به‌درستی تعبیه شود، می‌توان انتظار داشت که صندوق‌های مستمری نقش قابل توجهی در توسعه بازار سرمایه، حفظ نیروی کار در بازار رسمی، و در نتیجه رشد اقتصادی داشته باشد. به دلیل قوانین موجود، طرح‌های مستمری در ایران شاهد انباشت قابل توجه تعهدات مستمری تأمین مالی نشده‌اند که عملاً پایداری مالی آن‌ها را نابود کرده و به وقوع کسری‌های قابل توجه در آن‌ها منجر شده است. همین امر کافی بوده است تا این صندوق‌ها از یار در بازارهای مالی تبدیل به بار مضاعف شوند؛ باری که نحوه تأمین مالی آن اثرات سوء و منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. علاوه بر این، عملاً سازوکار انگیزشی حاکم بر قوانین مستمری در ایران با تشویق بازنشستگی زودهنگام، ورود به اشتغال غیررسمی، تأخیر در ازدواج یا حتی منع آن از کانال دیگری نیز موجبات تأثیر منفی در رشد اقتصادی را فراهم کرده است. ضعف حاکمیت شرکتی در صندوق‌های مستمری، که به صورت فقدان شفافیت و تخصص در مدیریت این صندوق‌ها تجلی یافته است، نیز عامل مهم دیگری بوده است که فرایندهای مذکور را تشدید کرده است. فقدان نهاد تنظیم‌گر نیز بر آشفتگی این حوزه افزوده است. در مجموع، قوانین مستمری در ایران بستری را فراهم کرده است که به کاهش یا بازدارندگی رشد اقتصادی منجر شده است که اصلاح آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قوانین مستمری، رشد اقتصادی، بازار سرمایه، حاکمیت شرکتی.

۱. مقدمه

صندوق‌های مستمری در بسیاری از کشورها نقش مهمی را در تأمین مخارج زندگی سال‌مندان و سایر مستمری‌بگیران بازی می‌کنند. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به‌طور مثال، صندوق‌های مستمری تأمین اجتماعی و بازنشستگی کشوری به‌عنوان بزرگ‌ترین صندوق‌های مستمری در ایران سالانه مبالغ هنگفتی را صرف پرداخت مستمری به بازنشستگان، از کارافتادگان، و بازماندگان قانونی (legal survivors) می‌کنند. دو هدف اصلی ایجاد طرح‌های مستمری هموارسازی مصرف (consumption smoothing) در طول چرخه زندگی و پوشش ریسک عمر طولانی (longevity risk covering) مشترکین صندوق و بازماندگان قانونی آن‌ها بوده است. به این ترتیب، افراد با مشارکت در این طرح‌ها بخشی از درآمد دوران کاری خود را به‌صورت پرداخت حق بیمه (payroll tax) (کسورات) به دوران بازنشستگی منتقل می‌کنند تا بتوانند در سال‌هایی که توان کارکردن ندارند مخارج زندگی خود را تأمین کنند. با توجه به وجود نااطمینانی (uncertainty) در مورد طول عمر افراد، پرداخت مستمری تا زمان مرگ مشترکین ادامه خواهد داشت. پس از آن نیز در صورت وجود بازماندگان قانونی تمام یا بخشی از مستمری تعلق گرفته به مشترک (بیمه‌شده) اصلی به آن‌ها پرداخت خواهد شد. در کنار این اهداف اصلی، که امروزه در لایه دوم سیستم‌های مستمری چندلایه (multi-pillar pension systems) به‌صورت طرح‌های مشارکت اجباری قابل تصور هستند، اهداف دیگری از جمله کاهش فقر (poverty relief) در میان گروه‌هایی که به‌صورت دائمی یا موقتی توان کارکردن و پس‌انداز را ندارند و اهداف توزیعی (distributional objectives) نیز جزء اهداف فرعی طرح‌های مستمری طبقه‌بندی می‌شوند. هدف کاهش فقر می‌تواند تمام سال‌مندان یا صرفاً افرادی که در طرح مستمری مشارکت داشته‌اند را در بر گیرد. اهداف بازتوزیعی^۱ را نیز می‌توان در ادامه مالیات‌های تصاعدی (progressive taxes) در نظر گرفت. این اهداف به‌طور مشخص از طریق قراردادن نرخ‌های جای‌گزینی (replacement rate) بالاتر برای افراد در دهک‌های پایین‌تر درآمدی محقق می‌شوند که در زمان برقراری مستمری در لایه بیمه‌ای صورت می‌گیرد. علاوه بر این، گروه‌های هدف در سیاست‌های بازتوزیعی طرح‌های مستمری می‌توانند افراد فقیر، زنان سرپرست خانوار، و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر نیز باشند که می‌توان آن‌ها را، در کنار هدف کاهش فقر، در لایه اول سیستم مستمری چندلایه جای داد که توسط دولت از محل درآمدهای عمومی از جمله مالیات‌ها تأمین مالی می‌شود. افزون‌بر این، طرح‌های مستمری افراد و بازماندگان آن‌ها را در مقابل از کارافتادگی، فوت پیش از بازنشستگی، و معلولیت نیز بیمه می‌کنند (Barr and Diamond 2006).

علاوه بر اهداف پیش گفته، که از آن‌ها به‌عنوان اهداف اولیه (primary objectives) در طرح‌های مستمری یاد می‌شود، اهداف ثانویه‌ای (secondary objectives) نیز برای این طرح‌ها در نظر گرفته می‌شود که توسعه اقتصادی به‌طور عام و رشد اقتصادی به‌طور خاص از جمله آن‌ها هستند. برای مثال، برخی از قوانین موجود در طرح‌های مستمری با ایجاد مکانیسم‌های ضدانگیزشی (preserve mechanism) در بازار کار می‌توانند رشد اقتصادی را با خلل همراه کنند. در مقابل، یک طرح مستمری کاراً می‌تواند با کاهش آثار تحریفی (distortive effects) در بازار کار و افزایش توان پس‌انداز اقتصاد، زمینه‌های رشد اقتصادی و پایداری مالی طرح‌های مستمری را فراهم کند. توفیق طرح‌های مستمری در برآورده کردن اهداف ثانویه می‌تواند زمینه بهتری را نیز برای رسیدن به اهداف اولیه فراهم کند.

وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در ایران وارد فاز تازه‌ای شده است که کارشناسان این حوزه از آن به‌عنوان یکی از ابرچالش‌های اقتصاد ایران در آینده‌ای بسیار نزدیک یاد می‌کنند. برای مثال، دو صندوق بازنشستگی کشوری و صندوق نیروهای مسلح برای پرداخت مستمری به مشترکین خود تقریباً به‌طور کامل به منابع بودجه عمومی وابسته هستند. در سال ۱۴۰۱، پیش‌بینی می‌شود که این دو صندوق حدود دویست هزار میلیارد تومان برای اجرای تعهدات مستمری خود از دولت پول دریافت کنند. این میزان چیزی در حدود پانزده درصد کل بودجه عمومی کشور در این سال است. صندوق‌های بازنشستگی سایر دستگاه‌های دولتی نیز از وضعیتی کم‌وبیش مشابه برخوردارند و کسری‌های خود را در قالب بودجه پرداختی به آن دستگاه تأمین مالی می‌کنند. در این صورت، می‌توان ادعا کرد بخش قابل توجهی از مستمری پرداخت شده توسط صندوق‌های بازنشستگی وابسته به دولت منابع مالی خود را از محل بودجه عمومی تأمین مالی می‌کنند. در صورت ادامه روند کنونی انتظار می‌رود تأمین کسری صندوق‌های بازنشستگی در ایران بخش بیش‌تری از منابع عمومی کشور را ببلعد. بروز بحران مستمری در سایر کشورهای جهان عمدتاً با پیری جمعیت پیوند خورده است که خود ریشه در کاهش زادوولد و افزایش امید به زندگی افراد داشته است. بنابراین، می‌توان گفت بروز بحران مستمری در ایران، که کشوری جوان است، پدیده‌ای نادر تلقی می‌شود که به‌نظر می‌رسد علل نادری نیز داشته باشد که واکاوی آن در این مقال نمی‌گنجد.

در کشورهای توسعه‌یافته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، صندوق‌های مستمری به‌عنوان سرمایه‌گذاران نهادی (institutional investors) نقش مهمی را در توسعه بازارهای مالی و فرایند تأمین مالی ایفا می‌کنند که زمینه را برای رشد اقتصادی در این کشورها فراهم کرده است. بخش مهمی از این توفیق، به‌باور نگارنده، بستر حقوقی مناسب و کاراً بوده است که

در قالب قوانین مستمری (pension law) در این کشورها تبلور یافته است. سازوکار طرح‌های مستمری از جمله نحوه اشتراک در طرح، میزان حق بیمه‌های پرداختی برای بیمه‌شده و کارفرما، نحوه و میزان برخورداری از مزایای مستمری و تنظیم‌گری صندوق‌های مستمری توسط دولت در قوانین مستمری تبلور می‌یابد. در واقع، قوانین مستمری را می‌توان به‌سان نرم‌افزار طرح‌های مستمری در نظر گرفت. هدف این مقاله بررسی و واکاوی نقش و تأثیر قوانین مستمری در ایران بر رشد اقتصادی در یک چهارچوب نظری است و برآوردهای تجربی از این تأثیرات ارائه نخواهد شد. در واقع، در این جا، صرفاً به‌دنبال تبیین مکانیسم تأثیرگذاری قوانین مستمری در رشد اقتصادی هستیم. ادامه مقاله به‌صورت زیر خواهد بود: در قسمت دوم، برای آشنایی خوانندگان با انواع طرح‌های مستمری، خلاصه‌ای از آن‌ها ارائه خواهد شد. پس‌از آن، در قسمت سوم، چهارچوب نظری تأثیر قوانین مستمری بر بازارهای مالی بحث خواهد شد. قسمت چهارم نیز چهارچوب نظری تأثیرگذاری قوانین مستمری بر بازار کار را ارائه می‌کند. قسمت پنجم در قالب چهارچوب‌های نظری ارائه‌شده در قسمت‌های قبلی به واکاوی تأثیر قوانین مستمری در ایران بر رشد اقتصادی خواهد پرداخت. جمع‌بندی نیز در قسمت ششم ارائه می‌شود.

۲. انواع طرح‌های مستمری

طرح‌های مستمری را با توجه به دو مؤلفه اصلی دسته‌بندی می‌کنند: نخست، نحوه تأمین مالی مستمری پرداختی به مشترکین مستمری‌بگیر و دوم، نحوه ارتباط میان میزان مشارکت در طرح و برخورداری از مزایای مستمری. انواع طرح‌های مستمری با توجه به این دو مؤلفه در ادامه توضیح داده می‌شوند.

با در نظر گرفتن مؤلفه اول، می‌توان گفت که طرح‌های مستمری برای تأمین مالی هزینه‌های خود، که بخش عمده آن پرداخت مستمری به مشترکین و بازماندگان قانونی آن‌هاست، دو راه پیش‌رو دارند:^۲ طرح‌های اندوخته‌گذاری کامل (Fully Funded) و طرح‌های غیراندوخته‌گذاری (Pay-As-You-Go/ PAYG). در سیستم اول، به‌ازای هر مشترک یک حساب جداگانه ایجاد می‌شود و حق بیمه‌های دریافتی از مشترک سرمایه‌گذاری می‌شوند تا از محل انباشت اصل حق بیمه‌ها و بازدهی آن (که به مجموع آن ثروت مستمری (wealth pension) گفته می‌شود) مستمری پرداختی به مشترک موردنظر در دوران بازنشستگی تأمین مالی گردد. در این سیستم، مستمری پرداختی به یک مشترک یا در سطحی کلان‌تر به یک نسل مقید به مشارکت آن فرد و آن نسل در طرح مستمری خواهد بود. چنین قید و محدودیتی در طرح‌های مستمری

غیراندوخته‌گذاری تاحد قابل توجهی مرتفع می‌شود. در واقع، در طرح‌های غیراندوخته‌گذاری هر مشترکی به‌طور جداگانه حساب انفرادی ندارد و مستمری پرداختی به مشترکین مستمری‌بگیر عمدتاً از محل منابع حاصل از حق بیمه‌های (کسورات) دریافتی از مشترکین شاغل تأمین می‌شود. در این جا، یک ارتباط بین‌نسلی (intergenerational) بین مشترکین صندوق و در واقع یک قرارداد اجتماعی ضمنی (implicit social contract) وجود دارد. مبنی‌براین که نسل شاغل آینده نیز در قبال مستمری پرداختی به نسل شاغل فعلی (بازنشستگان آینده) مسئول خواهد بود. در بیش‌تر موارد در طرح‌های غیراندوخته‌گذاری، که توسط بخش دولتی یا عمومی اداره می‌شوند، در سال‌های ابتدایی تأسیس صندوق با توجه به نبود یا تعداد بسیار پایین مشترکین مستمری‌بگیر بخش قابل توجهی از منابع مالی در اختیار صندوق خواهد بود که با سرمایه‌گذاری این مبالغ و انباشت دارایی انتظار می‌رود در آینده بخشی از هزینه‌های صندوق (پرداخت مستمری) از محل بازدهی حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها تأمین مالی شود.^۳

نکته مهم آن است که در طرح‌های مستمری غیراندوخته‌گذاری، برخلاف طرح‌های اندوخته‌گذاری شده، حساب‌های انفرادی برای مشترکین وجود ندارد. بنابراین، در این طرح‌ها، یک نسل ممکن است بیش از آورده خود به طرح از مزایای مستمری بهره‌مند شود. ساموئلسون (۱۹۵۸) در مطالعات خود نشان داد که در صورت وجود پیشرفت تکنولوژی یا افزایش نرخ رشد جمعیت، یک نسل ممکن است بیش از مشارکت خود در طرح مستمری غیراندوخته‌گذاری مزایای مستمری دریافت کند. به هر حال، حتی در صورت عدم تحقق این شرایط، طرح‌های مستمری PAYG برخلاف طرح‌های مستمری اندوخته‌گذاری قابلیت اشتراک ریسک (risk pooling) توسط نسل‌های مختلف را دارد.

نهایتاً، با توجه به مؤلفه دوم، که پیش‌تر به آن اشاره شد، میزان مستمری پرداختی به مشترکین بازنشسته یا از کارافتاده بر مبنای مزایای معین (Defined Benefits/ DB) یا مشارکت معین (DC) (Defined Contributions) محاسبه می‌شود. در حالت اول، مستمری پرداختی از قبل با رابطه مشخصی تعریف و تعیین شده است. در این حالت، مستمری بر مبنای انباشت حق بیمه‌های پرداخت شده توسط مشترک محاسبه نمی‌شود، بلکه به سابقه دست‌مزد و سال‌های خدمت وی بستگی دارد. برای مثال، مستمری پرداختی به صورت درصدی از متوسط دست‌مزد سال‌های پایانی دوران اشتغال (مثلاً دو یا پنج سال) محاسبه می‌شود که درصد مورد نظر خود تابعی از سال‌های خدمت (پرداخت حق بیمه) و شرایط قانونی احراز بازنشستگی است. در حالت دوم، مستمری پرداختی مستقیماً به میزان مشارکت افراد به صورت پرداخت حق بیمه در طرح

بازنشستگی بستگی خواهد داشت. طرح‌های مستمری که بر مبنای DC و DB تعریف می‌شوند از نظر توزیع ریسک تفاوت‌های اساسی با یک‌دیگر دارند.

دو صندوق مستمری بزرگ در ایران، صندوق مستمری تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری، از نوع DB PAYG هستند. به عبارت دیگر، در این طرح‌ها، مستمری پرداختی به صورت متوسطی از دست‌مزد سال‌های پایانی دوران اشتغال افراد است که عمدتاً از محل کسورات دریافتی از مشترکین شاغل تأمین مالی می‌شود (برای مطالعه بیشتر در مورد انواع سیستم‌های مستمری و ویژگی‌های آن‌ها، بنگرید به Blake 2006: 1-2).

نوع دیگری از طرح‌های مستمری، که در ابتدای قرن بیست و یکم به عنوان یک استراتژی برای اصلاح طرح‌های مستمری DB PAYG مطرح شد، سیستم‌های با مشارکت معین صوری (Notional Defined Contributions/ NDC) است. این استراتژی به‌طور طرفداران آن راه سوم و بینابینی برای اصلاحات مستمری است که میان اصلاحات پارامتریک (parametric reform) و اصلاحات ساختاری (structural reform) قرار می‌گیرد. در این نوع سیستم مستمری، گویی به‌ازای هر مشترک یک حساب صوری ایجاد و براساس مشارکت وی در سیستم و یک نرخ بازدهی صوری، که توسط دولت تعیین می‌شود (نه توسط بازارهای مالی)، مزایای مستمری محاسبه و به وی پرداخت می‌شود. بنابراین، زمانی که فرد به سن بازنشستگی می‌رسد، حق بیمه‌های انباشته‌شده توسط وی به‌همراه یک نرخ بازدهی اسمی (که مجموع آن‌ها حساب سرمایه‌گذاری صوری نامیده می‌شود) به مستمری ماهانه تبدیل شده و به فرد بازنشسته پرداخت می‌شود. به این ترتیب، تأثیر افزایش امید به زندگی با افزایش دوره پرداخت مستمری در محاسبات و در نتیجه کاهش میزان اقساط مستمری خودبه‌خود و بدون تغییر در سن بازنشستگی قابل تعدیل خواهد بود. در این نوع سیستم، مشابه سیستم غیراندوخته‌گذاری (PAYG)، مستمری پرداختی به مشترکین بازنشسته از محل حق بیمه‌های دریافتی از مشترکین شاغل تأمین مالی خواهد شد. در واقع، این سیستم مستمری ترکیبی از سیستم PAYG و مزایای با مشارکت معین است (DC PAYG)، با این تفاوت که حساب‌های ایجادشده برای افراد و نرخ بازدهی تعلق‌گرفته به مشارکت صورت‌گرفته توسط آن‌ها صوری، و نه واقعی، هستند. سیاست‌های بازتوزیعی در این طرح مستمری شامل تضمین حداقل مستمری یا پرداخت حق بیمه توسط دولت برای افرادی است که به صورت موقتی از بازار کار خارج می‌شوند.

نکته مهمی که سیستم مستمری NDC در پی آن بوده است برقراری یک ارتباط منطقی بین مشارکت در طرح مستمری و میزان برخورداری از مزایای مستمری است که در طرح‌های

مستمری DB PAYG احتمال نقض آن‌ها وجود دارد. به این ترتیب، با استقرار سیستم مستمری NDC انتظار می‌رود که دغدغه عدالت بین‌نسلی در طرح‌های مستمری DB PAYG تا حد قابل‌قبولی مرتفع شود. به اعتقاد پالمر (Palmer)، یکی از طراحان اصلی اصلاح مستمری در سوئد منصفانه‌بودن (fairness) یکی از ویژگی‌های اصلی سیستم NDC است. کشورهای سوئد، ایتالیا، لتونی، و لهستان این نوع استراتژی اصلاح را در سال‌های دهه ۲۰۰۰ آزمودند و تجربه‌های ارزش‌مندی در این زمینه دارند (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به Palmer 2003).

۳. صندوق‌های مستمری و بازارهای مالی

صندوق‌های مستمری، به‌عنوان سرمایه‌گذاران نهادی، نقش مهمی در تجهیز پس‌اندازهای خرد و توسعه بازارهای مالی دارند. با توجه به نقش حیاتی بازار سرمایه در تأمین مالی و رشد اقتصادی، در این قسمت، با تکیه بر ادبیات نظری و یافته‌های مطالعات تجربی تأثیر صندوق‌های مستمری بر پس‌انداز فردی و توسعه بازار سرمایه را مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

۱.۳ پس‌انداز

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، افراد با مشارکت در طرح‌های مستمری بخشی از درآمد دوران کاری خود را در قالب کسورات پرداختی به صندوق‌های مستمری به آینده منتقل می‌کنند. با توجه به اجباری بودن مشارکت در طرح‌های مستمری مبتنی بر اشتغال (occupational pension scheme)، یک پرسش اساسی که ذهن پژوهش‌گران این حوزه را به خود مشغول ساخته است تأثیر این طرح‌ها بر پس‌انداز اختیاری خانوار و در نهایت بر ایندکس کلی آن بر سطح پس‌انداز کل در اقتصاد است. به‌طور مشخص، آیا اجبار به مشارکت در طرح‌های مستمری برای شاغلین (مشابه آنچه در ایران نیز داریم) ممکن است به کاهش سایر پس‌اندازهای خانوار و در نهایت عدم تأثیر معنادار طرح‌های مستمری بر پس‌انداز ملی منجر شود؟

در پاسخ به پرسش بالا، مطالعات تجربی قابل‌توجهی صورت گرفته است که یافته‌های بیش‌تر آن‌ها حاکی از تأثیر مثبت و معنادار طرح‌های مستمری بر پس‌انداز ملی است. برای مثال، بایلیو و ریزن (۱۹۹۸) با استفاده از داده‌های تابلویی (panel data) یازده کشور نشان دادند که انباشت دارایی‌های صندوق‌های مستمری تأثیری مثبت در پس‌انداز خصوصی داشته است. مورانده (۱۹۹۸) نیز با استفاده از داده‌های سری زمانی کشور شیلی (۱۹۶۰-۱۹۹۵) نشان داد که اثر جانشینی جبری (crowding-out effect) مشارکت اجباری در طرح‌های مستمری بر

پس‌اندازهای خصوصی جزئی بوده و در نهایت این طرح‌ها در جهت افزایش پس‌انداز ملی در کشور شیلی بوده‌اند. با این حال، بورثورس و بورتلس (۲۰۰۴) با استفاده از داده‌های سری زمانی کشورهای منتخبی از کشورهای توسعه‌یافته (ژاپن، آمریکا، کانادا، استرالیا، فرانسه، انگلستان، و آلمان) نشان دادند که افزایش در انباشت دارایی‌های صندوق‌های مستمری به جانشینی جبری سایر اشکال پس‌انداز خصوصی منجر شده است. البته شایان ذکر است که به‌باور آن‌ها درجه این جانشینی جبری خود تحت تأثیر نحوه مشارکت در طرح‌های مستمری (اجباری یا اختیاری) بوده است. مورفی و موسالم (۲۰۰۴) نیز با استفاده از داده‌های تابلویی ۴۳ کشور در بازه زمانی (۱۹۸۲-۲۰۰۴) دریافتند که طرح‌های مستمری در صورت اجباری بودن اثری افزایشی بر سطح پس‌انداز ملی خواهند شد؛ نتیجه‌ای که در مطالعه بونوسیا و ناپولیتانو (۲۰۱۰) برای کشور ایسلند نیز مورد تأیید قرار گرفت. آنتون و همکاران (۲۰۱۴) نیز در مطالعه خود نشان دادند که مشوق‌های مالیاتی (tax relief) برای ایجاد انگیزه در خانوارها به منظور مشارکت در طرح‌های مستمری اختیاری در اسپانیا توفیق چندانی نداشته و به افزایش پس‌انداز ملی منجر نشده است. در مجموع، به نظر می‌رسد که بیش‌تر یافته‌های تجربی از تأثیر معنادار و مثبت صندوق‌های مستمری بر سطح پس‌انداز ملی حکایت دارند. به‌ویژه در مواردی که مشارکت در این طرح‌ها اجباری باشد، اثر مزبور نیز بزرگ‌تر خواهد بود.

۲.۳ توسعه بازار سرمایه

صندوق‌های مستمری با توجه به منابع مالی، که در اختیار دارند، و نیز الزام و تعهدی که به تأمین مصرف دوران بازنشستگی مشترکین خود و بازماندگان قانونی آن‌ها دارند، ناگزیر باید این منابع مالی را سرمایه‌گذاری کنند تا از محل بازدهی آن‌ها در آینده بتوانند تعهدات خود را انجام دهند. امری که البته در طرح‌های مستمری اندوخته‌گذاری از اهمیت بیش‌تری نیز برخوردار است. یکی دیگر از پرسش‌های تجربی که پژوهش‌گران این حوزه به آن پرداخته‌اند تأثیر صندوق‌های مستمری در اندازه بازار سرمایه بوده است. مطالعات تجربی فراوانی نیز در پاسخ به این پرسش صورت گرفته است که در ادامه نتایج مربوط به برخی از آن‌ها ارائه خواهد شد.

ایمپاویدو و موسالم (۲۰۰۰) با استفاده از داده‌های تابلویی ۲۶ کشور در بازه زمانی (۱۹۶۰-۲۰۰۷) دریافتند که صندوق‌های مستمری تأثیری مثبت در اندازه بازار سرمایه داشته است. کاتالان و همکاران (۲۰۰۰) نیز با استفاده از داده‌های تابلویی چهارده کشور عضو سازمان همکاری‌های توسعه اقتصادی (OECD) و پنج کشور در حال توسعه نتیجه مذکور را یافتند؛

نتیجه‌ای که در یافته‌های واکر و لفورت (۲۰۰۲) نیز برای ۳۳ اقتصاد نوظهور تکرار شد. راتز و اشمولکر (۲۰۰۸) نیز با استفاده از داده‌های شیلی نشان دادند که تأثیر صندوق‌های مستمری بر اندازه بازار سرمایه خود تابعی از استراتژی‌های سرمایه‌گذاری این صندوق‌ها بوده و در عمل یک ارتباط دوسویه بین آن‌ها برقرار است؛ نتیجه‌ای که در یافته‌های لیانگ و بینگ (۲۰۱۰) در مورد انگلستان نیز تکرار شد. منگ و پیفائو (۲۰۱۰) نیز با استفاده از داده‌های تایلندی ۳۴ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه دریافتند که تأثیر صندوق‌های مستمری در توسعه بازار سرمایه در کشورهایی که بازارهای مالی عمق و توسعه کم‌تری دارند بیش‌تر و پرنسب‌تر است. به این ترتیب، در مجموع به نظر می‌رسد صندوق‌های مستمری نقشی مثبت در توسعه بازار سرمایه بازی می‌کنند که البته اندازه آن تابعی از استراتژی‌های سرمایه‌گذاری آن‌ها و نیز عمق بازار سرمایه در آن کشور است. شایان ذکر است که استراتژی‌های سرمایه‌گذاری صندوق‌های مستمری نیز می‌تواند متأثر از تنظیم‌گری‌های دولت در این زمینه باشد.

۴. صندوق‌های مستمری و رفتار بازنشستگی

یکی دیگر از بازارهای مهمی که می‌تواند ارتباط تنگاتنگی با صندوق‌های مستمری داشته باشد بازار کار است، به‌ویژه آن‌که سهم قابل توجهی از طرح‌های مستمری مربوط به طرح‌های مبتنی بر اشتغال است. به‌طور خاص، سازوکار صندوق‌های مستمری می‌تواند دارای تأثیراتی در بازار کار باشد و با توجه به نقش نیروی انسانی در فرایند رشد اقتصادی، از این کانال نیز دارای تأثیراتی در رشد اقتصادی است. از این رو، در این قسمت به‌طور مختصر تأثیر طرح‌های مستمری در رفتار بازنشستگی بر اساس ادبیات نظری و یافته‌های تجربی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

یکی از جنبه‌های مهم صندوق‌های مستمری که مورد توجه پژوهش‌گران این حوزه بوده است نحوه تأثیرگذاری طرح‌های مستمری در تصمیم افراد برای بازنشستگی است. پژوهش‌گران سعی کرده‌اند تا با مطالعات تجربی تأثیر مکانیسم انگیزشی حاصل از قوانین مستمری در خصوص شرایط و مزایای بازنشستگی را بر زمان‌بندی (timing) افراد برای بازنشستگی بررسی کنند. در مجموع، ادبیات نظری نشان داده است که افراد در فرایند پیشینه‌سازی مطلوبیت چرخه زندگی خود به ساختار انگیزشی ناشی از انواع طرح‌های مستمری واکنش نشان می‌دهند. ادبیات تجربی موجود نیز به برآورد تأثیر انگیزش‌های موجود در طرح‌های DB و DC بر رفتار بازنشستگی شاغلین متمرکز بوده است. در ادامه، برخی از مهم‌ترین یافته‌های تجربی در این زمینه ارائه می‌شود.

جیمز (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های بودجه خانوار (Household Budget Survey/ HBS) شیلی دریافت که گذار از طرح‌های مستمری DB به طرح‌های DC در این کشور به تأخیر در بازنشستگی و افزایش مشارکت نیروی کار سال‌مند منجر شده است. نی و همکاران (۲۰۰۹) هم با استفاده از داده‌های مربوط به معلمین ۵۰ تا ۵۵ ساله در آمریکا و مدل‌های شبیه‌سازی (simulation models) نشان دادند که طرح‌های DC به تمایل بیش‌تر این افراد به کارکردن و آهسته‌تر شدن فرایند بازنشستگی در بین آن‌ها منجر شده است. مک‌دونالد و کارینز (۲۰۱۱) نیز با استفاده از الگوی شبیه‌سازی مونت کارلو و به‌کارگیری داده‌های معلمان ایالت میزوری دریافتند که نظام انگیزشی حاصل از طرح‌های DC مشوق عرضه کار بیش‌تر و تمایل کم‌تر به بازنشستگی است. در مجموع، به نظر می‌رسد تمام مطالعات تجربی صورت‌گرفته در این حوزه بر این امر صحنه می‌گذارند که نظام انگیزشی حاصل از طرح‌های DC در مقایسه با هم‌اورد خود (طرح‌های DB) در جهت افزایش تمایل نیروی کار به ماندن بیش‌تر در بازار کار و به تأخیر انداختن بازنشستگی است.^۴

۵. قوانین مستمری در ایران و رشد اقتصادی

در این قسمت، با استفاده از چهارچوب نظری و یافته‌های تجربی ارائه‌شده در قسمت‌های پیشین، تأثیر قوانین مستمری در رشد اقتصادی در ایران از کانال‌های مختلف مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت. البته تحلیل‌های پیش‌رو صرفاً محدود به مکانیسم‌های پیش‌گفته نبوده و با توجه به نقش دولت در تأمین کسری صندوق‌های مستمری در ایران، تأثیر این امر نیز در رشد اقتصادی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در نهایت، ریشه حقوقی این سازوکارها، که به‌باور نگارنده حاکمیت شرکتی (corporate governance) صندوق‌های مستمری در ایران است، مورد تبیین و تحلیل قرار خواهد گرفت. شایان ذکر است که تحلیل‌های ارائه‌شده در این قسمت صرفاً تبیین مکانیسم تأثیرگذاری قوانین مستمری در رشد اقتصادی بوده و برآورد تجربی این تأثیرگذاری مستلزم انجام مطالعات تجربی در این زمینه است که خارج از دست‌ورکار این مقاله قرار می‌گیرد.

۱.۵ تعهدات مستمری تأمین مالی نشده

طرح‌های مستمری در ایران از نوع DB هستند و مزایای مستمری با توجه به فرمول مشخصی از قبل تعیین می‌شود. در این نوع طرح‌ها، در مقایسه با طرح‌های DC، که مزایای مستمری تابعی از میزان مشارکت (contribution) افراد در طرح است، احتمال انباشت تعهدات مستمری تأمین مالی

نشده (unfunded pension liabilities) بیش تر خواهد بود. ضمن آن که باتوجه به این که در ایران فرمول مزایای مستمری تابعی از میزان دریافتی شاغلین در دو سال پایانی اشتغال است، انگیزه برای تقلب و احتمال وقوع آن نیز بیش تر است. علاوه بر این، قوانین مستمری مرتبط با بازماندگان قانونی در ایران هم در دامنه پوشش و هم در عمق حمایت صورت گرفته از بازماندگان در یک حالت حداکثری قرار دارد. در واقع، می توان گفت در این زمینه طرح های مستمری در ایران جزء بخشنده ترین طرح های مستمری در جهان هستند. ضمن آن که انواع طرح های بازنشستگی پیش از موعد نیز در قوانین مستمری پیش بینی و در دهه های گذشته به اجرا درآمده است.

در مجموع، قوانین مستمری در ایران در جهت انباشت تعهدات مستمری تأمین مالی نشده و برهم زدن انصاف اکچوئری (Actuarial fairness) بوده است. به این ترتیب، ارزش حال مستمری دریافتی توسط مشترک (و بازماندگانش) به طور متوسط به طور معناداری بیش تر از ارزش حال کسورات پرداختی توسط وی به صندوق مستمری است. در نتیجه، بسیاری از صندوق های مستمری با ناپایداری مالی و کسری روبه رو شده اند که به دلیل ملاحظات سیاسی این کسری ها توسط دولت و در قالب بودجه عمومی تأمین مالی می شود. در نتیجه، صندوق های مستمری که قرار بود با تجهیز پس اندازهای خرد به توسعه بازار سرمایه و رشد اقتصادی کمک کنند اکنون از طریق ناپایداری مالی و کسری منابع چه بسا ممکن است آثاری منفی بر بازار سرمایه و رشد اقتصادی داشته باشند. در واقع، یک پرسش اساسی آن است که ناپایداری مالی صندوق های مستمری، که خود برآمده از قوانین مستمری است، چه تأثیری می تواند بر بازارهای مالی و رشد اقتصادی در کشور داشته باشد؟

پاسخ به این پرسش به نحوه تأمین مالی کسری صندوق های بازنشستگی توسط دولت بستگی دارد. به هر حال، در شرایط کنونی و بدون انجام اصلاحات (که از نظر سیاسی امری بسیار دشوار است)، به نظر می رسد دولت چاره ای جز تأمین این کسری ها ندارد. نکته جالب آن است که کاهش رشد اقتصادی مادامی که به معنای کاهش ایجاد اشتغال باشد با کاهش منابع ورودی به صندوق های مستمری و افزایش تعهدات مربوط به بیمه بی کاری (unemployment benefits) (در صورت وجود) خود به تشدید ناپایداری مالی در این صندوق ها منجر می شود. این امر، که سهم کسری صندوق های مستمری در این فرایند نسبت به سایر مواردی که به کسری بودجه دامن می زند چه میزان است، پرسشی تجربی است که فراتر از موضوع این مقاله است. دولت برای جبران کسری مزبور با گزینه های زیر روبه روست که هر یک از آنها می توانند تأثیری منفی در رشد اقتصادی داشته باشند:

- **تخصیص بودجه عمرانی یا سایر بخش‌های دیگر بودجه عمومی به برطرف کردن کسری صندوق‌ها:** با توجه به نقش حیاتی ایجاد زیرساخت‌های لازم و نیز ضرورت سرمایه‌گذاری جهت حفظ زیرساخت‌های موجود برای رشد اقتصادی کشور، این امر می‌تواند تأثیری منفی در رشد اقتصادی داشته باشد. ضمن آن‌که کاهش بودجه سایر بخش‌ها نیز می‌تواند بر کمیت و کیفیت عرضه کالاها و خدمات عمومی تأثیری منفی داشته باشد که خود نیز ممکن است بر رشد اقتصادی تأثیری منفی بگذارد.
- **استقراض از بازارهای مالی:** اگر دولت برای تأمین کسری صندوق‌ها اقدام به انتشار اوراق قرضه کند یا برخی از بانک‌ها و مؤسسات مالی (عمدتاً دولتی) را مجبور به خرید این اوراق کند، عملاً با ایجاد پدیدهٔ جانشینی جبری (crowding-out) در بازارهای مالی بخش خصوصی ممکن است نتواند منابع مالی کافی برای کارآفرینی و سرمایه‌گذاری را تأمین کند و از این کانال نیز رشد اقتصادی دچار اختلال شود.
- **استقراض از بانک مرکزی:** ساده‌ترین راه برای دولت می‌تواند استقراض از بانک مرکزی باشد که در نهایت با افزایش حجم نقدینگی به ایجاد تورم و بی‌ثباتی در سطح کلان منجر خواهد شد. مطالعات نظری و تجربی زیادی بر تأثیر منفی ناپایمانی ناشی از تورم بالا و پرنوسان در رشد اقتصادی صحنه گذاشته‌اند. ضمن آن‌که با توجه به الزام قانونی دولت به جبران مستمری‌های پرداختی به میزان تورم، عملاً دولت وارد یک سیکل معیوب ایجاد کسری بیش‌تر و ایجاد تورم بیش‌تر خواهد شد. در عمل و براساس داده‌های موجود، به‌نظر می‌رسد دولت در دهه‌های پیشین همواره سعی کرده است به‌جای اصلاحات مستمری (pension reform) (اعم از ساختاری یا پارامتریک)، با تعدیل مستمری‌های پرداختی به کم‌تر از میزان تورم، از میزان تعهدات مستمری واقعی بکاهد. امری که در یک حالت حدی برای یارانه‌های نقدی پرداختی به خانوارها نیز رخ داده است.
- **فروش اموال و دارایی‌های مازاد دولتی:** راه قابل‌تصور دیگر برای جبران کسری صندوق‌های مستمری فروش اموال و دارایی‌های دولتی از جمله شرکت‌های دولتی است. مادامی‌که این امر با تغییر مدیریت این دارایی‌ها به افزایش کارایی منجر شود، این امر می‌تواند تأثیری مثبت در رشد اقتصادی داشته باشد. نکتهٔ مهم در این مورد محدودیت اموال و دارایی‌های مازاد دولت و عدم امکان استفاده از این روش در بلندمدت و میان‌مدت برای جبران کسری صندوق‌هاست.

۲.۵ بازنشستگی زودهنگام و اشتغال غیررسمی

همان‌طور که در قسمت‌های پیشین اشاره شد، صندوق‌های مستمری می‌توانند از طریق سازوکار انگیزشی خود بر بازار کار، نرخ مشارکت، اشتغال، و در نتیجه رشد اقتصادی تأثیرگذار باشند. در این قسمت به ارزیابی قوانین مستمری در ایران از این منظر می‌پردازیم.

در مجموع یافته‌های مطالعات تجربی در کشورهای مختلف، که به برخی از آن‌ها در قسمت‌های پیشین اشاره شد، حاکی از آن است که طرح‌های DC نسبت به طرح‌های DB در به تأخیر انداختن بازنشستگی و مشارکت بیشتر در بازار کار توفیق بیشتری داشته‌اند. این امر خود ناشی از ارتباط میان مستمری دریافتی و مشارکت در طرح در دوران اشتغال است. در کنار این ویژگی ذاتی طرح‌های DB در ایران، قانون‌گذار نیز در یک اشتباه راه‌بردی و با پی‌گیری سیاست‌های اشتغال‌زایی خود از کانال صندوق‌های مستمری با تشویق بازنشستگی پیش از موعد بیش از پیش به این امر دامن زده است. ضمن آن‌که به طرز عجیبی، علی‌رغم افزایش امید به زندگی در ایران، قانون‌گذار حتی نسبت به قبل سن بازنشستگی را کاهش نیز داده است. مجموع این عوامل به وقوع پدیده‌ای تحت‌عنوان «بازنشسته جوان» در کشور منجر شده است که با کاهش نرخ رسمی مشارکت اقتصادی همراه بوده است. به این ترتیب، بخشی از نیروی کار، که کماکان توانایی کارکردن و ایجاد ارزش افزوده را داشته است، از بازار کار رسمی خارج شده است. این بازنشستگان جوان اما به دلیل تجربه بالاتر و هزینه پایین‌تر (به دلیل عدم پرداخت حق بیمه توسط کارفرما و حتی دست‌مزدهای پایین‌تر به دلیل برخورداری از مستمری بازنشستگی به‌عنوان منبع درآمدی) عملاً مشارکت و عرضه نیروی کار خود را در بازارهای غیررسمی دنبال کرده‌اند که به احتمال فراوان فعالیت‌های آن‌ها در آمارهای رسمی رشد اقتصادی منعکس نخواهد شد.

در حوزه بازماندگان قانونی نیز در مورد دختران بازمانده برخورداری از مستمری والدین منوط به نداشتن شغل و شوهر شده است که خود عامل دیگری در کاهش نرخ مشارکت زنان در بازارهای رسمی کار و تأثیرات احتمالی آن بر رشد اقتصادی است. این بازماندگان نیز به احتمال فراوان راهی بازارهای غیررسمی کار و ازدواج خواهند شد. جریمه ازدواج (marriage penalty) ناشی از قوانین مستمری نیز مادامی که به کاهش ازدواج، به تأخیر انداختن ازدواج، و در نتیجه کاهش نرخ باروری منجر شود می‌تواند در آینده تأثیرات منفی در رشد اقتصادی داشته باشد (هرچند احتمالاً این تأثیرات به دلیل کوچک بودن جامعه مورد نظر ممکن است بسیار کم و ناچیز باشد). به این ترتیب، در مجموع، به نظر می‌رسد قوانین مستمری در ایران تأثیرات منفی در بازار کار و رشد اقتصادی داشته باشد.

۳.۵ حاکمیت شرکتی و فقدان تنظیم‌گر

همان‌طور که در قسمت‌های پیشین آمد، برخلاف تجربه سرمایه‌گذاران نهادی در اغلب کشورهای جهان، در مجموع، اصول و سازوکار اجرایی طرح‌های مستمری در ایران، که در قوانین مستمری کشور تبلور یافته است، در جهت کاهش یا بازدارندگی رشد اقتصادی بوده است. در این قسمت از مقاله به صورت بنیادی‌تر ریشه‌های این ناکامی را مورد کاوی قرار دهیم. در واقع، یک پرسش اساسی آن است که اصول و سازوکار مذکور خود ناشی از چیست؟ به‌باور نگارنده، ریشه‌های مهم‌ترین علت ناکامی طرح‌های مستمری در این زمینه را باید در قوانین حاکمیت شرکتی صندوق‌های مستمری جست‌وجو کرد. به‌طور خلاصه، قوانین حاکمیت شرکتی به‌دنبال ایجاد اصول و سازوکارهای اجرایی هستند که از مجرای آن‌ها ذی‌نفعان اصلی صندوق مستمری (مشترکین صندوق اعم از شاغل و مستمری‌بگیر) بتوانند منافع خود را پی‌گیری کنند. در واقع، آنچه در صندوق‌های مستمری در جریان است را می‌توان به‌مثابه رابطه میان اصیل - کارگزار (principal-agent) (نماینده) تلقی کرد که در آن، مشترکین صندوق اصیل و دست‌اندرکاران صندوق (اعم از بدنه اجرایی صندوق و قانون‌گذار) در مقام کارگزار هستند. یکی از مهم‌ترین پدیده‌ها در روابط اصیل - کارگزار بروز مسئله کارگزاری (agency problem) (نمایندگی) است که در آن، کارگزار (نماینده) به‌جای پی‌گیری منافع اصیل به‌دنبال برآوردن منافع شخصی خود است؛ رفتاری که از آن به‌عنوان یکی از مصادیق کژرفتاری (moral hazard) یاد می‌شود. قوانین حاکمیت شرکتی کارآ و مؤثر به‌دنبال حداقل کردن احتمال وقوع پدیده مسئله نمایندگی و بروز کژرفتاری در کارگزار هستند.

نگاهی به قوانین حاکمیت شرکتی موجود در حقوق موضوعه گواه آن است که این قوانین فاصله معناداری با اصول و سازوکارهای استاندارد در این زمینه دارند؛ امری که زمینه وقوع پدیده مسئله نمایندگی را فراهم کرده است. برای مثال، دو اصل حاکمیت شرکتی در صندوق‌های مستمری در جهان، که بسیار بر آن‌ها تأکید می‌شود، اصل شفافیت (transparency) و اصل وجود تخصص (expertise) در کارگزار است. نگاهی به عملکرد صندوق تأمین اجتماعی (و البته سایر صندوق‌های مستمری در کشور) حاکی از آن است که رعایت اصول مذکور در این صندوق از وضعیت مطلوب فاصله معناداری دارد. در مورد شفافیت، امکان و سازوکار اطلاع ذی‌نفعان این صندوق‌ها از عملکرد مالی در حوزه‌های مختلف، انتصابات، و اطلاعات مربوط به منتصبین، هزینه‌های اجرایی صندوق و هرآنچه مربوط به سازوکار اجرایی این صندوق‌هاست چندان مشخص و شفاف نیست. یا برای مثال، در خصوص افشای اطلاعات

درمورد میزان تعهدات مستمری و دارایی‌های صندوق، که در گزارش‌های دوره‌ای اکچوئری می‌آید، در صندوق تأمین اجتماعی هیچ اطلاعی حتی برای متخصصان امر در دست نیست. وضعیت تخصص نیز حال و روز بهتری از شفافیت ندارد. دو عنصر اصلی در طرح‌های مستمری زمان و ریسک است. مشترکی که بخشی از درآمد جاری خود را در اختیار صندوق قرار می‌دهد همواره نگران انواع ریسک‌های احتمالی در طول زمان برای پس‌انداز مستمری خود است. ریسک‌هایی که باید تحت تدبیر متخصصان امر مدیریت شوند. از این رو، تخصص مدیران این صندوق‌ها همواره یکی از ارکان حاکمیت شرکتی بوده است. نگاهی به سابقه تحصیلی و تخصص مدیران سازمان تأمین اجتماعی (و دیگر صندوق‌های مستمری در کشور) در رده‌های مختلف در ادوار زمانی مختلف حاکی از آن است که در موارد متعددی رعایت اصل مزبور چندان جدی نبوده است. به این ترتیب، منابع مالی صندوق عملاً توسط کسانی مدیریت شده است که لزوماً تخصص لازم و کافی را نداشته‌اند. به نظر می‌رسد ترکیبی از عدم شفافیت و عدم تخصص تأثیری معنادار و منفی در بازدهی سرمایه‌گذاری‌های صندوق و در سطح کلان‌تر رشد اقتصادی داشته است.

در سطحی دیگر، عدم تخصص کافی قانون‌گذار یا بروز مسئله نمایندگی برای وی مانع از آن شده است تا بستر قانونی کاراً برای فعالیت صندوق‌های مستمری از جمله قوانین ناظر بر حاکمیت شرکتی، تنظیم‌گری فعالیت‌های سرمایه‌گذاری صندوق‌ها و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها، و سایر قوانین مربوطه فراهم شود. برای مثال، در بسیاری از کشورهای جهان بسترهای قانونی پیش‌بینی شده است تا مانع از رفتار پرخطر مدیران صندوق‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری شود یا حتی اجازه بنگاهداری به آن‌ها داده شود. در ایران، هنوز به‌دلایلی نامعلوم، مقنن ایرانی به‌صورت منسجم به عرصه تنظیم‌گری صندوق‌های مستمری از جمله حوزه سرمایه‌گذاری آن‌ها ورود نکرده است. به نظر می‌رسد در خوش‌بینانه‌ترین حالت عدم تخصص و آگاهی مقنن از اهمیت این امر و در بدبینانه‌ترین حالت برخورداری مقنن (به‌عنوان بخشی دیگر از کارگزاران) از وضعیت موجود مانع از این امر شده باشد. خلأهای قانونی موجود در حوزه حاکمیت شرکتی به‌همراه آگاهی از این مسئله که صندوق مستمری به‌اندازه‌ای بزرگ است که حاکمیت در نهایت اجازه نخواهد داد که صندوق بر اثر ناکارآمدی‌های موجود سقوط کند (too big to fail)، در عمل منجر به آن شده است که صندوق‌های مستمری به‌جای نقشی مثبت و تأثیرگذار بر بازار سرمایه، بازار کار، و در نهایت رشد اقتصادی نقشی منفی یا بازدارنده در این فرایند ایفا کنند. از نظر توزیعی نیز قوانین مستمری به ایجاد بازی پانزی (ponzi game) در سطوح مختلف به نفع کارگزاران و برخی از مشترکین صندوق منجر شده است؛ بازی‌ای که در طرف

بازندگان جمعیت بازنشسته آینده و افرادی هستند که تأمین کسری صندوق‌های مستمري از طريق بودجه عمومي به کاهش رفاه آنها منجر شده است (به‌طور مستقيم يا به‌طور غيرمستقيم و از طريق تورم).

در کنار عوامل بنيادی پيش گفته، عواملی نظير نبود محیط کسب و کار مناسب در کشور و تحميل برخی از شرکت‌های زیان‌ده توسط دولت به صندوق‌ها درازای مطالبه آنها از دولت، وضعیت بازدهی سرمایه‌گذاری صندوق‌های مستمري، و تأثیر آنها در رشد اقتصادی را پيش از پيش با چالش روبه‌رو کرده است. امري که البته به‌باور نگارنده در درجه دوم اهميت قرار دارد؛ بدین معنا که حتی مرتفع کردن این موارد به‌دليل سازوکارهای انگیزشی ناشی از قوانین مستمري کئونی مشکل بنيادی اثر منفی و بازدارنده صندوق‌های مستمري بر رشد اقتصادی و اشتغال را حل نخواهد کرد.

۶. جمع‌بندی

صندوق‌های مستمري علاوه بر تأمین مصرف دوران بازنشستگی، پوشش ريسک عمر طولانی، و کاهش فقر و نابرابری با توجه به تجهيز پس‌اندازهای خرد به‌عنوان سرمایه‌گذاران نهادی نیز می‌توانند نقش مهمی در توسعه بازار سرمایه و رشد اقتصادی بازی کنند. با توجه به این‌که سازوکار طرح‌های مستمري بر انگیزه افراد برای زمان‌بندی بازنشستگی، اشتغال غیررسمی، و ازدواج آنها تأثیرگذار است، از این منظر نیز این طرح‌ها می‌توانند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشند. نحوه و میزان تأثیرگذاری نیز تا حد قابل توجهی (و به‌فرض ثابت بودن سایر شرایط *ceteris paribus*) به نظام انگیزشی حاصل از قوانین مستمري بستگی پیدا می‌کند. در صورتی که نظام انگیزشی مزبور به‌درستی تعبیه شود، می‌توان انتظار داشت که صندوق‌های مستمري نقش قابل توجهی در توسعه بازار سرمایه، حفظ نیروی کار در بازار رسمی، و در نتیجه رشد اقتصادی داشته باشد. یافته‌های حاصل از مطالعات تجربی در کشورهای مختلف نیز مؤيد همین امر است. اما در ایران، علی‌رغم وجود فرصت تأثیرگذاری مثبت صندوق‌های مستمري در رشد اقتصادی، به‌دليل ناکارایی‌های ناشی از نظام انگیزشی حاصل از قوانین مستمري، در عمل این فرصت به تهديد تبدیل شده و زمینه‌ای را فراهم کرده است که این صندوق‌ها حتی تأثیری منفی در رشد اقتصادی داشته باشند. اولاً به‌دليل حاکم‌نبودن منطق بیمه‌ای و اکچوئری بر قوانین موجود، طرح‌های مستمري در ایران شاهد انباشت قابل توجه تعهدات مستمري تأمین مالی نشده بوده‌اند که در عمل پایداری مالی آنها را نابود کرده و به وقوع کسری‌های قابل توجه در

آن‌ها منجر شده است. همین امر کافی بوده است تا این صندوق‌ها از یار در بازارهای مالی تبدیل به بار مضاعف شوند؛ باری که نحوه تأمین مالی آن اثرات سوء و منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. علاوه بر این، در عمل، سازوکار انگیزشی حاکم بر قوانین مستمری در ایران با تشویق بازنشستگی زودهنگام، ورود به اشتغال غیررسمی، تأخیر در ازدواج، یا حتی منع آن از کانال دیگری نیز موجبات تأثیر منفی بر رشد اقتصادی را فراهم کرده است. ضعف حاکمیت شرکتی در صندوق‌های مستمری، که به صورت فقدان شفافیت و تخصص در مدیریت این صندوق‌ها تجلی یافته است، نیز عامل مهم دیگری بوده است که فرایندهای مذکور را تشدید کرده است. فقدان نهاد تنظیم‌گر نیز بر آشفتگی این حوزه افزوده است. در مجموع، سازوکار انگیزشی حاصل از قوانین مستمری در راستای تأثیر در رشد اقتصادی به هیچ وجه قابل دفاع نیست، اما پرسش اساسی آن است که چرا در بادی امر چنین قوانینی اصلاً تصویب شده‌اند؟ به طور خلاصه، پاسخ به این پرسش نیز از ره‌گذر ضعف حاکمیت شرکتی در سطحی کلان‌تر قابل تأمل است. در واقع، مقننین این حوزه، به عنوان کارگزار، به دلیل فقدان تخصص و حتی پی‌گیری منافع فردی (ریسک‌کثرتاری در کارگزار) بستری نهادی را فراهم کرده‌اند که فرصت صندوق‌های مستمری به عنوان پیش‌ران رشد اقتصادی را به تهدیدی روزافزون تبدیل کرده‌اند. به این ترتیب، قوانین مذکور، علاوه بر آثار تخصیصی که در جهت کاهش یا بازدارندگی رشد بوده است، بستر توزیع رانت نامشروع در میان برخی از کارگزاران و نیز برخی از مشترکین را فراهم کرده است. به جرئت می‌توان گفت قوانین مستمری در ایران، علاوه بر آثار منفی بر رشد اقتصادی، بستر بازی‌های پانزی قانونی را نیز فراهم کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اهداف یا سیاست‌های بازتوزیعی را بین نسل‌های مختلف نیز می‌توان در نظر گرفت. برای مثال، دادن مزایای مستمری بیش‌تر به یک نسل به منزله گرفتن حق بیمه‌های بیش‌تر از نسلی دیگر است.
۲. این دو راه دو سر طیف تأمین مالی مستمری هستند. طرح‌های اندوخته‌گذاری جزئی نیز وجود دارند که به صورت ترکیبی از این دو راه حدی هستند و در واقع در میان آن‌ها قرار می‌گیرند. برای مطالعه بیش‌تر در این زمینه، بنگرید به Barr and Diamond 2006.
۳. شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) نیز برای سامان‌دهی به همین منابع مالی دریافتی از مشترکین بود که در دهه ۱۳۶۰ تأسیس شد.
۴. برای مروری بر یافته‌های تجربی در این زمینه و بازار سرمایه، بنگرید به Thomas and Spataro 2016.

کتاب‌نامه

- سایت مرکز پژوهش‌های مجلس: <rc.majlis.ir>.
- جوهری، حسن (۱۳۹۷)، حاکمیت شرکتی در صندوق‌های مستمری با تأکید بر نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- قاسمی، مجتبی (۱۳۹۵)، «مروری بر سیستم‌های مستمری در کشورهای منتخب جهان و مقایسه تطبیقی آن با سیستم مستمری سازمان تأمین اجتماعی ایران»، فصل‌نامه تأمین اجتماعی، ش ۴۵.
- قاسمی، مجتبی (۱۳۹۴)، «نقش قوانین و مقررات در شکل‌گیری بحران‌های مستمری: یک تحلیل اقتصادی»، فصل‌نامه تحقیقات رفاه اجتماعی، س ۵، ش ۱.
- قاسمی، مجتبی و زهرا زاده غلام (۱۳۹۷)، سیر تطور حمایت از بازماندگان در قوانین مستمری ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- قانون جامع تأمین اجتماعی - جمهوری اسلامی ایران.
- قانون مدیریت خدمات کشوری.

- Anton, J. I., R. Munoz de Bustillo, and E. Fernandez-Macias (2014), "Supplementary Private Pensions and Saving: Evidence from Spain", *Journal of Pension Economics and Finance*.
- Barr, N. and P. Diamond (2006), "The Economics of Pensions", *Oxford Review of Economic Policy*, 22 (1).
- Blake, D. (2006), *Pension Economics*, The United States: John Wiley and Sons Ltd.
- Blake, D. (2006), *Pension Finance*, The United States: John Wiley and Sons Ltd.
- Bailliu, J. N. and H. Reisen (1998), "Do Funded Pensions Contribute to Higher Aggregate Savings? A Cross-Country Analysis", *Review of World Economics*, 134(4).
- Bonasia, M. and O. Napolitano (2010), "Can Shift to a Funded Pension System Affect National Saving? The Case of Iceland", *Theoretical and Practical Research in Economic Fields*, 1(1).
- Bosworth, B. and G. Burtless (2004), "Pension Reform and Saving", *National Tax Journal*, vol. 57.
- Catalan, M., G. Impavido, and A. R. Musalem (2000), *Contractual Savings or Stock Market Development: Which Leads?* vol. 2421, Washington DC.: World Bank Publications.
- Ghasemi, M. (2013), "Economic Analysis of Pension Fund's Laws for Female Heirs: Case of Iran's Civil Servants Pension Fund (CSPF)", *European Journal of Law and Economics*, 36 (2).
- Impavido, G., A. R. Musalem, and T. Tressel (2003), "The Impact of Contractual Savings Institutions on Securities Markets", *Policy Research Working Paper*, Washington DC.
- James, E. (1998), "Pension Reform: an Efficiency-Equity Tradeoff"? N. Birdsall, C. Graham, and R. H. Sabot (eds.), *Beyond Tradeoffs: Market Reforms and Equitable Growth in Latin* Washington DC.: Brookings Institution Press.

- Liang, R. and L. Bing (2010), "Management of UK Pension Funds and Financial Market Development: 1970–2008", *International Conference on Information Management, Innovation Management and Industrial Engineering (ICIII)*, Kuming, China, vol. 4.
- MacDonald, B. J. and A. J. Cairns (2011), "Three Retirement Decision Models for Defined Contribution Pension Plan Members: a Simulation Study", *Insurance: Mathematics and Economics*, 48(1).
- Meng, C. and W. D. Pfau (2010), "The Role of Pension Funds in Capital Market Development", *GRIPS Discussion Papers*, National Graduate Institute for Policy Studies, Tokyo.
- Morande, F. G. (1998), "Savings in Chile. What Went Right?", *Journal of Development Economics*, 57(1).
- Murphy, P. L. and A. R. Musalem (2004), *Pension Funds and National Saving*, vol. 3410, Washington DC.: World Bank Publications.
- Ni, S., M. Podgursky, and M. Ehlert (2009), "Teacher Pension Incentives and Labor Market Behavior: Evidence from Missouri Administrative Teacher Data", Vanderbilt University: National Center on Performance Incentives, Mimeo.
- Palmer, E. (2000), "The Swedish Pension Reform: Framework and Issues", World Bank Social Protection Discussion Paper, no. 0012.
- Pension at a Glance: OECD and G20 Indicators (2015), OECD Publication Press.
- Pension Outlook (2014), OECD Publication Press.
- Raddatz, C. and S. Schmukler (2008), "Pension Funds and Capital Market Development", *World Bank Policy Research Working Paper Series*, Washington, DC.
- Ramaswamy, S. (2012), "The Sustainability of Pension Schemes", *BIS Working Paper*, no. 368.
- Thomas, Ashok and Luca Spataro (2016), "The Effect of Pension Funds on Market Performance: A review", *Journal of Economic Surveys*, vol. 30, no. 1.
- Walker, E. and F. Lefort (2002), "Pension Reform and Capital Markets: Are There Any (Hard) Links?", *Revista ABANTE*, 5(2).

فصل ٧

مسائل اقتصاد سلامت

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ در قالب بیمه بی‌کاری در ایران

نرگس اکبرپور روشن*

چکیده

یکی از الزامات رشد اقتصادی حمایت از نیروی کار، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تولید، در برابر روی‌دادهایی است که به قطع یا کاهش درآمد منجر می‌شوند. در همین راستا، با شیوع ویروس کرونا در ایران و تعطیلی یا کاهش فعالیت‌های کارگاه‌ها، که به رشد بی‌کاری در کشور منجر شد، طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا به‌منظور حمایت از بی‌کارشدگان به‌مدت سه ماه (اسفند ۱۳۹۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۹) اجرا شد. در قالب این طرح، با قرارگرفتن بی‌کاری ناشی از کرونا در زمره حوادث غیرمترقبه، شرایط احراز بسیار ساده‌تر از حالت عادی شد. با این کار، متجاوز از ۷۳۰ هزار بی‌کار (حدود سه‌برابر تعداد مقرری‌بگیران در سال گذشته) در سه ماه موردنظر تحت شمول طرح قرار گرفتند. هم‌چنین، در راستای اجرای این طرح، سامانه‌ای راه‌اندازی شد که متقاضیان به‌صورت غیرحضوری درخواست خود را ارائه می‌کردند. هدف این مقاله ارزیابی طرح یادشده است. برای تحقق هدف پژوهش، با استفاده از داده‌ها و گزارش‌های موجود و هم‌چنین، مشاهدات میدانی و مصاحبه با دست‌اندرکاران در طرح، در چهارچوب تعریف هاوالت و رامش (۱۳۸۰) از ارزیابی، طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا از ابعاد مختلف اداری، قضایی، و سیاسی بررسی شد. در ارزیابی اداری، با توجه به موجودی داده و اطلاعات، از معیارهای معرفی‌شده توسط OECD (۲۰۲۱) استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که گرچه طرح در هدف ارائه حمایت کافی و به‌موقع از مشمولان دچار کمبودهای جدی بود، از نظر گسترش پوشش در بین جامعه هدف و کاهش مراجعات به شعب نتایج قابل‌قبولی به‌همراه داشته است. نتایج این ارزیابی بر ضرورت طراحی طرح مساعدت بی‌کاری مبتنی بر آزمون وسع تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: بیمه بی‌کاری، مقرری بی‌کاری، بحران کرونا، ایران، ارزیابی پسینی.

۱. مقدمه

تجربه رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد سرمایه انسانی سهم مهمی از رشد اقتصادی این کشورها داشته است. حتی برخی از صاحب‌نظران اقتصادی بر این باورند که به تدریج از نقش و اهمیت سرمایه فیزیکی کاسته شده و توجه به سرمایه انسانی، به‌عنوان عامل کلیدی رشد اقتصادی، افزایش یافته است (عمادزاده و دیگران ۱۳۸۸). این اهمیت به توجه روزافزون صاحب‌نظران به تبیین نقش کمیت و کیفیت نیروی کار در رشد اقتصادی منجر شده است. یکی از عواملی که بر کیفیت نیروی کار اثرات قابل‌ملاحظه‌ای دارد نحوه حمایت از آن‌ها در برابر روی‌دادهایی است که به قطع یا کاهش درآمد منجر می‌شوند. یکی از این روی‌دادهای بی‌کاری و ازدست‌دادن غیرارادی کار است. در این راستا، انواع طرح‌های حمایت از بی‌کاران، به‌عنوان یکی از اجزای اصلی نظام تأمین اجتماعی در کشورها، مورد توجه قرار می‌گیرند. این طرح‌ها به‌طور کلی به دو شکل بیمه‌ای و غیربیمه‌ای (مساعدت‌ی) به ارائه مزایای بی‌کاری می‌پردازند. تفاوت اصلی این دو رویکرد در نحوه تأمین منابع مالی آن‌هاست، درحالی‌که رویکرد بیمه‌ای مبتنی بر شغل است و منابع موردنیازش از طریق پرداخت حق بیمه تأمین می‌شود، در رویکرد مساعدت‌ی، دولت نقش اساسی را در تأمین منابع مالی برعهده دارد. تفاوت دیگر این است که در رویکرد بیمه‌ای افراد قبل از وقوع حادثه تحت پوشش قرار می‌گیرند، اما در طرح‌های مساعدت‌ی افراد پس از وقوع بی‌کاری حمایت می‌شوند.

با شیوع ویروس کرونا در ایران و تعطیلی یا کاهش فعالیت‌های اقتصادی، شمار بی‌کارشدگان در کشور افزایش یافت. در پاسخ به این وضعیت، طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا به مدت سه ماه (اسفند ۱۳۹۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۹) اجرا شد که ضمن تسهیل شرایط برخورداری، امکان ثبت غیرحضور درخواست برای مقرری بی‌کاری را برای اولین بار مهیا می‌ساخت. هدف این مقاله ارزیابی طرح یادشده با استفاده از گزارش‌ها و داده‌های موجود است.

ارزیابی سیاست‌ها و وجه گم‌شده سیاست‌گذاری به‌طور عام و سیاست‌گذاری اجتماعی به‌طور خاص در کشور است. نبود این ارزیابی‌ها سبب شده که بعضاً طرح‌هایی مشابه با اهدافی یکسان تحت عناوین متفاوت در طول دوره‌های مختلف به‌اجرا گذاشته شوند و به‌رغم صرف هزینه‌های زیاد، هم‌چنان چالش‌ها برقرار بمانند. عدم ارزیابی و آسیب‌شناسی دقیق سیاست‌ها و برنامه‌ها به این منجر شده که در بسیاری از موارد، ناکامی‌ها و اشتباهات سیاستی در تجارب آزموده‌شده قبلی تکرار شوند. از این‌روست که امروزه یکی از مؤلفه‌های موفقیت سیاست‌های

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۰۳

اجتماعی را نقش‌آفرینی علوم انسانی در طراحی و ارزیابی آن‌ها می‌دانند. این نقش‌آفرینی هم می‌تواند به صورت فراهم کردن استدلال‌های کارشناسی و داده‌های پژوهشی در مراحل طراحی و برنامه‌ریزی سیاست باشد و هم شامل ارزیابی سیاست به منظور بهبود روند اجرا و افزایش احتمال نیل به اهداف سیاست شود (Begun 1980). در این تحقیق، ارزیابی پس از اجرای طرح حمایت از بی‌کارشدگان ناشی از بحران کرونا در چهارچوب بیمه بی‌کاری مدنظر است. برای این منظور، با استفاده از داده‌ها و گزارش‌های موجود و هم‌چنین مشاهدات میدانی و مصاحبه با دست‌اندرکاران در طرح، در چهارچوب تعریف هاوالت و رامش (۱۳۸۰) از ارزیابی، طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا از ابعاد مختلف اداری، قضایی، و سیاسی بررسی می‌شود. در ارزیابی اداری، باتوجه به موجودی داده و اطلاعات، از معیارهای معرفی شده توسط OECD (۲۰۲۱) استفاده می‌شود.

مقاله در پنج بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه، در بخش دوم، مبانی تحقیق اعم از مفهوم و معیارهای ارزیابی و مختصری از زمینه قانونی حمایت از بی‌کاران در ایران ارائه شده است. در بخش سوم، به معرفی و جزئیات طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا پرداخته شده است. بخش چهارم به ارزیابی طرح از جنبه‌های اداری، قضایی، و سیاسی اختصاص دارد و در نهایت، در بخش پنجم، جمع‌بندی ارائه شده است.

۲. مبانی تحقیق

۱.۲ مفهوم و معیارهای ارزیابی

ارزیابی سیاست اجتماعی دو بُعد مجزا اما مکمل دارد که عبارت‌اند از تحلیل سیاست و ارزیابی تأثیر (Rossi 1972). تحلیل سیاست شامل تحقیق دربارهٔ موارد مدنظر در سیاست، نظام باورها، و ارزش‌هایی که سیاست بر پایهٔ آن‌ها شکل گرفته، خروجی‌ها و برون‌دادهای موردانتظار، تعامل با سایر سیاست‌ها، و گزینه‌های جای‌گزین سیاستی است (Gil 1976) و ارزیابی تأثیر انتخاب اهداف و معیارها، تشریح جامعه هدف، توسعه طرح تحقیقاتی و روش‌های گردآوری داده‌ها، و تدوین گزارش‌های ارزیابی را شامل می‌شود (Begun 1980). با این توصیف، می‌توان تحلیل سیاست را به ارزیابی‌های پیشینی و ارزیابی تأثیر را به ارزیابی پسینی سیاست قلمداد کرد.

تعریف‌های متنوع و متعددی درخصوص مفهوم ارزیابی ارائه شده است. علاوه‌براین، مطالعات این حوزه سرشار از واژه‌های مختلف برای مفاهیم کمابیش یک‌سان است. این امر

حتی در خصوص خود کلمه ارزیابی هم مشاهده می‌شود (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به امامی میبدی (۱۳۹۱). با این حال، تعریف هاوالت و رامش (۱۳۸۰) از ارزیابی هم گسترده و هم مفید است. این نویسندگان ارزیابی سیاست را به سه مقوله ارزیابی اداری، ارزیابی قضایی، و ارزیابی سیاسی تقسیم می‌کنند. ارزیابی اداری جریان مسلط ادبیات ارزیابی است که به مسائلی چون کارآیی، اثربخشی، فرایند، و عملکرد سیاست می‌پردازد. ارزیابی قضایی به انطباق سیاست با قوانین و مقررات عام و در رأس آن قانون اساسی توجه دارد که از طریق بازرسی و رسیدگی به شکایات انجام می‌شود. در نهایت، ارزیابی سیاسی از قضاوت شهروندان درباره سیاست تا مشورت با اعضای زیرنظام سیاسی درباره مزایا و معایب آن نوسان دارد. بنابراین، بیش‌تر مطالعات موجود ارزیابی از نوع ارزیابی اداری هستند.

معیارهای ارزیابی بسیار متنوع‌اند، اما مهم‌ترین و پرکاربردترین‌ها آن‌ها در معیارهای شش‌گانه زیر قابل دسته‌بندی هستند (OECD 2021):

سنخیت (Relevanc): اهداف و الگوی مداخله به چه‌میزانی به نیازها، سیاست‌ها، و اولویت‌های ذی‌نفعان، کشور، و نهادها پاسخ می‌دهد و با تغییر وضعیت هم به همین منوال پاسخ‌گو است؟

انسجام (Coherenc): مقدار سازگاری مداخله با سایر مداخلات در کشور، بخش، یا نهاد چه‌قدر است؟

اثربخشی (Effectivenes): میزان تحقق یا احتمال تحقق اهداف و نتایج یک مداخله معین چه‌قدر است؟

کارآیی (Efficienc): نتایج مداخله تا چه‌اندازه به روشی اقتصادی و به‌موقع حاصل شده است؟

تأثیر (Impac): یک مداخله معین به چه‌میزان اثرات مثبت یا منفی قابل توجه، از قبل معین، یا نامعین را ایجاد کرده یا ایجاد می‌کند؟

دوام (Sustainabilit): تا چه‌اندازه خالص مزایای مداخله تداوم می‌یابد؟

باید توجه شود که انتخاب معیارهای ارزیابی چالش‌برانگیزترین بخش ارزیابی است؛ این‌که از بین معیارهای مختلف کدام معیار برگزیده شود به عوامل مختلفی بستگی دارد که از جمله می‌توان به انگیزه‌های سیاسی و منافع گروه‌های ذی‌نفع، دسترسی به داده‌ها، و هدف ارزیابی اشاره کرد.

۲.۲ زمینه قانونی حمایت از بی‌کاران در ایران

گرچه سابقه بیمه بی‌کاری در ایران به قانون کار مصوب سال ۱۳۲۵ برمی‌گردد، ارائه بیمه بی‌کاری به‌شبهه کنونی به قانون بیمه بی‌کاری مصوب سال ۱۳۶۶ مربوط است که برای سه سال به‌طور آزمایشی به‌تصویب رسیده بود و با برخی اصلاحات در سال ۱۳۶۹، با ۱۴ ماده و ۲۱ تبصره، تصویب و به‌طور دائم به‌اجرا گذاشته شد. این قانون مهم‌ترین و اصلی‌ترین قانون حمایتی درخصوص بی‌کاران در کشور است که متولی اجرای آن به‌طور هم‌زمان وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی و سازمان تأمین اجتماعی هستند.

مطابق با ماده ۲ قانون یادشده، بی‌کار بیمه‌شده‌ای است که بدون میل و اراده کار خود را از دست داده باشد (ترک کار نکرده باشد) و آماده کار باشد. بنابراین، تنها آن دسته از بیمه‌شدگانی که به‌طور غیرارادی شغل خود را از دست می‌دهند می‌توانند از مقرری بی‌کاری استفاده کنند. علاوه‌براین، مطابق با تبصره ۱ این ماده، «بیمه‌شدگانی که به‌علت تغییرات ساختار اقتصادی واحد مربوطه به تشخیص وزارت‌خانه ذی‌ربط و تأیید شورای عالی کار بی‌کار موقت شناخته شوند نیز مشمول مقررات این قانون خواهند بود». نکته جالب‌توجه این است که براساس تبصره ۲ این ماده، بیمه‌شدگانی که به‌علت بروز حوادث قهریه و غیرمترقبه از قبیل سیل، زلزله، جنگ، و آتش‌سوزی هم بی‌کار می‌شوند با معرفی واحد کار و امور اجتماعی می‌توانند از مقرری بیمه بی‌کاری استفاده کنند.

موضوع مهمی که باید موردتوجه قرار گیرد این است که باوجود روند کلی صعودی تعداد مقرری‌بگیران صندوق بیمه بی‌کاری از زمان تأسیس تاکنون (۳,۷۵۷ نفر در سال ۱۳۶۶ به ۲۱۳,۹۸۲ نفر در سال ۱۳۹۹)، نسبت این افراد به تعداد بی‌کاران کشور بسیار کم است (کم‌تر از ۸ درصد در بهترین حالت)، زیرا قانون بیمه بی‌کاری تنها بیمه‌شدگان اجباری سازمان تأمین اجتماعی را تحت‌شمول دارد؛ کسانی که مشمول قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و دارای رابطه مزدبگیری با کارفرما هستند. شواهد نشان می‌دهد که تعداد این افراد در سال ۱۳۹۹، معادل ۱۰,۰۷۸,۰۷۳ نفر بوده است (سازمان تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ الف) که باتوجه‌به تعداد ۲۳,۲۶۳,۰۴۷ نفر شاغل کشور در این سال (مرکز آمار ایران ۱۳۹۹)، تنها حدود ۴۳ درصد از شاغلین در سال ۱۳۹۹ مشمول حمایت صندوق بیمه بی‌کاری بوده و ۶۷ درصد باقی‌مانده شاغلین (عمدتاً فعال در بخش رسمی) از این نوع حمایت محروم بوده‌اند.

نرخ حق بیمه بی‌کاری ۳ درصد مزد بیمه‌شده است که کلاً توسط کارفرما تأمین و پرداخت می‌شود. یکی از شرایط مهم استحقاق بیمه‌شدگان بی‌کار، مطابق با ماده ۶ قانون، این است که

قبل از بی‌کارشدن حداقل شش ماه سابقه پرداخت حق بیمه را داشته باشند (به‌غیر از بیمه‌شدگانی که بر اثر حوادث قهریه و غیرمترقبه بی‌کار شده‌اند).^۲

مدت برخورداری از مقرری بیمه بی‌کاری، بسته به سابقه شغلی بیمه‌شده و وضعیت تأهل، از شش ماه (برای مجردان با سابقه ۶ تا ۲۴ ماه) تا پنجاه ماه (برای متأهلان با سابقه ۲۴۱ ماه به بالا) می‌تواند متغیر باشد. میزان مقرری روزانه بیمه‌شده بی‌کار نیز معادل ۵۵ درصد متوسط مزد یا حقوق روزانه بیمه‌شده در نود روز قبل از بی‌کاری است^۳ که برای افراد متأهل یا متکفل، تا حداکثر چهار فرد تحت تکفل^۴، به‌ازای هر فرد، ده درصد حداقل مزد به این مقدار افزوده می‌شود. اما، در هر صورت، مجموع دریافتی مقرری‌بگیر نباید از حداقل دست‌مزد کم‌تر و از هشتاد درصد متوسط مزد یا حقوقش بیش‌تر باشد. این مبلغ، براساس تبصره ۶ ذیل بند «ب» ماده ۷، از پرداخت هرگونه مالیات معاف است. بنابراین، مقرری بیمه بی‌کاری در این صندوق کفایت قابل توجهی دارد و نسبت به کشورهای دیگر حمایتی سخاوتمندانه از بی‌کارشدگان تحت پوشش ارائه می‌کند (برای مطالعه بیش‌تر، بنگرید به به اکبریور روشن ۱۳۹۹ الف؛ مرتضوی ۱۳۹۷).

مقرری‌بگیر بیمه بی‌کاری، علاوه بر دریافت مقرری، از مزایای جانبی دیگری هم برخوردار است: نخست این‌که بیمه‌شده و افراد تحت تکفل وی می‌توانند از خدمات درمانی استفاده کنند؛ دوم این‌که مدت دریافت مقرری به‌عنوان سابقه پرداخت حق بیمه لحاظ می‌شود، بدون این‌که از او و کارفرما در دوره مقرری‌بگیری حق بیمه دریافت شود؛ و سوم این‌که شرکت در کلاس‌های آموزش فنی و حرفه‌ای به‌هزینه صندوق بیمه بی‌کاری است و مقرری‌بگیر بابت آن هزینه نمی‌پردازد.

۳. حمایت از بی‌کاران در بحران کرونا در ایران^۵

اعمال محدودیت‌های مختلف بر فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی برای کاهش تعاملات و تماس‌های انسانی به‌منظور کنترل شیوع ویروس کرونا بی‌کاری در کشور را به‌حد چشم‌گیری افزایش داد؛ در اسفند ۱۳۹۸، کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از بحران کرونا معادل ۴,۸۳۸,۹۸۲ نفر شغل (معادل ۲۰/۳۲ درصد از اشتغال کل) برآورد می‌شد (سهیلی و دیگران ۱۳۹۸) که می‌توانست رفاه خانوارهای زیادی را تحت‌تأثیر قرار دهد. با توجه به این‌که مهم‌ترین و به‌تعبیری تنها^۶ طرح حمایت از بی‌کاران در کشور صندوق بیمه بی‌کاری است، تنها ابزار در دست دولت برای حمایت سریع بی‌کارشدگان ناشی از کرونا تسهیل شرایط برخورداری صندوق بیمه

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۰۷

بی‌کاری به‌منظور گسترش تعداد مشمولان این صندوق به‌طور موقت بود. به‌موجب مصوبات ستاد ملی مقابله با کرونا، در حمایت از کارگرانی که به‌دلیل کرونا شغل خود را به‌صورت دائمی یا موقتی از دست می‌دادند پرداخت مقرری بی‌کاری برای مدت سه ماه (اسفند ۱۳۹۸ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹) با تسهیل شرایط احراز برای مشمولان قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، و قانون بیمه بی‌کاری مدنظر قرار گرفت؛ تصمیمی که به‌طور گسترده اطلاع‌رسانی شد.

علاوه‌براین، نظر به برآوردهای اولیه وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی از تعداد ریزش‌ها در بین بیمه‌شدگان صندوق بیمه بی‌کاری (حدود هفت‌صدهزار ریزش در کارگاه‌های تحت پوشش تا پایان فروردین سال ۱۳۹۹) و باتوجه‌به محدودیت‌های ایجادشده در تعاملات انسانی برای کنترل شیوع کرونا سامانه‌ای آنلاین به‌منظور ثبت نام متقاضیان طراحی و راه‌اندازی شد. در این بخش، از طریق مصاحبه با دست‌اندرکاران در طرح^۷، جزئیات مربوط به این طرح ارائه می‌شود.

۱.۳ راه‌اندازی سامانه ثبت درخواست بیمه بی‌کاری

پیش از شیوع کرونا در کشور، فرایند ارائه درخواست برای برقراری بیمه بی‌کاری به‌صورت حضوری بود. با آغاز بحران کرونا، این فرایند و سامانه دیگر پاسخ‌گوی نیازهای جدید نبود و از این رو، سامانه ثبت درخواست بیمه بی‌کاری از ۲۱ اسفند ۱۳۹۸ توسط وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی راه‌اندازی شد تا ثبت الکترونیکی درخواست‌ها جای‌گزین مراجعه حضوری شود. از آنجایی‌که سامانه به‌سرعت راه‌اندازی شده بود، درطول اجرا با اشکالاتی مانند ثبت تقاضای غیرمشمولان، عدم اخذ شماره حساب و شبای بانکی به‌هنگام ثبت نام، و عدم اتصال به بانک‌ها برای صحت‌سنجی شماره حساب و شبای بانکی متقاضیان مواجه بود که آن را نیازمند اصلاحاتی می‌کرد. این اصلاحات سامانه را به‌سمت هوشمندسازی سوق داد، از جمله این‌که با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی سازمان تأمین اجتماعی درخصوص بیمه‌شدگان اجباری، افراد غیرمشمول قادر به ثبت تقاضا برای مقرری بی‌کاری نبودند. به این طریق، گرچه مأموریت اصلی این سامانه در ابتدای امر صرفاً ثبت درخواست بیمه بی‌کاری بود، درطول اجرا ارتقا و بهبود یافت. این سامانه امکان گزارش‌گیری‌های مختلف به‌صورت لحظه‌ای را فراهم می‌کرد که مدیران مربوطه را قادر می‌کرد به‌طور مستمر وضعیت ثبت‌نام‌کنندگان را رصد کنند. راه‌اندازی این سامانه بستر الکترونیکی‌سازی فرایند بیمه بی‌کاری و تغییر روش سستی حضوری را مهیا کرد.

۲.۳ شرایط احراز و فرایند رسیدگی

به‌موجب طرح جدید، مقرری بی‌کاری در یک اقدام بی‌سابقه برای تمام افرادی که مشمول قانون بیمه بی‌کاری بودند به‌صورت غیرارادی^۸ در ماه‌های اسفند ۱۳۹۸ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹ بی‌کار شده بودند و حق بیمه دی ۱۳۹۸ برای آن‌ها پرداخت شده بود بدون بررسی برقرار شد. در واقع، بی‌کاری ناشی از شیوع کرونا در قالب حوادث غیرمترقبه (موضوع تبصره ۲ ماده ۲ قانون بیمه بی‌کاری) قرار گرفت. به این ترتیب، شرط حداقل شش ماه سابقه پرداخت حق بیمه برای کارگران رسمی و یک سال برای کارگران قراردادی برای استحقاق مقرری بی‌کاری از میان برداشته شد و پرداخت یک ماه حق بیمه (دی ۱۳۹۸) برای هر دو دسته مبنای استحقاق افراد برای برخورداری قرار گرفت. بنابراین، بسیاری از کسانی که تحت وضعیت فوق‌العاده ناشی از کرونا واجد شرایط دریافت مقرری تشخیص داده شدند در حالت عادی و در چهارچوب قانون بیمه بی‌کاری امکان دریافت مقرری را نداشتند. بنابراین، شرایط احراز مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا بسیار تسهیل شد. همین امر به این منجر شده بود که ۷۳۰ هزار نفر تحت حمایت طرح قرار گیرند که حدوداً سه‌برابر تعداد مقرری‌بگیران در سال گذشته بوده است (۲۴۷ هزار نفر).

۳.۳ فرمول محاسبه مقرری بی‌کاری و منابع تأمین مالی

باتوجه به تعداد بسیار زیاد مشمولان، مقرری بیمه بی‌کاری در شرایط کرونا، با درآمدهای صندوق بیمه بی‌کاری امکان تأمین هزینه‌های مربوط به پرداخت مقرری به این تعداد مشمولان وجود نداشت. براساس برآوردهای اولیه سازمان تأمین اجتماعی، هزینه پرداخت مقرری بیمه بی‌کاری براساس فرمول قانون بیمه بی‌کاری در خوش‌بینانه‌ترین سناریو ۵,۲۵۶ میلیارد تومان و در بدبینانه‌ترین سناریو ۲۰,۲۲۲ میلیارد تومان می‌شد (برای کسب اطلاعات بیشتر، بنگرید به اکبرپور روشن ۱۳۹۹ ب). از آنجایی که از یک طرف بی‌کاری گسترده ناشی از کرونا یک شرایط غیرمترقبه و از نوع بحران محسوب می‌شد که ورود و کمک دولت را ضروری می‌ساخت و از طرف دیگر، صندوق بیمه بی‌کاری خود با کسری مواجه بود^۹، مقرر شد اعتباری به‌میزان سه هزار میلیارد تومان توسط سازمان برنامه و بودجه از محل صندوق توسعه ملی به پرداخت مقرری سه ماه (اسفند ۱۳۹۸ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹)^{۱۰} اختصاص یابد^{۱۱} و از ابتدای خردادماه پرداخت‌ها توسط تأمین اجتماعی صورت پذیرد.^{۱۲}

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۰۹

در پی این مصوبه، دستورالعمل اجرایی پرداخت مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا تنظیم و در ستاد ملی مقابله با کرونا تصویب شد که فرمول متفاوتی نسبت به فرمول قانون بیمه بی‌کاری برای محاسبه مقرری تعیین می‌کرد. براساس این دستورالعمل، مقدار مقرری برابر بود با ۵۵ درصد حداقل دست‌مزد به‌اضافه ۵ درصد حداقل دست‌مزد به‌ازای هر فرد تحت تکفل، تا سقف چهار نفر، ضرب‌در نسبت روزهای بی‌کاری در ماه به کل روزهای ماه.

+ حداقل دست‌مزد ماهانه $\times 0.55$ = میزان مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا

$\frac{\text{تعداد روزهای بیکاری}}{\text{تعداد روزهای ماه}} \times (5 \text{ درصد حداقل دست‌مزد به‌ازای هر فرد تحت تکفل تا سقف چهار نفر})$

به‌طور مثال، مبلغ مقرری اسفندماه برای فرد مجردی که از ۱۰ اسفند ۱۳۹۸ بی‌کار شده بود، باتوجه‌به رقم حداقل مزد در سال ۱۳۹۸ (۱,۵۱۷,۰۰۰ تومان)، عددی معادل ۵۴۶,۶۴۳ تومان و برای فرد متکفل / متأهلی با چهار فرد تحت تکفل ۷۴۵,۴۲۲ تومان می‌شد. بدیهی است برای افرادی که بعد از دهم اسفندماه بی‌کار شده بودند، به‌تناسب تعداد روزهای بی‌کاری کم‌تر، مبلغ مقرری نیز کم‌تر می‌شد. شایان ذکر است برای محاسبه مبلغ مقرری فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹ از حداقل مزد سال ۱۳۹۹ استفاده شد. بنابراین، میزان مقرری برای فردی که کل فروردین‌ماه را بی‌کار بوده حداقل حدود ۱,۰۰۹,۴۸۵ تومان و حداکثر ۱,۳۷۶,۵۷۰ تومان بود.

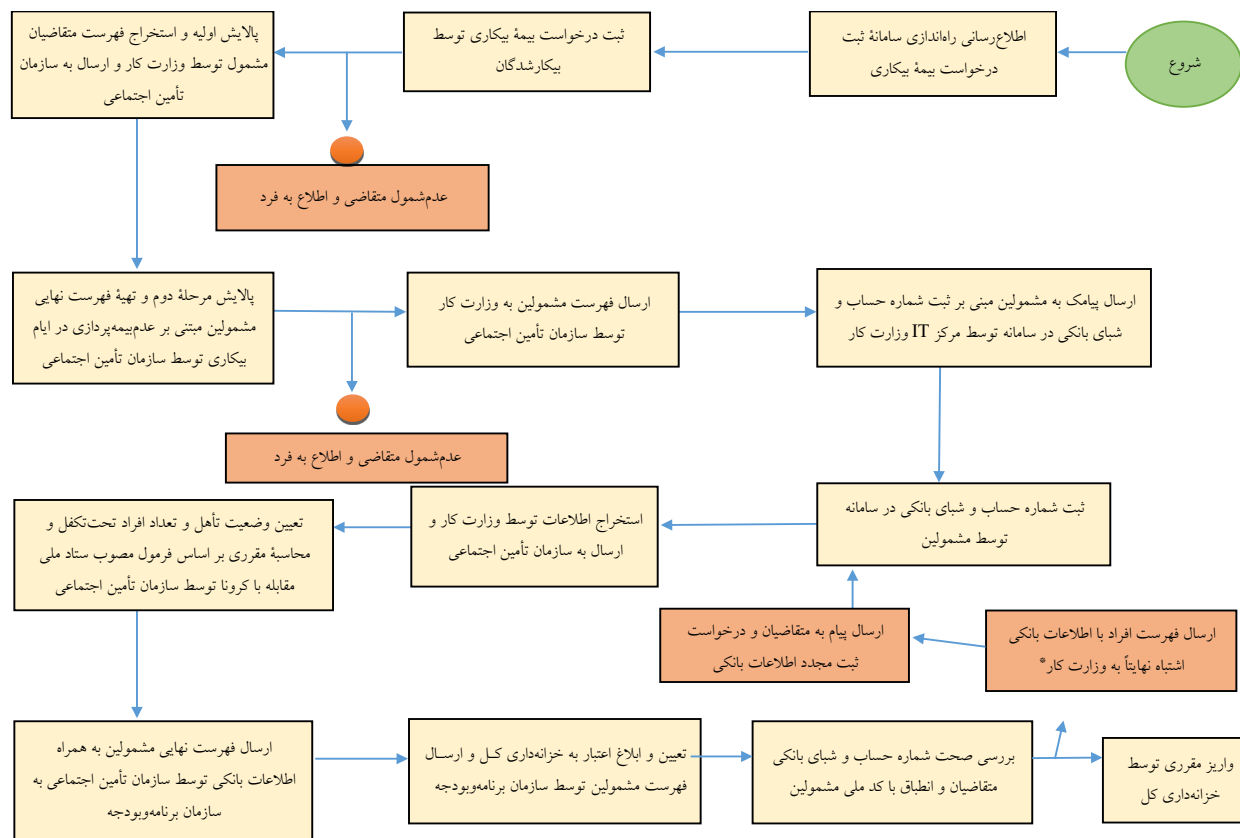
براساس دستورالعمل ویژه، سازمان تأمین اجتماعی درطول دوره پرداخت به مشمولان، به‌رغم تعلیق به کار این افراد، موظف به ارائه خدمات درمانی و سایر تعهدات مندرج در قانون تأمین اجتماعی و اصلاحات بعدی آن و احراز شرایط مقرر قانونی براساس مدت سابقه بیمه‌پردازی افراد کمافی‌السابق بود. هم‌چنین، سازمان برنامه و بودجه مکلف بود از محل منابع دستورالعمل ویژه حق بیمه (درمان و بازنشستگی) افراد مشمول را تا پایان اردیبهشت به‌مأخذ ۲۷ درصد حداقل دست‌مزد و از خردادماه تا مهرماه ۱۳۹۹ طبق مقررات قانون بیمه بی‌کاری به‌مأخذ ۲۷ درصد مقرری پرداختی محاسبه کند و به خزانه‌داری کل کشور برای واریز به حساب سازمان تأمین اجتماعی اعلام کند. پس از پرداخت این حق بیمه، مدت دریافت مقرری بی‌کاری شرایط کرونا جزو سوابق پرداخت حق بیمه محسوب می‌شد و مدت مذکور از استحقاق مقرری موضوع ماده ۷ قانون بیمه بی‌کاری کسر می‌شد.

۴.۳ فرایند رسیدگی به درخواست مقرری بیمه بی‌کاری در شرایط کرونا

پالایش متقاضیان مقرری بی‌کاری به‌منظور شناسایی مشمولان طرح در دو مرحله انجام می‌شد. نخست، متقاضیان براساس ضوابط پیش‌گفته از طریق سامانه پالاش می‌شدند و در مرحله دوم،

سازمان تأمین اجتماعی فهرست ارائه‌شده را از نظر بیمه‌پردازی در مدت بی‌کاری اعلامی متقاضی کنترل می‌کند و اگر در این مدت برای فردی بیمه‌پردازی انجام شده بود، از فهرست مشمولان خارج می‌شد، زیرا براساس قواعد حاکم پرداخت حق بیمه کارگر توسط کارفرما به‌منزله اشتغال محسوب می‌شود. در این‌جا، ذکر این نکته ضروری است که پالایش مرحله دوم نیازمند وقفه‌ای یک‌ماهه بود، چون طبق قانون تأمین اجتماعی، کارفرمایان برای پرداخت حق بیمه کارکنان خود یک ماه فرصت دارند و این امکان وجود داشت که با وقفه یک‌ماهه حق بیمه را پرداخت کنند. پس از پالایش مرحله دوم، مراحل به ترتیبی که در شکل ۱ نمایش داده شده است طی می‌شد و نهایتاً فرایند پرداخت با ارسال فهرست نهایی مشمولان به‌همراه مبلغ مقرری و اطلاعات بانکی آن‌ها به سازمان برنامه و بودجه و تعیین و ابلاغ اعتبار توسط این سازمان به خزانه‌داری کل پایان می‌یافت.

ارزیابی حمایت از بی کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۱۱



شکل ۱. فرایند رسیدگی به درخواست مقرری بیمه بی کاری در شرایط کرونا

* فهرست به سازمان برنامه و بودجه، سازمان تأمین اجتماعی، و از آنجا به وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی ارسال می‌شد.

۴. ارزیابی طرح حمایت از بی‌کاران در بحران کرونا در ایران

در این بخش، با استفاده از داده‌ها و گزارش‌های موجود و هم‌چنین مشاهدات میدانی و مصاحبه با دست‌اندرکاران در طرح، تلاش می‌شود سیاست حمایت از بی‌کاران در مواجهه با بحران کرونا در ایران از ابعاد مختلف اداری، قضایی، و سیاسی در چهارچوب تعریف هاوالت و رامش (۱۳۸۰) مورد ارزیابی قرار گیرند. در ارزیابی اداری، باتوجه‌به موجودی داده و اطلاعات، از معیارهای معرفی شده توسط OECD (۲۰۲۱) استفاده می‌شود.

۱.۴ ارزیابی اداری

۱.۱.۴ سنخیت

سنخیت چهار بعد دارد: پاسخ‌گویی به نیازها، سیاست‌ها، و اولویت‌ها؛ حساسیت و واکنش به زمینه؛ کیفیت طراحی؛ و پاسخ‌گویی در طول زمان. در جدول ۱، نتایج حاصل از ارزیابی طرح از این چهار بعد ارائه شده است.

جدول ۱. ارزیابی طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا از نظر سنخیت

نتیجه	شرح	بُعد سنخیت
در شرایط کرونایی، ارائه حمایت مالی به بی‌کاران ناشی از کرونا اولویت کشور محسوب می‌شد که طرح مقرری بی‌کاری ناشی از کرونا در راستای این اولویت بود، اما به‌دلیل پوشش محدود نمی‌توانست کاملاً به آن پاسخ دهد.	طرح منجر به تسهیل شرایط برخورداری از مقرری برای بی‌کارشدگان مشمول قانون کار، تأمین اجتماعی، و بی‌کاری شده بود. طرح بیش‌تر بی‌کاران ناشی از کرونا (مانند خویش‌فرمایان، آزادکاران، و شاغلان در بخش غیررسمی) را تحت پوشش نداشت.	سنخیت: پاسخ‌گویی به نیازها، سیاست‌ها، و اولویت‌ها
باتوجه‌به تعطیلی شعب یا دورکاری کارکنان و به‌منظور کنترل شیوع ویروس هم ضرورت و هم اولویت داشته است.	در طرح غیرحضورسازی فرایند درخواست تا پرداخت مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا انجام شده است.	
طرح نمونه مناسبی از یک همکاری بین‌دستگاهی است، اما ذی‌نفعان در طراحی به‌مشارکت گرفته نشدند.	طرح با مشارکت نهادهای ذی‌مدخل شامل وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه، و معاونت اقتصادی ریاست جمهوری طراحی شده بود، اما ذی‌نفعان (بی‌کارشدگان بیمه‌شده) اصولاً در طراحی مشارکتی نداشته‌اند.	

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۱۳

نتیجه	شرح	بُعد سنخیت
<p>طرح واکنش سریعی به شرایط پیش‌آمده بود و باتوجه‌به ظرفیت‌ها و زمینه‌های موجود طراحی شده بود.</p>	<p>طرح در واکنش به بی‌کاری گسترده ناشی از کرونا و احتمال فرارگرفتن بی‌کارشدگان در معرض فقر اجرا شد. در نبود طرح‌های مساعدتی بی‌کاران، تنها ظرفیت موجود کشور برای حمایت از بی‌کاران طرح بیمه بی‌کاری بوده است که در قالب آن، امکان ثبت تقاضای برخورداری از مقرری و بررسی صحت تقاضا و شمول با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی وجود داشت.</p>	<p>سازمان و واکنش هزینه</p>
<p>اشکالات فنی در طراحی وجود داشت. مقدار مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا در برخی مواقع بسیار کم و در مقایسه با هزینه‌های زندگی غیرمنطقی بود. به‌رغم غیرحضورسازی فرایند درخواست تا پرداخت مقرری، فرایند پرداخت بسیار طولانی بود. در طرح جدید نقشی برای توان‌مندسازی بی‌کارشدگان در شرایط جدید در نظر گرفته نشد.</p>	<p>در طول اجرا، ضعف‌ها و اشکالاتی به‌وجود آمد که البته برخی از آن‌ها در فرایند اجرا اصلاح شد. از جمله این‌که در وهله اول امکان کنترل شمول افراد در سامانه وجود نداشت و به این طریق، افرادی موفق به ثبت تقاضا شدند که اصولاً مشمول قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، و قانون بیمه بی‌کاری نبودند. عنوان طرح غیردقیق و عام بود و نحوه اطلاع‌رسانی مبهم و گمراه‌کننده بود که این تصور را برای بسیاری از بی‌کارشدگان غیرمشمول ایجاد کرد که آن‌ها نیز می‌توانند از مزایای طرح برخوردار باشند.^{۱۳} باتوجه‌به تسهیل شرایط برخورداری و مشکلات نقدینگی، میزان مقرری به‌مقدار بسیار کم‌تری نسبت به قانون بیمه بی‌کاری تعیین شد. کسانی که خود به‌طور طبیعی تحت حمایت طرح بیمه بی‌کاری بودند، در طرح جدید با سطح پایین‌تری از حمایت مواجه شدند. کسانی که تحت پوشش هیچ طرحی نبوده‌اند، بدون حمایت رها شدند. طراحی فرایند درخواست تا پرداخت مقرری بی‌کاری بسیار طولانی و با تکرار نهادهای ذی‌مدخل همراه بوده است. باوجوداین‌که حمایت از بی‌کاران، علاوه‌بر حمایت مالی، باید شامل کمک‌هایی شود که برگشت به کار را از طریق مشاوره شغلی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای تسهیل کنند، در طرح مقرری بی‌کاری عملاً هیچ کمکی در این حوزه مدنظر قرار نگرفت.^{۱۴}</p>	<p>بهره‌دهی</p>
<p>باتوجه‌به موقتی‌بودن طرح، مطالبات متقاضیان در اصلاح فرایند و پرداخت مقرری انجام نشد.</p>	<p>سامانه در طول زمان طرح (سه‌ماهه اسفند ۱۳۹۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۹) در پاسخ به اشکالات فنی در سامانه اصلاح شد. تطابق یا اصلاح قابل‌توجهی باتوجه‌به تأخیر در پرداخت، مقدار کم مقرری، افزایش مدت برخورداری، و ... انجام نشد.</p>	<p>در طول زمان</p>

۲.۱.۴ انسجام

انسجام دو بعد اصلی دارد: انسجام درونی و انسجام بیرونی.

الف) انسجام درونی: درحالی‌که برای جلوگیری از موازی‌کاری‌ها و تکمیل سایر مزایای معیشتی و یارانه‌ای ضروری است که اقدامات حمایت از بی‌کاران با سایر برنامه‌های حمایت اجتماعی پیوند داشته باشد، تقریباً هیچ انسجامی بین طراحی طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا با سایر طرح‌های موازی با هدف مبارزه با فقر (یارانه‌های معیشتی، یارانه معیشت کرونا، یارانه‌های هدف‌مندی، مساعدت‌های نهادهای حمایتی نظیر سازمان بهزیستی، و غیره) در عمل مشاهده نمی‌شود. براساس اطلاعات موجود در پایگاه ملی اطلاعات رفاه ایرانیان، ۹۳/۴ درصد از متقاضیان طرح مذکور در فروردین ۱۳۹۹ یارانه دریافت کرده بودند، ۷۲/۷ درصد از آن‌ها در خرداد ۱۳۹۹ یارانه معیشتی گرفته بودند، و ۰/۲ درصد از آن‌ها از یارانه معیشت کرونا هم بهره‌مند بودند (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ الف). گرچه تعدادی از متقاضیان برای دریافت مقرری بی‌کاری غیرمشمول شناخته شدند، اما به‌نظر می‌رسد درصد بالایی از مشمولان این طرح هم‌زمان تحت پوشش طرح‌های حمایتی دیگری هم قرار داشته‌اند.

باوجوداین، سطح قابل‌قبولی از انسجام و هماهنگی بین نهادهای مجری طرح (به‌ویژه وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی و سازمان تأمین اجتماعی) وجود داشت که منجر به عملی‌شدن غیرحضوری‌سازی فرایند درخواست تا پرداخت مقرری بی‌کاری در یک بازه زمانی کوتاه در شرایط کرونا شد و درنهایت به راه‌اندازی زیرسامانه بیمه بی‌کاری ذیل سامانه جامع روابط کار و لذا رسیدگی غیرحضوری به درخواست‌های بیمه بی‌کاری منطبق بر قانون بیمه بی‌کاری از خرداد سال ۱۳۹۹ ختم شد.

ب) انسجام بیرونی: درخصوص حمایت از بی‌کاران دو مقاله‌نامه مرتبط اصلی در سازمان بین‌المللی کار تهیه شده است که عبارت‌اند از: مقاله‌نامه شماره ۱۰۲ با عنوان «حداقل استانداردهای تأمین اجتماعی»^{۱۵} و مقاله‌نامه شماره ۱۶۸ تحت‌عنوان «ارتقای اشتغال و حمایت در برابر بی‌کاری»^{۱۶}. هم‌چنین، توصیه‌نامه شماره ۱۷۱۷۶^{۱۷} که در راستای مقاله‌نامه شماره ۱۶۸ ارائه شده و توصیه‌نامه شماره ۲۰۲ درخصوص «کف حمایت اجتماعی»^{۱۸} هم مضامینی از حمایت از بی‌کاران را در خود دارند. استانداردهای یادشده جزئیاتی از ویژگی‌های طرح‌های حمایت از بی‌کاران نظیر پیش‌آمدهای تحت پوشش، افراد تحت پوشش، سطح مزایا، شرایط احراز، تعلیق پرداخت مقرری، و مدت برخوردارگی ارائه می‌کنند.

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۱۵

مقایسه ویژگی‌های طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا با استانداردهای تعیین‌شده در مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های مرتبط با سازمان بین‌المللی کار نشان از این دارد که طرح چندان مطابق با این استانداردها تنظیم نشده است (بنگرید به جدول ۲). به‌طور مشخص، شمول طرح نباید براساس مقاله‌نامه ۱۰۲ از ۵۰ درصد تمام شاغلان و براساس مقاله‌نامه شماره ۱۶۸ از ۸۵ درصد کم‌تر باشد. اما طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا تنها مضمولان قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، و قانون بیمه بی‌کاری را پوشش می‌داد که در بهترین حالت، تنها ۴۳ درصد از شاغلان کشور در سال ۱۳۹۹ زیر این چتر حمایتی قرار داشتند. نکته بارز دیگر مربوط به مدت انتظار است؛ درحالی‌که براساس استانداردها، مدت انتظار نباید از هفت روز پس از توقف درآمد بیش‌تر باشد (ده روز برای کشورهای که موقتاً به دلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی مستثنی شده‌اند)، در طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا، مضمولان مدت انتظار به‌مراتب طولانی‌تری را تجربه کردند (حداقل حدود ۴۵ روز با احتساب تأخیر یک‌ماهه پالایش دوم).

۷۱۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

جدول ۲. الزامات اصلی استانداردهای تأمین اجتماعی ILO در ارتباط با پوشش بی‌کاری و مقایسه با طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا

منبع: ILO (۲۰۱۸)؛ مقاله‌نامه‌های ۱۰۲ و ۱۶۸؛ و توصیه‌نامه‌های ۱۷۶ و ۲۰۲.

مقاله‌نامه شماره ۱۰۲ حداقل استانداردها	مقاله‌نامه شماره ۱۶۸ و توصیه‌نامه شماره ۱۷۶ استانداردهای بالاتر	توصیه‌نامه شماره ۲۰۲ حمایت اولیه	طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا
حداقل: ۵۰ درصد شاغلان یا همه شهروندان یا درآمد یا دارایی کم‌تر از یک حد مشخص.	م. ۱۶۸: حداقل ۸۵ درصد شاغلان، از جمله کارکنان و کارآموزان دولتی؛ همه شهروندان با درآمد یا دارایی کم‌تر از یک حد مشخص. پوشش باید به افراد در جست‌وجوی کاری که هرگز به‌عنوان بی‌کار شناخته نشده یا تحت پوشش طرح‌های حمایت از بی‌کاران قرار نداشته‌اند گسترش یابد. ت. ۱۷۶: گسترش تدریجی پوشش به همه شاغلان و هم‌چنین افرادی که در دوره انتظار دچار سختی می‌شوند.	حداقل همه شهروندان در سن فعالیت و تابع الزامات بین‌المللی	حداکثر ۴۳ درصد شاغلان کشور
پرداخت‌های دوره‌ای؛ حداقل ۴۵ درصد دست‌مزد مرجع.	م. ۱۶۸: پرداخت‌های دوره‌ای: حداقل ۵۰ درصد دست‌مزد مرجع یا مزایای کل باید سلامت و سطح معقولی از زندگی را تضمین کند. ت. ۱۷۶: برای مشاغل پاره‌وقت: کل مزایا و درآمدهای حاصل از کار پاره‌وقت باید در مجموع به سطح درآمدهای قبلی کار تمام‌وقت یا مقدار کامل مزایای بی‌کاری برسد.	مزایای نقدی یا غیرنقدی به‌اندازه‌ای که تأمین درآمد اولیه تضمین شود و از دست‌رسی مؤثر به کالاها و خدمات ضروری اطمینان حاصل گردد؛ موجب تسکین یا حتی مانع فقر، آسیب‌پذیری، و محرومیت اجتماعی شود و زندگی شرافتمندانه را ممکن سازد.	پرداخت‌های دوره‌ای؛ ۵۵ درصد حداقل مزد به‌اضافه ۵ درصد حداقل دست‌مزد به‌ازای هر فرد تحت تکفل، تا سقف چهار نفر، ضرب‌در نسبت روزهای بی‌کاری در ماه به کل روزهای ماه.
برای طرح‌هایی که شاغلان را پوشش می‌دهند: حداقل سیزده هفته در یک دوره دوازده‌ماهه. برای طرح‌های مشروط به وسیع (غیرمشارکتی): حداقل ۲۶ هفته در یک دوره دوازده‌ماهه.	م. ۱۶۸: برای تمام دوره بی‌کاری؛ محدودکردن دوره آغازین پرداخت مزایا به ۲۶ هفته در صورت بی‌کاری یا ۳۹ هفته در یک دوره ۲۴ ماهه امکان‌پذیر است. ت. ۱۷۶: برای افراد بی‌کاری که به سن بازنشستگی می‌رسند، دوره مزایا باید تا به این سن گسترش یابد.	مادامی که فرد هم‌چنان قادر به کسب درآمد کافی نیست.	حداکثر سه ماه؛ در صورت تداوم بی‌کاری بعد از خرداد ۱۳۹۹ و احراز شرایط، برخورداری از مقرری مطابق با قانون بیمه بی‌کاری.
حداکثر دوره انتظار ممکن به‌اندازه هفت روز.	دوره انتظار ممکن حداکثر می‌تواند هفت روز باشد. برای کشورهایی که موقتاً به‌دلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی مستثنی شده‌اند دوره انتظار ده روز مجاز است.		حداقل ۴۵ روز.

^۱ مقاله‌نامه ارتقای شغلی و حمایت در برابر بی‌کاری، سال ۱۹۸۸ و توصیه‌نامه آن در سال ۱۹۸۸

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۱۷

۳.۱.۴ اثربخشی

اثربخشی شامل چهار بعد اصلی است: تحقق اهداف، اهمیت نسبی نتایج حاصل شده، نتایج متفاوت در بین گروه‌ها، و شناخت عوامل اثرگذار بر خروجی‌ها. ارزیابی طرح براساس چهار بعد اثربخشی در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. ارزیابی طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا از نظر اثربخشی

نتیجه	شرح	بعد اثربخشی
<p>تعداد مقرری‌بگیران حدود ۳.۴ برابر متوسط پنج‌ساله صندوق بیمه بی‌کاری بود.</p> <p>حمایت ارائه‌شده به بی‌کارشدگان مشمول چندان کافی و به‌موقع نبوده است که به تحمل فشارهای اقتصادی توسط بسیاری از مشمولان طرح منجر شده بود.</p> <p>غیرحضور ساز فرایند درخواست تا پرداخت مقرری بی‌کاری، به‌رغم اشکالاتی که وصف آن پیش‌تر رفت، در عمل نتیجه قابل‌قبولی داشت.</p>	<p>سه هدف اصلی طرح عبارت است از: افزایش جمعیت تحت پوشش مقرری بی‌کاری، ارائه حمایت مالی از بی‌کارشدگان، و جلوگیری از مراجعه حضوری متقاضیان بیمه بی‌کاری.</p> <p>به دلیل نبود هدف‌گذاری معین، امکان ارزیابی دقیق میزان دست‌رسی به هدف وجود ندارد.</p> <p>تسهیل شرایط احراز باعث شد بیش از ۸۵۰ هزار نفر در سامانه ثبت‌نام کنند که از بین آن‌ها بالغ بر ۷۳۰ هزار نفر مشمول مقرری شوند. این در حالی بود که متوسط پنج‌ساله تعداد مقرری‌بگیران از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ حدود ۲۱۶ هزار نفر بوده است.</p> <p>در نظرسنجی از مقرری‌بگیران بیمه بی‌کاری، بیش از هشتاد درصد پاسخ‌گویان به میزان کم و خیلی کم از مبلغ دریافتی مقرری بی‌کاری رضایت داشتند (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ ب). علاوه‌براین، پرداخت‌ها با تأخیر انجام شده بود و این تأخیر برای برخی به‌ویژه مقرری‌بگیران اسفندماه بسیار طولانی بود.</p> <p>در نظرسنجی پیش‌گفته، حدود هفتاد درصد پاسخ‌گویان از فرایند ثبت‌نام رضایت داشتند (همان).</p>	<p>تعداد مقرری‌بگیران حدود ۳.۴ برابر متوسط پنج‌ساله صندوق بیمه بی‌کاری بود.</p>
<p>جهت‌گیری طرح به پوشش تعداد بیش‌تر نسبت به کفایت مقرری قابل‌دفاع است.</p>	<p>در شرایط بحران و کمبود منابع مالی، گسترش پوشش هدف اول سیاست‌گذاران و موردتوصیه نهادهای بین‌المللی است.</p>	<p>اهمیت نسبی نتایج حاصل‌شده</p>
<p>طرح دارای تبعیض مثبت به نفع سرپرستان خانوار بود.</p> <p>در فرایند و اجرا برای تمام مشمولان یکسان بود.</p>	<p>طرح برای گروهی از بیمه‌شدگان تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی که در شرایط کرونا بی‌کار شده بودند اجرا شده بود.</p> <p>رویه و فرایند محاسبه و پرداخت مقرری برای تمامی افراد مشمول یکسان بوده است.</p> <p>مقرری براساس وضعیت تأهل، تعداد افراد تحت تکفل، و تعداد روزهای بی‌کاری در ماه تعیین می‌شد.</p>	<p>نتایج متفاوت در بین گروه‌ها</p>
<p>مقدار مقرری کم و ناکافی بود.</p>	<p>مهم‌ترین محدودیت در طرح از مشکلات مالی و کسری بودجه دولت ناشی می‌شد.</p> <p>فشار ناشی از افزایش نرخ ارز و هم‌چنین افزایش حجم نقدینگی در کشور به تورم دامن زده بود و افزایش هزینه‌های زندگی را افزایش داده بود.</p>	<p>عوامل مؤثر بر خروجی‌ها</p>

۴.۱.۴ کارآیی

کارآیی شامل سه حوزه مهم کارآیی اقتصادی، کارآیی عملیاتی، و به‌موقع‌بودن.

الف) کارآیی اقتصادی: نظر به این‌که تعیین و ابلاغ اعتبار باتوجه‌به مبالغ مقرری مشمولان توسط سازمان برنامه و بودجه انجام می‌شد و براساس فهرست مشمولان ارسالی سازمان تأمین اجتماعی، تخصیص توسط خزانه‌داری صورت می‌پذیرفت، به‌نظر می‌رسد بحث اتلاف منابع در طرح موضوعیت چندانی نداشته باشد، اما ازجبهتی دیگر می‌توان کارآیی اقتصادی طرح را از طریق گزینه‌های جای‌گزین بررسی کرد.

یک گزینه جای‌گزین می‌توانست این باشد که بیمه بی‌کاری به روال سابق اجرا می‌شد و درعوض طرح مجزایی برای بی‌کارشدگان در شرایط کرونا معرفی می‌شد که با آزمون‌های وسیع به بی‌کاران واجد شرایط پرداخت‌های مساعدتی صورت می‌پذیرفت. طرح‌های این‌چنینی مبتنی بر آزمون‌های وسیع معمولاً در شرایط کمبود منابع مالی رایج هستند (Cichon and Samue 1995). این طرح‌ها استحقاق برخورداران از مقرری را از طریق سنجش منابع فردی و خانوادگی و مقایسه آن با یک استاندارد تعیین‌شده مبتنی بر نیازهای اساسی مشخص می‌کنند. اگر طرح به‌شکل مساعدت و در هماهنگی با سایر طرح‌های معیشتی در کرونا طراحی و اجرا می‌شد، مبالغ اختصاص‌یافته می‌توانست به بی‌کارشدگان نیازمند اصابت کند. این درحالی است که در طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا، شرایط برای برخورداران از مقرری مبتنی بر منابع دولتی برای برخی افراد دارای تمکن مالی فراهم شد؛ برای مثال، براساس اطلاعات پایگاه ملی اطلاعات رفاه ایرانیان، ۳۹۸۵۳ نفر از متقاضیان مقرری بی‌کاری دو خودرو و بیش‌تر داشته‌اند یا ۳۳ درصد متقاضیان در سه دهک بالای سرانه بانکی خانوار قرار داشته‌اند (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ الف). بااین‌حال، باید این نکته را در نظر داشت که اجرای یک طرح جدید باتوجه‌به نبود تجربه مساعدت بی‌کاری در ایران دشواری‌هایی داشت.

ب) کارآیی عملیاتی: اشکالات فنی درطول اجرای طرح منجر به اصلاحاتی در سامانه یا نحوه اخذ اطلاعات شد. این امر یکی از نشانه‌های پویایی و کارآیی عملیاتی است. بااین‌حال، اشکالاتی مانند تأخیر در پرداخت‌ها در تمام مدت اجرای طرح اصلاح نشد. نکته مهم دیگر در این خصوص نوع رویکرد دولت در حمایت از کسب‌وکارها، اشتغال، و بی‌کاری در دوران کرونا بود. درحالی‌که در تجربه بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته در مواجهه با بحران کرونا رویکرد دولت‌ها در وهله اول حفظ رابطه کار بین کارگر و کارفرما از طریق روش‌های مختلف

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۱۹

(سیاست‌های پرداخت یارانه دست‌مزد به کارفرمایان یا پرداخت مابه‌التفاوت کاهش درآمد ناشی از کاهش ساعت کار به کارگران) بود (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به اکبرپور روشن ۱۳۹۹ الف)، در ایران رویکرد برعکسی مشاهده شد؛ ابتدا، طرح حمایت از بی‌کاران معرفی و در سطح بسیار گسترده‌ای اطلاع‌رسانی شد و سپس، طرح‌های حمایت از مشاغل مانند ارائه تسهیلات معرفی شدند که به دلیل برخی شرایط سخت کم‌تر مورد استقبال اصناف قرار گرفتند. در این شرایط، بسیاری از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده به جای حفظ اشتغال تعدیل نیرو را برگزیدند. ضمن آن‌که این رویکرد تبانی بین نیروی کار و کارفرما برای تعدیل موقتی سه‌ماهه را تحریک می‌کرد^{۱۹}، زیرا از این طریق ضمن آن‌که کارگران می‌توانستند از مقرری بی‌کاری بهره‌مند شوند فشار مالی بر بنگاه‌ها هم کاهش می‌یافت.

ج) به موقع بودن: با وجود این که هدف غایی این نوع طرح‌ها باید ارائه حمایت به موقع از مشمولان باشد، به رغم غیرحضوروری‌سازی فرایند درخواست تا پرداخت مقرری به چند دلیل پرداخت دیر انجام شد: نخست، هوشمند نبودن سامانه در وهله اول که به ثبت تقاضای غیرمشمولان و لزوم پالایش متقاضیان مقرری بی‌کاری تا ۱۴ فروردین ۱۳۹۹ از نظر شمول قانونی منجر شد؛ دوم، عدم اخذ شماره حساب و شبای بانکی به‌هنگام ثبت نام به طولانی شدن فرایند دریافت اطلاعات بانکی متقاضیان منجر شد؛ سوم، عدم اتصال سامانه به بانک‌ها باعث شده بود اطلاعات ثبت‌شده برخی از مشمولان اشتباه باشد و فرایند دریافت اطلاعات صحیح طولانی شود؛ و چهارم، پرداخت مقرری‌ها از طریق خزانه که منوط به تعیین و ابلاغ اعتبار توسط سازمان برنامه و بودجه به آن بود. این اشکالات در فرایندها، که به راحتی می‌شد از بروز آن‌ها جلوگیری کرد، مزید بر تأخیرات ماهوی و ذاتی اجرای طرح (مانند ضرورت تأخیر یک‌ماهه در پالایش دوم و رایزنی با نهادها و دستگاه‌های مربوطه در مراحل طراحی، اجرا، و تخصیص اعتبار) بود.

تأخیر در پرداخت‌ها برای برخی از مشمولان ماه‌ها به طول انجامید. برای مثال، مقرری بی‌کاری مشمولان اسفند ۱۳۹۸ (بالغ بر ۲۴۱ هزار نفر) در چند مرحله واریز شد: در مرحله نخست (فروردین ۱۳۹۹) برای ۱۰۳ هزار نفر، در مرحله دوم (اردیبهشت) برای ۴۶ هزار نفر، در مرحله سوم (تیر ۱۳۹۹) برای ۶۳ هزار نفر از بیمه‌شدگان، و مابقی در مراحل بعدی در ماه‌های آینده پرداخت شد. برای مشمولان بیمه بی‌کاری در دو ماه بعد هم وضعیت مشابهی وجود داشته است.

۵.۱.۴ تأثیر

تأثیر شامل مفاهیمی مانند اهمیت و اثرات سطح بالاتر، تأثیرات متفاوت، اثرات از قبل تعیین نشده، و تغییرات تحول‌آفرین است.

الف) اهمیت: در بررسی اهمیت طرح، پرسش اساسی این است که در نهایت اجرای طرح بر ذی‌نفعان چه تأثیری داشته و چه قدر برای افراد مشمول مهم بوده است. واقعیت این است که در شرایط آن روزهای کشور، مطالبه برای حمایت از بی‌کاران به‌طور گسترده‌ای مطرح بود، اما محصل باتوجه به تأخیر زیاد در پرداخت‌ها چندان مطلوب ذی‌نفعان نبود، زیرا عملاً عده زیادی از مشمولان در زمان مورد نیاز مقرری را دریافت نکردند.

یک تأثیر مهم نحوه طراحی طرح بر صندوق بیمه بی‌کاری بود؛ طرح مانع از تحمیل فشار اضافی ناشی از بحران بر صندوقی شد که با کسری مواجه بود و منابع درآمدی محدودی داشت. اگر صندوق موظف به تأمین منابع مقرری‌ها می‌بود، سازمان تأمین اجتماعی ناچار بود از منابع مربوط به تعهدات دیگر (مانند مستمري و درمان) کسری صندوق را تأمین کند که باتوجه به افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمدها در شرایط بحران، بر مشکلات مالی سازمان می‌افزود و ایفای نقش کلیدی سازمان در ارائه خدمات درمانی به بیماران کووید ۱۹ در کشور و هم‌چنین تأمین منابع برای مستمري‌بگیران تحت پوشش را با خطر مواجه می‌کرد.

ب) تأثیرات متفاوت: افرادی که در یک زمان بی‌کار شده بودند، به دلایلی که پیش‌تر اشاره شد، در یک زمان مقرری خود را دریافت نکردند. بنابراین، عده‌ای نسبتاً در زمان کوتاه‌تر و عده‌ای پس از تأخیر چندماهه مقرری را دریافت کرده بودند که احتمالاً به اثرگذاری متفاوت این مقرری‌ها بر زندگی آن‌ها منجر شده بود.

ج) اثرات از قبل تعیین نشده: یک اثر مهم طرح بر اعتبار صندوق بیمه بی‌کاری و سازمان تأمین اجتماعی بوده است. به‌رغم این که صندوق بیمه بی‌کاری در پرداخت مقرری از عمده کشورهای جهان سخاوتمندتر است (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به مرتضوی ۱۳۹۷؛ اکبرپور روشن ۱۳۹۹ الف)، به دلیل بی‌نظمی‌های مربوط به پرداخت مقرری‌های طرح کرونا، بخش زیادی از سرمایه اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی و صندوق بیمه بی‌کاری آسیب دید.

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۲۱

د) تغییرات تحول‌آفرین: طرح مقرری بی‌کاری تشویق‌گر اراده و جسارت مدیریتی برای برخی تحولات شد؛ راه‌اندازی سامانه درخواست بیمه بی‌کاری در طرح مقرری بی‌کاری زمینه‌ساز عملیاتی شدن غیرحضور سازی بیمه بی‌کاری از خرداد ۱۳۹۹ شد. تجربه طرح مقرری بی‌کاری و آشکار شدن ضعف‌ها و قوت‌ها در راه‌اندازی سامانه بیمه بی‌کاری اثرات به‌سزایی داشته است. علاوه‌براین، عدم پوشش بسیاری از بی‌کارشدگان ناشی از کرونا توسط طرح مقرری بی‌کاری مدیران و کارشناسان این حوزه را به اجماع و اراده برای ایجاد طرح مساعدت بی‌کاری مبتنی بر آزمون و سنج (تحت‌عنوان طرح مقرری بیمه بی‌کاری) رساند، به طوری که پیش‌نویس لایحه‌ای در سال ۱۳۹۹ در این زمینه تهیه شد.

۶.۱.۴ دوام

دوام شامل فراهم کردن محیط، تداوم آثار مثبت، و ریسک‌ها و بده‌بستان‌هاست.

الف) فراهم کردن محیط: همان‌گونه که در ارزیابی تأثیر بیان شد، طرح مقرری بی‌کاری بستر ساز غیرحضور سازی فرایند بیمه بی‌کاری و ارائه لایحه مقرری بیمه بی‌کاری برای حمایت از بی‌کاران فاقد چتر حمایتی شد.

ب) تداوم آثار مثبت: طرح برای مدت سه ماه پیش‌بینی شده بود و مقرر بود در آن سه ماه حمایت مشخصی را به مشمولان ارائه کند. بنابراین، آثار مثبت طرح برای ذی‌نفعان پس از پرداخت مبلغ مقرری به ایشان عملاً پایان یافته است. درخصوص دوام سایر اثرات مثبت، غیرحضور سازی فرایند بیمه بی‌کاری انجام شده و درطول زمان تکمیل خواهد شد، اما درخصوص اجرای طرحی برای حمایت از بی‌کاران بدون پوشش باتوجه‌به تغییرات مدیریتی و مشکلات مالی دولت نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد.

ج) ریسک‌های احتمالی: برای تداوم آثار مثبت طرح مقرری بی‌کاری در زمینه ایجاد چتر حمایتی برای بی‌کاران فاقد پوشش مهم‌ترین محدودیت کمبود منابع مالی دولت است. باتوجه‌به مشکلات کسری بودجه، همواره انگیزه برای به‌تأخیرانداختن طرح‌های این‌چنینی با بار مالی گسترده وجود دارد. در این راستا، شایسته است طرح‌های مشابه بررسی و با رعایت هم‌افزایی اصلاح شوند تا ضمن حمایت‌های مؤثر از گروه‌های نیازمند، از هدررفت منابع جلوگیری شود. محدودیت بعدی تکمیل نبودن پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان است؛ چنان‌چه اطلاعات این پایگاه تکمیل نشود، امکان ارائه حمایت‌ها مبتنی بر آزمون و سنج دقیق فراهم نخواهد شد. محدودیت

دیگر شرایط تورمی کشور است که قدرت خرید را در طول زمان به تحلیل می‌برد و اثر مثبت هرگونه پرداخت اضافی را کم‌رنگ یا ناچیز می‌کند.

۲.۴ ارزیابی قضایی

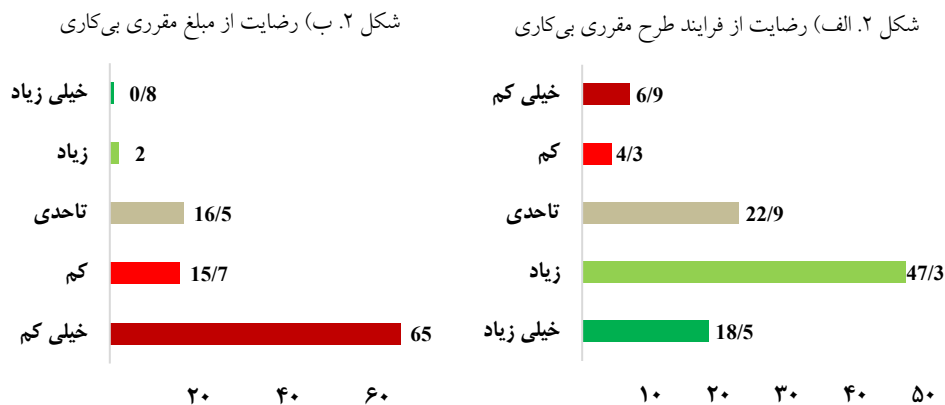
براساس اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی، «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بی‌کاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت پزشکی به‌صورت بیمه، و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمد حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند». بنابراین، این‌که بی‌کاران تحت پوشش نظام تأمین اجتماعی باشند تکلیف دولت است. علاوه‌براین، قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب سال ۱۳۸۳ برقراری نظام تأمین اجتماعی با انواع حمایت‌ها شامل حمایت در برابر بی‌کاری را مدنظر دارد. براساس تبصره ۱ ماده ۱ این قانون، «برخورداری از تأمین اجتماعی به‌نحوی که در این قانون می‌آید حق همه افراد کشور و تأمین آن تکلیف دولت محسوب می‌شود». بنابراین، حمایت از بی‌کاران در شرایط کرونا قانوناً تکلیف دولت بوده است.

از آنجایی که شرایط احراز بیمه بی‌کاری در شرایط کرونا تسهیل شده بود و نظر به این‌که بی‌کاری در آن زمان از نتایج بحران محسوب می‌شد، براساس بند ج ماده ۷ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، دولت باید در تأمین مالی طرح مشارکت می‌کرد: «اجرای تصمیمات و احکام دولت در جهت کاهش منابع و یا افزایش مصارف و تعهدات صندوق‌ها و مؤسسات بیمه‌ای منوط به تأمین منابع مالی معادل آن خواهد بود». بنابراین، به‌نظر می‌رسد از نظر قانونی طرح مطابق با قوانین بالادستی طراحی و اجرا شده است.

۳.۴ ارزیابی سیاسی

باتوجه به اطلاعات موجود، ارزیابی سیاسی را می‌توان تنها در سطح نظرات ذی‌نفعان درخصوص طرح انجام داد. همان‌گونه که شکل ۲ نشان می‌دهد، براساس نظرسنجی‌های صورت گرفته، گرچه متقاضیان تاحدود زیادی از فرایند ثبت‌نام در طرح مقرری بی‌کاری رضایت داشته‌اند (حدود هفتاد درصد)، از مبلغ مقرری و خروجی طرح رضایت کافی را نداشته‌اند (بیش از هشتاد درصد ناراضی).

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۲۳



شکل ۲. رضایت متقاضیان مقرر بی‌کاری در شرایط کرونا از طرح
منبع: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (۱۳۹۹ ب).

۵. جمع‌بندی

این پژوهش با هدف ارزیابی طرح مقرر بی‌کاری در شرایط کرونا تدوین شده است. این طرح در شرایطی که بحران کرونا تعدیل نیرو و بی‌کاری‌های گسترده دائمی یا موقتی را موجب شده بود جمعیت واجد شرایط برای برخورداری از مزایای بی‌کاری را در ماه‌های اسفند ۱۳۹۸ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹ افزایش داد. علاوه‌براین، به‌واسطه این طرح، سامانه آنلاین درخواست بیمه بی‌کاری راه‌اندازی شد که پیش‌ازاین در وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی وجود نداشت.

برای تحقق هدف پژوهش، با استفاده از داده‌ها و گزارش‌های موجود و همچنین مشاهدات میدانی و مصاحبه با دست‌اندرکاران در طرح، در چهارچوب تعریف هاوالت و رامش (۱۳۸۰) از ارزیابی، طرح مقرر بی‌کاری در شرایط کرونا از ابعاد مختلف اداری، قضایی، و سیاسی بررسی شد. در ارزیابی اداری، با توجه به موجودی داده و اطلاعات، از معیارهای معرفی‌شده توسط OECD (۲۰۲۱) استفاده شده است. براساس ارزیابی انجام‌شده، چند نکته مهم را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

اطلاع‌رسانی درخصوص طرح به ذی‌نفعان به‌صورت دقیق انجام نشد و این برداشت اشتباه را برای بسیاری از افراد که اصولاً مشمول قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، و قانون بیمه بی‌کاری نبودند ایجاد کرد که آن‌ها هم می‌توانند از این مقرری‌ها بهره‌مند شوند. این

اطلاع‌رسانی غیردقیق و گسترده می‌توانست به تشویق تعدیل یا تبانی بین کارگر و کارفرما برای تعدیل موقتی منجر شود.

مقایسه ویژگی‌های طرح مقرری بی‌کاری در شرایط کرونا با استانداردهای تعیین‌شده در مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های مرتبط سازمان بین‌المللی کار نشان از این دارد که طرح چندان مطابق با این استانداردها تنظیم نشده است.

چون برخلاف قانون بیمه بی‌کاری و به‌رغم افزایش شدید سطح هزینه‌ها میزان مقرری بی‌کاری ناشی از کرونا به مأخذ حداقل مزد (۵۵ درصد آن)، و نه متوسط مزد فرد، محاسبه می‌شد، اختلاف سطح درآمد قبل و بعد بی‌کاری مشمولان به‌اندازه کافی پوشش داده نشد.

پرداخت‌ها به‌خصوص پرداخت‌های مربوط به اسفندماه با تأخیر زیادی انجام شد. این درحالی بود که اطلاع‌رسانی مرتب و شفاف در این خصوص به مشمولان نشده بود.

باتوجه به طراحی سریع سامانه و راه‌اندازی آن، شیوه اخذ اطلاعات متقاضیان در سامانه مشکلات و نقایصی داشته است که اگر این اشکالات نبود، تأخیر در پرداخت‌ها تا حدود زیادی کم‌تر می‌شد.

گرچه طرح در هدف ارائه حمایت کافی و به‌موقع از مشمولان دچار کمبودهای جدی بود، از نظر گسترش پوشش در بین جامعه هدف و کاهش مراجعات به شعب نتایج قابل‌قبولی به‌همراه داشت.

گرچه متقاضیان تا حدود زیادی از فرایند ثبت‌نام در طرح مقرری بی‌کاری رضایت داشته‌اند (حدود هفتاد درصد)، از مبلغ مقرری و خروجی طرح رضایت کافی را نداشته‌اند (بیش از هشتاد درصد ناراضی).

راه‌اندازی سامانه ثبت درخواست بیمه بی‌کاری در فرصت زمانی کم و هوشمندسازی بررسی شمول افراد در این سامانه محصول مستقیم یک نمونه موفق از هماهنگی و همکاری بین‌سازمانی و درون‌سازمانی بوده است.

این طرح به راه‌اندازی سامانه بیمه بی‌کاری در خرداد ۱۳۹۹ منجر شد که براساس آن، فرایند درخواست و رسیدگی درخواست بیمه بی‌کاری غیرحضوری شد.

عدم پوشش بسیاری از بی‌کارشدگان ناشی از کرونا توسط طرح مقرری بی‌کاری مدیران و کارشناسان این حوزه را به اجماع و اراده برای ایجاد طرح مساعدت بی‌کاری مبتنی بر آزمون وسع (تحت‌عنوان طرح مقرری بیمه بی‌کاری) رساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیمه بی‌کاری اجباری براساس مشارکت کارگر، کارفرما، و در بسیاری موارد دولت تأمین مالی می‌شوند، اما بیمه بی‌کاری اختیاری براساس شرایط تعیین شده توسط صندوق‌های بیمه خصوصی با عضویت داوطلبانه شاغل در یکی از این صندوق‌ها ارائه می‌شود.
۲. برای کارگران قراردادی، حداقل یک سال سابقه پرداخت حق بیمه در آخرین کارگاه باید وجود داشته باشد.
۳. مطابق با تبصره ۱ ماده ۷ قانون بیمه بی‌کاری، متوسط مزد یا حقوق روزانه بیمه‌شده بی‌کار به‌منظور محاسبه مقرری بیمه بی‌کاری عبارت است از: جمع کل دریافتی بیمه‌شده که به مأخذ آن حق بیمه دریافت شده در آخرین نود روز قبل از شروع بی‌کاری تقسیم بر روزهای کار. این نود روز ممکن است در بیش از سه ماه رخ داده باشد.
۴. افراد تحت تکفل مطابق با قانون عبارت‌اند از: همسر (زن یا شوهر)، فرزندان دختر مجرد و فاقد حرفه و شغل، و فرزندان پسر کم‌تر از هجده سال یا منحصراً مشغول به تحصیل یا طبق نظر پزشک معتمد سازمان تأمین اجتماعی از کارافتاده کلی، پدر و مادر که معاش آن‌ها منحصراً توسط بیمه‌شده تأمین شود (پدر بیش‌تر از شصت سال یا از کارافتاده کلی باشد) و خواهر و برادر تحت تکفل در صورت داشتن شرایط مربوط به فرزندان دختر و پسر که قبلاً گفته شد.
۵. این بخش مقاله با استفاده از اطلاعات و داده‌های یک طرح پژوهشی تحت‌عنوان «حمایت از بیمه‌شدگان بی‌کارشده سازمان تأمین اجتماعی در مواجهه با کرونا نگاهی به نقش و کارکرد صندوق بیمه بی‌کاری در بحران کرونا» نگارش شده است که تحت حمایت مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی انجام شده است.
۶. صندوق حمایت و بازنشستگی آینده‌ساز هم به اعضای خود مزایای بی‌کاری ارائه می‌کند، اما باتوجه به جمعیت محدود مشمول نمی‌تواند نقش مؤثری در بحران‌ها ایفا کند.
۷. فهرست مدیران مصاحبه‌شده به شرح زیر است: علی حیدری، نایب‌رئیس هیئت‌مدیره سازمان تأمین اجتماعی؛ سیدجواد رضوی، رئیس مرکز فناوری اطلاعات، ارتباطات و تحول اداری وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی؛ مسعود بابایی، مدیرکل حمایت از مشاغل و بیمه بی‌کاری وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی؛ و مهدی شکوری، مدیرکل امور بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی.
۸. در صورتی که پس از پرداخت مقرری محرز شود که بی‌کاری فرد ناشی از میل و اراده او بوده یا در مدت دریافت مقرری اشتغال به کار داشته، بیمه‌شده موظف به استرداد کل وجه دریافتی به صندوق بیمه بی‌کاری خواهد بود که به‌عنوان آورده دولت در اختیار صندوق است.
۹. کسری انباشته صندوق بیمه بی‌کاری تا پایان تیر ۱۳۹۸ به ۵۳۰ میلیارد تومان و به بیش از ۸۰۰ میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۹۸ افزایش یافته بود (سازمان تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ ب).

۱۰. ستاد ملی مقابله با کرونا در دهم اسفند اثرپذیری کسب‌وکارها از کرونا را اعلام کرده بود. بنابراین، خزانه‌داری پرداخت مقرری‌های بی‌کاری برای کسانی که در فاصله دهم اسفند ۱۳۹۸ تا پایان اردیبهشت ۱۳۹۹ بی‌کار شده بودند را برعهده داشت.
۱۱. دولت در ابتدا اعلام کرد پنج هزار میلیارد تومان کمک خواهد کرد که بعد به سه هزار میلیارد تومان کاهش یافت که قرار بود طی چند مرحله انجام شود.
۱۲. از ابتدای خرداد ۱۳۹۹، شناسایی مضمولان و پرداخت به هر فرد مستلزم احراز شرایط پیش‌بینی شده در قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، و قانون بیمه بی‌کاری و مشروط به داشتن حداقل سابقه پرداخت حق بیمه است که از طریق سامانه الکترونیکی بیمه بی‌کاری انجام می‌شود.
۱۳. برای مثال، از بین متقاضیان بیمه بی‌کاری، ۹۵۷ نفر مستمری‌بگیر صندوق بازنشستگی کشوری؛ ۴۶۱ نفر مستمری‌بگیر صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان، و عشایر و ۱۴۹۶۶ نفر بیمه‌پرداز این صندوق؛ ۲۵ نفر مستمری‌بگیر صندوق فولاد؛ و ۲۱۱۸ نفر مستمری‌بگیر سازمان تأمین اجتماعی بوده‌اند (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ الف).
۱۴. در یک نظرسنجی از متقاضیان مقرری بی‌کاری، در پاسخ به این پرسش که «آیا از طرف دولت (سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای) به‌منظور پیدا کردن شغل، آموزش خاصی برای شما در نظر گرفته شد»، بیش از ۹۹ درصد پاسخ‌گویان اذعان کردند که چنین آموزش‌هایی نداشته‌اند (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ ب).

15. Social Security (Minimum Standards) Convention, 1952, available at:

<https://www.ilo.org/dyn/normlex/en/f?p=NORMLEXPUB:12100:0::NO::P12100_ILO_CODE:C102>.

16. Employment Promotion and Protection against Unemployment Convention, 1988, available at:

<https://www.ilo.org/dyn/normlex/en/f?p=NORMLEXPUB:12100:0::NO::P12100_INSTRUMENT_ID:312313>.

17. Employment Promotion and Protection against Unemployment Recommendation, 1988, available at:

<https://www.ilo.org/dyn/normlex/en/f?p=NORMLEXPUB:12100:0::NO:12100:P12100_INSTRUMENT_ID:312514:NO>.

18. Social Protection Floors Recommendation, 2012, available at:

<https://www.ilo.org/dyn/normlex/en/f?p=NORMLEXPUB:12100:0::NO:12100:P12100_INSTRUMENT_ID:3065524:NO>.

۱۹. در نتایج نظرسنجی از متقاضیان طرح، حدود ۹۰ درصد از کسانی که در زمان نظرسنجی (مهر ۱۳۹۹) مجدداً اشتغال داشتند (۶۲ درصد کل پاسخ‌گویان) به شغل قبلی خود بازگشته بودند که

ارزیابی حمایت از بی‌کاران در بحران کووید-۱۹ ... (نرگس اکبرپور روشن) ۷۲۷

۹۵ درصد آن‌ها در کارگاه قبلی مشغول به کار شدند (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۹۹ ب). می‌توان از این یافته این‌گونه برداشت کرد که یا تعطیلی بنگاه موقتی بوده یا تعدیل به‌صورت موقتی انجام شده است.

کتاب‌نامه

- اکبرپور روشن، نرگس (۱۳۹۹ الف)، «حمایت از بیمه‌شدگان بی‌کارشده سازمان تأمین اجتماعی در مواجهه با کرونا؛ نگاهی بر نقش و کارکرد صندوق بیمه بی‌کاری در بحران کرونا» (طرح پژوهشی، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی).
- اکبرپور روشن، نرگس (۱۳۹۹ ب)، «تأثیرات بحران کرونا بر سازمان تأمین اجتماعی» (گزارش یازدهم مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی درخصوص بحران کرونا).
- امامی میبدی، راضیه (۱۳۹۱)، «ارزیابی سیاست؛ نابه‌سامانی مفهومی؟»، فصل‌نامه سیاست‌گذاری عمومی، ۳ (۴).
- امامی میبدی، راضیه (۱۳۹۴)، «اصول عام ارزیابی نظام‌های ارزیابی سیاست»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، ۱۱ (۱).
- سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۹۹ الف)، «سلسله‌گزارش‌های ستاد زندگی با کرونا» (گزارش‌های سازمان تأمین اجتماعی، آذر و دی ۱۳۹۹).
- سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۹۹ ب)، «عملکرد صندوق بیمه بی‌کاری» (گزارش درون‌سازمانی، مردادماه). سازمان تأمین اجتماعی (۱۴۰۰)، *سال‌نامه آماری سال ۱۳۹۹*، تهران: سازمان تأمین اجتماعی.
- سهیلی، حبیب و دیگران (۱۳۹۸)، «درآمدی بر آثار شیوع ویروس کرونا بر اقتصاد ایران»، گزارش معاونت امور اقتصادی و برنامه‌ریزی وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی، ویراست یکم، اسفندماه.
- عمادزاده، مصطفی و دیگران (۱۳۸۸)، «اثر کیفیت نیروی کار بر رشد اقتصادی در منتخبی از کشورهای»، فصل‌نامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، ۶ (۱).
- قانون بیمه بی‌کاری (۱۳۶۹)، مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران، قابل‌دست‌رسی در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91821>.
- مرتضوی، کیوان (۱۳۹۷)، *تحولات بیمه بی‌کاری در نظام رفاهی ایران*، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، *نتایج تفصیلی بخش و اشتغال رسمی و غیررسمی ۱۳۹۸-۱۳۹۹*، تهران: مرکز آمار ایران، قابل‌دست‌رسی در: https://amar.org.ir/Portals/0/News/1400/1_Eshteghal%20va%20Bakhshesh%20Rasmi%20va%20Gheire%20Rasmi.pdf.

۷۲۸ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (۱۳۹۹ الف)، «سیمای ثبت‌نام‌کنندگان سامانه ثبت درخواست بیمه بی‌کاری در دوره زمانی اسفندماه ۱۳۹۸ لغایت اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹» (گزارش هجدهم مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی درخصوص بحران کرونا).

مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (۱۳۹۹ ب)، «بررسی میزان رضایت متقاضیان دریافت بیمه بی‌کاری در شرایط شیوع کرونا در کشور» (سلسله گزارش‌های نظرسنجی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی).

هاولت، مایکل و ام. رامش (۱۳۸۰)، *مطالعه خط‌مشی عمومی*، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران: مرکز آموزش.

Bachelet, M. (2011), *Social Protection Floor for a Fair and Inclusive Globalization*, Geneva, ILO. Available at:

<http://www.ilo.org/global/publications/ilo-bookstore/order-online/books/WCMS_165750/lang-en/index.htm>.

Begun, A. L. (1980), "Social Policy Evaluation: An Example from Drinking Age Legislation", *Evaluation and Program Planning*, vol. 3.

Cichon, M. and L. Samuel (1995), *Making Social Protection Work; The Challenge of Tripartism in Social Governance for Countries in Transition*, Budapest: ILO.

Gil, D. G. (1976), *Unravelling Social Policy: Theory, Analysis, and Political Action Towards Social Equality*, Cambridge: Schenkman.

Hansen, W. L. and J. F. Byers (1990), *Unemployment Insurance: the Second Half-Century*, Madison: University of Wisconsin Press.

ILO. (2018), *Actuarial Valuation of Long-Term Benefits Administered by the Iranian Social Security Organization as at 19 March 2016* (Unpublished ILO Report).

OECD. (2021), *Applying Evaluation Criteria Thoughtfully*, Paris: OECD Publishing: <<https://doi.org/10.1787/543e84ed-en>>.

Rossi, P. H. (1972), *Testing for Success and Failure in Social Action. in Evaluating Social Programs: Theory, Practice, and Politics*, P. H. Rossi and W. Williams (ed.), New York: Seminar.

بررسی الگوی سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس جمعیت فعال اقتصادی در کشور

محمد ساسانی‌پور*

چکیده

باتوجه به این‌که جمعیت سنین نیروی کار در سال‌های اوج فعالیت اقتصادی خود قرار دارند و کودکان و سال‌خوردگان در تأمین نیازهای اساسی خود به آن‌ها وابسته‌اند، سلامت ضعیف این بخش از جمعیت می‌تواند پی‌آمدهای اجتماعی-اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد. بر همین اساس، در این مطالعه، مهم‌ترین علل سال‌های عمر ازدست‌رفته جمعیت فعال اقتصادی در کشور طی دهه اخیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش تحقیق این مطالعه تحلیل ثانویه داده‌های فوت در کشور است که از سامانه ثبتی وزارت بهداشت اخذ شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد به ترتیب ۵۷ درصد و ۴۷ درصد از سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس (YLL) مردان و زنان کشور مربوط به جمعیت فعال بوده است. بیماری‌های قلبی و عروقی، حوادث غیرعمدی، و سرطان‌ها علل اصلی YLL مردان و زنان ایرانی است. بنابراین، سهم مهمی از بار بیماری‌های سنین نیروی کار قابل‌انتساب به رفتارهای پرخطر و سبک زندگی افراد است. این روابط از این نظر که بهبود و ارتقای سبک زندگی می‌تواند به کنترل چنین مرگ‌هایی کمک کند امیدوارکننده است. بنابراین، مدیریت بخش سلامت چه در سطوح عالی و چه در سطوح میانی می‌تواند مسیری را انتخاب کند که عاقبتی امیدوارکننده به دنبال داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: مرگ‌ومیر، سال‌های عمر ازدست‌رفته، بیماری قلبی و عروقی، حوادث.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در زمینه عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی بحث‌های زیادی صورت گرفته و بسیاری از متغیرها موردآزمون قرار گرفته‌اند، اما می‌توان گفت که تنها تعداد کمی از این متغیرها تأثیر قابل‌توجهی

در رشد اقتصادی دارند. یکی از این فاکتورها سرمایه انسانی است. مفهوم سرمایه انسانی در ادبیات اقتصادی شامل آموزش، سلامت، مهارت، تجربه، و دیگر سرمایه‌گذاری‌هایی است که باعث افزایش بهره‌وری نیروی کار و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود (لطفی‌پور و دیگران ۱۳۹۰؛ قربانی و دیگران ۱۳۹۹). بنابراین، سلامت در کنار سطح تحصیلات از جنبه‌های مهم سرمایه انسانی هستند. سلامت به‌طور مستقیم از طریق بهره‌وری نیروی کار و بار اقتصادی بیماری‌ها بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. بهبود وضعیت سلامت با کاهش مرگ‌ومیر و افزایش امید زندگی همراه است که باعث می‌شود افراد تشویق شوند بیش‌تر پس‌انداز کنند و این موضوع بر رشد اقتصادی تأثیرگذار است (Iverson 2002; Lustig 2004). مطالعات اقتصاد کلان بین‌المللی نشان می‌دهد که سلامت بر رشد تأثیر مثبت می‌گذارد. برای مثال، افزایش امید زندگی از پنجاه به هفتاد سال (چهل درصد افزایش) نرخ رشد را ۱.۴ درصد در سال افزایش می‌دهد. کاهش ده‌درصدی مالاریا با افزایش سالانه ۰.۳ درصد در رشد اقتصادی همراه است (Gallup and Sachs 2000).

یکی از دستاوردهای مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی دو قرن اخیر توسعه بهداشت و در نتیجه کاهش اساسی و مستمر مرگ‌ومیر است. این کاهش در معدودی از کشورها (کشورهای اسکاندیناوی و انگلستان) در اواخر قرن هجدهم، در قاره اروپا و چند کشور دیگر (کشورهای پیشرفته صنعتی) در اواخر قرن نوزدهم، و در باقی کشورها (کشورهای درحال توسعه) در قرن بیستم، به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، شروع شد. یکی از ویژگی‌های اصلی کاهش مرگ‌ومیر که در این بازه زمانی اتفاق افتاده این است که میزان مرگ‌ومیر در همه سنین کاهش یافته است (ساسانی‌پور و دیگران ۱۳۹۶). به‌علاوه، توزیع سنی مرگ به‌سمت راست منحنی تغییر یافته و به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته بسیار فشرده شده است و به‌شکل «مستطیلی» درآمده است (Ebeling et al. 2018; Wilmoth and Horiuchi 1999). به همین علت، تمرکز مطالعات مرگ‌ومیر و سلامت جمعیت بر سنین کودکی و سالمندی است که بیش‌ترین میزان مرگ‌ومیر را دارند. به همین خاطر، مشکلات سلامت جمعیت فعال اقتصادی (۱۵-۶۴ سال) در بسیاری از کشورهای درحال توسعه نادیده گرفته شده است.

با این حال، جمعیت سنین نیروی کار به‌عنوان جمعیت بالقوه مولد و فعال در مطالعات اقتصاد و جمعیت‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افراد در این گروه‌های سنی در سال‌های اوج فعالیت اقتصادی خود قرار دارند و کودکان و سال‌خوردگان در تأمین نیازهای

اساسی خود به آن‌ها وابسته‌اند. در واقع، مرگ‌ومیرهایی که در سنین نیروی کار اتفاق می‌افتند نیروی انسانی جوامع که پشتوانه توسعه هر کشور تلقی می‌شود را از بین می‌برند. سلامت ضعیف این بخش از جمعیت می‌تواند پی‌آمدهای اجتماعی - اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد (ساسانی پور و دیگران). موارد ذکر شده باعث شده تا سازمان جهانی بهداشت (World Health Organization) در محاسبه بار جهانی بیماری‌ها (global burden of death) ارزش‌های متفاوتی را به عمر از دست‌رفته در سنین مختلف دهد. به عبارت دیگر، مطالعه بار بیماری‌ها یک سال زندگی در بزرگسالی را بیش‌تر از یک سال زندگی در دوران پیری یا نوزادی ارزش‌گذاری می‌کند (سازمان جهانی بهداشت ۲۰۰۴). شاخص‌های سلامت جمعیت با ترکیب داده‌های مربوط به مرگ‌ومیر و اختلال در سلامتی در یک عدد واحد سلامت یک جمعیت را اندازه‌گیری می‌کند. شاخص سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس (Years of Life Lost/ YLL)، که پرکاربردترین شاخص در این زمینه است، شکاف‌های بهداشتی را با مقایسه تفاوت بین وضعیت فعلی و وضعیت ایدئال (که در آن همه افراد تا سن استاندارد و در سلامت کامل زندگی می‌کنند) اندازه‌گیری می‌کند. در این مطالعه، به منظور شناسایی چالش‌های سلامتی برای جمعیت فعال اقتصادی (۱۵-۶۴ سال) علل اصلی بار بیماری‌ها برای این سنین مورد بررسی قرار می‌گیرد و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که کدام یک از علل مرگ بیش‌ترین سهم را در سال‌های عمر از دست‌رفته زنان و مردان ایرانی دارند؟

۲. رهیافت‌های نظری

کاهش جهانی مرگ‌ومیر که در قرن بیستم اتفاق افتاد یک دستاورد قابل توجه بود. کاهش جهانی میزان‌های مرگ‌ومیر در دهه ۱۹۶۰ منجر شد تا جمعیت‌شناسان اصطلاح گذار مرگ‌ومیر (mortality transition) برای ارجاع‌دادن به گذار از مرگ‌ومیر بالا، که تا حدود زیادی مرتبط با شیوع بیماری‌های عفونی و انگلی بود، به مرگ‌ومیر پایین، که مرتبط با کنترل بیماری‌های واگیردار بود، را ابداع کنند. هنگامی که توزیع علل مرگ و ساختار سنی تغییر کرد و امید زندگی به حدود شصت سال رسید، این بحث به وجود آمد که گذار مرگ‌ومیر توأم با گذار اپیدمیولوژیک (epidemiological transition) است؛ اصطلاحی که تأکید آن بر تغییرات علل مرگ‌ومیر است. عمران (Omran) اولین بار در سال ۱۹۷۱ از اصطلاح «گذار اپیدمیولوژیک» برای توصیف انتقال‌های منظم در ترکیب‌بندی علل مرگ‌ومیر استفاده کرد که در آن، بیماری‌های عفونی همه‌گیر به تدریج جای خود را به بیماری‌های مزمن حادث‌تر شونده‌ای

۷۳۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

می‌دهند که علت اصلی مرگ هستند (عمران ۱۹۷۱). اصطلاح گذار اپیدمیولوژیک به تغییرات در توزیع علل مرگ‌ومیر است که توأم با گذار مرگ‌ومیر است. گذار اپیدمیولوژیک در میانه دهه ۱۹۶۰ ابداع شد و در سال ۱۹۷۱، در اولین فرمول‌بندی‌اش منتشر شد. این گذار یک وصف دقیقی از گذار مرگ‌ومیر از ۱۷۵۰ تا دهه ۱۹۹۰ است که عمدتاً متناسب به کاهش بیماری‌های عفونی است که در اروپا و آمریکای شمالی تجربه شد.

فرض اصلی تئوری عمران این بود که در جریان عبور از مرحله مرگ‌ومیر بالا به پایین همه جمعیت‌ها تغییری را در الگوی بیماری و علل اصلی مرگ تجربه می‌کنند. عمران سه مرحله متوالی اصلی انتقال اپیدمیولوژیک را متمایز می‌کند:

۱. عصر طاعون و قحطی (the age of pestilence and famine): در این مرحله، مرگ‌ومیر بالا و در نوسان و مانع اصلی بروز نرخ رشدی متناسب با سطح باروری است. در این مرحله، امید زندگی در بدو تولد پایین و متغیر و در دامنه‌ای از حدوداً ۲۵ تا ۳۰ سال در نوسان است.
۲. عصر فروکش کردن پاندمیک‌ها (the age of receding pandemics) که مرگ‌ومیر به‌طور فزاینده‌ای کاهش می‌یابد. امید زندگی در بدو تولد از متوسطی حدود ۳۰ سال به حدود ۵۰ می‌رسد.

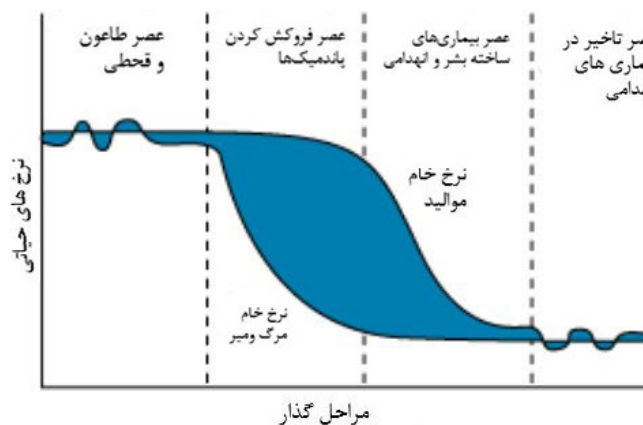
۳. دوره بیماری‌های ساخته بشر و کشنده (the age of degenerative and man-made diseases) که مرگ‌ومیر به کاهش خود ادامه می‌دهد و در سطح نسبتاً پایین به ثبات نسبی می‌رسد. امید زندگی به تدریج افزایش می‌یابد تا این‌که از ۵۰ سال فراتر می‌رود و به ۷۰ سال نزدیک می‌شود (همان).

جدول ۱. مراحل گذار اپیدمیولوژیک عمران

اختلال در سلامتی	میانگین امید زندگی در بدو تولد	رشد جمعیت	مرگ‌ومیر	مراحل متوالی گذار
بیماری‌های عفونی، تغذیه‌ای، مشکلات حاملگی، و فرزندآوری	بین ۲۰ تا ۴۰ سال در نوسان	ناپایدار و پایین	بالا و در نوسان	دوره طاعون و قحطی
بیماری‌های عفونی، انگلی، و سوءتغذیه	حدود ۵۰ سال	افزایشی	شتاب‌گرفتن کاهش مرگ‌ومیر	دوره افول اپیدمی‌های همه‌گیر
بیماری‌های غیرواگیردار مانند بیماری‌های قلبی-عروقی و سرطان‌ها	بالتر از ۵۰ سال	پایین و تحت‌تأثیر نوسانات باروری	پایین و ثابت	دوره بیماری‌های ساخته بشر

بررسی الگوی سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس ... (محمد ساسانی‌پور) ۷۳۳

در اوایل دهه ۱۹۷۰، چهارچوب عمران خلاصه‌ای منطقی مبتنی بر تغییرات و روندهای اپیدمیولوژیک تلقی شد. بهبود بیش‌تر در امید زندگی در کشورهای پیشرفته طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این ایده را مطرح کرد که گذار یا انتقال اپیدمیولوژیک در سطح ثابتی قرار نخواهد گرفت. این امر منجر شد تا پژوهش‌گران به اصلاح ایده‌های عمران از طریق گسترش شمار مراحل انتقال بپردازند. اولشانسکی و آلت (Olshansky and Ault 1986) این الگوی جدید را به‌عنوان مرحله چهارم گذار اپیدمیولوژیک شناسایی کردند و آن را عصر تأخیر در بیماری‌های توان‌کاه (the age of delayed degenerative diseases) نامیدند (نمودار ۱ را ببینید).



نمودار ۱. مراحل متوالی گذار اپیدمیولوژیک ملازم با گذار جمعیتی

اخیراً مسله و والین (Mesle and Vallin 2006) یک مرحله چهارم جای‌گزین را با عنوان انقلاب قلبی-عروقی (cardiovascular revolution) پیش‌نهاد کردند. این مرحله چهارم براساس شواهدی از افزایش امید زندگی بعد از دهه ۱۹۶۰، که عمدتاً ناشی از کاهش سریع بیماری‌های قلبی-عروقی بود، استوار بود. راجرز و هکنبرگ (Rogers and Hackenberg 1987) به مدل سه‌مرحله‌ای عمران مرحله ترکیبی دیگری را به‌نام مرحله هیوبریستیک (Hubristic) اضافه کردند که در آن، رفتارهای فردی و سبک‌های زندگی نقش عمده‌ای در بیماری‌هایی هم‌چون سرطان‌ها و قلبی-عروقی بازی می‌کند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، به‌ویژه با توجه به پدیدارشدن، شیوع، و تداوم حضور اپیدمی ایدز و افزایش فراوانی و تهدیدات ناشی از بیماری‌های عفونی و انگلی در ربع آخر قرن بیستم اولشانسکی و همکاران مرحله پنجمی را نیز با عنوان عصر بیماری‌های عفونی و انگلی نوپدید و بازپدید برای گذار اپیدمیولوژیک پیش‌نهاد کردند (اولشانسکی و دیگران

۱۹۹۷؛ اولشانسکی و آلت ۱۹۹۸؛ والین و مسله ۲۰۰۴)؛ مرحله‌ای که با کاهش مرگ‌ومیر ناشی از این بیماری‌ها طی دو دهه ابتدایی قرن بیست‌ویکم چندان مورد استقبال قرار نگرفت. هوریوشی (۱۹۹۹) در تجدیدنظری انتقادی‌تر به‌جای یک انتقال از پنج انتقال در تاریخ بشر بحث کرد. این پنج انتقال را درمیان رژیم‌های اپیدمیولوژیکی متوالی می‌توان چنین توصیف کرد: از صدمات بیرونی در جوامع گردآوری-شکار تا بیماری‌های عفونی در جوامع کشاورزی به بیماری‌های قلبی-عروقی در جوامع صنعتی، به سرطان‌ها در جوامع با تکنولوژی بالا و نهایتاً پیری در آینده. براساس دیدگاه هوریوشی، کشورهای پیشرفته با مرگ‌ومیر پایین در حال حاضر بخش عمده‌ای از مرحله بیماری‌های قلبی-عروقی را پشت‌سر گذاشته‌اند و در حال شروع مرحله چهارم یعنی مرحله سرطان‌ها هستند.

با گسترش افق‌ها، نظریه انتقال سلامت به‌جای تأکید بر مرگ‌ومیر پایگاه سلامت و هم‌چنین اختلال در سلامتی را نیز مورد توجه قرار داد. در مطالعات مرگ‌ومیر، تلاش قابل‌ملاحظه‌ای در مورد محدوده سنی دوران کودکی صورت می‌گرفت، اما وقتی که به‌جای مرگ روی وضعیت سلامت تأکید شود، بیش‌تر به دامنه میانی سنی مخصوصاً سنین بین پانزده و شصت پرداخته می‌شود. جمعیت در سنین نیروی کار تقریباً به‌طور کامل در این دامنه سنی قرار می‌گیرد. در نتیجه، شاخص «سال‌های ازدست‌رفته عمر» به‌عنوان یکی از دو شاخص مهم بار بیماری‌ها در نظریه انتقال سلامت مورد توجه ویژه قرار گرفته است که در این تحقیق، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳. داده‌ها و روش

روش به‌کار گرفته‌شده در این پژوهش تحلیل ثانویه است. داده‌های مورد استفاده آمار علل مرگ‌ومیر برحسب گروه‌های سنی و جنس در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ است که از نظام ثبت بهداشتی اخذ شده است. این داده‌ها در سامانه ثبت وزارت بهداشت، درمان، و آموزش پزشکی گردآوری شده و از کیفیت قابل‌قبولی در مورد علل مرگ برخوردار است (اکبرپور و دیگران ۱۳۹۰). برای اصلاح مهم‌ترین مشکل بدبختی مرگ در کشور یعنی کدهای پوچ و بیهوده از الگویی استفاده شده که چهارچوب مفهومی آن بر این فرض استوار است که مرگ‌های منتسب به کدهای پوچ در هر گروه سنی و جنسی از توزیع علل مرگ همان گروه سنی و جنسی و منطقه‌ای خود پیروی می‌کند. بنابراین، کدهای پوچ براساس الگوریتم مورد استفاده در مرگ‌ومیر کشور بازتوزیع شد (نقوی و جعفری ۱۳۸۶). در مطالعه بار جهانی بیماری‌ها، شاخص YLL یا سال‌های ازدست‌رفته عمر بر اثر مرگ زود هنگام به‌عنوان شاخصی در ارزیابی اهمیت علل

بررسی الگوی سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس ... (محمد ساسانی پور) ۷۳۵

مختلف مرگ مورد توجه قرار گرفته است. شاخص YLL با انتخاب واحد زمان به عنوان واحد سنجش و مقایسه سال‌های ازدست‌رفته به علت مرگ با یک منحنی امید زندگی استاندارد می‌تواند یک ابزار تجزیه و تحلیلی باارزشی برای اولویت‌بندی مشکلات سلامتی باشد (Murray and Acharya 1997; Aragon et al. 2008).

در این مطالعه، محاسبه YLL با توجه به دستورالعمل سازمان جهانی بهداشت از طریق فرمول $YLL = N * L$ محاسبه می‌شود که N برابر تعداد مرگ در هر سن و L برابر امید زندگی استاندارد برای همان سال است. همچنین، امید زندگی استاندارد در این مطالعه امید زندگی در بدو تولد برای زنان ژاپنی یعنی ۸۷/۱ سال است که در آخرین محاسبات بار بیماری‌ها (۲۰۱۹) توسط سازمان جهانی بهداشت پیشنهاد شده است (Vos et al. 2020).

۴. یافته‌ها

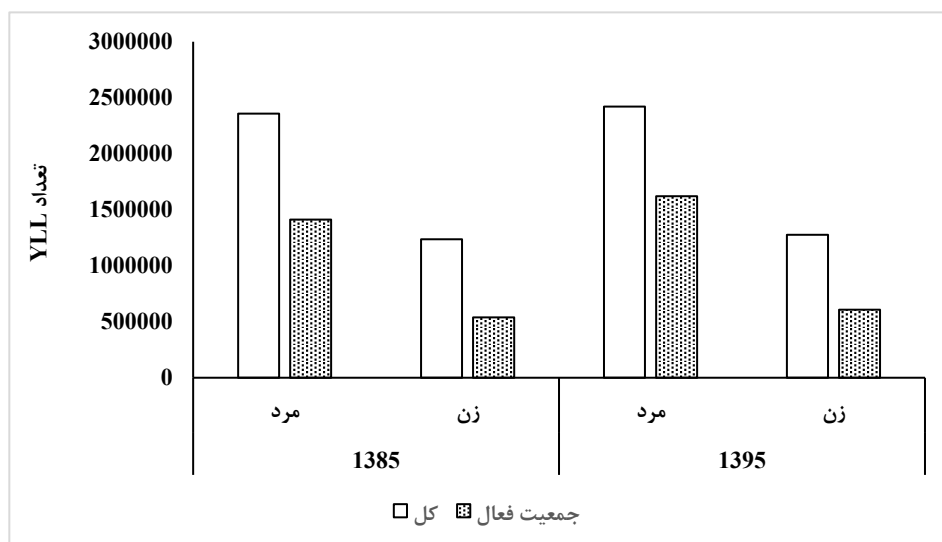
بر اساس اطلاعات وزارت بهداشت، درمان، و آموزش پزشکی، حدود ۳۴۵ هزار فوت در کشور برای سال ۱۳۹۵ اتفاق افتاده است که حدود ۱۰۸ هزار مورد آن در سنین ۱۵-۶۴ سال رخ داده است. این بدان معناست که ۳۲ درصد فوت‌ها مربوط به جمعیت سنین نیروی کار است. سهم جمعیت نیروی کار از مرگ‌ومیر کل در کشور برای مردان به مراتب بالاتر از زنان است، به طوری که ۳۶ درصد و ۲۴ درصد فوت‌های مردان و زنان به ترتیب مربوط به سنین نیروی کار است.

در سطح زنان کشور، بیماری‌های قلبی و عروقی (۲۹/۳ درصد)، سرطان‌ها و تومورها (۲۸/۹ درصد)، و حوادث غیر عمدی (۱۰/۴ درصد) علل اصلی فوت جمعیت فعال اقتصادی هستند. در حالی که همانند زنان، بیماری‌های قلبی-عروقی با سهمی حدود ۳۰ درصد علت اصلی فوت جمعیت فعال است، حوادث غیر عمدی با سهم ۲۲ درصد علت دوم فوت جمعیت فعال اقتصادی مردان است.

جدول ۲. توزیع درصدی علل اصلی مرگ‌ومیر جمعیت فعال اقتصادی به تفکیک جنس، ۱۳۹۵

مرد	زن	
۲۹/۵	۲۹/۳	بیماری‌های قلبی-عروقی
۱۶/۶	۲۸/۹	سرطان‌ها و تومورها
۲۲/۵	۱۰/۴	حوادث غیر عمدی
۳/۵	۶/۷	بیماری‌های غدد، تغذیه، و متابولیک
۴/۸	۴/۸	بیماری‌های دستگاه تنفسی

براساس نمودار زیر، طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵، YLL سنین ۱۵-۶۴ سال برای مردان به‌طور قابل‌توجهی بیش‌تر از زنان کشور بود. در سال ۱۳۹۵، حدود ۲/۴ میلیون YLL برای مردان رخ داده است که از این تعداد حدود ۱/۶ میلیون آن در سنین ۱۵-۶۴ سال اتفاق افتاده است. این ارقام نشان می‌دهد که در سطح مردان، ۶۷ درصد از YLL در سال ۱۳۹۵ مربوط به جمعیت سنین نیروی کار بوده است، اما در سطح زنان کشور از حدود ۱/۲ میلیون YLL برای کل جمعیت ۶۰۷ هزار مورد آن مرگ‌ومیر به فوت‌های جمعیت فعال اقتصادی بوده است. براساس این ارقام، ۴۷ درصد از فوت‌های زنان کشور در این سنین رخ داده است. بنابراین، YLL جمعیت سنین نیروی کار مردان بیش از ۲/۵ برابر این مقادیر برای زنان است.

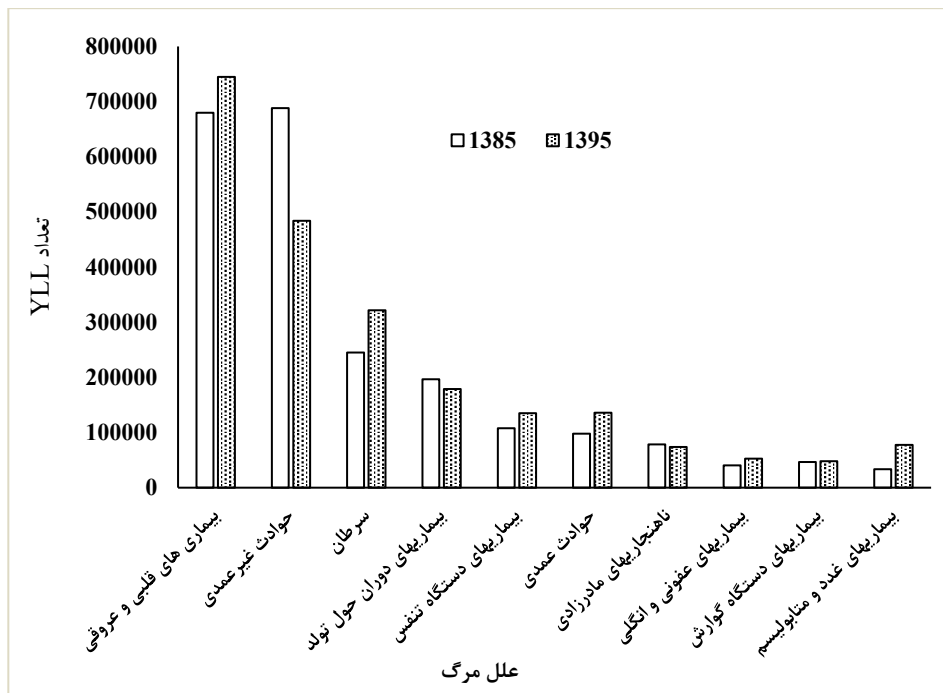


نمودار ۲. تعداد سال‌های عمر از دست‌رفته جمعیت فعال اقتصادی و کل جمعیت به تفکیک جنس، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵

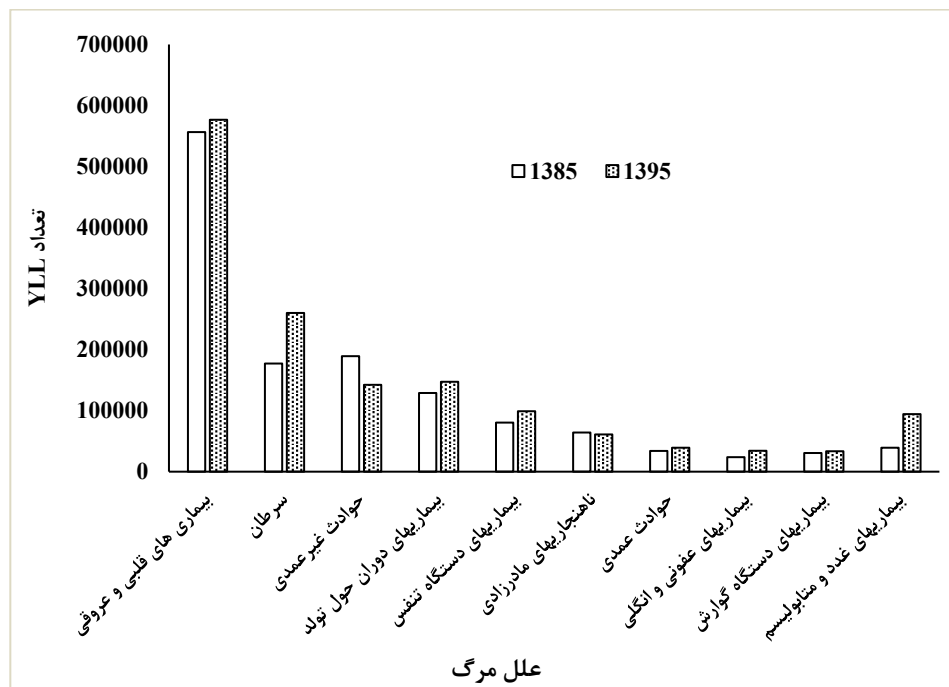
همان‌طور که در نمودار ۲ آمده است، طی دهه مورد مطالعه بیماری‌های قلبی-عروقی علت اول مردان ایرانی بوده است که مقدار آن رو به افزایش بوده است. حوادث غیر عمدی به‌عنوان دومین عامل YLL مردان طی دهه مورد مطالعه کاهش یافته است و از حدود ۷۰۰ هزار سال به ۵۰۰ هزار سال رسیده است. سرطان‌ها، بیماری‌های دستگاه تنفسی، و حوادث عمدی از علل اصلی دیگر YLL مردان بودند که مقدار آن افزایش یافته است؛ برعکس تعداد

بررسی الگوی سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس ... (محمد ساسانی‌پور) ۷۳۷

سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس ناشی از بیماری‌های دوران حول تولد کاهش یافته است. براساس نمودار ۳ نیز در سطح زنان بیماری‌های قلبی-عروقی علت اصلی YLL هستند، اما برعکس مردان در سطح زنان سرطان‌ها عامل دوم سال‌های عمر ازدست‌رفته هستند که در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال ۱۳۸۵ افزایش قابل توجهی داشته است. همان‌طور که انتظار می‌رود، سهم YLL ناشی از حوادث غیرعمدی مانند حوادث ترافیکی در زنان بسیار کم‌تر از مردان است، در حالی که حدود ۵۰۰ هزار سال عمر ازدست‌رفته زودرس ناشی از این علت در سطح مردان در سال ۱۳۹۵ وجود دارد که این رقم در سطح مردان کم‌تر از ۱۴۰ هزار سال است.



نمودار ۳. علل سال‌های عمر ازدست‌رفته مردان، کل جمعیت، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵



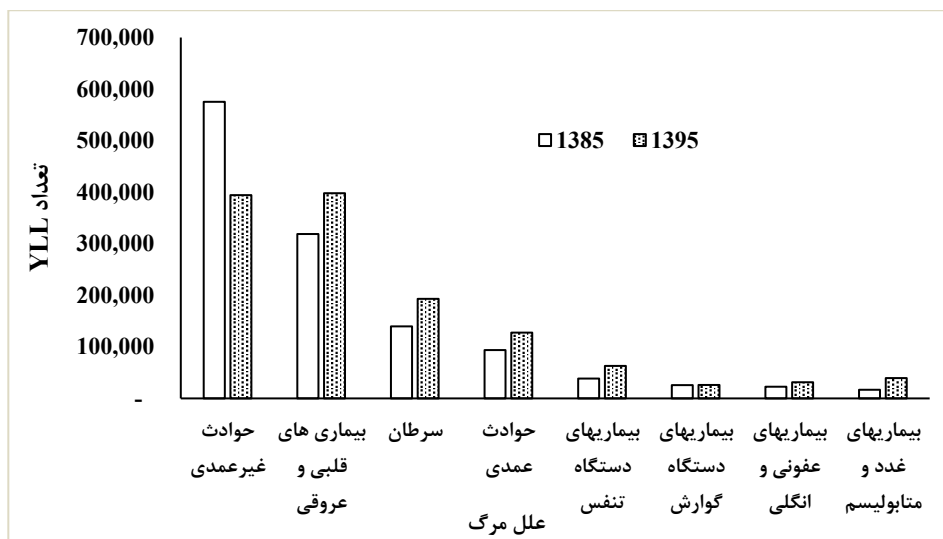
نمودار ۴. علل سال‌های عمر از دست‌رفته زنان، کل جمعیت، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵

مندرجات نمودار ۴ بیان‌گر این است که در جمعیت فعال اقتصادی علل اصلی YLL متفاوت از کل جمعیت است. در سطح مردان کشور، در سال ۱۳۸۵، حوادث غیرعمدی مهم‌ترین علت YLL جمعیت سنین نیروی کار بوده که این مقدار به‌طور چشم‌گیری در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. به‌علاوه، شاهد افزایش سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها، حوادث عمدی، و بیماری‌های دستگاه تنفسی به‌عنوان علل مهم دیگر YLL برای جمعیت سنین ۱۵-۶۴ سال در سطح مردان کشور بودیم. نکته قابل توجه این است که در سال ۱۳۹۵ افزایش بار بیماری‌های ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی باعث شده تا این علت مرگ همانند حوادث غیرعمدی حدود چهارصد هزار سال عمر از دست‌رفته زودرس را شامل شود.

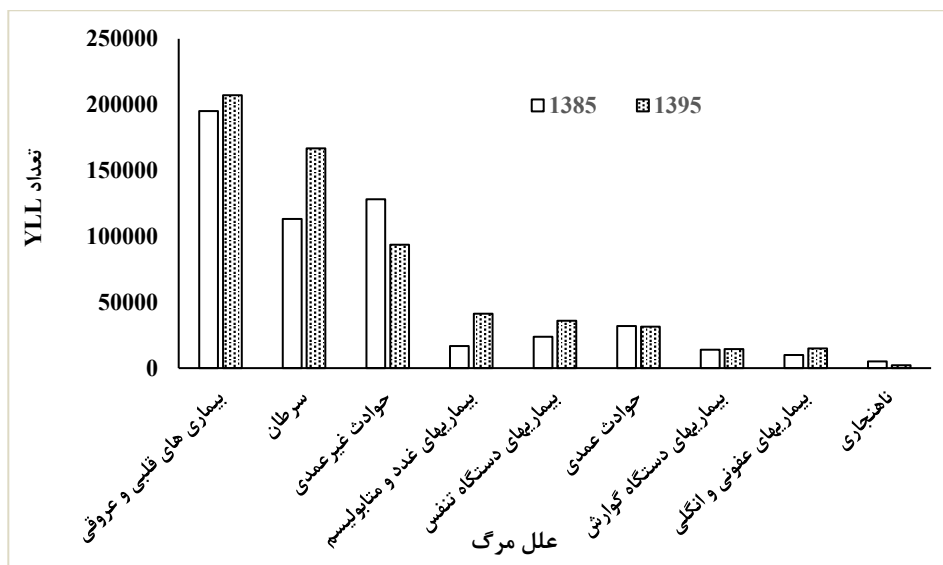
مقایسه نمودار ۴ و ۵ نشان می‌دهد که در سطح زنان، همه علل مرگ باعث سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس کم‌تری در جمعیت فعال اقتصادی شده است. در سطح زنان، بیماری‌های قلبی-عروقی (۲۰۷ هزار سال)، سرطان‌ها (۱۶۷ هزار سال)، حوادث غیرعمدی (۹۴ هزار سال)، و بیماری‌های تغذیه، غدد، و متابولیسم (۴۴ هزار سال) مهم‌ترین علل YLL جمعیت

بررسی الگوی سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس ... (محمد ساسانی پور) ۷۳۹

سنین نیروی کار در سال ۱۳۹۵ بودند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، به‌جز حوادث غیر عمدی، سایر علل اصلی فوت در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال ۱۳۸۵ باعث سال‌های عمر ازدست‌رفته بیشتری شده است.



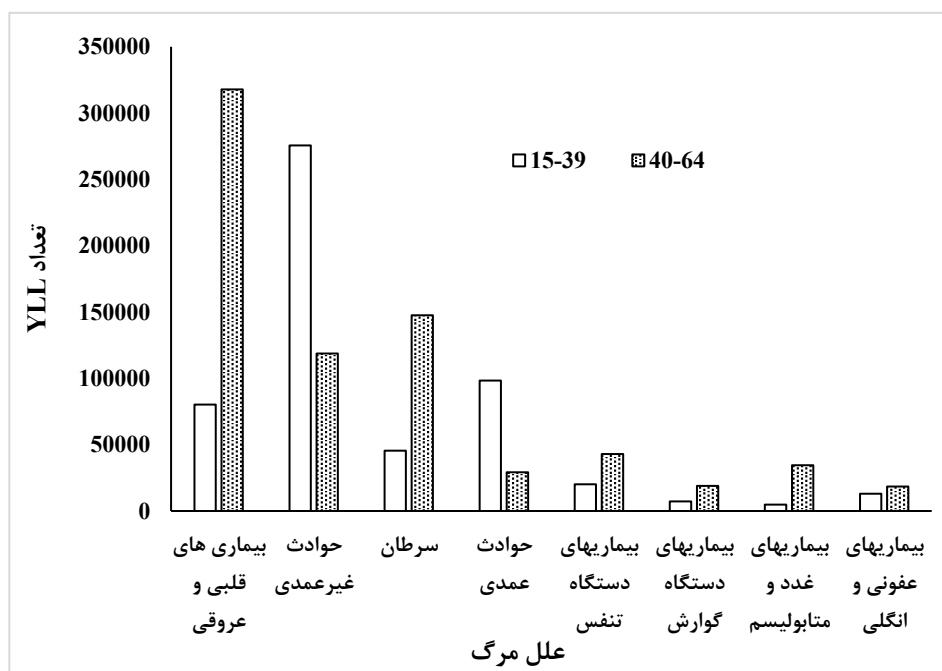
نمودار ۵. علل سال‌های عمر ازدست‌رفته مردان فعال اقتصادی، ۱۳۹۵ و ۱۳۸۵



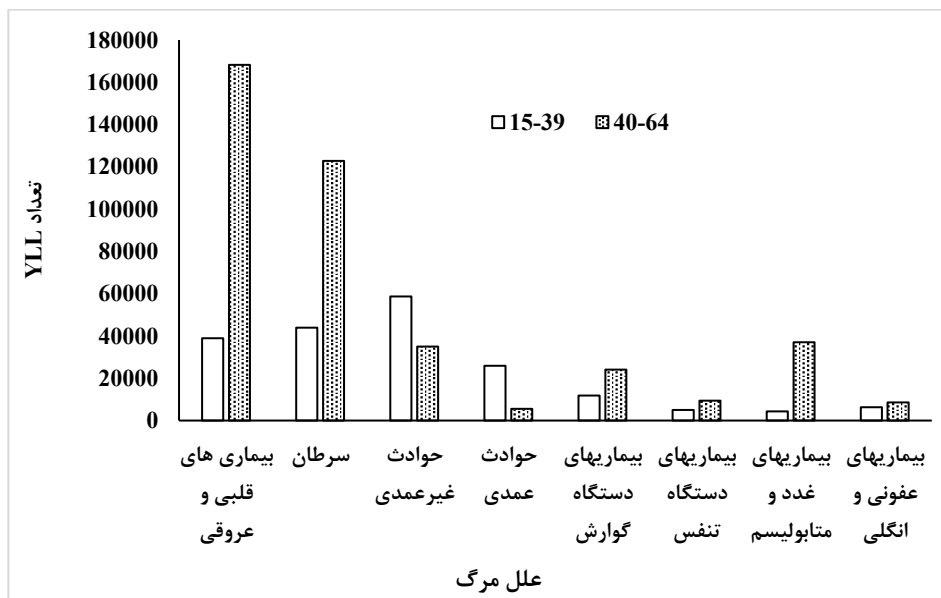
نمودار ۶. علل سال‌های عمر ازدست‌رفته زنان فعال اقتصادی، ۱۳۹۵ و ۱۳۸۵

۷۴۰ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

باتوجه به تفاوت مهم مرگ‌ومیر در سنین جوانی و میان‌سالی در این قسمت سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس برای جمعیت ۱۵-۳۹ سال و ۴۰-۶۴ سال به‌طور مجزا آورده شده است. نمودار ۶ و ۷ نشان می‌دهد که هم در سطح مردان و هم زنان سهم عمده YLL ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در سنین نیروی کار مربوط به سنین ۴۰ سال و بالاتر است. درحالی‌که حدود ۳۰۰ هزار YLL برای مردان در سن ۴۰-۶۴ سالگی اتفاق افتاده، این رقم در سنین ۱۵-۳۹ سال حدود هشتاد هزار سال است. برعکس، حوادث غیرعمدی در سنین ابتدایی باعث YLL بیش‌تری، به‌ویژه برای مردان شده است. به‌ترتیب ۲۷۵ هزار و ۱۱۸ هزار سال عمر از دست‌رفته زودرس در سطح مردان در سنین ۴۰-۶۴ سال و ۱۵-۳۹ سال رخ داده است. این وضعیت در سطح زنان نیز وجود دارد. همان‌طور که انتظار می‌رود، همانند حوادث غیرعمدی، YLL ناشی از حوادث عمدی در هر دو جنس برای گروه سنی ۱۵-۳۹ سال به‌مراتب بیش‌تر از سنین بعدی است. سرطان‌ها و بیماری‌های تنفسی نیز همان‌طور که انتظار می‌رود در هر دو جنس باعث سال‌های عمر از دست‌رفته بیش‌تری در سنین بالاتر شده است.



نمودار ۷. علل سال‌های عمر از دست‌رفته مردان فعال اقتصادی به تفکیک سن، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵



نمودار ۸. علل سال‌های عمر از دست‌رفته زنان فعال اقتصادی به تفکیک سن، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵

۵. نتیجه‌گیری

هدف از نگارش این مقاله بررسی سیمای اپیدمیولوژیک و الگوهای سنی و جنسی علل اصلی سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس جمعیت در سنین کار کشور طی یک دهه اخیر بود. تأکید بر جمعیت فعال اقتصادی به این معنی نیست که از سایر گروه‌های سنی که نقش مهمی در مرگ‌ومیر دارند غافل شویم. سلامت و مرگ‌ومیر کودکان یکی از شاخص‌های نشان‌دهنده سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی جوامع است و تأثیر قابل توجهی بر امید زندگی در بدو تولد دارد. از سوی دیگر، سهم عمده‌ای از مرگ‌ومیر در کشور در سنین سال‌مندی رخ می‌دهد که بیش‌تر شامل بیماری مزمن مانند بیماری‌های قلبی-عروقی می‌شود. بنابراین، از جمله مهم‌ترین اقداماتی که باید صورت گیرد بهبود وضعیت سلامت سال‌مندان و به‌تأخیر انداختن مرگ‌ومیر آنهاست.

سهم بیماری‌های غیرواگیردار از بار بیماری‌ها در طول انتقال اپیدمیولوژیک آشکار در ایران افزایش یافته است. کاهش میزان بیماری‌های واگیر، مادران، نوزادان، و تغذیه و هم‌چنین حوادث بسیار شدیدتر از کاهش میزان بیماری‌های غیرواگیر است. بیماری‌های قلبی-عروقی، نئوپلاسم‌ها، بیماری‌های دستگاه تنفسی، و بیماری‌های تغذیه، غدد، و متابولیسم افزایش

قابل توجهی داشتند. حوادث ناشی از حمل‌ونقل در ایران در رتبه دوم مردان قرار گرفت. رتبه بالای جراحات ناشی از حمل‌ونقل در مردان در ایران نگران‌کننده است و نیاز به توجه مقامات بهداشتی و سایر سازمان‌های خارج از بخش بهداشت مانند صنعت حمل‌ونقل دارد که باید در اتخاذ استراتژی‌های مؤثر برای مقابله با این چالش مشارکت داشته باشند. باوجود کاهش سهم سال‌های عمر از دست‌رفته حوادث غیرعمدی نسبت به قبل، این علت هم‌چنان به‌واسطه تأثیر شدیدتر بر گروه‌های سنی جوان و فعال جامعه به‌عنوان یک چالش جمعیتی مهم خودنمایی می‌کند که پی‌آمدهای اجتماعی-اقتصادی گسترده‌ای نیز دارد. درعین‌حال، سهم عمده‌ای از مرگ ناشی از حوادث غیرعمد به‌سبب سوانح ترافیکی رخ می‌دهد. از آن‌جاکه در ایران مردان به‌طور سنتی به‌عنوان نان‌آور خانواده شناخته می‌شوند و این گروه‌های سنی در سال‌های اوج فعالیت اقتصادی قرار دارند، مرگ ناشی از حوادث ترافیکی و آسیب و معلولیت‌های ناشی از آن بار اجتماعی-اقتصادی سنگینی بر دوش خانواده‌ها و دولت می‌گذارد. بنابراین، برحسب منافع اجتماعی، جمعیتی، و سود و هزینه‌های اقتصادی این نتایج نشان می‌دهد که اعمال سیاست‌هایی در زمینه کاهش مرگ و میر ناشی از حوادث غیرعمدی، خصوصاً حوادث ترافیکی، در سنین نیروی کار ضروری است و بدیهی است که اجرای برنامه‌ای جامع و معطوف به پیش‌گیری می‌تواند سال‌های از دست‌رفته عمر ناشی از این موارد را به ارقام بسیار کوچکی تقلیل دهد.

باتوجه به سیمای اپیدمیولوژیک در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران و نظریه انتقال سلامت، به‌جای تأکید بر گروه‌های سنی کودکان و سالمندان، دامنه سنی میانی مورد تأکید است. این دامنه سنی جمعیت در سنین نیروی کار را تحت پوشش قرار می‌دهد که در آن، عوامل رفتاری نقش مهمی در افزایش بار بیماری‌ها و مرگ‌ومیر ایفا می‌کند. سطح بالای مرگ‌ومیر در محدوده سنین کار نشان از یک سیستم ناکارآمد اجتماعی است که رفتارهای مخرب و خطرآفرین را در میان بخش بزرگی از جمعیت پرورش می‌دهد. در میان علل مرگ‌ومیر، حوادث غیرعمد به‌ویژه حوادث ترافیکی بیش از همه از علل رفتاری و رفتارهای خطرآفرین تأثیر می‌پذیرد (ساسانی‌پور و دیگران ۱۳۹۵).

مقایسه بالا نکته بسیار بااهمیت و البته نگران‌کننده‌ای را به سیاست‌گزاران یادآور می‌شود و آن این است که باتوجه به نتایج این تحقیق و تغییرات ساختار سنی به‌سمت میان‌سالی پیش‌بینی می‌شود سهم برخی بیماری‌های مزمن مرتبط با این عوامل، مثلاً سرطان‌ها، افزایش بیش‌تری داشته باشد. از طرف دیگر، زنان سنین نیروی کار، که از آن‌ها به‌عنوان پتانسیلی برای افزایش

بررسی الگوی سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس ... (محمد ساسانی پور) ۷۴۳

مشارکت نیروی کار در آینده نام برده می‌شود، بیش از همه علت‌ها از سرطان‌ها تأثیر می‌پذیرند. بنابراین، شایسته است که در مدیریت بهداشت و سلامت مورد توجه بیش‌تری قرار گیرند. همان‌طور که در این پژوهش تأکید شد، توجه به تفاوت‌های سنی و جنسی علل مرگ‌ومیر و سال‌های عمر ازدست‌رفته می‌تواند برنامه‌ریزی‌های بهداشتی را در جهت صحیح هدایت کند و کارآیی آن‌ها را به‌منظور ارتقای سلامت جامعه بهبود ببخشد.

کتاب‌نامه

- اکبرپور، سمانه و دیگران (۱۳۹۰)، «سال‌های ازدست‌رفته عمر به‌علت مرگ‌های زودرس ناشی از حوادث عمدی و غیرعمدی در استان مازندران در سال ۱۳۸۷»، *مجله‌ایپیدمیولوژی ایران*، دوره ۷، ش ۴.
- ساسانی پور، محمد و دیگران (۱۳۹۶)، «نقش تغییرات سن و علت مرگ در افزایش امید زندگی در ایران در دهه اخیر»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۲، ش ۲۴.
- ساسانی پور، محمد، مصیب محبی میمندی، و سعیده شهبازین (۱۳۹۵)، «تحولات الگوی مرگ‌ومیر در ایران با تأکید بر جمعیت سنین نیروی کار در دهه اخیر»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۱، ش ۲۲.
- قربانی، فاضل، احمد سرلک، و غلامعلی حاجی (۱۳۹۹)، «تأثیر سرمایه انسانی و فضای کسب‌وکار بر رشد اقتصادی استان‌های ایران»، *فصل‌نامه علمی مدل‌سازی اقتصادی*، دوره ۱۴، ش ۵۰.
- لطفعلی پور، محمدرضا، محمدعلی فلاحی، و معصومه برجی (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر شاخص‌های سلامت بر رشد اقتصادی ایران»، *فصل‌نامه مدیریت سلامت*، دوره ۱۴، ش ۴۶.
- نقوی، محسن و ناهید جعفری (۱۳۸۶)، *سیمای مرگ‌ومیر در ۲۹ استان کشور*، تهران: وزارت بهداشت، درمان، و آموزش پزشکی.

Aragon, T., D. Lictensztajan, and B. Katchar (2008), "Calculating Expected Years of Life Lost for Assessing Local Ethnic Disparities in Causes of Premature Death", *BMC Public Health*, vol. 8.

Ebeling, M., R. Rau, and A. Baudisch (2018), "Rectangularization of the Survival Curve Reconsidered: The Maximum Inner Rectangle Approach", *Population Studies*, 72(3).

Frenk, J. et al. (1991), "Elements for a Theory of the Health Transition", *Health Transition Review*, 1(1).

Gallup, J. L. and J. D. Sachs (2000), *The Economic Burden of Malaria*, American Society of Tropical Medicine and Hygiene.

- Horiuchi, Shiro (1999), *Epidemiological Transitions in Human History*, Joseph Chamie and Robert L. Cliquet (eds.), Health and Mortality Issues of Global Concern, Proceedings of the Symposium on Health and Mortality, Brussels, New York: United Nations.
- Ivinson, A. J. (2002), "Macroeconomics and Health: Investing in Health for Economic Development", *Nature Medicine*, 8(6).
- Lerner, M. (1971), "Modernization and Health: a Model of the Health Transition", Paper Presented at the Annual Meeting of the American Public Health Association, San Francisco.
- Lustig, N. (2004), "Investing in Health for Economic Development", Report by the Mexican Commission on Macroeconomics and Health, 1st Edition, Mexico.
- Murray, C. J. and L. Acharya (1997), "Understanding DALYs", *Journal of Health Economics*; vol. 16.
- Olshansky, S. J. and B. Ault (1986), "The Fourth Stage of the Epidemiologic Transition: The age of Delayed Degenerative Diseases, *The Milbank Quarterly*, 64 (3).
- Omran, A. R. (1971), "The Epidemiologic Transition: A Theory of the Epidemiology of Population Change, *Milbank Memorial Fund Quarterly*, 49(4).
- Preston, S. H. (1976), *Mortality Pattern in National Population, with Special Reference to Recorded Causes of Death*, New York: Academic Press.
- Rogers R. and R. Hackenberg (1987), "Extending Epidemiologic Transition Theory: A New Stage", *Social Biology*, 34(3-4).
- Vallin J. and F. Meslé (2001), *Trends in Mortality in Europe Since 1950: Age, Sex and Cause Specific Mortality*, Jacques Vallin, France Meslé, and Tapani Valkonen (eds.), Trends in Mortality and Differential Mortality, Strasbourg: Council of Europe.
- Vos, T. et al. (2020), "Global Burden of 369 Diseases and Injuries in 204 Countries and Territories, 1990–2019: a Systematic Analysis for the Global Burden of Disease Study 2019", *The Lancet*, 396(10258).
- Wilmoth, J. R. and S. Horiuchi (1999), "Rectangularization Revisited: Variability of Age at Death Within Human Populations", *Demography*, 36(4).
- World Health Organization (2004), "Global Burden of Disease 2004 Update: Disability Weights for Diseases and Conditions", Geneva: World Health Organization.

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
تشدید برخی ساختارهای اقتصادی کژکارکرد بر اثر تعین منحصر به فرد پاندمی کووید - ۱۹ در ایران، ۷۴۵ - ۷۶۳

تشدید برخی ساختارهای اقتصادی کژکارکرد بر اثر تعین منحصر به فرد پاندمی کووید - ۱۹ در ایران: رویکردی میان‌رشته‌ای از منظر اقتصاد رفتاری

سید امیر محمد موسوی جشنی*

سید صدرالدین موسوی جشنی**

چکیده

پاندمی کووید-۱۹ صرفاً پدیده‌ای بیولوژیک نیست و در هر فضای فرهنگی - تاریخی تعین خاصی دارد. در نتیجه، تبیین پاندمی کووید-۱۹ ضرورتاً نیازمند تفقه در پارادایم‌های تبیینی فرهنگی - تاریخی است و یکی از شئون این نگاه نیز اقتصاد است، اما به دو شکل می‌شود با نگاه فرهنگی - تاریخی به بحث اقتصادی در باب پاندمی کووید-۱۹ پرداخت: یکی تأثیرات پاندمی بر اقتصاد و دیگری تأثیرات ساختارهای اقتصادی بر تعین و تحقق پاندمی. می‌توان از نسبت اقتصاد و پاندمی کووید-۱۹ از منظرهای گوناگونی سخن گفت، اما با توجه به گستردگی موضوع، این پژوهش تنها از منظر اقتصاد رفتاری، آن هم اقتصاد رفتاری پیوندخورده با شناخت پژوهی، به بحث ورود کرده است. بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش بدین قرار است: نمونه ساختارهای فرهنگ اقتصادی ایران که ریشه تاریخی دارد و در تعین خاص پاندمی کووید-۱۹ در ایران نقش ایفا کرده کدام است؟ برای پاسخ به این پرسش از روشی تبیینی مبتنی بر مطالعه و تجزیه و تحلیل سیستماتیک / نظام‌مند و تحلیل تأملی بهره برده شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که ساختارهای عینی و انضمامی اقتصادی‌ای که ریشه‌ای تاریخی دارند و در یک سیر تاریخی دیالکتیکی میان ذهنیت و عینیت وضع کنونی را تدریجاً پدید آورده‌اند به مثابه ساختارهای ماتقدمی عمل کردند که به بیان هایدگری پاندمی کووید-۱۹ در ایران با نوعی پرتاب‌شدگی (geworfenheit) به درون آن‌ها مواجه شد. از جمله این ساختارها می‌توان به نظم اقتصادی‌ای که در آن تنها طبقات شبه سرمایه‌دار سودا سالار و نامولد می‌توانند

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)، s_am_moosavi@yahoo.com

** دانشیار گروه اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، عضو وابسته گروه مطالعات جنوب و شرق آسیا و اقیانوسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، sadrmooavi@gmail.com

بقا/ نجات یابند (یا حداقل ثبات داشته باشند)، فرهنگ اقتصادی احتکار، و طرح‌واره‌های ناامنی اقتصادی که ماهیتی شناختی دارند (و حتی در صورت مغایرت و تباین با واقعیت عینی/ انضمامی اقتصادی نیز می‌توانند آن را موجب شوند) اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: شناخت فرهنگی - سیاسی، کووید - ۱۹، اقتصاد رفتاری، میان‌رشته‌ای، ساختارهای اقتصادی، ایران‌پژوهی.

۱. مقدمه

طبق آخرین آمارهای رسمی، بازیابی‌شده در ۴ آبان ۱۴۰۰، این ویروس در سراسر جهان بیش از ۲۴۴ میلیون نفر و در ایران بیش از ۵۸ میلیون نفر را مبتلا کرده که از این میان بیش از ۴۰۹ میلیون نفر در دنیا و ۱۲۵ هزار نفر در ایران را به‌کام مرگ کشیده است (Worldometers 2021; Worldometers, Iran 2021) و البته ممکن و محتمل است که آمار واقعی بیش از برآورد آمار رسمی باشد.

اما تأثیرات کووید - ۱۹ بر یک جامعه تنها محدود به «نرخ بالای بروز یا مرگ» (high rate of incident and death) آن نیست؛ حتی اثرات آن محدود به وجوه پزشکی و حتی زیست‌شناختی نیز نیست. با این حال، چون گفتمان^۲ مستولی/ مسلط/ غالب/ هژمونیک (Gramsci 1971) درباب کووید - ۱۹ در ایران برخاسته از منظری صرفاً پزشکی (medical) و در بهترین حالت نگاه صرفاً زیست‌شناختی (biological) است، این وجوه نادیده گرفته شده یا مغفول مانده است.

درحالی‌که هر پدیده‌ای که به هر نحوی از انحا به انسان مرتبط شود پدیده‌ای زیستی‌روانی - اجتماعی - فرهنگی (biopsychosociocultural)، اقتصادی، و سیاسی است و به‌منظور فهم تمام ابعاد و سویه‌ها و به یک معنا دقایق (moments) آن علاوه‌بر زیست‌شناسی و پزشکی، مشارکت روان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علم اقتصاد، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، اخلاق، و ... در توصیف، فهم، تحلیل، تبیین، و حل مسائل و رفع مشکلات مربوط به آن است.

اما به این ابعاد کووید - ۱۹ در گفتمان‌های رایج کم‌توجهی شده است. باید توجه داشت که این کم‌توجهی هم متوجه گفتمان‌های مدیریتی - دولتی می‌شود و هم شامل گفتمان‌های حوزه/ عرصه عمومی (کوزر و روزنبرگ ۱۹۸۲).

این درحالی است که کووید - ۱۹ نه‌تنها در ایران، بلکه در تمام دنیا تمام شئون حیات اجتماعی بشر اعم از فرهنگ، اقتصاد، اجتماع، و سیاست که از این پس فرهنگی - سیاسی نامیده خواهد شد (Parsons 1951، به‌نقل از چلپی ۱۳۹۴: ۵۳-۸۳؛ Singh 1983: 127-129، به‌نقل از

تشدید برخی ساختارهای اقتصادی ... (سیدامیرمحمد موسوی جشنی و سیدصدرالدین موسوی جشنی) ۷۴۷

موسوی جشنی و موسوی جشنی (۱۳۹۹) را متأثر کرده است: تغییرات اساسی در ارتباطات انسانی، تغییرات اساسی در تعاملات نزدیک‌ترین دوستان و اقوام، تغییرات اساسی در ماهیت بسیاری از مشاغل و حرف، ورشکست شدن بسیاری از مشاغل، ایجاد مشاغل جدید، و ... همه‌وهمه از آثار کووید-۱۹ بر جوامع است.

یکی از مهم‌ترین این ابعاد نیز ابعاد اقتصادی است که با پاندمی کووید-۱۹ به شدت تحت شعاع قرار گرفته است. اما زمانی که از تأثیر و تأثرات کووید-۱۹ بر اقسام مختلف حیات اجتماعی سخن به میان می‌آید، می‌توان از تأثیر و تأثرات ساحات مختلف حیات اجتماعی بر کووید-۱۹ نیز سخن گفت. نحوهٔ تحقق کووید-۱۹ در هر جامعه‌ای، هر فرهنگی، و به یک معنا هر دولت^۳-ملتی (nation-State) (هیوود ۲۰۰۲: ۱۷۹) نه تنها می‌تواند متفاوت باشد، بلکه متفاوت بوده است. مضاف بر آن، مواجههٔ دولت-ملت‌ها یا به یک معنا جوامع^۴ مختلف نیز با پاندمی (pandemic) کووید-۱۹ متفاوت بوده است. لکن این بخش کم‌تر محل توجه قرار گرفته است. پس زمانی که از تأثیر و تأثرات کووید-۱۹ و ساحات مختلف اجتماع (و در این جا اقتصاد) سخن به میان می‌آید، می‌توان از دو نوع تأثیر سخن گفت:

نخست، تأثیراتی که کووید-۱۹ بر اقتصاد گذاشته است، مانند همان‌هایی که ذکر شد: تغییر ماهیت برخی مشاغل و حرف، ورشکستی برخی مشاغل و حرف، ایجاد مشاغل و حرف جدید، پیوند عجیب تکنولوژی، اینترنت، حیات مجازی، و ... با زندگی روزمره و الگوهای مصرفی و خدمات، و ...

دوم، تأثیرات اقتصاد بر تحقق منحصربه‌فرد پاندمی کووید-۱۹ و مواجههٔ دولت-ملت‌ها با آن.

معمولاً زمانی که سخن از نسبت ابعاد فرهنگی-سیاسی (و من جمله اقتصاد) با کووید-۱۹ به میان می‌آید، اذهان دفعتاً به طرف قسم اول تأثیرات متمایل می‌شوند، یعنی (در این جا) تأثیر کووید-۱۹ بر اقتصاد، اما درعین حال تأثیر نوع دوم نیز بسیار حائز اهمیت است.

در گفتمان متخصصان حوزه‌های مرتبط، احتمالاً، ابعاد قسم اول (شاید حتی برجسته‌تر از ابعاد زیست‌شناختی) موردبررسی قرار گرفته‌اند یا خواهند گرفت. بنابراین، پرداختن به آن‌ها «رنج قلاووزانهٔ فراوان بردن» و «محمل به مقصد نرساندن» را در پی خواهد داشت. به همین جهت، این پژوهش قسم دوم تأثیرات را، که کم‌تر به آن پرداخته شده، مطمح نظر قرار داده است. در نتیجه این پژوهش تلاشی است مبتنی بر رویکردی میان‌رشته‌ای برای ارائهٔ نمونه‌ای از تأثیراتی که ساختارهای اقتصادی موجود در جامعهٔ ایرانی بر نحوهٔ خاص تحقق کووید-۱۹ در

ایران گذاشته و سعی دارد در حد و وسع به برخی وجوه مواجهه اقتصادی منحصر به فرد جامعه ایرانی با پاندمی کووید-۱۹ پرتوافکنی کند.

اما رهیافت‌های میان‌رشته‌ای متنوعی برای پرداختن به این ابعاد، سویه‌ها، و وجوه وجود دارد که هر کدام به‌نوبه خود می‌تواند بر زوایای مختلفی از این ابعاد پرتوافکنی کند. یکی از این رهیافت‌ها، که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته^۵، رهیافتی است که از تلاقی شناخت‌پژوهی (cognitive science) با «علم اقتصاد» (economics) پدید می‌آید و بیش‌تر تحت‌عنوان اقتصاد رفتاری (behavioral economics) شناخته می‌شود، هرچند که اقتصاد رفتاری (behavioral economics) تنها بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، اما این کم‌توجهی درحالی است که مبنای اساسی تصمیم‌گیری اقتصادی، شناخت، و طرح‌واره‌های (schemas) اقتصادی هستند (این موضوع در بخش «چهارچوب نظری» بیش‌تر بحث خواهد شد).

باتوجه به مطالب فوق، این پژوهش با رویکردی مبتنی بر اقتصاد رفتاری در پی بررسی تأثیرات ساختارهای خاص اقتصادی ایران بر نحوه تحقق خاص پاندمی کووید-۱۹ در ایران است.

بدین منظور، این پژوهش از روشی (method) تبیینی مبتنی بر مطالعه و تجزیه و تحلیل سیستماتیک/ نظام‌مند (systematic) (بست ۱۹۸۳: ۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۵-۱۳۷، ۱۵۲-۱۶۵) و هم‌چنین تحلیل تأملی (reflective) (گال و دیگران ۱۹۹۶: ۹۹۱-۹۹۳) بهره می‌برد و به‌لحاظ روش گردآوری داده‌ها، اسنادی/ کتابخانه‌ای است و جغرافیای این پژوهش معطوف به ایران در گستره زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ است که البته نگاهی نیز به تاریخ ایران دارد.

به‌علت ماهیت میان‌رشته‌ای این پژوهش، در ادامه، ابتدا به ارائه تعریف برخی مفاهیم اصلی این پژوهش، که خاستگاه رشته‌ای (disciplinary) متفاوتی دارند، پرداخته خواهد شد. سپس، مقداری در باب چهارچوب نظری این پژوهش، که تحلیل ساختارهای رفتار اقتصادی در یک جامعه است، توضیح داده خواهد شد و پس از آن نمونه‌هایی از این ساختارها که سبب تحقق منحصر به فرد پاندمی کووید-۱۹ در ایران شده است ارائه خواهند شد.

۲. تعریف مفاهیم و چهارچوب نظری

۱.۲ کووید-۱۹ (یا به بیان مصطلح‌تر کرونا)

کووید-۱۹ تداوم جهش یافته (mutated) نیای (ancestor) خود، یعنی ویروس سارس است که به‌علت شباهت ظاهری آن به تاج (که در زبان انگلیسی crown (کِرَوْن) خوانده می‌شود) به آن

کرونا نیز می‌گویند. در توضیح این‌که ویروس چیست می‌توان کتاب کاملی تدوین کرد، اما به‌شکل فوق‌العاده اجمالی می‌توان گفت که ویروس یک عامل بیماری‌زای کوچک است که وارد بدن میزبان (در این مورد انسان) می‌شود و با استفاده از امکانات سلولی میزبان تکثیر می‌شود (Abbas et al. 2014). سارس نیز نوعی ویروس است که نام آن مخفف «نشانگان تنفسی حاد شدید» (Severe Acute Respiratory Syndrome/ SARS) است. سارس نوعی بیماری خطرناک تنفسی ویروسی است که در برخی پستان‌داران من جمله خفاش (که به‌عنوان مبدأ آن شناخته می‌شود) و انسان (که سارس برای ما پرسمان می‌کند) دیده شده است. البته سارس برای خفاش به‌اندازه انسان خطرناک نیست و تاحدی هم‌زیستی نیز با خفاش دارد، ولی به‌رحال منشأ انتقال آن را خفاش تشخیص داده‌اند. سارس در میان سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ در چین بالغ‌بر هشت هزار نفر را مبتلا کرد که ۷۷۴ نفر از آنان به‌کام مرگ کشیده شدند و پس‌از آن، این ویروس از چین خارج شد و در حدود هفده کشور دیگر را نیز آلوده کرد (WHO 2020; Wang et al. 2020). اما در چند وقت اخیر ظاهراً کووید-۱۹، که شکل جهش‌یافته سارس است، دوباره از چین بروز پیدا کرده و این بار با آلوده‌کردن کشورهای فراوانی (تقریباً تمام دنیا) من جمله ایران به یک بیماری پاندمیک تبدیل شده است.

۲.۲ شیوع، بروز، بیماری همه‌گیر، و پاندمی

معمولاً، در زبان عادی (ordinary language) در هنگام اپیدمی / همه‌گیری یا پاندمی یک بیماری می‌گویند که یک بیماری شایع است یا شیوع یافته که این اصطلاح با ترمینولوژی تخصصی ناهم‌خوان است. شیوع (prevalence) از اصطلاحات علم همه‌گیرشناسی (epidemiology) به‌معنای میزان ابتلا به یک بیماری، اختلال، یا نابهنجاری [و البته بیشتر درصد ابتلا یا نسبت ابتلا به عدم ابتلا]، یا درصد جمعیت برخوردار از یک بیماری، اختلال، یا نابهنجاری در لحظه معین یا به‌عبارت‌دیگر در طول تاریخ تعریف می‌شود (روزنهان و سلیگمن ۱۹۹۷: ج ۱، ۳۰۹-۳۱۰؛ Rothman et al. 2008; Rothman 2012)، یعنی درصد ابتلا در شرایط معمولی که در اکثر برهه‌ها و در میانگین کل تاریخ تقریباً یک‌سان است. بروز (incidence) از اصطلاحات علم همه‌گیرشناسی به‌معنای میزان موارد جدید [گزارش‌شده] یک بیماری، اختلال، یا نابهنجاری در یک برهه زمانی خاص است (سلیگمن ۱۹۹۷: ج ۱، ۳۱۰؛ Rothman et al. 2008; Rothman 2012)، یعنی درصد ابتلا در شرایط خاص که ناگهان در یک برهه درصد ابتلا به یک بیماری به‌طور معناداری (significant) بالا می‌رود. بیماری همه‌گیر یا اپیدمیک (epidemic) بیماری‌ای است که

گروه بزرگی از مردم را درگیر می‌کند (Rothman et al. 2008; Rothman 2012). بیماری پاندمیک (pandemic) بیماری‌ای است که به‌شکل بین‌المللی بیش از چند کشور را درگیر می‌کند. می‌توان درمقابل اپیدمیک، که بیماری همه‌گیر است، پاندمیک را به‌عالم‌گیر ترجمه کرد، اما برای این‌که خود واژه پاندمیک معنا را بهتر منتقل می‌کند، از ترجمه آن صرف‌نظر شده است (Rothman et al. 2008; Rothman 2012).

۳. چهارچوب نظری: تحلیل ساختاری اقتصاد رفتاری

برخی اقتصاد رفتاری را شاخه‌ای از اقتصاد قلمداد می‌کنند، اما فی‌الواقع اقتصاد رفتاری شروع یک شیفت پارادایمی (به‌تعبیر تامس کوهن ۱۹۷۰: ۸۴-۱۰۹) در مطالعات اقتصادی است که بر اثر تأثیرپذیری عمیق علم اقتصاد از روان‌شناسی رفتارگرایانه (behavioristic) در دهه‌های گذشته و تأثیرپذیری علم اقتصاد از شناخت‌پژوهی (cognitive science) در دهه‌های اخیر به‌ویژه با اختصاص‌یافتن دو جایزه نوبل اقتصاد به‌ره‌یافت شناختی (cognitive) به اقتصاد در حال وقوع است.

اقتصاد رفتاری عبارت است از مطالعه تأثیرات فاکتورها/عوامل (factors) روان‌شناختی، هیجانی، شناختی، فرهنگی، و اجتماعی بر تصمیمات افراد و [بنگاه‌ها و] نهادها و تفاوت این موارد با آنچه نظریات کلاسیک علم اقتصاد تلویحاً [یا تصریحاً] مطرح کرده‌اند (Teitelbaum and Zeiler 2018; Tom 2010).

در علم اقتصاد خرد (microeconomics)، پارادایم (کوهن ۱۹۷۰: ۵۳-۶۵) اقتصاد رفتاری برای مثال به مطالعه نقش عوامل روان‌شناختی، هیجانی، و ... در سطح افراد در یک بنگاه اقتصادی می‌پردازد، اما درعین‌حال می‌توان تقریری از این پارادایم در سطح علم اقتصاد کلان (macroeconomics) و جامعه‌شناسی اقتصادی ارائه کرد، به‌طوری‌که به‌جای خصیصه‌های روان‌شناختی افراد، ساختارهای (structures) روان‌شناختی، رفتارشناختی، عاطفی (affective)، یا شناختی موجود در جامعه یا تحلیل ساختاری (structural analysis) این خصیصه‌ها (به‌مثابه ساختارهایی جامعه‌شناختی) محوریت یابد.

به‌طور کلی، مراد از ساختار اجتماعی «الگوهای کم‌ویش پایدار آرایش‌های اجتماعی در یک جامعه معین» (Jary and Jary 1995؛ لویز و اسکات ۲۰۰۱: ۸) و «هرگونه الگوی تکرارشونده رفتار اجتماعی» است (Oxford Reference 2020؛ لویز و اسکات ۲۰۰۱: ۸) که در این‌جا همین

مفهوم درباب ساختارهای روان‌شناختی، هیجانی، و شناختی اقتصادی‌ای که در یک فرهنگ یا جامعه شکل می‌گیرند مقصود نظر است.

از منظر مطالعات مغز اجتماعی و فرهنگی (social and cultural brain)، این ساختارها و هژمونی گفتمان‌های توجیه‌کننده آن‌ها در کنه و بن روان افراد رسوخ کرده و بر اثر تکرار و تقلید از دیگران به حالت‌های پیش‌فرض (default) روانی، ذهنی، و شناختی تبدیل می‌شوند و به‌طور خودکار (automatic) و ناخودآگاه (unconscious) عمل می‌کنند و مبنای رفتار، شناخت، و کنش‌های فرهنگی - سیاسی (و من جمله اقتصادی) می‌شوند. در نتیجه، همواره طبق آن‌ها عمل می‌شود؛ مگر این‌که توسط مدارهای ثانویه مغزی بازداری / مهار (inhibit) شوند.

از منظر شناخت اجتماعی (social cognition) و روان‌شناسی اجتماعی (social psychology) نیز این الگوها به‌مثابه روان‌بُنه‌ها / طرح‌واره‌های شناختی (cognitive schemas) در سطح فردی عمل می‌کنند و به‌نوعی طرح‌واره‌های شناختی فرهنگی - سیاسی (و من جمله اقتصادی) هستند که گونه‌های متفاوت حل مسئله، تصمیم‌گیری، قضاوت، و دیگر المان‌های شناختی را پدید می‌آورند و عادت‌واره‌های اجتماعی (social habitués) معطوف به کنش‌های فرهنگی - سیاسی را متعین می‌کنند. [پیر بوردیو (جامعه‌شناس مطرح فرانسوی که مفهوم عادت‌واره اجتماعی را مطرح کرد) نیز می‌گوید] همان‌طور که یکی از مهم‌ترین پیش‌گامان و یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران شناخت‌پژوهی (به‌ترتیب پیازه و چامسکی) نیز پیش‌تر گفته‌اند: «این طرح‌واره‌های شناختی با عادت‌واره‌های اجتماعی که به‌واسطه تقلید (imitation) به‌شکل مداوم بازتولید (reproduce) می‌شوند در تعامل و ارتباط تنگاتنگی هستند» (Bourdieu 1977: 78-79).

طرح‌واره‌های شناختی معطوف به رفتارهای اقتصادی نیز زیرمجموعه همین طرح‌واره‌های فرهنگی - سیاسی هستند. در نتیجه برای فهم و تحلیل رفتارها و عادت‌واره‌های اقتصادی باید دانست که علی‌الاصول (in principle) این هیجان‌ها و شناخت‌ها و حالات روان‌شناختی هستند که در یک رابطه دوسویه و دیالکتیکی، رفتارها و کنش‌ها را موجب می‌شوند و بر اثر تکرار این کنش‌هاست که عادت‌واره‌ها پدید می‌آیند. بوردیو نیز برای عادت‌واره‌های اجتماعی زیربنای شناختی قائل بود (Bourdieu 1977: 78-79). پس در تحلیل نباید به سطح رفتاری اکتفا کرد و باید بررسی کرد که کدام طرح‌واره‌های شناختی و حالات هیجانی مرتبط با آن‌هاست که به‌شکل ساختاری موجب پدیدآمدن چنین عادت‌واره‌هایی شده‌اند.

این ساختارها نیز مانند تمام دیگر ساختارها می‌توانند الگوی یک برهه تاریخی خاص باشد یا الگوهایی باشند که زیربنای فرهنگی - سیاسی یک اجتماع را تشکیل می‌دهند و در برهه‌های مختلف تاریخی سر بر می‌آورند. باید در نظر داشت که در موارد فراوانی ساختارهایی

که به برهه‌های خاص تاریخی مربوط‌اند نیز تأثیرات فراوانی از ساختارهای زیربنایی گرفته‌اند. همان‌طور که متفکران بزرگ جامعه‌شناسی چون منتسکیو و ریمون آرون (به‌تبع منتسکیو) پیش‌تر گفته‌اند، زمانی که مشاهده می‌شود که برخی معضلات در یک فرهنگ یا یک جامعه در مواقع مختلف، در مقاطع تاریخی مختلف، و در شرایط متفاوت سر بر می‌آورند باید ریشه‌های این الگوها یا این «ساختارها» نیز به‌شکلی عمیق‌تر مورد مطالعه قرار گیرند (آرون [۱۹۶۵]، به‌نقل از رضاقلی ۱۳۷۳: ۷-۹ در تطبیق با Aron 1965).

این ابتدا بر ساختارهای زیربنایی در مورد پدیده کووید - ۱۹ در ایران نیز صادق است. معضلات اخیر درباره ویروس کووید - ۱۹، اگرچه خصیصه روی‌دادی (کوزر و برنارد ۱۹۸۲) دارند، اما در عین حال خصیصه‌های تاریخی هم دارند. به‌عبارت دیگر، اگرچه معضلات اخیر در پی ورود کووید - ۱۹ به ایران بود که پدید آمدند، اما زمانی که طرح‌واره‌های شناختی‌ای که موجب تحقق خاص آن شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد دریافته می‌شود که این طرح‌واره‌ها ریشه‌های عمیق‌تری در فرهنگ ایرانی دارند و همین معضلات در برهه‌های مختلف تاریخی سر بر آورده‌اند و بدون در نظر گرفتن آن ریشه‌های ساختاری، تحلیل و تبیین آن‌ها نه تنها ناقص می‌ماند، بلکه ممکن است موجب کژفهمی نیز بشود. مبنای تحلیل این پژوهش نیز همین ساختارهای شناختی، هیجانی، و رفتاری هستند و البته باید در نظر داشت که همان‌طور که در ادامه نیز به‌کرات تأکید خواهد شد، مباحث مطرح‌شده در این جستار تنها بخشی از ساختارها هستند و این نوشتار هرگز در پی تقلیل تمام عوامل به عوامل مطرح‌شده نیست.

۴. بحث اصلی

در این بخش، سعی شده که نمونه‌هایی از ساختارهای اقتصادی که ریشه‌های تاریخی دارند و موجب تحقق خاص پاندمی کووید - ۱۹ در ایران شده‌اند از طریق واکاوی برخی ساختارهای شناختی اقتصادی، که در تعامل تنگاتنگ با برخی عادت‌واره‌های اقتصادی مسبب اصلی آن می‌شوند، مورد بررسی قرار گیرند.

۵. نسبت معکوس عرضه و تقاضا و فرهنگ احتکار

معمولاً، در اکثر فرهنگ‌ها، زمانی که برخی کالاها گران یا گران‌تر می‌شوند، با یک تحلیل هزینه‌فایده (cost-benefit analysis) (Mankiw 2021: 2-5) ساده، اقبال مردم به آن کالاها کم‌تر شده و این عادت‌واره اجتماعی به‌طور خودکار باعث می‌شود که با کاهش تقاضا قیمت کالاها

تشدید برخی ساختارهای اقتصادی ... (سیدامیرمحمد موسوی جشنی و سیدصدرالدین موسوی جشنی) ۷۵۳

(طبق قاعده عرضه و تقاضا در اقتصاد) (دورتیه ۱۹۹۸: ۲۷۷-۲۸۲؛ Mankiw 2021: 61-79) به حالت تعادل برگردد. این نوع رفتار اجتماعی در بعضی جوامع پیشرفته چنان نهادینه است که از آدام اسمیت (Adam Smith) گرفته تا همین امروز در آغاز دهه سوم قرن بیست و یکم، این قاعده برای متفکران و محققان حوزه اقتصاد به طوری بدیهی انگاشته می شود، به ویژه در نگاه مدافعان بازار آزاد که از «دستی پنهانی» (market's invisible hand) سخن می گویند که بازار را تنظیم می کند (Smith 2007: 349; Mankiw 2021: 7-8).

اما در ایران معمولاً بلافاصله پس از گران یا گران تر شدن کالاها هجوم چندبرابر متقاضیان برای خرید، که در موارد فراوانی غیر ضروری است، این عادت واره اجتماعی نامناسب و ناکارآمد (که البته دلایل تاریخی دارد) سبب می شود که نسبت عرضه و تقاضا در بازار به هم بخورد (و حتی گاهی معکوس شود) و قیمت کالاها به شکل تصاعدی افزایش یابد (قدس آنلاین ۱۳۹۱).

اما علاوه بر هجوم برای خرید و به هم خوردن نسبت عرضه و تقاضا و به تبع آن تعادل بازار و افزایش تصاعدی قیمت ها پدیده دیگری نیز در برهه های مختلف تاریخی در ایران رخ می دهد که تمام مناسبات بازار را تحت شعاع قرار می دهد: احتکار (hoarding). بعضی افراد علاوه بر این که برای خرید هجوم می آورند، بیش از نیازشان هم خرید می کنند و گاه حتی علاوه بر آن دست به احتکار هم می زنند.

برای مثال، در یک مورد، در ۱۱ اسفند ۱۳۹۸، یعنی در اوج پاندمی کووید-۱۹، که در ایران روزانه بیش از ۱۳۰۰ مورد جدید مبتلا می شدند و حدود ۱۰۰ نفر جان می باختند (Worldometers, Iran 2020) (این میزان بعدها به بیش از چندبرابر رسید)، رئیس پلیس امنیت اقتصادی از کشف ۲۷ میلیون انواع تجهیزات بهداشتی شامل ماسک، دستکش بهداشتی، و ده تن مواد ضد عفونی خیر داد (خبرگزاری تسنیم، ۱۱ اسفند ۱۳۹۸). نمونه دیگر این پدیده پیش از پاندمی کووید-۱۹ احتکار دلار بود.

۶. سیر دیالکتیکی

احتکار در بازار ناامن خود موجب ناامن تر شدن بازار می شود و در یک رابطه دیالکتیکی (در معنای هگلی آن) (Stace 1924: 88-115؛ پوپر ۱۹۳۷: ۶۲۵-۶۷۲) مداوم ناامن تر شدن بازار تمایل به احتکار را افزایش می دهد و احتکار ناامنی بیش تر در عینیت و بازار را و مجدداً این سیر به شکل دیالکتیکی تکرار می شود.

۱.۶ مؤلفه شناختی مسبب نسبت معکوس عرضه و تقاضا و فرهنگ احتکار: احساس ناامنی اقتصادی

احتکار گاه صرفاً از سر مشکلات روان‌شناختی یا شخصیتی یا حالت‌های آسیب‌شناختی / مرضی (pathological) چون وسواس‌های بی‌مورد و ترس کاذب از عدم دست‌رسی است (که پژوهش‌های روان‌شناختی و روان‌پزشکی فراوانی این مدعا را تأیید می‌کنند) (سادوک و دیگران ۲۰۱۵: ۷۷۲-۷۷۵)، اما گاهی نیز احتکار به‌مثابه یک پدیده فرهنگی رایج شده و تبدیل به یک هنجار (norm) اجتماعی می‌شود. وسواس احتکار به‌مثابه یک بیماری روان‌شناختی تنها در دو درصد تا پنج درصد افراد جامعه دیده می‌شود که معمولاً با یک چند مورد زیرهم‌آیند (comorbid) است: اضطراب اجتماعی، صفات کناره‌گیری، وسواس فکری عملی (Obsessive Compulsive Disorder/ OCD) اختلال‌های شخصیت وابسته (dependent)، دوری‌گزین (avoidant)، پارانوئید (paranoid)، اسکیزوتایپال (schizotypal)، و ... نیز وابسته دارند (سادوک و دیگران ۲۰۱۵: ۷۷۲-۷۷۵).

اما زمانی که احتکار از یک سو تا این حد رایج می‌شود و ازدیگرسو نه به‌علت تکانه‌های (impulse) روان‌شناختی یا زیست‌شناختی ناخودآگاه و غیرارادی، بلکه به‌علت سوءاستفاده عمدی، عامدانه، و ارادی و به‌اصطلاح عامیانه «ماهی گرفتن از آب گل‌آلود» رخ می‌دهد نمی‌توان آن را به عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی، یا شخصیتی فروکاست (reduce). این فرم از احتکار نوعی رفتار اقتصادی فردگرایانه و جمع‌ستیزانه ارادی است که مبتنی بر نوعی محاسبه‌گری است، یعنی از آن‌جاکه قیمت‌ها در حال افزایش تصاعدی است، کالاها را احتکار می‌کنند تا قیمت‌ها به‌علت به‌هم‌خوردن نسبت عرضه و تقاضا و قحطی حاصل از احتکار افزایش غیرقابل‌تصوری بیابد و سپس کالاها را با قیمت چندبرابر به‌فروش برسانند. این عادت‌واره اقتصادی نه‌تنها بر اثر تکانه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی نیست و نه‌تنها نوعی رفتار ارادی و عامدانه است، بلکه با توجه به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و در مناسبات فرهنگی - سیاسی آموخته/ فراگرفته/ جذب/ اکتساب (acquired) و در مواردی حتی آموزش داده می‌شود (educated)^۷ و سال‌هاست که به اساس و مبنای بقا و رشد (هر دو) طبقه بورژوازی کمپرادوری اپورچونیستی تبدیل شده که در بحران‌های اجتماعی نه‌تنها این عادت‌واره را کنار نمی‌گذارد، بلکه اتفاقاً این بحران‌ها را بهترین فرصت‌ها برای اهداف و منافع خود قلمداد می‌کند.

درعین حال، باید در نظر داشت که از یک سو همان طور که گفته شد، این پدیده‌ها را نباید به اختلالات روان‌شناختی فروکاست و ازدگرسو نباید آن را به وضع طبیعی احاله کرد و تمام مسئله را به قانون ثابت بازار تحویل برد یا ادعا کرد که در تمام نقاط جهان وضعیت بر همین منوال است، چراکه در شرایط مشابه (فی‌المثل افزایش قیمت دلار) در کشورهای دیگر (برای نمونه در همسایگی ایران در ترکیه) مردم به جای احتکار دلارها را به بازار ریختند و حتی برخی دلارها را به شکل نمادین آتش می‌زدند (Hurriyetaidailynews.com, August 18, 2018). هم‌چنین، در مورد وسایل بهداشتی، درمانی، و پیش‌گیری از کووید-۱۹، در بسیاری از کشورها، نه تنها احتکار رخ نداده، بلکه بسیاری از مردم و نهادها این وسایل را به شکل رایگان در اختیار دیگران قرار می‌دادند. علاوه بر این (که نباید دچار فروکاست‌گرایی (reductionism) شد و نباید چنین وضعی را طبیعی یا فرافرهنگی قلمداد کرد)، در تبیین پدیده‌هایی از این دست به عاملیت (agency) افراد نیز نباید بسنده کرد. اگرچه هرکدام از این افراد یا گروه‌ها به نوبه خود مقصرند و قطعاً باید به لحاظ قانونی و اجرایی با آن‌ها برخورد شود و مجازات قانونی برای آن‌ها در نظر گرفته شود، اما در مقام تحلیل باید ماجرا را کمی ژرف‌تر پی گرفت و به دنبال شرایطی گشت که اساساً امکان رخ دادن چنین سوءاستفاده‌ها و به تبع آن معضلاتی را فراهم می‌کنند.

فی‌الواقع، این عادت‌واره‌های اجتماعی معطوف به اقتصاد، همان طور که در چهارچوب نظری توضیح داده شد، مانند تمام عادت‌واره‌های دیگر ریشه‌هایی در هیجانات و شناخت و روان‌شناسی مردم نیز دارند. در نتیجه، در تبیین شیوع و بروز بالای رفتارهایی چون هجوم برای خرید کالاهایی که مورد نیاز نیستند یا خرید بیش از نیاز یا فرهنگ احتکار باید به دنبال عوامل شناختی و هیجانی و روان‌شناختی‌ای بود که سبب ظهور چنین پدیده‌هایی شده‌اند.

به نظر می‌رسد که این عادت‌واره‌ها به علت نوعی «احساس عدم امنیت اقتصادی» است که با نوعی حرص و ولع همراه می‌شود و سبب هجوم افراد، خرید بیش از نیاز، و احتکار می‌شود. شایان ذکر است که احساس عدم امنیت (یا احساس امنیت) غیر از خود عدم امنیت (یا امنیت) است. امنیت یک وضعیت/حالت (state) و مفهوم تقریباً آفاقی - اَبزکتیو است، در حالی که احساس امنیت یک مفهوم تقریباً انفسی - سوَبزکتیو است که بیش‌تر روان‌شناختی است و البته ابعاد شناختی (cognitive) نیز دارد و باید توسط نگاهی روان‌شناسانه و شناختی مورد واکاوی قرار گیرد که معطوف به درون است. در این جا، مدعا این نیست که لزوماً امنیت اقتصادی وجود ندارد (که البته در موارد فراوانی قابل مشاهده است)، اما بحث بر سر این است که صرف وجود «احساس» عدم امنیت اقتصادی موجب «رفتارهای» خاص اقتصادی می‌شود،

حتی در مواردی که واقعیت آفاقی - اُبژکتیو منطبق با آن احساس انفسی - سوُبژکتیو نیست. حتی فراتر از آن صرف وجود احساس عدم امنیت اقتصادی می‌تواند موجب تحقق عدم امنیت اقتصادی در سطح آفاقی - اُبژکتیو شود. این تمایز پیش‌تر علی‌التفصیل توضیح داده شده است (موسوی جشنی و موسوی جشنی ۱۳۹۹).

۲.۶ اشاره‌ای به وضعیت تاریخی پدیدآورنده طرح‌واره‌های شناختی مطروحه

البته، در ردگیری علل پدیدآیی این احساس، حتماً دوره‌های تاریخی متناوب عدم امنیت اقتصادی به‌مثابه یک پدیده آفاقی، اگر علت‌العلل پدیدآیی چنین طرح‌واره شناختی‌ای نباشد، حتماً از علل و عوامل اصلی آن است. نابه‌سامانی اقتصاد و تغییرات مداوم نرخ تورم (inflation)، تولید ناخالص ملی (Growth Domestic Product/ GDP)، و ... کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز و ... پایین آمدن قدرت خرید مشاغل مولد و ... همگی گواه بر این ناامنی اقتصادی هستند.

جغرافیای نسبتاً کویری در بسیاری نقاط کشور قرن‌ها سابقه حکومت مهاجمان و به‌اصطلاح «اجنبی»، بحران کم‌آبی (مسائل هیدرولیکی)^۸، وضعیت قحطی‌های متعدد که برخی از سال‌مندان در قیدحیات هنوز به یاد دارند، و ... همه‌وهمه در طول سالیان دراز طرح‌واره‌های شناختی‌ای معطوف به رفتارهای محافظه‌کارانه اقتصادی و نوعی منفعت‌طلبی شخصی به دور از در نظر گرفتن وضعیت دیگران را شکل داده است. زمانی که چنین فضای فرهنگی‌ای با ساختارهای اقتصادی و سیاسی موقتی، مقررات‌زدایی‌شده، و رقابت‌طلبانه نئولیبرالی (اباذری و ذاکری‌پور ۱۳۹۷) همراه می‌شود که به تأسی از خوانش جان نش از نظریه بازی (game theory)، برخلاف لیبرالیسم کینزی، علی‌الاصول جاه‌طلبی‌های فردی را در هر موقعیتی ترویج می‌کند (و حتی آن را برای گروه مفید می‌داند) (Kuhn and Nasar 2002; Nash 1951: 286-295)، افراد به سمتی سوق پیدا می‌کنند که بدون در نظر گرفتن دیگران (حتی سلامت دیگران) تنها به بیشینه‌سازی یا ماکسیسم‌سازی کردن (maximize) سود خود فکر می‌کنند. امروزه، این عادت‌واره‌ها و این طرح‌واره‌ها جزئی از حیات فرهنگی (من جمله رفتار اقتصادی) ایرانیان شده و نوع دیگری از سوژه را بر ساخته است.

اما این سوژه در بافتاری/ بستری (context) حضور دارد که نه تنها چنین رفتارهایی را کنترل نمی‌کند و نه تنها این رفتارها با پی‌آمدهای منفی مواجه نمی‌شوند، بلکه حتی غالباً با پی‌آمدهای مثبت و پاداش مواجهه می‌شوند. این بستر/ بافتار نه تنها طبق ساده‌ترین اصول رفتارشناسی

موجب تقویت (reinforce) این رفتارها می‌شود (Skinner 1971: 29, 33)، بلکه از طریق یادگیری مشاهده‌ای (Bandura 1965; 1977: 78-79) موجب ترویج این رفتارها و تقویت آن‌ها در دیگران نیز می‌شود. وقتی مشاهده می‌شود که احتکارکننده سود می‌برد و غیرمحتکر متضرر می‌شود، به‌لحاظ منطقی^۹ سود و زیان و تحلیل هزینه-فایده رفتار اقتصادی احتکار تقویت می‌شود. باید دقت شود که مسئله تنها مجازات پس از وقوع این رفتارها نیست، بلکه اساساً باید ساختار اقتصادی و نظام توزیع و بازتوزیع (redistribution در معنای رالزی آن) ثروت و منابع به‌نحوی باشد که زمینه پدیدآیی چنین رفتارهایی را از بین ببرد. بحث برسر «ساختار» اقتصادی است. ساختار نباید به‌گونه‌ای باشد که سوداگران اقتصادی سود ببرند و کسانی که به هم‌بستگی اجتماعی ارگانیک (در معنای دورکیمی آن) (Durkheim 1893) و خیر عمومی (در معنای روسویی)^{۱۰} می‌اندیشند متضرر شوند و برعکس افرادی که در جهت عکس آن حرکت می‌کنند سود ببرند. این درحالی است که ساختارهای کنونی نه‌تنها چنین نیستند، بلکه به‌شیوه‌ای نهادینه شده و قوام یافتند که تنها کسب‌کارها و طبقه‌ای که می‌توانند اولاً بقا/نجات یابند (survive)، ثانیاً ثبات نسبی داشته باشند، و ثالثاً رشد کنند بورژوازی کمپرادور اپورچونیست/ فرصت‌طلب (opportunistic comprador bourgeoisie) است.

این ساختارها، که سبقت تاریخی دارند، نقش اساسی در وضعیت انضمامی این‌جا و اکنون ایفا می‌کنند. وقتی اکثر طبقه بورژوازی کمپرادور اپورچونیست طبقه ثابت اقتصادی داشته باشد، اکثر سوءاستفاده‌گران به این‌گونه کسب‌وکارها روی آورده و اتفاقاً موقعیت‌های بغرنجی چون پاندمی کووید-۱۹ نه‌تنها موقعیتی برای هم‌دلی نیست، بلکه موقعیتی است که این طبقه منتظرش بود و (به‌بیان عامیانه) از مهم‌ترین فرصت‌هایی است که این طبقه فرصت‌طلب می‌تواند بار خود را ببندد. در نتیجه، نه‌تنها انتظار همکاری چنین طبقه‌ای برای مقابله با کووید-۱۹ انتظاری است که با ناکامی مواجه خواهد شد، بلکه برعکس طبق پیش‌بینی‌ای که براساس تحلیل جستار حاضر به‌دست می‌آید در چنین موقعیت‌هایی باید انتظار سوادگری مضاعف از چنین طبقه‌ای داشت و به‌تبع آن، باید فشار مقابله با آنان را دوچندان کرد که البته درمورد کووید-۱۹ چنین مقابله‌ای مشاهده نشد.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، برخلاف گفتمان‌های هژمونیک درباب کووید-۱۹ در ایران، تأثیرات کووید-۱۹ بر یک جامعه تنها محدود به جنبه‌های پزشکی و حتی زیست‌شناختی آن نیست و تأثیرات فراوان فرهنگی-سیاسی نیز داشته است.

ابعاد اقتصادی از مهم‌ترین وجوه فرهنگی-سیاسی (به همان معنای پارسونزی) این پدیده است. اما به دو معنا می‌توان از تأثیر و تأثرات کووید-۱۹ و اقتصاد سخن گفت. معنای اول، که متداول‌تر است، از تأثیرات کووید-۱۹ بر اقتصاد و به‌ویژه بنگاه‌های اقتصادی سخن می‌گوید و معمولاً هم بر بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای کوچک (small firms and businesses) متمرکز می‌شود که بیش‌تر تحت‌الشعاع قرار گرفته‌اند. اما معنای دومی که می‌توان از تأثیر و تأثرات کووید-۱۹ و اقتصاد مراد کرد معطوف به تأثیراتی است که ساختارهای رفتاری و شناختی حاکم بر نظام اقتصادی یک فرهنگ بر تحقق و تعیین منحصربه‌فرد و خاص کووید-۱۹ در آن فرهنگ می‌گذارد. پژوهش حاضر با تمرکز بر معنای دوم اهمیتی برای ارائه نمونه‌هایی از این ساختارهای رفتاری و شناختی مبذول داشت و تلاش کرد تا ساختارهایی چون نسبت معکوس عرضه و تقاضا، فرهنگ احتکار، دیالکتیک احتکار و ناامنی بازار، احساس ناامنی اقتصادی، و مانند آن را صورت‌بندی و تبیین کند.

این ساختارها در تعامل با یک‌دیگر هم هستند. احساس ناامنی موجب احتکار می‌شود و احتکار در بازار ناامن خود موجب ناامن‌تر شدن بازار می‌شود و در یک رابطه دیالکتیکی مداوم ناامن‌تر شدن بازار، احساس ناامنی و تمایل به احتکار را افزایش می‌دهد و احتکار ناامنی بیش‌تر در عینیت و بازار را و مجدداً این سیر به‌شکل دیالکتیکی تکرار می‌شود.

باید دقت داشت که ساختارهای شناختی هم به‌اندازه ساختارهای رفتاری مهم هستند و نباید این ساختارها را نادیده گرفت، چراکه در بسیاری از مواقع ساختارهای شناختی حتی می‌توانند ساختارهای رفتاری را پدید آورند و تعیین کنند. فی‌المثل، درباب همین کووید-۱۹، احساس قحطی یا کمبود ابزار و وسایل پیش‌گیری و درمان اگر مهم‌تر از خود قحطی یا کمبود نباشد، کم‌اهمیت‌تر نیست. فی‌الواقع صرف این‌که این احساس وجود داشته باشد، حتی زمانی که قحطی یا کمبود در عمل وجود نداشته باشد، می‌تواند قحطی را ایجاد کند. به این طریق که این احساس باعث احتکار می‌شود و احتکار هم مستقیم و از طریق ایجاد تورم تصاعدی و هم از طریق رابطه دیالکتیکی اش با ناامنی بازار موجب قحطی یا کمبود در بازار می‌شود و عملاً آن را محقق می‌کند.

این ساختارها بستری برای ظهور پدیده‌هایی منحصربه‌فرد در هنگامه پاندمی کووید-۱۹ شده‌اند که احتکار وسایل پیش‌گیری، تشخیصی، و درمانی بارزترین نمونه آن است. هم‌چنین، باید در نظر داشت که ساختارهایی چون احتکار در ارتباط با کووید-۱۹ شاید از احتکار دلار و امثالهم بحران‌سازتر است، چراکه ماسک‌ها، دست‌کش‌ها، ضدعفونی‌کننده‌ها، وسایل پیش‌گیری، تشخیصی، و درمان، و ... کالاهای صرفاً تجاری نیستند، بلکه کالاهایی هستند که با درمان،

بهداشت، و سلامت سروکار دارند و درخصوص مواردی چون کووید-۱۹ فراتر از درمان و بهداشت و سلامت مسئله حیات انسان مطرح می‌شود.

این ساختارها در وقایع متعدد تاریخی و ساختارهای عینی ریشه دارند و در یک برهم‌کنش متقابل هم توسط این ساختارها برساخته و بازتولید می‌شوند و هم بر این ساختارها تأثیر می‌گذارند، آن‌ها را تعدیل یا تشدید می‌کنند، از بین می‌برند، یا ساختارهای جدیدی پدید می‌آورند. ساختارهای متنوع تاریخی مطرح شده در این جستار و هم‌چنین ساختارهای اقتصادی کنونی، که نتیجه منطقی‌اش رشد طبقه بورژوازی کمپرادور اپورچونیست است، نیز در پدیدآیی احساس ناامنی اقتصادی ساختاری نقش جدی ایفا کردند.

در پایان، هنوز به نظر می‌رسد که فهم این شرایط (که توضیح آن از کارویژه‌های علوم انسانی است) در مواردی گنگ است. این‌که چه‌طور می‌شود که عادت‌واره احتکار حتی در موارد صرفاً تجاری در بعضی فرهنگ‌ها ضعیف است و در ایرانیان (حتی با وجود ابعاد مخاطره‌آمیز ملی) قوی‌تر است، خود پدیده‌ای غیرقابل‌پذیرش است، اما این‌که افراد حتی با وجود به‌خطرافتادن جان هم‌نوعان و هم‌وطنان خود برای خرده‌سودی بیش‌تر احتکار را ترک نمی‌کنند شاید فراتر از غیرقابل‌پذیرش غیرقابل‌فهم نیز به نظر برسد. این غیرقابل‌فهم بودن بدین علت است که فهم این مسئله به توضیح برخی ساختارهای فرهنگی - سیاسی (در ساحت اجتماع) ایرانی نیاز دارد که شرایط خاصی فراهم می‌آورد و به‌نوعی مقدمه چنین رفتارهایی می‌شود. این ساختار به‌زودی در مقاله مجزایی تحت‌عنوان «دیگرزدایی فرهنگی - سیاسی: مقدمه‌ای بر اتمیسم و اتمیسم ایرانی» به‌تفصیل توضیح داده خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در معانی همه‌گیرشناختی (epidemiological) آنان (Rothman et al. 2008; Rothman 2012)
۲. بیش‌تر معنای فوکویی گفتمان (میلز ۲۰۰۴: ۲-۱۱؛ ۲۴-۳۱؛ هوارث ۲۰۰۰: ۹۷-۱۴۶) مقصود نظر است.
۳. در تمام متن، مراد از دولت دولت به‌معنی‌الاعم یا به‌معنای موسع آن (state) است. یعنی تمام نظام حاکمیتی و نه فقط قوه مجریه (government) که معمولاً در زبان عامیانه و غیرتخصصی با استعمال لفظ دولت اشاره به آن اراده می‌شود. فی‌الواقع، میان عرف سیاست‌پژوهان در زبان پارسی، واژه دولت به‌عنوان ترجمه state جا افتاده است و صرفاً بدین جهت که پژوهش حاضر ماهیت میان‌رشته‌ای دارد و ممکن است از دیگر رشته‌ها یا به‌بیان دقیق‌تر نظام‌های دانش (discipline) به این پژوهش مراجعه شود این توضیحات به پژوهش‌الصاق شد.

۴. اگر به معنای موسع آن مطمح نظر قرار گیرد، اعم از دولت و ملت و نه به معنی الاخص که تنها مشیر به ملت است.

۵. این که چرا این ره‌یافت‌ها کم‌تر مورد توجه قرار گرفته در مقاله دیگری تحت عنوان «شناخت پژوهی و امر انضمامی در ایران» علی‌التفصیل آورده خواهد شد.

۶. به انباشت‌گری و ذخیره‌سازی نیز ترجمه شده است.

۷. در تعلیم و تربیت (education) و روان‌شناسی یادگیری (psychology of learning) میان دو نوع یادگیری (learning) تفکیک قائل می‌شوند. یکی مفهوم تعلیم و تربیت (education) که مواردی است که از طریق آموزش قصدمند/ هدفمند (intentional) عامدانه (deliberate) به افراد منتقل می‌شود (که خود شامل تعلیم/ آموزش (teaching) و تربیت/ پرورش (training) است که اولی ناظر به مسائل نظری، دانشی، و ایپستمیک است و دومی معطوف به مسائل عملی، مهارتی، و تکنیکی). مفهوم دیگر فراگیری/ اکتساب/ جذب (acquisition) که معطوف به آموخته‌هایی است که توسط دیگران به‌شکل عامدانه انتقال نیافته است؛ فی‌المثل داستان اسطوره‌ای (mythological) به‌خاک‌سپردن هاییل توسط قابیل یک نمونه کلاسیک از فراگیری است. در داستان، قابیل مشاهده می‌کند که کلاغی دیگر را که مرده بود زیر خاک می‌کند و خاک کردن را فرامی‌گیرد. در این جا، کلاغ قصد و عمدی در آموزش قابیل نداشته است، اما قابیل چیزی یاد گرفته است.

۸. البته پیش از این نیز محققان دیگری در تبیین‌های هیدرولیکی به برخی از این موضوعات اشاره کرده‌اند. تبیین هیدرولیکی یا آب‌سالارانه ذیل نظریه شیوه تولید آسیایی تعریف می‌شود که سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و در رگه‌های اولیه آن در آثار هرودوت در باب ایران باستان و هم‌چنین سفرنامه‌های سیاحان اروپایی مثل تاورنیه و شاردن دیده می‌شود. هم‌چنین، هگل، اسمیت، مونتسکیو، و مارکس نیز اشاراتی به آن داشته‌اند، اما به‌شکل منسجم و تئوریزه برای نخستین بار توسط ویتفولگ (Wittfogel 1957) و سپس اندرسن (Anderson 1974) مطرح شد. البته شیوه تولید آسیایی محدود به وجه تسمیه آن (آسیایی) نیست و برای تمدن‌های حوزه رود نیل، میان‌رودان، سند، یانگ‌تسه، و حتی تمدن اینکاها به‌کار بسته شده است. کاربرد این نظریه در مورد ایران هرچند منتقدانی من جمله هاشم آقاجری دارد، اما توسط محققان متعددی من جمله همایون کاتوزیان، منوچهر آشتیانی، صادق زیباکلام، هوشنگ ماهرویان، علی اصغر پورعزت، آرین قلی‌پور، و ... مورد تأیید قرار گرفته است.

۹. در این جا، معنای هگلی منطق استفاده شده است (هگل ۱۸۱۲: ۱-۲۵؛ ۱۸۳۱: ۲۷-۳۷، ۳۹-۵۹؛ Stace 1924: 123-276).

۱۰. این مفهوم اوایل دوران مدرن مطرح شد و در آرای روسو، آدام اسمیت، جرمی بنتهام، جیمز میل، جان استوارت میل، و ... به‌کار رفته است. اما بعدها توسط منکور اولسن در کتاب مشهور منطق کنش جمعی (Olson 1968) تغییر پیدا کرد و سال‌هاست که تلقی اولسن در میان سیاست‌پژوهان بیش‌تر جا افتاده است

تشدید برخی ساختارهای اقتصادی ... (سیدامیرمحمد موسوی جشنی و سیدصدرالدین موسوی جشنی) ۷۶۱

و مراد از آن خیر و منفعتی است که بهره‌مندی از آن را نمی‌توان از گروه‌هایی که در ایجاد آن شرکت نداشتند دریغ کرد (هیوود ۲۰۰۲: ۳۶۹، ۶۱۷). بنابراین، نیاز به ایضاح بود که در این جا مقصود همان تلقی کلاسیک روسویی (روسو ۱۷۵۵؛ ۱۷۶۲: ۶۵-۱۲۰؛ واربرتون ۲۰۰۱: ۱۶۱-۱۷۰) است.

کتاب‌نامه

- آرون، ریموند (۱۳۶۴)، *مراحل اساسی در اندیشه جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- اباذری، یوسف‌علی و آرمان ذاکری‌پور (۱۳۹۷)، «سه دهه هم‌نشینی دین و نئولیبرالیسم در ایران»، توسط صدانت در (۱۳۹۷): <<https://3danet.ir>>.
- بست، جان (۱۳۸۱)، *روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری*، ترجمه حسن پاشاشریفی و نرگس طالقانی، تهران: رشد.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۹۲)، *مناظره منطقی و تحلیلی «Dialectic» چیست؟ حدس‌ها و ابطال‌ها*، نوشته کارل ریموند پوپر (۱۹۶۲)، ترجمه رحمت‌الله جباری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۸)، «کشف ۲۷ میلیون ماسک، دست‌کش، و تجهیزات پزشکی اختکارشده»: <<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/12/11/2214225>>.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نی.
- دوریه، ژان فرانسوا (۱۳۹۵)، *علوم انسانی: گستره شناخت‌ها*، ترجمه مرتضی کتبی و جلال‌الدین رفیع‌فر و ناصر فکوهی، تهران: نی.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش*، تهران: نی.
- روزنهان، دیوید و مارتین سلیگمن (۱۳۹۱)، *آسیب‌شناسی روانی [روان‌شناسی نابهنجاری]*، ویراست سوم [ویراست‌های قبلی به‌جای سلیگمن به‌هم‌راه کریستوفر پترسون بوده است]، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ج ۱، تهران: ساوالان.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۹۴)، «گفتاری درباره اقتصاد سیاسی»، ترجمه سیدمهدی یوسفی، در: *دفترهای سیاست مدرن*، ش ۴، تهران: روزبهان.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۸)، *قرارداد اجتماعی* (متن و در زمینه متن)، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران: آگاه.
- زاهدی، شمس‌السادات و محمد خانباشی (۱۳۹۰)، «از اعتماد عمومی تا اعتماد سیاسی، پژوهشی پیرامون رابطه اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در ایران»، *پژوهش‌های مدیریت در ایران*، دوره ۱۵، ش ۴، پیاپی ۷۳.

۷۶۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

سادوک، بنجامین جیمز، ویرجینیا ال‌کوت سادوک، و پدرو روئیز (۱۳۹۵)، خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک: علوم رفتاری/ روان‌پزشکی بالینی، ترجمه فرزین رضاعی، ج ۱، تهران: ارجمند.

قدس آنلاین (۱۳۹۱)، «چرا ایرانی‌ها وقتی جنسی گران می‌شود، بیش تر می‌خرند؟»:

<<http://www.qudsonline.ir/news/107070>>

کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۹۳)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.

کوهن، تامس (۱۳۹۷)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.

گال، مردیت دامین، والتر بورگ، و جویس گال (۱۳۹۲)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه احمدرضا نصر و دیگران، تهران: سمت و دانشگاه شهید بهشتی.

لوپز، خوزه و جان اسکات (۱۳۹۱)، ساختار اجتماعی، ترجمه یوسف صفاری، تهران: آشتیان.

موسوی جشنی، سیدامیرمحمد و سیدصدرالدین موسوی جشنی (۱۳۹۹)، «پاندمی کووید-۱۹: تبیینی از منظر شناخت فرهنگی- سیاسی با رویکردی میان‌رشته‌ای»، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۱۱، ش ۴، پیاپی ۳۸.

میلز، سارا (۱۳۹۳)، گفتمان، ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه زیرنظر نرگس حسنی، تهران: نشانه.

واربرتون، نایجل (۱۳۹۶)، آثار کلاسیک فلسفه، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۹۱)، پیش‌گفتار مقدمه چاپ اول کتاب اول، در کتاب دانش منطق، ترجمه ابراهیم ملک‌اسماعیلی، تهران: نگاه.

هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۹۱)، دانش منطق، ترجمه ابراهیم ملک‌اسماعیلی، تهران: نگاه.

هوارث، دیوید (۱۳۹۵)، گفتمان، ترجمه احمد صبوری، تهران: آشتیان.

هیوود، اندرو (۱۳۹۱)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نی.

Abbas, A. K., A. H. Lichtman, and S. Pillai (2014), *Basic Immunology: Functions and Disorders of the Immune System*, Elsevier Health Sciences.

Anderson, P. (1974), *Lineages of the Absolutist State*, London: New Left Books.

Aron, R. (1965), *Main Currents in Sociological Thought*, Trans.: Richard Howard and Helen Weaver, New York: Pelican, vol. 1.

Bandura, A. (1965), "Influence of a Model's Reinforcement Contingencies on the Acquisition of Imitative Response", *Journal of Personality and Social Psychology*, vol. 11.

Bourdieu, P. (1977), *Outline of a Theory of Practice*, Cambridge University Press.

Bandura, A. (1977), *Social Learning Theory*, Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall.

Durkheim, E. (1893), *The Division of Labor in Society*, New York: Simon and Schuster.

تشدید برخی ساختارهای اقتصادی ... (سیدامیرمحمد موسوی جشنی و سیدصدرالدین موسوی جشنی) ۷۶۳

Gramsci, A. (1971), *Prison Notebooks*, London: Lawrence and Wishart.

Hürriyet Daily News (2018), "Turks Destroy Dollars, Break Iphones in Reaction to US Sanctions": <<https://www.hurriyetdailynews.com/turks-destroy-dollars-break-iphones-in-reaction-to-us-sanctions-135935>>.

Jary, D. and J. Jary (1995), *Collins Dictionary of Sociology*, New York: Harper Collins.

Kuhn, H. W. and Sylvia Nasar (eds.) (2002), *The Essential John Nash*, New Jersey and Oxford: Princeton University Press.

Leshem, D. (2016), "Retrospectives: What Did the Ancient Greeks Mean by Oikonomia?", *Journal of Economic Perspectives*, 30(1).

Lin, Tom. C. W. (2010), "A Behavioral Framework for Securities Risk", *Seattle University Law Review*, vol. 34.

Mankiw, N. G. (2021), *Principles of Economics*, Boston: Cengage.

Nash, J. F. (1951), "Non-Cooperative Games", *Annals of Mathematics*, 54(2).

Olson, M. (1968), *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*, Cambridge, M. A.: Harvard University Press.

Oxford Reference (2020), Online Available on: <<https://www.oxfordreference.com>>.

Rothman, K. J. (2012), *Epidemiology: an Introduction*, Oxford: Oxford University Press.

Rothman, K. J., S. Greenland, and T. L. Lash (eds.) (2008), *Modern Epidemiology*, Pennsylvania: Philadelphia: Lippincott Williams and Wilkins.

Singh, K. (1983), *Advanced Social Theories (Contemporary Social Theories)*, Lucknow: Prakashan Kendra.

Skinner, B. F. (1971), "Operant Conditioning", *The Encyclopedia of Education*, vol. 7.

Smith, A. (2007), *An INQUIRY into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, Books I, II, III, IV, and V, New York, MetaLibri.

Stace, W. T. (1924), *The Philosophy of Hegel: A Systematic Exposition*, New York: Dover Publication INC.

Teitelbaum, J. C. and K. Zeiler (eds.) (2018), *Research Handbook on Behavioral Law and Economics*, United Kingdom, Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

Wang, D. et al. (2020), "Clinical Characteristics of 138 Hospitalized Patients with 2019 Novel Coronavirus-Infected Pneumonia in Wuhan, China", *Jama*, 323(11).

Wittfogel, K. A. (1957), *Oriental Despotism: a Comparative Study of Total Power*, Connecticut: New Haven: Yale University Press.

Worldometers (2021), "Report on Corona Virus":

<https://www.worldometers.info/coronavirus/?utm_campaign=homeAdvegas1?>.

Worldometers, Iran (2021): <<https://www.worldometers.info/coronavirus/country/iran>>.

فصل ۸

مسائل اجتماعی و نهادی

تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی

ملیحه حدادمقدم*

الهام نوبهار**

چکیده

مشارکت زنان و برداشتن موانع ورود آنها به بازار نیروی کار به بهبود وضعیت سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی جوامع منجر می‌شود که این بهبودها زمینه‌ساز رشد و توسعه پایدار جوامع خواهد بود. از این رو، متغیر مشارکت زنان در بازار نیروی کار و عوامل تعیین‌کننده آن از موضوعات مهمی است که در مطالعات اقتصادی به‌دفعات به آن پرداخته شده است. در ادبیات این حوزه، متغیرهای اثرگذار بر مشارکت زنان در سطوح مختلف فردی (مانند سن و تحصیلات زنان)، خانوادگی (تعداد فرزندان، تحصیلات همسر، و ...)، و متغیرهای سطح کلان از جمله رشد اقتصادی به‌چشم می‌خورد. این پژوهش تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در بازار نیروی کار در کنار متغیرهایی مانند نرخ باروری، بی‌کاری، و شهرنشینی در میان ۲۳ کشور مسلمان آسیایی و در فاصله زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۹ را مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اگر اثرات فردی در تخمین داده‌های پنلی مورد استفاده در نظر گرفته نشود، مانند آنچه در مطالعات پیشین انجام شده، فرضیه U-شکل بودن رابطه میان رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان در میان مجموعه کشورهای مورد بررسی تأیید می‌شود، اما اگر اثرات فردی و تفاوت میان کشورها در نظر گرفته شود، این رابطه و فرضیه رد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بازار نیروی کار، نرخ مشارکت زنان، رشد اقتصادی، کشورهای مسلمان، اثرات ثابت.

* استادیار گروه پژوهشی اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور (نویسنده مسئول)،

m.h.moghadam@psri.ac.ir

** استادیار گروه توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه تبریز

enobahar@tabrizu.ac.ir.

۱. مقدمه

با نگاهی به تحولات جهان در دهه‌های اخیر مشخص می‌شود که فرایند رشد و توسعه اقتصادی نیارمند بازننگری در نقش نیروی انسانی به‌خصوص نقش زنان است که حدود نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. مشارکت زنان و برداشتن موانع ورود آن‌ها به بازار نیروی کار به بهبود وضعیت سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی جوامع منجر می‌شود که این پیش‌فرض‌ها زمینه‌ساز رشد و توسعه پایدار جوامع خواهد بود. همان‌طور که مشارکت اقتصادی زنان از عوامل اثرگذار در رشد اقتصادی است، رشد اقتصادی هم از عوامل تعیین‌کننده مشارکت اقتصادی قرار می‌گیرد. سنجش هر جهتی از رابطه فوق‌الذکر (تأثیر مشارکت زنان بر رشد اقتصادی یا تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان) الزامات و روش خاصی را می‌طلبد.

آمار بانک جهانی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۰ رواندا (با حدود ۸۴ درصد مشارکت زنان)، ماداگاسکار (با حدود ۸۳ درصد مشارکت زنان)، و نیال (با حدود ۸۲ درصد مشارکت زنان)، که عمدتاً دارای اقتصادهای کشاورزی هستند، بیش‌ترین مشارکت زنان را دارند. در همین راستا، بخش عمده‌ای از کارهای تجربی نشان می‌دهند که زمانی که مقادیر محصول سرانه پایین‌تر هستند (در مراحل اولیه رشد اقتصادی) مشارکت زنان در بازار نیروی کار بالاست و با افزایش محصول سرانه، مشارکت زنان تمایل به کاهش دارد و زمانی که محصول سرانه به نقطه مشخصی می‌رسد، رابطه‌ای مثبت میان رشد اقتصادی و مشارکت زنان در بازار نیروی کار شکل می‌گیرد. از این رابطه در ادبیات اقتصادی به رابطه U-شکل میان نرخ مشارکت اقتصادی زنان و رشد اقتصادی تعبیر می‌شود.

نکته‌ای که در آمارهای بانک جهانی بیش‌تر از همه جالب توجه است مشارکت پایین زنان در کشورهای اسلامی است. کشورهای ایران (با حدود هفده درصد مشارکت زنان)، الجزایر (با حدود چهارده درصد مشارکت زنان)، اردن (با حدود چهارده درصد مشارکت زنان)، سوریه (با حدود چهارده درصد مشارکت زنان)، عراق (با حدود دوازده درصد مشارکت زنان)، و یمن (با حدود شش درصد مشارکت زنان) کم‌ترین نرخ مشارکت زنان را در سال ۲۰۲۰ داشتند. آنچه مشخص است نهادهای مشترکی در میان کشورهای مسلمان وجود دارد که آن‌ها را به نمونه‌های به‌خصوصی تبدیل می‌کند که نیازمند مطالعه و بررسی دقیق‌تری هستند. به‌طور مثال، یکی از این نهادهای مشترک برآمده از آموزه‌های دینی در مورد وظایف زن و مرد است. در دین اسلام، تأمین معاش خانواده برعهده مرد و وظایف و مسئولیت‌های خانوادگی برعهده زنان گذاشته شده است و به همین دلیل، در عمده کشورهای مسلمان، مشارکت پایین زنان در بازار

تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی (ملیحه حدادمقدم و الهام نوبهار) ۷۶۹

کار را شاهد هستیم. از این رو، در این مطالعه برآنیم تا رابطه U-شکل میان نرخ مشارکت اقتصادی زنان و رشد اقتصادی در کشورهای مسلمان آسیایی را مورد بررسی قرار دهیم. در ادامه این پژوهش، پس از مرور مطالعات تجربی، مبانی نظری، مدل، و داده‌های مورد استفاده نتایج تخمین‌های صورت گرفته ارائه می‌شود و در پایان، پیشنهادهای و توصیه‌های سیاستی مرتبط ارائه خواهد شد.

۲. مطالعات تجربی

شواهد تجربی قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد رابطه میان نرخ‌های مشارکت زنان در بازار نیروی کار و فرایند رشد و توسعه اقتصادی به شکل U (U-shaped) است. برای مثال، به کارهای بوسراپ (Boserup 1970)، دوراند (Durand 1975)، کوتیس (Kottis 1990)، شولتز (Schultz 1991)، و تام (Tam 2011) می‌توان اشاره کرد. شواهد رابطه U-شکل بر مبنای تجربه تاریخی کشورهای توسعه‌یافته و در مطالعات چندکشوری (multi-country) شکل گرفته است. گلدین (Goldin 1995) بیان می‌کند که در رابطه با ایالات متحده مشارکت نیروی کار زنان در مراحل اولیه رشد اقتصادی افت می‌کند و با ادامه این رشد، این مشارکت افزایش می‌یابد و بنابراین، رابطه U-شکل را شکل می‌دهد. هیل (Hill 1983)، مینسر (Mincer 1985)، پمپل و تاناکا (Pampel and Tanaka 1986)، و ساچاراپولوس و زاناتوس (Psacharopoulos and Tzannatos 1989) معتقدند که کشورهای دارای درآمد بالا و کشورهایی که درآمد پایینی دارند دارای نرخ‌های مشارکت بالایی برای زنان هستند و کشورهایی که درآمد متوسط دارند پایین‌ترین نرخ مشارکت زنان در بازار نیروی کار را شاهد هستند.

بوسراپ (۱۹۷۰) و گلدین (۱۹۹۵) بیان می‌کنند که وقتی درآمد پایین است، زنان معمولاً در مزارع خانوادگی و در کسب و کارهای کوچک خانگی فعالیت می‌کنند. با توسعه کشورها، جایگاه تولید از خانه و خانواده به کارخانه‌ها و شرکت‌های غیرخانوادگی منتقل می‌شود که این اتفاق ترکیب نقش‌های محافظت از کودکان و فعالیت‌های تولیدی را برای زنان مشکل می‌سازد. هم‌چنین، انتقال جایگاه ذکر شده برای تولید کارکردن را برای زنان هزینه‌برتر خواهد ساخت. بوسراپ (۱۹۷۰) معتقد است که دسترسی خاص و ویژه مردان به تحصیلات و تکنولوژی‌های نوین زنان را از بازار کار در مراحل اولیه رشد اقتصادی دور می‌کند و با توسعه و پیشرفت جوامع، زنان به تحصیلات و تکنولوژی‌ها دسترسی پیدا می‌کنند و مشارکت آن‌ها در بازار نیروی کار افزایش می‌یابد. عوامل دیگری که در شکل‌دهی این رابطه مؤثرند عبارت‌اند از کاهش قیمت نسبی محصولات خانگی و هم‌چنین کاهش تقاضا برای نیروی کار زنان در

بخش کشاورزی است. رسوم اجتماعی یا ترجیحات کارفرما هم ممکن است اشتغال زنان در صنایع را به تأخیر بیندازد. زمانی که جامعه در مراحل اولیه رشد اقتصادی قرار داشته باشد، در بخش‌های روبه‌رشد خدمات و صنعت، زنان نمی‌توانند با مردان رقابت کنند، چراکه تحصیلات پایین‌تری دارند. زنان در این مرحله توسط سنت، فرهنگ، و مسئولیت‌های خانگی هم عقب‌نگه داشته می‌شوند. در ادامه و با بهبود تحصیلات زنان، دست‌مزد زنان در مقایسه با قیمت کالاها افزایش می‌یابد و بنابراین، مشارکت آنان در بازار نیروی کار افزایش می‌یابد.

کارشناس و مقدم (Karshenas and Moghadam 2001) این رابطه را برای کشورهای نفتی مورد بررسی قرار می‌دهند و بیان می‌کنند که کشورهایی که اقتصادشان وابسته به نفت است مسئول مشارکت پایین زنان در بازار نیروی کار هستند. در این کشورها، وابستگی بالا به درآمدهای نفتی و منابع طبیعی رشد اقتصادی را تقویت می‌کند. این عامل در کنار قواعد اجتماعی مرسوم فرصت‌های حضور و مشارکت زنان در بازار نیروی کار را محدود می‌کند. صنایع نفتی عمدتاً سرمایه‌بر هستند و شغل‌هایی که در این صنایع ایجاد می‌شود هم بیش‌تر برای مردان مناسب خواهد بود.

گلدین (۱۹۹۵) و تام (۲۰۱۱) اثرات درآمدی (تغییر در عرضه نیروی کار با تغییر درآمد خانوار) و اثرات جانشینی (با ثابت‌بودن درآمد، تغییر دست‌مزد منجر به تغییر در عرضه نیروی کار خواهد شد) را که به ایجاد الگوی U شکل منجر می‌شود مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش نزولی این منحنی نماینده تسلط و برتری اثر درآمدی است و بخش صعودی این منحنی هم نشان‌دهنده تفوق اثر جانشینی بر اثر درآمدی است.

واسکو و دیگران (Vasco et. al 2021) متوجه می‌شوند که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ برای مجموعه کشورهای مورد مطالعه نرخ مشارکت زنان از ۲۴ درصد به ۲۱ درصد رسیده، در حالی که تولید ناخالص داخلی سرانه هفتاد درصد رشد داشته است (رشد سرانه جمعیت رشدی در محدوده ۱.۱ تا ۱.۴ بوده است). این حرکت هم‌زمان نشان‌دهنده رابطه U-شکل عنوان شده بین رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان است.

هیث و جایاچندران (Heath and Jayachandran 2017) درمی‌یابند که روند نرخ مشارکت زنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه افزایشی بوده است و این روند صرف‌نظر از روند تولید ناخالص داخلی سرانه آنها اتفاق افتاده است. آنها درمی‌یابند که کشورهای فقیر از منحنی U-شکل تبعیت می‌کنند و این منحنی در طول زمان شیفت پیدا کرده است. کشورهای دارای درآمد پایین در بخش نزولی منحنی رابطه -شکل هستند که به معنی کاهش نرخ مشارکت

تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی (ملیحه حدادمقدم و الهام نوبهار) ۷۷۱

زنان با افزایش رشد اقتصادی آنهاست. آنها نشان می‌دهند که منحنی مزبور در دهه‌های اخیر به سمت بالا شیفت پیدا کرده و به واسطه این حرکت روبه‌بالا نرخ مشارکت زنان افزایش یافته است. اثر خالص حرکت در طول منحنی و شیفت روبه‌بالای منحنی این بوده که فقیرترین کشورها هم افزایش در نرخ مشارکت زنان را تجربه کرده‌اند. نویسندگان نشان می‌دهند که سیاست‌هایی که آموزش دختران را افزایش داده‌اند در این شیفت روبه‌بالای منحنی و افزایش مشارکت زنان مؤثر بوده‌اند.

۳. مبانی نظری

ابتدایی‌ترین نظریه در خصوص مشارکت زنان در بازار کار را می‌توان نظریه نئوکلاسیک کار دانست که به انتخاب بین کار و فراغت می‌پردازد. در این نظریه، یک تابع مطلوبیت و قید بودجه برای خانوار در نظر گرفته شده و براساس شکل تابع مطلوبیت و نرخ دست‌مزد میزان عرضه نیروی کار توسط خانوار استخراج می‌شود. اما این نظریه به خانوار به‌عنوان یک کل می‌نگرد و به کنش‌های درون خانواده به‌عنوان متغیرهای اثرگذار بر مشارکت زنان توجه نمی‌کند (مینسر ۱۹۶۲؛ Cain 1966). با معرفی نظریه انتخاب (choice theory) این نقص تاحدودی تعدیل شده و دیگر مشخصه‌های اثرگذار بر مشارکت زنان هم‌چون سبک زندگی، فرزندآوری، روحیه مسئولیت‌پذیری، نیاز به موفقیت، و ... نیز به تابع تصمیم افراد برای حضور در بازار کار افزوده شد (Becker 1991).

مطابق تئوری انتخاب (بکر ۱۹۶۵ و ۱۹۹۱؛ Heckman 1978؛ Killingsworth 1983) تصمیمی که زنان برای پیوستن به بازار نیروی کار می‌گیرند نتیجه فرایند تصمیم‌گیری به‌هم‌پیوسته در خانوار است. خانوار یک تابع مطلوبیت را نسبت به قیودی که با آن در تخصیص زمان میان کار در خانه، کار بیرون از خانه، و استراحت برای افرادش دارد را حداکثر می‌سازد. بنابراین، زمان و وقتی که به کار بیرون از خانه (که دارای پرداختی است) اختصاص داده می‌شود، به برخی خصوصیات فردی (مثل تحصیلات)، ویژگی‌های خانوادگی (مثل درآمد)، و عوامل کلی مرتبط با بازار نیروی کار و اقتصاد (مانند رشد اقتصادی، بی‌کاری، شهرنشینی، نرم‌های اجتماعی) وابسته خواهد بود.

در بخش عوامل اقتصادی-اجتماعی و شرایط بازار نیروی کار، که بر مشارکت زنان در بازار نیروی کار مؤثر هستند، ادبیات عواملی هم‌چون بی‌کاری، شهرنشینی، و رشد اقتصادی را معرفی می‌کنند. تأثیر بی‌کاری بر مشارکت زنان در بازار نیروی کار مبهم است و به قدرت نسبی

اثر کارگران مأیوس (discouraged workers) و اثر کارگران کمکی بستگی (added worker) دارد (Tansel 2001).

بی‌کاری بر احتمال کاريابی زنان خواهان مشارکت اقتصادی تأثیرگذار است. هرچه نرخ بی‌کاری بیش‌تر باشد، احتمال کاريافتن زنان هم کم‌تر خواهد شد. هزینه‌های اقتصادی و روان‌شناسانه مرتبط با جست‌وجوی شغل هم زمانی که بی‌کاری بالاست بیش‌تر خواهد بود. به این دلایل، زنان از جست‌وجوی کار مأیوس می‌شوند و ممکن است که خارج از نیروی کار قرار بگیرند. در این حالت، اثر کارگران مأیوس قوی‌تر خواهد بود و بی‌کاری دارای تأثیر منفی بر مشارکت زنان است.

مطابق فرضیه کارگران کمکی، وقتی بی‌کاری افزایش می‌یابد و مردان شغلشان را از دست می‌دهند، همسران ممکن است وارد بازار نیروی کار شوند تا نبود درآمد در خانواده را جبران کنند. این فرضیه بیان می‌کند که بی‌کاری کل دارای تأثیر مثبت بر مشارکت زنان در بازار نیروی کار است. اگرچه کمبود شغل برای زنان به معنی این است که اثر کارگران کمکی احتمالاً کوچک خواهد بود، در عمل، این به معنی غلبه اثر کارگران مأیوس بر اثر کارگران کمکی و تأثیر منفی بی‌کاری بر مشارکت زنان در بازار نیروی کار است.

درجه و میزان شهرنشینی به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر نرخ مشارکت زنان در بازار نیروی کار معرفی شده‌اند که تعداد شغل‌های موجود و دست‌رس‌پذیری آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند (King 1978). مناطق شهری ممکن است تعداد فرصت‌های شغلی بیش‌تری را نسبت به مناطق روستایی ارائه کنند. بنابراین، اگر درصد بالاتری از مردم در مناطق شهری زندگی کنند، مشارکت زنان در بازار نیروی کار بیش‌تر خواهد شد.

رشد اقتصادی به عنوان یک اندازه‌گیری کلی از شرایط اقتصادی می‌تواند تعیین‌کننده مشارکت زنان در بازار نیروی کار باشد، چراکه رشد اقتصادی بالاتر به معنی دست‌رسی بیش‌تر به شغل خواهد بود که این عامل به نوبه خود مشارکت زنان را افزایش خواهد داد. خلاف این تحلیل هم صادق خواهد بود، به این صورت که انقباض در یک اقتصاد فرصت‌های شغلی و مشارکت را کاهش می‌دهد.

گفتنی است که در برخی مطالعات عنوان شده است که گروه کشورهای دارای درآمد پایین از الگوی U شکل پیروی نمی‌کنند و از الگوی U وارونه تبعیت می‌کنند، به این معنی که در این کشورها رابطه مثبت میان نرخ مشارکت زنان در بازار نیروی کار و رشد اقتصادی بر رابطه منفی مسلط است (Lechman and Kaur 2015).

۴. مدل پژوهش

مواردی که در مبانی نظری مرتبط با مشارکت زنان در بازار نیروی کار مطرح شده است در قالب معادله زیر جمع‌بندی شده است (Tsanı et al. 2013):

$$flfpr_{i,t} = b_0 + b_1 LGDP_{i,t} + b_2 LGDP_{i,t}^2 + \sum_{n=1}^3 b_n X_{n,i,t} + e_{i,t} \quad (1)$$

که در این معادله، $flfpr_{i,t}$ نرخ مشارکت زنان در بازار نیروی کار، $LGDP_{i,t}$ و $LGDP_{i,t}^2$ به ترتیب عبارت است از لگاریتم تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه سال ۲۰۱۰ و توان دوم آن، $X_{n,i,t}$ مجموعه سه متغیر کترلی مورد استفاده برای باروری، شهرنشینی، و بی‌کاری هستند. $e_{i,t}$ هم جزء خطایی است که سایر متغیرهای حذف شده را در بر دارد.

در عمده مطالعات برای تخمین این رابطه (۱) یا روابط خطی مشابه این رابطه جهت آزمون فرضیه U-شکل بودن از روش پولد (Pooled) استفاده شده است. استدلال این دسته مطالعات این است که برای آزمون این فرضیه باید مجموعه کشورهای را به شکل یک مجموعه واحد بنگریم؛ بنابراین، به دنبال تفاوت‌های فردی کشورها، که در سایر مدل‌های پنل حضور دارد، نیستیم و مدل پولد برای این هدف مناسب خواهد بود. در این مطالعه، در ابتدا، با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و مشابه مطالعات پیشین به آزمون فرضیه U-شکل بودن رابطه میان رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان در بازار نیروی کار پرداخته می‌شود و در مرحله بعدی با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و با استفاده از مدل اثرات ثابت (fixed effect) به این مهم مبادرت می‌شود.

تفاوت دو مدل پولد و اثرات ثابت در رابطه با داده‌های پنل در احتساب یا عدم محاسبه اثرات فردی است. در مدل پولد، تصور می‌شود که بین مقاطع مدل (که در این جا کشورهای مختلف هستند) تفاوتی وجود ندارد و عرض از مبدأ تمامی آن‌ها یکسان است. در مقابل، در مدل اثرات ثابت، برای هر مقطع یا کشور، یک عرض از مبدأ مجزا در نظر گرفته می‌شود.

در ادبیات مدل‌های پنل، برای انتخاب میان مدل‌های جای‌گزین در تخمین داده‌های پنلی از آزمون‌های مشخصی استفاده می‌شود. برای تعیین پولد یا پنل بودن داده‌های ترکیبی از آزمونی موسوم به آزمون چاو یا F لیمر استفاده می‌شود و در صورت اطمینان از پنل بودن مدل انتخابی، از آزمون هاسمن برای انتخاب میان اثرات ثابت یا تصادفی بودن استفاده خواهد شد.

۵. داده‌ها

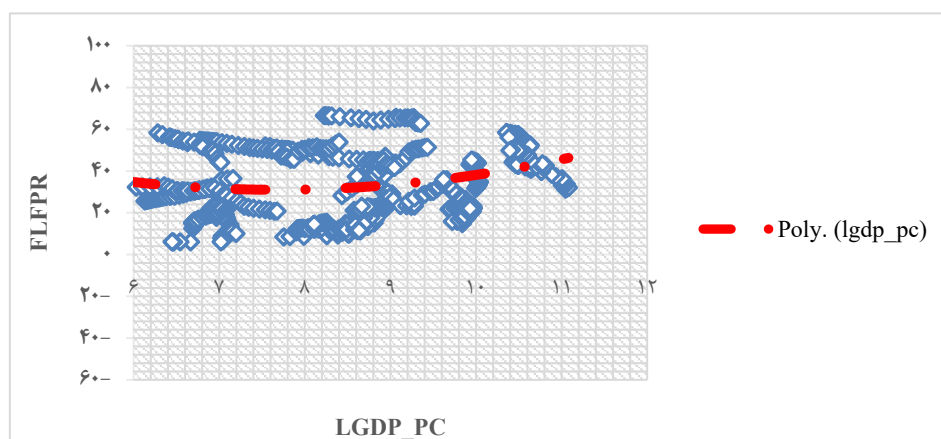
کشورهای مورد استفاده در این مطالعه کشورهای مسلمان آسیایی هستند که عبارت‌اند از افغانستان، ایران، ترکیه، ترکمنستان، بنگلادش، لبنان، ازبکستان، قزاقستان، پاکستان، تاجیکستان،

مالدیو، قرقیزستان، هند، اندونزی، مالزی، برونی، عراق، امارات، سوریه، عمان، اردن، بحرین، یمن، عربستان، کویت، و قطر. از این میان، کشورهای افغانستان، سوریه، و قطر به دلیل در دسترس نبودن برخی اطلاعات حذف شده‌اند. متغیرهای مورد استفاده عبارت‌اند از نرخ باروری کل (fertility)، جمعیت شهری (urban)، لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه (lgdp_pc) به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰، نرخ مشارکت زنان (fifpr)، و بی‌کاری کل (unemp) که سه متغیر اول از بانک جهانی و دو متغیر آخر از ILO در بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۹ استخراج شده‌اند. خصوصیت مذهب، که در تمامی این کشورها مشترک است، آن‌ها را به نمونه‌ای ویژه تبدیل خواهد کرد و واضح است که این خصوصیت روی ضرایب متغیرهای کنترلی مورد استفاده تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، مدل مورد نظر برای ۲۳ مقطع (کشور) و در یک فاصله ۲۵ ساله اجرا شده است.

۶. نتایج

۱.۶ نتایج حاصل از روش پولد

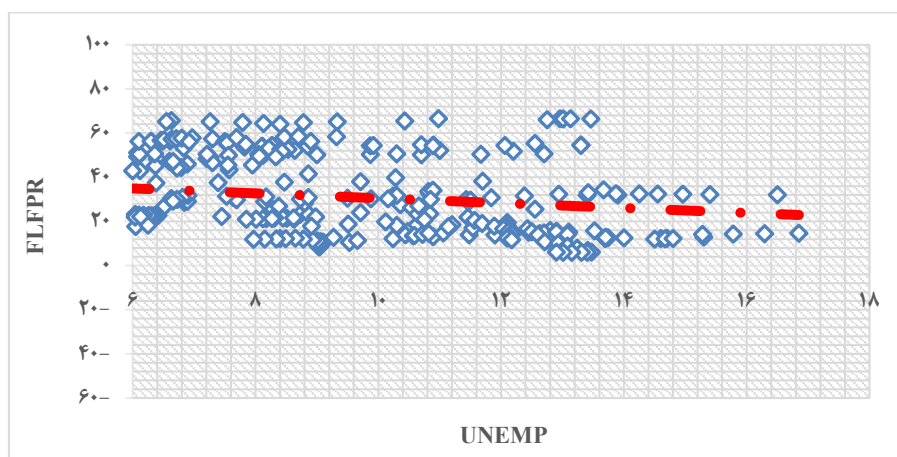
نمودار ۱ نرخ مشارکت زنان را در برابر متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه به تصویر می‌کشد. برای این منظور و برای دستیابی به رابطه غیرخطی میان نرخ مشارکت و رشد اقتصادی از نمودار برازش درجه دوم استفاده شده است و همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مشاهدات اکتشافی اولیه داده‌ها برای نمونه مورد نظر مؤید فرضیه مورد بحث در این پژوهش است که در ادامه و در تخمین‌های مدل در این رابطه بیش‌تر بحث خواهد شد.



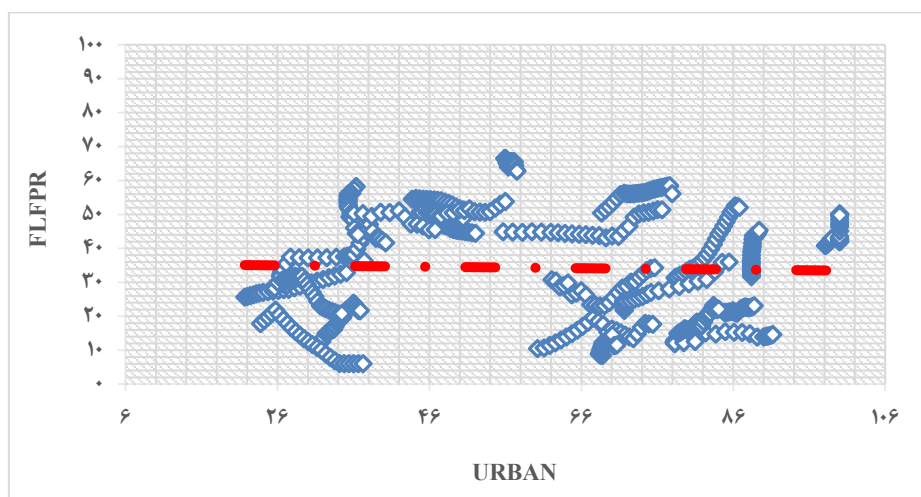
نمودار ۱. رابطه رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان

تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی (ملیحه حدادمقدم و الهام نوبهار) ۷۷۵

در نمودارهای ۲ و ۳، رابطه میان نرخ مشارکت اقتصادی زنان با بی‌کاری و رابطه این نرخ با متغیر میزان شهرنشینی به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌طور که این نمودارها نشان می‌دهند و نتایج تخمین موجود در جدول ۱ هم مؤید این موضوع هستند، رابطه بی‌کاری و شهرنشینی با نرخ مشارکت زنان منفی است. در نتیجه‌گیری و اظهار نظر در مورد روابط پیش‌گفته باید دقت لازم به عمل آید، چراکه این رابطه بسیار ضعیف و شکننده است و دارای شیب و تأثیری بسیار ضعیف است.

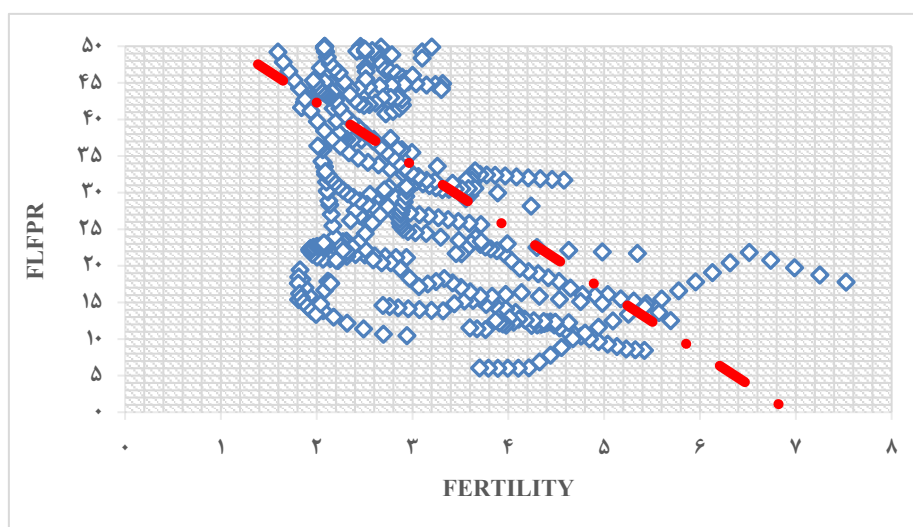


نمودار ۲. رابطه بی‌کاری و نرخ مشارکت زنان



نمودار ۳. رابطه شهرنشینی و نرخ مشارکت زنان

رابطه میان نرخ باروری و مشارکت زنان در بازار نیروی کار در نمودار ۴ به تصویر کشیده شده است. همان‌طور که در این نمودار نشان داده شده است، رابطه میان این دو متغیر هم منفی است و با افزایش باروری، مشارکت زنان در بازار نیروی کار کاهش می‌یابد و در میان متغیرهای مورد بررسی، هیچ متغیری مانند باروری تأثیر منفی در مشارکت زنان در بازار نیروی کار ندارد. آمارهای موجود در این زمینه در ایران هم نشان می‌دهند که مسئولیت‌های خانوادگی از جمله نگهداری از فرزندان بیش‌ترین سهم را در میان عوامل موجود در جلوگیری از حضور زنان در بازار کار دارند.



نمودار ۴. رابطه نرخ باروری و نرخ مشارکت زنان

جدول ۱. نتایج تخمین، روش: Pooled OLS، متغیر وابسته: نرخ مشارکت زنان (flfpr)،

منبع: محاسبات تحقیق* معنی‌دار در سطح ۵ درصد

	۱	۲	۳	۴	۵
Lgdp_pc	-۲۰/۱۹*	-۲۹/۱۶*	-۶/۸۴	-۱۲/۹۹*	-۱۴/۰۲*
	(۶/۲۲)	(۵/۳۲)	(۶/۱۰)	(۶/۳۲)	(۵/۲۲)
Lgdp_pc ²	۱/۳۱*	۱/۶۷*	۰/۸۵*	۰/۸۳*	۱/۰۶*
	(۰/۳۶)	(۰/۳۱)	(۰/۳۴)	(۰/۳۷)	(۰/۳۰)
fertility		-۹/۱۰*			-۸/۸۴*
		(۰/۶۱)			(۰/۵۶)

تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی (ملیحه حدادمقدم و الهام نوبهار) ۷۷

urban			-۰/۴۰*	-۰/۳۵*
			(۰/۰۴)	(۰/۰۴)
unemployment			-۰/۸۱*	-۰/۳۴*
			(۰/۱۸)	(۰/۱۵)
constant	۱۰۸/۶۶*	۱۸۴/۴۷*	۵۲/۷۰*	۸۸/۱۴*
	(۲۶/۰۳)	(۲۲/۶۹)	(۲۵/۵۴)	(۲۶)
Adjusted R-sqr	۰/۰۵	۰/۳۱	۰/۱۵	۰/۴۰

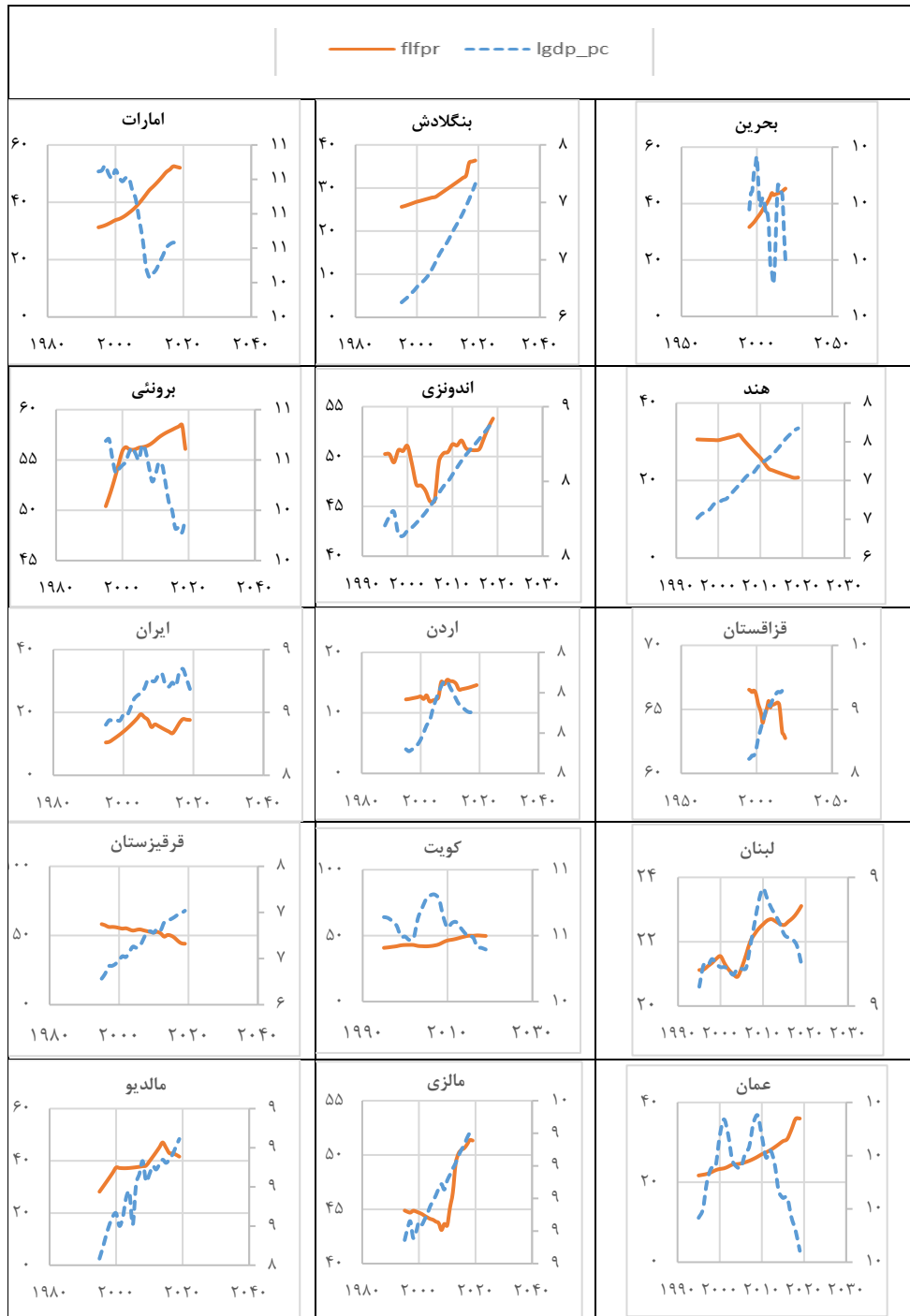
جدول ۱ نتایج تخمین را با استفاده از تصریح‌های مختلفی که برای مدل در نظر گرفته شده نشان می‌دهد. یکی از آزمون‌هایی که برای روباست‌بودن نتایج در برخی مطالعات^۱ انجام می‌شود افزودن مرحله‌ای متغیرهاست. در این قسمت هم برای مدل‌سازی و اطمینان از روباست‌بودن نتایج متغیرها به صورت مرحله‌ای به مدل اضافه شدند. همان‌طور که مشاهده می‌شود نتایج روباست هستند، چراکه با تغییر متغیرهای کنترل مورد استفاده علامت متغیرهای کلیدی (تولید ناخالص داخلی سرانه و توان دوم این متغیر) تغییری نمی‌کند و این علامت‌ها مؤید فرضیه U-شکل بودن رابطه نرخ مشارکت زنان و رشد اقتصادی در این حالت است، چراکه متغیر لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه دارای علامت منفی است و متغیر توان دوم لگاریتم تولید ناخالص دارای علامت مثبت است که نشان از تقعر روبه‌بالای منحنی دارد.

نرخ باروری و نرخ بی‌کاری در این حالت دارای تأثیر منفی بر مشارکت زنان در بازار نیروی کار هستند. با افزایش نرخ بی‌کاری، فرصت‌های شغلی در جامعه محدود شده و مشارکت زنان کاهش می‌یابد. با افزایش نرخ باروری و به‌دنبال آن افزایش تعداد فرزندان مسئولیت‌های خانوادگی افزایش می‌یابد و متعاقباً مشارکت زنان در بازار نیروی کار کاهش می‌یابد. علامت متغیر شهرنشینی در مطالعات متغیر است و مطالعات علامت مشخصی را در تأثیرگذاری این متغیر پیش‌بینی نمی‌کنند.

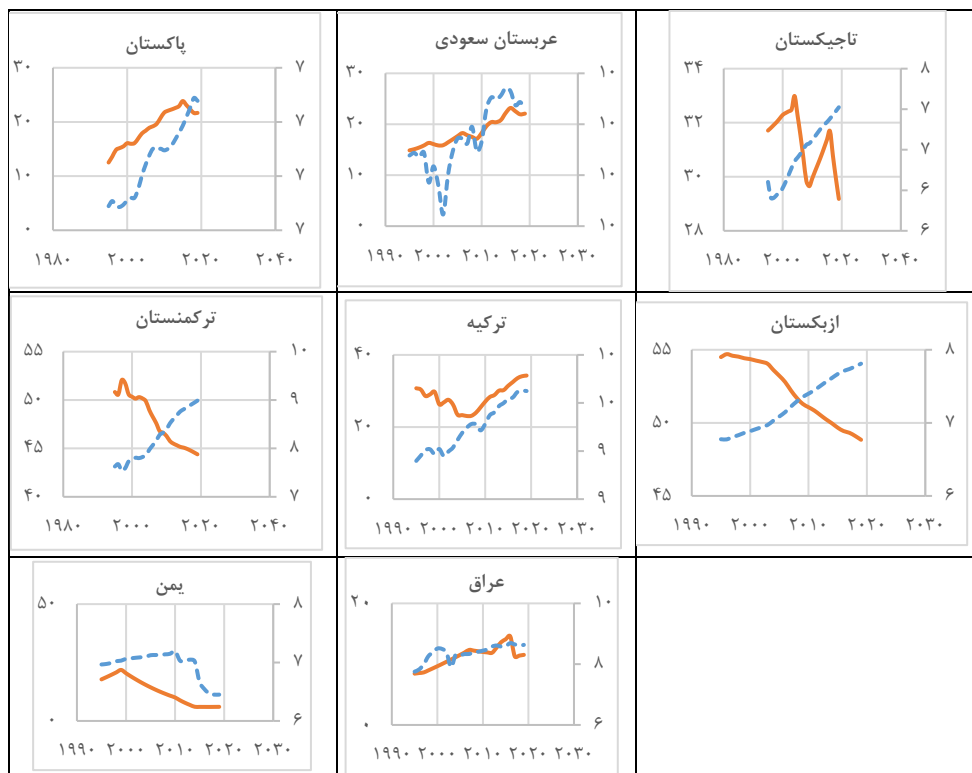
۲.۶ نتایج حاصل از روش اثرات ثابت

در روش قبلی و در هنگام استفاده از روش تخمین پولد، که در عمده مطالعات این حوزه به کار گرفته می‌شود، تفاوت‌های کشورهای در نظر گرفته نمی‌شود. نمودار ۵، که شامل رابطه میان رشد اقتصادی و مشارکت زنان در کشورهای مورد مطالعه به صورت مجزا است، نشان می‌دهد که این رابطه در کشورهای مختلف متفاوت است.

۷۷۸ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راهبردها و سیاست‌ها



تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی (ملیحه حدادمقدم و الهام نوبهار) ۷۷۹



نمودار ۵. رابطه رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان در کشورهای مورد مطالعه

به صورت کلی و با در نظر گرفتن روابط ارائه شده در نمودار ۵، می توان رابطه میان مشارکت اقتصادی زنان و رشد اقتصادی را در چند دسته بندی کلی در رابطه با کشورهای مورد مطالعه ارائه کرد. در برخی کشورها (مالزی و ترکیه)، رشد اقتصادی و مشارکت زنان دارای رابطه U-شکل هستند. تعدادی از کشورها رابطه گوزشکل یا U وارونه‌ای (مالدیو، پاکستان، عراق، و مالدیو) را تداعی می کنند. برخی کشورها هم دارای رابطه ای خطی افزایشی (بنگلادش و عربستان) و برخی کشورها هم دارای رابطه ای خطی کاهشی (هند، قرقیزستان، ترکمنستان، و ازبکستان) میان این دو متغیر هستند. رابطه جالب توجهی که در برخی اقتصادها (تاجیکستان، قزاقستان، و اندونزی) هم زمان با افزایش رشد اقتصادی و توسعه دیده می شود هم حرکت سینوسی مشارکت زنان است.

گفتنی است که تعدادی کشورها هم شاهد روند غالب کاهشی رشد اقتصادی در طول زمان مورد بررسی بوده اند که از بحث مورد نظر خارج خواهند شد. با توجه به موارد ذکر شده، اگر

تمامی کشورها را به‌صورت یک مجموعه در نظر بگیریم، اثرات فردی ذکر شده نادیده گرفته خواهند شد و ممکن است نتایج به‌دست‌آمده گم‌راه‌کننده باشند. در مورد ایران، به‌دلیل نبود روند مشخص (افزایشی یا کاهش) در طول سال‌های مورد بررسی، نمی‌توان در مورد رابطه رشد اقتصادی و مشارکت زنان به‌طور صریح و باتوجه‌به تئوری مربوطه اظهار نظر کرد. آنچه مشخص است، در سال‌هایی که شاهد روند صعودی رشد اقتصادی بوده‌ایم، مشارکت زنان افزایش یافته و در سال‌هایی که نوسان در رشد اقتصادی مشاهده می‌شود روند مشارکت زنان هم دست‌خوش این تغییرات شده و الگوی مشخصی را نشان نمی‌دهد.

برای انجام تخمین‌ها به‌روش اثرات ثابت، ابتدا با استفاده از آزمون F لیمر باید تعیین کنیم که مدل مناسب برای داده‌های تابلویی مورد استفاده پولد یا پنل است. در جدول ۲، نتایج آزمون F لیمر ارائه شده است. فرض صفر این آزمون معادل یک‌سان بودن تمامی عرض از مبدأها در بلوک‌های مختلف است که به معنی تفاوت بین کشورهاست و منتج به استفاده از مدل پولد خواهد شد. همان‌طور که نتیجه این آزمون نشان می‌دهد، تفاوت‌های بین بلوک‌های مورد مطالعه تأیید می‌شود و مدل مورد استفاده پنل خواهد بود.

جدول ۲. آزمون F لیمر

F test that all u _i =0		
F(22, 547) = 371.02	Prob. F	0.000

حال که پنل بودن مدل مورد استفاده تأیید شده است، باید بین مدل‌های اثرات ثابت و تصادفی انتخاب صورت بگیرد. در این حوزه، نتیجه آزمون هاسمن، که در جدول ۳ ارائه شده است، مورد توجه خواهد بود.

جدول ۳. آزمون هاسمن

Test: Ho: difference in coefficients not systematic	
chi2(5) = (b-B)'[(V _b -V _B) ⁻¹](b-B)	
= 57.99	
Prob>chi2 =	0.0000

نتایج این آزمون نشان می‌دهد که فرضیه صفر آزمون هاسمن، که معادل مدل اثرات تصادفی است، رد می‌شود و مدل مورد استفاده همان مدل اثرات ثابت خواهد بود.

تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی (ملیحه حدادمقدم و الهام نوبهار) ۷۸۱

در ادامه و در جدول ۴، نتایج حاصل از تخمین اثرات ثابت ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود و نتایج هم نشان می‌دهند، در نظر گرفتن تفاوت‌های کشوری که در آزمون‌های مورد استفاده هم تأیید شده‌اند به نتایج متفاوتی منجر می‌شوند. در این حالت، رابطه U-شکل میان دو متغیر نرخ مشارکت زنان و رشد اقتصادی تأیید نمی‌شود.

جدول ۴. نتایج تخمین، روش: Fixed Effects، متغیر وابسته: نرخ مشارکت زنان (flfpr)

منبع: محاسبات تحقیق،

* معنی‌دار در سطح ۵ درصد، ** معنی‌دار در سطح ۱۰ درصد.

	Coef.	Std. Err.	t	p
Lgdp_pc	۱۰.۸۱*	۴.۰۰	۲.۷۰	۰.۰۰
Lgdp_pc ²	-۰.۹۱*	۰.۲۴	-۳.۷۰	۰.۰۰
Fertility	-۰.۶۴**	۰.۳۶	-۱.۷۷	۰.۰۷
Urban	۰.۳۶*	۰.۰۵	۶.۴۵	۰.۰۰
unemployment	۰.۱۱	۰.۰۹	۱.۲۴	۰.۲۱
Constant	-۱۰/۴۰	۱۷.۱۸	-۰.۶۱	۰.۵۴

نقطه اشتراک دو تخمین فوق تأثیر منفی نرخ باروری بر مشارکت زنان است. همان‌طور که در نمودار ۴ هم این رابطه و اشتراک بالا به تصویر کشیده شده بود.

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استفاده از داده‌های مرتبط با ۲۳ کشور مسلمان آسیایی و در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۹ به بررسی رابطه میان نرخ مشارکت اقتصادی و رشد اقتصادی پرداخته شد. نتایج این پژوهش، که با استفاده از دو مدل پولد و اثرات ثابت ارائه شد، نشان می‌دهد که اگر همانند مطالعات پیشین و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی اقدام به مدل‌سازی کنیم، رابطه U-شکل میان رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان تأیید می‌شود، در حالی که اگر به این تفاوت‌های فردی توجه کنیم، نتایج متفاوتی را به دست خواهیم آورد. تفاوت‌های نهادی کشورها به بروز اثرات و تبعات منحصربه‌فردی بر نرخ مشارکت زنان منجر خواهد شد. تنها نقطه مشترکی که در دو مدل مورد استفاده وجود دارد تأثیر منفی نرخ باروری بر نرخ مشارکت زنان است که در این مورد می‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد و اذعان داشت که مسئولیت‌های

خانوادگی در کشورهای مسلمان دارای تأثیر منفی بر حضور زنان در بازار نیروی کار است. آمارهای موجود در این زمینه در ایران هم نشان می‌دهند که مسئولیت‌های خانوادگی از جمله نگهداری از فرزندان بیش‌ترین سهم را در میان عوامل موجود در جلوگیری از حضور زنان در بازار کار دارند؛ بنابراین، اگر سیاست‌گذاران علاقه‌مند به حضور زنان و فعال‌کردن این جمعیت در بازار کار هستند، باید توجه ویژه‌ای به خدمات حمایت از خانواده به‌ویژه خدمات نگهداری از کودکان داشته باشند.

این مقاله مطالعه‌ای بین‌کشوری و در سطح کلان است که تلاش می‌کند فرضیه رابطه مشکل میان رشد اقتصادی و مشارکت زنان در بازار نیروی کار را بیازماید و نکاتی را یادآور شود که در مطالعات قبلی مورد غفلت واقع شده است.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه، بنگرید به:

Tsani, S. et al. (2013), "Female Labour Force Participation and Economic Growth in the South Mediterranean Countries", *Economics Letters*, 120(2): 323- 328.

کتاب‌نامه

- Becker, G. (1965), "A Theory of Allocation of Time", *Economic Journal*, vol. 75.
- Becker, G. S. (1991), *A Treatise on the Family*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Boserup, E. (1970), *Woman's Role in Economic Development*, New York: St Martin's Press.
- Cain, G. (1966), *Married Women in the Labour Force: An Economic Analysis*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Durand, J. D. (1975), *The Labor Force in Economic Development*, Princeton: Princeton University Press.
- Goldin, C. (1995), "The U-Shaped Female Labor Force Function in Economic Development and Economic History", T. P. Schultz (ed.), *Investment in Women's Human Capital*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Heath, R. and S. Jayachandran (2017), *The Causes and Consequences of Increased Female Education and Labor Force Participation in Developing Countries*, Oxford University Press, United States.
- Heckman, J. (1978), "A Partial Survey of Recent Research on the Labor Supply of Women", *American Economic Review*, vol. 68.

تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای اسلامی آسیایی (ملیحه حدادمقدم و الهام نوبهار) ۷۸۳

- Hill, M. A. (1983), "Female Labor Force Participation in Developing and Developed Countries", *Review of Economics and Statistics*, vol. 65.
- Karshenas, M. and V. Moghadam (2001), "Female Labour Force Participation and Economic Adjustment in the MENA Region", *Research in Middle East Economics*, vol. 4.
- Killingsworth, M. R. (1983), *Labor Supply*, Cambridge: Cambridge University Press.
- King, A. G. (1978), "Industrial Structure, the Flexibility of Working Hours and Women's Labor Force Participation", *Review of Economics and Statistics*, vol. 60.
- Kottis, A. P. (1990), "Shifts over Time and Regional Variation in Women's Labor Force Participation Rates in a Developing Economy", *Journal of Development Economics*, vol. 33.
- Lechman, E. and H. Kaur (2015), "Economic Growth and Female Labor Force Participation- Verifying the U-Feminization Hypothesis. New Evidence for 162 Countries over the Period 1990-2012", *Economics and Sociology*, vol. 8.
- Mincer, J. (1985), "Inter Country Comparisons of Labor Force Trends and of Related Developments: an Overview", *Journal of Labour Economics*, 3(1).
- Pampel, F. C. and K. Tanaka (1986), "Economic Development and Female Labor Force Participation: A Reconsideration", *Social Forces*, 64(3).
- Psacharopoulos, G. and Z. Tzannatos (1989), "Female Labor Force Participation: An International Perspective", *World Bank Research Observer*, 4(2).
- Schultz, T. P. (1991), "International Differences in Labor Force Participation in Families and Firms", *Economic Growth Center Working Paper*, no. 634, New Haven: Yale University.
- Tam, A. (2011), "U-Shaped Female Labor Participation with Economic Development: Some Panel Data Evidence", *Economics Letters*, vol. 110.
- Tansel, A. (2001), "Economic Development and Female Labour Force Participation in Turkey: Time Series Evidence and Cross-Province Estimates", Middle East University Technical Paper.
- Tsani, S. et al. (2013), "Female Labour Force Participation and Economic Growth in the South Mediterranean Countries", *Economics Letters*, 120(2).

مجموعه مقالات همایش ملی بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها
سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی در کشورهای دنیا: با استفاده از رگرسیون‌های باثبات، ۷۸۵ - ۸۰۱

سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی در کشورهای دنیا:

با استفاده از رگرسیون‌های باثبات

حسن دلیری*

چکیده

این مطالعه به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی در تولید سرانه و رشد اقتصادی در ۱۸۰ کشور دنیا می‌پردازد. به‌منظور شناسایی اهمیت سطوح درآمد در ارتباط بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی، کشورهای دنیا در چهار دسته درآمدی کم‌درآمد، بالاتر و پایین‌تر از متوسط، و کشورهای پر درآمد دسته‌بندی شدند. علاوه بر این، کشورها براساس پتانسیل سرمایه اجتماعی نیز در دو دسته سرمایه اجتماعی بالاتر از متوسط و پایین‌تر از متوسط قرار گرفته و برای هر یک از آن‌ها، با بهره‌گیری از مدل رگرسیون باثبات، اثر سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه ارزیابی شد. نتایج برآورد در سطوح مختلف درآمدی کشورها نشان از آن دارد که سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه کشورهای کم‌درآمد و پر درآمد اثر مثبت داشته است، اما در بین کشورهای با درآمد متوسط این اثرگذاری معنی‌دار نبود. علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که در دسته کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا اثر سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه بسیار مهم بوده است، حال آن‌که در کشورهایی با سرمایه اجتماعی پایین سرمایه اجتماعی اثر معنی‌دار بر تولید سرانه و رشد اقتصادی کشور ندارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، تولید سرانه، رگرسیون باثبات.

۱. مقدمه

بخش مهمی از تاریخ اقتصاد توسعه به دنبال شناسایی عوامل اساسی رشد و توسعه اقتصادی در جوامع مختلف است. در این راستا، عوامل متعددی همانند انباشت سرمایه، عوامل فرهنگی،

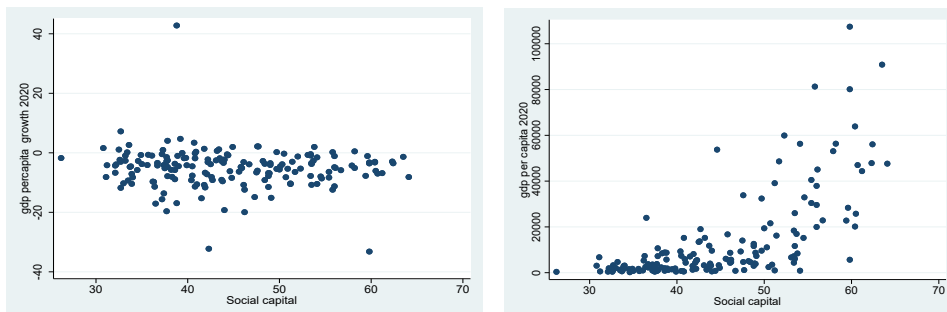
* استادیار اقتصاد، گروه مدیریت و اقتصاد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان

h.daliri@gu.ac.ir

جغرافیایی، دانش و سرمایه انسانی، و ... به‌عنوان عامل اساسی در رشد و توسعه اقتصادی معرفی شد. در این میان، سرمایه اجتماعی یکی از مفاهیم مهمی است که ادعا می‌شود می‌تواند بر رشد و توسعه اقتصادی در جوامع مختلف مؤثر باشد. سرمایه اجتماعی می‌تواند با کاهش هزینه‌های مبادله سبب افزایش بهره‌وری عوامل تولید شود و از این طریق اثرات مهمی بر رشد و توسعه اقتصادی داشته باشند. اصولاً اعتقاد بر این است که محیط و شرایط اجتماعی به کنش‌های اشخاص شکل می‌دهند، سمت‌وسوی آن‌ها را عوض می‌کنند، و آن‌ها را مقید به محدودیت‌های برخاسته از شرایط اجتماعی می‌کنند. هنجارهای اعتماد بین اشخاص، شبکه‌های اجتماعی، و سازمان اجتماعی نه‌فقط بر کارکرد جامعه، بلکه بر کارکرد اقتصاد نیز تأثیر می‌گذارد.

اندیشه اصلی سرمایه اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی مردم را به همکاری و اعتمادپذیری بیش‌تری در برخوردهایشان تشویق کند و آنان را از شرایط انفرادی‌شان بیرون آورد. سرمایه اجتماعی هسته تجربی واقعی یا جوهر آن چیزی است که جامعه مدنی نام گرفته است. بدین ترتیب، این مفهوم اجتماعی به‌سرعت به‌عنوان شاه‌کلید مشکلات اقتصادی جوامع درحال توسعه در بین اندیشمندان مطرح شد و جوانب مختلف آن مورد کنکاش و پژوهش قرار گرفت. با توجه به اهمیتی که مفهوم سرمایه اجتماعی در مباحث توسعه اقتصادی پیدا کرد، تلاش‌های بسیاری برای مدل‌سازی و آزمون تجربی اثرگذاری این متغیر بر ساختار و عملکرد اقتصادی جامعه به‌انجام رسید. نتایج بعضاً متناقض به‌دست آمد. هرچند بسیاری از مطالعات به تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر رشد و توسعه اقتصادی باور داشتند، اما با توجه به ساختار موردبررسی، شاخص مورد استفاده، نمونه پژوهش، و ... اندازه اثرگذاری و حتی بعضاً جهت تأثیر متفاوت بوده است. این مطالعه به دنبال آن است تا با استفاده از روش‌های پژوهش مقطعی به بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و تولید اقتصاد بپردازد و اهمیت سطوح درآمدی کشورها در نوع این ارتباط را ارزیابی کند. نمودارهای ۱ و ۲ به ترتیب نشان‌دهنده ارتباط میان سرمایه اجتماعی به متغیرهای تولید سرانه به‌قیمت ثابت و رشد تولید سرانه کشورهای دنیاست. با توجه به نمودار می‌توان دریافت که ارتباط مقطعی متغیر سرمایه اجتماعی با رشد تولید سرانه چندان قابل مشاهده نیست، اما می‌توان ارتباط مثبتی بین سرمایه اجتماعی و تولید سرانه به‌قیمت ثابت در کشورهای دنیا را مشاهده کرد.

سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی در کشورهای دنیا: ... (حسن دلیری) ۷۸۷

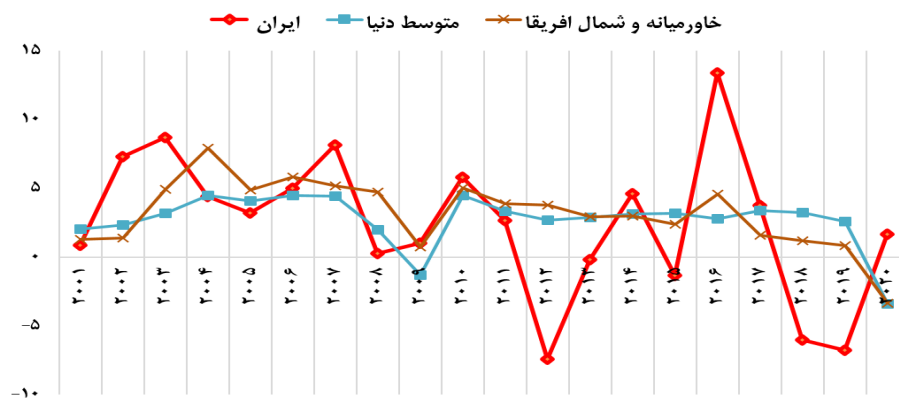


نمودار ۲. سرمایه اجتماعی و رشد تولید ناخالص داخلی سرانه

نمودار ۱. ارتباط سرمایه اجتماعی و تولید ناخالص داخلی سرانه

منبع داده‌ها: بانک جهانی

بررسی رشد اقتصادی در ایران نیز نشان از آن دارد که رشد اقتصادی کشور به شدت وابسته به درآمدهای نفتی بوده و بعضاً با نوسانات زیادی همراه بوده است. نمودار ۳ نشان‌دهنده تغییرات زیادی است که رشد اقتصادی ایران در سال‌های گذشته داشته است. با مقایسه روند حرکتی ایران با کشورهای منطقه و متوسط دنیا می‌توان دریافت که رشد اقتصادی در کشور به شدت پرنوسان و وابسته به شوک‌های بیرونی بوده است. یکی از مواردی که می‌تواند باعث کاهش این نوسان و افزایش تاب‌آوری کشور در برابر شوک‌های بیرونی شود تقویت سرمایه اجتماعی خواهد بود.



نمودار ۳. مقایسه رشد اقتصادی ایران با متوسط منطقه و دنیا

منبع داده‌ها: بانک جهانی

در ادامه مقاله و به‌منظور شناسایی اثر متغیر سرمایه اجتماعی بر رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای دنیا ابتدا مبانی نظری پژوهش شامل ادبیات موضوع و همچنین مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده تشریح خواهد شد. در ادامه، روش پژوهش معرفی شده و نتایج به‌دست‌آمده از برآورد مدل رگرسیون باثبات تشریح خواهد شد.

۲. ادبیات موضوع

پاتنام سرمایه اجتماعی را به‌عنوان اعتماد، هنجارها، و شبکه‌های پیوند معرفی می‌کند که همکاری کنش‌گران برای نیل به سود متقابل را تسهیل می‌کند. نتیجه این همکاری انواع متفاوتی از کنش‌های جمعی است (Winter 2000). از دیدگاه کلمن، مفهوم سرمایه اجتماعی نشان‌دهنده آن است که چگونه ساختار اجتماعی یک گروه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای افراد آن گروه عمل کند. شاخص‌های پیش‌نهادی کلمن برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی عبارت‌اند از:

۱. تعهدات ایجادشده،
۲. دسترسی به اطلاعات،
۳. استقرار در مکان هنجارهای اجتماعی،
۴. کسب اقتدار، و
۵. کسب هویت سازمانی (Coleman 1998).

از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی در نهایت برای افراد سرمایه انسانی به‌هم‌راه می‌آورد (ویتر ۲۰۰۰). به‌دیگرسخن، سرمایه اجتماعی عبارت است از ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی که به‌عنوان منبعی در اختیار اعضا قرار می‌گیرد تا بتوانند به اهداف خود دست یابند. سرمایه اجتماعی مجموعه نهادها، قوانین، روش‌ها، عادات اجتماعی، و سنت‌ها و قواعد رفتاری غیررسمی جامعه است که مناسبات اجتماعی بین مردم یک جامعه را شکل می‌دهد. از زمانی که سرمایه اجتماعی وارد اقتصاد شد، اندیشمندان اقتصادی سعی داشتند تا با وارد کردن این سرمایه به تابع تولید، چگونگی اثرگذاری سرمایه اجتماعی را بر اقتصاد توضیح دهند. از مهم‌ترین تلاش‌های صورت‌گرفته برای این هدف توسط فرانکوئیس (François 2002) انجام شد. وی با نظریات اقتصاد خرد و تأکید روی نقش کارآفرینان روی اقتصاد مبادرت به وارد کردن سرمایه اجتماعی به تابع تولید کرده است. به‌عنوان شرح مختصری برای چگونگی اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر تولید باید گفت: برپایه تابع تولید نئوکلاسیکی، معمولاً مقدار تولید تابعی از سرمایه و نیروی کار است. فرض ضمنی نظریه نئوکلاسیکی این است که هزینه‌های مبادله وجود ندارد یا ناچیز است. در چنین فضایی، هر مدیری با ترکیب عوامل تولید (کار و سرمایه) کالای موردنظر خود را تولید می‌کند. این نگرش شدیداً به پیش‌فرض‌های خاص خود وابسته است که طبق آن، دولتی وجود دارد که چهارچوب‌های حقوقی و قانونی مشخصی را برای فعالیت‌های اقتصادی تعریف کرده است و

از آن حفاظت می‌کند. در این دیدگاه، سرمایه‌های تولیدی عمدتاً شامل سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی است، اما نکته مهم این است که بنگاه تولیدی برای تولید محصول خود علاوه بر این که به ترکیب عوامل تولید می‌پردازد، با واقعیت دیگری نیز مواجه است. امروزه، یک بنگاه تولیدی مجموعه‌ای از قراردادهاست (قرارداد با کارگران، قرارداد با تهیه‌کننده مواد اولیه، قرارداد با خریداران محصولات، و ...). هرچند گاهی ممکن است یک معامله بین طرفین فقط یک بار صورت بگیرد، ولی معمولاً طبق این گونه قراردادها مبادلات تکرار خواهند شد. نکته مهم این است که این قراردادها در بسیاری از موارد حالت رسمی و قانونی ندارد و بنابراین، فاقد پشتوانه بیرونی (قدرت اعمال قانون توسط دولت) برای تضمین مفاد آنها و رعایت حقوق طرفین هستند. در این موارد، آنچه نقش اساسی در شکل‌گیری، پای‌بندی، و تداوم این گونه قراردادها بازی می‌کند مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی و عادات رفتاری غیررسمی و مثبتی است که طرفین مبادله به آن ملتزم است و درواقع، همین التزام انگیزه شکل‌گیری و پای‌بندی و تداوم قراردادها را فراهم می‌آورد. این التزام به مجموعه‌های رفتاری، که محصول آن شکل‌گیری اعتماد، همکاری، و هم‌یاری در جامعه است، را سرمایه اجتماعی می‌خوانند. درواقع، سرمایه اجتماعی را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ی معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروه از طریق پای‌بندی به آن به همکاری و تعاون می‌پردازد (Fukuyama 1997). بنابراین، می‌توان تولید کل یک جامعه را حاصل انباشت و تعامل سه گونه سرمایه دانست. نخست سرمایه فیزیکی که از طریق بهبود در کیفیت ابزارها و ماشین‌آلات بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد و از این طریق رفاه را بهبود می‌بخشد؛ دوم سرمایه انسانی که به‌شکل مهارت‌ها، آموزش و تعلیم، و کارآموزی تحقق می‌یابد؛ از نظر بکر (Baker 1964) سرمایه انسانی یکی از اجزای مهم بهره‌وری است. حتی چگونگی و مهارت در فناوری کسب‌وکار نیز جنبه دیگری از سرمایه انسانی است (Romer 1990)؛ و سوم، سرمایه اجتماعی که با تسهیل، تسریع، و کم‌هزینه‌ساختن مبادله‌های اقتصادی موجب رشد اقتصادی می‌شوند. روابط بین افراد، هنجارها، و سنت‌ها به هماهنگی و سهولت همکاری کمک می‌کند که خود موجب افزایش بهره‌وری می‌شود. کلمن (۱۹۹۰) و نیز پاتنام (Putnam 1993) و لئوناردی و نانتی (Leonardi and Nanty 1993) اشاره می‌کنند که ساختار اجتماعی یکی از عوامل مهم در ارتقای بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی است.

به‌طور کلی، می‌توان چهار دیدگاه اساسی برای تبیین ارتباط بین سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی برشمرد. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از: اجتماع‌گرایی، نهادگرایی، شبکه‌ای، و دیدگاه هم‌یاری.^۱

دیدگاه اجتماع‌گرایی (the communitarian view): سرمایه اجتماعی با سازمان‌های محلی چون باشگاه‌ها، انجمن‌ها، و گروه‌های مدنی برابر انگاشته می‌شود. اجتماع‌گرایان، که نگاهشان به تعداد و فشردگی این گروه‌ها در یک اجتماع معطوف است، بر این اعتقادند که سرمایه اجتماعی ذاتاً خیر است، هرچه بیش‌تر باشد بهتر است و وجود آن همواره اثری مثبت بر رفاه اجتماع دارد. به‌عبارت‌دیگر، طرف‌داران این نظریه تنها به بیان نقاط قوت سرمایه اجتماعی می‌پردازند و از نقاط ضعف آن چشم‌پوشی می‌کنند. این دیدگاه با تأکید بر محوریت پیوندهای اجتماعی در کمک به فقرا برای تدابیر دفع مخاطرات و آسیب‌پذیری طبقه فقیر کمک مهمی به تحلیل فقر کرده است. شواهدی که از جهان در حال توسعه در دست است نشان می‌دهد که چرا صرف دارا بودن سطوح بالای هم‌بستگی اجتماعی یا گروه‌های غیررسمی لزوماً به رفاه اقتصادی نمی‌انجامد.

دیدگاه شبکه‌ای (the networks view): در این دیدگاه سرمایه اجتماعی به دارایی‌هایی تعبیر شده است که در درون شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی وجود دارد و دست‌یابی به آن‌ها از طریق عضویت در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی امکان‌پذیر است. بنابراین، شبکه‌های اجتماعی بزرگ‌تر، متنوع‌تر، و ناهمگن‌تر صرفه‌های اقتصادی مثبت بیش‌تری برای افراد به‌دنبال خواهند داشت. نقطه آغاز تحلیل پیرامون این دیدگاه فرد است. در این روش، میزان دسترسی افراد به منابع مختلف و نوع ارتباطی که موجب دسترسی به این منابع شده است مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (لین ۲۰۰۱). در این نظریه، سعی می‌شود هر دو جنبه مثبت و منفی سرمایه اجتماعی به حساب آورده شود. اهمیت پیوندهای (associations) عمودی و همچنین پیوندهای افقی در بین مردم و روابط درونی فی‌مابین این قبیل هویت‌های سازمانی (منتج از این پیوندها) به‌عنوان گروه‌ها و بنگاه‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرند. این دیدگاه با بنانهادن الگوی خود بر کاری از گرینوتر (Granovetter 1973) می‌پذیرد که پیوندهای نیرومند «درون اجتماعی» به خانواده‌ها و اجتماعات حس هویت و مقصد مشترک می‌دهد (Aston et al. 1999). این دیدگاه هم‌چنین تأکید دارد که پیوندهای قوی افقی بدون پیوندهای ضعیف بین اجتماعی از قبیل پیوندهایی که شکاف‌های گوناگون اجتماعی مبتنی بر دین، طبقه، قومیت، جنسیت، و شئون و موقعیت‌های اجتماعی اقتصادی را درمی‌نوردند ممکن است به‌صورت مبنایی برای پی‌جویی منافع فرقه‌ای درآیند. در نوشته‌های اخیر، اولی را سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و دومی را سرمایه اجتماعی برون‌گروهی می‌نامند (Gittel et al. 1998). ویژگی برجسته این دیدگاه وجود دو خصالت برای سرمایه اجتماعی است: اول این که اعتقاد دارد سرمایه اجتماعی یک شمشیر دولبه است؛ یعنی می‌تواند طیفی از خدمات گران‌بها برای اعضای جامعه تأمین کند، ولی ضمناً هزینه‌هایی هم

سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی در کشورهای دنیا: ... (حسن دلیری) ۷۹۱

دارد. دومین ویژگی این دیدگاه آن است که اعتقاد دارد باید بین منابع و نتایج سرمایه اجتماعی و عوارض ناشی از آن تمایز قائل شد (پورتس و سنسن برنر ۱۹۹۳).

دیدگاه نهادی (the institutional view): این دیدگاه مدعی است که سرزندگی شبکه‌های اجتماعی عمدتاً محصول محیط سیاسی، قانونی، و نهادی است. برخلاف دیدگاه اجتماع‌گرا و شبکه‌ای که با سرمایه اجتماعی عمدتاً به‌عنوان متغیری مستقل برخورد می‌کنند که به ظهور پی‌آمدهای گوناگون، اعم از خوب و بد، می‌انجامد نگرش نهادی سرمایه اجتماعی را به‌عنوان متغیر وابسته تلقی می‌کند. استدلال طرف‌داران این رویکرد این است که خود ظرفیت گروه‌ها برای عمل کردن به‌خاطر نفع جمعی وابسته به کیفیت نهادهای رسمی است که تحت آن قرار دارند (نورث ۱۹۹۰). طرف‌داران دیدگاه نهادی هم‌چنین تأکید می‌کنند که چگونگی عملکرد دولت‌ها و بنگاه‌ها نیز به‌نوبه‌خود وابسته انسجام درونی، اعتبار، و صلاحیت درونی خودشان از یک سو و پاسخ‌گویی آن‌ها در برابر جامعه مدنی از سوی دیگرند. کالیر و کیننگ (Collier and Gunning 1999) گونه‌ای از این دیدگاه را در تحلیل خود از علل پایین بودن نرخ رشد اقتصادی در آفریقا به‌کار می‌برند (کالیر ۱۹۹۸، ۱۹۹۹؛ Temple 1998).

دیدگاه هم‌یاری (the synergy view): این دیدگاه می‌کوشد آثار قوی دو دیدگاه شبکه‌ای و نهادی را در یک‌دیگر ادغام کند. اگرچه طرف‌داران دیدگاه هم‌یاری پیشینه‌های فکری خود را به آثار مقدم‌تر در زمینه اقتصاد سیاسی تطبیقی و مردم‌شناسی ربط می‌دهند. ایوانز (Evans 1992, 1992, 1996) از شارحان درجه‌یک این دیدگاه نتیجه می‌گیرد که هم‌یاری دولت و شهروندان مبتنی بر دو عامل مکمل بودن و اتکاست.

بنابراین، می‌توان دریافت که سرمایه اجتماعی از کانال‌های متفاوتی قادر است بر توسعه، رشد، و تولید در اقتصاد مؤثر باشد. به‌واسطه اهمیت موضوع، مطالعات متعددی نیز در این حوزه تاکنون انجام شده است که در ادامه به تعدادی از مهم‌ترین مطالعات اشاره می‌شود.

مکیان و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه خود به دنبال شناسایی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی در کشورهای دنیاست. در این پژوهش، از بین متغیرهای سرمایه اجتماعی، به بررسی مقایسه‌ای تأثیر متغیرهای حکمرانی خوب، شاخص فساد، دسترسی به اینترنت، و مشارکت زنان در بازار کار بر رشد اقتصادی بین کشورهای با بالاترین میزان سرمایه اجتماعی و کشورهای با کم‌ترین میزان سرمایه اجتماعی در بازه زمانی ۱۹۹۸-۲۰۱۴ پرداخته شده است. نتایج نشان‌دهنده این است که در کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا، شاخص‌های حکمرانی خوب، دسترسی به اینترنت، میزان ثبت‌نام در آموزش عالی، و نرخ مشارکت زنان اثر مستقیم

و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارند و شاخص فساد اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد. در کشورهای با سرمایه اجتماعی پایین، شاخص فساد اثر منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. شاخص‌های حکم‌رانی خوب و نرخ مشارکت زنان برای کشورهای با سرمایه اجتماعی پایین بی‌معنی بوده و اثر دسترسی به اینترنت بر رشد اقتصادی کشورهای با سرمایه اجتماعی پایین منفی و معنی‌دار و اثر میزان ثبت‌نام ناخالص در آموزش عالی مثبت و معنی‌دار است.

مهرگان و دلیری (۱۳۹۴) در مطالعه خود به بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی در استان‌های ایران با استفاده از روش خودرگرسیون برداری در داده‌های تابلویی پرداختند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی دارای اثرات مثبتی بر توسعه انسانی در استان‌های ایران بوده و از سوی دیگر، توسعه انسانی نیز سبب خواهد شد تا لایه‌های سرمایه اجتماعی در استان‌ها شکل گیرد و تقویت شود.

رنانی و دلیری (۱۳۸۹) در مطالعه خود با استفاده از چهارچوب تئوریک اقتصاد خرد و مفهوم هزینه مبادله چهارچوب نظری تازه‌ای برای تبیین چگونگی اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر تولید و رشد اقتصادی ارائه کردند. علاوه بر این، با استفاده از روش داده‌های تابلویی در استان‌های ایران به این نتیجه می‌رسند که سرمایه اجتماعی هم‌چون سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی دارای اثر مثبت و معنی‌داری روی رشد اقتصادی بوده است.

۳. روش پژوهش

رگرسیون حداقل مربعات (Ordinary Least Square/ OLS) یکی از روش‌های آماری است که در پژوهش‌ها با هدف مطالعه چگونگی ارتباط خطی یک متغیر وابسته با مجموعه‌ای از متغیرهای توضیح‌دهنده مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرم ماتریسی یک مدل رگرسیون OLS به صورت رابطه ۱ نوشته می‌شود:

$$Y_i = X_i \beta + U_i \quad (1)$$

در این رابطه، U_i خطاهای تصادفی دارای توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس مشترک برابر با مقدار ثابت σ^2 بوده و از متغیرهای توضیح‌دهنده X_i مستقل هستند. β ها پارامترهای مجهول رگرسیون بوده که با روش‌های آماری برآورد می‌شوند. σ نیز جزو مقیاس (scale component) مدل خطی محسوب می‌شود. براساس β های برآوردشده به روش حداقل مربعات، جملات باقی‌مانده به صورت زیر تعریف می‌شوند:

$$r_i(\hat{\beta}) = Y_i - X_i\hat{\beta} \quad (2)$$

$$\hat{\beta}_{OLS}(X, Y) = (X'X)^{-1}X'Y \quad (3)$$

مهم‌ترین نگرانی در مورد پارامترهای تخمین‌زده‌شده با روش OLS تأثیر مشاهدات دورافتاده (outliers) یا مشاهدات بانفوذ (leverage) در تخمین β هاست که اعتبار نتایج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، نتایج رگرسیون می‌تواند به چند مشاهده خاص وابستگی شدید داشته باشد. هم‌چنین، به دلیل این که برآوردهای رگرسیون OLS بر اساس به حداقل رساندن واریانس باقی‌مانده‌هاست، این روش نسبت به حضور نقاط دورافتاده آسیب‌پذیر می‌شود. بهترین رویکرد مواجهه با این مسئله استفاده از روش‌های رگرسیون باثبات (robust regression) است که کم‌تر تحت تأثیر نقاط دورافتاده یا بانفوذ قرار می‌گیرند و به تخمین پارامترهایی با کارایی بالاتر منجر می‌شوند. وجه مشترک این روش‌ها این است که با توابع مختلف تخمین سعی می‌کنند میزان پراکندگی باقی‌مانده‌ها، که نسبت به این مشاهدات وابسته‌اند، را به حداقل برسانند. این توابع مبتنی بر محاسبه و اختصاص وزن به هر نقطه داده‌ای بوده و این روند تازمانی که مقادیر برآوردشده هم‌گرا شوند ادامه می‌یابد. در گام اول، به هر نقطه داده‌ای وزن برابر اختصاص داده شده و ضرایب مدل با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی برآورد می‌شود. در تکرارهای بعدی، وزن‌ها دوباره محاسبه می‌شوند تا به نقاط با باقی‌مانده‌های بزرگ‌تر وزن کم‌تری داده شود. سپس، ضرایب مدل با استفاده از حداقل مربعات وزنی محاسبه می‌شوند. دو روش رگرسیون باثبات با بیش‌ترین کاربرد در مطالعات تجربی عبارت‌اند از برآوردگر -M (M-Estimator) و برآوردگر MM- (MM-Estimator) (Rousseeuw and Leroy 1987). رگرسیون -M تابع هدف تعریف‌شده در رابطه ۴ را حداقل می‌کند:

$$\min \sum_{i=1}^n \rho \left(\frac{r_i(\hat{\beta}_M)}{\sigma} \right) \quad (4)$$

برای محاسبه معادله ۴، σ یا برآوردگر مقیاس (scale estimator) با استفاده از رابطه کمکی زیر تخمین زده می‌شود.

$$K = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \rho_1 \left(\frac{r_i(\hat{\beta}_M)}{\hat{\sigma}_M} \right) \quad (5)$$

که در آن، $K = E \{ \rho(Z) \}$ است و $Z \sim N(0, 1)$. همان‌طور که در مقاله ویرادی و کروکس (۲۰۰۹) توضیح داده شده است، هر دو برآوردگر M و MM از رابطه ۵ در تخمین σ استفاده می‌کنند. تفاوت این دو برآوردگر در انتخاب تابع ρ است که مبادله میان کارایی و باثباتی

تخمین‌هاست. در برآوردهای M ، با افزایش K ، کارایی تخمین‌ها به‌میزان بالایی افزایش می‌یابد، اما باثباتی تخمین‌ها کاهش می‌یابد. به همین منظور، یوهای (۱۹۸۷) برآوردهای MM را پیش‌نهاد کرده است که ترکیبی از باثباتی و کارایی بالا تخمین‌ها با در نظر گرفتن یک تابع جست‌وجوی چندمرحله‌ای (Multi-Stage Method/ MM) برای مشاهدات دورافتاده یا بانفوذ بالا و کاهش وزن آن‌ها در برآورد نهایی را ارائه می‌کند (Yohai 1987; Verardi and Croux 2009). بنابراین، یک برآوردهای MM به این صورت تعریف می‌شود:

$$f(\hat{\beta}_{MM}) = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \rho_2 \left(\frac{r_i(\hat{\beta}_M)}{\hat{\sigma}} \right) \quad (۶)$$

برآوردهای MM از یک تابع وزن‌دهی ناپیوسته استفاده می‌کند که براساس اطلاعات مربوط به تأثیر وزنی مشاهدات در استنباط درباره پارامترهای مدل است. با استفاده از این برآوردهای MM می‌توان از اعتبار و باثبات بودن تحلیل‌های انجام‌شده مطمئن بود.

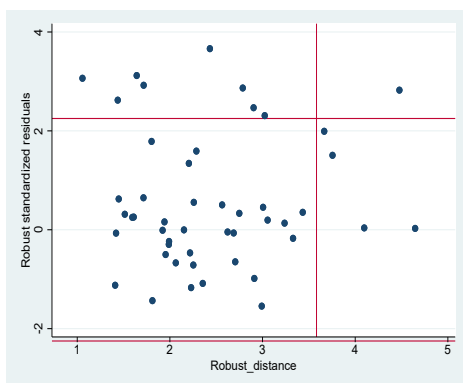
در این مطالعه، با هدف ارزیابی و تحلیل اثر سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه در جهان از رگرسیون چندمتغیره باثبات و برآوردهای MM استفاده شده است. به‌منظور بررسی این فرضیه‌ها، مدل رگرسیون خطی تصریح‌شده در رابطه ۷ با استفاده از داده‌های آماری ۱۸۰ کشور جهان براساس متغیرهای توضیح‌داده مبتنی بر مبانی نظری برآزش شده است.

$$GDP_i = \beta_0 + \beta_1 \cdot SC_i + \beta_2 \cdot HC_i + \beta_3 \cdot NC_i + \beta_4 \cdot GOV_i + \beta_5 \cdot IC_i + \varepsilon_i \quad (۷)$$

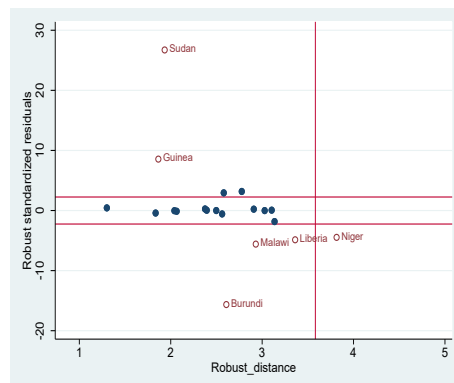
زیرنویس i به کشور اشاره دارد که در این مطالعه ۱۸۰ کشور جهان مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. کشورهای جهان براساس طبقه‌بندی بانک جهانی در چهار گروه درآمدی با درآمد بالا (high income countries)، گروه درآمدی بالاتر از متوسط (upper middle income countries)، گروه درآمدی پایین‌تر از متوسط (lower middle income countries)، و گروه با درآمد پایین (lower income countries) قرار گرفته‌اند. یک بار نیز مدل پژوهش براساس کشورهای دسته‌بندی‌شده با توجه به اندازه شاخص سرمایه اجتماعی برآورد می‌شود، به‌گونه‌ای که کشورها در دو دسته سرمایه اجتماعی بالاتر از متوسط و سرمایه اجتماعی پایین‌تر از متوسط قرار گرفته و نتایج با هم مقایسه خواهد شد. در مدل ۱، متغیر GDP نشان‌دهنده تولید ناخالص داخلی سرانه به‌قیمت ثابت، SC شاخص سرمایه اجتماعی، NC شاخص سرمایه طبیعی، GOV شاخص حکمرانی، IC شاخص سرمایه فکری، و HC شاخص سرمایه انسانی است که توسط بانک جهانی گزارش می‌شود.

۴. نتایج

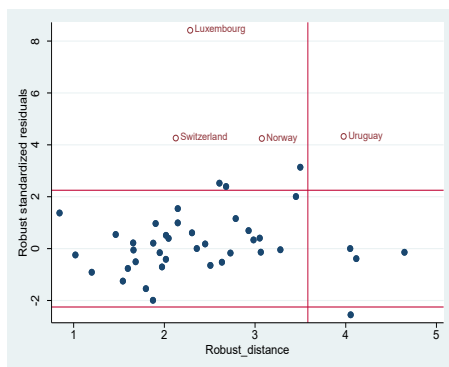
همان‌گونه‌که در روش پژوهش توضیح داده شده است، این مطالعه با استفاده از مدل‌های رگرسیون باثبات اثر سرمایه اجتماعی بر رفاه و توسعه اقتصادی کشورهای دنیا را ارزیابی خواهد کرد. در ابتدا، با توجه به دسته‌بندی انجام‌شده توسط بانک جهانی، کشورهای دنیا از نظر سطوح درآمدی به چهار دسته کشورهای کم‌درآمد، کشورهای با درآمد کم‌تر از متوسط، کشورهای با درآمد بیش از متوسط، و کشورهای پردرآمد تقسیم می‌شوند. برای هر یک از این دسته از کشورها یک بار مدل رگرسیونی ۱ برآورد شده است. با توجه به جدول ۱ و شکل ۴، می‌توان نتایج حاصل از برآورد برای کشورهای دسته اول (کشورها کم‌درآمد) را مشاهده کرد.



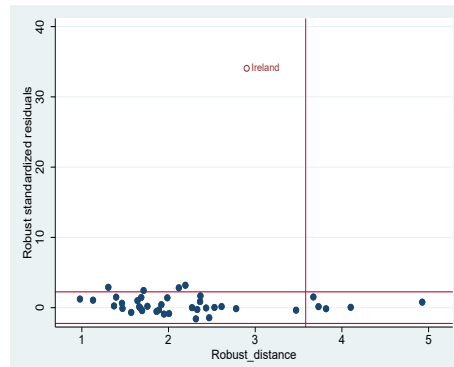
درآمد کم‌تر از متوسط



کشورهای کم‌درآمد



کشورهای پردرآمد



درآمد بیش از متوسط

نمودار ۴. پراکندگی باقی‌مانده‌های ناشی از رگرسیون باثبات در دسته‌های مختلف درآمدی

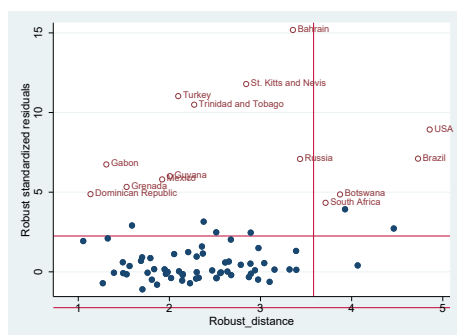
باتوجه به نتایج در این دسته از کشورها سرمایه طبیعی، سرمایه فکری، و حکمرانی اثر منفی بر تولید سرانه آن‌ها داشته است، حال آن‌که متغیر سرمایه اجتماعی اثر مثبت و معنی‌داری بر تولید سرانه دارد. بررسی نتایج کشورهای با درآمد کم‌تر از متوسط نشان از آن دارد که در این دسته از کشورها سرمایه اجتماعی اثر منفی بر تولید سرانه اقتصاد داشته است. در این کشورها، عامل اساسی تعیین‌کننده تولید سرانه کشورها سرمایه طبیعی بوده است. در کشورهای با درآمد بیش از متوسط متغیر سرمایه اجتماعی اثر معنی‌داری روی تولید سرانه و رشد اقتصادی کشورها ندارد. اما در کشورهای پردرآمد سرمایه اجتماعی به‌شدت بر توسعه و رفاه کشور مؤثر بوده است. بنابراین، می‌توان دریافت که تأثیر شاخص سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه کشورها وابستگی زیادی به ساختار اقتصادی و سطوح درآمدی کشور دارد. در کشورهای کم‌درآمد و پردرآمد، سرمایه اجتماعی می‌تواند عامل مهمی برای رشد و توسعه اقتصادی قلمداد شود، حال آن‌که مقایسه ضرایب نشان از آن دارد که تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه و تولید کشور در کشورهای پردرآمد بسیار بالاتر از کشورهای کم‌درآمد است.

جدول ۱. نتایج حاصل از برآورد مدل در دسته‌های مختلف کشورها براساس سطوح درآمد
منبع: یافته‌های پژوهش

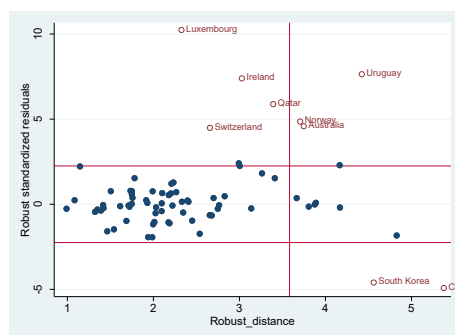
کشورهای کم‌درآمد	کم‌تر از متوسط	بیش از متوسط	کشورهای پردرآمد	
-۷۸/۲۰۴۶ (۰/۷۷۳)	۴۴۹۰/۶۰ (۰/۴۹)	۸۶۷۰/۱۶ (۰/۳۳۲)	۷۰۲۰۸/۳ (۰/۰۳۸)	سرمایه انسانی
-۲۲/۸۹۰۸ (۰/۰۰)	۲۳/۲۰۶۶ (۰/۰۶۸)	۳۳/۲۹۵ (۰/۵۰۳)	-۲۳/۰۸۱۱ (۰/۸۸۲)	سرمایه طبیعی
-۷/۷۰۸۶ (۰/۰۰)	۲۰/۲۵۷۹ (۰/۷۹۱)	۱۷۱/۴۲۳۱ (۰/۰۸۳)	۲۸۶/۵۷۵ (۰/۴۰۶)	سرمایه فکری
-۱۳/۳۱۸۱ (۰/۰۰)	۲۵/۵۹۸۲ (۰/۲۷۱)	۱۵/۵۴۷۱ (۰/۸۴۵)	-۱۴۵۶/۲ (۰/۰۰)	حکمرانی
۱۵/۹۸۳۸ (۰/۰۰)	-۶۹/۶۹۵۳ (۰/۰۳۴)	-۱۳۵/۰۸۷ (۰/۱۷)	۱۵۶۵/۵۴ (۰/۰۰)	سرمایه اجتماعی
۱۷۸۶/۸ (۰/۰۰)	-۴۶۵/۱۹ (۰/۸۴۱)	-۱۸۱۱/۹۸ (۰/۶۶۸)	-۳۸۱۷۴/۴ (۰/۰۱۴)	عرض از مبدأ
۵۰/۵۹	۷۵۲/۰۷	۲۰۷۹/۹	۹۲۰/۱/۹	پارامتر مقیاس

سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی در کشورهای دنیا: ... (حسن دلیری) ۷۹۷

دسته‌بندی دیگری که می‌تواند بر اندازه اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی مؤثر باشد سطوح متفاوت سرمایه اجتماعی انباشت شده در بین کشورهاست. در این بخش، کشورهای نمونه به دو دسته سرمایه اجتماعی بالا و سرمایه اجتماعی پایین تقسیم شدند، به گونه‌ای که کشورهایی که دارای شاخص سرمایه اجتماعی بالاتر از متوسط هستند در دسته کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا قرار گرفته و بقیه در دسته کشورهای با سرمایه اجتماعی پایین قرار می‌گیرند. مدل برای هر یک از دسته‌های کشورها موردبرآورد قرار گرفت و نتایج در جدول ۲ و نمودار ۵ گزارش شده است.



سرمایه اجتماعی کم‌تر از میانگین



سرمایه اجتماعی بالاتر از میانگین

نمودار ۵. پراکندگی باقی‌مانده‌های ناشی از رگرسیون باثبات در دسته‌های مختلف کشورها براساس اندازه سرمایه اجتماعی

باتوجه به نتایج می‌توان دریافت که در کشورهایی با سرمایه اجتماعی بالا، عامل سرمایه اجتماعی اثر بسیار مهمی در تعیین سطوح تولید سرانه داشته است، حال آن‌که در کشورهایی که سطوح اندک سرمایه اجتماعی داشتند ضریب سرمایه اجتماعی در تعیین تولید سرانه معنی‌دار نبوده است. بنابراین، می‌توان دریافت که سطوح انباشت سرمایه اجتماعی در اندازه اثرگذاری سایر متغیرهای مدل نیز بسیار مؤثر است.

جدول ۲. نتایج حاصل از برآورد مدل در دسته‌های مختلف کشورها براساس اندازه سرمایه اجتماعی

منبع: یافته‌های پژوهش

کشورهای با سرمایه اجتماعی کم‌تر از متوسط	کشورهای با سرمایه اجتماعی بیش‌تر از متوسط	
۴۴۶۱۸/۴ (۰/۵۹۴)	۷۶۷۵/۲۶ (۰/۰۳۲)	سرمایه انسانی
-۷۸/۵۹۵ (۰/۵۸۷)	۱۷/۳۷۷ (۰/۲۴۸)	سرمایه طبیعی

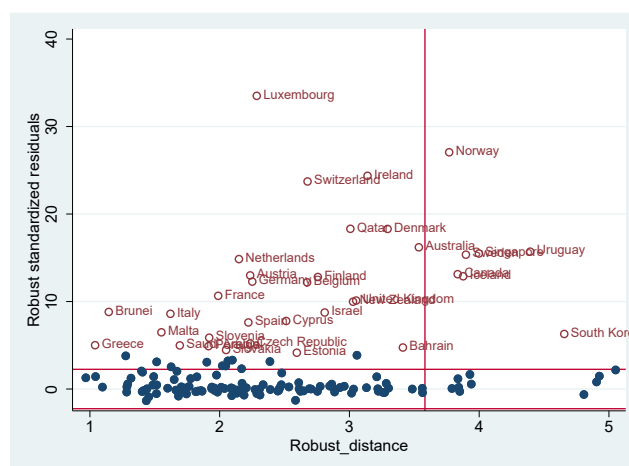
۷۹۸ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

کشورهای با سرمایه اجتماعی کم‌تر از متوسط	کشورهای با سرمایه اجتماعی بیش‌تر از متوسط	
۳۷/۷۴۴ (۰/۱۷۶)	۸۶۶/۱ (۰/۱۴۹)	سرمایه فکری
۱۷/۶۱۱ (۰/۳۳۶)	-۵۷۴/۶۵ (۰/۰۸۵)	حکمرانی
-۱۱/۳۸ (۰/۷۲۷)	۱۳۳۸/۳۹ (۰/۰۰۲)	سرمایه اجتماعی
-۳۸۶۶/۸ (۰/۱۰۴)	-۸۵۳۳۴/۴ (۰/۰۰۶)	عرض از مبدأ
۱۰۶۹/۸	۷۹۰/۸۲	پارامتر مقیاس

در انتها، مدل پژوهش برای کل کشورهای نمونه موردبرآورد قرار گرفته است. جدول ۳ و شکل ۶ نشان از آن دارد که سرمایه اجتماعی اثر معنی‌داری بر تولید سرانه کشورهای نمونه نداشته است و متغیرهای سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی و سرمایه فکری عوامل اساسی تعیین‌کننده در تفاوت درآمد سرانه کشورها بوده‌اند.

جدول ۳. نتایج حاصل از برآورد مدل در کل کشورها

سرمایه انسانی	سرمایه طبیعی	سرمایه فکری	حکمرانی	سرمایه اجتماعی	عرض از مبدأ	ضرایب (معنی‌داری)
۱۱۰۴۹/۴۳ (۰/۰۱۲)	۷۴/۹۱۲۲ (۰/۰۰)	۱۳۸/۵۲ (۰/۰۰)	-۲۷/۱۵۷ (۰/۴۳۵)	-۲۸/۲۱۱۸ (۰/۵۱۸)	-۷۵۲۴/۱ (۰/۰۰)	



نمودار ۶. پراکندگی باقی‌مانده‌های ناشی از رگرسیون باثبات در کل کشورهای نمونه
منبع: یافته‌های پژوهش

۵. جمع‌بندی نتایج

این مطالعه به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه و رشد اقتصادی در کشورهای دنیا می‌پردازد. ایده اصلی مقاله بر این اساس شکل گرفته است که سطوح درآمدی کشورها و اندازه پتانسیل سرمایه اجتماعی آنان در ساختار اثرگذاری متغیرهای اساسی بر تولید و رشد اقتصادی مؤثر است. از این رو، با استفاده از داده‌های ۱۸۰ کشور دنیا و دسته‌بندی آن‌ها در سطوح مختلف درآمدی و سطوح مختلف پتانسیل سرمایه اجتماعی، مدل رگرسیونی با استفاده از رگرسیون‌های باثبات موردبرآورد قرار گرفت. نتایج برآورد در سطوح مختلف درآمدی کشورها نشان از آن دارد که سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه کشورهای کم‌درآمد و پردرآمد اثر مثبت داشته است، اما در بین کشورهای با درآمد متوسط این اثرگذاری معنی‌دار نبود. یکی از مواردی که می‌تواند برای این دسته از کشورها مهم باشد سایر متغیرهای توضیح‌دهنده و مکمل برای تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد است، اعم از متغیرهای واسطه‌ای مانند نوآوری، فناوری، سرمایه انسانی و ... بدیهی است وجود این متغیرها می‌تواند کانال تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی را تکمیل کند. کشورهای کم‌درآمد به دلیل آن‌که در مراحل اولیه رشد هستند و کشورهای پردرآمد به دلیل آن‌که شروط لازم و کافی رشد را دارند می‌توانند بهره کاملی از سرمایه اجتماعی ببرند. همان‌طور که در نتایج مشخص شده است، در دسته کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا اثر سرمایه اجتماعی بر تولید سرانه بسیار مهم بوده است، حال آن‌که در کشورهایی با سرمایه اجتماعی پایین سرمایه اجتماعی اثر معنی‌دار بر تولید سرانه و رشد اقتصادی کشور ندارد. بنابراین، با توجه به نتایج پژوهش می‌توان دریافت سرمایه اجتماعی برای تعیین اندازه تولید سرانه و سطوح رفاه جوامع بسیار مهم است، اما باید توجه داشت نوع تأثیر آن بستگی به پتانسیل‌های موجود در جامعه و سطوح درآمدی کشورها دارد.

پی‌نوشت

۱. تعاریف و مفاهیم تشریح‌شده از این دیدگاه‌ها به‌طور کلی برگرفته شده از:

Woolcock, Michael and Deepa Narayan (2000), "Social Capital: Implications for Development Theory, Research, and Policy", *Final Version Submitted to The World Bank Research Observer*, to be published in vol. 15(2).

کتاب‌نامه

- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی (تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای درحال گذار)*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: سلام.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۵)، *سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- رنانی، محسن و حسن دلیری (۱۳۸۹)، «اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: تبیین چهارچوب نظری، سیاست‌گذاری اقتصادی، ۲ (۴).
- رنانی، محسن (۱۳۸۱)، «سقوط سرمایه اجتماعی، بحران عقلانیت و امتناع برنامه در ایران»، *مجله آفتاب*، ش ۱۶.
- مکیان، سیدنظام‌الدین، فریبا کربلایی بادی، و فرشته بهرامی (۱۴۰۰)، «سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی، مطالعه مقایسه‌ای بین کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا و کشورهای با سرمایه اجتماعی پایین»، *سیاست‌های راه‌بردی و کلان*، ۹ (۳۳): <doi: 10.30507/jmsp.2021.68191>.
- مهرگان، نادر و حسن دلیری (۱۳۹۴)، «بررسی ارتباط میان سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی در استان‌های ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۸)»، *پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۵ (۲).

- Baker, W. E (1984), "The Social Structure of a National Securities Market", *American Journal of Social Dynamics of Financial Market*, Greenwich, Conn: JIA Press.
- Bourdieu, P. and L. Wacquant (1992), *Invitation to Reflexive Sociology*, Chicago: University of Chicago Press.
- Bourdieu, Pitter (1977), "Cultural Reproduction and Social Capital", *Journal of Family Issues*, vol. 16.5.
- Bourdieu, Pitter (1986), *The Form of Capital*, J. G. Richardson (ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, Greenwood Press, New York.
- Bourdieu, Pitter (1983), "Economic Capital, Cultural Capital, Social Capital", *Soziale-Welt, Supplement*, vol. 2.
- Bourdieu, Pitter (1984), *Distinction: a Social Critique of the Judgment of Taste*, Rutledge, London.
- Bourdieu, Pitter (1988), *Homo Academics*, Policy Press, Cambridge.
- Coleman, J. (1990), *Equality and Achievement in Education*, West View Press, Boulder.
- Coleman, J. (1998), "The Creation and Destruction of Social Capital: Implication for the Law", *Notre Dame Journal of Law, Ethics and Public Policy*, vol. 3.
- Coleman, J. S. and T. Hoffer (1987), *Public and Private Schools: the Impact of Communities*, Basic Books, New York.
- Coleman, J. S. (1988), "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, vol. 94.

- Coleman, J. (1994), *Foundation of Social Theory*, Belknap Press, Cambridge MA.
- Egger, P. (2000), "A Note the Proper Econometric Specification of the Gravity Equation", *Economic Letter*, no. 66.
- Evans, P. (1996), "Government Action, Social Capital and Development: Reviewing the Evidence on Synergy", *World Development*, vol. 24.
- Falk, Ian and Sue Kilpatrick (2000), "What is Social Capital? A Study of Interaction in Rural Community", *European Society Rural Sociology Sociological Rurally*, vol. 40.
- Field, J. (2003), *Social Capital*, Rutledge Taylor and Francis Group, London and New York.
- Fine, Ben (2001), *Social Capital Versus Social Theory: Political Economy and Social Science at the Turn of the Millennium*, Routledge, First Published.
- François, Patrick (2002), *Social Capital and Economic Development*, Routledge, First Published.
- Fukuyama, F. (1997), "Social Capital and the Modern Capitalist Economy: Creating a High Trust Workplace", *Stern Business Magazine*, 4(1).
- Lin, N. (2000), *Social Resources and Social Action*, N.Y.: Cambridge University Press
- Loury, G. C. (1977), "A Dynamic Theory of Racial Income Differences", *Women, Minorities, and Employment Eiscrimination*, Lamond Pa Wallace (ed.), Lexington, ma: Hrath
- Narayan, D. and L. Pritchett (1996), "Cents and Sociability: Household Income and Social Capital in Rural Tanzania", *Policy Research Working Paper 1796*, Washington DC.: the World Bank.
- Portes, A. (1998), "Social Capital: its Origins and Applications in Modern Sociology", *Annual Review of Sociology*, vol. 24.
- Portes, A. and J. Sense Brenner (1993), "Embedded ness and Immigration: Notes on the Social Determinants of Economic Action", *American Journal of Sociology*, vol. 98(6).
- Putnam, R. (1993), "The Prosperous Community-Social Capital and Public Life", *American Prospect*, vol. 13.
- Putnam, R. (1995), "Bowling Alone: Americans Declining Social Capital", *Journal of Democracy*, vol. 6.
- Putnam, R. (1996), "Who Killed Civic American?", *Prospect*, vol. 7.
- Putnam, R. (2000), *Bowling Alone: the Collapse and Revival of American Community*, Simon and Schuster, New York.
- Rousseeuw, P. J. and A. M. Leroy (1987), *Robust Regression and Outlier Detection*, New York: Wiley.
- Verardi, V. and C. Croux (2009), "Robust Regression in Stata", *The Stata Journal*, vol. 9, no. 3.
- Woolcock, M. and Deepa Narayan (2000), "Social Capital: Implications for Development Theory, Research, and Policy", *Final Version Submitted to the World Bank Research Observer*, 15(2).
- Yohai, V. J. (1987), "High Breakdown-Point and High Efficiency Robust Estimates for Regression", *Annals of Statistics*, vol. 15.

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی

قاسم ایزانلو*

علی چشمی**

چکیده

حسب قانون اساسی کشور، دولت متعهد شده است جهت حرکت در مسیر توسعه‌آفرین، بروز و تکامل استعدادها و خلاقیت‌های اقتصادی آحاد فعال جامعه، و نظارت مستمر مردم بر عملکرد اقتصادی حاکمان و مشارکت آنان در سرنوشت اقتصادی کشور را مجدانه پی‌گیری کند. بر این اساس، توسعه تنها یا حداقل جزء معدود مفاهیم و موضوعاتی است که مجموعه کنش‌گران و عاملان سیاسی، اداری، و خصوصی کشور می‌باید بر آن اشتراک نظر داشته باشند. به تبعیت از این فرض کلیدی و با نگاه به سند چشم‌انداز کشور، دولت‌های مستقر سیاست‌های اصلاحی اقتصادی متنوع و متعددی را مصوب و عملیاتی کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین ابزارهای سنجش موفقیت تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی و اصلاحات اقتصادی بررسی شاخص‌های استنتاجی اقتصادی است. بررسی و تحلیل بین‌کشوری این شاخص‌ها نشان می‌دهد با وجود تمامی تلاش‌ها و کوشش‌های انجام‌شده، کشور در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی موقعیت مناسبی نداشته و از اهداف تعیین‌شده و ابلاغی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله فاصله قابل توجهی دارد. نوآوری این تحقیق از سه جنبه قابل تأمل است: اول، تلفیق روش‌مند نظریات اقتصادی کنش جمعی و هزینه مبادله، دوم، به‌کارگیری چهارچوب کاربردی پیشنهادی برای تحلیل امکان تدارک یکی از مهم‌ترین کالاهای عمومی داوطلبانه در حوزه اقتصاد سیاسی (اصلاحات اقتصادی)، و سوم استفاده از چهارچوب پیشنهادی مورد اشاره برای تولید یک کالای عمومی. براساس نتایج مقاله، کلیدی‌ترین تنگنای ساختاری مرتبط با موفقیت اصلاحات اقتصادی در کشور فقدان سازوکار بهینه‌ای برای کنش جمعی مجموعه عاملان سیاسی، اداری، و خصوصی به‌منظور تدارک به‌هنگام و بهینه اصلاحات اقتصادی (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین

* دکترای اقتصاد، معاون اقتصادی اداره کل امور اقتصادی و دارایی خراسان شمالی (نویسنده مسئول)

izanloogh@gmail.com

** استادیار اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد، ali.cheshmi@um.ac.ir

کالاهای عمومی داوطلبانه) است. هم‌چنین، ضمن شناسایی و معرفی هجده مؤلفه مؤثر بر کنش جمعی عاملان، الگوی تلفیقی پیش‌نهادی متشکل از نظریات اقتصادی هزینه‌مبادله و کنش جمعی برای تحلیل هزینه‌های کنش جمعی عاملان سیاسی، اداری، و اقتصادی به‌منظور تدارک اصلاحات اقتصادی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات اقتصادی، کالای عمومی داوطلبانه، کنش جمعی، هزینه‌مبادله.

طبقه‌بندی JEL: D23, P11, H41, P21

۱. مقدمه

سیطره رویکرد سنتی بر اندیشه‌های اقتصادی تا مدت‌های طولانی باعث شده بود تا بیش‌تر اقتصاددانان و نهادهای سیاست‌گذار اقتصادی بر یافتن سیاست‌های اقتصادی بهینه توسط حکومت تمرکز کنند. یافتن راه‌کارهایی برای افزایش رشد اقتصادی، کاهش بی‌کاری، تعدیل تورم، خصوصی‌سازی، و بهبود تراز تجارت خارجی نمونه‌هایی عینی از چنین راه‌کارهایی هستند. جست‌وجوی چنین راه‌کارهایی بر صادق‌بودن این فرض نادرست استوار بود که مجموعه نهادهای عاملان سیاسی و اداری تشکیل‌دهنده ساختار حکومت به‌مثابه سازمان خیرخواهی است که سیاست‌ها و راه‌کارهای بهینه و صرفاً اقتصادی توصیه‌شده از سوی نهادهای اقتصادی را تصویب می‌کند و با صداقت به‌دنبال اجرای آن‌هاست.

باوجوداین، نتایج مطالعات و تحقیقات متنوع و متعدد بین‌المللی نشان می‌دهد تصمیم‌های مربوط به سیاست‌گذاری در کشورها از طریق فرایند تصمیم‌سازی جمعی عاملانی صورت می‌گیرد که در آن کارآیی، بدون تردید، هدف اول محسوب نمی‌شود. تصمیم‌های اساسی شکل‌دهنده سیاست‌گذاری اقتصادی توسط مجلس منتخب و تاحدی قوه مجریه انتخابی صورت می‌گیرد. آینده سیاسی و اقتصادی این سیاست‌مداران به توانایی آن‌ها در خرسندکردن مجموعه‌ای از رأی‌دهندگان مستقل، گروه‌های فشار، و احزاب سیاسی دارد. بر این اساس، در ساده‌ترین شکل ممکن نمایندگان از طریق مبادله رأی و دیوان‌سالاران از طریق تسخیر مقررات‌گذاران با توسل به ابزارهایی مانند کنترل دستورکار و کارآیی‌گزینشی همواره منافع شخصی و گروهی خود را پی‌جویی می‌کنند. بر این اساس، ایجاد چهارچوب بهینه سیاست‌گذاری برای کنش جمعی عاملان سیاسی، اداری، و اقتصادی حول هسته سخت توسعه از اهمیت فراوانی برخوردار است.

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۰۵

دولت‌های مستقر در کشور طی چهار دهه گذشته به تناسب وضعیت موجود و چالش‌ها و تنگناهای ساختاری به انجام اصلاحات اقتصادی مبادرت کرده‌اند. سیاست‌های تعدیل اقتصادی در ابتدای دهه ۱۳۷۰ و هدف‌مندسازی یارانه‌ها در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ مهم‌ترین مصادیق این سیاست‌هاست. با وجود مجموعه تلاش‌های صورت گرفته، به دلیل ضعف یا فقدان سازوکار بهینه‌ای برای کنش جمعی عوامل کلیدی کشور بر انجام اصلاحات اقتصادی معنادار (از قبیل پیوستگی پایدار و مسالمت‌آمیز ایران به اقتصاد جهانی، کاهش مداخله دولت، و آزادسازی اقتصادی به‌عنوان نمونه‌هایی از مهم‌ترین کالاهای عمومی داوطلبانه) عملاً نتایج مساعدی حاصل نشده است.

بر این اساس، در این مقاله، پس از مقدمه به ترتیب به تبیین مبانی نظری مفاهیم کالای عمومی داوطلبانه، اصلاحات اقتصادی و کنش جمعی، سند چشم‌انداز کشور و جایگاه ایران از حیث شاخص‌های کلیدی بین‌المللی، تنگنای ساختاری در سیاست‌گذاری اقتصادی، و تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر کنش جمعی مجموعه عوامل سیاسی، اداری، و اقتصادی پرداخته می‌شود.

۲. مبانی نظری

نظریه پردازان سیاسی از ره‌یافت ذاتاً اقتصادی پی‌جویی منافع شخصی در کنش‌های سیاسی و جمعی دوری جستند و اکثر تحلیل‌های آنان بر این فرض ضمنی که عوامل سیاسی و اداری نمی‌خواهند مطلوبیت خود را حداکثر کنند، بلکه قصد حداکثرسازی نفع یا خیر عمومی را دارند استوار بوده است (Buchanan and Tullock 1962). با وجود این، بررسی شواهد تاریخی و تحلیل نظری آن‌ها با استفاده از رویکردهای نوین علم اقتصاد به‌ویژه در دو حوزه نظریات اقتصادی هزینه مبادله و کنش جمعی، ضمن کمک به تحلیل کنش‌های سیاسی با استفاده از رویکردهای اقتصادی، یافته‌ها و نتایج کاملاً آشکاری در خصوص صادق بودن اصل پی‌جویی منافع شخص توسط عوامل سیاسی و اداری را عیان ساخت (ibid.). بر این اساس، اگر امور سیاسی به‌عنوان کنش جمعی تعریف شود، به سبب هزینه‌های مترتب بر اقدامات و فعالیت‌های غیربازاری موردنیاز توافق عوامل سیاسی، اداری، و خصوصی برای ایجاد کنش جمعی (هزینه‌های مبادلاتی) در قالب سه گروه هزینه‌های جست‌وجو (کسب اطلاعات)، اجرا (هماهنگی، اقیان، مذاکره، چانه‌زنی، تصمیم‌گیری، عقد قرارداد)، و تضمین (نظارت و برخورد با خطاهای احتمالی) ایجاد آن با چالش فراوان همراه است. از جمله مهم‌ترین مصادیق کنش جمعی میان عوامل برای استمرار حرکت در مسیر توسعه‌آفرین، عرضه کالای عمومی داوطلبانه

اصلاحات اقتصادی به‌عنوان تغییر اقتصادی معنادار است (درازن ۱۳۹۰). برپایه اصل پی‌جویی منافع شخصی چگونه می‌توان سازوکار و مکانیسم تلفیقی از نظریات اقتصادی را برای تأمین و عرضه کالاهای عمومی داوطلبانه چون اصلاحات اقتصادی ارائه کرد؟ برای تبیین بهتر موضوع در این بخش سعی می‌شود موضوعات کالای عمومی، اصلاحات اقتصادی، پی‌جویی منافع شخصی، هزینه مبادله، و کنش جمعی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۱.۲ کالای عمومی

اگرچه دولت بدیهی‌ترین ارائه‌کننده کالاهای عمومی است، حجم قابل‌ملاحظه‌ای از پژوهش‌ها درباره چگونگی ارائه کالاهای عمومی در غیاب دولت وجود دارد. پرسش کلیدی که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که چگونه مشکل سواری مجانی بدون کمک‌گرفتن از قوه قهریه، که فقط در دسترس دولت است، حل می‌شود، به‌طوری‌که تدارک یک کالای عمومی داوطلبانه امکان‌پذیر باشد؟ (همان).

یک تفاوت اساسی بین کالاهای عمومی که عرضه آن‌ها به کمک‌های داوطلبانه بستگی داشته و کالای عمومی که از طریق مالیات‌ستانی تأمین مالی می‌شود وجود دارد. در حالت دوم، دولت قدرت وادارساختن مردم به کمک‌کردن و سهیم‌بودن در هزینه‌ها را دارد. در مثال‌های تدارک داوطلبانه کالای عمومی، کسی که منتفع می‌شود را نمی‌توان واقعاً به دادن «سهم منصفانه» مجبور کرد. بنابراین، افراد نفع شخصی خواه انگیزه «سواری مجانی» دارند، یعنی از منافع کالای رقابت‌ناپذیر بهره‌مند شوند، بدون این‌که در تدارک آن سهیم باشند. چون‌که استثنای این‌ها نیستند. مسئله سواری مجانی در محور بحث تدارک کالاهای عمومی قرار دارد که وابسته به رفتار داوطلبانه است (همان).

مسائل کنش جمعی در دو نوع از کالاها (اشتراکی و عمومی) ظاهر می‌شود. بازی کالای عمومی و منبع مشترک وقتی مدلیزه می‌شوند تفاوت چندانی باهم ندارند. هر دوی آن‌ها به زبان مسئله کنش جمعی قابل بیان هستند. تنها تفاوت در دو نوع از شرایط آن است که بازی کالای عمومی نیازمند عاملانی برای انجام اقدام مشخص است (مانند مشارکت در تولید کالا)، درحالی‌که بازی منبع مشترک نیازمند عاملانی برای خودداری از اقدام مشخص است (نگهداری کیفیت یا کمیت بهینه یک چراگاه) (Volacu 2016).

بررسی کالاهای عمومی به یک دلیل اساسی با اقتصاد سیاسی ربط پیدا می‌کند. وقتی یک کالا جنبه‌های عمومی دارد احتمال کم‌تر ارائه‌کردن آن، هرگز ارائه‌نکردن آن، یا فقط پس از

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۰۷

تأخیر قابل توجه ارائه‌کردن آن به سبب تضاد منافع عاملان وجود دارد. بنابراین، مسائل کالاهای عمومی مستقیماً در قلمرو اقتصاد سیاسی جای می‌گیرد (درازن ۱۳۹۰). چون هر شخصی می‌تواند چنین کالایی را بدون پرداخت پول و صرفاً پس از پرداخت، ولو توسط شخص دیگر، مصرف کند، ترجیحات فردی برای مصرف کالای عمومی معمولاً کم‌تر از واقع برآورد می‌شود. امکان‌پذیری این‌گونه رفتارهای راه‌بردی به معنای احتمال کمبود عرضه کالاهای عمومی به علت مشکل سواری رایگان یا مشکل کنش جمعی است. در چنین وضعیتی، عقلانیت فردی به عقلانیت جمعی نمی‌انجامد، زیرا هرچند تلاش‌های فردی برای بیشینه‌ساختن منافع خالص هر فرد (هرچه کم‌تر پول پرداختن بابت منفعت مشخص) انجام می‌شود، در نهایت، همه از کمبود عرضه ضرر می‌کنند.

۲.۲ پی‌جویی منافع شخصی

یکی از محوری‌ترین موضوعات مطرح توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل پی‌جویی منافع شخصی توسط افراد بود. علی‌رغم این موضوع، نظریه‌پردازان علم اقتصاد متعارف تا مدت‌ها نتوانستند دولت (ملی و منطقه‌ای متشکل از مجموعه عاملان سیاسی و اداری) را به هم‌راه تصمیم‌گیرندگان خصوصی در قالب نظریه واحدی از تعادل عمومی جای دهند. عموماً اقدامات دولت به عنوان یک متغیر برون‌زا در نظر گرفته می‌شد که برحسب گونه‌ای از ملاحظات سیاسی تعیین می‌شود و خارج از قلمرو اقتصاد قرار دارد. به عبارتی، برای تجزیه و تحلیل انتخاب‌های دولت راجع به منابع عمومی از ابزارهای تحلیل اقتصادی استفاده نمی‌شد. در این‌گونه تحلیل‌ها، بیش‌تر متخصصان اقتصاد رفاه و بسیاری از نظریه‌پردازان مالیه عمومی به‌طور ضمنی فرض می‌کردند که کارکرد مناسب دولت به عنوان یک خیرخواه عمومی به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است (Elliot 1989). بعد از دهه ۱۹۶۰، نظریه‌پردازان برجسته اقتصادی پی‌گیری منافع شخصی توسط بوروکرات‌ها و سیاست‌مداران در قالب دولت‌های ملی و منطقه‌ای مورد تأکید قرار دادند.

بوکانون و تالوک در اثر مشهور خود به نام محاسبه رضایت اظهار داشتند سیاست‌مداران نه به دنبال خیر و نفع عمومی، بلکه به دنبال حداکثرسازی نفع خود هستند. هم‌چنین، در نهاد دولت، همواره دو یا چند نفر با یکی کردن قدرتشان دست‌یابی به منافع مشترک را پی‌گیری می‌کنند (Buchanan and Tullock 1962). نيسكانن، طراح بزرگ اقتصادی آمریکا، در دوره رونالد ریگان در مقاله ارزش‌مند خود با نام «بوروکرات‌ها و سیاست‌مداران» اعلام کرد که عاملان

اداری همواره به‌دنبال حداکثرسازی منافع خود از طریق دراختیارداشتن سهم بیش‌تری از بودجه هستند. ضمناً نمایندگان مجلس نیز برای اختصاص سهم بیش‌تری از بودجه به منطقه تحت نمایندگی خود و متعاقباً استمرار دوره نمایندگی خود و بودن در قدرت تلاش می‌کنند (Niskanen 1975). داووز، که از جمله اقتصاددانان برجسته نظریه انتخاب عمومی است، در مقاله قابل تأمل خود با عنوان «نظریه اقتصادی رفتار سیاسی در نظام دموکراسی» تأکید می‌کند که بدون هیچ شکی هدف دولت عبارت است از کسب درآمد، قدرت، و اعتبار اجتماعی ملازم با دستیابی به حکومت. بر این اساس، چون شیوه‌های دستیابی به این اهداف در حکومت‌ها و جوامع مختلف متفاوت است، هیچ نظریه واحدی را نمی‌توان برای تبیین رفتار دولت در تمام جوامع مطرح ساخت (Downs 1957). نهایت آن‌که رمسیر در مقاله انتخاب عمومی خود اعلام می‌دارد که نمایندگان مجلس از طریق مکانیسم مبادله رأی به‌دنبال حداکثرسازی منافع خود هستند (Ramseyer 1995).

۳.۲ اصلاحات اقتصادی

اصلاحات اقتصادی به‌عنوان تغییر اقتصادی معنادار کنش جمعی سیاسی است که دارای ماهیت کالای عمومی داوطلبانه بوده و انجام بهینه آن نیازمند مشارکت فعال و سازنده عوامل و گروه‌های متنوع سیاسی، اداری، و اقتصادی است. موفقیت در انجام چنین فرایندی بدون تردید مستلزم دراولویت‌بودن پی‌جویی منافع عمومی توسط عوامل مورد اشاره است. چنین فرضی نقطه آغازین تناقضی بنیادی است. اگر در صادق‌بودن یکی از مهم‌ترین اصول رفتار اقتصادی افراد، یعنی پی‌جویی منافع شخصی که صاحب‌نظران متعدد اقتصادی به تبیین آن پرداخته‌اند، قطعیتی وجود دارد، کالاهای عمومی داوطلبانه چون اصلاحات اقتصادی با مصادیق متنوعش از قبیل انضباط مالی، اصلاحات مالیاتی، توزیع و تخصیص بهینه اعتبارات، تسهیل و تسریع فرایندهای سرمایه‌گذاری، بهبود نظام اداری، یک‌سان‌سازی نرخ ارز، آزادسازی تجاری، مقررات‌زدایی، و حمایت همه‌جانبه از حقوق مالکیت (درازن ۱۳۹۰)، که عرضه آن‌ها مستلزم دراولویت‌بودن پی‌جویی منافع عمومی از سوی عاملان و کنش جمعی آنان است، چگونه تأمین خواهد شد. به‌عبارت‌بهرتر، آیا برپایه اصل پی‌جویی منافع شخصی می‌توان سازوکار و مکانیسم تلفیقی از نظریات اقتصادی را برای تأمین و عرضه کالاهای عمومی داوطلبانه ارائه کرد؟ می‌توان گفت اصلاحات هر برنامه یا بسته‌ای از تمهیدات است که برای برقراری تغییر اقتصادی معنادار طراحی شده است (همان). درخصوص اصلاحات اقتصادی مسئله این نیست

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۰۹

که آیا اصلاحات انجام شود یا خیر یا حتی اجزای اصلی آن چیستند، بلکه مسئله این است که چگونه باید اصلاحات را انجام داد (همان). بر این اساس، باید مسائل عمده‌تأ اقتصادی را از مسائل با ماهیت سیاسی‌تر تفکیک کرد. کوتاهی در ایجاد این تفکیک به سردرگمی دربارهٔ راه‌بردهای بهینه برای اصلاحات انجامیده است. محدودیت‌های اقتصادی عبارت‌اند از:

- وجود محدودیت‌های فنی ناشی از مقدار سرمایه موردنیاز انسانی، فیزیکی، و سازمانی برای اجرای اصلاحات؛
- به‌تعویق‌انداختن حذف برخی اختلال‌ها در صورت عدم امکان اجرای بی‌درنگ سیاست‌های بهبوددهندهٔ رفاه؛
- معناداری مسئلهٔ اطلاعات ناکامل (همان).

محدودیت‌های اقتصاد سیاسی نیز بیان این واقعیت است که تصمیمات توسط سازوکار سیاسی گرفته می‌شود و بنابراین، کاملاً متفاوت از تصمیماتی است که برنامه‌ریز اجتماعی باتوجه‌به همان محدودیت‌های اطلاعاتی و فنی می‌گیرد. مسئلهٔ اقتصاد سیاسی در اصلاحات این است که برای موفقیت برنامهٔ اصلاحات باید پشتیبانی سیاسی لازم در مراحل تصمیم‌گیری‌های بحرانی وجود داشته باشد. این پشتیبانی مستلزم این است که کسانی که از تصمیمات تأثیر می‌پذیرند منفعتی از تداوم برنامه‌ها در هر مرحلهٔ اصلی را درک کنند. دو عنصر اصلی برقراری محدودیت سیاسی عبارت از این است که پشتیبانی چه کسانی ضروری است؟ (کارفرماها چه کسانی هستند) و چه‌وقت پشتیبانی ضروری است؟ عوامل ایجادکنندهٔ محدودیت‌های اقتصاد سیاسی را می‌توان در موارد نااطمینانی، اطلاعات ناکامل و نامتقارن، مکمل‌بودن اصلاحات، سرعت و توالی اصلاحات، ناهم‌گونی گروه‌های هم‌سود، و ناتوانی در ارتباطات جست‌وجو کرد (همان).

نقش عاملان اقتصادی در تحلیل محدودیت‌های اقتصاد سیاسی اصلاحات کاملاً برجسته است، زیرا اگر عاملان اقتصادی به‌دلایلی از قبیل نااطمینانی نسبت به نتایج سیاست‌ها و اقدامات اصلاحی و برخورداری از منافع رسمی یا غیررسمی متضاد با اصلاحات اقتصادی مشارکت و هم‌راهی لازم را نداشته باشند، تدوین و اجرای اصلاحات اقتصادی ممکن نخواهد بود.

به‌طور خلاصه، ناهم‌گونی عاملان سیاسی با یک‌دیگر به‌سبب تضاد منافع و نااطمینانی و نیز نامتقارن‌بودن اطلاعات میان عاملان سیاسی و اداری و تضاد منافع آنان از جمله مهم‌ترین محدودیت‌های سیاسی انجام اصلاحات در مسیر توسعهٔ اقتصادی است.

در مجموع، این استدلال که عوامل سیاسی منجر به این می‌شود که سیاست‌های بهینه اقتصادی به اجرا درنیايد مضمون اصلی اقتصاد سیاسی اصلاحات اقتصادی است. تضاد منافع کلید درک این برون‌داد است. در تحلیل بی‌عملی و تأخیر باید بر نقش کلیدی تعدادی از انواع تضاد منافع تمرکز کرد. هر نوع مهم ناهم‌گونی انعکاس خود را در مدل نارسایی در موفقیت اصلاحات اقتصادی نشان می‌دهد. بنابراین، بررسی بی‌عملی و تأخیر نه فقط موضوع اقتصاد سیاسی به‌طور کلی را کاملاً روشن می‌سازد، بلکه نقش ناهم‌گونی و تضاد منافع به‌عنوان کلید درک اقتصاد سیاسی را به‌روشنی توضیح می‌دهد (همان).

۴.۲ کنش جمعی

با وجود آن‌که نگارش کتاب *منطق کنش جمعی* توسط اولسن (Olsen 1963) نقطه عطفی در خصوص مباحث مربوط به کنش جمعی محسوب می‌شود، اما بدون تردید می‌باید کامونز با اثر مشهور خود به‌نام *اقتصاد کنش جمعی* را بنیان‌گذار و آغازگر مباحث مربوط به کنش جمعی تلقی کرد. از دیدگاه کامونز، یکی از ضعف‌های اساسی اقتصاد کلاسیک فرض هماهنگی منافع است که مبتنی بر مسلم‌دانستن اصل فراوانی منابع طبیعی و عدم توجه به فراگیری اصل کلی کم‌یابی و تضادهای حاصل از آن است. در واقع، این دست نامرئی آدم اسمیت نیست که موجب سازگاری منافع می‌شود، بلکه در واقع دست نامرئی دادگاه‌های حقوقی عرفی بود که آگاهانه و ارادی رسوم و رویه‌های درست را برمی‌گزیند و آن‌ها را به افراد ناراضی تحمیل می‌کند و بنابراین، اقتصاددانان کلاسیک متوجه نشدند که سازگاری منافع محصول تاریخی کنش جمعی است و از تضاد منافع نشئت می‌گیرد (Commons 1934).

تضاد نقطه آغازین کنش جمعی است. پس از بروز تضاد، جامعه راه‌حلی را برای آن ارائه می‌کند. این راه‌حل موجب تغییر قواعد کاری و قالب اجتماعی می‌شود و نظم جدیدی را به‌وجود می‌آورد که در چهارچوب آن افراد رفتار خود را با یک‌دیگر شکل می‌دهند، اما در قالب همین نظم جدید تضادهای جدیدی رخ می‌دهد، دوباره جامعه راه‌حلی برای آن ارائه می‌کند، و دوباره نظم جدیدی شکل می‌گیرد و این فرایند همین‌طور ادامه می‌یابد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کامونز ارائه مدلی تحلیلی برای تبیین کنش جمعی با استفاده از سه مقوله تضاد، وابستگی، و نظم است.

در این میان، من به‌دنبال واحدی برای پژوهش بودم که هر سه مقوله تضاد، وابستگی، و نظم را در خود بگنجانند. بعد از سال‌ها مطالعه به این نتیجه رسیدم که این سه مؤلفه در فرمول مبادله با یک‌دیگر ترکیب شده‌اند (کامونز ۱۹۳۴).

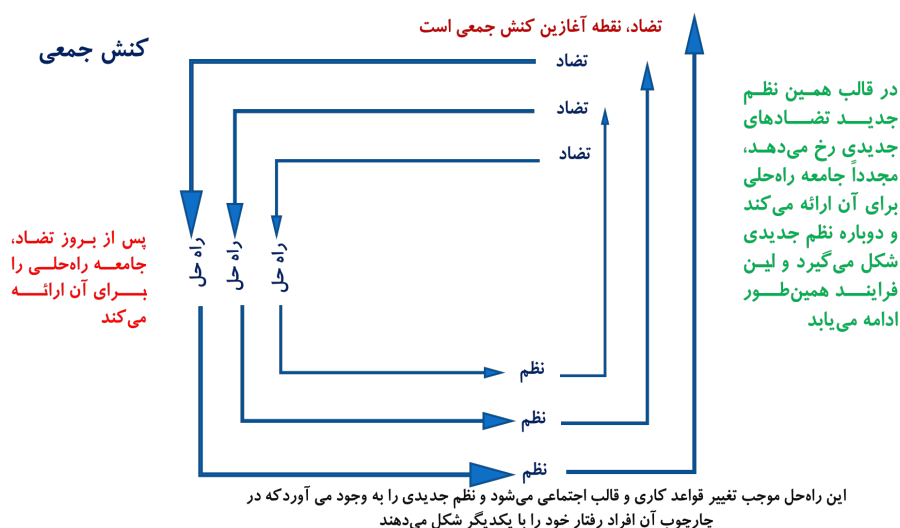
ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۱۱

بر این اساس، کامونز مبادله را به واحد نهایی تحلیل تبدیل کرد و به‌نوعی آن را جای‌گزین کالا واحد تحلیل نهایی در اقتصاد مرسوم کرد. معادلات با محوریت کنش جمعی افراد به سه بخش چانه‌زنی، مدیریتی، و سهمیه‌بندی قابل تقسیم و تحلیل است (Commons 1931). دومین واحد تحلیل در تحلیل نهادی کنش جمعی شکل‌های دایر است. سه نوع مبادله مورد اشاره ذیل واحد تحلیل اقتصادی وسیع‌تری کنار هم قرار می‌گیرند. این واحد شکل دایر نامیده می‌شود. این شکل‌های دایر (شامل خانواده، شرکت، اتحادیه تجاری، انجمن تجاری تا خود دولت) و قواعد کاری که آن‌ها را سرپا و دایر نگه می‌دارند همان چیزی است که ما نهاد می‌نامیم. گروه مفهومی منفعل است، درحالی‌که شکل مفهومی فعال است (کامونز ۱۹۳۴). شکل دایر از انتظارات مشترک نسبت به کسب منفعت از مبادلات چانه‌زنی، مدیریتی، و سهمیه‌بندی به‌وجود می‌آید و هم‌بستگی آن به‌وسیله قواعد کاری و کنترل عوامل راه‌بردی قابل‌تغییری که انتظار می‌رود دیگران را کنترل کند حفظ می‌شود. وقتی انتظار کسب منفعت خاتمه می‌یابد شکل از حرکت باز می‌ایستد و تولید متوقف می‌شود (همان).

درواقع، کامونز مدعی بود که اقتصاد نهادگرایی وی موجب یک جابه‌جایی در علم اقتصاد شده است، زیرا بنیان‌های نظری وی به‌جای رابطه بشر با طبیعت بر رابطه بشر با بشر استوار هستند. او در مورد دستاوردهای جدید خود می‌گوید: واحدی که برای تحلیل به‌کار بردم مبادله است، زیرا که به‌دنبال واحدی بودم که بتواند هر سه مفهوم تضاد، وابستگی، و نظم را با هم به‌کار ببرم و بعد از سال‌ها متوجه شدم که می‌توانم آن‌ها را در فرمول مبادله بیان کنم (Commons 1924). در این تعاملات، چون افراد مدل‌های ذهنی متفاوتی دارند و بر مبنای این مدل‌هاست که اقدام به کنش یا تصمیم‌گیری می‌کنند، بین افراد تضاد نمایان می‌شود. حتی ممکن است بین اهداف فردی با اهداف جمعی یا ملی تضاد حاصل شود. حال کنترل این کنش جایگاه شایسته‌ای برای حل تعارضات و حفظ نظم در دنیای کمبود و مالکیت خصوصی و تعارض‌های ناشی از آن است. به‌دلیل همین گستردگی، مهم‌ترین مسئله اقتصادی یک جامعه سازگار ساختن کنش‌های مختلف است، چراکه هر کدام بخشی از شناخت را در اختیار دارند.

از دیدگاه کامونز، سازگاری منافع نتیجه دست‌نمائی آدم‌اسمیت نیست، بلکه محصول تاریخی کنش جمعی است که از کم‌یابی منابع و تضاد منافع نشئت می‌گیرد. بر این اساس، وی مدلی مفهومی متشکل از سه عامل تضاد، وابستگی، و نظم به‌محوریت کنش جمعی ارائه داد. براساس این مدل، نقطه آغازین کنش جمعی تضاد است. پس از بروز تضاد در جامعه دادگاه راه‌حلی برای آن می‌یابد. این راه‌حل موجب تغییر قواعد کاری و قالب اجتماعی می‌شود و نظم جدیدی را پدید می‌آورد که در چهارچوب آن، افراد روابط خود با یک‌دیگر را شکل می‌دهند.

اما در قالب همین نظم جدید تضادهای جدیدی ایجاد می‌شود که جامعه دوباره برای آن راه‌حلی می‌یابد و دوباره نظم جدیدی شکل می‌گیرد و این فرایند همین‌طور ادامه می‌یابد.



شکل ۱. نمایی شماتیک از نظریه مفهومی کامونز درخصوص مراحل سه‌گانه تضاد منافع، کنش جمعی، نظم و سامان

پس از کامونز، به‌ویژه بعد از دهه ۱۹۶۰، بین تئوری‌های نسل اول و دوم کنش جمعی تفاوت وجود دارد. تئوری کنش جمعی اولسن به نظریات نسل اول کنش جمعی تعلق دارد. نسل دوم نظریات کنش جمعی نیز عموماً به اندیشه‌های استروم به‌عنوان پایه‌گذار آن مربوط می‌شود.

اولسون یکی از معدود اقتصاددانانی بود که سیاست را وارد علم اقتصاد کرد و آن را به بخش جدایی‌ناپذیر از تفکر اقتصادی و فرمول‌بندی سیاست‌های اقتصادی تبدیل کرد. او در کتاب مشهور خود منطق کنش جمعی (*Collective Action*) نشان داد که چگونه در اغلب موارد بین ترجیحات افراد و آنچه در یک فرایند گروهی موفق به کسب آن می‌شوند تفاوت وجود دارد و هم‌چنین که چگونه عملکرد گروه‌های فشار مانع پیشرفت اقتصادی می‌شود.

باوجود محور قرار گرفتن فرض بنیادی عقلایی رفتارکردن افراد در منطق کنش جمعی، نتیجه‌ای کاملاً متفاوت با نظریات متعارف اقتصادی حاصل می‌شود. نکته اساسی این نظریه آن است که افراد عقلایی در پی جویی منافع شخصی خود (به‌طور داوطلبانه) به‌گونه‌ای رفتار

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۱۳

نخواهند کرد که به منافع مشترک یا منافع گروهی خود دست یابند. دلیل این رفتار هم براساس این نظریه تمایل افراد به بهره‌مندی از سواری مجانی در مواردی است که دیگران می‌توانند هزینه تأمین کالاهای عمومی را، که همگان از آن منتفع می‌شوند، بپردازند. توضیح بیش‌تر آن‌که اگر اقدام گروهی موفقیت‌آمیز باشد و به نتیجه دل‌خواه برسد، نفعی که عاید تک‌تک اعضای گروه می‌شود بسیار کم‌تر از هزینه‌ای خواهد بود که اعضای فعال گروه (در قالب چشم‌پوشی از منافع خود برای تحقق خواسته گروهی) برای آن پرداخته‌اند. آن‌ها که هیچ مشارکتی در حرکت گروهی نداشته‌اند به همان اندازه سهم خواهند برد که افراد فعال گروه سهم می‌برند. بنابراین، اگر از دیدگاه صرف منافع شخصی به قضیه نگریسته شود، در این شرایط به نفع افراد خواهد بود که خود را کنار بکشند و منتظر بمانند که دیگری حرکت را آغاز کند. بدین ترتیب، دیگری هم انگیزه اقدام نخواهد داشت و به‌طور کلی هیچ اقدام گروهی صورت نخواهد گرفت. در مورد سؤال دوم نیز براساس این نظریه هرچه جمعیت تشکیل‌دهنده یک گروه بیش‌تر شد، انسجام گروه و شانس اقدام گروهی موفق کاهش می‌یابد (Olson 1965). قابل توجه است که بین کالاهای عمومی که عرضه آن‌ها بستگی به کمک‌های داوطلبانه داشته و کالای عمومی که از طریق مالیات‌ستانی تأمین مالی می‌شود تفاوت وجود دارد. در حالت دوم، دولت قدرت وادار ساختن مردم به کمک‌کردن و سهم‌بودن در هزینه‌ها را دارد. در مثال‌های تدارک داوطلبانه کالای عمومی، کسی که منتفع می‌شود را نمی‌توان واقعاً مجبور به دادن «سهم منصفانه» کرد؛ بنابراین، افراد نفع شخصی خواه انگیزه «سواری مجانی» دارند، یعنی از منافع کالای رقابت‌ناپذیر بهره‌مند شوند بدون این‌که در تدارک آن سهم باشند، چون‌که استثناکردن نشدنی است. مسئله سواری مجانی در محور بحث تدارک کالاهای عمومی قرار دارد که وابسته به رفتار داوطلبانه است (درازن ۱۳۹۰).

براساس منطق کنش جمعی اولسن، مهم‌ترین موانع موفقیت در کنش گروهی مواردی از قبیل سواری مجانی، نسبت عکس اندازه گروه‌ها و منافع به‌دست‌آمده، وجود هزینه‌های اطلاعاتی هماهنگی جهت کنش گروهی و منافع چشم‌گیر افراد، و گروه‌های لابی‌گر جهت انحراف کنش گروهی است (اولسن ۱۹۹۷: ۹۶-۱۰۳). تئوری‌های نسل اول کنش جمعی در چهارچوب اقتصادهای نئوکلاسیک قرار می‌گیرند که با فرض ثبات سایر شرایط، معماهای اقتصادی - اجتماعی مرتبط با مسائل کنش جمعی را با نتایج بدبینانه در مورد عملکرد همکاری پیش‌بینی می‌کند. با وجود این، این نتایج در مواجهه با شواهد تجربی نامطلوب تلقی شده و در نتیجه برنامه تحقیقاتی جدیدی نمایان شد که اغلب تحت‌عنوان تئوری نسل دوم کنش

جمعی از آن یاد می‌شود (Ostrom and Ahen 2009). یافته‌های تجربی نشان می‌دهد مشارکت در رأی‌گیری، انقلاب‌ها، انجمن‌های داوطلبانه، بنیادها، سایر گروه‌های ذی‌نفع، و ... تعداد محدودی از نمونه‌هایی هستند که به غلبه افراد به مشکلات کنش جمعی اشاره می‌کنند. بر این اساس، استروم فروض عقلانیت کامل و افراد خودخواه را به همکاری‌های مشروط و مجازات‌گر حاضر تغییر داد (Ostrom 2000). همکاران شرطی ممکن است مجازات‌گران حاضر باشند، به این معنی که آن‌ها ممکن است به‌غیرمشارکت‌کنندگان جرائم (مجازات) را تحمیل کنند، حتی اگر آن‌ها خودشان متحمل هزینه‌های بالایی برای این اقدام شوند. دومین انحراف (خروج) از تئوری غیرهمکارانه کنش جمعی فرض موضوعات زمینه‌ای است که به فهم بهتر ارزش‌های اجتماعی، که توسعه همکاران شرطی (همکاری‌های مشروط) و مجازات‌گر حاضر را تسریع می‌کند کمک می‌کند. ارزش‌ها در شرایط فرهنگی و اجتماعی مفروض به‌عنوان نهادها، مقررات موردنیاز، ممنوعیت‌ها، و مجوزها در نظر گرفته می‌شود (Ostrom and Basurto 2011; Ostrom 1986). به‌عنوان مثال، راست‌گویی، نریختن زباله در خیابان، تکان دادن دست به‌هنگام ملاقات دیگران، یا خاموش کردن موبایل در سینما مثال‌هایی از انطباق با ارزش‌های اجتماعی مساعد است.

در مجموع، هشت نتیجه مهم مربوط به کنش جمعی برای عرضه کالای عمومی عبارت‌اند از (Ostrom 2000): همکاری‌های افراد در بازار عمومی به‌هنگام بازی‌های یک‌مرحله‌ای و همانند نیمه اول بازی‌های تکراری بالاست؛ باور به رفتار همکارانه سایر عاملان سطح مشارکت و همکاری را افزایش خواهد داد؛ یادگیری بهتر بازی اغلب به ارتقای سطوح مشارکت و همکاری می‌شود؛ همکاری‌های رودرو در هر نوعی از بازی‌ها و معماهای اجتماعی سطوح مشارکت و همکاری را افزایش می‌دهد؛ عاملان صرف و هزینه‌کرد منابع شخصی برای مجازات فراریان و مشارکت‌کنندگان دارای سطوح پایین تمایل به همکاری را خواستارند؛ سطح همکاری و مشارکت به متغیرهای زیادی مشروط است؛ ساختار و قواعد بازی، افزایش رقابت میان همکاران، امکان برقراری ارتباط، ایجاد سازوکارهای تحریم، و توزیع منافع؛ اولویت‌های (ترجیحات) مشارکت‌کنندگان برای غلبه کردن بر کنش‌های جمعی احتمالاً به تمایلات و پای‌بندی آنان به ارزش‌ها مرتبط است؛ علی‌رغم این واقعیت که درونی‌سازی ارزش‌های کنش متقابل و اعتماد در همکاری و مشارکت بلندمدت بسیار ضروری هستند. همه سازوکارهای طراحی شده نگاه‌داری منابع مشترک نیازمند ابزارهای کنترل و پایش و تحریم هستند.

۳. اهمیت شناسایی تنگنای ساختاری در سیاست‌گذاری اقتصادی

مهم‌ترین اهداف کلان کشور مندرج در سند چشم‌انداز عبارت‌اند از:

- توسعه‌یافته، جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، برخوردار از مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی؛
- برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری متکی بر سهم برتر منابع انسانی، متکی بر سرمایه اجتماعی در تولید ملی؛
- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، به دور از فقر، فساد، تبعیض؛
- فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی؛
- قرارگرفتن در جایگاه اول اقتصادی، علمی، و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه، و کشورهای همسایه)، تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه، رسیدن به اشتغال کامل.

در مسیر دستیابی به اهداف کلان مورد اشاره اصلی‌ترین هدف و وظیفه نهاد دولت تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی کشور و ایجاد هماهنگی در اجرای آن‌هاست. نتایج مطالعات انجام‌شده مرتبط با چگونگی سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران پس از انقلاب حاکی از آن است که برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ایران به تبعیت از رویکرد اقتصاد متعارف بیش‌تر از روش‌های اقتصادسنجی (طراحی و توسعه مدل‌های کمی، پویا، و جامع اقتصادی با تأکید بر شناسایی محرک‌ها و پیش‌ران‌های توسعه اقتصادی به منظور شبیه‌سازی و تحلیل اثرات مختلف سیاستی و تبیین پی‌آمدهای تکانه‌های مختلف بر متغیرهای کلان اقتصاد در ارتباطی تعاملی و هم‌افزا با یک‌دیگر، پیش‌بینی مسیرهای زمانی متغیرهای کلان اقتصادی، تبیین روابط متغیرهای اقتصادی و برهم‌کنش متقابل متغیرها، بررسی اثر سیاست‌های مختلف بر متغیرهای اقتصادی در چهارچوب مدل‌های کمی (کوتاه‌مدت و بلندمدت)) استفاده شده است.

از جمله مهم‌ترین ابزارهای سنجش موفقیت تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی و اصلاحات اقتصادی، بررسی شاخص‌های استنتاجی اقتصادی است. بررسی و تحلیل

۸۱۶ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

بین‌کشوری این شاخص‌ها از قبیل رشد اقتصادی، تولید سرانه، تورم، بی‌کاری، ادراک فساد، سهولت کسب و کار، رقابت‌پذیری، کام‌یابی لگاتوم، BTI، آزادی اقتصادی، نوآوری، ریسک سیاسی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، شفافیت دولت، نسبت هزینه‌های تحقیق و توسعه به GDP، رضایت از زندگی، خالص مهاجرت، اعتماد بین افراد و جمعیت دارای افسردگی، نشان می‌دهد باوجود تمامی تلاش‌ها و کوشش‌های انجام‌شده، کشور در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی موقعیت مناسبی نداشته و از اهداف تعیین‌شده و ابلاغی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله، فاصله قابل توجهی دارد.

جدول ۱. جایگاه ایران از حیث شاخص‌های کلیدی بین‌المللی

منبع: مبارزه با فساد: تبیین، مرور داده‌ها و تجربه‌ها، آسیب‌شناسی، ارائه برنامه پیشنهادی، معاونت اقتصادی اداره کل امور اقتصادی و دارایی خراسان شمالی، ۱۳۹۹

تعداد کشور موردبررسی		رتبه ایران		سال		شاخص
۲۰۴	۲۰۴	۹۹	۷۹	۲۰۲۰	۲۰۱۸	GDP سرانه برحسب دلار ثابت ۲۰۱۱
	۱۸۸		۷		۲۰۱۹	تورم
۱۹۹	۱۸۷	۴۶	۲۹	۲۰۲۰	۲۰۱۷	بی‌کاری
۱۸۰	۱۸۰	۱۴۹	۱۴۶	۲۰۲۰	۲۰۱۹	ادراک فساد
	۱۹۰		۱۲۷		۲۰۲۰	سهولت کسب‌وکار
	۱۴۱		۹۹		۲۰۱۹	رقابت‌پذیری
۱۶۷	۱۶۷	۱۲۰	۱۱۹	۲۰۲۰	۲۰۱۹	کام‌یابی لگاتوم
۱۳۷	۱۲۹	۱۲۷	۱۱۸	۲۰۲۰	۲۰۱۸	BTI
۱۴۰	۱۴۰	۹	۳	۲۰۱۹	۲۰۱۸	بالاترین تجربه منفی (خشمگینی)
۱۸۰	۱۸۰	۱۵۸	۱۵۵	۲۰۲۰	۲۰۱۹	آزادی اقتصادی
۱۳۰	۱۲۷	۶۷	۷۵	۲۰۲۰	۲۰۱۷	نوآوری
رابطه مستقیم و معنادار آماری بین رقابت‌پذیری و درآمد سرانه براساس داده‌های تجربی						
سهم ناچیز ایران از جذب سرمایه مستقیم خارجی پس از ۱۹۹۵						
قراردادن ایران در سطوح متوسط و بالا از حیث ریسک امنیتی و سیاسی در ۲۰۲۰						
جایگاه نامناسب ایران از حیث شاخص خوداظهاری رضایت از زندگی در ۲۰۱۸						
سهم ناچیز ایران از میزان بار جابه‌جاشده توسط حمل‌ونقل هوایی نسبت به برخی کشورهای منتخب و هم‌جوار بعد از ۱۹۸۰						
وضعیت نامساعد ایران در شاخص شفافیت دولت در بازه زمانی ۱۹۸۰-۲۰۱۰						
رابطه مستقیم و معنادار آماری بین شاخص توسعه انسانی و شاخص ادراک فساد براساس داده‌های تجربی ۲۰۱۸						

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۱۷

شاخص	سال	رتبه ایران	تعداد کشور موردبررسی
سهم کم ایران از جذب گردش‌گران خارجی باوجود ظرفیت‌های فراوان گردش‌گری			
وجود ارتباط معکوس و معنادار آماری بین نابرابری درآمدی و اعتماد بین افراد			
وجود خالص مهاجرت منفی در ایران در اغلب سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۷			
وضعیت نامناسب ایران از حیث شاخص آزادی مطبوعات در ۲۰۱۹			
نسبت پایین هزینه‌های تحقیق و توسعه از GDP ایران نسبت به کشورهای هدف در ۲۰۱۵			
وضعیت و جایگاه نامناسب ایران در شاخص اعتماد بین افراد در بازه زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۴			
وضعیت و جایگاه نامناسب ایران در شاخص سهم جمعیت دارای افسردگی در ۲۰۱۶			

براساس نتایج مندرج در جدول ۱، عملاً میان اهداف کیفی مندرج در سند چشم‌انداز کشور با جایگاه ایران در شاخص‌های استاندارد و موردپذیرش بین‌المللی فاصله قابل توجهی وجود دارد. بنابراین، تدارک به‌هنگام و بهینه اصلاحات اقتصادی زمانی با موفقیت همراه خواهد شد که در تدوین آن‌ها درکنار اصول صحیح اقتصادی ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها، و فرصت‌های یک کشور نیز مدنظر قرار گیرد. دلالت این امر آن است که تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی نیازمند دانش قابل ملاحظه بومی درخصوص شرایط اولیه کشور است. تحریک شاخص‌های کلیدی اقتصادی به انجام اصلاحات گسترده نیاز ندارد، بلکه بیش از هرچیزی به شناسایی کلیدی‌ترین تنگنای ساختاری، قیود الزام‌آور، و فرصت‌های احتمالی محتاج است.

گنجاندن فهرستی بلندبالا از اهداف و اقدامات متعدد اصلاحی در بسته‌های سیاستی‌ای که برای کشور تهیه و تدوین می‌شود مفید نخواهد بود، زیرا ممکن است بسیاری از این اقدامات اصلاحی مهم‌ترین تنگنای ساختاری و قیود الزام‌آوری که بیش‌ترین محدودیت را برای قرارگیری کشور در مسیر توسعه پایدار اقتصادی ایجاد کرده‌اند مرتفع نکنند. ازسوی دیگر، باید توجه داشت که دولت‌های وقت همواره با محدودیت‌های اجرایی و سیاسی روبه‌رو بوده‌اند و بنابراین بهتر است به جای دنبال کردن اهداف بسیار متعدد و متنوع، سیاست‌گذاری اقتصادی درجهت کاهش و تقلیل مهم‌ترین تنگنای ساختاری و قیود الزام‌آور به‌کار گرفته شود.

۴. کنش جمعی: عامل کلیدی در موفقیت سیاست‌گذاری اقتصادی

به‌تبعیت از نتایج و یافته‌های مطالعات متعدد و متنوع بین‌المللی، آسیب‌شناسی دلایل میزان موفقیت نه‌چندان چشم‌گیر سیاست‌ها و اصلاحات اقتصادی انجام‌شده و ضرورت تمرکز بر

مدیریت چالش‌های کلیدی اقتصادی توسط نهادهای مسئول تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی، کلیدی‌ترین تنگنای ساختاری مرتبط با موفقیت اصلاحات اقتصادی در کشور، فقدان سازوکار بهینه‌ای برای کنش جمعی مجموعه عواملان سیاسی، اداری، و خصوصی به‌منظور تدارک به‌هنگام و بهینه اصلاحات اقتصادی (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای عمومی داوطلبانه) است (موضوع بسیار مهم رفع یا کاهش تناقض تدارک اصلاحات اقتصادی به‌عنوان یک کالای عمومی داوطلبانه آن‌چنان حائز اهمیت است که طی دو دهه گذشته اقتصاددانان به‌نامی مانند بوکانون، درازن، استروم، چانگ، دیکسیت، و ... بر آن تأکید کرده‌اند).

پرسش کلیدی آن است که آیا راه‌کارهای عملیاتی‌ای به‌منظور ایجاد کنش جمعی میان مجموعه عواملان ناهم‌گون سیاسی، اداری، و خصوصی کشور، که عموماً پی‌جوی منافع خود هستند، برای همکاری و مشارکت بهینه در فرایند اصلاحات اقتصادی و متعاقباً توسعه کشور وجود دارد. در پاسخ باید گفت چنین راه‌کارهایی وجود دارد.

تدوین و اجرای برنامه اصلاحات اساسی مالیاتی به‌منظور گسترش پایه‌های مالیاتی و قرارگیری مجموعه فعالیت‌های اقتصادی زیر پوشش اخذ مالیات؛ حذف درآمدهای نفتی از بودجه عمومی کشور و سوق‌دادن آن به‌سمت حمایت از بخش خصوصی اقتصاد؛ تغییر پیکربندی نهادی جامعه با قانون‌گذاری برای ایجاد و گسترش مجموعه‌های غیردولتی مشارکتی و جمع‌گرا مانند احزاب و انجمن‌های اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی (نمونه کشورهای اسکانندیناوی در این خصوص جالب‌توجه است)؛ اصلاح نظام آموزشی کشور به‌منظور تربیت انسان‌هایی با مدل‌های ذهنی مشارکت‌گرا، مانند کشورهای آسیای جنوب شرقی؛ و ایجاد کانون‌های متمرکز هم‌دلی و توجه‌کشوری و تبلیغ مستمر آن، مانند پروژه عظیم راه‌آهن جاده ابریشم در چین و برجام در ایران از مهم‌ترین این راه‌کارها محسوب می‌شوند. هم‌چنین، مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر کنش جمعی عواملان برای تدارک بهینه اصلاحات اقتصادی در جدول زیر ارائه شده است. این مؤلفه‌ها بنا به ماهیت و میزان خود از طریق افزایش یا کاهش هزینه‌های مبادلاتی بر موفقیت یا عدم موفقیت ایجاد کنش جمعی بین مجموعه عواملان سیاسی، اداری، و خصوصی کشور برای اصلاحات اقتصادی تأثیرگذارند. بر این اساس، تمرکز نهاد دولت بر سیاست‌گذاری به‌منظور تغییر اندازه مؤلفه‌های اشاره‌شده و با هدف کاهش هزینه‌های مبادلاتی میان مجموعه عواملان بی‌گمان گامی مهم برای افزایش موفقیت در تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی میان‌مدت و بلندمدت محسوب می‌شود.

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۱۹

جدول ۲. تبیین عوامل مؤثر بر کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه (یافته مقاله)

سال	صاحب‌نظران	کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه	مؤلفه
۱۹۶۵	اولسن	دشووارتر است اگر امکان سواری رایگان بیشتر، بالا بودن اندازه گروه‌ها، هزینه‌های اطلاعاتی هماهنگی بیشتر، ناهم‌گونی و تضاد منافع بیشتر، و انگیزه‌های گزینشی کم‌تر باشد.	سواری رایگان، اندازه گروه، هزینه‌های اطلاعاتی هماهنگی، ناهم‌گونی، تضاد منافع، انگیزه‌های گزینشی
۲۰۰۰	درازن	دشووارتر است اگر اطلاعات نامتقارن ناتوانی در ایجاد ارتباطات و ضعف تبلیغات بیشتر باشد.	اطلاعات نامتقارن، ارتباطات و تبلیغات
۱۹۹۹	استروم، پسرینو	سهل‌تر است اگر امکان تکرار و یادگیری بیشتر و وجود داشته باشد.	تکرار و یادگیری
۲۰۰۳	لویبا و سن	سهل‌تر است اگر تکامل فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی وجود داشته باشد.	تکامل فناوری‌های ارتباطی
۱۹۶۸، ۲۰۰۲	هاردین، اوستروم، و الستر	سهل‌تر/ دشوارتر است اگر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی تشویق‌کننده/ ممانعت‌کننده کنش جمعی باشند.	هنجارها و ارزش‌های اجتماعی (نهادهای غیررسمی)
۱۹۶۸، ۲۰۰۴	هاردین، استروم	سهل‌تر است اگر کنش متقابل مبتنی بر همکاری و مشارکت وجود داشته باشد.	کنش متقابل
۲۰۰۵	نورث	سهل‌تر است اگر مدل‌های ذهنی مشترک (مبتنی بر اعتماد، نظم‌پذیری، رعایت حقوق شهروندی، تساهل و مدارا، همکاری و مشارکت جمعی) باشند.	مدل‌ها و باورهای ذهنی
۲۰۰۹	اوستروم	سهل‌تر/ دشوارتر است اگر سازوکارهای تنبیه و تحریم قاصران وجود داشته باشد/ وجود نداشته باشد.	سازوکارهای تنبیه و تحریم (جزای قاصران)
۲۰۰۵	اوستروم، نورث	سهل‌تر است اگر نظام آموزشی ترویج‌دهنده ایدئولوژی‌ها و هنجارهای ذهنی مشترک باشد.	آموزش
۲۰۰۹	اوستروم	سهل‌تر/ دشوارتر است اگر ساختار و قواعد اقتصادی - اجتماعی - سیاسی تشویق‌کننده/ ممانعت‌کننده ایجاد فضای رقابتی باشند.	ساختار و قواعد بازی، افزایش رقابت میان مشارکت‌کنندگان
۱۹۹۴	چانگ	سهل‌تر است اگر پیکربندی نهادی جامعه مشوق همکاری و مشارکت باشد، کانون‌های هم‌دلی و توجه مشترک در حوزه‌های مختلف اقتصادی - سیاسی و اجتماعی وجود داشته باشد.	تغییر پیکربندی نهادی جامعه و ایجاد کانون‌های توجه و هم‌دلی

جدول ۳. چهارچوب ماتریس‌گونه ارتباط مؤلفه‌های نظریات اقتصادی کنش جمعی و هزینه مبادله برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه اصلاحات اقتصادی

مؤلفه‌های معرفی‌شده کنش جمعی	فرضیه ۱: مؤلفه‌های هجده‌گانه معرفی‌شده بر کنش جمعی عاملان و بر تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثرند.	فرضیه ۲: هزینه‌های جست‌وجو و کسب و اطلاعات برای توافق مانع کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه است.
ارزش‌ها و هنجارها	فرضیه فرعی ۱: ارزش‌ها و هنجارها بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۱۹: با افزایش (کاهش) ارزش‌ها و هنجارهای تشویق‌کننده کنش جمعی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری‌تر) می‌شود.
یادگیری و تکرار	فرضیه فرعی ۲: یادگیری و تکرار بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۰: با افزایش (کاهش) یادگیری و تکرار، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری‌تر) می‌شود.
اندازه گروه	فرضیه فرعی ۳: اندازه گروه بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۱: با افزایش (کاهش) اندازه گروه، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
سواری رایگان	فرضیه فرعی ۴: سواری رایگان بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۲: با افزایش (کاهش) سواری رایگان، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
رانت‌جویی	فرضیه فرعی ۵: رانت‌جویی بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۳: با افزایش (کاهش) رانت‌جویی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
اطلاعات ناقص	فرضیه فرعی ۶: اطلاعات ناقص بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۴: با افزایش (کاهش) اطلاعات ناقص، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
انگیزه‌های گزینشی	فرضیه فرعی ۷: انگیزه‌های گزینشی بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۵: با افزایش (کاهش) انگیزه‌های گزینشی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری‌تر) می‌شود.
تضاد منافع	فرضیه فرعی ۸: تضاد منافع بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۶: با افزایش (کاهش) تضاد منافع، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
گروه فشار	فرضیه فرعی ۹: وجود گروه‌های ذی‌نفع بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۷: با افزایش (کاهش) گروه‌های ذی‌نفع، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۲۱

مؤلفه‌های معرفی‌شده کنش جمعی	فرضیه ۱: مؤلفه‌های هجده‌گانه معرفی‌شده بر کنش جمعی عاملان و بر تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثرند.	فرضیه ۲: هزینه‌های جست‌وجو و کسب و اطلاعات برای توافق مانع کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه است.
ناهم‌گونی	فرضیه فرعی ۱۰: ناهم‌گونی محلی و سیاسی بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۸: با افزایش (کاهش) ناهم‌گونی محلی و سیاسی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
تکامل فناوری‌های ارتباطی	فرضیه فرعی ۱۱: تکامل فناوری‌های ارتباطی بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۲۹: با افزایش (کاهش) فناوری‌های ارتباطی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.
کنش متقابل	فرضیه فرعی ۱۲: کنش متقابل بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۳۰: با افزایش (کاهش) کنش متقابل، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.
ساختار و قواعد بازی	فرضیه فرعی ۱۳: ساختار و قواعد بازی بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۳۱: با افزایش (کاهش) رقابت‌پذیری ساختار و قواعد بازی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.
آموزش	فرضیه فرعی ۱۴: آموزش بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۳۲: با افزایش (کاهش) آموزش، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.
مدل‌ها و باورهای ذهنی	فرضیه فرعی ۱۵: مدل‌ها و باورهای ذهنی بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۳۳: با افزایش (کاهش) باورهای ذهنی مشوق همکاری، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.
تغییر پیکربندی جامعه	فرضیه فرعی ۱۶: تغییر پیکربندی جامعه بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۳۴: با افزایش (کاهش) نهادهای گروهی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.
سازوکارهای تنبیه و تحریم	فرضیه فرعی ۱۷: سازوکارهای تنبیه و تحریم بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۳۵: با افزایش (کاهش) سازوکارهای تنبیه و تحریم، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.
ایجاد کانون‌های توجه و هم‌دلی	فرضیه فرعی ۱۸: ایجاد کانون‌های توجه و هم‌دلی بر کنش جمعی عاملان برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه مؤثر است.	فرضیه فرعی ۳۶: با افزایش (کاهش) کانون‌های توجه و هم‌دلی، هزینه‌های مبادله جست‌وجو میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.

۸۲۲ بازشناسی چالش‌های رشد اقتصادی در ایران، تبیین موانع تولید و به‌سازی راه‌بردها و سیاست‌ها

مؤلفه‌های معرفی‌شده کنش جمعی	فرضیه ۳: هزینه‌های اجرایی توافقات مانع کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه است.	فرضیه ۴: هزینه‌های تضمین توافقات مانع کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه است.
ارزش‌ها و هنجارها	فرضیه فرعی ۳۷: با افزایش (کاهش) ارزش‌ها و هنجارهای تشویق‌کننده کنش جمعی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۵: با افزایش (کاهش) ارزش‌ها و هنجارهای تشویق‌کننده کنش جمعی، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری) می‌شود.
یادگیری و تکرار	فرضیه فرعی ۳۸: با افزایش (کاهش) یادگیری و تکرار، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۶: با افزایش (کاهش) یادگیری و تکرار، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری) می‌شود.
اندازه گروه	فرضیه فرعی ۳۹: با افزایش (کاهش) اندازه گروه، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۷: با افزایش (کاهش) اندازه گروه، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
سواری رایگان	فرضیه فرعی ۴۰: با افزایش (کاهش) سواری رایگان، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۸: با افزایش (کاهش) سواری رایگان، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
رانت‌جویی	فرضیه فرعی ۴۱: با افزایش (کاهش) رانت‌جویی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۹: با افزایش (کاهش) رانت‌جویی، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
اطلاعات ناقص	فرضیه فرعی ۴۲: با افزایش (کاهش) اطلاعات ناقص، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۰: با افزایش (کاهش) اطلاعات ناقص، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.
انگیزه‌های گزینشی	فرضیه فرعی ۴۳: با افزایش (کاهش) انگیزه‌های گزینشی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۱: با افزایش (کاهش) انگیزه‌های گزینشی، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشواری) می‌شود.

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۲۳

فرضیه فرعی ۴۴: با افزایش (کاهش) تضاد منافع، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۲: با افزایش (کاهش) تضاد منافع، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	تضاد منافع
فرضیه فرعی ۴۵: با افزایش (کاهش) گروه‌های ذی‌نفع، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۳: با افزایش (کاهش) گروه‌های ذی‌نفع، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	گروه فشار
فرضیه فرعی ۴۶: افزایش (کاهش) ناهم‌گونی محلی و سیاسی هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۴: با افزایش (کاهش) ناهم‌گونی محلی و سیاسی، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان افزایش (کاهش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه دشوارتر (آسان‌تر) می‌شود.	ناهم‌گونی
فرضیه فرعی ۴۷: با افزایش (کاهش) فناوری‌های ارتباطی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۵: با افزایش (کاهش) فناوری‌های ارتباطی، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	تکامل فناوری‌های ارتباطی
فرضیه فرعی ۴۸: با افزایش (کاهش) کنش متقابل، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۶: با افزایش (کاهش) کنش متقابل، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	کنش متقابل
فرضیه فرعی ۴۹: با افزایش (کاهش) رقابت‌پذیری ساختار و قواعد بازی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۷: با افزایش (کاهش) رقابت‌پذیری ساختار و قواعد بازی، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	ساختار و قواعد بازی
فرضیه فرعی ۵۰: با افزایش (کاهش) آموزش، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۸: با افزایش (کاهش) آموزش، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	آموزش
فرضیه فرعی ۵۱: با افزایش (کاهش) باورهای ذهنی مشوق همکاری، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۶۹: با افزایش (کاهش) باورهای ذهنی مشوق همکاری، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	مدل‌ها و باورهای ذهنی

فرضیه فرعی ۷۰: با افزایش (کاهش) نهادهای گروهی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۲: با افزایش (کاهش) نهادهای گروهی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	تغییر پیکربندی جامعه
فرضیه فرعی ۷۱: با افزایش (کاهش) سازوکارهای تنبیه و تحریم، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۳: با افزایش (کاهش) سازوکارهای تنبیه و تحریم، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	سازوکارهای تنبیه و تحریم
فرضیه فرعی ۷۲: با افزایش (کاهش) کانون‌های توجه و هم‌دلی، هزینه‌های مبادله تضمین میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	فرضیه فرعی ۵۴: با افزایش (کاهش) کانون‌های توجه و هم‌دلی، هزینه‌های مبادله اجرا میان عاملان کاهش (افزایش) می‌یابد و کنش جمعی برای تدارک کالای عمومی داوطلبانه آسان‌تر (دشوارتر) می‌شود.	ایجاد کانون‌های توجه و هم‌دلی

۵. نتیجه‌گیری و دلالت‌های سیاستی

یکی از مهم‌ترین معماهای اقتصادی و سیاسی چگونگی تأمین و عرضه کالاهای عمومی داوطلبانه است. در تدارک این نوع از کالاها، کسی که منتفع می‌شود را نمی‌توان واقعاً مجبور به دادن سهم منصفانه کرد. بنابراین، افراد نفع شخصی خواه انگیزه سواری مجانی دارند، یعنی از مزایای کالای رقابت‌ناپذیر و منع‌ناپذیر بهره‌مند شوند، بدون آن‌که در تدارک آن سهم باشند. از آن‌جا، افراد عقلایی رفتار می‌کنند. رفتار تبعیت از فرضیه سواری رایگان در تدارک کالای عمومی داوطلبانه، غالب و مسلط بوده و عملاً تأمین و عرضه این کالاها با چالش فراوان هم‌راه است. با توجه به این‌که عرضه بهینه دسته‌ای از این کالاها با ماهیت سیاسی نقشی کلیدی در فرایند توسعه دارد (مانند اصلاحات اقتصادی)، در این تحقیق بر تبیین چهارچوبی کاربردی به‌منظور تحلیل تأمین و عرضه کالای عمومی داوطلبانه اصلاحات اقتصادی با استفاده از نظریات اقتصادی کنش جمعی و هزینه مبادله تمرکز شد. با وجود ضرورت فراوان انجام تحقیقات و مطالعات اقتصادی درخصوص موضوع مورد بحث، تلفیق و به‌کارگیری چنین چهارچوب پیش‌نهادی در مطالعات خارجی بسیار محدودی، به‌گونه‌ای ناقص، با بررسی موضوعات غیراقتصادی صرفاً دارای ماهیت منبع مشترک (بهره‌برداری بهینه از جنگل، بهره‌برداری بهینه از رودخانه، و ...) انجام شده است. نوآوری این تحقیق از سه جنبه قابل تأمل است: اول، تلفیق روش‌مند نظریات اقتصادی کنش جمعی و هزینه مبادله، دوم، به‌کارگیری

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۲۵

چهارچوب کاربردی پیش‌نهادی برای تحلیل امکان تدارک یکی از مهم‌ترین کالاهای عمومی داوطلبانه در حوزه اقتصاد سیاسی (اصلاحات اقتصادی)، سوم، استفاده از چهارچوب پیش‌نهادی مورد اشاره برای تولید یک کالای عمومی (به‌عکس محدود مطالعات انجام شده که صرفاً موضوعاتی دارای ماهیت منبع مشترک را مورد تحلیل قرار داده‌اند). براساس نتایج به‌دست آمده از کاربرد الگوی تلفیقی پیش‌نهادی برای تحلیل هزینه‌های کنش جمعی عاملان سیاسی، اداری، و اقتصادی به‌منظور تدارک کالای عمومی داوطلبانه (اصلاحات اقتصادی) مهم‌ترین پیش‌نهادهای مرتبط عبارت‌اند از:

- ضرورت توجه ویژه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی به مؤلفه‌های ده‌گانه معرفی شده مؤثر بر کنش جمعی عاملان و انجام تدابیر بهینه به‌منظور تغییر تدریجی ماهیت مؤلفه‌های مورد اشاره به گونه‌ای که مسبب هزینه‌های مبادلاتی کم‌تری میان عاملان سیاسی، اداری، و اقتصادی شوند.
- اهمیت تمرکز ویژه بر هزینه‌های مبادله میان عاملان سیاسی، اداری، و اقتصادی و مدیریت‌پذیری مؤلفه‌های آن به‌منظور کاهش تدریجی آن‌ها.

کتاب‌نامه

- جمسی، یوسف، محمد قاسمی، و علی یوسفیان (۱۳۸۴)، *مباحثی در باب نظریه انتخاب عمومی*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- خالقی‌فر، مجید (۱۳۹۴)، «بررسی جامعه‌شناختی هزینه مبادله و تأثیر آن بر روی کنش اقتصادی کارآفرینان»، فصل‌نامه راه‌برد، ش ۷۵، س ۲۴.
- درازن، آلن (۲۰۰۰ / ۱۳۹۰)، *اقتصاد سیاسی اقتصاد کلان*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- معاونت اقتصادی اداره کل امور اقتصادی و دارایی خراسان شمالی (۱۳۹۹)، *مبارزه با فساد: تبیین، مرور داده‌ها و تجربه‌ها، آسیب‌شناسی، ارائه برنامه پیش‌نهادی*.

Buchanan, J. M. and G. Tullock (1962), *The Calculus of Consent* (vol. 3), University of Michigan Press.

Commons, J. R. (1924), *Legal Foundations of Capitalism*, New York: Macmillan.

Commons, J. R. (1931), "Institutional Economics", *The American Economic Review*, vol. 26.

- Downs, A. (1957), "An Economic Theory of Political Action in a Democracy", *Journal of Political Economy*, 65(2).
- Hahn, F. H. (1971), "Equilibrium with Transaction Costs", *Journal of the Econometric Society*, vol. 39.
- Hardin, G. (1968), "The Tragedy of the Commons", *Science*, vol. 162.
- Khan, M. H. and K. S. Jomo (2000), *Rents, Rent-Seeking and Economic Development: Theory and Evidence in Asia*, Cambridge University Press.
- Liver, P. E. and G. Marwell (1988), "The Paradox of Group Size in Collective Action: A Theory of the Critical Mass. II", *American Sociological Review*, vol. 53.
- Lupia, A. and G. Sin (2003), "Which Public Goods are Endangered?: How Evolving Communication Technologies Affect the Logic of Collective Action", *Public Choice*, 117(3).
- Marshall, G. R. (2013), "Transaction Costs, Collective Action and Adaptation in Managing Complex Social-Ecological Systems", *Ecological Economics*, vol. 88.
- McLean, I. (2000), "Review Article: The Divided Legacy of Mancur Olson", *British Journal of Political Science*, 30(04).
- Moran, E. F. (2005), *Seeing the Forest and the Trees: Human-Environment Interactions in Forest Ecosystems*, MIT Press.
- Niskanen, W. A. (1971), *Bureaucracy and Representative Government*, Transaction Publishers.
- Niskanen, W. A. (1975), "Bureaucrats and Politicians", *The Journal of Law and Economics*, 18(3).
- North, Douglass C. (1992), *Transaction Costs, Institutions, and Economic Performance*, San Francisco, CA: ICS Press.
- Olson, M. (1965), *The Logic of Collective Action*, New Haven CN: Yale University Press.
- Ostrom, E. (1986), "An Agenda for the Study of Institutions", *Public Choice*, 48(1).
- Ostrom, E. (1990), *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*, New York: Cambridge University Press.
- Ostrom, E. (1995), *Understanding Institutional Diversity*, Princeton University Press Princeton, New Jersey.
- Ostrom, E. (1998), "A Behavioral Approach to the Rational Choice Theory of Collective Action: Presidential Address, American Political Science Association", *American Political Science Review*, 92(01).
- Ostrom, E. (2000), "Collective Action and the Evolution of Social Norms", *Journal of Economic Perspectives*, 14(3).
- Ostrom, E. (2003), *The Commons in the New Millennium: Challenges and Adaptation*, MIT Press.
- Ostrom, E. (2010), "Beyond Markets and States: Polycentric Governance of Complex Economic Systems", *The American Economic Review*, 100(3).

ضرورت توجه به موضوع کنش جمعی در سیاست‌گذاری اقتصادی (قاسم ایزانلو و علی چشمی) ۸۲۷

- Ostrom, E. (2014), "Collective Action and the Evolution of Social Norms", *Journal of Natural Resources Policy Research*, 6(4).
- Ostrom, E. and J. Walker (1997), *Neither Markets nor States: Linking Transformation Processes in Collective Action Arenas*, D. C. Mueller (ed.), Perspectives on Public Choice, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ostrom, E. and X. Basurto (2011), "Crafting Analytical Tools to Study Institutional Change", *Journal of Institutional Economics*, 7(03).
- Ostrom, V. and E. Ostrom (1977), A Theory for Institutional Analysis of Common Pool Problems, *Managing the Commons*.
- Ramseyer, J. M. (1995), "Public Choice", Chicago Working Paper in Law and Economics.
- Volacu, A. (2014), *Games and Cooperation. Economic and Evolutionary Approaches in Social Sciences*, Wolters Kluwer, Bucharest.
- Walters, M. (2002), "Transaction Costs of Collective Action in Hong Kong high Rise Real Estate", *International Journal of Social Economics*, 29(4).

راه‌کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی از منظر ویژگی‌های قانون

سپیده میرمجیدی*

چکیده

اهمیت قانون و به‌طور کلی نظام حقوقی برای سطوح و ابعاد گوناگون توسعه، از جمله رشد اقتصادی، امری روشن و انکارناشدنی است. با این حال، قانون برای اثرگذاری بر رشد اقتصادی باید واجد ویژگی‌ها و الزامات مشخصی باشد که در فلسفه حقوق از آن با عنوان ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون یاد می‌شود. در نبود این ویژگی‌ها، نباید از تصویب قوانین مربوطه انتظار کارآمدی چندانی داشت. با توجه به این که به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های مهم رشد اقتصادی در ایران فقدان اثربخشی و کارآمدی قوانین مربوطه در تحقق اهداف قانون‌گذار باشد، بنابراین، این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مطالعه ادبیات نظری حاکم بر موضوع بر آن است به این پرسش پاسخ دهد که قانون برای اثرگذاری بر رشد اقتصادی باید واجد چه ویژگی‌ها و شاخص‌هایی باشد. بدین ترتیب، رابطه میان این دو در بسترهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و فارغ از شرایط مکانی و زمانی خاص تحلیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد تناسب طرح قانون با سطح توسعه‌یافتگی، اطاعت، و مشارکت فعالان مردم در اجرای قانون و در آخر کیفیت پیاده‌سازی قانون مهم‌ترین سازوکارهایی است که قانون می‌تواند برای اثربخشی هر چه بیش‌تر بر توسعه از آن بهره گیرد.

کلیدواژه‌ها: قانون، ویژگی‌های قانون، رشد اقتصادی، اثربخشی، نظام حقوقی، قانون و توسعه.

۱. مقدمه

مروری بر ادبیات رشد اقتصادی نشان می‌دهد کیفیت نهادها در کشورهای در حال توسعه از عوامل اثرگذار بر رشد (و توسعه) اقتصادی محسوب می‌شود (مبارک و دیگران ۱۳۹۶). در این میان، نهادهای حقوقی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام مناسب برای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و یکی از مهم‌ترین متغیرهای نهادی هستند.

البته رابطه دوسویه میان قانون و پیشرفت اقتصادی ایده جدیدی نیست. از تأکید آدام اسمیت بر لزوم قطعیت در اجرای قانون باور ماکس وبر مبنی بر اهمیت قانون عقلانی برای اقتصاد و جامعه (Lee 2017) و تأکید بر نهادها، از جمله نهادهای حقوقی، در رویکرد نهادگرایان جدید گرفته تا شکل‌گیری سه جنبش «قانون و توسعه» از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ همه‌وهمه اهمیت قانون را نه تنها به‌عنوان ابزاری برای رشد اقتصادی، بلکه اصلاحات حقوقی و حاکمیت قانون را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف رشد و توسعه اقتصادی نشان می‌دهند.

با این حال، آنچه در بسیاری از تحقیقات با موضوع قانون و رشد اقتصادی بدان پرداخته شده و در نوشتگان داخلی نیز موضوع تحقیقات و مقالات چندی بوده تنها توصیف رابطه علی میان این دو و به‌تعبیر صحیح‌تر بازتوصیف و صرف بیان وجود رابطه میان نهادها و مشخصاً حاکمیت قانون^۱ و رشد اقتصادی بدون نظریه‌مند کردن آن است. یعنی پرداختن به این‌که آیا قانون و تلاش برای استقرار حاکمیت قانون می‌تواند عامل محرکی برای رشد اقتصادی باشد یا خیر؟ آیا قانون برای رشد اقتصادی اهمیت دارد یا خیر؟

بر همین اساس، امروزه، بیش‌ترین توجه حقوق‌دانان و دیگر اندیش‌مندان در زمینه‌های سیاست و اقتصاد معطوف به حاکمیت قانون شده و این ادعا مورد توافق همگان واقع شده است که تا وقتی حاکمیت قانون در کشور برقرار نشود، دست‌یافتن به سطح مطلوبی از رشد اقتصادی نیز میسر نخواهد بود.

این‌همه در شرایطی است که در صورت مثبت‌بودن این هم‌بستگی سازوکارهای موجود برای اثرگذاری هرچه بیش‌تر قانون بر رشد اقتصادی موضوعی کم‌تر پرداخته‌شده در نوشتگان و ادبیات مربوطه است. یعنی برای حاکمیت قانون به‌معنای واقعی کلمه در وهله نخست قانون باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد؛ تا به‌تبع آن و حکومت قانون بتوان به اثرگذاری قانون بر رشد اقتصادی امیدوار بود.

راه کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی از منظر ویژگی‌های قانون (سپیده میرمجیدی) ۸۳۱

از جمله اثرات حاکمیت قانون بر رشد اقتصادی حمایت از حقوق مالکیت و حسن اجرای قراردادهاست، به این معنا که هرچه حقوق مالکیت پیشرفته‌تر باشد، انگیزه برای سرمایه‌گذاری بیش‌تر خواهد بود. هم‌چنین، زمانی که افراد اختیار دارایی خود را داشته باشند می‌توانند روی آن‌ها تجارت کنند. حسن اجرای قراردادها نیز با ایجاد اعتماد بیش‌تر در سرمایه‌گذاران ملی و بین‌المللی به تسریع رشد اقتصادی کمک می‌کند. حاکمیت قانون هم‌چنین از طریق توسعه بازارها رشد اقتصادی را متأثر می‌سازد. وجود سازوکارهای اجرای قراردادها، از جمله قوانین صریح قابل پیش‌بینی شفاف در روش‌ها و اجرای بی‌طرفانه قوانین نیز برای توسعه بازارها ضروری است. نهایتاً، حاکمیت قانون از طریق تشویق کارآفرینی و توسعه کسب‌وکار نیز بر رشد اقتصادی اثرگذار است.

ولی آنچه در این میان تا حد زیادی مغفول مانده تبیین نظریه‌مند این مهم است که اگر قانون و تلاش برای استقرار حاکمیت قانون عامل محرکی برای رشد اقتصادی است و به تعبیر مرسوم در ادبیات مربوطه «قانون برای رشد اقتصادی اهمیت دارد»، آن‌گاه دیگر موضوع مهم ترسیم رابطه‌ای از این دو است که بر مبنای یک چهارچوب هنجاری عام فارغ از بسترهای گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی و در هر نظام حقوقی و سیاسی مشخص عمل کند.

بنابراین، در این مقاله، مهم‌ترین موضوعاتی که می‌بایست برای اثربخشی هرچه بیش‌تر قانون در رشد اقتصادی از مرحله تصویب قانون گرفته تا اجرا و پیاده‌سازی آن رعایت شود و طبعاً بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند اثر نامطلوبی بر کارآمدی قوانین بر رشد اقتصادی داشته باشد به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. این که قانون باید چگونه اصلاح و طراحی شود و از سوی عموم مردم مورد عمل و توسط دولت پیاده و اجرا شود تا به تبع حاکمیت قانون به اهداف خود در اثرگذاری مثبت بر رشد اقتصادی نائل آید.

بدین منظور، از بخش‌هایی از نظریه یانگ شیک لی، وکیل، اقتصاددان، و استاد دانشگاه دولتی جورجیا در حوزه قانون تجارت بین‌الملل، که بیش‌تر از همه به دلیل تخصصش در گفتمان قانون و توسعه در سطح جهانی شناخته شده، برای به تصویر کشیدن هرچه بهتر رابطه میان قانون و توسعه استفاده شده است.

با این همه، گفتنی است آنچه در گفتمان قانون و توسعه از آن با عنوان راه‌کارهایی برای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی (و البته توسعه اقتصادی) یاد می‌شود فی‌الواقع صورت‌بندی دیگر و به تعبیری اختصاصی‌تر از همان بعضی ویژگی‌های ذاتی و به‌ویژه عرضی قانون است که در عالم حقوق امری شناخته شده است (راسخ ۱۳۸۵). بنابراین، نگارنده با

عنایت به ادبیات موضوع در حقوق صرفاً برای بیان اختصاصی‌تر این ویژگی‌ها از پاره‌ای گزاره‌های نظریه فوق‌الذکر، اما با تمرکز بیش‌تر بر ویژگی‌های قانون بهره‌برده است. تحلیل ارتباط میان قانون و رشد اقتصادی یک تلاش آکادمیک و هنجاری صرف نیست، بلکه پی‌آمدهای عملی مهمی هم دارد. در چند دهه اخیر، بیش‌تر کشورهای غربی و اهداکنندگان کمک‌های مالی و نهادهای مالی بین‌المللی بسیاری از پروژه‌های اصلاح قانون را با هدف کمک به کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در آمریکای لاتین، صحرای آفریقا، اروپای مرکزی، و شرقی و آسیا، در دستورکار خود قرار داده‌اند که می‌توانست به پروژه‌هایی چون واکسیناسیون، آموزش، و بهداشت عمومی اختصاص یابد. با این حال، این پروژه‌ها بدون فهم این مهم صورت گرفته‌اند که چگونه قانون در بسترهای گوناگون نهادی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی بر رشد اقتصادی (و توسعه) اثر می‌گذارد. در نتیجه بسیاری از این پروژه‌ها در کشورهای میزبان با موفقیت چندانی هم‌راه نبوده یا نتایج و پی‌آمدهای پیش‌بینی‌شده را محقق نساخته‌اند.

در واقع، همان‌گونه که انتقال سیاست‌های کنترل جرم از کشور مبدأ به کشور مقصد بدون توجه به اقتضانات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی موفقیت این سیاست‌ها را در کشور پذیرنده میزبان با تردید مواجه می‌سازد، به‌طور مشابه الگوی رشد هر کشوری هم به‌یقین بر بنیان‌های فکری و فلسفی خاص خود استوار است و افراد جامعه براساس باورها و ارزش‌های برگرفته از همان مبانی فکری و فلسفی رفتارهای خود را شکل می‌دهند، بنابراین، کارآمدی برنامه‌های رشد اقتصادی وقتی است که چگونگی تأثیر قانون بر رشد اقتصادی فارغ از خصوصیات اقتصادی و اجتماعی یک رژیم سیاسی مشخص تبیین شود.

این دغدغه‌ها در سال‌های اخیر توجه و علاقه دوباره به مطالعه ارتباط قانون و سطوح گوناگون توسعه را از جمله رشد اقتصادی و تأثیر هر یک بر دیگری هم در سطح علمی و هم سیاست‌گذاری رقم زده است. نه تنها اندیشمندان حقوقی، بلکه متفکران در دیگر رشته‌های مرتبط اقتصادی، علوم سیاسی، و جامعه‌شناسی هم توجه ویژه‌ای به نقش نهادهای حقوقی در رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی داشته‌اند.

در راستای همین موضوع، این مقاله بر آن است با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و در چهارچوب یک نظریه عام، که بر سه اصل مهم الف) طراحی مناسب قانون، ب) اطاعت از قانون، و ج) پیاده‌سازی و اجرای مطلوب آن رابطه میان قانون و رشد اقتصادی را با تمرکز بر ویژگی‌های قانون نظریه‌مند کند.

۲. معناشناسی

هر حوزه مجموعه‌ی واژگان و اصطلاحات اساسی خود را دارد که لازم است پیش از ورود به بحث اصلی به آن پرداخته شود. حوزه‌ی مورد بحث ما نیز از این اصل مستثنا نیست. بنابراین، در این بخش مفهوم قانون در بستر رشد اقتصادی، چهارچوب‌های حقوقی، و نهادها به‌اجمال بررسی می‌شود.

۱.۲ قانون در گفتمان «قانون و توسعه»

قانون به‌طور کلی مجموعه‌ای از قواعد رفتاری است که از سوی قدرتی کنترل‌کننده با ضمانت اجرای الزام‌آور مقرر می‌شود و اطاعت از آن از سوی اعضای جامعه ضروری است (Black's law Dictionary 1997).

در این معنا، در کنار قانون اساسی و قوانین موضوعه (statute law)، که از سوی قانون‌گذار وضع می‌شوند، مقررات، احکام، و فرامینی که مصوب نهادهای اجرایی هستند، مانند آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها، دستورالعمل‌های اجرایی، و نیز رویه‌ها، گرچه قانون به‌معنای واقعی کلمه به‌شمار نمی‌روند، ولی ذیل مفهوم گسترده «قانون» و در حکم آن قرار می‌گیرند (کاتوزیان ۱۳۷۶).

مطابق این تعریف، رویه‌های قضایی الزام‌آور (case law) در کشورهای عضو کامن‌لا (common law) از قبیل ایالات متحده و قوانین مصوب پارلمان در کشورهای دارای حقوق نوشته، از جمله آلمان و فرانسه، همگی در «مطالعات قانون و توسعه» (law and development studies) به‌عنوان «قانون» فهمیده می‌شوند. علاوه‌براین‌ها، هنجارها یا قواعد غیررسمی قدرت‌مند دیگری چون مجموعه‌ای از عرف‌ها و سنت‌های حاکم در جامعه، که در مورد آن‌ها نوعی اجماع حقوقی وجود دارد، نیز با عنوان «قانون عرفی» (customary law) شناخته می‌شوند (Perreau-Saussine et al. 2007).

یک قانون عرفی ممکن است بعدها به رویه قضایی الزام‌آور یا یک قانون موضوعه تبدیل بشود یا خیر.

رشد اقتصادی هم در تعریفی ساده یعنی افزایش تولید کالا و خدمات و رونق بازار و بهبود وضعیت اقتصادی مردم (جلال‌آبادی و بهرامی ۱۳۸۹).

بدین ترتیب، منظور از اثرگذاری قانون بر رشد اقتصادی، یعنی تأثیری که مجموعه‌ای از قوانین مصوب پارلمان، رویه‌های قضایی، و قوانین عرفی در کنار قانون‌گذاری کنش‌گران اجرایی بر رشد پیوسته تولید دارند که در بخش بعدی به تفصیل به آن پرداخته شده است.

۲.۲ نظام‌ها و چهارچوب‌های حقوقی

آنچه در عالم حقوق از آن با عنوان نظام حقوقی یاد می‌شود مجموعه‌ای از قواعد، رویه‌ها، و نهادهای رسمی و غیررسمی است که به‌وسیله آن تدوین و تفسیر و اجرای قانون مشروعیت می‌یابد (Raz 1980).

چهارچوب‌های حقوقی نیز به ساختارهایی اشاره دارد که قانون در آن ساختارها تشکیل و سازمان‌دهی می‌شود. در این معنا، نظام‌های حقوقی نوعی چهارچوب حقوقی هستند که سنت‌های حقوقی، ساختارهای تنظیم‌کننده، و کنترلی آن‌ها بر نحوه وضع قانون اثرگذار است (هارت ۱۳۹۵). درست به همین دلیل نظام‌های حقوقی در تعیین شکل و محتوای نهادهای حقوقی اثرگذارند (Aldashev 2009).

بدین ترتیب، چهارچوب‌های حقوقی عامل تعیین‌کننده مهمی در میزان تأثیر قانون بر رشد اقتصادی به‌شمار می‌روند؛ از این حیث که تأثیر هر قانون متفاوت است و به جایگاه آن در نظام حقوقی مربوطه بستگی دارد، این‌که آیا به‌عنوان یک قانون موضوعه مستقل با سازوکارهای نظارتی و اجرایی مربوط به خود تلقی شده و به‌اجرا درمی‌آید یا این‌که به‌عنوان بخشی از یک دستورالعمل و یک مقرر خود موضوع کنترل مصوبه دیگری در سطح بالاتر است.

چهارچوب‌های حقوقی هم‌چنین بر میزان اثربخشی و کارآمدی قوانینی که در نظام‌های حقوقی دیگری ریشه دارند نیز اثرگذارند. برای مثال، تفسیر و پیاده‌سازی مفاهیم نظام‌های حقوقی کامن‌لا در نظام‌های حقوقی نوشته آن هم بدون توسعه مشابه حقوقی چالش‌های قابل توجهی را به‌دنبال خواهد داشت (ibid.).

این تفاوت نتیجه تفاوت در مبانی فلسفی و ایدئولوژیکی است که هر نظام حقوقی بر آن پایه استوار است. برای مثال، ایدئولوژی‌هایی که مبنای کامن‌لای انگلیسی را تشکیل می‌دهند استقلال، اختیار فردی، و رهایی از مداخله دولتی را بهبود می‌بخشند و درمقابل نظام‌های حقوقی نوشته مبتنی بر مبانی و ایدئولوژی‌هایی هستند که حقوق جمعی را ارتقا می‌دهند و اکتیویسم دولتی را بیش‌تر می‌کنند (Mahoney 2001).

بدیهی است هرکدام از این ویژگی‌ها نتایج متفاوتی را نیز برای رشد اقتصادی به‌دنبال دارند. برای مثال، نتیجه چند مطالعه تجربی حکایت از آن دارد که کشورهای عضو نظام حقوقی کامن‌لا به‌طور متوسط نرخ رشد اقتصادی بالاتری را درطول زمان نشان می‌دهند (ibid.).

راه کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی از منظر ویژگی های قانون (سپیده میرمجیدی) ۸۳۵

البته این بدان معنا نیست که اولاً تمام کشورهای عضو یک نظام حقوقی واحد واجد ویژگی های مشابه و به تبع آن چهارچوب های حقوقی یکسان هستند. ثانیاً در مواردی هم نمی توان مرز چندان مشخصی میان این دو نظام حقوقی تصور کرد. مثلاً کشور سنگاپور به عنوان عضوی از نظام حقوقی کامن لا، برخلاف ویژگی های مبنایی این نظام، اکتیویسم و ابتکارات دولتی قوی را در فرایند رشد و توسعه اقتصادی نشان می دهد.

۳.۲ نهادها

اثربخشی قانون در گرو توسعه و ایجاد شبکه ای از نهادها اعم از نهادهای رسمی و هم غیررسمی است که در عمل به تحقق اهداف قانون منجر شود.

نهادها برای تحقق بخشیدن به ارزش های مشترک متعددی ایجاد می شوند. از این رو، نقش نهادها در گفتمان «قانون و توسعه» قابل انکار نیست، به گونه ای که امروزه وجود نهادها برای استقرار حاکمیت قانون و به تبع آن دست یافتن به رشد (و توسعه) پایدار ضرورتی گریزناپذیر است (Davis and Trebilcock 1999).

باین حال، تعریف مورد توافق از نهادها وجود ندارد و بسته به بستر مورد استفاده ممکن است تعاریف متفاوتی از آن ارائه شود. در این میان، تعریف داگلاس نورث از اقبال بیش تری برخوردار بوده است. به باور او:

نهادها قواعد بازی یک جامعه هستند یا بهتر است گفته شود محدودیت ها و الزاماتی هستند که برای انسان تدبیر و اندیشیده شده اند تا تعاملات انسانی را سروسامان دهند. آنها ترکیبی از قواعد رسمی (قانون موضوعه، کامن لا، و مقررات)، محدودیت ها، و الزامات غیررسمی (کنوانسیون ها، نرم های رفتاری، و کدهای رفتاری خودخواسته) و ویژگی های اجرایی / اعمال هر دو دسته هستند. سازمان ها هم بازی گران آنها هستند: گروه هایی از افراد که با یک هدف مشترک برای رسیدن به اهدافی محدود می شوند شامل مجموعه های سیاسی (گروه های سیاسی، سنا، یک انجمن شهری، یک آژانس نظارتی / کنترل کننده)، مجموعه های اقتصادی (شرکت ها، اتحادیه های بازرگانی، مزارع خانوادگی، و تعاونی ها)، مجموعه های اجتماعی (کلیساها، کلاب ها، انجمن های ورزش کاری)، و مجموعه های آموزشی (مدارس، کالج ها، مراکز آموزش حرفه ای و شغلی) می شوند (Mota Prado 2010).

این تعریف نهادها را از سازمان ها جدا می کند. سازمان ها قواعد بازی را خلق و اجرا می کنند. بنابر این تعریف، حقوق مالکیت یک نهاد است، در حالی که پلیس سازمان است.

با آغاز دهه ۱۹۹۰ رویکرد نهادی به توسعه از سوی اقتصاددانان نهادی جدید شکل گرفت. این عده بر این باور بودند که مردم به انگیزه‌ها و محرک‌ها پاسخ می‌دهند و بسیاری از این محرک‌ها توسط نهادها ایجاد می‌شوند (Douglas 1991).

در زمینه مطالعاتی رشد و توسعه فرضیه‌های علم اقتصاد نهادی در شعارهایی چون «نهادها مهم هستند» منعکس شده است.

با الهام از این تعریف، نهادهای حقوقی مشخصاً به سازمان‌ها، هنجارها، و رویه‌هایی اشاره دارد که مربوط به تصویب، پیاده‌سازی، و اجرای قوانین مربوطه هستند.

بدین ترتیب، زمانی که به نهادهای حقوقی اشاره می‌کنیم، منظور ما سه نوع از پدیده‌های اجتماعی است: قواعد حاکم بر رفتار در یک جامعه مشخص طریقه ساخت آن قواعد و روش اداره یا اجرای آن. به همین ترتیب هم وقتی از اثرگذاری نهاد قانون بر رشد اقتصادی سخن می‌گوییم، به‌طور مشخص هم بر ماهیت و محتوای یک قاعده حقوقی و هم به واضعان و مجریان آن اشاره می‌کنیم.

اهمیت نهادها برای اثرگذاری قانون بر رشد اقتصادی از آن‌روست که اساساً تأثیر قانون نمی‌تواند از نهادهای مرتبط با آن ارزیابی جدا شود. برای مثال، اثربخشی یک قانون بدون وجود نهادهایی که آن را به اجرا درمی‌آورند از قبیل یک نظام تعقیب کارآمد یا یک قوه قضاییه مستقل محل تردید است یا قوانینی که تلاش می‌کنند حقوق مالکیت خصوصی افراد را با هدف افزایش بهره‌وری اقتصادی و تضمین حقوق قانونی شهروندان نسبت به اموالشان برقرار کنند بدون پیاده‌سازی ارکان نهادی مهمی که از حقوق رسمی مالکیت خصوصی حمایت می‌کند اثربخش نخواهند بود.

ناگفته نماند این رابطه دوطرفه است و متقابلاً نظام‌های اقتصادی مختلف و نهادهای متنوع اقتصادی نیز بر اثربخشی حقوقی اثرگذارند.

۳. الزامات تأثیر نظارتی قانون بر رشد اقتصادی

عوامل گوناگونی در رشد اقتصادی اثرگذارند از به‌کارگیری فناوری‌های جدید، تقسیم کار، و تخصصی شدن وظایف تا به‌کارگیری روش‌های جدید تولید، افزایش نیروی کار، و کشف مواد اولیه.

در این میان، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت در راه‌بردهای رشد اقتصادی بسترهای حقوقی مناسب برای اثرگذاری قانون بر این سطح از توسعه خواهد بود.

۱.۳ کارآمدی طرح قانون

قانون، به تعبیر استاد راسخ، «یک هویت هدف دار است» (راسخ ۱۳۸۵). بنابراین، قانونی کارآمد است که بتواند به اهداف خود نائل آید. بر همین اساس، اولین گام در ارزیابی تأثیر نظارتی قانون بر توسعه عبارت است از تحلیل طرح قانون با توجه به یک هدف مشخص از توسعه^۲ از قبیل رشد اقتصادی.

این مؤلفه به این مهم می پردازد که یک قانون چگونه به بهترین و مناسب ترین شکل طراحی شود تا به اهداف نظارتی یا همان تنظیم کنندگی اش برای دست یافتن به رشد اقتصادی نائل آید (Lee 2017).

بر این اساس، اولین نکته ای که برای اثرگذاری مطلوب قانون بر هدف رشد اقتصادی باید بدان توجه داشت تناسب طراحی چهارچوب یک قانون با هدفی است که قانون گذار از وضع آن در سر داشته است. در غیر این صورت، با قانونی ناکارآمد مواجهیم.

برای بررسی کارآمدی قانون، به عنوان یک ویژگی عرضی، می توان از سازوکارهایی چون الف) تناسب راهبرد رشد اقتصادی با سطح توسعه یافتگی کشور، ب) انسجام میان قانون و الزامات نظام حقوقی، و ج) پاسخ گویی به نیازهای اقتصادی - اجتماعی بهره جست.

۱.۱.۳ تناسب راهبرد رشد اقتصادی با سطح توسعه یافتگی کشور

هر قانونی، اعم از این که از سوی قانون گذار طراحی شده (قانون موضوعه) یا به تدریج در طول یک دوره زمانی مشخص تکامل یافته باشد (قانون مبتنی بر عرف و قانون موردی)، نشان دهنده راهبرد یا راهبردهایی است که اهداف نظارتی قانون را تشکیل می دهند (ibid.). برای مثال، قانون موضوعه ای که در نتیجه یک قرارداد تجارت آزاد بین کشورهای واردکننده و صادرکننده وضع می شود و مستلزم حذف تعرفه های گمرکی بر محصولات وارداتی است راهبردهای افزایش تجارت میان کشورهای مشارکت کننده را برای کمک به رشد اقتصادی آن ها در سر دارد.

درواقع، از وضع هر قانونی تحقق هدف یا اهداف مشخصی انتظار می رود و قانون گذار از راهبرد یا راهبردهای مشخصی هم برای تحقق آن اهداف بهره می برد. بدیهی است اجرای این راهبردها پیآمدهایی به دنبال دارد، نتایج و پیآمدهای مشخصی که در نتیجه اجرا و پیاده سازی آن راهبرد پیش بینی می شوند که همانا هدف از طراحی و وضع آن قانون را نشان می دهد. بر همین اساس، در مثال مذکور، افزایش تجارت و رشد اقتصادی نتیجه راهبرد پیش بینی شده محسوب می شوند.

صرف نظر از اهداف نظارتی مشخص و روشن، با یک ارزیابی عینی هم می‌توان نتایج و پی‌آمدهای موردانتظار از اجرای یک راه‌برد را اغلب با ارجاعاتی به نظریه‌ها و تحلیل‌های علوم اجتماعی مرتبط شناسایی کرد که بسته به هدفی که از توسعه دنبال می‌شود ممکن است شامل مطالعات و نظریه‌های اقتصادی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مردم‌شناسی، توسعه، و اعم از آن باشد.

برای مثال، درمورد رشد اقتصادی می‌توان از نظریه‌ها و تحلیل‌های اقتصادی برای سنجش نتیجه بهره‌جست و تحلیل کرد که آیا نتیجه راه‌برد پیش‌بینی شده از وضع قانون احتمالاً بهره‌وری اقتصادی را افزایش خواهد داد و بنابراین، برای دستیابی به اهداف رشد اقتصادی یا دیگر اهداف توسعه اقتصادی می‌تواند تأثیر مطلوبی داشته باشد یا خیر؟ یا در مثالی دیگر، اگر بهبود توزیع درآمد هدف مشخص رشد اقتصادی باشد، در ارزیابی می‌توان به تحقیقات و نظریه‌های مرتبط علوم اجتماعی و سیاسی ارجاع داد، به میزانی که نظریه‌ها و تحلیل‌های مزبور این اطلاعات را در اختیار ما قرار دهند که چگونه پی‌آمد راه‌برد پیش‌بینی شده در قانون می‌تواند مساوی با دست‌یافتن به نتیجه توزیع بهتر درآمد در جامعه باشد.

در بستر قانون و توسعه، ارزیابی این مهم که پی‌آمد راه‌بردهای پیش‌بینی شده تا چه اندازه می‌تواند به آن هدف مشخص قانون‌گذار از جمله رشد اقتصادی دست یابد ضروری است. بدین منظور، باید دید راه‌بردی که در قانون پیش‌بینی شده اساساً راه‌برد درستی برای تحقق اهداف رشد اقتصادی تلقی می‌شود یا خیر و این همان پرسش از شایستگی طرح قانون است: آیا قانون به‌درستی طراحی شده است یا خیر.

با این همه، راجع به این که چه راه‌بردی به رشد (و توسعه) موفق اقتصادی منجر می‌شود و این که نقش مناسب دولت در اقتصاد چه باید باشد اجماعی وجود ندارد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اقتصاددانان ابتدا بر نقش دولت در توسعه اقتصادی تأکید داشتند، اما این تأکید در دهه ۱۹۷۰ فروکش کرد و در دهه ۱۹۸۰ رویکرد نئولیبرالی سیطره یافت (پتفت و مؤمنی راد ۱۳۹۴).

با عنایت به استدلال عباس شاکری درخصوص نقش دولت در کشورهای توسعه‌نیافته، می‌توان برای تصمیم به اتخاذ یکی از دو راه‌برد کلی نئولیبرالی و دولت‌محور در تحقق اهداف رشد اقتصادی سطح توسعه‌یافتگی آن کشور و قدرت نهادی آن دولت نسبت به بخش خصوصی را ملاک عمل قرار داد و چنین نتیجه گرفت که مداخله دولت دست‌کم در مراحل آغازین توسعه ضرورتی گریزناپذیر است:

راه کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی از منظر ویژگی‌های قانون (سپیده میرمجیدی) ۸۳۹

اقتصادهای توسعه‌نیافته با رهاکردن و خارج کردن عجولانه امور از دست دولت آن هم در محیط‌های غیرشفاف و با روش‌های فسادآمیز بهبود نمی‌یابند. گذار موفق رشد و توسعه و حفظ و پایداری دستاوردهای توسعه مستلزم وجود دولت‌های باتدبیر، مسئولیت‌پذیر، و پاسخ‌گوست که با حساسیت‌پذیری کامل و دستان پاک جامعه را به سمت جلو راه‌بری و مدیریت کنند و با تنظیم امور و ایجاد بسترها و تصحیح نظام انگیزشی و ایجاد مشوق‌های لازم مردم را به حضور فعال در اداره جامعه و اقتصاد تشویق کنند. دولت علاوه بر وظایف حاکمیتی و تأمین و ارتقای حقوق مالکیت و امنیت باید راه‌بر و جهت‌دهنده و تنظیم‌گر باتدبیر باشد و درعین حال هر کار بر زمین مانده‌ای را انجام دهد و تلاش کند که با گذشت زمان کارها عمدتاً با دست مردم انجام شود. وجود دولت‌های ناکارآمد و عملکرد ناصحیح و فسادآمیز آن‌ها توجیه رهاسازی امور و ورود به فضای پرفسادتر دیگر نیست. باید اول دولت را تصحیح کرد تا دوره گذار اصلاح و تعدیل را با مسئولیت کامل عهده‌دار شود و اجرا کند (شاکری ۱۳۹۵).

بنابه مراتب مزبور، قانونی که از راه‌برد توسعه دولتی بهره می‌برد می‌تواند در مراحل اولیه رشد اقتصادی مؤثرتر باشد، وقتی توانایی نسبی و قدرت نهادی دولت برتر از بخش خصوصی توسعه‌نیافته است. درمقابل، قانونی که بر راه‌برد خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی تمرکز می‌کند می‌تواند در مراحل بعدی رشد اقتصادی کارآمدتر باشد، وقتی بخش خصوصی قدرت و تجربیات نهادی لازم را به دست آورده است.

این است که گفته می‌شود: «هیچ‌کس نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن شرایط موجود اقتصادی طرف‌دار این ایده و یا آن ایده باشد» (همان).

بدین ترتیب، با ملاحظه راه‌برد پیش‌بینی شده در قانون و پی‌آمدهای ناشی از آن متناسب با سطح توسعه‌یافتگی می‌توان شایستگی و قابلیت طرح قانون را در تحقق اهداف رشد اقتصادی ارزیابی کرد.

۲.۱.۳ انسجام میان قانون و الزامات نظام حقوقی

قابلیت اجرای قانون یکی از ویژگی‌های عرضی قانون و دومین عاملی است که اثربخشی و کارایی طرح قانون را تعیین می‌کند. قانون ممکن است بدون یک چهارچوب حقوقی مناسب و ترتیبات و تنظیمات نهادی اثربخش کارآمد نباشد. برای مثال، قانون موضوعه‌ای که قصد دارد با پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری، فعالیت‌های اقتصادی را با حمایت رسمی

از حقوق مالکیت بهبود بخشد، بدون ترتیبات نهادی مؤثر برای اجرای آن‌ها، مانند یک نیروی پلیس و نظام تعقیب کارآمد، هم‌چنین نظام تحقیق و رسیدگی شایسته، چندان اثربخش نخواهد بود.

درواقع، تأثیر قانون نمی‌تواند جدا از چهارچوب حقوقی‌ای در نظر گرفته شود که در آن، سازمان‌دهی می‌شود و نهادهایی که این قوانین را تصویب و اجرا می‌کنند. همین پیوند استفاده از ترکیب (law, legal frameworks, and institutions) را، که به‌اختصار در ادبیات مربوطه تحت‌عنوان LFIS خوانده می‌شود، به‌عنوان ترکیبی جدانشدنی توجیه می‌کند. درواقع، LFIS توضیح می‌دهد که چرا بسیاری از پروژه‌های اصلاح قانون، که مجموعه‌ی یک‌سانی از قوانین را تشویق و پشتیبانی می‌کنند (مانند قوانینی که بر ضرورت مقررات‌زدایی تأکید داشتند) به‌دلیل بی‌توجهی یا کم‌توجهی طراحان و مجریان آن‌ها نسبت به چهارچوب‌های حقوقی و ترتیبات نهادی قابل‌اجرا در طراحی و پیاده‌سازی این پروژه‌ها تأثیر محدود و گاه نامطلوبی بر اهداف و نتایج رشد اقتصادی داشته‌اند (Lee 2017).

بدین ترتیب، تنها از قانونی که هم‌افزایی میان چهارچوب‌های حقوقی، نهادها، و اثربخشی کلی آن‌ها را افزایش می‌دهد می‌توان به‌عنوان قانونی قابل‌اجرا، که بالطبع تأثیر مطلوبی در رشد اقتصادی دارد، یاد کرد. درغیراین‌صورت، حتی ایجاد تعارض میان قانون با هریک از چهارچوب‌های حقوقی و نهادی بعید نیست. برای مثال، تصویب قانونی که دولت را قادر می‌سازد زمین‌های شخصی افراد را بدون تشریفات قانونی و جبران کافی خسارت مصادره کند احتمالاً به هم‌افزایی با دیگر نهادها یا قوانین موجود در همان نظام حقوقی که به‌دنبال حمایت رسمی از حقوق مالکیت هستند نخواهد انجامید و همان‌طور که گفته شد، این شکل از تعارض زمانی رخ می‌دهد که قانون بدون درنظرگرفتن چهارچوب‌های حقوقی و ترتیبات نهادی قابل‌اجرا تصویب شده باشد. این قانون به‌دلیل نداشتن قابلیت اجرا قانونی ناکارآمد است.

بنابراین، ضروری است در وضع قوانین اقتصادی به این مهم توجه شود که آیا هیچ‌گونه تناقض و تباین احتمالی میان قانون و چهارچوب‌های حقوقی و نهادهای موجود وجود دارد یا خیر.

بنابه مراتب مزبور، ضروری است تمام ارکان نظام حقوقی به‌اندازه‌ی کافی از نقشی که قانون‌گذار قصد ایفای آن را دارد حمایت کنند، بنابراین، موفقیت راه‌بردهای مربوط به رشد اقتصادی بدون توجه کافی به چیستی و چگونگی الزامات یک نظام حقوقی محل تأمل است.

۳.۱.۳ پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی - اجتماعی

اصولاً یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عرضی هر قانون آن است که بتواند پاسخی مناسب به نیازهایی باشد که موضوع قانون مربوطه هستند (راسخ ۱۳۸۵).

بر همین اساس، قابلیت انطباق قانون با شرایط اقتصادی - اجتماعی (socioeconomic status/ conditions) سومین عاملی است که اثربخشی طرح قانون را در رسیدن به اهداف گوناگون توسعه تعیین می‌کند. از این رو، قانون اگر با شرایط اقتصادی - اجتماعی مربوطه مطابقت نداشته باشد و در واقع پاسخی به نیازهای مزبور نباشد، ممکن است اثربخش و کارآمد نیز نباشد (Waelde and Gunderson 1994).

شرایط یا وضعیت اقتصادی - اجتماعی (به اختصار SES) یک معیار کلی اقتصادی و جامعه‌شناختی ترکیب‌یافته از تجربه کاری یک فرد و دست‌رسی اقتصادی فردی یا خانوادگی به منابع و موقعیت اجتماعی در رابطه با دیگران است. بر این اساس، این ترکیب در بستر قانون و توسعه به طیفی از شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی گفته می‌شود که برای اجرای موفقیت‌آمیز قانون ضروری است. از جمله هنجارهای اجتماعی یا مذهبی که ممکن است از قانون حمایت کنند یا خیر. برای مثال، قانون‌گذاری که مطالبه نرخ بهره را از سوی مؤسسات مالی و با هدف رشد صنعت مالی و تسهیل توسعه اقتصادی تجویز می‌کند فاقد اثربخشی است. اگر بیش‌تر مردم بر این باور باشند که آموزه‌های مذهبی و دینی آنان را از دریافت نرخ بهره منع کرده است یا در مثالی دیگر، می‌توان به علاقه چندین کشور درحال توسعه از جمله ویتنام، کامبوج، میانمار، و بنگلادش در اتخاذ قوانین مشخص کره‌ای از جمله قانون «اصول اخلاقی برای مقامات دولتی» (code of ethics for government officials) و قانون «افشای اطلاعات» (information disclosure act) برای حکم‌رانی خوب در دوره‌ای اشاره کرد (Lee 2017).

بدیهی است موفقیت این اقتباس حقوقی بستگی به این دارد که آیا قوانین ذکر شده می‌تواند به‌طرز مؤثر و کارآمد، تحت چهارچوب‌های حقوقی متفاوت، نهادها و نیز شرایط اقتصادی - اجتماعی متفاوت این کشورها عمل کند؟ درحالی که ممکن است این کشورها فاقد نظام‌های نظارتی و کنترلی داخلی و قدرت‌مند برای شناسایی و برخورد با هرگونه رفتار نادرست مقامات عمومی و نیز زیرساخت‌های اثربخش و کارآمد برای دست‌رسی و افشای اطلاعات باشند که همین امر می‌تواند مانعی برای پیاده‌سازی قوانین مربوطه باشد.

بنابراین، پیاده‌سازی و اجرای موفق یک قانون مستلزم تقویت شرایط اقتصادی - اجتماعی ضروری است.

بدیهی است که این شرایط اقتصادی-اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد و به قانونی بستگی داشته باشد که قرار است اجرا شود که از جمله ممکن است شامل شرایطی هم‌چون منابع مالی، مراحل قابل اجرا و مناسب رشد اقتصادی، تجربه و تخصص فنی، حمایت سیاسی و اجتماعی، قابلیت اجرایی، یا پذیرش فرهنگی و مذهبی آن قانون باشد. البته این‌ها محورهای کلی هستند و ارزیابی شرایط اقتصادی-اجتماعی مربوط به اجرا و عمل موفقیت‌آمیز یک قانون خاص ممکن است مستلزم شناسایی دقیق‌تر و جزئی‌تر مؤلفه‌های مؤثر در موضوع باشد.

از زاویه‌ای دیگر، نیاز برای انطباق قانون با شرایط اقتصادی-اجتماعی هم‌چنین از تأثیر رشد اقتصادی بر قانون حکایت می‌کند، بدین معنا که دست‌یافتن به سطحی از رشد اقتصادی شرایط اجتماعی و اقتصادی را تغییر می‌دهد و شکاف‌هایی را ایجاد می‌کند که دولت‌ها تلاش می‌کنند این شکاف‌ها را با تغییراتی در قانون جبران کنند.

برای مثال، رشد صنعت مالی ممکن است مستلزم ایجاد نهادی باشد که بر رفتار کنش‌گران در بازارهای مالی نظارت می‌کند، از قبیل بانک‌ها و کمپانی‌هایی که در بازارهای سرمایه از اخلال در نظام مالی جلوگیری می‌کنند و از عموم مردم در برابر اقدامات گمراه‌کننده و متقابلانه محافظت می‌کنند. در ایالات متحده توسعه صنعت مالی در اوایل قرن بیستم تصویب قانون اوراق بهادار را در سال ۱۹۳۴ ضروری کرد که کمیسیون اوراق بهادار و بورس را تأسیس کرد. این کمیسیون بر صنعت اوراق بهادار و اجرای قانون و مقررات حاکم بر موضوع نظارت می‌کند (op. cit. 445).

بنابه مراتب مزبور، نخستین عامل در ترسیم پیوند موفق میان قانون و رشد اقتصادی شناسایی نتایج حاصل از راه‌برد پیش‌بینی‌شده و مقایسه آن با هدف یا اهدافی که راه‌برد مزبور بر آن پایه استوار است و نیز عنایت به سطح توسعه‌یافتگی کشور، حمایت از قانون وضع‌شده از سوی الزامات و اقتضائات آن نظام حقوقی، و درنهایت انطباق قانون با شرایط اقتصادی-اجتماعی که بهترین الگوی شکلی و ماهوی را در تصویب قوانین مرتبط اقتصادی ارائه دهد.

۲.۳ اطاعت از قانون

دومین عامل مهم در افزایش و تقویت اثربخشی قانون در رشد اقتصاد بی‌گمان پیروی از قانون از سوی افرادی است که موضوع آن هستند (Hart 1994). این ویژگی، که گاه از آن ذیل ویژگی‌های ذاتی قانون تحت‌عنوان «الزام‌آوردن» یاد می‌شود، قانون را قاعده‌ای برای عمل

راه کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی از منظر ویژگی‌های قانون (سپیده میرمجیدی) ۸۴۳

می‌داند که باید به صورت قاهرانه و با حمایت اقتدار سیاسی به اجرا درآید. این ویژگی تفاوت قانون را با دیگر هنجارهای اجتماعی نشان می‌دهد (راسخ ۱۳۸۵).

بر همین اساس، اطاعت از قانون برای تحقق راهبردهای قانون در رسیدن به هدف رشد اقتصادی گریزناپذیر است.

این ویژگی ذاتی قانون مشخصاً در بستر «قانون و توسعه» نه تنها به معنای عدم نقض قواعد است، بلکه هم‌چنین به معنای شناخت، معرفت، و آگاهی از قانون و مشارکت در فرایندهایی است که از سوی قانون حکم می‌شود. البته ضمن اطاعت محض از قانون آنچه ضروری است مشارکت مردمی و ایجاد فضای مشارکت در پیروی از قانون است. در واقع، تلفیق اجبار و مشارکت مهم است و این که در کجا اجبار باشد در کجا مشارکت.

اولین عامل اثرگذار بر میزان اطاعت از قانون فرهنگ حقوقی است. منظور از فرهنگ حقوقی مجموع ویژگی‌ها و مشخصه‌های یک نظام حقوقی است که تاریخ، سنت، دورنما، و رویکرد جاری در آن نظام حقوقی را منعکس می‌کند که ممکن است در کنش‌ها یا رفتارهای کنش‌گران، نهادها، و حتی ماهیت آن نظام حقوقی خود را نشان دهد (Picker 2011). فرهنگ حقوقی اصولاً در کشورها و نظام‌های حقوقی گوناگون متفاوت است. به نظر می‌رسد این فرهنگ نه به خاطر الزامات ناشی از قانون ماهوی، بلکه در نتیجه پاسخ و کنش‌های جمعی مشارکت‌کنندگان آن نظام حقوقی ایجاد می‌شود. فرهنگ حقوقی با تأثیر بر شیوه درک عموم از قانون و میزان عمل به آن بر اطاعت از قانون تأثیر می‌گذارد.

عامل دوم دانش و درک عمومی از قانون است. مخاطبان قانون در صورتی که اطاعت از آن را به نفع خود، خانواده، و جامعه بدانند تمایل بیش‌تری به پیروی از قانون به صورت کلی خواهند داشت.

در همین راستا، آموزش عمومی و اعتماد آنان به دولت که قانون را تدوین و اجرا می‌کند نیز ضروری است. بنابراین، اطاعت و پیروی ناچیز از قانون احتمالاً جایی است که عموم مردم به دولت در تدوین و اجرای قوانینی که به نفع آنان است اعتماد ندارند. بنابراین، تعجب‌آور نیست که شاهد تبعیت نظارتی ضعیف در آن دسته از جوامعی باشیم که اعتماد عمومی به حکومت ضعیف است. با این حال، این لزوماً به معنای ارتباط متقابل میان اعتماد عموم با سطح تبعیت از قانون نیست. این که یک قانون ناعادلانه با تمام اشکالات وارد بر آن باز هم یک قانون است نشان می‌دهد که درجه‌ای از اخلاقیات و وظیفه نسبت به اطاعت از قانون هم‌چنان وجود دارد؛ صرف‌نظر از محتوای آن یا دولتی که آن را اجرا می‌کند.

عامل دیگر کیفیت عمومی قانون از قبیل طراحی و اجرای آن است. قوانینی که به‌خوبی طراحی می‌شوند و به‌طور اثربخشی اجرا می‌شوند نیازهای عموم را برآورده می‌کنند و با شرایط اقتصادی-اجتماعی تناسب و تقارن بیشتری دارند. احتمال بیشتری هم دارد که به اطاعت و تبعیت قوی و مشارکت فعال از جانب عموم مردم منجر شود.

در آخر، قدرت اجرای قانون است که به‌طور مشابه بر اطاعت از قانون اثرگذار است.

اطاعت از قانون به اطاعت منفعل و فعال تقسیم می‌شود؛ اولی به یک سطح حداقلی از اطاعت و انطباق با الزامات و اقتضائات آن قانون در درجه اول برای پرهیز از کیفر به‌خاطر نقض قانون اشاره دارد. دومی هم یعنی تبعیت از قانون برای کمک به دولت به‌منظور تحقق بخشیدن به اهداف نظارتی قانون با مشارکت فعالانه در فرایندی که از سوی قانون حکم می‌شود و اغلب با تشویق و کمک به دیگران برای انجام آن صورت می‌پذیرد. مانند کمپین‌های مردمی علیه استفاده از محصولات وارداتی غیرقانونی برای قانون مصرف‌کنندگان و بهبود تولیدات داخلی. این مورد هنگامی است که تابعان قانون به فایده‌مندی آن باور دارند (Lee 2017).

۳.۳ کیفیت پیاده‌سازی قانون

کیفیت پیاده‌سازی سومین و آخرین رکن از عوامل اثرگذار بر رابطه میان قانون و رشد اقتصادی است.

پیاده‌سازی و اجرا به رفتار دولتی اشاره دارد که اقتضائات و الزامات قانون را برآورده می‌سازد و برای تحقق اهداف آن احکام و فرامینی صادر می‌کند. در واقع، این کیفیت پیاده‌سازی و اجراست که اثربخشی قانون را تعیین می‌کند (Lee 2017).

نقش دولت در پیاده‌سازی و اجرای قوانین بسته به نوع نظام حقوقی می‌تواند متفاوت باشد. گاه این نقش در پیاده‌سازی پررنگ‌تر است، مانند قانون کامن‌لا و گاه برای به‌رسمیت‌شناختن منابع دیگر از حقوق ضروری است مانند عرف.

در مجموع، قوانینی که هماهنگ با شرایط اقتصادی-اجتماعی و سازگار با هنجارهای اجتماعی به‌خوبی طراحی می‌شوند احتمال بیشتری هم دارد که به‌نحو اثربخش‌تری اجرا شوند؛ در مقایسه با آن قوانینی که واجد ویژگی‌های مزبور نیستند.

علاوه‌براین‌ها، دو فاکتور اصلی یکی ظرفیت و قابلیت دولت و دیگری خواست سیاسی او تأثیر مهمی در کیفیت پیاده‌سازی قانون دارند:

۱.۳.۳ قابلیت دولت

دولت قوانین مربوط به رشد اقتصادی را از طریق قانون‌گذاری، تصمیمات قضایی، و کنش‌ها و فعالیت‌های اجرایی پیاده می‌کند. بنابراین، باید ظرفیت و قابلیت لازم را هم برای اجرا و پیاده‌سازی قانون داشته باشد که از جمله شامل امکانات مالی، فنی، و اجرایی است تا با اجرای قانون اهداف نظارتی آن را محقق سازد.

صرف‌نظر از جهت‌گیری ایدئولوژیک راهبردهای توسعه، ظرفیت و قابلیت دولت برای پیاده‌سازی قانون ضروری است. یعنی حتی در مدلی از توسعه، که در آن نقش بخش خصوصی غالب است، باز هم دولت نقش مهمی در عملکرد اقتصاد بازار دارد. برای مثال، اصل مهم آزادی قرارداد برای اثربخشی و عملکرد مطلوب اقتصاد بازار لازم است (Bernstein 2008). بنابراین، دولتی که حامی بازار است باید قراردادها را در یک چهارچوب حقوقی مناسب (قانون قراردادها) به‌نحوی اجرا کند که حقوق و تعهدات طرفین قرارداد تضمین شود. در واقع، به‌رسمیت شناختن و اجرای حقوق قراردادی از طریق قانون‌گذاری، تصمیمات قضایی، و کنش‌های اجرایی ضرورتاً فعالیت‌های دولتی هستند که اگر دولت قابلیت لازم را در یکی از این زمینه‌ها نداشته باشد، اقتصاد بازار نمی‌تواند با موفقیت عمل کند (Hogan 1991).

باین‌حال، ظرفیت و قابلیت دولت را نباید با توانایی و تمایل او برای استفاده یا سوءاستفاده از قدرتش خلط کرد. دولت «ضعیف» فاقد قابلیت‌های کلیدی اشاره‌شده برای تحقق اهداف توسعه است، ولی به این معنی نیست که به‌طور کامل فاقد قدرت است. بنابراین، ممکن است دولتی قدرت‌مند در عالم سیاست و پلیسی‌گری دولتی ضعیف در دنیای توسعه قلمداد شود.

این موضوع را می‌توان از منظر فلسفه سیاسی چنین تبیین کرد که در بعضی جوامع، گاه تحقق رشد اقتصادی به‌دلیل تقابل روشن این هدف با ساحت و آن هسته سخت و دیپاچه الهیاتی - سیاسی دشوار و گاه ناممکن است. در این معنا، می‌توان آن دولت را اساساً فاقد قابلیت‌های لازم برای پیاده‌سازی و اجرای مطلوب راهبردهای رشد اقتصادی دانست؛ قابلیت که نه به‌دلیل کمبود منابع مالی، فنی، و انسانی، بلکه اساساً ناشی از تعارض و حتی تنازع الگوی تفکر و جهان‌بینی آن رژیم سیاسی با اهداف توسعه از جمله رشد اقتصادی است (مقیم ۱۳۹۸).

۲.۳.۳ خواست سیاسی

خواست و اراده سیاسی رکن ضروری دیگری است که اجرا و پیاده‌سازی قوانین را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در کانتکست قانون و توسعه، خواست سیاسی به‌معنای مسئولیت و پای‌بندی

رهبری سیاسی یک کشور به پیاده‌سازی قانون تعریف می‌شود (Lee 2017). بنابراین، بدیهی است که خواست سیاسی باید از علاقه صرف به تسهیل رشد و توسعه اقتصادی، که رهبری تقریباً هر کشور در حال توسعه‌ای به آن علاقه‌مند است، متمایز شود. این مفهوم به چیزی بیش‌تر از یک منفعت یا علاقه‌مندی صرف اشاره دارد و مقصود از آن پیاده‌سازی مستمر راه‌بردهای یک‌پارچه رشد اقتصادی برای یک دوره زمانی طولانی است.

حال، با توجه به ضرورت پشتیبانی دولت از تشکیلات اقتصادی و تأمین بودجه برای تلاش‌های توسعه این سؤال مطرح است که آیا رهبران کشورهای توسعه‌یافته اراده سیاسی کافی برای کاهش شکاف‌های اقتصادی موجود دارند و از سرمایه سیاسی‌شان به این منظور استفاده می‌کنند یا خیر؟ این وضعیت نشان‌دهنده تنش بالقوه میان آنانی است که مصرانه به دنبال برابری اقتصادی بیش‌تر و عده‌ای دیگر که خواهان تثبیت شرایط موجود در جامعه هستند؛ کسانی که ممکن است از کمک به مناطق اقتصادی محروم و فقیر جامعه منتفع نشوند، بنابراین، منابع مالی و نفوذ سیاسی این گروه می‌تواند فشار قابل ملاحظه‌ای را برای ارتقای برنامه‌ها و طرح‌های رشد اقتصادی بر دولت‌ها وارد کند. از این رو، نبود اراده سیاسی می‌تواند منتج به عدم اثربخشی قانون در رشد اقتصادی شود.

۴. نتیجه‌گیری

از دیدگاه اقتصادی، اهمیت حاکمیت قانون برای رشد اقتصادی انکارناپذیر است، ولی تحقق اصل مهم حاکمیت قانون به‌نوبه خود در گرو برآورده شدن شروط دیگری است که بتوان از گذر آن به رشد اقتصادی مطلوب رسید.

از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از مناسب بودن طرح قانون با اقتضائات و استلزامات رشد اقتصادی، اطاعت از قانون، و کیفیت مطلوب در اجرا و پیاده‌سازی آن. در صورت تحقق هر سه رکن مزبور، می‌توان از حاکمیت قانون و به تبع آن رشد اقتصادی سخن گفت.

بر همین اساس، در این مقاله، تلاش شد این مهم بررسی شود که چگونه می‌توان قوانینی با طرح نظارتی بهتری خلق کرد که تبعیت قوی‌تری از قانون را از سوی تابعان آن تضمین کند و دولت‌هایی که با تخصیص بودجه و منابع مالی قابل توجه و سرمایه‌گذاری برای توسعه و به‌کارگیری کارمندان و متخصصان آموزش‌دیده، که در تقویت خواست سیاسی مهم است، قوانین را به‌نحو اثربخش‌تری پیاده و اجرا کنند، به‌گونه‌ای که در پایان به رشد موفق اقتصادی منجر شود.

راه کارهای افزایش اثربخشی قانون در رشد اقتصادی از منظر ویژگی های قانون (سپیده میرمجیدی) ۸۴۷

پی نوشت ها

۱. حاکمیت قانون در تعریفی ساده به معنای نفی حکومت شخص و تأکید بر حکومت قانون است. شفافیت در روش ها و اجرای بی طرفانه قوانین نیز برای توسعه بازارها ضروری است. نهایتاً، حاکمیت قانون از طریق تشویق کارآفرینی و توسعه کسب و کار نیز بر رشد اقتصادی اثرگذار است.
۲. اهمیت تعیین یک هدف مشخص از توسعه از آن روست که تمرکز بر هدفی که در طراحی و وضع قانون مهم نبوده است صحت نتیجه گیری را با تردید مواجه می سازد. برای مثال، تحلیلی که بر رشد اقتصادی تمرکز می کند، درحالی که توزیع درآمد از ارزش بیش تری برخوردار بوده است، تحلیل درستی نخواهد بود.

کتاب نامه

- پتفت، آرین و احمد مؤمنی راد (۱۳۹۴)، «سیر تحول نحوه مداخله دولت در اقتصاد از منظر حقوق عمومی، از دولت رفاه تا دولت فراتنظیمی»، پژوهش حقوق عمومی، س ۱۷، ش ۴۷.
- جلال آبادی، اسدالله و جاوید بهرامی (۱۳۸۹)، «عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی در گروه کشورهای مختلف (رویکردی نو به عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی)»، فصل نامه اقتصاد مقصدی، دوره ۷، ش ۱.
- راسخ، محمد (۱۳۸۵)، «ویژگی های ذاتی و عرضی قانون»، مجلس و پژوهش، س ۱۳، ش ۵۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مبارک، اصغر و دیگران (۱۳۹۷)، «مطالعه تأثیر کیفیت نهادی و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی: کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته)»، فصل نامه برنامه ریزی و بودجه، س ۲۳، ش ۱.
- مقیم زنجانی، شروین (۱۳۹۸)، «الهیات سیاسی ایده شهروندی در ایران معاصر»، فصل نامه جستارهای سیاسی معاصر، س ۱۰، ش ۳.
- هارت، هربرت (۱۳۹۵)، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.

Aldashev, Gani (2009), "Legal Institution, Political Economy and Development", *Oxford Review of Economic Policy*, vol. 25.

Bernstein, David (2008), "Freedom of Contract", *George Mason Law and Economics Research Paper*, no. 08-51.

Davis, Kevin and Michael J. Trebilcock (1999), *What Role Do Legal Institutions Play in Development?*, Prepare for the International Monetary Fund's Conference on Second Generation Reforms

- Hart, H. L. A. (1994), *The Concept of Law*.
- Hogan, William W. (1991), "Economic Reforms in the Sovereign States of the Former Soviet Union", *Brookings Papers on Economic Activity*, no. 2: <<https://www.brookings>>.
- Lee, Yong-Shik (2017), "General Theory of Law and Development", *Cornell International Law Journal*, vol. 50, no. 3: <<https://scholarship.law.cornell.edu/cilj/vol50/iss3>>.
- Mahoney, Paul G. (2001), "The Common Law and Economic Growth: Hayek Might Be Right", *Legal Studies*, vol. 30.
- Mota Prado, Mariana (2010), "What is Law and Development?", *Revista Argentina de Teoria Juridica*, vol. 11, no. 1.
- Nolan, Joseph R. and Jacqueline M. Nolan-Haley (1997), *Black's Law Dictionary*, Sixth Edition, North, Douglas C. (1991), "Institutions", *J. ECON, PERSP*, vol. 5.
- Perreau-Saussine, Amanda and James B. Murphy (2007), *The Nature of Customary Law: Legal, Historical and Philosophical Perspectives*, Cambridge University Press.
- Raz, Joseph (1980), *The Concept of Legal System, An Introduction to the Theory of Legal System*, Clarendon Press, Oxford
- Waelde, Thomas W. and James L. Gunderson (1994), "Legislative Reform in Transition Economies: Western Transplants: A Short-Cut to Social Market Economy Status?", *The International and Comparative Law Quarterly*, vol. 43.

Growth Diagnostics in Iran: Explaining Production Obstacles and Reforming Strategies and Policies

(National Conference Proceedings)

Edited by

Ebrahim Eltejaei (Scientific Editor)

Mohammad Ali Aboutorabi (Scientific Editor)

Leila Sadat Zafaranchi (Executive Editor)



Institute for Humanities
and
Cultural Studies